غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

ظهور و سقوط ضدانقلاب

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

غائلهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

ظهور و سقوط ضدانقلاب

پدیدآورنده و ناشر: دادگستری جمهوری اسلامی ایران

شورایعالی قضائی

غائلهٔ چهاردهم اسفندماه ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضدّ انقلاب

پدید اورنده وناشر: دادگستری جمهوری اسلامی ایران

چاپ اول: ۱۳٦٤ هجری شمسی - ۱٤۰٦ هجری قمری - تهران

تعداد: ۱۰,۰۰۰ جلد

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمه تعالیٰ

خواننده گرامی

با تمامی زحمات قابل تقدیر دست اندرکاران تنظیم صفحات کتاب، چند اشتباه در متن کتاب راه یافته است که با پوزش از شما، تقاضا دارد قبل از مطالعه، اصلاح فرمائید:

صفحه	نادرست	درست
۱۳ سطر۱۵	خمینی	حضرت امام خمینی
۱٤ سطرآخر		فهرست مآخذ باید قبل از فهرست اعلام قرار گیرد
۲۸ سطر۱۳	به دعا	به دغا
۸٦ سطرآخر	یس	پس
۱۸۲ سطر۱۹	یلنانی	یلغانی
۲۸۵ سطراول پاورقی	فداء	فداه
٤۲۰ سطر۹ و ۱۰		این دو سطر که به صورت نقل قول آمده ، متن کتاب است
٤۲۱ سطر۸	توی شما بوده	توی شما... بوده
٦۷۱ سطر۱٦	علام	اعلام
۷۱۹ سطر۸	راجع به پیروانشان	راجع به پیشرو انشان
۷۹۱		بالای صفحه این تیتر اضافه شود: ضمیمهٔ ۱ـ تصویر بعضی اسناد
۸٦۱	ضمیمهٔ ۱	ضمیمهٔ ۲
۸٦۹		این تیتر اضافه شود: ضمیمهٔ ۳
۸۷۹		این تیتر اضافه شود: ضمیمهٔ ۵ـ درآینهٔ مطبوعات

ضمناً شرح عکسهای زیر از قلم افتاده است که اضافه می‌فرمائید:

ص ۹۳ عکس سمت راست: شهید آیت‌الله شیخ علی قدوسی

عکس سمت چپ: شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسین بهشتی

مقدّمه

بسمه تعالی

خوانندهٔ محترم

کتابی که پیش روی شماست بمساعی و همّت گروهی از دوستان و براد ران قضائی و غیرقضائی که هرکدام به گونه ای یا ماجرای ۱۴ اسفند در ارتباط بودند در بارهٔ ریشه ها و زمینه ها و پی آمدهای آن غائله از روی مدارک و پرونده های موجود گردآوری گردیده است.

غائلهٔ چهاردهم اسفند ۵۹، حلقه ایست از حلقه های بهم پیوستهٔ تاریخ انقلاب اسلامی.

حوادث تلخ و شیرین و زشت و زیبا هرکدام به نوبت خود با ریشه ها و زمینه های مشخّص در بستر تاریخ پدید می آیند و پس از طی دوره ئی جای خودرا به حادثهٔ دیگر می دهند و از این آمد و شدها و بودونبودها تاریخ شکل می گیرد.

گاهی اتّفاق می افتد حادثهٔ ناگوار و خطرناکی همچون طوفان سهمگین و زلزلهٔ ویرانگر به صحنه آمده و همهٔ حسابها و معادلات را بهم می ریزد و انبوهی ازپی آمدها و آثار شوم و نفرت بار ازخود بجای می گذارد و تا مدّت مدیدی دامنگیر اجتماع و مردم گشته فکرها را آشفته و دلها را آزرده می سازد.

انقلاب اسلامی ایران در این مدّت کم با همهٔ دست آوردهای چشمگیر و آثار تحسین انگیزش که آن را به حق درشماریکی از معجزات شگفت انگیز تاریخی قرار داده است متأسّفانه از اینگونه حوادث خالی نبود: گرفتاریهای سال ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ هجری

شمسی، وضع دولت موقّت، غوغای ریاست جمهوری، جنجالهای طیف های گوناگون ضدّانقلاب، ماجرای دانشگاه، صدا و سیما، انفجار حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری و دادستانی و....

غائلهٔ چهاردهم اسفند هم از اینگونه حوادث بود. فتنه ای بود شوم و پُرخطر که خداوند، کشور و مردم و انقلاب اسلامی را از شرّ آن محفوظ داشت.

آن ماجرا نیز مانند هر رویداد تاریخی گذشت. خاطره های تلخش هم با گذشت زمان، کم رنگ و کم رنگ‌تر شد و کم کم می رود تا به‌فراموشی سپرده شود. حیفم آمد این بخش از تاریخچهٔ حوادث حسّاس و تعیین کنندهٔ انقلاب عزیز از صفحهٔ تاریخ محو گردد یا از روی حدسیّات و تحلیلهای ذهنی که احیاناً دور از واقعیّتها هستند نوشته هائی به‌دست مردم برسد لذا برآن شدم از روی مدارک موجود در بایگانی کتابی نوشته شود و دراختیار علاقمندان قرار گیرد؛ شاید خدمت ناچیزی در ثبت تاریخ انقلاب به‌حساب آید. وما توفیقی الا باللّه العلیّ العظیم.

عبدالکریم موسوی

فهرست مطالب

اشاره ۱

جلد اوّل

پیشگفتار ۵

بخش اوّل: سیمای حرامیان وتشکیلات حرامی

فصل اوّل: بنی صدر ۱۹

فصل دوّم: طیف ضدّ انقلاب ۶۳

۱ــ حزب دموکرات کردستان ۶۶

۲ــ جبههٔ ملّی ۶۹

۳ــ نهضت رادیکال ۷۰

۴ــ نهضت آزادی ۷۰

۵ــ گروههای کوچک خلق الساعه ۷۱

۶ــ احزاب خلق مسلمان و... ۷۱

۷ــ حزب کومله ۷۲

۸ــ حزب توده ۷۳

۹ــ چریکهای فدائی خلق ایران ۷۴

۱۰ــ سازمان منافقین خلق ۷۸

عملکرد منافقین ۸۹

اطّلاعیّهٔ سیاسی نظامی ۹۰

شهدای ۷ تیر ۹۲

۱۱ــ گروه فرقان ۹۶

ترور سرلشکر قرنی ۹۶
ترور استاد مطهری ۹۷
ترور حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۹۷
ترور آیت الله موسوی اردبیلی ۹۷
ترور حاج تقی حاجی طرخانی ۹۸
ترور سیّد رضی شیرازی ۹۸
ترور بهبهانی واعظ ۹۹
ترور حاج مهدی عراقی و پسرش حسام ۹۹
ترور آیت الله قاضی طباطبائی ۹۹
ترور دکتر مفتح ۱۰۰
ترور حجت الاسلام سیّد علی خامنه ای ۱۰۰
۱۲ــ حزب رنجبران ۱۰۰
۱۳ــ سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر ۱۰۲
۱۴ــ لیبرالیسم ۱۰۴

فصل سوّم: دفتر بنی صدر ۱۰۹
تقوی ۱۰۹
انتظاریون ۱۱۴
منوچهر مسعودی ۱۱۶
الف: وضع داخلی دفتر بنی صدر ۱۳۸
ابطحی ۱۴۲
اسفندیار درویش ۱۴۳
حسن بنی صدر ۱۴۳
تکفیر امام ۱۴۴
ب: قسمت اطلاعاتی دفتر بنی صدر ۱۵۰
اتّحاد بزرگ ملّی ۱۵۸
حزب ملّت ایران ۱۶۲
جبههٔ ملّی ۱۶۲
رنجبران ۱۶۹
ج: جاسوسی و روابط خارجی دفتر بنی صدر ۱۸۸

فصل چهارم: خلاصه ای از سخنرانیهای بنی صدر ۱۹۱

بخش دوّم: وقایع افشا کنندهٔ ماهیّت حرامیان ۲۰۱

فصل پنجم: تسخیر لانهٔ جاسوسی امریکا و گروگانگیری ۲۰۵

اقدامات امریکا در رویاروئی با ایران ۲۱۹

۱ــ تضییقات اقتصادی ۲۲۰

۲ــ اقدامات نظامی ۲۲۸

۳ــ حمله به طبس ۲۳۰

٤ــ تحریک ایادی داخلی - کودتای نوژه ۲۳٤

۵ــ اقدامات سیاسی ۲۳۸

فصل ششم: انقلاب فرهنگی ۲۸۱

فصل هفتم: دولت ۲۹۵

فصل هشتم: جنگ ایران و عراق ۳۱۳

فصل نهم: صدا و سیما ۳۱۹

فصل دهم: شکنجه ۳۳۱

فصل یازدهم: نوار آیت ۳۳۹

پیامدهای نوار آیت ۳٤۱

بخش سوّم: گارد ریاست جمهوری پشتوانهٔ عملیّات حرامیان ۳٦۱

فصل دوازدهم: گارد بنی صدر در ۱٤ اسفند ۳٦۵

فصل سیزدهم: تأسیس گارد و سازمان و تعلیمات آن ۳۸۱

آرم گارد ۳۸۲

سازمان و تعلیمات ویژهٔ گارد ۳۸۳

فرماندهان گارد ٤۰۷

کیفیّت استخدام در گارد ٤۱۸

فصل چهارم: تکالیف عمومی گارد و نقش آن در چهاردهم اسفند ٤۲۵

جلد دوّم

بخش چهارم: غائلهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

پیشگفتار ٤۳۳

فصل پانزدهم: وقایع روز چهاردهم اسفند ۴۳۷

۱ــ روز چهارده اسفند چه خبر بود؟ ۴۳۷

۲ــ شروع واقعه ۴۳۹

۳ــ چرا دانشگاه ۴۳۹

۴ــ گروه‌هائی که در مراسم ۱۴ اسفند شرکت داشتند ۴۴۱

۵ــ تدارک گروه‌ها ۴۴۲

ــ گزارش ادارهٔ دوم ۴۵۷

ــ منافقین و حادثهٔ دانشگاه ۴۵۸

ــ حزب رنجبران ۴۶۱

ــ حزب توده ۴۶۱

ــ سازمان پیکار ۴۶۲

ــ اتّحادیهٔ کمونیست ها و توفان ۴۶۲

ــ دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور ۴۶۲

ــ گروه های حزب اللهی ۴۶۳

۶ــ نقش منافقین و ثمرهٔ کار آنان در ۱۴ اسفند ۴۶۳

۷ــ مأمورین انتظامی و نقش آنان ۴۷۲

۸ــ نقش کمیته ها و پاسداران ۴۸۸

۹ــ دقیقه به دقیقه با ۱۴ اسفند ۴۹۳

ــ متن سخنرانی بنی صدر ۵۰۲

فصل شانزدهم: رسیدگی قضائی ۵۲۱

شروع رسیدگی ۵۲۱

پیام ۱۸ اسفند دادستان کل ۵۲۲

اطلاعیهٔ بنی صدر ۵۲۵

پیام ۲۰ اسفند دادستان کل ۵۲۶

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل ۵۲۹

پیام ۲۱ اسفند دادستان کل ۵۳۴

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل ۵۳۹

جوّسازی و فشار به دادگستری ۵۴۲

پیام ۲۴ اسفند دادستان کل ۵۴۶

یک گزارش سیاسی ۵۵۶

پیام ۲۷ اسفند دادستان کل ۵۶۲

پیام ۱۷ فروردین ۱۳۶۰ دادستان کل ۵۷۰

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل ۵۷۵
گزارشی از نتیجهٔ تحقیقات ۵۹۵
۱ــ مقدّمات و برنامهٔ سخنرانی ۵۹۶
۲ــ موضعگیری موافقین و مخالفین ۵۹۶
۳ــ تهیّهٔ مقدّمات ۵۹۷
٤ــ برگزاری مراسم و حوادث ناشی از آن ۵۹۸
۵ــ اهم جرائم ۶۰۱
۶ــ مشکلات هیأت تحقیق ۶۰۲
۷ــ نتیجهٔ رسیدگی قضائی ۶۰۳
۸ــ علل و عوامل ایجاد واقعه ۶۰٤
۹ــ اتّهامات ۶۰۷
بخش دیگری از اتّهامات بنی صدر ۶۰۷
چرا پرونده به دادگاه نرفت؟ ۶۰۹

فصل هفدهم: پیامدهای غائلهٔ ۱٤ اسفند ۶۱۹
تلگرام ۵۹/۱۲/۱۶ خمینی به آیت‌ا... العظمی گلپایگانی ۶۲۱
تعطیل روزنامه‌ها ۶۳۳
بیانیهٔ ۲۵ اسفند ۵۹ امام خمینی ۶۳۵
تشکیل هیأت سه نفره ۶۳۷
نامهٔ منافقین به بنی صدر ۶۳۹
مصاحبهٔ دادستان کل کشور ۶٤۳
نامهٔ نخست وزیر و سخنگوی دولت ۶۵۱
نامهٔ منافقین به حضور امام خمینی ۶۵۳
پاسخ رهبر انقلاب ۶۵۵
طرح منافقین ۶۶۰
بیانات ۱۳۶۰/۳/۶ امام خمینی ۶۶۶
اعلام نظریهٔ هیأت سه نفره ۶۷۱
مقاومت کنید ۶۸۰
نامهٔ مهندس بازرگان ۶۸۱
برکناری از فرماندهی کلّ قوا ۶۸۶
طرح دوفورتّی ۶۹۷
«مراقبت کنید تا ضدّ انقلاب به مقاصد پلیدش نرسد» ۶۹۹
عزل بنی صدر ۷۰٤

فصل هیجدهم: عاقبة الظّالمین ۷۱۹
اختفا ۷۱۹
بنی صدر از زبان یاران محرم ۷۲۱
سران را بزنید!. ۷۲۸
آخرین روزهای یک رئیس جمهور ۷۳۰
درآغوش منافقین: دام یا دامان؟ ۷۳۱
فـرار ۷۴۱

بخش پنجم: ضمیمه ها و فهرست ها ۷۸۹
نمونهٔ اسنادی که در متن کتاب آمده است ۷۹۱
روزشمار آن علوی که ۸۶۱
نامهٔ سرگشاده به رئیس جمهور ۸۶۹
دکتر شاهپور بختیار ۸۷۷
درآئینهٔ مطبوعات ۸۷۹
فهرست اعلام ۸۹۵
فهرست مآخذ

اشاره

کتابی که در دست دارید گزارشی است به امت اسلامی از ماجرای ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و رسیدگی قضائی آن که با تکیه بر اسناد و مدارک قضائی و واقعیات سیاسی بوسیله برخی از همکاران که از نزدیک در جریان قضایا بوده‌اند گرد آوری شده و زمینه‌های سیاسی این رو یداد تاریخی و عاملین و سلسله جنبانان آن بررسی شده است.

دریغمان آمد حاصل اینهمه زحمت که در واقع بازتاب وقایع مقطع حساسی از هجوم هماهنگ ضد انقلاب به انقلاب اسلامی است از ذهن و نظر امت حزب اله و قهرمان پوشیده ماند. امیدواریم چاپ و نشر این گزارش کوتاه و گذرا فتح بابی باشد بر ایضاح نقاط مهم و مبهم تاریخ انقلاب اسلامی و تحریر تاریخ دقیق و مستند انقلاب. ذکر این نکته لازم است که رو یدادها تا تاریخ تنظیم کتاب (۱۳۶۱)در این نوشتار انعکاس یافته است و ادامه و اکمال مباحث آن بیاری خدای توانا در نوشته‌های محققان و دوستداران انقلاب اسلامی تعقیب خواهد شد.

کتاب در چهار بخش تنظیم یافته است:در بخش اول با عنوان سیمای حرامیان و تشکیلات حرامی از ابوالحسن بنی صدر و دفتر و دیوان او سخن رفته است. در بخش دوم از وقایع افشا کننده ماهیت حرامیان ذکری بمیان آمده و در بخش سوم گارد ریاست جمهوری که پشتوانه عملیات حرامیان بحساب می آمد اجمالا معرفی شده است. بخش چهارم به پاره‌ای وقایع روز چهاردهم اسفند پرداخته است و نیز بتلاش

سامریان که کوشیدند نور خدا را با افواه ناتوان خود خاموش سازند و گوساله ای برساخته‌از انواع اجناس سیائی، رنجبری، منافقی، پیکاری، مائوئیستی، جبهه ای، حزب ایرانی، سیاه جامگانی، سوسیال دموکرات امریکائی، فراماسونری و ... را بر تخت نشانند غافل که لسان الغیب گفته است:

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار
سامری کیست که دست ازید بیضا ببرد

غائلهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

ظهور و سقوط ضدانقلاب

جلد اول

پیشگفتار

۱۴ اسفند ۵۹ را همه بیاد می‌آورند، روزیکه در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به ثبت رسیده و همواره بیاد خواهد ماند.

آنچه که چهاردهم اسفند را چنین اهمیت تاریخی بخشیده است، تنها ابعاد واقعه در مقطع زمانی و یژه نبوده است بلکه نقطه عطفی در این روز بوجود آمد که به انقلاب اسلامی در ایران رنگ اصیل و واقعی آنرا بخشید و حق را به حقدار رسانید.

در طول تاریخ هر انقلاب یا حرکت اسلامی که بر اساس فرهنگ خاص مردم مسلمان یعنی فرهنگ اسلامی با همه ابعاد و جوانبش صورت می گرفته است، میوه و ثمراتش را گروهی که خود را اشراف و رهبران فکری و متجددین و روشنفکران و... می خوانده‌اند تصاحب می نموده‌اند در حالیکه تنها همان مردم فقیر و مستضعف و ستمدیده بوده‌اند که از جان و مال و عزیزان خود گذشته و نهضتها را به ثمر می رسانده‌اند؛ حتی در صدر اسلام و هنگام پیروزی انقلاب اسلامی محمدی (ص) آنانکه ایثار و فداکاری کردند و از جان و مال مایه گذاشتند فقرائی بودند چون عمار و خانواده‌اش و مقداد و سلمان و ابوذر و آنان که ثمرات پیروزی را دست چین‌کردند خانواده ابوسفیان و اشراف بنی امیه بودند. ابوسفیان روزی که از کنار قبر حمزه می گذشت این معنی را چنین عنوان کرد: «خداوند ترا رحمت کند، آنچه تو برای آن کشته شدی اینک در دست فرزندان ماست».

در انقلاب مشروطه، شجاعانی چون خیابانی، ستارخان ، باقر خان

دلاوری ها کردند و بار سنگین انقلاب را بدوش کشیدند در حالیکه اشراف و مالکان بزرگ و فراماسونرها با صحنه گردانی تقی زاده ها و امثال او قدرت را در دست گرفته و در را بروی همانها بستند و بر همان پاشنه ای قرار داده و چرخاندند که می خواستند.

در این میان چیزی که با هیاهو و قیل و قال به نسل های بعد منتقل شد، افتخارات و مراتب مباهات مردم نسبت به ستارها و باقرهاست درصورتیکه آنان در کنج عزلتکدهٔ تنگ و خاموش خود در رنج و بیماری وداغ حسرتی که از عاقبت نامیمون نهضت به دل داشتند شمع زندگیشان به خاموشی گرائید و با غصه و درد جان دادند.

چهارده اسفند مسیر محتومی از تاریخ ملت مسلمان ایران بود که طی شد و رنج و حسرت حق کشیهای تاریخی را از دل مستضعفان این سرزمین زدود.

این بار دست پرورد گان بلافصل یاتر بیت شدگان غیر مستقیم بیگانگان نتوانستند به تقسیم مجدّد ثمرات و بهره های نهضت بنشینند و در را باز برهمان پاشنه که بیگانه می خواست بچرخانند.

داستان حسرت و رنج مردم محروم مسلمان را در دائرهٔ وسیعتری تماشا کنیم در دائرهٔ اسلام: نهضت جهانگیر محمدی (ص) که با حمایت و جهاد محرومین زمین پا- گرفت و شرق و غرب عالم را در پرتو خو یش قرار داد سرنوشت غم انگیزی یافت. معاو یه ها که متاثر از فرهنگ منحط آنروز بودند مسیر نهضت را به انحراف کشاندند و بساط سلطنت و عیاشی گستردند، در حالیکه مسلمین طالب حکومت واقعی اسلامی بودند.هارون الرشیدها باشارلمانی وارث امپراطوری رم غربی هدایا و تحف مبادله می کردند و بر کاخها و دارائیهای نامشروع خو یش می افزودند.قرنها حکومت امو یان، عباسیان، ممالیک و ترکان عثمانی و نیز امپراطوری صفو یه و قاجاریه و حکومت های نظیر آنان در ممالک دیگر نمونه مجسمی از غصب حقوق مسلمین در سراسر سرزمین اسلام بود و نهضت های اصیل اسلامی نیز یا سرکوب می شد (همچون نهضت زیدیه و سربداران)و یا اینکه به انحراف کشیده می شد و تبدیل به سلطنت دنیوی می گردید (همانند جنبش ایرانیان زیر رهبری صفو یه).

چهارده اسفند این خصوصیت را داشت که هم در مقیاس میهنی و هم در معیار اسلامی، محرومین را برای اولین بار در تاریخ اسلام و ایران به حق خو یش رساند و باعث شد تا برای اولین بار حق به حقدار برسد (اگر انشاء الله انحرافی در آینده هم حاصل نشود). این نکته نیز گفتنی است که مبارزات مردم ایران همواره در طول تاریخ در بستر اندیشه ها و فرهنگ اسلامی جریان داشته و اصولا در سراسر تاریخ نهضتهای ایرانی بعد از اسلام هیچ موردی را نمی توان یافت که مردم در حرکتهای خود بجز اسلام

محرک دیگری داشته باشند لذا بجاست اگر حرکتهای مردمی این سرزمین را حرکتهای اسلامی بدانیم.

نهضت مشروطیت نیز یک حرکت اسلامی بود که به انحراف کشیده شد. در ابتدا مردم عدالتخانه می خواستند تا بوسیله آن احکام شرع را مسلط سازند و نوعی حکومت اسلامی بر پا کنند. عدالتخانه را متجددین تبدیل به مجلس شورای ملی کردند و چون دستخط مظفر الدین شاه دائر بتأسیس مجلس شورای ملی صادر شد مردم آنرا نپذیرفتند و دستخط متممی بناچار صادر شد که در آن لفظ «مجلس شورای اسلامی» تصریح شده بود[1].

پس از آنکه مجلس دائر شد بیشتر از آنکه صاحبان واقعی انقلاب در آن عضو یت یابند شاهزادگان و اشراف و سرسپردگان و تحصیل کردگان فرنگ در آن راه یافتند و در مراحل بعد (خصوصا پس از رفع غائله استبداد صغیر و جان بازی توده های فقیر) بکلی زمام امور را در دست گرفتند.

بهتر است این منظره را با مجال بیشتر و دقت و حوصله ای فراوان‌تر تماشا کنیم.

اکنون پس از قریب به هفتاد و هشت سال که از انقلاب مشروطیت می گذرد همه به این مسئله باور دارند و آنرا مسّلم می دانند که اصل حرکت، مبتنی بر انگیزه های اسلامی و اعتقادات مذهبی مردم بوده است بدین معنی که واقعه «رژی» و جنبشی که با تحریم تنباکو در میان مردم ایران و به فرمان میرزای شیرازی و در اعتراض به اعطای امتیاز توتون و تنباکو به «بارون ژولیوس دورو یتر» انگلیسی پیش آمد منشاء بیداری ایرانیان و هموار کننده راه حرکتهای بعدی آنان شد.

این واقعه سبب گردید که مردم با راهنمائی و رهبری روحانیون خودکامگی سلاطین قاجار را مورد سئوال قرار داده و خواهان نظامی مبتنی بر عدالت و محدو یت اختیارات سلاطین این سلسله شوند. در آن ایام در ایران تشکیلات سیاسی منسجم و منظمی که معمولا بنام «حزب» یا دسته سیاسی نامیده می شوند وجود نداشت، اما تشکیلات مذهبی در نهایت انسجام و با اقتدار تمام وجود داشت. و همین تشکیلات بود که به مبارزات مردم شکل و اساس لازم را می داد.

۱ــ «به جناب اشرف صدر اعظم: در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ۱٤ جمادی الثانیه ۱۳۲٤ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر و مقرر میداریم که مجلس مز بور را بشرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجراء مجلس فصول و شرائط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصو یب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که بشرف عرض و امضای همایونی موشح و مطابق نظامنامه مز بور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.»

آنچه مسلم است با رو یداد رژی و درک قدرت تشکیلات مذهبی ایرانیان و نیروی سیاسی بالقوه‌ای که در این تشکیلات نهفته بود سیاستهای مسلط آن عصر منجمله انگلیس در فکر چاره‌جوئی بر آمدند. بخصوص آنکه دولت عثمانی مانعی جدی بر سر راه استیلا طلبی و برتری جوئی دول ارو پائی در شرق به حساب می آمد و سید جمال الدین اسد آبادی فکر «اتحاد اسلام»را در شرق منتشر ساخته بود و کسانی نیز چون عبدالرحمن کواکبی و شیخ محمد عبده نیز در این زمینه فعالیتهای چشمگیری داشتند. طبعا این امر باعث می شد که بیداری ایرانیان منجر به یک حرکتی شود که در خلاف مسیر منافع انگلستان (و سلطه اش بر هندوستان) جریان یابد و بالطبع سیاست آسیائی انگلیس ایجاب می کرد برای حفظ هندوستان و راههای ارتباطی خود با آنجا مسیر این حرکت فکری و نهضت بیداری را در جهت منافع خود تغییر دهد. سیاست آسیائی انگلیس در آن زمان یعنی اواخر قرن نوزدهم میلادی بر تضعیف امپراطوری عثمانی و جلوگیری از اتحاد مسلمین و منحرف ساختن آنان از مسیر وحدت قرار داشت و از اینرو سیاستمداران انگلیس در صدد بودند به هر ترتیب که ممکن بود با استفاده از کلیه وسائل و عوامل خود از تحقق وحدت در جامعه مسلمین جلوگیری کرده و نیروی عظیم تشکیلات مذهبی در ایران را به گونه ای مهار سازند. این بود که می بینیم به موازات فعالیتهای سید جمال الدین اسد آبادی در جهت اتحاد مسلمین و دعوت آنان به اتحاد و برگشت به خویشتن و اعتلای دین و مجد و عظمت مسلمانان، شخصی بنام «میرزا ملکم خان اسپهانی» ازارامنه جلفای اصفهان در کارهای دولتی وارد می شود و به مقامهای بالا می رسد و به ارو پا می رود و سپس آنطور که گفته اند مسلمان می شود و افکار تازه ای را منتشر می سازد که گرچه ظاهراً در جهت بیدار ساختن ایرانیان و دلسوزی به حال مردم ایران بوده اما مقاصد دیگر و نتایج متفاوتی را در پی داشته است. میرزا ملکم خان چنانچه در تاریخ آمده است: «مرد با فهم و بیداری بوده و نوشته هائی دارد که همگی گواه آگاهی و دانش او بوده اما چون از گروه فراماسونها بوده نوشته هایش بو و رنگ فراماسونری می داده است».

این آگاهی کافی است که پی به ماهیت این شخص و ماموریت حقیقی او برده شود. به دنبال فعالیتهای میرزا ملکم خان، تعداد بسیاری از فرنگ رفته ها و روشنفکران پیرو مکاتب غربی هریک به فراخور استعداد و فهم خود با انتشار کتب و مقالات در روزنامه ها شروع به تبلیغ فرهنگ غرب در ایران کرده و علاج خود کامگی و ظلم دستگاه شاهان قاجار نسبت به مردم را در راه حلهای سیاسی غربی جستجو کرده و تعلیم می دادند. این فعالیتها که بی شک برای ایجاد یک رفرم به سبک غرب در دستگاه های دولتی ایران و یا احتمالا رهبری یک انقلاب انجام می گرفت ادامه داشت تا اینکه واقعهٔ توهین «مسیونوز» بلژیکی وزیر تازه گمرکات ایران به روحانیت و نیز مسئلهٔ تعدّیات روسیه در مسائل گمرکی به تجار ایرانی و چوب خوردن یکی از تجار تهران از علاء الدوله حاکم تهران پیش آمد که باعث انتقاد شدید و سخنرانیهای کوبنده روحانیون

و التهاب و ناآرامی و عکس العمل مردم شد. در حقیقت انقلاب شروع شده بود و این چیزی بود که متجددین انتظار آنرا می کشیدند و خود را برای گرفتن ابتکار عمل از پیش آماده کرده بودند. در این مرحله روشنفکران اجازه دادند تا بر پائی مردم و اعتراض آنان که در جستجوی شرائط عادلانه و مناسبات خدا پسندانه ای از سوی حکومت جائر وقت بودند به نهایت اوج و کمال خود برسد و نتیجه مطلوب که همان امضاء فرمان مشروطیت بود حاصل آید.

غرض مردم و روحانیت از این بر پائی و نهضت، تأسیس عدالتخانه ای بود که مفهوم آن برای مردم روشن بود و آنرا لمس می کردند اما پس از امضای فرمان، سخنهای دیگری به میان آمد و روشنفکران و متجددین سخنهای نامانوس در مورد سیاست و حکومت به سبک غرب بر زبان راندند که با شرع اسلام در تضاد آشکار بود و روحانیون بیداری مثل شیخ فضل الله نوری، مباینت این جریان را با اساس شرع بخوبی درک کرده و علیه آن قیام نمودند در حالیکه خود اینان از جمله کسانی بودند که در مورد تأسیس عدالتخانه و گرفتن دستخط مربوط به تأسیس این نهاد که بعداً به نام فرمان مشروطیت معروف شد جانفشانیها کرده بودند.

بطور خلاصه نهضت و قیام مردم علیه حکومت جائر قاجار تنها در چهار چوب تشکیلات مذهبی و توسط محرومترین قشر مردم و متدینین کوچه و بازار صورت گرفت و به رهبری روحانیون منجر به صدور فرمان تاسیس مجلس شورای اسلامی از جانب مظفرالدین شاه شد. اما زمانی که نهضت به پیروزی رسید سر و کلهٔ روشنفکران و شاهزادگان متجددوغرب گرا برای زعامت و سر پرستی مردم پیدا شد و اینها با تشکیل مجلس و بحثهای خاص به در دست گرفتن سر رشته کارها اقدام نمودند.

آنان که دلباختهٔ آراء و آداب فراماسونری بالعابی از اومانیسم و لیبرالیسم و دموکراسی بودند فرهنگ و دین و ملیت و انقلاب را درپای گوسالهٔ ماسونی قربانی کردند.

در تاریخ دوران قاجاریه تمایلات انقلابی در مردم بیش از دورانهای پیش از آن به چشم می خورد و بدیهی است که تنها محور اتحاد مردم برای حرکت انقلابی، تفکر قرآنی و طرز فکر اسلامی آنان بود. بر طبق گزارش سفیر انگلیس به وزیر امور خارجه انگلستان در حدود ۱۷ سال قبل از مشروطه و در زمان حیات ناصر الدینشاه توطئه ای مبنی بر اشغال کاخ شاه و اعلام وضع جدید کشف و خنثی شده است سفیر انگلیس می نویسد: «گروههای مخالف چند دسته اند، دسته ای از درباریان که فقط می خواهند صدر اعظم وقت تغییر کرده و بجای او فردی از جناح خودشان صدر اعظم شود و گروهی دیگر نیز ملایان و مسلمانان متعصب هستند که در صدد انقراض رژیم شاهنشاهی و تشکیل جمهوری اسلامی اند و میخواهند با عثمانی و سایر کشورهای

مسلمان اتحادیه بزرگ ایجاد کنند».

در اینجاست که نقش فراماسونری در تبدیل انقلاب اسلامی به انقلاب مشروطه و نقش شیخ فضل اللّه نوری در جلوگیری از این انحراف متجلی می شود. در چنین زمینه ای بود که استعمار انگلیس فعالیت فراماسونها را تشدید کرده و گسترش می داد تا بنابر قول صریح خودشان افرادی را برای هدایت مردم در آینده ایران تربیت کنند (فعالیتهای میرزا ملکم خان اسپهانی).این تربیت شدگان با موفقیت تمام توانستند انقلاب را از صورت اسلامی خارج کنند و ابتدا با تصویب اصول قانون اساسی متخذ از غرب جای پای خود را محکم کرده و سپس سررشته را از دست توده ها بیرون آورند و شیخ فضل اللّه نوری روحانی متعهد و بیدار آن زمان که متوجه حضور دستگاه و دستهای بیگانه در برنامه ریزیها و اجرای کارها بود فریاد بر می آورد که ما حکومت مشروعه می خواستیم نه مشروطه[1].

بهر حال فراماسونها فکر این مرحله از کار را کرده بودند و آن در دست داشتن عده ای از روحانیون فراماسون یا وابسته به فراماسونری بود. بخوبی لمس می کنیم که جریان نهضت برای بر پائی حکومت اسلامی چگونه منحرف شد و تبدیل به مبارزه در جهت بر پائی حکومت مشروطه ارو پائی گردید. قضیه جالب و مهمی که در این میان روشن می شود این است که تعلیم یافتگان و متأثران مکتب فراماسونری در ایران اقداماتشان شامل دو مرحله بود: در مرحله اول نهضت مردم را از محتوای اسلامی آن خالی کردند و در مرحله بعد پس از به ثمر رسیدن نهضت آهسته آهسته مردم جانفشان و فداکار را خلع سلاح کرده به گوشه ای فرستادند و رهبران آنانرا در زنجیر مقتضیات و اصول و حجب و حیا کرده خود به کامرانی و فرمانروائی پرداختند و پس از آن بساط حزب و حزب سازی و جنگ لفظی و مبارزه انتخاباتی «اعتدالی و اجتماعی» پیش

۱ــ در برابر فریاد حق پرستانه شیخ شهید، دیگران از صنف خود او را به ستیزه وا داشتند و این امر سبب گمراهی مردم ناآگاه گردید. درست در همان وقتی که شیخ شهید را به جرم مخالفت با مشروطه بر سردار می کردند، صدراعظم ننگین و مغز متفکر استبداد، عین الدوله را که قاتل مبارزین بود با استقبال فراوان به مجلس آوردند. و از طرف همان مجلس ملی دوره های نخست دو باره صدراعظم مشروطه کردند. زیرا او هم فراماسون بود. شانزده وکیل دوره اول مجلس شورای ملی نیز عضو لژ فراماسونری جامع آدمیت بودند در حالیکه محمد علی شاه و عین الدوله نیز عضو همین لژ بودند بقیه نیز عضو لژ بیداری ایرانیان بودند، نظیر تقی زاده و غیره. همزمان با پا گرفتن انقلاب مشروطه جریان جدیدی در تفکر ایرانی پیدا شد که ابتدا منور الفکری و سپس روشنفکری نام گرفت. این جریان فرهنگی، سیاسی، اجتماعی اساساً بوسیله فراماسونها به وجود آمد بطوریکه می توان گفت در صدر مشروطه منور الفکرها کسی جز فراماسونها نبودند.

(نقل از مقاله روزنامه صبح آزادگان)

آوردند که زمینه را برای ظهور دیکتاتوری پهلوی و به انزوا کشاندن نیروهای انقلابی و مسلمان فراهم ساخت.

شیخ و هوادارانش پس از امضاء فرمان تأسیس «مجلس شورای اسلامی» از طرف مظفرالدین شاه و تشکیل مجلس چون دیدند اصول پیشنهادی آنان در مجلس مورد پذیرش قرار نمی گیرد و روال کار مجلس بر مدار دیگری قرار دارد بعنوان اعتراض در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشسته و روشنگری می کردند[1]. مبارزات و ستیزهای

۱ــ در اینجا بد نیست قسمتی از متن یکی از اعلامیه های هواداران شیخ فضل الله نوری را که در حرم حضرت عبدالعظیم تهیه و منتشر شده است بیاوریم: «به رای العین همه دیدیم و می بینیم که از بدو افتتاح این مجلس جماعت لاقید لاابالی لامذهب از کسانیکه سابقاً معروف به بابی بوده اند و کسانیکه منکر شریعت و معتقد به طبیعت هستند همه در حرکت آمده و به چرخ افتاده اند سنگهاست که به سینه می زنند و جنگهاست که با خلق خدا می کنند و دیگر روزنامه ها و شب نامه پیدا شد، اکثر مشتمل برسب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی از آن تغییر داده تبدیل به احسن انسب نمود و آن قوانینی که به مقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها و.... بالجمله تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می شد قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید امروز می بینیم در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دائرهٔ احتیاج به قانون توسعه قائل شده اند غافل از اینکه ملل ارو پا شریعت مدونه نداشته اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه نگاشته اند و در موقع اجراء گذاشته اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی دارد. و صاحب آن شریعت در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است پس حاجت مردم ایران به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقهاء دولت جائره و در عرف سیاسیین دولت مستبده گردیده است. باری بعد از بیدار شدن حضرات مؤسسین مجلس از حجج الاسلام و سایر مسلمین به ظهور این فتن و بروز این مفاسد و اینکه تولید این نتایج سوء از وخامت دو دسته دشمنان دین و دولت که بابیه و طبیعیه هستند شده است، قرار قاطع بر جلوگیری ابدی از تصرفات لامذهبان در این اساس متین داده شد و جلوگیری از وخامت و تصرفات این فرقه های فاسده مفسده به نگاشتن و ملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی، یکی آنکه در نظامنانه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آنکه فصل دائر به مراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شوری به همان عبارت که همگی نوشته ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود و هم مجلس شوری را بهیچوجه حق دخالت در تعیین آن هیأت از عدول مجتهدین نخواهد بود و اختیار انتخاب و سایر جهات راجعه به آن هیأت کلیه با علماء مقلّدین هر عصر است لاغیر و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرق لامذهب خاصه مرتدین از دین که فرقه بابیه و نحو آن است حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم مدظله افزودن فصلی را فرمایش فرموده اند حکم ایشانهم معلوم است باید اطاعت شود و مخصوصاً فصلی راجع به اجراء احکام شرعیه درباره فرقهٔ بابین و سایر زنادقه و ملاحده در نظامنامه اساسیه منظور و مندرج گردد و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانون های خارج مذهب ما نوشته اند محض ملاحظه مشروعیت و حفظ اسلامیت آن پاره تصرفات در بعضی فصول با حضور همگی حجج اسلامیه شده است باید آن

شیخ فضل الله نوری و همفکرانش با موفقیت همراه نشد و متجددین توانستند با استفاده از همکاری تعدادی از روحانیون و وعاظ، مردم را برانگیخته و سررشته کارها را در دست بگیرند و پس از رفع غائله استبداد صغیر در یک جو انقلابی و محیطی مساعد شیخ را بردار کنند و بتدریج مردم مسلمان و انقلابی و رهبران نظامی آنانرا از صحنه خارج کرده و ارکان سیاسی مملکت را قبضه نمایند.

۷٤ سال بعد در چهاردهم اسفند ۵۹ دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کشور به نقطه ای رسید که اگر آگاهی و بیداری مسلمانان و مواظبت رهبر عظیم انقلاب نبود باز هم تاریخ تکرار می شد و عوامل و نمایندگان و ستون پنجم فرهنگ بیگانه موفق می شدند زمام امور را در دست گرفته بار دیگر مردم را از صحنه خارج کنند. اما این بار همانطور که اشاره شد بیداری مردم و مسلح بودن آنان با ایدئولوژی اسلامی و درک عمیق مفهوم حکومت و سیاست در اسلام و پافشاری بر این نکته که «سیاست نمی تواند از مذهب جدا باشد» و دستورات بموقع و کاملا هوشیارانه امام امت سبب گردیدتا اصالت انقلاب محفوظ مانده و مردم در صحنه باقی بمانند و دست‌آوردهای خود را از کف ندهند و ضد انقلاب بارسواترین وضع صحنه را ترک گوید.

کتابی که اینک جلد اول آنرا در دست مطالعه دارید کوششی است در جهت جمع آوری وقایع پی آمد هائی که در نهایت منجر به روشن شدن ماهیت جریانهای سیاسی وابسته به بیگانه در ایران و سرنگونی بساط پیروان مکتب «اومانیسم ارو پائی» شد. مطالعه عمیق در نقل قولها و اسناد و مدارکی که در این کتاب جمع‌

فصول نیز به همان اصلاحات و تصحیحاتی که همگی فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک به عمل نیاید برای نمونه آن تصرفات و تصحیحات مثلی بیاوریم تا همه برادرهای دینی بدانند که بدواً چه بوده است و بعد چه شده است از جمله یک فصل از قانون‌های خارجه ترجمه کرده‌اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است. یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد احدی را حق چون و چرا نیست این قانون با شریعت ما نمی سازد. لهذا علماء عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشا در دین اسلام ممنوع است کسی را شرعاً نمی رسد که کتاب‌های گمراه کننده مردم را منتشر کند و یا بدگوئی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند لامذهبها می خواهند این در باز باشد تا اینکارها را بتوانند کرد.

باری مهاجرین زاویه مقدسه را مقصودی جز تمشیت این فقرات مسطوره که والله القاهر الغالب المدرک المهلک محض حراست اسلام و حفظ شریعت خیرالانام علیه و آله الصلوه و السلام است نیست هر وقت وکلاء محترم که همه دم از مسلمانی و دینداری و خداشناسی می زنند مضایقه و ممانعت و مزاحمت خودشانرا نسبت به این چهار فقره ترک گفتند و اینها را پذیرفتند احدی از علماء اسلام و طبقات مسلمین را با ایشان سخنی نخواهد بود و مجلس دارالشوری کبرای ملی اسلامی هم حقیقتاً بلقب مقدس و دعای «شیدالله ارکانه» شایسته و سزاوار خواهد گردید.»

آوری شده است، بخوبی بیانگر استراتژی امپریالیسم در تدارک و تهیه فرصت های مناسب در صحنه انقلاب اسلامی وراه بردن انقلاب در جهت هدفهای خود بوده است که خوشبختانه به نتیجه نرسید.

در پایان این مقال و برای روشن تر شدن قضیه بی مناسبت نیست بحث مختصری پیرامون ابزار فرهنگی سلطه استکباری که دشمن شماره یک انقلاب های مردمی است ارائه شود و بهتر مسائل مطروحه و اشخاص نا مبرده در این کتاب مورد ارزیابی قرار گیرند،چرا که نفوذ فرهنگی بیگانه،راه را برای نفوذ اقتصادی و سیاسی وی هموار ساخته و تمام بنیانهای حیات یک ملت را در ید قدرت او قرار می دهد. کشورهای سلطه جو از قدیم پیوسته کوشش داشته اند که با نفوذ در فرهنگ، آداب و رسوم، سنن و عوامل روانی ملل مورد نظر، اساس تسلط و استیلای اقتصادی و سیاسی خود را بر پایه های محکمتر استوار سازند. مقامات استعماری، زبان، فرهنگ و تمدن خود را در مدارس به ملل تحت انقیاد می آموختند و هنوز هم به صور مختلف زور و اجبار می آموزند.اینان از کودکی فکر خردسالان ملل مورد نظر را برای قبول سلطه و سیادت خود آماده نموده و سعی می کرده اند از راه فرهنگ و متون کتب درسی، اطفال را از کودکی به سیاست خود متمایل نمایند.این امر هنوز هم اگر چه نه در صورت، اما در ماهیت ادامه دارد. اکنون تعداد بیشتری از جوانان ملل محروم به امید آنکه در جریان آخرین پیشرفت های فنی قرار گیرند به کشورهای استعمارگر می روند و اکثر آنان که زمانی میهن پرستان سازش ناپذیر بودند بدون آنکه خود بخواهند تبدیل به بیگانگان بومی-زادی شده اند که چرخ های حکومت دست نشانده نظام نو استعماری را بحرکت می آورند و به قیمت فقر روز افزون هموطنان خود سطح زندگیشان را به حد توقعاتی که فرهنگ مغرب زمین در آنان بوجود آورده است می رسانند و بدینسان است که هنگامی که استعمار نو در فرهنگ، اندیشه و عوامل روانی ملتی رخنه کرد اهداف سیاسی و اقتصادی آن سهل تر و آسان ترجامع عمل خواهد پوشید؛ چرا که موفق شده است آن ملت را از خویشتن خویش بیگانه کرده و بی هویت سازد. سالها استعمار و استعمار نو کوشش کرد تا با استفاده از تمامی حربه های فرهنگی، ابتدا مسلمانان را از هم جدا نموده و در مرزهای مشخص سیاسی تثبیت نماید و سپس آنان را از فرهنگ خود بیگانه سازد.این طرح و نقشه مکارانه با پیش کشیدن اندیشه قدیمی «قومیّت» (ناسیونالیسم) و سپس رواج آن در بعضی از کشورها تا سر حد میهن پرستی و نژاد پرستی صورت گرفت و بدین صورت با مطرح شدن آن در کشورهای مسلمان خاور میانه منجمله ایران (بعد از مشروطیت) و ترکیه و کشورهای عربی بصورت انفعالی و در اسرائیل بصورت

تعرضی، بنیان فرهنگ اسلامی مورد تهدید قرار گرفت.

در اینجا باید جنایتی را که نظام نو استعماری و استعمار در راه محو و نابودی فرهنگ اسلامی مرتکب شده است مورد تاکید قرار داد و یاد آور شد که اسلام بخاطر مخالفت با هر گونه سلطه ظالمانه و استثمار و بهره کشی ظالم از مظلوم بوده است که مورد اینهمه عناد و دشمنی قرار گرفته و هم اکنون نیز انقلاب اسلامی ایران هدف انواع تهمتهای ناروا قرار دارد.اسلام با قواعد و عملکرد مترقی خویش قادر است دنیائی عاری از استثمار و بهره کشی بسازد اما این امر با منافع سلطه گران و جباران دنیا سازگار نیست و بهمین دلیل است که امپریالیسم سعی داشت انقلاب را توسط تعلیم یافتگانش از مسیر حق خارج سازد اما این بار نیز موفق به این کار نشد.

پاشگاه ادبیات

بخش اوّل

سیمای حرامیان و تشکیلات حرامی

به‌هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران بزعامت مرجع عالیقدر مسلمین حضرت آیت اللّه العظمی آقا سید روح اللّه الموسوی الخمینی رهبر انقلاب و بنیان گزار جمهوری اسلامی ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ گروهی از دست پروردگان بلافصل و تربیت یافتگان غیر مستقیم بیگانه که در مجموع آنان را بیگانگان بومی زاد دریافته‌ایم، بر آن شدند تا بسان اسلاف خود به تقسیم ثمرات و دست آوردهای انقلاب بنشینند و صاحبان واقعی انقلاب را که همان محرومین و ستمدیدگان میهن اسلامی بوده‌اند از محدوده قدرت و سیاست به اطراف برانند. با این نیّت، آنانکه تکیه بر شخصیّت و آوازهٔ دروغین مبارزات خود داشتند مشخصاً وارد میدان سیاست شدند و آنانکه از لحاظ شهرت در خور نبودند در پشت نقاب سازمانی و تشکیلاتی سیاسی به قطع راه و ایذا و آزار روندگان مسیر انقلاب پرداختند و در یک کلام، باطناً هیأت حرامیان قطاع الطریق و در ظاهر هیأت آزادیخواهی داشتند. به عبارت دیگر به هر شیوه و حیله‌ای دست یازیدند تا با خیال راحت به تقسیم غنائم بنشینند و برای این منظور شعارهای مردم فریب می دادند تا اذهان را منحرف ساخته، نیّت واقعیشان در پرده بماند. این خواست امپریالیسم و استعمار نو بود که پس از بروز انقلاب و خروج هیجانها و نفرتها از دل مردم باز در را بر همان پاشنه استوار ساخته و به دستیاری بیگانگان بومی آنرا بر همان سیاق و روّیه به چرخش در آورد. اما این حرامیان چه کسانی بودند و تشکیلات حرامی چگونه بود؟

سیمای مشهور و جلو دار این حرکت ضد انقلابی شخصی بود موسوم به بنی صدر که می توان او را نمایندهٔ ائتلاف تقریباً همه شخصیتهای به‌اصطلاح مبارز دانست. او پرچمدار حملهٔ گسترده و پیچیدهٔ استعمار نو به قلب انقلاب اسلامی ایران بود.

«من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می دهم، این کلمه تذکر برای همه است «حبّ الدّنیا رأس کلّ خطیئة ـ» من از آقای بنی صدر می خواهم که مابین قبل از ریاست جمهور و بعد از ریاست جمهور در اخلاق روحی شان تفاوتی نباشد.»
از بیانات امام خمینی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر ۵۸/۱۱/۱۵

فصل اول

۱ــ بنی صدر:

چهرهٔ سید ابوالحسن بنی صدر قبل از انقلاب برای عموم مردم ناشناخته بود. روزی که امام وارد ایران شد یعنی در دوازدهم بهمن ماه پنجاه و هفت او نیز از همان هواپیما پا بیرون نهاد. اولین شغل رسمی و انقلابی بنی صدر عضوّ یت در شورای انقلاب بود. هو یت اعضای شورای انقلاب در بدو ورود امام و پیروزی انقلاب اسلامی هنوز آشکار نشده بود و بنی صدر بعنوان سخنران، ابتدا در اجتماعات ظاهر گردید و چندی بعد در میان دوستدارانش بعنوان تئوریسین انقلاب از او نام برده شد.سه روز بعد از ورودش به ایران او در دانشگاه صنعتی شریف واقفی سخنرانی هایش را آغاز کرد و به مدت ده روز اولین خطابه او به طول انجامید. بعد از بیست و دوم بهمن ماه در تلو یزیون ظاهر شد و صدایش از رادیو شنیده شد و مناظره اش با بابک زهرائی[1] چهره موفقی از او نشان داد و این مناظره تا چمن های دانشگاه نیز کشیده شد. او سخنرانی هائی نیز در زمینه انقلاب اسلامی و اقتصاد توحیدی ارائه داد که نام وی را تا اندازه ای برای مردم آشنا ساخت، بخصوص کتاب «اقتصاد توحیدی» او در دانشگاه جلب توجه نمود. این مجموعه، شهرت خو بی برای بنی صدر به ارمغان آورد بخصوص کنایاتی که وی اغلب در سخن گفتن بکار می برد و چهرهٔ حق به جانبی که بخود

۱ــ از رهبران گروه مائوئیستی موسوم به کارگران انقلابی که از امریکا به ایران بازگشته بود.

می گرفت و انتقاداتی که گاه مزهٔ گفتار خود می کرد چهرهٔ مطلوبی به وی بخشید. بنی صدر در کتاب اقتصاد توحیدی خود را یک شخص مسلمان متعهد و مکلف و پیرو خط امام معرفی کرده بود. اما سخنانی که در مجلس خبرگان در مورد ولایت فقیه از وی شنیده شد نشان دهنده این امر بود که او زیاد هم به اساس انقلاب اسلامی پای بند نیست و از آنزمان به بعد با توجه به گفتارها و اقداماتش دارای خط مشخصی شد بنام خط بنی صدر. بنی صدر شخصاً نسبت به خط خودش و گوشه و کنار و پیچ و خم های آن آگاهی فراوانی نداشت زیرا این خط به دست دیگران ساخته و پرداخته شده بود و بیگانگان وی را آلت اجرای آن قرار داده بودند. او هنوز هم تصور می کند و در این تصور باقی است که شخص وی آفرینندهٔ چنین مشی سیاسی است.

از اولین روزهای انتخاب ایشان نیز قابل پیش بینی بود که این شخص کسی نیست که بتواند این بار سنگین را به منزل برساند و آنهائی که قبلا برنامه ای دقیق پرداخته بودند تا به دستیاری این شخص انقلاب اسلامی را به بیراهه و نابودی کشانند ناگهان ناشی ترین فرد را بر سر راه خود یافتند و آن وقتی بود که دیگر کار از کار گذشته بود. مشیت خداوند اینطور تعلق گرفته بود که فردی خود بزرگ بین، بی کفایت، ناشایسته و در عین حال دشمن تراش مامور اجرای جریانی شود که بعداً به «خط بنی صدر» مشهور گردید.این فرد ناآگاهانه و در مدت بسیار کم دستش را رو کرد و همگان دانستند که او مامور اجرای چه طرح خطرناک و خانمان براندازی بوده است.

باید توجه کنیم چنانچه «مسعود رجوی» یا «مدنی» در انتخابات ریاست جمهوری پیروز می شدند شاید این نقش و پیمودن مسیر دلخواه نو استعمار در این خط بعهدهٔ یکی از آندو واگذار می شد و مسلماً بدین ترتیب خطرات موحش تری در کمین انقلاب اسلامی ایران قرار می گرفت. اینجاست که می بینیم خود بنی صدر با خط بنی صدر چقدر ناهمگون و ناهماهنگ است؛ او شخصی خود خواه، زیاده گو، فرصت-طلب، جنت مکان، دشمن تراش، پرخاشگر، فریبکار و بسیار کم ظرفیت و جزء معدود افرادی است که کارهایشان در نهایت به ضرر خود و به ضرر دوستان خود است لذا دشمنی این شخص با انقلاب اسلامی مفید تر از دوستی او بود.

آری نقشی که بعهده او گذارده شده بود اجرای طرح عظیمی بود که می بایست دقیقاً پیاده می گردید تا منجر به براندازی حکومت انقلابی اسلامی می شد؛ طرحی که قبلا همهٔ گوشه و کنار آن به دقت وارسی گردیده بود و می بایست به دستیاری عناصری معین و دست چین شده از طیف وسیع ضد انقلاب و به دست بنی صدر اجرا شود. لذا

دیدیم دفتر هماً هنگی مردم با رئیس جمهوری چگونه تشکیل شد و چگونه در همه جا رسوخ یافت و چه گروه های شناخته شده به آنجا آمد و شد می کردند و پناهگاهی شده بود برای انواع و اقسام عناصر ضد انقلابی، ضد روحانیت، ضد جمهوری اسلامی. گروه هائی مانند اعضای پیکار، فدائی،رنجبران، مجاهدین و غیره و در جهت استحکام بخشیدن به چنین دفتری، با خرج های گزاف شوراهای هماهنگی در دفتر رئیس جمهوری که همه ارگانهای ضد انقلابی در آن متشکل بودند شروع به رشد و نمو نمود. این شوراها مغز متفکر و برنامه ریز دفتر رئیس جمهوری و گسترش دهنده خط بنی صدر و تعیین کنندگان تاکتیک ها و سازندگان سیاست و استراتژی بودند. دفتر ریاست جمهوری که مجری طرح ها بود و خود داستان مفصلی دارد بوسیله افرادی مانند دکتر ممکن و مسعودی و خانم سودابه سدیفی و مشابه این افراد اداره می گردید.

اگر انتخابات ریاست جمهوری همانگونه که مقدمات آن شروع شده بود پیش میرفت و رقابت بین جلال الدین فارسی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی،و بنی صدر بود او هیچگونه شانسی در دست یافتن به کرسی ریاست جمهوری نداشت و موفقیت جلال الدین فارسی حتمی بود ولی در اثر بروز اتفاقاتی آقای فارسی از لیست کاندیداها حذف شد. حذف فارسی ضربه ای بود به حزب جمهوری اسلامی،لذا تلاش بعدی این حزب در جهت معرفی مرحوم دکتر سید حسن آیت و آقای دکتر حسن ابراهیم حبیبی ثمری نبخشید و هرچه روز اخذ رای نزدیکتر می شد روشن تر می گردید که برندهٔ نهائی یا مدنی است یا بنی صدر. حزب الله ناگزیر بود بنی صدر را بر مدنی ترجیح دهد. گزینش بین بد و بدتر بود. کلمهٔ تیمسار بر روی نام مدنی برای مردمی که به تازگی از زیر ضربات شلاق تیمساران رهائی یافته بودند گوارا نبود و از طرف دیگر ناپلئون کوچولو مردم را بیاد انقلاب فرانسه می انداخت. بخصوص روابط قبل از ۲۲ بهمن مدنی با بختیار و سر و سرّی که در جریان انتخابات با بختیار و ایادی او داشت از دید حزب الله مخفی نبود بویژه از مدنی گروهی طرفداری می کردند که از نظر انقلاب اسلامی نیز صلاحیت آنان مورد تردید بود. اینان عده ای لیبرال و طرفداران جبهه ملی و دست راستی ها بودند.

با این مقدمه ملاحظه می شود که موفقیت مدنی در انتخابات از دید مردم حزب الله مخاطراتی جدّی در پی داشت به اینجهت قشر عظیمی از نهادهای انقلابی و روحانیت به سوی بنی صدر روی آوردند و تصویرهای بنی صدر بر سر در مسجد امام بازار و امکنه مقدس زده شد و فتاوای برخی علما به حمایت از او منتشر گردید و در پایان افشاگری دانشجویان خط امام در مورد روابط مدنی با خارج توان او را در مبارزه انتخاباتی به

حد اقل رساند، در حالیکه در همان زمان اسناد جالب‌تری بر علیه بنی صدر از لانه جاسوسی کشف شده بود و مسلم گردیده بود که او با نام مستعار (س. دی لوریس) و جاسوس امریکا از سیا ماهی هزار دلار حقوق دریافت می دارد.

عصر روز انتخابات نوید موفقیت بنی صدر را به همراه داشت. در انتخابات، جبهه ملی چهارم و لیبرالیسم و حتی لیبرالیسم مذهبی و بازاری‌ها و بختیاری‌ها و کلا ضدّ انقلاب از مدنی جانبداری کردند و بنی صدر توانست گوی سبق از دیگران بر باید.

اصولا باید توجه داشت که شرکت بنی صدر در انتخابات نیز با طرح نقشهٔ ماهرانه‌ای انجام گرفت.

گفتیم بنی صدر قبلا در شورای انقلاب عضویت داشت او با سخنرانیهای مداوم توانست تا حدی اعتماد مردم حزب الله را جلب کند و به مجلس خبرگان راه یابد و در آنجا به وجاهت خویش بیافزاید.مدتی که او وزیر امور خارجه شد و سپس به وزارت امور اقتصادی و دارائی برگزیده گردید و نیز در گرما گرم انتخابات با چند حرکت ظاهراً انقلابی از جمله ملی کردن بانکها مردم را بیشتر توانست بفریبد لذا هنگامی که روزنامه ها در ۵۸/۱۰/۳ اعلام کردند بنی صدر، عضو شورای انقلاب و وزیر امور اقتصادی و دارائی تلویحاً تائید کرده است داوطلب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری شده است تقریبا با استقبال گروهی از مردم مواجه شد. بنی صدر در پاسخ این سئوال خبرنگاران که آیا اعلام کاندیداتوری او از طریق حزب یا گروه خاصی خواهد بود؟ گفت «کاندیدای ریاست جمهوری باید معرف همه ملت باشد نه گروه یا دسته خاصی». کاندیداهای ریاست جمهوری در بدو امر بیش از صد نفر بودند ولی آنانکه در مبارزه انتخاباتی شرکت نمودند بیش از نه نفر نمی شدند و به ترتیب حروف الفبا این اشخاص در روز رأی گیری کاندیدا بودند، آیت، بنی صدر، حبیبی، فروهر، قطب‌زاده، سامی، صادق طباطبائی، مکری و مدنی.

بنی صدر نظریات خود را در مورد انتخابات چنین اعلام نمود:

الف. هرگز روز و شب دنبال رای نمی دوم اگر مردم پذیرفتند قبول می کنم.

ب. استقلال،وحدت و یکپارچگی کشور،باز سازی اقتصادی کشور،تامین امنیت واقعی و بیشتر از همه حفظ و اعتلای معنویت، معنویتی که انقلاب به ایران باز داده است مهمترین و عاجل‌ترین کار و سنگین‌ترین مسئولیت‌هائی است که باید با جدیت به آنها پرداخت و از عهده آن برآمد.

ج. رئیس جمهوری نمی تواند به شما وعدهٔ امتیازهای مالی و غیر مالی بدهد.

د. زمان، زمان جراحی های بزرگ است باید خصومت‌ها و رقابت‌ها را به کنار

نهیم.

هـ. بدون امنیت واقعی با امنیت پلیسی چگونه می توان به حفظ وحدت ملی و نجات حیات اقتصادی کشور امید بست! نباید اجازه داد که روشهای تخریبی، روشهای حکومت بگردند و هیچ امنیت خاطری برای هیچکس باقی نگذارند.

بنی صدر در مصاحبه دیگری عنوان داشت:

برنامه ام در وزارت امور خارجه این بود که مسئله شاه را یک مسئله اصلی کنم و مسئله گروگانها را یک مسئله فرعی و کوچک جلوه دهم.

هفت سال قبل از انقلاب برای من روشن بود که شاه رفتنی است و باید «جانشین» او بتواند و بداند وضع چگونه است؟

برنامه ام در سیاست خارجی استقلال کامل از هر قدرت خارجی است.

مسئله اصلی که طرح کردم این است که ما باید از سلطه امریکا بیرون بیائیم و با شعار نمی شود از سلطه امریکا بیرون آمد.

از وقتی که مصدر کاری شده ام هر جا رشته ای از اینها (وابستگی به امریکا) دیده ام تا توانسته ام آنرا قطع کرده ام.

حکومتی که برای ایران خوبست حکومتی است که رشد معنوی و استقلال انسان را تامین کند.

بطور کلی چهار مسئله اصلی وجود دارد وحدت ملی ایران، باز سازی اقتصاد، امنیت و معنویت.

بخوبی پیدا است که بنی صدر با شگردهای ویژه ای، تبلیغات انتخاباتی خود را شخصاً و به وسیله ایادی بسیار استاد کنفدراسیونی خویش شروع کرد. افرادی مانند سلامتیان، غضنفر پور، انتظاریون و دیگران که در پاریس از دوستان سیاسی وی محسوب می شدند شبانه روز در تلاش موفقیت بنی صدر بودند.

در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۳ جامعه روحانیت مبارز تهران که دارای نفوذ زیادی بین اقشار ملت بود بنی صدر را به عنوان کاندیدای خود برای احراز ریاست جمهوری اعلام کرد و جامعه روحانیت دلیل حمایت خود را نظر خواهی از فکرهای بلاد مختلف ایران و علماء مناطق تهران و بررسیهای لازم و تعهد بنی صدر نسبت به موارد زیر اعلام نمود:

۱ــ رئیس جمهور باید در برابر تمام مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی خاضع و در اجرای آن ملزم باشد.

۲ــ انقلاب ایران مکتبی است،طرز تفکر رئیس جمهور باید **مکتبی** باشد.

۳ــ مراعات ضوابط اسلامی را در انتخاب همکاران ملتزم باشد.

۴ــ از هر گونه گرایش که با روح اسلام سازگار نیست مبری باشد.

۵ــ در برابر اعمال تخریبی تبهکاران و دشمنان انقلاب اسلامی که به امنیت و تمامیت ارضی ایران و به جمهوری اسلامی لطمه وارد می سازد دارای موضع قاطع و صادق باشد.

۶ــ از اعمال روش های مستبدانه در برابر نمایندگان ملت بدور، و از رهنمودهای امام و امت الهام بگیرد.

۷ــ بدیهی است اگر ملت مسلمان و متعهد ایران در اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی از طرف رئیس جمهوری و سایر مقامات مسئول مملکتی مسامحه مشاهده نماید مواخذه خواهد کرد و بدون تردید روحانیت متعهد که همواره منادی اسلام و ملت است و همانطور که رهبر عالیقدر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی فرمودند روحانیت متعهد ناظر اعمال مسئولین امور مملکت است، و با مشاهده کوچکترین انحراف بپاخاسته و با حمایت ملت از اسلام و جمهوری اسلامی دفاع خواهد کرد.

بنی صدر با نشان دادن در باغ سبز به روحانیت و تظاهر به انقلاب اسلامی و هزاران نقش دیگر توانست بیش از صد و هفتاد و پنج گروه را که از میان آنها هفتاد گروه از جامعه روحانیت بودند به حمایت از خود برانگیزد. وعده هائی که بنی صدر در جامعه روحانیت تهران، قم، در نهادهای انقلابی و در جلسات مختلف سپرد نقش ذهن همه افرادی است که در این جلسات شرکت داشتند.

بنی صدر پس از تحکیم مبانی اولیه انتخاب خویش به سخنرانیهای تبلیغاتی خود ادامه داد. در اصفهان در مسجد امام خمینی سخنرانی مشروحی نمود که قسمت هائی از آن چنین است:

در انتخابات بر علیه من توطئه شده است.

در این انتخابات انتخاب شخص مطرح نیست بلکه مسئلهٔ برنامه مطرح است.

یکی از برنامه ها زد و بند و باند بازیست.

در مقابل من دو نفر را علم کرده اند و ظاهرا قصدشان این است به وسیله یکی در مقابلم سدی ایجاد کند تا سرانجام کار به جائی برسد که افرادی که در اینجور مواقع توصیه می کنند وارد معرکه شوند و بگویند برای حفظ وحدت نه کاندیدای ما و نه بنی صدر و آنگاه نفر بعدی را که کنار گذاشته شده وارد میدان کنند.

آنها فکر می کنند هر چه به مردم بگویند آنها گوش می کنند و قبول می کنند.

اعتقاد شخص من این است مردم ما می فهمند و تصمیم می گیرند.

همسر من اهل همدان و اولاد پیغمبر(ص) است و کتاب ولایت فقیه را به فرانسه ترجمه کرده است و این یک شایعه است که می گویند همسر من فرانسوی است.

از طرف دیگر در ۵۸/۱۰/۲٤ کمیسیون نظارت بر تبلیغات انتخابات اعلام کرد که:

«این کمیسیون براساس شرایطی که امام خمینی رهبر انقلاب ایران برای یک رئیس جمهور ضروری اعلام نموده‌اند صلاحیت کاندیداها را بررسی کرده است و براین اساس گروهی را واجد صلاحیت و گروهی دیگر را غیر واجد صلاحیت تشخیص داده است»

شرایط امام این بود:

۱ــ متعهد به اسلام.

۲ــ سابقه خوب. قبل از انقلاب چه بودند در حال انقلاب چه بودند در پیروزی نسبی چه کردند.

۳ــ پیوسته به هیچ طرفی نباشد.نه شرقی و نه غربی، نه غرب زده و نه شرق زده.

٤ــ مسلمان و پیرو احکام اسلام.

۵ــ ملی و دلسوز به ملت و خدمتگزار به ملت.

٦ــ به رژیم گذشته هیچگاه وارد نشده باشد.

۷ــ عدم وابستگی به رژیم گذشته.

۸ــ معتقد به ولایت فقیه.

۹ــ معتقد به قانون اساسی.

۱۰ــ عدم وابستگی به اجانب.

و پر واضح است که بنی صدر تا آنروز نقریبا ثابت کرده بود که شرائط فوق را حائز می باشد. و از این جهت نام او به همراه هفت تن دیگر از واجدین شرائط به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری و مجاز به استفاده از تبلیغات رادیو تلویزیونی اعلام گردید. اینان عبارت بودند از: ۱ــ دکتر آیت ۲ــ صادق قطب زاده ۳ــ دکتر مدنی ــ ٤ــ دکتر کاظم سامی ۵ــ صادق طباطبائی ٦ــ داریوش فروهر ۷ــ بنی صدر ۸ــ دکتر حسن ابراهیم حبیبی.

جلال الدین فارسی به جهت اینکه گفته شد خانواده وی دارای ریشهٔ افغانی است ورجوی به سبب اینکه به قانون اساسی رای نداده بود از گروه کاندیداها حذف گردیدند. بنی صدر در دنباله تبلیغات انتخاباتی خود در سخنرانی هایش گفت:

اینکه می گویند حذف کاندیداها برای این است که زمینه را برای ریاست‌جمهوری من فراهم کنند یک دروغ است؛ واقعیت این است که به استثنای رجوی کاندیداهای دیگر کوچکترین پایگاهی در بین ملت نداشتند و آنها خودشان هم نمی دانستند که چرا کاندید شده‌اند.

صلاحیت این افراد را چه کسی باید تشخیص دهد؟

من با حذف مسعود رجوی مخالف بوده و هستم.

جای خوشوقتی است که طرفداران رجوی ایجاد تشنج نکردند و عاقلانه رفتار کردند و من از طرفداران ایشان تشکر می کنم.

بنظر من درست نبود که حزبی کسی را کاندید کند که در ایرانی الاصل بودن او حرف است.

در هر حال تحت حمایت پاسداران، جهاد سازندگی و مردم انقلابی، بنی صدر توانست به بیش از یازده میلیون رای دست یابد و انتخاب خویش را تحکیم بخشد.

بنی صدر در لحظاتیکه شمارش آراء ادامه داشت از کاندیداهای دیگر جلو افتاد و قبل از اینکه شمارش آراء تمام شود به عنوان اوّلین رئیس جمهور نظرّیات خود را در مصاحبه با کیهان چنین اعلام نمود:

از مقدمات برگزاری انتخابات راضی نیستم.

معاون اداری وزارت کشور که معلوم نیست این کارها به او چه ربطی دارد تا صبح هم مشغول به افساد بوده است.

افرادی که بد عمل کرده‌اند حتماً باید کنار گذاشته شوند.

رادیو تلویزیون بد عمل کرده است و حتی همین دیروز صبح هم دست از فساد بر نداشته بود.

اینها کارشان در آنجا بجای بیان حقیقت تخریب است.

روزنامه خود شما (کیهان) را می توان ام الفساد لقب داد و با روزنامه صبح آزادگان و جمهوری اسلامی مثلث فساد بودند.

من را که معلوم شد چقدر مورد اعتماد مردم بوده‌ام لقب دون کیشوت داده‌اند.

باروشهای تخریبی و اخلاق فاشیستی این مردم را مثل گوسفند تلقی می کنند.

مردم نشان دادند که در رأی شان مستقل هستند.

مطبوعات را بیشتر از هر جای دیگر باید پاکسازی کرد.

این روزنامه ها با پول مستضعفان بیچاره اداره می شوند و تخریب می کنند بر ضد آنها.

وقتی مردم با آن رژیم مبارزه می کردند این توصیه کنندگان تشریف نداشتند.
این پیروزی (انتخابات) پیروزی وجدان عمومی است بر گرایشها.
حزب باید بیان کننده خواست مردم باشد.

او در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۵۸/۱۱/۸ با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی نظریات خود را چنین خلاصه کرد:

انتخاب نخست وزیر به انتخابات مجلس موکول می شود تا با توجه به گرایشات مجلس نخست وزیر انتخاب شود.
اگر گروهها اصل را بحث آزاد بشناسند آزادی همهٔ گروهها تأمین خواهد شد.
ایران امروز ایران رژیم شاه نیست که بشود با قوه قهریه یک اراده‌ای را به مردم تحمیل کرد. بر پایه سه اصل مسئله کردستان را حل خواهیم کرد:
۱ــ وحدت و یکپارچگی کشور.
۲ــ عدم تبعیض از نظر سیاست، فرهنگ و اقتصاد.
۳ــ تسلیم نشدن به قوه قهریه هیچ گروه سیاسی.
مهمترین سانسور از طرف خود روزنامه ها و نویسندگان آنهاست آن هم با یک دیدی مثل اینکه قیم ملت هستند.

* * *

ولی متأسفانه تمام این جنّت مکانیها و حرفهای قشنگ و قلمبه، فریب و سرابی بیش نبود.بنی صدر بلافاصله پس از انتخابات روی دیگر خود را به جلوه های انقلابی نشان داد. متفکرین و اندیشمندان خیلی زود متوجه شدند او رادع و مانعی است بر سر روند انقلابی جوشیده از خواستهای مردم، از یکروز بعد از انتخاب خویش اولین دهن کجی را به عالیترین تجلیات اسلامی نشان داد.
روزنامه ها چنین نوشتند:

رئیس جمهور احتمال حل بحران ایران و امریکا را در مورد گروگانها امکان‌پذیردانست و اعلام کرد آمادهٔ آن نیست با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حکومت موازی را قبول کند وی همچنین اضافه کرد در ایران ما دو حکومت داریم یکی حکومت دانشجویان و دیگر شورای انقلاب و این وضع قابل قبول نیست.

بنی صدر از اوّلین روزی که به عنوان رئیس جمهور فرمان خویش را از دست مبارک امام گرفت به منظور اینکه به سرعت خط خویش را حاکم نماید به تلاش و کوشش پرداخت و تا آخرین ساعات عزل خویش نیز لحظه ای از دشمنی،

خصومت، ایجاد آشوب و بلوا، نفاق و انحراف در خط صریح و صادق انقلاب خود داری نکرد. هر جا رسید و هر جا توانست سنگ جلو چرخ پو یای انقلاب گذاشت و تمام وسایل را تا آنجا که در توان داشت فقط برای محو آثار خط تابناک و درخشان امام ساخت و پرداخت. هر قدمی برداشت در راه مخالفت با چهره های روشن انقلاب و آثار برجسته انقلاب بود و هر سخنی گفت حمله و یورش به عالیترین اصول و اساس پایه های انقلابی و لکه دار کردن پاکترین و مطهرترین تجلیات انقلاب کبیر ما بود. اوتشکیلا تی به نام دفتر ریاست جمهوری به وسعت آرزوهای شیطانی خو یش سازمان داد و گارد ریاست جمهوری را به عنوان نیروی اجرای مقاصد شوم خود تدارک دید که در این دو مورد مطالبی خواهیم نوشت.

اما بنی صدر در پشت چهره ناسیونالیستی-مصّدقی، با لعاب مسلمان انقلابی چهره دیگری هم نهان کرده بود.

حافظ این خرقه پشمینه ببینی فردا
که چه زنارز زیرش به دعا بگشایند

بنی صدر جاسوس امریکا

چهره دیگری از ابوالحسن بنی صدر که بر مردم ستم کشیدهٔ ما نامکشوف و کم و بیش دور از انتظار بود تصو یر او بعنوان جاسوس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (C.I.A) است.

با ملاحظهٔ اسناد بدست آمده از به اصطلاح سفارتخانهٔ سابق امریکا در تهران بنظر می رسد که سیا با بنی صدرتماس داشته و وی با اسم رمز (S. D. LOUR–1)اس.دی.لور.

۱ در پاریس و تهران با جاسوسان سیا که در پوشش نمایندگان شرکت های بازرگانی عمل می کرده اند ملاقات های مکرر نموده و اطلاعات و نظریات خود را در اختیار آنان گذاشته تا حدی که مسئله به انعقاد قرار داد همکاری به عنوان «مشاور» سیا در قبال پرداخت دستمزد کشیده است.تفصیل اسناد در مجلّدات مختلف اسناد لانه جاسوسی امریکا که بوسیلهٔ دانشجو یان پیرو خط امام منتشر می شود قابل مطالعه است و در اینجا من باب نمونه چند سند که از جلد ۹ و ۳۸ این دوره نشریات انتخاب شده به نظر خوانندگان می رسد:

سری ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ اعضاء سند شماره (۱)

از : تهران ۵۳۳۶۵ (به کفالت گلگروف) (۱)

به : رئیس

اخطار جاسوسی پخش محدود س.د.لور س.د.راتر(۲)

عطف به : الف ــ رئیس ۴۴۶۷۵۲

ب ــ تهران ۵۳۲۶۰ (۳)

۱ ــ س.د. راتر ــ ۴ (ر ــ ۴) تایید می‌کند که س.د.لور ــ ۱ ــ (ل ــ ۱) و خانواده‌اش در تهران اقامت دارند. تلفن‌خانه او ۸۵۰۸۰۶ ــ ۴ می‌باشد ر ــ ۴ گفت که (ل ــ ۱) با پسر عموی (۵) من در ۱۰ خرداد شام خورده است و از فعالیتهای قطب‌زاده و یزدی به‌تلخی گله کرده است. او حالا خودش را در رده مقابل آنها قرار میدهد. ر ــ ۴ گفت که ل ــ ۱ فرد جاه طلبی می‌باشد که هنوز فکر می‌کند اگرشایسته

پاورقی‌ها :

(آ) ــ هرگاه بعللی رئیس قرارگاه در فرارگاه نباشد ــ مثلا مسافرت رفته باشد ــ معاون وی کفیل وی می‌باشد. دراینجاهم‌گلگروف که‌نام رمز یکی از جاسوسان است در غیاب رئیس قرارگاه وظایف وی‌را انجام میداده است.

(۲) ــ س.د.راتر ــ ۴ اسم رمز یکی از عوامل سیا در ایران به نام خسرو قشقائی می‌باشد.

(۳) ــ دو تلگراف (الف) و (ب) که عطف به این تلگراف می‌باشند هنوز پیدا نشده‌اند.

(۴) ــ این شماره تلفن منزل س.د.لور ــ ۱ است که توسط قشقائی به سیا داده شده است.

(۵) ــ ترجمه این لغت شامل پسر عمه و پسرخاله هم می‌شود.

ریاست جمهوری نباشد حداقل شایستگی وزارت را خواهد داشت.

۲ ـ در ملاقات ۱۲ خردادر ـ ۴ اتفاقا موضوع ل ـ ۱ را مطـرح کرد. ر ـ ۴ دوباره اصرار کرد که اگر بعد از اولین جلسـه ملاقـات در پاریس ما هنوز با ل ـ۱ تماس برقرار نکرده‌ایم، این کار را انجام دهیم.

۳ ـ پرونده ۰۶۳۵۲۷ ـ ۲۰۱ (۶) و ۹۵۹۲۸۹ ـ ۲۰۱ (۷) . تا ۱۷ خرداد ۱۳۷۸ در بایگانی حفظ شود.

تماما سری

سری

---

(۶) ـ (۷) ـ این دو شماره بترتیب شماره پرونده‌های خسـرو قشقائی و ابوالحسن بنی‌صدر در سیا می‌باشد.

سند شماره ۲

سری ۲ مرداد ۱۳۵۸ اعضاء
از : رئیس ۴۸۱۹۷۱ قسمت اول از دو قسمت (۱)
به : تهران با حق تقدم
اخطار جاسوسی پخش محدود س. د. لور
عطف به: رئیس ۴۵۹۱۵۸ (۲)

۱ ــ آنچه که در زیر می‌آیدطرح‌ریزی مجددیست که برای‌عملیات س.د.لور ــ ۱ و سفر "گای. دبلیو. راترفورد" (هویت الف) (۳) به تهران برای نزدیک شدن به س.د.لور ــ ۱ انجام شده است. ما بطورآزمایشی درنظر داریم‌که سفر راترفورد به ایران را برای چهارمین هفته مرداد یا هفته اول شهریور ماه برنامه‌ریزی کنیم. برای اینکه موضوع را در ذهن قرارگاه تهران در مورد این عملیات‌که مدت‌زیادی بتاخیر افتاده، تازه نمائیم به اطلاع میرسانیم که راترفورد برای‌اولین بار (در دیماه ۱۳۵۷) در پاریس به س.د.لور ــ ۱ نزدیک شد، که در آنموقع نامبرده در جمع اطرافیان خمینی فعالیت می‌کرد. راترفورد دو مرتبه با ل ــ ۱ ملاقات نمود و اگر چه ملاقاتها بواسطه حضور دانشجویان، روزنامه نگاران و بیکاران از همه نوع، در هم و بر هم بودند ولی بنظر میرسد که راترفورد توانسته باشد زمینهٔ یک ارتباط محرمانه‌ای را بین خودش و او بچینند. راتر فرود بدون اینکه جزئیات یا اسامی واقعی را ذکر کند به س.د.لور ــ ۱ گفت که او یک تاجر آمریکائی است که مرکز تجارتی‌اش در اروپاست و تماسهایی در سطح بالا با بخشهای بازرگانی و حکومتی‌امریکا، هر دو دارد. ظاهرا "ل ــ ۱ بقدر کافی مجذوب راترفرود شده بود تا با درخواست ملاقات‌خصوصی راترفورد، در صورت عبور وی از ایران، طی‌مسافرت‌تجارتی آینده‌اش به خاور دور، موافقت نماید. راترفرود باو گفت که حدس میزند این مسافرت در اوایل بهار ۱۳۵۸ صورت پذیرد.

۲ ــ بعلت تاخیرات متعدد ناشی‌از تحول اوضاع ایران، مسافرت های خود ل ــ ۱ و مسئله پوشش مسافرت راترفورد به ایران، تاتاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۸ هیچ تماسی بین این دو نفر برقرار نشد. دراین تاریخ راترفورد (در حالیکه تظاهر میکرد در بروکسل است) با وی تماس تلفنی گرفت؛ که مفاد آن طی تلگرام مرجع (۴) گزارش شد. (طی این تماس راترفورد گفت در نظر دارد قریبا" سر راه خود به اروپا (هنگام بازگشت) از سفر هند، سری هم به ایران بزند و از ل ــ ۱ پرسید آیا در آن هنگام می‌تواند او را ببیند. ل ــ ۱ بااین ملاقات موافقت نمود و راترفورد وعده کرد که با نزدیکتر شدن زمان ورودش به او تلفن کرده و بموعد دقیق آمدنش را بگوید.)

۳ ــ ضرورت تهیهٔ پوششی مطمئن و غیر قابل تردید برای راتر فورد در مدت اقامتش در تهران از آنجا ناشی می‌شود که تجار و دیپلماتهای خارجی در معرض خطر دستگیری هستند. برای تهیهٔ آن چنان‌پوششی که راترفورد بتواندکاملا"نقش خودراایفاء کند، ستاد مرکزی تصمیم گرفت تا " امکانات جعل شده" پوششی را با یک پوشش زندهٔ مجسم عوض نماید. (۵) این پوشش بنحوی‌طرحریزی گشته که توضیحات دقیق وموجه‌را برای حضور و فعالیتهای‌راترفوردد‌ر اختیارش قرار میدهد تا در صورت نیاز در شرایط مختلف از آنها استفاده نماید: مثلا" موقعیکه شک ل ــ ۱ را بر انگیزد؛ یا موقعیکه یک کمیته محلی او را بازداشت یا زندانی کند؛ یا اینکه در جریان دیدارش از وزارتخانه‌های مختلف، در هتل یا در خیابان مورد سئوال یا ایذاء کسی قرار گیرد. این پوشش که جزئیات آن در زیر می‌آید زمینه آن کاملا" محکم کاری شده است و شامل یک شماره تلفن اضطراری می‌باشد که راترفورد می‌تواند ۲۴ ساعته از آن استفاده نماید.

۴ ــ جزئیات عملی تهیهٔ این مجموعه پوشش اواسط خرداد ماه با

همکاری " دان میدز" مورد بررسی قرار گرفت. آقای دان‌میدزیک بازرگان سرشناس آمریکائی است‌که چندین سال است در این زمینه سیا [۶] را یاری میدهد. سابقه فعالیتهای تجارتی آقای میدز گوناگون بوده و از جمله شامل تعدادی تجارت بین‌المللی است‌که احتمالا" با نوع‌تجارتی که مورد توجه دولت موقت ایران است سازگاری دارد؛ مانند سیستم برق رسانی به روستاها، تجهیزات کشاورزی، ماشین‌های‌خیاطی و غیره. ما معتقدیم با استفاده از این نوع پوشش راترفورد قادر خواهد بود علاوه بر نیل به پروردن و پختن ل ـ ۱ و تحویل نامبرده به مامور سفارت یک ماموریت اصیل بازار یابی را نیز به انجام برساند. میدز موافقت کرده برای راترفورد نوعی اشتغال واقعی فراهم نماید که مستلزم دیدار راترفرود از وزارتخانه‌هاوبانکها، تماس با افراد ونوشتن گزارش (و تلکس آنها به دفتر مرکزی میدز در پنسیلوانیا) باشد. همچنین اگر راترفورد پول کم بیاورد می‌تواند با تلگراف از میدز وجوهات اضافی درخواست کند تا بدین ترتیب احتیاج‌بقرارگاه تهران در این زمینه منتفی گردد.

۵ ـ راترفرود حامل نامه‌ای خواهد بود که وی را مشاور شرکت میدز " کارور اسوشیتز" معرفی می‌کند. این نامه مشتمل است بر مجوز مسافرت و شرح نوع و مدت کاری که وی در ایران یا هندوستان یاهر دو انجام میدهد. اطلاعات مندرج در نامه‌برای اینکه راترفورد بتواند روادیدهای لازم برای ورود را حاصل کند، کفایت خواهند کرد؛ مثلا" یک‌ضمانت‌نامه‌مالی‌به دولت میزبان ازجانب‌شرکت‌اصلی را در بردارد. طی هفته اول مرداد ماه راترفورد به دفاتر میدز در نزدیکی‌فیلادلفیا خواهد رفت تا با ماهیت کار شرکتش و نیز سابقه افراد و مکانهائی‌که به داستان پوششی شکل می‌دهند آشنا شود. (در حال حاضر مشغول ارزیابی سفر واقعی راترفورد به هندوستان برمبنای یک ماموریت فرضی

و بازگشت وی از طریق تهران همراه با توضیحات‌مناسب در موردعدم تکمیل آن هستیم. بدین طریق راترفورد در پاسپورت خود ورودیهای تازه خواهد داشت که به اعتبار توجیه پوشش وی خواهد افزود. علاوه بر آن او یک دستورالعمل برای کار ظاهریش در هندوستان خواهد داشت.) (۷)

۶ ـ قرار است راترفورد در تاریخ ۱۸مرداد ۱۳۵۸ بنام "هویت (ب)" (۸) پاسپورت عادی و جعلی ایلات متحده را دریافت کند. در مدتی که راترفورد در ستاد است اسناد کمکی از قبیل کارت های اعتبار، خورده اشیاء جیبی و دفترچه واکسیناسیون و غیره‌رابرای وی تهیه خواهد شد. و نیز پیشنهاد می‌شودکه راترفورد از طریق‌آتن (که وی آنرا خوب می‌شناسد) به ایران یا هندوستان مسافرت نموده تا از این طریق ویزای تجارتی را بعوض گرفتن در واشینگتن در آنجا بگیرد. ما در نظر داریم که راترفوردحداکثردو هفته در تهران اقامت نماید، این عامل کنترلی بر چگونگی برقراری‌موازنه‌بین کسب حداکثر مصاحبت با ل ـ ۱ و در عین حال احتراز از برانگیختن ظن او به اینکه راترفورد " در این حول وحوش می‌پلکد"خواهد بود. پیش‌بینی شده که ۶۰ درصد وقت راترفورد در ایران صرف کار پوششی وی می‌شود که فکر می‌کنیم بقدر کافی وقت برای ملاقات وی با ل ـ ۱ باقی می‌گذارد.

۷ ـ توصیه می‌شود که راترفورد از نزدیک شدن‌به سفارت امریکا خودداری کند ولی اتخاذ تصمیم برای شیوه‌های‌ارتباطی را به قرارگاه وا می‌گذاریم. برنامه ریزی نزدیک‌قرارگاه‌و راترفوددر این قضیه حکم تعیین کننده خواهد داشت چرا که پیش بینی اینکه تطور از مرحله دوباره تا برقراری مجدد رابطهٔ محرمانه استوار چه سرعتی ممکن‌است بخود بگیرد امریست دشوار. این دیگر به شعور راترفورد بستگی دارد

که تصمیم بگیرد با چه شدتی و برای‌مقاصدچقدر دست بالائی جدیت بخرج دهد. در نظر این دیگر به‌شعورراترفورد بستگی دارد که تصمیم بگیرد با چه شدتی و برای مقاصد چقدر دست بالائی جدیت بخرج دهد. در نظر داشته‌باشید که برنامهٔ قبلی برای این قضیهٔ بر این فرض استوار بود که ل ـ ۱ را از راههای معمولی‌نمی‌توان به‌استخدام درآورد و اینکه هدف ما باینصورت درآمده که ل ـ ۱ را تشویق کنیم تا محتاطانه با یک دوست مورد اطمینان در سفارت امریکا که به‌مسایل اقتصادی علاقه‌مند است رابطهٔ محرمانه داشته باشد. تصمیمات مهم مشخصی مانند چگونگی تماس ل ـ ۱ با مامور سفارت (یا چگونگی تماس مامور سفارت با وی) و نیز زمان بندی چنین تماسی در رابطه با عزیمت راترفورد از ایران، مخصوصا "مستلزم‌طرحریزی دیق ومشترک خواهد بود.

۸ ـ از قرارگاه تقاضا می‌کنیم در مورد طرحی که رئوسش دربالا آمده و اینکه آیازمان‌بندی مسافرت پیشنهادی راترفرود به ایران‌برای قرارگاه مناسب هست، نظرباتش را ابراز دارد. هرگونه تحول دیگری‌را باطلاع شما خواهیم رساند.

۹ ـ پرونده ۹۵۹۲۸۹ ـ ۲۰۱. تا ۲ مرداد ۱۳۷۸ در بایگانی حفظ شود. تماما" سری

سری

سند شماره ۸

سری ..... ۸ شهریور .... ۱۳۵۸ ... اعضاء (۱) .....
از..... : تهران (۲) .....
به.. .... : رئیس .....
اخطار جاسوسی پخش محدود .... ال. پی. گامین ....س.د.لور

۱ ــ ..... تماسهای تلفنی ۷ شهریور، راترفور موفق‌شد که برای ساعت ۸ صبح روز ۸ شهریور با س. د. لور در اقامتگاهش قرار ملاقاتی بگذارد. هر چند این ملاقات مختصر بود، اما ماراقادر ساخت که..... راتجدید کرده و ملاقات‌دیگری‌را برای ۱۱شهریور ترتیب بدهیم. (۳)

۲ ــ اگرچه ساختمان شامل سه آپارتمان است (هر طبقه یک آپارتمان) ، بنظر میرسد که خانوادهٔ خواهر ازدواج کرده‌س.د.لور ــ ا (ل ــ ا) و خانوادهٔ خود ل ــ ا هرسه واحد را در اختیاردارند.

۳ ــ بنظر میرسید که س. د. لور ــ ا در وضع جسمی و روحی خوبی بسر میبرد. او تاکید کرد که شبانه‌روز گرفتار است و وقت کمی برای صرف در امور خانوادهاش دارد. بنظر میرسید که وی از اینکه بار دیگر راترفورد را می‌بیند خوشحال است و همچنین تمایلش در صحبت باراترفورد در مقایسه با دوران اقامتش در پاریس درست کمی قبل از آنکه به تهران بازگردد، بیشتر بود. اواز زمانی که باهمراهان خمینی به ایران برگشت به پاریس نرفته است. (نظریه: ل ــ ا در پاسخ تلفن‌های راترفورد به هتل تلفن زده بود اما راترفورد را با اسم کوچک سراغ گرفته بود، بوی گفته بودند کسی با چنین اسمی نامش در (دفتر هتل) ثبت نشده است.)

۴ ــ ل ــ ا تایید کرد که وی جزء ۱۵ نفر اعضای شورای انقلاب هست. در مورد قدرت شورای انقلاب و نقش آن ل ــ ا نظر داد که

این شورا آنطور که باید وشاید موثر عمل نمی‌کند. واضح بود که وی برای تمام اعضاء شورا ارزش زیادی قائل نیست.

۵ ــ علاوه برکار با شورای انقلاب او همچنین جزء ۷۲ نفراعضای مجلس خبرگان که درحال حاضر مشغول بررسی قانون اساسی جدید هستند می‌باشد. او پیش‌بینی می‌کند که تقریبا" ظرف یکماه این کار تمام شود. (نظریه: او ملاقات ما را برای شرکت دریکی از جلسات خبرگان ترک کرد.)

۶ ــ نسبت بدولت باررگان ل ــ ا آنرا به استهزاء گرفت و .. .... دولت ..... او ..... شجاعت ..... می‌داند. او تصدیق کرد..... در این مقطع تاریخی ..... زیرا که ..... حمایت و پذیرش ملت ..... برای نامزدهای این مقام ..... (نظریه: .....گزارشات منتشره، اوشعلی در دولت نپذیرفته چرا که ارزش کمی برای آن قائل است.)

۷ ــ با اغتنام فرصت برای طرح مسئله، راترفورد اشاره کرد از مجموع آنچه شنیده، بنظر میرسدکه اتخاذ تصمیمات مهم به خمینی واگذار می‌شود و بدون او امور از هم می‌پاشد. ل ــ ا بسرعت بااشاره باینکه درباره توانائی و قدرت خمینی مبالغه شده، استثنائی بر این تحلیل عنوان کرد. او این مسئله را واضح کرد که خمینی قادرنیست کشور را بتنهایی اداره کند و باید به دیگران تکیه کند. (نظریه: این نظر تا حدی مطابق با آن چیزیست که در پاریس گفت" من به خمینی احتیاج دارم اما خمینی هم بمن احتیاج دارد ". لحن این نظریه بنحوی بود که انسان استنباط می‌کندکه ل ــ ا فکر می‌کندنسبت به آنچه از خمینی می‌توان انتظار داشت محدودیتهائی وجوددارد.)

۸ ــ او همچنین خاطر نشان کردکه دارد روزنامهٔ انقلاب‌اسلامی

را انتشار میدهد. او ادعا می‌کند که روزانه صدهزار نسخه بچاپ‌میرساند.

۹ ــ (نظریه: هر چند ملاقات مختصر بود اما شواهدی باندازه‌کافی وجود داشت که حاکی از این باشد که احتمالا" راهی برای جلب همکاری وی وجود دارد.)

۱۰ ــ پرونده ۹۵۹۲۸۹ ــ ۲۰۱. تا ۸ شهریور ۱۳۷۸ درسایگانی‌حفظ شود. تماما" سری

سری

پاورقی‌ها:

(۱) ــ این تلگراف از اسنادیست که قسمتی از آن نابود شده است، بنابراین این قسمت‌ها در متن ترجمه، سندبا نقطه چین‌مشخص گردیده است. عباراتی که در روی نقطه‌چین‌ها نوشته شده‌است‌عباراتی است که اطمینان صددرصد نسبت به درستی آنها وجود دارد.

(۲) ــ چونکه تاریخ این سند ۸ شهریور است با توجه به‌اسناد موجود در حول وحوش ۸ شهریور مشخص می‌گردد که شماره‌این‌تلگراف باید حدود (۵۴۰۸۰) باشد.

(۳) ــ اسناد ورود راترفورد بایران در دست نیست تا بتوان تاریخ دقیق ورود وی بایران را مشخص نمود، اما با توجه به شواهد مشخص می‌گردد که وی اوایل شهریور بایران آمده است. ملاقات ۸ شهریور که سند حاضر حاصل آن است باید اولین ملاقات راترفوردبا آقای ابوالحسن بنی‌صدر باشد. طبق اظهار همین سند دومین ملاقات هم در تاریخ ۱۱ شهریور بوده (که سند مربوط به آن در دست ما نیست) و طبق سند شماره ده سومین ملاقات هم در تاریخ۱۴ شهریور بوده است.

سند شماره ۹

سری ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ اعضاء
از: تهران ۵۴۱۶۵
به: رئیس رونوشت برای فرانتک
اخطار جاسوسی پخش محدود ال. پی. گامین س. د. لور
عطف به: تهران ۵۴۱۵۴ (۱) (که مورد نیاز فرانتک نیست)

۱ ــ راتر فورد در ملاقات مختصری‌که‌در تاریخ ۱۸ شهریوردرون اتوموبیل انجام شد، گزارش داد که وی قادر نبوده روز قبل س. د. لور ــ ا (ل ــ ا) را ببیند. به او گفته شده که ل ــ ا خارج شهر است؛ علتش را هم احتمالا" می‌توان اعلام روز ۱۷ شهریور بعنوان تعطیل مخصوص کشوری دانست. (۲)

۲ ــ راترفورد سعی می‌کند ل ــ ا را امروز یا یک وقتی در ۱۹ شهریور ببیند؛ اگر او این کار را بکند و حداقل مقصود ما برآورده شود یعنی علاقهٔ ل ــ ا بوضوح نسبت به شغل مشاورت جلب شود، راترفورد تصمیم خواهد گرفت که در تاریخ ۲۰ شهریور از طریق پرواز شماره ۶۰۱ لوفت‌هانزا (۳) راهی فرانکفورت شود تا در ساعت ۱۲ــ۳۰ به وقت محلی به آنجا برسد. اگر این حداقل مقصود برآورده نشد ولی امکان نیل بدان در طول این سفر باقی بماند، عزیمت راترفورد به تاخیر می‌افتد. در این مورد ممکن است‌از او خواسته شود ازمسیری غیرمستقیم برگردد، تا از تاخیر بیش از حد بواسطهٔ رزرو بلیط‌جلوگیری شود. (۴)

۳ ــ پرونده ۹۵۹۲۸۹ ــ ۲۰۱. تا ۱۸ شهریور در بایگانی حفظ شود. تماما" سری

سری.

سند شماره ۱۰

سری ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۳۲ ـ ۱۴ اعضاء
از: تهران ۵۴۱۷۳
به: رئیس
اخطار جاسوسی پخش محدود ال. پی. گامین س. د. لور

مطالب زیر گزارش راتر فورد از ملاقات ۱۴ شهریور با س. د. لور ـ ا می‌باشد.

۱ ـ راترفورد در شب چهاردهم شهریور برای سومین بار با س. د. لور ـ ا بمدت یکساعت و نیم در محل مسکونی‌اش ملاقات نمود. تقریبا" ۱۰ نفر از اعضای خانواده و دوستانش در بخش عمده آنشت حضور داشتند. یکی از دوستانش که نامش را شندر (با این تلفظ) (۱) بیان می‌کرد، مدیریت بازرگانی در دانشگاه کالیفرنیا خوانده و چهارماه پیش بایران آمده است. او و ل ـ ا اهل یک شهر (همدان) بوده و از قدیم‌الایام دوستان خانوادگی بوده‌اند. چون ل ـ ا او را دعوت کرد که به ملاقات خصوصی ما در اتاق بپیوندد، من مجبور بودم که اغلب اوقات روی مسایل اقتصادی تاکید کنم. (طی آن‌شب معلوم شد که شندر مدیریت‌بازرگانی خوانده و امیدوار است که وارد کار تجارت شود).

۲ ـ در بدو ورود بخانه برای ملاقات، راترفورد در آنطرف خیابان چند مرد مسلح دید و حدس زد که محافظان ل ـ ا باشند. تا خواست زنگ بزند پنج نفر از آن محافظان مسلح بطرف راترفورد یورش‌بردند و از وی پرسیدند چه می‌خواهد. خوشبختانه یکی از آنها راترفورد را از ملاقات اولش می‌شناخت. بعد از اینکه محرز شد ل ـ ا منتظر یک ملاقات کننده است راترفورد تا طبقه دوم ساختمان اسکورت شد.

۳ ـ درحالی که شندر حضور داشت چشم‌انداز ارز خارجی ایران

مورد بحث قرار گرفت. ل ـ ا گفت هرگونه محدودیتهائی که بر روی ارز خارجی اعمال شود بدان منظور خواهد بود که اطمینان‌حاصل‌شود که‌هرگونه سوء استفاده‌های واقعی یا محتمل یا راه گریزهایی که در دوران رژیم گذشته تشویق یا اغماض می‌شد ،اجازه‌داده نخواهد شد که‌دررژیم انقلاب اتفاق بیفتد. ل ـ ا گفت که درحال حاضر درباره مقررات‌ارز خارجی هیچگونه تغییرات عمده‌ای در نظر گرفته نشده است.

۴ ـ در مورد مسایل مربوط به‌تعرفه ،ل ـ ا گفت که‌هیچ‌اقدامی در مرحله‌کنونی برای بالا بردن‌جداول‌تعرفه‌ای‌درموردکالاهای وارداتی مد نظر نیست. علاوه براین قصد رژیم جدید این خواهد بود که زمینه مساعدی برای پائین آوردن تعرفه‌های اقلام و کالاهای ضروری بمنظور تخفیف بار هزینه زندگی توده‌ها ، فراهم کند. از سوی دیگر تعرفه کالاهای تجملاتی احتمالا" افزایش خواهد یافت.

۵ ـ درباره ملی کردن ل ـ ا گفت که حکومت‌وی قصدی برای آغاز برنامهٔ ملی کردن بمقیاس بزرگ ندارد. او استدلال کرد تنها علت ملی شدن بانکها این بود که آنها بواسطهٔ عرف‌های بانکی‌وسوء استفاده‌های تحت رژیم‌سابق، ناسالم تشخیص داده شده بودند .اقدام ملی‌کردن‌بانکها بیانگر کوششی برای اعاده اطمینان (مردم)به‌سیستم بانکی بود. او هرگونه احتمالی را در این مورد که دولت قصد دارد اقداماتی در مورد ملی کردن تجارتهای کوچک انجام دهد رد کرد .
(نظریه راترفورد: بعد از نوشتن این مطلب راترفوردشماره‌اخیرمجله " ایرانیان " را دید که از قول ل ـ ا گزارش کرده اقدامات‌بیشتری برای ملی‌کردن در پیش است. ل ـ ا در ملاقات ۱۴ شهریور خلاف این را گفته است. همچنین طی تماس تلفنی تحت " پوشش نماینده کمپانی " با سیروس ابراهیم زاده معاون وزارت اقتصاد و اموردارائی در تاریخ ۱۲ شهریور به راترفورد اطمینان داده شدکه دولت‌هیچگونه

طرحی برای گسترش برنامه‌های ملی کردن ندارد ودر حقیقت ازسرمایه گذاریهای موسسات تجارتی خصوصی خارجی استقبال می‌کند.)

۶ ـ راجع به امکانات فعالیت در بخش خصوصی فرد موردنظر تاکید کرد که دولت همچنان مصمم است سرمایه‌گداران داخلی‌وخارجی هر دو را به فعالیت در تجارت خصوصی تشویق کند. بمنظور تشویق سرمایه‌گذاران وام‌های بمقیاس کوچک هم‌اکنون نیز در اختیارافرادقرار داده می‌شود. شرایط، ملزومات و امتیازات بر پایهٔ توافق‌موردبه‌مورد قابل مذاکره می‌باشند. بطور خلاصه، برای شرکتهای خارجی علاقه‌مند به رفع نیازهای اولویت‌دار و مهم ایران، دولت مایل است بیشترین امتیازات و تشویقات را اعطاء کند.

۷ ـ در مورد اسلحه ل ـ ا گفت که ایران فعلا" علاقه‌ای به تهیهٔ اسلحه اضافی ندارد. در حال حاضر دولت در وهلهٔ‌اول‌علاقه مند به تهیهٔ لوازم یدکی برای تجهیزاتی است که قبلا" از آمریکا خریداری کرده است.

۸ ـ نظربه راتر فورد: در یکجا شندر از راترفورد پرسیدکه او در دولت است یا در تجارت. به او اطم ان داده شد که در دومی است. هر چند ل ـ ا ممکن است این سئوال را قبل ز ورودراترفورد پیش کشیده باشد، راترفورد بیشتر عقیده‌اش براینست که یک سئوال عادی بوده است. (۲)

پاورقی‌ها:

(۱) ـ منظور اینست که املای دقیق نام وی را نمیدانیم ولی نامش چیزی شبیه شندر بود.

(۲) ـ این سند کامل بدست نیامده است و احتمالا" یک‌صفحه دیگر دارد.

سند شماره ۱۱

سری ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ اعضاء
از: تهران ۵۴۱۷۴ قسمت اول از دو قسمت (۱)
به: رئیس
اخطار جاسوسی پخش محدود ال. پی. گامین س. د. لور

آنچه در زیر می‌آید تحلیل‌و ارزیابی راترفورد در ۱۶ شهریور از قضیه س. د. لور ــ ا می‌باشد.

۱ ــ با در نظر گرفتن مقامی که س. د. لور ــ ا دررژیم‌جدید دارد (یعنی‌عضو شورای انقلاب، عضو مجلس خبرگان، سرپرست‌بانکهای ملی شده وناشر) اینطور بنظر راترفورد میآید که فعالیتها برای جلب همکاریش باید ادامه یابد. یک فرد با امکاناتی که او از آن بهره‌مند است، باید قادر باشد اطلاعات با ارزشی را در دوره‌ای که در پیش است در اختیار گذارد. حتی از این مهمتر "ر" (۲) همچنان ل ــ ا را بعنوان فردی که آینده سیاسی درخشانی خواهد داشت بحساب می آورد. بنظر میرسد ل ــ ا که فردی جاه‌طلب و از لحاظ سیاسی زیرک است نقش خود را محتاطانه با چشم‌داشت‌به‌روزی که خمینی ازصحنه کنار رود بازی می‌کند.

۲ ــ جای تعجب نیست که ل ــ ا در تهران تصویری از خود بروز میدهد که تا حدی با آنچه در پاریس قبل از بازگشتنش داشت متفاوت است. در پاریس او یک توطئه‌گر (طراح) بود و تمامی‌وقت خود را به تنظیم نقشه‌هایی برای چگونگی از میدان بدر کردن رژیم برسرقدرت‌درآنزمان، اختصاص میداد. او در خارج در بین‌روشنفکرانی که به او چشم داشتند و بوی احترام می‌گذاشتند حاضر بود برای‌تحقق اهداف گروهش بهرگونه فداکاری دست بزند. او که زرنگ و با هوش بود و شبانه‌روز با استراحت کمی کار می‌کرد، بنظر میرسید که‌ازمبارزه لذت‌میبرد و براحتی مخاطراتی را که درگیر اینگونه فعالیتهای‌جسورانه است می‌پذیرفت.

۳ ــ بر اساس سه ملاقات ما در تهران، روشن می‌شود که‌شخص مورد نظر همانطور که قابل پیش‌بینی بود از وقتیکه مقامات مسئولیت آوری را در رژیم تازه تاسیس پذیرفته فرق کرده است. هنوزشبانه‌روز کار می‌کند، اما بگونه‌ای دیگر. اگر چه در پاریس او یک انقلابی بود که با ظاهر امور سر و کار داشت، اکنون او خودش را درگیر مسایل ظریف اداره یک مملکت می‌بیند. سعی او اکنون بر اینست که وضع موجود را حفظ و پایه‌های آنرا تحکیم نماید. او همچنان از مبارزه صحبت می‌کند، کاملا" واقف‌است‌که‌در بخش معتنابهی از مردم‌چندان اشتیاقی نسبت به تغییر رژیمها وجود ندارد و به نظر میرسدکه‌اهمیت کاری را که در پیش است درک می‌کند. هر چند او همچنان خود را انقلابی میداند و به نظر می‌آید که ازتبلیغات‌مقتضای‌مقامش درنهضت و مزایای قدرت (یعنی محافظانی که بعنوان یک عضو شورای انقلاب برایش گمارده شده‌اند) لذت میبرد، در واقع امر به نظر می‌آید که‌او بیشتر یک دیوانسالار (بوروکرات) است تا یک انقلابی. هر چند او همواره روشنفکری ملایم طبع بوده، با وجود این حالا که در تهران جای گرفته‌بنظرمیرسد که‌دارد جا می‌افتد.او کمی‌شکم آورده، لباسهای کاملا" اندازهٔ سفارشی می‌پوشد و ساعت طلای جدیدش را که ظاهری گرانقیمت دارد برخ می‌کشد. دیگر بنظر نمی‌رسد که گروهی دانشجوی ژولیده مانند آنروزها در پاریس، درخانه‌اش باشند؛ اینک او می‌تواند اینگونه افراد را در دفترش در ساعات " عادی " کار بپذیرد.اکنون منزلش برای استفاده از اوقات فراغت و ملاقات افراد بدقت انتخاب شده است. مطالب فوق بدان معنی نیست که فرد مزبور قدرت تحرک خود را بعنوان یک اصلاحگر (رفورمیست) از دست داده‌است؛ برای توجه باینست که هر روزی که می‌گذرد بنظر میرسد که او بیشتروبیشتر در دیوانسالاری (بوروکراسی) انقلابی که به موفقیت رسیده، فرورفته

استواکنون وی با مبارزه‌ای برای بجریان انداختن امور حکومت‌بنحوی هموار مواجه است.

۴ ــ در ارزیابی فرد مورد نظر، در رابطه با تمایل‌وی درهمکاری با ما " ر" ملاحظات مثبت و منفی زیر را خاطر نشان می‌سازد:

الف ــ مثبت (۳)

(۱) : چون او یک توطئه‌گر(طراح) کهنه‌کار است،اگراحساس کند که رژیم از اهداف انقلابی‌خود دور می‌شود یااینکه به‌نفع‌خودش خواهد بود، ممکن است در آینده برای توطئه علیه رژیم مانعی سر راه خود نبیند.

(۲): اگر چه او احتمالا" در حال حاضر هیچ‌مشکل‌مالی‌ندارد، اما باید در نظر داشته باشد که ممکن است با یک تذکر کوتاه بخارج تبعید شود و در آن زمان می‌تواند از کمک مالی ما استفاده نماید.

(۳): اگر چه او به خمینی احترام می‌گذارد، اما اورا مصون‌از خطا نمی‌داند.

(۴): بعنوان یک روشنفکر او ترجیح می‌دهد که خودش تصمیم بگیرد تا اینکه کورکورانه از فرد دیگری پیروی کند.

(۵) : او آگاه است‌که دار و دسته‌هایی در داخل رژیم‌درشرف تکوین است. و شاید آگاه است که باید در رفتار با اطرافیانش‌احتیاط کند. بعنوان مثال او گفت که تمام اعضای‌شورای‌انقلاب‌دارای‌صلاحیت یکسانی نیستند اما او مجبور است که سر کند و با آنها سروکارداشته باشد. احتمالا" این عدم اعتماد مجبورش می‌کند که درهایی را باز بگذارد.

(۶): او جاه‌طلبی سیاسی دارد. او احتمالا" روزنامه‌اش را به این منظور ایجاد کرده که از آن بعنوان پایگاه قدرتی جهت مقاصد

سیاسی آینده‌اش استفاده نماید.

(۷): هر چند در دوره‌های پرمشغله در پاریس و تهران از نظر وقت در مضیقه بوده، برنامه خود را کنار گذاشته تا با ما ملاقات نماید. (نظریه "ر": امید است توجه شود که دسترسی به‌وی از نقطه نظر ما همچنان یک مشکل است.)

ب ـ منفی

(۱): چون موقعیت خود را دررژیم کنونی محکم کرده است شخص مزبور در حال حاضر واقعاً" بما احتیاجی ندارد.

(۲): افشا شدن روابط مخفیانه‌اش با ما احتمالاً" به زندگی حرفه‌ای سیاسی فرد مزبور خاتمه خواهد داد. یقین است که او این نکته را از نظر دور نخواهد داشت.

(۳): تجربه سالیان دراز براین نکته تاکید دارد که ناشرین روزنامه‌ها به خودخواهی متمایلند و اغلب غیر قابل‌اعتماد هستند. تصمیم‌او که یک روزنامه راه بیاندازد شاید حاکی از این باشد که ل‌ـا تنها به آینده سیاسی خودش علاقه‌مند است و قصد ندارد با ما در خط هایی که ما در نظر داریم همکاری کند.

(۴): هر چند اظهارات شخص‌مورد نظر علیه شرکت‌های امریکائی که در امور داخلی ایران دخالت می‌کنند، ممکن است نشانه‌این‌باشد که او نمی‌خواهد کاری به کار دولت ایالات متحده داشته باشد، اما "ر" مایل است طور دیگری فکر کند.

۵ ـ بر اساس این فرض که ما همچنان‌به‌استخدام‌ل‌ـا علاقه مند هستیم مطالب زیر خلاصهٔ نظریات "ر" دربارهٔ دو گونه روش نزدیک شدن به ل ـ ا می‌باشد.

الف ـ تحت پوشش غیر رسمی: یک شخص در پوشش غیر رسمی که به تهران مامور شود، دو تا سه ماه بعد از ملاقات "ر" می‌تواند

با شخص مورد نظر تماس بگیرد و (با استفاده‌از کارت پوششی‌کمپانی "ر")پختن وی را در شرایط راحتتری از سر گیرد. پنج یا شش‌ملاقات ظرف یک یا دوماه احتمالا" فرد مامور را قادر خواهد ساخت تـافرد مورد نظر را جهت نزدیکی و تماس بطور گام به‌گام درخط قراردهد.

ب ـ تحت پوشش رسمی: "ر" بیشتر عقیده‌اش بر اینسـت که طی این سفر می‌تواند ترتیب معرفی یک مامور با پوشش رسمی‌رابافـرد موردنظر بدهد. ترجیحا" بنا بدلایل امنیتی‌این مامورنبایددرعملیـات حساس دیگری دست داشته باشد. اگر بنا بدلایلی چنین ماموری در حال حاضر در دسترس نباشد او می‌تواند یکی از کارتهای ویزیت"ر" را در یک تاریخ بعدی بکار برد.

۶ ـ بعد از سومین ملاقات راترفورد توصیه می‌کند که‌تماس‌تحت پوشش غیر رسمی صورت گیرد تا قرارگاه محفوظ بماند. از سوی دیگر اگر تاخیر عملی نباشد ادامهٔ پختن توسط یک مامور با پوشش رسمـی بجا خواهد بود.

۷ ـ پرونده ۹۵۹۲۸۹ ـ ۰۲۰۱ تا ۱۸ شهریور ۱۳۷۸دربایگانی حفظ شود. تماما" سری

سری

پاروقی‌ها:

(۱) ــ این تلگراف دارای دو قسمت است که تا بحال فقط قسمت اول آن پیدا شده است.

(۲) ــ "ر" مخفف راترفورد است.

(۳) ــ دقت در موارد مثبتی‌که راترفورداز شخص س.د.لور ــ ا تحلیل کرده است، مشخص می‌کند که افراد مورد توجه‌سازمان‌سیابرای بقدرت رسیدن و کنترل حکومت در ایران، چه کسانی می‌باشند. اگر چه فعلا" ملت مسلمان و متعهد ایران بطور کامل آقای ابوالحسن‌بنی صدر را شناخته‌اند و کاملا" به خصوصیات وی آگاه گشته‌انـد و حتی نقاط ضعف بزرگتری از آنچه در این اسناد مذکور است ازوی‌بروزکرده است‌بااینحال با توجه به اینکه این تحلیل مربوط به ۱۶شهریور۱۳۵۸ و ماهها قبل از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری است قابل توجه و تعمق می‌باشد. و با در نظر گرفتن اینکه‌امریکا ازشهریور۱۳۵۸ می‌دانسته که نامبرده فردی است که در صورت لزوم حتی علیه رژیم جمهوری اسلامی توطئه هم می‌کند، فردیست که احتمال دارد تبعیـد شود و در تبعید به کمک مالی نیاز دارد، فردیست که معتقدبه‌ولایت فقیه نیست، روشنفکر ــ به مفهوم امریکائی‌اش است و بالاخره جاه طلب است، بسیاری از توطئه‌ها و حرکت‌های امریکاو عمال‌داخلی وخارجی‌اش علیه‌امام‌خمینی و جمهوری اسلامی ایران معنی‌دارمی‌شود.

شنبه ۸/ دی / ۵۸ ـ جلسه هشتم سند شماره ۱۲

موضوع: پرسش از نام آهرن

بـه من گفتـه شده بود کـه دولت امریکـا بطـــور اعم و سیـا بطور اخص در نظر دارند که اگر امکاناتی موجود باشد، با افرادی‌که در انقلاب ایران میتوانند نقشی داشته باشند تماس برقرار شود. لذا زمانی‌که امام در فرانسه بود، یک افسر بازنشسته سیا مامور شد که به فرانسه رفته و با آقای بنی‌صدر تماس برقرار نماید.

ایشان خود را بعنوان نماینده یک کمپانی معرفی کرده و اظهار داشته است که نسبت به آینده اقتصادی ایران و ارتباط آن با دنیای غرب مخصوصا" امریکا علاقمند به صحبت بابنی‌صدرمیباشد. بنی‌صدر نیز با این مسئله موافقت داشت. زمان این ملاقات اولیه، کمی قبل از مراجعت امام به تهران است‌که در فرانسه‌برقرارشده‌بود.

زمانی که من به ایران آمدم، ستادمرکزی هنوز علاقمندبه‌دنبال نمودن این مسئله بوده و در این ارتباط از من خواسته شد که‌نسبت به این مسئله کار نمایم.

آن فرد در حوالی ۲۹ مرداد به تهران آمده و مدت سـه هفتـه در ایران اقامت نمود. با بنی‌صدر حداقل ۳ بار و شاید حتی ۵ بار در این مدت ملاقات نموده است.

هدف نهائی ما: به استخدام در آوردن بنی‌صدر

برنامه‌مرحله‌ای: در این مرحله تمامی مسائل رو نشود و صرفا" دراین مرحله از وی بعنوان یک مشاور اقتصادی قابل اطمینان این کمپانی که نسبت به مسائل اقتصادی و هم‌چنین مسائل سیاسی مربـوط به امور اقتصادی و هم‌چنین مسائل سیاسی بطور اعم اظهار نظرمیکنداستفاده شود.

گامهای بعد: ملاقاتهای بعدی با وی در تهران‌و یا در پاریس(فرانسه) میتواند قدرتی بیشتر پیشروی نموده و نسبت به یکسری مسائل مهـم

سیاسی از وی سئوالاتی شود.

در آخرین جلسه بنی‌صدر موافقت نموده که‌بعنوان مشاور اقتصادی قابل‌اطمینان‌این کمپانی‌فعالیت‌نماید و پیشنهاد حقوق ماهیانه‌ـ/۱۰۰۰ دلار را نیز پذیرفت.

سئوال: آیا بنی‌صدر میدانست که‌طرف‌مقابل‌وی یک مامور سیا است؟

جواب: قرار نبوده که به بنی‌صدر در این مرحله گفته شود که طرف مقابل سیا میباشد لذا به وی گفته نشده بود. اما یک مسئله بود که میتواند به وی این برداشت را داده باشد که عبارت است‌ازنحوهٔ پیشنهاد ماهیانه ـ/۱۰۰۰دلار که بدون این‌که‌ترتیبات معمولی تجارتی انجام پذیرفته باشد مورد پیشنهاد و هم‌چنین توافق قرار گرفت‌واین میتواند بیانگر این حداقل باشد که این مسئله به این‌سادگیهانیست.

مسئله دوم این که نسبت به زمینهٔ سئوالات راجع به مسائل اقتصادی سئوالاتی مطرح شده بود در رابطه با مسائل سیاسی که تا حدود زیادی ربطی به مسائل اقتصادی نداشته است و این مسئله هم میتوانسته است به وی برداشت دیگری بدهد.

یک نکته قابل ذکر هم این که تابحال پولی به ایشان پرداخت نگردیده‌است.

نام فرد ملاقات کننده: ویلیام فاستر

البته این اسم حقیقی وی نبوده ولی پاسپورت و دیگر مسائل شناسائی وی با این اسم بوده است. اسم رمز وی در تلگرافهای ما کاسئلون (۱) میباشد. (۲)

پاورقی:

(۱) ـ لازم بتوضیح است که نام رمز این جاسوس سیادراسناد راترفورد می‌باشد. و آهرن این مسئله را اشتباه کرده است.

(۲) ـ نوار ضبط صوت این گفتگو در دست می‌باشد.

سند شماره ۹۳

سری ۱۹ مرد۵۸ اعضاء

از رئیس ۴۹۲۲۴۸

به فوری به تهران رونوشت فوری برای. . . . دیرتک، آتن، دهلی‌نو

هشدار ــ شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است. حساس ال. پی. گامین

عطف به : رئیس ۴۹۲۲۱۹

هویت: ویلیام T. فوستر

تا تاریخ ۱۸ مرداد ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما" سری

سری

باشگاه ادبیات

سند شماره ۹۴

سری ۱۹ مرداد ۵۸

از رئیس : ۴۹۳۰۱۰

به : فوری به آلمان ، رونوشت فوری برای تهران ، فرانتک ، دیرتک ، اتتک ، عادی برای بن ، آتن ، دهلی نو

هشدار ــ شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است . حساس ال . پی . گامین اس. دی. لور

عطف به : الف ــ آلمان ۸۳۶۳۴ ب ــ رئیس ۴۹۲۲۴۸

۱ ــ بابت تلگرام مرجع تشکر می‌گردد . راترفورد هم اکنون مدارک مستعارش تکمیل است. نام او بحد کافی عادی بنظر میرسد و از همه مهمتر اس. دی. لور را که دراین قضیه هدف می‌باشد پیش از این راترفورد را با نام مستعار مذکور در تلگرام مرجع ب ملاقات کرده است .

۲ ــ پرونده : ۹۵۹۲۸۹ــ۲۰۱ تا تاریخ ۱۹ مرداد ۷۸ در بایگانی ضبط شود تماما." سری

ســری

سند شماره ۹۷
سری ۱۳ شهریور ۵۸ اعضاء
از تهران ۵۴۱۱۷
به فوری به رئیس
هشدار ــ شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است. حساس ال.پی.گامین

اس . دی . لور

۱ــ ذیلا گزارش راترفورد از دومین ملاقات خود با اس .دی.لور/۱ که در ۱۲ شهریور برگزار شد ارائه می شود (توضیح : گرچه راتر فورد در ۱۱ شهریور مدت یک ساعت در منزل مشارالیه منتظر شد، اس . دی . لور/۱ (ل/۱) تلفن کرد و گفت نمی تواند بیاید و پیشنهاد کرد ملاقات به روز بعد بیافتد.)

۲ــ ل/۱ از هنگام بازگشت به ایران در بهمن ماه گذشته برنامه کاری سنگینی داشته است. وی همزمان با شرکت در جلسات روزانه مجلس خبرگان، جلسات شورای انقلاب و نشر روزنامه خود، تا پس از نیمه شب بطور معمول مشغول کار است او از جلسه‌ای پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی بیرون‌آمد و مدت دو ساعت در ۱۲ شهریور با راترفورد ملاقات کرد و قصد داشت. بعداز ظهر آن روز برای ادامه مذاکرات مربوط به قانون اساسی به پارلمان بازگردد.

۳ــ مشارالیه از زمان بازگشت به ایران نتوانسته دوباره از پاریس دیدار کند. دو تن از فرزندانش همچنان در پاریس مشغول تحصیل

هستند. درباره آپارتمانش درآنجا سئوال شد، و او اظهار داشت که هنوز آن را دارد اما بعلت هزینه مالی امیدوار است قراردادش را خاتمه بخشد. وی و اعضای خانوادهاش در تهران با سه خواهر متاهلش که در سه آپارتمان خیابان شهناز سکونت دارند زندگی میکند.

۴ــ در گفتگو پیرامون مرکز قدرت در حکومت انقلابی ایران، مشارالیه اظهار داشت که قدرت در دست خمینی، دولت بازرگان، شورای انقلاب، دادستان انقلاب و کمیتهها نهفته است. بنابرتوضیحی که داد، کمیتهها عمدتا در رابطه با امور محلی هستند ولی میتوانند اقدامات مشخصی توسط سایر عناصر قدرت را توصیه کنند. مشارالیه با آنکه دولت فعلی را در زمره صاحبان‌قدرت نام برد، ولی بار دیگر اشاره داشت که دولت روی مسائل نسبتا غیر اساسی مثل امور مربوط بهآموزش، بهداشت و غیره اقدام می کند.

۵ــ مشارالیه نتوانست یا نخواست نام جانشین احتمالی بازرگان را درصورتیکه وی کنار کشید، ذکر کند. جوابش این بود که" باید صبر کرد و دید."

۶ــ در صحبت از نظر خودش راجع به موفقیتهای انقلاب مشارالیه اظهار داشت که از بعضی پیشرفتهائی که انقلاب تاکنون داشته راضی است اما موانعی که در خود دولت وجود دارند اورا دلسرد و ناامید کردهاند. وی راجع به آینده اظهار امیدواری کرد، که تعجب نداشت.

۷ــ هنگامیکه از ابراهیم یزدی وزیر خارجه نام برد، گفت کهوی از زمان پیوستن به‌کابینه دیگر عضو شورای انقلاب نیست. وی اذعان داشت که یزدی از اعتماد خمینی برخوردار است اما میلی نداردویرا فردی قوی بحساب آورد

۸ــ در صحبت پیرامون ملی کردن بانکها، او تاکید کرد که بانکهاشدیدا" نیازمنداقدامات اصلاحی بودند. مثلا" افراد قدرتمند در

زمینه بانکداری وجوهات بانک را در دست داشتند و ترتیب وامهای " نورچشمی" می دادند. بدلایل روانی، خمینی می خواهد حس اطمینان را به سیستم بانکی باز گرداند و لذا بر اقدام ملی کردن صحّه گذارد. مشارالیه اظهار داشت در حالیکه بازرگانان ثروتمند ایرانی مخالف ملی شدن هستند، بازرگانان کوچک با آن موافقندچون خواهند توانست آسانتر از گذشته وام دریافت کنند.

۹ــ وی با آنکه تائید کرد مساله کردستان توجه دولت فعلی را بخود معطوف داشته، اظهار داشت که مساله جدی‌تر بحرکت انداختن اقتصاد است. وی عقیده داشت که درآمد مالی نفت فقط برای تامین احتیاجات برنامه دفاعی و تمکن دادن به دولت برای پرداخت‌اسناد مالی خود کفایت میکنند. ترتیبی داده میشود که برای تحریک بخش‌های کشاورزی و صنعت وجوهات دیگری تهیه شود. او ضمن حمله به سیاست‌های عمرانی رژیم گذشته خاطر نشان کرد که چه تعداد زیادی کارخانه‌های اتوماتیک به قیمت خسارت صنایع سبک و زراعت برپا شدند.

۱۰ــ توضیح راتر فورد: براساس دو جلسه‌ای که تاکنون‌داشته‌ایم بیشتر فکر می کنم که می توانیم مقامی از دولت امریکارا به مشارالیه معرفی کنیم. وی اگر چه در ملاقات ۱۲ شهریور بطور ضمنی خاطر نشان کرد که شاه " آلت دست سیاست دولت امریکا در منطقه" بود و از شرکت‌های امریکائی مادامیکه در امور داخلی کشور.... نکنند استقبال می‌شود، با اینحال معتقدیم که می شود برآن فائق آمد.

۱۱ــ پرونده: ۹۵۹۲۸۲ــ۲۰۱ تاتاریخ ۱۳ شهریور ۷۸ دربایگانی ضبط شود.

تماما" سری

سری

سند شماره ۹۸
سری ۱۳ شهریور ۵۸ اعضاء
از: تهران ۵۴۱۱۸
به: فوری به رئیس
هشدار ــ شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است حساس ال. پی. گامین. اس. دی. لور
عطف به: الف ــ تهران ۵۴۱۱۷
ب ــ تهران ۵۴۰۸۴
ج ــ تهران ؟ ۵۴۰۸

۱ــ قرار شده ملاقات بعدی راترفورد با اس. دی. لور/۱ (ل/۱) شب ۱۴ شهریور برگزار شود. قرارگاه درست قبل از آن با وی ملاقات می‌کند تا آخرین دستورالعمل‌ها را بدهد.

۲ــ بنظر ما، اگر قرار است که راترفورد دراین مسافرت خود توجه‌ای فوق عادی به‌ل/۱ بروز دهد، باید که در همین جلسه ۱۴ شهریور صورت پذیرد. دلایل عبارتنداز اینکه دستور کار پوششی تقریبا" کامل می‌گردد، و دیگر آنکه اگر باید استخدامی انجام گیرد چه بعداز آن کار به قرار گاه سپرده شود چه نشود، وی باید شروع به تدارک کم و کیف ارتباط جدید کند. راترفورد در ملاقاتی که ۱۲ شهریور داشتیم گفت که فکر می کند به احتمال ۸۰ درصد ارتباط ظاهراتجاری خصوصی‌را خواهد پذیرفت بطوریکه بعد آن کار به‌مامور قرار گاه،که

علی‌الظاهر علاوه بر کار اصلی خود قبول کرده کانال ارتباط بین راترفورد و ل/۱ باشد، سپرده شود .

۳ــ احتمال دارد که این محاسبه درست باشد. اما بستگی‌دارد به دسترسی به‌ل/۱ و آهنگ عمومی ملاقاتها، ..... آمادگی مشهود ل/۱ به درمیان گذاردن خبرهای محرمانه بدنبال اظهار یاحتی‌اشاره علاقه، در ارتباط‌فوق عادی..... نظر خودما این است که راترفورد اینک بقدرکافی با ل/۱ وقت صرف کرده تا ل/۱ دربرابر پیشنهاد تجاری ، حتی اگر آن را رد کند، ..... ننماید.

بنظر ما کار سنجش آنقدر جلو نرفته که امکان محاسبه احتمال پذیرفتن‌وی‌را بدهد. درحال حاضر حتی مبنای کمتری برای پیش‌بینی عکس‌العمل او نسبت به..... برای استخدام کامل وجود دارد .

۴ــ با توجه به ابهاماتی که دراین..... وجود دارد، بنظر ما شاید خوب باشد که راه حل هارا.... محاسن ومعایب هریک مطرح سازیم .

الف ــ استخدام کامل با سپردن کار به قرارگاه. مزیت آن‌آشکار است. در آن صورت میتوانیم احتیاجات را وضع کرده و این انتظار شایسته را داشته‌باشیم که‌ل/۱ برای تامین آنها هرچه از دستش‌برآید انجام می‌دهد. این نوع تماس بیشترین امکان بهم خوردن قضیه را نیز با خود دارد، ل/۱ میتواند فریاد.... بکشد و راترفورد راتسلیم دادستان انقلاب کند. خطری که ظریفتر ولی باز هم جدیست این است که ل/۱ .... خود را بپوشاند یعنی از خمینی و/ یا بازرگان بخواهد برارتباطی صحه بگذارند که وی آنرا نوعی رابطه غیر رسمی وانمود می کند. این کار به آنها نشان می‌دهد که ما به کانال‌اس. دی. پلاد /۱ راضی نیستیم و خواهان چندین خط ارتباط با دولت موقت می باشیم، بعلاوه حاکیٰ از کذب افکار اقامت ماموری از سیا در تهران برای اس.دی.پلاد/۱ و یارانش خواهد بود.

ب ــ نوع تماس عجیب و غریب راترفورد که خواهان همکاری

ل/۱ بعنوان مشاور شخصی راترفورد می‌گردد و با معرفی مامورقرارگاه بعنوان کانال ارتباط ظاهری خاتمه می‌یابد این حسن را دارد که در صورت موفقیت، درآخر کار مامور قرارگاه در تماس مستقیم باوی قرار گرفته درحالیکه قدری امکان انکار را حفظ کرده ایم. در همان حال، راترفورد توانسته بالنسبه جلو رفته تا آنکه ل/۱ به کار مشاورتی‌نسبتا " بی ضرر تن دردهد. مساله دست داشتن دولت امریکا هیچگاه بمیان نمی‌آید. معایب احتمالی عبارتنداز: (۱) در ازای دستمزد مشخصی ل/۱ ممکن است به‌کار مشاورتی تن در دهد اما از معاشرت با واسطه خود- داری کند، آنگاه اگر چیزی هم عاید شود مـابـه‌ازای کمی خواهدبود (۲) با مطرح شدن واسطه سفارتخانه‌ای ،ل/۱ هرگونه بی اطلاعی که نسبت به مقاصد حقیقی راترفورد احتمالا داشته از دست می‌دهد. در مقایسه باسناریو مشروحه در پاراگراف ع امکان کمتری برای بهم خوردن قضیه دراین تماس مرحله مرحله‌ای وجود دارد، اما امکان اینکه.... درپی تصویب ترتیبات کار شود چندان کاهش نمی‌یابد، بدین ترتیب عواقب آن برای ارتباط اس. دی. پلاد/۱ همچون گذشته‌باقی می ماند.

ج- استخدام تجاری ظاهری. اگر راترفورد انگیزه تجاری ظاهری .... خود را حفظ کرده، به تماس حضوری و نامه نگاری آزاد برای ارتباطات تکیه‌کند، خطر استخدامی به حداقل می رسد. نتیجه چنین می‌شود: دامنه سئوالات مجاز محدودند و ارتباطات رضایتبخش‌نیستند.

د - بتعویق انداختن تا دیدار ل/۱ از پاریس.زیسک.... .

راترفورد به حدود صفر می رسد، و ل/۱ به احتمال زیاد از حرکت پیشنهادی در سرزمین ثالث استقبال می کند. معایب عبارتنداز آنکه زمان بندی سفر ل/۱ به پاریس نامشخص است و تضمینی وجود ندارد هنگامیکه ل/۱ تصمیم برفتن می‌گیرد مامور مربوطهٔ تهران آماده باشد. (راترفورد توصیه میکند اگر رابطه به زبان فرانسه برقرار شود بیشتر .... نتیجه‌بخشی دارد، معتقد است که رئیس قرارگاه، تنها ماموری

از تهران است که واجد مهارت کافی درآن زبان می‌باشد.)

۵ــ در اصل ما ترجیح میدهیم حرکتی پیشنهادی توسط ماموری با پوشش غیر رسمی در سرزمین ثالث صورت پذیرد، و بنابرآن به راترفورد توصیه خواهیم کرد پیرامون زمان بندی احتمالی سفر ل/۱به پاریس بیشتر پرس‌وجو کند. اگر این امر کاملا نا مشخص بود، ناچار خواهیم بود از میان راه‌های دیگر یکی را برگزینیم یا آنکه ترجیح دهیم برای فرصت دیگری صبر کنیم. از سه چاره اول، بنظر می‌رسد دومی بین مخاطرات و منفعتهای بالقوه کار بهتر ازهمه توازن ایجاد کند، یعنی علائق اطلاعاتی‌را بصورت مرحله مرحله بروز می‌دهد و قدری امکان انکار فراهم می کند. از قرار معلوم ستاد مرکزی خواهد خواست که در محاسبه نسبت مخاطره/ منفعت، دقت خاصی صرف ارتباط اس.دی.پلاد/۱ کند، چون این معادله ایست که بعداز شکل گیری تماس راترفورد با ل/۱ وجود یافته است.

۶ــ اگر قرار شود که استخدام براساس یکی از این سه چاره انجام شود، پیشنهاد می شود که ماهانه یک هزار دلار امریکا برای دوره آزمایشی سه تا شش ماهه عرضه کنیم.

۷ــ تقاضا می شود ستاد تا پایان وقت اداری ۱۳ شهریور خود اطلاع دهد چگونه..... می کند قرار گاه پیش رود.

۸ــ پرونده: ۹۵۹۰۸۹ــ۲۰۱ تاتاریخ ۱۳ شهریور ۷۸ دربایگانی ضبط شود. تماما سری

سری

سند شمارهٔ ۹۹
سری ۱۳ شهریور ۵۸ اعضاء
از رئیس ۵۰۷۳۴۸
به فوری به تهران
هشدار ــ شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است. حساس ال. پی. گامین
اس. دی. لور
عطف به: الف ــ تهران ۵۴۱۱۸ ب. تهران ۵۴۱۱۷

۱ ــ متن ذیل جواب به پیشنهادهای طرح تلگرام مرجع الف است:

۲ ــ طرحریزی در حال حاضر بستگی دارد به نظر راترفورد که آیا اس. دی. لور/۱ (ل/۱) پیشنهاد استخدام بعنوان مشاور تجاری را خواهد پذیرفت یانه. ما هم مثل قرارگاه فکر می‌کنیم این به مصلحت باشد. . . . موجب محفوظ ماندن راترفورد در ایران می‌شود وهمانطور که در پاراگراف ۵ تلگرام مرجع الف پیشنهاد شده می‌تواند راه را باز کند تا دریک سرزمین بیطرف (یعنی پاریس) پیشنهاد رسمی‌تری داده شود. درهر صورت به رای و تشخیص ما (که درپرورش اس. دی. پلاد/۱ عامل اساسی است) توجه داشته باشید که درحال حاضر معرفی کارمند "سفارتخانه" (به اس. دی. لور/۱ــم) مصلحت نیست.

۳ــ لذا ما درنظر داریم راه حل های عنوان شدهٔ ج و پاراگراف ۴ تلگرام مرجع الف را بایکدیگر بکار گیریم. با شما موافقیم که لازمهٔ اصلی این کار این خواهد بود که راترفورد بررسی کندآیا ل/۱ قصد دارد درآیندهٔ نزدیک به پاریس برود و ببیند وی به پذیرفتن مقام

مشاورت چقدر علاقه دارد، اگر وی طرح مشخصی برای مسافرت نداشت پیشنهاد می‌شود که راترفورد از ل/۱ دعوت کند به پاریس بیاید (می‌تواند برای این کار پیشنهاد کند که هزینه مسافرت وی را می‌پردازد) تا مذاکرات بیشتری صورت گیرد. دعوتی که به این ترتیب مطرح می‌شود بخوبی نشان می‌دهد ل/۱ چقدر به ادامهٔ ارتباط با راترفورد علاقه دارد و تلویحا می‌رساند که تماس در پاریس بی‌سر وصدا (توطئه آمیز) خواهد بود. و دلایل کافی در اختیار ل/۱ می‌گذارد تا برای مسافرت به آنجا اجازه خود را بگیرد.

۴ــ معذلک اگر ظاهرا ل/۱ نمی‌تواند تا آیندهٔ معلومی بخارج از ایران سفر کند اما آشکارا مجذوب ایدهٔ مشاور شدن گردیده، پیشنهاد می‌کنیم که ل/۱ خواسته‌های (اطلاعاتی) را بال/۱ در میان گذاشته و برای توجیه و تخلیه اطلاعات وی متعاقبا به تهران مسافرت (هایی) داشته باشد تا موقعیکه بتوان ترتیبات دائمی‌تر و پیچیده‌تری ابداع نمود بنظر ما سئوالاتی که پرسیدن آنها مجازاست لزومانباید سئوالات جزئی یا مبتذل باشند.

۵ــ با پیشنهاد قرارگاه در مورد دستمزد که درپاراگراف تلگرام مرجع .... مطرح شده موافق هستیم.

۶ــ از دریافت نظریات قرارگاه خوشحال خواهیم شد.

۷ــ ال.پی. نایت بتازگی به ما خبر داده که قرار است راترفورد در ۲۰ شهریور عازم شود. فکر می‌کنیم که این محدوده زمانی با طرح‌ریزی ما سازگاراست و امکان می‌دهد یک یا .... ملاقات‌های نهائی با ل/۱ داشته باشیم. اگر به این ترتیب راترفورد زمان کافی نخواهد داشت، بنظر ما وی می‌تواند برای تاخیر درعزیمت خود از تهران دلیل مناسبی بتراشد.

۸ــ پرونده: ۹۵۹۲۸۹ــ۲۰۱ تاتاریخ ۱۳ شهریور ۷۸ دربایگانی مبط شود. تماما سری

سری

سند شماره ۱۰۰
سری ۱۹ شهریور ۵۸ اعضاء
از: رئیس ۵۱۰۷۰۳
به: با حق تقدم به تهران
هشدار: شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است. حساس ال. پی. گامین
اس. دی. لور
عطف به:
الف ــ تهران ۵۴۱۷۴
ب ــ تهران ۵۴۱۷۳
ج ــ تهران ۵۴۱۶۵
د ــ تهران ۵۴۱۵۴

۱ــ در مورد شندر سوابق یا سایر اطلاعات قابل مطابقت پیدا نشده.

۲ــ با پیشنهاد طرح شده در پاراگراف ۲ تلگرام مرجع ج موافقت می‌شود. هدف..... دراین مسافرت دادن پیشنهاد مقام مشاورتجاری است. ارزیابی ارائه شده در تلگرام مرجع الف از موقعیت کنونی اس. دی. لور/۱ و ساخت..... ارزیابی حاکی از حداقل بودن ریسک پذیرفته نشدن این نوع پیشروی را تایید می‌کند. موفق باشید.

۳ــ پرونده: ۹۵۹۲۸۹ــ۲۰۱ تاتاریخ ۱۹ شهریور ۷۸ دربایگانی ضبط شود. تماما" سری

سری

«یٰا بَنی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما اَخْرَجَ اَبَوَیْکُم مِنَ الْجَنَّه»
ای پسران آدم، شیطان فریبتان ندهد چنانکه پدر و مادرتان را
از بهشت بیرون کرد...
(۲۷ سوره اعراف)

فصل دوم

طیف ضد انقلاب

کشورهای سرمایه داری یعنی آمریکا و متحدان اروپائیش و ژاپن چه در هنگام سلطهٔ استعمار امریکا و چه قبل از آن در دوران سلطهٔ استعمار انگلستان و فرانسه بر سراسر کرهٔ ارض، مردم جهان را در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و حتی استرالیا تحت استعمار مستقیم یا استعمار نو قرار داده‌اند و هر جا که نفوذ این جهان سرمایه‌داری رشد کرده است ثمره‌اش چیزی جز استثمار انسانی و درهم ریختن فرهنگ مقاومت ملل تحت ستم و بر باد رفتن سرمایه های انسانی و طبیعی آنان نبوده است.

در نتیجه میان اینان و جهان سوم دریائی از خون موج می زند.

جهان دیگر جهان سوسیالیست است که با وجود تفاوتهای اساسی در بافت درونی اجتماعی و بردوش کشیدن میراث شعارهای مترقی و مردمی وقتی پای جهان سوم به میان آمده است بسیاری از اوقات از در معامله با جهان سرمایه‌داری در آمده و اگر در استعمار مستقیم شرکت نکرده است حداقل از وجه المصالحه قرار دادن کشورهای جهان سوم ابائی نداشته است. در همین دیار عزیز ایران دیده‌ایم که حداقل سه بار این مدعیان برادری و سوسیالیزم جهانی بر سر مردم کلاه گذاشته، فرزندان دلیر و غیور این سرزمین را در پای منافع ملی خویش قربانی کرده‌اند و به جای آن همه وعده های شیرین مساوات و برادری، سر رهبرانی چون میرزا کوچک خان جنگلی را پیشکش

رضاخان میر پنج دست نشانده انگلیس‌کرده، اسارت و اختلاف طبقاتی عمیق‌تری را نصیب ملت ایران نموده‌اند.

آری میان اینان و جهان سوم نیز کویر خشک و سوزانی از خیانت‌ها و دوروئی‌ها فاصله افکنده است.

در کشور ما نیز دو گروه به تزسه جهانی مومن و معتقدند یکی گروهی از مارکسیست‌لنینیست‌های طرفدار اندیشهٔ «مائوتسه دون» و دیگری روشنفکر نمایان چپ نما که خواستار جانشینی ارو پا و ژاپن در موضع قبلی امریکا بوده عملاً خط نامرئی امریکا را دنبال می کنند.بدین ترتیب می بینیم که از انگلوفیل‌های دار و دسته ملی گرایان گرفته تا مارکسیستهای چینی و از اصحاب شرک گرفته تا سرمایه‌داران وابسته به امریکا دریک خط نامرئی به وحدت نظر دست می یابند چنان که در جهان نیز همین توافق نظرها به چشم می خورد چرا که اصولا جهان بینی شرک تفاوتهائی رو بنائی با یکدیگر داشته ولی در اساس و زیر بنای فلسفی از وحدت اصولی برخوردارند.

برخلاف این گرایش‌ها (بجز برخی قدم‌های تاکتیکی) راه انقلاب اسلامی ما، بسط سریع انقلاب به کشورهای دیگر و تشکیل تدریجی بلوک واقعی اسلامی و حداقل در مراحل اول افزایش وحدت کشورهای جهان سوم و به خصوص کشورهای غیر متعهد بوده است از همین روست که امام امت تا بدین حد در صدور انقلاب پافشاری می کند.چه،برخی از شیوه‌های تزسه جهانی، چاهی دیگر است بر چاله استعمار و نتیجتاً از تمام روشها یک راه بیشتر برای حفظ این انقلاب وجود ندارد و آن صدور سریع انقلاب و به حرکت درآوردن مردم مسلمان و سپس تمامی مستضعفین جهان بر علیه دول جابر و وابسته به آنان است. در غیر این صورت خطوط مرئی استعمار امریکا در حالیکه ظاهر انقلابی (وحتی اسلامی) دارد بر انقلاب ضربه‌های مهلکی خواهد زد.

خوشبختانه در اثر تلاش دلسوختگان و آگاهانی که خطر مستقیم ورودرروی استعمار را درک کرده بودند و این آگاهی را علیرغم تحمل ضربه‌ها و شکنجه‌ها و سانسورها به ملّت منتقل می کردند از سید جمال تا امام خمینی خط مبارزه ادامه و تکامل‌یافت و به ظهور انقلاب اسلامی ملت ایران انجامید. اما استعمار حاضر نیست به این سادگی این طعمه لذیذ را که سالها و بلکه قرنها در پخت و پز آن وقت و نیرو صرف کرده و به چنان سوء استفاده‌های کلانی دست یافته از دست بدهد و نیز خطر بالفعل از دست دادن منافع خود را در ایران و خطر بالقوهٔ سرنوشتی مشابه در این منطقه را که انبار

انرژی صنایع غول آسای اوست تحمل کند این است که تلاش ها و ضربه ها ادامه دارد.

تا پیروزی انقلاب به علّت نادرست بودن شناخت او از جامعه ایرانی وناگهانی بودن نهضت،تلاش های امپریالیسم برای سرکوب قیام ملّت ایران، خشن و ناسنجیده بود اما بعد از انقلاب به تدریج خط دقیق خرابکاری را در می یابد و با کمک عوامل برون مرزی و داخلی خود از طرق گوناگون برای تضعیف و به زانو در آوردن انقلاب ما می کوشد. روش های او برخی جدید و متناسب با شرایط فعلی در هم سیاسی و اجتماعی ملت ماست که خود نتیجهٔ قرنها اسارت و اختناق و عدم تجربه آزادی سیاسی است و برخی دیگر ادامه روش ها و محصول همان تجربیّاتی است که در دورهٔ اختناق بر ما اعمال کرده بود.

بطور کلی می توان دو خط با دو روش استعمارگرانه را مشخص کرد:

یکی از روش های مستقیم استعمارگرانه ایجاد جنگ های فرقه ای و شورش های منطقه ای است با استفاده از نقطه ضعف های آماده و پروردهٔ قبل از انقلاب. اگر در منطقه ای فقر و یا تضادهای مذهبی و یا قومی باشد دست استعمار برای دامن زدن به اختلاف و ایجاد انفجار باز است و عوامل داخلی آنها هم که همیشه حاضرند تا آتش افروز معرکه شوند.

دیگر استفاده از عوامل برون مرزی خود، مثل دولت عراق، برای حمله و سرگرم کردن ما و هدر رفتن نیروهایمان در مبارزه با او. دیگر بمب گذاری و کشتارهای شبانه و روزانه بدست گروه های افراطی بازی خورده یا عوامل مستقیم خود، تحریم اقتصادی و هیاهوی بسیار برای ۵۰ جاسوس امریکائی که برای به اصطلاح طرفداران حقوق بشر و در راس آنها کارتر هیچ بودند و تحریم اقتصادی و دست آخر تجاوز نظامی و آشکار که اگر قضیهٔ «اصحاب فیل» تکرار نمی شد ضامن قطعی پیروزی کارتر در انتخابات و کودتاها و شورشها و... بود.

و تمام این قضایا در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وقوع پیوست که اگر دانشجویان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی سستی می کردند معلوم نبود نتیجه انقلاب اسلامی ایران چه می شد، و مدارک و اسنادی که در رابطه با گروه ها و سازمان ها و شخصیت های منحرف و وابسته به سیا و امریکا نشانگر حمله گسترده امپریالیسم امریکا به ایران بود مکتوم می ماند. اسنادی که نمایانگر دخالت امریکا در کردستان و سیستان و بلوچستان، مازندران، ترکمن صحرا و ارتباط نزدیک و مستمر با عوامل خود فروخته در سازمانها و گروه های منحرف مثل جبهه ملی، رنجبران، سازمان

مجاهدین خلق، حزب خلق مسلمان ایران، فرقان، پیکار، طوفان، حزب توده، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، چریک های فدائی خلق، ساواکی های وابسته به رژیم منحط پهلوی، فئودال ها، دفتر هماهنگی رئیس جمهور بنی صدر با مردم و نهضت رادیکال بوده است.

اینها آتشی بپا کردند و عملاً خط مستقیم امپریالیسم امریکا که از بین بردن انقلاب اسلامی ایران است بدست این گروهک ها و سازمان های منحرف پیاده می شد که این آتش افروزی ها عبارت بودند از جنگ داخلی در کردستان و ترکمن صحرا و جنگ مازندران و تفرقه و ترور و بمب گذاری در اماکن عمومی و دولتی و ترور شخصیت های مذهبی سیاسی.

بررسی کارنامه و عملکرد بسیاری از احزاب و سازمانها و گروه های به اصطلاح خلقی و گروه های چپی و چپ نماهای وابسته به شرق و غرب نشان می دهد که اینها در اکثر توطئه ها نقش موثری ایفا نموده اند و از طرف دیگر با استقرار نهادهای اساسی حکومت جمهوری اسلامی بخصوص مجلس شورای اسلامی باز شاهد توطئه جدیدی از طرف مارکسیست های مدافع خلق می گردیم که آن استفاده از تاکتیک کهنه «انشعاب» است تا با این وسیله مانع مرگ تدریجی خود شده و بتوانند با جان گرفتن دو باره به نوکری اربابان کثیف خود کماکان ادامه داده و بر صفحات سیاه نامه خیانت خود بیفزایند و البته مطمئناً این آخرین حربه نخواهد بود و در آینده شاهد شگردهای دیگری نیز خواهیم بود. رهبری این تاکتیک را تاکنون حزب خائن توده عهده‌دار بوده و توانسته است با شیوه های خاصی ابتدا در سازمان چریکهای فدائی خلق و سپس در حزب دمکرات کردستان علی الظاهر انشعاب ایجاد نماید حال خلاصه ای از تاریخچه چند گروه ضد انقلاب را به صورتی مختصر بیان می کنیم.

۱ــ حزب دموکرات کردستان:

حزب دموکرات کردستان یکی از احزاب مارکسیست و وابسته بوده که در منطقهٔ کردستان ایران از سال ها قبل با فراز و نشیب های زیادی فعالیت کرده و خود را در منطقه تحمیل نموده است. بررسی اسناد تصویبی کنگره های مختلف این حزب و نیز عملکرد و سابقه گردانندگان آن چون عبدالرحمن قاسم لو و غنی بلوریان بیانگر مارکسیست و وابسته بودن کامل این حزب و رهبران آن می باشد. با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران از آنجا که بسیاری از سردمداران این حزب در خارج به خصوص در کشور عراق اقامت داشتند مانند دیگر فرصت طلبان مارکسیست نظیر گردانندگان

حزب توده منتظر نتیجه انقلاب شکوهمند مردم مسلمان سراسر ایران به نظاره برخاستند و چون از موفقیت این حرکت غافل بودند و باور نداشتند که می توان رژیم طاغوتی را با مشت های گره کرده و بانگ الله اکبر به زباله دانی تاریخ سپرد، گاه گاه بطور کاملاً مخفیانه از مرز گذشته و به ایران می آمدند تا از نزدیک مسائل را بررسی نموده و برای آینده خود چاره‌ای بیاندیشند تا بلکه چرخ پر تلاش انقلاب را به سود خود منحرف سازند.

حرکت و جانفشانی مردم مسلمان سرانجام به پیروزی رسید و پایه های طاغوت فرو ریخت و فرصت طلبان با برنامه های تعیین شده از طرف اربابان خود به ایران سرازیر گردیدند و فعالیت های علنی حزب را در منطقه اعلام نموده و رژیم جنایتکار عراق آنها را مسلح نمود.

تشریح یک‌ایک جنایات حزب دموکرات به کمک سایر ضد انقلابیون یعنی بازنویسی تاریخ هر روز منطقه کردستان در طول بعد از پیروزی انقلاب در این مختصر میسور نیست و لذا به طور فهرست وار به موارد شاخصی از جنایات این حزب اشاره می گردد:

۱ــ حمله به پادگان مهاباد.

۲ــ حمله به پادگان سنندج.

۳ــ ایجاد جنگ و برادرکشی در نقده.

٤ــ طرح توطئه عظیم پاوه و کشتار بیرحمانه برادران پاسدار.

۵ــ حمله های ناجوانمردانه مرتب به ستون های ارتشی و سپاه پاسداران و اعضاء جهاد سازندگی به طرق مختلف.

٦ــ ایجاد جوّ ترور و وحشت و فشار و سر به نیست نمودن مخالفان.

۷ــ تشکیل دادگاه ها و زندان های به اصطلاح خلقی در منطقه.

۸ــ آواره نمودن ساکنان بسیاری از شهرها جهت پیاده نمودن اهداف پلید خود.

۹ــ همکاری وسیع با دولت مزدور عراق و اسرائیل و امریکا و مصر و روسیه و...

۱۰ــ تبلیغات وسیع بر علیه تمام ارگان های مملکتی در منطقه و ایجاد جوّ شدید سانسور.

۱۱ــ شرکت در هیئت نمایندگی خلق کرد متشکل از کومله ، چریکهای فدائی، عزالدین حسینی.

۱۲ــ غارت کامیون های غذا و دارو.

۱۳ــ همکاری وسیع با تمام ضد انقلابیون، ساواکی ها، فراریان رژیم طاغوت، فئودال ها، مجاهدین خلق و حزب توده.

۱۴ــ سپر بلا قرار دادن مردم بیگناه جهت برآورده شدن خواست های پلید خود.

۱۵ــ ممانعت از حرکت ستون های ارتشی به سوی مرز برای مقابله با رژیم وابسته و مزدور عراق.

۱۶ــ مصاحبهٔ قاسملو با روزنامه لوموند که طی آن اظهار داشت: «ما وظیفه نداریم پاسدار رژیم جمهوری اسلامی باشیم. ایران مسئول جنگ با رژیم بغداد است».

قاسملو در قسمتی از مصاحبه در پاسخ این سئوال که روابط شما با گروه های مخالف جمهوری اسلامی چگونه است، گفت «با بعضی از گروه ها بویژه با کومله (مائوئیستها) و گروه شیخ عزالدین حسینی همکاری می کنیم و عراق نیز آمادهٔ حمایت از تمام گروه های مخالف در ایران است».

۱۷ــ بمباران وحشیانه و ددمنشانه زندان دولتو که با هواپیماهای عراقی و به درخواست حزب وابسته و خود فروخته دمکرات صورت گرفت که در آن تعداد زیادی از برادران مسلمانی که در اسارت مزدوران دمکرات بودند به شهادت رسیدند.

یکی از گروگانهای نجات یافته از زندان دولتو دموکرات ها اظهار داشت روز بمباران دولتوی سردشت بوسیله نیروهای صدام مزدور حدود ۱۲ محافظ زندان را کنترل می کردند در حالیکه در روزهای عادی این زندان بوسیله بیش از ۱۵۰ نفر کنترل می شد. ۷ تن از مجروحین بمباران توسط حزب منحله دموکرات به عراق برده شده اند.

۱۸ــ حمله حزب دموکرات به همراهی سایر گروه های وابسته به دخانیات و مرکز صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مهاباد.

۱۹ــ حمله دموکراتها و سایر گروه های وابسته کرد به وسیله سلاح های سنگین و سبک به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مستقر در اطراف بوکان و پلیس راه میاندواب و بالاخره آتش افروزی های و درگیری ها و حمله ها و هجوم ها و بی امنیتی ها که در منطقه تا به امروز ایجاد کرده اند و هنوز هم ادامه دارد.

۲۰ــ همکاری نزدیک با مجاهدین خلق و ماموران سیا و سفارت امریکا و سوابق همکاری اعضا حزب دموکرات با ساواک و اداره مرکزی اطلاعات امریکا و همکاری نزدیک آن حزب به دولت وابسته بعثی عراق و جلوگیری از هر نحو عمران و سازندگی در کردستان و ... کارنامه خیانت باری برای این دار و دسته فراهم ساخته است که کردهای مسلمان و ایران دوست از انتساب آنها به قوم کرد ننگ دارند، دار و دسته ای که همسر رهبر آن (قاسملو) منبع اطلاعاتی و مزدور سازمان «سیا» است و اسناد آن در مجموعهٔ اسناد فاش شده جاسوسخانه امریکا در تهران چاپ و منتشر شده است

۲ــ جبهه ملی

در سال ۱۳۲۹ همزمان با تشکیل «کمیسیون نفت» در مجلس به رهبری دکتر محمد مصدق تشکیلاتی بوجود آمد که برخی از نیروهای مبارز مسلمان و ملی آن زمان را برای مبارزه سیاسی علیه استبداد و استعمار هدایت می کرد و جبهه ملی نام گرفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و دستگیری دکتر محمد مصدق جبهه ملی از هم پاشید تا اینکه در سال ۱۳۳۹ با توجه به شرایط خاص آن زمان و آزادیهای سیاسی موجود عده‌ای از اعضای باقیمانده جبهه ملی، جبهه ملی دوم را تشکیل دادند، ولی چون صرفا در شرایط نسبتاً آزاد و کم خطر که احتمال رهبری و پست و مقامی بود حاضر به مبارزه بودند. با فروکش کردن آزادی‌ها و خطرناک شدن جوّ مبارزه پس از ۱۵ خرداد سال ٤۲ عافیت طلبی پیشه کردند و حتی از میدان مبارزه سیاسی هم کاملا کنار کشیدند. بهر حال جبهه ملی دوم بدنبال مخالفت مصدق در سال ٤۲ کاملا از هم پاشید و جبهه ملی سوم توسط یک ترکیب نامتجانس از نیروهای ناسیونالیست مذهبی و حتی چپ و برخی از فرصت طلبان شکل گرفت که عمرش چند ماهی بیش نبود و پس از آن بدون اینکه مورد تهاجم جدی رژیم طاغوتی قرار گیرد از درون پاشید و دیگر نیروهای مبارز به سراغ جبهه ملی نرفتند.

بهر حال می بینیم که از سال ٤۲ تا ٥٦ که امام هولناکترین فریادها را بر فرق رژیم می کوبید و بنیاد آنرا از ریشه می لرزاند جبهه ملی اصلا وجود نداشت و از ٥٦ به بعد نیز یک جریان ضعیف سیاسی و بدون تشکیلات که اغلب بر خلاف میل و ماهیت خود پشت سر روحانیت و مردم بوده و یا با طرح شعارهای ملی و مبتنی بر قانون اساسی ۱۳۲٤ هـ.ق. و متمم آن و همچنین سازش های پشت پرده با رژیم طاغوت و اربابان، جدای از مردم و احیانا رو در روی انقلاب عمل کرده است. (با توجه به اینکه در صورت پیروزی بختیار این جبهه ملی بود که جناح حاکم را می ساخت و احتمالاً اخراج ظاهری او نقشهٔ تنظیم شده‌ای بوده است).

پس از انقلاب به ناچار ماهیّت آنان آشکارتر شد دیدیم که با شرایط غیبت حساس آیت‌الله طالقانی، سنجابی، مقدّم مراغه‌ای و نصرت الله امینی از پست های دولتی استعفا دادند تا شاید با ضربه‌ای دولت موقت را متزلزل و ساقط نمایند و از آن پس نیز با رو در روئی کامل در برابر انقلاب و طرح شعارهای ضد انقلاب و تحریم کردن همه‌پرسی ها و انتخابات مردم و فریاد برآوردن از آنچه آنرا از دیکتاتوری مذهبی (یا آخوندیسم) می نامیدند کار آنها به جائی کشید که به یک انشعاب اساسی در آن انجامید و جناح «فروهر» و بازاریان مسلمان همراه جبهه از آن جدا شدند و اکنون جبهه ملی یکی از جناح های مشخص ضد انقلاب است که با توان اندکش مخالف

خط امام و مردم، حرکت مذبوحانه‌ای را ادامه می دهد.

۳ــ نهضت رادیکال

دیگر جناح های به اصطلاح «ملیون» نیز ماهیت و عملکرد یکسان دارند از جمله آقای مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای که گذشته از سوابق مشخصش، پیش از انقلاب و در دوران انقلاب نیز بر اساس اسناد افشا شده توسط دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام در رابطه با جاسوسخانه امریکا بر علیه انقلاب فعالیت می کرده و پس از انقلاب هم دیدیم که از استانداری برای ضربه زدن و کسب موقعیت مهمتری استعفا داد و سپس از طرف حزب خلق مسلمان به مجلس خبرگان آمد و در حد توان خود با قوانین اسلامی مخالفت کرد سرانجام نیز پس از افشای جنایت هایش به دامان ار بابان خود فرار کرده و هم اکنون همراه نهاوندی، بختیار و نزیه در پاریس به تلاش مذبوحانه مشغول است.

٤ــ نهضت آزادی

سران نهضت آزادی همان یاران راستین دکتر محمد مصدق بودند که بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد نهضت مقاومت ملی را تاسیس کردند و در سال ٤٠ پس از آنکه مذاکراتشان با جبهه ملی دوم برای اسلامی کردن و قاطعیت بیشتر حرکت و یا استقلال بیشتر به جناح مذهبی جبهه به نتیجه‌ای نرسید به عنوان نهضت آزادی اعلام موجودیت کردند پس از واقعه ۱۵ خرداد ٤۲ و قیام ملت به پیشوائی امام ده نفر از سران نهضت آزادی و عده بیشتری از کادرهای جوان و مبارز آن دستگیر و به زندانهای مختلف ده سال تا کمتر از یکسال محکوم شدند (بازرگان، سحابی، آیت الله طالقانی و همچنین از کادرهای نهضت آزادی محمد حنیف نژاد و یارانش).

پس از این دستگیری بعضی از اعضای نهضت آزادی به خارج از کشور می روند (دکتر یزدی، قطب زاده، دکتر چمران) و حتی پس از آزادی سران آن از زندان در سال ۱۳٤٦ نیز بواسطه خفقان رژیم حاکم از نهضت آزادی در ایران وجود سیاسی مشخص، ظاهر نمی شود تا اینکه در سال ٥٦ با شناخت موقعیت سیاسی و جریانات حقوق بشر اینان نیز نخست در قالب جمعیت دفاع از حقوق بشر، جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی و سرانجام با نام نهضت آزادی شروع به فعالیت سیاسی می نمایند.

بهر حال نهضت آزادی در طول انقلاب از طریق جمعیت های حقوق بشر، دفاع از زندانیان سیاسی و همچنین پخش اعلامیه ها و برگزاری سخنرانی ها و بنا به گفته آقای

بازرگان از طریق مذاکرات با سفارتخانه های بیگانه از جمله (امریکا) عمل کرده است بو یژه با توجه به خط فکری سیاسی آنها که جدا از امام بود تا اواسط سال ۵۸ بیشتر با آقای سید کاظم شریعتمداری ارتباط داشتند و آقای بازرگان نیز در ملاقاتی که با امام در پاریس داشت با مشکلا تی برخورد می کند و بنا به ادعای آقای بازرگان نهضت آزادی نقش موثری در بثمر رسیدن پیروزی با کمترین خونریزی داشته است که این نشانه کم بها دادن به انقلاب خونین اسلامی است. چون مشاهده کردیم که وقتی امام با توجه به شرایط آن موقع با پیشنهاد آیت الله طالقانی و شورای انقلاب آقای بازرگان را جدا از نهضت آزادی به نخست وزیری بر می گزیند سرانجام دولت ائتلافی بازرگان با آنکه همان روزهای اول مورد انتقاد شدید امام قرار می گیرد ولی به همان شیوهٔ ساز شکاری و عدم برخورد مکتبی بزرگترین ضر به را به انقلاب اسلامی می زند و ۹ ماه از بهترین زمانهای ممکن را به کلی تلف می کند ولی بحمدالله با حرکت انقلابی دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام دولت موقت به آرامی سقوط می کند و انقلاب از این خط نیز نجات می یابد. روشن است که با یک تحلیل صحیح نقش مثبتی برای نهضت آزادی در به ثمر رسیدن و ادامه انقلاب اسلامی نمی توان منظور نمود و هرگونه ادعائی در این مورد ناشی از بینش انحرافی و جدا از خط امام می باشد.

۵ــ گروههای کوچک دیگری که از هر سوئی چون قارچ روئیده اند

اینها که اغلب به یک حرکت سیاسی، یک سازمان و یا جبهه و حزب وابسته هستند و در رابطه با آنها و خط فکری و عملکرد آنان ایجاد می شود از خود استقلالی نداشته و دنباله رو و بازیچه دست جریان ها هستند. اعضای اصلی آنان اغلب عضو یکی از سازمانهای مشخص بوده و فقط برای بازار گرمی تبلیغات و احیانا هوچیگری سیاسی دست به کار تشکیل گروه های خلق الساعه شده اند.

۶ــ احزاب خلق مسلمان، کومله، جبهه دمکراتیک ملی، دفتر سیاسی خلق عرب، دفتر سیاسی خلق ترکمن، دفتر سیاسی خلق بلوچ

این احزاب و گروه ها پس از انقلاب و با هدف تجزیه و ایجاد آشوب و شکست انقلاب اسلامی سر بلند کرده و یا بوجود آمدند. هیچکدام به هیچ شکلی با این هو یت کنونی در هیچ جای تاریخ انقلاب ایران حضور نداشتند منتها با دستهای پیدا و پنهان اجانب برای رو یاروئی با انقلاب اسلامی و ایجاد تفرقه و سوء استفاده از ستم و تبعیض های زمان شاهنشاهی ایجاد شده اند و به ترتیب از طرف استعمارگران زخم

خورده و فراری چون مهره‌ای برای اجرای مقاصد شوم خود توسط ایادی داخلی به کار گرفته شدند. نخست اغتشاشات خوزستان با توجه به اهمیت و یژه آن استان، بعد کردستان و جریانات گوناگون آن، سپس آذربایجان و پس از آن بلوچستان ود ست آخر ترکمن صحرا. این احزاب و گروه‌ها نه تنها در طول نظام شاهنشاهی وجود نداشته و افراد و اعضای اصلی آن جزو سر سپردگان رژیم بوده‌اند بلکه در کوران انقلاب نیز هیچ نشان و حرکتی از آنان مشاهده نشده و تنها بلافاصله پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی است که با دستهای مشخص ضد انقلاب ساخته و پرداخته می‌شوند و گروهی از مردم را با شایعه و سوء استفاده از تفاوت های قومی و مذهبی دنبال خود می کشند و سهم «خلق ها» را از انقلاب می طلبند. اینها همه ماهیت و عملکردشان روشن و وابستگیشان آشکار است و اهداف پلیدشان بر هیچکس پوشیده نیست و هر چند به دفاع از «خلق ها» و بر علیه «ارتجاع» و انحصار و «انحراف انقلاب» فریاد برآورند تنها مزدوران پیشین و ضد انقلابیون و ایادی اجانب در شرایط کنونی اند و مردم را باید از اینهمه جنایت آنان آگاه کرد، و اقوام مختلف ایرانی را براین خدعه مطلع نمود تا با سرعتی که سر برآوردند محو و نابود شوند.

۷ــ حزب کومله (طرفداران چین)

حزب کومله با وحشیگری توسط مزدوران اجیر شده، پاسداران گرانقدر انقلاب اسلامی را به گلوله می بندند و اعدام می کنند همین قدر اشاره کنیم که بی سبب نبود مردم هوشیار و انقلابی ما در روزهای انقلاب فریاد می کردند:«چین، شوروی، امریکا، دشمنان خلق ما» و ما اکنون می بینیم که این سه قدرت هم خود در صحنه جهانی متحداً علیه انقلاب اسلامی مستضعفین توطئه می کنند و هم ایادی داخلی شان همراه و همگام به انقلاب ایران ضربه می زنند. از این رو بود که حزب خلق مسلمان (وابسته به انگلیس و امریکا از طریق شاپور بختیار و مقدم مراغه‌ای) و کومله (همان سازمان انقلابی و نوکر چین)با هم به توطئه برخاستند و اینک شمّه‌ای از فعالیت های خرابکارانه این حزب را به نقل از اخبار روزنامه ها باز گو می نمائیم:

۱ــ ۳۶ عضو برجسته کومله در یک خانه تیمی تهران دستگیر شدند.

به دنبال دریافت گزارشاتی مبنی بر تشکیل جلسه واقع در خیابان قزوین گروه ضربت پاسداران منطقه ۱۲ به خانه مذکور رفتند و از ساکنین خانه خواستند که بدون مقاومت خود را تسلیم کنند، اما ساکنین خانه شروع به تیراندازی کرده و پاسداران نیز به آتش آنان پاسخ دادند. پس از رسیدن گروه کمک، پاسداران موفق به دستگیری ۳۳ نفر از اعضاء کومله که به سلاحهای کلت و

مسلسل دستی مجهز بودند گردیدند. در جریان انتقال دستگیر شدگان سرنشینان یک پیکان با مسلسل به سوی برادران پاسدار تیراندازی کردند و پس از مقابله پاسداران، متواری شدند.

همین گزارش حاکی است که روز بعد از این واقعه، ۲ زن که از اعضای فعال حزب کومله بودند و همچنین شخصی بنام حسین یادگار هنگام مراجعه به خانه مذکور دستگیر و بازداشت شدند. بنا به اعتراف و جزوات بدست آمده از حسین یادگار وی مامور شکنجه یکی از درجه داران کلاه سبز بنام (حسن ــ ن) که به اتفاق ۱۶ کلاه سبز دیگر توسط حزب کومله اسیر و به اعدام و زندان محکوم شدند بوده است. این درجه دار در مدت شش ماه در زندان حزب کومله در خاک عراق زندانی بوده و در اثر شکنجه مقطوع النسل شده است. در بازرسی از خانه تیمی کومله ده‌ها نارنجک دستی، کلت، مسلسل‌های امریکائی مخصوص تفنگداران دریائی که نمونه آن در جاسوسخانه امریکا بدست آمده مقادیر قابل توجهی فشنگ و خشاب کالیبر ۲۱ یک دستگاه وانت تویوتا به شماره ۱۶۳۲۷ــ آبادان با آرم حزب کومله، سه دستگاه موتورسیکلت هوندا و مقادیر زیادی نشریات کار، مجاهد، پیکار، خبر نامه کردستان، نبرد دانش آموز، رزمندگان و نوارهای آموزشی کمونیستی و جزوه‌های دست نویس بدست آمده است.

۲ــ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بانه اعلام کرد که عده‌ای از افراد مسلح کومله با نفوذ به شهر، موجودی بانک ملی بانه را سرقت کردند. فرمانده سپاه پاسداران بانه طی تماسی با خبرنگار دفتر مرکزی خبر گفت: میزان پولی که به وسیله افراد کومله به سرقت رفته است مشخص نیست لکن مسئله‌ای که روشن است این است که این موجودی برای پرداخت پاداش و حقوق کارمندان و کارگران شهرستان بانه همچنین انجام طرحهای عمرانی و بازسازی شهر بانه ارسال شده بود.

ترور شخصیت‌ها، کشتار پاسداران و ماموران جهاد سازندگی، سرقت اموال دولتی، مبارزه مسلحانه با مردم انقلابی و مسلمان ایران، سازش با بیگانگان در جهت اجرای سیاستهای براندازی در ایران ... مشی اصلی این دار و دسته بوده است.

۸ــ حزب توده

نیرومندترین تشکیلات مارکسیستی است که مورد حمایت کامل و علنی شوروی نیز می باشد این حزب در سال ۱۳۲۰ با حمایت مادی و معنوی شوروی در دوران اشغال ایران تاسیس شده و یک حزب وابسته وزیر سلطه مشخص و کامل شوروی است.

عمل حزب توده در ماجرای کافتارادزه (پشتیبانی از دادن امتیاز نفت شمال بشوروی) کارشکنی ها در مقابل دولت ملی مصدق، کمک غیر مستقیم به شکست وی با سکوت پر معنا در مقابل ۲۸ مرداد با وجود داشتن سازمان نظامی هزار نفری و

بالاخره محکوم کردن قیام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ تحت عنوان حرکت فئودال ها و روحانیون مرتجع و مخالف «اصلاحات» برای مردم ایران روشن است. این حزب نیز با آغاز فضای باز سیاسی در سطح ایران بطور بسیار وسیع و گسترده‌ای که همکاری و حداقل عدم مقابله با ساواک در آن مشخص بود به نشر اعلامیه های خود پرداخت که با همان ماهیت وابستگی رهبران و ضد اسلامی و ضد ملی بودن جریان مشخص بود. همواره تحلیلهای دروغین از انقلاب ارائه میشد و با تشویق و حمایت از اعتصابات صنفی و سندیکائی که انحراف از جنبش بود ماهیت خود را مشخص می کرد. این حزب از آغاز تاکنون چهره های گوناگونی به خود گرفته است و این چهره ها دقیقاً تابع جهت گیری روسیه است؛ لذا وقتی رابطه ایران و شوروی در زمان طاغوت خوب بود، جنبش مسلحانه را «آنارشیستی» می نامید و وقتی روابط تیره شد پیشنهاد اتحاد به گروه های چریکی می داد که هم اکنون نیز گسترده‌ترین و قویترین تشکیلات مارکسیستی را در ایران دایر کرده است و با سیاست مزورانه به عنوان پیروی از خط ضد امپریالیستی و خلقی امام سعی می کند ننگ خیانت های گذشته را از بین ببرد و جای‌پائی برای نفوذ شوروی ایجاد نماید لذا باید این حزب منافق و وابسته را به خوبی شناساند.

۹ــ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رهبران این سازمان که از ابتدای پیروزی انقلاب با توجه به سوابق سازمان خود خیال های فراوانی برای در دست گرفتن قدرت داشتند شاید بتوان گفت پس از آنکه از خیال خود ناامید شدند به هر کاری دست زدند. آنها ابتدا در روزهای قبل از انقلاب درباره نقش امام خمینی و اسلامی بودن انقلاب سکوت کرده بودند اما ناگهان بعد از یکی دو ماه حاکمیت را دنبالهٔ بورژوازی کمپرادور زمان شاه دانسته اعمال او را به نفع آمریکا خواندند.

پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سازمان بعد از مدتی سر در گمی دست از نظریات قبلی برداشته و تلویحاً بخشی از حاکمیت را تائید کردند و در انتها وقتی دیدند از تبلیغاتشان بر علیه ارتش و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی و از کشتارهایشان در کردستان و از قتل عام های بیرحمانه‌شان در پاوه و مهاباد نتیجه‌ای نگرفتند ناگهان پیرو خط امام شدند و سلامتی آیت اللّه خمینی را آرزو کردند. واقعاً که ثبات قدم و اصالت عقیده را باید از فدائیان خلق آموخت. ما به بررسی همین موضوع خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که دم

زدن آنها از خط امام حرکت منافقانه‌ای است که فدائیان خلق به پیروی از سلف خود «حزب توده» برای پوشاندن خیانت‌ها و جنایت‌های گذشته خود بدان متمسک شده‌اند. این مسئله هم برای ملت ایران روشن گشته و هم آنکه لزوم پاسخگوئی به جنایاتی که مرتکب شده‌اند هنوز به قوت خود باقی است. اگر فراموش نکرده باشید چند روز بعد از استقرار کابینه دولت موقت، فدائیان اعلام یک راهپیمائی کردند دفتر امام این عمل را مورد نکوهش قرار داد. پس از این تقبیح سازمان دریافت که به راحتی نمی‌تواند به اهداف خود برسد لذا از آن به بعد برای جبران این شکست ماهیت واقعی خود را نشان دادند و بنای مخالفت علنی با امام امّت را گذاشتند تا جائی که با تحریک همین حضرات بلافاصله در اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸ اولین جنگ‌های داخلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در شهرهای سنندج و گنبد کاوس صورت گرفت که در آنها گروه زیادی از پاسداران و برادران ارتشی و مردم بیگناه مناطق مذکور طعمه آتش طمع این مزدوران قرار گرفتند.

از آن به بعد فدائیان خلق در شهرهای مختلف ایران به و یژه در کردستان فجایعی آفریدند که تاریخ، این جنایت‌ها را هیچگاه فراموش نخواهد کرد. آنها از طرفی کوچکترین ندای مسلمانان کرد را با قتل عام و ایجاد گورستان‌های دستجمعی پاسخ دادند و از طرف دیگر عوامل پالیزبان و اویسی را آزاد گذاشتند و در حقیقت بهترین موقعیت را برای فعالیت ضد اسلامی این عوامل امریکا فراهم کردند.

بهر حال وقایع کردستان بهترین دلیل قساوت قلب و جنایتکاری رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق یعنی مصطفی مدنی، کشتگر، رقیه دانشگری، نگهدار و ... بوده است. آنها در این مدت یعنی پس از جنگ نوروز ۵۸ سنندج تعداد زیادی از برادران پاسدار را در این خطه از کشور به شهادت رساندند. همان پاسدارانی که بزرگترین سد در مقابل عراق و امپریالیسم امریکا بوده‌اند،همان پاسدارانی که با کمترین امکانات تانکهای روسی عراقی ها را وادار به عقب نشینی کرده‌اند.

خیانت‌های این سازمان تنها به جنایت‌هایشان در کردستان ختم نمی‌شود. دشمنی دیرینه آنان با اسلام و در پی آن با روحانیت آگاه چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید. به عنوان مثال یک نمونه از اهانت‌ها و جملات رکیک این مزدوران را تنها نسبت به مقام ولایت فقیه ذکر می‌نمائیم. این مزدوران در نشریه کار شماره ۳۴ مورخه آبان ۵۸ در پی تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان با تیتر بزرگ نوشتند «خیمه شب بازی در مجلس خبرگان به اوج خود رسید». اینان با اینگونه عناوین، وحشت فراوان خود را از رهبری فقهای متعهد و در رأس آنها امام خمینی ابراز

می داشتند.

رهبران سازمان که در اینمدت یعنی از اوایل اسفند ۵۷ تا اوایل آذرماه ۵۸ با نشان دادن چهره کریه و جنایتکار خود سعی در تضعیف جمهوری اسلامی را داشته اند ناگهان با اشغال سفارت امریکا و اعلام مواضع صریح امام امت نسبت به امریکای جهانخوار خطر از دست دادن هواداران و از هم پاشیدن بخشی از تشکیلات سازمانی خود را حس کردند. از اینجهت با آنهمه سابقهٔ رذالت علنی در کنار مشورتهای مربی سابقه دار خود یعنی حزب توده به روش جدید معتقد شدند. آنها که تاکنون کوشیده بودند در مقابلهٔ رو در رو ضرباتی به پیکر جمهوری اسلامی وارد کنند، تصمیم خطرناکی گرفتند. آنان با استفاده از تجربیات «رفقا»ی توده ای شان روش مسالمت آمیز مبارزه را برگزیدند. به وسیله سخنان عوام فریب و دفاع از خط امام خود را جزو حامیان حقیقی جمهوری اسلامی و همکاران سپاه پاسداران و دولت معرفی کردند. پیروی خط امام و انشعاب در «سچفخا» نام نمایشنامهٔ تازه ای بود که رفیق سوسلف تئوریسین روسی طراحی آنرا کرده بود که این نمایشنامه دو پرده ای می بایست در مدّت ششماه به اجرا در می آمد[1]. اکنون تمامی بخش های این سازمان کمر به

۱ــ پردهٔ اول نمایش:

عبارت بود از تمایل آهسته آهسته سازمان به سمت به اصطلاح خط امام و حمایت های تلویحی از ارگان های انقلابی که حدود ٤ ماه این پرده به طول انجامید البته در کنار آن برای شوکه نشدن هواداران صدیق سازمان تحلیل هائی از رفقای بزرگتر همچو مارکس و لنین برای تأیید روش جدید چاشنی آن گردید.

پردهٔ دوم:

که از اول یل فروردین ۵۹ آغاز شد عبارت از متنی بنام سناریوی انشعاب بود در این پرده ابتدا چند نفری از کادرهای سازمان به تمایلات سازمان به جمهوری اسلامی اعتراض کرده و خواستار تعدیل می شوند و در این میان کادرهای بالاتر اظهار نارضائی کرده در طی مقاله ای در کار شماره ٦١ از این اقلیت سازمانی انتقاد می نمایند. اقلیت مزبور از این بخشم آمده نشریه کار ٦١ را با مطالب دیگری بچاپ می رسانند و لازم به تذکر است که این قسمت از نمایش به علت دست پاچگی اجرا کنندگان ملحد آن دچار اشکالاتی شد. چرا که قرار بود لااقل یک هفته از چاپ کار ٦١ اصلی بگذرد آنگاه کار ٦١ اقلیت چاپ شود در حالیکه کار ٦١ اقلیت زودتر از کار اصلی پخش شد)

در انتهای این پرده از نمایش سازمان به دو، سه و به نقلی به چند شاخه تقسیم می شود:

الف ــ فدائیان اکثریت و یا کادر اصلی سازمان همان سازمان چریکهای فدائی خلق با تغییری در نام می باشد که معروف حضور همگان است.

ب ــ فدائیان اقلیت و یا منشعبین فرمایشی.

پ ــ فدائیان (مستقل) یا افرادی از سازمان که در این میان گیج شده و نمی دانند چه وقایعی در شرف تکوین است که از بارزترین شاخه ها می باشند.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران بسته‌اند و با ترور و بمب گذاری و ایجاد وحشت و همکاری با ساواک و کودتاچیان و سر از خانه‌های تیمی در آوردن، نشانهٔ چهرهٔ این جنایتکاران وابسته به امپریالیسم شرق است.

حالا به ذکر قسمتی از فعالیت‌های این سازمان ضد خلقی به نقل از روزنامه‌ها می‌پردازیم:

۱) ۵۹/۱۱/۱۸ سازمان چریک‌های فدائی خلق در میدان آزادی اجتماع کرده بودند و قصد بر پا کردن میتینگ داشتند که یک اکیپ از مأموران پلیس تهران به صورت غیر مسلح و بدون اسلحه به همراه برادران پاسدار به محل اعزام شدند تا از درگیری‌های احتمالی که به دنبال حضور گروه مزبور امکان داشت در محل اجتماع صورت گیرد جلوگیری بعمل آورده و اجتماع کنندگان را بآرامی متفرق سازند. بنا به اطلاع وزارت کشور این تظاهرات رسمیت نداشت و تظاهرات منجر به درگیری شد. در این درگیریهای خشونت باریک پاسبان غیر مسلح شهربانی جمهوری اسلامی ایران با شلیک گلوله‌ای از میان گروه تظاهر کننده در میدان آزادی به شدت مجروح و فرد مجهول الهویه‌ای کشته شد.

۲) ۶۰/٤/۳۰

ساعت ۱/٤۵ دقیقه بعدازظهر برای دومین بار دادگاه مبارزه با منکرات واقع در محل سابق دفتر هماهنگی مورد حمله و هجوم دو موتور سیکلت سوار قرار گرفت و آنان یک نارنجک به داخل صحن حیاط دادگاه پرتاب کردند و گریختند لحظاتی پس از انفجار و با تعقیب پاسداران کمیته نارمک هر دو نفر به اسامی حسین اسمعیلی و فریدون صداقت دستگیر شدند، و در پی بررسی‌های اولیه معلوم شد که این دو ضد انقلاب از اعضاء و هواداران چریک‌های فدائی خلق اقلیت هستند.

در درگیری‌های روز ۶۰/۲/۱۱ دو یست نفر بازداشت و چندین قبضه اسلحه از بازداشت شدگان بدست آمد. در جریان انفجار نارنجک در میان شرکت کنندگان در متینگ چریک‌های فدائی خلق اکثریت که در روز گذشته در میدان آزادی برگزار شد براساس اعلام رئیس پلیس تهران ٤ تن کشته و حدود سیصد نفر که بعلت بهم خوردگی ترکش نارنجک و زیر دست و پا ماندن مجروح شده بودند به بیمارستانهای تهران منتقل شدند.

به دنبال این درگیری ٤۲ مینی بوس و دو اتوبوس و یک نیسان که از شهرهای مختلف شمال ایران جهت شرکت در مراسم روز کارگر به تهران آمده بودند متوقف و سرنشینان آنها که از دختران و پسران طرفدار چریکهای فدائی خلق (اکثریت) بودند

جهت بازجوئی و پیگیری وقایع دیروز بازداشت شدند. از این عده تعدادی نشریات کار، پیکار در راه آزادی کارگر، نبرد دانش آموز، رزمندگان و مجاهد و همچنین ۲ دستگاه بی سیم دست ساز که حدود ۲ کیلومتر برد دارد بدست آمد.

در مصاحبه خبرنگار با چند تن از دختران و پسران آنها اظهار داشتند: ما محصل هستیم و اهل رودسر، قائم شهر و لنگرود هستیم و برای روز کارگر به تهران آمده ایم.

۱۰ــ سازمان مجاهدین خلق ایران (معروف به منافقین)

سازمان مجاهدین خلق ایران یک سازمان تروریستی و مدعی مبارزه مکتبی بر اساس ایدئولوژی اسلامی است. این سازمان همهٔ مبارزات اسلامی قبل از تاریخ تاسیس خود را غیر مکتبی می نامد. رهبران این سازمان تاریخ تأسیس آنرا سال ۱۳٤٤ اعلام داشته اند ولی برخی از صاحبنظران معتقدند که مقدمات تشکیل این سازمان قبل از تاریخ فوق تهیه شده است.

شرایط خاص ایران پس از قیام خونین ۱۵ خرداد و کشتار وحشیانهٔ هزاران مسلمان بی سلاح در آنروز و پس از یأس عمومی از کسانی که گمان می رفت در ایام تبعید امام خمینی پرچم انقلاب را در اهتزاز نگهدارند، برای استقبال بیدریغ از یک سازمان اسلامی و مسلّح آماده بود. امام در تبعید بود و برخی از روحانیون معتبر ایران روز به روز خاموش تر می شدند. گروههای به اصطلاح ملی فراموش شده بودند و نهضت آزادی شکست خورده بود و برخی از رهبرانش در زندان بودند. در چنین شرایطی برخی از اعضاء جوان نهضت آزادی به تاسیس این سازمان پرداختند و می توان قاطعانه اعلام کرد که افرادی از گروه های دیگر نیز آنان را کمک کردند و یا مشوق آنان بودند. رهبران نهضت آزادی پیش از این در کانالیزه کردن اسلام و توجیهات به اصطلاح علمی از مفاهیم اسلامی گام های نخستین را برداشته بودند که اگر غرض سوئی هم در میان نبوده ولی نتیجه خوبی هم برای اسلام نداشت. همراه با شکست نهضت آزادی و حاکمیت یأس بر سراسر ایران در اثر کشتار خونین ۱۵ خرداد و تبعید امام خمینی سازمان جدید التأسیس (مجاهدین خلق) با وجود برداشتن گام های به مراتب خطرناکتری در زمینهٔ توجیهات به اصطلاح علمی و انقلابی از مفاهیم اسلامی مورد استقبال واقع شد. کوشش رهبری سازمان در اختفای مبانی اعتقادی خود از طرفی و آمادگی فوق العادهٔ شرایط سیاسی- اجتماعی برای پذیرش یک جنبش مسلحانهٔ مذهبی از طرف دیگر، مجال تفکر را به مردم تشنه و روحانیون متعهد نداد و ظواهر تقوی و تعبّد به فرائض و مستحبّات دینی که گاهی در سطوح پائین سازمان از خلوص نیت و

واقعیت بهره‌مند بودند راه را بر هر نوع احتمال خلافی بسته بود.

به سادگی می‌توان گفت که هدف اصلی طراحان پشت پرده (اگر وجود داشته‌اند) یا رهبران سازمان، مارکسیستی کردن اسلام بوده است زیرا سازمان در این وادی قدم گذاشته ور وز به‌روز پیش می‌رفت و برای رسیدن به هدف تعیین شده که «زدودن زنگارهای قومی و طبقاتی از چهره اسلام» بود ، تلاش می‌کرد.

بدون آگاهی از مبانی فلسفهٔ اسلامی هر روز قدمی به جلو گذاشته می‌شد و چون خودداری از هرگامی مستلزم بیهوده بودن گامهای برداشته شده تلقی می‌شد این راه تا نهایت ادامه یافت و به قول«الیاس خوری» فلسطینی، سازمان مجاهدین خلق قدرت خود را در پیوند زدن بین اسلام و مارکسیسم بکار برد.

ظاهراً زنگ خطر از دستگیری سال ۵۰ به‌صدا در آمده بود زیرا از قرار معلوم چند تن از رهبران سازمان قبل از اعدام خود علنا اظهار داشته بودند که مارکسیست هستند و ایدئولوژی اسلامی را قبول ندارند (مانند مشگین فام و عسگری زاده و علی میهن دوست) و نمونه‌های دیگر حاکی از اعلام پذیرش مارکسیسم در سال ٤٨ است.

پس از دستگیری سال ۵۰ برای مردم روشن شد که سازمان مجاهدین خلق حداقل عناصر غیر مسلمان را نیز در عضویت خود حفظ کرده است.

سازمان منافقین با فرض اینکه از اول هم سؤنیت نداشته باشد با کمال تاسف به این بن بست کشانیده شد و دختران و پسران جوانی که با عشق به اسلام سر در دامان این گروه گذارده بودند از مسیر اصلی اسلامی فاصله گرفتند تا اینکه در سال ۵۳ این سازمان بطور رسمی اعلام کرد ایدئولوژی مارکسیسم را انتخاب کرده و افراد مسلمان خود را نابود یا اخراج نموده است. این امر باعکس العمل بسیار تندی از ناحیه گروه‌های گوناگون مردم رو برو شد و مجاهدین به کلی (منزوی) شدند و ظاهراً سردمداران منافقین خلق که از زندان جریان اپورتونیسم رارهبری کرده بودند انتظار آنچنان عکس العمل تندی را از ناحیه مردم نداشتند.

در سال ٥٦ ما شاهد سه بار تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان بودیم تا اینکه تصمیم گرفتند مجدداً بطور رسمی اعلام مسلمانی کرده و از آیه قرآن در آرم خود استفاده نمایند. برای توجیه عمومی در آغاز رشد انقلاب اسلامی به مردم گفته شد که مدعیان کمونیستی گروه اندکی بوده‌اند که «چپ نما» واپورتونیست بوده و آنها هم اخراج شده‌اند اما حقیقت امر این بود که د ختران و پسرانی که «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را بوجود آورده‌اند قربانیان تجدید حیثیت سازمان منافقین خلق بودند که توسط چند حلقه مسئولین فدا شدند وگرنه سازمان منافقین خلق از ایدئولوژی

مارکسیستی خود دست برنداشته بودند بلکه تاکتیک مناسبی که مورد بهره برداری مجدد واقع شده بود تظاهر به مسلمانی و گسترش تفاسیر مادی به مفاهیم اسلامی بود.

از نظر سیاسی، سازمان منافقین خلق در آرزوی آن بود که به هر قیمتی ظاهراً بر امپریالیزم امریکا پیروز شود و این پیروزی هم متعلق به این سازمان و متحدین آن (سازمان چریکهای فدائی خلق) باشد تا دیکتاتوری پرولتاریارا در ایران تجربه کنند ولی انقلاب اسلامی ایران با اتخاذ تاکتیک های پیش بینی نشده و ناشناخته به سرعت برق سراسر مملکت را فرا گرفت و ملت بطور یکپارچه آنرا تائید نمود. سازمان منافقین خلق که با تظاهر به مسلمانی هدف های خود را تعقیب می کرد مجدداً در بن بست واقع شد، زیرا از طرفی ادعای مسلمانی مانع جبهه گیری علنی در برابر اسلام بود و از طرف دیگر انقلاب اسلامی مانعی در راه اجرای نقشه ها به حساب می آمد.بدین طریق سازمان فوق اجباراً نفاق استراتژیک را به نفاق ایدئولوژیک افزود و در عمل منافقانه برخورد کرد و چون مردم ایران با توجه به سوابق تاریخی خود با دقت متوجه حوادث بودند این نفاق از چشم مردم مخفی نماند و مجدداً سازمان منافقین موقعیت قشری خود را از دست داد و مطرود شد.

هم اکنون اعضاء این سازمان دو باره بزیر زمین خزیده اند و در تدارک بودجه های وسیع و اسلحه های فراوان و اعضاء جدید برای یک حرکت ضد انقلابی و حتی مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران هستند و به خیال خود در فکر آخرین مرحله انقلابند، و با وجود اینکه از نوع زمینه اجتماعی و پذیرش خلقی محروم شده اند و مردم آنها را منافق و نئومارکسیست و متحد صمیمی فدائیان خلق می دانند.رهبران کنونی این سازمان هنوز هم بطور کامل از حد خود بیگانگی خویش بی خبرند؛ شاید گمان می کنند میان بخش وسیعی از مردم همچنان محور انقلاب و مظهر آرمانها محسوب می شوند زیرا در هنگام صدور اعلامیه های خود همواره دست بالا می گیرند و از موضع حاکمیت فرمان می دهند از زمین و زمان عیب جوئی می کنند. دین را تفسیر می کنند، قرآن را معنی می کنند،«اسلام مترقی»را معین می کنند، «مرتجعین» را معرفی می کنند به امام و دولت و مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی اولتیماتوم می دهند.

اما واقعیت ها خیلی قاطعند و بی اعتنا به همهٔ این داد و فریادها، یکی از بدیهی ترین واقعیت ها این است که مردم ایران مسلمانند و به امام خمینی به عنوان مظهر اسلام و نائب امام زمان (عج) ایمان دارند و حرکت انحرافی را به چشم سوءظن می نگرند و به تدریج آنرا می کوبند و به محاکمه می کشند. سازمان منافقین در روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ که مردم در هر کوی و برزنی سنگر گرفته بودند، با فدائیان خلق

در کمین انبارهای اسلحه بودند که زودتر غارت کنند و در کمین رادیو و تلویزیون که اول اعلامیه خود را بخوانند و فرصت طلبی پس از سقوط رژیم نیز ادامه داشت و به بهانه آموزش نظامی به جذب جوانان مسلمان و تشنه سلاح به خصوص دختران جوان پرداخته می شد.

سازمان منافقین خلق پس از سقوط رژیم منفور پهلوی اموال فراوانی را به یغما برده و از این طریق به بیت المال مسلمین صدمه زده است و چون این اختلاسها نوعاً مخفیانه انجام گرفته و گاهی پس از آشکار شدن مدتی مورد انکار واقع شده تا به اقرار رسیده است معلوم می شود سازمان خود به غیر قانونی بودن عمل خود واقف بوده است آیا بیش از ۷۰۰ میلیون وجوه اختلاسی که نقداً از بنیاد پهلوی سابق ربوده شده در چه مصارفی خرج شده است؟ و به چه دلیل ربوده شده است؟ آیا ربودن بیش از ۶۰ قطعه فرش متعلق به بنیاد مستضعفین که ۳۳ قطعه آن برابر چکی به مبلغ چهار میلیون و سیصد و پنجاه هزار ریال به فروش رفته و فتوکپی چک مزبور همراه با پرونده مربوطه هم اکنون در دادستانی انقلاب موجود است؛ و اختلاس ۱۴۰ میلیون ریال اوراق قرضه بنیاد پهلوی که ۱۱۰ میلیون ریال آن توسط آقای ابوالقاسم قائنی اعتراف شد. چه دلیلی دارد؟

سازمان منافقین خلق پس از انقلاب در دستبرد به بانکها و اموال خصوصی مردم شرکت می کرده است. آقای سعید متحدین عضو مجاهدین خلق در حال سرقت مسلحانه از جواهر فروشی زمردیان در خیابان ولیعصر (مصدق) نزدیک میدان ونک به پرستیژ انقلابی سازمان کمک می کرده است.

در تاریخ ۵۸/۸/۱۵ کمیته مرکزی اعلام داشت: چند روز پیش مامورین کمیته مسجد صاحب الزمان تعدادی بیسیم و تلفن صحرائی متعلق به ارتش کشف کرده‌اند. مامورین که به یک پیکان سبز رنگ مشکوک شده بودند در بازرسی از اتومبیل مزبور تعدادی بیسیم و تلفن صحرائی بدست آوردند راننده اتومبیل بنام حمید رضاخادمی که از اعضای سازمان مجاهدین بوده است همراه وسایل مکشوفه که در ۲۵ کارتن جاسازی شده بود به کمیته مرکزی اعزام گردید (۵۸/۷/۸).

سازمان منافقین خلق برای تحصیل مقاصد سیاسی خود از روش سازمانهای اطلاعاتی نظیر سیا و ساواک و کا. گ. ب استفاده کرده است. در هر نقطه حساس مملکت که توانسته رخنه کرده و به اجرای نقشه های مورد پسند خویش پرداخته است و ما به طور نمونه به ارائهٔ مشتی از خروار اکتفا می کنیم:

الف: اکیپی مرکب از آقای زنگنه و مسعود عدل و محکمی و کیانی را به درون واحد تولید ارک می فرستند تا برنامه های رادیو را کانالیزه کنند.

ب. افرادی نظیر آقای معدنچی و حاجی خانی و حمید جلالی را در جام جم میفرستند تا گاهی بیانات امام را هم سانسور کنند.

ج. آقای جواد قدیری عضو باسابقه سازمان مجاهدین خلق در اداره دوم ستاد ارتش به انجام وظایف مشغول می شود.

د. آقای حسین منتظر حقیقی در حزب جمهوری خلق مسلمان رخنه می کند تا آن حزب را به جبهه گیری در برابر حزب جمهوری اسلامی و امام بکشاند.

و بالاخره ناگهان متوجه می شویم که حتی در دفتر امام هم آقای مهندس اشراقی مهره جاسوسی منافقین خلق است و به ناچار به امام اطلاع داده می شود و نامبرده اخراج می گردد.

سازمان منافقین خلق از آغاز تاسیس خود در شرایط گوناگون در گفتار و کردار همواره با فدائیان خلق همگام بوده است همزمان با آنها به جنگ مسلحانه پرداخته است و کشتار شبانه جوانان و پاسداران در تهران شهرستانها و سوزندان ۱۸ پاسدار جوان و سر بریدن آنها روی تخت بیمارستان به نظر منافقین خلق اهمیتی ندارد.

در شرایطی که فدائیان خلق با تحریکات قومی، نژادی در هر منطقه ای به آشوب سیاسی پرداخته اند و امام آنها را آلت دست امریکا می خواند و مردم از شدت خشم به مراکز آنها حمله ور می شوند رهبران سازمان منافقین خلق از آنها به عنوان نیروهای مترقی و از مراکز آنها به پایگاههای انقلابیون تعبیر می کنند و همانند رژیم گذشته مردم را مشتی اوباش و تحریک شده و اراذل می نامند.

آیا انقلابی بودن فدائیان خلق مربوط به کیفیت ایدئولوژی آنهاست؟ یا مربوط به خط استراتژیک آنها؟ آیا منافقین خلق که خود را نیز انقلابی و مترقی می داند در کدامیک از دو اصل فوق با فدائیان خلق مشترک است؟ در شرایطی که فدائیان خلق در کردستان دست در دست اسرائیلیان (که چهار نفرشان دستگیر شده اند) و عراقیان بعثی و سفیر اسبق ایالات متحده و دمکراتهای تجزیه طلب و عزالدین حسینی ساواکی گذاشته و با توجیه وحدت مرحله ای به نیروی شادی آفرین امپریالیسم امریکا تبدیل شده اند سازمان منافقین خلق به کمک آنها شتافته و از نظر مالی و نظامی و تبلیغاتی فدائیان خلق را تقویت کرده است، چنانکه قاسملو دبیر کل حزب دمکرات در مصاحبه مطبوعاتی خود که در روزنامه انقلاب اسلامی ۵۸/۷/۱۶ شماره ۸۸ ص ۳ چاپ شده بطور علنی سازمان منافقین خلق را از حامیان حزب دموکرات نام میبرد.

سازمان منافقین خلق در هر فرصتی که توانسته برای «مسئله سازی» در برابر حکومت جمهوری اسلامی ایستاده است، چنانکه مسئله پسر آیت الله طالقانی که به وجود آمد تحریکات آغاز شد. منافقین خلق با وجود اطلاع از ضرباتی که تظاهرات

خیابانی دانش آموزان به نهضت مصدق زد هر روز دانش آموزان مدارس تهران را به بهانه حمایت از آیت الله طالقانی به خیابان‌ها کشیدند و این بازی خطرناک را در شهرستانها هم تکرار نمودند.

هنگامیکه آیت الله طالقانی بزرگترین اشتباه سیاسی عمر خود را مرتکب شد بجای اینکه مانند آیت الله جنتی و آیت الله مشگینی و آیت الله فیض گیلانی از پسر مجرم خود تبری کند،بعنوان اعتراض به دستگیری فرزندش که یک مارکسیست متهم به قتل و متهم به شرکت در آتش افروزی گنبد بود، قهر کرد و از تهران خارج شد و بهانه کافی برای هیزم کشان جنگ افروز آماده شد. فدائیان خلق و سازمان منافقین خلق حملات شدید خود را به کمیته های انقلاب که تنها عامل کنترل کننده در آن شرایط بودند آغاز کردند.

مسعود رجوی ضمن اعلامیه ای که روزنامه ها منتشر کردند فرامین فرمانده جدید آیت الله طالقانی را برای همه نیروهای نظامی سازمان قطعی و لازم الاتباع شمرد[1] یعنی مسعود رجوی رهبر است و آیت الله طالقانی فرماندهکل‌قوا و نیروهای‌نظامی سازمان منافقین آمادهٔ جنگ.

آیا با چه گروهی می خواستند جنگ کنند؟ موسی خیابانی در گورستان بهشت زهرا چنین می گوید: دستهائی سعی دارند که این حادثه را کوچک و بی اهمیت جلوه دهند ولی حضرت آیت الله طالقانی با مسافرت اعتراض آمیز خود بیک عمل انقلابی دست زد و از آن برای تضعیف کمیته های انقلاب بهره‌برداری کرد[2]. بالاخره در سه روز بعد آیت الله طالقانی که متوجه سوء استفاده های حضرات و اشتباه خود شده بودند بطور ضمنی به این اشتباه اعتراف فرموده چنین گفتند «من آنطور به نظرم رسید که این راه حل قضیه است»[3]. و نیز ایشان به محضر امام مشرّف‌شدندوجریان را به عرض امام رساندندو امام به ایشان فرمودند اشتباه کردید برگردید تهران، و همه چیز بپایان رسید و ایشان پس از یک سخنرانی در فیضیه قم به تهران بازگشتند و نیروهای نظامی سازمان منافقین هم به پادگانهای خود و فدائیان خلق هم به کردستان بازگشتند.

پس از مدتی مسئله سعادتی مطرح شد و سعادتی که روابط سرّیش با مامور شوروی چند مرتبه کنترل شده بود که از اسرار پرونده سر لشکر مقربی و چگونگی دستگیری او و کشف ماجرای جاسوسی عجیب او مطلع شود سازمان منافقین خلق با سرقت پرونده ها توسط اکبر طریقی (عضو

۱ــ روزنامهٔ اطلاعات ۵۸/۱/۲۷

۲ــ روزنامهٔ اطلاعات ۵۸/۶/۱

۳ــ روزنامهٔ اطلاعات ۵۸/۲/۱

سازمان منافقین خلق) و مطالعه آنها توسط آقای سعادتی نتیجه را به اطلاع مامورین امنیتی شوروی رسانید. جریان جاسوسی برملا شد و سعادتی دستگیر گردید و هیاهو آغاز شد اعلامیه های گروه های مختلف مجدداً منتشر شد و خانواده «شهدای منافقین» پرچم سیاه برافراشتند و مادر چهار شهید (رضائی ها)به نوحه سرائی پرداخت.

کمیته های انقلاب متهم به همکاری با سفارت آمریکا شدند و همه جای ایران شایع کردند مجاهد اسیر شکنجه شده است. شکنجهٔ «مجاهد اسیر» آنچنان با آب و تاب نقل می شد که انسان گمان می کرد عضدی و رسولی و تهرانی و سایر شکنجه گران ساواک به استخدام کمیته انقلاب در آمده اند و بالاخره تظاهرات خیابانی براه افتاد. دختران و پسران دانش آموز برای راهپیمائی به طرفداری «مجاهد اسیر» تحریک شدند. گروه های مخالف نیز بیکار ننشستند و زمینه یک رو یاروئی در کوچه و خیابان فراهم شد که نتیجه به زیان انقلاب بود. «مجاهد اسیر» اعتصاب غذا کرد و «خانواده های شهدای منافق» درست درهمان‌زمانی‌که امام هر نوع تحصن را تحریم کرده بود به تحصن پرداختند. مسئله هر چه بزرگتر می شد رسوائی بیشتری ببار می آورد، زیرا به هر حال اتهام جاسوسی بود. سازمان منافقین خلق برای اینکه کار را با آبرومندی به پایان رسانده باشند دست به دامن آیت الله طالقانی شدند و ایشان طی یک اعلامیه بطور محرمانه از حضرات خواستند که دست از بلوا بردارند. «مسأله» بپایان رسید «خانواده های شهدا» در تدارک مسئله بهتری به خانه های خود برگشتند «مجاهد اسیر» هم دست از اعتصاب چهل و پنج روزه برداشت.

آقای سعادتی طبق مدارک موجود در پرونده در دادگاه عدل اسلامی به ده سال زندان محکوم شد ایشان در زندان آرام ننشستند و به مقاصد شوم خود ادامه دادند، چنانکه با تحریک یکی از پاسداران داخل زندان او ین اقدام به ترور آقای محمد کچوئی سر پرست زندان او ین می کند و آقای کچوئی ترور و شهید می شوند.

دادگاه انقلاب اسلامی طبق مدارک بدست آمده از پرونده ترور آقای کچوئی پی به دخالت و دست داشتن سعادتی در ترور آقای کچوئی می برد و طبق مدارک موجود در پرونده دادگاه انقلاب اسلامی دو باره تشکیل می شود و سعادتی در دادگاه دوم محکوم به اعدام می گردد که حکم اعدام در مورد وی به اجرا در می آید.

در این باره آقای موسوی اردبیلی چنین می‌گوید:«در شورای انقلاب به ابتکار و در خواست مرحوم آیت الله طالقانی و قبول شورا قرار شد یک یا دو نفر از اعضاء شورا برای دیدن سعادتی و تحقیق حال او و ادعاهائی که می کند که شکنجه شده و مرتب شکنجه می شود به زندان او ین بروند و گزارشی تهیه کرده به شورای انقلاب بدهند و اینجانب را برای اینکار پیشنهاد کردند، من نپذیرفتم چون می دانستم این کار به این سادگی برگزار نمی شود و دنباله خواهد داشت؛ در عین

حال در نتیجهٔ اصرار شورای انقلاب قرار شد به همراه آقای مهندس سحابی این مأموریّت را انجام دهیم. ما دو نفر همراه یک نفر از باز پرس‌های او ین و یک پزشک به زندان رفته و با سعادتی دیدار کردیم و ادعای او را درباره شکنجه شنیدیم. مدعی شد که اثر شکنجه از بین رفته است، در عین حال دو نقطه از بدنش را یکی در صورتش و دیگری در پایش نشان داد و گفت کتک خورده است با لگد و چکمه کتک زده‌اند ما هر چه نگاه کردیم و دکتر هر چه دقت کرد چیزی ندیدیم. دکتر بطور حتم و یقین اظهار نظر کرد که چنین چیزی نیست ولی تا آمدیم و گزارش را دادیم داد و فریاد منافقین بلند شد و چند روزی در روزنامه‌ها از ما بدگوئی می کردند که چرا چیزی را که ندیده‌ایم شهادت بر بودن آن نداده‌ایم».

سازمان منافقین خلق در ترورهای گروه فرقان دست داشته و ترورهای شوم علیه روحانیون و رهبران انقلابی را تحریک و تشویق کرده است و با ایجاد انحراف در افکار عمومی سعی کرده ترورهای این کوته نظران ساده لوح را توجیه کند؛ اما شواهد فراوانی که حکایت از رابطهٔ سازمانی گروه فرقان با سازمان مجاهدین خلق ایران می کند در دست هست که اکنون گوشه‌ای از آن را برای خوانندگان توضیح میدهیم:

الف: از نظر ایدئولوژی، گروه فرقان در انتشارات خود و تحلیلهای قرآنی منتشره‌اش نشان داده است که بطور دقیق در خط سازمان منافقین حرکت می کند، همان برداشت‌های مادی از مفاهیم اسلامی را که ما سالها و بارها از زبان اعضاء سازمان شنیده‌ایم در نوشته‌های گروه فرقان می بینیم.

ب: از نظر استراتژی نیز گروه فرقان همان مسیری را طی می کند که منافقین ترسیم کرده است. در رابطه با امام هم بطور دقیق همان برداشتهای درون سازمان منافقین را دارد. برای روشن شدن بیشتر مطلبی را که در اختیار است می خوانیم:

در حدود سه هفته قبل ازترور استاد شهید آیت الله مطهری، به توسط شخصی که برای حفظ جانش از بردن نام او خود داری می کنیم مطلع شدیم که کمیته مرکزی سازمان منافقین خلق در حدود ۲۲ نفر از روحانیون و ۱۵ نفر از غیر روحانیون را مانع راه انقلاب پرولتاریائی خلق تشخیص داده و محکوم به اعدام کرده است. آورنده خبر نام بیش از چند نفر از روحانیون و چند نفر از بازاریان را نمی دانست. روحانیون نامبرده عبارت بودند از: آیت الله مطهری، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام لاهوتی، حجت الاسلام ربانی شیرازی، و بازاریان عبارت بودند از آقای مهدی عراقی، آقای اسد الله لاجوردی و آقای محمد کچوئی و عده‌ای دیگر. دوستان، بسرعت افراد نامبرده را از حقایق پنهانی آگاه نمودند و استاد شهید آیت الله مطهری از آن جمله بود. آیت الله مطهری به خوبی از جریان امر آگاه بود زیرا هنگامی که از

ایشان دعوت می کنند که در کلاس درس در مدرسه صفائی قم شرکت کنید، ایشان در جواب می گویند اگر تا روز موعود ترورم نکردند می آیم ولی چون در برنامهٔ اعضای شورای انقلاب و سایر مسئولین هنوز همراه داشتن محافظ مسلح گنجانیده نشده بود و آنها خود از این امر ابا داشتند، چند روز پس از جلسهٔ فوق الذکر استاد به مقام رفیع شهادت رسید.

تقریبا هفته بعد از شهادت استاد، گروه فرقان لیست ۲۲ نفر روحانی و ۱۵ نفر بازاری محکوم به اعدام را به طور رسمی منتشر کرد که اسامی ترورشدگان بطور کامل در آنها دیده می شد.

منافقین چگونه می توانند این امر را توجیه کنند که به طور تصادفی کسانی را محکوم به اعدام نموده که گروه فرقان هم همان ها را به اعدام محکوم کرده است؟ آیا در میان ملت ۳۶ میلیونی ایران حتی یک نفر پیدا می شود که این امر را تصادفی بداند آیا این تصادف است که منافقین محکوم به اعدام کند و گروه فرقان حکم اعدام را اجرا نماید؟

آیا این تصادف است که منافقین مدتها علیه شهید سرلشکر قرنی توطئه کند و پرونده سازی نماید و او را به انواع اتهامات متهم نماید و وقتی زمینه کار از هر نظر آماده شد آنگاه گروه فرقان به ترور او بپردازد؟

آیا این تصادف است که منافقین سالها علیه شهید مطهری به شایعه پراکنی و اتهام بپردازد و از شدت خشم به خود بپیچد ، آنگاه گروه فرقان به ترور او دست بزند.؟

آیا این تصادفی است که سازمان منافقین خلق از سال ۵۴ به بعد آقای هاشمی رفسنجانی را در داخل و خارج زندان به انواع تهمت ها متهم کند و به شایعه پراکنی های گوناگون علیه او بپردازد و آنگاه گروه فرقان او را ترور کند؟

آیا این تصادف است که سازمان منافقین خلق در سراسر کشور علیه شهید دکتر بهشتی به جعل و تحریف حقایق بپردازد و سپس نام او از خانه مخفی گروه فرقان در کرج بدست آید که در تدارک ترورش بوده اند؟

به راستی چگونه است که گروه فرقان همان کسانی را ترور می کنند که سازمان منافقین خلق مخالف آشتی ناپذیرش هستند؟ همان کسانی را که منافقین آنها را مدتها به عنوان مرتجع امریکائی سرمایه دار، قشری و غیره متهم می کند و به عبارت دیگر چگونه است که نخست افراد منافقین با شایعه پراکنی ها و جعل تهمت ها زمینهٔ ترور این افراد را آماده و سپس گروه فرقان دست به کار می شود.؟

امروز پس از مدتها که از ترورها توسط فرقان می گذرد این سازمان توسط امت ۳۶

میلیونی از هم پاشیده و اکنون منافقین خلق خود دست به ترور و آشوب و بمب گذاری در اماکن عمومی و دولتی و تحریک و در گیری در شهرهای مختلف و کودتا می زنند، بطوریکه طبق مدارک موجود منافقین در کودتای نافرجام نوژه دست داشتند و کودتاچیان ضمن اعلام رسمی که رسماً با منافقین خلق به توافق رسیده و منافقین هیچ عملی در روز کودتا که به ضرر کودتاچیان باشد انجام نخواهد داد و به نفع رژیم جمهوری وارد کار نخواهد شد و در اظهاراتشان هم تعهد کردند که بعد از پیروزی فعالیت سیاسی و آزادی صحبت داشته باشند و بتوانند حزب تشکیل و روزنامه انتشار دهند و جلوگیرشان نباشند.

منافقین در دنباله عملیات ضد رژیم جمهوری اسلامی و ضد انقلابی خود فعالانه در ترورها و خرابکاریها شرکت می کنند و اکنون قسمتی از فعالیت آنان از نظرتان می گذرد.

۱ــ در سال ۱۳۵۹ سالگرد دکتر مصدق منافقین شرکت فعالانه در متینگ روز ۱٤ اسفند داشتند به طوری که منافقین روز چهارشنبه قبل از روز مراسم به وسیله سر تیم ها از تمام افراد میلیشیا و هواداران سازمان خواست که از صبح روز میتینگ برنامه خود را شروع کنند و به صورت گروههای ۲۰ و ۳۰ نفره و با فرماندهی مشخصی تقسیم شوند و دستور داد که بجز از افراد تعیین شده از هیچکس دیگر دستور نگیرند. نکته جالب آنکه افرادی به عنوان گروه ضربت انتخاب می شدند و در این جهت از افرادی کمک گرفته می شد که ورزیده و از لحاظ هیکل درشت تر از دیگران باشند و در ۱٤ اسفند روز میتینگ و سخنرانی بنی صدر میلیشیاهای منافقین قبل از ظهر منسجم شده و مقارن ساعت ۱۲ ظهر با تمام نیروهای میلیشیائی سازمان با نظم سازماندهی وارد دانشگاه می شوند و قسمت جلوی تریبون را اشغال کرده و تقریبا نصف زمین چمن را می پوشانند و در حین سخنرانی بنی صدر با تحریک بنی صدر شروع به درگیری با مردم می کنند که فاجعه ۱٤ اسفند را بوجود می آورند.

منافقین نه تنها در دانشگاه بلکه در جاهای دیگر در سخنرانی ها شروع به درگیری و ایجاد مزاحمت به مردم می نمایند. مثلاً در سخنرانی های بهشت زهرا، مراسم عاشورا در میدان آزادی و مراسم در حسینیه ارشاد.

۲ــ در فردای ۱٤ اسفند ۵۹ سازمان منافقین خلق در شهر لاهیجان در خیابان های این شهر مجهز به سلاح گرم و سرد به شعار دادن علیه مقدسات مذهبی و جمهوری اسلامی و پخش اعلامیه های ممنوع الانتشار و تضعیف دولت مشغول می گردند و هرگاه کسی از روی وظیفه انقلابی به آنها اعتراض می کرد با حملهٔ مسلحانهٔ آنها رو برو شده و به اتهام «چماق به دست» مضروب و مجروح می شد که در همان روز دهها برادر و خواهر ما به همین جرم مجروح و بستری شدند. آنان با ایجاد رعب و وحشت امنیت شهر را بر هم زده و مردم را از کسب و کار باز داشتند و

با شکستن ماشین و مغازه‌های شهر وندان آن شهر را از تصرف نیروهای انتظامی و برادران پاسدار برای مدتی خارج کردند و در همین رابطه منافقین اطلاعیه‌ای صادر کردند که متن آن را در اینجا به استحضار خوانندگان می رسانیم:

«بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران»

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران شاخه گیلان

در رابطه با شهادت خواهر مجاهد سیما صباغ در شهرستان لاهیجان.

در پی حملات گسترده چماقداران و به پشتیبانی ژ ــ ۳ به دستان رژیم جمهوری اسلامی به مغازه و خلق قهرمان لاهیجان، شور انقلابی و کینه دیرین نیروهای مترقی نسبت به عوامل ارتجاع آشکار گشت و خلق قهرمان لاهیجان برای رهائی از اختناق رژیم بپاخاستند. نیروهای واپسگرا بنا به ماهیت ضد خلقی که دارند لحظه به لحظه در مقابل نیروهای مترقی و آزادی خواه عقب نشینی کرده تا جائی که اکنون حاکمیت منطقه به دست کمیته‌های انقلابی و نیروهای بالنده و توفنده قرار گرفته است.

در اینجا خطاب به خلق قهرمان گیلان و بالاخص منطقه لاهیجان هشدارهای زیر را اعلام می داریم:

۱ــ نظم محله‌های شهر باید توسط کمیته‌های مشترک محلی اداره شود.

۲ــ تمام کسبه و بازاریان موظفند با تعیین نوع شغل، میزان سرمایه مدارک شناسائی خود را به کمیته صنفی نیروهای مشترک انقلابی معرفی نمایند و تا اطلاع ثانوی حق باز کردن مغازه‌های خود را ندارند.

۳ــ کلیه کادرهای آموزش و پرورش فعلا به صورت معلق در آمده و تا انتخاب شورای انقلابی سر پرستی و جذب معلمین انقلابی، این اداره زیر نظر کمیته مشترک انقلابی عمل خواهد کرد.

٤ــ از پخش هرگونه اعلامیه‌ای بدون اجازه کمیته مشترک انقلابی به شدت جلوگیری خواهد شد.

۵ــ هر کس بدون داشتن کارت مخصوص نیروهای مشترک انقلابی هرگونه سلاحی حمل کند بشدت مجازات خواهد شد.

می بایست این چماقداران که ماهیت آنها بر همه خلق آشکار شده است حامیان ژ ــ ۳ به دست آنها هر چه سریعتر دستگیر شده و به دادگاه خلق سپرده شوند.

٦ــ از خلق قهرمان لاهیجان انتظار داریم که شهر را تخلیه کرده تا نیروها

انقلابی بتوانند به حساب ژــ۳ به دستان و چماقداران هر چه سریعتر رسیده و منطقه را از لوث وجود پاسداران پاک سازند.

۵۹/۱۲/۱۵ مرگ بر امپریالیسم و پایگاه داخلی (ارتجاع)

عملکرد منافقین

۱ــ چهارشنبه ۵۹/۱۱/۲۲

منافقین یک دانش آموز ۱۵ ساله را شهید کردند. یکی از دانش آموزان مسلمان در راه مدرسه مورد حمله چند نفر قرار گرفت و در اثر ضربات مشت و لگد به شدت مجروح شد و پس از انتقال به بیمارستان شهید شد.

۲ــ پنجشنبه ۵۹/۱۱/۲۳

در درگیری گروههای چپ با مردم در آمل یک تن کشته و عده‌ای مجروح شدند. این شخص بر اثر پرتاب سه راهی مجروح شده بود که در بیمارستان درگذشت.

۳ــ چهارشنبه ۵۹/۱۱/۲۹

منافقین عضو خود را ترور کردند.

به رای دادگاه سری منافقین که حکم اعدام یکی از هواداران سابق خود را صادر کرده بود این هوادار در خانه خود هدف گلوله قرار گرفت و ترور شد.

این شخص ابوالفضل مسعودی نام داشت و کارمند اداره روابط عمومی سازمان هواشناسی کشور بود. مجری حکم ترور که یک موتور سوار بود قبل از رسیدن مردم متواری شد.

٤ــ یکشنبه ٦٠/١/٩

آیت الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی نماینده امام در فارس و عضو شورای نگهبان شب گذشته هنگامی که ازجهاد سازندگی شیراز به خانه‌اش باز می گشت نزدیک بیمارستان حافظ پل الله وردیخان مورد اصابت گلوله کلت دو موتور سوار ناشناس قرار گرفت.

آیت الله ربانی شیرازی در مصاحبه‌ای که با مردم کرد گفت بیست روز قبل روزنامه کار و امت شروع کردند به فحاشی کردن علیه من، چون من در سمینار سیاسی ایدئولوژی در تهران علیه گروه‌های چپ و اینکه با چهرهٔ اسلامی در مؤسسات نفوذ کرده‌اند و می خواهند انقلاب را از درون آسیب برسانند افشاگری کردم.

در کشف رد پای عاملان ترور آیت الله ربانی شیرازی معاون فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه فارس اظهار داشت در شیراز شایع شد که اطلاعیه دست نویس فرقان پیدا شده که در آن فرقان مسئولیت ترور آیت اله ربانی شیرازی را بعهده گرفته است. اینطور بنظر میرسد که اعلامیه‌ها جعلی است زیرا در این اعلامیه‌ها تناقضهائی موجود است که دال بر عدم انتشار آن

از طرف گروه فرقان است.

آیت الله ربانی شیرازی در بیمارستان گفت صادر کنندگان این اطلاعیه همان افرادی هستند که دم از خلق می زنند و اقدامات تروریستی انجام می دهند و در حقیقت از همین منافقین و یا شاخه سیاسی آنها هستند.

۵ ــ روزنامه کیهان ۶۰/۲/۲

در زد و خوردی که بین هواداران مجاهدین خلق و گروهی از مردم در آمل رخ داد چند تن زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند.

در جریان مراسمی که از سوی مجاهدین خلق (دانش آموزان مسلمان) به منظور اعتراض به سالروز انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه ها در دبیرستان امام خمینی آمل برگزار شد بین هواداران و مردم درگیری رخ داد.

۶ــ روزنامه کیهان ۶۰/۳/۳۱

در پی درگیری های خیابانی تحمیلی که به گونه ای سازمان یافته توسط طیف رسوای ضد انقلاب و به سرکردگی گروه منافق موسوم به مجاهدین خلق صورت پذیرفت چهارده تن از بهترین فرزندان این امت دلیر به دست مزدوران شیطان بزرگ به وسیله سلاح های گرم و سرد از جمله تیغ موکت بری به شهادت رسیدند.

همچنین بر اساس اعلام مقامات مسئول سپاه پاسداران شکم یکی از برادران پاسدار با تیغ موکت بری دریده و دو بمب که از سوی منافقین کار گذاشته شده بود کشف و خنثی و بیش از ۱۵ اتوبوس و اتومبیل به آتش کشیده شد. در گیری های دیروز بعد از ظهر بدنبال صدور اعلامیه سیاسی نظامی سازمان مجاهدین خلق ابعاد وسیعی یافت در پی این حرکت ضد انقلابی افراد مسلمان و مومن به انقلاب در صحنه حضور یافتند و ضمن سرکوب کردن منافقین با کمک برادران پاسدار گروه زیادی از آنان را دستگیر کردند.

اطلاعیه سیاسی ــ نظامی منافقین

از سوی منافقین اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۰ صادر شد، آنها در این اطلاعیه علت جنگ داخلی را صرفاً حمله به خانه پدر مهدی ابریشمچی ذکر کردند. منافقین در حالی این اطلاعیه را منتشر می کنند که توده های مسلمان و انقلابی سراسر کشور در حال سنگین ترین نبرد سرنوشت ساز علیه مزدوران امپریالیسم هستند. این اطلاعیه را از آن جهت منتشر می کنیم تا در تاریخ نسل آینده این سند باقی بماند که کادر رهبری منافقین روز ۲۸ خرداد سال ۶۰ رسماً جنگ مسلحانه را علیه حکومت اسلامی ــ مردمی آغاز کردند.

متن اطلاعیه چنین است:

بدنبال یورش وحشیانه ارتجاع به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی از این پس مجاهدین خلق ایران با تمام قوا در قبال اینگونه تهاجمات مقاومت خواهند نمود. مزدوران ارتجاع سه‌شنبه شب ۲۶ خرداد ماه‌جاری‌با حمایت دسته های متعدد اوباش مسلح و چماقدار به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند.

و همچنین در همین ایام شاهد دستگیری های غیر قانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم که بعضاً حتی خبر اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمی شود. کما اینکه نقشه های وسیعی برای دستگیری کلیّه شخصیتهای ترقیخواه در دست آمادگی است.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضد انقلابی و خلاف شرع و قانون بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می کند تا از این پس به یاری خدا در قبال حفظ جان اعضاء خود به و یژه اعضای کادر مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می شوند، قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد.

بدیهی است برابر اعلامیهٔ حاضر از این پس مسئولیت هر آنچه حین مقاومت انقلابی واقع شود تنها و تنها بر ذمّه مرتجعین انحصار طلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده‌اند تا نقشهٔ به پایان نرسیدهٔ شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث بر آنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباس، دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود.

ضمنا سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد بزودی و به طور مضاعف آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند.

مجاهدین خلق ۲۸ــ ۳ــ ۶۰

۷ــ ۶۰/۴/۷

روز هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در حدود ساعت ۲۱ (۹ شب) هنگامی که بعضی از اعضاء کابینه، مقامات رسمی حزب جمهوری اسلامی و نمایندگان پارلمان در یک جلسه هفتگی شرکت داشتند دو بمب بسیار قوی در محل دفتر مرکزی حزب جمهوری

سیمای جنایات و تشکیلات جنایتکار

اسلامی منفجر شد که بر اثر شدت انفجار قسمت هائی از ساختمان فرو ریخت و موجب شهادت بیش از ۷۲ تن از مقامات مملکتی و نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و چند تن از وزرا گردید.

اسامی شهدای ۷ تیر

اسامی شهدائی که کاملا شناسائی شده و به پزشکی قانونی انتقال داده شده بودند باین شرح است:

۱ــ شهید علی اصغر آقا زمانی ۲ــ شهید رحمان استکی ۳ــ شهید عباس ابراهیمیان ٤ــ شهید دکتر اسد الله زاده ٥ــ شهید امین زاده ٦ــ شهید علی اکبراژه‌ای ۷ــ شهید مهندس هادی امینی ۸ــ شهید مهندس اکبری ۹ــ شهید عباس ارشاد ۱۰ــ شهید صادق اسلامی ۱۱ــ شهید عبدالحسین اکبری ۱۲ــ شهید محمود بالا گر۱۳ــ شهید حسن بخشایش ۱٤ــ شهید دکتر رضا پاک نژاد ۱٥ــ شهید سید محمد پاک نژاد ۱٦ــ شهید سید محمد پور ولی ۱۷ــ شهید رضا ترابی ۱۸ــ شهید مهندس تفویضی زواره ۱۹ــ شهید علیرضا چراغ‌زاده. ۲۰ــ شهید عباس حیدری ۲۱ــ شهید مظلوم دکتر سید محمد حسینی بهشتی ۲۲ــ شهید دکتر سید شمس الدین حسینی ۲۳ــ حجت الاسلام محمد علی حیدری ۲٤ــ حجت الاسلام حسینی طباطبائی ۲٥ــ حجت الاسلام استاد غلامحسین حقانی ۲٦ــ شهید محمد خوش زبان ۲۷ــ شهید محمد کاظم دانش ۲۸ــ شهید علی اکبر دهقان ۲۹ــ شهید دکتر غلامرضا دانش آشتیانی ۳۰ــ شهید دکتر دیالمه ۳۱ــ شهید علی درخشان ۳۲ــ حجت الاسلام فخر الدین رحیمی ۳۳ــ شهید رواقی ۳٤ــ شهید جواد سرافراز ۳٥ــ شهید جواد سرحدی ۳٦ــ شهیدسلیمی‌جهرمی ۳۷ــ شهید حجت الاسلام سعادتی ۳۸ــ شهید عباس شاهوی ۳۹ــ شهید محمد جواد شرافت ٤۰ــ شهید شهریاری ٤۱ــ شهید ایرج شهسواری ٤۲ــ شهید حجت الاسلام دکتر صادقی ٤۳ــ شهید حجت الاسلام صادقی ٤٤ــ شهید حجت‌الاسلام طباطبائی نژاد ٤٥ــ شهید طیبی ٤٦ــ شهید محمد عینی ٤۷ــ شهید دکتر حسن عباسپور ٤۸ــ شهید دکتر عضدی ٤۹ــ شهید عبدالکریمی ٥۰ــ شهید دکتر فیاض بخش ٥۱ــ شهید حجت الاسلام قاسمی ٥۲ــ شهید دکتر محمود قندی ٥۳ــ شهید حجت الاسلام کامیاب ٥٤ــ شهید حجت الاسلام کریمی ٥٥ــ شهید مهندس موسی کلانتری ٥٦ــ شهید دکتر لواسانی ٥۷ــ شهید مهندس مجیدی ٥۸ــ شهید دکتر معیری ٥۹ــ شهید حبیب مالکی ٦۰ــ شهید مهمانچی

۶۱ــ شهید مهندس غلامعلی معتمدی ۶۲ــ شهید مهندس مهدی مقدم ۶۳ــ شهید حجت الاسلام محمد منتظری ٦٤ــ شهید حبیب الله مهدی زاده طالعی ٦٥ــ شهید محسن مولوی ٦٦ــ شهید جواد مالکی ٦٧ــ شهید حجت الاسلام سید کاظم موسوی ٦٨ــ شهید حجت الاسلام موسوی فر ٦٩ــ شهید عباسعلی ناطق نوری ۷۰ــ شهید نصیری لاری ۷۱ــ شهید حجت اسلام هاشمی سنجانی ۷۲ــ شهید حسن اجاره دار و چندتن دیگر.

سپاه پاسداران طبق تحقیقات خود اعلام کردند این عمل وحشیانه توسط سازمان آمریکائی منافقین خلق تدارک دیده شده بود و شخصی بنام محمد رضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ شماره شناسنامه ۱۲۵۱ دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان جمهوری اسلامی خیابان گلشن بوده است.

۸ــ ٦۰/٤/۱۱

دکتر باهنر در رابطه با انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد ما سرنخ این توطئه ها را امپریالیسم آمریکا می دانیم و مبارزه ما خشونت نداشته و نخواهد داشت منتهی ما با قاطعیت در برابر مسائل و مصائب ایستادگی خواهیم کرد، یعنی ملت خود جلوی توطئه را بگیرد. یک مرکز توطئه که ۵۰ نفر جنبشی در آن اجتماع کرده بودند در سمنگان تهران کشف شد که در آنجا نقشه تخریب پل جوادیه که اطراف آن مراکز راه آهن است بدست آمده و همین گروه اعتراف کرده اند نقشه تخریب مجلس را نیز داشته اند.

۹ــ کیهان ٦۰/٤/۲۹

در ساعت ۸/۱۰ صبح دو تن از عاملین امپریالیسم و صهیونیسم جنایتکار بار دیگر دستان خون آلود و جنایت پیشه خود را بسوی یکی دیگر از فرزندان راستین انقلاب و اسلام آقای عسگر اولادی نماینده مجلس شورای اسلامی و نامزد ریاست جمهوری دراز کردندوهنگامیکه قصد داشتند در مقابل خانه اش خون پاک این خادم اسلام و امت را برزمین بریزند یکی از آنان بوسیله گلوله های آتشین پاسداران محافظ معدوم و یکی دیگر دستگیر شد.

۱۰ــ کیهان ٦۰/۵/۳

یک جوان ۲۰ ساله پاسدار انقلاب در خیابان فروغی بوسیله یک بمب که توسط منافقین در کپسول گاز جا سازی شده بود به شهادت رسید جوان پاسدار برای اینکه این بمب را از محل عبور مردم دور کند آنرا برداشت و در اثر انفجار بشهادت رسید.

اظهارات عضو منافقین در باره تغذیه مالی و عضو گیری و شرکت در مراسم ١٤ اسفند و اختناق درون سازمان (کیهان ٦۰/٤/۲۷)

رقیه امینی عضو منافقین در پی افشاگری عملکرد منافقین اظهار داشت:هدف اول سازمان منافقین خلق در درجه اول بیرون کشیدن اعضای خود از درون خانواده هاست و همه کوشش خود را در این راه بکار می برد و وقتی اینکار صورت گرفت به راحتی می توان از افراد به نحو احسن استفاده کرد و هنگامیکه این عمل انجام شد افراد به آسانی در اختیار تیم و گروه ها قرار داده می شوند.

در خانه های تیمی یک سری کتاب هائی وجود دارد که می بایستی آنها را مطالعه کرد و من خودم مقداری کتاب به یکی از این خانه های تیمی برده بودم در خانه های تیمی اغلب مسائل مختلفی از جمله نماز جمعه مطرح می شد که وظیفه افراد در مقابل آن چیست و یک سری دستورالعمل هائی در این باره به ما داده می شد.

من یک سفر به کردستان رفتم برای من چنین توجیه کرده بودند که تمام کشت و کشتارهائی که در کردستان صورت می گیرد مسئولش سپاه پاسداران است. در صورتیکه این حرف برای من قابل قبول نبود ولی من نمی توانستم در این باره چیزی بگو یم. من تشخیص می دادم که چه گروهی به نفع کشور کار می کند و چه گروهی علیه آن اقدام می کند. این سفر به سنندج بود در ارتباط با سازمان و این سفر در تابستان صورت گرفت و کار من جاسوسی بود و برای اطلاع از کم و کیف سپاه پاسداران و نفوذ در کارهای آنان و گزارش به سازمان مجاهدین وارد سپاه شدم.

من را مأمور در امر مخابرات قرار داده بودند و مدتی در سنندج بودم و عملا اطلاعاتی را از کار سپاه پاسداران به سازمان مجاهدین می دادم.

در مورد تغذیه مالی سازمان مجاهدین خلق بطور کلی در اختیار سازمان پول قرار داده می شود من تصور می کنم چون سازمان با حزب دموکرات و کومله روابط حسنه ای دارد از این احزاب پول دریافت می کند بی شک آنها نیز چون در ارتباط با رژیم جنایتکار و متجاوز عراق هستند حزب بعث در اختیار آنها پول قرار می دهد و احزاب دموکرات و کومله که این پولها را دریافت می کنند در اختیار سازمان هائی نظیر مجاهدین خلق قرار می دهند.

در روز چهاردهم اسفند از طرف سازمان به همه اعضای این سازمان و هواداران دستور داده شده بود که در مراسم چهاردهم اسفند شرکت کنند و بعضا منافقین به صورت مسلح در این مراسم شرکت کردند و به افراد سازمان دستور داده شده بود از بنی صدر حمایت شود و بااینکه این باعث تعجب بعضی از افراد سازمان بود به این علت که بنی صدر را لیبرال می دانستند و با لیبرال ها مخالف بودند با این حال به خاطر دستور کادر بالای سازمان، همهٔ اعضای دختر و پسر در این مراسم شرکت کردند، و هر ندای مخالفی را سرکوب کردند و حتی حرف از کشتن و مجروح و مضروب کردن هم بود.

بطور کلی می توان گفت سازمان منافقین در چهارده اسفند شرکت فعال داشت و بعد از آن ماجرا به دادگستری کشید. به ما که من هم جزو آنها بودم، دستور داده شد برای پیگیری ماجرا در دادگستری تحصّن کنیم من نیز با سایر دخترها و پسرهای عضو سازمان در دادگستری تحصن کردم.

وی در مورد کارهای سازمان مجاهدین اظهار کرد که: بعضی از کارهای سازمان مجاهدین خلق وحشت انگیز است و از جمله، یکی از دخترانی را که حامله شده بود برای اینکه رازشان فاش نشود کشتند.

حرکت مداوم سازمان بر علیه جمهوری اسلامی و جنایاتی که مستمراً و پیوسته و لاینقطع این گروه مرتکب می شوند و هنوز ادامه دارد بی حساب و انشاءالله روزی در کتابی جداگانه به شرح خواهد آمد.

بمب گذاری در دفتر نخست وزیر و به شهادت رساندن رئیس جمهور محبوب «شهید محمد علی رجائی» و نخست وزیر «شهید دکتر با هنر» و رئیس شهر بانی کشور «سرهنگ شهید وحید دستگردی» و آتش زدن مردم در اتوبوس های شرکت واحد با بمب گذاری و کشتار مردم در معابر عمومی، قتل کسبه جزء و مردم عادی به اتهام طرفداری از حکومت اسلامی، همکاری با حزب بعث عراق، شکنجه و قتل پاسداران و کشتارهای خیابانی گوشهٔ ناچیزی از جنایات گسترده این گروه منحرف بوده است.

۱۱ــ گروه فرقان

گروه فرقان از نظر استراتژی همان مسیری را طی می کند که منافقین ترسیم کرده است. در رابطه با روحانیت مترقی موضع گیری آن با مجاهدین یکسان است در رابطه با امام هم بطور دقیق همان برداشت های درون سازمانی مجاهدین را دارد. مواضع گروه فرقان در عملکرد منافقین توضیح داده شد. پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا، چهره کثیف این گروه توسط دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام افشا شد.

فرقان در طی حیات ننگین خود ضر باتی بر پیکر جمهوری اسلامی ایران زده است که توضیحاً شرح می دهیم:

ترور سر لشکر قرنی

سرلشکر محمد ولی قرنی نخستین رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران اولین فردی بود که توسط یک گروه ناشناس صبح روز سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ترور شد.

قرنی لحظه ای مورد ترور قرار گرفت که در محوطه حیاط خانه اش قدم میزد. دو مرد

مسلح وارد حیاط خانه اش شدند و او را مورد هدف گلوله قرار داده و ۵ گلوله به سو یش شلیک کردند.

یکی از شاهدان عینی در مورد چگونگی این سوء قصد گفت سرلشکر قرنی در گوشه حیاط مشغول قدم زدن بود که یک کارگر شیشه بر برای برداشتن وسایل خود وارد حیاط شد بدنبال ورود این کارگر ۲ نفر مسلح وارد حیاط شدند و به سوی او تیر اندازی کردند که نخستین گلوله که پس از اصابت به کتف کارگر به طحال قرنی اصابت کرد و گلوله های بعدی به سینه و به طحال مشارالیه برخورد و او را نقش زمین کرد.

افراد مسلح پس از مجروح ساختن قرنی به همراه یکی دیگر از همدستان خود که در بیرون با موتور آماده ایستاده بود گریختند.

ترور استاد مطهری

درست ۸ روز بعد از واقعه ترور سرلشکر قرنی دست کثیف امپریالیسم از آستین جیره خوارانش (گروه فرقان) بدر آمد و یکی از ارزنده‌ترین چهره های عالم اسلامی و یکی از رهبران سیاسی و مذهبی انقلاب اسلامی ایران استاد مطهری را در شب یازدهم اردیبهشت ماه ۵۸ هنگامیکه از منزل دکتر یدالله سحابی واقع در خیابان فخر آباد تهران خارج می شد هدف گلوله قرار داده و به شهادت رساند.

ترور ناموفق حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی

جریان حادثه به این ترتیب بود که در ساعت ۹ شب چهارم خرداد ماه ۱۳۵۸ دو نفر تروریست با مراجعه به منزل حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با این عنوان که قصد ملاقات با وی را دارند وارد منزل او شدند و اظهار داشتند که حامل پیام خصوصی برای حجت الاسلام رفسنجانی هستند، محافظین به آنان اجازه ورود می دهند و پس از نشستن در اتاق آقای رفسنجانی از حرکات غیر عادی مراجعه کنندگان به قصد آنان آگاه می شوندو با آنان درگیر می شوندبو پس از زد و خورد مختصری یکی از آنان به ایشان تیراندازی کرده و متعاقب آن هر دو نفر فرار می کنندحجت الاسلام رفسنجانی که از ناحیه پهلو هدف قرار گرفته بود بلافاصله توسط نزدیکانش به بیمارستان شهدا انتقال می یابد و پس از تلاش های پزشکان حال ایشان رو به بهبود می گذارد.

ترور ناموفق آیت الله موسوی اردبیلی

تروریست ها به قصد ترور آیت الله موسوی اردبیلی که در سمت دادستان کل

کشور خدمت می کرد بر سر سه راهی تقاطع خیابان نصرت شرقی و ۱۶ آذر بمبی را در زیر پل تعبیه کرده بودند که اول صبح هنگام رفتن ایشان به محل کار منفجر کنند، این بمب از راه دور هدایت می شد. هنگام صبح که آقای موسوی اردبیلی عازم محل کار بود راننده در همان محل دو سه متر به پل مانده ترمز کرد تا ببیند که خیابان دست راست خلوت است یا خیر؛ کنترل کننده چون از راه دور هدایت می کرد درست متوجه نشده بود که اتومبیل با محل بمب فاصله دارد لذا انفجار بمب فقط صدمه ای به جلوی ماشین زد ولی به آقای موسوی اردبیلی و همراهان آسیبی نرسید در همان روز توطئه گران فرار کردند ولی پس از مدتی گرفتار شدند و در دادسرای انقلاب اعتراف کردند که این کار هم مربوط به فرقان بوده است.

ترور تقی حاجی طرخانی

در ساعت یک بامداد هفدهم تیر ماه ۵۸ تقی حاج طرخانی بنیانگزار مسجد قبا بر اثر اصابت گلوله ۲ تروریست موتور سوار به درجه شهادت رسید. در همان روز وزیر کشور اعلام کرد ضاربین از گروه فرقان بودند و اعلامیه هائی در محل سوء قصد بر جای گذاشته اند.

حاج طرخانی که از مبارزین سرسخت رژیم پهلوی بود در مقابل منزلش واقع در خیابان دکتر شریعتی خیابان شهرزاد کوی معقول هدف گلوله قرار گرفت و در راه بیمارستان به درجه شهادت نائل آمد.

ترور ناموفق آیت الله سید رضی شیرازی

حادثه روز ۵۸/٤/۲۵ در ساعت ۱۳/۵٤ دقیقه آیت الله سید رضی شیرازی رئیس کمیته منطقه ۳ بعد از اقامه نماز جماعت در مسجد شفا واقع در بالای دو راهی یوسف آباد هنگامی که از یکی از کوچه های فرعی این محل راهی خانه اش بود بادو جوان موتور سوار رو برو شد. یکی از جوان های مسلح که پشت یک پیکان سفید رنگ موضع گرفته بود به آیت الله شیرازی شلیک کرد. بر اثر اصابت سه گلوله وی از ناحیه دست و پا مجروح شد و جوان های مسلّح نیز بلافاصله فرار کردند.

یکی از دوستان آیت الله شیرازی در مورد انگیزه این حادثه گفت در رابطه با ترور امیر انتظام سفیر سابق ایران در سوئد یکنفر دستگیر و به کمیته منطقه سه آوردند همدستان وی مرتب به این کمیته تلفن می کردند و تهدید می نمودند که اگر دوست ما را آزاد نکنید رئیس کمیته را خواهیم کشت.

ترور بهبهانی واعظ معروف

ترور بهبهانی واعظ معروف در ساعت ٦ صبح روز ۳۰ تیر ماه ۵۸ در مقابل خانه اش به وسیله یک موتور سوار انجام شد، که با کشاندن بهبهانی به جلو درب خانه با شلیک چند گلوله او را به قتل رساند که پس از ۷ روز گروه فرقان این ترور را بعهده گرفت.

ترور شهید عراقی و پسر شهیدش حسام

در ساعت ۷ صبح چهارم شهریور ماه ۵۸ هنگامی که حاج مهدی عراقی رئیس مالی موسسه کیهان و پسرش حسام عراقی از منزل حاج حسین مهدیان واقع در خیابان زمرد پشت حسینیه ارشاد عازم کیهان بود مورد سوء قصد سه موتور سوار مسلح که از مدتی قبل در محل کمین کرده بودند واقع شدند. به گفته شاهدان عینی حاج مهدی عراقی و پسرش در همان لحظات اول شهید شدند و حاج حسین مهدیان که به سختی مجروح شده بود به بیمارستان منتقل و تحت عمل جراحی قرار گرفت. گروه فرقان صبح روز حادثه با انتشار اطلاعیه مسئولیت ترور مدیران کیهان را به عهده گرفت.

ترور آیت الله قاضی طباطبائی

ساعت ۷ بعد از ظهر دوازدهم آبانماه ۱۳۵۸ آیت اللّه قاضی طباطبائی که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه برنامه های وسیعی از تظاهرات مردم تبریز را رهبری کرده بود پس از شرکت در مراسم نماز عید قربان و راهپیمائی مردم حوالی ظهر برای استراحت به منزل رفت. با وجود اینکه بعلت کثرت برنامه های مذهبی و ملی آثار خستگی در او آشکار بود، توصیه یارانش و یرا از عدم شرکت در نماز عشاء باز نداشت و رهسپار مسجد شعبان شد.

آیت اللّه قاضی در معیت چهار نفر از محافظین و راننده و یاران خود پس از انجام نماز عشاء با اتومبیل عازم منزل شد و به پیچ خیابان مقصودیه رسید. اتومبیل برای رد شدن آهسته به سوی کوچه پیچید که ناگهان جوان ۲۵ــ۲٦ ساله ای که بارانی سبز رنگ به تن داشت و کلاهی بسر کرده بود از پشت دکه کنار کوچه بیرون آمد و در جلو اتومبیل حامل آیت اللّه و همراهان ظاهر شد. مهاجم اسلحه کمری خود را دو دستی گرفته و بسوی آیت اللّه که در صندلی عقب نشسته بود نشانه گرفت و سه تیر خالی کرد که تیر اوّل به سر آیت الله و تیر دوم به شانه وی اصابت کرد مهاجم از تاریکی شب استفاده کرده و گریخت و گروه فرقان ترور را به عهده گرفت.

ترور حجت الاسلام دکتر مفتح

شهید دکتر محمد مفتح رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی در صبح روز ۲۷ آذر ماه ۱۳۵۸ در محل دانشکده الهیات مورد سوء قصد قرار گرفت و در بیمارستان به شهادت رسید.

مهاجمین ابتدا دو پاسدار و یرا به رگبار بستند و سپس به طرف شهید دکتر مفتح شلیک کردند. پیکر نیمه جان دکتر مفتح بلافاصله به بیمارستان امیر اعلم تهران منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت و هر دو پاسدار محافظ دکتر مفتح نیز به بیمارستان جم تهران منتقل شدند. گروه فرقان در اطلاعیه ای که همراه با چند نشریه دیگر به روزنامه ها فرستاد، مسئولیت ترور شهید دکتر مفتح را به عهده گرفت.

ترور ناموفق حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای

حجت الاسلام خامنه ای امام جمعه تهران و نماینده امام در شورایعالی دفاع در تاریخ ششم تیر ماه ۱۳۶۰ در اثر انفجار بمبی که داخل ضبط صوت قرار داده شده بود مجروح و در بیمارستان تحت درمان قرار گرفت. شاهدان عینی اظهار داشتند شخص ۲۵ ساله ای که قدی نسبتاً بلند و کت خاکستری به تن داشت پیش از شروع برنامه، ضبط صوت نسبتاً بزرگی را روی میز سخنرانی قرار داده بود که پس از شروع برنامه در اواسط کار همین ضبط صو ت به طور ناگهانی منفجر شد.

در روی قسمتی از ضبط صوت منفجر شده که داخل سوراخ وسط آن مواد منفجره کار گذاشته شده بود و روی قسمتی دیگر از بدنه ضبط صوت که در محل انفجار افتاده بود عبارت «هدیهٔ گروه فرقان» که با ماژیک نوشته شده بود به چشم می خورد.

۱۲ــ حزب رنجبران

یک حزب مائوئیست و وابسته به چین است که به لحاظ روابط جهانی پکن ــ واشنگتن در خط منافع امریکا و به تبعیت از سیاست چین ظاهراً مشی ضد روسی دارد. این حزب باعث ایجاد درگیری و خرابکاری در تمام نقاط ایران چه در تهران و چه در کردستان و چه در ترکمن صحرا و جاهای دیگر بوده است. ما در مورد این حزب و روابط نزدیک وی با بنی صدر در فرصت های دیگر سخن خواهیم گفت.

یکی از فعالیتهای اخیر حزب رنجبران شرکت در برنامه روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۵۹ دانشگاه تهران است و بنا به قرار قبلی اعضای حزب رنجبران در ساعت مقرر قبل از برنامه رو به روی سینما کاپری جمع شده و در مراسم شرکت داشتند و شعارهائی از

قبیل «مرگ بر استبداد متمایل به روس» «نه امریکا نه روسیه، مرگ برمستبدان حاکم» می دادند، و این حزب در مراسم میدان آزادی به اعضای خود ابلاغ کرده بود که در صورت وجود عناصر مخالف رئیس جمهور آنها را کتک خواهند زد. در برنامه دانشگاه نیز دستورات قبلی را به مرحله اجراء در آورده‌اند و قطعاً باید از عوامل حادثه آفرین محسوب گردند.

در مقایسه با منافقین باید گفت که تعداد اعضاء و هواداران حزب کم است و قدرت قابل ملاحظه‌ای ندارد ولی از لحاظ تبلیغاتی با توجه به روزنامه «رنجبر» و چندین روزنامه دیگر در جهت نشر اختلافات نقش قابل ملاحظه‌ای را دارا است.

ارتباط حزب رنجبران با دفتر بنی صدر و دفتر هماهنگی های مردم با رئیس جمهور قابل ملاحظه است که اینک به سندهائی در همین رابطه اشاره می نمائیم:

از سند «دوست و دشمن»:

طبق ارزیابیهای انجام شده نیروهای سیاسی دوست و متحد بالقوه ما را در این مرحله از مبارزه (مبارزه به خاطر برکناری مستبدین حاکم) به طور کلی نیروهای سیاسی زیر تشکیل می دهند:

۱ــ بنی صدر و نیروی تحت نفوذ و هدایت وی شامل دفترهای هماهنگی، مشاوران و همکاران رئیس جمهور که از حمایت و همراهی اکثریت بزرگ خلق برخوردار است.

۲ــ مجموعه نیروها و شخصیتهای ملی و اسلامی مخالف با جناح مکتبی، شامل آیت‌الله زنجانی،آیت الله لاهوتی، شیخ علی تهرانی، آیت الله پسندیده و برخی مراجع نظیر شریعتمداری، تیمسار مدنی، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب ایران، جاما.

۳ــ سازمان مجاهدین خلق.

٤ــ گروه های چپ از قبیل کمونیست ها، سازمان طوفان، چریکهای اقلیت، راه کارگر، وحدت انقلابی، روشنفکران منفرد چپ.

نکات زیر فشرده‌ای است از نتایج همه پرسی های انجام شده در بارهٔ پاره‌ای از نیروها:

۱ــ نکات مشترک میان گروه های ۱و۲: مخالف جدی و قطع امید از جناح مکتبی حاکم و خواست برکناری فوری این جناح و نارضایتی از امام...

از سند شماره ۳۰:

جریان یکم یا جریان اتحاد بزرگ ملی: الف ــ ترکیب بنی صدر (دفتر هماهنگی) نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ملت ایران، جاما، سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب رنجبران.

از سند شماره ۳۳:

شعبه زنان حزب رنجبران برنامه گسترده‌ای در ارتباط با جامعه زنان انقلاب اسلامی دارد ولی این برنامه گسترده را بدون کمک رفقای مناطق نمی‌توان جلو برد. تصمیم ما بر این شد که با یکی ازمتنفذین دفتر رئیس جمهوری (بنی صدر) که گویا مقداری نیرو و اسلحه در اختیار دارد و مورد اعتماد هست صحبت شود و امکان استفاده از نیروی او و توضیح اوضاع برای او هم جلو رود.

نیروهای ملی و بنی صدر از نزدیکی و مشورت و همکاری ما (حزب رنجبران) استقبال کرده‌اند و زمینهٔ همکاری زیاد موجود است.

وظیفه بخش دموکراتیک را سازماندهی نیروهای طرفدار بنی صدر قرار دهیم.

پیشنهاد ما به بنی صدر این است که به ارتش و نیروهای استقلال طلب آن توجه کند و برود و بیاید و آنها را جلب نماید و به پیروان خودش تبدیل نماید.

از این اسناد در باره حزب رنجبران زیاد است حزب رنجبران هنوز هم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران توطئه می کند.

۱۳ــ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر:

سازمان مزبور یک سازمان کمونیستی است که عملاً در یکی از نشریات خود صریحاً نوشت:اختلافات موجود زمینه خوبی برای اعتلای انقلاب کمونیستی است و باید از آن بهره گرفت و از اقدامات این سازمان در اغتشاشات دانشگاه، آتش زدن چادر جلوی درب ورودی دانشگاه در جریان غائله چهاردهم اسفند ۵۹ بوده است.

سازمان پیکار در آغاز جنگ ایران و عراق رسماً اعلام کرد که ماهیت این جنگ ارتجاعی است و هر چه زودتر باید این جنگ را تبدیل به جنگ داخلی بکنیم.

سازمان پیکار که مستقیماً خواهان ایجاد جنگ داخلی است برای اجرای نظریه خود دستورالعمل زیر را به کلیه هواداران خود ابلاغ کرده است و از بقیه سازمانها از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق، رزمندگان و راه کارگر کمک خواسته که از سوی سازمانهای مذکور قول مساعد داده شده است:

متن ابلاغ

باید از مدارس بعنوان یک سنگر نظامی سیاسی علیه هیئت حاکمه استفاده شود و اغتشاشات داخلی را دامن زده و به مرحله‌ای رساند که پاسداران حاضر در جبهه‌های جنگ را (که می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی ارتجاع علیه عراق باشند) به پشت جبهه فراخواند تا هم درگیری داخلی گسترش یابد و هم ارتجاع در این جنگ با شکست قطعی مواجه گردد.

بنابراین هدف سازمان پیکار از اغتشاشات در مدارس دقیقاً شکست ایران در جنگ و در نهایت واژگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

اکنون قسمتی از فعالیتهای خرابکارانه و ضد خلقی سازمان پیکار را درج می کنیم.

۵۹/۱۰/۱۷

ساعت ۵/۵ بعد از ظهر تعدادی از هواداران گروهک پیکار با انجام تظاهراتی در مقابل دانشگاه تهران خواستار بازگشائی دانشگاهها شدند و شعارهائی بر این مضمون میدادند:

اتحاد، اتحاد علیه لیبرالها، علیه حزب جمهوری، زنده‌باد پیکار توده‌ها.

۶۰/۲/۱

در تبریز سه خانه تیمی پیکار و مجاهدین خلق کشف شد. در بازرسی از این خانه در ابتدای امر متوجه می‌شوند که خانه در اختیار گروه غیر قانونی پیکار است. در بازرسی بیشتر از محلی که بطور ماهرانه جاسازی شده بود یکدستگاه ماشین زیراکس که اعلامیه‌ها و نشریه‌های غیر قانونی شان به وسیله آن تکثیر می‌شده و در اختیار سایر اعضای خود در سطح کشور قرار می گرفته کشف شده. خانه متعلّق به روحانی ای به نام عبدالمجید واعظی بود که در جریان حزب خلق مسلمان مرکز فعالیت این حزب بوده است.

۶۰/۲/۲

به دنبال انتشار اطلاعیه‌هائی از سوی گروهک های ضد انقلاب و پیکار، راه کارگر، رزمندگان و پیشگام مبنی بر راهپیمائی جهت بازگشائی دانشگاهها صبح دیروز تعدادی از هواداران این گروهک بطور پراکنده در اطراف دانشگاه جمع شدند.

۶۰/۴/۲۴

غلامان حلقه به گوش امپریالیسم بار دیگر قرآن های کتابفروشی رسالت را در شهر قهرمان پرور اهواز به آتش کشیدند. در تماسی که خبرنگار واحد مرکزی خبر با مسئول

کتابفروشی گرفت، مسئول کتابفروشی اظهار داشت: گروهک پیکار از چند شب قبل ما را تهدید به مرگ کرده بودند و بالاخره ساعت ۷/۵ شب ۶۰/۴/۲۱ با مواد منفجره کتابفروشی را به آتش کشیدند و در این آتش سوزی حدود ۴۰ قرآن و چند نهج البلاغه و دیگر کتابهای اسلامی از جمله کتب استاد مطهری طعمهٔ حریق شد.

فعالیت خرابکارانه این گروهک وابسته به امپریالیسم امریکا ادامه دارد و در کمین نشسته تا ضرباتی بر پیکر رژیم جمهوری اسلامی ایران بزند.

۱۴ــ لیبرالیسم (خط جاما، جنبش مسلمانان مبارز، جبهه ملی چهارم، نهضت آزادی، حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب خلق مسلمان)

امروز دو نوع آزادی و دموکراسی در برابر هم قرار گرفته اند. آزادی به معنای واقعیش که در عملکردها و مواضع انقلابی خط امام مشهود است و آزادی به معنای غربی و انحرافیش که در شیوه ها و عملکردهای لیبرال ها و مخالفین خط امام به چشم می خورد. برای مرز بندی لیبرال ها به ذکر و توضیح موارد و نمونه هائی از عملکردشان می پردازیم:

۱ــ در همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران لیبرال ها به عنوان عاملین اصلی سدّ کنندهٔ راه رشد انقلاب اسلامی بودند. آنان در بند معیارها و ارزشهای حقوق بشر غرب بودند که چیزی جز حمایت از حق زندگی و آزادی برای جنایتکاران و مستکبرین نیست و به دفاع از حق زندگی و فشار برای عفو عمومی و عدم محاکمه و اعدام خائنین چون مقدم و هویدا و عاملی تهرانی و فرخ رو پارسا پرداختند.

۲ــ پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نهادهای انقلابی، چون سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و کمیته ها، لیبرال ها چنانچه شاهد بودیم ماه های متمادی از هیچگونه تهاجمی به این نهادها فروگذار نکرده و با مارکهائی چون تعدّد مراکز قدرت، دولت در دولت و مراکز خودکامگی و بی نظمی و عدم تخصّص سعی در تضعیف آنها داشته و به تقویت نهادهای تصفیه نشدهٔ دولتی که زائیده نظام وابسته سلطنتی بود، می پرداختند.

۳ــ پس از انقلاب، ما شاهد توطئه های مستمر مطبوعات در جهت تضعیف خط و نهادهای انقلابی در جامعه بودیم و حتّی برخی از مطبوعات پا را از این فراتر نهاده و علاوه بر اینکه از هیچگونه جعل تهمتی نسبت به نهادهای انقلاب اسلامی کوتاهی نمی کردند حتی به مراکزی برای جاسوسی سیا و صهیونیست ها بدل شده بودند، مانند روزنامه آیندگان، بامداد، میزان، انقلاب اسلامی، جبهه ملی، نهضت آزادی و

بسیاری از این قبیل (که ارتباطات آنها در اسناد لانه جاسوسی افشا شد)، تا زمانی که پاسداران انقلاب به اشغال مرکز جاسوسی «آیندگان» و جلوگیری از کار سایر مراکز مبادرت نمودند. متعاقباً اشخاص و گروه‌هائی چون حزب کذائی متین دفتری، میناچی، دکتر لاهیجی، خلق مسلمان، جنبش ملی مجاهدین، جنبش علی اصغر حاج سید جوادی، جاما، جنبش مسلمانان مبارز و دفتر هماهنگی بنی صدر با مردم، دست به راهپیمائی زدند و از اینکه آزادی مطبوعات پایمال شده نالیدند.

٤ــ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قاطعیت خط امام با شعار نه شرقی نه غربی که قطع رابطه با امریکا و دولت خائن مصر و همچنین قطع صدور نفت به اسرائیل و افریقای جنوبی و نفی هر گونه مذاکرهٔ سازشکارانه با مقامات امپریالیستی گویای این امر است، تزلزل و تردید دولتمردان لیبرال در قطع رابطه با مصر و حفظ روابط دوستانه با جاسوسخانهٔ امریکا و نیز ملاقات مشتاقانه و عجولانه با جناب برژنسکی معنی دار می شود.

٥ــ پس از اشغال لانه جاسوسی لیبرال ها و دولتمردان کذائی به نام آنکه نباید حقوق دیپلماتیک و بین الملل را زیر پا نهاد والاّ به انزوای ما و از دست رفتن روابط و امکانات اقتصادی می انجامد با عمل گروگانگیری مخالفت نموده و آنرا لجام گسیختگی، خود کامگی و بچه بازی توصیف نمودند.

٦ــ با افشای اسناد لانه جاسوسی و آشکار شدن ماهیت افرادی چون امیر انتظام و میناچی و سید علی اصغر حاج سید جوادی که با خط دادن به امریکا سعی در تقویت پایگاه‌های استکبار جهانی در داخل می نمودند، لیبرال ها این اقدام انقلابی را سلب امنیت قضائی نامیدند و با نهایت تلاش موفق به آزادی میناچی شده و از امیر انتظام دفاع کردند.

٧ــ به دنبال عمل انقلابی گروگانگیری جاسوسان آمریکائی شاهد بودیم که شور مبارزه علیه امپریالیسم جنایتکار اوج گرفت و در نهایت شیطان بزرگ کمر به حمله نظامی و توطئهٔ طبس بست. در این توطئه نیروهای داخلی نیز شرکت داشتند، از جمله تیمسار باقری در نیروی هوائی. سپاه پاسداران با مدارکی که از تیمسار باقری خائن داشت به بازداشت وی همت گماشت. از سوی دیگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اقدام به بازداشت سرهنگ قبادی نیز نمود. وی که فرمانده لشکر بجنورد بود در وقایع بار اول گنبد با متجاوزین سازش نمود و دشمنان مسلح انقلاب را مجال داد که از منطقه بگریزند. با مدارک و دلایل جمع آمده از ناحیه سپاه پاسداران مسلّم گردید که او در واقعه طبس دست داشته است و بعنوان بازیچهٔ شیطان بزرگ عهده‌دار وظایفی در

«خدا می داند که من مکرر به این گفتم که آقا اینها تو را تباه می کنند این گرگهائی که دور تو جمع شدند و به هیچ چیز عقیده ندارند تو را از بین می برند گوش نکرد...»
امام خمینی ۱۳۶۰/٤/۱۳

فصل سوم

دفتر بنی صدر

بنی صدر پس از رسیدن به ریاست جمهوری طبیعی بود که می باید دو انتخاب مهم را بدواً انجام دهد یکی تعیین محل کار خود، دوم تعیین مسئولین دفتری برای خویش.

در قسمت اول دولت طاغوتی زمان شاه به اندازه کافی کاخ و ساختمان های بزرگ به ارمغان گذاشته بود، فقط می باید آقای بنی صدر یکی از این کاخ ها را انتخاب نماید.

در مورد دوم نیز به مصداق مثل معروف، جوی جوی را می جوید و آب گودال را؛ انتخاب صورت گرفت. چون دفتر بنی صدر در ایجاد ۱٤ اسفند و اداره آن رل عمده‌ای را بازی می کردند لذا آشنائی با این دفتر و مسئولین آن خالی از نفع نیست.

تقوی

ریاست دفتر را شخصی به نام تقوی بر عهده داشت؛ دکترا در حقوق، دارای کاریر سیاسی، و در هر حال اهل همدان، همشهری رئیس جمهور. گویا آقای بنی صدر با ایشان از وزارت امور خارجه آشنا شده بود.

بدون تردید تقوی در گردآوری اینهمه ضد انقلاب و لیبرال در دفتر که همگی هم با یکدیگر خویشاوند و منسوب بودند نقش عمده‌ای را داشته است و مسلماً در سوء استفاده هائی که در دفتر بوسیله مسعودی مشاور عالی حقوقی و خود آقای بنی صدر

و دیگران معمول می گردید سهمی مهم داشته است. دو فقره از سوء استفاده های ایشان در این زمان یکی دریافت ده دستگاه پیکان از ایران ناسیونال بدون مراعات نوبت، دیگری وصول چکی به مبلغ پنج میلیون ریال از بانک از حساب دفتر که در مجلس مورد ایراد شهید آیت نیز واقع گردیده‌بوده است.

تقوی خود را چنین معرفی نموده است:

«رضا تقوی فرزند مرحوم عبدالله ٤٩ ساله کارمند دولت اهل همدان ساکن دفتر ریاست جمهوری»

او مدعی است که در روز ١٤ اسفند در دانشگاه حضور نداشته است ولی حسب دلایل گردآوری شده محققاً طراح اصلی و کارگردان، شخص ایشان بوده است.

تقوی کیست؟ گذشته او بویژه در زمان طاغوت چگونه بوده ؟ چند سال زجر و شکنجه و حبس کشیده که اکنون شایستگی احراز چنین شغل مهمی را یافته است؟

امام چه زیبا فرمود: «به این آقا گفتم بعضی از این افراد که دور تو جمع شده‌اند گرگ هائی هستند که ترا به باد فنا می دهند، گوش نکرد.»

رضا تقوی دیپلمات برجستهٔ رژیم آمریکائی شاه معدوم بود که زمان بنی صدر تکیه بر صندلی ریاست دفتر آقای بنی صدر زده بود. آنروزها که نخبگان انقلاب در زیر چکمه های طاغوت جان می دادند تقوی با توصیهٔ ساواک به خدمت و عشرت مشغول بود.

تقوی در نهم اردیبهشت سال ١٣١١ در همدان متولد شده. دکترای حقوق از دانشگاه تهران دریافت داشته، در ٣٢/٧/٢٩ وارد وزارت فرهنگ شده و در تاریخ ٤٢/١/١ با سمت رایزن درجه یک وارد وزارت امور خارجه گردید.

نامبرده در وزارت امور خارجه سمت های زیر را داشته است: کارمند ادارات سوم سیاسی، سجلات رمز، پنجم سیاسی، معاون اداره پنجم سیاسی، سر پرست اداره انتشارات ومدارک که از حساسترین پست های سیاسی در زمان رژیم شاه معدوم بود، معاون دبیر کل همکاری عمران منطقه ای (آر.سی.دی) و سر پرست اداره هشتم و پنجم سیاسی.

تقوی در دوران رژیم شاه معدوم مأموریت های سیاسی زیر را داشته: دبیر کنسولگری در نیو یورک. دبیر اول در سفارت ایران در کابل و اسلام آباد. رایزن درجه ٣ در اسلام آباد.

نامبرده توانست در تاریخ ٤٨/٨/٢ در اثر خدماتش به رژیم شاه معدوم رضایت خاطر ملوکانه را جلب کند و در مراسم دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی نشان

درجه چهارم همایونی بدست آورد.

تقوی دوره دانشکدهٔ فرماندهی عالی و ستاد مشترک دانشگاه پدافند و دورهٔ مدیریت در نیروی هوائی شاهنشاهی را نیز دیده است.

ذیلاً چند سند از خوش خدمتی های نامبرده به رژیم امریکائی شاه معدوم را ملاحظه می کنید:

شماره پرونده سری ۱۰۱۲۶۲۳ــ۵۳/۹/۹ وزارت امور خارجه.

از شرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه گذشت.

اداره دایره رمز ساعت ۱۳ روز ۵۳/۹/۹ــ۱۹۱/۲۳/ب جناب آقای خلعتبری وزیر محترم امور خارجه ۱۳۵۳/۹/۱۵

در مهمانی ناهاری که امروز عزیز احمد به افتخار جناب آقای عصاردرهتل اینتر کنتینانتال ترتیب داده بود و در آن سفیر ترکیه و رایزن سفارت امریکا و رایزن سفارت انگلیس و آقاشاهی و شهنوازخان و منصور ــ حمد مدیر کل سیاسی و معاون وزارت دفاع پاکستان حضور داشتند، عزیز احمد ضمن شرحی در باب خدمات جناب آقای عصار در طی دوره دبیر کلی سنتو اظهار داشت: جناب آقای عصار نه تنها بعنوان دبیر کل سنتو بلکه به عنوان یک دوست نزدیک و صمیمی پاکستان نسبت به این کشور توجه مخصوص معمول داشته اند که از این بابت نهایت سپاسگزار است. عزیز احمد اضافه کرد که: از آنجائی که شاهنشاه ایران همواره نسبت به اشخاص با تدبیری مانند جناب آقای عصار لطف مخصوص می فرمایند تردیدی ندارند که پس از مراجعت به کشور خود متصدی امر مهّم دیگری خواهند شد.

جناب آقای عصار ضمن اظهار تشکر مطالبی در مورد اهمیت روابط دو کشور و اهمیت همکاری بین ایران و ترکیه و پاکستان به لحاظ اهمیت منطقه ایراد نمودند.

با تقدیم احترام کاردار موقت. رضا تقوی ساعت ۱۳۰ــ ۵۳/۹/۸

سری ــ وزارت امور خارجه ۱۷۵۸ اداره رمز

از اسلام آباد به تاریخ ۵۳/۸/۱۵ شماره ۱۸۶۷۲

حضور محترم جناب آقای خلعتبری وزیر امور خارجه

محترماً به استحضار عالی می رساند در ملاقاتی که با سفیر موریس به عمل آمد مشارٌالیه مدتی درباره فرمایشات ملوکانه در اجتماع نمایندگان وسائل ارتباط جمعی که به مناسبت سفر وزیر خارجه امریکا به تهران تشکیل شده بود صحبت کرده اظهار داشت که وی امور مربوط به کشور شاهنشاهی را با علاقهٔ هر چه تمامتر دنبال می کند و اضافه کرد که فرمایشات شاهنشاه ایران برای همهٔ مردم و دول این منطقه از جهان ارزش و اهمیت فوق العاده دارد و همه باید از تجربیات و

درایت و دوراندیشی ذات مبارک شاهنشاه درس بگیرند. سفیر موریس سپس گفت: اطمینان دارد چند سال دیگر ایران تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر موقعیتی را که خواهان آن است بدست خواهد آورد. وی اضافه کرد نسبت به ایران و امور آن بقدری علاقمند شده است که مایل است پس از بازنشسته شدن به ایران برود و در آنجا اقامت گزیند. در بارهٔ فرمایشات ملوکانه راجع به همکاری سیاسی و اقتصادی کشورهای ساحل اقیانوس هند اظهار داشت که این امر یکی از ابتکاراتی است که در تاریخ سابقه نداشته و کمتر دیده شده است رئیس کشوری به این وضوح و واقع بینی چنین پیشنهادی را مطرح نماید. سفیر موریس ضمن اشاره به اینکه اقدامات و فعالیت های ابر قدرتها قهراً منافع کشورهای ساحلی را تحت الشعاع خود قرار می دهد گفت همانطور که شاهنشاه ایران فرموده اند به رقابت بین قدرتهای بزرگ در اقیانوس مزبور باید خاتمه داده شود و در این میان باید نفوذ دولتی که زودتر به اقیانوس هند راه پیدا کرده است کاهش داده شود. سفیر موریس اظهار امیدواری کرد که توجهات دولت شاهنشاهی به جنوب اقیانوس هند نیز معطوف گردد.

۱۰۳٤ــ۵۳/۸/۱۵

با تقدیم احترام

کاردار موقت رضا تقوی

سری

از شرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه گذشت

وزارت امور خارجه ساعت ۱۳ روز ۵۳/۹/۳ اداره رمز

از اسلام آباد به تاریخ ۵۳/۹/۲ شماره ۲۰۱۳۲ شماره پرونده ۱۹۷۸٦ــ وزارت امور خارجه ۸۹ــ۶۲۳۵ــ۵۳/۹/۳

دیشب در میهمانی جشن ملی سفارت لبنان ضمن برخورد با حامد نوازخان سفیر پاکستان در دربار شاهنشاهی وی اظهار داشت از دوره مدت ماموریت خویش در تهران خاطره های فراموش نشدنی با خود به ارمغان آورده است. اضافه کرد که برای او جای بسیار خوشوقتی است که توانسته است در طی ماموریت خود کارهای مناسبی انجام دهد و از پذیرائی های گرم وزارت متبوعه اظهار سپاسگزاری کرد.

حامد نوازخان سپس شمّه ای از درایت و رهبری های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر یاد کرد و گفت در زیر سایه تدابیر و مراحم شاهنشاه آریامهر وی توانسته است اموری را که به وی محول شده است انجام داده و بزرگواری ها و فرمایشات ذات مبارک ملوکانه را همواره آویزه گوش دارد و در حضور تعدادی از مقامات پاکستانی گفت ماموریت تهران پرارزشترین و مهمترین

سند از آرشیو ملی ایران

ماموریت است. حامد نوازخان اظهار داشت که در آینده نزدیکی عازم ماموریت خارج خواهد شد.
پنجم سیاسی ۹/٤ ساعت ۱٤۳۰ سری ۱۰۷۳ــ

۵۳/۹/۲
کاردار موقت رضا تقوی

وزارت امور خارجه
آقای رضا تقوی سر پرست اداره انتشارات و مدارک

چون جنابعالی برای ایراد سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی درباره بررسی اوضاع ژئو پولتیکی پاکستان و هدفهای سیاسی آن در منطقه و خلیج فارس انتخاب شده‌اید خواهشمند است در جلسه روز جمعه ۲۵۳۵/۹/۱۷ از ساعت ۰۸۰۰ لغایت ۱۰۰۰ برای ایراد سخنرانی در محل دانشگاه یاد شده حضور بهم رسانید.

وزیر خارجه

۵۳/۸/۲۸ــ۱٦/۱۰۳٤۳
از شرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه گذشت
وزارت امور خارجه ساعت ۱۳ــ۵۳/۷/۱۳ اداره رمز. از اسلام آباد
جناب آقای خلعتبری وزیر محترم امور خارجه ۵ــ۶۲۳

در ملاقاتی که امروز رایزن سیاسی سفارت امریکا با آقای تقوی رایزن این سفارت به عمل آورده اظهار داشته است که بر طبق اطلاعی که از سفارت امریکا در کابل دریافت نموده‌اند، جناب آقای صدریه به کابل رفته و از کابل به تهران و سپس به اسلام‌آباد آمده‌اند و چون دولت امریکا نسبت به روابط پاکستان و افغانستان خیلی نگران است میل دارد بداند آیا ایشان از طرف دولت شاهنشاهی مأمور میانجیگری بین پاکستان و افغانستان بوده‌اند یا نه و آیا دولت ایران در این باره اقداماتی بعمل آورده است؟

آقای تقوی جواب داده است که اصولاً و بهیچوجه صحبتی از میانجیگری نیست و دولت شاهنشاهی هیچگونه قصدی برای میانجیگری ندارد ولی همانطور که می دانید با توجه به روابطی که با پاکستان داریم و همچنین عطف به روابط خوبی که با افغانستان داریم خوشحال خواهیم شد که بتوانیم نظریات طرفین را بهم نزدیک کنیم. بهبود روابط پاکستان و افغانستان نه تنها به حفظ صلح و امنیت منطقه کمک فراوان خواهد نمود بلکه در کاستن موجبات تشنجات...

۵۳/٦/۲۰ــ۷۹۱
منوچهر ظلی

مشابه این گزارشات و همچنین ابلاغ ها و تقدیرها و فرمان های همایونی که آقای تقوی در زمان شاه دریافت داشته است بسیار زیاد است و این آقا اداره کنندهٔ دفتر بنی صدر و رئیس دفتر ایشان بود و با گروه عظیمی از گروهک های مخالف رژیم و تعداد زیادی از ساواکی های بازنشسته و امرای بر کنار شده و افرادی مانند رجوی و غیره همکاری داشته است.

یکی از همکاران وی تقوی را چنین معرفی می نماید:

«من او را یک فرد فرصت طلبی دانستم که از موقعیت های مناسب برای خودش بهره گیری می کند ظاهر خود را در دفتر حفظ کرده است. یگانه فردی است که در دفتر علناً به روحانیت توهین نمی کند اطرافیان او را آدم خودخواهی می دانند، و با وی چندان میانه خوبی ندارند او با سلامتیان و عسگری خیلی صمیمی است. بعضی اوقات که مهمانان خارجی دارند مانند سفیر، کاردار و غیره این دو را هم خبر می کند. و با کشاورز صدر سر پرست کمیسیون کشاورزی و از یاران وفادار دکتر صدیقی و عضو جبهه ملی دوستی بسیار صمیمانه دارد.

می گویند تقوی مدتی در هندوستان به خوش رقصی برای رژیم طاغوتی مشغول بود و زمانی هم در وزارت امور خارجه مشاور خلعتبری معدوم بود.»

این بود صفات کلی تقوی.او زمانی که پرونده اش در دادسرای انقلاب مطرح بود نزد باز پرس ادعا داشت که در روز حادثه در دانشگاه حضور نداشته است و موذیانه خود را بی خبر از تمام حوادثی که در روز چهارده اسفند اتفاق افتاده نشان می داد.

توضیحات او بسیار بی مایه بود و فقط موقعی که از وی خواسته شد در باره گارد بنی صدر توضیحاتی بدهد فریاد زد کلمهٔ گارد و بکار بردن آن در بارهٔ آقای بنی صدر بهیچوجه صحیح نیست آنچه مربوط به کار حفاظت شخص رئیس جمهور است، یگان حفاظت نام دارد و آنها هم زیر پوشش ارتش هستند. (بعدها خواهیم دید هم گارد است و هم زیر پوشش ارتش نیست).

انتظاریون

او خود را چنین معرفی نموده است:

مصطفی انتظاریون فرزند احمد متولد ۱۳۲۵ مشاور ریاست جمهوری؛ و محل سکونت خود را در تهران دفتر ریاست جمهوری قید کرده است.

انتظاریون نخستین مشاور عالی روابط عمومی بنی صدر بود و گارد بنی صدر که بعداً شرح آن خواهد آمد، تحت نظارت وی اداره می شد. محل سکونت او کاخ

غلامرضا پهلوی بود و با همسرش در آنجا زندگی می کرد. همسرش بدون اشتغال به شغل از رئیس جمهور حقوق می گرفت.

انتظاریون در پاریس در یکی از کافه ها گارسونی می کرد و در همانجا در کنفدراسیون با بنی صدر آشنا شد و پس از آمدن بنی صدر به ایران سر و کلّه انتظاریون هم پیدا شد و همکاری خود را با بنی صدر از همان اول انقلاب شروع کرد.

سرهنگ فرسنداج درباره او می گوید: «قبل از انتشار روزنامه انقلاب اسلامی در قالب یکفرد مسلمان و انقلابی تازه کار که تازه می خواهد شروع نماید ظاهر شد و بعد از دریافت کمک های فکری مؤثّر از سرهنگ حاتمی که رئیس وقت اداره دوم ستاد مشترک بود به مشاورت اطلاعاتی رئیس جمهور برگزیده شد و شروع به تجربه اندوختن نمود. او از سرهنگ حاتمی برید، یعنی در واقع قطع رابطه کرد و یکباره نقاب از چهره برگرفت و ماهیت اصلی خود را نشان داد و سر دستگی کوبیدن مخالفین بنی صدر و روحانیت مبارز را بعهده گرفت و علناً و عادتاً در دفتر به روحانیت مبارز دشنام می داد و گردانندگی اصلی این بازیها و آشتی دادن بین جبهه ملی چهارم و مائوئیست ها و گردآوری گروه های مخالف و ضد اسلام و ضد انقلاب در دفتر هم آهنگی با او بود».

انتظاریون در روز ۱۴ اسفند فعالانه دخالت داشت و می توان گفت فرماندهی ضمنی عملیات دانشگاه با او بود و با بی سیمی که در دست داشت گروه های طرفدار بنی صدر را برای مجروح و مضروب و دستگیر نمودن افراد هدایت می کرد و در این مورد عکس هائی از وی گرفته شده است و شهود بسیاری او را در حال فرمان دادن و دخالت در ایراد ضرب و جرح دیده اند.

ولی خود وی منکر این اتهامات است و در تحقیقات خود اقرار دارد که به همراه آقای بنی صدر به دانشگاه آمده و می گوید: «به علت موقعیت شغلی که در دفتر ریاست جمهوری دارم همیشه و در همه حال در معیت ریاست جمهوری می باشم. در روز ۱۴ اسفند به اتفاق ایشان به دانشگاه رفتم... ابتدا دردفتر کتابخانه دانشگاه استقرار پیدا کردیم تا سخنرانی شروع شود. کتابخانه بوسیله پنجره های بلند مشرف بود به یکی از خیابان های داخلی دانشگاه. عده ای رو بروی پنجره ایستاده بودند و شعارهائی بر علیه ریاست جمهوری می دادند بنا به خواست ریاست جمهوری، رئیس شهربانی را خدمت ایشان آوردم و ایشان دستوراتی مبنی بر جلوگیری از اخلال دادند که البته مفید واقع نشد.به محل تریبون رفتیم و آنها، همچنان به شعار دادن خود ادامه می دادند، از محل تریبون همچنان به مأمورین انتظامی که شامل افراد شهربانی و دژبان می شد و

وظیفه شانرا که حفظ نظم و انضباط است متذکر گردیده شد و همچنان ادامه پیدا کرد. سیم های بلندگو قطع گردید و مردم شعار دادند که نمی فهمند. از مسئولین بلندگوها خواسته شد اقدام نمائید، این عمل دو سه مرتبه تکرار شد؛ **درنتیجه مردم بنا به خواست ریاست جمهوری وارد عمل شدند** که بعد از اینهمه تذکر خود جلو یشان را بگیرند و این افراد اخلالگر را تحویل مأمورین انتظامی بدهند... من در تمام این اوقات در محل تریبون بودم و این بار خبر آوردند که عده‌ای در خیابان جلوی دانشگاه ایستاده‌اند و ممانعت می نمایند از خروج مردم و با سنگ به جان مردم افتاده‌اند. ریاست جمهوری گفتند من پشت این تریبون می ایستم تا همه بروند، در غیر اینصورت خودم به جلوی دانشگاه خواهم آمد».

انتظاریون در قسمت دیگر از اظهارات خود به صورت ابهام آمیز اشاره به طرح نقشهٔ ترور بنی صدر از طرف حزب الله نمود، وی مدعی بود: «در این زمینه نواری هم به دست رسیده است. که قسمتی از نوار پیاده شده. در این نوار یکی از معلمین ایدئولوژی سپاه پاسداران از آقای بهشتی در سخنرانی کاشان پرسیده است در این روز قرار بود چیزهای دیگری صورت پذیرد».این ادعای انتظاریون با اینکه از طرف مرحوم آیت‌الله لاهوتی هم بیان شده بود ولی بدون دلیل و غیر منطقی است، زیرا آنانی که با مرحوم شهید بهشتی از نزدیک آشنا بودند در او آنچنان هوشیاری و خرد و بینشی سراغ داشتند که وی را فرسنگ‌ها از این توهمات دور می کرد.

مسعودی

درباره ایشان که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شد و حکم نیز اجرا گردیده است گفتگو و صحبت بسیار است. وی یکی از مسئولین متنفذ دفتر بود و مشاورت عالی حقوقی بنی صدر را برعهده داشت.

وکیل دادگستری بود و به سبب سوابقی که در دادگستری داشت با عده‌ای از قضات آشنائی نزدیک بهم زده بود و عده‌ای را نیز به دفتر بنی صدر کشیده بود و پس از واقعه ۱۴ اسفند عهده‌دار نظارت و تنظیم اعزام گروههای مختلف جهت اعلام شکایت و شهادت به دادگستری بود.

ع.خ در تحقیقات خود در سپاه پاسداران در مقابل این سئوال: «ضمن تشکر از توضیحات ذکر شده بفرمائید که آقای منوچهر مسعودی مشاور حقوقی آقای رئیس جمهور بعد از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ برای رفتن به مقابل دادگستری به شما چه دستوراتی دادند و به دیگران چه گفتند؟» می گوید:

«در مورد مطلبی که به من گفته بود فقط منظور خبر آوردن و اینکه به اشخاص بگویم شکایت خود را کتباً بنویسند و رسید بگیرند ولی تلفنی که با دفتر هم‌آهنگی صحبت می کرد طرف مکالمه شخصی بود بنام «م» ــ دقیق متوجه نشدم ــ مسعودی به او گفت هر چه می‌توانید نیرو بفرستید مقابل دادسرا که مردم تهییج بشوند یا قبلاً شعار بر علیه چماقدار بدهند، اگر خواستند با آنها مذاکره کنند نپذیرید. آخر کار گفت عکس یادت نرود.

آقایان الف.ف.خ. رسماً با او همکاری می کردند و افراد دیگر مانند آقایان ن.ش و چند نفر دیگر نیز که شاغل بودند یا بازنشسته، غیر رسمی اخباری در اختیار وی قرار می دادند.

کارگردان گروه‌های مخالف در جلسات گردهم آئی در ۱۴ اسفند آقای مسعودی بود.

از نظر اجتماعی آقای مسعودی مردی بود فاسد، اخّاذ، سوءاستفاده‌چی و مسلماً الکلی و مشروبخوار و احتمالاً زن باز، سپاه پاسداران در گزارشی عنوان می دارد اگر اتومبیل آقای مسعودی مورد بازرسی قرار گیرد مسلماً یکی دو بطر مشروب در آن یافت خواهد شد.»

آقای ع.خ چنین ادامه میدهد: «مسعودی در بوجود آوردن ۱۴ اسفند وگسیل عده‌ای به دادگستری و تحریک، رل عمده‌ای را بازی می کرد. روز سه‌شنبه ۵۹/۱۲/۱۹ به دفتر رفتم آقای مسعودی من را خواست. دکتر احمدی و دکتر تابنده آنجا بودند به من گفت چه خبر؟ گفتم پریروز بازار تعطیل بود. مسعودی گفت اینها می خواهند (یعنی دادگستری) موضوع را مثل شکنجه از بین ببرند. دکتر تابنده گفت: خیلی برای اینها گران تمام شده عجیب ناراحت هستند. مسعودی گفت: همیشه شعبان یکدفعه هم رمضان، اینها هرچه خواستند کردند یکدفعه هم کتک بخورند؛ و ادامه داد: هر چه می توانیم مردم را از گوشه کنار بفرستیم برای شهادت دادن و ادامه می دهد:

روزی که بازرگان با سه نفر وکلای دیگر قرار بود در دانشگاه سخنرانی کنند مسعودی عقیده داشت قصد ایجاد خط سومی است بر علیه بنی صدر و روحانیون به بازرگان چراغ سبز نشان داده‌اند. افراد دیگری که در دفتر آقای بنی صدر کار می کردند همگی از این قماش بودند.

یکی از همکاران نزدیک مسعودی‌می‌گوید: مسعودی مشاور رئیس جمهور در امور حقوقی بود و در واقع حقوق مظلومین مانند ساواکی ها، وابستگان به رژیم پهلوی،

نمایندگان مجلسین منحله، سرمایه‌داران، و همچنین بیچارگان و دردمندانی چون عناصر اخراجی و خانواده‌های معدومین و فراریان را خوب حفاظت می نمود، او همدرد ضد انقلابیون خالص، اعم از مجاهدین، پیکاری، دمکرات، کومله، ملی گرا بود. من مدت ۸ ماه با وی همکاری می کردم و ندیدم در عرض این مدت یکبار او از موضوعی حق و مشروع دفاع کند. دوستان نزدیک وی قضات و خلبانان اخراجی بودند. از دوستان بسیار نزدیک وی ع.ن. بود که در اثر اختلاس در آرد دولتی فدای مسعودی شد از دوستان دیگر صمیمی وی ش.آ.الف، ع.ح،پ عضو برجسته جبهه ملی، دکتر م. وزیر اسبق دادگستری، دکتر ح.م، قاضی دادگستری همچنین آقای ج.گ قاضی دادگستری و دکتر الف وزیر سابق دادگستری و الف رئیس کانون وکلاء بودند.

مسعودی با دکتر متین دفتری مشترکاً دارالوکاله‌ای در لاله‌زار داشتند. او قبل از انقلاب روابط بسیار صمیمی با بختیار داشت و با ارتشبد معدوم نصیری نیز روابط صمیمانه داشته است.

مسعودی قبلاً عضو حزب ملت ایران بوده است و با فروهر همکاری نزدیک در این حزب داشت. اخیراً بصورت ظاهر از حزب خارج شده است. او با نهضت آزادی به و یژه با نزیه در کانون وکلا دوستی صمیمانه داشته است و در سال ۵۶ به نفع حسن نزیه فعالیت می کرد. او با جبهه دمکراتیک بوسیله روناسی همکاری می کرد و از یاران و همکاران بسیار نزدیک عبدالرحیم برومند، مالک و مدیر شاهین شهر بود و چون بختیار نیز مشاور حقوقی آن شرکت بود، مسعودی و بختیار و برومند جلسات خود را در دفتر فروهر کوچه تمدن ساختمان شاهین شهر تشکیل می دادند. بختیار همیشه به شوخی می گفت من لر افتاده‌ام گیر دو تا اصفهانی زرنگ یعنی مسعودی و برومند.

در زمان نخست وزیری بختیار رابط وی با جبهه ملی، مسعودی و لباسچی بودند.

می باید توجه داشت که انشعابات، طردها، اخراج ها، و قطع عضویت در جبهه های لیبرالی فقط امری است ظاهری، با اینکه بختیار از جبهه ملی طرد شده هنوز هم با این جبهه همکار است چنانکه در انتخابات،مدنی که برگزیده جبههٔ ملی بود تمام ایل خود را به حمایت از وی برانگیخت. هنگامی که دکتر صدیقی پیشنهاد شاه را پذیرفت جبههٔ ملی او را طرد کرد. هنگامی که دکتر سنجابی استعفا داد فروهر از او جدا شد ولی هر وقت که واقعه‌ای پیش آمده دیده‌ایم همه این گروهها و افراد با هم هستند و حسب اسناد کشف شده مسلم و محرز است که مأمورین ساواک و لیبرال ها از یک سرچشمه آب می خورند و بارها دیده شده است پس از اینکه پرده ها به کنار رفته مأمورین ساواک با لیبرال ها الفتی دیرین و ناگسستنی داشته اند. یکی از این موارد

اطلاعات پنجشنبه ۳۱فروردین‌ماه ۲۵۳۷ـشماره ۱۵۵۸۹ تکشماره ۱۰ ریال

۲بمب درخانه واداره۲وکیل دادگستری منفجرشد

در صفحه ٤ ستون نهم

★سازمانی بنام «کمیته انتقام» مسئولیت این دوانفجاررا بعهده گرفت

۲ بمب در خانه واداره دو وکیل دادگستری منفجر شد

صفحه ۴

خبرنگار بی‌بی‌سی از تهران گزارش داد که پریشب درخانه واداره دونن از وکلای دادگستری بمبهائی منفجرشده است.

سازمانی بنام «کمیته انتقام» خود را مسئول گذاشتن این بمبها اعلام کرد.

یک بمب در خانه هدایت‌الله متین دفتری و دیگری دردفتر کار منوچهر مسعودی منفجر شد. در اثر انفجار این دوبمب آسیب کمی وارد آمد ولی تلفاتی نداشته است.

۵شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۷ - ۱۲ جمادی الاول ۱۳۹۸ - ۱۰۴۴

سازمان زیرزمینی انتقام، خانه و دفتر کار ۲ وکیل دادگستری را منفجر کرد

رادیو لندن در گفتار فارسی دیشب خود اعلام کرد که یک بمب در دفتر کار منوچهر مسعودی و بمب دیگری در خانه هدایت‌الله متین دفتری، وکلای دادگستری منفجر شده است. براثر این انفجارها خسارت کمی ببار آمده، اما حادثه تلفات جانی نداشته است.

را در انفجار های مزبور تاکید کرد.

خبرنگار ما از تهران گزارش میدهد که نام کمیته مذکور اولین بار ده روز پیش بگوش رسید.

منزل هدایت‌الله متین دفتری در خیابان پاستور، کوچه

شماره ۲۵

دکتر متین دفتری از سازمان زیرزمینی انتقام شکایت کرد

وکلای پایه یک دادگستری تهران

۶۷۹- متین دفتری

هدایت‌الله

خیابان لاله‌زار نو شماره ۵

تلفن ۳۹۱۱۳۷ -

۷۱۶ - مسعودی

منوچهر

خیابان شاهرضا اول لاله‌زار نو

شماره ۵

دکتر هدایت‌الله متین دفتری وکیل دادگستری که چندی قبل بمبی توسط «کمیته اسلامی» در خانه وی منفجر شد طی شکایتی تسلیم دادستان تهران کرد و در آن انگیزه های جنین اقدامی را مورد بررسی مستقلی قرار داد و علیه مسببین آن اعلام جرم نموده که خلاصه‌ای از آن بشرح زیر است:

جناب آقای دادستان شهرستان تهران.

همانطور که در جراید اطلاعات و کیهان مورخ پنجشنبه سی و یکم فروردین ماه انعکاس یافت در حدود ساعت ۲۲ روز سه شنبه بیست و نهم فروردین ماه و در ساعت ۲۳ و سی دقیقه همان روز به ترتیب انفجار های رعب آوری در دفتر وکالت آقایان منوچهر مسعودی و محمد زارعی واقع در تهران خیابان لاله‌زار نو نیش

ادعا کردند از آزادی های بیشتری برخوردار گردند. آقای متین دفتری سپس در نامه خود ضمن برشمردن علل مختلف پیدایش چنین واقعه‌ای می‌نویسد:

یک وکیل دادگستری که کار جز اشتغال دائمی بحرفه وکالت و انجام وظایف قانونی خود و شرکت در بیان مسائل و مشکلات حقوق کشور و ارائه طریق سازنده برای اصلاح دادگستری و استقلال واقعی

بارز روابط آقایان بختیار، مسعودی و هدایت‌اله متین دفتری با ارتشبد نصیری است.

قبلاً گفتیم که دکتر بختیار، مسعودی و صاحب شاهین شهر با هم همکار نزدیک بودند و روابط آقای عبدالرحیم برومند با ارتشبد نصیری غیر قابل انکار و مسلم بود زیرا واضح است در زمان شاه تا کسی با مراجع ذینفوذ ارتباط نمی یافت و دم در بار و ساواک را نمی دید نمی توانست شهرکی مانند شاهین شهر را تأسیس نماید که بارها به بهانه های مختلف محمد رضا پهلوی در این شهرک حضور یافت. در افتتاح اتوبان، افتتاح خانه های کارگری، و و... ولی برحسب اسناد غیر قابل انکار آقایان متین دفتری، مسعودی و بختیار در شرکت قند اهواز با ارتشبد نصیری شریک بوده و حتی آقای متین دفتری وکیل تام‌الاختیار ایشان بود و آقای بختیار از طرف ایشان حق امضا داشته است.

عین اسامی شرکاء شرکت سهامی خاص تولیدی کارخانه قند و تصفیهٔ شکر اهواز و چند سند مربوط به آن شرکت را در اینجا از نظر خوانندگان می گذرانیم تا ملاحظه نمایند چگونه وابستگان انگلیس، جاسوسان سی.آی.ای،شاهزادگان قاجار، دربار پهلوی، امرای ساواک، رؤسای جبهه ملی،کمونیستهای نوع ایرانی و.. در شرکت قند اهواز مجتمع شده‌اند مأمورانی هم که قرار شده بود بعنوان رجال و جیه ملی و مبارز و در چهرهٔ مؤسسین سازمانهای دمکراتیک ظاهر شوند یامشاورت حقوقی رئیس جمهوری اسلامی را عهده‌دار شوند سهم خود را دارند.

صورت ریز سهامداران شرکت

ردیف و نام‌ونام‌خانوادگی	تعدادسهام مؤسس	جمع کل	آدرس
۱ــ بنیاد پهلوی	۵۵/۹۱۵	٦٦/۵۱۵	خیابان پهلوی نرسیده به میدان ولیعهد
۲ــ آستان قدس رضوی	ــ	۲۰۰/۰۰۰	
۳ــ والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	خیابان در بندشماره/٦
٤ــ والاحضرت شاهدخت اشرف	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	
۵ــ والاحضرت شاهدخت شمس	۱۳/۲۵۰	۲۳/۸۵۰	
٦ــ والاحضرت ثریا	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	تلفن۲۹۱۵۲۱وسیله آقای حاج بابائی خ امین الدوله خ سروستان شماره/۲۰
۷ــ والاحضرت علی پهلوی	۱۳/۵۱۵	۱۳/۵۱۵	

۸ــ سازمان اتکا	ــ	۳۹/۷۵۰	
۹ــ جناب آقای ابوالفتح آتابای	۱/۲۳۶	٤/۱۷۵	
۱۰ــ جناب آقای محمدجعفربهبهانیان	۵/۰۷۹	۷/۳۵۵	
۱۱ــ تیمسار ارتشبد نصیری	٦٦۲	۱/۳۲۵	وسیله جناب آقای دکتر هدایت الله متین‌دفتری. خ شاهرضا، اول خ لاله زارنو. شمارهٔ تلفن ۳۹۱۱۳۷
۱۲ــ جناب آقای مهندس اردشیرزاهدی	۱/۳۲۵	۱/۹۸۷	خ فرمانیه خ نداخ شهاب وسیله جناب آقای مهندس نیازمند
۱۳ــ جناب آقای مهندس ابونصرعضد	۳۵/۹٦۵	٤۱/۸۵۲	
۱٤ــ تیمسارسرلشگرمحمدحسن فیروز	۱۰۰	۲/۲۰۰	خیابان پاستور کوچه فیروز
۱۵ــ سرکارعلیه بانوصفیه فیروز	۱٤/۷٤۰	۱۵/۵٦۷	خیابان پاستور کوچه فیروز
۱٦ــ جناب آقای عباس نراقی	۵/۳۰۰	۵/۹٦۲	بانک تهران چهارراه پهلوی
۱۷ــ جناب آقای یوسف مازندی	ــ	٤/۳۱۲	خ کریم خان زند نرسیده به روزولت مجله ایران تریبون
۱۸ــ سرکارعلیه بانوصدیقه زستگار	ــ	۷/۵۰۰	خ سعدی جنوبی پاساژشمیران شماره ۷۳۲شرکت صنعتی ومعدنی
۱۹ــ جناب آقای حسین دانشورتهرانی	ــ	۱/۰۰۰	خ اکباتان شرکت ایران ناسیونال
۲۰ــ جناب آقای دکتر هدایت الله متین دفتری	۲٦۵	۲٦۵	خ شاهرضا. اول خ لاله زارنو. شماره(۵)تلفن ۳۹۱۱۳۷
۲۱ــ سرکارعلیه بانوقدس اعظم مظفری	٤/٦۳۷	٤/٦۳۷	شمیران باغ فردوس، کوی اعتماد مقدم شماره ۲۳تلفن ۸۷۳۳۱۱
۲۲ــ سرکارعلیه بانوآنیتاعضد	۵/۰۳۵	۵/٤٦٦	
۲۳ــسرکارعلیه دوشیزه رخسان عضد	۲۱۱۹۸	٤۰۰۷٦	
۲٤ــ جناب آقای آدرین کوارلس	۹۲۷	۱/۱۹۹	
۲۵ــ سرکارعلیه خانم واندلا کوارلس	۱/۱۹۲	۱/۲۳۲	
۲٦ــ سرکارعلیه خانم ورونیکا کوارلس	۷۹۵	۷۹۵	
۲۷ــ جناب آقای بروکویل	۲٦۵	۲٦۵	
۲۸ــ جناب آقای ژان پیر پیتلود	٦/٦۲۵	۱۲/۰۵۷	
۲۹ــ جناب آقای پیتردوج دوکو پنز	ــ	۳۳۱	
۳۰ــ سرکارعلیه بانوآلیس دوکو پنز	۲٦۵	۸٤۳	

غائله چهارمحال اصفهان

ردیف	نام و نام خانوادگی	تعداد سهام به عدد	جمع کل سهام	آدرس
۱-	اشرف پهلوی	۵۵/۹۱۵	۶۶/۵۱۵	خیابان پهلوی نرسیده به میدان ولیعهد
۲-	آستان قدس رضوی	—	۲۰۰/۰۰۰	
۳-	والا حضرت شاهدخت شهناز پهلوی	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	خیابان دربند شماره ۶
۴-	والا حضرت شاهدخت اشرف	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	
۵-	والا حضرت شاهدخت شمس	۱۳/۲۵۰	۲۳/۸۵۰	
۶-	والا حضرت ثریا	۱۳/۲۵۰	۱۳/۲۵۰	تلفن ۲۹۱۲۱ و وسیله آقای حاج بابائی خیابان امین الدوله خیابان سروستان شماره ۲۰
۷-	والا حضرت علی پهلوی	۱۳/۵۱۵	۱۳/۵۱۵	
۸-	سازمان اتکا	—	۳۹/۷۵۰	
۹-	جناب آقای ابوالفتح آتابای	۱/۲۳۶	۴/۱۷۵	
۱۰-	جناب آقای محمد جعفر بهبهانیان	۵/۰۷۹	۷/۳۵۵	
۱۱-	تیمسار ارتشبد نصیری	۶۶۲	۱/۳۲۵	وسیله جناب آقای دکتر هدایت الله متین دفتری خیابان شاه رضا اول خیابان لاله زار نو شماره تلفن ۳۹۱۱۳۷/-
۱۲-	جناب آقای مهندس اردشیر هدی	۱/۳۲۵	۱/۹۸۷	خیابان فرمانیه خیابان ند اخیابان شهاب وسیله جناب آقای مهندس نیازمند
۱۳-	جناب آقای مهندس ابونصر عضد	۳۵/۹۶۵	۴۱/۸۵۲	
۱۴-	تیمسار سرلشکر محمد حسن فیروز	۱۰۰	۲/۲۰۰	خیابان پاستور کوچه فیروز
۱۵-	سرکار علیه بانو ضیه فیروز	۱۴/۷۴۰	۱۵/۵۶۷	" " "
۱۶-	جناب آقای عباس نراقی	۵/۳۰۰	۵/۹۶۲	بانک تهران جهار راه پهلوی
۱۷-	جناب آقای یوسف مازندی	—	۴/۳۱۲	خیابان کریم خان زند نرسیده به روزولت مجله ایران تریبون
-	سرکار علیه بانو صدیقه رستگار	—	۷/۵۰۰	خیابان سعدی جنوبی پاساژ شمیران شماره - /۷۳۲ شرکت صنعتی ومعدنی
۱۹-	جناب آقای حسین دانشور تهرانی	—	۱/۰۰۰	خیابان اکباتان شرکت ایران ناسیونال
۲۰-	جناب آقای دکتر هدایت اله متین دفتری	۲۶۵	۲۶۵	خیابان شاه رضا اول خیابان لاله زار نو شماره /(۵) تلفن ۳۹۱۱۳۷
۲۱-	سرکار علیه بانو قدسیه اعظم ظفری	۴/۶۳۷	۴/۶۳۷	شمیران- باغ فردوس، کوی اعتماد مقدم شماره ۲۳ تلفن ۸۷۳۳۱۱-
۲۲-	سرکار علیه بانو آنیتا عضد	۵/۰۳۵	۵/۴۶۶	
۲۳-	سرکار علیه دوشیزه رخسان عضد	۲۱۱۹۸	۴۰۰۷۶	
۲۴-	جناب آقای آدرین کورالس	۹۲۷	۱/۱۹۹	
۲۵-	سرکار علیه خانم واند لا کورالس	۱/۱۹۲	۱/۲۳۲	
۲۶-	سرکار علیه خانم ورونیکا کورالس	۷۹۵	۷۹۵	
۲۷-	جناب آقای بروکویل	۲۶۵	۲۶۵	
۲۸-	جناب آقای ژان پیر بیتلود	۶/۶۲۵	۱۲/۰۵۷	

۳۱ــ جناب آقای مونت	ــ	۱/۱۳۹	
۳۲ــ جناب آقای کاستن ف باراس	ــ	۱۹۸	
۳۳ــ جناب آقای اکبر مسعود	۱/۳۲۵	۱/٦۵٦	قلهک، خیابان دولت چهار راه قنات دروس خ (چیذر) شماره ۱٦
۳٤ــ جناب آقای پروفسور یحیی عدل	۲/٦۵۰	۲/٦۵۰	خیابان پهلوی ــ کوچه عدل
۳۵ــ سرکار علیه بانو لیلا سرداریان	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	خ فرمانیه، خ شقایق کوچه یاسمن شماره ٦ــ تلفن ۸۷۱۵۷۳
۳٦ــ سرکار علیه بانو افسر اسعد بختیاری	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	اصفهان، چهار باغ بالا، خ باغ زرشک شماره ۵٤ وسیله سرکار اختر اسعد بختیاری
۳۷ــ سرکار علیه بانو شمس فرعدل	۲/٦۵۰	۲/٦۵۰	انتهای خ محمدرضاشاه ساختمانهای آ.اس.پ. برج ب ــ طبقه ۱۲
۳۸ــ سرکار علیه بانو توران تاج عضدی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	بلوار الیزابت ساختمان سامان
۳۹ــ سرکار علیه دوشیزه ثریا معاون	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	زعفرانیه خ فیروز کوه بعد از کوی بن قطعه سوم دست راست شماره ۱۱
٤۰ــ جناب آقای علی وثوق	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	سلطنت آباد خیابان نیلوفر کوی ملک آباد مقابل منزل آقای اصفیا تلفن ۸۸٤۳۳٦
٤۱ــ سرکار علیه بانو چیاره پرخیده فرمانفرمائیان	۱۰۰۰	۱۱۳۵	جاده قدیم شمیران سه راه ضرابخانه کوی لاجوردی صندوق پستی ٤٤/۱۲۰۵ قلهک
٤۲ــ جناب آقای دکتر صابر فرمانفرمائیان	۲۱۷۹	۳۱۹۹	خ پاستور کوچه فیروز شماره ۲٤ تلفن ٦/٤۲۰٤۳
٤۳ــ جناب آقای مهندس عباس پرخیده	۲٦۵	۳۳۱	قلهک صندوق پستی شماره ٤٤/۱۲۰۵
٤٤ــ جناب آقای علی ایزدی	۱۳۲	۱۳۲	دربار شاهنشاهی
٤۵ــ جناب آقای مهندس هارون الرشید فرمان فرمائیان	۱/۳۲۵	۱/٦۵٦	خ حافظ نبش تخت جمشید شماره ٦٦
٤٦ــ جناب آقای ولی فرمانفرمائیان	۱/۱۹۲	۱/۱۹۲	خ حافظ نبش تخت جمشید شماره ٦٦
٤۷ــ جناب آقای مهندس فاروق فرمانفرمائیان	۱۳۲	۱۳۲	خ حافظ نبش تخت جمشید شماره ٦٦

ردیف	نام خانوادگی	تعداد سهام مؤسس	جمع کل سهام	آدرس
۲۹-	جناب آقای پیتر دوج دوکوپنز	-	۳۳۱	
۳۰-	سرکار علیه خانم آلیس دوکوپنز	۲۶۵	۸۴۳	
۳۱-	جناب آقای مونت	—	۱/۱۳۹	
۳۲-	جناب آقای کاستن ف باراس	—	۱۹۸	
۳۳-	جناب آقای اکبر مسعود	۱/۳۲۵	۱/۶۵۶	قلهک ، خیابان دولت ، چهارراه قنات دروس - خیابان (چیذر) شماره ۱۶
۳۴-	جناب آقای پروفسور یحیی عدل	۲/۶۵۰	۲/۶۵۰	خیابان پهلوی - کوچه عدل
۳۵-	سرکار علیه خانم لیلا سردار یان	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	خیابان فرمانیه ، خیابان شقایق کوچه یاسمن شماره ۶- تلفن ۸۷۱۵۷۳-
۳۶-	سرکار علیه خانم افسر اسعد بختیاری	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	اصفهان ، چهارباغ بالا خیابان باغ زرشک شماره ۴۵ وسیله سرکار اختر اسعد بختیاری
۳۷-	سرکار علیه خانم شمس فرعدل	۲/۶۵۰	۲/۶۵۰	انتهای خیابان محمد رضا شاه ساختمانهای آ- اس- پ- برج ب- طبقه ۱۲
۳۸-	سرکار علیه خانم تورانتاج عضدی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	بلوار الیزابت ساختمان سامان
۳۹-	سرکار علیه دوشیزه ثریا معاون	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	زعفرانیه- خیابان فیروز کوه بعد از کوی بن قطعه سوم ستراست شماره ۱۱
۴۰-	جناب آقای علی وشوق	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	سلطنت آباد خیابان نیلوفر کوی ملک آباد مقابل منزل آقای اصفیا تلفن ۸۸۴۳۳۶-
۴۱-	سرکار علیه بانو جیاره پرخید فرمانفرمائیان	۱۰۰۰	۱۱۳۵	جاده قدیم شمیران سه راه شرابخانه کوی لاجوردی صندوق پستی ۱۲۰۵ قلهک
۴۲-	جناب آقای دکتر صابر فرمانفرمائیان	۲۱۷۹	۳۱۹۹	خیابان پاستور کوچه فیروز شماره ۲۴- تلفن ۶/۴۲۰۴۳
۴۳-	جناب آقای مهندس عباس پرخیده	۲۶۵	۳۳۱	قلهک صندوق پستی شماره ۱۲۰۵/۴۴
۴۴-	جناب آقای علی ایزدی	۱۳۲	۱۳۲	دربار شاهنشاهی
۴۵-	جناب آقای مهندس هارون الرشید فرمانفرمائیان	۱/۳۲۵	۱/۶۵۶	خیابان حافظ نبش تخت جمشید شماره ۶۶
۴۶-	جناب آقای ولی فرمانفرمائیان	۱/۱۹۲	۱/۱۹۲	" " "
۴۹-	جناب آقای مهندس فاروق فرمانفرمائیان	۱۳۲	۱۳۲	" " "
۴۷-	سرکار علیه دوشیزه لیلا فرمانفرمائیان	۱/۰۶۰	۱/۰۶۰	" " "
۴۸-	سرکار علیه دوشیزه سوسن فرمانفرمائیان	۱/۱۹۲	۱/۱۹۲	" " "
۵۰-	جناب آقای بهمن فرمانفرمائیان	۱/۲۲۵	۱/۸۰۶	چهارراه حشمت الدوله خیابان گلشن شماره ۲۶- تلفن ۹۲۵۴۵۲-

۴۸ــ سرکارعلیه دوشیزه لیلا فرمانفرمائیان	۱/۰۶۰	۱/۰۶۰	خ حافظ نبش تخت جمشید شماره ۶۶
۴۹ــ سرکارعلیه دوشیزه سوسن فرمانفرمائیان	۱/۱۹۲	۱/۱۹۲	خ حافظ نبش تخت جمشید شماره ۶۶
۵۰ــ جناب آقای بهمن فرمانفرمائیان	۱/۳۲۵	۱/۸۰۶	چهارراه حشمت الدوله خ گلشن شماره ۲۶ــ تلفن ۹۲۵۴۵۲
۵۱ــ سرکارعلیه بانوستاره فرمانفرمائیان	۵۳۰	۵۳۰	خ پهلوی ایستگاه کاوسیه آموزشگاه خدمات اجتماعی صندوق پستی ۲۸۵۱
۵۲ــ سرکارعلیه دوشیزه زهرا منصوره فرمانفرمائیان	۱/۹۸۷	۱/۹۸۷	تجریش کوچه کاشف وسیله آقای دکتر کاوه فرمانفرمائیان
۵۳ــ جناب آقای کامران فرمانفرمائیان	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	« « «
۵۴ــ سرکارعلیه روشن فیروز	۵۳۰	۵۳۰	خ پاستور کوچه فیروز منزل تیمسار فیروز
۵۵ــ سرکارعلیه آتشه فیروز	۵۳۰	۵۳۰	خ پاستور کوچه فیروز منزل تیمسار فیروز
۵۶ــ سرکارعلیه بانوفخراسعد بختیاری	۳/۹۷۵	۳/۹۷۵	خیابان نیاوران باغ دوقلو کوی رهنما شماره ۲۳۱
۵۷ــ جناب آقای مسعود اسعد بختیاری	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	« « «
۵۸ــ سرکارعلیه بانو بلقیس قاجار امیرنظامی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	« « «
۵۹ــ سرکارعلیه بانوتیم تاج اسعد بختیاری	۲۶۵	۲۶۵	تجریش پل رومی منزل آقای اسعد بختیاری تلفن ۲۷۳۴۰۰
۶۰ــ جناب آقای بیژن اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	« « «
۶۱ــ سرکارعلیه دوشیزه شیفته اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	« « «
۶۲ــ سرکارعلیه دوشیزه آشفته اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	« « «
۶۳ــ جناب آقای فرهاد بختیار	۷۹۵	۷۹۵	خ فرح جنوبی کوی محسنی شماره ۱۴ وسیله جناب آقای قهرمان بختیاری تلفن ۰۱۴۳
۶۴ــ سرکارعلیه بانومنیژه نظام مافی	۱/۰۶۰	۱/۰۶۰	فرمانیه ـ شمیران خ شقایق جنوب سفارت هلند
۶۵ــ سرکارعلیه بانومریم مقدم	۱/۶۵۰	۳/۳۱۲	خ ملت خ آق اولی کوچه کیوان شماره ۱۲۶
۶۶ــ جناب آقای دکترحسنعلی شیبانی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	خ فرانسه خ بهرامی شرکت آرد

ردیف	نام خانوادگی	تعداد سهام مؤسس	جمع کل سهام	آدرس
۵۱-	سرکار علیه بانو ستاره فرمانفرمائیان	۵۳۰	۵۳۰	خیابان پهلوی ایستگاه کاوسیه آموزشگاه خدمات اجتماعی صندوق پستی ۲۸۵۱
۵۲-	سرکار علیه دوشیزه زهرا منصوره فرمانفرمائیان	۱/۹۸۷	۱/۹۸۷	تجریش - کوچه کاشف وسیله آقای دکتر کاوه فرمانفرمائیان
۵۳-	جناب آقای کامران فرمانفرمائیان	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	" " "
۵۴-	سرکار علیه روشن فیروز	۵۳۰	۵۳۰	خیابان پاستور کوچه فیروز منزل تیمسار فیروز
۵۵-	سرکار علیه آتشه فیروز	۵۳۰	۵۳۰	" " "
۵۶-	سرکار علیه بانو فخر اسعد بختیاری	۳/۹۷۵	۳/۹۷۵	خیابان نیاوران باغ دوقلو کوی رهنما- شماره/ ۲۳۱
۵۷-	جناب آقای مسعود اسعد بختیاری	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	" " "
۵۸-	سرکار علیه بانو بلقیس قاجار امیر نظامی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	" " "
۵۹-	سرکار علیه بانو تیم تاج اسعد بختیاری	۲۶۵	۲۶۵	تجریش پل رومی منزل آقای اسعد بختیاری تلفن ۲۷۳۴۰۰-
۶۰-	جناب آقای بیژن اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	" " "
۶۱-	سرکار علیه دوشیزه شیفته اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	" " "
۶۲-	سرکار علیه دوشیزه آشفته اسعد بختیاری	۷۹۵	۷۹۵	" " "
۶۳-	جناب آقای فرهاد بختیار	۷۹۵	۷۹۵	خیابان فرح جنوبی کوی محسنی شماره ۱۴ وسیله جناب آقای قهرمان بختیاری تلفن ۰۱۴۳
۶۴-	سرکار علیه بانو منیژه نظام مافی	۱/۰۶۰	۱/۰۶۰	فرمانیه - شمیران خیابان شقایق جنوب سفارت هلند
۶۵-	سرکار علیه بانو مریم مقدم	۱/۶۵۰	۳/۳۱۲	خیابان ملت خیابان آق اولی کوچه کیوان شماره/ ۱۲۶-
۶۶-	جناب آقای دکتر حسنعلی شیبانی	۱/۳۲۵	۱/۳۲۵	خیابان فرانسه خیابان بهرامی شرکت آرد
۶۷-	جمعیت خیریه فرح پهلوی	—	۱/۵۹۰	
۶۸-	جناب آقای دکتر محمد علی غربی	۶۶۲	۶۶۲	خیابان پهلوی روبروی کافه شهرداری
۶۹-	بانو بهجت الملوک فربود	۶۶۲	۶۶۲	خیابان فرمانیه خیابان شقایق بعد از چهارراه سفارت هلند
۷۰-	سرکار علیه بانو فروزان فخریه	۵۳۰	۵۳۰	خیابان وزراء کوی ۲۹ نبش چهارراه اول شماره ۱۸ تلفن ۶۲۴۹۲۳-

۶۷ــ جمعیت خیریه فرح پهلوی	ــ	۱/۵۹۰	
۶۸ــ جناب آقای دکترمحمدعلی غربی	۶۶۲	۶۶۲	خ پهلوی رو بروی کافه شهرداری
۶۹ــ بانو بهجت الملوک فربود	۶۶۲	۶۶۲	خ فرمانیه خ شقایق بعداز چهارراه سفارت هلند
۷۰ــ سرکارعلیه بانوفروزان فخریه	۵۳۰	۵۳۰	خ وزراء کوی ۲۹ نبش چهارراه اول شماره ۱۸ تلفن ۶۲۴۹۲۳
۷۱ــ جناب آقای دکترمسعودروحانی	۵۳۰	۶۶۲	خ ژاله کوی مشیری شماره ۱۹۷ توسط جناب آقای منوچهرروحانی
۷۲ــ سرکارعلیه بانومریم هومن	۳۹۷	۳۹۷	خ سعدی شمالی بن بست فرهاد منزل آقای دکترهومن تلفن ۳۱۷۰۷۳
۷۳ــ سرکارعلیه بانوخانم مینونیک پی	۳۹۷	۳۹۷	
۷۴ــ سرکارعلیه بانومنصوره متین دفتری	۵۳۰	۵۳۰	خ حشمت الدوله منزل مرحوم دکتراحمدمتین دفتری
۷۵ــ جناب آقای علی متین دفتری	۲۶۵	۲۶۵	« « «
۷۶ــ سرکارعلیه بانوفرشته امیرشاهی	۳۹۷	۴۱۵	خ تخت طاوس رو بروی باشگاه بانک سپه نبش بن بست فیروزه شماره ۷۴ وسیله آقای عمیدی
۷۷ــ جناب آقای منوچهرمرزبان	۳۹۷	۳۹۷	وزارت امورخارجه
۷۸ــ سرکارعلیه بانوسروش راستین روستائی اشتهاردی	۱۳۲	۱۳۲	داودیه شمیران خیابان بهروز شماره ۴۱
۷۹ــ سرکارعلیه بانو پری چهرامیرسیف	ــ	۲۶۵	تجریش خیابان جعفرآباد شماره ۸۶
۸۰ــ سرکارعلیه بانوگیتی افروزقاجار	ــ	۱/۹۸۷	خیابان سپه کوچه شعاع شماره ۳
۸۱ــ سرکارعلیه بانوو یکتوریا اکبر	ــ	۲/۰۵۳	شمیران خ قیطریه باغ قیطریه منزل آقای حسن اکبرتلفن ۸۷۳۰۱۵
۸۲ــ جناب آقای حسین خاکباز	ــ	۶۶۲	خیابان ویلا کوچه فردیس شماره ۵۰
۸۳ــ جناب آقای علی اکبرخاکباز	ــ	۱۳۲	
۸۴ــ جناب آقای کریم اهری	ــ	۱۹۸	شمیران دروس احتشامیه بالاتراز سوپرمارکت احتشامیه کوی مهرشماره ۷۳ تلفن ۸۷۳۰۱۵
۸۵ــ جناب آقای رضا اهری	ــ	۱۶۸	« « «

ردیف و نام و نام خانوادگی	تعداد سهام مؤسس	جمع کل سهام	آدرس
۷۱- جناب آقای دکتر مسعود روحانی	۵۳۰	۶۶۲	خیابان ژاله کوی مشیری شماره ۱۹۷ توسط جناب آقای منوچهر روحانی
۷۲- سرکار علیه بانو مریم هومن	۳۹۷	۳۹۷	خیابان سعدی شمالی بن بست فرهاد منزل آقای دکتر هومن تلفن ۳۱۷۰۷۳-
۷۳- سرکار علیه بانو خانم مینو نیک پی	۳۹۷	۳۹۷	
۷۴- سرکار علیه بانو منده وره متین دفتری	۵۳۰	۵۳۰	خیابان حشمت الدوله منزل مرحوم دکتر احمد متین دفتری
۷۵- جناب آقای علی متین دفتری	۲۶۵	۲۶۵	" " "
۷۶- سرکار علیه بانو فرشته امیر شاهی	۳۹۷	۴۱۵	خیابان تخت طاوس روبروی باشگاه بانک سپه نبش بن بست فیروزه شماره ۷۴ وسیله آقای عمیدی
۷۷- جناب آقای منوچهر مرزبان	۳۹۷	۳۹۷	وزارت امور خارجه
۷۸- سرکار علیه بانو سروش راستین روستائی اشتهاردی	۱۳۲	۱۳۲	داودیه شمیران خیابان بهروز شماره- ۴۱
۷۹- سرکار علیه بانو پری چهر امیر سیف	—	۲۶۵	تجریش خیابان جعفر آباد شماره ۸۶
۸۰- سرکار علیه بانو گیتی افروز قاجار	—	۱/۹۸۷	خیابان سپه کوچه شعاع شماره-۳
۸۱- سرکار علیه بانو ویکتور یا اکبر	—	۲/۰۵۳	شمیران خیابان قیطریه باغ تیمار به منزل آقای حسن اکبر تلفن ۸۷۳۰۱۵
۸۲- جناب آقای حسین خاکباز	—	۶۶۲	خیابان ویلا کوچه فردیس شماره/ ۵
۸۳- جناب آقای علی اکبر خاکباز	—	۱۳۲	
۸۴- جناب آقای کریم اهری	—	۱۹۸	شمیران - دروس احتشامیه بالاتر از سوپر مارکت احتشامیه کوی مهر شماره ۷۳ - تلفن ۸۷۳۰۱۵-
۸۵- جناب آقای رضا اهری	—	۱۶۸	" " "
۸۶- جناب آقای علی اهری	—	۱۳۲	" " "
۸۷- سرکار علیه بانو طاهره اهری	—	۱۳۲	" " "
۸۸- جناب آقای ژوریك ترمیناسیان	—	۲۶۵	خیابان قدیم شمیران جنب پمپ بنزین داودیه کوچه صفا خیابان شماره ۱ بعد از ۱۲ تلفن ۷۷۱۹۵۷-
۸۹- جناب آقای آرتور ترمیناسیان	—	۱۳۲	" " "
۹۰- سرکار علیه بانو گیلدا	—	۱۳۲	" " "

۸۶ــ جناب آقای علی اهری	ــ	۱۳۲	« « «
۸۷ــ سرکارعلیه بانوطاهره اهری	ــ	۱۳۲	« « «
۸۸ــ جناب آقای ژوریک ترمیناسیان	ــ	۲۶۵	خ قدیم شمیران جنب پمپ بنزین داودیه کوچه صفاخ شماره ۱+۱۲ تلفن ۷۷۱۹۵۷
۸۹ــ جناب آقای آرتورترمیناسیان	ــ	۱۳۲	« « «
۹۰ــ سرکارعلیه بانوگیلدا	ــ	۱۳۲	« « «
۹۱ــ جناب آقای آراترمیناسیان	ــ	۱۳۲	خ قدیم شیمران جنب پمپ بنزین داودیه کوچه صفاخ شماره ۱+۱۲ تلفن ۷۷۱۹۵۷
۹۲ــ سرکارعلیه بانوژاله دولو	ــ	۶۶۲	جاده قدیم شمیران نرسیده به میدان تجریش مقابل پمپ بنزین
۹۳ــ جناب آقای دکترغلامرضابهبهانیان ــ		۱۵۰	در بارشاهنشاهی
۹۴ــ سرکارعلیه بانوآسیه محسنی سجادی ــ		۱۵۰	« «
۹۵ــ جناب آقای کامران اشراقی	۱۰۰۰	۱۵۰۰	« «
۹۶ــ سرکارعلیه خانم فاطمه کمال هدایت	۱۲۰	۴۸۶	دزاشیب خ بوعلی کوچه علوی شماره ۳۸۴ منزل آقای تیمورتاش وسیله سرکارعلیه اخترمسعود
۹۷ــ سرکارعلیه خانم معصومه کمال هدایت	۱۰۰۰	۱۰۰۰	« « «
۹۸ــ سرکارعلیه خانم زهرا کمال هدایت ــ		۱۰۰۰	« « «
۹۹ــ جناب آقای همایون عمیدی	ــ	۱۰۰۰	
۱۰۰ــ سرکارعلیه دوشیزه صالحه زهره مصداقی	ــ	۵۰۰	
۱۰۱ــ سرکارعلیه خانم خورشیدزنگنه	ــ	۵۰۰	
۱۰۲ــ مرحوم خسروهدایت	ــ	۱/۵۲۵	
۱۰۳ــ اعزازنیک پی	۱۳۲	۱۳۲	۴۵ متری سیدخندان خ بنی هاشمی خ نیک پی کاظم آبادشمیران
۱۰۴ــ مرحوم حسنعلی منصور	۱۵	۱۵	
۱۰۵ــ مرحوم موسی شاهرخ	۱۳۲	۱۳۲	

ردیف	نام و نام خانوادگی	تعداد سهام مؤسس	جمع کل سهام	آدرس
۹۰	جناب آقای آراتر میناسیان	-	۱۳۲	خیابان قدیم شمیران جنب پمپ بنزین داودیه کوچه صفا خیابان شماره ابتدا و ۱۲- تلفن ۷۷۱۹۵۷-
۹۱	سرکار علیه خانم هاله دولو	-	۶۶۲	جاده قدیم شمیران نرسیده بمیدان تجریش مقابل پمپ بنزین
۹۳	جناب آقای دکتر غلامرضا بهبهانیان	-	۱۵۰	دربار شاهنشاهی
۹۴	سرکار علیه بانو آسیه محسنی سحابی	-	۱۵۰	" "
-	جناب آقای کامران اشراقی	۱۰۰۰	۱۵۰۰	" "
۹۶	سرکار علیه خانم فاطمه کمال هدایت	۱۲۰	۴۸۶	در آشیب خیابان بوعلی کوچه علوی شماره ۳۸۴ منزل آقای تیمورتاش وسیله سرکار علیه اختر مسعود
۹۷	سرکار علیه خانم معصومه کمال هدایت	۱۰۰۰	۱۰۰۰	" " " "
۹۸	سرکار علیه خانم زهرا کمال هدایت	-	۱۰۰۰	" " " "
۹۹	جناب آقای همایون عبیدی	-	۱۰۰۰	
۱۰۰	سرکار علیه دوشیزه صالحه زهره مصداقی	-	۵۰۰	
۱۰۱	سرکار علیه خانم خورشید زنگنه	-	۵۰۰	
۱	مرحوم خسرو هدایت	-	۱/۵۲۵	
۱۰۳	اعزاز نیک پی	۱۳۲	۱۳۲	۴۵ متری سید خندان خیابان بنی هاشمی - خیابان نیک پی کاظم آباد شمیران
۱۰۴	مرحوم حسنعلی منصور	۱۵	۱۵	
۱۰۵	مرحوم موسی شاهرخ	۱۳۲	۱۳۲	

اسامی و شناسنامه و محل اقامت و میزان سهام شرکاء شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز

۱ــ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی	۲۰۰ سهم
۲ــ علیا حضرت ملکه ثریا پهلوی	۱۰۰ سهم
۳ــ والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی	۱۰۰ سهم
۴ــ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ــ شناسنامه شماره ۵۹۶۵ تهران ــ مقیم تهران کاخهای سلطنتی	۱۰۰ سهم
۵ــ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ــ شناسنامه شماره ۱۲۷ تهران ــ مقیم تهران کاخهای سلطنتی	۱۰۰ سهم
۶ــ تیمسار سرلشکر محمد حسین فیروز ــ شناسنامه شماره ۳۲۱۰ بخش سه تهران ــ مقیم تهران خیابان پاستور	۱۵۰ سهم
۷ــ محمد ابونصر عضد ــ شناسنامه شماره ۱۶۷۵۱ بخش ۲ تهران ــ مقیم تهران خیابان کاخ بالا	۱۰۴۹ سهم
۸ــ سلطانمراد سرداریان ــ شناسنامه شماره ۱۳۹۹۹ اصفهان ــ مقیم تهران خیابان کاخ کوچه منتاق	۶۰ سهم
۹ــ منوچهر نیک پی ــ شناسنامه شماره ۲۳۴۲۱ بخش ۲ تهران ــ مقیم تهران خیابان شیخ هادی کوچه مسیاح	۱۰ سهم
۱۰ــ دکتر حسنعلی شیبانی ــ شناسنامه شماره ۱۴۲۶۵ بخش ۲ تهران ــ مقیم تهران خیابان امیریه کوچه شیبانی	۱۰ سهم
۱۱ــ اکبر مسعود (صارم الدوله) ــ شناسنامه شماره ۱۷ اصفهان ــ مقیم اصفهان	۲۰ سهم
۱۲ــ بهرام فرمانفرمائیان ــ شناسنامه شماره ۲۲ بخش ۳ تهران ــ مقیم قلهک مقابل سفارت انگلیس	۲۰ سهم
۱۳ــ موسی شاهرخ ــ شناسنامه شماره ۴۰۱۴ تبریز ــ مقیم تهران خیابان فردوسی چهارراه تیر	یک سهم
۱۴ــ بانو قدس اعظم مظفری ــ شناسنامه شماره ۱۶۷۵۲ بخش ۲ تهران ــ مقیم تهران خیابان کاخ بالا	۴۰ سهم
۱۵ــ عباس نراقی ــ شناسنامه شماره ۱۹۴۰۲ بخش ۲ تهران ــ مقیم تهران خیابان تخت جمشید کوچه غربی سفارت امریکا	۴۰ سهم
جمع کل سهام	۲۰۰۰ سهم

اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی
رونوشت برابر با اصل است

(۱)

بموجب سند تخط بجناب محمد جعفر بهبهانیان سرپرست املاک و مشغلات پهلوی و بنیاد پهلوی

اجازه و وکالت با حق توکیل غیر میدهیم که نسبت بخرید و واگذاری سهام مادر شرکت

سهامی تصفیه شده اهواز به بنیاد پهلوی اقدام و بهای آنرا بتدریج از محل درآمد بنیاد پهلوی

مستهلک نموده اسناد و دفاتر مربوطه را از طرف ما امضاء نماید. ۲۳ آذرماه ۱۳۳۷

اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی

رونوشت برابر با اصل است

اینک مناسب است دو صفحه از توضیحات مسعودی را ملاحظه کنیم:

توضیحات منوچهر مسعودی مشاور حقوقی
رئیس جمهور و یار غار متین دفتری در دادسرای
انقلاب اسلامی تهران

۸ــ از چگونگی ائتلاف گروه‌های چپ و راست با رئیس جمهور و متقابلاً پذیرش رئیس جمهور چه بوده است؟

جواب. آقای رئیس جمهور اصولاً با هر حزب و دسته سیاسی مخالف بود و اعتقاد به کار سازمانی و سیاسی نداشت به عبارت دیگر به حزب یا گروهی که عده‌ای برمبنای نظرات خود درست می کردند اعتقاد نداشت و اگر در جمعیت ها پیشنهاد می شد که برای حرکت سیاسی حزب ضروری است می گفت باید حزب از درون جامعه بجوشد لذا از نظر کلی نمی توانست با گروهها و سازمانها تفاهمی داشته باشد ولی از اینکه در سخنرانی ها یا تظاهرات، گروه‌هائی شرکت می کردند و در واقع خود را طرفدار رئیس جمهور قلمداد می کردند بحث دیگری است. مثلاً اغلب گروه‌ها کلیهٔ نشریات خود را به دفتر جمهوری فرستادند با اینکه از گروهها هم اگر مراجعه‌ای داشتند در رابطه با خواسته شخصی آنان بوده مثلاً در اوایل کار ریاست جمهوری از چریکهای فدائی خلق آقای نگهدار و یکنفر دیگر مراجعه کردند و کار آنها در رابطه با مصاحبه تلویزیونی بود که باید انجام می گرفت یا از مجاهدین آقای یعقوبی و رجوی مراجعه داشته و کارشان در ارتباط با اخذ جواز اسلحه برای حفظ جان خودشان بود.

منوچهر مسعودی

۸ - از چگونگی ائتلاف گروههای چپ و راست با رئیس جمهور و متکاملاً [illegible] چپ بوده است.

جواب: آقای رئیس جمهور اصولاً با هر حزب و دسته سیاسی مخالف بود و اعتقاد به کار سازمانی و سیاسی نداشت. بعبارت دیگر به حزب یا گروهی که عده‌ای بر مبنای نظرات خود درست می‌کردند اعتقاد نداشت و اگر در جمعیت‌ها پیش نهاد میشد که برای حرکت سیاسی حزب ضروریست می‌گفت باید حزب از درون جامعه بجوشد لذا از نظر کلی نمیتوانست با گروهها و سازمانها تفاهمی داشته باشد ولی از اینکه در سخنرانیها یا تظاهرات گروههای شرکت می‌کردند و در مراجعه خود را طرفدار رئیس جمهور قلمداد می‌کردند بحث دیگری است مثلاً اغلب گروهها کلیه نشریات خود را به دفتر جمهوری می‌فرستادند یا اینکه از گروهها هم اگر مراجعه‌ای داشتند در رابطه با خواسته شخصی آنان بود مثلاً در اوایل کار ریاست جمهوری از چریکهای فدائی خلق که نگهدارد یک نفر دیگر مراجعه کردند و کار آنها در رابطه با مصاحبه‌ها و برنامه‌ها بود که باید انجام می‌گرفت یا از مجاهدین که بعضی بر وجوی مراجعه داشته و کار شان در ارتباط با اخذ جواز اسلحه برای حفظ جان خودشان بود

یا مثلاً رنجبران و عدالت هم شرکت کرده باشند اصولاً به جهت ایده و نحوهٔ تفکری که داشته‌اند و کمونیست هستند ضد مذهب باشند که در آنروز شرکت کرده‌اند البته در هر جریان و تظاهراتی بدون اینکه شما تصمیم داشته باشی یا نداشته باشی هر سازمان و گروهی به دنبال اهداف و نظرات خود یا اینکه ممکن است به اصل حرکت آنروز هم اعتقاد نداشته باشد شرکت کند. برای اینکه موضع و موقعیتی بدست آورد.

سئوال: آیا بین گروه‌های سیاسی منافق و کمونیست و آمریکائی (جبهه ملی و غیره) با دفتر ریاست جمهوری و شخص آقای بنی صدر همکاری و هماهنگی وجود داشته است یا خیر؟

جواب: من اطلاعی ندارم اما این را می دانم که آقای سنجابی رهبر جبهه ملی چون پسرش مشاور سیاسی بود ملاقات و ارتباط او برقرار بوده است، و آقای سامی و بازرگان هم که از وکلای مجلس بودند با ایشان تماس می گرفتند. آقای شاه حسینی هم که در کار بود با ایشان تماس می گرفت آقای یعقوبی و آقای رجوی هم یک مرتبه در دفتر جمهوری در خصوص دریافت اخذ جواز اسلحه مراجعه داشتند و یک مرتبه هم آقای یعقوبی و یک شخص دیگری بودند که پرونده‌ای از شکنجه را در منزل همشیره ایشان بردند تا آقای بنی صدر ببینند.

باشگاه ادبیات

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
		[illegible]	روز [illegible] ۱۳۵		

یا مثلاً رنجبران و عدالت هم شرکت کرده باشند اصولاً به جهت
ایده و شیوه تفکری که داشته‌اند و کمونیست هستند ممکن مذهب
باشند که در آن روز شرکت کرده‌اند البته در هر جریان و تظاهراتی
بدون اینکه شما تصمیم داشته باشید یا نداشته باشید پس از مال
و گروهی به دنبال اهداف و نظرات خود یا اینکه ممکن است
با اصل حرکت هم اعتقاد نداشته باشند شرکت کنند. برای اینکه
موضع و موقعیتی به دست آورد.

سؤال: آیا بین گروههای سیاسی منافق و کمونیست و امریکائی (حزب علی و غیره) با دفتر
ریاست جمهوری و شخص بنی صدر همکاری و هماهنگی وجود داشته است یا خیر؟

جواب: من اطلاعی ندارم اما این را می‌دانم که [illegible] حزب علی
چون پسرش مشاور سیاسی بود ملاقات و ارتباط [illegible] و آقای [illegible]
و بازرگان هم [illegible] مجلس بودند با ایشان تماس می‌گرفتند آقای [illegible] هم
که در کار [illegible] بود با ایشان تماس می‌گرفت آقای یعقوبی [illegible]
هم یک مرتبه [illegible] [illegible] [illegible]
داشته و یک مرتبه هم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

افراد دیگری نیز در دفتر بنی صدر کار می کردند و همگی از این قماش بودند از قبیل سرهنگ حاتمی که قبلاً رئیس رکن دو ستاد مشترک بود و بعداً مشاور عالی نظامی بنی صدر شد، سرلشگر آزادپور افسر شهربانی کودتاچی معروف که هر سال به نام حاجی از طرف اطلاعات شهربانی برای کنترل حجاج بسفر حج می رفت.

سرهنگ آذین معاون نظامی بنی صدر، تهرانی بادی گارد بنی صدر، آیت الهی، سعید صدیق، سید داود باقری، مهندس اسفندیار درویش، مجید بهبهانی، رشید صدرالحفاظی، بهزاد پور، خانم صدیق رسولی، دکتر حسن بنی صدر، ارشد تاتوج، زنوزی، اسلامی، دکتر قرچه، دکتر میرزائی، عاطفی، کوچکی، فضلی نژاد، خانم میرسپاسی، خانم گرمائی و عده‌ای دیگر و علاوه بر آن افرادی که رسماً در دفتر ریاست جمهوری اشتغال داشتند و همگی اغلب با یکدیگر منسوب بودند در آتیه خواهیم دید که دفتر در تمام ارگانها عواملی داشت که اخبار را به اطلاع می رساند در دفتر رئیس جمهور بدواً چند نفر از متعهدین و پیروان مکتب نیز راه یافته بودند که جو مسموم دفتر و افرادی مانند آقای انتظاریون فرصت کار و ریشه یافتن به آنان نداده بودند و اجباراً دفتر را ترک نموده بودند و ما در زیر می بینیم دفتر اولین رئیس جمهوری اسلامی که می باید پاکترین و شریف‌ترین و پر ارج‌ترین نهاد انقلابی باشد به چه کثافت و نکبتی مبتلا شده بود.

خطوط فعالیت و جریانات دفتر را در سه قسمت میتوان خلاصه نمود:

الف. وضع داخلی دفتر بنی صدر.

ب. کار اطلاعاتی دفتر بنی صدر

ج. گروه هم‌آهنگی

الف: وضع داخلی دفتر بنی صدر.

پس از تشکیل کادر دفتری اولین اختلاف بر سر تقسیم اتومبیل و کاخ ها و مستخدم و پاداش درگرفت. همه اتومبیل بنز مدل بالا و ضد گلوله خواستار بودند. و این دیوار تا ثریا کج رفت. دفتر بنی صدر در اوج اقتدار و تحرک خود مرکز فساد، کارچاق کنی، اخاذی و بند و بست بود که نمونه ای از آن در اینجا به نقل از یکی از شهود عینی درج می گردد:

«در تاریخ فوق اینجانب (م) به اتفاق خانمی در رابطه با آزاد کردن ع.ا.ت.ج در ساعت ۱۰/۳۰ به منزل مهندس ث رفتیم و آقای گودرزی و چندتن دیگر حضور داشتند. و بعد در ساعت ۱۱ آقای الف وارد منزل شد، البته آقای الف اول صبح آنجا بوده و برای انجام کاری بیرون رفته

بود. در هر صورت بین من و آن خانم و گودرزی و الف صحبت شروع شد و آقای گودرزی سئوالات دیگری از وضع زندانی از خانم نمود و در حالیکه جمهوری اسلامی و امام خمینی و روحانیت را به استهزاء گرفته بود، به خانم اطمینان می داد من کار شما را درست می کنم؛ و بالاخره تمام این مشکلات بر مبنای رابطه درست می شود و من با همهٔ افرادی که اکنون در رأس کارها قرار دارند آشنائی دارم. مثلاً آقای لاجوردی الفبای سیاست را در زندان از من آموخته و من زیر بار نمی روم که برای انجام اینگونه کارها به او مراجعه کنم و الاّ به محض اینکه من به او بگویم قبول می کند و اگر می خواهی کارتی برای تو صادر کنم که مستقیماً نزد آقای لاجوردی بروی. و بعد گودرزی گفت که باید هم اکنون با م.م در مجلس تماس بگیرم و بعد هم تماس گرفت لکن وصل نکردند و آقای گودرزی این بار خیلی بیشتر از دفعات پیش چاخان می کرد و می گفت اگر الان تلفن لاجوردی را داشتم با او تماس می گرفتم و آن کار را درست می کردم.

در هر صورت قرار شد آقای گودرزی پور ما را به دفتر ریاست جمهوری ببرد و در آنجا با تماسی که می گرفت کار ما را فیصله داده و متهم ما را آزاد نماید. من هم کیف حاوی ۳۰ هزار تومان را نزد الف گذاشتم و بعد من و خانم و آقای گودرزی به طرف دفتر ریاست جمهوری رفتیم.

هر سه نفر وارد دفتر ریاست جمهوری واقع در نخست وزیری شدیم و آقای گودرزی وارد اطلاعات شد و با آقای ص که مسئول اطلاعات می باشد خیلی صمیمانه و گرم بودند و به همین خاطر برگهٔ ورودی برای ما صادر نکردند و از ما تفتیش بدنی به عمل نیامد و بعد رفتیم داخل اطاق آقای منوچهر مسعودی مشاور حقوقی آقای رئیس جمهور شدیم و حدود ساعت یک بعدازظهر آقای مسعودی وارد اطاق شدند و در عین اینکه معلوم بود رابطه نزدیکی مسعودی با گودرزی دارد لکن چندان وقعی به کارهای گودرزی نمی گذاشت. مسعودی آنچنان سرگیجه داشت و از بیخ دماغ صبحت می کرد مثل اینکه همان وقت چندین بست تریاک زده و شرابی هم نوش نموده بود و بعد مسعودی از گودرزی پرسید آقایان چکار دارند و بعد گودرزی به اتفاق مسعودی به داخل اطاق دیگری رفتند و خصوصی صحبت کردند و بعد گودرزی و مسعودی بیرون آمدند و گودرزی گفت نامه‌ای بنویسید و بعد مطالبی گفتند و ما نوشتیم و خانم امضاء کرد و بعد نامه را دادم به آقای مسعودی و بعد مسعودی گفت بسیار خوب من می روم به دنبالش تا ببینم چه می شود و بعداً خبر می دهم و بعد از دفتر خارج شدیم. در راه بازگشت گودرزی در حالیکه بیش از حد از مسعودی تعریف می کرد و از قدرت او سخن می گفت اظهار می داشت که اکنون کشور به دست بنی صدر و مسعودی می باشد و گفت تا آخر این هفته مسعودی یا پرونده را به اینجا می آورد و یا اینکه خبر دقیق از وضع پرونده می دهد و فشار می آورد که بزودی آزاد شود و بعد آقای گودرزی گفت من و فتح الله بنی صدر خیلی صمیمی هستیم و ایشان فعلاً فرانسه رفته و اگر او اینجا بود کارها را فوراً درست میکرد و چندی پیش کس دیگری را نزد او آوردم و به او گفتم که «وجه» رسیده و او

بلافاصله کار را درست کرد. و همچنین گودرزی گفت من پیشنهاد سمت استانداری زنجان را دارم و بعد گودرزی اظهار داشت اطاق مسعودی مربوط به هیئت دولت می باشد و در همین جا است که همهٔ تصمیم ها گرفته می شود و در همین اطاق توسط این آخوندها خواهر و مادر مملکت... شد و اگر جنگ نبود مگر ما اجازه می دادیم که اینطوری اینها حکومت کنند و هر کاری که دلشان می خواهد بکنند و ما جبههٔ ملی یک خط مشی مشخص داریم که جنگ تمام بشود بلافاصله حکومت را تغییر می دهیم و ما اجازه نمی دهیم که فردی از ما داخل این کابینه رجائی بشود و تا سه روز دیگر می خواهیم یک مانوری بدهیم و توسط دانشجو یان و دانش آموزان یک تحولی بوجود بیاوریم (بازگشائی دانشگاه). و بعد گودرزی گفت تنها کسی که می تواند این کشور را نجات دهد شخص بنی صدر است به این شرط که این آخوندهارا کنار بگذارد و این آخوندها بروند به دنبال... و بعد گودرزی گفت شخصی هست بنام علی خلیلیان که نمایندهٔ بنی صدر در کمیته هاست و تمام کارهائی که مربوط به کمیته ها می شود ایشان انجام می دهد و او در او ین هم رفت و آمد دارد و غلط می کند کسی حرف او را نخواند و بعد گودرزی گفت قرار است بنی صدر یک صندوق تعاون برای کارمندان و افراد بی بضاعت باز کند و مسعودی می خواهد اینکار را به عهده من بگذارد که من قبول نمی کنم، مقداری ازاین بودجه را بنی صدر می دهد و مقداری را هم من از بازار تهیه می کنم.

و بعد گودرزی گفت این قاسم لباسچی پدر سوخته در رابطه با اطلاعیه بر علیه دولت صاحبه‌ای کرده و اسم من را هم در آنجا ذکر کرده و این چند روزه به من فشار آورده‌اند و من گفتم که من قبلاً عضو شورای بازرگانان بوده‌ام و حالا نیستم.

توضیح: فراموش کردم بگو یم آقای مسعودی ذره‌ای نسبت به این انقلاب و خط امام ایمان ندارد و حتی علناً بطور آشکار هم از هیچگونه کارشکنی وشایعه پراکنی و بدبین نمودن ارباب رجوع به دولت خودداری نمی کند و در حضور ما در جواب ارباب رجوعی می گفت تو هم زور بگو. تو هم بزن ــ مسئله قانونی کجاست»

این جریان را آقای ع.ق. به گونه‌ای دیگر تشریح نموده است او مدعی است آقای مسعودی در ازای آزادی ت.ج و خانم ب.ق جهت اولی دو تا سه میلیون تومان و برای دومی پانصد هزار تومان بوسیله آقای مهندس ث مطالبه می کند. آقای مهندس ث مبالغی در حدود پانصد هزار تومان برای ت.ج و دو یست و پنجاه هزار تومان برای ق دریافت و تسلیم آقای مسعودی می نمایند. مخبر مدعی است از بقیهٔ جریانات اطلاعی ندارد. آقای ت.ج متهم به قاچاق ارز و خانم بتول یا گیتی ق همسر. م.ب برای آزادی اموالش تلاش می کرد.

و باز گزارشی دیگر از دفتر بنی صدر:

عباس سیفی عضو روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری:
هویت دقیق وی: عباس سیفی نیکچه فرزند یونس متولد ۱۳۳۹
خلاصه پرونده مربوط به او چنین است:

«محمد حسین سیف‌الله زاده شغل مسافرخانه‌دار شخصی است که مدتی مقیم آلمان بوده و در آنجا با زنی یونانی که کارمند رستوران بوده آشنا می شود بنام گرامینا م.تالر. این زن پس از قبول اسلام با آقای محمد حسین سیف‌الله زاده رسماً ازدواج می نماید. در اواسط سال ۵۹ آقای س به اتهام داشتن چند گرم هروئین زندانی می گردد. خانم ایشان یعنی گرامینا با نامه‌ای برای خلاصی شوهرش به دفتر ریاست جمهوری مراجعه می کند. در این رفت و آمدها با آقای عباس سیفی آشنا می شود و همراه ایشان نزد آقای موسوی تبریزی سپس شهید بهشتی می روند. بخاطر اینکه مرحوم شهید بهشتی مدتی در آلمان بوده است و آلمانی هم می دانسته بهر طریق آقای سیف‌الله زاده از زندان آزاد می گردد ولی عباس سیفی این آشنائی را با خانم آلمانی ادامه می دهد و این آشنائی ها باعث ناسازگاری گرامینا با شوهرش می گردد و مسئله طلاق در دادگاه مطرح می شود. سیفی و خواهرش برای زن یونانی در هتل پارک اطاقی می گیرند تا او قبل از بازگشت به کشورش در آن سکونت کند. یک شب ساعت ۱/۵ بعداز نیمه شب مأمورین کمیته و مسئولین هتل خانم تالر را در حالیکه کاملاً لخت بوده همراه آقای عباس سیفی نیمه لخت روی تختخواب می یابند و در آن تاریخ هنوز گرامینا قانوناً زن مشروع محمد حسین سیف‌الله زاده محسوب می شد. پرونده با کمک دوستان آقای مسعودی به سازش و صلح خاتمه می پذیرد.»

پس از این دوگزارش بد نیست اظهارات یکی از نزدیکان آقای بنی صدر را بشنویم. مشارالیه رابط بنی صدر با کمیته ها بوده است:

«من در حدود ششماه قبل با نظر آقای ربانی شیرازی به دفتر ریاست جمهوری رفتم و با آقای منوچهر مسعودی شروع به همکاری نمودم... در آنروز ما دولت و کابینه نداشتیم لذا مردم برای شکایات از عملکرد ادارات و نهادهای انقلابی به دفتر ریاست جمهوری مراجعه می نمودند. من به کرّات می دیدم این آقایان امثال مسعودی، تقوی بدون اطلاع از صحّت ادعای مراجعین شروع می کردند ناسزا گفتن به سپاه و دادستانی و غیره و به مراجعین می گفتند مگر ندیدید رئیس جمهور چه گفت باید استقامت کنید. آقای مسعودی یکروز در حضور چند نفر گفت باید پاسدار کشی راه بیفتد مثلاً صبح بلند می شوی اعلام کنند فلان کمیته‌ای را گرفته و کشتند و بردند تا کار درست شود.

منوچهر مسعودی در جلسه روز یکشنبه در جواب سئوال دکتر جمشیدی در مورد سرهنگ صیاد شیرازی گفته است مخالفین بنی صدر قصد بزرگ کردن صیاد شیرازی را دارند در صورتیکه زیر آب بابا زده شده ما گفتیم: چطور؟ گفت: چون ارتش یک سازماندهی دارد که همه فدائی بنی صدر

هستند. منوچهر مسعودی عضو جبهه ملی است که هیچگونه اعتقاد اسلامی ندارد. البته او عضو جبهه ملی در حزب ملت ایران بود که مدت چند ماه است از حزب هم کنار کشیده و خط مشخصی ندارد. چون با همه گروه‌های ضد جمهوری همکاری دارد، از منافقین حمایت می کند، با جبهه ملی، حزب رنجبران، گروه ایران امروز، فدائی خلق، جاما، همکاری دارد به دلیل اینکه مکرر دیده‌ام اشخاص مختلف نشریات این گروه‌ها را که غالباً غیر قانونی منتشر می شود برای دفتر می آورند با آنها با خوشروئی ملاقات می کند، با علی اصغر حاج سید جوادی، دکتر مبشری، دکتر مقصودی، دکتر تابنده، دکتر احمدی، روابط زیادی دارد. بااحمد خلیل [اللّه] مقدم عضو حزب ایران روابط نزدیک دارد. با سعید سنجابی، سلامتیان، کشاورز صدر، غضنفر پور، مؤمنی، مهندس پسندیده و با نمایندگان احزاب شاه حسینی، نایب حسینی، رادنیا، شانه چی، معتمدی، دکتر جمشیدی، ورشوکار، بابائی، طائف، مهندس نیکو افشار، شمس آل احمد قبل از ۱۴ اسفند جلسات مکرر داشتند.

مسعودی محرم و نامحرم سرش نمی شود با زنان دست می دهد؛ مشروب می خورد؛ چشمان هیزی دارد؛ یکروز می خواست حکمی برای من بنویسد که من رابط دادستانی با دفتر باشم؛ نوشت «طبق موازین» گفتم: «بنویس شرعی» یک فحش آبدار داد. گفتم: «بنویس اسلامی». فحش دیگر داد. و سپس نوشت «قانونی»! از پول حرام خوردن باکی ندارد. نیکبخت مسئول نظارت بر آرد تهران پیش چشم خودم ۲۵ هزار تومان آورد به مسعودی داد. حاجی عباس می گفت هر روز یک عدد کیسه آرد سهمیه مسعودی است. باز یکروز یکنفر بیست هزار تومان برای مسعودی آورد گفت ده هزار تومان آقای خانلری داده است و ده هزار تومان هم کسی دیگر، داد به قاضی، او هم به مسعودی داد.

اما آقای تقوی. او و مسعودی سر و ته یک کرباس بودند در کلیه سوءاستفاده‌های دفتر و آقای مسعودی شریک و سهیم بود. از صفات عالیه این آقا همین بس که در زمان شاه سابق از نزدیکان ساواک و جزء مشاورین طراز اول آقای خلعتبری وزیر امور خارجه بود.

ابطحی

او مسئول تدارکات بود. دله دزدیهای او در دفتر آقای بنی صدر معروف خاص و عام است در سفری که کارمندان دفتر به بلوچستان داشتند دو طایرزاپاس تحویل اتومبیل حامل مسافرین داده بود و شش طایر به حساب آورده بود.

ظاهراً از دراویش خانقاه بود و در خیابان شاه‌آباد قبلاً لوازم تحریر فروشی داشته؛ به خانم بازی و عیّاشی مشهور است. در دفتر بنی صدر دختر خانمی را مسئول انبار نموده بود که هم خودش و هم دوستانش با او سر و سرّی داشتند.

مهندس اسفندیار درویش

ظاهراً مشاور صنعتی ریاست جمهوری بود. در قسمت اطلاعات این شخص از نظر سیاسی نیز برای ما مطرح است ولی سوء استفاده‌هائی که این شخص بوسیله نفوذ خود در دفتر می نمود عجیب و شگفت آور است.

گزارش غیر قابل افشا حکایت می نماید:

«این شخص از نفوذ خود در دفتر ریاست جمهوری سوءاستفاده کرده به اتفاق افرادی که در رابطه نزدیک با او هستند در سطح وسیعی مشغول اختلاس و حیف و میل می باشد که فهرست وار به آنها اشاره می کنیم:

۱ــ با استفاده از نفوذی که در بخشهای قضائی و صنعتی بنیاد مستضعفان دارند شرکتها و خانه‌های مصادره شده توسط بنیاد را به صاحبان آنها بر می گرداند و رشوه‌های کلانی دریافت می کند.

۲ــ وارد کردن غیر قانونی کالاهای انحصارات:

این باند توانسته تعداد زیادی دستگاه و یدئو که انحصاراً توسط بنیاد مستضعفان فروخته می شود به کشور وارد کند و حتی در عرض یک هفته از گمرک ترخیص و برای هر دستگاه حدود هشتهزار تومان پورسانتاژ به عوامل فساد می دهد.

۳ــ خرید و فروش و خروج ارز.

با نفوذ در دادستانی انقلاب پرونده‌های اشخاص را لوث کرده و از متهمین رشوه می گیرد به عنوان نمونه آقای فرجی دادستان انقلاب آمل جزو باند مهندس درویش بوده و اخیرا در تصادف اتومبیل کشته می شود.

۵ــ گرفتن پاسپورت خارج از نوبت و خارج کردن افراد ممنوع الخروج از ممنوعیت.

۶ــ عادت به شرب مشروبات الکلی و کشیدن تریاک و استعمال دیگر مواد مخدر

دکتر حسن بنی صدر

این شخص گویا برادر آقای بنی صدر بوده است. این شخص،با نفوذی که در دفتر داشت با تشکیل باندی مشغول اختلاس مالی در سطوح وسیع چه درمعاملات داخل و چه در معاملات خارجی می شود. یکی از معاملات بعنوان مثال چنین است:

این باند از طریق فتح الله بنی صدر، موافقت دکتر بهزاد نیا مدیر عامل وقت سازمان هلال احمر را برای فروش یک میلیون قطعه پتو جلب کرده‌اند که از این طریق مبالغ

هنگفتی سود این باند بوده است.

در دفتر همه مشغول عیاشی، کثافتکاری، زن بازی، اعتیاد، مشروب خواری، اخاذی‌واختلاس بوده‌اند. اگر بخواهیم فساد در دفتر بنی صدر را تشریح کنیم خود کتابی قطور خواهد شد و برای اینکه این فصل را خاتمه دهیم به یکی از اسنادی که مربوط به خود بنی صدر است اشاره می کنیم این سند نشان می دهد که این قافله، از قافله سالار تا سگ قافله همه و همه بدون استثنا از یاران شیطان بوده‌اند.

بسمه تعالی

گزارش به امام

گزارش از دفتر ریاست جمهوری:

طبق اطلاعات رسیده که مدارک و اسناد آن در بخش مالی دفتر ریاست جمهوری موجود است مبالغ زیر به افرادی داده شده است:

۱ــ شیخ حسین کرمانی ۲۳ هزار تومان به وسیله چک

۲ــ علی حجتی کرمانی ۱۰۰ هزار تومان هزینه در حوزه انتخابیه.

۳ــ یحیی نوری یکبار ۱۸۰ هزار تومان با فاصله یکماه بعد ۷۵۰ هزار تومان اسکناس های هزار تومانی را با توصیهٔ دفتر ریاست جمهوری و همکاری بانک مرکزی غیر قانونی تعویض کرده است.

٤ــ شیخ علی تهرانی یک ماشین بنز و چند نفر از افراد نیروی مخصوص (گارد) در اختیار ایشان.

۵ــ ۱۵۰ هزار تومان (آقای بنی صدر از امور مالی) پول گرفته‌اند و به مسئول مالی خودشان هم نگفته و گفته‌اند که برای نمایندگان مجلس می خواهم.

٦ــ ۲۰۰ هزار دلار برای فرد نامشخص تحت عنوان (در وجه حامل) توسط آقای بنی صدر از بانک مرکزی دریافت شده است.

اخبار فوق کاملا تحقیق شده است.

گزارش دهنده. رزمجو

تکفیر امام

در همان زمانی که در مراکش و عراق و مصر و عربستان زمزمه هائی بلند شده بود که اقدامات حضرت امام گویا منطبق با قرآن و سنت نیست همان زمان دفتر بنی صدر و مجاهدین نیز تمام کوشش خود را در این زمینه بکار گرفتند و کوشیدند چند

فتوا اگر چه از نظر مرجع صدور نیز کم اهمیت باشد برای سست کردن احساس انقلابی مردم بدست آورند.

مجاهدین به شیخ علی تهرانی روی آوردند. وی در مقاله‌ای در بهمن ماه ۵۹ در روزنامه مجاهد ایراداتی بر کار حضرت امام ارائه نمود.

رجوی در گزارشی درون گروهی از نظریات را کافی جهت تکفیر امام دانسته قتل حضرتشان را موجه اعلام نمود ولی مهمتر از این حکم تکفیر آقای زنجانی بود.

یکی از کارمندان دفتر می گوید:

«اوایل اسفند ماه بود در یکی از روزهائیکه سمینار بررسی مسائل حقوقی در دفتر رئیس جمهور تشکیل بود آقای قاضی به من گفت: گودرزی را ندیدی گفتم: نه. پیغام گذاشت. روز دیگر گودرزی زنگ زد قاضی گفت: یکنفر بفرست اوراق را پخش کنند، و پرسید چرا به اینجا نمی آئی گفت: من مشغول هستم. هر روز به خانهٔ زنجانی، صدیقی و دیگران می روم بلکه اینها.... را دور هم جمع کنم که متحد شوند سپس راجع به روحانیت گفت اینها پدر ما را در آوردند زنجانی گفته من حاضرم حکم تکفیر امام را بنویسم.»

آقای ع. خ می گوید:

«آقای حسین گلزار نقل کرده است عده‌ای رفته‌اند پیش آیت الله زنجانی، ضمن صحبت آیت الله به ایشان گفته است شما چند ده نفر بشوید بیائید پیش من، من حکم تکفیر امام را می دهم.

دو یا سه ماه قبل من با سی یا چهل نفر دیگر پس از عیادت از الهیار صالح در بیمارستان به خانهٔ آقای زنجانی رفتیم آقای طاهر احمد زاده هم بود. بعد از یکربع ساعت موقع خروج آقای شاه حسینی هم وارد شد»

گروه اتحاد بزرگ ملی از خیلی وقت پیش در صدد گرفتن حکم تکفیر امام از کوچکترین شاگردان امام بودند، باید دید چرا در همان موقعی که دفتر آقای بنی صدر با عجله در پی اینکار افتاد امریکا نیز بوسیله عوامل خود در مصر و مراکش برای اخذ چنین نظری کوشش و جنبش عظیمی براه انداخت که از آن جمله بود فتوی جامعه الازهر.

درخاتمه ملاحظه تصویر دو سند بی مناسبت نیست: اول - صورت جلسه دیوانیان بنی صدر که به چاره‌جوئی نشسته بوده‌اند و دوّم - صفحه‌ای از توضیحات نایب حسینی در دادسرای انقلاب که خبر از حرکتهای ناسیونالیستی که در بالا ذکر آن رفت دارد.

چه باید کرد؟

زارع: مردم از سید توقع دارند که با آنها هیچ مماشات نکند و هر چه اینکار را بکند از او دور می شوند معنی حزب که این نیست که حزبی باشد بنابراین می تواند کسی باشد که فقط ضعف های ظاهری نداشته باشد هر سنگری را خالی کنیم آنهامی گیرند بنابراین به سادگی نمی توان سنگر را واگذار کرد (شخص سوم)

رضا بنی صدر: میرسلیم بی عرضه نیست و انتخاب خوبی است.

خودم: وضع موجود بینش و آرمانم را مورد خطر قرار داده در حال حاضر مصلحت نیست... ایجاد شود نتیجه اینکه آیا آینده تضمین شده است؟ در آینده اگر این موجها تکرار شود باید دنبال چیز دیگری برو یم و در غیر اینصورت حداقل جمع ازهم می پاشد لذا باید قاطع بود و بنابراین در کنار این مصلحت کار توجیهی باید انجام گیرد جامعه باید در وجدان عمومیش در موقع مطلوب ما را تبرئه کند و حرکت مقابله ابتدا بساکن نباشد اگر مجبور شو یم با این...ها مقابله مستقیم بکنیم از جبهه انقلاب مشخص شو یم و باید لحظه به لحظه در جریان بوده باشد و از لحاظ تاریخی هم توجیه شده باشد هم آمادگی داشته باشند و هم دچار ابهام و تزلزل و...

اسلامی: این حرفها همه بیخود است چون ما داریم برای خودمان لالائی می خوانیم بهرحال آقای سید با ما مشورت نمی کند و خود تصمیم می گیرد. ما باید تکلیف جمع خودمان را با سید مشخص کنیم و از او بخواهیم که آیا جمع ما با سید و برداشت او از اوضاع کشور هماهنگی دارد من پیشنهاد کردم که نخست وزیر از آنها باشد ولی چند وزارتخانه هم را سید داشته باشد خلاصتاً تقسیم قدرت.

جعفری: منهم با اسلامی موافقم متأسفانه جمع هادی نیست و می رودپیش سیدو هر چه او میگو ید می پذیرد. در مورد افراد پذیرش جامعه را باید در نظر گرفت باید کسی جلو بیفتد که جامعه بپذیرد اگر پیر حسینی معرفی می شودو یا بعضی دیگر مسلم است که نه مورد پذیرش قرار می گیرند و هم اینکه بطور مسلم او را می زنند و نقطه ضعف هم از اینها پیدا می کنند. وضع ارتش هم هشداری است که کناره گرفتن سید خطر از هم پاشیدگی انجام و سلب حمایت ارتش را داشته باشد.

رضا بنی صدر. جمع باید ابتکار نشان دهد و کار کند بعد انتظار داشته باشد[1].

۱ــ (مائیم و چه مایه آرزو با ما یا بر سر هیچ های و هو با ما!)

نایب حسینی و فتح الله بنی صدر و دیگر حامیان بنی صدر در جلسات دسته های ناسیونالیست برای قبضهٔ قدرت بسبک امریکائی جلسه می کنند و طرح می ریزند.

س. تاکنون چند جلسه با اسداله مبشّری نشست داشته اید؟

ج. سه جلسه.

س. اولین جلسه به دعوت چه کسی گرد هم آئی بوجود آمد ضمن معرفی نمودن فرد مورد نظر کلیه کسانی که در آن جلسه شرکت داشتند معرفی نمائید.

ج. به دعوت عباس راد نیا و در آن جلسه به ترتیب دکتر ورجاوند، دکتر اسداله مبشری، دکتر حسن لباسچی، حسین شاه حسینی، دکتر آذر، ماشااله فولادی، طاهر احمد زاده، عباس محمودی، تیمسار مجللی، دکتر جلالی، حسین نایب حسینی، آقای سید رضا زنجانی و آقای سید ابوالفضل زنجانی، فتح اله بنی صدر، حاجی محمد شانه چی، شهشهانی.

س. این جلسه در چه محلی تشکیل شد و منظور از گردهم آئی چه بود؟

ج. این جلسه در منزل آقای سید رضا موسوی زنجانی برقرار گردید و هدف از تشکیل آن نوشتن منشور برای در برگرفتن کلیه تشکیلات هائی که دم از ملی گرائی می زنند بود.

س. کلیه مطالبی که در آن جلسه عنوان شد مرقوم فرمائید؟

ج. اولین سخنران عباس راد نیا بود که برای اتّحاد تمام نیروهای ملی سخنرانی...

برگ بازجوئی و صورتمجلس

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

صفحه ۱

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	[illegible]	[illegible]	روز ۱۳۵۰/۴/۲۳		

س- تاکنون چند جلسه، امیر اله مشیری نشست داشته اند؟

ج- سه جلسه

س- اولین جلسه به دعوت چه کسی گردهم آئی - چه وجود آمد ضمن معرفی نمودن فرد مورد نظر کلیه کسانی که در آن جلسه شرکت داشتند معرفی نمائید!

ج- به دعوت عباس رادینا و در آن جلسه به ترتیب دکتر ورجاوند دکتر امیر اله مشیری دکتر حسن لباسچی حسین شاه حسینی دکتر آذر ماشاءالله فولادی طاهر احمدزاده عباس محمودی تیمسار جلالی دکتر جلالی حسین نایب حسینی سید رضا زنجانی و سید ابوالفضل زنجانی فتح الله نبی صدر حاجی محمد شانه چی شهشهانی

س- این جلسه در چه محلی تشکیل شد و منظور از گردهم آئی چه بود؟

ج- این جلسه در منزل سید رضا موسوی زنجانی برقرار گردید و هدف از تشکیل آن برای نوشتن منشور برای دیگر گرفتن کلیه تشکیلاتی که دم از ملی گرائی میزنند بود

س- کلیه مطالبی که در آن جلسه عنوان شد مرقوم فرمائید؟

ج- اولین سخنران عباس رادینا بود که برای اتحاد تمام نیروهای ملی سخنرانی

ب. قسمت اطلاعاتی دفتر بنی صدر

گروهی به سر پرستی انتظاریون بهبهانی، صدرالحفاظی کادر اطلاعاتی دفتر را اداره می کردند و گروهی از مأمورین را در اختیار داشتند وظایف این کادر:

۱ــ شناسائی نهادها و عوامل انقلابی

۲ــ مبارزه و کارشکنی در مقابل انقلاب و اختراع و پراکندن شایعات.

۳ــ ایجاد، تشکیل و همکاری و هم آهنگی در بین عوامل ضد انقلاب.

٤ــ ارتباط با عوامل خارجی و فراریان.

اولاً برای کارها، دفتر دو نفر از اداره مخابرات در اختیار داشت و از جدیدترین وسایل رد گیری و استراق سمع استفاده می کردند. این کادر مجهز مأمور بودند تلفن های افراد طراز اول حزب اللهی را کنترل کنند. تعدادی مامور مبرز با موتورسیکلت ها و اتومبیلهای تندرو در اختیار دفتر بود که مأمور ردیابی، تعقیب و تحقیق بودند و این شعبه کاملاً به یک گروه اطلاعاتی مجهز پیوند می یافت که در تمام ارگانها مأمور و خبرچین داشتند. آقای ت در تحقیقات خود می گوید آقای م.ع از سپاه، آقای هـ در شورای نگهبان و فرزند ایشان در حزب جمهوری و دادگاه های انقلاب، غضنفر پور، سلامتیان در مجلس و مهره های سابق که دوره حفاظت را دیده بودند و جذب ارگانهای مختلف شده بودند بوسیله ایادی دفتر شناسائی و با تهدید و ترغیب به جاسوسی کادر اطلاعاتی دفتر اشتغال می یافتند. در کادر اطلاعاتی دفتر به جز وسایل مدرن استراق سمع، از گیرنده ها، ضبط صوت ها و دوربینهای قوی نیز در موارد لزوم و ضرورت سود می بردند. آقای ت چنین ادامه می دهد: از طرف این کادر و دفتر هم آهنگی و دفتر روزنامه انقلاب گروه های مجهز جهت شناسائی افراد حزب جمهوری و نهادها به نقاط مختلف تهران که حزب و نهاد انقلابی مستقر بود می رفتند تا چهره های مکتبی را شناسائی کنند. دیگر از نتایجی که از اینکار خود می گرفتند در گردهم آئیها این افراد را شناسائی کرده مورد جرح و ضرب قرار می دادند.

او چنین ادامه می دهد:

آقای بهبهانی چند روز قبل از سخنرانی آقای رجوی در امجدیه مرا برای شناسائی به لانه جاسوسی فرستاد چون من با مهندس شمس سرگروه نظامی تسخیر کنندگان لانه جاسوسی آشنائی داشتم تحقیقات دقیق معمول و گزارش نمودم.

در میدان آزادی بنی صدر قصد داشت با افشاگری و با اشاره به نقاط ضعف دادگاه های انقلاب و دادسراهای انقلاب، حکّام شرع را بدنام سازد. قبلاً حسب دستور کادر اطلاعاتی در زندان های قصر فیروزه، پادگان ولیعصر، زندان قزلحصار،

زندان او ین تحقیقات دقیق و مبسوطی گردیده بود. نطق بسیار تند و مفصل بوسیله آقای مسعودی با عنایت به گزارشات کادر اطلاعاتی تهیه شده بود که بنی صدر در آنروز مقدار زیادی از متن سخنرانی را حذف نمود و مقداری از آنرا هم در حسینیه ارشاد به خورد مستمعین داد.

برای تهیه متن مستدل و مدلل این نطقها قسمت اطلاعاتی دفتر گروه زیادی از متخصصین خود را بکار گرفت. حتی برای تحقیق در مورد شایعه، شکنجه ۱۲ نفر از ایادی خود را بوسیله آقای ع از سپاه پاسداران وارد زندان او ین نمود که گزارش هر ۱۲ نفر در اختیار است و گزارشات یکنواخت تهیه شده و روشن است که تهیه کنندگان این گزارشات قبلاً مورد آموزش قرار گرفته اند و در گزارشهای خود هر چه تهمت و افترا که می خواسته اند نوشته و به دفتر بنی صدر تسلیم کرده اند.

معمولاً بخش دریافت خبر اطلاعات وسیعی از دخترها و پسرهای جوان که اغلب عاشق و طالب قهرمان بازی و خبر چینی و جاسوسی هستند دریافت می کرد.

آقای ت در بخشی از تحقیقات خود به این افراد اشاره می کند و عنوان می دارد: هر روز قریب صد نفر دختر و پسر جوان در تردد به قسمت خبری اداره اطلاعات دفتر بودند و اخبار و اطلاعاتی که از ارگانها ومراجع و نهادهای مختلف کسب کرده بودند در اختیار این قسمت قرار می دادند.

یکی دیگر از مأمورین اطلاعاتی دفتر در تحقیقات خود فاش می سازد:

«برای کنترل تلفن های نهادها و افراد بالای حزب و دولت از وسایل مدرن استفاده می کردند. آنها دوربین های مجهزی برای عکسبرداری از ارتفاعات داشتند افرادی را برای ردیابی و ردگیری می گماردند. روزهای بیشمار مرا مأمور می کردند شماره های اتومبیل های افراد که به خانه های ویژه ای رفت و آمد می کردند ضبط کنم. اخیراً شایع شده بود دفتر توانسته است با تیمسار فردوست و تیمسار شادمهر ارتباط نزدیک برقرار کند و همکاری آنان را جلب نماید. حسب دستور بهبهانی سه روز من جلوی سپاه پاسداران سلطنت آباد رفتم تا شمارهٔ کلیهٔ اتومبیل های مسقّف را که به این سپاه رفت و آمد داشتند یادداشت کنم»

وسایل موجود در دفتر، رابطه های اطلاعاتی بسیار قوی که دفتر در خارج داشت، مامورین زبدهٔ حفاظتی که در خدمت دفتر بودند، ایادی مؤثری مانند غضنفر پور، سلامتیان و...و...و که در اختیار دفتر بودند یک باند مجهز اطلاعاتی تشکیل داده بود که سرشاخه آنها انتظاریون، بهبهانی و صدر الحفاظی بودند.

آقای ع خ در تحقیقات خود می گوید:

«یکی از کسانی که در ماجرای دادسرا مستقیم با مسعودی تماس داشت یک زن چادر سیاه بود بسیار بی حیا که هنگام سخنرانی حضرت آیت اله موسوی اردبیلی خیلی شلوغ می کرد حتی برای چند لحظه سخنرانی ایشان را به هم زد. روز دیگر صبح که وارد دفتر آقای مسعودی شدم دیدم روی صندلی کنار مسعودی نشسته است. این کار از یک زن عفیفه بعید می نمود بعد دیدم مسعودی به وی دیکته می کند که در شهادت چه بگوید. سپس آن زن با آمدن من از جا برخاست و گفت: من شما را دیروز دیدم امروز نمی آئید؟ گفتم: چرا می آیم. گفت امروز قرار شده برویم بازار به نفع بنی صدر تظاهرات کنیم خداحافظی کرد و رفت».

اداره اطلاعات دفتر از هیچ کاری روگردان نبود و سرقت اسناد یکی از معمولی ترین کارهای آنان بود.

آقای الف.ت عنوان می دارد: یکبار آقای بهبهانی از من خواست چند پرونده از دادسرای انقلاب بدزدم. من از پاسداران دوستی داشتم بنام سید در زندان او ین موضوع را با وی در میان گذاشتم او نپذیرفت و خودداری کرد.

بارزترین سرقت اسناد از وزارت امور خارجه در رابطه با برادر بزرگ مسعود رجوی بود که از طرف پاسداران کشف و تحت رسیدگی قرار گرفت.

قسمت اطلاعاتی دفتر نه فقط آمد و رفت مسئولین مملکتی و سپاه و روحانیت را زیر نظر داشته بلکه به تجسس در مورد زندگی افراد عادی نیز دفتر حساسیت داشت و برای تحقیق در این مورد بودجه کلانی مصرف می کرد.

خود من روزها مأمور تحقیق و شناسائی افراد زیر بودم:

اول. شناسائی ع.الف. در ساختمان پلاسکو بوتیک دار.

دوم. شناسائی ر.خ. مدیر فروشگاه گ.ف. در همان ساختمان محل سکونت این افراد.

سوم. آقای ن فروشندهٔ ساعت.

چهارم. ح.پ تاجر.

پنجم. سر پرست نظامی لانه جاسوسی.

ششم. مأموران و دانشجویان لانه جاسوسی.

هفتم. تحقیق و معرفی نه (۹) افسر و مأمور از وزارت دفاع ملی که اغلب در زمان شاه شغل های مهمی داشته اند.

سرهنگ معاون سپهبد بهزادی و افسر ضد اطلاعات زمان شاه. سرهنگ ج.ف (شهید جواد فکوری نیست).

سرگرد م. گ.
آقای ع در دایره قضائی ارتش شغل مهمی داشت.
سرگرد س آجودان تیمسار ازهاری.
سرهنگ غ افسر دادرسی ارتش .
سرهنگ و افسر دادرسی ارتش .
سرهنگ ق.ح (در دادرسی ارتش شغل مهمی داشت)
سرگرد ف.

چندین قاضی و باز پرس از دادسرای تهران و عده‌ای ازمأمورین آگاهی و«۳۵» نفر از تیمساران و سرهنگان دورهٔ طاغوت که بازنشسته شده بودند. تنی چند از کارکنان پالایشگاه تهران و شناسائی دقیق در موقعیت های مختلف از آقای خلخالی، شهید بهشتی، آقای خامنه‌ای؛ و شناسائی چند خانهٔ مشکوک و ساکنین و افرادی که به آنجا تردد می کردند.

ثانیاً: آن اخباری مورد پسند قسمت اطلاعاتی دفتر بود که بر علیه روحانیت مبارز و نهادهای انقلابی و آقایان بهشتی، رفسنجانی، رجائی، خامنه‌ای، دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب، سپاه پاسداران و حکام شرع باشد و برای پسند خاطر آنان خبرچین ها چند تا هم از خودشان می گذاشتند و تحویل دفتر می دادند، و از آنجا شایعات عجیب غریب نضج می گرفت. در خود دفتر کارگردانان بخصوص آقای مسعودی شایعات شگفت‌آوری خلق و منتشر می کردند. اغلب این شایعات متوجه آقایان خلخالی و مرحوم شهید مظلوم دکتر بهشتی بود. مثلاً شایع می کردند که خلخالی در کردستان شاکی و شاهد را به جای متهم اعدام کرد. در راه تبریز پیرمرد بیچاره‌ای را به تصور اینکه معتاد است تیرباران کرد. در تهران چون تی بی تی حاضر به تمکین از خلخالی جهت انتقال به ترمینال نبود با اشاره خلخالی مالک تی بی تی را پاسداران زدند و یک بسته بزرگ هروئین آوردند گفتند اگر به ترمینال نروی این هروئین را بنام تو می نویسیم.

شهید دکتر بهشتی چرا با برژنسکی ملاقات کرده است. او مأمور سیا است. تمام فرشهای دربار را به آلمان منتقل نموده است، در ۱٤ اسفند دستور ترور بنی صدر را داده بود، و...

ثالثاً: یکی از فعالیتهای مهم دفتر گردآوری ناراضیان گروهک های ضد انقلاب در دور و بر دفتر و داخل دفتر به صورت ساختن دفاتر هم‌آهنگی و همکاری مردم با ریاست جمهوری که در آخر کار محل تجمع و تشکیلات و فعالیت اغلب مائوئیستها

مانند رنجبر، پیکار، راه کارگر، فدائیان و ساواکیهای بازنشسته و افسران رکن ۲ و ضد اطلاعات زمان شاه و جبهه ملی و مجاهدین شده بود. نشریات این گروه‌ها که اغلب انتشار آنها غیر قانونی بود آزادانه به دفتر واصل می‌شد! از نمایندگان این گروه‌ها با روی گشاده و محبّت در دفتر پذیرائی می گردید و در مسائل مملکتی با آنان به رایزنی پرداخته می شد. در آخر تا آنجا رسیده بود که کادر دفتر و تشکیلات آقای بنی صدر بازیچهٔ ناچیزی شده بودند در دست عوامل مائوئیست و ضد انقلاب. برای روشن شدن مطلب خلاصه‌ای از چند گزارش درون گروهی این گروهکها را به نظر می رساند و قبلاً اشاره می نماید در این گزارشات به برخی کلمات نامفهوم بر می خوریم که برخی از آنان قابل درک است و برخی نیز جزء اسرار گروهی این گروهکها بوده است و حداقل برای نویسنده نامفهوم مانده است.

از رنجبر

جلسه ای با سه نفر از فعالین «جزا» (جمعیت زنان ایران) و نمایندهٔ دفتر همکاریها و هماهنگی رئیس جمهور. اخیراً جمعیت جلسه ای با دفتر هم‌آهنگی داشته است. بحث ما در ارتباط با مسائل زیر بود:

اهمیّت کار در بین زنان

اهمیّت همکاری (جزا) با زنان دفتر هم‌آهنگی در ارتباط با «جشن» ریاست جمهوری. در مورد مسئله ۱ و ۲ بنظر می آید تاحدودی بحث ها موفقیّت آمیز بوده است.

قرار شد در آینده جلساتی تشکیل شود چند نفر از (جزا) چندنفر از دفتر هم‌آهنگی... مطرح کردیم خوب بود یک نماینده از هر گروه می آمد با هم برنامه ریزی می کردیم... بهرحال همکاری در جشن ریاست جمهوری با دفتر هم‌آهنگی خیلی مهم است به ویژه آنکه قرار است جلساتی برای همکاری با زنان آنها داشته باشیم.

با سلامهای کمونیستی ابراهیمی ۵۹/۷/۱۶

یکی دیگر از گزارشات درون گروهی حزب رنجبران:

گزارش از وضع منطقهٔ ۱ چ م ب ۵۹/۹/۲۸

۹۰ **درصد** بازاری‌ها و کسبه طرفدار بنی صدر هستند. نیروهای مسلح طرفدار «حجا» (حزب جمهوری اسلامی) دست به توطئه زدند. انفجار یک نارنجک سبب خساراتی شد همکاری ما با دفتر ریاست جمهوری نه‌تنها خوب است بلکه عالیست تصمیم گرفته شد در شهرهای مهم و روستاهای کلیدی دفتر (همکاری) تأسیس شود.

... در جلسه ای تصمیم گرفتیم در زدن انحصارطلبان تمرکز بوجود آید.!

تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۴

سردبیر محترم نشریه رنجبر

با درود واحترام

ضمن تشکر بسیار ، بدین وسیله وصول مرتب آن نشریه را به این سازمان اعلام می دارد .

با سپاس دو باره

علی موسوی کرمارودی

مشاور سیاسی و فرهنگی رئیس جمهور

با گزارش دیگر از همین حزب:

دیلمی عزیز

.... خواستهٔ دهقانان همان است که ما گفته‌ایم حاضرند در پشتیبانی از رئیس جمهور هر طرفداری که لازم باشد بنمایند... سراغ بکنیم اگر یکنفر از «حجا» باشد دستور می دهیم از ده بیرونشان کنند به‌زودی گزارش از وضع دفتر روزنامه انقلاب اسلامی در شیراز تهیّه خواهیم کرد.

یک گزارش از پیشگام:

رهنمودهای پایدار برای اوضاع کنونی

بدین صورت رشد تضادها و تحولات اخیر، دو صف‌بندی متمایز سیاسی را در داخل کشور آورده است: صف اول نیروهای استقلال‌طلب و توده‌ها که اکثریت عظیم مردم کشور را تشکیل داده و همان نیروی محرکهٔ انقلاب است. صف دوم سرسختان انحصارطلب و بخش مستبدین...

وظیفهٔ اساسی ما مبارزه برای پس گرفتن قدرت غصب‌شده ازطرف صف دوم و حاکمیّت صف اول است. مرزبندی ما با صف دوم باید روشن و حمایت ما از صف اول و شخصیّت برجستهٔ آن بنی صدر و دیگر شخصیّت‌ها و نیروهای استقلال‌طلب و اتّحاد بزرگ ملّی باید واضح باشد و به مرزبندی‌های سکتاریستی با دیگر نیروهای صف اول برداریم.

گزارش دیگر از شعبه زنان رنجبر (ک م س ع):

«رفقای عزیز

جمعیّت با دفتر هم‌آهنگی رئیس جمهور نیز تماس گرفته زنان آنان نیز قرار است با آنها جلسه‌ای بگذارند به‌زودی با جاما و حزب ملت ایران ارتباط برای چنین همکاری برقرار می شود.

شعبه زنان حزب نیز برنامه‌ای گسترده در ارتباط با جامعه زنان انقلاب اسلامی دارد.

... مسئول آن خانم طالقانی است و در آغاز کار هیئت مدیره آن از خانم بازرگان، خانم ممکن و عده‌ای دیگر به اضافهٔ خانم طالقانی تشکیل شده بود.

خانم طالقانی در سال گذشته نسبت به مجاهدین تمایل سیاسی و خطی داشت بعد با آنان مخالف شد... او هیچگاه آقای بنی صدر را ازنظر ایدئولوژیک قبول نداشته

است معتقد است بنی صدر درک نادرستی از مکتب دارد و بهرحال این اواخر متوجه شدیم دور اورا عده‌ای امتی گرفته‌اند محمدی نمایندهٔ گرگان در مجلس که امتی است همیشه با طالقانی است حتی کلاسهای ایدئولوژیک جامعه را محمدی تدریس می کند. در هیئت تحریریهٔ نشریهٔ آنها که با نام «هاجر» است فردی توده‌ای که بنام امتی فعالیّت می کند، هست... جمعیّت خیلی کوشش کرد با خانم طالقانی ارتباط برقرار کند. گاهی باما سخت‌تر ارتباط برقرار می کند و گاهی به آسانی بطور کلی ارتباط بااو بسیار مشکل است... در اصفهان جامعهٔ زنان انقلاب اسلامی روی خط بنی صدر است و وضع بسیار خوبی دارد. مسئولین اصفهان جامعهٔ زنان از خانم طالقانی خیلی استفاده کردند ما متوجه شدیم امکان این است جمعیّت با آنان ارتباط برقرار کند... «با سلام های کمونیستی ۵۹/۱۰/۲»

بنا به شهادت اسناد جمع شده، دفتر همکاری و هماهنگی مردم با رئیس جمهور مرکز تجمع کلیه ضد انقلابیون و افسران تصفیه شده و ساواکی ها و کمونیست های سه جهانی و مائوئیست ها شده بود و این دفتر، دفتر رئیس جمهور را با اعزام نمایندگانی تغذیه می کرد.

رنجبران، راه کارگر، مجاهدین در گزارشات درون گروهی مطالب بسیاری از اینمورد را افشا نموده‌اند شگفت‌آور آنکه این طریق یعنی ارتباط دفتر همکاری مردم با رئیس جمهور، وسیله بسیار ساده و مفیدی بود در نفوذ در مراجع عالیه کشوری و تصمیم گیری آنان، و کشاندن این مراجع به طیف و یژه گزیده شدهٔ آنها و ایجاد زمینه همکاری برای آینده از رمز کارهای جبهه واحدی است که پیش رفته است.

کار گروهک ها فقط در رابطه با دفتر محدود نمی گردد، بلکه گروه های همکاری طیف وسیعی از تبلیغات و جمع‌آوری عضو برای این گروهک ها فراهم نموده بود.

رنجبر در یکی از گزارشات درون گروهی خود عنوان می دارد چگونه چند دفتر هم‌آهنگی و همکاری مردم با رئیس جمهور را فقط اعضای حزب [رنجبران] تشکیل داده‌اند و چگونه در تجمعات عمومی به نفع بنی صدر تظاهرات راه می اندازند و حتی برای بنی صدر طومار جمع‌آوری می کنند.

نظر نهائی دفتر بنی صدر از تشکّل گروه های مختلف از مائوئیست چپ‌رو گرفته تا ساواکی در یک بافت تشکیلاتی در تدارک جبهه وسیع داخلی بود بر علیه امام و روحانیت و انقلاب اسلامی و چون بنی صدر و طرفداران او بدترین و فاحش‌ترین اقدام خویش را در هاله‌ای از تقدس می پوشاندند به این تجمع و گردهم‌آئی نام اتحاد بزرگ

ملی داده بودند.

اتّحاد بزرگ ملی:

این اتحاد که بعداً تبدیل شد به اتحاد بزرگ کمونیستی هیچگاه بصورت یک همبستگی مداوم و ایدئولوژیکی در نیامد و نمی توانست هم در بیاید (زیرا فاقد اصول بنیادی یک اتفاق برادرانه بود) اتحاد به وسیلهٔ بنی صدر و دوستان کنفدراسیون دانشجویان و سران دفتر طرح ریزی شده بود. تقوی، مسعودی و دکتر ممکن گردانندگان اصلی این طرح بودند.

روش و منش سیاسی بنی صدر و ظاهر دفتر و طبیعت کار آن که قادر به جذب کانون های انقلابی و روحانیت مبارز و طرفداران خط امام نمی توانست باشد قهراً محدود به تجمع عده‌ای از واخوردگان سیاسی، زنان بی پروا و فاقد تقوای اسلامی و ضد اسلامی و ضد انقلابیون و گروه های مائوئیستی گردید و قبل از اینکه بنی صدر بتواند از این گروه بندی استفاده کند این مائوئیستها و مجاهدین و جبهه ملی و ایادی دمکرات ها بودند که با تزریق نظریات خود و جاسازی مهره های قوی خویش در جلوی بنی صدر

اولا: به کلیه اسرار سیاسی پشت پرده پی می بردند و در فرصتهای بسیار مغتنم از این اسرار سود می بردند و تعجب آور نبود که عراق از کلیه نقشه های جنگی ما بلافاصله آگاه می شد و شکست های پی در پی در زمان فرماندهی کل قوای بنی صدر و اوائل جنگ و عقب نشینی های آنچنان خائنانه بی ارتباط با رسوخ و نفوذ این گروهها نبود. در اینجا برای ثبوت این جریان، بهتر می دانیم به یکی از اسناد معتبر اشاره‌ای بشود:

به زندان اوین

از بخش سیاسی. فرهنگی وابسته به اطلاعات سپاه تهران

موضوع: خلیل رمضانی و فرشید خردپیشه (گزارش)

در تاریخ ۵۹/۱۰/٤ در حدود ساعت یک بعدازظهر در داخل هواپیمائی که عازم دوبی بود از شخصی بنام خلیل رمضانی مسافر دوبی تعداد پنج بسته پاکت که در داخل آنها اسناد مربوط به حزب رنجبران که بطور غیرقانونی داخل هواپیما برده شده بود بدست می آید (در داخل پاکت علاوه‌بر اسناد حزبی مقداری در مورد وضعیّت جنگ ایران و عراق که ممکن است دشمن به نفع خود استفاده نماید نوشته شده است. چندبرگ دیگر نیز موجود بوده یکی از برگه ها متعلق به مشخصات پرسنلی یکی از

کارمندان سازمان کشتیرانی و دیگری طرحی از یک دستگاه می باشد که هنوز تحقیقات ادامه دارد.

نحوهٔ عمل

خلیل رمضانی فرزند اسمعیل... طی تماسی که اصغر اکبری زاده با وی می گیرد قرار می گذارند چندروز قبل از پرواز ملاقاتی بین او (خلیل) و اصغر و شخص سومی بنام فرشید خردپیشه سرمیهماندار هواپیمائی ملّی باشد که این ملاقات انجام می گیرد در تاریخ ۵۹/۱۰/٤ روز مسافرت خلیل به کویت و دوبی، فرشید بسته ها را مخفی به داخل هواپیما آورده و آنها را درحین پرواز به خلیل رد می کند لازم بیادآوری است:

۱ــ آنروز فرشید شیفت نداشته

۲ــ کلیه خدمهٔ هواپیما حتی کاپیتان و خلبان قبل از اینکه توسط گمرک چک شوند حق ورود به داخل هواپیما را ندارند.

با توجّه به اینکه شرایط ویژهٔ جنگ حاکم است و امکان اینکه به داخل هواپیما اسلحه و مواد انفجاری برده شود وجود دارد، رعایت ننمودن مسئله فوق ازنظر فرودگاه شدیداً قابل تعقیب است.

۳ــ با توجّه به اینکه به گفته خود فرشید و مسئول امر در فرودگاه پست او نبوده او مطلقاً حق ورود به هواپیما را نیز نداشته است.

٤ــ با توجّه به اینکه خود فرشید نیز در بازجوئی اذعان داشته، می دانسته با ارتکاب به این عمل جرم بزرگی را مرتکب خواهد شد ولی باز انجام داده است.

با هوشیاری یکی از مسافرین که ناظر کلیهٔ جریانات بوده به پاسداران مستقر در فرودگاه اطلاع داده می شود و چون هواپیما قصد پرواز داشته و پاسدار مربوط فرصت خواندن اسناد و شناسائی خلیل رمضانی را نداشته این شخص به کویت می رود بدون اینکه شناخته شود...

تحقیقات تاکنون به نتایج مفیدی رسیده است و ردّ پای چندتن از مجرمین تا دفتر ریاست جمهوری بدست آمده.»

این بود گزیده‌ای از یک سند

ثانیاً: اینان با برنامه های درازمدت و کوتاه مدت در تشکیلات ریاست جمهوری کلیه کارها را با منویات خویش منطبق می ساختند.

ثالثاً: با اشاره عناصر لیبرالیسم که در زمان بنی صدر در دولت نفوذ کافی داشتند و دولتمردان هم پالکی بنی صدر که هنوز در مناصب مؤثّر اشتغال داشتند درگیریهای نو و

جدیدی فراهم می کردند و فزونتر به این درگیری ها دامن می زدند.

بازیک گزارش درون گروهی دیگر برای روشن شدن مطلب:

الف ــ نکاتی درباره جریان اتحاد بزرگ ملی

در فاصلهٔ دو نشست کمیتهٔ مرکزی به موازات تشدید وخامت اوضاع و بسط دامنهٔ تعرض حاکمین علیه آزادیها و حقوق مردم هرروز بخشهائی وسیع از مردم و گروه های سیاسی به سوی مقاومت و مقابلهٔ جدّی کشیده شدند.

نارضایتی و اعتراض به سرعت جای خود را به مبارزه و تلاش برای پیداکردن راه‌حل و رهائی از سلطهٔ مستبدین داد.

تماس و مذاکرات و تبادل نظر میان شخصیّت های ملّی و مذهبی ناراضی و مخالف با سیاستها و مشی حاکمین بطور روزافزونی گسترش یافت. **نیروهای** سیاسی و ملّی و تعداد قابل ملاحظه ای از شخصیّتهای ناراضی با اتّخاذ یک موضع نسبتاً فعّال تکاپوی تازه ای را به منظور بسیج نیروها و امکانات مادی خویش آغاز کردند.

طبق ارزیابی های انجام شده، نیروهای سیاسی دوست و متّحد بالقوّه مارا در این مرحله از مبارزه (مبارزه بخاطر برکناری مستبدین حاکم) بطور کلی نیروهای سیاسی زیر تشکیل می دهند:

۱ــ بنی صدر و نیروی تحت نفوذ و هدایت وی: شامل دفترهای هم‌آهنگی، مشاوران و همکاران رئیس جمهور که از حمایت و همراهی اکثریت بزرگ خلق برخوردارند.

۲ــ مجموعهٔ نیروها و شخصیّت های ملّی و اسلامی مخالف با جناح مکتبی حاکم: شامل جبههٔ ملّی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب ایران، جاما و شخصیّتهائی ازقبیل آقایان زنجانی، لاهوتی، شیخ علی تهرانی، پسندیده برخی از مراجع تقلید نظیر شریعتمداری و همچنین مدنی و نزیه و غیره.

۳ــ سازمان منافقین.

٤ــ گروههای چپ از قبیل اتّحادیهٔ کمونیستها، سازمان توفان، چریکهای اقلیت، راه کارگر، وحدت انقلابی، اتّحاد چپ، پیکار، رزمندگان، کومله،...

براین مبنا ما قبل از هرچیز تلاش کردیم مواضع و نقطه‌نظرهای جریانات چهارگانهٔ فوق را (ازطریق تماس ها و گفتگوهای مستقیم ویا ازطریق تحقیق و مطالعهٔ اسناد آنها) بهتر بشناسیم.

نکات زیر فشرده‌ایست از نتایج بررسیهای انجام شده دربارهٔ پاره‌ای از این نیروها:

۱— نکات مشترک میان گروههای یک و دو:

الف— مخالفت جدّی و قطع امید از جناح مکتبی حاکم.

ب — خواست برکناری فوری این جناح.

ج — نارضایتی از امام.

۲— نکات جدائی و اختلاف:

مواضع متفاوت در ارزیابی از صف یک، مرحلهٔانقلاب‌و برخورد به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم.

الف— وجود پیش داوری، سوءِظن و عدم اعتماد متقابل درمیان آنها

ب — عدم قبول اتوریتهٔ یکدیگر و تلاش هریک برای تحمیل و یا اعمال‌اتوریتهٔ خود

ج — داشتن دیدگاهها و طرحهای متفاوت برای مقابله با جناح حاکم.

۳— مشکلات عمومی:

الف— فقدان تشکیلات بطور کلی و یا عدم کارآئی تشکیلات آنها

ب — وجود عموم شخصیّت های منفرد با پایه های توده‌ای متفاوت و سلیقه ها و خصوصیّات فردی گوناگون

ج — عدم هماهنگی و عدم همکاری جدّی و مشخص میان آنها

٤— انگیزه های آنها درمقابله با حاکمین

منافع و انگیزه‌های مختلفی این طیف را یا از همان آغاز قدرت گرفتن «مکتبی» ها و یا به تدریج پس از آن، به مخالفت با جناح حکومت واداشت، این انگیزه ها و منافع یا ناشی از روحیهٔ آزادیخواهی و استقلال طلبی یا بخاطر غیراسلامی و ارتجاعی دانستن سیاستها و برنامهٔ حاکمین و یا به دلیل «شایسته»تر و «آلترناتیو دانستن خود» و یا آمیزه‌ای از مجموعهٔ آنهاست (بنی صدر نمونهٔ برجسته ایست از مقولهٔ آخر).

۵— مناسبات آنها با ما

غالب آنها به‌ویژه سازمانهای ملّی و شخصیّتهای غیرروحانی که مناسبات صمیمانه و نزدیکی با حزب ما دارند بسیاری از ارزیابی های مارا درزمینهٔ مسائل ملّی و بین المللی قبول دارند و از آن به مثابه **یک** وسیلهٔ سمت گیری صحیح استفاده می کنند. با گرمی‌با ما به مشورت و تبادل‌نظر می نشینند برخی از آنان نظیر حزب ملت ایران نسبت به همکاریهای غیرمستقیم متقابل میان ما و خود وعده‌ای نظیر جبههٔ ملّی با همکاریهای مستقیم و آشکار ابراز تمایل نشان می دهند...

بنی صدر و اطرافیان وی به هیچ روی حاضر به مصالحه با جناح مکتبی نیستند و براین عقیده‌اند که جناح حاکم توسط گروهی توطئه گر هدایت می شود که سرنوشت آن اتکا به قدرت خارجی است به‌نظر آنها این قدرت خارجی، هم می تواند روسیه باشد و هم می تواند آمریکا باشد. خود بنی صدر براین نظر است که اینها درصورت رفتن به‌طرف شوروی پس از مدتی به دامن آمریکا خواهند افتاد (نمونه ای از نوع مصر) و اعتقاد دارند در رویاروئی و مبارزه با جناح مکتبی نباید تاحدّی پیش رفت که به تحریک و موضع گیری امام منجر شود زیرا موضع گیری امام علیه بنی صدر فاجعه خواهد بود...

در مناسبات با ما، هم بنی صدر و هم اطرافیان وی از همکاری و کمک ما استقبال می کنند، ما را متّحد بالقوهٔ خود می دانند و معتقد هستند که مشکلات متعدّد موجود را باید با همکاری همه ازمیان برد...

... هراس وی فقط این است که باتوجه به زمینهٔ موجود درمیان مردم اتهام همکاری با کمونیستها پایه‌های اورا متزلزل کند.

تماس و گفتگو و تبادل نظر ما با همکاران و مشاوران بنی صدر در سطوح مختلف همچنان درحال افزایش است.

حزب ملت ایران

بطور کلی با نسخه های اسلامی و مکتبی و مذهبی موافقتی ندارند مسئلهٔ اصلی و محور تجمع آنان کماکان میهنی و ملت گرائی است... در بخشهای مشترک بیش از همه حاکمین را به باد تمسخر و استهزا می گیرند... از برخوردهای رادیکالی اجتناب می کنند فروهر در یک دیدار علت چنین برخوردی را بدین نحو توضیح داد: «درست است که اینها نالایق، ناتوان و فاسد هستند اما اشکالاتی که در آنها است در صف اپوزسیون هم دیده می شود در زمان شاه گفته می شد که شاه باید برود، اگر شمر ذوالجوشن هم بجای او بیاید بهتر است ولی امروز فرق دارد برای مردم آلترناتیو مطرح است»...

جبههٔ ملّی

در مبارزه با جناح مکتبی از همهٔ نیروهای این طیف قاطع ترند. محافظه کاری و ملاحظاتی از نوع بنی صدر و حزب ملت ایران در مورد آنها کمتر صادق است. در زمینهٔ ارتباط با سایر گروهها و شخصیّتهای ملّی و مذهبی از دیگران فعالترند. سنجابی

درمیان آنها و همچنین درمیان سایر نیروهای اتّحاد بزرگ ملّی از اعتبار و احترام برخوردار است. جبههٔ ملّی درمیان بازار تهران، آذربایجان، اصفهان، کرمانشاه، عشایر غرب نفوذ و پایه دارد. با رئیس جمهور رابطهٔ صمیمانه دارد. روابط خوب گذشتهٔ خود را با آقای شریعتمداری **حفظ** (و یا مجدداً احیا) کرده‌اند... »

تصور می رود خوانندگان از ورای این گزارشات استنباط نموده باشند بنی صدر با دست خود در چه ورطهٔ هولناکی فرو رفته بود و چگونه خود و دیگران را بازیچهٔ ناچیز و بی مقداری در دست گروهی خائن و مائوئیست و بی وطن و کافر قرار داده بود. همه دست اندرکاران می دانستند و ناظر بودند و به این خاطر که مبادا با هیاهوی دیگری خاطر امام آزرده گردد سکوت می نمودند. در اینجا عین نامه شهید محمدمنتظری را به امام نقل می کنیم تا بلکه گوشه‌ای از رنجهای نهفته فرزندان عزیز انقلاب را در این دوران سیاه بازگو کرده باشیم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رهبر عظیم الشأن امام خمینی دام ظله العالی

پس از سلام ناقابل، چندی است که می خواستم به خدمت شرفیاب شوم و مطالبی عرضه نمایم ولی بهتر دیدم که مطالب خود را بنویسم و اینک مختصری از مطالب که نتیجه یک سلسله بررسی ها با برخی برادران است به خدمت تقدیم می گردد.

این جانب تاکنون برخوردی با برادر، آقای بنی صدر رئیس جمهور نداشته و سالهاست از نزدیک با ایشان آشنا می باشم. در این مدت همکاری های گوناگون با ایشان داشته و تأییدشان می کردم با کمال تأسف مسائلی مشاهده می شود که بسیار نگران کننده است و نمی توان بی تفاوت بود.

۱ــ در شرایط کنونی عملاً دسته های ذیل هم‌آهنگ عمل می کنند: دفتر ریاست جمهوری، دفاتر هم‌آهنگی با رئیس جمهور، جبهه ملی (حزب ایران، حزب پان ایرانیست) مجاهدین خلق، نهضت آزادی، مائوئیست ها و خط چین (که البته طرفداران چین در ایران یک قسمت در اطراف ایران چون کومله فعالیتهای نظامی دارند و یک قسمت در مرکز ایران به فعالیت های سیاسی اشتغال می ورزند) و... روزنامه های انقلاب اسلامی، میزان و عدالت و رنجبر (ارگان مائوئیست ها) و... در بسیاری مواضع هم‌آهنگی دارند.

۲ــ در رابطه با ارتش، علیرغم اینکه بر اثر سیاست های اسلامی خردمندانهٔ

حضرتعالی و روحانیت اصیل، از پیش و پس از پیروزی انقلاب تاکنون توده‌های مردم‌وارتش را برادر دانسته و خوشرفتاری کامل دارند انسجام آن در مسیر مبارزات ضد استعماری محفوظ و بدین منظور که اندک افراد ناسالم، اندک اندک تصفیه و افراد ناوارد در خط اسلام و انقلاب اسلامی هدایت بشود... این گروه‌ها و بیشتر آقای بنی صدر طوری برخورد کرده که به آنان قبولانده شود که تنها این تیپها حامی ارتش هستند این سیاست گو اینکه در کوتاه مدت برخی از افراد ارتش را جذب می کند ولی در دراز مدت بر اثر ایجاد حساسیتهای کاذب ارتش را از حمایت توده‌های ملیونی محروم می سازد و بالمآل به زیان ارتش تمام می شود و اصولاً این روشها ارتش را به ناحیه‌ای انحرافی سوق می دهد.

۳ــ انجام امور و برنامه ریزی های دراز مدت، برای کشور انقلابی در سایهٔ استحکام دولت جمهوری اسلامی است، گروههای یاد شده و شخص آقای بنی صدر در عمل و گفتار کوشش دارند دولت منتخب مجلس را از اعتبار انداخته و تضعیف نمایند. علاوه براینکه در انتخاب باقیمانده وزرا کارشکنی می شود طوری تبلیغ می کنند که بسیاری مشکلات کنونی جامعه مولود این دولت می باشد. آقای رئیس جمهور در سخنرانی اصفهان خود حتی برخی از افراد ماجراجو را عمّال حقوق بگیر دولت می خواند و خطاب به مردم که حقوق خود را بگیرند و به دنبال آن برخی اعتصابات در اصفهان. این سیاست منجر خواهد شد که ضد انقلاب و سیاست های خارجی جرأت کارشکنی بیشتری را نسبت به دولت در اداره امور به خود بدهند و بسیاری از مردم را که بایستی جذب قدرت اسلامی شوند در حالت بی تفاوتی و انتظار نگه میدارد، و اینها خود بخود به سقوط اولین دولت انقلابی منجر می شود و حتی اخیراً مقامات سنای امریکا برحسب گفته صدای امریکا دولت کنونی را دولت موقت خوانده اند.

٤ــ درجریان حلّ مسئلهٔ گروگانگیری جاسوسان امریکائی علیرغم اینکه اگر گروه‌های یاد شده با اصل آن مخالف بوده در حلّ سریع آن شتاب داشتند و سرانجام مجلس و دولت مسئله را حل کرد، بلافاصله پس از حل، به شکلی تبلیغات خصومت آمیز دارند که شرم‌آور است. اصولاً دو انگیزه برای این تبلیغات وجود دارد:

۱ــ انگیزه گروهی و کارشکنی علیه دولت و تضعیف آن

۲ــ انگیزه بالاتر لجن مال کردن اقدام عظیم ضد امریکائی متبلور در گروگانگیری که به دست دانشجویان مسلمان صورت پذیرفته، پیش خلق الله، که

دیگر کسانی به خود جرأت ندهند چنین موضعگیری و اعمال ضد امریکائی داشته باشند. در اینمورد نیز سناتور پرسی رئیس کمیسیون خارجی امریکا اعلام کرد که بایستی ایران را آنچنان مجازات کرد که دیگران به خود اجازه اینکار را (گروگانگیری) ندهند؛ در صورتی که مبارزات ضد امپریالیستی در متن انقلاب اسلامی ما بوده و هست.

۵ــ اکثر مطالب ارگانها و دستجات یاد شده در حمله به سپاه و پاسداران آن، دادگاه‌های انقلاب و بزرگ کردن برخی نقاط ضعف خلاصه می شود.

در رابطه با این مطالب، هم ادله فراوان وجود دارد و هم می توان حدس زد که نیروهای مزدور اطراف چه دستجات و کسانی جمع می شوند. نتیجه اینکه اگر امریکا بخواهد جناحی را تأئید کند مشخصاً واضح است چه جناحی را تقویت می کند.

باتوجه به ضعفهائی که هم اکنون در آقای بنی صدر رئیس جمهور وجود دارد و در جلسات متعدد و درجریان جنگ ایران و در روحیه وی مشاهده کردم می توان آینده این دستجات را و شخص آقای بنی صدر را به دقّت پیش‌بینی کرد.

حضرتعالی خودتان بخوبی بیاد دارید که در دوران سالهای ۵۴ تا پیروزی انقلاب، همه سران نهضت آزادی و جبهه ملی و برخی دیگر بجز آیت‌الله طالقانی مرحوم تا چه حدّ خود را در مقابل امریکا و حتی شاه باخته بودند و آثار آن در زمان دولت موقت به چشم می خورد. بیاد دارم که در اوایل دوران کارتریسم و تیپ فریب خوردهٔ حقوق بشری ها در ایران (که تظاهرات علیه ورود کارتر به ایران را هم مانع شدند) حتی به اتّفاق بنی صدر و دیگران نامه‌ای از پاریس جهت آقای بازرگان مبنی بر خطر امریکا و اعتراض به سیاست همگام با امریکا ارسال داشتیم. دوستان امضا کننده بجز آقای بنی صدر زودتر در دام بازیهای امریکا افتادند، هم به انقلاب اسلامی با تمام ابعاد داخلی و جهانی اش خسارتهائی وارد آورند و خود هم تقریباً ساقط شدند. اکنون هم نوبت آقای بنی صدر شده که اگر یکدفعه تحول کیفی و جهش در ایشان پیش نیاید و به اضافه تیپ‌های هم‌آهنگ با ایشان، هم آینده‌ای شرمسار در انتظار آقای بنی صدر است و هم در صورت اجازهٔ رشد بیشتر به تیپ‌های هم‌آهنگ به ایشان آیندهٔ انقلاب اسلامی را خطری عظیم تهدید خواهد کرد.

اگر به سرعت برای از میان بردن واقعیت‌های تلخ موجود اقدامات جدی به عمل نیاید و از طرف دیگر ـ با اینکه همه چیز در دست قدرت و اراده الهی است

ولی حضرت عالی دوران پس از خودتان را هم حتماً در نظر دارید، ـ اگر از همین اکنون درصدد چاره‌های انقلابی نباشیم، آنگاه آیا هوای نفسانی ضد انقلاب داخلی و غارتگران بین‌المللی و در رأس آن امریکا پاسخ انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی را به شما و توده‌های میلیونی نخواهند داد؟

یک سلسله پیشنهادهای سریع به منظور جلوگیری از خطرهای کنونی و خطر عظیم آینده به فکر ما می رسد که اگر اجازه بفرمائید به خدمت شرفیاب و عرضه بداریم. والسلام

محمد منتظری ۵۹/۱۱/۱۰

دفتر هم‌آهنگی صرفنظر از اینکه با مائوئیستها و ضد انقلابیون ارتباط داشت با احزاب دمکرات و کومله نیز ارتباطاتی بهم زده بود چنانکه در روز ۱۴ اسفند از ایادی آنان در دانشگاه دیده شدند.

عین نامه آقای نجف یوسفی مسئول آموزش و پرورش دیوان دره در اینجا منعکس می گردد:

به: دادستانی کل کشور آیت‌اله موسوی اردبیلی

احتراماً:

اینجانب نجف یوسفی مسئول آموزش و پرورش دیواندره (کردستان) یک سری از مشاهدات خود را برای آن مقام مسئول بازگو می نمایم.

در جریان پنجشنبه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران واقعیتهائی وجود دارد که بر همگان مشخص و معین خواهد شد و می رساند که گروههای ورشکسته ضد انقلاب کردستان (کومله. دمکرات. پیکار) در این جریان مستقیماً نقش داشته‌اند، شنبه ۱۶ اسفند اینجانب جهت کارهای اداری به‌تهران عزیمت کردم، بر حسب تصادف در جلوی دانشگاه تهران یکی از دبیران حزب منحله دمکرات شاخه دیواندره بنام عباس سالمی را به اتفاق خواهرانش مشاهده نمودم ایشان فعلاً فراری در کوه می باشد ولی متأسفانه به دلیل درست سرکوب نکردن ضد انقلاب در منطقه افرادی مانند ایشان در جلو دانشگاه ظاهر شده و در به وجود آوردن حادثه ۱۴ اسفند نقش مهمی را ایفا می کند. قطعاً امثال ایشان که تعدادشان کم نیست در این جریان دخیل بوده‌اند و اگر لازم بوده برای شهادت این مسئله هم بنده و هم خواهر و برادر نامبرده حاضریم»

شماره ۱۲۷۹

تاریخ ۱۸/۱۲/۵۹

پیوست .....

وزارت آموزش و پرورش

اداره کل آموزش و پرورش استان کردستان (دیواندره)

به : دادستانی کل کشور آیه‌ا... موسوی اردبیلی

احتراماً

اینجانب نجف یوسفی مسئول آموزش و پرورش دیواندره (کردستان)

یک سری از مشاهدات خود را برای آن مقام مسئول بازگو می‌نمایم.

در جریان پنجشنبه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران واقعیتهائی وجود دارد که بر همگان مشخص و معین خواهد شد و میرساند که گروههای ورشکسته ضد انقلاب کردستان (کومله، دمکرات، اپیکار) در این جریان مستقیماً نقش داشته‌اند.

شنبه ۱۶ اسفند اینجانب جهت کارهای اداری به تهران عزیمت کردم، بر حسب تصادف در جلوی دانشگاه تهران یکی از مدیران حزب منحله دمکرات شاخه دیواندره بنام عباس سالمی را به اتفاق خواهرانش در دانشگاه مشاهده نمودم. ایشان فعلاً فراری در کوه می‌باشد ولی متأسفانه بدلیل دست سرکوب نکردن ضد انقلاب در منطقه اداری مانند ایشان در جلو دانشگاه ظاهر شده و در بوجود آوردن حادثه ۱۴ اسفند نقشی را ایفاء می‌کنند. قطعاً امثال ایشان که تعدادشان کم نیست در این جریان دخیل بوده‌اند. و اگر لازم بدانید برای شهادت این مسئله هم بنده و هم خواهر و برادر نامبرده حاضریم.

والسلام

آموزش و پرورش استان کردستان
اداره آموزش و پرورش دیواندره

این نامه را آقای م.ص یکی از دبیران مشغول در دبیرستانهای کردستان برای نگارنده آورده از ایشان تحقیق نمودم ایشان ادعا داشتند

در روز ۱٤ اسفند برادر عثمان فتحی نیز جلوی دانشگاه دیده شده است و آقای یوسفی، عباس سالمی را به همراه خواهرش دیده است و خواهرش که سمت معلمی دارد روز پنجشنبه ۱٤ اسفند از مدرسه غایب شده است و آنروز در تهران بسر می برده است. چون مسئله اهمیت حیاتی داشت به دیواندره عزیمت نمودم از آقای نجف یوسفی در منزلش تحقیق نمودم ایشان عقیده داشت با تحقیقاتی که در محل نموده‌ام گروهی کرد مسلح به همراه عباس سالمی به تهران عزیمت نموده‌اند و حتی عثمان فتحی هم در تهران است و با مجاهدین همکاری نزدیک دارند و در آنروز بیش از این نتوانستم ارتباط عثمان فتحی و عباس سالمی را با ۱٤ اسفند بیابم ولی کمتر از یکماه بعد در روزنامه انتشار یافت: بخشدار و رئیس آموزش و پرورش دیواندره به وسیله ایادی دمکرات ها شهید شده‌اند.»

و باز برای اینکه دقیقاً روابط این گروه به اصطلاح وحدت بزرگ ملی آشکار گردد، یکی از گزارشهای دیگر این گروهک ها را ارائه می دهیم:

کار روی شخصیتها و گروه های استقلال طلب.

در چند ماه گذشته فعالیت گسترده و همه جانبه‌ای به منظور ایجاد تماس و نزدیکی با شخص و گروه های استقلال خواه و ضد انحصار طلب (چه از طریق بخش روابط خارجی حزب و چه در مناطق) سازمان داده شده...

ترتیب چند ملاقات با صادق قطب زاده و توسعهٔ روابط متقابل تاحد تبادل نظرهای طولانی و ترتیب دیدارهای منظم با دکتر سنجابی وسایر رهبران جبهه ملی در محیطی کاملاً صمیمانه تا حد طرح لزوم همکاری های عملی از جانب آنان و انجام چند دیدار و تبادل نظر دوستانه با داریوش فروهر و رهبران حزب ملت ایران، گفتگو و مشورت های مرتب با همکاران و مشاورین بنی صدر دیدار یکساعت و نیمه با بنی صدر، انجام چند گفتگو با رهبران جبهه میهنی کردستان و عراق، حفظ تماس مداوم با شمس آل احمد، ملاقات با نوبری، دیدار با علی اصغر حاج سید جوادی، ملاقات دوستانه با معاون وزارت ارشاد ملی، ملاقات با آیت اله زنجانی، دیدار با رهبران اتحاد چپ و چندی از روشنفکران منفرد، افرادی از جامعه سوسیالیست ها، از جمله فعالیت رفقای این بخش را تشکیل می دهد... ضمناً دیداری با رادمنش که با سیاست های باند کیانوری مخالف است و روی خط کمونیسم ارو پائی است انجام گرفت ملاقات و دیدار با سران عشایر و توضیح خط

مشی حزب و قبول نسبی آن از طرف آنها.

خواهیم دید در نهایت دفتر همکاری یا هم آهنگی به وسیله گروهک ها خود را آمادهٔ مبارزه های مسلحانه با گروه به اصطلاح سنت گرا و انحصار طلب می نمود که نتایج آن صف بندی و تجهیزات را در اواخر حضور بنی صدر از ۱٤ اسفند به بعد بخصوص ۲۵ خرداد و ۲٦ خرداد و بعد از آن دیدیم. قصد دفتر به ظاهر به اصطلاح ایجاد جبهه بزرگ اتحاد ملی با پیوستن گروه های مائوئیستی، ملی گراها، مجاهدین، لیبرال ها، و حتی سلطنت طلبان، در باطن جز ایجاد جبهه بسیار خطرناک بر ضد روحانیت مبارز و انقلاب نبوده است. برای روشن شدن مطلب توجه شما را به اظهارات چند نفر از مطلعین جلب می کنیم و باز می پردازیم به ارائه چند گزارش داخلی از گروهک های مائوئیستی:

آقای الف.ت در اظهارات خود می گوید: «آقای رجوی همیشه در تماس با دفتر بنی صدر بود با تلفنهای ٦١٤٦٩٤ و ٦١٦٤١٧ و ٦٦٠٨٦ با آقای شمالی تماس می گرفت و هر وقت مجاهدین و دیگر احزاب مخالف روحانیت در دفتر جمع می شدند گفتگو یشان بر سر ضد روحانیت و حزب جمهوری بود.

سر پرست دفتر هم آهنگی زنوزی بود اسلامی از تلو یزیون زارع از روزنامه انقلاب، دکتر قرچه برص، دکتر میرزایی از دفاع غیر نظامی، نماینده روزنامه میراث، و نماینده احزاب با هم همکاری میکردند. روزی در حدود چهل نامه از گروهکها به این دفتر می رسید».

ع.خ می گوید: «دفتر با مجاهدین، جبهه ملی، حزب رنجبران، گروه ایران امروز، نهضت آزادی فدائیان خلق، جاما، همکاری دارد و مکرر دیده ام اشخاص مختلف از این احزاب با دفتر آمد و رفت دارند و نشریات این گروه ها به دفتر واصل می شود، با نمایندگان احزاب تا بحال چند بار جلسه داشته جلسه ها با حضور دکتر جمشیدی، ورشوکار، بابائی، طائفی، معتمدی، نیکو، شاه حسینی، شانه چی، مؤمنی، رادنیا، سلامتیان، غضنفر پور، سعید سنجابی، گل کار، گودرزی، افشار و نمایندگان احزاب تشکیل می شود».

رنجبران

این گروهک با اصول اعتقادی مائوئیستی و هم خوانی با عقاید بنی صدر از گروهک های بسیار نزدیک به بنی صدر می باشند و در گذشته گفتیم در تشکیل دفاتر

هم‌آهنگی نقش فعالی داشته‌اند. در دستورات درون گروهی این گروهک‌ها، به تکرار و اصرار، کوشش و فعالیت اعضا و هواداران در این مورد خواسته شده، چنانکه کلیه تشکیلات چند دفتر هم‌آهنگی بوسیلهٔ همین رنجبران اداره می‌شد و ارتباط گروه با دفتر رئیس جمهوری به وسیله کسانی نظیر مسعودی و نوبری تنظیم می‌یافت.

بنی صدر و دفتر وی و رنجبران با عقاید سه جهانی افق دید مشترک و الفت ناگسستنی داشته‌اند. برای اینکه وابستگی حزب رنجبران به دفتر بنی صدر و خود بنی صدر روشن شود به خلاصه‌ای از چند نمونه از گزارشات درون گروهی این حزب اشاره می‌کنیم:

الف. یک دستورالعمل حزبی:

۱ــ به راه انداختن جریانات توده‌ای در مدارس توجه کنیم و هر جا می‌توانیم اینکار را بکنیم.

۲ــ باید در نهادها و گروه‌های استقلال طلب، بخصوص دفتر همکاری مردم با رئیس جمهور شرکت فعال کنیم. کمیته شهر وظایفی در آن رابطه برای رفقا تعیین کند، تا سر حد انتقال دفتر ریاست جمهوری در محلّه‌ها حداقل یکنفر حتماً باید به دفتر مرکزی فرستاده شود.

ب. خلاصه‌ای از چند دستورالعمل دیگر:

مرزبندی ما با صف دوم باید روشن و حمایت ما از صف اول و شخصیت برجسته آن بنی صدر و دیگر شخصیت‌های استقلال‌طلب باید واضح و به مرز بندی‌های سکتاریستی با دیگر نیروهای صف اول بپردازیم طبق ارزیابیهای انجام شده نیروهای سیاسی دوست و متحد بالقوه ما را در این مرحله از مبارزه (مبارزه به خاطر برکناری مستبدین حاکم) به طور کلی نیروی سیاسی و...

(ک.م.ش۳۰)۱۰

در مبارزه برای بازکردن دانشگاهها ــ مؤسسات عالی فرهنگی و هر مدرسه‌ای را که می‌بندند سازمان دهیم.

۳ــ باتوجه به هدف: دانشگاه‌ها را باز کنید و با توجه به مضمون سیاسی این مبارزه: جنبش دانشجوئی و دانش آموزی، ضد امپریالیست بوده و هست و در پیوند بازهم بیشتر با توده‌ها همچنان به این سمتگیری خود ادامه می‌دهد، از سیاست‌ها وتاکتیک‌های زیر باید استفاده شود:

الف. بسیج کلیهٔ واحدها به خاطر شرکت در این مبارزه هر کدام طبق شرایط خود.

ب. تخصیص کادر و نیروی لازم برای اینکار. (در این رابطه ضروری است به ارجحیتهای کادر در میان زحمتکشان لطمه ای وارد نیاید.)

پ. کوشش برای رسیدن به یک برنامه مشترک در جبران عمل با متحدین، در این مبارزه ما باید بکوشیم نیروهای طرفدار بنی صدر، جبهه ملی و بقیه را به جریان مبارزه بکشانیم و همراه آنها قدم به قدم یک جبهه وسیع اتحاد بزرگ ملی را در دانشگاه ها و سطح دانش آموزی بوجود آوریم، جلب نیروهای روحانی به پشتیبانی از باز کردن دانشگاه ها بسیار مهم می باشد.

ت. به خاطر کمبود تاریخی جنبش دانشجوئی و دانش آموزی و به خاطر وجود مشی انحرافی سکتاریستی و چپ روی از هم اکنون باید روی مشی توده ای به معنی کشاندن وسیع تری اقشار دانشجوئی و مردم به مبارزه علیه اعمال پلید مستبدین حاکم کار کرد و در نتیجه معیار موفقیت ما هم در بسیج دانشجو یان و دانش آموزان و جلب توده های مردم در پشتیبانی از آنهاست.

ث. مرکز حمله باید بر روی مستبدین حاکم و متحدین آنها دار و دسته کیانوری و باند نگهدار ــ کشتگر که این روزها در این جبهه بسیار فعالند، باشد. در برخورد به چپ روی گروه های چپ مانند پیکار باید بکوشیم از یکسو با آنها هم هو یت نشو یم و پر چم مستقل خودمان برافراشته باشد و از سوی دیگر در جریان عمل با کار ایدئولوژیک آنها را تصحیح نمائیم هدف ما از این کار ایجاد شرایط برای تحقق شعار اتحاد بزرگ چپ است).

ج. به کار با مجاهدین و همکاری با آنها باید توجه و یژه ای شود.[1]

۱ــ درج گزارش دیگری از رنجبر در همین زمینه بی مناسبت نیست:

نوشته رفیق حسین رشتی در ۳ جلسه ۹، ۱۱، ۱۶ در حوزه خوانده شد.

از نظر تعیین خط اصلی و اساس حرکت جامعه شناختی که هر روز بیشتر در جهت گیری ها بنظر می رسد از نظر ما یک امر مثبت است که نهایت در این طرف یعنی در جبهه اتحاد بزرگ ملی، امر اتحاد را سرعت بیشتری می بخشد.

ذیلاً چند نکته را متذکر می گردد:

۱ــ ضمن تأیید ارزیابی درست رفیق از دو جریان، وضع گروه های سیاسی و تحولات درون آنها از جمله پیکار و راه کارگر و رزمندگان و چریکهای اقلیت و... روشن نشده است.

۲ــ مدتی است که حزب توده، پیکاری ها و رزمندگان راه کارگر را مائوئیست می نامد. به نظر می رسد تاکتیک حزب توده مرعوب کردن این گروه ها و جذب آنهاست. چیزی که مسلم است اینها زیاد مشخص با سوسیال امپریالیسم کشی نکرده اند، تعیین جای اینها در این دو جریان می تواند به درستی تحلیل کمک بیشتری کند. ←

ح. در آغاز کار درست این است که از نام‌های مختلف محلی و سراسری ازجمله کنفدراسیون و استادان استفاده شود و تدریجاً سازمانهای متحدی بوجود آید. البته چنانچه ما خوب کار کنیم، همین سازمانهای موجود می توانند طرف خوبی برای ایجاد وحدت باشند. تجربه یکی دوماه گذشته نشان می دهد که متحدین ما حساسیت زیادی در همکاری با این سازمانها از خودنشان نمی دهند ولی بهر حال باید با نرمش به شکل تشکیلاتی این مبارزه برخورد کنیم و در جریان عمل اشکال مناسب و منطبق با خواست متحدین و توده‌ها را اختیار نمائیم.

رفقا: نکات بالا را برای کمک فکری به شما نوشتیم. مسئلهٔ مرکزی شرکت در این مبارزه است بنابراین بدون هیچگونه وقفه‌ای نیروی لازم دانشجوئی و دانش‌آموزی را برای این کار اختصاص دهید و بی معطلی کار را شروع کنید. ضروریست گزارش دهی در این کار زار را دقیق و منظم جلوبریم در نتیجه باید از همان آغاز گزارشگری را مشخص نمود تا به ارکان مرکزی حزب به طور مرتب

۳ــ مسئله مجاهدین بیشتر باید شکافته شود. این درست است که مجاهدین اکنون با یک سئوال و تناقض بزرگ مواجه‌اند. آنها تضاد عمده را با ارتجاع می دانند و ارتجاع هم در خدمت امپریالیسم است که به زعم آنها سرکرده‌اش امریکا است. حالا مشاهده می کنند که ارتجاع حزب حاکم در خدمت روسهاست با تحلیل طبقاتی که از هیئت حاکمه و خمینی دارند و آنرا خورده بورژوازی سنتی با فرهنگ منحط فئودالی می دانند، این مسئله برای توده‌های مجاهدین مطرح می شود که یا ارتجاع خوب است یا روسها هم بدند جا افتادن قضیه مدتی کار دارد. آثار دگرگونی در مجاهدین را از نامه‌های سرگشاده توده‌ای ها نیز می توان دریافت و یادآوری روزنامه‌های قبل از جذب کامل چریکهای اکثریت است. بنظر می رسد همانقدر که ما به آنها امیدواریم توده‌ایها هم امیدوارند.

نامهٔ سرگشادهٔ مجاهدین انقلاب اسلامی به بنی صدر هم مجاهدین را در صف اتحاد بزرگ (البته بزعم آنها لیبرال‌ها) قرار داده است منتها از دید آنها مجاهدین امریکائی اند و منافق که روسی، چون در این شرایط اسباب جنگ داخلی را فراهم می آورند.

٤ــ مسئله مقاومت مجاهدین در برابر انحصار طلبی ها و استبداد حزب حاکم بسیار با ارزش است ولی این مقاومت، ایستادگی در برابر جبهه انقیاد نیست چون آنها مسئله روسها را سلطه طلبی نمی دانند و در مجموع عملکرد آنها در جهت رشد زمینه جنگ داخلی است.

گروه اصلی مجاهدین، خط کشی با سوسیال امپریالیزم است که هنوز باز نشده است:

بنظر می رسد مجاهدین و سایر گروه‌ها را باید مثلاً در یک صف یا جریان بینابینی جریان ۱ و ۲ قرار داد که قطعاً چیزی غیر از سه جریان زمان اجلاس چهارم است.

۵ــ جنگ داخلی به نفع روسهاست و جریان استقلال طلب به کمک خارجی احتیاج ندارد. با جریان ضد امریکائی که در ایران است راه نفوذ امریکائیها بسیار تنگ است، اخباری که هست برنامه روسها را ایجاد جنگ داخلی برای ورود و تجاوز و اشتغال نظامی می بیند خط تجزیه وجود دارد.

با درود فراوان هادوی ۱۰/۲۰

گزارش را برساند. علاوه بر اینکه رهبری واحد باید از این به بعد در گزارش های ماهانه خود جای مهمی به این جنبه کار بدهد.

در نهایت کار این گردهم آئی ها و اتحاد بزرگ ملی بجائی رسید که دستورات صریح رزم های خیابانی و سلاح برگرفتن صادر گردیده.

رهنمود برای کمیسیون نظامی

کمیسیون نظامی برای انجام وظایف زیر تشکیل می شود:

۱ــ ...

۲ــ برای وضع نیروهای مسلح کنونی، ماهیت و خصوصیات آنها درجه دوستی و دشمنی آنها با حزب و اتحاد بزرگ ملی و چگونگی برخورد ما با آنها.

۳ــ کمک به صف اتحاد بزرگ ملی برای مقابله مسلحانه با تعرض نظامی مخالفین.

٤ــ تمرکز تجربه و اشاعه تجارب بین المللی و داخلی به صورت تهیه جزوات تعلیماتی.

۵ــ سازماندهی کلاس های تعلیماتی تئوری و عملی.

٦ــ شناخت دقیق از نیروهای مؤثر متخاصم و تهیه نقشه و برنامه برای مقابله.

۷ــ هدایت امور مربوط به لوجستیک و انجام تدارکات لازم را در این زمینه ها

فعلاً اعضای کمیسیون عبارتند از ر. سیادت، بندری ور. بهرنگ مسئولیت آن با ر. سیادت است. و زیر نظر تشکیلات قرار دارد.

رفقای کمیسیون باید در اسرع وقت بطور همه جانبه وظایف و امور این رشته را مورد بررسی قرار داده و گزارش به کد برای تکمیل این رشته کارارائه دهند. البته باید با مطالعه دقیق وضع مشخص و امکانات حزب باشد.

با سلام های گرم «کد»

۳ دیماه ۱۳۵۹

ج. خلاصه گزارش درون گروهی

«در بخش دمکراتیک: از همان آغاز کار با قرار دادن یک رفیق محلی به این مسئولیت و استفاده وسیع از امکانات و شروع به جمع آوری طرفداران بنی صدر کردیم: شیوه کار چنین بود: تشکیل هیئت مؤسس از افراد سرشناس متمایل به بنی صدر و یا ناراضی از اوضاع. دایر کردن دفتر در تاریخ فرستادن پنج گروه

«۹۰» نفر به جبههٔ جنگ ارتباط با رؤسای ایلات و عشایر که به سطح پشتیبانی رسمی رسیده است. همکاری نزدیک با بازاریان، جمع‌آوری امضاء و طومار به نفع بنی صدر.

سند ۱۸ــ ص ۵

در مبارزهٔ میان بنی صدر و انحصار طلبان سرسخت و مستبد باید با هوشیاری، دقت و بدون سر و صدا عمل کرد و با حفظ استقلال و موضع خود به پشتیبانی از طرفداران جبهه واحد اسلامی و بنی صدر پرداخت».

د. خلاصه گزارش دیگری از اصفهان

حرکات دفتر بقدری ترس در دل انحصار طلبان ایجاد کرد که از بالا به دست و پا افتادند از طرف دیگر دفتر مرکزی شخصی را معین کرده که بیاید و از الگوی اینجا تجربه بیاندوزد و حتی خواسته‌اند که به اصفهان کمک داده شود... از زمان بوجود آمدن این دفتر تا به حال ما موفق شده‌ایم یک حرکت توده‌ای در سطح استان به طرف این دفتر بوجود آوریم...

یکی از مسئولین مهم دفتر رفیق ما را به نام کمونیست می شناخته و اتفاقاً کمونیست بودن وجههٔ رفیق ما را بیشتر بالا برده است... اکنون در میان مردم شایع است گردانندگان دفتر کسانی هستند که از خارج کشور آمده‌اند و به نوعی هم می دانند که ممکن است چپی باشند. در رأس دفتر رفیق ما قرار دارد. او توانسته با به راه انداختن مبارزات روزمرهٔ مشخص و تمرکز روی فساد ارگانهای منطقه و مسئولین مردم را بدور دفتر جمع کند. در این منطقه افراد خوشنام بندرت پیدا می شوند و شاید این هم علت دیگر پیشرفت کار دفتر باشد... بخصوص اینکه خط گذار استان ما هستیم و مسئولیت هدایت کارها به عهده ما قرار دارد. بقدری شرایط اینک برای ما مساعد است که همه رفقا شاغل شده‌اند و عده‌ای را هم می توانیم شاغل کنیم.

گزارشی از شعبهٔ زنان حزب:

جمعیت با دفتر هماهنگی رئیس جمهور نیز تماس گرفته و زنان آنان نیز قرار است با آنها جلسه‌ای بگذارند، بزودی با جاما و حزب ملت ایران نیز ارتباط برای چنین همکاری برقرار می شود. شعبهٔ زنان حزب برنامه گسترده‌ای در ارتباط با

جامعهٔ زنان انقلاب اسلامی دارد، ولی این برنامه گسترده را بدون کمک رفقای مناطق نمی توان جلو برد. ۲ــ خود خانم طالقانی هیچگاه نسبت به ابر قدرت روس موضع قاطعی نداشته است، برای مثال در یکی از سفرهایش به هنگام شرکت در یکی از کنفرانسهای بین المللی از پیشرفت زنان و یتنام تعریف و تمجید فراوانی کرد و علیه زنان چین تبلیغ می کرد، جمعیت خیلی کوشش کرد با خانم طالقانی ارتباط برقرار کند.

بطور مثال در اصفهان جامعه زنان روی خط بنی صدر است، و وضع بسیار خوبی دارد. مسئولین جامعه زنان از خانم طالقانی خیلی انتقاد می کردند. ما متوجه شدیم که امکان اینکه جمعیت ما با آنها ارتباط برقرار کند خیلی راحت است بشرطی که قبلاً با آنها مقداری کار سیاسی و بدون چهره انجام گیرد، زیرا وقتی خط جا افتاد آنوقت می شود خیلی کار کرد»

و ــ و نیز گزارش هائی از اعضای حزب رنجبران که: ارتباطات و همسوئی آن را با خط بنی صدر ـ نشان می دهد:

گزارش

۱ــ روز پنجشنبه ۲۵ دی در یک مجلس ختم در خانقاه صفی علیشاه شرکت داشتم در پایان مجلس آخوندی (بنام احتشام) بالای منبر رفت و پس از صحبت در باره عدالت دوران حضرت علی به کار دادگاه های انقلاب اشاره کرده و آنها را زیر سئوال برد. او سپس به تبلیغات، جوسازی ها و کارشکنی هائی که بر علیه بنی صدر صورت می گیرد برخورد نمود و شدیداً از بنی صدر دفاع کرد او گفت در جبهه جنگ سر بازی دیده شده که سر بازی را که زخمی شده به دوش کشیده و از زیر باران گلوله دشمن نجات می دهد. او رئیس جمهور بود! او گفت که ما فقط یک رهبر داشته ایم و داریم و آن هم حضرت علی است و بعد از او هم رهبر دیگری نداریم. او از امام بعنوان «پیرمرد» یاد کرد و به سفارش اخیر امام در مورد متوقف کردن تبلیغات علیه رئیس جمهور اشاره کرد و گفت چرا با این کارهایتان دل این «پیرمرد» را بدرد می آورید؟!

۲ــ در این مجلس همهٔ حضار با سخنان واعظ موافق بودند بجز یک توده ای کمیته مرکزی چی یکی از حاضران که یک توده ای مخالف کمیته مرکزی (کنگره سومی) است و بنی صدر را تأیید می کند، می گفت: با چند تا از توده ای ها صحبت کردم، گفتم چرا به بنی صدر حمله می کنید؟ مگر شما نبودید

که به مصدق حمله می کردید، بعد گفتید که اشتباه بوده و از خودتان انتقاد کردید؟ بنی‌صدر همان مصدق است و نماینده بورژوازی ملی است و شما همان کاری را که با مصدق کردید الان دارید با بنی صدر می کنید! او گفت آنها جوابی نداشتند که بدهند و ساکت شدند.

او ضمن اشاره به توده‌ای کمیته مرکزی چی حاضر در مجلس گفت که زنش در جائی صحبت می کرده که چندش آور بوده مثل حزب اللهی ها حرف می زده وقیح و پررو حرف زده. او اضافه کرد این زن و شوهر روسوفیل هستند و بیش از اینها نباید از آنها انتظار داشت!

۳ــ یکی از بچه ها (هوادار حزب) که از جبهه آبادان آمده (فامیل ماست.) تعریف میکرد که کمیته ای ها خانه ها و اثاث مردم را غارت می کنند او از کمیته ٤٨ بریم آبادان صحبت می کرد و گفت که این کمیته در هر محل مستقر شده است خانه های اطراف را خالی کرده اند او از دستگیری یک دزد حرف زد که رفقایش را لو داده بود و وقتی به سراغ آنها رفته اند چریک اکثریتی و دارای مقدار زیادی اسلحه و بیسیم و نقشه های استراتژیک شهر بوده اند. احتمالاً گزارشش از آبادان رسیده یا خواهد رسید).

٤ــ یکی از بچه ها (هوادار حزب) در تهران(حمید محمدی شبگیر) خبر از خروج ٦ نفر از بچه های جوانان انقلابی از این سازمان می داد. او می گفت اینها می گویند روی تئوری سه جهان بحث داشته اند و به جای قانع کردن به آنها فحش داده اند (؟!) او گفت یکی از آنها به نام «حمید» پیکاری شده. «اکبر» مذهبی شده و «فرشاد» هنوز خط انتخاب نکرده و گفته که می خواهد علیه حزب «افشاگری» (!!) کند گفته می روم روزنامه صبح آزادگان و افشاگری می کنم! حمید می گفت: افسار بچه ها را ول کرده اند آنها هم به این روند افتاده اند تحقیق و بررسی شود که علت چه بوده؟.

۵ــ سعید زنجانی معاون بنی صدر را دیدم از من گله کرد که چرا بدیدنش نمی روم. گفت ما تنها هستیم! و از حرفهای اخیر بنی صدر در مورد تحزّب به وجد آمده بود. من اعلامیه بخش تهران حزب در مورد خراب کردن خانه های فلکه چهارم تهران پارس را به او نشان دادم طوری عکس العمل نشان داد که حزب را می شناسد. او گفت که شعار «نه وابستگی نه استبداد زنده باد استقلال و آزادگی» جالب است! او دعوت کرد که به منزلش بروم و شام آبگوشت با پدر (آیت اله) بخوریم!.

۶ــ زنجانی قبلاً به من پیشنهاد کرده بود که امتیاز یک روزنامه بگیرم و پول هم برای راه انداختن آن در اختیارم می گذارد.

۷ــ زنجانی گفت که تلفن ها کنترل می شود او گفت: دستگاه کنترل را که زمان شاه اواخر کارش به ایران آورده بودند و فرصت نکردند به کار بیندازند راه انداخته اند و تلفنها را کنترل می کنند.

۸ــ فرید زنجانی (برادر سعید) که او نیز در دفتر رئیس جمهوری کار می کند، اظهار علاقه کرده بود که بدیدنش بروم. قبلا گزارشی از وضع آوارگان جنگ نوشته و داده بودم که در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ شد. فرید از این گزارش خوشش آمده بود و می گفت که این گزارش جریان بوجود آورد. می گفت مایل هستند که با آنها همکاری کنم و این همکاری وسیع باشد و تا استخدام در دفتر هماهنگی کشانده شود. من به او گفتم بنی صدر برنامه ندارد وضعش همین است، من می توانم به تنهائی یا تیمی در زمینه های مختلف برای او برنامه بنو یسم. قرار شد با او تماس بگیرم و مرا به دفتر هماهنگی معرفی کند و فعلاً روی مسئله شکنجه و جمع آوری اسناد و مدارک مربوطه کار می کند و از من خواست که اگر کسی یا کسانی می شناسم که شکنجه شده اند به او معرفی کنم.

تذکر ــ در مورد کار در دفتر هماهنگی صلاح نمی دانم. چون افرادی هم در حزب توده (امثال آصف رزم دیده) و هم در چریکها (کشتگرو نگهدار) مرا به اسم و رسم و با ایده اندیشه مائو می شناسند (نه رنجبری) و کار با این دفتر به دفتر صدمه می زند ولی همکاری جنبی عیبی ندارد. جاسم.

ز ــ گزارشی از یکی از گروههای تهران

.در ترکیب کمیته رهبری درج سه نفر اضافه شده یکی نمایندهٔ عشایری، نمایندهٔ زنان و نمایندهٔ دانش آموزان. برای باز پس گرفتن قدرت در مدارس به دو نیروی مهم باید توجه شود: ۱ــ نیروهای بنی صدر ۲ــ مجاهدین. باید بکوشیم به برنامه مشترک در مدارس با آنها برسیم نمونه انجمن اسلامی رودابه را برجسته کنیم و به همه رفقای دانش آموز توضیح دهیم؛ حتی برای سایر رفقا هم این امر خوب است.

در تهران کار سازماندهی توده ها با برنامه ریزی و موفقیت به پیش رفته است که در زیر به نمونه هائی از آن اشاره می کنیم: همکاری با دفتر هماهنگی و کوشش و اقدام اولیه جهت ایجاد یک ستاد مستقل با همکاری جبهه ملی و هواداران بنی صدر.

در اصفهان شرکت در ایجاد دفتر هماهنگی ریاست جمهوری و کار توده‌ای مشخص در یک روستا علاوه بر این کوشش برای فعال کردن جنبش توده‌ای عمومی در سطح منطقه و کار از بالا برای براه انداختن جنبش های توده‌ای وسیع منطقه‌ای از اقداماتی است که آغاز شده و در حال شکل گیری است.

در این مورد اسناد بسیاری است و حداقل نشان می دهد که بنی صدر مهره‌ای بلا اراده در دست گروهک ها از جمله منافقین و رنجبری ها بوده است. تا اینجای قضیه ممکن است خطرناک بنظر نرسد ولی به اسنادی برخورد می کنیم که این گروهک ها حتی باعراق نیز روابطی داشتند و در بحبوحه جنگ اسناد را با روابطی که با دفتر بنی صدر داشتند بدست آورده به عراق می دادند.

خلاصه‌ای از نظرات تاریخ ۵۹/۹/۲۲ لرستان

اوضاع بسوی حاد شدن می رود و تضاد بین دو جناح حاکم شدیدتر شده است در این رابطه با توجه به برنامه عمومی حزب و نظر پافشاری بر «اتحاد بزرگ ملی» ضروریست. حمله به باند کیانوری و باند کشتگر ــ نگهدار ضروریست دفع حمله سرسختان به سه اصل خلق تا کوتاه کردن تجاوز آنها و وادار کردنشان به قبول برنامه «اتحاد...» یا ساقط کردن آنها به نفع جناح استقلال طلب و آزادیخواه. با توجه به تمایل آنها به پیوند با روسیه حمله به این جناح باید بی محابا باشد. در رابطه با دفع حمله سرسختان و حمله به «تمایل» آنها به روسیه و پیوندهایشان با باند کیانوری، و جذب همهٔ نیروهای ممکن به «اتحاد بزرگ ملی» یک نکته تاکتیکی مورد تأکید و دقت ماست:

در خط کلی ما بر روی برنامه «اتحاد ...» پافشاری می نمائیم، اما در عمل و در رابطه با اوضاع مشخص گاهی حمله به سرسختان از طرف مردم عمومیت پیدا می کند و شکل حمله به «آخوندها» و «روحانیت» به خود می گیرد پیشنهاد ما چنین است که در این مورد سیاست «انعطاف پذیر» داشته باشیم و در برابر نارضایتی های مردم قرار نگیریم. وقتی که آنها حملات سختی را به سرسختان می کنند ما نرمتر نباشیم اما در رابطه با نیروهای سیاسی خط «اتحاد...» را دقیقاً بجلو ببریم. اما جنبش های مطالباتی و نارضایتی مردم را هدایت نمائیم.

در منطقه لرستان خشم عمومی رو به سوی درگیری شدید مسلحانه داد. بخصوص بین عشایر و روستاها روحیه انتقام‌جوئی از سرسختان شدت گرفته است. برنامه ما معقول کردن این خشم و هدایت آنهابه راه «اتحاد بزرگ ملی» است در

قسمت هائی از منطقه حرف ما را می خوانند و می پذیرند. باید با عشایر و روستائیان مناسبتات در حدّ دموکراتیک و عمومی برقرار کرد، در عین حال که تعدادی در آنجا کاشته شوند. بین عشایر وروستائیان که مسلّحند وجود افراد مسلحی از ما و در صورت امکان گروه مسلّحی به نام حزب لازم است ما کوشش خواهیم کرد در اینجهت قدم برداریم.

در شهرها و روستاهای لرستان نارضایتی در مورد گرانی، کمبود کالاها، بیکاری، اخراج، تصفیه، جنگزدگان... و پارتی بازی ها، اعدام ها، خفقان و غیره شدت گرفته است. می توان بر روی این قبیل خواسته ها مردم را بسیج کرد و نیروهای دموکرات شهرها را به هم نزدیک کرد «دفتر هماهنگی» و «مجاهدین» قدم های اولیه ای در رابطه با ما برداشته اند و ما برنامه داریم که آنها را از روی این خط بسیج نمائیم در عین حال می توان پایهٔ توده ای حزب را وسیع کرد.

حال مسئلهٔ دهقانی، تکیه و توجه به مسئله ارضی ــ دهقانی مسئلهٔ کلیدی جامعهٔ ماست. از دیدگاه طولانی مدت پیروزی ما و حیات ما در گرو این مسئله است. در صورت درگیری جنگ داخلی و جنگ با ابرقدرتها و یا تهاجم روسیه، منبع حیاتی ما و پایگاه زنده ماندن ما روستاها است منطق ما در این رابطه به این موضوع تکیه و توجه دارد و آنرا توصیه می نماید.

باید دو سلسله تئوری را شکافت و در میان مردم گسترش داد:

۱ــ تئوری انقیاد طلبی (روسی و امریکائی) در برابر تئوری استقلال طلبانه. بخصوص این موضوع هم حمله سخت به آخوندها، کمیته ها، امام، پاسداران و حمایت از شاه و بختیار و فرماندهان سابق ارتش و کلاً ارتش و غیره در خط امریکا هستند. البته این موضوع را بخصوص در رابطه با ارزش تاکتیکی آن باید مطرح کرد و شکافت وگرنه به این معنی نیست که آنها واقعاً امریکائی اند ولی در هر حال از اهمیت زیادی برخوردار است.

۲ــ تئوری «وحدت ملی» در برابر «تفرقه نیروهای ملی و تقسیم آن» توضیح آنکه تفرقه و شکاف هم از هر دو سوی عاملین امریکا و روس دامن زده می شود و حمایت از نیروهای طرفدار آمریکا و بزرگ کردن ارتش وتعریف و تمجید از شاه و بختیار و رژیم سابق و حمله سخت به پاسداران، امام، دولت و غیره هم که موجب تفرقه در صفوف واحد ملت است از سوی هواداران امریکا مطرح می شود. در مورد عاملین روس مسئله روشن است. در مقابل خط اتحاد پاسداران، ارتش، بنی صدر، امام و غیره، خط ملی و وحدت ملی است. البته این مسئله احتیاج به دقیق شدن و

گسترده شدن دارد. پیشنهاد منطقه چنین است که جزوهٔ مفصل و وسیعی در این رابطه بسیار افشاگرانه است، برد دارد، مؤثّر است و مفید است.

توده‌ها را باید سازماندهی کرد. بخصوص در رابطه با نارضایتی ها و خواست‌ها، اعتراضات. در جهت نظامی چه در رابطه با جنگ با عراق چه در رابطه با هجوم ابر قدرتها و چه در رابطه با برخورد داخلی و هجوم سرسختان بایستی آنها را سازماندهی کرد و آماده بود. در مورد جنگ زدگان باید آنها را بسیج نمود که خود اداره امور خودشان را بر عهده بگیرند و نیز گروه‌های مسلح تشکیل دهند برای کار در جبهه‌ها. هم بطور مستقل و هم از راه جبهه متحد باید به تشکّل و بسیج آنها پرداخت بایستی جاهائی را برای پناه بردن و پنهان شدن آماه کرد بخصوص در روستاها و بین عشایر. خدمت به خلق و رفاقت با آنها یکی از مهمترین عوامل پیوند با آنهاست، ما در این زمینه کارهائی کرده‌ایم و در نظر داریم ادامه بدهیم.

در رابطه با طرفداران بنی صدر «دفتر هماهنگی» و(مجاهدین)»و جبهه ملی و غیره باید کوشش کرد که به نوعی وحدت سیاسی، تشکیلاتی رسید. ما بطور مشخصی در بروجرد با «مجاهدین» وارد مذاکره شده و با «طرفداران بنی صدر» وارد برنامه‌ریزی و تا حدی عمل شده‌ایم. امیدواری می رود که ما بتوانیم این همکاری را گسترش دهیم. در رابطه با جناح طرفداران بنی صدر در جهاد سازندگی پل دختر روابطی داریم که امیدوار کننده است در رابطه با ارتش بخوبی از ما استقبال می کنند. ما از جزوه «مواضع اجمالی درباره ارتش»به این و آن داده‌ایم و استقبال کرده‌اند زمینه بسیار مساعد است. ما روابطی داریم ولی هنوز در سطح تشکیلات نرسیده است. در رابطه با پاسداران از طریق «طرفداران بنی صدر» برنامه داریم هنوز در ابتدای کاریم.

در رابطه با کار مخفی ــ علنی. با توجه به شرایط مشخص ما متفاوت عمل کرده‌ایم. در بروجرد علنی بودیم در خرم‌آباد مخفی. فعلاً در خرم‌آباد وضعمان بهتر است، اما بنظر می رسد که در بروجرد هم خیلی خوب شود در بروجرد اکنون به سمت مخفی کاری بیشتری رفته ایم. از نظر رابطه با نیروهای دموکراتیک و مردم ما در برابر تهاجم سرسختان پناهگاه در میان مردم داریم. و در عین حال نیروهای زیادی حاضرند با سرسختان درگیر شوند.

پیشنهادهای مشخصی در مورد راه انداختن «دفتر هماهنگی» با تهیه بریده روزنامه‌ها روی خط «اتحاد بزرگ ملی» دیوار نویسی بی نام و با نام در ردّ سرسختان و در مورد عراق.

پیشنهادات، نظرات، انتقادات:

الف:

۱ــ طی سالهای پس از ۳۲ و بخصوص پس از ٤۱ نیروهای ضد «وابستگی» در درون «حاشیه» جنبشی کمونیستی ایران بسیار قوی بودند و هستند.

این نیرو بطور عمده حول محور (ضد حزب توده) همیشه جمع می شده است. در پی مسائل و مشکلات ناشی از اختلافات درونی حزب کمونیست چین و مرگ مائو و چوئن لای و قدرت بیشتر یافتن روسیه و مسائل دیگر و انعکاس آن این «جبهه» مارکسیست های مستقل ضد حزب توده تاحدی در هم شکسته شده است. بخصوص برنامه ها و توطئه های حزب توده و روسیه در آن بسیار موثّر بوده است.

از آنجا که نیروی روشنفکران از نیروهای بسیار مهم و قدرتمند جامعه ماست بر ماست که بدان توجه شود. در این رابطه توجه رفقا را به تشکیل وتشویق و تحکیم هواداران،دوستان|و وابستگان حزب رنجبران ایران جلب می کنم. بخصوص کوشش زیادی باید بشود که بسیاری را اقلاً بیطرف نمود و کلمات و اصطلاحات «کا گ ب» و «حزب توده» را در باره طرفداران اندیشه مائوتسه دون را باید از دهان آنها انداخت و طرد کرد. در این رابطه مسائل مختلف و زیادی وجود دارد که یکی از آنها در این صحبت های بالا مورد نظرم است که طرح می کنم:

کوشش کنیم تا اشخاص و محافل و خانواده های «ضد حزب توده» و «ضد وابستگی» را به نحوی از انحاء دوباره جمع کنیم و نیروی استقلال طلبان م.ل را تقویت کنیم.

در این رابطه البته هر چند ممکن است خط های مختلفی ما را تهدید نماید ولی حتماً لازم و سودمند است. بقایای «جریان» «ساکا» و «طرفداران توکلی» و «شعاعیان» و حتی «خلیل ملکی» را در روابطی احیاء نمائیم. این اشخاص بصور مختلف روابط و مناسباتی با هم دارند و می توان در روابط خانوادگی، روشنفکری، کتاب، ترجمه، عرق خوری و شب نشینی و مهمونی بازی و غیره با آنها مناسبات داشت و تشویقشان نمود (بخصوص رفیق فیروزان هم در مهمونی بازی و رفت و آمد می تواند خوب نقش بازی کند) اشخاصی را که هم اکنون هم هستند ولی منفرد، تنها، بیطرف، خسته، نومید مارک خورده، نادم، ترسیده و یا مرعوب شده هستند و نمی دانند چه کنند و و یلان اند: مثلاً

ــ علی اکبر اکبری. هوشنگ کشاورز. علیرضا میرسپاسی. محمد علی فرزام. فتاح پاک نژاد. نقیب الاشراف. مرتضی داوری. م اردهالی. مجید امین موید.

پرویز بابائی. سیامک لطف الهی. فخار، احمد کابلی، عبدالله کابلی، عباس میلانی.

در رابطه با اینگونه اشخاص که بسیارند میشود سیاست‌های ۱ــ جلب آنها ۲ــ تبدیلشان کردن به دوست ۳ــ هوادار ٤ــ بیطرف بکار برد.

اینکار بالقوه می‌تواند برای ما مفید باشد و در تحکیم آن «جبهه م.ل‌های استقلال طلب» کمک کند.

۲ــ دشمنی با حمله به ۱ــ مائوتسه‌دون ۲ــ تئوری سه جهانی ۳ــ سازمان انقلابی دوستان بالقوه ما را پراکنده می کند. در این رابطه باید فکرهائی کرد. بخصوص در میان روشنفکران. ما باید این حمله و شگرد را افشاء نمائیم.

۳ــ ما باید روی امتیازات «خرده بورژوائی» امان کمی تبلیغ کنیم (متأسفانه) مثل: ما خیلی هستیم.

ما مارکسیسم لنینسیم خیلی خوب می دانیم و «با سوادیم»

گروه‌ها و آدمهای با سابقه و زندان کشیده و... با ما هستند.

آدمهای خیلی قدیمی با سابقه ۲۰ــ۳۰ ساله در میان ما هستند.

ما در میان کارگران نفوذ داریم، در میان دهقانان نفوذ داریم.

ما باید روشنفکران را «مرعوب» کنیم ۱ــ با تئوری ۲ــ با عمل و تبلیغ دادار دادار!

٤ــ در رابطه با هنرمندان. ما باید آنهارا به نحوی به خود جلب کنیم مثل هزار خانی، پرهام، شاملو و یلفانی و گلشیری و... دیگران. روش انجمن هنرمندان که به «کتاب جمعه» و «صادق هدایت» حمله کرده غلط است. ما به نحوی باید مواضع «ضد حزب توده» کانون نویسندگان و «کتاب جمعه» را تشویق نمائیم.

در همین رابطه هم دید و بازدیدها و شب نشینی ها و شرکت در مجامع و محافل لازم است. ما تقریباً در همه ارگانها غایب بوده‌ایم.

ب: در رابطه با بنی صدر:

۱ــ هشدار جدی به او در مورد اینکه آن سازمان و حزب یا جبهه نداشته باشد کارش تمام است مهمتر از همه اینکه او «کادر» ندارد. فکر می کند با تشکیل «جبهه بزرگ اسلامی» می تواند به نتیجه برسد. در حالیکه توده میلیونی هوادار «کادر» و «سازماندهی» و «رهبری» می خواهد برای اداره و هدایت.

در این رابطه شاید ما بتوانیم به او کمک نمائیم.

۲ــ هشدار جدی در مورد نفوذ و کنترل «حزب توده»، «رهبری مجاهدین»،

«رهبری فدائیان» و همه یعنی تقریباً یکی «در رادیو، تلویزیون، مطبوعات، وزارتخانه ها، ارتش، ادارات، بازار و شرکتها و... و ادامه کار آنها و ادامه نفوذ آنها و مهمترین عنصر در این رابطه اینکه آنها «کادر» دارند و بنحوی با هم «اتحاد» دارند در سر سپردگی و نیز نفوذ موازی «کا. گ.ب» با آنها در همه جا.

۳ــ هشدار جدی در مورد اینکه ممکن است او را از بین ببرند و اینکه باید بطور جدی مواظب خودش باشد و محافظینی «کنترل شده» از پاسداران داشته باشد و اینکه اطرافیان خود را برای جانشینی احتمالی و حفظ استقلال مملکت معرفی نماید ولانسه کند. بشناساند و بنحوی تبلیغ کند. نمیدانم چگونه؟ مثلاً نوبری و...

و نیز اینکه پای کسانی را از روحانیت مثل «منتظری و شاید شیخ علی» را به میان بکشد.

٤ــ بنظرم چنین میرسد که شخص دقیقی با اسناد و مدارک و دقت با او ملاقات کند و نسبتاً مفصل که بازآور باشد و اینکار با اطرافیان او هم انجام شود و میخ «استقلال» کوفته شود و محکم گرفته شود.

۵ــ آیا ما نباید در «کنگره بزرگ خلق» شرکت کنیم و فعال؟

٦ــ طرح این مسئله که با مبارزه فیزیکی نمی شود باتوده ایها و روسها مسئله را حل کرد و مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی وسیع لازم و واجب است و نیز اینکه اینکار را آنها به خوبی نمی توانند جلو ببرند و حضور و وجود ما ضروریست.

۷ــ پیشنهاد ما در مورد حل مسئله ملی و بخصوص کردستان. اینها به چیزی بعنوان «خود مختاری» اعتقاد جدی ندارند به نظر من باید به آنها

۱ــ سیاست اتحاد با کومله و خلق کرد و مبارزه با حزب دموکرات و وابستگان روسیه را به آنها فهماند.

۲ــ جنگ با حزب دموکرات وکومله و خلق‌کرد با هم اولاً غلط است. ثانی یعنی جنگ با برژنف بطور غیر مستقیم و ایجاد زمینه برای نفوذ و تسلط بیشتر برژنف.

۳ــ طرح، تفهیم و گسترش شعار: «استقلال برای ایران خودمختاری برای کردستان ما این شعار را باید بطور مشخصی بصورت «شعار» بدهیم یا بنویسیم چرا نمیگوئیم.

۸ــ پیشنهاد به بنی صدر که به ارتش و نیروهای استقلال طلب آن توجه کند و برود و بیاید آنها را جلب نماید و به پیروان خودش تبدیل نماید. این موضوعی که به نظر می رسد از آن غافل است.

۹ــ بنی صدر پس از تشکیل «جبهه بزرگ اسلامی» احتیاج به سیستمی دارد که او را و مملکت را حفظ کند آیا سپاه پاسداران می تواند؟ آیا طرح موضوع صحیح است؟

۱۰ــ در رابطه با مسائل اقتصادی «چپ» می زند هر چند که شاید اگر چراغ سبز به بورژوازی ملی نشان دهد با بر چسب «لیبرال» و «سازشکار» رو برو خواهد شد ولی به نظرم چنین می رسد که طرح موضوع به عنوان پایه از اهمیت بسیار برخوردار است و شاید بحران ادامه دار بیکاری و... اقتصادی ناشی از همین سیاست رادیکالیسم قلابی باشد که خود بنی صدر هم تا بحال در تئوری در آن چاه افتاده است.

سند دیگر

رفیق فیروزان - دانشگاه

ضروریست هرچه زودتر با تمرکز نیرو روی مسایل زیر کار کنید و نتیجه را گزارش دهید.

۱ــ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مطالبی که باید روی آنها انگشت گذاشت:

- چگونگی تشکیل این سازمان
- نقص بنی صدر در تشکیل آن و چرا بنی صدر در اوایل آنها را کمک کرد؟
- تکامل نظرات آنها (درنتیجهٔ جمع آوری کلّیهٔ اسناد مربوط به آنها).
- قدرت و توانایی سازمانی آنها (منطقه ای - نهادی - رشته های کار- اقشار مردم).
- روابط آن با حجا و دیگر به اصطلاح نهادهای انقلابی.
- روابط خارجی آنها.
- نقشهٔ آنها برای درهم شکستن دشمنان خود.
- نظر آنها راجع به نیروهای مختلف.
- نظر آنها در رابطه با ارتش
- نقشه و برنامهٔ ما برای مقابله با خطر آنها.

۲ــ بنظر می رسد از لبنان (و بطور کلّی خاورمیانه) برگشتگان نقش مهمی در اوضاع کنونی کشور ما دارند و معمولاً از زیر کار می کنند. ضروریست در اینمورد شخصیّت ها معلوم شوند، مثل فارسی، چمران، ابوشریف، دعایی، احمد و حسین خمینی، مدرس، محمّد منتظری و... اینها کسانی هستند که مصدر امورند. بعضی ها هم هستند که کنار زده شده اند. در این رابطه باید به تجارب گذشته ی آنها توجّه کرد.

کلّیهٔ نوشته های آنها را که در اوایل انقلاب گفتند و نوشتند و یا قبلاً نوشته بودند، جمع کرد و بررسی نمود.

ـــ علاوه بر این تجارب لبنان را خوب بررسی کرد. این مسئلهٔ **فرقه گرایی** در آنجا نقش مهمّی در وضع کنونی ما می تواند داشته باشد.

ـــ مسئلهٔ مسلح شدن گروهها می تواند متأثر از تجارب این افراد باشد.

رفقایی داریم که بخوبی این تجارب را می دانند باید با آنها مصاحبه کرد. مثل رفقا **سپهری، زنگی، بهیار** (جوانی است که در **ت ب است** و الان با ر. **بهرنگ** در تهران می بایست کار کند)، **عادل** خوزستان، ر. **دماوندی** - علاوه بر این **مام جلال** بزودی می آید تهران، از او هم با سئوالات مشخّص می توان بسیاری مطلب پرسید. او کاملاً بر اوضاع مسلط است و شناسایی عمیق دارد.

باید از رفقای خان هم خواست که در رابطه با تجارب لبنان مقالات و نشریاتی را که موجود است، جمع کنند و بفرستند. خود ماهم در داخل دنبال نوشته ها برویم.

چنانچه مطالب بالا ناروشن هستند و یا وظایف از محدوده‌ی شما خارج، لطفاً بنویسید تا راه حل پیدا کنیم.

قربانت دیلمی - ۵۹/۱۰/۱۸

بعدالتحریر: شما برای پیشبرد این کار باید خط مشی توده ای بکار برید و رفقا را در این مورد بسیج کنید. باید شیوه‌هایی را یافت که بطور **عادی** به رفقا رهنمود داد که اطّلاعات جمع کنند و به مرکز بفرستند. مثلاً می شود بنام کمک به «رنجبر» نامه ای نوشت (داخلی) و گفت می خواهیم جوابی به نامهٔ آخر مجاهدین انقلاب اسلامی بدهیم. هرچه مطلب راجع به آنها دارید یا می دانید برای ما بفرستید. یا طور دیگر. همهٔ این کارها را با پوشش و به سادگی می توان کرد. تابحال کم دیده ایم شما ابتکار به خرج دهید. حزب توده در این مورد حتّی بطور علنی کار می کند و از طریق روزنامه اش اطّلاعات جمع می نماید. لازم نیست اصلاً به ظاهر اسمی از دانشگاه و غیره بیاورید.

خواهش می کنم روی خط مشی توده ای تأکید بیشتر بگذارید و از اعضاء و هواداران بطریق صحیح برای پیشبرد وظایف کمک بگیرید.

هنری

موضوع: جواب به سئوالات دبیرخانه

۱ـــ تعداد اعضاء پنج نفر

۲ــ تعداد اعضاء آزمایش یک نفر

۳ــ سمپات رسمی یازده نفر

٤ــ سمپات غیر رسمی ٤ نفر

هوادارانی که کمک مالی از آنها دریافت می کنم: با توجه به ویژگی بخش هنری تعدادی کسانی که در ارتباط با رفقا هستند و کمک مالی منظم و غیر منظم می کنند حداکثر ده نفر هستند. البته کمک غیر حزب یعنی برای بخشهای هنری زیاد است.

اینکه در فعالیت های عمومی حزب به اسم یا بی نام چقدر نیرو می توان آورد، سئوال گنگی است اگر منظور فعالیت حزب به اسم حزب باشد فقط همین عده اعضاء و سمپات ها اگر فعالیت هائی مثل فعالیت های عمومی مثلاً انجمن باشد تعداد بیشتر است. مثلاً برای برنامه های عادی می شود روی پایه اعضای ثابت انجمن مثلاً ٦٠ نفر حساب کرد برای فعالیت های بزرگ سالانه می شود روی پایه عمومی هنری (حدود ۲۰۰ نفر هنرمند) با خانواده شان حساب کرد بستگی به برنامه دارد.

۲ــ این سئوال به بخش ما مربوط نیست. کلاً می توانم بگویم که پایه طبقاتی رفقای ما اساساً خرده بورژوائی است.

۳ــ کار سازماندهی توده ها نیز از وظایف بخش ما نیست لذا جواب نداریم. در رابطه با قسمت دوم سئوال یعنی کار جبهه واحدی در پایه حرکت های کوچکی شد از جمله اینکه اعضای علاقمند به هنر این جریانات از کارشناس هنری ما استفاده می کنند.

٤ــ در حال حاضر با شخصیت ها و سازمانهای زیر ارتباط داریم:

۱ــ موسوی گرمارودی مشاور فرهنگی رئیس جمهور

۲ــ سلامتیان، خانم کشاورز. در کارهای فرهنگی دفتر هماهنگی به نظر می رسد بالا ترین مقام علنی باشد.

۳ــ دکتر ورجاوند مسئول فرهنگی جبهه ملی.

٤ــ دکتر تکمیل همایون (مسئول فرهنگی حزب ملت ایران)

۵ــ دکتر سامی (مسئول فرهنگی ندارد و با خود دکتر سامی راجع به فرهنگ و هنر مذاکره کرده ایم)

٦ــ دکتر استعلامی (جبهه ملی)

از جریان یک با این افراد که هر یک نمایندگی یک جریان و سازمان سیاسی

است ارتباط نزدیک داریم.

در رابطه با شخصیت ها فعالیت زیاد شده من چند نمونه معروف را مثال می زنم ولی سعی می کنم لیست دقیق را که حدود ۱۵۰ نفر می شود یکشنبه بنو یسم. از هنرمندان معروف با افراد زیر تماس داریم و اکثر آنها در جلسات فرهنگی انجمن یکی دو بار شرکت کرده یا سخنرانی گذاشته اند:

۱ــ مسعود کیمیائی (فیلمساز) و دار و دسته اش

۲ــ الوند

۳ــ حمید سمندریان. تاتر

٤ــ خورشیدی تاتر

۵ــ کشاورز تاتر

٦ــ علی رفیعی تاتر (فعلاً رفته فرانسه)

۷ــ دکتر ساعدی از کانون نو یسندگان

۸ــ کسیلا شاعر مسئول کانون نو یسندگان

۹ــ گلزاری معروف جبهه ملی (در انجمن کلاس درس گذاشته)

۱۰ــ استاد خمسه پور. موسیقی

۱۱ــ درفشه استاد تجسمی است در زمینه صنعت فرش طرح بسیار جامعی دارد!

۱۲ــ آذرنیا خواننده. اپرای کوروش دوره طاغوت را اجرا کرده خواننده تالار رودکی است.

۱۳ــ دکتر ورجاوند در مجله هنر و مردم مقاله مینوشتند قول همکاری با بوستان را داده اند

۱٤ــ دکتر تکمیل همایون

و... (این لیست حدود ۱۵۰ نفر است که بعداً می دهم)

یک نکته مهم: آخرین ارتباط ما با جلسه فرهنگی جبهه ملی بود که در منزل دکتر ورجاوند با شرکت ۱٤ نفر از استادان هنرمند گو یا هر هفته بطور خصوصی تشکیل می شود. هفته گذشته یکی از رفقا به نمایندگی انجمن در آنجا شرکت کرده (به دعوت ورجاوند) و زمینهٔ همکاری زیاد بخصوص در زمینه بوستان موجود است این گروه در حال تهیه جُنگ است. گو یا یکسال است رو یش کار می کنند و این جلسه فرهنگی هنری تنها تولیدش همین است (سبک کار جبهه ملی!) این هفته قرار است دکتر استعلامی به نمایندگی از این جلسه در جلسه

فرهنگی انجمن شرکت کند تا ازدواج صورت گیرد!! یک کلام و خلاصه بگو یم کار جبهه واحدی در سطح بالا بسیار باموفقیّت پیش می رود اگر ریز گزارشات را بخواهید اطلاع دهید رد کنم.

۵ــ همکاری با ستاد مشترک ارتش بخصوص بخش ایدئولوژیک سیاسی سفر ۹ نفر به جبهه به مدت ۱۵ روز و اجرای برنامه های هنری (قبلاً گزارش شده)

ج ــ جاسوسی و روابط خارجی دفتر

این چنین دفتری و این چنین ریاست جمهوری بلا تردید و منطقاً می باید روابطی با سیاست های خارجی و کودتاها داشته باشد و از اینکه چگونه «بابک بنی صدر» و عمه محترم ایشان محبوبه یا معصومه بنی صدر بیوه تیمسار معدوم شفقت از هواپیما ربائی قبلاً آگاهی داشت و عوامل هواپیما ربا را نیز به این کار ترغیب و تشویق نمود می گذریم و به چند مورد دیگر از روابط اعضای دفتر با کودتاگران و عوامل خارجی می پردازیم:

سند غیر قابل افشا از سپاه پاسداران:

«الف. آقای مهندس اسفندیار درویش مشاور صنعتی ریاست جمهوری به همراه افرادی که از دیدگاه ما کاملاً مشخص می باشند، در کودتای نافرجام نوژه نقش فعال داشته با منوچهر قربانی فرسرشاخه مالی کودتاچیان همکاری نزدیک دارد و قبل و بعد از کودتا میلیون ها تومان پول رد و بدل کرده است.

نامبرده به اتفاق ۲۰ نفر قابل دستگیری و ۱۸ نفر مظنون درجه یک در جریانات ضد انقلابی جدید نیز نقش فعال داشته و از دو کانال کاملاً متفاوت یکی در طیف جمهوریخواه و دیگری در طیف سلطنت طلب با ایشان تماس برقرار شد که ایشان نیز نسبت به هر دو جریان اظهار تمایل نموده است بنابراین نامبرده دارای خط سیاسی خاص نیست.

وی جلسات مشترکی باتفاق چند نفر دیگر درشمال درویلای منوچهرقربانی فر برگزار می کند و فعالیت های گسترده ای را در آن منطقه دنبال می کند.

ب. دکتر حسن بنی صدر در زمینه های تسلیحاتی نیز با استفاده از عوامل خود در خارج از کشور مقادیری جنگ افزار تهیه کرده و توسط نفوذی که این باند در رده های تصمیم گیری دارند با طرحهای خارجی قرارداد بسته شده (فروش تسلیحات در بازارهای آزاد بین المللی فقط تحت کنترل مافیا است و چنین عوامل فقط حق معامله دارند و در این میان مقادیر معتنابهی پورسانتاژ نصیب عوامل داخلی و خارجی شده

است).

ج. یکی از مأمورین دفتر در تحقیقات خود می گوید ورشوکار از اعضای حزب ملت ایران در ارو پا بخصوص در آلمان می باشد او بعد از انقلاب به ایران آمد، در دفتر حزب کار می کند. چندان اعتقادات اسلامی ندارد، ناسیونالیست می باشد. چند ماه قبل قصد رفتن به خارج را داشت به توصیه مسعودی کار گذرنامه اش درست شد و به توصیه مسعودی به او ارز دادند. حدود یک ماه است به ایران آمده وقتیکه آمده بود به مسعودی گفت روناس سلام می رساند. مسعودی گفت: چند شب قبل تلفن زد. ولی روناس کیست؟

اسناد و مدارک کشف شده حکایت دارد که روناس و مسعودی محور ارتباط بنی صدر و دفتر وی با بختیار و گروه به اصطلاح اپوزسیون بودند. احمد روناس از اعضای کنفدراسیون است. بعد از انقلاب به ایران رفت وآمد داشت. در تظاهرات زنان به رهبری متین دفتری نقش حساسی به عهده گرفته بود. از طرفداران و نزدیکان بختیار است. اکنون در فرانسه نزد او زندگی می کند و مرتب در ارو پا و آمریکا در تردد است و هر وقت در ایران باشد در منزل مسعودی سکونت می کند. و مرتب با مسعودی تماس تلفنی داشت.

یکی دیگر از دست اندرکاران دفتر می گوید روناس از دوستان و رابط بین بختیار و مسعودی است بعد از انقلاب در ماجرای اعتصابات و تظاهرات زنان به تحریک جبهه دمکراتیک از کارگردانان اصلی این ماجرا بود و اکنون در پاریس در خدمت بختیار است.

دفتر بنی صدر تا آنجا در روابط خارجی خود پیشرفت کرد که دو نفر از اعضای خود بنام سعید سنجابی و منصور فرهنگ در همان زمانی که فضای ایران پر از «مرگ بر امریکا» بود و امریکا هر روز بلائی بر سر ایران فرو می ریخت به امریکا فرستاد تا مقدمات ملاقات بنی صدر و ریگان را فراهم نمایند. در مورد مسافرت سعید سنجابی و منصور فرهنگ روزنامه های خارجی با تیترهای درشت موضوع را برملا کردند و کار به مجلس و استیضاح بنی صدر کشید بنی صدر در حین سخنانش در ۱۴ اسفند به مسافرت سعید سنجابی و منصور فرهنگ که روزنامه های خارجی نوشته بردند برای ترتیب دادن ملاقات بین بنی صدر و ریگان در ۱۹ اسفند ماه به امریکا مسافرت کرده اند و در مجلس تعدادی از نمایندگان خواستار تکذیب آن از طرف رئیس جمهور در صورت عدم صحت آن شده بودند، اشاره کرد و آن دو تن را به جایگاه فرا خوانده و این کار را تکذیب کرد.

ولی آنچه مسلم بود اینکه در بهمن ماه این دو نفر با پاسپورت خارجی و ارز دولتی و وضع سیاسی از کشور خارج شدند. دفتر روابط عمومی نخست وزیر موضوع را چنین بیان نمود:

بند ۱۳ــ در مورد منصور فرهنگ و سعید سنجابی مطلب بشرح زیر می باشد:

خروج آقای منصور فرهنگ از پشت صحنه و نمایش ایشان در جلوی جمعیت آیا باید باعث این شود که نپرسیم ایشان در ماه بهمن تا قبل از ۱۴ اسفند با گذرنامه سیاسی که دارنده‌اش بازرسی هم نمی شود آیا به خارج مسافرت کرده است یا خیر؟ اگر مسافرت کرده چقدر ارز با خود برده است به کدام کشور رفته است و با چه کسانی ملاقات کرده است؟»

صحیح است که آقای منصور فرهنگ و سعید سنجابی در روز ۱۴ اسفند در پشت پرده جایگاه بودند اما در روزهای بین اول بهمن تا ۱۴ اسفند ماه در کجا بوده‌اند؟ و اصولاً سئوالی که نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این زمینه داشته‌اند چه علتی وجود دارد که در دانشگاه پاسخ داده می شود. چرا این سئوال به نمایندگان مردم پاسخ داده نشده تا آنها نیز مسائل خود را مطرح کنند؟

یکی از اعضای دفتر چنین توضیح می دهد: در مورد مسافرت این دو نفر فتح الله بنی صدر اعتراض می کند چرا موضوع درز پیدا کرده و از طرف دفتر نیز هیچگونه تکذیب و توضیحی در اینمورد معمول نشده است.

صوفی نهاد دام و سر حقه بازکرد
حافظ

فصل چهارم

خلاصه‌ای از سخنرانی های بنی صدر

بنی صدر برای تحکیم سیطره خود و جذب هر بیشتر افراد ساده فقط کارش دامن زدن به اختلافات میان خود و نهادهای انقلابی که منتهی به وقایع چهاردهم اسفند شد نبود بلکه از طریق سخنرانی ها در اجتماعات نیز جوآشفته را به طرف آرمانهای خود هدایت می کرد.

بنی صدر بعد از انتخاب شدن به ریاست جمهوری و تحکیم نسبی موقعیت خود نجوای مخالفت با ارگانها و شخصیتهای مورد تأیید امام و در نهایت خود امام را سر داده و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننموده و نظریه راتر فورد جاسوس آمریکائی را در مورد خود ثابت نمود که در سند شماره ۱۱ــ اسناد لانه جاسوسی در مورد وی می گوید: چون او یک توطئه گر (طراح) کهنه کار است اگر احساس کند که رژیم از اهداف انقلابی خود دور می شود یا اینکه به نفع خودش خواهد بود ممکن است در آینده برای توطئه علیه رژیم مانعی سر راه خود نبیند.

جاسوس امریکائی در همان سند می گوید: او جاه طلبی سیاسی دارد او احتمالاً روزنامه‌اش را به این منظور ایجاد کرده که از آن بعنوان پایگاه قدرتی جهت مقاصد سیاسی آینده‌اش استفاده نماید.

وی همچنین اضافه می کند: «افشا شدن روابط مخفیانه‌اش با ما احتمالاً به زندگی حرفه‌ای سیاسی فرد مزبور خاتمه خواهد داد و یقین است که او این نکته را از

نظر دور نخواهد داشت».

البته مخالفت ها و جبهه گیری های بنی صدر اوائل در سطح انتقاد است و سپس جدی‌تر شده تا جائی که انواع تهمت ها را به ارگانها می زند و حداکثر سعی خود را در متشنج کردن جو جامعه و استفاده سیاسی خود را از جو به وجود آمده می کند. وی در سخنرانی های خود قبل از ۱۴ اسفند جو را برای آن روز آماده کرده تا نتایج لازم را در آن روز بگیرد. سخنرانی ۱۷ شهریور وی اولین سخنرانی است که وی عمدتاً ماهیت خود را آشکار کرده و با جسارت بیشتری شروع به یکه تازی می کند. ما در این قسمت سعی می کنیم چکیده‌ای از سخنرانی های معروف وی را از ۱۷ شهریور ۵۹ تا ۱۴ اسفند ۵۹ بیاوریم تا بر خوانندگان روشن شود که غائله ۱۴ اسفند فقط در همان روز آغاز و انجام نیافته بلکه از مدت ها قبل مقدمات این واقعه تدارک و تهیه شده بوده است.

اکنون یکی از سخنرانی های جنجال برانگیز وی را که امتداد خط بنی صدر را به روشنی تعیین می کند و در روز هفدهم شهریور ۵۹ ایراد شده است بطور خلاصه در اینجا نقل می کنیم:

«انحصار و کوشش برای در قبضه درآوردن مقام های تعیین کننده حکومتی از راه طرد و نفی دیگران مشخصهٔ سیاسی جامعهٔ شرک و کفر است. یک گروهی به خود حق می دهد قیّم مردم بشود و خود را همه کارهٔ مردم بداند و بگوید مردم احساسات دارند و شعور و آگاهی ندارند و آنها که سازمان دارند می توانند و باید حکومت کنند.

امام می گفت من همراه مردم هستم من همان را می گویم که مردم می گویند من همان را می خواهم که مردم می‌خواهند، آنها که خود را در خط امام می دانند بدانند که مشخّصهٔ خط امام احترام به خواست مردم است. وقتی در جامعه‌ای بتوان رو یاروی به رئیس جمهور آن جامعه بهتان زد و دروغ گفت طبیعی است که دیگران ترس و وحشت می کنند و توانائی اظهار عقیده را از دست می دهند.

هرگاه بخواهی بگوئی که این مقاله ها و تفسیرهای تحریک آمیز چیست صداها برمی خیزد که اینها در خط امام هستند تا در جواب من از گفتن بازایستم و رئیس جمهوری خفقان بگیرد، چنین نیست من نه ساکت می نشینم و نه زیر بار می روم.

به کسانی که بر علیه من تبلیغات می کنند می گویم خیلی زحمت کشیدید اما به خواست خدا شکست خوردید آیا من تا این زمان به روشی بر ضد قانون پناه

برده‌ام؟ آیا کسی می‌تواند بگوید من در انتخابات در جائی از کشور دخالت کرده و وکیل قلابی به مجلس فرستاده‌ام؟

یک اقلیتی برای استقرار حاکمیت خویش کوشیده است و می کوشد رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها را در دست گیرد، رهبری نهادهای انقلابی را در دست گیرد، می خواهد سپاه انقلاب و کمیته‌های انقلاب، انجمن‌های اسلامی و هر گروه و حزبی را در قبضه بیاورد.

هیچ سازمانی نمی‌تواند با شیوهٔ لنین و استالین و حزب معاویه در صدر اسلام، بیاید و بخواهد حکومت کند و بتواند.

خط اصلی امام خط وحدت است وحدت مسلمان‌ها را با مرزبندی به هم نزنید و با به هم زدن وحدت زمینهٔ هجوم دشمنان را فراهم نیاورید.

به این گروه که خوش کرده است به قبضه حکومت، هشدار می دهم که من نظریهٔ تو را افشا کردم ضابطه‌های خود را گفتم، دفعهٔ دیگر درصورتی که اصلاح نشدید و اصلاح نشوید نوبت به افشای با اسم و رسم می رسد».

سخنان بنی صدر در ۱۷ شهریور و اتهامات وی به شخصیتهای مختلف مملکتی عدّه‌ای از شخصیت‌ها را بر آن داشت تا به اتهامات وی در مورد خود پاسخ دهند. دکتر بهشتی و آقای رجائی از جمله کسانی بودند که به اتهامات بنی صدر پاسخ گفتند. حال به خلاصه‌ای از پاسخ شهید دکتر بهشتی توجه کنید.

شهید دکتر بهشتی با تکیه بر موارد قانونی حاکم بر جمهوری اسلامی بخش عمده‌ای از سخنان بنی صدر را رد کرد و خاطرنشان ساخت:

در موقعیت حساس فعلی هرگونه پیامی و مطلبی که موجب نگرانی افکار عمومی شود به زیان انقلاب است. اگر منظور رئیس جمهور از اقلیتی که نام می برد حزب جمهوری اسلامی باشد باید گفت مواضع حزب در قبال رئیس جمهور، مجلس، دولت و انقلاب مشخص است و بیانیه‌های حزب گویای این مطلب است.

کجا رئیس جمهور طرح و پیشنهادی به مجلس و یا دولت فعلی دادند و این طرح مورد تصویب و یا رد و یا اصلاح قرار نگرفته است؟

مردم به برنامهٔ آقای رئیس جمهور رأی نداده‌اند، بلکه رأی داده‌اند و رئیس جمهور انتخاب کردند و چگونگی اداره کشور را هم قانون مشخص کرده است نه اینکه هر چه رئیس جمهور گفت باید اجرا شود.

در مورد رادیو تلویزیون هم به زودی نمایندگان سه قوه برای اداره آن انتخاب

می شوند و تکلیف مدیریت آن مشخص می شود.

شهید رجائی هم بنوبه خود در مجلس شورای اسلامی از دولت پیرامون اتّهامات بنی صدر دفاع کرده و مطالبی به شرح زیر گفتند.

«قرار نبود که چنین صحبت هائی بشود. ایشان تعهد کرده بودند کابینه را تضعیف نکنند این امر جزو تعهداتشان بود نسبت به برادران من در کابینه که تصویب کرده‌اند. حمله کردند و آنها را خراب کردند.

من همکارانم را از کوچه و خیابان پیدا نکردم که آقای بنی صدر چنین جمله هائی درباره آنها بگوید. اخلاق اسلامی چنین چیزی را نمی پذیرد.

من یک ساعت به رئیس جمهور گزارش دادم، گفت ۱۲ تا دروغ گفتید یا همه حقیقت را نگفتید. گفتم آنها را بگوئید. گفت در اولین مصاحبه‌ام آنها را خواهم گفت.

هدفم این نبود که صحبت کنم اما از صبح خیلی ها تلفن زدند و گفتند که مسئولیت دارید».

حجت‌الاسلام رفسنجانی نیز در مورد اختلافات بنی صدر و رجائی چنین گفتند:

«آقای بنی صدر و آقای رجائی هر دومسلمانند ولی بینش آنها فرق دارد و طبعاً روش آنها هم در ارتباط بامسائل کشوری یکی نیست».

بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور بنی صدر و اعتراضات شدیدی که به سخنان وی شد او سخنرانی رسمی دیگری نکرد ولی در گوشه و کنار (از طریق بازدیدها و مصاحبه ها) همچنان مشغول پاشیدن بذر نفاق و اختلاف بود تا اینکه مجدداً در روز عاشورا (۱۳۵۹/۸/۲۸) در میدان آزادی با علم به اینکه جمعیت زیادی به عنوان عزاداری و با عشق به عاشورای حسینی در آنجا جمع می شوند برای خود برنامه سخنرانی گذاشته و با سوء استفاده از اجتماع عزاداران به نفع خود مطالبی ابراز داشت و سعی کرد با پیش کشیدن مسئله شکنجه و تعدّد زندانها و غیره جو موجود را به نفع خود به حرکت در آورد، مخصوصاً که تعدادی از اعضای گروهک ها هم با هماهنگی قبلی در جلوی جایگاه وی را در این راه یاری می کردند. قسمتی از سخنان وی در عاشورا چنین است:

«در همه انقلاب ها بدون استثناء پس از پیروزی انقلاب نیروهای قدرت طلب و نیروهائی که جز قدرت انحصاری چیزی طلب نمی کنند کوشیده‌اند انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل کنند و جاهلیت را در لباس جدید از نو حاکم گردانند.

آیا مردم ما نباید منزلت قانونی پیدا کنند و حقوق و تکالیفشان در قانون معین باشد؟

آیا ما در این رژیم هم می خواهیم همان سنت دستگاه پهلوی را تجدید کنیم؟
چه کسی از نهاد قضائی می پذیرد که ناسزا گفتن به رئیس جمهوری تشویق داشته باشد؟

چه کسی می پذیرد که اگر در یک مصاحبه تلویزیونی حرفهائی زده شد تعقیب و زندان داشته باشد ولی اگر نقابدارانی به روزنامه میزان حمله کنند تشویق داشته باشد.

مگر امام نگفت که امر تبلیغ جنگ به شورای عالی دفاع مربوط می شود پس شما چرا کاسه داغ تر از آش می شوید.

اینقدر با منزلت ها بازی نکنید.

کجا دیده شده است که مسئولین یک دستگاهی به خود اجازه بدهند پیام رئیس جمهوری را سانسور کنند و برای مسلط شدن به این دستگاه از بکار بردن تیر و تفنگ مضایقه نکنند.

همانطور که دشنام دهندگان به رئیس جمهوری را نمی گیرید بلکه جایزه هم می دهید آنهائی را هم که می گویند چرا دشنام می دهید، نگیرید.

در قانون اساسی ما مگر شکنجه حرام نشده است ممنوع نشده، در کجای دنیا در کدام دین و در کجای اسلام و کشور اسلامی و حکومت اسلامیش شش نوع زندان وجود دارد چرا اینها تعطیل نمی شوند؟ چرا باید هر کسی و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلامی جو اعتماد است.

اینهمه دستگاه های ترسناک و مخوف درست نکنید چرا هیئتی تشکیل نمی شود و به کار این زندان های گوناگون نمی رسد.

چرا در رژیم اسلامی انسان و جان او اینهمه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد.

چه طور می شود که اشخاص را می گیرند زندان می برند و ماه ها جزء فراموش شدگان می شوند؟ بس کنید اینکارها را. دستگاه قضائی ما باید بی طرف باشد، مستقل باشد و نباید اجازه داد انواع و اقسام پیدا کند و ابزار قدرت سیاسی شود. اگر اینطور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد.

مسلمان مکتبی کسی است که در موقع ضعف تسلیم زورمندان نمی شود و در موقع قوت زورنمی گوید در داخل جبهه جنگ روانی و سیاسی نداشته باشیم اقلاً متارکه باشد و در دوران جنگ کوشش برای مواضع قدرت نباشد.

تبلیغات را چه دشمن بکند چه دوست نادان و چه دشمن دوست نما تأثیری در

سرنوشت جنگ ندارد.

اینکه می گوئیم هر کس علم و تخصص دارد خط امریکاست می شود رژیم سابق.

اگر دنبال قدرت استبدادی بودم آسان بود با این امور موافقت می کردم و یقیناً هم بهتر از من کسی پیدا نمی شد که بیاید این امور را برای شما توجیه کند».

بعد از این سخنان بنی صدر که هر کس آنرا می شنید و اطلاعی از اوضاع مملکت نداشت فکر می کرد راجع به کشوری مانند ایران زمان شاه و یا شیلی و غیره صحبت می شود.

بنی صدر به فاصله یک روز در حسینیه ارشاد سخنرانی دیگری کرد و چنانچه در گذشته گفتیم سخنان بنی صدر در حسینیه ارشاد مکمل سخنان وی در روز عاشورا بود. این سخنان موجی از حیرت، خشم و حتی ناامیدی در میان ارگانها و نهادها بوجود آورد و پس از این اظهارات بنی صدر بود که گروه رسیدگی به شایعه شکنجه کار خود را آغاز کرد و قبلاً در این مورد سخن گفته ایم. حال به گوشه هائی از سخنرانی حسینیه ارشاد توجه کنید:

من راجع به محدود شدن آزادی بیان هشدار می دهم نپندارید کسه چنانچه آزادی بیان را با چوب و چماق مهار کنند و احتمالاً درهم بریزند کار صحیحی است.

همانطور که در اصل ۹ آمده بین استقلال و آزادی تفکیکی نیست.

اجتماع دیروز و امروز (عاشورا و حسینیه ارشاد) نشان داد که رادیو تلویزیون وسیله ای برای محبوبیت من نبوده است.

رادیو تلویزیون باید محلی برای برخورد آراء باشد و نباید یک یا چند گروه تلویزیون و رادیو را وسیله تبلیغ و استفاده قرار داده و آنرا وسیله گروه گرائی خود سازند.

مفهوم بحث آزاد این نیست که عده ای دور هم بنشینند و بهم اتهام وارد کنند.

بحث آزاد نباید میدانی برای رقابت و عرض وجود بوده و شرکت کننده به قصد کسب اعتبار در آن وارد شود. نقش رادیو تلویزیون ما دقیقاً برخلاف بوده و جز تضعیف و داشتن نقش در ضعف وحدت تأثیری دیگری نداشته است.

رادیو تلویزیون باید کارش دادن راه حل باشد نه تحمیل عقیده و فکر.

روزنامه ها اگر این شیوه را ادامه دهند شیوه ای است تخریبی.

روزنامه ها باید به خط اسلام بروند و هدف و برنامه اسلام یعنی امر بمعروف و

نهی از منکر را پیشه خود کنند.

در اسلام قدرت بی معنا است و فقط خدا اصیل است.

با تخطئه افکار و ناسزاگوئی و نظایر این اعمال نمی توان انقلابی بود و انقلابی شد.

باید منتظر باشیم تا عیبمان را بگو یند و وقتی گفتند به جای برداشتن چوب تکفیر و چماق با منطق و استدلال، عیب گفته شده را بپذیریم و راه حلش را نیز بیابیم. این خلاف اسلام و نص صریح قرآن است که هر بار کسی حرفی زد بلافاصله با چماق بسرش بکوبیم و بگوئیم که حرف نزند این قبیل اعمال موجب ضعف و زبونی است. ترس از این عمل و ترس از اینکه اگر حرفی بزنم با چماق به سرم می کوبند به مراتب از ترس چماقداران ساواک خطرناکتر است برای صلابت یافتن و هر چه نیرومندتر شدن به آزادی بیان نیازمندیم و وجود آزادی حتی در جبهه ها نیز حیاتی است.

مگر زندگی دروغ است که ما بگوئیم متخصص نمی خواهیم، مهندس و طبیب نمی خواهیم.

در این سخنرانی بنی صدر چنان از آزادی و آزاد کردن مردم صحبت می کرد که گوئی می خواهد عده‌ای را که در سیاه‌چال زندگی می کنند و به دست و پای آنها قفل و زنجیر زده شده از اسارت نجات دهد. بعد از این سخنان به اصطلاح آزادی بخش، بنی صدر و طیف طرفدار او (لیبرالها،مائوئیستها و منافقین) همچنان سعی می کردند که با پخش شایعه و سخنان تخریبی، جو جامعه را به کنترل خود درآورند تا اینکه به مناسبت ۲۲ بهمن موقعیت عالی دیگری بدست آمد و جمعیت انبوهی که به خاطر بزرگداشت سالروز پیروزی قیام خونینشان در میدان آزادی جمع می شدند طعمهٔ خوبی برای خوراندن و تزریق خط بنی صدر بودند و بنی صدر هم که طبق معمول چنین موقعیت هائی را از دست نمی داد برای آنروز اعلام سخنرانی کرده بود و در آنروز سخنانی ایراد کرد که قسمت هائی از آن چنین است:

آنها گمان نمی کردند که نیروهای مسلح ما بتوانند تجاوز را متوقف کنند و کردند.

بدترین چیزها آن است که مردم از واقعیات امور کشور خویش اطلاع نداشته باشند.

امروز کسری بودجه ما ۸۰ میلیارد تومان است و با اضافه شدن بعضی اقلام دیگر به صد میلیارد تومان می رسد.

پنبه کشور ۵۴٪ کاهش داشته چغندر قند ۱۹٪ و میزان سفارش گندم به خارج دو میلیون تن و صنعت نیز ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش تولید داشته. میزان تورم در کلّی فروشی ۳۰ و در جزئی فروشی ۳۵٪ است. فقدان امنیت قضائی، وجود مراکز تصمیم گیری، اقدامات خودکامه و علاوه بر آن رواج روش ترور و بعضی روشهای نادرست دیگر عاملیت و حاکمیت دولت را در بسیاری نقاط به خطر انداخته است.

به شما مردم نسبت به نبود امنیت اعلام خطر می کنم.

ما امنیت قضائی و اخلاقی می خواهیم.

اینکه هنوز بتوان در خیابان‌ها کتاب سوزاند و هنوز بتوان به خوابگاه‌ها حمله کرد و هنوز بتوان به غیر از طریق مقامات قانونی مدرسه را تعطیل کرد امری نیست که با آن بتوان در جمهوری اسلامی پیش رفت.

همهٔ کارمندان ما باید امنیت شغلی و امنیت از هر لحاظ پیدا کنند.

آقای پسندیده برادر امام گفتند که تبلیغات می شود که شمامسلمان‌نیستید قدری راجع به اینکه مسلمان هستید صحبت کنید.

اینکه ما بخواهیم مسائل امنیتی را با چوب و چماق حل کنیم دو سال تجربه کافی نیست که ثابت کند شدنی نیست؟

اینکه بتواند با روشهائی که فرعون‌ها و طاغوت‌ها و استالین‌ها ابداع کرده‌اند در این جمهوری با حیثیات اشخاص بازی کنند این کاری نیست که این ملت در مقابل آن لاقید بماند.

این جمهوری باید مرکز تلاءلؤ معنویت اسلام باشد.

آیا در حال حاضر این آزادی‌ها که در قانون اساسی آمده رعایت می شود یا نه؟

می گویند ما می خواهیم مردم در لهو و لعب و خرابکاری آزاد باشند.

خطری که استقلال ما راتهدید می کند استقلال اقتصادی نیز هست و استقلال فرهنگی نیز در نتیجهٔ استقلال سیاسی است.

من در روش خود تغییر نخواهم داد، استقامت خواهم کرد تا آزادی بازگردد.

به شما روزنامه‌ها می گویم، دروغ، ناسزا، فحش و تخریب همانطور که در پیام شما آمده است چیزی عاید شما نمی کند.

آقایان گردانندگان حزب توده، سی سال است که ما حرفهای شما را می شناسیم، این ایجاد نفرت از آزادی از شماست.

ایران انقلاب کرد تا عقیده و اسلام حکومت کند ایران انقلاب نکرد تا عقیده و اسلام وسیله حکومت شود.

مردان مسلمان، من ایمان می دهم امسال سال، سال استقامت است.

از استقلال و آزادی با تمام وجود دفاع می کنم و در این راه آماده مرگم.

این ملت با حفظ آزادی ها با حفظ استقلال کشور با استقرار و اجرای اسلام راه را بر استبداد سد می کنند.

برادران و خواهران من! تمایل به استبداد از هر سو بیاید باید در مقابل آن بایستید و استقامت کنید آنروزی که خون شما را، نفت شما را تا آخرین قطره بردند، شما را در گرسنگی رهایتان می کنند.

در برابر هر نارسائی صدا به اعتراض بلند کنید تا ما مسئولان بدانیم شما بیدارید.

به کسانی که نسبت به حقوق مردم لاقیدند تخفیف ندهید.

کوشیدم در یک محیط تفاهم آنچه مشکلات کشور است بگو یم خطرهای بزرگی را که در کمین شماست بگو یم قسمتی از بحرانها نتیجه خلافکاری های ماست و قسمتی از آن نتیجه نارسائیها در کارهای ماست. آن شعارهائی که شما برای آن قیام کردید حق شما است نباید اجازه بدهید هیچ گروه چماقدار و بی چماق این حقوق را از شما سلب کند.

بعد از این سخنرانی بنی صدر کم کم به مقصود خود نزدیک می شد. وی در این سخنرانی حداکثر سعی خود را کرد که روحیه ها را متزلزل کند عنوان کردن مطالبی از قبیل کسری ۱۰۰ میلیارد تومان بودجه، ایجاد روش اختناق و ترور، از بین رفتن آزادی های سیاسی و اقتصادی، حاکمیت چماق، تعطیل مدارس، و تشو یق به ایستادگی و اعتراض، همه اینها مطالبی بودند که بنی صدر را به مقصود خود نزدیک می کرد. کم کم به ۱۴ اسفند روز موعود روزی که به قول سخنگوی دولت در آنروز یک لحظه ضد انقلاب بر انقلاب پیروز شد نزدیک می شدیم. جو جامعه به اندازه کافی ناآرام شده بود. تا سر حد امکان سعی شده بود که در روحیه مردم یأس و سرخوردگی ایجاد شود. تا سر حد امکان ترس از دیکتاتوری و سلب آزادی در مردم ایجاد شده بود، و تا سر حد امکان در مورد بنی صدر مظلوم نمائی شده بود، و این مظلومیت با حملهٔ عده‌ای به سخنرانیش و توهین به او می توانست به حداکثر برسد. با چنین اوضاع و احوالی و با چنین جوی در جامعه، روز چهاردهم اسفند نزدیک می شد. تا اینکه روز ۱۴ اسفند فرا رسید. روزی که می توانست اسلام را برای همیشه از صحنه سیاست خارج کند، روزی که می توانست سرنوشت انقلاب را دگرگون کند، روزی که می توانست ابر قدرتها را بر ما حاکم گرداند، روزی که می توانست پینوشه ها را

برگردهٔ ملت سوار گرداند، روزی که می توانست خاطرهٔ ننگین کودتای ۲۸ مرداد را در خاطره ها زنده کند، روزی که می توانست...

لیکن قبل از پرداختن به آنچه در آن روز گذشت لازم است به مجموعهٔ وقایعی که در افشای ماهیت بنی صدر و دار و دسته هوادار و اطرافیان وی مؤثّر افتد و مردم را به عملکرد حرامیان راهزن انقلاب آشنا کند، اشاره کنیم.

باشگاه ادبیات

بخش دوم

وقایع افشا کنندهٔ ماهیت حرامیان

چند واقعه مهم سیاسی از پیروزی انقلاب اسلامی تا چهاردهم اسفند ماه ۵۹ صورت گرفت که در افشای ماهیت طیف ضدّ انقلاب و مجموعهٔ بیگانگان بومی بسیار مؤثّر افتاد و مجموعاً سبب گردید تا مردم به کنه جریانات و واقعیات پی برده و زمینه های سقوط بنی صدر و گروههای پشت سر او را فراهم آورند. اینها به ترتیب اهمیت عبارتند از: جریان گروگانگیری، جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران انقلاب فرهنگی مسئله نوار آیت، شایعه شکنجه، تعیین نخست وزیر و اعضای کابینه و مسئله صدا و سیما که ما به ترتیب این وقایع را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم.

در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست.

«امام خمینی» .

فصل پنجم

گروگان گیری

مبارزهٔ بی امان ملت با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و تکیه بر سیاست (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی) ارتباط تنگاتنگی با ظهور روحیه‌ای عارفانه در میان ملت دارد که در نتیجه آن هر کار سیاسی و مبارزاتی و اجتماعی عبادت محسوب می شود. اشغال لانهٔ جاسوسی فریاد اعتراضی بود علیه شیطان بزرگ و علیه نیروی لیبرالها و ملّی گرایان که در داخل کشورمان آگاهانه (و بعضاً ناآگاهانه) در پی رجعت دادن امپریالیسم امریکا به ایران بودند.

اشغال در ساعت ۱۱ صبح به وسیله یک گروه چهارصد نفری و پس از ۳ ساعت تیراندازی و مقاومت از طرف تفنگداران آمریکائی مستقر در سفارت انجام شد. و جریان و خبر آن بسیار ساده منتشر گردید: «سفارت آمریکا بوسیله دانشجو یان خط امام اشغال شد.»

ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳ آبان ۵۸ است. خیابان طالقانی وضع عادی خود را دارد. مردم در سراسر خیابان مشغول رفت و آمد هستند. اتومبیل ها با سرعت و با سر و صدا عبور می کنند. فروشگاه ها و شرکت ها بازند؛ و کارکنان آنها سرگرم کارهای روزمره خود هستند. همه چیز درست مثل روزهای قبل است. ساعت ۱۱ صبح است؛ گروهی نزدیک به ٤۰۰ نفر در حالیکه خیابان طالقانی را طی می کنند به سوی سفارت امریکا در حرکتند، هنگامی که به مقابل آن می رسند در یک لحظه از در و دیوار سفارت بالا

می روند و به درون محوطه سفارت می پرند. مردم هاج و واج به این صحنه نگاه می کنند و همه از خود می پرسند چه شده است؟

خیابان بند می آید، جوانها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می روند. حالا هر کدامشان بازو بندی به دست و عکس امام را به سینه دارند. مدتی نمی گذرد در حالیکه باران رحمت از آسمان تهران شروع به بارش کرده خبر در همهٔ شهر می پیچد: «سفارت آمریکا اشغال شده». این دومین حمله به سفارت آمریکا بود زیرا قبل از آن در بهمن ماه پس از پیروزی انقلاب عده‌ای به سفارت امریکا در تهران حمله کردند که با پا درمیانی مأمورین انتظامی و با یک عذر خواهی سیاسی خاتمه یافت ولی حمله دوم به سفارت که ۸ ماه بعد صورت گرفت کاملاً صورت دیگری داشت. سفارت به اشغال دانشجو یان درآمد و اولین اطلاعیه رسمی آنها با نام دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام ساعت یک بعد ازظهر از رادیو پخش شد. آنها در اولین اطلاعیه خود سفارت آمریکا را «سفارت جاسوسی» خواندند و اعلام کردند ما به پیرو ی از موضع قاطعانه امام در مقابل امریکای جهانخوار به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی، «سفارت جاسوسی» آمریکا را در تهران به تصرف درآوردیم تا اعتراض خو یش را به گوش جهانیان برسانیم. پس از پخش این اطلاعیه مردم از جریان حمله به سفارت امریکا با خبر شدند و فوراً برای پشتیبانی از اقدام دانشجو یان به مقابل سفارت امریکا سرازیر گردیدند و در حالیکه شعار می دادند «نه سازش نه تسلیم، نبرد با امریکا» عمل دانشجو یان را تأیید کردند. احزاب و سازمانها نیز با انتشار اطلاعیه های متعدد، پشتیبانی خود را اعلام نمودند.

در موقع اشغال لانهٔ جاسوسی ۳ ساعت تیراندازی و مقاومت از طرف تفنگداران امریکایی مستقر در سفارت صورت گرفت که در نهایت بدون هیچگونه خونریزی سفارت به تصرّف دانشجو یان درآمد و جاسوسان امریکائی به گروگان گرفته شدند. پس از تسخیر لانهٔ جاسوسی بعدازظهر همان روز، امریکا نگرانی خود را از عدم امنیّت مالی و جانی کارمندان امریکائی سفارت ابراز داشت. بلافاصله دکتر یزدی وزیر امور خارجه وقت در یک مصاحبه گفت:

«ما به عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسّف می کنیم؛ نهایت کوشش خودمان را نیز بکار می بریم تا این مسئله به صورت رضایتبخشی حل شود ولی معذلک مسئولیّت را مستقیماً متوجه دولت امریکا می دانیم»

امام، این تجسم انقلاب،فرمودند:

«اقدام دانشجو یان یک انقلاب بزرگتر از انقلاب اوّل است و جائی را که

گرفته اند مرکز جاسوسی بوده است»

در همان روز حسب تقاضای دانشجویان مسلمان حجت‌الاسلام موسوی خوئینی ها در لانهٔ جاسوسی حضور یافت و در ۵۸/۸/۱۴ حجت الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام به جمع دانشجویان آمد و پشتیبانی امام را از اقدام دانشجویان ابلاغ کرد.

از یکطرف وزارت امور خارجه امریکا سریعاً عده‌ای را مأمور رسیدگی به این امر نمود، و از طرف دیگر کنسولگری امریکا در شیراز، تبریز، اصفهان نیز توسط دانشجویان تسخیر گردید. تعداد کل گروگانها ابتدا ۱۵۰ نفر بودند که از این عده ۷۹ نفر کارمندان ایرانی آزاد شدند و از ۷۱ نفر گروگان باقی مانده حسب فرمان امام، سیاه‌پوستان و زنان در دو مرحله آزاد شدند. سه نفر آنها منجمله کاردار (بروس لینگن) به وزارت امور خارجه پناه بردند و شش نفر نیز به وسیله سفارت کانادا از مرز خارج شدند و باقی مانده که تا آخرین لحظات در گروگان دانشجویان باقی بودند ۵۲ نفر و به نامهای زیر بودند: توماس اهرن. ویلیام سرمیک، روبر بلوکر، دونالد کوک، دونالد کرتز، ویلیام دوهرتی، روبر انگلمس، ویلیام گان تومی، بروس جورمن، دوان ژیلت، ژوهان گریتوز، ژوزف هال، گوین، هرمینگ، لولاند هولند ،دونالد هولمن، شارل جونز، ملکلم کالپ، بهرهند کندی، ویلیام کیو، استیون کرتین، مترکب، فردریک کوچک، استیون لوتر باخ، گاری لی، پل لوئیز، جان لیمرت، جیمز لویز، ژان ملکیل، جری میل میخائیل ترنیکو، میکائیل موددوی (که رئیس انتظامات لانه جاسوسی بود و قبل از اسارت یک دختر ایرانی را فریب داده و پس از دستگیری این جاسوس هنگامی که دختر متوجه شد حامله شده است، طی یک ماجرای غم انگیز توسط برادر خود به قتل رسید و پرونده این جاسوس در دادسرای تهران تحت رسیدگی بود.)هربرت مور، ریچارد مورفلد، بیل نیت هام، جان میکائیل، روبرت لود، ریچارداون گریگوری پرسنگیر، جری بلوت کین، رژسرکان، داوید رودر، بای روزن، ویلیام دوبر، فرانک شیفرز، شارل اسکوت، رودلی سیکمن، ژوزف سوپیک، الیزابت سیوفت، ژان تیم،فیلیپ ووارد و بروس لینکن.

۴۴۲ روز پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران، دانشجویان پس از آزادی گروگان‌ها ماحصل اقدامات خود را در اطلاعیه‌ای انتشار دادند که آن اطلاعیه در اینجا وقبل از بررسی کامل مسئله گروگانگیری به سبب نکات روشن کننده‌ای که دارد در زیر بنظر می رسد:

«سلام بر ملت نجیب و دلیر و معظم ایران. درود و رحمت خداوند بر دلاوران غیور

و دریادلان سلحشور در تمامی جبهه های نبرد حق علیه باطل بخصوص در کربلاهای ایران بالاخص سرزمین آزادگان و خطه خوزستان عزیزثواب رضای پروردگار بر شهیدان به خون غلطان و افتخار آفرین و سرافراز اسلام و ایران و صبر و شکیبائی بر خانواده های محترم و عزیز آنان. اکنون که امر گروگانهای جاسوس و توطئه گر امریکائی بر اساس تصمیم مجلس محترم شورای اسلامی و اقدامات دولت جمهوری اسلامی بهرحال پایان یافت لازم می دانیم مطالبی را به عرض ملت شریف ایران برسانیم:

۱ــ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با سقوط رژیم منحط شاهنشاهی در ایران، امریکا که پایان سلطه گری و غارت خود را در ایران و در منطقه قطعی می دید بلافاصله دست به توطئه علیه این انقلاب و این ملت مظلوم زد و در این راه از هر وسیله استفاده می کرد و در حالیکه رهبر و پیروانش یعنی تمامی ملّت بزرگ ایران دست به کار بازسازی کشور بودند این ام الفساد قرن در پی واژگونی اساس جمهوری اسلامی به سرعت وارد عمل شد. طبق اسناد لانه جاسوسی هدف نهائی شان با توجه به آگاهی و بیداری ملت ایران بر پائی یک حکومت میانه رو و وابسته بود. مطلب را به زبان دشمن از اسناد لانه جاسوسی می شنویم که در آنجا هدف از فعالیت های مأموران سیا و ایادی داخلی را چنین ترسیم می نماید:

«ما می خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست های مخالف روحانیت تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند» و یا در جای دیگر کارشناس جاسوس امریکا می گوید «ما باید طرح نفوذ در ایران را تا قبل از استقرار حکومت رسمی در آن امتحان کنیم».

درست در زمانی که شیطان بزرگ به غلط فکر می کرد که می تواند در ایران حکومتی میانه رو درست کند که در خط امام نباشد تا به تدریج و با مرور زمان مسئله را به نفع خود برگرداند و در این رابطه مراجع و مقامات ناپاک امریکائی مانند سنا وکاردار آنها درتهران جرأت اعتراض ومداخله نسبت به امور داخل و احکام دادگاههای ما را کرده بودند، ناگهان مشیّت الهی جمعی از فرزندان این ملت ستمدیده را از درون وجدان های بیدار شده با فریادهای امامشان به سمت مرکز توطئه هدایت کرد و اراده خداوند بر این استوار شد که این ملت مستضعف و شهید پرور با دست جمعی از جوانان هر چند کوچک، انقلابی بزرگتر بیافرینند تا بر پیکر بت بزرگ زمان ضربات شکننده ای وارد آورد. در این امر دانشجویان با آمادگی برای کشته شدن به دست جلادان و تفنگداران امریکائی حمله به محل

جاسوسان را آغاز کردند و در عرض چند ساعت تمامی آنان را به اسارت درآوردند.

۲ــ دانشجویانی که لانه جاسوسی را اشغال کردند به هیچ گروه سیاسی وابسته نبودند و هرگونه حرکت سیاسی راصرفاً بر اساس قبول رهبری و امامت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی می پذیرند و از اینرو پس از تأیید امت و امام امت از اشغال لانه جاسوسی و گروگانگیری جاسوسان امریکائی، (دانشجویان) صرفاً بر اساس خط مشی کلی امام در این مورد عمل کردند و قویاً از پذیرش هرگونه القائات دستجات سیاسی خودداری کردند و انتخاب نام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (از طرف ما) همانطور که بارها تاکنون گفته شده است به این منظور بود که اعلام نمائیم به هیچ یک از گروه های سیاسی وابسته نبوده و نیستیم و تنها قطره هائی هستیم از اقیانوس بیکران توده هائی که رهبری امام امت را در همه ابعاد پذیرفته اند و چه نیکو پذیرفته اند. گوارا باد چنین رهبری و رحمت الهی بر همه توده های مستضعف جهان.

۳ــ ما خط امام را بدان جهت تنها ملاک عمل و میزان سنجش حق و باطل می دانیم که معتقدیم هر گاه فقیه آگاه و عارف به زمان و عالم به تمامی اصول اسلامی از نظر اخلاق و خصائل انسانی در قله رفیع انسانیت قرار گرفت و هوای نفس در وجودش آنچنان مهار شد که درهیچ امری نظرنکند مگراینکه خدا را قبل و بعد و همراه آن امر بیند، چنین انسانی می تواند و باید الگوی جامعه باشد. چنین فقیهی نه تنها مذهبی و سیاسی است که اسوهٔ حسنه ای است که جامعه برای سعادتش باید بکوشد تا خود را با این اسوه هماهنگ کند. چنین انسان خدائی در ورای قوا و قوانین و قواعد قراردادی اجتماعی است. زیرا که جامعه قوانین را برای خود بر مبنای پذیرفتن این الگویعنی اسوه انسانیت وضع کرده است و مخالف با او از گونهٔ مخالفت شخصیت های سیاسی با یکدیگر و یا مخالفت های رایج گروه های سیاسی با یکدیگر نیست تا در چارچوب قوانین مورد قبول جامعه بررسی شود و حدود آزادی آنها معین گردد. نه بلکه مخالفت اشخاص و یا گروه هائی که باید در پناه قوانین با یکدیگر روابط خود را تنظیم کنند، با کسی است که قوانین در پناه او مشروعیت قانونی یافته است لذا اگر هرگونه مخالفت با امام محکوم است نه از آنجهت است که آزادی ها و فعالیت های سیاسی در حدود قوانین مورد تردید است، بلکه بدانجهت است که ساحت رهبری امام برتر از آن است که جولانگاه مخالفین باشد؛ لذا شدیداً به تمامی افراد و یا گروه هائی که در اشکال مختلف به خود اجازه مخالفت با امام را می دهند هشدار می دهیم که سخت در انحراف

دفتر تحکیم وحدت

هستید، بخود آئید و خود را بشناسید و بدانید که اندیشه و افکار شما در زیر بار سنگین هواها و خود خواهی ها و جاه‌طلبی ها، قدرت طلبی ها و رسوبات نفسانی مادی چنان ناتوان است که هرگز یارای رسیدن به‌قله رفیع مقام رهبری را ندارد و از این جهت امت انقلابی ایران هرگز به شما اجازه نمی دهد که با مخالفت های گوناگون با امام و رهبر انقلاب توده های ستمدیده را از راهی که یافته است یعنی خط امام منحرف نمائید. خطی که خدای مستضعفین آنرا در برابر دهها هزار شهید به آنان ارزانی داشته است و خدای عالم نیز چنین اجازه‌ای را به شماها نداده است و بدانید که با این مخالفت ها و خودسری ها خود را و این ملت شریف را به مصیبت بزرگی گرفتار خواهید کرد. و نیز به تمامی اقشار ملت عزیز ایران متواضعانه هشدار می دهیم که راه و خطی را که یافته‌اید و انتخاب کرده‌اید راهی بس خطیر است و استوار ماندن و تسلیم بودن در برابر امام از وظایف بس دشوار است که خدای تعالی انسان ها را بدان آزمایش می کند و در قرآن کریم بر سختی آن راه فراوان تأکید رفته است و در تاریخ پرفراز و نشیب مسلمین مردان و زنان مؤمن و بزرگ فراوان بوده‌اند که گاهی در برابر این خط لغزیده‌اند که اعتراض شهید بزرگوار اسلام حجر بن عدی به امام مجتبی علیه السلام از این موارد است و نیز اعتراضات بسیاری از شخصیتهای مسلمان به خط سرور شهیدان حسین علیه السلام از این موارد است که در خط امام‌بودن نه تنها تسلیم در برابر امام در تمام عمل و کار است که قلب نیز باید نسبت به آنچه او فرمان‌می دهدآرام و بدون وسوسه باشد.

٤ــ از آغاز تصرف مرکز توطئه امریکا و دستگیری جاسوسان امریکائی مخالفت هائی نیز شروع شد. مخالفت با اصل این حرکت، مخالفت با دانشجو یان که چرا بدون اجازه گروهک های سیاسی که خود را متولیان انقلاب و مبارزات ضد امریکائی می دانند دست به این اقدام زده‌اند، مخالفت که پس از اوجگیری این حرکت و حمایت بیدریغ اقشار مختلف ملت به این گروهک ها اجازه داده‌نشد تا وارد میدان شوند و از این حرکت الهی ملت دکّه‌ای برای رسیدن به اهداف پست سیاسی خود بسازند. مخالفت با اینکه چرا این اسناد و مدارک را در اختیار ملت قرار دادند. مخالفت با اینکه چرا دانشجو یان سندی جعل نمی کنند تا مطابق میل گروهک های منحرف بخورد ملت بدهند و بسیاری مخالفت ها با انگیزه های مختلف که این مخالفت ها و این حرکت های مذبوحانه هنوز هم ادامه دارد و حتی اخیراً چون دانشجو یان حضور فعال در این صحنه ندارند این توطئه ها آغاز دو باره‌ای یافته است، لکن ما اولاً تا آنجا که این حرکت های مذبوحانه به شخص

دانشجو یان ارتباط دارد هیچگونه پاسخی نخواهیم داد و افکار عمومی را با پرداختن به اینگونه مسائل مشوش نخواهیم ساخت. قضاوت در باره آنچه را که در ورق پاره‌های بعضی از منحرفین منتشر می شود به عهده ملت می گذاریم. ما به آن دسته از گروهک‌ها و یا اشخاص منحرف که از مسئولین امور میپرسند که این دانشجو یان چه کسانی بودند چه کسی آنان را می شناخت و کجا رفتند و ماهیت آنها چه بود، اعلام می کنیم که اولاً دانشجو یان مستقر در لانه جاسوسی راملت بیدار ایران می شناسند ولی اگر خواستید از حال ما جو یا شو ید به جبهه های جنگ اسلام علیه کفر در کربلای ایران سر بزنید ما را که در بیابان‌ها و روستاهای ایران همراه با خواهران و برادران جهاد سازندگی و افتخار عضو یت در لباس پرافتخار سپاه پاسداران انقلاب مشغول خدمت هستیم خواهید یافت. ما بار دیگر به تمامی افراد و یا گروه‌های از خدا بی خبر اعلام می داریم که ما حرکتی را که انجام داده‌ایم به لطف الهی مورد تأیید اماممان قرار گرفت از هیچگونه اتهام‌افترا و یاهر اقدام دیگری کمترین هراسی بخود راه نمی دهیم و برای تمامی پیامدهای آن از طرف منحرفین آماده‌ایم.

۵ــ از اولین ساعات تصرف لانه جاسوسی و دستگیری جاسوسان امریکائی تاکنون تعداد ۱۵۵ اطلاعیه، پیام و در بعضی از شرایط رنجنامه خدمت امام صادر شده است که اینها کلاً در مقام بیان انگیزه این حرکت شیوه حرکت در رابطه با گروگان‌ها و در ارتباط با توطئه هائی که برای خنثی کردن و یا بد نام ساختن این حرکت انجام می شد و یا در مقابله با حرکت های ضد انقلابی در سراسر کشور و بسیاری از مناسبت های دیگر صادر شده است. پس از دستگیری جاسوسان و ورود به داخل ساختمان‌ها متوجه شدیم که اسناد و مدارک خرد شده و یا پودر شده توسط ماشین‌های مخصوص بجا مانده است و مقداری از مدارک و اسناد هم بر جای مانده است. از نظر ما تردیدی نبود که باید کلیه این اسناد و مدارک به تدریج در اختیار ملت قرار بگیرند و به اطلاع مردم برسد ولی گروه هائی که با روشن‌تر شدن ماهیت افکار و گرایشات سیاسی شان در بین توده های ملت اعتبار کاذب خود را از دست می دادند به مخالفت برخاستند و در این راه از تهمت و افترا و هرگونه اهانت به دانشجو یان خودداری نکردند و این زشت گوئیها را تا حد نسبت غیر مسلمان بودن و در خط شیطان بودن جلو بردند و نیز برای سرکوبی دانشجو یان و در نتیجه بی اعتبار کردن این حرکت آنان را به دخالت در کار مسئولان مملکتی متهم کردند. سرانجام دانشجو یان که جو عمومی جامعه را در پی اینهمه نامردمی های

مدعیان طرفداری از مردم متشنج یافتند ناگزیر شدند که سکوت را بر هر چیز ترجیح دهند ولیکن افشاء این اسناد را همچنان برای همیشه وظیفهٔ خود دانستند لذا اقدام به انتشار این اسناد در شکل کتاب کردند که تاکنون تعدادی از این کتاب ها منتشر شده است و بقیه در آستانه انتشار است.

۶ــ تعداد کل گروگان هائی که در ابتدا در لانه جاسوسی بودند ۱۵۰ نفر بود از این تعداد ۷۹ نفر کارمندان ایرانی سفارت بودند که در همان روزهای اول و دوم آزاد شدند از ۷۱ نفر باقیمانده ۳ نفر آنها منجمله کاردار لانه جاسوسی دروزارتخارجه جمهوری اسلامی ایران نگهداری شدند و به فرمان رهبر بزرگ انقلاب قرار شد گروگان های سیاه پوست و همچنین زنان بیگناه آزاد گردند که این آزادی در دو نوبت انجام شد. دفعهٔ اول ۱ زن و ۲ سیاه پوست و دفعه دوم ٤ زن و ٦ گروگان سیاه پوست دیگر آزاد شدند. ۵ نفر از گروگانها نیز غیر امریکائی بودند به اضافه یک گروگان دیگر که در این اواخر مریض شد و بدین ترتیب تعداد گروگان های جاسوسی که تا قبل از آزادی آنها در اسارت ملت قهرمان ایران بودند ۵۲ نفر بود. لازم بیادآوری است که ۵۲ گروگان جاسوس چه موقعی که در تهران بودند و چه موقعی که به دلیل حملهٔ نظامی امریکا در طبس به شهرهای مختلف به دلایل امنیتی تقسیم شدند و تا پایان مخفی بودند تا آخرین لحظه های آزادی در وضع بسیار مطلوبی زندگی می کردند.

۷ــ این تصور را باید برای همیشه کنار گذاشت که انقلاب ما با امریکای جهانخوار و جهان غرب و یا شرق متجاوز کنار بیاید اگر دیروز محاصره اقتصادی از سوی امریکا شدیم باکی نیست که این جای اعتلای مکتب است اگر هر روز را شاهد توطئه های گوناگونی نظیر کودتای شکست خورده و حمله نظامی طبس باشیم دلیل بر حقانیت انقلاب ما و شکست و ذلت جهانخواران است و نیز اگر امروز در حال جنگ تحمیلی با صدام خونخوار و متجاوز هستیم و درست در همین لحظات و شرایط حساس و سرنوشت ساز قسمتهای مختلف ایران بخصوص تهران و کردستان و سایر مناطق مرکز توطئه های ضد انقلابیون گشته به خاطر این است که افکار ملت شجاع را از جنگ و دفاع از استقلال کشور عزیز ما منحرف کنند تا مانع پیروزی اسلام بر صدام کافر شده و برای رهائی از بن بست ارتش غیور و نجیب ما و سپاه فداکار اسلام و قرآن و بسیج رزمنده دلاور و سایر قوای مسلح جان بر کف را به مذاکره با صدام فاسد و تسلیم در مقابل رژیم ضد خدائی بعثی بکشانند تا به خیال باطلشان صدام کافر را از شکست قطعی برهانند. زهی خیال باطل که انقلاب

اسلامی ایران به رهبری امام آغازگر راهی بوده که بسیار سخت و پرتلاش است و انسانهای مقاوم و صبور می طلبد. ملت عزیز ما می داند که همه این توطئه ها و نیرنگ ها علیه این انقلاب به دلیل ماهیت الهی آنست و لذا با همه وجود در تمامی این صحنه ها حضور فعال خویش را به ثبت رسانده و تاریخ پرافتخار اسلام و مسلمین را رقم خواهد زد. اکنون که امر گروگانها خاتمه یافته است ما لانه جاسوسی امریکا را در اختیار معلولین و خانواده های شهدا قرار می دهیم زیرا که در حال حاضر بهترین کسانی که باید از این محل استفاده کنند آنان هستند چرا که اگر درست دقت کنیم تمامی معلولین این شهیدان زنده انقلاب به دست عمّال امریکا سلامت خود را از دست داده اند. دیروز به دست محمد رضای معدوم و امروز به دست صدام کافر و این خانواده های محترم،عزیزان خود و پاره های قلب ملت را در اثر کشتارهای وحشیانه عوامل امریکا از دست داده اند و از اینرو ما این محل را از آنان می دانیم و به صاحبان حقیقیش تحویل می دهیم.

۸ــ از آنجا که ممکن است بعضی از افراد فاسد و فرصت طلب از احساسات پاک ملت نجیب سوء استفاده کنند و با استفاده از نام دانشجویان انتظارات و هواهای خود را به کسی و یا سازمان و مؤسسه ای تحمیل نمایند لذا لازم می دانیم که اعلام نمائیم دانشجویان همانند تمامی افراد ملتند و هیچگونه امتیازی بر کسی ندارند و انتظار هیچگونه امتیازی نیز از ملت ندارند و اگر فردی به این عنوان توقع امتیازی داشت بدانید که از ما نیست. ما از تمامی اقشار ملت مبارز در سراسر ایران که با حمایت های خالصانه و بسیار گسترده خود ما را در این حرکت الهی به هر نحو یاری نمودند صمیمانه و متواضعانه تشکر می کنیم. ما از برادران سپاه پاسداران که از اولین ساعات تا پایان از هیچگونه پایداری و حمایت دریغ نورزیدند صمیمانه تشکر می کنیم. ما بار دیگر خاطر نشان می کنیم که امریکا شیطان بزرگ و دشمن شماره یک ماست و با پایان یافتن مسئله گروگان های جاسوس، مبارزه با این جهانخوار بیرحم پایان نمی پذیرد ما به ملت رزمنده اسلام و امت در خط امامان نوید و هشدار می دهیم که به فضل و اراده خداوندی این تلاش ها و حرکت های ضد استکباری آنها که به فرموده امام صراط مستقیم اسلام است دیر یا زود ثمره گرانبهایش ببار خواهد آمد و سرنوشت اسلام و مسلمین براثرهمین مبارزات دلیرانه تعیین خواهد شد و امروز تداوم این رسالت بزرگ الهی بر دوش ماست که باید به خوبی از آن پاسداری و حراست نمائیم در این راه ایمان و وحدت کلمه و پیروی از احکام مقدس و نورانی اسلام اساس پیشرفت است و تخطی از آن خلاف اصول

پیروزی و ضربه بزرگ بر پیکر جمهوری اسلام است.

از خداوند متعال پیروزی و عظمت اسلام و نابودی جهانخواران غرب و شرق را خواهانیم.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

یکروز پس از تسخیر لانه جاسوسی نمایندگان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در سفارت در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت نمودند. در زیر گزیده‌ای از این مصاحبه را می خوانیم.

در ابتدای مصاحبه یکی از شرکت کنندگان شروع به سخن نمود. او گفت:

هیچکس به اندازه امام خمینی ضد امپریالیست نیست. هیچکس چون امام راه صحیح نمی پیماید. همه اسیر فرقه گرائی و گروه گرائی شده‌اند، و از راه اصلی به خطا رفته‌اند و کلاً مسائل فرعی مطرح می شود. ما به پیروی از سبک قیام خلقمان یعنی انقلابی، توده‌ای، غیر مسلحانه؛ بدون اسلحه و پس از انجام تظاهراتی در خیابان آیت الله طالقانی این حمله را انجام دادیم و پس از ورود به سفارت خانه با مقاومت آمریکائی ها روبرو شدیم و آنان تسلیم نمی شدند و ما برای جلوگیری از خونریزی بی مورد مدت سه ساعت از هر گونه اقدامی پرهیز نمودیم و تنها به شعار و اخطار دادن اکتفا کردیم و پس از این مدت دوستان شروع به کندن پنجره‌های زیر زمین نمودند. وقتی آنان با این عمل ما مواجه شدند گفتند که شما باید در قسمت پائین به حال تحصّن بمانید و ما هم در بالا خواسته هایتان را بررسی می کنیم و در این هنگام بود هر پنجره‌ای را که باز می کردیم به اسلحه‌ای نشانه رفته به طرفمان روبرو می شدیم و ما هم مرتباً اعلام می کردیم که مسلّح نیستیم و آنان نیز از شلیک خودداری کردند ولی بطور مکّرر به سو یمان گاز اشک‌آور شلیک می شد و ما مجبور بودیم برای جلوگیری از خفگی و ورود هوای تازه شیشه ها را بشکنیم.

پس از مدتی ما موفق به گروگان گرفتن یکی از اعضا شدیم او با گریه و زاری از بقیه تقاضای تسلیم نمود و آنان که بیم جان وی را داشتند تسلیم ما شدند.

گروگانها از افراد امریکائی، ایرانی، کره‌ای و بنگلادشی تشکیل می شدند که افراد ایرانی پس از شناسائی آزاد گردیدند و حتی چند نفر از آنان با ما همکاری می کنند.

تعدادی تفنگداران دریائی جزء کارمندان امریکائی سفارت هستند و در بررسی های مقدماتی متوجه شدیم که آنان همیشه آماده حملات احتمالی بوده‌اند.

مصاحبه کنندگان تصویرهائی از امام خمینی که سوراخ سوراخ شده بود ارائه دادند و گفتند این تصویرها بازیچه دست کارکنان سفارت بود و آنها تیر خود را بطرف تصویرها نشانه می رفتند. همچنین در زیر شیشه های میزشان کاریکاتورهائی از تصاویر امام خمینی یافتیم. در مورد اسناد بدست آمده گفتند اسناد زیادی از اسرار جاسوسی آنها در ایران بدست آمده که در موقع مناسب در اختیار گذارده خواهد شد.

یکی از خبرنگاران در مورد مذاکرات مابین دانشجویان و مقامات امریکائی سئوال نمود که آیا خودتان تصمیم دارید مذاکرات را دنبال کنید یا این امر را به عهده دولت واگذار می کنید.

دانشجویان گفتند مسئلهٔ گروگان گیری نمی تواند یک مسئله ساده از جانب دولت امریکا تلقی گردد بلکه یک مسئله مهم حیاتی است ولی اینکه آیا ما وارد مذاکره شویم یا نه؟ اعتراض مستقیم ما به دولت امریکا در اینجا نقشی ندارد چون این یک حرکت دانشجوئی است ما نمی خواهیم برای مردم یک راه حل خاص ارائه بدهیم بلکه تا آنجا که مکتبمان و انقلابمان حکم می کند آنرا دنبال می کنیم.

پس از چند سئوال و جواب در مورد تشکیلات سازمان دانشجویان مسلمان خط امام نماینده دانشجویان گفت: این حرکت با تلاش تعدادی دانشجویان مسلمان خط امام صورت پذیرفته و بهیچوجه تابع سازمان خاصی نیستند و خودشان هم سازمان خاصی ندارند تشکیلات کاملاً در حد ابتدائی است. در حدی است که فقط اینها را متشکل می کند. فقط آن محور سیاسی ایدئولوژیکی خط امام است که باعث شده این دانشجویان با هم ارتباط داشته باشند. نماینده دانشجویان اضافه کرد یکی از خصوصیات ویژه این انقلاب حرکت در خط امام است. خط امام هم در وحدت کلمه و اسلامیت بیان می شود. یعنی این دو محور است که می بینیم آن اعتماد به نفس را به مردم می دهد که شاید هیچکدام از رهبران انقلابات توده‌ای چون نهرو، گاندی و ناصر نتوانستند اینکار را بکنند»

گفتیم روز دوم تسخیر لانه جاسوسی حجت الاسلام آقای سید احمد خمینی در جمع دانشجویان مسلمان خط امام حضور یافت در همین موقع که مصاحبه مطبوعاتی دانشجویان ادامه داشت ایشان نیز به گروه آنان پیوست در اینجا نظریات ایشان را از زبان خودشان در یک مصاحبه مختصر میخوانیم.

یکی از خبرنگاران از ایشان پرسید:

«علت حضور شما و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت امریکا توسط برادران چیست؟»

حاج سید احمد آقا خمینی گفت «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمده‌ام اما هنوز گفتگوئی با آنان انجام نداده‌ام.»

در بارهٔ پیام امام برای دانشجویان سئوال شد. وی گفت: «امام پیام خود را در ملاقاتی با گروهی که امروز به دیدار ایشان رفته بودند اظهار کردند» و اضافه کرد: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می کنند».

در مورد ملاقات آقای برژنسکی با بازرگان سئوال شد. ایشان گفتند «امام ابداً از ملاقات آقای بازرگان با برژنسکی اطلاع نداشتند حتی دکتر یزدی پس از مراجعت از سفر نیز جریان را به اطلاع امام نرساند؛ من در آن ملاقات حضور داشتم دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و در بارهٔ ملاقات بازرگان با برژنسکی صحبتی به میان نیامد».

آقای سید احمد خمینی از اظهار نظر راجع به سرنوشت دولت بازرگان خودداری کرد و پاسخ به این پرسش که آیا پس از وقایع اخیر،صنایع ملی نشدهٔ امریکائی در ایران ملی خواهد شد یا نه، گفت: «مسلماً باید این صنایع ملی شود».

سئوال شد: آیا قبل از اقدام دانشجویان برای تصرف سفارت امریکا در تهران اطلاعی در این خصوص داشته است؟»گفت:«نه ابداً»،درباره هدف مسافرت هیئت بلندپایه سیاسی ایران به الجزایر سئوال شد آقای سید احمد خمینی گفت «آنچه مسلم است امام اطلاع داشتند که آقای نخست وزیر برای شرکت در جشن سالگرد آغاز انقلاب الجزایر به این کشور دعوت شده و آقای بازرگان به الجزایر رفت. امام بیش از این چیزی نمی دانستند».

در جواب به یکی از خبرنگاران که پرسید «آیا تضعیف دولت تا به این حدّ صحیح است؟» حاج احمد آقا گفت «اینکار تضعیف دولت نیست زیرا تمام مردم یکپارچه این عمل را تأیید می کنند و دولت هم لابد از مردم است».

حاج احمد آقا درباره روابط ایران با امریکا گفت «اگر نقش امریکا در مناسباتش با ایران مثلاً همانند نقش دولت اطریش در رابطه با ایران باشد چه مانعی دارد» وی خاطر نشان کرد که اطلاع حاصل شده است که عوامل «سیا» و «موساد» سازمانهای جاسوسی امریکا و اسرائیل، قصد دارند سفارتخانه های دیگری مانند سفارت سوریه و انگلستان را اشغال کنند اما من تأکید می کنم که هیچ سفارتخانه دیگر حتی سفارت انگلیس رانباید اشغال کرد. درباره اقدام دانشجویان پیرو خط امام

گفت «به نظر من اقدام دانشجویان، اشغال سفارت امریکا محسوب نمی گردد بلکه جوانان دلیر ما لانه جاسوسی را تصرف کرده‌اند تا اشغالگران را بیرون رانند».

اما پیام امام در این رابطه:

قبل از اینکه خبرنگاران اولین مصاحبه خود را با دانشجویان به مراکز خبری مخابره کنند امام در میان جمعی که بدیدار ایشان رفته بودنددررابطه‌با رویدادهای اخیر بیاناتی فرمودند که خلاصه آن چنین است[1]:

«در این انقلاب شیطان بزرگ امریکا است. او شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می کند و چه بچه شیطان‌هائی که در ایران هستند و چه شیطان‌هائی .که در خارج هستند جمع کرده است، و هیاهو براه انداخته است. شما می دانید که ایران در مدت حکومت این دو خبیث که حکومتشان برخلاف قانون بود، یک برهه‌ای از زمان، گرفتار انگلستان بود و بعد گرفتار امریکا یعنی عمده‌اش امریکا بود. هیاهوئی که این شیطان بزرگ کرده و شیاطین را به دور خود جمع می کنند برای این است که دستش از ذخائر ما کوتاه شده است و ترس این را دارد که این کوتاهی تا به آخر باقی بماند، از این جهت توطئه می کند. آن مرکزی که جوانهای ما رفته‌اند و گرفته‌اند، آنطوری که اطلاع داده‌اند مرکز جاسوسی و توطئه بوده است. امریکا توقع دارد که شاه را به آنجا ببرد و مشغول توطئه شوند، و پایگاهی هم در ایران برای توطئه درست کنند، و جوانان ما بنشینند و تماشا کنند. آنها به فعالیت افتاده بودند که ما دخالتی بکنیم و به جوانها بگوئیم که بیرون بیائید. جوان‌های ما اینکار را کردند برای اینکه دیدند شاهی که در طول پنجاه سال این مملکت را به غارت کشیده است و به چپاول برده و داده است، و اینقدر قتل و کشتار عمومی کرده، و در پانزدهم خرداد ۴۲ پانزده هزار نفر را کشته، و از آن وقت تا به حال شاید یکصد هزار نفر معلول به جای مانده است، که ما هر روز مواجه به این معلول‌ها هستیم، توقع دارند که یک کسی که با ملت آنطور کرده است و حالا هم امریکا با یک بهانه‌ای خود او را برده و در پناه خود نگاهداشته و برای او وسایل آرامش تهیه کرده است، و جوانهای ما در امریکا اظهار مخالفت می کنند و پلیس امریکا بعضی از آنها را در همین دو سه روز در کنار این مجسمه آزادی دروغین در امریکا که جوانان ما متوسل شده‌اند و خواستار تحویل شاه به ایران شده‌اند مورد شتم قرار داده است، و در اینجا هم مرکز پخش توطئه گری و ترتیب آنرا دائر کرده‌اند، و توقع دارند ملت ما، جوانان ما، جوانان دانشگاهی و روحانی ما بنشینند و تماشا کنند

۱- برای ملاحظه متن کامل میتوان به صحیفه نور ــ جلد ۱۰ ص ۱۳۹ رجوع نمود.

وقایع افشاگرانه ماهیت حرامیان

تا خون تقریباً صد هزار نفر شهدای ما از بین برود. البته اگر توطئه نبود همه در اینجا آزادند و می توانند باقی باشند اما وقتی توطئه در کار است نباید توقع داشت جوان های ما بنشینند که دوباره کشورشان به حال سابق برگردد و همه چیزشان بباد برود.

جوان های ما به تمام قدرت، توجه به این توطئه ها داشته تا این توطئه ها را از بین ببرند. امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم، امروز خیانتهای زیرزمینی در کار است که در همین سفارتخانه طرح ریزی می شود و عمده اش از شیطان بزرگ امریکاست.»

امام در بخشی دیگر از سخنان خود فرمودند:

«باید بدانند در ایران باز انقلاب است، انقلاب بزرگتر از انقلاب اول. باید آنان سر جای خود بنشینند و این خائن را زود برگردانند، آن بختیار خائن را هم انگلستان زود برگرداند نه این است که بختیار را ببرد و در آنجا توطئه کند و دولت انگلستان برای اینکه جوان های ما تظاهرات بر ضد شاه یا برضد بختیار کردند آنان را توقیف کند. اگر از این خائن ها دست برندارند و آنان را تحویل ندهند و یا لااقل از مملکت خود بیرون نکنند ما تکلیف دیگری داریم».

امام امت در جمع کارکنان بیمه مرکزی ایران و در دنباله بیانات قبلی خود اضافه فرمودند:

«و اگر چنانچه اینها آدم نشوند و شاه را که خزائن ما را به غارت برده است و در بانکها مقادیر بسیار زیادی، شاید بعضی اش را ما مطلع باشیم و همه مال ملت است گذاشته اگر او را برنگرداند ما با آنها و انگلستان طور دیگر رفتار می کنیم. آنها خیال نکنند که ما می ترسیم و همینطور نشسته ایم و نگاه می کنیم که هر غلطی اینها می خواهند بکنند، نخیر اینطور نیست. باید با قدرت پیش برو یم اگر ما اظهار ضعف کنیم، اگر آنها احساس کنند که ما ضعیف شدیم [با] این تضعیفهائی که این نو یسنده های بی انصاف از این ملت می کنند، جری خواهند شد و حمله خواهند کرد. احساس ضعف در خودتان نکنید.»

اقدامات امریکا در رویاروئی با ایران

پیام امام خمینی به ملت ایران در رابطه با کمیسیون تحقیق جنایات دولت آمریکا

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت شریف و مبارز ایران! جنایات شاه و امریکا چیزی نیست که احتیاج به اثبات داشته باشد. شاه و امریکا ما را در تمام زمینه ها وابسته نموده اند. قتل و ضرب و شتم و زندان و تبعید از امور رایج این جانیان بوده است. ما تا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می کنیم و تا آن را به جایش ننشانیم و دستش را از منطقه کوتاه نکنیم و به تمام مبارزان راه آزادی کمک نکنیم تا آنها را شکست دهند و خود مردم ایران سرنوشت خویش را به دست گیرند، از پای نمی نشینیم. برای ما شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار فرقی نمی کند. ما می جنگیم و چون حق پیروز است پیروزیم. سلطه امریکا تمام بدبختی های ملل مستضعف را به دنبال دارد و تجاوز شرق متجاوز روی تاریخ را سیاه نموده است.

ملت عزیز ایران! بیدار باشید که سالیان دراز مبارزه در پیش دارید. ابر قدرت ها برای نابودی شما هر روز نقشه می کشند ولی «انّ کیدالشیطان کان ضعیفا». مسأله ای که این روزها عنوان شده است، قضیه امریکا و گروگان های جاسوس امریکائی است که در دست دانشجویان مسلمان و مبارز است در این مورد مطالبی چند را متذکر می شوم:

۱ــ رونوشت کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن را باید در اختیار هیأت بررسی و تحقیق جنایات دولت امریکا و شاه گذاشت و دانشجویان مسلمان هم اگر مدارکی در این مورد دارند، رونوشت آن را در اختیار این هیأت بگذارند.

۲ــ ملاقات با گروگان هایی که در پرونده جنایات امریکا و شاه دخالت دارند، برای بازجوئی از آنان آزاد است.

۳ــ اگر هیأت بررسی، نظر خودش را در تهران، درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت های امریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگان ها بلامانع است.

بار دیگر پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و شخص جناب رئیس جمهور اعلام می دارم و از همه می خواهم که آنان را یاری کنند و در پشتیبانی از آنان کوتاهی نکنند و از همه قشرها می خواهم که از اخلاق پسندیده اسلام پیروی نمایند

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت خرامیان

و حقوق برادری را حفظ نمایند.

خواهران و برادران عزیزم! امروز روز اتحاد و اتفاق است. امروز روزی است که اگر هماهنگ نباشید، یا گرفتار شرق می شوید و یا غرب. هرگز روی یک سخن نایستید و هر چه صلاح این مرز و بوم و ملت و اسلام است، انجام دهید. نهضت ملت شریف ایران برای قطع ایادی دشمنان ادامه دارد و تا امریکا و سایر ابر قدرت ها به ستمکاری و جنایات خود ادامه می دهند ملت ما به مقابله و مبارزه خود با آنان ادامه می دهد و استقلال همه جانبه خود را با تمام قوا حفظ می کند. بر روشنفکران است که هر چه بیشتر در رسوائی ابر قدرت ها و قدرت ها بکوشند و امیدوارم که خمینی از راه مستقیم اسلام که مبارزه با قدرت های ستمگر است هیچ گاه منحرف نشود و برای به ثمر رساندن اهداف اسلام از پای ننشیند، چنانکه امیدوارم ملت های مسلمان و خصوصاً ملت مبارز ایران، در این هدف اسلامی کوشا باشند و مبارزه خود را علیه ستمگران شرق و غرب ادامه دهند. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

طبیعی بود که امریکا برای حفظ حیثیت از دست رفته خود و دوام و بقای پرستیژ امریکائی در تمام جهان زیر سلطهٔ امپریالیسم باید به تکاپو و تلاش عظیمی دست بزند. این کوشش شیطان بزرگ در چند قسمت خلاصه می شود:

۱ــ تضییقات اقتصادی.

۲ــ اقدامات نظامی.

۳ــ تحریک ایادی داخلی خود.

٤ــ ایجاد تضییقات عظیم برای دانشجویان ایرانی در امریکا.

۵ــ اقدامات سیاسی.

۱ــ تضییقات اقتصادی

در هیجدهم آبانماه ۵۸ امریکا از شورای امنیت تصویب قطعنامه ای را درخواست نمود که در آن مطرح بود تا روزی که گروگان ها به سلامت ایران را ترک نکرده اند همه اعضای سازمان ملل مکلف هستند:

۱ــ از صدور همه مواد و مایحتاج ضروری ایران بجز غذا، دارو و وسایلی که برای

مصارف پزشکی ضروری است خودداری نمایند.

۲ــ جلوی صدور هر نوع کالائی را بوسیله کشتی، هواپیما، قطار، وسائط نقلیه دیگر چه مستقیماً به ایران چه غیر مستقیم،ازسوی کشورهای دیگر باشد، بگیرد و در این مورد طرف معامله چه دولت ایران چه مؤسسات خصوصی باشند فرقی نخواهد کرد.

۳ــ کشورهای عضو سازمان ملل مکلف هستند اعضای هیئتهای سیاسی ایران در کشورهای خود را به حداقل کاهش دهند.

٤ــ کشورهای عضو باید شرکت های خود و اتباع خود را از انعقاد هر نوع قرار داد خدمتی برای اجرای پروژه های صنعتی ایران غیر از امور بهداشتی مانع شوند.

۵ــ کشورهای عضو سازمان مکلفند اتباع خود و سازمان های خود را از پرداختن به هر نوع فعالیتی که تصمیمات فوق را مخدوش سازد بر حذر دارند.

در بیست و دوم آبانماه ۵۸ جلسه شورای امنیت بنا به اصرار و پافشاری آمریکا در ساعت ۱۰٤۳ بوقت نیو یورک تشکیل گردید.

مک هنری نماینده آمریکا دعاوی قبلی خود را علیه ایران تکرار نمود و از شورا تقاضا کرد که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست آمریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند.

در همان جلسه نمایندگان برخی از کشورها قطعنامه مورد تقاضای امریکا را علیه ایران مردود دانسته و خاطرنشان ساختند که ایران هیچ اقدامی بر علیه صلح و امنیت بین المللی مرتکب نشده است. و اضافه کردند که هر نوع تصمیم شورا در این مورد علیه ایران نوعی دخالت در تحولات سیاسی آن سرزمین خواهد بود و ناقض حق تصمیم-گیری مردم ایران است که در منشور ملل متحد پیش بینی شده است. آن شب یکی از جلسات بسیار شورانگیز شورای امنیت در جریان بود و به درازا کشید. پس از بحث ها و تبادل نظرها نمایندگان انگلیس، نروژ، پرتقال و فرانسه حمایت خود را از قطعنامه آمریکا اعلام داشتند، بنگلادش و مکزیک به این قطعنامه رای ممتنع دادند و آلمان شرقی با آن به مخالفت برخاست و در نهایت شوروی با استفاده از حق وتوی خویش آنرا در بایگانی شورای امنیت دفن نمود. ولی از فردای آنروز برخی از دولت ها به سر-کردگی آمریکا قطعنامه تصویب نشده را به اجرا گذاردند؛ و حسب دستور کارتر کلیهٔ نقدینه های ایران در بانک های آمریکا و شعبات آن در اروپا مسدود گردید و محاصره اقتصادی در نهایت شدت جریان یافت. آمریکا وتوی شوروی را پیش بینی می کرد و قبل از وقوع این حادثه نمایندهٔ آمریکا عنوان نموده بود به فرض تصادف قطعنامه با وتوی شوروی، آمریکا با دولت های متحد خود در اروپا و ژاپن و سایر کشورها تحریم

اقتصادی را بر علیه ایران به اجرا درخواهند آورد. پس از دفن قطعنامه در شورای امنیت بلافاصله آمریکا در تدارک تحریم اقتصادی ایران فشارهای شدید سیاسی را به اقمار خود در کلیّه نقاط جهان وارد آورد، تا آنها را به جرگه طرفداران تحریم اقتصادی ایران وارد نماید.

اما در اروپا تصمیم آمریکا با مشکلاتی رو برو گردید. وزرای کشورهای عضو بازار مشترک اروپا در لیسبون پایتخت پرتقال جلسه‌ای بدین منظور تشکیل دادند. حکومت بن اعلام داشت هر تصمیمی را که دیگر کشورهای اروپائی بگیرند همراهی خواهد کرد اما در صدد نخواهد بود سفیر خود را از ایران فراخواند چون ایران دومین تامین کننده نفت آلمان است.

در لندن منابع انگلیسی گفتند که انگلیس مشغول بررسی پیشنهاد آمریکا است تا سفیر خود را به عنوان اقدام تلافی جویانه علیه ایران از این کشور فرا خواند از قرار معلوم امریکائی ها صورتی از راه‌های مختلف را در برابر انگلیس گذاشته بودند و وزارت خارجه انگلیس به سرعت مشغول بررسی آنها بود. در این میان ایتالیا صدور قطعات یدکی هلی کوپترها را که از مدتها پیش به این طرف به ایران ممنوع کرده بود، همچنان به تعویق می انداخت، و وانمود می کرد که این عمل ارتباط مستقیمی با تحریم امریکا ندارد. ایتالیا سال قبل از آن دو درصد نفت خود را از ایران خریداری کرده بود، در حالیکه سال وقوع گروگان گیری اتکاء ایتالیا به ایران ۱۳/۳٪ بود. در اتریش سفارت ایران تلاش وسیعی را شروع کرده سفارشات لازم از تهران را برای خرید کالاهائی که ممکن بود مشمول تحریم اقتصادی آمریکا واقع شود به سراسر کشورهای اروپائی داده بود. این خریدها بیشتر در مواد غذائی و قطعات یدکی از کشورهای بیطرف و غیر متعهد بود؛ و این اقدام برای خنثی کردن تحریمی بشمار می رفت که کارتر بدان مبادرت ورزیده بود. در آن موقع روابط تجارتی ایران با استرالیا، اتریش، فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی خوب بود و منابع نفتی گفته بودند ایران سال قبل ۸٪ نیازهای نفتی سالانه فرانسه را تأمین کرده است. در ایتالیا سفیر آمریکا دولت آن کشور را زیر فشار گذاشته بود تا اقدامات بیشتری را علیه ایران انجام دهد. خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده بود که سفارت امریکا در پاریس هم دست از سر وزارت خارجه فرانسه بر نمی دارد تا این کشور را وادار به پیروی از کارتر علیه ایران بکند.امریکا چنین برنامه‌ای را هم در ژاپن پیاده کرد، در حالیکه عکس العمل ژاپن در این مورد مثل همیشه توام با احتیاط بود. وزارتخارجه ژاپن ضمن آنکه اظهار عقیده کرده بود تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران اثر ناچیزی خواهد داشت؛ از آمریکا خواست

موقعیت ژاپن و وابستگی این کشور به نفت ایران را در نظر داشته و توقع نداشته باشد که ژاپن بتواند در این مورد از کارتر پیروی کند. اقدامات تضییقاتی آمریکا همچنان ادامه داشت تا آنکه در ۱۸ خرداد سال ۵۹ کارتر ضمن پیام رادیو تلویزیونی اعلام داشت:

۱ــ حسب دستور وی وزیر خزانه داری آمریکا رسماً تحریم هائی علیه ایران به مورد اجرا خواهد گذاشت. صادرات امریکا به ایران طبق تحریم های مصوب ۱۰ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۱۳ ژانویه قطعنامه آن توسط شوروی وتو شد، منع خواهد شد، هر چند حمل مواد غذائی و داروئی به ایران بسیار کم و یا ناچیز خواهد بود.

۲ــ وزیر خزانه داری آمریکا رسماً فهرستی از دارائی های دولت ایران در آمریکا که طبق دستور قبلی من مسدود شده بود، و نیز فهرستی از ادعاهای خسارت که توسط افراد و مؤسسات آمریکائی علیه دولت ایران اقامه شده تهیه خواهد نمود، تهیّهٔ حساب این خسارات و غرامتهای مطالبه شده برای تنظیم برنامه علیه ایران بکار خواهد رفت تا گروگان ها و خانواده های گروگان ها و سایر اتباع آمریکا که ادعائی علیه دولت ایران دارند به حقوق خود برسند.

پس از اعلام تحریم اقتصادی از سوی کارتر مهندس سحابی رئیس سازمان برنامه و بودجه اظهار کرد: «در مرحله اول جهت رو یاروئی با تحریم اقتصادی آمریکا مصرف کلیه کالاهای کشور کنترل دقیق خواهد شد و توزیع کلیه تولیدات کشور عادلانه صورت خواهد گرفت.

در مرحله دوم از کارخانجات دولتی برای تامین نیازهای سایر کارخانجات استفاده خواهد شد در شرایط دیگر چون با مخالفت احتمالی کشورهای اروپائی و بازار مشترک نیز مواجه هستیم از طریق کشورهائی که روابط دوستانه با ما دارند مثل لیبی، الجزایر، هند، پاکستان، و چند کشور دیگر پاره ای از مواد اولیه مورد نیاز خود را بصورت واسطه وارد خواهیم کرد. برای مقابله با تحریم آمریکا، با عضویت کارشناسان و متخصصان ایرانی کمیته های اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و نظامی تشکیل شده است.»

ولی کارتر به تهدیدات و اقدامات قبلی خود اکتفا ننمود و دولت آمریکا موارد زیر از تضییقات اقتصادی را از ۲۹ فروردین ۵۹ به اجرا درآورد. کارتر دستور داد:

۱ــ هرگونه انتقال پول توسط اشخاص و مؤسساتی که تابع قوانین امریکا هستند به اشخاص یا سازمان های ایرانی به استثنای آن انتقالهای مالی که مستقیماً مربوط به گرد آوری خبر و پرداخت مخارج خانوادگی مربوط به گروگان ها باشد

ممنوع می شود. اگر کسی به انتقال پول غیر مجاز مبادرت ورزد مجرم شناخته خواهد شد.

۲ــ هر گونه واردات آمریکا از ایران ممنوع خواهد شد.

۳ــ از اختیارات قانونی خود برای سیاست اتباع آمریکائی در خارج استفاده می کنم و آمریکائیان را از سفر به ایران منع می کنم وهرگونه معامله بین آمریکائیان و اتباع خارجی را که به اینگونه مسافرتها و یا به حضور امریکائیان در ایران مربوط می شود ممنوع می سازم و از این اختیار در حال حاضر استفاده نمی شود ولی با توجه به اوضاع فعلی در ایران مسئولیت و وظیفه من است که از خبرنگاران و سازمان های خبری امریکائی در ایران بخواهم که حضور و فعالیت های خود را در ایران به حداقل ممکن کاهش دهند.

٤ــ دستور می دهم که کلیه لوازم و تجهیزات نظامی که قبلاً توسط دولت ایران خریداری شده و دستور توقیف آنها را داده بودم، برای استفاده نیروهای نظامی امریکا و یا برای فروش به سایر کشورها در اختیار دولت آمریکا گذاشته شود.

۵ــ از کنگره آمریکا اختیار خواهم خواست که از ۸ هزار میلیون دلار سرمایه مسدود شدهٔ دولت ایران در امریکا به گروگانها و خانواده های آنان غرامت پرداخت شود و از این دارائی ایران مبالغی برای پرداخت ادعای خسارات و همچنین مخارج سنگین نظامی و غیر نظامی که آمریکا به سبب اقدامات غیر قانونی ایران مجبور به تحمّل آن شده است کسر شود، و ما در آن صورت قانوناً حمل مواد غذائی و داروئی را به ایران منع خواهیم کرد.

در همین حال پرتقال نیز تصمیم گرفت بعنوان حمایت از آمریکا مناسبات بازرگانی خود را با ایران قطع کند.

سخنگوی شرکت نفت پرتقال در رابطه با تصمیم دولت خود گفته بود: قطع معامله با ایران مشکلاتی از نظر فرآورده های نفتی برای پرتقال بوجود نخواهد آورد...

در گزارش دیگری نخست وزیر دانمارک اظهار کرده بود که کشور او در صورتی در محاصره اقتصادی ایران شرکت می کند که تمامی اعضاء جامعه اقتصادی ارو پا چنین تصمیمی را اتخاذ کند، نیز اوکیتا نخست وزیر وقت ژاپن اخطار کرد که محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا می تواند روی کوشش هائی که برای آزادی گروگان ها به عمل می آید اثر معکوس بگذارد. وی ضمن نطقی در پارلمان آن کشور گفت: با اعمال کمی فشار برای آزادی گروگان ها موافق است.

تردیدی نبود که تحریکات اقتصادی غرب اثری فوری بر اقتصاد ایران داشت و از

اینرو علاوه بر اقدامات اساسی و درازمدت می بایستی یک سلسله اقدامات ضربتی انجام گیرد از اینرو در جلسه شورای انقلاب پنج پیشنهاد برای مقابله باتحریم اقتصادی غرب بررسی شد:

۱ــ بانک مرکزی در گشایش اعتبار تسهیل کند.

۲ــ لغو قراردادهای پایاپای.

۳ــ تشکیل گروه ضربت در وزارت کشاورزی جهت رفع مشکلات فوری کشاورزی.

٤ــ تشکیل کمیسیونی در سطح بالا مرکب از چهار وزیر یا معاون وزارتخانه های بازرگانی،صنایع ومعادن،کار و کشاورزی هفته ای یکبار.

۵ــ همکاری وزارت صنایع ومعادن و بازرگانی به این ترتیب که وزارت بازرگانی تولید اضافی تمام کارخانجات را تضمین و یا خریداری کند به طوری که وزارت صنایع و معادن در ارتباط با حمایت تولیدات داخلی خیالش راحت باشد.

در همین رابطه رئیس کل وقت بانک مرکزی ایران علیرضا نوبری گفت که ایران می تواند در مقابل تحریم اقتصادی ممالک غربی مقاومت کند و این اقدام موجب آزاد کردن گروگان های آمریکائی نخواهد شد؛ و اضافه کرد اگرچه تحریم های اقتصادی برای ایران گران تمام خواهد شد ولی آبرو و حیثیت ملی ایران اجازه نمی دهد که در مقابل این اقدامات سر تعظیم فرود آوریم. حتی اگر هزاران میلیون دلار از دست بدهیم، باندازه‌ای که غرور ملی ما برای ما با ارزش است، حائز اهمیت نخواهد بود و (بالاخره) ایران راهی برای مقابله با این تحریم ها خواهد یافت و علیرغم هرگونه کوششی برای محدود کردن راههای آبی ایران چاره‌ای برای حمل کالاهای خود پیدا خواهد کرد.

وی به امکان مسدود کردن راه های آبی ایران اشاره کرد و گفت:این اقدام برای ژاپن و اروپای غربی که برای حمل نفت خود به این راهها نیاز دارند ضایعه انگیز خواهد بود و بعید است که آمریکا به چنین کاری دست بزند. رئیس کل بانک مرکزی ایران افزود:کمیسیون مخصوص مبارزه با بحران اقتصادی کشور که او نیز یکی از اعضای آن می باشد از هم اکنون درصدد است تا راههای زمینی مختلفی از طریق ترکیه، پاکستان و شوروی، برای حمل کالا پیدا کند.

از سوی دیگر رئیس کل بانک مرکزی ایران به مسئلهٔ دارائیهای مسدود شده ارزی ایران در بانک های آمریکائی اشاره کرد و گفت که مبلغ این دارائی ها ٦ میلیارد دلار است و ۸ میلیارد دلار رقمی است که بانکداران آمریکائی تخمین زدند. وی در این

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت حرامیان

زمینه گفت که ایران علاوه بر این مبلغ ۹ میلیارد دلار دیگر نیز ذخایر ارزی موجود دارد که قادر است به مدت ۹ ماه بدون صدور یک بشکه نفت احتیاجات ارزی خود را برآورده کند.

در تاریخ شانزدهم اردیبهشت ماه ۵۹ کمیتهٔ بسیج وزارت بازرگانی برای مقابله با محاصره اقتصادی آمریکا آغاز بکار کرد.

همچنین به منظور مقابله با مشکلات اقتصادی ناشی از کارشکنی ها و محاصره اقتصادی غرب کمیته و یژه‌ای متشکّل از نمایندگان وزارتخانه های امور اقتصادی و دارائی و صنایع و معادن، امور خارجه، کشاورزی و عمران روستائی، نفت، بازرگانی، بهداری و بهزیستی، راه و ترابری، بانک مرکزی ایران، گمرک ایران، اطاق بازرگانی و صنایع و معادن، سازمان بنادر کشتیرانی، دادستانی کل انقلاب، انبارهای عمومی ایران و بنیاد مستضعفان تشکیل شد که در این راه یکدیگر را یاری کنند.

اواسط اردیبهشت ۵۹ ژاپن برای اعمال فشار جهت آزاد سازی گروگان‌های آمریکائی در صدد تدارک دومین مرحله تحریم اقتصادی علیه ایران برآمد. یک مقام دولتی ژاپن در این باره گفت که مرحلهٔ دوم تحریم های این کشور هماهنگ با کشورهای بازار مشترک ارو پا به اجرا درخواهد آمد. و در این رابطه مقامات سفارت ژاپن در تهران به مقامات ایران اطلاع دادند که اگر هیچ پیشرفتی در وضعیت گروگان‌ها تا تاریخ ۱۷ مه برابر با ۲۸ اردیبهشت ماه حاصل نشود آنها اقدامات تازه‌ای را انجام خواهند داد.

در همین حال لایحهٔ تحریم اقتصادی ایران در ارو پا به پارلمان انگلیس رفت اما با این وجود فرانسه، انگلیس، ایتالیا، آلمان و تعداد دیگری از کشورهای ارو پائی در تحریم اقتصادی ایران دچار تردید شدند. چرا که بنظر می‌رسید تحریم اقتصادی ایران اثری در آزاد سازی گروگان‌های آمریکائی نداشته است. در حالی که یک هفته به مهلت تعیین شده از سوی کشورهای عضو بازار مشترک ارو پا برای اجرای مرحله دوم تحریم اقتصادی علیه ایران بیشتر نمانده بود، اختلاف نظرها و تشتّت آراء بین نمایندگان پارلمان و مقامات دولتی این کشورها تصمیم گیری در این مورد را مشکل ساخت. بسیاری از کمپانی های بزرگ و کارخانجات سازنده اتومبیل و صنایع دیگر که از این تحریم زیان می دیدند با این تحریم مخالفت کردند.

بازار مشترک قبلاً صادرات مواد غذائی را از فهرست تحریم اقتصادی ایران حذف کرده بود و پس از آن انگلستان خدمات بانکی و مالی را نیز مستثنی کرد و کشورهای

بازار مشترک ظاهراً درجست و جوی بهانه ای بودند تا از اجرای مجازات های اقتصادی علیه ایران صرف نظر شود. بنابر گزارش منابع موثق در آن هنگام ایتالیا، فرانسه و آلمان با کسری موازنه پرداختها مواجه بودند و امید داشتند که مجازاتها علیه ایران بسیار جزئی بوده و شامل قراردادهای موجود بین آنان و ایران نشود. همانطور که قبلاً اشاره کردیم متحدان آمریکا در ارو پای غربی با توجه به سرمایه گذاریها و قراردادهائی که در ایران داشتند بی میلی خود را نسبت به تحریم اقتصادی ایران به آمریکا نشان دادند. با همهٔ اینها برای نشان دادن یکپارچگی خود با واشنگتن نیز در لحظاتی که اعتبار و حیثیتی برای سیاست خارجی کارتر نمانده بود، مجبور شدند ظواهر را حفظ کنند. در چهارچوب چنین شیوه هائی بود که مجلس عوام انگلیس در بیستم اردیبهشت با ۲۲۰ رای موافق و ۸۵ رای مخالف لایحه اعمال محدودیتهای اقتصادی علیه ایران را تصویب کرد، دولت دانمارک هم دومین کشور ارو پائی بود که پا در جای پای انگلیس گذاشت.

با اینحال چندین کشور خارجی حاضر به همکاری اقتصادی با ایران شدند و به دنبال آغاز تحریم اقتصادی ایران از سوی کشورهای عضو بازار مشترک ارو پا که احتمالاً از ۲۷ اردیبهشت آغاز شد، ده ها کشور و صدها شرکت خارجی آمادگی خود را برای تأمین نیازمندی های ایران اعلام کردند.

به همین جهت بازار مشترک عملاً و بطور مؤثّر زیر بار امریکا نرفت. تحریم اقتصادی ارو پا علیه ایران آمریکا را ناامید کرد، چون نه کشور عضو بازار مشترک ارو پا تصمیم گرفتند محدودیت هائی را علیه ایران به اجراء درآوردند اما این محدودیت ها فقط شامل جزء کوچکی از تجارت هفت هزار میلیون دلاری آنها با ایران بود.

در همین حال نمایندگان خشمگین حزب کارگر انگلیس نیز دولت محافظه کار را وادار به بحث پارلمانی فوق العاده ای در مورد تحریم بازار مشترک علیه ایران کردند. آنها گفتند این تحریم ها زیادتر از آن چیزی بوده که قبلاً در پارلمان انگلیس با آن موافقت شده است. اقدام پارلمان انگلیس یکپارچگی امریکا و متحدانش را دستخوش شکاف کرد و موجب آن شد که دیگر کشورهای عضو بازار مشترک در مورد تحریم ایران بی علاقه و بی میل شوند و به همین دلیل است که وزیر اقتصاد آلمان غربی به شدت به اقدام انگلیس حمله کرد و خاطر نشان ساخت که این اقدام خانم تاچر تفاوت وسیعی را که میان حرف و عمل است نشان می دهد در این ضمن پارلمان ارو پائی در استراسبورگ جلسه ای تشکیل داد و طی قطعنامه ای از انگلیس خواست که با ۸ کشور

دیگر عضو بازار مشترک در تحریم علیه ایران هماهنگی نشان دهد زیرا این اقدام انگلیس انحراف آشکار از تصمیمی است که وزیر خارجه‌اش در چند روز پیش در ناپل در کنار دیگر وزرای خارجه ارو پا گرفته بود.

کارتر چون دید کشورهای متحد و ارو پائی او در تحریم علیه ایران فعالیت چندانی ندارند بر آن شد که خود به تنهائی علیه ایران وارد عمل شود به همین جهت به اتحادیه کارگری بنادر آمریکا دستور داد تا کشتی ها را به مقصد ایران بارگیری نکنند. و در خلیج فارس و تنگهٔ هرمز بر شدت حصر و مراقبت‌های دریائی بوسیله کشتیهای جنگی خویش افزود. در این موقع کنفرانس رؤسای کشورهای اسلامی در ریاض تشکیل گردید و ایران خواستار شد آمریکا و بانک‌های تابع امریکا به سبب بازداشت نقود و سرمایه‌های ایرانی محکوم گردند.

فشار اقتصادی امریکا و اقمار او بر ایران روز بروز به انحاء مختلف در تزاید و افزایش بود، تا در هفتم مهر ماه ۵۹ دادگاه فدرال آمریکا درخواست دولت کارتر را مبنی بر به تعویق انداختن ۹۶ فقره از ادعاهای چند میلیارد دلاری بانک‌ها و شرکت‌های امریکائی علیه ایران به منظور گشایش راه حل استرداد گروگان‌ها نپذیرفت و «کو پن دافی» یک قاضی دادگاه آمریکائی قرار توقیف دارائی های ایران جهت جلوگیری از خارج نمودن آنان از آمریکا را تأیید نمود، و علت توقیف این دارائیها تضمین و بیمهٔ سهم شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی و خسارات آنان عنوان شد.

البته دارائی های ایران در بانکهای آمریکائی کمی پس از جریان گروگان گیری در ماه نوامبر گذشته عملاً مسدود شده و قرار توقیف صادره به این سبب بوده که اگر دارائی های ایران از حالت انسداد بیرون آمد بلافاصله قرار توقیف مورد اجرا قرار گیرد.

در اواسط مهرماه ۵۹ دادگاه نیویورک حکم خود را در مورد قانونی شمردن عملیات آمریکا مبنی بر انسداد هشت میلیارد دلار از سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکائی را اعلام کرد و بدین ترتیب مقامات قضائی از لحاظ حقوقی به عملیات غارتگرانه واشنگتن صورت قانونی دادند.

۲ ــ اقدامات نظامی

در اولین برخورد با مسئله گروگانگیری، امریکا با اشاره به قدرت نظامی خود ایران را تهدید به حملات مسلحانه نمود. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اعلام کردند در صورتیکه آمریکا به مقاصد نظامی خود جامهٔ عمل بپوشاند کلیهٔ گروگانها را اعدام

انقلابی خواهند کرد؛ و چون با تضییقات اقتصادی و حملات سیاسی، آمریکا نتوانست مسئله گروگان‌ها را حل نماید بیشتر هم خود را به تهدید ایران از موضع نظامی قرار داد. از اینرو بدواً بوسیلهٔ کشتی های جنگی و بعد با همدستی اقمار ارو پائی خود خلیج فارس را محاصره نظامی نمود و صحبت از اعزام نیروهای واکنش سریع به ایران کرد.

این نیرو از صد و ده هزار نفر نظامیان زبدهٔ آمریکائی تشکیل شده بود که در اسرع وقت می توانستند عملیاتی را که در هر منطقه ضروری باشد انجام دهند و بدواً تشکیل این نیرو بخاطر حمله نظامی به ایران، بستن دهانه خلیج فارس،تصرف چاه های نفت، و مراکز مهم اقتصادی ایران بود.

مکری سفیر ایران در شوروی با اشاره به همین تهدیدات و اقدامات آمریکائی اعلام نمود اگر آمریکا دست به چنین اقدام احمقانه‌ای بزند ما ناگزیریم چاه‌های نفت خود را منفجر کنیم و این فاجعهٔ بزرگی است برای کشورهای غربی که حیاتشان بستگی به نفت ما دارد.

آمریکا از اواخر دیماه ۵۸ ناوگان ششم و هفتم خود را با پنج گروه عملیات نظامی مستقیماً به طرف خلیج فارس اعزام داشت که در رأس هر یک از این گروه های نظامی یک ناو هواپیما بر بزرگ قرار داشت در همین زمان آمریکا برای تدارک و حمله به ایران پایگاه‌های خود را در مصر،عمان و اسرائیل تقویت نمود و پایگاه های جدیدی در خاک سومالی و کنیا گشود. نهم ژانویه مصادف با اواسط دیماه، آمریکا به کلیه ناوگان جنگی مستقر در پایگاه‌های آمریکائی و ژاپن فرمان داد که به طرف اقیانوس هند حرکت کنند؛ نقشه این بود که ضربت عمده‌ای به معادن ایران در جنوب وارد گردیده و منابع نفتی ما بمباران شود، و در صورت لزوم با مین گذاری و غرق کشتی تنگهٔ هرمز مسدود گردد و همچنین فرودگاههای اصفهان و شیراز مورد حمله هوائی واقع گردد. پس از حرکت این ناوگان‌ها کارتر دستور داد نیروی دریائی امریکا سریعاً مین گذاری قسمت‌هائی از خلیج فارس را شروع نماید تا کم کم محاصرهٔ کامل دریائی ایران عملی شود. برای این کار امریکا گروه عظیمی از متخصصین مین گذاری خویش را به خلیج فارس گسیل داشت و مینها به کار گذارده شد، به طریقی که به کشتی های آمریکائی و متحدین آن آسیبی نرساند و کشتی هائی که به سوی ایران حرکت می کنند مورد هجوم قرار گیرند.

در پی این اقدامات در هفتم بهمن ماه ۵۸ آمریکا یک اسکادران از ناوهای جنگی خود را به سر پرستی ناو هواپیما بر کرال و ۳۰ فروند ناوشکن و موشک انداز و مین گذار

از اقیانوس آرام به طرف سنگاپور گسیل داشت و ناو هواپیمابر فرستام با هزار تفنگدار و ۸۰ هواپیما در همین زمان وارد اسکندریه شد. انگلیس نیز برای مدد به نیروی دریائی آمریکا یک اسکادران از ناوهای خود را به طرف خلیج فارس اعزام داشت. روزهای تهدید آمیز و پر مخاطره در پی هم سپری می شد. در ۲۵ فروردین ماه کشف گردید که آمریکا، اسرائیل و آلمان برای رهائی گروگانها متحداً در پی اقداماتی هستند. خلاصه طرح چنین بود: حمله با هلی کو پتر به تهران و فرود چند هلی کو پتر بر بام جاسوسخانهٔ آمریکا و در همان زمان پرواز بمب افکن های آمریکائی برفراز چاههای نفت و رها نمودن گروگانها بوسیلهٔ کماندوهائی‌که قبلاً با پاسپورتهای جعلی وارد ایران شده‌بودند.

در اواخر فروردین ماه کارتر ضمن تذکاریه ای تا آخر اردیبهشت ماه به ایران مهلت داد که گروگانها را آزاد نماید والاّ آماده فشارهای شدید نظامی بشود. کارتر به متحدان خود خبر داده بود که گروگانها تا ۲۶ اردیبهشت ماه برابر با ۱۵ می آزاد خواهند شد و در صورت عدم آزادی گروگانها از این تاریخ به محاصرهٔ دریایی کامل ایران اقدام خواهد شد. اما روزهای قبل از این تاریخ، کارتر آخرین دستورات را در مورد عجیب‌ترین و ناکامترین عملیات کماندوئی تاریخ معاصر با هدف آزاد سازی گروگانها صادر کرده بود.

حمله نظامی به طبس

روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۵۹ حوالی صبح خبرگزاری ها از قول منابع خبری آمریکا اعلام داشتند حملهٔ نظامی کماندوهای آمریکائی به ایران در نزدیکی طبس جهت آزادی گروگان‌ها، نافرجام خاتمه یافت. با انتشار این خبر بهت و حیرت شگفت آوری همه دست اندرکاران مسائل سیاسی را فرا گرفت.

حملهٔ نظامی به طبس ازماه‌ها پیش در پنتاگون طرح و پس از آزمایش های طولانی به مورد اجرا درآمد و همانگونه که امام تشبیه فرمودند رمل های بیابان همانند واقعهٔ عام‌الفیل سبب شکست مفتضحانه آمریکا گردید. در جریان این حمله ۹۰ تن از اعضای واحد نور آبی که متخصص درکارهای تروریستی بودند شرکت داشتند. این گروه از ۱۳ آبان یعنی بلافاصله پس از تسخیر لانه جاسوسی شروع به آموزش نموده بودند. قرار این بود پس از فرود آمدن هواپیماها و هلی کو پترها در طبس و سوخت گیری، به خارج تهران منتقل گردند و در انتظار بمانند و در شبی که قبلاً پیش‌بینی شده بود هلی کو پترهای جنگنده طبق نقشه وارد سفارت آمریکا بشوند و ۹۰ کماندو با سلاحهای شیمیائی و فلج کننده دانشجو یان خط امام را مورد حمله قرار داده

آنها را از کار بیاندازند و به طریقی ضربتی و سریع کلیه گروگان‌ها را به هلی کوپترها سوار کرده و به پایگاه ببرند. شش هواپیمای حمل و نقل سی ــ ۱۳۰ برای حمل و نقل وسائل و کماندوها و گروگانها در نظر گرفته شده بودند، سه پایگاه برای اینکار تدارک دیده شده بود یکی نزدیکی تهران، دوم فرودگاه متروکهٔ طبس، سوم ناوهای هواپیما برآمریکا. هواپیماهای ذکر شده یکروز قبل از حادثه در جنوب مصر به زمین نشسته بودند و پس از ترک آنجا در ساحل خلیج فارس سوخت گیری کرده، وارد طبس شده بودند. این هواپیماها مجهز به وسائل فوق مدرن بودند که می توانستند رادارهای ایران را به کلی خنثی کنند. ۹۰ نفر افرادی که در واقعه طبس شرکت داشتند مسلّط به زبان فارسی روان و سلیس و اطلاعات جاسوسی لازم بودند. حملهٔ نظامی آمریکا به طبس با از بین رفتن ۸ کماندو و تعدادی هلی کوپتر در صحرای طبس شکست خورد و متأسفانه در روز دیگر با حملهٔ هوائی خودی به یکی از هلی کوپترها که در آن اسناد فوق محرمانهٔ نظامی بجا مانده بود باعث شدند کلیه این اسناد و مدارک از بین برود و فرمانده سپاه یزد نیز در این واقعه بشهادت برسد.

فرمان تاریخی امام، اعلام رسوائی طرفداران کذائی حقوق بشر بودکه درچنین حالی صدور یافت.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران

مقتضی است برای رسیدگی به جرائم آمریکا در حمله نظامی به ایران از گروههای مختلف کشورهای جهان دعوت شودکه مشاهده کنند آمریکای جهانخوار با ادعاهای طرفداری از حقوق بشر و صلح دوستی و انساندوستی با یک ملت مستقل چه معامله‌ای کرده است و می کند تا مشاهده کنند آثار جرم این رژیم آدمخوار را که مع الاسف دولت های غربی، جمعیت های طرفدار حقوق بشر، سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد همگی طرفداری از او می کنند و به عیان ببینند تا آنچه اینجانب مکرر گفته‌ام که تمام این سازمان‌ها و گروه‌ها برای طرفداری از قدرتمندان بوجود آمده است و این جمعیت‌ها به دست قدرتمندان برای سلطه بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان بوجود آمده است. تا ببینند که به بهانه نجات جاسوسان چه نقشه‌ای برای ملت مظلوم ما طرح کرده‌اند تا ببینند و باور کنند که سازمان‌های کذائی آنجا که به نفع قدرتمندان و سرمایه داران بین المللی است حقوق مستضعفین را نادیده گرفته و جز برای سلطهٔ آنان عملی انجام نمی دهند.

دولت غاصب عراق به دستور آمریکا مدت‌هاست به ایران تجاوز می کند و ما

ندیدیم این جمعیت‌ها و سازمان‌ها ولو برای یک مرتبه هم که شده است اعتراض کنند. لکن برای ۵۰ نفر جاسوس که با کمال انسانیت با آنها عمل می شود هر روز اعتراضات و فریاد نقض حقوق بشر از حلقوم آنان طنین انداز است. ما ندیدیم که طرفداران حقوق بشر از حق دولت ضعیف و ملت مظلوم ما دفاع کنند.

این سازمان‌ها نه تنها این تجاوز واضح به یک کشور مستقل را نادیده می گیرند بلکه ما را به نقض قراردادهای بین الملل محکوم می کنند، در صورتی که ما جز جاسوسان را که برای توطئه به ایران آمده‌اند کسی را توقیف نکردیم و ببینند که آنان که به طرفدارای از آمریکای متجاوز ما را می خواهند در حصر اقتصادی قرار دهند، با اینکه کارتر آنان را در جریان خیانت هولناکش قرار نداده و نقض حاکمیت یک کشور مستقل را کرده است، باز از او طرفداری می کنند و خواهند کرد و ما را به حصر اقتصادی می کشند و باز برای طرفداری ظالم هیاهو می کنند شما به طرفداران آمریکا که مع الاسف در این به اصطلاح روشنفکران خودمان فراوانند و به جوانانی که فریب این گروه‌ها را خورده‌اند تذکر دهید که خود را عوض کنند و به ملت خود بپیوندند و برای دیگران و اجانب جان خود را تباه نکنند و به نصیحت ما گوش دهند که خیر و صلاح خودشان در این است. شما به قشرهائی مثل خرابکاران کردستان و آشوبگران دانشگاه‌ها تذکر دهید که در این موقع حساس از این اعمال خلاف ملیت و اسلامیت و انسانیت که کشور را ممکن است به تباهی کشد دست بردارید که امروز هر صدائی و هر عملی بر خلاف جریان انقلابی ایران خدمت به جهانخواران است و دلیل بر وابستگی اینان به آنان است.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

شکست آمریکا در واقعهٔ طبس سبب گردید کارتر در موضع سیاسی متزلزلی قرار گرفته و در کنگره مورد استیضاح شدید واقع گردد و فرصتی بود که چند صباحی حلقوم ایران انقلابی را رها سازد. اما امپریالیسم آمریکا نمی توانست با این شکست برای همیشه آرام گیرد، لذا در اواخر مرداد ماه پنجاه و نه وزارت دفاع آمریکا هزار و هشتصد تفنگدار دیگر آمریکائی را در اقیانوس هند مستقر کرده و راهی یکی از پایگاه‌های آمریکائی نزدیک به ایران کرد. ژنرال چهار ستاره آمریکائی «ایل کلی» به فرماندهی این واحد نظامی برگزیده شده بود و مقرر گردیده بود در ضمن عملیات در صورتی که نیاز به نفرات بیشتری باشد نهصد نفر دیگر در مدت کمتر از ۴۸ ساعت به کمک

نیروی دریائی آمریکا اعزام گردد. این نیروی هزار و هشتصد نفره مجهز به تجهیزات نظامی سنگینی از قبیل زره‌پوشهای ام ۶۰ و تعداد زیادی هلی کوپتر بودند. تعدادی ناو هواپیمابر و بیش از بیست ناوچهٔ آمریکائی مسئولیت داشتند از این گروه در حین عملیات حفاظت نمایند ولی عملاً این تلاش آمریکا نیز نتیجه‌ای نداشت و این گروه مجهز نیز کاری از پیش نبردند.

ما کم کم به اواخر مرداد ماه سال ۵۹ می‌رسیم. محاکمه گروگان‌ها آهسته آهسته بر سر زبانها افتاد زیرا آمریکا عملاً کلیّهٔ راههای مسالمت آمیز را بر سر راه آزادی گروگان‌ها و کسب حقوق از دست رفته ایران مسدود ساخت. در همین موقع بود که عملیات جهش ۸۰ آمریکا علیه ایران سر و صدای عجیبی در دنیا بوجود آورد.

عملیات جهش ۸۰

کاخ سفید قصد داشت در صورت محاکمهٔ گروگان‌ها یا اعدام یکی از آنها با اشغال جزیرهٔ خارک حمله مسلحانه به ایران را آغاز کند. عملیات جهش ۸۰ به منظور نجات گروگان‌ها و جبران شکست کارتر در طبس تدارک شده بود ولی قبل از اینکه این عملیات جامه عمل بپوشد از طرف بعضی منابع کنگره آمریکا و جک اندرسون روزنامه‌نگار مشهور آمریکائی فاش و بروی صفحات روزنامه‌ها کشیده‌شداین‌عملیات می‌باید در اواسط اکتبر مطابق با آبان در فاصله کمی مانده به زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا انجام گیرد. در این عملیات نظامیان طرحی برای یک حمله گسترده و قوی علیه ایران برای کارتر تهیه دیده بودند. اندرسون می‌نویسد این عملیات ظاهراً برای نجات گروگان‌ها تنظیم شده بود اما در واقع برای تلافی شکست آمریکا در طبس و کسب حیثیّت کارتر بوده است.

به دنبال پخش این خبر از سوی جک اندرسون،سخنگوی کاخ سفید این خبر را کذب محض و ادعائی مسخره و کاملاً غیر مسئولانه خواند. وی گفت این نظریه که دولت آمریکا یا هر دولت دیگری بخواهد بخاطر منافع سیاسی جنگی را آغاز کند یک ادعای مسخره و غلط است. رئیس جمهور آمریکا خلیج فارس را یک منطقه منافع حیاتی برای آمریکا و غرب می‌داند، بنابراین لازم بود تا با خطرات تجاوزات خارجی علیه منطقه مقابله شود. اما ما خود حاضر نخواهیم بود جنگی در آنجا بوجود بیاوریم.

مقامات رسمی وزارت دفاع آمریکا پذیرفتند عملیاتی تحت نام جهش مثبت ۸۰ وجود داشته ولی گفتند این یک مانور بود و به منظور تمرین صورت گرفت تا قابلیت همکاری نیروهای آمریکا سنجیده شود و ارتباطی به خلیج فارس و ایران نداشته است.

روز دیگر جک اندرسون گفت:اعلام وزارت دفاع و تکذیب کاخ سفید هیچگاه وی را به شگفتی وانمی دارد. در زمان انجام عملیات طبس نیز کاخ سفید و کارتر و برژنسکی و دیگر مقامات احتمال هر گونه عملیات نظامی را علیه انقلاب اسلامی ایران رد می کردند.

۳ــ تحریک ایادی داخلی؛ کودتای نظامی

آمریکا در ضمن حملات سیاسی و اقتصادی و نظامی به ایران به تحریک ایادی داخلی نیز همت گماشته بود که این تحریکات به صورت توطئه های ناموفق کودتا ظهور نمود و هنوز هم گاه گاهی از این توطئه های کودتا مانند توطئه اخیر قطب زاده (با حمایت شریعتمداری) به چشم می خورد.

مهمترین واقعه از این نوع، حرکاتِ نظامیِ ضدّ انقلابیون بود که بعداً به نام «کودتای نوژه» مشهور شد. نحوهٔ عملیات چنین بود که کودتا با استفاده از فرماندهان پیشین نیروی هوائی، ژاندارمری و رشته های دیگر ارتش رژیم شاه سابق انجام می شد و کشتی های جنگی بیگانه نیز در آستانهٔ کودتا به سواحل ایران نزدیک می شدند و با حملات موضعی کودتا را یاری می نمودند و پس از وقوع کودتا دول بزرگ از جمله دولت آمریکا بلافاصله دولت جدید را به رسمیت می شناخت.

استوار حیدری یکی از عوامل کودتا پس از دستگیری در تحقیقات خود مطلب را چنین بیان می کند «در این کودتا نیروی هوائی، نیروی دریائی، زمینی، واحدهائی از ژاندارمری و دیگر نیروها شرکت داشتند. ابتدا نظر این بود که فرودگاه مهرآباد به تصرف درآید و نقاط حسّاس خلع سلاح گردد» وی با ارائه کروکی و نقشه کار عنوان می داشت که «با طرحی که داشتیم حتی یک گلوله نیز مصرف نمی شد. در جلسه ای که طرح مقدماتی در آن به بحث گذاشته شده بود و در اردیبهشت ماه ۵۹ در یکی از خانه ها تشکیل گردید شخصی بنام آقای آذرتاش در میان جمع ما ظاهر شد. من قبلاً او را می شناختم، در تیپ ما بود، آجودان خسروداد، یزدجردی و شفاعت بود و مدتی هم در اصطبل شاهنشاهی و گنبد و بعد از آن هم در تهران در اصطبل شاهنشاهی کار می کرد. این شخص رهبر عملیات در پایگاه مهرآباد انتخاب شده بود. در همین جریان «احسان» یکی از عوامل کودتا به من گفت گویا طرح مهرآباد لورفته و اولین نقطهٔ حمله، فرودگاه شاهرخی خواهد بود و اکنون آذرتاش و بیژن مشغول بررسی محل هستند و منصور و حسنخان هم برای شناسائی منطقه رفته اند. پس از حمله به فرودگاه با چهار صد نفر از افراد محلی اطراف فرودگاه خلع سلاح خواهد شد ومناطق در اختیار ما قرار

خواهد گرفت و از آنجا به طرف تهران حرکت خواهیم کرد». وی در مورد مناطقی که می باید بمباران شود، گفت: «پس از تصرف پایگاه شاهرخی فانتوم ها از همان محل به پرواز درآمده فرودگاه مهرآباد، جماران، عشرت آباد، کمیته مرکزی، هنگ نوجوانان و کلیه مناطق نظامی و حومهٔ تهران را بمباران خواهند کرد و پس از بمباران هواپیماها، نیروهای ویژه، رادیوتلویزیون را اشغال و از آنجا اولین اعلامیه نظامی باتعیین فرماندهان و مسئولین امور منتشر می گردد؛ و در حین عملیات بین ۳۵ تا ۵۰ فروند هواپیما می باید شرکت نمایند». استوار حیدری در مورد مقدمات کار و علل جذب خود به کودتا می گوید: «چندی پیش یکی از همکاران نزد من آمد و گفت یکنفر شما را می خواهد ببیند. قراری با ایشان در اتومبیل گذاشتم آن شخص خود را احسان معرفی کرد وتا روز دستگیری هم وی را احسان می شناختم ولی اینک خود را سرهنگ بنی عامری معرفی می کند. او پس از مدتی گفتگو و اطمینان از نظریات من گفت: ما از بختیار پشتیبانی می کنیم و قصد انجام کودتا داریم».

در ضمن تحقیقات کمیته مرکزی و سپاه پاسداران کلیهٔ نکات این کودتا کشف گردید. معلوم شد این کودتا منتسب به سوسیال دمکرات های آمریکائی است. در جریان طرح مقدماتی یک اتوبوس مسافر بری شرکت ایران پیما جهت رفت و آمد به کلیهٔ شهرها، از جمله شهرهای دور دست مانند زاهدان در اختیار کودتاگران قرار داشت و برنامهٔ کودتا تشکیل یک حکومت سوسیال دموکرات آمریکائی به سر پرستی بختیار بود.

حجت الاسلام محمدی ری شهری رئیس دادگاه های انقلاب ارتش در ۲۳ تیرماه ۵۹ در مورد کودتا چنین عنوان داشت: «سیصد نفر در رابطه با کودتا دستگیر شدند. در طرح کودتا یک شاخه نظامی که اعضای عمده آنرا تیپ کلاه‌سبزهای نوهد تشکیل داده بودند شرکت داشتند شاخه سیاسی طرح منتسب به جبهه ملی و ملی گراها بود اینان ۱۷ هواپیما در اختیار داشتند کار آنان از بمباران فرودگاه مهرآباد شروع می شد. در تهران دیوار صورتی را می شکستند و اگر پایگاه نظامی با آنان همکاری نمی کرد به وسیلهٔ این هواپیماها آنجا را بمباران می کردند». در مورد برنامهٔ سیاسی توطئه گران رئیس دادگاه های انقلاب ارتش ادامه می دهد: «اینها می خواستند پس از موفقیّت حکومت نظامی تشکیل دهند، دو سال حکومت نظامیان دوام می داشت. سران کودتا از سه نفر مرد و یک زن تشکیل شده بود. پول های کلانی رد و بدل می گردید و کلاه سبزهای نوژه موظف بودند تمام فعالیت های نظامی را سریع به انجام رسانند؛ و مسئولیت آنها تصرف رادیوتلویزیون و نقاط عمده سیاسی تهران بود. به جز کلاه

سبزهای نوژه عده‌ای از بازنشستگان نظامی و سازمان نقاب نیز در اساس تشکیلات نظامی شرکت داشتند. کودتا در شب ۱۸ تیرماه ۵۹ می باید انجام می گرفت»

استوار قایق فریکی دیگر از عاملان کودتا در تحقیقات خود تشریک مساعی نظامی آمریکا را در این کودتا صریحاً عنوان داشته و می گوید:نقشهٔ اساسی به نخست وزیری رساندن دکتر بختیار بود. او اعلام می دارد: «اسلحه ها با پول های کلان از بازار آزاد تهیه می گردید ولی این پولها از کجا می آمد، معلوم نبود. کودتا در دو مرحله طرح ریزی شده بود:مرحله اول حمله هواپیماها از پایگاه شاهرخی بود که اگر این طرح به شکست می انجامید، می باید یکباره کلیّهٔ عوامل در مراکز مهم از جمله تبریز و شهرهای آذربایجان دست به شورش بزنند و بدین وسیله دولت مرکزی را ساقط نمایند.»

دیدیم که کودتای نوژه ناموفق ماند ولی نتیجهٔ آن دستگیری و اعدام عده‌ای از خلبانان ایران بود و در پی آن حملهٔ نظامی عراق به ایران شروع شد و برای تحرّک و فعالیت نیروی هوائی در خوزستان تعدادی از این خلبان ها که در جریان کودتا دستگیر شده بودند از زندان آزاد شدند. البته تعداد کمی از آنها باز راه ضدیّت و خصومت با انقلاب اسلامی را ادامه دادند و خیانت ورزیدند ولی اکثر آنان در همین جنگ رشادت ها کردند و برخی نیز به شهادت رسیدند.

از جملهٔ دیگر حرکات براندازی، توطئه کودتای نیم بند و ضعیفی در ساری بود که سرهنگ زال نادری که گاهی اوقات خود را سرگرد مقیمی نیز می نامید عهده‌دار اساس دادن به این کودتا بود. سرهنگ نادری از افسران بازنشستهٔ دوران شاه بود که دورهٔ رنجری را در اسرائیل گذرانیده بود، و هنوز روابط خود را با صهیونیست ها حفظ نموده بود. افراد شبکهٔ کودتا از وابستگان رژیم سابق بودند که در کمیته های پنج نفری با سر پرستی سرهنگ نادری فعالیت می نمودند. در پی تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساری کمیته های زیر تشکیل شده بود و فعالانه مسئولیّت های خود را انجام می داد:

۱ــ کمیته شناسائی افراد ۲ــ کمیته شناسائی مهره های فعال انقلاب اسلامی و معرفی آنان ۳ــ کمیته شناسائی انبار مهمات نیروها در استان مازندران ٤ــ کمیته آموزش ۵ــ کمیته شناسائی افراد مورد اعتماد در ادارات و مؤسسات دولتی و حزب. شبکه کودتا در گروه پانصد نفری قصد ایجاد آشوب های موضعی را داشت که به وسیلهٔ آن دولت مرکزی را تضعیف نموده و راه انجام کودتا را هموار سازد. سرهنگ زال در تحقیقات خود به همکاری با بختیار و او یسی اعتراف نمود و اقرار کرد که گروه وی توانسته اند تاکنون تعدادی از سر سپردگان رژیم را از طریق نوار مرزی فراری دهند.

حزب پان ایرانیست به رهبری پزشکپور نیز در همین زمان قصد کودتا داشت، هوشنگ ناهید،دکتر عباس روحبخش، حسن مقبل زاده و پزشگپور به سر پرستی شخصی بنام عزیز مرادی با عده‌ای از سیاه جامگان پان ایرانیست و عده‌ای از ارتشیان بازنشسته قصد براندازی داشتند که قصد آنان نافرجام ماند و این طرح نیز کشف گردید و مجریان آن به مجازاتهای خود رسیدند. جریان ماجرا از این قرار بود که بعد از پیروزی انقلاب و اشغال جاسوس خانهٔ آمریکا در ایران هوشنگ ناهید از آمریکا به ایران برمی گردد و با عزیز مرادی در اهواز تماس حاصل می نماید و چند جلسه در خانه دکتر عباس روحبخش تشکیل می شود که در این جلسات محسن پزشکپور نیز حضور داشته است و طرح و اساس توطئه در این جلسات بررسی می گردد و متهمین در همین خانه لو می روند.

مقبل زاده در تحقیقات خود اعتراف می نماید: «ما گروهی را تشکیل داده بودیم که رژیم فعلی را سرنگون کنیم با عزیز مرادی و پزشگپور در خانه آقای روحبخش جلساتی داشتیم و شاخه نظامی گروه پان ایرانیست مسئول اجرای کودتا بود.»

٤ــ ایجاد تضییقات درمورد دانشجویان ایرانی درآمریکا

در پی تسخیر لانه جاسوسی از طرف دانشجو یان پیرو خط امام، دانشجو یان ایرانی مسلمان در آمریکا و اروپا ساکت ننشستند وتظاهرات سنگین و عظیمی به راه انداختند از جمله در ۱۵ آبان یعنی درست دو روز پس از تسخیر لانهٔ جاسوسی، عده‌ای از دانشجو یان مقیم آلمان در تظاهرات پردامنه ای در جلو سفارت آمریکا خواستار بازگرداندن شاه مخلوع شدند. در اثر مداخلات پلیس بن کار به اغتشاش کشید و ۸ تن از دانشجو یان ایرانی دستگیر گردیدند. یکروز قبل از این تاریخ یعنی ١٤ آبان صف طولانی از دانشجو یان ایرانی در نیو یورک به راه پیمائی پرداختند. فریاد مرگ بر شاه درود بر خمینی فضای اطراف بیمارستان «کورنل» محل اقامت شاه مخلوع در نیو یورک را می لرزاند. این دانشجو یان ۱۵۰ پلاکارد با خود حمل می کردند، و درخواست برگرداندن شاه مخلوع به ایران را داشتند. دانشجو یان با شعارهای شاه یک جنایتکار است، بیماری شاه حقه جدید آمریکا است، نسبت به اقدامات شاه در آمریکا اعتراض می کردند، از آنجا دانشجو یان راهی محل مجسمه آزادی شدند و آنجا را اشغال نمودند، و در حالیکه پلیس سعی بر متقاعد کردن دانشجو یان و وادار نمودن آنان به ترک مجسمه آزادی را داشت صدای درود بر خمینی، شاه باید محاکمه شود، فضای چمن اطراف مجسمه را فرا گرفت.

وقایع افشاکنندهٔ مرهت حرامیان

تظاهرات روزانه دانشجویان در امریکا و پایتختهای اروپا جریان داشت. هر چند مسئله آزادی گروگان‌ها رو به بن بست می رفت و طولانی می شد پلیس آمریکا نسبت به دانشجویان وحشی‌تر و قسی‌تر می گردید و اعمال غیر انسانی تری بر علیه دانشجویان از خود نشان می داد. از اوائل اسفند ماه دولت آمریکا فشار خود را بر روی دانشجویان تزاید بخشید و گروه گروه دانشجویان را از امریکا بیرون می راند. دانشجویان سفید پوست آمریکائی تحت تبلیغات مسموم اساتید خویش روش بسیار خصمانه‌ای را با ایرانیان در پیش گرفتند و هر کجا در گذرگاه‌ها یک ایرانی یافت می شد چند آمریکائی بر سر او می ریختند و او را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و بدن مجروح و آزرده وی را رها می ساختند. وکلای آمریکا از قبول وکالت ایرانیان منع شده بودند. مأموران اداره مهاجرت آمریکا ایرانیان را به شدت کتک می زدند. دانشجویان ایرانی مورد شکنجه مأموران اف بی آی واقع می شدند،و به‌زندانهای طویل بی‌جهت محکوم می گردیدند. چنانکه در روز ۲۱ اسفند پلیس آمریکا ٤٧ دانشجوی ایرانی را به تلافی گروگان گیری رسماً زندانی کرد. این تضییقات تا خاتمه گروگانگیری ادامه داشت. دانشجویان ما روزهای سیاه و ناگواری را در آمریکا سپری کردند و پس از ورود گروگان‌ها به امریکا باز از شدت خشم و کینه آمریکائیان نسبت به دانشجویان کاسته نشد، و هنوز هم تظاهراتی از این عداوت در صحنه های آمریکائی به چشم می خورد.

۵ــ اقدامات سیاسی

همانگونه که قبلاً تذکر دادیم اشغال سفارت آمریکا در پی ملاقات بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجهٔ دولت موقّت او با برژنسکی مشاور امنیت ملّی کارتر بود که این ملاقات را دانشجویان پیرو خط امام غیر قابل تحمل خواندند. پس از تسخیر لانه جاسوسی یزدی وزیر امور خارجه وقت ضمن مصاحبه‌ای گفت: «ما به عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می کنیم و نهایت کوشش خودمان را نیز بکار می بریم تا این مسئله به صورت رضایتبخشی حل شود ولی معذالک مسئولیّت را مستقیماً متوجه دولت آمریکا می دانیم».

همانگونه که حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی در مصاحبه خود در لانه جاسوسی اعلام کرد، گروه ایرانی عازم به الجزایر در دستور کار خود ملاقاتی با برژنسکی نداشتند و موضوع این ملاقات نه قبل از رفتن این گروه با امام در میان گذاشته شده بود و نه بعد از آن، لذا در همان زمانی که ملت ما رو یاروی با آمریکا در

جنگ بود این چنین ملاقاتی با چنین هاله هائی از شک و تردید و رمز و اسرار برای خیلی ها سئوالاتی پیش می آورد و دیدیم که حزب جمهوری اسلامی به همین سبب در مجلس، دولت بازرگان را مورد استیضاح قرار داد که متن استیضاح در صفحات بعد خواهد آمد. آقای یزدی در سخنرانی ای در مورد این ملاقات چنین اعلام داشت «ما جهت ملاقات با نهضت های آزادی بخش به دعوت خود آنها به الجزایر رفته بودیم و در ملاقات با برژنسکی اولین مطلبی که آقای برژنسکی مطرح کرد این بود که ما به خدا معتقد هستیم و ما دو دولت می توانیم با هم کار کنیم و ما به آقای برژنسکی گفتیم طی ۲۷ سال این خدا و انجیل شما کجا بود و طبق گزارشاتی که به شورای انقلاب داده بودیم گفتیم فقط یک قلم مطالبات ما از آمریکا اموال شاه، نه مسئله غرامت است، بابت خسارات، یک قلم موجودی دولت ایران در حساب تنخواه گردان ایران در وزارت دفاع امریکا که در زمان شاه باز کرده بودند و ایران حق برداشت از آن حساب را نداشت، بیست و یک میلیارد دلار پول ملت ایران بود که در زمان شاه به آن حساب ریخته بودند. آیا نباید تکلیف این ۲۱ میلیارد دلار روشن می شد؟ اما راجع به پرداخت غرامت و بازگشت اموال شاه صحبت کردیم ولی غیر از اینها به این مطالبات حقّهٔ ما که در حساب تنخواه گردان امریکا بود و به حساب این ۲۱ میلیارد دلار چه کسی باید میرسید: از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ که ملت ایران انقلاب کرد و شاپور بختیار هم به دنبال شاه فرار کرد به این حساب ۲۱ میلیارد دلار پول ریخته بودند. یک صورت حساب به ایران نداده بودند که این ۲۱ میلیارد دلار چه شده است.

خوب ما برای اینکه این روشن می شد با چه کسی باید صحبت کنیم اگر رهنمود شورای انقلاب و رهبر این بوده که قطع رابطه بکنیم خوب باید قطع رابطه می شد اما وقتی رهنمود این بوده که فعلاً کجدار و مریز کار بکنیم معلوم است که من باید بروم و راجع به این مطالبات ملت ایران صحبت کنم.

ما قبلاً در بارهٔ مسئله مجرمین که به آمریکا پناهنده شده بودند و فرار کرده بودند که آخرین آنها شاه بود تحقیق کرده بودیم لیست داشتیم افرادی مثل رزمی به آمریکا فرار کرده بودند ما تحقیق کرده بودیم با چه پاسپورتی و با چه نام جعلی رفته بود و در لوس آنجلس آدرسش را پیگیری کرده بودیم و بعد از تحقیقات هم به مقامات امریکائی و پلیس بین الملل داده بودیم که این مجرم را به ما تحویل بدهید و همینطور در مورد افراد دیگر.

وقتی که شاه می خواست به امریکا برود ما به آقایان گفته بودیم و اینها آمدند همان زمانی که نمایندهٔ وزارت امور خارجه آمد به ایران کسانی که در مقام وزارت

نبودند به چه مجوزی با اینها ملاقات کردند؟ شما ما را بی دلیل متهم می کنید که چرا در الجزایر با برژنسکی ملاقات کردیم»...

آقای خامنه ای در مقابل سخنان دکتر یزدی گفت «اولاً شورای انقلاب کی و طی چه حکمی به آقای دکتر یزدی گفته بود که با آمریکا کجدار و مریز رفتار کند که ایشان این اظهار را کردند من این را به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می کنم. هرگز شورای انقلاب چه مستقیم و چه غیر مستقیم چه به دولت و چه به وزیر امور خارجه نگفته است و نفهمانده است که با امریکا کجدار و مریز رفتار کند، اگر اینطور بوده و می توانند باید ثابت کنند. دوم اینکه شورای انقلاب از اینکه قرار است هیئت ایرانی در الجزایر با برژنسکی ملاقات کند مطلقاً خبر نداشت. اگر در ضمن فرمایشات ایشان این مطلب به نحو اشاره فهمانده می شود بنده به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می کنم. ما هیچگونه اطلاعی نداشتیم که ایشان قرار است با مقامات آمریکائی آنهم با برژنسکی که یک مقام امنیتی است تماس بگیرند.

در اینجا بهتر است متن کامل استیضاح دولت را که از جانب حزب جمهوری اسلامی ایران به عمل آمد مرور کنیم:

بسمه تعالی

در روزهائی که رهبر انقلاب شدیدترین حملات را به امپریالیست های جهانخوار بسرکردگی آمریکا آغاز کرده است و در مقطعی از انقلاب خونبارمان که آمریکا و انگلستان و متحدان پلید شاه، بزرگترین توطئه ها را برای خلق ما می ریزند و هر روز با دسیسه ای تازه به مصاف انقلاب می آیند و در روزهائی که عطر خون تازه جوانان شهید ما، گواه خونخواری ابر قدرتی است که برای حفظ منافع خود حاضر است تمام جهان را به قتلگاهی نظیر میدان شهدا مبدل سازد و در روزهائی که مشتهای برافراشته خلق ما با یاد بت شکنی ابراهیم، جنایات آمریکا را فریاد می کشد و فریاد بر می کشد «مرگ بر دولتمردان امریکا و انگلستان و اسرائیل» و در روزهائی که صهیونیستها و امپریالیست ها محمد رضا را به آمریکا می آورند تا شکرگزار نوکری سابق او باشند، شما آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت انقلاب در الجزایر با برژنسکی به گفتگو نشستید و ملت ما نمی داند نیاز این ارتباط در لحظاتی که ما در پی آنیم تا هرگونه ارتباط غیر عادلانه و برده ساز را با جهانخواران بگسلیم از کجا برمی خیزد؟ برژنسکی مشاور امنیتی کارتر است و مسئول حفظ منافع این ابرقدرت که بزرگترین سهم را در قتل و کشتارهای جهان سوم داشته اند. از اینرو ما ضمن اینکه معتقد به گسترش شعاع عمل سیاست خارجی ایران هستیم ناگزیریم از شما بخواهیم

که نقاط مبهمی که اینک برای ما و همه خواهران و برادران هموطن ما مطرح است روشن کنید.

۱ــ در زمانی که امام و امت شدیداً سیاست‌های تجاوز کارانه امریکا را محکوم می کنند آیا ملاقات با برژنسکی می تواند با حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران هماهنگ باشد؟

۲ــ اگر چنانچه گفتگو با برژنسکی ضرورت داشت چرا این ملاقات در سطح بالای سیاسی که در عرف فرهنگ سیاست جهانی مفهوم و یژه‌ای دارد صورت گرفته است؟ آیا بهتر نبود این ملاقات در سطح پائین‌تری صورت می گرفت؟

۳ــ ما نمی توانیم از امریکا بخواهیم روش خود را نسبت به ما تغییر دهد بلکه باید با حرکات مناسب انقلابی و سیاسی، امریکا را ناگزیر به عقب نشینی در منطقه نمائیم. در این رابطه خبر یکی از روزنامه‌های صبح تهران مبنی بر اینکه شما چنین درخواستی را کرده‌اید آیا صحت دارد یا خیر؟ اگر صحت دارد مقتضی است که توضیحات لازم را بدهید و اگر صحت ندارد باید هر چه زودتر تکذیب شود.

٤ــ ما لازم می دانیم که گزارش این ملاقات کامل و تمام در اختیار امام خمینی و شورای انقلاب گذاشته شود و ملت نیز کاملاً در جریان امور قرار بگیرد تا از سوء تفاهمات احتمالی جلوگیری شود و این امر مورد بهره‌برداری سوء قرار نگیرد.

حزب جمهوری اسلامی

طوفان آنچنان ناگهانی و مهیب و خرد کننده بر سر دولت فرود آمد که بازرگان ناچار باستعفا گردید.

از آیت اله موسوی اردبیلی در مورد چگونگی استعفای دولت سؤال کردیم. چنین گفتند:

«آنروزها اینطرف و آنطرف شنیده می‌شد که دولت موقت می خواهد استعفا دهد. یکشب خبر رسید آقایان اعضاء دولت موقت تصمیم گرفته‌اند استعفا دهند وپیش از آنکه شورای انقلاب بلکه حضرت امام را در جریان بگذارند اعلان کنند وشورا را در مقابل کار انجام شده قرار دهند. من با قم با بیت امام تماس گرفتم و گفتم جریان را به عرض امام برسانند. گفتند حضرت امام می‌فرمایند فردا با چند نفر به قم بیایند.

فردای آن شب صبح زود شهید مرحوم دکتر بهشتی و شهید مرحوم دکتر باهنر و اینجانب عازم قم شدیم. در طول راه صحبت از این بود که چه باید کرد و اگر امام از ما نظر خواستند خدمت ایشان چه گفته شود. تا اینکه به قم رسیدیم و به حضور امام رفتیم. امام فرمودند دولت موقت استعفا داده؛ سپس افزودند؛ به نظر من بهتر است استعفا را بپذیریم. که استعفا را پذیرفتند، و

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت خرابیان

شورای انقلاب را مأمور فرمودند که کشور را اداره کنند و اعضاء شورای انقلاب را مجدداً تعیین فرمودند. پس از برگشت از قم هنگامیکه به اعضاء جدید شورای انقلاب دستور امام ابلاغ شد آقای مهندس بازرگان با اصرار کامل اظهار کرد اگر بنی صدر عضو شورا باشد من عضویت را نخواهم پذیرفت. پس از یکی دوبار مذاکره با ایشان و اعلام این که اعضاء شورا معین شده‌اند و ایشان نمی‌توانند عضویت خود را مشروط به نبودن دیگری بکنند، یا عضویت را بپذیرند یا رد کنند. ایشان پذیرفتند که عضو باشند. بعدها تفاهم کامل بینشان برقرار شد.»

مهندس بازرگان در مصاحبهٔ خداحافظی به طور خلاصه چنین گفت:«ما در این مدت گام به گام راه رفتیم و غیر از این بلد نبودیم و خیلی متأسفم از این نقش و ضعف خودمان چون ما بشر بودیم و راه دیگری بلد نبودیم.» بازرگان در ادامه سخنان خود گفت:

«ما از اول مواجُه شدیم با مخالفت ها و مزاحمت های دشمنان. حالا هم به دوست کار ندارم و چه احزاب افراطی چپ داخلی و چه دشمنان خارجی، که درمقاطعی به حدّی بود بطوری که مجال فکر کردن برای این دولت وجود نداشت. ناراحتی ما تعدّد مراکز تصمیم گیری،تعدد بازخواست کردنها، و عواملی که عمل می کند [بود] و با خود می گفتیم: انشاالله یواش یواش خوب می شود و می بینیم روزی که مملکت تکلیفش روشن باشد و یک حکم و یک خدا و یک قانون و یک مجلس و یک محور باشد، و حالا خیلی متأسفم که پس از ۹ ماه که می خواهیم برو یم آرزوی ما تحقق پیدا نکرده، و نگرانی ما این است که می بینیم با این مجلس بررسی نهائی قانون اساسی، و تغییراتی که در پیش نو یس قانون اساسی داده‌اند، بیم آن می رود تا بعد هم باز مملکت چند قطبی باشد و کسی تکلیف خودش را نداند و عوامل متعددی روی دولت و مسئولین عمل بکند. قطب اداری، قطب اجتماعی، قطب سیاسی، قطب دینی و قطب اقتصادی و ما با این نگرانی بزرگ ترک می کنیم که مملکت بعد از تصو یب قانون اساسی باز هم دچار هرج و مرج باشد و حاکمیت طبقاتی بر آن حکمفرما باشد و امیدواریم که این نگرانی مرتفع شود.» مهندس بازرگان در مورد علت استعفای خود اظهار داشت: «این اواخر گفته شده که اشغال سفارت آمریکا و گفت و شنودهای بعد از آن موجب استعفا شده ولی به هیچ وجه این صحیح نیست این مسئله خیلی مسئله قدیمتر از این زمان اخیر بوده است». وی افزود:

«این مسئله که چرا ملاقات با وزیر مشاور رئیس جمهوری آمریکا در بوق و کرنا گذاشته نشده بود و یا به عرض و اجازه امام نرسیده این ایراد بنظر من ایراد خیلی بیجائی آمد. از اینرو به احمد آقای خمینی گفتم در این مدت من و همکاران شاید با

بیش از دو یست وزیر و سفیر ملاقات کرده ایم و هیچیک را به شورای انقلاب نگفته ایم و نه فلان حزب و یا روزنامه و نه خدمت امام؛ و اصلاً معمول و معقول نبوده. کاردار قبلاً به ما اطلاع داد که به الجزایر که می رو ید برژنسکی هم هست و ممکن است به ملاقات شما بیاید. اینرا آقای دکتر یزدی می دانست و من از ایشان خواهش کردم که شب قبل خدمت امام برسیم مطالب مختلف و از جمله روابط ما با آمریکا چگونه باشد و یا چگونه خوب است و ایشان چه فرمایشی دارد. این صحبتهائی بود که کرده اند. مگر من هو یدا هستم و یا امام محمد رضا شاه که آب خوردن را اجازه بگیریم. اگر بنا باشد نخست وزیر، وزیر امور خارجه، و وزیر دفاع مورد اعتماد نباشند، و تشخیص ندهند که وقتی با یک وزیر ملاقات می کنند چه باید بگو یند آنها را نباید نگهداشت، و امام هم هیچوقت چنین توقعی از ما نداشتند. یک چیز فقط عامل استعفای ما بود آنهم مصلحت اندیشی به مملکت و اجازه دادن به اینکه انقلاب و جمهوریت و مملکت پیش برود. چون ما در مرحله ای رسیده بودیم که می دیدیم بن بست است و دیواری جلوی ماست و ما نمی توانیم جلو برو یم و راه از هر طرف بسته است و استعفای من بدنبال استعفای مکرر و متوالی همکارانم بود».

نتیجه کار آن شد که بازرگان رفت بقیه هیئت دولت تحت سر پرستی شورای انقلاب به کار خود ادامه دادند و لانه جاسوسی همچنان در تسخیر دانشجو یان باقی ماند. و در وزارت امور خارجه بعد از یزدی، بنی صدر و پس از آندو قطب زاده به اداره سیاست امور خارجه کشور گمارده شدند. قبل از مصاحبه بازرگان، وزیر امور خارجه در جمع کارکنان صنعت نفت چنین گفته بود:

با آنکه قدرت مهار کردن انقلاب را ندارند ولی ضد انقلاب مانند ریگی در کفش ایجاد مزاحمت می کند، اگر ما یک سیاست داخلی قوی داشته باشیم سیاست خارجی قوی نیز می توانیم داشته باشیم. او گفت وابستگی را یکشبه نمی توان قطع کرد و در این مورد به کوبا و الجزایر نیز اشاره نمود. یزدی در پایان به توضیح پیرامون اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجو یان خط امام پرداخت و گفت که کاردار این سفارت اعتراضی تسلیم دولت ایران کرد که این اعتراض بوسیله دولت ایران رد شد. وی ادامه داد که بنا بر آخرین خبر از طرف دولت آمریکا طی یادداشتی بما اطلاع داده اند که اگر گروگانها آزاد شوند آنها حاضرند در باره اخراج و یا استرداد شاه سابق با ایران وارد مذاکره بشوند و پیشتر نیز سفارتخانه های دانمارک، اسپانیا و پاکستان اطلاع داده بودند که حاضرند در مورد اشغال سفارت آمریکا وساطت کنند که مورد موافقت برادران اشغال کننده قرار نگرفت.

گفتیم در پی دکتر یزدی، بنی صدر به سر پرستی وزارت امور خارجه انتخاب گردید. او در اولین مصاحبه خود در جواب خبرنگار اس بی اس امریکا که سئوال کرد فعلاً در ایران و در رابطه با ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا چه کسی دستور می دهد؟ بنی صدر در جواب گفت فعلاً تصمیمات را آنهائی که در سفارت هستند می گیرند، بنی صدر در رابطه با روابط دیپلماتیک ایران و امریکا به خبرنگاران گفت: مسئله قطع رابطهٔ دیپلماتیک با آمریکا، مسئله ای نیست که تا استرداد شاه به ایران قابل طرح باشد.

خبرنگار سئوال کرد: اگر شاه را پس ندهند؟

بنی صدر ادامه داد: آمریکا نمی تواند شاه را به ایران پس ندهد، اگر شاه جنایتکار نیست دولت آمریکا چرا نگران رسیدگی به جنایت اوست، و اکنون هم ما این فرصت خوب را برای توضیح واقعیت به سیاست آمریکا در ایران برای افکار عمومی خود مردم آمریکا و جهان نمی توانیم از دست بدهیم و تا وقتیکه آمریکا شاه مخلوع را به ما پس ندهد ما به کوشش خودمان برای توضیح به افکار عمومی آمریکا و جهان ادامه خواهیم داد[1].

امریکا برای اینکه بیش از این از حضور شاه تحمل آسیب و زیان نکند عذر شاه را خواست، جودی پاول سخنگوی مطبوعاتی در ۲٤ آبان اعلام کرد «صبح امروز شنبه محمد رضا پهلوی شاه سابق ایران که برای یکدوره درمان به آمریکا آمده بود پایگاه لک لند، تگزاس را به قصد پاناما ترک کرد» سخنگوی پرزیدنت کارتر همچنان اعلام کرد:«دولت پاناما اظهار امیدواری کرده است که عزیمت شاه مخلوع از آمریکا بتواند راه حلّ مسالمت آمیزی برای بحران کنونی در ایران بدنبال داشته باشد» پاول گفت: کارتر مراتب قدردانی دولت آمریکا را به خاطر این اقدام سیاستمدارانهٔ پاناما به آن دولت ابلاغ کرد.

مسافرت نابهنگام و غیر قابل پیش بینی محمد رضا پهلوی به پاناما موج عظیمی از خشم و نارضایتی هم در ایران و هم در پاناما بوجود آورد.

در ایران یکی از سخنگو یان دانشجو یان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی طی یک تماس تلفنی به خبرنگار خبرگزاری پارس اظهار داشت:

«همانطور که در اعلامیه قبلی عنوان کرده بودیم با خروج شاه مخلوع از آمریکا محاکمه گروگانهای آمریکائی قطعی است این حداقل اقدامی است که به عمل

۱ــ رجوع شود به اسناد لانهٔ جاسوسی آمریکا منتشره از طرف دانشجویان پیرو خط امام.

خواهیم آورد البته بزودی اعلامیه رسمی در اینمورد صادر خواهیم کرد»

در پاناما با ورود شاه به این کشور موج اعتراض، آشفتگی، و نارضائی سراسر این کشور کوچک آرام را فرا گرفت. رئیس جمهور پاناما درست یکهفته پس از پذیرفتن شاه با شدیدترین شورشهای خیابانی و خونین‌ترین تظاهرات مواجه گردید. برخوردهای خشم آلود مردم با پلیس تعداد وسیعی زخمی به جای گذاشت و زندان‌های پاناما از تظاهر کنندگان انباشته شد

در اینحال کارگران بنا به دعوت کنفدراسیون ملی کارگری به اعتصاب عمومی دست زدند. کنفدراسیون در اعلامیه شدید اللّحنی نوشت «پاناما نمی تواند بخاطر نگهداری از یک قاتل جنایتکار،صلح و امنیت و آرامش خود را به خطر اندازد و با امپریالیسم آمریکا که سالها ثروتهای ملی ما را غارت کرده است همکاری کند».

دولت پاناما از ترس مردم خود و انقلابیون تندرو ایرانی ناگزیر شد شاه را در جنگلی نزدیک مرز کاستاریکا در کاخی اسکان دهد، اطراف این کاخ با وسایل مجهز ضد هوائی و سلاحهای تهاجمی محافظت می گردید.

از سوی دیگر دولت ایران و شورای انقلاب فعالانه خواستار استرداد شاه شدند در این هنگام سر پرستی وزارت خارجه را صادق قطب زاده عهده دار بود. وی در روز سوم دیماه ۵۸ ضمن ارسال دو نامه به دولت پاناما مصرّانه استرداد محمد رضا را خواستار گردید او در این نامه ها چنین عنوان داشته بود:

«ممکن است دولت پاناما دز برابر جبهه گیری افکار عمومی برای استرداد شاه مخلوع به سنت دیرینه کشورهای آمریکائی لاتین در مورد پناهندگی سیاسی استناد نماید لیکن طبق ماده ۲ و ٤ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق پناهندگی را در مورد جنایات بجز سیاسی نمی توان قابل استناد دانست. دامنه جنایات شاه به مقیاسی است که جامعه بین‌المللی نمی تواند خود را از آن منفک احساس کند و در چنین سطحی صحبت از عهد نامه استرداد بین دو کشور به میان آوردن و دم از اعطای حق پناهندگی سیاسی زدن مورد ندارد. در این مبارزات ضد امپریالیستی کلیهٔ مردم مستضعف جهان می باید متفق باشند و امیدوارم ملت و دولت پاناما بادرک عمیق این مبارزات از پذیرفتن اوامر ایالات متحده امتناع کرده شاه مخلوع را به ایران مسترد دارد.»

سه روز بعد از ارسال این نامه رئیس جمهور پاناما طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: کشور وی حاضر است تقاضای ایران را نسبت به استراداد شاه مخلوع در چهار چوب قوانین حاکم در کشور مورد مطالعه قرار دهد. وی افزود: ولی استرداد شاه را می توان تقریباً غیر ممکن دانست زیرا تصور نمی رود دولت ایران قادر باشد کلیه مدارکی را

طبق قوانین پاناما مورد نیاز است ارائه دهد. در خاتمه این مصاحبه رئیس جمهور پاناما خواستار آزادی گروگانها شد.

چون استرداد شاه داشت به مراحل جدّی می رسید بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارائی و دادگستری برای گرد آوری اسناد و مدارک و دلایل اتهامات شاه که مورد نیاز محاکم پاناما بود دست به اقدامات وسیعی زدند.

علیرضا نوبری رئیس کل وقت بانک مرکزی ایران پس از بازگشت از سفر به لیبی، الجزایر، سوئیس، انگلیس و آمریکا به خبرنگاران گفته بود که در سفرش سه هدف را تعقیب کرده بود:

الف. خنثی کردن فعالیت های هیئت آمریکائی به سر پرستی سایروس ونس که به منظور جلب حمایت کشورهای ارو پائی در مورد اقدامات آمریکا بر علیه ایران انجام می گرفت.

ب. استخدام وکلای حقوقی مجرب و مورد اعتماد در اقدامات حقوقی بر علیه شاه معدوم.

ج. انجام مذاکراتی در دو کشور لیبی و الجزایر در مورد جلب پشتیبانی آنان در مبارزه با شیطان بزرگ.

* * *

در مجموعهٔ وکلا و حقوقدان هائی که دولت ایران برای استرداد شاه استخدام نموده بود وکیل پانامائی «خوان ماترنوواسکوئز» وضع بارزتر و شاخص‌تری داشت او در مصاحبه‌ای استرداد شاه را تا حدودی مسلّم دانست و به صورت نمونه استرداد «مارکوس به رزخه مینز» رئیس جمهور سابق ونزوئلا را مطرح نمود که دولت ونزوئلا ثابت کرد که ژنرال مارکوس به رزخه مینز قریب ۷۰۰ هزار دلار از اموال عمومی کشور را اختلاس کرده است.

در اوائل بهمن ماه ناگهان خبری از وزارت امور خارجه مرکز مشی و اندیشه سیاست ایران همه را به تحیّر و شگفتی واداشت و شور و شعف زایدالوصفی در میان کلیه اقشار بوجود آورد.

قطب زاده بعنوان وزیر امور خارجه چنین عنوان نمود:

بسمه تعالی

امروز ساعت سه و پنجاه دقیقه بامداد رئیس جمهور پاناما به من تلفنی خبر داد که بر حسب تقاضای وزارت امور خارجه ایران شاه مخلوع از این لحظه در

بازداشت دولت پاناما قرار گرفته است، و دولت جمهوری پاناما در انتظار ارسال مدارک توسط دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور محاکمه برای استرداد شاه مخلوع می باشد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در جواب،تشکرات دولت جمهوری اسلامی ایران را نسبت به اقدام عادلانه دولت جمهوری پاناما اظهار داشته، متذکر شدند که برداشتن گام فوق توسط دولت پاناما محققاً در تخفیف بحران فعلی بین المللی موثر بوده و معتقد است که بحران فوق فقط از طریق مسالمت آمیز و تفاهم قابل حل است.

پس از آن صادق قطب زاده وزیر امور خارجه که در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرده بود عنوان داشت که مطابق صحبتی که با رئیس جمهور پاناما داشتم رئیس جمهور پاناما گفت شاه مخلوع تحت نظر قوای امنیتی پاناما بازداشت شده و قرار شد دولت پاناما این مطلب را اعلام کند آن هم ساعت ۷ صبح بوقت پاناما یعنی ٤ بعدازظهر به وقت تهران و به دلیل اینکه این ساعت در پاناما شب بود نتوانستند این خبر را اعلام کنند. در این رابطه خبرگزاریهای صهیونیستی بو یژه «بی. بی. سی»این خبر را تکذیب کرده بودند. در حالیکه مقامات پاناما تکذیب نکرده بودند بلکه گفته بودند ما در جریان این خبر نیستیم در نتیجه رادیو تلو یزیون ما به جای اینکه اطلاعیه وزارت خارجه خودمان را پخش کند به پخش تکذیب خبرگزاریها پرداخت. قطب زاده در دنباله تاکید خود گفته بود ساعت ٤/٥ به وقت تهران تلکس رسید و همان مطلب دو باره تائید شد این خبر را به رادیو دادیم و رادیو ساعت ۷ صبح آن را پخش کرده بود ولی ساعت ۸ صبح آن را پخش نکرد. قطب زاده افزوده بود تلگرام رمزی به امضاء رئیس جمهور پاناما دراختیار داریم.

قطب زاده در مورد سئوال خبرنگاران که پرسیده بودند: بازداشت بوسیله ایالت متحده دیکته شده بود یا خیر؟ گفته بود: آنچه که در این رابطه عمل کرده بودیم رابطه مستقیم با خود دولت پاناما بوده است. پاناما ساندنیست ها را که علیه رژیم استبدادی سو موزاپیکار می کردند رسماً تقو یت میکرد. قطب زاده در پاسخ این سئوال که موضع آمریکا در این رابطه چه بوده است؟ گفت: موضع آمریکا تاکنون سکوت بوده است.

با اینحال یک مقام دولتی پاناما به منظور روشن کردن موضع کشورش در مورد شاه مخلوع خاطر نشان ساخته بود او هر جا چه داخل و چه خارج پاناما دلش بخواهد می تواند برود. در این میان مارک مورسن سخنگوی شاه مخلوع صراحتاً این گزارش را تکذیب کرده بود. او گفته بود که گارد محافظ شاه دو برابر شده است. او افزود که

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت جرائم

محافظت از او بسیار قوی و کافی است و در روزهای اخیر تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرده بود.

در ارتباط با چنین مسئله‌ای رئیس جمهور پاناما ادعاهای مقامات ایرانی را که گفته بودند شاه تحت توقیف است تکذیب نموده بود.

رئیس جمهور پاناما طی تلگرامی که دولتش به شورای انقلاب ایران فرستاده بود گفته بود اگر داد خواستی از جانب ایران برای استرداد شاه مخلوع برسد آنرا مورد مطالعه قرار خواهد داد اما نگفته بود که دولت پاناما چه حکمی را در مورد چنان تقاضائی صادر خواهد کرد. تلگرام رئیس جمهور پاناما که حساب شده بود و ابهامات بیشتری را دامن زد حاکی از آن بود که شاه تحت مراقبت نیروهای امنیتی پاناما است. مطلبی که پاره‌ای از آن چنین استنباط کرده بودند که ممکن است تحت نظر باشد و رئیس جمهوری پاناما طی مصاحبه‌ای اعلام کرده بود که منظورش این بوده است که شاه تحت حمایت دولت پاناما است نه تحت نظر. سخنگوی وزارت امور خارجه پاناما در توضیح گفته بود که احتمالاً صادق قطب زاده وزیر خارجه ایران اظهارات قبلی دولت پاناما را در مورد شاه مخلوع بد تعبیر کرده است و به این گزارش لعاب داده بود که شاه مخلوع توقیف شده و تحویل ایران می گردد و او تأکید کرد که قبل از آنکه هر نوع تقاضای استرداد شاه مخلوع مورد مطالعه دولت پاناما قرار گیرد ایران مجبور است صورتی از اتهامات رسمی خود را علیه او بفرستند. بنابراین درصورتیکه متهم با مجازات مرگ رو برو باشد قوانین پاناما اجازهٔ مبادله و تحویل او را نمی دهد. از طرف دیگر معین‌فر و زیر نفت وقت اظهار نظر کرده بود که شورای انقلاب تلگراف رئیس جمهور پاناما را که به عنوان شورای انقلاب مخابره شده بود رو یت کرده است. در این تلگرام آمده بود که شاه مخلوع تحت مراقبت آنها در پاناما است و استرداد وی به ایران مستلزم ارسال حکم دادگاه‌های ایران و مدارکی برای بررسی است. این موضوع مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفته و قرار شده بود ضمن اینکه مدارک مورد درخواست به پاناما ارسال بشود، پاسخ رئیس جمهور پاناما نیز از سوی شورای انقلاب داده شود. معین فر با اشاره به این نکته که این تلگرام به این مفهوم است که شاه تحت نظر می باشد، افزود مقامات پانامائی منتظر این هستند که مدارک را در ظرف شصت روز برای آنها بفرستید تا استرداد شاه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. ولی واقعیت جریان چیز دیگری بود .

دولت پاناما در پی تقاضاهای کتبی ایران از شاه مخلوع ایران تضمین اخذ نموده بود که تا ۶۰ روز از محل اقامتگاه خویش به خارج از کشور مسافرت ننماید و در طول

این شصت روز دولت ایران مکلف گردیده بود کلیه اسناد و مدارک اتهامی شاه را جهت صدور قرار استرداد تحویل وزارت دادگستری پاناما بنماید.

در پی این قرار دادگاه‌های پاناما، دادسرای تهران، کارتهیه مدارک و اسناد و دلایل بزهکاری شاه مخلوع را در کادر وسیعی شروع نمود و در این اقدام قضات و کارشناسان و مترجمین در یک گروه عظیم دست بهم دادند و از طرف دولت، محمد رضا صادق نوبری عموی نوبری رئیس کل بانک مرکزی به وکالت انتخاب شده برگ وکالت را ابوالحسن بنی صدر وزیر امور اقتصادی و دارائی امضاء نموده در ارتباط با گروهی که در بانک مرکزی تشکیل شده بود و مدارک جرم شاه را جمع آوری می کردند با گروه فعّال در دادگستری در ارتباط بود و آن مدارک را برای استفاده تحویل مقامات قضائی می داد. نتیجهٔ اینکار صدور دو قرار تأمین سی میلیارد تومانی بر علیه شاه و جمع آوری هزاران اسناد و مدارک از جنایات و قتل و غارت و آدم کشی های شاه مخلوع بود.

ولی تمام این اسناد و مدارک از طرف دستگاه های محاکماتی دولت پاناما ناپذیرفته ماند و شاه در فاصلهٔ شصت روز تأمین صادره از طرف دادگاه های پاناما به مصر پرواز نمود، او قبل از خروج از مرزهای پاناما مدت چند ساعتی نیز در یکی از جزایر مرزی فرود آمد و بازداشت گردید. این همان زمان بود که قضات دادگاه های پاناما اسناد و مدارک دولت ایران را مورد بررسی قرار می دادند، ولی پس از چند ساعت، شاه مسافرت خود را ادامه داد و وارد مصر شد. شاه به کمک راکفلر رئیس امپریالیسم امریکا از ماجرا مطلع شد و از چنگال عدالت گریخت، هر چند که شمارش معکوس برای روز مرگ شاه از زمانی که وی در بیمارستان های آمریکا بستری بود شروع شده بود.

در اینجا چند سئوال مطرح می شود:

چرا اسناد و مدارک جمع آوری شده از طرف قوه قضائی مورد قبول محاکمات پاناما واقع نشد؟

چرا وزارت امور خارجه یکروز دیرتر از موعد تعیین شده در محاکم پاناما حاضر شد؟

چرا نمایندگان قضائی ایران در پایتخت پاناما سرگردان مانده بودند و مخارج ارزی آنان به آنها نرسیده بود و ازطرف مدیریت هتلی که در آنجا سکونت داشتند به گروگان گرفته شدند؟

چرا مراجع سفارت ایران در پاناما با مامورین قضائی ایران همکاری ننمودند؟

ما در این باب فقط به یک سند اشاره می کنیم:

گفتیم در رابطه با جمع آوری مدارک بر علیه شاه و در جهت همکاری و معاضدت با کادر قضائی در بانک مرکزی گروهی انتخاب شده بودند که دادگستری فقط از طریق کانال این گروه اسناد اتهامی شاه را دریافت می کرد.

در ابلاغی که وزیر اقتصاد و دارائی وقت (ابوالحسن بنی صدر) در انتصاب نوبری به ریاست کل بانک مرکزی صادر کرده بود چنین آمده است.

«نیز باید اسناد فساد مالی شاه سابق و خانواده او و سران رژیم سابق جمع آوری شود تا در اولین فرصت ترتیب تعقیب قانونی و استرداد اموال دزدیده شده فراهم گردد»

علیرضا نوبری برای این منظور گروهی را مأمور جمع آوری اسناد و مدارک نموده خانم مهناز صادق نوبری خواهر علیرضا نوبری سر پرستی این گروه و محمد رضا صادق نوبری عموی علیرضا نوبری و رضا وزیری شوهر خانم مهناز اعضای اصلی این گروه را تشکیل می دادند. و صادق نوبری وکیل دادگستری رسماً از طرف ابوالحسن بنی صدر جهت جمع آوری مدارک و اسناد تسلیمی آنها به مراجع قضائی به وکالت انتخاب گردیده بود.

تشکیل چنین گروه خانوادگی برای نیل به چنین هدفی در بادی امر ممکن است خالی از غرض بنظر برسد ولی زمانی که به اسناد بسیار محرمانهٔ بانک مرکزی برخورد می کنیم مشاهده می نمائیم این گروه تا چه حد به مقامات آمریکا و اسرائیل و شاه مخلوع وابسته بوده اند.

در گزارش بانک مرکزی در اشاره به زنجیر شرکت های اسرائیل در ایران و ارتباط آن با بستگان علیرضا نوبری چنین آمده است:

شرکتهای راسکو، هدیش، فراوه، هدیش فی، جزء شرکتهای بزرگ اسرائیلی بودند که در زمان شاه در تمام قرار دادهای عظیم ارتشی و صنعتی ایران سرمایه گذاری کرده و یا سهیم بوده اند.

محمد رضا صادق نوبری (وکیل وزارت اقتصاد و دارائی جهت رسیدگی به جرائم شاه) در شرکت هدیش، شریک با حق امضاء بوده است این مسئولیت را از سالها پیش شرکت هدیش بر عهده آقای صادق نوبری نهاده بود و اسناد شرکت حاکی است با اوج گیری مبارزات حق طلبانهٔ مردم مسلمان ایران فرار صهیونیست ها برای حفظ منافع شرکت اسرائیلی، رضا وزیری شوهر خانم مهناز به مدیریت شرکت هدیش انتخاب می گردد و حسب مطلب مندرج در روزنامه رسمی بشماره ۹۹۲۸ــ۵۸/۱/۹ رضا وزیری به مدیریت عامل شرکت انتخاب می گردد و این همان شرکتی است که در زمان شاه از اعتبار بدون بهره ۵۰۰ میلیون ریالی بانک مرکزی استفاده می کرد.

اسناد تجارتی شرکت های هدیش، راسکو، هدیش فی ــ فراوه که هر سه از شرکت های صهیونیستی و تابع دولت اسرائیلی بودند نشان می دهد محمد رضا صادق نوبری و رضا وزیری از عوامل مورد اعتماد کامل آنان بوده اند و پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی، رضا وزیری عملاً مدیریت شرکت هدیش فی را به دست می آورد.

در شرکت فراوه از فرزندان نامشروع شرکت هدیش راسکو خانم مهناز صادق نوبری یعنی رئیس هیئت جمع آوری مدارک و اسناد بر علیه شاه همه کاره بوده است و از طرف خانم آلیس گر پستچیان که یکی از اعضای هیئت مدیره بود وکالتا حق امضاء داشته است با توجه باینکه شرکتهای صهیونیستی مستقیما با موساد و سیا همکاری دارند و اعضای موساد و سیا رسماً در این شرکتها مسئول و سرمایه گذارند، تعیین چنین گروهی برای جمعی آوری مدارک بر علیه شاه مخلوع شگفت آور است. گزارش درون گروهی بدست آمده از گروهک رنجبران نیز که گزارش ملاقات با علیرضا نوبری است روی دیگر سکه را نشان میدهد که بد نیست نظری بدان بیندازیم:

گزارشی از ملاقات با «ن»

رفقای عزیز! گزارش زیر از ملاقات با ع. ن. است که از جنبش دانشجوئی خارج با او آشنائی داشتم. این ملاقات با کمک یکی از اقوام نزدیک که از همکاران اوست انجام گرفت. علیرغم برخوردها و پلمیک هائی که با او در خارج داشتیم و شاید به علت برخورد درست ما در گذشته و سیاستهای صحیح کنونی، برخورد او بسیار گرم و صمیمانه بود.

راجع به نظر ما در مورد اوضاع پرسید. در مورد دو مسئله یعنی خطر جنگ داخلی با تحریک حزب توده و روسی و عملیات انحصارطلبان و سیاست اتّحاد بزرگ ملّی و اینکه چرا این سیاست درست است و نیروهای اسلامی و ملّی و چپ می توانند با هم متّحد شوند توضیح دادم. به او گفتم که دشمنان استقلال ایران این نیروهای اصیل را بناچار کنارهم قرار خواهند داد و از هم اکنون می بینی که چگونه روسی نامهٔ مردم، رنجبر و انقلاب اسلامی و میزان را باهم می گوید و خواهی نخواهی ما در کنارهم هستیم.

و اما نظرات او را در نکات زیر می توان خلاصه کرد:

۱ــ جامعه و نیروهای سیاسی قطبی شده اند. نیروهای بنی صدر - نهضت آزادی و فروهر و جبهه در یک طرف قرار گرفته اند (به ما و مجاهدین اشاره ای نکرد) اما بجز نیروهای بنی صدر دیگران توان زیادی ندارند و کاری نمی توانند بکنند.

۲ــ حزب حاکم، جامعه را بسرعت بطرف انحطاط و ورشکستگی می برد. او در

روی میز خود به لیست آخرین آمار تورم ماه گذشته اشاره کرد که بنا به گفتهٔ او ۳۰٪ بود و گفت که بنا به تخمین او در ماه آینده به ۳۵٪ می رسد و این رشد سریع تورم در جامعه تا یکی دوماه آینده حالت انفجاری ایجاد می کند بنظر او تکثیر و چاپ نامه های بنی صدر - بازرگان و غیره در سطح وسیع در هفته های اخیر خود حاکی از جوّی است که بوجود آمده و بسرعت خواهان تغییر اوضاع است.

۳- تحلیل او در مورد روند حرکت اوضاع این است که یا در اسرع وقت (ماکسیمم ششماه) طرف بنی صدر پیروز می شود و از داغان شدن جمهوری اسلامی جلوگیری می کند یا اینکه توده ها از جمهوری اسلامی و رهبران آن و از طرفین دعوا کلاً زده و خسته خواهند شد و تن به کودتای امریکائی برهبری ارتش خواهندداد. بنظر او روی کار آمدن ریگان امکان چنین امری را تشدید کرده است. او می گفت که اگر ارتش در این مدت پیروز نشود (که حزبی ها نمی خواهند پیروز شود چون به نفع بنی صدر است) ارتش هم خسته خواهد شد و آماده برای کشانده شدن به وابستگی و زده شدن از بنی صدر و غیره. او می گفت که «حزبی ها» با عمده جلوه دادن جنگ چریکی و غیرعمده کردن نقش ارتش می خواهند این جنگ را به درازا بکشانند تا بر بنی صدر پیروز شوند و او پیروزی سریع پیدا نکند. بگفتهٔ او بنی صدر توانسته سران ارتش و افرادی مثل فکوری را کاملاً بطرف خود جلب کند و آنها از نظر سیاسی عملاً حرفهای اورا تکرار می کنند.

از او پرسیدم که باوجود این اوضاع چه باید کرد؟ تکلیف وحدت چه می شود و چگونه آقای بنی صدر می خواهد سازماندهی کند؟

در مورد وحدت همانگونه که قبلاً اشاره کرده بود نیروهای دیگر را زیاد مؤثر نمی دانست که....

با وجود آنهمه زحمت که قضات دادسرای تهران در جمع آوری مدارک اتهامی شاه مخلوع وتعقیب قضائی وی کشیدند تکلیف تعقیب قضائی شاه با چنین هیئتی که به تدبیر آقای بنی صدر در رأس اینکار واقع شده بودند از پیش معلوم است.

شاه به دولت ایران مسترد نشد. خود نیز به جای اینکه در آخر عمر شخصیتی از خود بروز دهد و بدنبال اقاریر قبلی که گفته بود: «صدای انقلاب شما را شنیدم» خود را تسلیم انقلاب مردم نماید یا لااقل گوشه ای گیرد و مردم ستم کشیده را به حال خود بگذارد، سر در بغل حامیان استعمارگر امریکائی و انگلیسی خود گذاشته، با قلم و قدم و با تحریک عروسکان کوکی امپریالیسم به توطئه و تحریک علیه انقلاب اسلامی پرداخت و پس از دوری که در کشورهای اقمار امریکا زد عاقبت در اوایل مرداد ۱۳۵۹

شمسی در دربار انور سادات، حاکم مصر، جان داد. بدین ترتیب پرونده نوکری آلوده به بندگی اجنبی، ضدّیت با اسلام و انسانیت، مخالفت با آزادی و آزادگی بسته شد و مسئله استرداد شاه بدینصورت حل شد.

به علت عدم تحویل شاه، محاکمه گروگان‌ها و اینکه گروگان‌ها آیا در دادگستری محاکمه شوند و یا در دادگاه‌های انقلاب محاکمه گردند و یا یک دادگاه بین‌المللی آنها را محاکمه کند مورد تفسیر و بررسی بین‌المللی و منابع ایرانی قرار گرفت. در گذشته نیز دیدیم که آمریکا چگونه مصراً خواستار عدم محاکمه گروگان‌ها بود و در قسمت تهاجم نظامی اشاره شد که چگونه امریکا در پی مسئله محاکمهٔ گروگان‌ها، ایران را صریحاً تهدید به حمله نظامی کرد.

به هر صورت با عدم استرداد شاه فعالیت‌های سیاسی آمریکا برای آزادی گروگان‌ها ادامه یافت. در همین رابطه قرار شد رمزی کلارک و و یلیام میلرد، دو مقام عالیرتبه امریکائی برای مذاکره درباره گروگان‌های سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۵۸/۸/۱۷ به تهران بیایند اما آنان در نیمه راه متوقف شدند، چرا که انتشار پیام امام خمینی که انجام مذاکره با آن هیئت را ممنوع کرده بود، سفر هیئت مزبور را لغو کرد. همچنین دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را به تصرف خود در آورده بودند در اطلاعیه خود اعلام کردند که با هیچ گروهی یا هیئت امریکائی مذاکره نخواهند کرد. بدین جهت بود که به هیئت امریکائی دستور داده شد در آتن متوقف شوند و به تهران سفر نکنند. اما در همانحال فعالیت وزارت خارجه آمریکا برای گسیل این هیئت به تهران ادامه یافت.

یک مقام وزارت خارجه آمریکا در این زمنیه گفته بود تماس‌هائی با ایرانی ها برای اجازهٔ ورود رمزی کلارک دادستان سابق امریکا و و یلیام میلرد عضو برجستهٔ کمیتهٔ ضد جاسوسی سنای آمریکا برقرار شده است. کلارک که امام خمینی رهبر انقلاب ایران را قبلا در پاریس ملاقات کرده بود به همراه میلرد فرستاده شد تا در مذاکراتی مربوط به آزادی گروگان‌ها در سفارت اشغالی آمریکا شرکت نمایند. آنها تا استانبول رسیدند و در آنجا پس از اطلاع مقامات ایرانی به دولت آمریکا در مورد نپذیرفتن آنها توقف نمودند.

پس از ردّ ملاقات نمایندگان دولت آمریکا از سوی امام امت، کارتر چهرهٔ واقعی و کریه خود را جلوه گر ساخت و سپرده‌های ایران را که متاسفانه نه ماه پس از انقلاب هنوز در بانکها و موسسات آمریکائی بود بلوکه نمود. خرید نفت ایران از سوی آمریکا تحریم شد و دستور محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا صادر گردید، که در همین

رابطه نقشهٔ آمریکا برای متلاشی کردن اقتصاد بومی ایران افشا گردید.

در مقابل ملت مسلمان ایران رهنمودهای امامش را با تمام پیامدهای آن به جان پذیرفت و با روزه به جنگ حصر اقتصادی رفت. آمریکا از روی یأس و نا امیدی به قطع رابطه با ایران دست زد و امام فرمود : «ما رابطه با آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟ الهی که به خطر بیافتد»

آهسته آهسته با نزدیک شدن عید کریسمس و مراسم عید پاک، قدیسین در مسئله لانهٔ جاسوسی ظاهر می شدند. برجسته‌ترین آنان نمایندهٔ پاپ جان پل دوم بود که هم از گروگان‌ها دیدار کرد و هم به خدمت امام رسید و امام خطاب به ایشان فرمودند: کارتر را استیضاح کنید.

سه تن از گروگانهای سفارت آمریکا در تهران از همهٔ آمریکائی ها خواسته بودند که توسط سناتورها و نمایندگان خود در کنگره تحویل شاه مخلوع را به ایران طلب کنند. این گروگانها طی نامه منتشره در روزنامه نوشتند که مدارکی در دست دارند که به موجب آن شاه مخلوع، تبهکار، متعدّی به حقوق مردم، و گنه کار می باشد.

در همین حال تظاهراتی در مقابل لانه جاسوسی آمریکا بر علیه امپریالیسم آمریکا توسط امت همیشه در صحنهٔ ایران در تهران برگزار شد؛ و طی آن یک جوان در جلوی لانهٔ جاسوسی خود سوزی نمود و در گذشت. در پی تحریم اقتصادی ایران، شورای اسلامی کارکنان شرکت نفت اعلام کردند:

صدور نفت به امریکا از ساعت ۱ بامداد بیست و دوم آبانماه ۵۸ قطع شده است و به مجرد قطع صدور نفت به آمریکا از بارگیری آخرین نفتکش آمریکائی در خارک جلوگیری شد و در پی انتشار این خبر هزاران نفر از مردم تهران با شور و شوق زیادی دست به تظاهرات در مقابل لانه جاسوسی آمریکا زدند.

در همین زمان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از اسناد لانه جاسوسی پی به مسئله مهمی بردند که آنرا با مردم در میان گذاشتند.

واقع امر چنین بود که حسب دستور دولت امریکا لانهٔ جاسوسی برای فراری دادن عوامل رژیم سابق به جعل مهرهای ورود و خروج مرز مهرآباد دست زده بود و به این وسیله تعداد کثیری از این افراد از مرز خارج شده بودند.

بدواً تصورّ می رفت مسئله گروگانگیری در مدت قلیلی به سامان خواهد رسید ولی هر چه بر مدت گروگانگیری افزوده می شد با دست یابی دانشجویان به مدارک مهم مسائلی آشکار می گردید که حل گروگانگیری را مشکلتر می ساخت. کارتر برای رهائی از این مخمصه طی نامه‌ای تقاضای ملاقات از حضرت امام نمود که مورد موافقت ایشان واقع نگردید و در پی آن دانشجویان پیرو خط امام مستند به مدارک انکار ناپذیر کشف شده از لانهٔ جاسوسی، در رابطه با جنایات عمال آمریکائی در ایران

طی قطعنامه‌ای پیشنهاد نمودند: یک دادگاه بین‌المللی محاکمه این جنایتکاران را به عهده بگیرد. این پیشنهاد رعب و وحشتی در کاخ سفید بوجود آورد و بلافاصله کارتر اعلام داشت در صورت محاکمهٔ گروگانها، آمریکا ناگزیز از حمله نظامی به ایران است و دانشجویان طی اطلاعیه‌ای پاسخ دادند در صورت کوچکترین تعرض نظامی آمریکا کلیهٔ گروگانها یکجا از بین خواهند رفت ولی حسب دستور کارتر ماشین جنگی آمریکا سریعاً خود را جهت حمله به ایران آماده می کرد و شورای جنگی در پنتاگون به تنظیم برنامه مشغول بود. سازمان ملل، آمریکا را از دست زدن به اعمال خشونت بار بر حذر داشت و نماینده سازمان ملل در ایران گفت: این سازمان تنها مرجعی است که شانس یافتن راه حلی برای بحران سفارت آمریکا در تهران را دارا می باشد.

در این زمان دانشجویان از آمریکا خواستند برای نشان دادن صداقت خود وضع استخدامی گروگان‌ها را منتشر کند تا مردم دنیا به این واقعیت پی برند که آمریکا در طی سال‌های طولانی چه ظلم‌ها که به ایران روا داشته ولی آمریکا از اقدام به این موضوع سر باز زد و بجای آن جهت رها شدن از مسئله تحویل شاه وی را به پاناما فرستاد.

زحمات شبانه روزی دانشجویان در تنظم اسناد کم کم به نتیجه می رسید و اسناد پی در پی در رسانه‌های گروهی افشا می گردید. طبق این اسناد محرز گردید امیر انتظام سخنگوی دولت موقت و سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی جاسوس مواجب بگیر سیا است و افشا گردید که عده‌ای از لیبرالها و سیاستمداران حرفه‌ای روابط دوستانه و نزدیکی با عوامل سفارت داشته‌اند.

افشاگری دانشجویان طوفان عظیمی بپا کرد. حجت الاسلام خوئینی ها تنها روحانی در بین دانشجویان اعلام کرد که اسناد جاسوسی آمریکا نشان می دهد که آمریکا از سیاست گام به گام بازرگان حمایت می کرد.

در تاریخ دوازدهم دیماه ۵۸ ناگزیر برای یافتن راه حلی و احتمالاً ملاقات با گروگان‌ها کورت والدهایم دبیر کل وقت سازمان ملل متحد شخصاً به تهران آمد. او طی گفتگوئی اعلام کرد عمل گروگان گیری نشانهٔ خشم مردم از رژیم سابق و نزدیکی آن رژیم با آمریکا بوده است. دانشجویان پیرو خط امام طی اطلاعیه‌ای ملاقات والدهایم با گروگان‌ها را بدون اجازهٔ امام ممنوع کردند و کشیشانی که اخیراً از ایران بازدید کرده بودند گفتند آمریکا باید بخاطر اعمال گذشته از ایران پوزش بطلبد. در همین حال وکیل شاه مخلوع در نیویورک دادخواستی به دادگاه آمریکا

وقایع اتفاقیه و ماهیت حرامیان

تسلیم نمود که طی آن در خواست پنجاه و شش و نیم میلیارد دلار خسارات از دولت جمهوری اسلامی ایران کرد. در ادعانامه آمده بود که این مبلغ به دلیل اهانت هائی تقاضا شده که دولت ایران به خاندان سلطنت، رژیم سلطنتی و حامی آنان ایالات متحده آمریکا نموده بود!

مقامات دادگاه آمریکائی حکمی بر رد یا قبولی این ادعانامه که هنگام حضور شاه در آمریکا ارائه شده بود ندادند.

یکی از نمایندگان سرخ پوست آمریکائی که از ایران بازدید نموده بود گفت: دولت ایران تا زمان تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جرائم شاه مخلوع از آزادی گروگان ها خودداری خواهد نمود. او افزود فکر نمی کند جان شاه مخلوع و تمام دارائیهای او ارزش زندگی یکی از پنجاه گروگان آمریکائی را داشته باشد.

بانزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در ایران و انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهور ایران بنی صدر در مصاحبه با خبرنگار روزنامهٔ لوماتن چاپ پاریس اظهار داشت که در مناسبات ایران و آمریکا مشکلات زیادی وجود دارد، با وجود این مسئله گروگان ها را می توان بطور اتوماتیک حل کرد.

رادیو لندن از واشنگتن گزارش داده بود که امید به حل مسئلهٔ گروگان های آمریکائی در تهران رو به افزایش گذاشته است. در این زمینه پیروزی ابوالحسن بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری ایران و همچنین نگرانی تازه ایران از حضور نظامی شوروی در مرزهای شمالی این کشور هر دو از قرائن امید بخشی بشمار می روند.

ابوالحسن بنی صدر طی سخنانی احتمال حل بحران روابط آمریکا و ایران را در مورد گروگان ها امکان پذیر دانست. او خاطر نشان ساخت که آماده آن نیست با دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام حکومتی موازی را قبول کند. او اضافه کرده بود که ما در ایران دو حکومت داریم یکی حکومت دانشجو یان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضعی قابل قبول نیست. او راه حل مسئله گروگان ها را تشریح کرده بود و جزئیات را از حل مسئله گفته بود. به عقیدهٔ او دولت آمریکا می بایست بالا تر از هر چیز طی اعلامیه ای به جنایات خود که طی دوران گذشته در ایران مرتکب شده بود اعتراف کند و همچنین حق ایران را برای دادن دادخواست علیه شاه، خانواده و ثروتش به رسمیت بشناسد و بدین ترتیب قول دهد که استقلال و حاکمیت ایران را محترم بشمارد؛ در اینصورت مشکل گروگان ها ممکن است بزودی حل شود.

دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام بیانیه ابوالحسن بنی صدر را که گفته بود آنها بالقوه به

صورت یک دولت موازی درآمده‌اند رد کرده و به خبرگزاری رویتر گفته بودند نباید همه تصمیمات از طریق کانالهای دولتی صورت گیرد و با آنکه آنها ریاست جمهوری بنی صدر را بعنوان منتخب مردم می‌پذیرند اما همچنان تأکید دارند تا با همهٔ نظرات او موافقت نداشته باشند.

صادق قطب زاده وزیر خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با گزارش خبرگزاری‌های خارجی در مورد پیدا شدن راه‌های تازه برای آزادی گروگان‌های آمریکائی طی یک تماس گفته بود: «شخص اینجانب و وزارت خارجه هیچگونه تماس مستقیم و یا غیر مستقیم رسمی با آمریکا نداشته‌ایم مسئله راه حلّ تازه همان مطالبی است که بارها گفتیم. یعنی تشکیل کمیسیون رسیدگی به جنایات شاه مخلوع و اعمال خلاف قانون او و تصویب گزارش کمیسیون توسط سازمان ملل متحد و استرداد شاه مخلوع و اموال او به ایران. در این بین تا استرداد شاه مخلوع و اموال او به ایران، گروگان‌ها نه بطور انفرادی و نه بطور دسته جمعی آزاد نخواهند شد. اگر مقامات آمریکائی بطور مستقیم یا غیر مستقیم با شخص دیگری در ایران در ارتباط بودند وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران از آن بی اطلاع است. در هر صورت سیاست خارجی ایران توسط این وزارتخانه اجرا می شود و تعیین خطوط و تصمیمات کلی آن در وهلهٔ اول به امر امام و بعد متکی به تصمیمات شورای انقلاب است و تا موقعیکه من در وزارت خارجه هستم جز این نخواهد بود. البته ممکن است کسانی در این باره قول‌هائی به آمریکائی ها داده باشند ولی باید بدانند که آنچه که از مجاری وزارت خارجه نگذشته است کوچکترین اعتباری ندارد». گفته های صادق قطب زاده در پی اظهارات فرانک جورج رئیس کمیسیون خارجی سنای آمریکا در مورد آزادی گروگان‌های آمریکائی در تهران بود. او با اظهار خوش بینی گفت من معتقدم که شاید راه‌های تازه‌ای برای آزادی گروگان‌ها یافت شود. بیانات این شخصیت آمریکائی و دیگر سیاستمداران و خبرهائی که روزنامه های مهم جهان از حل قریب الوقوع مسئله گروگانها می‌دادند این تصور را در ذهن ها زنده می کرد که بنی صدر محرمانه با امریکائیان به سازش و توافق رسیده است. این مقارن با زمانی بود که از هر سو فشارهای شدید بطرف دانشجویان خط امام وارد می شد. دانشجویان یک لحظه از طعن و لعن و سرزنش لیبرالها و سیاستمداران حرفه‌ای در امان نبودند. آنها طی رنجنامه‌ای همهٔ این تضییقات را با امام در میان گذاشتند[1].

۱ــ متن رنجنامه چنین است: بسم‌الله الرحمن الرحیم. پیشگاه رهبرکبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت

تبلیغات و فعالیتهای سیاسی امریکا کماکان ادامه داشت و ایران نیز بر سر مواضع پای میفشرد در پی ارائه راه حلهای سیاسی برای آزادی گروگانهای جاسوس آمریکایی محمد عادلی کفیل سفارت ایران در کانادا گفته بود که ایران و آمریکا ترتیباتی داده‌اند تا دادگاه بین‌المللی برای تحقیق در مورد جنایات شاه مخلوع تشکیل شود و این

امام خمینی ارواحنا فداء

ضرورتی نمی بینیم که شدت تأثرات واندوه وغم بردل نشسته فرزندانتان را بازگو کنیم.نه نیازی بگفتن که همه می دانند، کوهها و بیابانها می دانند، آسمان و زمین و آنچه در آنها است می دانند، نه نیازی نیست که اینها نیز بدانند برای ما کافی است که خدا می داند، آری فقط او می داند که بر دلهای ما چه می گذرد و فقط تسلای این دلهای نگران و بیقرار اخباری است که روز بروز از طرف پزشگان معالج از بهبودی حال اماممان بگوش می رسد.

آری‌ای‌رهبر به ما گفتی که از آمریکا نترسید که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند و به همهٔ ملتمان صلا زدی که امروز انقلابی بزرگتر آغاز شده است و باید کوشید که آمریکا این ام الفساد قرن را از تاریخ بیرون برانید و به امریکا هشدار دادی که ما را از حملهٔ نظامی نترسان که ما مرد جنگیم و آماده شهادت و به محاصرهٔ اقتصادی تهدید نکن که ما روزه می گیریم و تن به ذلت نمی دهیم آری رهبر و دیدیم که آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند و اما ای رهبر، ای امام، ای ولی مستضعفین که درد و رنج خود از غیبت صغرایت را به درگاه خدای مستضعفین شکایت می بریم آیا برای شما بگوئیم و آیا پزشگان معالج اجازه می دهند که برایتان بگوئیم که در این مدت اندک که دست ما از دامن شما کوتاه شده است در کمین نشستگان چه حملاتی را آغاز کرده‌اند؟ دریوزگان آشفته بازار سیاست که گاهی هوس رهبری نیز در سر می پرورانند گاهی ما را به گرایشات ضد الهی متهم می کنند و گاهی هم وابسته بودن به این و آن جریان و هدفشان این است که بگویند ما در خط اماممان نیستیم بعضی از این فرومایگان که در اثر افشاگریهای ما چهره کریه شان برای ملت ما ظاهر شده است ما را وقیحانه و احمقانه به لت و پار کردن تهدید میکنند و گویا از تبار چنگیز و از سلاله رضاخان اند آنها که در شب پردهٔ ریا و تزویر برای خود شخصیتی کاذب ساخته اند.

اسناد افشاگرانه این مرکز جاسوسی را بعنوان اوراقی بی اساس معرفی می کنند. دردناکتر اینکه وقتی عوامل آمریکا که پس از انقلاب نیز همچون گذشته سوگند وفاداری بار بابان خود را خورده‌اند با ذکر اسناد به مردم معرفی می شوند مسئولین امور در برابر افشای این عوامل مزدور احساس مسئولیت نمی کنند و باز بآنان اجازه خیانت می دهند.

در ارتباط با چنین فعل و انفعالاتی بود که آسوشیتدپرس رویتر گزارش دادند که به مجرد ورود اعضای یک دادگاه بین‌المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کند گروگان‌های آمریکائی آزاد خواهند شد. این مطلب را هیکل روزنامه‌نگار معروف مصری طی مطاله‌ای نوشته و اضافه کرده بود که هر چند گروگانها به مجرد ورود اعضاء دادگاه بین‌المللی مزبور به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد اما در تهران زیر نظر طرف سوم نیز مثلا سوئیس قرار خواهند گرفت تا آمریکا بآنها دسترسی داشته و مسئول سلامتی و آسایش آنها باشد.

در همین رابطه سفیر آلمان غربی مدعی گردید طرح مربوط است به سازمان ملل و شامل اعزام.مابدنبال فرمان شما همیشه گفته ایم و باز هم می گوئیم که آمریکا باید شاه مخلوع و خائن و تمامی اموال به یغما برده‌اش را به ملت ایران تحویل دهد که در آنصورت ملت با یک درجه تخفیف از محاکمهٔ گروگانها چشم‌پوشی کرده و آنان را آزاد می کند.

امر به آزادی گروگان‌ها منتهی خواهد شد. او متذکر شده بود که این توافق از طریق میانجی هائی بین ایران و آمریکا عملی شده بود.

در این میان خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داد تا چند روز دیگر یک هیئت آمریکائی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام دعوت شده‌اند احتمالاً وارد تهران خواهند شد. شد. هدف هیئت این بود که از یکسو انقلاب اسلامی ایران را درک کرده و از سوی دیگر درباره جنایات شاه مخلوع و حکومت آمریکا در ایران بررسی نمایند. اعضای هیئت مزبور از فعالین سیاسی و روحانیون آمریکائی بودند که خود را آمادهٔ حرکت از آمریکا به سوی تهران کرده بودند.

در ارتباط با چنین فعل و انفعالاتی بود که آسوشیتدپرس و رویتر گزارش دادند که بمجرد ورود اعضای یک دادگاه بین‌المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کند گروگانهای آمریکائی آزاد خواهند شد. این مطلب را هیکل روزنامه نگار معروف مصری طی مقاله‌ای نوشته و اضافه کرده بود که هر چند گروگانها بمجرد ورود اعضاء دادگاه بین‌المللی مزبور به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد اما در تهران زیر نظر طرف سوم نیز مثلاً سوئیس قرار خواهند گرفت تا آمریکا به آنها دسترسی داشته و مسئول سلامتی و آسایش آنها باشد.

در همین رابطه سفیر آلمان غربی مدعی گردید طرح مربوط است به سازمان ملل و شامل اعزام یک کمیسیون بین‌المللی به تهران برای شنیدن شکایت ایران خواهد بود که به موازات آن تغییر موقتی در زیر نظر بودن گروگان‌ها صورت خواهد گرفت و از مراقبت دانشجویان پیرو خط امام بیرون خواهند رفت.

افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام کوبنده، جنجال برانگیز و دشمن شکن ولی مدلّل و متین و راسخ ادامه داشت. در پی افشای تیمسار مدنی و امیر انتظام اسنادی علیه صدر حاج سید جوادی، لاهیجی و میناچی منتشر شد. احمد حاج سید جوادی گفت اسناد فاش شده نه اصیل بود و نه محتوای قابل توجهی داشت و ملاقات من با کاردار تشریفاتی و معمولی بود. میناچی افشاگری دانشجویان را بی اساس و در جهت منافع آمریکا خواند. لاهیجی فریاد زد با هیچ سفارتخانه نه تماس داشته و نه

آری ای رهبر، ای امام، ای خمینی بزرگ این فرمان شماست که باید شاه را از آمریکا پس بگیریم ولی نه بشیوه سازشکارانه، بلکه به شیوهٔ انقلابی که همیشه در روشهای سازشکارانه دشمن بر ما پیروز می شود و ملت ایران در طول دوران انقلاب و پس از پیروزی انقلاب بارها این روشها را قاطعانه محکوم کرده‌اند. ای رهبر بزرگ انقلاب ما در پیشگاهت به خدای بزرگ سوگند یاد می کنیم که با همه وجودمان وفادار به خط انقلابیت باشیم و با روشهای سازشکارانه بستیزیم.

تماس دارم. فشار غیر قابل تحمل از جوانب مختلف شورای انقلاب را وادار کرد طی تصویب نامه‌ای افشاگری دانشجویان را از رادیو تلویزیون ممنوع سازد جو آنچنان بر علیه دانشجویان خط امام شورانده شده بود که حجت الاسلام خوئینی ها گفت ما از هیچ تهدیدی نمی هراسیم، لیبرالها و افشا شدگان، من، و دانشجویان را به اتهام اشغال لانه جاسوسی تهدید به محاکمه می کنند نه از محاکمه ترسی داریم نه از باز داشت.

فشار روز بروز شدیدتر و زیادتر می شد تا آنجا که تحویل گروگان‌ها به شورای انقلاب بر سر زبانها افتاد. صادق قطب زاده خود را آماده این تحویل و تحول کرد و گفت برای تحویل گروگان‌ها به لانهٔ جاسوسی خواهم رفت ولی دانشجویان شخصی غیر از قطب زاده را تقاضا کردند و عنوان نمودند گروگان‌ها را تحویل قطب زاده نخواهیم داد.

در رابطه با تحویل گروگان‌ها به شورای انقلاب، دفتر امام طی صدور بیانیه‌ای مسئله سکوت امام و واگذاری آن به مجلس شورای اسلامی مورد تاکید قرار دادند و نیز اعضای شورای انقلاب هرگونه تصمیم گیری درباره گروگان‌ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانسته و به اتفاق هیئت وزیران تصمیم گرفتند که گروگان‌های آمریکائی همچنان در اختیار دانشجویان پیرو خط امام باقی بمانند. برای حلّ بحران، آمریکا بر آن شد هیئتی جهت تحقیق و بررسی درباره جنایات شاه مخلوع و آمریکا تشکیل دهد و خواست تا با گروگان‌ها ملاقات کند؛ ولی دانشجویان پیرو خط امام مسئله ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق درباره جنایات شاه مخلوع و آمریکا با گروگان‌ها را کاری انحرافی و نقشه‌ای طرح شده از ناحیهٔ کارتر و آمریکا خواند و در ضمن پرده پوشی را محکوم کردند و خواستار در جریان گذاشتن مسائل با مردم شدند و اعلام کردند که گروگان‌ها تنها برگ برندهٔ ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه ندادند اعضای این کمیسیون با گروگان‌ها ملاقات کنند.

دانشجویان برای اثبات حق ایران و مظلومیت خود مدارک مربوط به جنایات شاه و آمریکا را به کمیسیون تحقیق که در تهران به سر میبردند فرستادند ولی اعضای کمیسیون تحقیق بدون اینکه مدارک را ببینند آنرا در فرودگاه جا گذاشتند و رفتند.

بار دیگر آمریکا علیه ایران در دیوان داوری لاهه شکایت کرد و معلوم شد آمریکا از دادگاه تقاضای خسارات و محاکمه دانشجویان پیرو خط امام را کرده است.

در همین حال ایالات متحده آمریکا مبارزهٔ ارعاب و توهین علیه ایران را تشدید کرد و تلویزیون سی بی اس در گزارشی عنوان داشت که آمریکا علیه ایران اقدامات سیاسی و اقتصادی به عمل خواهد آورد. به گزارش این شبکهٔ تلویزیونی اگرچه کاخ سفید محتوای این اقدامات را محرمانه نگاهداشته بود اما ناظران سیاسی حدس می زدند که ممکن است در این اقدامات تدابیری

در زمینهٔ فشار آوردن به شهروندان ایرانی در آمریکا و اعمال تحریم دریائی علیه این کشور باشد. واشنگتن در تلاش های خود برای شانه خالی کردن از مسئولیتش در برابر ملّت ایران به مانورهائی متوسّل می شد و اجازه نمی داد این فکر قوت بگیرد که بحران روابط دو کشور ناشی از خود داری واشنگتن از پذیرفتن تقاضای منصفانه ایران، جهت استرداد شاه سابق و باز گرداندن ثروت غارت شدهٔ بوسیلهٔ او می باشد.

و از آن گذشته برژنسکی مشاور امور امنیّت ملّی رئیس جمهور آمریکا در ملاقات با خبرنگاران در کاخ سفید اظهار عقیده می کرد که پرواز شاه سابق از پاناما به مصر که بوسیلهٔ آمریکا ترتیب داده شده است نباید در روابط میان ایران و آمریکا و سرنوشت دیپلمات هائی که در تهران به اتهام جاسوسی اسیر شده اند اثری داشته باشد. اما در حالیکه برژنسکی ریاکارانه اعلام می کرد که ایالات متحده دیگر تعهّدی نسبت به شاه مخلوع ندارد، خبرهای درج شده در مطبوعات آمریکا شاهد عکس این مدعا بود.

واشنگتن پست به نقل از منابع رسمی در یکی از شماره های همان ایام خود گزارش داد که قبل از عزیمت شاه مخلوع از آمریکا به سوی پاناما، او و ایالات متحده در مورد مسائلی از قبیل بازگشت احتمالی وی به امریکا، اطمینان از امنیت شخصی و نیز کمک دولت امریکا در تدارک تسهیلات و وسایل انتقال وی به توافق رسیده بودند. این روزنامه می نویسد در مذاکراتی که در یک پایگاه هوائی در تگزاس یعنی محلی که قصاب مردم ایران در آنجا مخفی شده بود انجام گرفت هیلتون جردن رئیس پرسنل کاخ سفید و کاتلر مشاور رئیس جمهور از طرف پرزیدنت کارتر نمایندگی داشتند.

واشنگتن پست همچنین نوشت اگر چه حکومت شاه مخلوع در ایران حکومتی فاسد و دیکتاتوری بود، رئیس جمهور معتقد است که وی نمی تواند این واقعیت را که بین شاه مخلوع و تمامی رؤسای جمهور امریکا از ترومن به بعد روابط نزدیکی وجود داشته است نادیده بگیرد.

طبق نوشته واشنگتن پست به تمام تقاضاهای شاه مخلوع چه از طرف خود وی و چه بوسیله افراد دیگری به نیابت از وی از دسامبر گذشته تاکنون مطابق توافق حاصل شده بین شاه مخلوع و آمریکا پاسخ داده شده است.

طبق اظهارات سایروس ونس وزیر امور خارجه امریکا دولت متبوع وی در آن هنگام در حال مطالعه و تجدید نظر روی نقطه نظرهای خود در مورد ایران بود و احتمال مداخلهٔ نظامی امریکا در ایران را رد نمی کرد. در همین زمان کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اعلام کرد گزارش مربوط به روابط ایران و امریکا در زمان حکومت شاه سابق تهیه خواهد گردید.

این اقدام بعنوان واکنشی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران که امریکا را متهم به همکاری با شاه می کرد تلقی می شد. سایروس ونس در سخنان خود خطاب به این کمیته گفته بود

هیچ امید تازه‌ای برای آزادی گروگان‌های امریکائی وجود ندارد.

هودینگ کارتر سخنگوی اصلی ونس نیز عقیده داشت برخی گزارش‌های خبری که طی آنها گفته می شود امریکا احتمال استفاده از زور علیه ایران را رد کرده است، در واقع نظرات دولت امریکا را به نحو نادرستی مورد تفسیر قرار داده‌اند. وی گفت من احتمال استفاده از نیروی نظامی را رد نکردم و منظور من آن بود که ما تمایل چندانی به اینکار نداریم ولی آنرا رد نمی کنیم.

هودینگ کارتر گفت: بررسی و تجدید نظر در مورد سیاست امریکا نسبت به ایران در مدت کوتاهی انجام خواهند شد. سایر مقامات امریکائی این مدت را یک هفته تعیین کردند.

در هشتم فروردینماه پنجاه و نه پس از ورود شاه مخلوع به مصر که توسط امپریالیسم امریکا طرح ریزی شده بود مخالفت‌های مصریان بروز کرد. منجمله حزب ترقی خواه مصر طی انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که: «شاه مخلوع یک شهید نیست بلکه فردی جبار است و در میان اعراب هرگز دوستی ندارد. در بیانیه اضافه شده که می توانیم درک کنیم که حق پناهندگی به وی از روی ترحّم داده شده ولی نمی دانیم چرا رژیم مصر به وی نسبت شهید داده است. بیماری شاه مخلوع مانع از آن نیست که وی را یک ستمگر نسبت به ملّتش ندانند.» در بیانیه‌ای دیگر آمده است که شاه مخلوع هرگز دوست عراق نبوده و با کمک اسرائیل و صهیونیسم بین المللی همیشه علیه اعراب عمل کرده است. این بیانیه همزمان با اعتصاب نشسته‌ای که در دانشگاه قاهره توسط سازمان دانشجویان اسلامی برای اعتراض به حضور شاه مخلوع در مصر صورت گرفته بود منتشر شد.

پس از عزیمت شاه مخلوع به مصر یکنوع آرامش توأم با نگرانی، خانواده‌های گروگان‌های امریکائی ها را فرا گرفت. خانم ماری لو یز که پسرش گروهبان جیمزلو پز جزء گروگان‌ها بود اظهار داشت:

«من خوشحالم که شاه مخلوع به ایالات متحده نیامده است. آرزو می کنم که ورود وی به قاهره حادثه‌ای برای گروگان‌ها در بر نداشته باشد» دیگ گاله گوس پدر یکی دیگر از گروگان‌ها اعلام کرد: «چنانچه تصور کنیم که ایرانیان نتوانند شاه مخلوع را از مصر تحویل بگیرند این امر ادامهٔ زندانی بودن گروگانها را بدنبال خواهد داشت»

خانوادهٔ گروگان‌ها در آن هنگام تصمیم گرفتند اواخر یکی از هفته‌ها گرد هم جمع شوند قبل از عزیمت شاه مخلوع از پاناما آنان نامه‌ای به جیمی کارتر نوشته از وی تقاضا کرده بودند که شاه مخلوع را برای عمل جراحی به امریکا راه ندهند. در این نامه که به امضاء ۴۳ تن از خانواده‌های گروگان‌ها بود تاکید شده بود که اجازهٔ ورود شاه مخلوع در اکتبر گذشته به امریکا و بستری شدن وی در نیو یورک اساس گروگان گیری سفارت امریکا در تهران بوده است.

در اواخر فروردین ماه ۵۹ و اوائل اردیبهشت ماه همین سال از جانب کارتر یک پیام به رئیس جمهور ایران داده شد و پیام دیگر نیز تقدیم حضور امام گردید. بلافاصله

پس از انتشار خبر دریافت پیام ها کاخ سفید ارسال هر دو پیام را تکذیب نمود. امّا سفیر سوئیس در تهران گفت که او پیامی از طرف رئیس جمهور امریکا به ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور ایران تحویل داده است.

با انتشار پیامی که جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا برای امام خمینی فرستاده بود و تکذیب آن پیام از طرف مقامات کاخ سفید، حجت الاسلام حاج احمد آقا خمینی به خبرنگاران گفت «این پیام توسط آقای قطب زاده به دست امام رسید که از قراری که آقای قطب زاده گفته توسط کاردار سوئیس به دست ایشان رسیده و بعد با همان، یک پیام دیگر هم به آقای بنی صدر دادند. البته در پیام امام تندی هائی که در پیام آقای بنی صدر بوده نبوده و ملایمت داشته و ما آنرا از بابی که امام فرمودند هیچ چیز نباید از ملت دور باشد ما این را به رادیو دادیم و منتشر شد».

خبرنگاران از حجت الاسلام حاج احمد خمینی سؤال کردند: «شما از صحت این پیام که از جانب کارتر آمده مطمئن بودید؟. او پاسخ داد: «این مسلم است برای اینکه این پیام را کاردار سوئیس خودش آورد آنجا و داد، و گفته این نمی شود دروغ باشد و تکذیب آنها هم یک امر مسلّم و ضروری بود از نظر ما؛ و این سابقه هم داشت برای آنکه پیام کندی هم به امام بعد تکذیب شد. و بطور کلی در امریکا رسم بر این است که وقتی پیامی را می دهند سعی می کنند این منتشر نشود. پیامهای این چنینی را ما به این دلیل منتشر کردیم که به مردم بگوئیم که زیر پرده چیزی نداریم و تکذیبش را هم می دانستیم و انتظارش را هم داشتیم. اما خوب اگر آن مرتبه ما نتوانستیم پایه را سفت بکنیم، این مرتبه هم من تماس با آقای بنی صدر گرفتم و هم تماس با شورای انقلاب و آقای قطب زاده گرفتم و هر سه شخص آقای کاردار را که این را آورده بود معرفی کردند و گفتند که مسلم است و این تکذیب هم از نظر ما مسلم است که تکذیب کرده اند. گرچه در حدود نیمساعت پیش تلفن شد به اینکه دولت سوئیس تکذیب کرده تکذیب خود شانرا، و باز از کاخ سفید تکذیب کردند تکذیب خودشانرا، امّا تکذیب هایشان را نیز خبرگزاریها منتشر نکردند و حالا نمی دانم کی منتشر بشود».

سؤال شد: در این پیام که ملاحظه فرمودید مهر محرمانه سفارت سوئیس هم بود؟

حجت الاسلام حاج احمد خمینی گفت «بهیچوجه دیده نمی شد البته می دانید که پیام های این چنینی را هرگز با مهر و امضاء و شماره نامه نمی دهند. مثلا در موقعی که افغانستان توسط شوروی اشغال شد سفیر شوروی ساعت ٤ نیمه شب آمد قم و گفت پیامی از برژنف دارد، حتی آنرا هم روی کاغذ سفیدی نوشته بودند و آوردند که مثلا عکس العملی دولت ایران نشان ندهد و امام در همان موقع عکس العمل نشان دادند، و راست قضیه این است که آنها انقلاب ایران را نشناخته اند. اگر انقلاب ایران را شناخته بودند و می دانستند همه چیز مردمی است و چیزی از مردم پنهان نمی ماند و نباید بماند و ملاک پیروزی هم در جریان قرار دادن مردم است آنها هرگز

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت خرابیان

دست به چنین کارهائی نمی زدند؛ اما از جائی که آقای کارتر در یک وضعیت بسیار بدی در امریکا قرار گرفته و با شکست مواجه شده است دست به هر عملی می زند. منجمله آقای رئیس جمهور را تهدید می کند و می داند که امام اهل تهدید نیست و پیش او خضوع می کند و بعد هر دو را تکذیب می کند؛ و امیدواریم که آقای رئیس جمهور هم پیامشان را منتشر کنند و نیز شنیدم ایشان هم اطلاعیه ای داده اند که لابد بعداً منتشر می شود که در آن اشاره کرده اند که روز سه شنبه که روز جمهوری اسلامی است مفصل در این باره صحبت خواهند کرد:

سئوال شد: امام که پیام را دیدند چه فرمودند؟ آیا نظری داشتند در مورد مفاد پیامی را که دیده بودند و احتمالاً جوابی به آن خواهند داد؟

پاسخ داده شد: «بطور کلی امام پیام را که دیده بودند من اینجا نبودم اما چند ساعت بعد که من آمدم ایشان فرمودند که این باید منتشر بشود برای اینکه ما چیزی را از ملت پنهان نمی کنیم و در ثانی به احتمال قوی اینها ممکن است خودشان منتشر کنند و بعد یک چیزهائی فکر کنند و مردم هم فکر کنند که چیزهائی زیر پرده است و ما باید آنچه که می گذرد به مردم بگوئیم و خود مردم تصمیمشان را می گیرند و به همین دلیل گفتند که فورا ما منتشر کنیم.»

سئوال شد: پس با این تکذیبی که شده جوابی به این پیام داده نخواهد شد؟

پاسخ داده شد: «تکذیب را گفتم که دو مرتبه تکذیب کردند. البته تکذیب آنها را منتشر کردند، و کارتر شنیده ام گفته که این یک پیام خصوصی بوده و در عرف بین المللی این پیام ها بهیچوجه منتشر نمی شود، و لذا سخنگو و بقیه افراد نمی دانند ولی خوب اینها همه دروغ است؛ و در خود این پیام هم به مسائلی اشاره شده که خیلی هایش دروغ است. مثلاً اشاره به اینکه من نمی دانستم مصر با شاه تماس گرفته و شاه می خواهد برود ما به این معنی توجه نداریم که اینرا آنها تکذیب می کنند یا نه. آنچه که امام به آن توجه دارد آن است که آنچه که می گذرد مردم مطلع شوند و کاری هم نداریم که بعداً امریکا آنرا تکذیب می کند یا نه»

سئوال شد «شما هیچ شکی در مورد این مفاد پیام کردید که قبل از اینکه منتشر شود دروغ و یا احتمالاً یک بازی سیاسی باشد به این دلیل که اگر اینچنین نبود آنها از انتشار آن ناراحت نمی شدند و تکذیب نمی کردند این فکر را شما قبلا کردید؟»

پاسخ داده شد: «من یقین دارم که این پیام مال کارتر است و امام هم، یعنی مضامین مضامینی است که مال آنها است»

سئوال شد: منظورم مفاد پیام است یعنی اگر او اعتقاد داشت به آنچه در پیام آمده بود از انتشار آن ناراحت نمی شد.

پاسخ داده شد: «نه اینطور نیست آنها در مرحله اول اینرا منتشر کردند که به یک نتیجه برسند؛ چرا؛ برای اینکه وضع ریاست جمهوری در آنجا مطرح است. یعنی کارتر برد و باختش

روی گروگان‌ها است. با آزادی و عدم آزادی گروگان‌ها برد و باخت او در انتخابات امریکا مطرح است. اگر اینطور باشد آنها پیام را می دهند. البته عدم شناخت شخص امام و انقلاب ایران است می گویند ما اینرا می دهیم بلکه به یک پیروزی رسیدیم و گروگان‌ها تسهیلاتی نسبت بهشان فراهم شد، مثلاً به دست دولت افتاد، مثلا آزاد شد، مثلا امام فرمودند که مجلس شورای اسلامی گفته حالا بروند، این احتمالات ولو اینکه احتمالش ضعیف است چون محتمل قوی است، روی اینها حساب باز می کنند؛ لذا پیش خود گفته اند اگر منتشر نشد فبها، و اگر منتشر شد که آنرا تکذیب می کنیم. چرا برای اینکه نه آرمی در کار است و نه شماره‌ای نه دستخطی و نه امضائی بلکه پیامی است که بوسیله شخص دیگر داده شد، متن پیام هم فرانسه است و بناست روی متن پیام هم تصمیم گرفته شود و دولت سوئیس باید بالاخره موضع خودش را روشن کند یعنی معنا ندارد کاردار سوئیس در تهران این را بیاورد بدهد به آقای رئیس جمهور و وزیر خارجه و بعد صراحتاً تکذیب کند.

تکذیب خود شان‌را هم همانطور که آنرا رسمی تکذیب کردند اینرا هم باید رسمی تکذیب کنند. و اگر اینکار را نکنند باید توضیح بدهند و اگر توضیح ندادند قطعا وزیر خارجه ما با آقای رئیس جمهور که کاردار را پذیرفته اند حتما روی این معنا عکس العمل نشان میدهند

سئوال شد «این پیام امضای کارتر و یا مهر کاخ ریاست جمهور داشت؟

پاسخ داده شد«نه هیچکدام»

سئوال شد: «خبرگزاریها یک مرتبه منتشر کردند که هم امضای کارتر بوده و هم مهر کاخ ریاست جمهوری امریکا و هم مهر سفارت سوئیس در ایران».

پاسخ داده شد: «من آنرا، متن پیام را به فرانسه ندیدم اما ترجمه‌ای که اینجا آوردند نگفته به ما که چنین چیزی است اگر چیزی بود حتماً به ما می گفتند من فکر نمی کنم چنین چیزی باشد»

سئوال شد: «یعنی متن ترجمه شده پیام را از سفارت سوئیس آوردند».

حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی پاسخ داد «نه، اصل را آوردند متن ترجمه شده‌اش را از وزارت خارجه دادند».

صادق قطب زاده نیز در مصاحبه اش با خبرگزاری پارس (جمهوری اسلامی) گفت: «از سوی کارتر رئیس جمهور امریکا پیام دیگری برای دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری ایران ارسال شده است و افزود این پیام کارتر توسط سفیر سوئیس در جمهوری اسلامی ایران پیش از ظهر روزدهم فروردینماه ۵۹ به رئیس جمهور تسلیم شده است، قطب زاده تأکید کرد ارسال پیام دیگر رئیس جمهور آمریکا نشانه جدی بودن مسئله پیام نخستین است، و حاکی از این است که کل روابط ایران با آمریکا باید براساس معیارهای شرافتمندانه و صادقانه و عدل و عدالت حل شود» قطب زاده در این گفتگو تاکید کرد که پیام نخستین کارتر را از کاردار سفارت سوئیس در تهران

دریافت داشته و شخصاً تسلیم امام کرده است.

قطب زاده عقیده داشت این پیام نشانهٔ بزرگترین پیروزی برای دیپلماسی ایران است و یکی از کم نظیرترین پیروزیها در جهان سوم بشمار میرود او در رابطه با تکذیب ارسال پیام از سوی سخنگوی کاخ سفید گفت:علّت تکذیب این خبر مسائل داخلی امریکاست و واشنگتن برای گرفتن زهر این خبر آنرا تکذیب کرده است. وی افزود تکذیب پیام کار احمقانه ای بود چرا که اثر مثبت اولیه پیام را از بین برد و تکذیب هم پایه و اساس درستی نداشت. قطب زاده در رابطه با کار کمیسیون تحقیق گفت: این کمیسیون کار خود را ادامه خواهد داد چرا که در سیاست ایران تعارف و مجامله وجود ندارد و در نهایت بر ادب و متانت اسلامی متکی است وی افزود:این گروههای وابسته و نوکران روسیه شوروی هستند که می خواهند به هر قیمت شده ما را به دامن شوروی بیندازند.

وزیر امور خارجه در توجیه دلائلش برای صحّت پیام کارتر گفت:به گزارش خبرگزاری ها مقام های عالیرتبه امریکا تاکید کرده اند که مذاکراتی بین طرفین در این مورد وجود داشته و این نامه محتوای همان مطالب است. وزیر خارجه در توجیه علت تکذیب کاردار سوئیس گفت:به نظر من ایشان پس از تکذیب ناگهانی سخنگوی کاخ سفید سر در گم شده و به ناچار از تائید خبر خودداری کرده است.

بنی صدر نیز در مورد پیام هائیکه کاردار و سفیر سوئیس از سوی کارتر رئیس جمهوری امریکا برای وی فرستاده سخنانی داشت. او در این باره گفت: شورای انقلاب بعد از آمدن کورت والدهایم به ایران تصمیم گرفت که فکری و پیشنهادی را از طریق وزارت خارجه پیش ببرد و آن تشکیل یک کمیسیونی بود تا جنایات امریکا در ایران بر افکار عمومی مردم امریکا و دنیا شناخته شود و یک دستور العملی برای کمیسیون تنظیم کرده بود. بعد از اینکه من در شورای انقلاب حاضر شدم ملاحظه شد که کار کمیسیون پیش رفته و آماده تحقّق و شروع به کار است. قرار شد که من در مقام رئیس جمهوری ورئیس شورای انقلاب بگو یم که ایران آماده پذیرفتن کمیسیون است. من در بیمارستان به خدمت امام رفتم و از ایشان پرسیدم شما موافق با آمدن کمیسیون هستید فرمودند بله... عیبی ندارد. من هم آن کمیسیون را دعوت کردم یکی از کارهای کمیسیون هم دیدار از گروگان ها بود و آن ترتیبی پیش آمد که می دانید قرار این بود در صورتیکه کار این کمیسیون پیش رفت و گزارش داده شد و تعقیب شاه سابق در پاناما پیش رفت و قضیه استرداد او جدی شد، گروگان ها را تحت مراقبت پزشکی در آوریم که افکار عمومی که در دنیا بر ضد ما تبلیغات می کنند و آنها می خواهند به ما که اسلام ما همه اش درس انسانیت است درس انسانیت بدهند،

معلوم بشود که هیچگونه بدرفتاری با گروگان‌ها نمی شود و تحت مراقبت پزشگی و تحت مراقبت دولت هم هستند. این دستور العمل بود بعد از اینکه شاه سابق را از پاناما به مصر بردند، پیامی برای ما آمد که شما به وعده‌تان عمل بکنید. گفتم: وعده ما چه بود که به آن وفا کنیم! گفتند که: انتقال و مراقبت پزشگی از گروگان‌ها به وضعیتی که افکار عمومی ما مطمئن بشود که گروگان‌ها از هر جهت در امن هستند. گفتم آن به این شرط بود که شاه سابق از پاناما به مصر نرود و گزارش کمیسیون هم داده شود. اما شما بی جهت نگران هستید، مسئله ما مسئله اجرای اسلام است، شما مطمئن باشید هم از نظر سلامت و هم از نظر امنیّت هیچ کم و کسری در کار آنها نخواهد شد، ما حاضریم تامین‌های لازم را انجام بدهیم ولی باور نمی کنیم که این شاه سابق مفلوک خود به مصر رفته باشد. جناب کیسینجر شما در اینجا حاضر بوده و ایشان این فساد را کرده است و اینکه بگوئید که شما نخواسته اید شاید شما در اینجا شخصاً اطلاعی نداشته اید ولی رقبای شما که میخواهند جای شما را در ریاست جمهوری بگیرند شاید اینکار را کرده باشند. آنرا نمی دانیم، ولی ما می دانیم که دستگاه حاکمه آمریکا اینکار را کرده و ما با این دستگاه طرف هستیم. پیام دو باره‌ای به من نوشته اند که ترجمه فارسی آنرا برای شما می خوانم:

متن پیام کارتر

ما به عکس العمل آقای بنی صدر رئیس جمهوری نسبت به پیام ۲۵ مارس توجه کرده‌ایم پیامی که در آن ارزیابی خود را از وخامت وضع و ضرورت اقدام به یک مرحله قطعی به منظور انتقال گروگان‌ها برای آنکه تا دوشنبه ۳۱ مارس تحت کنترل دولت در آید، شرط کرده‌ایم، ما اطمینان‌های تجدید شده آقای بنی صدر رئیس جمهوری را که به آقای «کای سر» از سفارت سوئیس مبنی بر اینکه گروگان‌ها تحت مراقبت دولت درمی آیند را ارج می داریم به نظر ما اهمیت دارد که این امر بلافاصله انجام بگیرد در تحلیل ما شرایط سیاسی در ایران و ایالات متحده امریکا انتقال را در فرصت دیرتر بسیار مشکل‌تر می کند.

در یک پیام جداگانه ما تغییر در عکس العمل رؤسای سیاسی آمریکا و افکار عمومی امریکا را در باره بحران ایران شرح داده‌ایم.

می توان انتظار داشت اگر کارهای مثبتی انجام نشود بر شدت این رفتار منفی در هفته های آینده افزوده خواهد شد. اما در باره مطالبی که آقای رئیس جمهوری به آقای «کای سر» گفته اند ما بر این عقیده‌ایم که در حقیقت امریکا حسن نیت خود را به ایران و رئیس جمهور آن نشان داده است. موافقت با تشکیل کمیسیون سازمان

ملل متحد بهترین علامت آنست. وانگهی در دو ماه گذشته ما از هرگونه بیان سخت و خشن نسبت به ایران خودداری کرده و سعی کرده‌ایم موضع آقای بنی صدر رئیس جمهوری را از نظر دور نداریم.

ما بدون آنکه موفق شویم سعی کرده‌ایم شاه در پاناما بماند در ۲۷ مارس آقای ونس وزیر خارجه در یک بیان علنی موافقت خود را با انتشار کتاب سفیدی درباره تاریخ روابط ایران و امریکا اظهار کرده، ما مایلیم بیک رشته مراحل متقابل مبادرت کنیم. بیان آقای بنی صدر به تلویزیون امریکا که گروگان‌ها می توانند قبل از تشکیل مجلس آزاد شوند به شرط آنکه شرایط واقعی جمع بشوند (که آن شرط به طوری که من گفته‌ام استرداد شاه است. امروز شاه را از مصر بیاورند اینجا همان لحظه ما گروگان‌ها را در فرودگاه می فرستیم تا بروند) و تغییری در رفتار امریکا بوجود آید توجه ما را جلب کرده است. ما آماده‌ایم هر فکر خاص را در این باره دریافت کنیم ما باید به آقای رئیس جمهوری ایران خاطر نشان کنیم که دولت امریکا به دقّت تا حد وسواس مسئولیت‌های خود را در هریک از مراحل عمل رعایت کرده است.

اینک انتظار داریم مقامات ایرانی مراحلی را که در مسئولیت آنها قرار دارند انجام دهند به خصوص در آنچه مربوط می شود به انتقال گروگان‌ها. اگر اینکار سریعاً انجام شود انتقال گروگان‌ها می تواند راه را برای حل سریع بحران باز کند.

بنی صدر در ادامه سخنان خود افزود:

«بعداز اینکه این پیام آمد پریشب در شورای انقلاب مورد بحث قرار گرفت و شورا تصمیم گرفت که اگر امریکا طبق یک بیان رسمی اعلام بکند که تا تشکیل مجلس و اتّخاذ تصمیم از سوی مجلس در بارهٔ گروگانها نه تبلیغی بکند و نه ادعائی بکند نه حرفی بزند و نه تحریکی بکند، شورای انقلاب می‌پذیرد که گروگان‌ها را تحت نظارت خود درآورد. بنابراین ما این موردی که در بارهٔ روابط ما با امریکا بود در این مرحله هستیم که عیناً به اطلاع شما مردم ایران رسید. حالا من باید به شما بگویم که ما به عنوان کانون انقلاب جهانی برضدّ سلطه گران، مبارزه با سلطهٔ ابرقدرتهای امریکا و روس را یک مبارزهٔ اسلامی، یک جهاد انقلابی تلقی می کنیم و برای انجام این جهات آنچه را که لازم است انجام می دهیم. ما می خواهیم که در این جهان اثری از سلطهٔ ابرقدرتها برجای نماند. آنچه را که ما تعهّد بکنیم انجام می دهیم اما ما مبارزه با سلطه و آثار سلطهٔ امریکا بر ایران را چه در زمینهٔ اقتصادی و چه در زمینهٔ سیاسی یا فرهنگی و چه در زمینهٔ برانداختن گروههای وابسته به سلطه گر امریکا و البته ابرقدرت

روس هم به همین ترتیب مبارزهٔ بی امان خود را باید با قاطعیّت انجام دهیم. نجات بشریت امروز و نجات کشور خود ما از فقر تا بیکاری، از ذلت از دون انسانی گری که تحمیل نظام سلطه گران است بسته به پیروزی ما در مبارزهٔ بزرگ با این دو ابرقدرت زمان است. برای من مسئلهٔ سلطهٔ امریکا بر ایران مسئلهٔ فوری تر، عاجل تر و مقدّم تری است، برای اینکه آثار سلطهٔ امریکا بر ایران هم بر اقتصاد ما هم بر قوای نظامی ما هم بر سیاست و دستگاه ادارای ما و هم فرهنگ ما است. بنابراین تا بتوانیم و می توانیم با همهٔ قاطعیت اگر در اینجا و آنجای کشور عناصری مسلحانه در برابر قدرت دولت ایستاده اند، این بخاطر ادامهٔ آثار سلطه بر کشور ماست، و ما نمی توانیم تا وقتی آثار این سلطه از جهان برنیفتد لباس سر بازی اسلام را ازتن بدرآوریم، و حاضریم در راه این مبارزهٔ بزرگ تعیین کننده شهادت را بپذیریم؛ همچنانکه شهدای ما پذیرفتند. بنابراین اجتماع ما و اجتماعی که بار دیگر تکرار می کنم خوبست همهٔ شما به عظمت این اجتماع بنگرید بدون هیچ نشانه ای از تبعیض و تمایز بیان کننده و تجلّی گاه توحید، این جامعهٔ انقلابی ما در روز بنیانگذاری جمهوری شده است.

در هیچ جای این میدان بزرگ هیچ نشانه ای از تبعیض، تمایز و اختلافی که برای دشمنان کشور ما روزنهٔ امیدی بازکند به چشم نمی خورد، و این ملت یکپارچه مصمّم است که هم استقلال کامل را در کشور خود بوجود بیاورد، هم آن را به همهٔ کشورهای محروم هدیه کند.

برادران ما در کشورهای اسلامی بدانند ملت عزیز مصر بداند کسی که به عنوان رئیس جمهوری آن کشور شاه سابق را پذیرفته است به ملت اسلام خیانت کرده است. در این روز که روز جمهوری است ملت اسلام به او عنوان خائن شمارهٔ یک... و شاه خائن و سادات را دو خائن به مستضعفان جهان و ملت اسلام می داند و ما از همهٔ برادران و خواهران خودمان در همه جای دنیای اسلام و در همه جای جهان می خواهیم این را وظیفهٔ اساسی و اصلی خود تلقی کنند.»

بنی صدر در همین رابطه و در مصاحبه ای با (و یس نیوز) نقطه نظرهای خود را پیرامون مسئله فرار شاه سابق به مصر و نیز عکس العمل ایران در قبال این مسئله روشن ساخت. بنی صدر همچنین اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی را یکی از پی آمدهای کودتای ننگین ۲۸ مرداد دانست که در طول تاریخ استمرار یافته است، و افزود اگر ۲۵ تا ۳۰ سال پیش از این پیروز شده بودیم محل بسیار تردید است که این وقایع در افغانستان بوجود می آید. او در مورد فرار شاه مخلوع به مصر گفت «اگر شیطان بتواند ثابت کند که این یک اقدام فردی بوده است و شخص خود او این توانائی را دارد

که از آنجا به مصر برود و یا اینکه اگر این یک اقدامی بوده است که یک دستگاه انجام داده است باید روشن شود که آن دستگاه چه کسی است و چرا اینکار را انجام داده است» وی افزود «بهر حال در آنچه به من مربوط است در طرز فکرم نسبت به این مسئله تغییری حاصل نشده است». او در مورد آخر و عاقبت اینکار گفت «که چون ما مسلمان هستیم فکر می کنیم که آخر و عاقبت امور به خیر می شود. اما اینکه چه وقت؟ «العلم عندالله» (دانش این امور با خدا است). و اضافه کرد که «فکر می کنم در هر زمینه ای و از جمله در همین زمینه، سرعت لازمهٔ پیشرفت انقلابی ما است». و یس نیوز از بنی صدر پرسید: «مرحلهٔ دوم انتخابات دست کم یکماه به تاخیر افتاده است، آیا شما هنوز می خواهید که تصمیم در مورد گروگان ها توسط مجلس گرفته شود»؟ بنی صدر پاسخ داد: «امریکاست که مشکل درست میکند و ما نمی توانیم قبول کنیم که آنها واقعاً علاقه ای به آزاد شدن گروگانها دارند» وی تأکید کرد «درست در لحظه ای که می خواست تقاضای استرداد شاه به دادگاه های پاناما داده شود اینها یک روز قبل از آن شاه را از آنجا بیرون برده اند». بنی صدر در ادامهٔ سخنان خود گفت: «مسئله این نیست که مجلس ما چه زمانی شروع به کار خواهد کرد. همین الان هم اگر امریکائی ها به نوکرشان بگویند که شاه را به ما تحویل بدهد، ما بیدرنگ این گروگان ها را رها می کنیم. مسئله اینجاست که اگر شما می گوئید قرار دادها و مقررات بین المللی را باید رعایت کرد، پس چرا خودتان رعایت نمی کنید؟ و اگر این مسائل نیست و شما می خواهید که ما به زور تسلیم بشویم این تقاضائی است که ما نمی توانیم برآورده کنیم».

اما پیام کارتر به امام خمینی. در این زمینه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران پیام پرزیدنت کارتر را که توسط کاردار سفارت سوئیس در تهران از طریق وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به دفتر ایشان در تهران تسلیم شد به این شرح مخابره کرده بود:

عالیجناب!من امکان این را داشتم که پیام بیست و یکم مارس شما را خطاب به مردم ایران بخوانم من این پیام را یک سند اساسی برای آینده کشور شما تلقی می کنم. در این پیام شما موضع خود را در سیاست بین المللی مشخص نموده اید، این امر مورد توجه ما است. من موافقم که صلح جهانی نیازمند روابط جدید بین دولت ها بخصوص، احترام به حاکمیت ملل و حق مردم دائر بر تعیین سرنوشت خود می باشد. مایلم تاکید کنم که ایندو اصل که مکّرر از طرف شما و آقای بنی صدر رئیس جمهوری عنوان می شود از اصول مورد قبول من نیز می باشد و

ما به دنیا تصمیم خود را دائر بر عملی کردن این اصول چه در نیکاراگوئه، چه در افغانستان و یا در مقابل یک خطر احتمالی به حاکمیت یوگسلاوی ثابت نموده‌ایم.

مایلم تاکید کنم که حکومت من وارث وضع بین‌المللی خیلی حساسی می‌باشد که نتیجه سیاست و اوضاع و احوال دیگری است و همه ما را به ارتکاب اشتباهاتی در گذشته وادار کرده است مزیّت بزرگ دمکراسی امریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و یا آنرا محکوم کند. ما موافقت خود را به کمیسیون تحقیق در کنگره امریکا برای روشن کردن حقیقت اعمال وخیم مداخله آمریکا مثلا در مورد شیلی اعلام نموده‌ایم و این کمیسیون تحقیق، تصمیمات مهمی در مورد محکوم کردن این مداخله و تدابیر بسیار مهمی در قبال مسئولیتهای ناشی از این اعمال اتخاذ کرده است. ما آقای بنی صدر رئیس جمهوری را مطلع ساخته‌ایم که آماده‌ایم این کمیسیون تحقیق را در آمریکا به نحوی برنامه ریزی کنیم که بتواند حل این بحران بین ملتین ما را امکان پذیر سازد. همچنین ما آقای بنی صدر رئیس جمهوری را از آمادگی کامل خود برای اهتمام جدّی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت آمیز اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم. من می‌توانم به خوبی درک کنم که تصرّف سفارت ما در تهران می‌توانسته است عکس العمل موجّهی برای جوانان ایران تلّقی شود، اما زمان سپری می‌شود و من دلائل جدّی برای تردید درباره انگیزه‌های واقعی آنانی که سفارت ما را تصرف کرده‌اند در دست دارم. اشغال سفارت امروز مسائل عمده‌ای برای حکومت شما و حکومت ما ایجاد می‌کند و نهایتاً عامل اختلافاتی گردیده است که مانع رفع بحران کنونی و ایجاد روابط جدید براساس برابری و احترام متقابل که شما خواهان آن بوده و ما نیز با آن موافقت داریم می‌باشد. ما آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است می‌باشیم این امر همچنان هدف ما و آرزوی ماست زیرا من تصور می‌کنم ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است تعقیب می‌کنیم. از زمان عزیمت شاه سابق مخلوع از امریکا که به دلایل انسانی و درمانی پذیرفته شده بود، حکومت من تصمیم گرفت که در این مسائل مداخله نکند. ترک پاناما یک تصمیم شخصی شاه سابق بوده و ما نسبت به مذاکراتی که بین خود او وسادات برای پناه یافتن در مصر انجام یافته است کاملا بیگانه بوده‌ایم. ما با مراجعت او به امریکا مخالفت کردیم، ما با معالجه او در بیمارستان‌های امریکائی و بوسیله پزشگان امریکائی مخالفت کردیم، ما کلیه اطلاعاتی که درباره وضع مزاجی شاه سابق

داشتیم در اختیار آقای بنی صدر رئیس جمهوری گذاردیم. من حفظ اصل تفکیک کامل دو موضوع را اساسی میدانم بحران فیمابین باید از راه اعمال اراده و قابلیت حکومتهای ما بر مبنای واقعیات و منافع آیندهٔ جدی دو ملت حل و فصل شود می خواهم مؤکداً خاطر نشان کنم به محض اینکه مسئلهٔ فوری از طریق انتقال مسئولیت گروگانها به حکومت ایران حل شود ما آماده اتخاذ رو یّهٔ معقول و دوستانه ای برای حل و فصل مسائل عدیده دو جانبه فیمابین می باشیم. ایجاد یک کمیسیون مشترک به عنوان عامل رسیدگی به مسائل دو جانبه به ما توصیه شده است. ما آماده ایم با نظر مساعد این فکر را بپذیریم و بتوانیم چنین کمیسیونی را بعنوان وسیله ای که روابط آینده ما را توسعه دهد تلقی نمائیم. تمنی دارم مرا در حل بحران فیما بین براساس ضوابط منصفانه و شرافتمندانه جداً یاری نمائید و از این بابت نهایت حق شناسی را خواهم داشت. دو ملت ما نیز از شما حق شناسی خواهند نمود اجازه می خواهم جسارتاً اعلام دارم که بنظر من، زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی مربوطهٔ ما به زیان ما مشغولند

با تقدیم بهترین احترامات. جیمی کارتر ۲۶ مارس ۱۹۸۰

چنانکه قبلا گفتیم این پیام از طرف کارتر و محافل کاخ سفید شدیدا مورد تکذیب قرار گرفت، و این تکذیب طبیعی بود. زیرا کارتر با همه سرمایه و شرف سیاسی خود به میدان آمده بود. در امریکا این پیام انتقادهای شدیدی را برانگیخت به همین جهت سناتور جرج بوش یکی از جمهوری خواهان امریکا در این زمینه اظهار داشت که این عمل باعث سرافکندگی دولت امریکا بوده و ادامه بحران میان ایران و امریکا را بدنبال خواهد داشت.

از سوی دیگر سناتور آلن رئیس گروه دمکرات کنگره امریکا در جریان یک مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت که ما چگونه و از چه چیز باید عذر خواهی کنیم؟

بحران در داخل امریکا آنچنان بالا گرفت که جودی پاول سخنگوی کاخ سفید مجبور شد در عرض چند روز چند نوع پیام متناقض را دربارهٔ ارسال پیام های کارتر برای بنی صدر و امام منتشر کند. یکبار کاخ سفید اعلام کرد هیچگونه پیامی ارسال نشده است، باردیگر جودی پاول اعتراف کرد پیامی برای بنی صدر ارسال شده است که موثر بوده و بنی صدر در پی این پیام در راه حل مشکل گروگان ها گام بر می دارد؛ و بار دیگر از طرف کاخ سفید عنوان گردید پیام مربوط به آقای خمینی حاوی هیچگونه عذر خواهی نبوده است.

در همین زمان یکشب دانشجویان پیرو خط امام به ملاقات آقای بنی صدر رفتند

نتیجه این ملاقات را نمایندهٔ دانشجو یان چنین بیان می نماید:

«ملاقات و مذاکرات برادران ما با آقای رئیس جمهور در مورد مسائل کلی گروگان ها بود. آقای بنی صدر اخیراً پیشنهادی مطرح نموده اند که مضمون آن چنین است: در صورتیکه امریکا از دخالت و تبلیغ بر علیه ایران دست بردارد تا گشایش مجلس شورا گروگان ها در اختیار دولت قرار می گیرند. ما هیچگونه اطلاعی در مورد این پیشنهاد نداشتیم و هنوز تصمیمی در مورد تحو یل گروگان ها به شورای انقلاب گرفته نشده است»

در پی اظهار دانشجو یان، آقای بنی صدر در مصاحبه ای با خبرنگار ان. بی. سی ضمن تائید این مسئله که گروگانهای امریکائی تحت کنترل شورای انقلاب در خواهند آمد گفت که شورای انقلاب بدون تصو یب آیت الله خمینی اقدامی به عمل نخواهد آورد و در پاسخ خبرنگار دیگر نیز گفت نگران نباشد این امر صورت خواهد گرفت.

دکتر حبیبی سخنگوی شورای انقلاب در تماس تلفنی گفت شورای انقلاب در جلسه امشب خود (۱۶ فروردینماه ۱۳۵۹) این مسئله را مورد بررسی قرار خواهد داد و افزود به تصور من چنانچه بیانیه رسمی از جانب ایالات متحّده صادر شود و شرایط موجبات رضایت همه را فراهم کند، کار انتقال انجام خواهد گرفت. حبیبی متذکر شد که اعلام پرزیدنت کارتر مبنی بر اینکه ایالات متحده اعمال مجازاتهائی در باره ایران را مسکوت گذارده از نظر مقامات ایرانی کافی بنظر نمی رسد.

بنظر می رسید که مسئله گروگان ها به سرانجام خود رسید ولی در هر دو کشور گروه هائی بودند که حل مسئله را به نحو پیش بینی شده مفید نمی دانستند. گروه های مبارز و دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام با آگاهی کامل وقوف داشتند که چگونه حلقوم شیطان بزرگ در چنگ آنان است و به این آسانی ها بدون بدست آوردن امتیازات جالب قصد رها کردن گردن امپریالیسم را نداشتند در امریکا نیز تعدادی از سیاستمداران«کار ایران را باج خواهی مطلق می دانستند و کارتر را از رفتن زیر بار تحمیلات ایران بر حذر می داشتند. کیسینجر در مصاحبه ای عقیدهٔ خود را چنین ابراز داشت:

«امریکا به مقامات ایرانی باید بگوید، مهمانی تمام شده تا زمانی که ایران از نگهداری گروگان ها چیزی عایدش شود و یا تا زمانی که اعمال مجازات غیرقابل قبول باشد گروگان ها آزاد نخواهند شد و این مسئله که هر کشوری فکر کند اگر به اندازهٔ کافی و طولانی صبر کند امتیازات بیشتری را بدست خواهد آورد خطرناک است... تحویل گروگان ها به شورای انقلاب اقدامی محترمانه نیست و من از اینکه

امریکا باید از کشوری بخواهد تا اتباعش را به‌گروگان نگهدارند چندان راضی نیستم»

ولی امام دستور فرمودند تا اجلاس مجلس شورای اسلامی گروگان‌ها همچنان در اختیار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خواهند ماند و در پی آن امریکا به کلی روابط خود را با ایران قطع کرد و کادر سیاسی ما را نیز از امریکا اخراج نمود.

امریکا فقط به خروج کادر سیاسی ایران بسنده ننمود بلکه فشار خود را به عراق جهت حمله به مرزهای ایران افزود چرا که از حل قریب الوقوع مسئله گروگان‌ها نا امید شده بود و چنانکه جیمی کارتر در مصاحبه تلویزیونی خود این مسئله را تاکید کرد، امکان آزادی گروگان‌ها در تهران قبل از انتخابات ۱۹۸۰ این کشور وجود نداشت و گروگان‌های امریکائی تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد نمی شوند. این مصاحبه در اواخر فروردینماه ضبط گردید.

بن بست در حل مسئله گروگان‌ها به وضوح مشهود بود لذا مجدداً محاکمهٔ گروگان‌ها بر سر زبانها افتاد. دکتر یزدی در ۲۶ اردیبهشت ماه در مصاحبهٔ مفصّلی گفت: «محاکمهٔ اصلی امریکا با محاکمهٔ گروگان‌ها باید شروع شود و یا گروگان‌ها به عنوان شهود در محکمه حاضر شوند اما به هر حال باید محاکمه صورت پذیرد هرگونه اشتباهی در این مورد یک خیانت بزرگ تاریخی خواهد بود».

دکتر فرهنگ نماینده دائم ایران در سازمان ملل گفت:

«ما باید در دادگاهی از شخصیت‌های حقوقی و مبارز بین‌المللی سیاست خارجی امریکا را به محاکمه بکشیم.... گروگانها را باید بطور سمبلیک نماینده امپریالیسم بدانیم نه فردی،نظر دکتر یزدی درست است ما باید امریکا را محاکمه کنیم نه گروگان‌ها را».

اردیبهشت ماه، ماه انتخابات مجلس شورای اسلامی بود و بنا به دستور امام مجلس شورای اسلامی می بایست سرنوشت گروگان‌ها را تعیین می نمود. وکلای منتخب بخصوص وکلای تهران هریک نظریات کاملا متفاوتی درباره سرنوشت گروگان‌ها داشتند ولی همگی در این باره اتفاق عقیده داشتند که بدینوسیله ایران می باید خسارات تجاوزات امریکا را از حلقوم شیطان بزرگ درآورد. از هفتم خرداد مجلس شورای اسلامی رسماً کار خود را شروع کرد. این روز مصادف با ولادت حضرت علی علیه السلام بود. در تاریخ ۲۵ خرداد عده‌ای از سفرا از جمله سفیران کشورهای نروژ، سوئد، سوئیس، الجزایر، فنلاند و اسپانیا به دیدار آقای هاشمی رفسنجانی شتافتند سفیر اسپانیا که به نمایندگی از طرف کلیهٔ سفرای ملاقات کننده صحبت می کرد تمایل شدید دولت‌های متبوع سفرا را به آزادی سریع گروگان‌ها اعلام داشت و عنوان نمود «این اقدام ایران نه تنها به نفع ایران نیست بلکه به نفع هیچ دولتی نمی باشد.»

مجلس پس از شروع کار خود بشدّت در گیر کار گروگانها شد و نامه‌های مختلفی از طرف سیاستمداران غربی، اعضای کنگره امریکا و کسان گروگان‌ها دریافت

می نمود و چون مسئولیت حلّ مسئله گروگان‌ها به عهده مجلس شورای اسلامی نهاده شده بود لذا در تاریخ ۲٤ شهریور ماه ۵۹ کمیسیون خارجی مجلس تشکیل گردید و در نشست و جلسات متعددی که توسط اعضای این کمیسیون بر پا شد نقطه نظرهای گوناگونی ابراز گردید و قرار شد کمیسیونی جهت رسیدگی به کار گروگان‌ها بر پا شود. پس از آن اعضای کمیسیون رسیدگی به کار گروگان‌ها با رأی نمایندگان مجلس انتخاب شدند که عبارت بودند از:

۱ــ سید محمد خوئینی ها ۲ــ سید علی خامنه‌ای ۳ــ محمد یزدی ٤ــ علی اکبر پرورش ۵ــ سید محمد خامنه‌ای ٦ــ محمد کاظم بجنوردی ۷ــ علی اکبر ناطق نوری.

در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹ سرانجام پس از نزدیک به یکسال که از گروگانگیری می گذشت مجلس در یک جلسه علنی و پر سر و صدا طرح پیشنهادی ٤ ماده‌ای کمیسیون و یژهٔ رسیدگی به مسئله گروگان‌ها را با اکثریت آراء تصویب کرد و بدین ترتیب در صورت قبول این شرایط توسط امریکا گروگانها آزاد می شدند. شرایط پیشنهاد کمیسیون و یژه که به تصویب نمایندگان مجلس رسید بشرح زیر توسط حجت الاسلام موسوی خوئینی ها در جلسه علنی مجلس قرائت شد:

۱ــ از آنجا که دولت امریکا در گذشته همواره در امور داخلی کشور ایران دخالت‌های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است لهذا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچگونه دخالت مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید.

۲ــ آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران و در اختیار قرار دادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارائی های ایران چه در امریکا و یا موسسات متعلّق به دولت و یا اتباع امریکا در سایر کشورها به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس جمهوری امریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارائیهای ایران کان لم یکن اعلام گردد و بازگشت به شرایط عادی قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فیما بین و رفع هر گونه اثرات ناشی از این دستور از قبیل تهاجم‌های انجام شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس جمهوری امریکا جهت ابطال و الغاء احکام صادره از طرف دادسراها و دادگاه‌های امریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال دقیق این دارائی ها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی امریکائی و غیر امریکائی در کشور امریکا.

وزیع افشاگرانه مرهنگ جرائم

۳ــ لغو و ابطال کلیّه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیّهٔ اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمام دعاوی و ادعاهای دولت امریکا و موسسات و شرکتهای امریکائی علیه ایران بهر صورت و بهر عنوان، و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هرگونه دعوای حقوقی یا جزائی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیر رسمی دولت امریکا و یا مؤسسات و یا شرکت های امریکائی و چنانچه هرگونه ادعائی علیه ایران و اتباع ایرانی در هریک از دادگاه ها در رابطه با انقلاب ایران و تصرف مرکز توطئه امریکا و دستگیر شدگان در آن مطرح شود و رأی علیه ملّت ایران یا افراد ایرانی صادر شود دولت امریکا متعهد و ضامن است تا پاسخگوی آن باشد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آنرا بپردازد.

٤ــ باز پس دادن اموال شاه معدوم و به رسمیت شناختن آن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ایران است و صدور حکم رئیس جمهوری امریکا مبنی بر شناسائی و توقیف این اموال و به عمل آوردن کلیّهٔ اقدامات اداری و حقوقی لازم برای انتقال کلیهٔ این اموال و دارائیها به ایران بر اساس این پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر انجام کلیه شرایط فوق توسط دولت امریکا تمامی ۵۲ گروگان امریکائی را آزاد خواهد ساخت و در صورتیکه انجام بعضی از شرایط فوق نیاز به زمان بیشتری داشته باشد تا قبول کلیه شرایط از طرف دولت امریکا در برابر انجام هر شرط تعدادی از این مجرمین به تشخیص دولت جمهوری اسلامی ایران آزاد خواهند شد، دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت امریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تعیین کنند که در مواقع اختلاف، اصل، نسخه فارسی خواهد بود.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی و نه غربی تنظیم و به مرحله اجرا در آورد و در صورتیکه دولت امریکا به تمام یا بخشی از شرایط مذکور تسلیم نگردد دستگاه قضائی بر حسب وظیفه مقرره خود و انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.

پس از اعلام شرایط ایران جهت آزاد سازی جاسوسان امریکائی این شرایط در اختیار دولت جمهوری دموکراتیک الجزایر قرار گرفت.

بخشهائی از بیانیه ای که دولت الجزایر در این رابطه منتشر کرد چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

نظر به اینکه دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا از دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر تقاضا نموده‌اند که به منظور یافتن راه قابل قبول طرفین برای حل بحران در روابطشان ناشی از دستگیری ۵۲ نفر اتباع امریکا در ایران به عنوان واسطه عمل نماید، دولت الجزایر با دو دولت در باره تعهداتی که هر یک آماده است برای حل این بحران در چهار چوب چهار شرط ذکر شده در مصوبه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹ (۲ نوامبر ۱۹۸۰)مجلس شورای اسلامی ایران به عمل آورد، مشورت‌های گسترده‌ای انجام داده است براساس اعلام پذیرش رسمی از جانب ایران و ایالات متحده اینک دولت الجزایر اعلام می دارد که تعهدات متقابل زیر توسط دو دولت به عمل آمده است...

امریکا پس از نتایج و اعلام نظر مجلس شورای اسلامی در مورد گروگان‌ها و شرایط ایران اعلام داشت امریکا سه شرط از چهار شرط اصلی ایران را پذیرفته و در همین رابطه تراتز سخنگوی وزارت امور خارجه افزود با اینکه کارتر و ماسکی سه شرط پیشنهادی آیت الله خمینی را پذیرفته‌اند اما شرط چهارم که بازگرداندن ثروت شاه مخلوع است می تواند مشکلاتی بوجود آورد.

وی گفت از آنجائی که ما از مقدار ثروت شاه مخلوع اطلاع نداریم و نمی دانیم در کجا متمرکز شده است نمی توانیم آنرا به ایران بفرستیم.

تراتز گفت برای بازگرداندن ثروت شاه مخلوع به ایران دادگاه‌های امریکا باید محاکمات طولانی و پیچیده‌ای را انجام دهند.

پس از بررسی های دولت امریکا و پی بردن به حقانیت جمهوری اسلامی ایران و در زیر فشار قرار گرفتن امریکا توسط محافل سیاسی جهان مجبور به پذیرش هر چهار شرط مجلس شورای اسلامی ایران شد. در همین رابطه مجله نیوزو یک در سر مقاله خود نوشت: جیمی کارتر طی ارسال پیام خصوصی به ایران چهار شرط آیت اله خمینی را برای آزادی گروگانها پذیرفته است. این هفته نامه به نقل از منابع ارو پائی که متن پیام را خوانده‌اند نوشت کارتر همچنین در قبال آزادی گروگان‌ها پیشنهاداتی به ایران کرده است، از جمله لغو تحریم اقتصادی و فروش لوازم نظامی و صنعتی و تجدید روابط سیاسی بین واشنگتن و تهران، حمایت امریکا از تشکیل کمیته‌ای برای بررسی اتهامات ایران عیه امریکا، گفته میشود مقامات ایرانی هنوز جوابی باین پیشنهادات نداده‌اند. در تاریخ بیست و نهم دیماه پنجاه و نه پس از پذیرفتن شرایط ایران توسط امریکا بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی اعلام داشت: انتقال سپرده های مسدود

بولتن اداره کنندگان حرا

شده ایران به بانک مرکزی ایران آغاز شده است.

در همین رابطه دولت جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه ای صادر کرد. متن اطلاعیه بشرح زیر است:

امروز سه شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۵۹ ساعت ۱۷ بوقت تهران از طرف الجزایر رسما بدولت جمهوری اسلامی ایران اطلاع داده شد که سپرده های ایران در بانکهای امریکائی براساس مفاد بیانیه دولت الجزایر بحساب بانک مرکزی دولت الجزایر واریز گردیده است و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز برابر تعهدات بعمل آمده بلافاصله اقدام باعزام ۵۲ گروگان امریکائی گروگان ملت ایران نمود و پس از تائید سلامت کلیه گروگانها بوسیله نمایندگان دولت الجزایر و سوئیس با هواپیمای الجزایری پرواز نمودند».

گروگانها پس از انتقال به فرودگاه مهر آباد در حالیکه مردم شعارهای الله اکبر و مرگ بر امریکا و مرگ بر ریگان می‌دادند سوار هواپیما شدند و بدین ترتیب پس از چهار صد و چهل و دو روز آزاد شدند. هنگام آزادی احمد عزیزی که مسئول کمیسیون رسیدگی به مسئله گروگان ها بود با اعضای هیئت الجزایری کارمندان سفارت الجزایر و دانشجو یان پیرو خط امام در فرودگاه بودند. در ساعت ۲۰ و ۵۵ دقیقه گروگان ها از فرودگاه مهرآباد پرواز و در ساعت ۲۱ و ۵۸ دقیقه آسمان ایران را ترک کردند.

سه هواپیمای الجزایری گروگانها و مقامات و پزشگان الجزایری را به الجزایر بردند و فانتوم های نیروی هوائی هواپیماها را تا مرز همراهی کردند.

دانشجو یان پیرو خط امام در پایان جریان گروگانگیری اظهار داشتند بار دیگر خاطر نشان می کنیم که امریکا شیطان بزرگ و دشمن شماره یک ماست و با پایان یافتن مسئله گروگان های جاسوس مبارزه با این جهانخوار بی رحم پایان نمی پذیرد. ما به ملت رزمنده اسلام و امت در خط امام نو ید و هشدار می دهیم که به فضل ارادهٔ خداوندی این تلاش ها و شرکت های ضد استکباری آنها که به فرموده امام صراط مستقیم اسلام است دیر یا زود ثمره گرانبهایش به بار خواهد آمد. سرنوشت اسلام و مسلمین بر اثر همین مبارزات دلیرانه تضمین خواهد شد و امروز تداوم این رسالت بزرگ الهی بر دوش ماست که باید به خوبی از آن پاسداری و حراست نمائیم، و در این راه ایمان و وحدت کلمه و پیروی از احکام مقدس و نورانی اسلام اساس پیشرفت است و تخطی از آن خلاف اصول پیروزی و ضربهٔ بزرگ بر پیکر جمهوری اسلامی است. از خداوند متعال، پیروزی و عظمت اسلام و نابودی جهانخواران غرب و شرق را خواهانیم.

این خلاصه ای بود نه کامل از جریان گروگانگیری. امّا پس از خاتمهٔ کار گروگانگیری بهانه جدیدی به دست بنی صدر افتاده بود که تا آخرین ساعات زمامداری خو یش نیز دست از آن برنداشت چنانکه خواهد آمد در همین زمانی که

ستارهٔ زندگی سیاسی بنی صدر در حال افول بود طی نامهٔ مفصّلی به مجلس گروگانگیری را پیش کشید و دولت را متّهم به اختلاس و حیف و میل اموال عمومی نمود. بنی صدر معتقد بود که:

۱ــ ریاست جمهوری در جریان حل و فصل مسئله گروگان‌ها قرار نداشته است.

۲ــ اقدام نهائی دولت منطبق با مصوبه مجلس نبوده است.

۳ــ در نتیجهٔ کار مبالغ معتنابهی از سپرده‌های ایران بر باد رفته است.

٤ــ دولت اصل ۱۲۵ قانون اساسی را در آزادی گروگانها در مورد ملاحظه قرار نداده است. بنی صدر هر جا رسید و هر فرصتی را بدست آورد حل مسئله گروگانگیری را مانند چماق بر سر دولت فرود آورد در اینجا تلفنی که بین آقای بنی صدر و حجت الاسلام سید احمد خمینی انجام گرفته و مربوط است به اوایل سال ٦۰، عیناً درج می کنیم:

حجت الاسلام سید احمد: گزارشاتی راجع به آبادان برای امام آمده بود و ایشان ناراحت شده بودند غیر از قصهٔ موشکی.

بنی صدر: ترا به حضرت عباس به آقا بگو این چند تا پاسدار را ول کن دیروز و پریروز و پس پریروز هم اینجا بودند و فروزان هم گفت هیچ خطری از هیچ ناحیه‌ای برای آبادان نیست. آنها می گویند ٤۰ کیلومتر طرف اروند پوشش نداریم ممکن است آنها رد شوند که فروزان شرح داد که اینجا رودخانه است و در آن گل و لجن است آنها نمی توانند رد شوند تازه آنجا را ما پوشش داریم و خطری هم ندارد (این از آبادان) با این حال من به فروزان دستور دادم که با یکی از همان پاسدارها برود همهٔ آن مناطق را بازدید کند.

اما کرخه: کاری که ما داشتیم می کردیم نزدیک به تمام شدن است. آنها در ناحیه کرخه حمله نکرده و عقب هم رفته‌اند، در ناحیه بین دزفول و اهواز در حالیکه شن‌زار است به جلو آمده‌اند به این خیال که خودشان را نزدیک کرخه برسانند و راه اهوازــ دزفول را قطع کنند که اگر به اینجا برسند خطرناک است، که ما نیرو فرستادیم و آنها هم عقب نشینی کرده‌اند البته در هر آن ممکن است که از اینجا بیایند جلو و ما هم به همین خاطر اینجا آمده‌ایم، و ما هم دو تا طرح داریم که مشغول اجرا هستند ولی مسئله اساسی این است که با کم و کسری‌هائی داریم که نامه‌ای درباره آن نوشته‌ام که نمی خواهم در تلفن بگویم و اگر اینها را بتوانیم از خارج جبران کنیم. نباید بگذاریم مثل مسئله گروگان‌ها وقتی انجام بدهیم که همه چیز را هم بگذاریم روی آن.

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت حرامیان

حاج احمد آقا: بله.

بنی صدر: مطلبی را هم که دیروز امام نوشته اند دیروز در تلفن برای من خواندند و متاسفانه غیر از تأثر هیچ جوابی برای ایشان ندارم. می گویند در تبریز تعطیل بوده و شما تحقیق کنید که آقای مدنی به ایشان راست گفتند، اگر آقای مدنی در تبریز ۵۰۰ نفر را تو یک جا جمع کند، راست میگوید. آخه این چه وضعی است توی دانشگاه هیچکس به ما فحش نداده و اینجا هم ما مقصریم. همیشه ما مقصریم، آخه این چه قضاوتی است که ایشان دارند در هر حال من یک جوابی به ایشان نوشته ام که ما این جنگ را آن هم بشرطی که تصمیم آنرا دیگران نگیرند تا وقتی که به نتیجه برسد تصدی می کنم بعداً هم می گویم کشور مال خودشان مبارکشان و آقایان مکتبی اداره کنند و من هم به آنها که چنین طرح را تصویب کرده اند و این از نظر من در واقع لغو قانون اساسی است و من با این آقایان به هیچ قیمت در یکجا جمع نخواهم شد. حالا اینها باز فردا بیایند و ناراحتی ایجاد کنند، ایشان بدانند من به شورایعالی دفاع نخواهم رفت».

باشگاه ادبیات

«دانشگاه باید محل کار و فعالیت دانشگاهی ملهم از انقلاب اسلامی باشد، و از حالت ستاد عملیاتی گروهک های گوناگون خارج شود.»

شورای انقلاب اسلامی ایران

فصل ششم

انقلاب فرهنگی

انجام یک دگرگونی فرهنگی و تحول اساسی در دانشگاه ها که در ارائه و تبلور فرهنگ اسلامی از نقش خاصی برخوردار ند در اولویت قرار داشت بنابراین می باید با تغییر نظام آموزشی حاکم بر دانشگاه ها در جهت تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه نیز گام هائی برداشته شود.

نخست سخن از آن بود که این انقلاب همزمان با کار دانشگاه ها و مؤسسه های عالی آموزشی کشور صورت پذیرد، اما برخی دیگر از دست اندرکاران امور مملکتی اعتقاد داشتند که باید دانشگاه را تعطیل کرد و سپس به انقلاب فرهنگی همه جانبه و در سطح گسترده دست زد. در همین زمان گروهی که با نظریه دوم موافق بودند فعالیت احزاب و دسته ها را که کار آموزش در دانشگاه ها را کند می کردند و حتی بسیاری از اطاق های دانشگاه ها را برای فعالیت سیاسی خود اشغال نموده بودند تحمل نکرده و دانشگاه ها را تعطیل کردند. در پی این حرکت، شورای انقلاب دستور به بازگشائی مجدد دانشگاه ها داد و ۱۵ خرداد ۵۹ را به عنوان آخرین روز کار دانشگاه ها با نظام قبلی آموزشی اعلام کرد.

دستور شورای انقلاب به همین نحو اجرا شد و در ۲۳ خرداد ماه یک هیئت هفت نفره از سوی امام با عضویت در شورای انقلاب فرهنگی عهده دار بررسی و استقرار نظام جدید آموزشی و تحقق انقلاب فرهنگی گردیدند.

ویژه افشاگنندهٔ ماهیت خرابیان

این هیئت را حجت الاسلام ربانی املشی، دکتر حسن حبیبی، حجت الاسلام دکتر محمد جواد باهنر، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر علی شریعتمداری، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی اداره می کردند که بعداً در این اعضاء تغییراتی حاصل شد.

تکلیف شورا بطور خلاصه این بوده است که با بهره گیری از همکاری اساتید و دانشجویان و کارکنان مسلمان و متعهد دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و صاحبنظران با برنامه ریزی دقیق خط مشی آینده فرهنگی و آموزشی کشور را تعیین و نظامی براساس فرهنگ اسلامی تدوین نموده و از اینراه در تداوم و پویندگی انقلاب کبیر اسلامی بکوشند.

قبل از بسته شدن کامل دانشگاه ها وقایعی روی نمود که می توان گفت نتیجهٔ آن رویدادها قطع آموزش دانشگاهی بود که به چند واقعه در اینجا بطور مختصر اشاره ای می شود:

الف. درگیری شورای دانشجویان دانشگاه مشهد و گروهی از دانشجویان مجمع احیاء تفکرات شیعی و سایر دانشجویان در محل دانشکده علوم منجر به گروگانگیری و جرح عده ای از دانشجویان شد. شورای سر پرستان دانشکده های دانشگاه مشهد بعنوان اعتراض به حوادث چند روز اخیر اعلام تعطیل واحدهای آموزشی دانشگاه بجز واحدهای درمانی را نمود.

شورای سر پرستان دانشکده های این دانشگاه اعلام نمود در صورت تکرار اینگونه حوادث به علت عدم احساس امنیت در محیط دانشگاه ناچار به اعلام تعطیل طولانی تر خواهد بود این واقعه در اوائل اسفند ماه ۵۸ به وقوع پیوست.

ب. در دوم اسفند همان سال در اثر درگیری عظیمی در دانشگاه تهران، عده ای از دانشجویان مجروح شدند از ماه ها قبل درگیری های موضعی بین گروه های مختلف در دانشگاه تهران شروع شده بود. در ده و یازدهم بهمن ماه ۵۸ این درگیری ها به اوج خود رسید. گروه هائی از خارج دانشگاه، گاه مستقلاً گاه به طرفداری از دستجات داخل دانشگاه با حملاتی به دانشگاه به این درگیری ها دامن می زدند و واقعهٔ روز دوم اسفند در دانشگاه تهران از همین نوع رویدادها بود. در پی این واقعه دکتر ملکی رئیس شورای سر پرستی دانشگاه، استقرار امنیت در دانشگاه را خواستار شد و تهدید کرد چنانچه خواسته اش مورد توجه قرار نگیرد استعفا خواهد داد. این اتفاقات سبب بروز درگیری لفظی شدید بین دکتر ملکی و بنی صدر گردید. بنی صدر وی را بی شهامت خواند و در پی آن دکتر ملکی در یک کنفرانس مطبوعاتی استعفای خود را خطاب به رئیس جمهور با اعتراض به بی حرمتی به گروه هائی که بساط خود را در دانشگاه پهن کرده بودند اعلام نمود.

ج. شورای سر پرستی دانشگاه تهران به اتفاق دکتر حبیبی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در ساختمان نخست وزیری حضور پیدا کرده در یک جلسهٔ گفتگو با ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور

شرکت کردند. در این جلسه مسائلی از طرف شورای سر پرستی دانشگاه تهران منجمله آزادی دانشگاه و امنیت آن مطرح گردید.

د. به سبب اغتشاشات عظیم در دانشگاه و برخوردهای حاد و خطرناک، وزارت کشور و شهربانی جمهوری اسلامی طی بخشنامه‌ای در ۱۹ فروردین ۵۹ فعالیت گروه‌های سیاسی را در دانشگاه ممنوع می نماید.

عین بخشنامه در اینجا نقل می گردد:

«چون محیط دانشگاهها را نمی توان در اختیار احزاب و دستجات و گروهها جهت انجام برنامه های سیاسی قرار داد، لذا خواهشمند است به مسئولین دانشکده ها دستور فرمائید از اجازه‌دادن به گروههای سیاسی به هرعنوان برای برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری نمایند. البته فعالیتهای فرهنگی دانشجویان مشمول آئین نامهٔ انظباطی خود دانشگاه می باشد.»

این بخشنامه هیاهوی عظیمی را در پی داشت. صباغیان معاون دانشگاه تهران در این مورد چنین گفت:

این بخشنامه تاکنون به دست ما نرسیده در هر صورت باید اضافه کنم اگر این بخشنامه به دست ما هم برسد اجرا نخواهد شد و اجرای یک چنین بخشنامه ای بطور کلی غیر ممکن است و اصولاً ما به چنین بخشنامه‌ای معتقد نیستیم. دکتر صباغیان ادامه داد: «باید از آقای میر سلیم سئوال کرد ضمانت اجرای این بخشنامه چیست؟ به صورت مسالمت آمیز که نمی توان از فعالیت گروه های دانشجوئی ممانعت کرد، چرا که همین گروه ها با وجود حضور گارد در زمان طاغوت به فعالیت پرداختند. چنانچه بخواهند به نیروهای قهری متوسل شوند همچون سابق خواهد شد، دانشجو یان یک طرف، نیروی پاسدار در طرف دیگر، به سنگ اندازی مشغول خواهند شد».

هـ در بیست و هشتم فروردین به جهت درگیری در دانشگاه علم و صنعت انجمن اسلامی دانشجو یان تعطیلی این دانشگاه را اعلام نمودند و دانشگاه علم و صنعت بوسیله پاسداران کمیته محاصره، و از ورود دانشجو یان جلوگیری گردید و از این تاریخ دانشگاه های مختلف در تهران و دیگر شهرها بوسیله اعضاءشوراهای اسلامی به اشغال در آمد.

پس از بر پائی نماز جمعه در شهرهای مختلف این حوادث به اوج خود رسید و در شهرهای شیراز، بابلسر، تبریز و مشهد گروه های مختلف مردم از اقدام دانشجو یانی که مراکز آموزش عالی را اشغال نموده، آنها را تعطیل کرده اند حمایت نمودند.

در شیراز پس از نماز جمعه و سخنرانی یکی از اعضای ستاد دانشجو یان مسلمان دانشگاه شیراز، گروهی از مردم و اعضای ستاد دانشجو یان مسلمان به راهپیمائی پرداختند و خواستار استقرار نظام دانشگاهی بر پایه اصول اسلامی شدند. عده‌ای از راهپیمایان به قصد اشغال دانشکده

وفایع افشاکنندهٔ ماهیت حرامیان

مهندسی شیراز وارد آنجا شدند و با اعضاء و هواداران گروه‌های دیگر درگیر گردیدند در نتیجه چندین نفر مجروح به جای ماند؛ و دانشکده ادبیات و علوم پزشگی و مهندسی در اختیار ستاد دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز واقع گردید؛ و سپاه پاسداران برای جلوگیری از برخورد و درگیری بیشتر، دانشکده‌های مذکور را در تحت مراقبت و محافظت خود گرفتند.

سازمان دانشجویان مسلمان در تبریز به انتشار اعلامیه مبادرت نمودند که در آن آمده بود: «هدفی جز تغییر در سیستم آموزشی نداشته و نداریم و این اقدام بهیچوجه بر علیه و له دسته و گروهی نیست. ما به ندای اماممان لبیک گفته خواستار انقلاب فرهنگی و در کار اندیشه توحیدی هستیم».

در پی تصرف دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی بابلسر بوسیله اعضای انجمن اسلامی گروهی به مخالفت با این عده به محوطه دانشکده رفته ود ست به تحصن زدند و با معترضین به بحث و گفتگو پرداختند که این گفتگو بزد و خورد انجامید. آقای هادی غفاری حاکم شرع وقت تنکابن در حین عبور از بابلسر از موضوع اطلاع یافت و مردم را به آرامش دعوت کرد. با این حال با ورود گروه‌های مختلف از شهرهای مجاور در مخالفت با تصرف دانشکده‌ها و پیوستن به گروه متحصنین زد و خورد به نهایت شدت خود رسید. در نتیجه ۱۵ نفر به سختی مجروح و به بیمارستان اعزام گردیدند.

دانشگاه متحدین، تربیت معلم، علم و صنعت و چند مدرسه عالی دیگر کاملاً تا روز سی فروردین به تصرف دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی در آمد. از این روز انجمن اسلامی در دانشگاه علم و صنعت کنترل ورود و خروج دانشجویان و مسئولین علمی و اداری دانشگاه را به عهده گرفت.

و. در روز شنبه سی ام فروردین ماه ابوالحسن بنی صدر باتفاق اعضای شورای انقلاب اسلامی با حضرت امام دیدار و گفتگو نمودند. این گفتگو تا ساعت ۱۴ ادامه داشت و در پایان این ملاقات اطلاعیه‌ای بدین شرح انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مسلمان مبارز و با فرهنگ ایران! یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی، اهمیت و عظمت بعد فرهنگی آن است ملتی که برای به ثمر رساندن انقلاب خود ده‌ها هزار شهید داده در این اندیشه بوده است که پس از پیروزی انقلاب، خود باشد و مطابق ضوابط و قواعد خود بیندیشد و نیروی انسانی کار آمد و کارشناسان خود را با قواعد و ضوابط انقلابی و اسلامی تربیت کند از اینرو بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ضرورت داشت تغییر بنیادی نظام آموزشی اعم از ابتدائی و متوسطه و عالی مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد.

این دگرگونی بنیادی در اساس و محتوای برنامه‌ها، جهت گیری تعلیمات عالی در حد اسلامی انقلابی، گزینش معلمان که درد مردم را دریابند و برای انقلاب دل بسوزانند بدون برخورد انقلابی صادقانه و عمیق عملی نبود و نیست، اما کسانی که قلبشان برای انقلاب اسلامی نمی طپد و درک دیگری از دانشگاه و کار دانشگاه دارند با ایجاد بحران در امور دانشگاهی و تبدیل مراکز آموزش عالی به ستاد عملیات سیاسی تفرقه آور، عملاً مانع دگرگونی بنیادی دانشگاه‌ها شده‌اند و موجب نارضائی همه علاقمندان به تعلیمات عالی متعهد گردیده‌اند و امام امت که همواره بیانگر خواسته‌های اصیل و اساسی ملت است در پیام نوروزی خود به این مسئله پرداختند، و نظام آموزش عالی را که میراث رژیم سابق است و استعمار پایه گذار و توسعه دهنده آن بوده است به شدّت محکوم کردند و خواستند که این امر بطور جدی مورد توجه قرار گیرد. دانشگاهیان و دانشجو یان مسلمان که از نظام آموزشی طاغوتی در رنج بوده و هستند با این پیام جان تازه‌ای یافته‌اند و تغییر بنیادی نظام را خواستار شده‌اند. این خواست دانشگاهیان و دانشجو.یان مورد تائید ما است و کاری است که هر چه زودتر باید به بهترین وجه و با توجه به اوضاع و احوال کنونی کشور انجام یابد، ولی سرنوشت سازترین مسئله بخصوص در شرایط فعلی کشور آن است که حاکمیت امور با تأیید همه مردم در دست دولت باشد و دولت یکپارچه با یاری و همکاری ملت کارهای اصلی و اساسی و تغییرات بنیادی را بسامان برساند. یگانگی و وحدت بشرط ضرور جراحی های بزرگ و اقدامات بنیادی است. در شرایط کنونی دولت نمی تواند کانونهای توطئه و یا مراکزی را که موجب درگیری و اختلاف نظر و عمل در دانشگاه می شود بپذیرد. دانشگاه در هر زمان و خصوصاً در حال حاضر باید محل کار و فعالیت دانشگاهی ملهم از انقلاب اسلامی باشد، و از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. شورای انقلاب در این امر اصرار دارد که هر چه زودتر دگرگونی های بنیادی در نظام آموزشی عالی بوجود آید و بدین منظور برنامه ریزی را که امروز جمعه ۲۹ فروردینماه ۵۹ به تصو یب حضرت امام رسیده است به مرحله عمل در می آورد.

۱ــ ستادهای عملیاتی گروههای گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند در ظرف سه روز از صبح شنبه تاپایان روز دوشنبه برچیده شود چنانچه تا پایان این مهلت تأسیسات مذکور برچیده نشود شورای انقلاب مصّمم است که همه با هم یعنی رئیس جمهوری و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاه‌ها

حاضر شوند و این کانونهای اختلاف را برچینند.

۲ــ دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید ترتیبی دهند که امتحانات تا چهاردهم خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد تعطیل خواهد شد، تا فرصت کافی برای تهیه برنامه و نظام آموزش بر پایه معیارهای انقلابی داشته باشد. پذیرش دانشجوئی براساس موازین جدید انجام خواهد یافت.

۳ــ هر گونه استخدام در دانشگاه‌ها از هم اکنون باید متوقف شود. انتظار داریم دانشگاهیان و دانشجویان و همه ملت عزیز ایران در اجرای این طرح صمیمانه همکاری کنند خدای متعالی یار و راهنمای ما در پیشبرد انقلاب عزیز اسلامی ما باشد.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

در ارتباط با جریانات دانشگاهها و مدارس عالی دکتر حسن حبیبی وزیر آموزش عالی اظهار داشت: علی الاصول نظر کلی و اساسی شورای انقلاب و امام همان بود که اعلام شد و باید اجرا شود حال اگر برخی از دانشجویان از اجرای آن سر باز زنند تصمیمات جدیدتری اتخاذ و اعلام می گردد.

بنی صدر نیز اظهار داشت: البته شنیده‌ام که بعضی از گروه‌ها داخل دانشکده مسلح نیز هستند ولی مطمئناً به روی مردم تیراندازی نخواهند کرد، و چون نمی توان نیروی نظامی وارد دانشگاه‌ها کرد، اگر قرار باشد کسی برای بازگشائی دانشگاه‌ها وارد آن شود بهتر این است که این خود مردم باشند. بنابراین اگر دیدیم که برای اینکار مانعی فراهم شد (که آنها که خود را در خط امام و انقلاب می دانند نباید چنین موانعی را فراهم کنند) دیگر ما به جای صبر کردن تا پایان سه روز بلافاصله عمل خواهیم کرد و تصمیم جدیدتری اعلام خواهیم کرد.

در آخرین روز فروردین شورای انقلاب جهت رسیدگی به وضع دانشگاه‌ها جلسه فوق‌العاده تشکیل داد. در پایان جلسه، شورای انقلاب طی پیامی به مردم، دانشگاهیان و دانشجویان از آنان خواست دانشگاهها و موسسات آموزش عالی را ترک کنند. همچنین شورای انقلاب تا پایان روز اول اردیبهشت ماه کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را تعطیل اعلام کرد. متن کامل پیامی که از سوی شورای انقلاب منتشر شد بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مسلمان مبارز و دانشجویان و دانشگاهیان با فرهنگ! شورای انقلاب با

توجه به اینکه امروز در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه مورخ بیست و نهم فروردین ۱۳۵۹ وجود نداشته است و نظر به اینکه شورا مصمّم است که با قاطعیت این تصمیمات را که به تائید امام نیز رسیده است اجرا کند یادآوری چند نکته را لازم می بیند:

۱ــ دگرگونی بنیادی نظام آموزشی و دست زدن به یک انقلاب وسیع و عمیق که بر مبنای اصالت‌ها و ارزش‌ها و حقایق انقلاب اسلامی استوار باشد از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران است. شورا با آگاهی انقلابی، پرداختن به این امر عظیم را وظیفهٔ اصلی و اساسی خود و همهٔ نیروهای انقلابی مسلمان میداند و معتقد است که این کار بدون مشارکت همه جانبهٔ دانشگاهیان و دانشجویانی که در خدمت انقلاب اسلامی ایران و در جهت رهنمودهای امام امت گام بر می دارند عملی نیست. امام امّت بارها و بارها درباره تحول و تغییر اساس فرهنگ و آموزش و پرورش و درهم کوبیدن فرهنگ استعماری و نظام آموزشی غیر اسلامی و بیگانه از مردم یا بخصوص در پیام نوروزی خود صراحتاً تکلیف همگان را در مورد دانشگاه‌ها روشن کرده‌اند. شورای انقلاب خواست دانشگاهیان و دانشجویان را که برخاسته از روح انقلاب اسلامی ملت است درک می کند و به کوشش و تلاش آنها در این راه ارج می نهد.

۲ــ شورای انقلاب معتقد است که تأخیر در این امر مهم ناشی از نابسامانی ها و درگیری‌های گوناگون بوده است و به همین دلیل نیز با تشنّج در محیط دانشگاه مخالف است و چنین وضعی را مغایر با تدارک فرصت جهت دگرگونی بنیادی نظام آموزشی می داند.

۳ــ تصمیم شورا در مورد بر چیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه‌های مختلف شامل کلیّه مراکز، دفترها و اطاق‌هائی است که به نحوی از انحاء بگروه‌ها مربوط می شود. بنابراین کتابخانه‌ها، دفترهای هنری و ورزشی و نظایر اینها را در بر می گیرد.

٤ــ اما این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد و سازنده فکری در چهار چوب قانون اساسی نیست. ولی وجود این دفترها که در هیچ جا و در هیچ انقلابی به این کیفیت سابقه ندارد عملاً موجب درگیری و نابسامانی و آسیب دیدن جو آزاد و سازندهٔ برخورد آراء و افکار گردیده است و در نظر مردم نیز استقرار این مراکز که در جاهای دیگر بی سابقه است و اصرار بر حفظ آنها قابل توجیه نیست. مردم وجود چنین مراکزی را در محیط دانشگاه به عنوان مراکز فشار و توطئه تلقی می کنند.

۵ــ برچیدن این مراکز در دو روز آینده با حضور دانشجویان در دانشکده‌ها منافات دارد. بنا بر این دانشجویان با شورای انقلاب همکاری خواهند نمود و از این ساعت دانشگاه‌ها را تخلیه می کنند تا کار برچیدن این مراکز به آسانی صورت گیرد.

۶ــ هر یک از گروه‌ها برای جمع آوری وسائلی که در دفاتر موجود است و تخلیهٔ این دفاتر پنج نفر را به سر پرست دانشکده معرفی می کند. وسائل با حضور مسئولان اداری دانشکده‌ها در محلی مضبوط می گردد تا بعداً آنچه متعلق به دانشجویان است از دانشگاه خارج شود و آنچه به دانشگاه تعلق دارد به سر پرست دانشگاه یا نماینده او سپرده شود.

۷ــ به کمیته مرکزی انقلاب اسلامی دستور داده شده است که فقط امنیّت دانشگاه‌ها و نمایندگان گروهها را چه در جریان تخلیه و جابجائی وسائل و چه بعد از آن به عهده بگیرد.

۸ــ از همه مردم خواسته می شود که آمادگی خود را برای اجرای این تصمیمات حفظ کنند و در عین حال برای آسان کردن کار تخلیهٔ ستادها از تجمع در حول و حوش دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی خودداری کنند. بدیهی است که در هر لحظه که شورای انقلاب لازم دانست با یک پیام رادیوئی از آنان خواسته می شود به همراه رئیس جمهوری و شورای انقلاب به دانشگاهها بروند.

۹ــ بدیهی است که اگر امور بر خلاف آنچه در فوق اشاره شده است جریان یابد شورا و رئیس جمهور منتظر پایان روز دوشنبه اول اردیبشهت نمی شوند، و به منظور آماده کردن فوری زمینه برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهند آمد.

۱۰ــ پس از انجام عملیات و برقراری نظم از روز سه شنبه دوم اردیبهشت دانشگاه افتتاح خواهد شد.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

سی ام فروردین ۱۳۵۹

حال بد نیست سری به دانشگاهها بزنیم و ببینیم که وضع در آنجا چگونه است گروه‌ها در چه حالند و چگونه با پیام‌های شورای انقلاب مواجه می شوند.

دانشگاه علم و صنعت

پس از اشغال دانشگاه علم و صنعت بوسیلهٔ سازمان دانشجویان مسلمان گروه دانشجویان

مخالف وابسته به فدائیان، پیشگام و گروه‌های مختلف فعال سیاسی در دانشگاه با ایجاد وحدت بین خودشان ساختمان ۱۵ خرداد دانشگاه را که قرارگاه کلیه گروه‌های سیاسی بود به محاصره خود در آورده از رفت و آمد به درون این ساختمان به شدت جلوگیری می کردند. اینان اعتقاد داشتند حرکت دانشجو یان مسلمان زمینهٔ رشد دیکتاتوری و استبداد در دانشگاه است و می باید در نطفه خفه شود ، و اعضای انجمن اسلامی می گفتند ما مخالف فعالیت سیاسی در دانشگاه نیستیم ولی اینجا نباید کانون توطئه بر علیه مردم و انقلاب باشد. ضمنا مردم نیز باید این آگاهی را بدست آورند که چه گروه‌هائی شب و روز در حال فعالیت بر علیه جمهوری اسلامی و امام امت هستند. از همه مهمتر ما برآنیم اساس فرهنگ استعماری غربی را از دانشگاه ریشه کن سازیم.

دانشکده مهدی رضائی (مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی)

این دانشگاه آرام است. دانشجو یان در محوطهٔ دانشکده و کلاس به کار علمی خود اشتغال دارند. عده‌ای از دانشجو یان در جلوی در دانشکده شعارهائی می دهند و بلندگوهای دانشکده هر چند گاهی پیام نوروزی امام خمینی را پخش می نماید.

نیمه شب اول اردیبهشت ماه به دنبال تصمیم شورای انقلاب سازمان دانشجو یان مسلمان این دانشگاه دفتر خود را بر چیدند. اما دانشجو یان طرفدار گروه پیکار و پیشگام و انجمن دانشجو یان مسلمان هنوز ستادهای خود را در این دانشکده در اختیار دارند. دانشجو یان پیشگام گفتند ما مخالف با تعطیل دانشگاه هستیم و تا جائی که امکان داشته باشد دفاتر خود را در دانشکده از دست نخواهیم داد.

دانشگاه ملی (دانشگاه دکتر بهشتی)

روز اول اردیبهشت ماه سال ۵۹ بسراغ این دانشگاه می رو یم انجمن اسلامی، جنبش دانشجو یان مسلمان و انجمن دانشجو یان مسلمان، دفاتر خود را در این دانشگاه تعطیل کردند. دانشگاه بوسیلهٔ دانشجو یان مسلمان محافظت می گردد و این گروه شبها نیز در دانشگاه بسر می برند.

گروه دانشجو یان پیکار، پیشگام، مبارز، هنوز دفاتر خود را در این دانشگاه تخلیه نکرده‌اند گروه کثیری از دانشجو یان دانشگاه ملی ایران در تالار ابوریحان بیرونی این دانشگاه تحصن کردند و خواستار آن بودند که در مورد تعطیل دانشگاهها و نیز تخلیله دفاتر گروه‌های مختلف، شورای انقلاب باید با توجه به نظریات شورای دانشجوئی تصمیم بگیرد این دانشجو یان اعلام داشتند که ما خواستار درگیری نیستیم ولی تا جائیکه امکان داشته باشد مقاومت خواهیم کرد که ستادهای خود را تخلیه نکنیم.

وقایع افشاگرانهٔ دانشجویان حزب‌الله

دانشگاه تربیت معلم

در پی تجمع مردم و دانشجویان در مقابل دانشگاه تربیت معلم و بروز اغتشاش، مسئولین کمیته جهت جلوگیری از ناآرامی و درگیری در صحنه حضور یافتند.

عده‌ای در درون حیاط محل فعالیت‌های سیاسی گروه‌های چپ مشغول شعار دادن هستند و دانشجویان مسلمان اطراف محوطه دانشگاه را به صورت زنجیره‌ای احاطه کرده‌اند و از بلند گوهای دانشگاه هر لحظه و مرتباً اعلام میگردد که دانشجویان مسلمان از هرگونه برخورد و درگیری احتراز کنند.

مردم و افراد وابسته به گروه‌های مختلف در محوطه دانشگاه تجمع نموده بازار بحث و تبادل نظر بسیار داغ است و اعضای وابسته به دانشجویان مسلمان شدیداً مراقبند تا از هرگونه درگیری جلوگیری نمایند...

دیشب را اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه گذراندند و تا صبح به ترتیب افرادی چند عهده‌دار مراقبت بودند. از اولین ساعات صبح هجوم مردم به دانشگاه شروع شده درگیریهای دیروز جای خود را به بحث‌های سیاسی داده است. از ساعاتی پیش اعلام گردید که طرفداران و دانشجویان عضو مجاهدین خلق حاضر به ترک دانشگاه شدند.

دانشگاه تهران

به دنبال مصوبه شورای انقلاب مبنی بر برچیدن مراکز فعال گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها گروه‌های مختلف دانشجوئی از جمله انجمن دانشجویان مسلمان و دانشجویان دمکرات و انجمن اسلامی دانشگاه‌ها دفاتر خود را در دانشگاه تهران تخلیه نمودند ولی سازمان دانشجویان پیشگام از همان ابتدای کار در اطلاعیه‌ای اعلام داشتند بهیچوجه حاضر نیستند سنگر خود را در دانشگاه رها سازند و بعد از این اعلامیه بود که هواداران دانشجویان پیشگام در ستاد خود واقع در خیابان ۱۶ آذر جمع شدند بطوریکه حتی عبور افراد پیاده نیز از این خیابان با اشکال رو برو بود.

از عصر روز یکشنبه سی و یکم فروردین گروه‌هائی از پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های منطقه ۸ بتدریج در خیابان شانزده آذر و دیگر خیابانهای اطراف دانشگاه حضور یافتند پاسداران که اکثراً از کمیته‌ها بودند تا ساعت ٤ صبح روز دوشنبه هر لحظه بر تعدادشان افزوده می شد و در طلوع آفتاب دانشگاه تهران را شدیداً به محاصره خود در آوردند.

در خلال روز یکشنبه درگیری‌های پراکنده‌ای در اطراف دانشگاه تهران بین جناح‌های مختلف به وقوع پیوست که نتیجهٔ این درگیری‌ها جراحات سطحی بود فقط در یکمورد خانمی از ناحیه گلو شدیداً زخمی شده بود که به سرعت وی را به بیمارستان رساندند.

با وجودی که بنی صدر در پیام خود از تمام مردم و گروه‌ها خواسته بود که از تجمّع در اطراف

دانشگاه خود داری کنند و خاطر نشان ساخته بود که حمله به دانشگاه و دفاتر گروه‌ها به معنای تضعیف دولت انقلاب و عملی ضدّ انقلابی است دانشجو یان پیشگام خود را آمادهٔ درگیری می کردند و هر لحظه بر تعدادشان اضافه می شد.

درگیری این گروه و مخالفین آنها ساعت ۶/۵ صبح آغاز گردید که تعدادی زخمی از طرفین بر جای گذاشت در این هنگام پاسداران شروع به تیراندازی هوائی نمودند و دانشجو یان پیشگام نیز که تا این لحظه تا حدودی بدون حر به بودند خود را با چماق و سنگ مسلح نمودند و به مقابله پرداختند. این درگیری ها به صورت موضعی تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر ادامه یافت و حاصل این زد و خورد ۷ ساعته یکصد نفر زخمی بود.

از ساعت ۱/۵ بعد از ظهر درگیریها به اوج خود رسید و در چند مرحله استفاده از سلاح گرم نیز مشاهده شد «بیشتر زد و خوردها به این نحو بود که دانشجو یان پیشگام در داخل دانشگاه سنگر گرفته بودند و با پرتاب سنگ به نزاع ادامه می دادند. گروه مخالف نیز اغلب به همین ترتیب عمل می کردند. افراد سپاه پاسداران با تیراندازی هوائی قصد آرام کردن محیط و خاتمه بخشیدن به نزاع داشتند که عملاً موفق نبودند. تعداد زخمی ها به سیصد نفر رسیده بود و دو نفر کشته بر جای ماند. در طول درگیری یک لحظه صدای آژیر آمبولانس ها قطع نمی شد و زخمی ها به سرعت ممکن در میان بارانی از سنگ به بیمارستان های امام خمینی و دکتر شریعتی انتقال می یافتند و تعداد بسیار زیادی از زخمی ها در ستاد دانشجو یان پیشگام معالجه می شدند و بطور مداوم دانشجو یان پیشگام از بلندگوها از پزشگان و جراحان استمداد می طلبیدند. تا ساعت ۵ بعدازظهر هنوز زد و خورد ادامه داشت النهایه از تب و تاب افتاده بود. ساعت ۶ بر شدت نزاع افزوده شد و صدای تیراندازی نیز از میان منازعه کنندگان به گوش می رسید و این درگیری تاساعت ۱۴ ادامه داشت دانشجویان پیشگام ضمن اطلاعیه ای تهاجمات به اصطلاح خودشان «ضد مردمی» را که در آن صدها نفر زخمی و چندین نفر کشته به جای مانده بود محکوم نمودند و برای اجتناب از درگیری بیشتر اعلام کردند محل ساختمان مرکزی پیشگام را ترک نموده و آنرا به شورای دانشجو یان و دانشگاهیان دانشگاه تهران واگذار می نمایند و از همه مردم مبارز تهران دعوت می کنند تا تصمیم نهائی شورای دانشگاه از تجمع در محل ساختمان پیشگام خودداری نمایند. با وجود این اطلاعیه پیشگام که رهبری مخالفین را بعهده داشت صبح روز سه شنبه نیز باز بسیاری از گروه های مخالف هنوز در دانشگاه تجمع نموده اند. ساعت ۸ صبح ملاحظه می کنیم که تیراندازی هوائی هنوز در سطح دانشگاه و اطراف آن به گوش میرسد. ولی طبق آخرین گزارش که بعد از ساعت ۸ منتشر می گردد دانشگاه تهران کلاً در اختیار نیروهای جمهوری اسلامی در آمده است ولی هنوز مدارس اطراف دانشگاه تهران یا به کلی تعطیلند یا در حال نیمه تعطیل بسر می برند و پاسداران نیز به صورت اتفاقی از گاز اشک آور استفاده می کنند. در خیابانهای قدس و انقلاب در صبحگاه چند تیر شلیک می شود و

وقایع افتاکنندهٔ ماهیت حرامیان

تعداد کشته شدگان واقعه دانشگاه به ۵ نفر و تعداد زخمی ها به ۷۰۰ نفر رسیده است که تعداد ٤٠٠ نفر بطور سر پائی معالجه و بقیه بستری گردیده اندولی برخی گزارشات تعداد کشته شدگان را تا ١٤ نفر نیز ذکر کرده است.

روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه بنی صدر اطلاعیه ای صادر کرد بدین مضمون:

بسم الله الرحمن الرحیم

مقصود شورای انقلاب از تصمیم متخذ عادی کردن وضع و بر عهده دولت گذاشتن تغییرات بنیادی نظام آموزش بوده است. در این دو سه روز گروه هائی به این عنوان که رئیس جمهور و شورای انقلاب از مردم خواسته اند در دانشگاه جمع شوند، برخوردهائی بوجود آورده اند که منجر بضرب و جرح و بیشتر از آن شده و میشود؛ این است که مراتب زیر را به اطلاع عموم می رساند: برابر اطلاعیه و توضیحات چند گروه دانشجوئی، این گروهها تصمیم شورای انقلاب را اجرا کرده و می کنند بنابراین تا صبح سه شنبه هیچ نیازی به اجتماع مردم نیست اگر ضرورت اقتضا کرد که مردم گرد آیند موضوع به اطلاع عموم خواهد رسید. بنابراین هر گونه اجتماع و ایجاد درگیری در دانشگاه ها و خارج آن عملی ضد انقلابی تلقی می شود.

۲ــ در خارج دانشگاه اقدام به هر نوع تجمعی و حمله به مراکز سیاسی توطئه بر ضد دولت انقلاب و تضعیف جبههٔ داخلی ما در برابر امریکای سلطه گراست. هر محلی که خارج از دانشگاه تصرّف شده باید فورا تخلیه گردد.

۳ــ مردم کشور باید مراقب امنیت محیط کار خود باشند و بدانند اجرای تصمیمات مقامات تعیین شده از سوی مردم شرط ادامه انقلاب و پیروزی آن است.

و روز سه شنبه این پیام رادیوئی بنی صدر پخش گردید:

«بسم الله الرحمن الرحیم: خواهران و برادران در ساعت ۲ بعد از نیمه شب آخرین گروه به تصمیم شورای انقلاب گردن گذاشت و هم اکنون در دانشگاه کسی باقی نمانده است. ای کاش دیروز صبح این کار صورت می پذیرفت و برخوردی هیچ بوجود نمی آوردند. به هر رو از همه گروه هائی که تصمیم شورای انقلاب را پذیرفتند سپاسگزارم و به آنها که از ابتدا از آن پیروی کردند، پیروزی رفتار انقلابی شان را تبریک می گویم و امیدوارم موافق تصمیم شورای انقلاب، دانشگاه در آرامش کار خود را ادامه دهند. لازم است که مردم در هر جای کشور چون تهران عمل کنند و همه به امور زیر توجه نمایند:

۱ــ فعالیت سیاسی در حدود قانون اساسی آزاد است و هیچکس خودسر نباید

مزاحم فعالیت هیچیک از گروه‌ها بشود. می شود اینکار را از مجرای صحیح خویش با قاطعیت و سرعت دنبال کرد.

۲ــ در دانشگاه جدید فعالیت آزاد و سازمان دانشجوئی منتخب دانشجویان از امکانات فعالیت صنفی برخوردار خواهد شد.

دانشگاه همواره باید محل بحث آزاد و ابداع و ابتکار علمی تلقی گردد.

۳ــ انقلاب وقتی کامل انجام می شود که بدون دشمنی با یکدیگر و در نظم و آرامش انجام پذیرد. امیدوارم این تجربه بر همه معلوم کرده باشد که ضروری است بر کشور جوّ تفاهم حکومت کند و همه خواهند کوشید این جو را حفظ نمایند.

مردم مسلمان! ایستادگی بر سر تصمیم و قاطعیتی که نشان داده شده کشور را از یک مصیبت بسیار بزرگ نجات داد. اینک که دولت اسلامی واقعیت پیدا کرده است همه باید بدانند که شرط پیروزی انقلاب و نجات کشور اجرای تصمیمات دولت انقلاب است و این دولت به خواست خدا تصمیمات خود را با قاطعیت تمام اجرا می کند.

روز سه شنبه با پیام بنی صدر شروع شد آنروز روزی بود که بنی صدر واعضای دیگر شورای انقلاب به همراه مردم به دانشگاه رفتند. آیا در آن روز بنی صدر روز ۱۴ اسفند را پیش‌بینی می کرد و فکر می کرد چگونه ۱۸۰ درجه به سوی ضد انقلاب خواهد گشت؟

باری روز سه شنبه از صبح مردم مسلمان تهران همانند امواج خروشان دریا با خشم و عصیان به دانشگاه تهران آمدند. مردم دعوت بنی صدر را برای آمدن به دانشگاه و بازگشائی دانشگاه تا ۱۵ خرداد و اجرای فرمان شورای انقلاب پذیرا شده بودند. در این اجتماع عظیم عباراتی که شنیده می شد چنین بود: «بنی صدر حمایتت می کنیم» «ارتش بیست میلیونی آماده جهاد است، فدائی فدائی این آخرین پیام است» «راه ما راه علی است، برو گمشو کمونیست»، «پاسدار ارتشی حمایتت می کنیم». «فرهنگ امریکائی نابود باید گردد. دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد».

بنی صدر و همراهان در ساعت ۱۰ صبح وارد دانشگاه تهران شدند و با ابراز احساسات بی شائبه مردم با مشتهای گره کرده و شوق زاید الوصف آنان رو برو گشتند. بدواً بنی صدر خواست سخنرانی کند ولی موفق به سخنرانی نشد، زیرا از طرف گروهک ها سیم بلندگوها و میکروفون ها قطع شده بود. بعد از ۴۰ دقیقه پس از رفع اشکالات مربوطه وی آغاز سخن کرد.

او گفت: «خواهران و برادران عزیز درود به شما ملّت مسلمان که به این سرعت

بسیج شدید و این اجتماع بزرگ تاریخی را تشکیل دادید آن انقلاب بزرگ فرهنگی که قرآن به انسان وعده می دهد همین است که حاکمیت مردم جای حاکمیت طاغوتیان را بگیرد. امروز روز بزرگی در تاریخ ما است که حاکمیت شما از طریق شورای انقلاب به کرسی می نشیند....» این گفته ها با گفته های روز ۱۴ اسفند چگونه در دو مسیر مختلف و دو طیف ضد هم قرار دارد. آنروز می توان گفت شروع تعطیلات دانشگاه بود. گروهکها از دانشگاه خارج شدند و دانشگاه موظف گردید تا ۱۵ خرداد کلیه کارهای خود را خاتمه دهد.

همین مسئله که بنی صدر خود کارگردان آن بود بارها و بارها از طرف خود او مورد ملامت و شماتت و استهزا و حمله قرار گرفت. در هر فرصتی که توانست به بستن دانشگاه حمله کرد و آنرا مورد انتقاد شدید قرار داد در حالیکه کسی که در بستن دانشگاه ها فعالترین نقش را داشت خود بنی صدر بوده فقط یکبار که از او سئوال شد که آقا مسئول بستن دانشگاه خود شما بودید با پوز خند گفت به من گفته بودند دانشگاه فقط دو روز بسته خواهد ماند.

در پی دانشگاه تهران دیگر دانشگاه ها نیز بسته شد و روز ۱۶ خرداد سال ۵۹ آخرین دانشجو یان از دانشگاه ها بیرون رفتند تا فرصت تغییر آموزش عالی و مقدمات انقلاب فرهنگی فراهم شود. اما شک نیست که بنی صدر به چنین جریان تعیین کننده ای تنها از نظر تحکیم موقعیت و حفظ قدرت خو یش و افزایش آن می اندیشید و نه ایجاد و انجام یک انقلاب فرهنگی ضروری برای جامعه مسلمان ایرانی. کمااینکه وقتی درک کرد موج انقلاب فرهنگی آرام ندارد، علیه آن قد برافراشت.

« آقایان تفاهم کنید و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب کنید. »

امام خمینی

فصل هفتم

دولت

یکی از مطالبی که بین مجلس و بنی صدر موضوع اختلاف و نزاع گردید انتخاب دولت بود. مجلس از اوّلین روزهای شروع کار خود سعی بر قبول دولت حزبی داشته زیرا اکثریت نمایندگان از حزب جمهوری اسلامی بودند یا به این حزب نزدیکی و تمایل داشتند.

بنی صدر بسیار کوشید که زیر بار نرود ولی دیری نپائید که مسلم گردید نخواهد توانست حدّاقل نخست وزیری بدون داشتن عقاید حزبی به مجلس تحمیل نماید؛ به این جهت قانع شد که چند وزیر متمایل به خود را وارد کابینه کند و این تلاش و در گیری تا آخرین روزهای ریاست جمهوری بنی صدر ادامه داشت. برای روشن شدن جریان و آگاهی بیشتر از چگونگی نیات و تمایلات بنی صدر و همفکرانش گزیدهٔ نواری که در یکی از نشست های دفتر بنی صدر ضبط شده است نقل می گردد، اما قبل از بازگو کردن محتوای این نوار بهتر است به گزارشی در این زمینه که در دفتر و احتمالاً بوسیله مسعودی (مشاور حقوقی بنی صدر)تهیه شده است توجه شود:

بنام خدا

در تاریخ اول مرداد ماه ۵۹ نشستی داشتیم که طی آن ضمن تبادل نظر و تحلیل اوضاع سیاسی کشور و موقعیت حساسی که می گذرانیم به ویژه مسئله انتخاب نخست وزیر، چشم اندازها و راه کارهای مشخصی نیز ارائه شد که قبل از

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت خرابکاران

توضیح هر یک و تشریح وجوه تمایز میان آنها مختصرا نقطه نظرهای مشترک جمع به شرح زیر بیان می گردد:

الف. نارضائی عمومی با سرعت فزاینده‌ای اوج گرفته و هر روز به جمع ناراضیانی که در صورت عدم الحاق به ضد انقلاب و پذیرش دیدگاه های آن، حداقل به جمع منفعلین و بی تفاوتها می پیوندد افزوده می شود.

گذشته از مسائل روزمره، واکنش سرد و موضع بی تفاوت مردم در قبال توطئه کودتای اخیر، شاهدی است بر این مدعا و هشداری جدی برای انقلاب اسلامی و آیندهٔ سیاسی کشور.

ب. بینش و تلاش مبتنی بر تضاد حزب جمهوری اسلامی و یا حداقل جناح قدرتمند و حاکم آن و بعنوان مظهر شناخته شدهٔ حکومت و تفکر حاکم بر سرنوشت انقلاب اسلامی، با برخورداری از حمایت گسترده و واضح رهبری، انقلاب اسلامی را بیش از پیش به سقوط قطعی نزدیک می نماید اختلاف و آشتی ناپذیری بینش ما و ایشان به اندازه‌ای مشکل شده که به صورتی اجتناب ناپذیر بسوی رو یاروئی نزدیک، مستقیم و بی پروای دو بینش پیش می رو یم. خصوص اینکه احتمال اعمال خطوط وابستگی از ناحیه ـ ناح هائی از حزب از قوّت کار برخوردار است و در رابطه با همین مسائل آقای بنی صدر به عنوان مزاحم اصلی، آماج حملات تخریبی جناح های مذکور قرار گرفته است و طرف مقابل در مسیر حذف مزاحم اصلی و نحوهٔ تفکر و بینش او از فشار حملات و افترا و بدنام نمودن اطرافیان وی که به نحوی در پیش برد امور نقشی داشته باشند خودداری نمی نماید.

ج. علیرغم مسائل فوق نظر جمع بر این است که حتی المقدور و یا حداقل در شرایط حاضر و ظرف دو سه ماه آینده، از رو یاروئی جدّی و در تمام ابعاد و امکانات با مفسدین و حامیانشان خودداری شود که مصلحت انقلاب و جمهوری اسلامی نیست در عین حال واضح است که ادامهٔ وضع موجود نیز نمی تواند زمان قابل توجهی را شامل شود و حتی در صورت دیر پائیدن این وضع، اساس را آنچنان در خطر می بینیم که کودتای موفق و یا جنگ داخلی و تجزیه از احتمالات جدی و قابل پیش‌بینی خواهد بود.

د. جمع بینشی که ریاست جمهوری رهبری آنرا بر عهده دارند به عنوان یگانه بخت انقلاب اسلامی هنوز چشم امید مردم را بخود معطوف نگاهداشته و از آنجا که این مردم پس از خدا تنها تکیه گاه و پشتیبان و پشتوانه انسانی این بینش محسوب می شوند، کلیّهٔ حرکت های سیاسی که از ناحیه ریاست جمهور و یا به

رهبری وی انجام می شود، می باید از ویژگی رابطهٔ خالص بدون واسطه با مردم برخوردار بوده و ضمن رعایت موازنه منفی با آگاهی دادن و ابهام زدائی روزمره از بی تفاوتی و دلسردی مردم نسبت به انقلاب و ریاست جمهوری جلوگیری نماید توضیحاً اینکه برنامه ابهام زدائی و گسترش رابطهٔ آگاهی دهندهٔ با مردم مقیّد به چهار چوب راه حل های متخذه که ذکر آنها خواهد آمد نبوده و صرفاً اقدامی است بدون واسطه در خدمت مردم این کشور و ۱۱ میلیون رای دهنده که بعنوان رسالت تاریخی می باید در هر حال و در هر قالب و فرم سیاسی انجام شود، و با توجه به مواد یاد شده بدیهی است که کناره گیری از مقام ریاست جمهوری بهیچوجه صلاح نخواهد بود.

هـ. با توجه به موارد فوق مسئله انتخاب نخست وزیر با در نظر گرفتن تقسیمات موجود قوای حکومتی، به صورت نقطهٔ عطف و تصمیم گیری حساس، مطرح می باشد که در مواجهه با آن به راه کارهای ذیل بر می خوریم:

۱ــ آقای بنی صدر با در نظر گرفتن سلیقه و خواست حزب، نخست وزیر را به مجلس معرفی می نماید.

(اکثریت قریب باتفاق جمع با این راه کار مخالفت نمود)

۲ــ آقای بنی صدر بدون در نظر گرفتن سلیقه و خواسته حزب، حتی عکس العمل رهبری، نخست وزیر لایق مورد اعتماد خویش را به مجلس معرفی نماید. توضیح اینکه این پیشنهاد علیرغم میل باطنی جمع، عملی بنظر نمی رسید.

علیهذا عده‌ای عقیده داشتند که این راه کار با وجود اینکه موفقیت قطعی نخواهد داشت در مقدمهٔ هر اقدامی به ویژه اینکه اقدام بعدی در جهت سلب مسئولیت باشد، برای ایجاد جوّ و به عنوان عمل توجیهی برای مردم و تطهیر رئیس جمهوری از خطاهای دولت آینده مفید خواهد بود؛ خصوص اینکه مجلس را نیز به حرکت جدی‌تر وا می دارد. توضیحاً اینکه در واقع این برنامه ریاست جمهوری خواهد بود که از طریق معرفی نخست وزیر مطلوب به مردم و مجلس ارائه خواهد شد.

۳ــ آقای بنی صدر از میان اشخاص مورد اعتماد خویش که بداند، در هر حال به طرف مقابل امان نمی دهد و از طرف دیگر از نظر ضوابط و معیارهای معمول، حساسیت بخش عمدهٔ مجلس را بر نمی انگیزد فردی را انتخاب و معرفی نمایند و در صورت تائید مجلس با مهره‌های کاردان و مورد اعتماد، وی را تقویت نمایند.

٤ــ آقای بنی صدر شخصی را در خارج از محدودهٔ اطرافیان مورد اعتماد

وقایع افشاگر ماهیت حزب‌الله

خویش انتخاب و معرفی نماید که ضمن برخورداری از حمایت مجلس از موضع نسبتاً مستقل نسبت به حزب برخوردار باشد.

۵ــ آقای بنی صدر در حدود صلاح و امکان، ضمن در میان گذاشتن حقایق و علل با مردم در مورد نخست وزیر آینده و دولت از خود سلب مسئولیت نموده و این کار را بر عهده مجلس قرار دهد.

راه کارهای فوق هر یک مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و پیشنهادهای اول و دوّم بنا به توضیحاتی که داده شد چندان مورد توجه قرار نگرفتند. و اما در مورد سه راه کار آخر، پس از بحث، دو گرایش عمده از یکدیگر تفکیک شدند که هر یک دلایلی را بر رد یا قبول اقامه نمودند. این دو گرایش در راه کارها و نقاط قوّت و ضعفشان عبارتند از:

الف. گروهی که معتقد می باشند آقای بنی صدر می باید در مورد دولت آینده کاملاً از خود سلب مسئولیت نماید و ضمن آگاه ساختن مردم از کم و کیف اوضاع و جریاناتی که منجر به این تصمیم شده از معرفی حتّی یک نفر نیز خودداری نموده طی یک دوره صبر و انتظار به مسائل نیروهای مسلح، چهره بین المللی انقلاب ایران و دفتر ریاست جمهوری بپردازند، دلائلی ارائه می دهند) دلایلی که طرفداران این عقیده ذکر می نمایند عبارتند از:

۱ــ آنچنان که در گذشته عملکرد حزب نشان داده هیچ تضمینی وجود ندارد که (تسلیم) و تفاهم، آتش انحصار طلبی و قدرت طلبی را سیراب نماید و اصولا حزب تا به قدرت مطلقه دست نیابد راحت نخواهد نشست. و در صورت سازش [با] آنان بدیهی است که مسئولیت خرابکاری های دولت آینده گریبانگیر آقای بنی صدر خواهد شد.

۲ــ با توجه به اینکه قدرت، علّت ایجادی حزب جمهوری اسلامی بود، تا نیل به این هدف نه خود آرام می گیرد و نه کشور روی آرامش ، لذا با توجه به اینکه می دانیم این قدرت صرفاً حد مطلوب است نه حد مقدور خود بخود پس از کسب آن، زمینه های تفرقه ایشان فراهم می گردد.

۳ــ در صورت عدم قبول مسئولیت آقای بنی صدر به عنوان یک آلتر ناتیوناجی باقی می ماند.

٤ــ در صورت عدم واگذاری قدرت به حزب رو یاروئی ها و کارشکنی ها ادامه خواهد داشت و ادامه این برخوردها نه تنها موجب تضعیف جمهوری اسلامی و فراهم آمدن هر چه بیشتر زمینهٔ کودتا می شود بلکه در اثر این برخوردها امکان

رو یاروئی با امام در آینده نزدیک وجود خواهد داشت.

۵ــ آقای بنی صدر و بینش ما از موضع غیر مسئول دست بازتری برای اقدام خواهند داشت.

۶ــ در صورت عدم قبول مسئولیت، فرصت مناسبی برای انجام تحقیقات و ارزشیابی عملکرد گذشته و همچنین رسیدگی به امر تشکیلات سیاسی و اجرائی پدید خواهد آمد.

۷ــ اصولا نمی توان به ائتلاف منطقی و تقسیم قدرت با حزب دل خوش داشت، چون سهم عمده‌ای به ما نمی دهند.

مسئله شان هم همین است و اگر هم بنا به ملاحظات تاکتیکی قدرت را تقسیم کنند با کمی خاطر جمعی در جهت حذف ناخالصی ها اقدام خواهند کرد.

نقاط ضعف و دلایلی که بر رد این نظریه وجود دارد که ضمنا بخشی از ادلّهٔ گرایش دیگر را نیز تشکیل می دهد عبارتند از:

۱ــ احتمال از هم پاشیدن کشور و گسترش زمینه کودتا تا حد موفقیت در طی این مدت.

۲ــ احتمال تشدید استالینیزم فزاینده‌ای که وجود دارد و استفاده از موقعیت و جوّ استالینیستی و ابزار حکومتی برای حذف آقای بنی صدر و اطرافیان از صحنه رقابت.

۳ــ هیچگونه تضمینی برای قطع موج های جدید و عدم اقدامات تخریبی وجود نخواهد داشت به و یژه در رابطه با فرماندهی کل قوا که رئیس جمهور نباید مسئولیت آنرا واگذار نماید و از طرف دیگر یا گروه مقابل به حمله و تضعیف ارتش اقدام خواهد کرد، صحنهٔ مبارزه را به چهار چوب قوای نظامی خواهد برد و یا با ایجاد و تحمّل موجهای برخورد جدید از قبیل مسئلهٔ قشقائی ریاست جمهوری را تا حد استعفا و یا تبدیل شدن به ابزار سرکوب رژیم خود شان تنزل خواهند داد.

۴ــ مردم از آقای بنی صدر متوقع هستند و به سادگی کناره گیری آقای بنی صدر را از مسئولیت نمی پذیرند مگر اینکه مسائل با آنچنان وضوحی مطرح شود که در آن صورت نیاز به صبر و انتظار نخواهد بود و در واقع راه مقابلهٔ هم اکنون را برگزیده ایم.

۵ــ به مدت زمانی احتیاج داریم که طی آن بشود کشور را در حد امکان حفظ نمود و در عین حال در حدّ مقدور زهر حزب را گرفت»

و امّا نوار: این نوار از یکی از جلساتی که در دفتر درباره بررسی هیئت دولت و

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت حزب

نخست وزیر تشکیل شده بود ضبط شده است:

«رشید زاده: سیّد قبلاً گفته بود من کسی را تائید نمی کنم، معرفی هم نمی کنم، اما امروز خلاف این گفته مطرح بود، لذا پیشنهاد می کنم با توجه به الترناتیوهای مطرح موضع جمع را مشخص کند. جعفری در مذاکره با سید و در مقابل این سئوال که چرا میر سلیم؟ (نظر سید با میر سلیم بد نبوده و در مورد حبیبی هم جعفری مخالف بوده بخصوص که به غضنفر پور هم رای نداده اند.)

گوینده مسئولیت سید را در قبال معرفی یاد آوری کرده. نوبری را سید دلیل رد آورده. در مورد اسلامی هم سید معتقد بوده که در صورت رد برای جامعه سئوال پیش نمی آید.

خلاصه سید معتقد بوده هر کس باید باشد که در ضدیت کامل نباشد و بشود کجدار و مریز رفتار کرد. (اعتراض عده ای از جمع)

سلامتیان: اگر قبول کنیم علت تشکل حزب قدرت بوده لذا بهتر است با این قدرت مواجه شود. من معتقدم باید امور را به دست حزب داد خود بخود مسئله حل می شود.

سئوال: چرا فکر نمی کنید در این مدت مملکت از بین نمی رود و ضمنا سید و اطرافیانش هم جاروب نمی‌شوند؟ جواب سلامتیان: اگر حزب به قدرت نرسد و این جنگ با وضع قبلی تداوم یابد مملکت زودتر خراب می شود لکن مسئولیت سید نباید پشت این جریان باشد و فقط به صورت رزرو و ناظر عمل کند در ظرف کمی سید به نیروهای مسلح، چهره بین المللی انقلاب ایران، دفتر ریاست جمهوری بپردازد.

سئوال: اگر امریکا از طریق حزب عمل کند چه می شود؟. جواب: بهتر است که روشن شود از طریق عمل..

امیر حسینی: حزب با حمایت آقا، مملکت را به بن‌بست قطعی دارد می برد و تنها آلترناتیو نجات، سید است و تکیه اش هم فقط نیروی مردم است. این تنها راه نجات را نباید از مردم گرفت.

سید یا باید نخست وزیر خودش را معرفی کند و بگذارد او را رد کنند یا بگذارد به عهدهٔ خود مجلس که خطرش در پدیدار شدن افرادی مثل فارسی که ممکن است جوّ فشار تشدید و زمان انفجار را نزدیکتر کند. راه سوم این است که چند نامزد معرفی کند و به مردم بگوید که این انتخاب آقای بنی صدر نیست و بکشد کنار. خلاصه مطلب اینکه آقای سید مشخص کند مسئول دولت آینده نخواهد بود.

تقی زاده: «خط امریکا مطرح است آیا آنچه آمریکا می خواهد اتفاق نمی افتد. مظفر بقائی و شاگردش چه می کند؟ جواب من مثبت است امریکا حضور دارد و جو فعلی به مبارزین الهام می دهد. مسئله دیگر استالینیسم است که روز بروز رشد می کند به نظر من سیاستی که اکنون اعمال می شود سیاست سازنده نیست بلکه انفعالی است. من فکر میکنم رسالت ۱۳۰۰ ساله خود را باید انجام دهیم و خود را نجات دهیم. مثال دانشگاه ملی که از انواع طرق ایجاد ترس برای منفعل نمودن من عمل می کنند. پیشنهاد من این است که آقای سید از همه چیز کنار بکشد.

عبداللهی: هر آدمی که نطق امام را بشنود می فهمد که دو خط مشخص شده، همه می دانیم بنی صدر کسی را ندارد که معرفی کند و مجلس قبول کند، به نظر من خوب و بد بودن در درجه استقلال افراد نسبت به حزب است.

استراتژی ما از این ببعد چه می تواند باشد؟ آیا این حرف که سید یک نفر را معرفی کند و بعد بگوید مال.... چه مقدار در جامعه می تواند اثر داشته باشد؟ چه میزان می توانیم و یا می خواهیم همکاری کنیم؟ ما با مردم نباید بازی کنیم معرفی کردن و مسئولیت نداشتن معنی ندارد.

سید باید آدمهای خودش را علیرغم اینکه حزب نمی پذیرد معرفی کند تا مردم بفهمند.

سید باید رئیس جمهور بماند چون ابزار و مکانیزم هائی دارد که جو را برگرداند اگر نباشد نمی تواند کاری کند و تفرقه شدید و جنگ در جامعه بوجود می آید. نظر من این است که بهیچوجه نباید با این کابینه همکاری کرد.

طوسی. اگر میر سلیم نیاید و هر کس دیگر بیاید این وضع ادامه خواهد داشت.

نواب: سه راه حلّ یکی معرفی شخص مورد نظرش مثل سلامتیان یا نوبری که ممکن است امام عکس العمل نشان دهد یکی دیگر اینکه بگوید من مسئول نیستم و دیگر میر سلیم است که ممکن است تمایلش بیشتر باشد من تفاوتی بین میر سلیم و رجائی نمی بینم.

احمدی: اگر نخست وزیر خود را معرفی کند، ضمن نامه ای به مجلس معرفی نماید لزوماً از طرف امام عکس العمل ایجاد نمی کند. مسئلهٔ حساس مسئله فرماندهی کل قواست اگر واگذار کند خطر خیلی جدی است و جریاناتی که مثل کردستان را می توان دید..... اگر ول کند چه اطمینانی داریم که اگر موجهای جدید ایجاد شد آیا پشتیبانی ارتش را جدا خواهد کرد.

احتمال بریدن ارتش از سید و اتحاد ارتش با نیروهای مختلف تحقق می یابد

من جوابی برایش ندارم.

سودابه: در صحبت با محیط های دیگر تحلیل ها مثل ما نیست مثلا با مجاهدین انقلاب اسلامی صحبت کردم و متوجه شدم که سوء تفاهم است ما از این می ترسیم که همه خکومت را آنها بگیرند و آنها هم همینطور.

مبنای اختلاف ما اختلاف فرهنگی و بینشی است که الان حادّ نیست و وقت مطرح کردنش نیست ما باید قدرت را بین مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب و اطرافیان بنی صدر و دسته محمد منتظری و اینها تقسیم کنیم.

اعتراض جمع: تفاوت دو بینش به این سادگیها نیست.

رضا بنی صدر: ما نمی توانیم حزب را حذف کنیم و اساس را بر تضاد نگذاریم و با سودابه موافقم.

جعفری: تفاهم که حرف نیست، عمل است هر چه بنی صدر در سمت تفاهم رفته پوست خربزه زیر پایش انداختند. تقسیم قدرت هم اینطورها خوشبینانه نگاه نکنید و آنها هم سهم عمده ای بما نمی دهند. جوّ خفقان بیداد می کند و آیا می توانیم تمکین کنیم و به داشتن سهم قدرت دلمان را خوش کنیم.

سید هم نظر به این میر سلیم ندارد. فقط مسئله دو سه ماه است.

زارع: مردم از سید توقع دارند که با آنها هیچ مماشات نکند و هر که اینکار را بکند از او دور می شوند. یعنی حرف آقا این نیست که حزبی نباشد بنابراین بتواند کسی باشد که فقط ضعف های ظاهری نداشته باشد هر سنگری را خالی کنیم از ما می گیرند؛ بنابراین نمی توان سنگری را خالی کرد و واگذشت.

رضا بنی صدر: میرسلیم بی عرضه نیست و انتخاب خوبی است.

مسعودی: وضع بینش و آرمان را مورد خطر قرار داده در حال حاضر مصلحت نیست برخورد ایجاد شود نتیجه اینکه آیا آینده تضمین شده است، در آینده اگر این موضوع ها تکرار شود باید دنبال چیز دیگری برو یم و در غیر اینصورت حداقل جمع از هم می پاشد لذا باید قاطع بود؛ بنابراین در کنار این مصلحت کار توجیهی باید انجام گیرد؛ جامعه باید در وجدان عمومیش در موقع مطلوب ما را تبرئه کند اگر مجبور شدیم با این وضع مقابله میکنیم... از ضد انقلاب مستحضر شدیم و جامعه لحظه به لحظه در جریان بوده باشد و از لحاظ تاریخی هم توجیه شده باشد هم آمادگی داشته باشد و هم دچار ابهام و تزلزل نشود.

اسلامی: این حرفها بیخود است و ما برای خودمان داریم لالائی می خوانیم، بهر حال سید با ما مشورت نمی کند و خود تصمیم می گیرد. ما باید تکلیف جمع

خودمان را با سید مشخص کنیم و از او بخواهیم که آیا جمع ما با سیّد و برداشت او از اوضاع کشور هم آهنگی دارد؟ من پیشنهاد کردم نخست وزیر از آنها باشد ولی چند وزارتخانه هم سید داشته باشد، خلاصتاً تقسیم.

جعفری: من با آقای اسلامی موافقم و متأسفانه... می رود پیش سید و هر چه او می گوید می پذیرد در مورد افراد، پذیرش جامعه را باید در نظر گرفت باید کسی جلو بیفتد که جامعه بپذیرد. اگر امیر حسینی معرفی می شود و یا تعیین دیگر مسلم است که نه مورد پذیرش قرار می گیرد و هم اینکه بطور مسلم او را می زنند و نقطه ضعف هم از آنان پیدا می کنند. وضع ارتش هم هشداری است که کناره گرفتن سید خطر از هم پاشیدگی انسجام و سلب حمایت ارتش را داشته باشد.

رضا بنی صدر: جمع باید ابتکار نشان دهد و کار کند بعد انتظار داشته باشد.

جمال: خطر امریکا و بختیار و غیره جدی و اساسی است و در مقابل آنها ما فقط ارتش و تا حدودی سپاه را داریم مردم هم منفعل شده‌اند و در مقابله کودتای اخیر حالت بی تفاوتی مردم نگران کننده بود ارتش را دارند هی توی سرش می زنند... و تولید نگرانی و ایجاد ترس در ارتش نگران کننده است. در مقابله با این خطرات تنها راه، نگاه داشتن حمایت مردم و جلوگیری در انفعال آنهاست. سید باید با مردم بیش از پیش رابطه برقرار کند و تمام حقایق را به آنها بگوید امام هم وقتی حمایت نیروی عظیم مردم را ببیند ناچار به حمایت می شود.

اسلامی: در دنباله پیشنهاد قبلی بیائیم روی سه چهار وزارتخانه بحث کنیم آدمهایش را هم تعیین کنیم و به سید پیشنهاد کنیم.

امیر حسینی: اگر قرار باشد سید مسئولیت را مستقیم نپذیرد بهر حال سه چهار وزارتخانه را که از اهمیت خاصی برخوردار است یکی وزارت کشور، یکی اقتصاد و دیگر دفاع.

من پیشنهاد می کنم کشور جعفری یا اسلامی، خارجه تقی زاده یا سنجابی، اقتصاد و دارائی صراف، سازمان برنامه رشید زاده و عبداللهی، دفاع داریوش فروهر، ارشاد جعفری»

این بود خلاصه نواری که از یکی از جلسات دفتر رئیس جمهور ضبط شده بود. در چنین جو عدم اعتماد که بین بنی صدر و مجلس و حزب و نهادهای انقلابی بوجود آمده می باید نخست وزیر را رئیس جمهور حسب توصیه قانون اساسی به مجلس معرفی نماید.

در اولین حرکت در همان اوایل تشکیل مجلس که هنوز جلسات بوسیله دکتر

وقایع افشاکننده ماهیت حرامیان

سحابی مسن‌ترین نماینده اداره می شد آقای بنی صدر در بیست و نهم تیر ماه پنجاه و نه آقایان حبیبی، رجائی غروی، میرسلیم، کلانتری را به مجلس پیشنهاد نمود که از میان این افراد نخست وزیر انتخاب گردد روز بعد امام در یک سخنرانی پرشور و تعیین کننده در مورد تعیین دولت فرمودند:

«ما با هیچکس قوم و خویشی نداریم چون مطیع اسلام هستیم و احکام اسلام را می خواهیم وزیران جمهوری اسلامی باید کارآمد، انقلابی، قاطع باشند. باید اشتباهات را با کمال قدرت به طور انقلابی جبران کنیم. از اول می باید دولتی قاطع و جوان انتخاب می کردیم ولی منتها آنوقت فردی را نداشتیم وآشنا نبودیم که انتخاب کنیم».

باید یک دولت متدین تمام عیار صد در صد اسلامی و قاطع تعیین شود. این اشخاص که انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه‌ها نباشند وآقای بنی صدر باید امثال اینها را به مجلس معرفی نکند و اگر کرد مجلس رد کند و هیچ اعتنا نکند».

بعد از سخنان امام یعنی درست روز اول مرداد ماه بنی صدر جهت جلوگیری از فشار فزاینده‌ای که به وی روی آورده بود برای نخست وزیری از حجت الاسلام سید احمد خمینی نام برد که این مانور بنی صدر نیز موفق نبود و این امر مورد موافقت امام واقع نگردید و بلافاصله پس از دریافت نظر حضرت امام، میر سلیم از طرف بنی صدر به مجلس پیشنهاد شد. بنی صدر این پیشنهاد را با نامه‌ای به مجلس فرستاد و عنوان کرد برای معرفی نخست وزیر خودم به مجلس نخواهم رفت؛ اگر دولتی مورد تفاهم همه انتخاب نشود مسئولیت آنرا نمی پذیرم. در تاریخ دوم مرداد بنی صدر به اتفاق میر سلیم به حضور امام شرفیاب شدند و این ملاقات نخست وزیری میر سلیم را قطعی‌تر نمود و آقای میر سلیم تلاش خود را برای انتخاب وزراء و همکاران خویش شروع کرد و در مصاحبه‌ای در این زمینه عنوان نمود:

«انتخاب افراد شایسته و لایق وقت می خواهد، برای دریافت رأی تمایل در مجلس حاضر خواهم شد، انتخاب کابینه را موکول به بعد از رای تمایل می نمایم.»

و دیدیم که نخست وزیری آقای میر سلیم رد شد.

اختلافات مجلس و بنی صدر بر سر تشکیل دولت به روال مکتبی و غیر مکتبی بود. و این اختلافات روز بروز شدیدتر و حالت فرساینده‌تری می یافت در نهایت بنی صدر به تشکیل هیئتی جهت تشخیص صلاحیت نخست وزیر که نمایندگان مجلس و رئیس جمهور و امام در آن شرکت کرده بودند گردن نهاد. بنی صدر نام ۱۴ نفر را به عنوان کاندیدای نخست وزیری به هیئت ارائه داد و در پی آن خطاب به هیئت

چنین نوشت:

بسمه تعالی

هیئت محترم رسیدگی به صلاحیت نامزدی نخست وزیری

بنظرم رسید یک احتمال را به اطلاع شما برسانم و آن اینکه به نظر من آنها که طرح سقوط جمهوری را تهیه و با سماجت به اجرا گذاشتند، روال کارشان بر ایجاد اختلاف است و طرحشان این است که نگذارند هیچ شخصی که بتواند همکاری و هماهنگی به وجود بیاورد نخست وزیر شود تا که میان مجلس و رئیس جمهوری و احتمالاً امام مخالفت و ناسازگاری قطعی بشود. اینها به ترتیب زیر عمل کرده‌اند:

۱ــ کسانی را که فکر می کردند با رئیس جمهور هماهنگی کامل دارند از دو ماه به این طرف از روی قرار و قاعده کوبیده‌اند: سلامتیان و نوبری.

۲ــ کسان دیگری که در کار آمدند که باز بنای هماهنگی داشتند آنها را هم کوبیدند: حبیبی و سحابی.

۳ــ بعد نوبت به اعضای حزب جمهوری یا نزدیکان آنها رسید که باز امکان همکاری با آنها بود آنها را هم کوبیدند: کلانتری و میرسلیم.

بنابراین کار را ادامه می دهند تا جائیکه نامزدهائی باقی بمانند که تن به همکاری نمی دهند و همکاری با رئیس جمهوری را سازشکاری می شمرند. می دانند که رئیس جمهور مسئولیت این نوع اشخاص را نخواهد پذیرفت. فکر کرده‌اند نزد امام بروند که حالا که رئیس جمهوری مسئولیت نمی پذیرد شما تائید کنید و امام اینکار را بکند، در نتیجه اختلاف کامل میان رئیس جمهوری و امام و مجلس بشود و مقدمات سقوط فراهم گردد.

با توجه به این طرح (ولو فرضی) باید اشخاص با حسن نیت چنان عمل کنند که نقشه ولو فرضی به عمل در نیاید. بنابراین باطلاع شما می رسانم:

۱ــ در فهرست ۱٤ نفری آقایان، سلامتیان را از آن جهت آورده‌ام که آقایان به وضع او برسند وگرنه به خلاف تصوّر آنها که زحمت کوبیدن او را بخود داده‌اند در اوضاع فعلی معرفی او بی ربط است. می خواستم و می خواهم عدّه‌ای با خدا تحقیق کنند و کشور بیچارهٔ ما را از این بیماری مهلک که لجن مال کردن استعدادهاست رها کنند.

۲ــ آقایان ممکن است ۱٤ تن یا بیشتر از آن را صاحب صلاحیت تشخیص بدهید در اینصورت کار ساده می شود و من می توانم به ترتیبی که هماهنگی کامل بوجود بیاید عمل کنم.

۳ــ ممکن است عده‌ای را صاحب صلاحیت تشخیص بدهید، البته با ذکر دلیل، اگر این عده همان دو سه نفری باشند که همکاری با آنها ممکن نیست من افراد دیگری را به شما معرفی خواهم کرد که حتی المقدور بن بست پیش نیاید.

٤ــ برای تشخیص صلاحیت از اعضاء شورای انقلاب مدد بگیرید بخصوص آقای مهدوی کنی و دادستان کل که حاضر نشدند نمایندگی مرا بپذیرند اما قبول کردند که طرف شور قرار گیرند.

۵ــ خود من هم آماده‌ام هرگونه توضیحی که بخواهید از جمله درباره علت همکاری و یا علت عدم همکاری بدهم و توفیق شما را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

سید ابوالحسن بنی صدر ۵۹/۵/۲٤

بالاخره پس از گفتگوهای زیاد و دید و بازدیدهای سیاسی، شهید رجائی به این سمت انتخاب گردید و به مجلس معرفی شد و از مجلس رای اعتمادِ گرفت.

اولین برخورد نخست وزیر و رئیس جمهور بر سر تعیین وزرا بود. مرحوم شهید رجائی اعلام نمود قصد دارد کابینه‌ای یکدست انتخاب نماید (یعنی همه وزرا یا از اعضا و یا از طرفداران حزب جمهوری اسلامی باشند) و بنی صدر معتقد بود که دولت ائتلاف مورد پسند عموم باشد، یعنی از رنجبر گرفته تا مائوئیست‌های بی خدا در آن عضو باشند که مسلماً نظر بنی صدر تضّاد کلی با سخنان امام داشت و در پی این اختلاف مرحوم شهید رجائی فریاد زد در تشکیل کابینه از همه نهادهای انقلابی استمداد می جو یم و در پایان شرفیابی جهت عرض تبریک عید فطر به حضور امام شهید رجائی خطاب به خبرنگاران گفت:

«رهنمود امام همگون بودن کادر دولت با مردم است.»

کم کم زمزمه هائی نیز از طرف مجلس در مورد یک دست بودن کابینه به گوش رسید. آقای هاشمی رفسنجانی این توصیه را در یک مصاحبه با شهید رجائی نمود.

اکنون در اواخر مرداد هستیم و شروع مبارزهٔ انتخابات ریاست جمهوری در امریکا می رود که تعیین وزراء کابینه را تحت الشعاع قرار دهد زیرا با تعیین سرنوشت گروگان‌ها ملت مسلمان ایران خواهد توانست در انتخابات امریکا نقش اساسی ایفا نماید.

در ۲۷ مرداد روزنامه ها با تیتر درشت اعلام نمودند برنامه کابینهٔ رجائی امروز عنوان خواهد شد.

مرداد ماه آخرین روزهای خود را پشت سرگذاشت و اولین روزهای شهریور ۵۹ با نوید معرفی کابینه به مجلس فرا رسید.

در روز دوم شهریور ماه شهید رجائی لیست کابینه خویش را تسلیم رئیس جمهور کرد. گفتگوی زیادی بین آنان پیش آمد. در خاتمهٔ جلسه، شهید رجائی سکوت کرد ولی بنی صدر همانگونه که عادت او بود بازاری گرم و گوش‌های شنوائی برای گفته‌های خویش یافته بود شروع به سخن راندن نمود:

«در مورد تائید یا رد لیست کابینه موضوع برمی گردد به اصل قضیه و در اصل قضیه هم قرار است فعلاً من سکوت کنم تا ببینم چه می شود (آتش افروزی پشت آتش افروزی)

سکوت یک معنی دارد یعنی انسان متوجه مصالح عمومی است. فکر می کند مصلحت او این است که در یک زمینه سکوت کند در اینجا مصلحت جامعه مهم است.

در مورد وزیر کشور: «من وزیر کشور را نپذیرفتم می خواستم وزیری باشد بیطرف عامل اجرای یک حزب یا گروه معین نباشد. آقای رجائی گفتند وزرا را پیش شما بیاورم؛ گفتم نه اول اسامی آنها را بیاورید تا ببینم چه کسانی هستند تا بعد و در اینمورد در رابطه با قانون اساسی نخست وزیر پس از ۱۰ روز می باید کابینه خود را معرفی کند. گفتهٔ قانون«قانون اساسی نیست و ماده واحده هم با قانون اساسی سازگار نیست چون تنها مجلس نیست که باید وزرا را تصویب کند بلکه رئیس جمهور هم باید تصویب کند و نمی شود رئیس جمهور را هم مقید کرد که شما موافقت خود را یکروزه اعلام کنید. آن حقی که من دارم مجلس هم دارد مگر مجلس را می شود مجبور کرد که شما باید ۲٤ ساعته رای اعتماد بدهید، نه، رئیس جمهور را هم نمی شود مقّید کرد که شما باید فورا موافقت خود را اعلام کنید، اگر بخواهیم«قانون اساسی را اجرا کنیم. اما اگر قرار باشد شکل قانون اساسی باشد و محتوا چیزی دیگر آن حرف دیگری است.»

همچنین ایشان گفتند «فرض کنید مجلس در همان خطی که رئیس جمهوری فکر می کند نباشد من نخست وزیر معین می کنم مجلس رد می کند، مجلس پیشنهاد می کند من رد می کنم می شود دو سال یا یک دوره‌ای را بدون دولت گذراند، تا بالاخره مردم بریزند سر اینها و بگویند هیچکدام از شما نباشید یا تو باش و دیگری نباشد. قانون اساسی در این زمینه که من می گویم برای درگیری قانون خوبی است و برای تفاهم هم خوب است بیایند و بگویند کسی را که هر دو قبول داریم باشد. چون

قانون اساسی اینطور نوشته و باید هر دو طرف قبول داشته باشند. پس من اگر چنانچه دیدم این دولت دولتی است که خط مرا ندارد و مردم از من خواسته‌اند من باید به مردم بگویم این دولت دولت من نیست بنابراین ابزار کار ندارم که شما چیزی از من بخواهید».

در ۱۱ شهریور بنی صدر درباره کابینه شهید رجائی یک نامه به مجلس و نامه‌ای دیگر به امام نوشت بشرح زیر:

بسمه تعالی

مجلس شورای اسلامی

بآقای محمد علی رجائی نخست وزیر گفته‌ام جز وزرای کشور و دفاع درباره دیگر وزیران نظر می دهم. از بابت سلوک که بنا گذاشته بودم در پیش بگیرم از فهرستی که ایشان در اختیار من گذاشتند کسانی هستند که درباره بعضی آنها نظر موافق دارم و درباره تنی چند حتی نمی توانم بی نظر باشم. با این همه کار را به نظر آن مجلس محترم می گذارم. نظر خودم این است که اجرای تام و تمام قانون اساسی در این موقعیت حساس از هر کار دیگر به صواب نزدیکتر بلکه عین صواب است.

در نامه به امام چنین آمده است:

«به عرض می رسد امروز بعد از ظهر آقای رجائی آمد فهرست وزرا را آورد غیر از یکی دو تغییر غیر اساسی همان فهرست قبلی است. حتی در مورد وزارت کشور و وزارت بازرگانی را نیز دو نفر گذاشته‌اند که مجلس رأی می دهد نامه‌ای هم نوشته است به نظر می رسانم به این ترتیب بنا بر همان فهرست است و در آن فهرست اسامی که در جلو آنها علامت گذاشته‌ام همان‌ها هستند که صلاحیتشان برای اینجانب محرز نیست. برای اینکه نمونه‌ای معروض کرده باشم به عنوان وزیر همان کسی معرفی شده است که گزارش کذائی را درباره اطرافیان من تهیه و به خدمت شما آورده است و تقاضای مضرانه کرده بودم رسیدگی و دروغ و راستش معلوم شود. با آقای رجائی بسیار صحبت کردم و فرمایشات صحیح شما را که باید با هم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی نه رئیس جمهوری و نه مجلس به سود کشور نیست را گفتم. معلوم شد اعضای هیئت وزیران مثل خود نخست وزیر لایتغیرند. با هم در متن نامهٔ ضمیمه موافقت کردیم که به مجلس بنویسیم. می فرستم هر طور می فرمائید عمل می کنم. خود مصلحت کشور و ثبات حکومت را در اجرا شدن تام و تمام قانون اساسی می دانم اما همانطور که

صبح عرض کردم و همواره نشان داده‌ام تصمیم شما هر چه باشد اجراء می کنم».
و امام در جواب نوشتند که:

بسمه تعالی

اینجانب دخالتی در این امور نمی کنم. موازین همان است که کرارا گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنید و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمائید.

و السلام علیکم ــ روح الله الموسوی الخمینی

اختلافات روز به روز دامنه گسترده‌تری می یافت و روزنامه‌ها در تاریخ دوازدهم شهریور ماه پنجاه و نه نوشتند: در ملاقات مهمی که بین بنی صدر و نخست وزیر و اعضاء کابینه برای ایجاد تفاهم انجام شده بود توافق‌های زیادی صورت نگرفت و اختلاف بر سر پستهای وزارت خارجه (مهندس حسین موسوی) نور بخش (نامزد وزارت اقتصاد) توکلی (وزیر کار) بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرائی) باقی ماند.

شروع کار کابینه بنابتوصیه‌های امام با شکل ناقص از تاریخ پانزدهم شهریور ماه آغاز گردید.

بنی صدر در همین تاریخ پس از ملاقات با امام به خبرنگاران گفت: امام فرمودند اسامی وزرائی که تصویب شده‌اند اعلام شود و چند نفر را که مانده‌اند به تدریج که اشخاص قابلی پیدا شد معرفی گردند و در فردای آنروز ۱۴ نفر از وزراء که مورد تائید بنی صدر قرار گرفتند جهت کسب رای اعتماد به مجلس فرستاده شدند و بنی صدر به خبرنگاران در این مورد چنین گفت:

«من در انتخاب وزیران و ترکیب دولت بدنبال حداکثر صلاحیت نرفتم، برای اینکه نشان بدهم کمال علاقه را به همکاری با مجلس داشتم و معلوم بکنم در این جمهوری جز از راه همکاری نمی خواهیم به هدف‌های انقلابی ایران برسیم، بر اساس ضوابط زیر عمل کردم: یکی جلوگیری از حاکمیت همان گروه اقلّیتی که در همه جا چنگ افکنده و می خواهند حکومت را در دست بگیرند و از راه بر قرار کردن استبداد ایران را برای وابستگی به اجنبی مناسب بکنند. او نمی داند اما من می دانم که این خطرناک است و ممکن است کشور را برای حاکم کردن جناح‌های وابسته به امریکا مساعد کند. این است که با وزیرانی که معرّف آن خط باشند موافقت نمی کنم. رئیس جمهوری افزود: دوّم این که وزیرانی که معرّف روش‌های تخریبی بوده‌اند، کسانی که خواستند با جوسازی، نوشتن و تبلیغات دروغ و ناسزا خود را به کرسی

بنشانند موافقت نمی کنم. رئیس جمهور چنین ادامه داد: اگر سابقه است برای همه است، اگر نامه و نوشته ملاک ردّ اعتبار نامه این و آن می شود و یا ملاک توبیخ و تصفیه و پاکسازی می شود، این ملاک باید برای همه باشد، لذا با کسانی که از اینگونه سوابق داشته باشند برای وزارت موافقت نمی کنم و آنانی که موافقت کردم کسانی نیستند که صد در صد در خط بدانم بلکه به حداقل قانع بوده ام و خواسته ام حداکثر تفاهم را بوجود بیاورم. اینها گفته اند که به راه شور و تفاهم خواهند رفت، صمیمانه آرزو می کنم اینطور باشد، اما اگر بر خلاف وعده و نوشته ای که گفته و نوشته اند عمل کردند من یک لحظه درنگ در بیان آن به مردم برخود راه نخواهم داد.»

۱۷ شهریور ۵۹ فرا رسیده است ما بنی صدر را در میدان ۱۷ شهریور ملاقات می کنیم. او در حال سخنرانی با حملات پی در پی به حزب جمهوری اسلامی و گروه روحانیت مبارز غوغائی بپا کرد. ۱۰۴ نفر از نمایندگان طی طرحی رئیس جمهور را برای تفسیر سخنانش به مجلس فرا خواندند. این درست مصادف با زمانی بود که مجلس مصلحت دید در یک جلسه خصوصی در مورد وزرای کابینه تصمیم گیری نماید.

در پی سخنان بنی صدر در ۱۷ شهریور حجت الاسلام آقای رفسنجانی اظهار داشت:

«من دلم می خواست بنی صدر بطور صریح نام اقلیت مورد نظرش را می برد و من نمی دانم کدام طرح و پیشنهاد رئیس جمهور مورد توجه مجلس قرار نگرفته است.

در هر حال در بیستم شهریور ماه، مجلس شورای اسلامی به کابینه آقای رجائی رای اعتماد داد. کابینه ای که فاقد وزیران نفت، دارائی، امور خارجه، بازرگانی، کار و مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه بود؛ و بعداً برخی از مصادر امور تعیین گردیدند و سه وزارتخانه (وزارت اقتصاد و دارائی، وزارت بازرگانی، وزارت امور خارجه) همچنان بدون وزیر ماندند. ماههای مهر و آبان و آذر و دی و بهمن و اسفند را ملت مسلمان ناظر مشاجرات و گفتگوهای زیادی بین بنی صدر و مجلس و شهید رجائی برای پر نمودن کرسی های خالی کابینه بود و این در زمانی است که ایران گرم جنگ با عراق بود، ضد انقلاب در کردستان آشوب به راه انداخته و در دیگر نقاط مملکت نیز به آتش فشانی اشتغال داشت و خود بنی صدر نیز هیچ فرصتی را برای ایجاد جو آشوب و جنجال از دست نمی داد.

سوم دیماه مجلس،شهید رجائی و بنی صدر را برای تعیین تکلیف بقیه اعضای کابینه دعوت کرد. این دعوت هم کار ساز نبود. روز بروز اختلافات و کدورت ها به

اوج می رسید و بحدّ انفجار نزدیک می شد و برای تعدیل و فرو کش کردن این آتش فروزان بود که به دعوت جامعهٔ روحانیت تهران تعهّدی از طرفین اخذ گردید. در تاریخ یازدهم دی آقای مهدوی کنی سر پرست وزارت کشور به خبرنگاران گفت:

«در مورد آوارگان جنگی، تکمیل کابینه و بحث‌هائی که گاهی در روزنامه‌ها و مصاحبه‌ها منشاء اختلاف و درگیری می شود، پیمانی در جامعه روحانیت مبارز تهران منعقد گردید که بر اساس آن مسائل نفاق انگیز مطرح نشود».

ولی نه عقد پیمان در جامعه روحانیت مبارز نه توصیه‌های امام و نه تلاشهای آیت اله موسوی اردبیلی و دیگر خیرخواهان کشور هیچکدام مثمر ثمر نبود. در پی هم وقایع روز عاشورا، ۲۲ بهمن، واقعه بهشت زهرا، واقعه امجدیه و بالاخره چهارده اسفند ظهور نمود و دیدیم بنی صدر برای ایجاد نفاق و دشمنی و حتی برادر کشی از هیچ عملی فرو گذاری نکرد. در طلوع ۱۴ اسفند مجلس برای انتخاب سر پرست وزارتخانه‌های بی وزیر طرح دو فوریتی مطرح نمود که ضربه‌ای بود ناگهانی به تمام اقتدارات بنی صدر که بویژه سمت گیری حضرت امام بتأیید حرکت مجلس برای بنی صدر راه دیگری نگذاشت جز عقب نشینی تاکتیکی در مقابل کار مجلس با اینکه در موقع طرح لایحه دو فوریتی گروه لیبرال با ترک مجلس آنرا از اکثریت انداختند در هر حال طرح از تصویب مجلس گذشت ولی تا زمان سقوط بنی صدر ترکیب اعضای دولت بحدّ کامل خود نرسید.

« ما الله اکبر سلاحمان است »

امام خمینی ۱۳۵۹/۶/۴

فصل هشتم

جنگ ایران و عراق

برافروختن آتش جنگ تحمیلی توسط عراق یکی از ده‌ها توطئه امریکا علیه انقلاب اسلامی ایران بود پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ما، عراق ماجراجوئی را علیه انقلاب ما و کشور ما در سایر کشورهای عربی و در مرزهای ایران شروع کرد.

به علت نزدیکی عراق به خوزستان و وسعت مرز کشور ما در این قسمت و به سبب وجود موانع مختلف طبیعی مانند رودخانه‌ها و نخلستانهای انبوه و وسیع کنترل این مرز هیچگاه برای ایران آسان نبود و تا قبل از جنگ همیشه نقاطی از این مرز راه تردد قاچاقچیان و جاسوسان و فراریان بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عراق با اعزام گروه‌های جاسوسی از طریق این مرز و ارسال مداوم سلاح و ساز و برگ جنگی برای عرب زبانان و گروه‌های سیاسی مقیم خوزستان توانست عده‌ای ناچیز از اقوام مرزنشین عرب زبان را بر علیه حاکمیت انقلابی بشوراند و استقلال به اصطلاح «عربستان ایران» را در اذهان برخی ساده اندیشان وارد کند. اولین شراره‌های خشونت و عدم اطاعت در خرداد ماه ۱۳۵۸ در شهرهای خوزستان از جمله خرمشهر ظاهر گردید. در پی همین اتفاقات عراق برای ارعاب انقلاب و انقلابیون مسلمان ایران که سرگرم تمشیت امور بودند دهکده‌های مرزی ایران را بمباران کرد. تظاهرات وسیعی در تهران بخاطر تجاوز مرزی عراق انجام گردید و در داخل عراق نیز شیعیان و مردم غیور عراق علیه دولت بعثی بپاخاستند.

عراق آیت الله سید محمد باقر صدر را دستگیر و بازداشت نمود و در دنبال آن موج فزاینده دستگیری رهبران شیعیان کلیه حوزه های علمی را فرا گرفت. ملت عراق خاموش ننشستند و سراسر عراق برای تدارک یک راه پیمائی عظیم همه جانبه قیام نمود.

صدام خطر را در پشت گوشهای خود احساس نمود و چاره آنرا در گسترش وسیع تر موج خفقان و ترور و زجر و شکنجه فرزندان عزیز عراق تصور می کرد. دستگیری طلاّب حوزه های علمیّه شتاب بیشتری یافت. این دستگیری ها نه تنها از وخامت اوضاع نکاست بلکه خطر سرنگونی صدام و حزب بعث را افزایش داد. صدام برای خاموش نمودن آتشی که خود شعله ور ساخته بود سفیر خود را به ملاقات نخست وزیر ایران فرستاد. سفیر عراق پس از مذاکره با مهندس بازرگان ایران را به سوی بغداد ترک گفت. در این سفر گویا از طرف بازرگان نیز حامل نامه ای به صدام حسین بود صدام دستور آزادی حضرت آیت الله صدر را صادر نمود ولی این پایان کار نبود زیرا چند روز بعد مجدداً عراق به حریم هوائی ایران تجاوز کرد و به علّت اعتراضات شدید نمایندهٔ امام در عراق، دولت عراق ایشان را دستگیر و بازداشت نمود. در پی بازداشت های گسترده، اخراج عراقی ها و طلاب و علما از این تاریخ شروع شد. اولین دسته ۱۶ نفری طلاب وارد مرزهای ایران گردیدند و در پی این آزارها و صدماتی که حزب بعث عراق به مردم ستم کشیده این خطه روا می داشت پای پناهندگان به سوی مرزهای آرام ایران گشوده شد. هر روز ده ها عراقی از پیشه ور گرفته تا اساتید دانشگاه و افسران ارتش عراق در آغوش باز ملت ما مأوی گرفتند. شهریور ۵۸ شاهد اتفاقات و در گیری های بسیاری بود. دو جاسوس ارتش عراق از گروه عظیم جاسوسان در کردستان دستگیر شدند. حملات مرزی و آشوب های درونی عراق همچنان ادامه داشت. صدام به ستوه آمده و جهت کاستن از خشم عمومی ۴۸ نفر از زندانیان ایرانی در عراق را آزاد کرد و کمیسیونی مشترک بررسی خسارات وارده به روستاهای مرزی را آغاز کردند و در جهت جلوگیری از جنگ و ایجاد صلح و سازش بین دو ملت ستمدیده ایران و عراق وزیر امور خارجه وقت ایران با صدام حسین ملاقات کرد. در این ملاقات صدام حسین خواستار اعدام مبارزین عراقی که به نحوی به ایران پناه آورده بودند شد. از طرف دیگر ملاقات نمایندهٔ حضرت امام با صدام حسین نیز مثمر ثمر نگردید. آبان ۵۸ در حالی که صدام به سرعت استحکامات و نیروی خود را در سرتاسر مرز تقویت می نمود فرا رسید. مردم ایران از تجاوزات و اقدامات عراق در حرکت سریع به سوی یک جنگ همه جانبه تحت تعلیمات و وسوسه های شیطان بزرگ به خشم آمدند و تظاهرات عظیم

مردم، سراسر جنوب به خصوص خرمشهر را فرا گرفت. وابسته عراق در خرمشهر به سبب فعالیت‌های مشکوک از ایران اخراج گردید و مردم غیور کرمانشاه قنسول گری عراق در این شهر را اشغال کردند.

عراق در آنسوی مرزها سریعاً خود را برای جنگ آماده می کرد، گروه‌های تخریبی با آموزش‌های و یژه روانه عمق ایران گردیدند، عراقی های شیعه که نسل اندر نسل در خانه‌ها و شهرهای متعلق به آبا و اجداد خود ساکن بودند با گروهی از ایرانیان مقیم عراق از این کشور اخراج شدند و اولین گروه ۹۰ نفری از این افراد در اواخر آبانماه بسوی ایران سرازیر گردیدند. نفی بلد با سرعتی زیاد و ارقامی وحشتناک شروع شده بود و صدام با این حرکت‌ها سعی نمود اولاً انقلابیون را به نحوی از سر راه خود بردارد ثانیا با اعزام گروه‌های عظیم بیخانمان که نیازمند ابتدائی ترین وسیلهٔ حیات بودند برای ایران مزاحمتی جدی و توان فرسا فراهم نماید.

در زمانی که عراقی ها از نماینده امام دعوت کردند برای مذاکره به بغداد سفر کند پاسگاه بریز آباد مورد تهاجم و تجاوزات متجاوزین عراقی واقع گردید در همین اوقات شانزده نفر از جاسوسان عراقی در خرمشهر دستگیر شدند، وضع بحرانی بود و انتظار قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور می رفت. در همین حال صدام ششهزار خرابکار را آماده ورود به ایران جهت تخریب می نمود.

در بهمن و اسفند سال ۵۸ چند حرکت مذبوحانه صدام در مرز و چند خیز ناشیانهٔ خرابکاری و جاسوسی صدام در خوزستان و تهران بی نتیجه ماند و ایادی بعثی صهیونیستی عراق در چند مرحله به دام افتادند. فروردین ۵۹ با دستگیری گروه جاسوسان عراقی در تهران و دزفول شروع شد و صدام خواستار خروج ایران از جزایر سه گانه گردید و برای هراسان نمودن ایران انقلابی، خرابکاری در چند قسمت از لوله های نفت خوزستان را جامه عمل پوشاند و در پی این حرکات تأسیسات نفتی نفت شهر را مورد حمله قرار داد بحران به حدّ انفجار رسید. ایران اعضای سفارت جمهوری اسلامی را از بغداد فرا خواند و تظاهرات در سرتا سر ایران بر علیه صدام با وسعت چشم گیری شروع گردید و عراق سریعاً خود را جهت شروع یک جنگ تمام عیار آماده می ساخت و متأسفانه بنی صدر فرمانده کل قوا به جای تدارک دفاع لازم در مرزها و بسیج ارتش و سپاه با اینکه بارها و بارها مسئولین مرزی وخامت اوضاع و انباشته شدن تجهیزات جنگ از طرف عراق را در مرزها به اطلاع فرمانده کل قوا رساندند اما او در عوض چاره اندیشی راه اقتدارات و اشرافات ریاست جمهوری را هموار می ساخت.

صدام برای تحکیم و آمادگی هر چه بیشتر خویش از کشورهای هم پیمان عربی

وظایف افشاگرانه مدافعت حرامیان

نیز یاری طلبید و در پی آن سربازان مصری برای حملهٔ به ایران به مرزهای مشترک ایران و عراق گسیل داده شدند اولین حملات هوائی عراق به پاسگاه‌های مرزی و تجاوزات عظیم ارتش عراق به شهرها و قراء مجاور عراق و دستگیری آیت الله محمد باقر صدر و گروهی عظیم از علمای حوزه علمیه نجف در پی هم به وقوع پیوست. مردم عراق چه در خود عراق و چه آنهائی که در ایران مقیم بوده اند به طرفداری از ایران و امام به تظاهرات خیابانی و تحصن های بزرگ دست زدند اما آیت الله محمد باقر صدر به دستور صدام به سیاه چال فرستاده شد و گروه کثیری از علمای نجف نیز از عراق اخراج گردیدند. جنگ در مرزهای ایران بطور وسیعی گسترش می یافت ولی هنوز از یک جنگ مرزی و موضعی تجاوز ننموده بود. همزمان یک ناو عظیم جنگی عراق وارد آبهای خلیج فارس گردید و اخراج ایرانیان مقیم عراق و مبارزان عراقی بعد بسیار وسیعی یافت. تعداد رانده شدگان به مرز ۳۲ هزار نفر رسید و ۲۷ تن از طرفداران آیت اله صدر در عراق اعدام گردیدند و فرماندار قصر شیرین اعلام کرد حسب اخبار رسیده تعداد رانده شدگان از عراق در آتیه نزدیکی به مرز دو میلیون نفر خواهد رسید.

در همین میان خبر شهادت حضرت آیت الله صدر و خواهر گرامی ایشان تمام مردم ایران را به سوک نشاند.

هواپیماهای عراقی تجاوزات خود را به شهرهای مرکز ایران کشاندند و عراق برای حمله به سفارتخانه های ایران در تمام نقاط دنیا و ترور شخصیت های انقلابی به اقدامات وسیعی دست زد. دو لشکر عراق در مرزهای ایلام با تمام تجهیزات جهت یک یورش همه جانبه آماده شد و رانده شدگان تعدادشان از مرز ۳۳ هزار نفر گذشته تقاضای یاسر عرفات جهت میانجیگری بین ایران و عراق از سوی دولت ایران پذیرفته نشده اوائل خرداد ماه ۵۹ حملات دد منشانه عراق به مرزهای ایران شکل وسیع تری بخود گرفت و هلیکو پترهای عراق سه نقطه قصر شیرین را بمباران کردند و پس از آن عراق با ۲۵۰ تانک وارد خاک ایران گردید در همین حال یک تیپ کامل صدام به خاطر مخالفت نسبت به حمله به ایران دست به شورش زد.

در تهران رسیدگی به کودتای نافرجام نوژه و اعدام مسببین این واقعه در کانون توجه بود. در مرحلهٔ بعد ارتش عراق با توپ روستای منار قصر شیرین را به کلی منهدم ساخت و حملات مزدوران عراقی با خمپاره به قصر شیرین شب و روز با وسعت وحشتناکی ادامه داشت و طبق گزارشات در آن هنگام ۱۲ نقطه مرزی زیر پوشش حملات وحشیانه صدامیان قرار داشت. ارتش ایران که در آن موقع از تشکیلات منسجم و توان کافی بهره‌ای نداشت به دستورات ناشیانه ای که بعداً مسلم گردید

نمی توانسته هم بدون غرض باشد جلوی دشمن را بازگذاشت و دژخیمان صدامی به هر کجا که رسیدند از هیچ جنایتی کوتاهی نکردند. قسمتهائی از خوزستان، آذربایجان غربی و سردشت زیر ضربات میگ های بعثی واقع شده و عراق با تمام توش و توان خود در پی انهدام ایران و انقلاب ایران بود. به گفته یکی از شخصیت های علمی و سیاسی عراق که این روزها به ایران پناهنده شده بود، عراق برای سرنگون نمودن کلی نظام جمهوری اسلامی سه ستون نظامی خود را در اختیار کودتاچیان نوژه قرار داده بود.

در اواخر تیر ۵۹ درگیری در سراسر نوار مرزی و اطراف قصر شیرین و ایلام و خوزستان در اوج خود و به شدت در تمام شبانه روز در جریان بود.

در اولین روزهای مرداد ۵۹ عراق از زمین و هوا ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد و در طول ۱۲ ساعت حملات شدید ارتش مزدور عراقی به ایران در شهرهای مرزی آسیب های گسترده و فراوانی بوجود آمد و عراق جنایات خویش را تا به آنجا رساند که حتی آب های جاری نوار مرزی را نیز مسموم ساخت.

با اینحال هنوز رسماً جنگ بین ایران و عراق شروع نشده بود، عراق مجدداً دست تکدی بسوی کشورهای مرتجع ناحیه و هم پیمانان طبیعی خویش دراز کرد و عربستان با یک کمک معتنابه روحی تازه بر کالبد مردهٔ عراق دمید و همین کمک عربستان عراق را در تلاش های جنایتکارانه اش علیه ایران مصرتر ساخت.

در این روزها روزنامه های ایران پر است از اخبار دستگیری و محاکمهٔ جاسوسان گوناگون عراقی در سراسر نقاط مرزی جنوب و اخراج گروه عظیمی از شیعیان عراقی.

وزارت امور خارجه ایران ناگزیر صدای اعتراض بلند کرده و دبیرکل سازمان ملل را از اقدامات نابکارانه دولت عراق که بر سر دو ملت ستمدیده ایران وعراق وارد می ساخت و شیعیان را گروه گروه با آنچنان وضع فلاکت باری به ایران روانه می کرد آگاه ساخت.

شهریور ۵۹، مردم ناظر حملات وسیع عراقی ها و تشدید جنگ های مرزی شدید بین ایران و عراق بودند حملات روزانه از زمین و هوا جریان داشت و بارها قصر شیرین با توپ های خمسه خمسه به لرزه افتاد و خانه های بسیاری و یران گردید در آخرین روزهای شهریور عراق حمله عظیمی را بسوی قصر شیرین تدارک دید که این حمله ۴۸ ساعت به طول کشید و در آخرین لحظات حضور جنگنده های ایران درعرصهٔ کارزار جنگ را به سود ایران خاتمه داد و عراق در کنار قصر شیرین موقتاً عقب نشست و هشت میگ و چند هلی کوپتر خود را نیز از دست داد.

در روز ۳۱ شهریور همگون و مشابه با حملات اسرائیل در جنگ شش روزه بر علیه

مصر عراق با حمله به پایگاه‌های نظامی و فرودگاه‌های کشور ما جنگ را رسماً به ایران اعلام و تحمیل نمود.

داستان جنگ ایران و عراق و دلاوری‌های فرزندان اسلام و یاوری‌های ملکوتی حکایتی است که می‌باید در کتابی جداگانه تدوین گردد و از حوصله این کتاب خارج است ولی این گوشه از تاریخ را اگرچه مختصر در اینجا باید ذکر کرد، جنگ ایران و عراق میدان تبلیغاتی وسیعی در اختیار بنی صدر قرار داد و برای او فرصتی بود طلائی. بنی صدر اگرچه رسماً و با دلایل مستند و غیر قابل انکار خیانت کرد، کار شکنی نمود و خون پاک شهیدان بسیاری را در دشتهای تفته خوزستان به هدر داد ولی توانست نگاه توده‌های ایران را بیشتر و بیشتر به سوی خود جذب کند و این از هنر گروه تبلیغاتی او و روزنامه‌های وابسته به او بود که چنین سیمائی از او ترسیم کردند:

«بنی صدر شب و روزش در میان سربازان و خون و آتش میگذرد»

«بنی صدر در اولین سنگرها همدوش با پاسداران و سربازان به جنگ مشغول است».

«بنی صدر همه جا با سربازان است با آنها و در ظرف آنها غذا میخورد با آنها می جنگد و با آنها استراحت می کند». و عکسهای گوناگون بنی صدر در حالات مختلف در تیراژ وسیع در دست فروشندگان دوره گرد و آذین سر در مغازه‌ها بود.

ولی حقیقت چیز دیگری بود بنی صدر در کاخ عظیم خود در دزفول تحت مراقبت شدید گارد و ارتش و پاسداران اقامت داشت. گاهی هم که به جبهه سرکی می کشید آنروز حتی یک گلوله هم از طرف دشمن به قرارگاه آقای رئیس جمهور و اطراف آن شلیک نمی گردید. دخالتهایش در امور جنگی جز به مصلحت دشمن چیز دیگری نبود برای تخلیه آبادان، خرمشهر، اهواز، پادگان اباذر، حمید و سایت‌ها به ارتش فشار می آورد.

در تخلیهٔ اباذر با پافشاری افسران وطن‌پرست با عدم تخلیه پایگاه رو برو گردید و به بهانه اینکه به سبب تحریم اقتصادی ما دسترسی به ابزار جنگی نداریم، از ارسال جنگ افزار کافی به میدان جنگ خودداری می کرد و در حملهٔ دشمن به خرمشهر آنقدر از فرستادن تجهیزات ونفرات به این منطقه خودداری نمود که خرمشهر به دست دشمن افتاد.

چه جوانهای عزیزی در این مرحله از جنگ شربت شهادت نوشیدند. اما او به وسیله گروهک‌ها در خفا با ارسال نقشه‌های جنگی با دشمنان همکاری می نمود.

«همه به فکر تصفیه باشند، همه به فکر تهذیب باشند اگر اینطور بشود و امید است که باشد، مطمئن باشید که کشور شما دیگر آسیب نخواهد دید انشاءاله.»

امام خمینی ۱۳۵۹/۶/٤

فصل نهم

صدا و سیما

از دیگر اختلافاتی که بین آقای بنی صدر از یکسو و قشر متعهد انقلابی از سوی دیگر بروز کرد و بنی صدر با شیوه همیشگی خود با تبلیغات وسیع در ابعاد مختلف از جمله در روزنامه انقلاب اسلامی قصد بهره گیری سیاسی داشت انتخاب مسئول صدا و سیمای جمهوری اسلامی بود.

برای آشنائی و دریافت ریشه های این اختلاف پای صحبت آیت الله موسوی اردبیلی می نشینیم. اومیگوید:

«آقای بنی صدر کانال دو را به دست گرفته بود آقای مبلغی و آقای فراحی را آنجا گذارده بود آقایان نوری و محتشمی که در آن زمان مسئولیت هائی در صدا و سیما داشتند با آقایان مبلغی و فراحی اختلافات عمیقی پیدا کرده و این اختلافات هر روز بعد وسیع تری می یافت.

آقای بنی صدر شخصاً ازمن خواست که دخالت کنم و غائله را به نحوی خاتمه دهم. دیگران هم از من خواستند. جلسات متعددی با همه کارکنان سیما تشکیل دادیم آقایانی که در کانال یک کار می کردند و کسانی که در کانال ۲ مسئول بودند.

مشخص بود، آنانکه بوسیلهٔ آقای بنی صدر به کار گماشته شده بودند تابع خط خاصی هستند من از آنان خواستم بیایند در کنار هم دست در دست هم به نفع مردم

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت حرامیان

با فکر صحیح کار کنند سخن من مورد قبول همه واقع شد، به جز آقای مبلغی زیرا او رسماً مامور پیاده کردن آن خط خاص در کانال ۲ بود ناگزیر افرادمذکور را عزل کردم و برای صدا و سیما ــ هر دو کانال سر پرستانی معین نمودم.

طرفداران بنی صدر سر و صدا راه انداختند، بنی صدر مطالبی نوشت من هم پاسخ دادم و در مصاحبه استدلال کردم که چون سه قوه نمایندگان خود را تعیین نکردند لذا در این وضع صالح‌ترین فرد به انتخاب سر پرستان، دادستان کل می باشد.»

در تاریخ دوازدهم خرداد ماه پنجاه و نه بنی صدر در مصاحبه‌ای چنین اعلام کرد:

«در شرایطی که کشور درمحاصرهٔ اقتصادی است هر روز هم شایعات مختلفی پراکنده می شود برای من گزارش آوردند، در رادیو تلو یزیون عده‌ای نشسته و برخاسته و عمل انقلابی کردند که درها را ببندند و ۹ هزار نفر را کنار بگذارند و فقط یک عده‌ای که اسمشان در لیست است بمانند». چهار روز بعد بنی صدر در روزنامهٔ خود چنین عنوان داشت: «فرصت طلبان زور می زنند رادیو تلو یزیون را دردست بگیرند و قصد سانسور در این دو نهاد را دارند البته عده‌ای هم هستند که متقابلاً می کوشند که نگذارند این چنین شود آنها هم تاحدودی موفق هستند اما بهرحال با همدیگر گلاو یز هستند».

در همین روز صادق قطب‌زاده هم پیمان طبیعی بنی صدر چنین اعلام کرد:

«مسائل رادیو تلو یزیون در شورای انقلاب مطرح شده در جلسه مطبوعاتی آینده، اعضای شورا نظرشان را رسماً خواهند گفت بخصوص برای توهین هائی که می شود به شخص من و اعضای شورای انقلاب متأسفیم و این چنین اعمال را محکوم می کنیم».

برای اداره کانال دوم آقای مبلّغی بنا به توصیه بنی صدر بعد از تعطیلات نوروزی انتخاب گردید. وی در تاریخ چهارم تیرماه ۵۹ طی مصاحبه‌ای عنوان داشت:

«بعد از تعطیلات نوروزی از طرف شورای سر پرستی از من برای همکاری در تلو یزیون آموزشی دعوت گردید من به شرط اینکه شبکه دوم در اختیار برنامه های تولیدی قرار بگیرد این دعوت را قبول کردم اما وقتی به تلو یزیون آمدم، مشکلات را غیر از آن چیزی دیدم که در بیرون تصورش را داشتم که عبارت بود از فقدان سازماندهی، عدم برنامه ریزی، فقدان انسجام بین کادر پرسنلی، درگیریهای سیاسی و دستجاتی، که از بیرون به داخل تلو یزیون سرایت نموده بود، بی هدفی مدیران رادیو تلو یزیون، مشکلات عظیم فنی، رادیو تلو یزیون خلاصه شده بود یک

ساعت اخبار تلویزیون سه ساعت اخبار رادیو و پس از آن مقدار کمی برنامه های بی هدف. امیدوارم در شبکه دوم مشکلات را از بین ببریم، اگر بگذارند آن گروه هائی که فکر می کنند مسلمان واقعی آنها هستند به همین جهت به خود حق می دهند همه جا باشند و آنتن را گود زورخانه تصور می کنند و جای تصفیه حساب های شخصی می سازند».

در همین زمان کانال ۲ با طرح برنامه های گمراه کننده در تلویزیون و ارائه فیلم های مشابه قبل از انقلاب که هنوز به‌مذاق مردم شیرین و سازگار بود، راه خود را به کلّی از مسیر انقلابی جدا نمود و مبلغی با همفکران خود در رادیو تلویزیون در پی طرح برنامه های صریح ضد انقلابی برآمدند و از این زمان کوشش در این راه منحصر گردید به اینکه کانال دوم خار چشم و سنگ راه انقلاب پویای ما گردد. شبکه دوم در پی انتقادات شدید از نهادها و دست اندرکاران انقلابی و جامعه روحانیت مبارز به سم پراکنی وسیعی در پیرامون روند انقلاب دست یازید و به این سبب بود که در روز ۱۹ شهریور ماه ۵۹ اطلاعیه‌ای بسیار ساده ولی حساب شده از شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی بدین مضمون منتشر گردید:

بنام خدا

شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد جلسات بحث آزادی پیرامون مسئله تفتیش عقاید با شرکت مسئولین و صاحب نظران برگزار نماید. از کلیه افرادی که به نحوی می توانند در برگزاری این بحث آزاد مؤثر واقع شوند در خواست می شود حداکثر تا تاریخ دوشنبه ۲۴ شهریور ماه به دفتر بحث آزاد شبکه دو واقع در خیابان گاندی تلویزیون آموزشی مستقیماً و یا بوسیله نامه تماس برقرار نمایند»

خرابکاری به وسیله شبکه‌دوم ادامه داشت ولی نقشهٔ شبکه دوم در طرح بحث آزاد بی نتیجه و ناموفق باقی ماند. هیچکس طالب شرکت در بحث آزاد نگردید و نتیجتاً در تاریخ پانزدهم آبان ۵۹ قطب‌زاده و محمد مبلغی اسلامی سر پرست کانال ۲ شخصاً در بحث شرکت نمودند. این برنامه بیش از ۸۰ دقیقه به طول انجامید. قطب‌زاده ضمن برشمردن نارسائیهای موجود در سازمان در زمان تصدی خود و نیز در حال حاضر گفت اعمال نظرهای شخصی و گروهی مانع اجرای برنامه خوب و مردمی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی شده است و گفت این وضع باعث شده است که اخبار صحیح به گوش مردم نرسد و هر روز تعداد کسانی که گوش به رادیوهای بیگانه برای کسب خبر صحیح دهند افزوده شود و خاطرنشان ساخت آنچه که در رادیو و تلویزیون می گذرد و

وضع آشفته‌ای که در این سازمان حاکم است شبیه وضعی است که در دیگر سازمانها و نهادهای کشور نیز با کیفیت و شکل کم و بیش مشابه و متفاوت جریان دارد. محمد مبلغی اسلامی گفت در این سازمان هیچ ضابطه و اصولی حکم نمی کند هر چه هست گروه گرائی است هر چه است عدم تخصص است عدم کارائی است و بی تقوائی مطلق. در این سازمان عده‌ای قلیل هر کاری دلشان می خواهد می کنند به خود من و کسانی که من انتخاب کردم شدیداً حمله کردند، در حضور همسرم بدترین تهمت ها را به من زدند در حالیکه غرض من از تغییر چند مسئول به خاطر کم‌کاریها و نارسائیهائی بود که در این سازمان حاکم است تولید در سازمان به روزی ٤٠ دقیقه و ماهی ٢٠ ساعت رسیده است سرمایه های عظیم ملی به خاطر کم کاری و عدم تخصص به هدر می رود.

به دنبال پخش این برنامه که حاوی حملات سخت و شدید به نهادها بود و اثرات بسیار مخربی در پی داشت از سوی ستاد تبلیغات شورایعالی دفاع و دادستان کل کشور بیانیه هائی منتشر شد. سپس شورایعالی دفاع اطلاعیه زیر را منتشر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحیم: شرایط جنگ با مزدوران خارجی ایجاب می کند که از گروه گرائی ها که بی شک ناشی از نبودن تقوی است به هر نحو جلوگیری گردد.

ستاد تبلیغات شورایعالی دفاع از رسانه های گروهی خواسته است که از دامن زدن به اختلافات فردی و گروهی پرهیز کند تا در این شرایط حساس که بیش از هر چیز به نابودی دشمن باید اندیشید از هر گونه انحراف افکار عمومی از مسائل جنگ به سوی مسائل مورد اختلاف جلوگیری شود. متأسفانه در برنامه دیشب شبکهٔ ٢ آقایان محمد مبلغی اسلامی و صادق قطب زاده با طرح مسائل اختلاف برانگیز و ایجاد جو تشویش و بدبینی نسبت به مسئولان مملکتی و امور تبلیغاتی کشور موجبات نگرانی امت مسلمان و دشمن ستیز ایران را فراهم آورده‌اند بدین وسیله به اطلاع عموم هم میهنان که درتماسهای مکرر خود خواستار رسیدگی به این مسئله شده‌اند می رساند که این ستاد در حال پیگیری این امر بوده و از طریق مراجع کشور اقدامات لازم را در این باره انجام خواهد داد»

مصاحبه صادق قطب زاده ومبلغی آنچنان جنجالی بوجود آورد که پیش بینی می شد از طرف قوه قضائیه عکس العمل بایسته ای نشان داده شود.

در روز ١٧ آبان صادق قطب زاده بازداشت و مبلغی تحت تعقیب قرار گرفت. بازداشت صادق قطب زاده اعتراضات شدید لیبرال ها را در پی داشت و گروهی از سرمایه داران بازار به اعتراض برخاستند.

دکتر یداله سحابی گفت در مورد بازداشت قطب‌زاده جز تأسف حرفی ندارم. آقای لاجوردی در مقابل سئوالات خبرنگاران فقط پاسخش این بود که بعداً معلوم می شود. علامه نوری در این رابطه گفت توقیف و آزادی در واقع متوقف ساختن انقلاب اسلامی است و توقیف قطب‌زاده تبدیل عدالت اجتماعی به عدالت خصوصی است و مقدمه بازگرداندن بی عدالتی هاست.

مهندس بازرگان گفت بازداشت قطب‌زاده در برخورد اول به افسانه و شایعه‌ای شباهت داشت و با کمال تعجب واقعیت پیدا کرد. درد بزرگ این است که چطور گردانندگان انحصارگر ما فکر نکرده‌اند که عمل آنها چه اثر وحشتناکی به لحاظ احساس عدم امنیت و بی اعتبار کردن قانون اساسی در مردم سراپا ایمان و امید و فداکاری ایجاد می کند. وقتی با چنین سادگی و افتضاح یک مرد کهنه کار عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو تلویزیون، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، توقیف و توهین می شود دیگر چه آبروئی برای اسلام و انقلاب و ایران باقی خواهد بود؟

لاهوتی گفت هر چه مسائل به پشت پرده بیشتر برود به همان اندازه مسئولان پشت به مردم خود کرده‌اند.

گلزاده غفوری گفت که فکر می کنم این یکی کمی سر و صدا کرد و به عقیده من باید کلام را به این برد که در چندین ماه گذشته واقعاً به این مسئله تعدد مراکز تصمیم گیری بالاخره (مخصوصاً بعد از تشخیص مجلس شورای اسلامی که همه مسئولیتها باید زیر نظر شورایعالی قضائی باشد) چگونه پاسخ داد؟ و در اینمورد همانطور که دیشب (پریشب) من شنیدم، گویا دادستان کل انقلاب گفته بودند که از این جریان خبر ندارند. بنابراین سئوال را باید منهای اشخاص روی بحث کلی امنیت قضائی مطرح کرد و من گمان می کنم تا آن اطمینان خاطر در جریان امنیت قضائی نباشد، به قول معروف سنگ روی سنگ بند نمی شود و هر روز هر کسی را می شود با بهانه‌ای گرفت و آن آزادی که جزء سه شعار اصلی انقلاب بود درمعرض تهدید قرار داد و این بسیار خطرناک است.

مهندس عزت‌اله سحابی گفت باید مردم در جریان بحثهای آزاد باشند. اما این بحث آزاد و آزادی قلم و بیان و... به نظر من اینها چیزهای مقدس است ولی مقدس‌تر از همه اینها بقای جامعه و انقلاب است. اگر قرار باشد که یک بحث آزاد آنقدر طول بکشد و آنقدر ادامه پیدا کند و دامنه داشته باشد که تفرقه و تشتت و تزلزل را زیاد کند و بلا تکلیفی مردم را باعث شود (چون مردم وقتی این بحثهای آزاد را بین سران کشور می شنوند باید بتوانند اینها را هضم کنند و جهتی برای خودشان انتخاب کنند) وقتی

ببینند که جنگ خیلی مغلوبه است و از هر طرف تشتت آراء خیلی است، مردم هم گیج می شوند و در این روزگار، با این شرایطی که ما داریم و از داخل و خارج دشمن به ما انواع حمله ها را می کند و ما از جهاتی هم در موضع ضعف هستیم (هر چند در دراز مدت در موضع قوی هستیم) لذا نباید مردم در این اوضاع گیج و مغشوش شوند و احساس و عواطف آنها نباید به جاهای مختلف کشیده شود که ضربه است و در حال حاضر مردم باید یک صف و هماهنگ باشند، البته نه یک صف و هماهنگی که به زور بیایند در یک صف بلکه باید خودشان ادراک کنند و خودشان و خواست هایشان را در روند این جامعه منعکس ببینند، مثلاً در این جنگ ما حس می کنیم که مردم خودشان را در این جنگ می بینند و با دل و جان به سوی آن می روند، حال اگر در امور سیاسی و اجتماعی هم به همین ترتیب عمل شود یعنی مردم دردها و نیازهای خودشان را در این روند که پیش می رود ببینند با این روند احساس یگانگی می کنند و آنوقت همه به راحتی در یک صف قرار می گیرند و به این ترتیب جامعه حفظ می شود و انقلاب هم حفظ می شود و ترقی و تعالی هم تعیین می شود ولی اگر قرار باشد به زور و یا اینکه گاه این دهان و گاه آن دهان را ببندیم و اینجوری مردم را در یک صف کنیم، این دهان هائی که می بندیم یکی و دو تا اقلیت که نیست».

پیامد دستگیری قطب زاده، هیجان بیش از حد اجتماعی، بگو مگوهای زیاد و کشیدن بحث به رادیوهای بیگانه و نیز نتیجه گیری های سیاسی بود. بیست و چهار نفر از نمایندگان طی درخواستی وزیر دادگستری را به مجلس فراخواندند. از طرف عده زیادی از وکلا بخصوص گروه وابسته به بنی صدر به دولت حمله شده عده‌ای از جمله غضنفر پور به بهانه وجود جو اختناق و سانسور جلسه مجلس را ترک کردند و بالاخره قطب زاده از زندان آزاد شد که خود قطب زاده معتقد بود و ادعا داشت آزادیش به دستور صریح امام بوده است. دست اندرکاران قوه قضائیه می گفتند فشار شدید لیبرال ها باعث آزادی قطب زاده شد و بالاخره اعلامیه رسمی در این باره حاکی بود که قطب زاده با معرفی کفیل از زندان آزاد گردید.

حملات ایادی لیبرال و ضد انقلاب به بازداشت قطب زاده فقط در این مورد خلاصه می شد که دستور بازداشت به امضای آقای لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی مرکز صادر گردیده و ایشان فاقد چنین اقتدار و توان قضائی بوده است.

مرحوم شهید قدوسی نیز در بادی امر از کیفیت بازداشت اعلام عدم اطلاع نمود ولی در بیست آبان یعنی سه روز پس از بازداشت آقای قطب زاده در مصاحبه‌ای چنین عنوان کرد:

«بسم ا... الرحمن الرحیم. باید دید که مقصود از جامعه چیست آیا جامعه‌ای که الان جان بر کف در میدان‌های جنگ دارد می جنگد و جامعه‌ای که با اخلاص دارد حتی به قول آن زن اگر هشت تخم‌مرغ هم دارائیش هست همه را می فرستد میدان جنگ،اینها مقصود از جامعه انقلابی ماست، یا آن افرادی که باید گفت دیگران کشته دادند و آنها در کنار کشته‌ها به جائی رسیدند، اگر مقصودتان از عکس العمل جامعه آن عده هست که این را باید از بنده سئوال کنید که آن افراد چه می گویند اکثراً از همان لحظه‌ای که اینها پی بردند که من در قم هستم و این مصاحبه پخش شده‌باچه ناراحتی تماس گرفتند و چه تقاضائی داشتند که متأسفانه فرصت نیست همه این مطالب را من عرض کنم و اما از نظر مجلس محترم شورای اسلامی باید عرض کنم افرادی که این مصاحبه را دیده‌اند و افرادی که شرائط خاص مملکتی را می بینند تأکید امام مدظله را برای اینکه شایعه سازها را دستگیر کنید و به دادگاه‌های انقلاب تحویل بدهید اینهارا وقتی کنار هم بگذارند می بینند که آیا ما غیر از این راهی داشتیم یانه؟ من لازم نیست به همه جزئیات مصاحبه ایشان اشاره کنم فقط چند مسئله را عنوان می کنم:

آیا امام وقتی می فرماید که شایعه سازها را دستگیر کنید و تحویل دادگاه انقلاب بدهید، شایعه سازها چه افرادی هستند. افرادی که شاید از صد نفر، دو نفرشان برای مردم مورد شناسائی نیست اما چون این کار اثر بد در زمان جنگ دارد این دستور اکید صادر شده حالا وقتی یک شایعه سازی که از صد نفر دو نفر شناسائی برای اکثر مردم نشده باید تحویل دادگاه بشود به قول روزنامه‌های طرفدار ایشان که من نمی دانم انشاءا... امیدوارم اینها واقعاً روی اخلاص این طرفداری را می کنند از یک مبارز کهنه کار با تعبیر آنها، امام چه توقعی دارد اگر ما آمدیم گفتیم که یک مشت فاشیست در رادیو تلویزیون جمع شده و صدای آمریکا هم شب بعد با آب و تاب تجزیه و تحلیل روی این جمله کرد آیا این معنایش این است که همه این روزنامه هائی هم که طرفداری می کنند اینها هم اخبار جنگ را می نویسند،معنایش اینست کیهان دروغ می گوید اطلاعات دروغ می گوید، همه دروغ می گویند چون ایشان حرفش این است که آنچه می گویند دروغ است یا اگر ما آمدیم گفتیم در زمان ما رادیو، ما آمارگیری دقیق کردیم دو درصد به رادیو بی بی سی گوش می دهند اما حالا اکثراً می گویند، اینکار تشویق مردم به رادیو بی بی سی نیست آیا در این شرائطی که مردم باید با فداکاری بچه‌هاشان را، اموالشان را، به جبهه‌های جنگ بفرستند اگر گفتیم همهٔ حرفها

وقایع انقلاب کننده مخلص جمهوری

دروغ است این معنایش این نیست که مردم نفرستید، نمی دانم بگویم که آقای قطب‌زاده در این جهت حسن نیت داشته یا سوءنیت اما برداشت مردم از این مسئله چی بود؟ شما که می گوئید انجمن های اسلامی درست نیستند. دانشجویان پیرو خط امام، اینها توده‌ای ها و فدائی ها باهاشان قاطی شده، به اعدامها که حمله می کنی به مصادره‌ها که حمله می کنی پس چی در این مملکت می ماند و مردم به چی دلخوش باشند؟ تعجب اینجاست که چرا مردم و این افراد عرض کردم این مردمی که سئوال فرمودید عکس العمل این مسئله در بین آن مردم، والاّ اکثریت قریب به اتفاق جمعیت فداکار که آنها نه تنها ایراد ندارند بلکه اگر یک روزی ایشان آزاد بشود ــ که شاید ما مجبوریم روی مسائلی که نمی توانم مطرح کنم ایشان را خیلی زود هم آزاد کنیم ــ آنوقت آنها گله‌مند باشند. آنها را وقتی ما می‌آوریم حسابشان را می کنیم، می بینیم که مسئلهٔ آنها جور دیگر است و حرفها هم جور دیگر. این روزنامه‌ها من نمی دانم واقعاً توجه دارند به این مسائل یا اینکه بی‌توجهند. ما بعد از اینکه این قضیه را شنیدیم خوب چون دفعات متعددی اتفاق افتاده که افراد را خواستیم بیایند توضیح بدهند به محض اینکه می گوئیم بیائید توضیح بدهید فرار می کنند، همانطور که دیدید آقای مبلّغی فرار کردند.

البته از مملکت فرار نکرده‌اند اما خوب فرار کرده‌اند. پس چه باید بکنیم چاره نداریم بفرستیم بیاورند، بگوئیم آقا حرفت درست است، درست نیست تو چه داری یا نداری اینکار کجایش خلاف قانون بوده. اصلاً من تعجب می کنم که چرا مردم توقع دارند یعنی این دست از مردم که آقای قطب‌زاده‌ها چون وزیر بوده‌اند چون در شورای انقلاب بوده‌اند، اینها هر کاری کردند هیچکس نفس نکشد؟

اصلاً چه امتیازی بین آقای قطب‌زاده و دیگران هست از نظر موازین قضائی در این مملکت؟ این آقایان خواهش می کنم برای من توضیح بدهند آیا فرقی هست یا نیست؟ اگر فرقی نیست خوب ایشان یک کاری کرده که همه قبول دارید اشتباه هست، خودش هم قبول دارد من با خودش که ملاقات کردم، خودش هم قبول دارد که اشتباه بوده، منتهی توجیهی داشت که قرار نبوده حالا منتشر شود. (مصاحبه) و وقتی یک کاری که اشتباه شده خوب باید بیاید تا سئوال کنیم.

س. آقای قدوسی، آقای مبلغی اسلامی، دادستان انقلاب تهران را دعوت به مبارزه کردند شما با توجه به اینکه می گوئید فرار کردند نظرتان راجع به این دعوت چیست؟

ج. ببینید آقا از همین مسائلی که متأسفانه در همین جو این مملکت تازه دارد

پیدا می شود آقا متهم هستی، شایعه سازی کردی، به رادیو تلو یزیون اهانت کردی، به همه اهانت کردی. می گوئیم بیا سئوال جواب بده؛ می گو ید بیا آقا مناظره بکنیم. اصلاً اگر به اینصورت باشد پس هر کس را خواستیم بیا آقا اتهام شما چیست؟ می گو ید بیا مناظره بکنیم.

لابد فردا هم که خواست مناظره بکند چهارتا چرت و پرت جواب می دهد و هیچکس نمی تواند او را بگیرد و نه کسی می تواند بلند با او صحبت کند تا ابد هم مصونیت داشته باشد. اصلاً یعنی چه؟ یک متهم باید جواب بدهد، نه مناظره. اول اتهام خود را جواب بدهد و تبرئه بشود، بعد این رادیو و تلو یزیون و اینهم سنّت شد که این افراد می خواهند تحمیل بکنند که هر مسئله ای را با مناظره می خواهند تمام بکنند».

این بود اعلام نظر شهید قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی. البته باید متذکر گردیم آقای مبلغی اسلامی از خفاگاه خود مراجع قضائی انقلابی را به یک بحث آزاد و مناظره دعوت نموده بود. در هر حال نتیجه آن شد که آقای قدوسی در مصاحبه خود پیش بینی نموده بود. قطب زاده آزاد شد و مبلّغی به فرار خود ادامه داد؛ ولی هر چه بود بازداشت قطب زاده و فرار مبلّغی اسلامی ضربه شدیدی بود که بنی صدر در اوایل ریاست جمهوری تحمل می کرد بخصوص که بعد از فرار مبلغی دو نفر از انقلابیون به سر پرستی صدا و سیما انتخاب گردیدند. در اینمورد پای صحبت آقای رئیس مجلس می نشینیم:

«از اوائل مهرماه سر پرست رادیو و تلو یزیون (فراحی) به سمت سفیر ایران در چین منصوب می شوند و ایشان مبلغی اسلامی را به عنوان قائم مقام خود انتخاب کرده و خودشان استعفا می دهند و استعفای خودشان را برای دادستان کل می فرستند، از آنجا که در آئین نامه اداره رادیو و تلو یزیون سمت قائم مقامی پیش بینی نشده بود و همچنین قائم مقام بعد از استعفای سر پرست نمی تواند انجام وظیفه نماید، جناب اردبیلی این موضوع را به آقای بنی صدر در میان می گذارند. در همین حین آقای مبلّغی شروع به عزل و نصب تعدادی از مدیران می کنند، آقای بنی صدر به جناب موسوی اردبیلی پیشنهاد می کنند به موضوع رسیدگی کنند، آقای اردبیلی پس از بررسی به آقای مبلغی پیشنهاد می دهند که تا تعیین سر پرست دائمی از عزل و نصب مدیران خودداری کنند، آقای مبلغی این مسئله را نمی پذیرند تا اینکه در جلسه شورایعالی دفاع که پنج نفر از اعضاء بودند مسئله را رسیدگی کردیم و برای جلوگیری از هرج و مرج در نامه ای که من و آقای رجائی آنرا امضاء نمودیم از آقای

مبلغی خواستم تا تعیین سر پرستان جدید از عزل و نصب مدیران خودداری کنند. این قضایا گذشت تا اینکه روز جمعه به خدمت امام رفتیم و جناب اردبیلی نیز قبل ازمن به حضور ایشان رسیده بود. امام به من گفتند به آقای دادستان گفته اند که این سر پرست قانونی نیست، ترتیبی بدهید تا سر پرست دیگری برای رادیو و تلو یزیون تعیین شود».

بلی با انتخاب سر پرستان رادیو و تلو یزیون از طرف امام و دادستان کل کشور مسئله رادیو تلو یزیون تا حدودی حل شد و در این مورد دو اطلاعیه یکی از دفتر امام و دیگری از سوی دادستان کل کشور صادر گردید.

اطلاعیه دفتر امام

بسم الله الرحمن الرحیم

در زمانی که لازم است حسن تفاهم بین همهٔ ارگان های مملکتی خصوصاً صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران محقق شود، حسب بعضی گزارشات اختلافاتی در این سازمان مشاهده می گردد که موجب نگرانی است لهذا تا تعیین مراتب از طرف قوای سه گانه، از سوی حضرت امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران جنابان آقای علی اکبر محتشمی و عبداله نوری به سمت سر پرست موقت این سازمان معرفی می شوند. کارکنان و کارمندان نهاد مذکور همه نوع تفاهم و همکاری را با برادران نامبرده خواهند نمود.

بیانیه آیت الله موسوی اردبیلی

بسم الله الرحمن الرحیم

در زمانی که لازم است حسن تفاهم بین همه ارگانهای مملکتی خصوصاً سازمان مهم صدا و سیمای جمهوری اسلامی محقق شود اختلافاتی در این سازمان مشاهده می گردد ـ که موجب نگرانی است و چون پس از استعفای مدیر سابق جناب آقای فراحی، سر پرست قانونی برای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تعیین نشده است، دادستانی کل موظف است موقتاً سر پرستی برای این سازمان تعیین نماید تا حافظ حسن اجرای قوانین و حفظ بیت المال به نحو احسن گردد. لهذا تا تعیین سر پرست از طرف قوای سه گانه جنابان آقایان علی اکبر محتشمی و عبدالله نوری به سر پرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و جناب آقای دکتر ندیمی به سر پرستی شبکه دوم تلو یزیون انتخاب می گردند تا با همکاری یکدیگر

صدا و هر دو شبکه تلویزیونی ایران را در جهت اهداف انقلاب هدایت نموده و از پخش مصاحبات منحرف و جریاناتی که مخالف مصالح کشور و به نفع دشمن است جلوگیری نمایند و ناظر بر تمام آنچه بر این سازمان بزرگ می گذرد بوده باشند. امیدوارم کارمندان عزیز سازمان مذکور همه گونه تفاهم و همکاری را با مدیران جدید بنمایند. ضمناً دستگاه قضائی تحقیق و بررسی را در مورد کارهای خلاف قانون و ضد انقلاب شروع خواهد کرد تا در صورت اثبات تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

والسلام- عبدالکریم موسوی دادستان کل

باشگاه ادبیات

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگند فاقد ارزش و اعتبار است...
از اصل سی و هشتم قانون اساسی

فصل دهم

شکنجه

سخنرانی روز عاشورای بنی صدر طولانی بود و حادثه برانگیز. بخصوص در آن قسمت که به تعدد زندان‌ها و شکنجه اشاره کرد. او گفت:

«در قانون اساسی ما مگر شکنجه حرام نشده است، ممنوع نشده ما در کجای دنیا، در کدام دین و در کجای اسلام و کشور اسلامی و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شوند؟ (تکبیر مردم)

چرا باید هر کسی و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند جو اسلام جو اعتماد است.

اینهمه دستگاه‌های ترسناک و مخوف درست نکنیم. چرا هیئتی تشکیل نمی شود و بکار این زندان های گوناگون نمی رسد؟

چرا در رژیم اسلامی انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟

چطور می شود که اشخاص را می گیرند، زندان می برند وماهها جزء فراموش شدگان می شود. بس کنید این کارها را. دستگاه قضائی ما باید بیطرف باشد مستقل باشد و نباید اجازه داد انواع و اقسام پیدا کند وابزار قدرت سیاسی شود. اگر اینطور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد.

به دنبال صحبتهای بنی صدر حجت الاسلام ری شهری حاکم شرع دادگاه های

انقلاب ارتش در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی به سئوالات خبرنگاران در مورد موارد ذکر شده توسط بنی صدر پاسخ دادند که قسمت هائی از آن چنین است:

«اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه تنبیه هائی است که اسلام به‌عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، مثلاً اسلام می گوید برای زنای غیر محصنه ۸۰ ضربه شلاق بزنند یا برای هر گناهی یک تعزیز دارد. اگر مقصود این است، ما منکر آن نیستیم زیرا دستور اسلام است. اگر مقصود رئیس جمهوری از شکنجه به معنای رسمی آن مانند ساواک است، خوب بود آقای بنی صدر وقتی این گزارش را به ایشان می دادند نماینده‌ای به زندانها می فرستادند، اگر شکنجه بود و به گزارش ایشان ترتیب اثر داده نشد، آنوقت هر اقدامی را لازم دیدند انجام می دادند. عنوان کردن این مطالب در اجتماع چهرهٔ افرادی را که شبانه روز در دادگاه های انقلاب فعالیت می کنند نامطلوب ترسیم می کند.

طبق آئین نامهٔ زندان هر نوع تنبیه باید به حکم حاکم شرع انجام گیرد.

در مورد تعدّد زندانها اگر مقصود این است که هر ارگانی یک زندان دارد، اینها باید متهم را ۴۸ ساعت نگهدارند که پس از رفتن متّهم به دادگاه، به‌زندان‌عمومی می رود، و اگر بر حسب شاخه های جرائم است مثلاً یکی به جرم فحشاء و یکی به جرم کودتا دستگیر می شود، نمی شود اینها با هم باشند، چون اطلاعات هدر می رود».

طبیعی بود که گفته های بنی صدر می باید جنجال عجیبی به همراه داشته باشد. روزها روزنامه ها در این باره می گفتند و می گفتند و حتی کار به سخنرانی های برون مرزی کشید خوراکی شد برای آنان که در بدر دنبال یک خبر داغ می گشتند.

در این کتاب در شرح دفتر آقای بنی صدر گفته شده که قسمت اطلاعاتی دفتر ماه ها در تحقیق ماهیت شکنجه بود و جهت کسب دلیل کافی صرفنظر از اینکه در کلیّه کمیته ها تحقیقات دامنه داری معمول داشت، دوازده نفر از ایادی دفتر را نیز به وسیلهٔ یکی از مسئولین سپاه پاسداران به نام آقای (ع) به زندان اوین اعزام داشت که بعد از چندی همهٔ این دوازده نفر مأموریت خود را انجام داده گزارشات یکنواخت بر تأیید وجود شکنجه در زندان اوین تحویل دفتر آقای بنی صدر دادند.

یکی از مسئولین دفتردر تحقیقات خود می گوید: آقای مسعودی موضوع شکنجه را عمده کرد، و ادامه می دهد:

طرح مسئله شکنجه یک جریان و توطئه پیش ساخته‌ای بود علیه نهادهای انقلابی به ویژه دادگاه‌های انقلاب و به یقین یکی از طراحان آن آقای منوچهر مسعودی

مشاور حقوقی آقای بنی صدر بود و این برنامه را حدوداً از چهار ماه قبل از عاشورا شروع نموده لازم است توضیح یدهم که من در دفتر حقوقی مسئول بودم به شکایاتی که به دادستان انقلاب و کمیته مربوط است رسیدگی و اقدام نمایم و دو نفر دیگر هم بنام ق و الف مسئول سایرامور بودند افرادی که برای شکایت مراجعه می کردند، من در مورد ادعای آنان سئوالاتی می کردم و متوجه می شدم که ادعای او درست است یا خیر و گاهی اوقات منجر به بحث و جدل می گردید و چند مرتبه اتفاق افتاد که مسعودی با این روش من مخالفت نموده اظهار داشت مردم رانباید ناراضی نمود.

ما که کاری نمی توانیم برایشان انجام بدهیم پس چرا آنها را ناراحت کنیم؟ من به مسعودی گفتم وقتی که می آیند و به دروغ ادعا می کنند ما نباید بپذیریم. او در جواب گفت نه دروغ نمی گویند تو نمی دانی که این کمیته ها و دادگاه ها چه بلائی بر سر مردم می آورند. در اینجا من فکر می کردم که واقعاً امر برای او مشتبه شده است تا اینکه یک روز یادم نیست تاریخ دقیق آنرا ولی قطعاً چند ماه قبل از اینکه آقای بنی صدر مسئلهٔ شکنجه را عنوان کند، مسعودی به بخشی که من و ۲ نفر دیگر کار می کردیم (دبیرخانه) آمده و گفت: وضع شهرستان ها خیلی خراب است، کمیته ها بیداد می کنند، در زندانها شکنجه می کنند و... شما برای هر شهرستان یک کلاسه تهیه کنید و از این تاریخ احتمالاً در مورد شکنجه شکایات زیادی خواهد شد،آنها را جمع آوری کنید و اقدام کردن هم نتیجه ای ندارد. هر کس مراجعه کرد کتباً بنو یسید، اگر هم سواد نداشت برایش بنو یسید. البته ممکن است بترسند و آدرس خود را نگو یند، عیبی ندارد ولی نام شهرستان و کیفیت شکنجه را کاملاً بنو یسید. از آنروز ق و الف که برادر همسرش می باشند مسئول اینکار شدند و قرار شد هر پرونده ای به من ارجاع شد و لازم بود، من اقدام کنم. آنها هم کارشان را شروع کردند، و تصادفاً از فردا صبح هم شکنجه شدگان مراجعه نمودند و این مراجعین به طوری خود را مظلوم جلوه می دادند که گاهی خود من تحت تأثیر قرار می گرفتم و رنج می بردم تا اینکه یکروز یکنفر که پای خود را در قسمت ساق گچ گرفته بود با عصا به اتفاق یکنفر دیگر مراجعه کردند و گفتند که ما برای شکایت آمدیم. سئوال شد شکایت شما چیست گفت من درشیراز مشغول فروش روزنامه بودم که پاسدارها حمله کردند من خواستم فرار کنم با تیر مرا زدند، من افتادم گوشهٔ خیابان. چند نفر آمدند مرا سوار کردند بردند بیمارستان مدتی در بیمارستان بودم استخوان پایم خورد شده گچ گرفته اند. درشیرازنرسیدم شکایت بکنم آمدم تهران

پیش شما. من گفتم چه روزنامه‌ای می فروختید؟ گفت: «خلق» پرسیدم کدام خلق؟ چند رقم می باشد. جواب داد: «مردم» مجدداً سئوال کردم: شما مال کدام حزب و سازمان بودید؟ جواب داد: «خلق». رفیقش گفت این از بس ناراحت است نمی تواند حرف بزند. ما هوادار سازمان مجاهدین هستیم. سئوال کردم روزنامه «مردم» می فروختید؟ رفیقش گفت: نه منظور همان روزنامهٔ مجاهدین است

سئوال کردم: چند وقت قبل؟ گفت: ۲ ماه. گفتم چه مدت است از بیمارستان آزاد شده‌اید؟ گفت: ده روز است. گفتم نسخه یاورقه‌ای چیزی از بیمارستان نداری؟ گفت: نه. به او گفتم عجب مملکتی شده، چقدر بیرحم هستند؛ حالا شما شکایت خود را بنویس تا ما شما را بفرستیم پزشگ قانونی و اقدامات لازم را بنمائیم. گفتند پس برویم شکایت خود را بنویسیم. الف باو گفت کاغذ بدهم بنویس گفتند نه، میرویم مسافرخانه استراحت می کنیم شکایت خود را می نویسیم فردا مراجعه می کنیم. رفتند و دیگر نیامدند. البته من احساس کردم الف ناراحت شد از اینکه من در کارش دخالت کردم و یکنفر را بنا به قول مسعودی ناراضی فرستادم اما در آنروز من متوجه شدم که موضوع شکنجه واقعیت ندارد بلکه یک جریان و توطئه است ولی دیگر دخالت نکردم و نظاره گر بودم. در اینجا لازم می دانم نکاتی را که مورد توجه من قرار می گرفت به عرض برسانم:

۱ــ ق می گفت هر چه بیشتر شکایت جمع شود بهتر است چون مسعودی قصد دارد آنهارا جمع‌آوری کرده و به بنی صدر بدهد این مطلب را حدوداً دو ماه قبل از سخنرانی بنی صدر او اظهار نمود.

۲ــ یکروز من به الف گفتم ممکن است بعضی از این مراجعین دروغ بگویند بهتر است بیشتر دقت شود او گفت اینها اکثراً بچه های مجاهدین هستند دروغ نمی گویند.

۳ــ به‌مسعودی گفتم اینهائی که ادعا می کنند شکنجه شده‌اند ما اول بفرستیم پزشگ قانونی اگر تأیید شد شکایت آنها را بپذیریم. گفت اگر خودشان تمایل داشتند بفرستید وگرنه احتیاج نیست.

در اینجا نمونه‌ای از مراجعین را توضیح می دهم که چون مسئله فنی می باشد بد نیست بدانید:

یکروز یک جوانی مراجعه کرد و گفت من روزنامه مجاهد می فروختم، پاسدارها مرا گرفتند، بردند او ین دوماه در انفرادی بودم مرا کتک می زدند، تمام

بدنم مجروح است. البته شکایت خود رانوشته بود و دستش بود. من گفتم اگر آثاری در بدن شما وجود دارد بفرستیم پزشگ قانونی. او گفت: تمام بدنم مجروح است، ولی حاضر نیستم آنجا بروم، ممکن است دو باره مرا دستگیر نمایند. سپس شلوار خود را تا زانو بالا برد روی ساق پایش رانشان داد: خوب دقت کنید ۱ــ شلوار او سالم بود ۲ــ از قسمت پائین کاسه سر زانوتا پائین مقدار زیادی به ظاهر خون آمده و کاملاً خشگ شده بود که به رنگ سیاه در آمده بود. ۳ــ محلی که نمایانگر مجروح شدن بود ورم کرده سیاه شده بود. وسط تورم یک شکاف مانند چشم بوجود آمده بود که تا اندازه‌ای خود را گرفته بود ولی احتیاج به ۲ یا ۳ بخیه داشت. به او گفتم با چی زدند به پای شما؟ گفت با کابل. به او گفتم این جای کابل نیست جای لگد می باشد و کفش آن کسی که به شمازده پنجهٔ آهنی داشته است. گفت بله با کابل می زدند بامشت و لگد هم می زدند. سپس شکایت خود را داد و رفت و همه اظهار تأسف نمودیم، خلاصه اینگونه شکایات جمع آوری شد. کلاسه بندی ها آماده بود. سپس آقای مسعودی دستور دادند از آنها صورت برداری کرده در هر شهری تعداد مصدومین و مجروحین به وسیله کمیته و پاسداران جدا و شکنجه‌ها جداگانه شکایات از بی عدالتی ها و ظلم ها را این آقای مشاور جمع‌آوری کرده و یا متنی که برای سخنرانی او تهیه کرده بود نزد آقای رئیس جمهور بردند.

من در اینجا لازم می دانم یک مرتبه دیگر به شرفم و اسلامم قسم یاد کنم، مطالبی را که گفتم نمونه‌ای از این صحنه سازی ها بود. خدا گواه است افرادی را مشاهده می کردم، ادعا می کردند از شهرستان آمده‌ایم ولی ساکن تهران بودند. زنی را می دیدم مکّرر با افراد مختلف و زنهای دیگر برای شکایت مراجعه می کرد و دیگران را راهنمائی می نمود. جوانی را دیدم که مرتب برای سایرین نامه می نوشت و خودش عضو گروه ٤ خرداد بود که جزء سازمان مجاهدین می باشد. نمی دانم شما از گریم، اطلاعاتی دارید؟ هنر چهره سازی است که در سینما از آن استفاده می کنند به خدا قسم افراد زیادی می آمدند مانند همان که پایش را نشان داد گریم کرده بودند و عجیب آنکه در این مقطع که مسعودی نو ید آنرا به ما داد اینها مراجعه نمودند و هر روز عده‌ای بنام یک شهری می آمدند. این بود جزئیاتی از توطئه به نام شکنجه علیه نهادها. لعنت خدا و رسولش بر من باد که یک جمله دروغ گفته باشم.

اتّهام مستقیماً به مسئولین زندان و مراجع تحقیق وارد می شد. آقای کچوئی

سر پرست زندان او ین حداقل جهت دفاع از خود مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دادند و در آن به غوغای شکنجه چنین پاسخ دادند:

«من به عنوان یک مقام مسئول، مسئله شکنجه در زندان او ین را رد می کنم و اضافه کرد نوع زندان‌ها به این صورت است که زندان‌های موقت سپاه و کمیته در رابطه با زندان او ین هستند زندان قصر هم مربوط به شهربانی است و سر پرست آن دادستان و شورایعالی قضائی می باشد...

به ما وقتی اعتراض وارد می شود که به منافع افرادی که صددرصد مخالف هستند ضربه‌هائی وارد می شود».

اعضای شورای سر پرستی زندان‌هانیز به مسئله شکنجه چنین پاسخ دادند:

«عنوان کردن مسئله شکنجه زندانیان و انتشار آن به این صورت بین مردم کار ضد انقلاب است. ما دو نوع زندان داریم یکی مربوط به شهربانی و یکی هم زندان‌های دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب. بیش از این دو، زندان دیگری نداریم... در مورد قاچاقچیان قطعاً بایستی خشونت اعمال شود، این را نمی شود اسمش را شکنجه گذاشت صرفنظر از همهٔ این احوال ما نه در کشف جرم وظیفه‌ای داریم و نه در تحقیق و نه در دیگر مسائل وظیفه ما فقط ارشاد زندانیان است.»

کار بالا می گیرد. روزنامه های پایتخت، انقلاب اسلامی، میزان و دیگر نشریات روزانه پایتخت با مقالات تند و احیاناً با انتشار گزارشاتی از نمونه های شکنجه به موضوع حدّت بیشتری می بخشند و جریان به مرحله‌ای می رسد که دخالت امام ضرورت می یابد. امام آقای دادستان کل را به حضور می خواهند و آقای موسوی اردبیلی پس ازملاقات با امام می گوید:

«امام اینجانب را مأمور فرمودند تا هیئتی را برای رسیدگی به وضع زندانها تشکیل دهم و نماینده‌ای نیز از جانب ایشان در این هیئت عضویت دارند.

امام از شایعه شکنجه سخت ناراحت بودند و فرمودند هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان‌ها بازدید نموده در صورت ثبوت شکنجه باید شکنجه گر قصاص شود. ما انقلاب کردیم تا آنچه در زندان‌های زمان شاه معدوم می گذشت دیگر صورت نگیرد اگر چنین چیزی درست باشد یقیناً امام و ملت ایران این موضوع را نخواهند بخشید و در دو روز آینده این هیئت را به مردم معرفی خواهیم نمود».

گروه تحقیق جهت رسیدگی به شایعهٔ شکنجه کار خود را شروع نموده حجت الاسلام محمد منتظری از جانب امام، بشارتی از مجلس، افتخار جهرمی از شورای نگهبان و دادگر دادستان تهران کار تحقیق از شکایت و بازرسی همه زندان‌ها

را شروع کردند کاری بود بس عظیم و انبوه که چند ماه وقت به خود اختصاص داد.

در اواسط تحقیقات شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری نماینده امام در فرصتی کوتاه طی مصاحبه‌ای چنین گفت:

«نظام حاکم بر بازجوئیها و باز پرسی و دادگاه‌ها و زندان‌های ما بهیچوجه مبتنی بر شکنجه نیست و اگر موارد معدودی دیده شده بطور استثنائی و از سوی افراد غیر مسئول بوده است و اتهام وارده به روش بازجوئی و باز پرسی از طرف یکی از مقامات کشور بهیچوجه صحیح نیست.

تجاوز به یک جوان را بعنوان نمونه‌ای از شکنجه یاد می کردند که هیچ ربطی به شکنجه ندارد بلکه مربوط به انحراف جنسی است»

علیمحمد بشارتی اعتقاد داشت: حتی یک مورد شکنجه هم در زندان‌های ما دیده نشده است تعداد معدودی ایذا و آزار که جنبه شخصی داشت دیده شد که عاملین آن نیز تحت تعقیب قرار گرفتند.

و در خاتمه دادستان عمومی تهران اظهار داشت: زندانیان پیش از هر چیز از بلا تکلیفی و یا در انتظار عفو بودن خودشان می گفتند و اینکه اصلاً شکنجه وجود ندارد و چرا این سئوال را می کنید.

در مواردی عکس ارسال شده بود که پس از تحقیقات معلوم شد که اینها در اثر داشتن روابط نامشروع یا شرابخواری محکوم شده و حکم شرعی مانند شلاق زدن در مورد آنها اجرا شده است. در دادگاه مواد مخدر مسئله شلاق زدن زیاد بود که معلوم شد همه تعزیر و تنبیه و یا حکم شرعی بوده؛ و بالاخره در تاریخ سی ام فروردین شصت آقایان اعضای هیئت بررسی در تلویزیون گرد آمده و طی مصاحبه‌ای که بیش از یکساعت طول کشید وجود هر نوع شکنجه را در زندان دروغ محض و مطلق اعلام داشتند.

فصل یازدهم

نوار آیت

روزنامه انقلاب اسلامی در تاریخ بیست و هشت خرداد ماه پنجاه ونه به عنوان افشاگری مطلبی تحت عنوان طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت مطالبی نوشت که در آن منبع افشاگری نواری قید شده بود که آیت و شخصی که مخاطبش می باشد با هم صحبت می کنند. قسمت هائی از مقدمه و تحلیل انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

«اطلاع یافتیم که دکتر حسن آیت در صحبت هائی که نوار آن بدست آمده است علیه بنی صدر به فعالیت های مخفیانه ای مشغول است و قصد آنرا دارد که بنی صدر را بهر نحو که شده ناکام کند. این خبر همزمان با شروع فعالیت هائی بود که تحت عنوان انقلاب فرهنگی صورت گرفت و طی آن کوشش می شد دانشگاه ها تعطیل شود.

حسن آیت و عده‌ای که در اطراف او گرد آمده بودند بهر نحو که از دستشان برآید به شدت علیه رئیس جمهوری القاء کینه ودشمنی می کنند.

پس از مدتی خبر رسید که حسن آیت در نوار دومی بسیار شدیدتر، از طرحهائی برای ساقط نمودن بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم صحبت کرده و ضمن آن اولاً با نسبت دادن مطالب دروغی به رئیس جمهوری ازقبیل مهره آمریکائی، مرتبط با بختیار، ایجاد شک و شبهه علیه وی می کند. ثانیاً نقشه ای را که با اجرای آن بنی صدر به سقوط کشانیده می شود با اطرافیان خود در میان می گذارد.

با توجه به اوضاع کشور حتی اگر به فرض اینان موفق می شدند با ایجاد آشوبهائی

رئیس جمهور را ساقط کنند، شیرازه امور چنان از هم می گسست که کنترل آن در توان هیچیک از گروه های موجود نبوده و نیست. بهمین دلیل چنین توطئه هائی نه فقط رئیس جمهوری که نظام جمهوری اسلامی را تهدید می کند. کینه توزی آیت نسبت به رئیس جمهوری از گفته های وی در نوار که اینکه پیشاروی دارید کاملاً مشخص است.

کارشکنی در امور، مانع شدن از پیشرفت بنی صدر در انجام کارها، ایجاد بدبینی نسبت به بنی صدر، بستن دروغهای بزرگ به بنی صدر و در قسمت پایان نوار گفته های آیت بطور کاملاً آشکار حکایت از طرح کودتائی برای سقوط رئیس جمهوری مردم می کند. به گفتهٔ خود آقای حسن آیت حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه قبل (طرح به اصطلاح انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاه ها) نمی تواند بیاید مقاومت کند.

ناگفته نماند که خبر یافتیم که این نوار را خدمت امام برده اند و امام پس از شنیدن آن بشدت مکدر شده اند. دو تذکر نیز لازم است:

۱ــ نواری که پیاده شده آنرا می خوانیدنواردوم است که زمان آن خیلی نمی گذرد نوار اول در فرصت دیگری به چاپ خواهد رسید.

۲ــ بعضی قسمتهای نوار که بدرستی شنیده نمی شد با چند نقطه مشخص شده است.[۱]

۱ــ دنبالهٔ نوشتهٔ روزنامه چنین است:

متن پیاده شده نوار به شرح زیر است:

مقدمه صحبت: اصولاً قرار شد ماشین ها را از ساعت ۱۰ به بعد بگردند. مخاطب: گفتهٔ بنی صدر مبنی بر آمدن ۹۶ آمریکائی به ایران...

آیت: بنی صدر هوچیگری می کند. امریکا چند نفر را فرستاده احتیاجی ندارد، از کجا فهمیدند از امریکا به آنها تلفن کردند، چون ما که دستگاه خصوصی نداریم... از کجا می فهمند که آنها چند نفر فرستادند اگر بنا باشد دستگاه جاسوسی فلسطینی ها، عربها... یا احیاناً شوروی خبر دهند که آنها مستقیماً خودشان خبر می دهند این حرفها که بنی صدر می زند بچگانه است.

برای جریان دانشگاه بعد از ۱۴ خرداد همین حرفها را می زنند می خواهند ما را تصفیه کنند، مجاهدین... فلان بهمان برای اینکه دست بالا را داشته باشند در حدود ۶۰ و چند گروه مسلح ضد دولتی در ایران است پول بهشان می دهند شبکه شان منظم است.

(دربارهٔ تحصن ارتشی ها برای نرفتن به کردستان می گوید:) بخاطر کردستان، بلکه بخاطر شل آمدن اینهاست (این تحصن)

اصل مطلب

این تصمیمی که گرفتیم و در همین اخیراً می خواهد پیاده شود این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجوئی خبر داده شود و زمزمه شود فوری حریف می فهمد و آنکه باید بزنند رو یش یک دفعه می زند یعنی باید یک مرتبه

در پی چاپ متن پیاده شده نوار آیت و بدنبال نظرخواهی روزنامه انقلاب اسلامی از شخصیتهای مختلف آنها نظراتی ابراز داشتند که خلاصه‌ای از آن به شرح زیر است:

آقای لاهوتی نماینده امام در استان گیلان:«طبیعی است که ملت ما در مقابل

اعلام شود و بعد شروع کند دانشجوها و اینها روش تبلیغات کردن وسر و صدا راه انداختن گاهی اوقات عکسش است بالا زمینه ندارد و باید از پائین و می گوئیم آقا شما شروع کنید فلان مسئله را عنوان کردن، آن دانشکده و آن دانشکده عنوان می کنند آنوقت بر اساس خواست مردم به اصطلاح خودشان اینها یک چیز می خواهند و تصمیم بگیرند بسته به نوع تصمیمات و در انقلاب فرهنگی هر دوی اینها هست اینکه الان استادهای غیر اسلامی بایستی تصفیه بشوند این زمزمه‌ای است که باید از پائین سر و صدایش بلند شود. ما استاد غیر اسلامی نمی خواهیم برود یک جای دیگر کار کند. بعد آن تصمیماتی که چکار کنیم یک دانشجو در عرض این مدت که دانشگاه ظاهراً تعطیل است عملاً که تعطیل نیست یا آدم می رود توی روستاها و یا کارهای دیگر. آنرا یک دفعه بالا تصمیم می گیرد و پائین شروع می کند سر و صدا راه انداختن می خواهیم و تأیید کردن... این بسته به نوع ماهیت چیزهاست که ما اینجا تصمیم هر دوش هم لازم است.

دانشجوها، چون دانشجو عنوان دانشجو دارد بخصوص دبیرستان‌ها را شما باید شروع کنید به کنترل کردن برو ید درس بدهید بحث کنید (هر دبیرستانی دو نفر)

دانش آموزان را حوزه بندی کنید همانطور که آنها می روند شما هم برو ید آنها را هم شروع می کنید در کارشان مشکلات ایجاد کردن، نمی گذارند بیائید آنجا کمونیستها که مطلقاً می ماند مجاهدین که عنوان اسلامی دارند به خودشان، آنها عملاً جلو یشان را می گیرند و نمی گذارند اینطور اسلام را به این ترتیب... دانشگاه‌ها به این صورت فعلی باید تعطیل شود و برنامه های آینده کارهای عملی در رابطه با مردم و در زمینه ایدئولوژی و اسلامی کردن این کلیات مسئله است.

چگونگی پیاده کردن طرح

ما به چه شکل این شاید یک هفته یا دوهفته و شاید هم بعد اعلام شود و یا چند روز قبل متضمن این است که امام در زمینه کاملاً قرار گیرد.

. . و یک مسئله‌ای است که امام یک نامه نوشته بود... حالا اگر این نامه را برای تقی فراحی نوشته بود بعید است یا یکی دیگر نوشته بود، تقی فراحی جزو باند بنی صدر است و آدم کاری نیست اگر امام این نامه را نوشته باشد یک معنی می دهد اما اگر کسی دیگر نوشته باشد توش گوشه کنایه زیاد است.

(در مورد گفته بهشتی در روزنامه) بنی صدر در کل نظرش با من است (منظور ضدیتش است) اول کار که این جریان شروع شد دکتر بهشتی با خامنه‌ای یا دیگران (می پنداشتند که اینها) آدمهائی بودند که می توانستند در خط امام باشند و حتی مدنی را فکر می کردند در این خط باشد. بنی صدر جبهه ملی... اولین کسی که قبل از انقلاب و حالا حتی دقیقاً از موقع انقلاب صریحاً این مسائل را عنوان کردم که اینها در خط امام نیستند و اینها جدا هستند و شما نمی توانید بااینها یکسان عمل کنید.

حتی موقعی که داشتیم حزب جمهوری را علناً پایه گذاری می کردیم قبل از انقلاب خوب اینها فکر می کردند پیمان، بازرگان، بنی صدر، سنجابی و مدنی همه قابل همکاری هستند.

حتی مطرح می کردند حاج سید جوادی... من از همان اول گفتم اینها نمی توانند با شما همکاری کنند اگر دعوتشان کنید به همکاری بیایند، کار را از دست شما می گیرند و خراب می کنند و نمی گذارند. ولی اینها قابل

چنین رو یدادهائی بی تفاوت نمی تواند باشد. نمایندگان مجلس باید برابر قانون با این مسئله رو برو شوند امیدوارم نمایندگان نسبت به کلمه کلمه این مطالب برخورد مسئولانه و متعهدانه بکنند تاافرادی که در فکر خوابهای شوم برای انقلاب جوان ما هستند خواب های پریشان نبینند. در صورت اثبات جرم این موضوع نه یک توطئه علیه

فهم نبود مسئله، اما به تدریج یک مقداری آمدیم پیش برای اینها روشن شد می فهمند حاج سید جوادی کی هست... خود حریف هم، بنی صدر و اینها می رسید به گوششان یکسال پیش دو سال پیش ما اینها را گفتیم می فهمند حریفش کی هست یعنی کی می شناسه (بنی صدر...) چه خطی دارد این بود که از همان اول هم سیاستش این بود که من را بکوبه خوب هم روی همان خطی که من می گو یم البته تاحدی قرار گرفته و شناخته که بنی صدر کیه مدنی کیه و دیگران کی اند این است که خواه وناخواه خوب هم مطرح می کنه (بنی صدر بعنوان جناح مخالفش) اما باز قضیه را زیر سر من می داند.

دقیقاً همه جا هم مطرح کرده راست هم می گه چون خطش را من نشان دادم.

این بنی صدر تو جبهه ملی دوم است و اسلامی هم فکر نمی کند. بنی صدر جزو جبهه ملی دوم بود با همین هدایت اله متین دفتری، شاهپور بختیار، همکاری داشت ۱۵ خرداد ۴۲ نه نوشته ای نه کلامی نه حمایت از خمینی... بنی صدر دو سال قبل از انقلاب با شاهپور بختیار با دکتر صدیقی برنامه داشته تماس داشتند و به شاهپور بختیار گفتند تو نخست وزیر شو ماتو را از جبهه ملی بیرون می کنیم که اگر امام مرد تو را وزیر و نخست وزیر کن... اینها (سرگذشت بنی صدر و تاریخچه زندگیش) را ما منتشر می کنیم (آیت این را به مخاطبش می گو ید) اینها خط داشتند نشستند... آن ارباب امریکا می خواستند ببرند چه انگلستان چه امریکا...

اینها (منظور بنی صدر و جبهه ملی) می گفتند آقا متعصب دینی است گروه های سیاسی را تشخیص نمی دهند اینها دو نقشه داشتند یک نقشه اینکه همان بلائی که سر کاشانی آوردند سر خمینی بیاورند یک آدم بسازند جلوی خمینی که نتوانستند... طالقانی هم که مرد...

حالا بنی صدر... فکر این هستند اگر نشه کسی را بسازی می گو یند امام که می میرد بنی صدر بیاید قدرتی پیدا کند و یک محبوبیتی پیدا کند و یک نمایشی پیش مردم داشته باشد که امام بنی صدر را می خواسته، امام به بنی صدر رأی داده و... یک نامه بنی صدر به امام می نو یسد موافقت می شود این ساخته آن مسعود رجو یه که می گو ید حالا که امام با اختیارات تو کدام اختیارات سه ماده است از... با موافقت امام تعیین شود یعنی شورای انقلاب باید موافقت بکند امام باید موافقت بکند تا نخست وزیر تعیین شود پس اینکه اختیاری نبوده برای بنی صدر اختیار دوم که قوای انتظامی زیر نظر باشد که هست زیر نظر کل حکومت جمهوری اسلامی است.

قسمت سوم که رادیو و تلو یزیون به اصطلاح اسلامی باشد. مگر امام می گو ید غیر اسلامی باشد اینرا گذاشته پای اختیارات ولی امام دعائی را انتخاب کرد برای اطلاعات بنی صدر در یک ابلاغ بی مزه نوشته که تو هم منصوب شدی از طرف من که خوب منصوب شده هست، این می خواهد نتیجه بگیرد یعنی می خواهد بگو ید هان پس الان هم آمده پیشدستی کرده و این آقای تقی فراحی به مدیریت رادیو تلو یزیون سر پرستی صدا و سیما در حالیکه اصلاً این بنا بر فرض محال من نمی دانم این نامه را امام به کی نوشته اگر به کس دیگری بغیر از تقی فراحی نوشته باشد اصلاً خرد کننده است برای بنی صدر، اما اگر به خود تقی فراحی هم نوشته باشد باز خرد کننده است منتهی یک کمی تعدیل شده درست خلاف آن چیزی که بنی صدر گفته کسی را بخاطر عقیده کنار نگذارید این (خمینی) می گو ید همه که غیر اسلامی هستند بریزید بیرون... خب حالا اگر این هم باشد تا یکماه بعد که مجلس تشکیل بشود قانون اساسی را نمی تواند ندیده بگیرد قانون اساسی می گو ید ۳ نفر باید در

رئیس جمهور بلکه توطئه علیه نظام جمهوری است و هیچکس حق بخشش آنرانداردد. حزب جمهوری اسلامی باید موضع خود را نسبت به این موضوع و آیت های دیگر که افشا نشده‌اند هر چه زودتر بیان کنند».

حجت‌الاسلام رفسنجانی عضو شورای انقلاب و از اعضای شورای مرکزی حزب

رأس رادیو تلویزیون باشند. یکی از طرف مجلس. قضائیه. مجریه امام هم اشاره کرده بود که رادیو تلویزیون نباید زیر نظر هیچکس باشد مستقل باشد ما خط و نقشه را خواندیم خود اربابش هم دستور داده که به آیت بتوپ چون می داند چه باید بکند. چون دیده که من همه‌اش را از جلوجلو گفتم، گفتم که بنی صدر این است.

و همینطور هم شد یعنی الان این آخرین مهره‌ای است که ظاهراً هم شده رئیس جمهور چون ابتکار عمل دست مجلسه باز مسئله مجلس است.

اگر آن پیش‌نویس را که آنها (سحابی...) درست کرده بودند اگر آن تصویب شده بود اصلاً انقلاب از بین رفته بود. الان بنی صدر رئیس جمهور بود و رئیس جمهور هم همه کاره. هم می توانست مجلس را منحل کند هم دادگستری و قضاتش را این منصوب می کرد هم ارتش را زیر فرماندهی داشت همه چیز زیر نظرش بود ما توی این قانون آمدیم فرمانده کل قوا را داده‌ایم به رهبر در آن بیاید آنرا نماینده خودش کنه این اصیل نیست هر وقت خواست می تواند ازش بگیرد اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد والسلام هیچ اختیاری ندارد بنی صدر تلاش می کند ولی چیزی (اختیاری) ندارد.

به ساوه‌ای ها آمده گفته که آره آنها شهرشان وکیل می دهد همه آمدند رأی دادند به یک نفر که ضد بنی صدر است باز از دوستهای من. این از اول قبل از انتخابات ریاست جمهوریش، پاش رو کرده توی کفش همینکه این فلان است و بهمان است و چه کار کرده و این چیزها مردم ساوه آمدند به این رأی داده‌اند آن انتخاب شد حالا آمده بنی صدر تلاش میکنه انتخابات را باطل کند. باطل کرد حتی شورای انقلاب هم پذیرفت. دو باره انتخابات بشود همان می شود حرفی توش نیست اینها آمده‌اند در خانه ریاست جمهوری و دفتر شورای انقلاب و اعتراض تمام مدرسه‌ای ها جمع شده‌اند آنجا در خانه امام آنوقت وقتی در میان دعوا نرخ تعیین می کنند اصل با خود شما مردم می دانیم اگر مجلس هم کج رفت... فردا می زنند تو دهنش تو چه کاره‌ای نوشت روزنامه که تو چه کاره‌ای. مجلس همه کاره است آنها که مستقیم به مردم مراجعه می کنند مجلس همان کاری که مصدق کرده نه، این دست و پای بیخودی است داره (بنی صدر) می زند.

هیچکاری نمی تواند بکند بااین قانون اساسی با این شورای انقلاب با این امام مقابلش نگه داشتیم و گفتیم اوضاع از چه قرار است هیچ کاری نمی تواند بکند یعنی هر چه بخواهد سر و صدا کند باعث می شود روز بروز ضعیفتر بشود.

مخالفت مردم برانگیخته تر بشود و حتی ناچار برکنارش بکنند اگر بخواهد تسلیم بشود که یک رئیس جمهور تشریفاتی است و همین جور برود اینطرف و آنطرف حرف بزند هیچ قدرتی هیچ اختیاری مثل شاه انگلستان، الان فقط حرف می زند یک نخست وزیر می خواست تعیین کند نتوانسته... چون فکر می کرد مجلس دیگر فکر نمی کرد یک قاطعی هم اینطرفی باشد... در دانشگاه کسی را نداره بخصوص که روز بروز هم در دانشگاه پایگاهش دارد ضعیفتر میشود چند نفری هم که باهاش بودند یعنی بیطرف بودند.. دانشجوی خط امام که باهاش بودند برگشتند دانشگاه هم همینطور باهاش برگشت طلاب حوزه علمیه هم که اصلاً باهاش نبود حالا هم که در جریان مخالفش قرار گرفتند بازار هم داره کم کم بر می گردد مانده عموم مردم که عموم مردم هم جهت ندارند و

جمهوری نظرات خود را به شرح زیر اظهار داشتند:

من امروز این مطلب را بطور سطحی خواندم جز یکی دو مورد چیزی نداشت.

اگر این مسئله نوشته نمی شد خیلی بهتر بود. ما با آقای بنی صدر صحبت کرده ایم و این مسئله بین ما حل شده است.

جهتشان هم جهت روحانیت است. روحانیت هم که وقتی درست برگردانند عموم مردم هم برمی گردند (از بنی صدر) الان هم عموم مردم هنوز دقیقاً در جریان نیستند کی به کیه فکر می کنند بنی صدر و بهشتی همه در یک جریان هستند گرچه حالا کم کم دارند می فهمند کار یک جریان هم نیست...

این آخرین مهره است نقش خودش را بازی می کند یک، دو تا افراد دیگر که در خط اینها نیستند ممکن است بیایند بازیگر صحنه باشند. خوب اینها افرادی که خط ندارند تا بنی صدرش خط دار بود، در جهت آنها حرکت می کرد... از الان به بعد افرادی که می آیند که خط ها برایشان مشخص نیست. مثلاً پیمان البته آن هم خط مشخصی داره و مشگل آوردنش به میدان حاج سید جوادی اینها مشکل آوردنش... مثلاً تیپی دیگه معمولاً شناخت دقیقی مردم رو یشان ندارند خودشان ظاهر الصلاح هستند آدم بدی نیستند ولی خوب خط دقیق و مشخصی ندارند فرض کنید میر سلیم را بیاورند نخست وزیرش کنند اینها خطشان را تشخیص نمی دهند مثل خط امام باشند. بنی صدر کیه. پیمان کیه.

مخاطب: آیا حزب کلاً هیچ تصمیمی به همکاری ندارد...

آیت: چرا وزیر می دهد همکاری نه وزارت شرکت می کند چون حق خودش می داند نه اینکه با آن همکاری کند. حزب می گوید بنی صدر کاره ای نیست طبق قانون اساسی اکثریت نماینده مجلس می تواند نخست وزیر را تعیین کنند. نخست وزیر، خوب وقتی خواه ناخواه حزب برنده شد باید حزبی باشد، حداکثر ارفاقی که حزب بکند بیاید یک شخصیتی را بگذارد که از لحاظ تعارض شدید با بنی صدر نداشته باشد یکدفعه نباید بگوید:

آیت: خب اکثریت مردم بداند بگوید فلان شخص... کسی را نداره نوبری تاجیک... کسی را نداره و جناح بازرگان را نمی تواند بیاورد چون دیگر انقلاب نیست نمی دانم. مدنی. سنجابی. حاج سید جوادی. متین دفتری. رجوی این تیپ ها که همه مجموعاً یک واحد هستند اینکه نه امام زیر بار می رود، نه مجلس زیر بار می رود و اگر شورای انقلاب نه شورای انقلاب. این (بنی صدر) اینها را می خواهد. تمام نقشه اش این است که اینها را بیاورد محال است که خیابانی را بیاورد برای وزارت، محال بتواند وزیر بشوند.

الان اینها نون بهم قرض می دهند یک عده اینها دارند در اختیارشان (مجاهدین) الان جوّ تبلیغاتی دارند درست می کنند یعنی فلان جا که بنی صدر صحبت می کند خوب معلوم است اگر چهار تا کف نزنند و یا چهار تا سوت نزنند این اصلاً بیمزه می شود چند تا جا شرکت کرد همینجور شد که حالا هم مجاهدین و فدائی ها می رودن اصلاً تیپ تظاهراتشان هم به آدمهای وارد مشخص است آدمهای اسلامی الله اکبر می گویند فوقش که خیلی نیمه اسلامی باشند کف می زنند اما دیگر توی اسلامی ها هیچوقت سوت زدن نداریم، اخلاقشان این نیست که کف بزنند حتی آن زمان طاغوتش هم اسلامی ها سوت نمی زدند این سوت زدن مال تیپی است که می خواهد جو تصنعی ایجاد کند معلوم که مجاهدین هستند (هوادارانشان) اینهایند.

خوب چند تا در اختیار دارد برای اینکه بگویند این (بنی صدر) محبوب و مهم است کف زدن و سوت کشیدن، توی تلویزیون یکمرتبه بیا و بگوید امام به شما اختیارات داده این قبلاً تبانی شده بود که به مردم بگویند، امام به این اختیارات داده، یک چیز نداده بما سونند این استفاده می برد. از اینها از آنطرف هم هر چه نامه می نویسند، حضرت رئیس جمهوری می بینی اینها همه رئیس جمهور پرست شده اند در حالیکه ما مطلع

دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور، عضو شورای انقلاب و دبیر اول حزب جمهوری اسلامی نیز نظراتی به شرح زیر ابراز داشتند:

«فکر می کنم عین نوشته را ملت می تواند بخواند و درباره اش نظر بدهد. خود آقای آیت باید در این مورد توضیح دهد.

هستیم اینها می خواهند بنی صدر را اصالت بدهند در مقابل امام تمام کارشان این است تا حالا که نتوانسته اند بعدش هم نمی توانند، کاری ازشان ساخته نیست.

الان برنامه آنان روی منتظری باشد عکس را ببرند و حرفش را بزنند توی سخنرانی نامی ازش ببرند تمام اینها باید صحبتی از منتظری باشه منتظری روز بروز بزرگتر می شود که اگر اتفاقی برای امام پیش آمد ما دیگر خیلی کار نداشته باشیم.

بنی صدر عکس این، هدفش است چون حتی آنروز عید که تبریک فرستاد برای نجفی و گلپایگانی برای شریعتمداری فرستاد ولی برای منتظری نفرستاد مهم نیست اتفاقاً بهتر بود.

مخاطب میگوید: جهاد... نرویم؟

آیت می گوید:

خیلی محدود بگذارید تا چهارده خرداد همه چیز روشن می شود. البته شاید زودتر از آن روشن بکنیم یعنی زودتر از این برنامه، بهرحال خواهد بود... تبلیغ بکنید که مجاهدین و بنی صدر باهم هستند ولی اعتراض نکنید و به مردم بگوئید اینها با هم هستند و تاحدی که می شود اعتراض مردم را برانگیزید. خیلی خیلی یواش و مطلب را به تدریج مردم بفهمند، اول بفهمند بعداً اعتراض اشکال ندارد... اعتراض به اینکه بنی صدر با رجوی با هم می نشینند. تبلیغ روی همین مسئله که چرا باید وقتی یک میزگردی تشکیل می شود کسانی توش شرکت کنند که اکثراً نماینده اقلیت مردم هستند.

رجوی و احمد زاده. رجوی از تهران نشد. احمد زاده از مشهدنشد آن تاجیک و آنها هم قابل مقایسه نیستند و کسانی که قابل تحمل بودند یکی شمس آل احمد که خوب کاری به کسی نداشته و یکی معادیخواه بود و حداکثر حبیبی بقیه مثل تکمیل همایون، از قزوین اصلاً رأی نیاورد، اگر بنا باشد بایست نماینده اکثر مردم باشند این شکلی تلویزیون در اختیار اینها قرار بگیره.

خب اینهم خوب شد، امام اتفاقاً روی این مسائل حساس است و می بیند از رادیو تلویزیون چون امام معمولاً تلویزیون نگاه می کند.

بعد از اعلامیه بازرگان، حبیبی سحابی تمام آنها را شیاطین کوچک خطاب می کنند. آنها ضعفشان و حماقتشان اینجاست که جلوی امام ایستاده اند، به اینها میدان داده شود چون اگر میدان ندهی دستش را می بندی تا یک جائی به اینها میدان داده می شود و مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلاً زیر و رو می شود. تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر می کنید می شود بعد از ۱۴ خرداد مطلقاً امتحانی خواهد شد. نه دانشگاه باز خواهد بود، دانشگاه تعطیل خواهد شد.

دانشجوهای انجمن اسلامی، استادها زیاد با ما تماس می گیرند و می آیند مسائلی را می پرسند و به ما تلفن می کنند. ما یک ارتباط سازماندهی شده ای را داریم برقرار می کنیم علاوه بر روابط خاص یک رابطه بین کلّ شهرها با اینجا است که برقرار می شود. تصمیم بر این است که انجمنی تشکیل بشود، که نماینده انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران و دانشگاه های سرتاسر کشور جمع شوند چه دانشگاهی، استادی، کارمندی از این نیروها باید استفاده کرد.

وقایع اتفاقیه ماهنامه حزب

این مطلب ربطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد.
حزب وظیفه دارد از نظر حزبی به این مسئله دقیقاً رسیدگی بکند».
دکتر آیت نیز در گفتگوئی اعلام داشت که در آینده مفصلاً در این مورد بحث خواهم کرد و از توطئه عظیمی که روزنامهٔ انقلاب اسلامی علیه من و جمهوری

یک هجوم خیلی شدیدی، خیلی شدیدتر آغاز میشود و در حدی می شود که بنی صدر را بطور کلی فلج می کند... و حتی این هجوم خواهد شد.

حالا بگذارید ایشان (بنی صدر) هر چه بیشتر تاخت و تاز کند و این بهتر است اگر یکجا جلویش بایستی یکی از زرنگی هایش این است که خودش را زودتر هماهنگ می کند فوری می پرد روی موج، می گوید الان وقت تاکتیک دولت است.

در سمیناری که از تلویزیون دیشب پخش شد هم به نعل می زد و هم به میخ، از آن طرف معلوم بود خودش را نیز هماهنگ کرده با رجوی و احمد زاده ویا دیگر هماهنگ کرد.

رجوی می گوید حالا که شما اختیاراتی گرفتید، اختیاراتی نگرفته و بعد آن (رجوی) توجیه می کند بنی صدر را و بنی صدر هم می گوید شما با چماق زبانی می زنید... خلاصه می خواهد از خودش برنامه ای داریم که بابای بنی صدر هم نمی تواندمقاومت کند. این دفعه مثل دفعه قبل نمی تواند مقاومت کند مسئله مهم الان امام است یک کلام بیاید بگوید.

مخاطب می گوید: امام بیاید اسم ببرد و سازمان مجاهدین را خراب کند.

آیت: (امام) یک کاری خواهد کرد خیلی شدیدتر. امام شأنش نیست بگوید رجوی فلا... بد است و فلان گفته بطور غیر مستقیم اما (امام) مثال می زند فرض کنید الان فردی که شناخته شده و ضد بنی صدر هم شناخته شده خود بنی صدر هم می داند... حالا امام بیاید من را تأیید کند. یعنی چه؟ معنی آن اینست کوبیدن او، کوبیدن شدید او. شبیه اینکار خواهد بود (خواهد شد) ممکن است مرحله مرحله پیش بیاید ولی شبیه اینکار خواهد بود، ما برنامه اش را داریم روابطمان هم در تهران محفوظ باید باشد انجمن هم تشکیل می دهیم حتی اگر شده هفته به هفته یکی بفرستیم به شهرستانها اینکار انجام خواهد شد.

به بچه ها بگوئید و (منظور دانشجویان انجمن اسلامی که در تبریز دانشگاه را در اشغال خود دارند) قرص و محکم باشند بزودی موج عوض می شود و به بچه ها بگوئید که قرص و محکم باشند و ترس نداشته باشند تصمیمی گرفته شده لایتغیر، تغییر ناپذیر است. دانشگاه ها بعد از ۱۴ خرداد تعطیل می شود و بعد ما برنامه ای خواهیم داشت و بابا بنی صدر هم نمی تواند روی این برنامه کار کند حتی ترتیبی داده شده که بر خلاف دفعه قبل نمی تواند بیاید مقاومت کند، ظاهراً هم همراه می شود.

در پی انتشار نوار آیت روزنامه انقلاب اسلامی اقدام به چاپ پیاده شده نوار دوم کرد و اعلام نمود که نوار دوم قبل از نوار اول پر شده است متن پیاده شده نوار دوم که در انقلاب اسلامی مورخه ۲۹ خرداد ماه ۵۹ به چاپ رسیده به شرح زیر است:

مخاطب: از امکانات تبریز هم باید بتوانیم استفاده کنیم چون امکاناتی نداریم اینجا مسئله ای که می ماند یکی در رابطه با صحبت هائی است که دو سه روز پیش بنی صدر کرد، حالا من نمی دانم در رابطه با این میلیشائی بود که جمعه مجاهدین راه انداختند یا در چه رابطه ای بود.

آیت: که چی گفت؟

مخاطب: که اینکه به اصطلاح، ارتش خودتان می دانید متزلزل است ارتش هیچ به اصطلاح چیزی ندارد

اسلامی می خواهند پیاده کنند، پرده برخواهم داشت و نیز بزودی من خواهم گفت که مردم بدانند که من توطئه علیه کسی نکرده‌ام بلکه آنها هستند که علیه من و علیه امام و علیه جمهوری اسلامی توطئه می کنند.

رضا اصفهانی نماینده مجلس شورای اسلامی نیز نظرات خود را به شرح زیر ابراز

حرف شنوی توش نیست و متزلزل است یعنی هست، ولی در رابطه با مردم و جریاناتی که پیش می آید زیاد نمی تواند عمل کند، مسئله سپاه هم، سپاه که کاملاً در رابطه با آقای خامنه ای و حزب و این برنامه بود بنی صدر دارد سعی می کند بکشد این را به طرف خودش جلب بکند و اینکه گفته بود به اصطلاح سپاه.باید بی طرف بماند، بیطرفی که بنی صدر گفته منظور این نیست که، خوب طرفدار چریک های فدائی خلق که نبوده، طرفدار مجاهدین که نبوده، طرفنبوده، طرفداری مشخص طرفدار حزب بوده طرفدار خط امام بوده، اینکه این داره می کشه کنار و کمیته ها را هم که دارند حسابی منحلش می کنند تبریز کمیته ها، خیلی می توانستند به بچه ها کمک کنند چنانچه هر مشکلی داشتند می رفتند آنجا به اصطلاح کمیته حل می کرد ولی اگر به کلانتری ارجاع می شد بچه ها را می انداختند کنار، این بود که در رابطه با این مسائل کمیته ها دارد منحل می شود کمیته ها خیلی می توانست عمل کند. حالا در رابطه با این مسئله از لحاظ نظامی ما چکار بکنیم یعنی آیا به این اکتفا بکنیم که خوب، یک سری به اصطلاح داره آموزش نظامی توی مساجد و روستا داده میشه و یا اینکه نه؟ به اصطلاح می آئیم، آموزشهائی را که خودمان می دانیم گسترش می دهیم، در چه رابطه باشد؟ آیا مثلاً کار کردن با سلاحهای سبک که عادی شده، در رابطه با خرابکاری باشد، در رابطه با سلاحهای سنگین باشد. چکار بکنیم؟ کدام جهت را بگیریم وقتی بنی صدر هم تلاش می کند که سپاه را طرف خودش بکشد.

آیت: سپاه قطعاً هیچوقت جهت مشخصی به آن صورت که طرف بنی صدر باشد و یا طرف حزب باشد انتخاب نخواهد کرد ولی... که حداکثر دستش باشد ولی خوب...

آیت: سپاه باندی درش خواهد داشت و سپاه خطرناک است که باند داشته باشد، سپاه باید یک مجموعه باشد و یک واحد باشد که در جهت کل انقلاب حرکت بکند، اینکه خودش جهت گیری کند که خطرناکه،الان سپاه وضعش یک مقداری نابسامان هست یعنی در داخل سپاه یکمقدار تمرد یاانتقادهای بیجاالان موجود است یعنی انسجام قبلی را ندارد، سپاه در هر حال‌سپاهه ولی منتهی ضعیف میشه، سپاه با وضع بنی صدر و اوضاع و احوالی توش هست آن کارائی اولیه را قطعاً نخواهد داشت که بشه هم یکطرفه اش کرد و اینها امکان نداره.

مخاطب: باصطلاح منظور از این یکطرفه اینه که لااقل از جهت ما ببره.

آیت: نه حداقل این جهت کلی را سپاه نمیبره، حتی اطلاع دارم که مقاومتهائی کرده اند در مقابل بنی صدر خیلی شدید وخود ارتش هم یک مدتی داشت میرفت بطرف اصلاح شدن، بنی صدر که آمد، نه اینکه فکر هم بکنید که نقشه دقیقی دارد، چون هم نقشه دقیقی نداره و آرزوها و امیال و خواسته های خاصی دارد ارتشوداره متزلزل میکند بدترش میکند و از تحت حیطه خودش و اصلاً انقلاب ارتش بطور کلی میاید بیرون با این وضعیتی که اون داره پیش میره از این لحاظ درآینده... بهر صورت شماها هر چه بتوانید یاد بگیرید و هر چه بتوانید توی ارتش برو ید و یا توی سپاه

مخاطب: میدانیدمسئله اینجاست که ما نمیخواهیم که شناخته بشو یم چون الان شناخته نیستیم‌الان نگاه کنید ما را توی دانشکده‌ای که میگو ید اینها جنبشی هستند یکی میگو ید درس خوان هستند حتی کلاس هم میرو یم بعنوان‌یک پوششی است، یکی میگو ید مثلاً فلانند نمیخواهیم باصطلاح همین جهاد سازندگی را ما میرفتیم ولی بالاخره با رفتن به آنجا یک سری فعالیت باید بکنیم، مثلاً برو یم جهاد واقعاً باید خانه بسازیم.

داشت:

«در صورت صحت و وجود این نوار مجلس باید بشدت واکنش نشان دهد.
این مسئله بر هم زنندهٔ نظام جمهوری اسلامی است.
حزب جمهوری اسلامی موظف است در اسرع وقت موضع خود را نسبت به دکتر

آنوقت می افتیم توی اون کار.

آیت: اصل آن است که اون تو دهنتون را باز نکنید بله مخالف هم نیستیم باید هم حمایت کرد این محدود کننده حمایت نیست این معنی حمایت نیست، ببینید اصلاً جهت را عوض می کند چون هر که توی سپاهند که سوءنیت ندارند معدودی ممکن است آلت دست قرار دهند و معدودی خیلی کمتر ممکن است مغرض باشند برای آنکه آن مغرضین و آلت دست ها نتوانند تأثیر بگذارند گاه به گاه یک توضیحی، یک بحثی سپاه را جهتش را مشخص می کند.

مجلس هم که باز بشود گفتم دست ما خیلی بازتر می شود، احیاناً یعنی احیاناً که نه حتماً باید وسیله روزنامه عمل بشود و اگر بتوانید چون آن روزنامه افراد را شکل بدهیم کار ما همین است...

گفتم برنامه طولانی است، ما باید برنامه طولانی داشته باشیم، بله من حدسم این است که بنی صدر خیلی دوام نمی آره، گرچه من تلاش می کنم که برای چهار سال آینده دوام بیاره، لااقل یک مدتی ما وقت داشته باشیم برای اینکه خودمان را بهتر بشناسیم (بسازیم)

مخاطب: باز من گفتم این مدت نباید این قدر باشد که نیروها از دستمان برود، خیلی نباید طول بکشد.

آیت: بله، خوب همین، بازی ظریفی است باید دقت کرد که کجا؟ یکوقت دیدی دو ماه دیگر بایدچنان مقابلش بایستی که یعنی بطور کلی اگر بشود به نحوی کارکرد که کجدار و مریز باشد چون رو یه اش خودش غلط است خودش زود داره خودش را به طرف نابودی می برد من خیلی اطلاعات زیادی به من میرسد که این کارهای ناجوری که کرده وضعش در حد علنی ها که بعضی هایش را روزنامه خبر دادند. دیشب آقای گرمارودی مصاحبه کرد که بسیار ناجور بود و راجع به مجلس و راجع به رئیس جمهور معتقده که اینها باید آزاد بشوند از این حرفها... خوب و حتی تأثیر علنی اش اینجور باشد کارهای نیمه مخفی و تماس هاش که گاهی هم توی روزنامه منعکس شده که گفته اصلاً این گروگانگیری ضد انسانی، ضد اخلاقی، ضد قانونی است.

مخاطب: بله اینا را توی روزنامه هم نوشته بود.

آیت: خوب اینها می بینند سقوط این را نزدیک می کنند این مسئله فعلاً ماندنش اینه که مجلس نیست فردا که مجلس بیاید، الان شورای انقلاب درسته که یک ارگان قانونی است ولی یک ارگان انتصابی است.

مجلس که بیاید یک ارگان انتخابی است و به این عنوان می تواند بایستد مقابل رئیس جمهور خواهد ایستاد اگر بخواد راه کج بره اینه که خودش را ساقط می کند، ما کوشش کنیم به آن حادی نشه کارش فعلاً که ساقط بشه.

اما اگر هم خوب حاد شد باید آمادگی داشته باشیم، در هر لحظه که جلویش را بگیریم چون اگر همان جریانی که زمان شاه عمل شد و شاه سقوط نکرد، اهمیت شاه در این نیست که شاه بده و شاه محکمه، شاه محکم نیست جریان قویه تا موقعی که هی مردم یک حدّ درست نکردند اگر شاه رفت شورای انقلاب هست و این هیئت دولت، این ماند چون بالاخره مملکت که بی حکومت نمی شود، تا اینکه امام آمد و یک هفته گفت شورای انقلاب و دولت هم تشکیل دادند شاه رفت، از بین رفت، حالا هم همیشه اگر ما هی نعره بکشیم که خوب بنی صدر فلان ولی راه حلی برای مسئله نداشته باشیم می ماند، می ماند تا امریکا، مثلا بیاید جلویش را

آیت و تمام کسانی که در ارتباط بودند روشن نماید.
بنظر من این جریان مبارزه بر علیه خود امام است
امام می فرماید از رئیس جمهور حمایت کنید».
شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در جلسه فوق‌العاده مورخ چهارشنبه

بگیرد که الان هم در خط اونه. این یک عامل بهتریه ولی اگر ما خود نتوانستیم برنامه‌ای اعلام کنیم راهمان را اعلام کنیم افرادمان را.... مخاطب: شما یک کاری نمی توانید بکنید به اصطلاح ما بتوانیم یکجوری به اصطلاح یک جوری امکان گیری بکنیم که به اصطلاح در رابطه مستقیم نباشیم؟

آیت: با اینجا مستقیم نباشد؟

مخاطب: نه اینجا که خوب هستند با خودشان هستند، سعی کنید در زهم ندهد و مسئله اشکال ندارد تبریز خیلی جریان‌ها شناخته شده است، چون کمیته‌ها... مثلا افرادی که فعالیت می کنند کم هستند مثلا توی سپاه هم مشخص هستند ما یک طوری باشد که از امکانات استفاده کنیم از امکانات سپاه. البته اینهم باز اینکه ما چه نوع تعلیم ببنیم مهم است، روشها مختلف است یادتان می آید ما زمان انقلاب صحبت از این می کردیم، به اصطلاح آن موقع که من می خواستم بروم فلسطین دوره ببینم صحبت می کردیم که می خواهیم برو یم روش تخریب چریکی یاد بگیریم ولی الان چه روشی اقتضا می کند و اینکه آیا ما توی بچه‌ها مسئله نظامی را چگونه مطرح بکنیم آیا ما مسئلهٔ نظامی را توی بچه‌ها مطرح بکنیم و یا نه؟ و اگر مطرح می کنیم چه شکلی مطرح کنیم چون خیلی مسئله است یعنی مسئله...

آیت: مسئله سیاسی است که مسئله سیاسی را... حل کردیم... مخاطب: حل شد بله.

آیت: کار ما هم عمدتاً الان سیاسی است. یعنی باید افراد بدانند تبلیغات سیاسی، جهت گیری سیاسی، چیست این فن را یاد بگیرند، مسئله نظامی اش را هم به اینجور می شود توجیه کرد که خوب درسته که ما الان حکومت تقریبا مورد نظر ما است و انقلاب است و اینها.... ولی ما باید روز مبادا را هم فکرش را بکینم که بخواهیم حمله کنیم ما باید آموزش داشته باشیم ما باید امکان داشته باشیم.

چون واقعا این امکان هست، باید به اینجور توجیه کرد که ما باید آموزش ببینیم ارتش بیست میلیونی مفهومش این است دیگر....

مخاطب: درسته ولی خوب با چه روشهائی، خیلی امکانات می خواهد.

آیت: شما باید آموزش نظامی ببینید از جهت امکان.... بعد سر تا سر کشوری دارد و خیلی قشنگ می شود مسئله، گفتم خیلی صاف و ساده میشه بنی صدر و بازرگان هر دوشان یک لجاجت‌ها و سماجت خارج از قانون دارند.

مخاطب: توی روزنامه بازرگان گفته بود که ما به اصطلاح چاقوی آقای بنی صدر را تیز می کنیم، همچنین جمله‌ای گفته بود بامداد نوشته بود دقیقا نمی دانم چه گفته بود.

آیت: بهر حال... حبیبی اگر میشد مسئله مسئله... این مقام تشریفاتی است یعنی... مخاطب: ولی یک مسئله هست بنی صدر الان فرماندهی کل قوا هم دستش داده شد.

آیت: خوب یعنی مجلس که بیاد این مسئله تمام است.

مخاطب: و باصطلاح این ارتش را که نباید خیلی روش حساب کنیم برای اینکه ارتش چون خواه ناخواه بنی صدر را بعنوان رئیس جمهور می داند، بنابراین دست ما نیست، این از ارتش و سپاه هم با توجه با این برنامه‌ای که دارد ارائه می دهد در دراز مدت...

۵۹/۳/۲۸ به ارزیابی مطالب روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۲۸۲ چهارشنبه ۵۹/۳/۲۸ پرداخت و نظر خود را به شرح زیر برای اطلاع عموم مردم اعلام کرد:

۱ــ از آقای آیت پیرامون نوار توضیح خواسته شد. آقای آیت گفتند مطالبی که در این نوشته آمده تحریف شده و قسمتی از یک گفتگو است که به مناسبت انقلاب

آیت: خوب بله مشکلاتی بهر حال هست.

مخاطب: ما خیلی باید فکر کنیم روی نیروی خودمان.

آیت: خوب مسلمه.

مخاطب: ما فرصت خوبی داریم ما برای به اصطلاح تشکیل پیدا کردن، ما الان در خیلی جریانات تشکیل پیدا کرده‌ایم.

آیت: ما باید کارمان را بکنیم اتفاقاً در مجلس کاری که می کنیم که بتوانیم همین کار را بکنیم، اینه که نگذاریم بنی صدر از چهار چوب قانون خارج بشه، حالا او تلاش می کند، تا حالا هم تلاش کرده ولی نتوانسته.

مخاطب: حالا یک مسئله هست، شما دیروز اشاره کردید به مسئله امام و گفتید که به اصطلاح امام هم هست این قبول، یعنی امام هیچ نمیذاره ایشان از آن خطی که باید بره منحرف بشه ولی مسئله امام را هم خوب باید مشخص کنیم، آمد و خدای نکرده امام هر لحظه فوت کرد.

آیت: باید آیت الله منتظری را به جایش گذاشت.

مخاطب: خوب آیت الله منتظری، ببینید به اصطلاح مسئله، زودترین فرصت را باید گرفت

آیت الله منتظری را، ما الان داریم به حد زیاد تلاش می کنیم دانشگاه که وسیع دارد تلاش می کند ما هم این تلاش را می کنیم ولی مسئله این است که آیت الله منتظری تا بیاید جا بیافتد به عنوان رهبری...

آیت: خوب، ما باید تا آن موقع آنقدر قدرت داشته باشیم که اگر یک وقت خواستند با فوت امام در باره آقای منتظری با توطئه یا مسیر را منحرف کنند ما این قدرت را داشته باشیم که بتوانیم جلویش را بگیریم فعلا در آن مرحله، قدرت ما باید تا این حد باشد، چون اگر امام در آن مرحله رفت و ما این قدرت را نداشته باشیم خیلی ساده داد و قال و آشوب و شلوغ، همه چیز را یکوقت در هم بپاشد و ما اگر قدرت را داشته باشیم در تمام ارگانها حالا چه در مجلس و چه در دولت و چه در ارتش و چه در سپاه که الان هست، در این جاها باید باشد، باید قوی‌تر باشد در آن حد ما باشد.

مخاطب: درسته.

آیت: با امام در گیر شده مقابل امام .... حالا اگر این امر را به عنوان یک چیز عادی بگی، فردا می گذارند به پای مخالفت ولی بطور عالی بنی صدر کار خلاف مقابل دانشجویان خط امام ایستاده فلان می کند اینها روی مردم تاثیر می گذارد مردم حسن نیت دارند. الان هم مردم در اثر این حرفهای بنی صدر ازش زده شده‌اند.

صرفنظر از اینکه گفت مثلا با گرانی مبارزه می کنم یکهفته دیگر، چطور نتوانست، خوب عکس العملش بده، گفت بیکاری را حل می کنم، نتوانست و الان ادعاهای مختلف دیگر و خیلی هم دارد حرف می زند، فکر می کند خیلی حرف زدن روزهای اول خیلی مفیده، چون همه جا چهره طرف هست آمد دو ماه که شد سه ماه گذشت درست عین شاهنشاه میشه.... منتهی خطری داره، نفهمی و کم کاریش خطری دارد که باید خیلی مراقب بود.

مخاطب...

آیت: باید از کانالهای موجود اقدام کرد.

فرهنگی به سه یا چهار نفر از دانشجویان پیرامون انقلاب فرهنگی وآینده آن بخصوص پس از ۱۴ خرداد داشته‌اند و این مطلب از همین قسمت‌های ناقص و احیاناً تحریف شده که منتشر شده نیز به خوبی معلوم است.

۲ــ حزب جمهوری اسلامی پس از چند جلسه بحث و تبادل نظر در شورای مرکزی

مخاطب: این امکان نمی‌تواند ما را خیلی اقناع کند.

آیت: فعلا باید برید توی آموزش.

مخاطب: همین توی آموزش و اینکه این رابطه زودتر باید چیز بشه یعنی چون مثلا ما...

آیت: حالا آنقدرها هم بد نیست، بنی‌صدر خوب می‌داند و یا خوب هم نمی‌داند میگم حالا مصلحت نیست. نمیگم که حالا هم بیافتیم علناً به جان بنی‌صدر، خودش یک تاکتیک مشخص میخواد اما اصل مسئله را باید گفت، بنی صدر را آنطرف باید درک کند.

بنی‌صدر یک خطره برای این انقلاب و باید این خطر را یک جوری خنثی کرد تا این حدش را باید درک کند حالا آنجورش هر کسی یک شکلی باید عمل کند.

منکه شناخته شده‌ام بعنوان یک عامل مخالف بنی‌صدر، باید یکجور عمل کنم حزب بعنوان یک مجموعه‌ای که خوب شناخته شده است یکجور دیگه باید عمل کند، تومجلس یک کار دیگر میشه کرد و گروههائی که بهر حال کاملا شناخته نشده‌اند یکجور دیگه می‌توانند عمل کنند.

مخاطب: حالا....

آیت: شما افرادتان لااقل فکراً هماهنگ باشید که‌بنی‌صدر یک آدمی است که لااقل خطره البته اینکه میگم خطره، بنی‌صدر خودش آدم نقشه کش و آدم زرنگی نیست. بر خلاف تصور و دلیلش هم همین عملیاتی است که تا به حال انجام داده اکثراً بضررش است منتها خوب یک زرنگی داره که زود انعطاف پذیره و خودش را هماهنگ با جریان نشان می‌دهد و جلوی جریان نمی‌ایستد. اگر خطری است فوری چنانچه توی همین مسئله گروگان‌ها و قطع رابطه با امریکا به شدت تغییر مشی داده باطنا همان خطر را دنبال می‌کند اما ظاهراً... امّا فرصت زیادی نمی‌تواند دوام پیدا کند و بالاخره دستش رو می‌شود، من فکر می‌کنم با مجلس هم خواه ناخواه در گیری خواهد داشت اول نه، ممکن است که اول مجلس زیاد مخالف نباشد چون حالا رئیس جمهور است ما ها هم حمایت کنیم و این حرفها، ولی آنقدر کج سلیقه است که در گیری قطعی است.

و ما باید خودمان را برای روزی آماده کنیم که این ممکن است، استعفا کند، گرچه بعید می‌دانم ولی بهر حال ناچار می‌شوند بگذارندش کنار، فرض خیلی خیلی بعیدش هم، بیایند که نه ایشان تا چهار سال هم ماند این خیلی بعیده اگر تا چهار سال دوام کند ما باید بدانیم کی جای ایشان باشد و کار کنیم از همین الان برای وزراء و نخست وزیرمان کار کنیم و بخصوص برای نماینده، ۲۷۰ نماینده، در هر شهر ماباید ۷۰ حوزه داشته باشیم.

فرض بگیرد در محلات، ما باید تا چهار سال دیگر کار کنیم تا ببینیم که کی را داریم و اینرا از الان چکار کنیم از الان باید روی یکنفر کار کنیم، تا چهار سال برای اینکه آن آنموقع شتابزده بین پنج و شش نفر که دم دست هستند نسبی انتخاب نکنیم خوب محلاتی را من شدیداً باهاش مخالف بودم و اونجا هم که تحقیق کردم زمینه‌ای هم نداشت وی خوب روی مجموعه ۷ تا ۸ نفر، چهار نفر آدم بی زمینه، بالاخره یکی که زمینه بیشتر داره، میبره دیگه.... ما باید خیلی واقعا با برنامه دراز مدت خودمان را در گیر امور اجرائی زیاد نکنیم، شروع کنیم به ساختن آدمها، دنباله برنامه قبلی که داشتیم، قبل از انقلاب، این انقلابی، این یکسال خورده‌ای، یک

در تاریخ پنجم اردیبهشت موضع خود را در رابطه با رئیس جمهور مشخص کرده و به اطلاع اعضاء و دفاتر حزب رسانده است.

از آنجا که همه اعضا حزب موظف به رعایت مواضع حزب هستند شورای مرکزی مقرر کرد که عین نوار از مسئولان روزنامه انقلاب اسلامی خواسته شده و حدود تخلّف

مقدار آن برنامه را متوقف کرد. هر کس به یک کاری مشغول شد و اینقدر هم سر افراد شلوغ بود که نمی شد دیگر به آن صورت کار کنیم. من گرفتار، دیگران گرفتار و حتی بعضی ها را ما آدرس هایشان را هم از دست دادیم که نمی دانیم کجا هستند.

ولی حالا فکر می کنم با این سازماندهی جدیدی که من دارم می کنم و کار اجرائی هم که افتاده دست بنی صدر بگذار بیافتد، ما می خواهیم در مسئولیت کنترل باشیم، سقوط کلی نظام را در بر نداشته باشد ایشان می توانند روی کشاورزی... البته جلو یش را نگه می داریم نمی گذاریم آدمی بشه که....

مخاطب: خوب این یک مسئله است فکر نمی کنید که این نیروها را بیاورد رو.

آیت: نخیر.

مخاطب: الان با مجاهدین خیلی داره لاس میزنه.

آیت: همین خوردش میکنه همین خوردش میکنه چون تنها ما نیستیم امام هم هست، امام خام که نیست کاملاً مراقب جریانه اگر ما رو در و یش قرار بگیریم، البته من رو در روی بنی صدر که قرار خواهیم گرفت و از من هم میترسه الان توی حرفهاش و ذکرش همه اش منم. ولی کاری نخواهم کرد، بهانه بدستش بدن که بگوید می خواستم کار بکنم، شماها نگذاشتید. می دانم که نمیتونه، عاجزه، میدان بهش بدهیم که بفرمایند. سه ماه پیش گفت که در سه ماه بیکاری را حل می کند، اخیرا شنیدید یکماه دیگر هم مهلت خواست یکماه دیگر هم که سهله دو ماه دیگه هم نمی تواند اینکار را حل کند. اوایل که آمد گفت یکهفته دیگر، اگر نمی دانم اشیاء را ارزان نکردید، اجناس را ارزان نکردید یکهفته دیگر.... می کنم چند ماه گذشته هیچ کار نکرده همان چیزها هم گرانتره نان را آمده شاهنشاهی می خواهد حل بکنه، مردم باید لمس کنند بیعرضگی اش را، مردم اطلاع سیاسی ندارند و باید به یک ترتیبی لمس کند... ما جلوش مستقیما قرار گیریم، ولی به صورتیکه شما هستید، اگر منسجم باشید....

مخاطب: این مسئله هست که ما منسجم هستیم و هیچکس اگر شما بپرسید مرا در دانشکده نمی شناسد اصلا کی هستم و چه جوری فکر می کنم.

آیت: خوب منظور ما این است که چنان باشد که اگر مثلاً فلان اعلامیه را بدهی، یکوقت ببینی در سطح کشور پخش شود.

مخاطب: ولی این مسئله در مورد بنی صدر...

آیت: دارند از خلاء استفاده می کنند. نیروهای مخالف انقلاب یا خود بنی صدر، تمام اینها از خلاء موجود دارند، آخه چیزی نیست، یک حزب جمهوری اسلامی و اینها، آمدند حکومت هم می کنند الان، یعنی خودمان آن سازماندهی که باید توش باشند، نیست. همان خلائی که ۲۷۰ نفر هم برای نمایندگی باید آماده کنید برای چهار سال دیگر، عده زیادی را برای کشاورزی بایستی واقعا کار کرد، مسائل اقتصادی مسائل سیاست خارجی.

که اگر بعد ادعا کرد و آمدی جلو از سر تا سر مملکت یکمرتبه ششصد تا شخصیت قد بلند کند و خلاء را پر کند چند تا روزنامه درست کند رنگ مشخصی نداره منتشر میشه یکوقت همه در یکروز معین وابستگی خود را مشخص می کنند. اینکار اگر شد و مردم دیدند که واقعاً راه حل برای حل مسائلشان هست تمام این سازمانها مثل

آقای آیت از تعهّد تشکیلاتی مشخص گردد.

۳ــ مطالبی که آقای آیت اظهار داشته‌اند بهرحال نظر شخصی ایشان بود و

پف از بین می روند.

روی بنی‌صدر خیلی معقول شماها می توانید حمله کنید هیچکس هم نمی تواند....

مخاطب: حمله سیاسی آره منتها مسئله بالا تر از اینها است.

آیت: خوب اون دقیقتر از این دستورالعمل می آید. مثلا فلان مسئله که بنی‌صدر مطرح می کند به چه نحو شما خنثایش کنید.

چون اگر بخواهید همیشه در مسائل جبهه بگیرید طرف هم فوری شروع می کند در مقابل آن عناصری که جبهه گرفته‌اند جبهه بگیرد.

مخاطب: خوب مسئله این است که ما آن عناصر را هم لومیدهیم، وقتی ما عمل می کنیم.

آیت: خوب من همین را می گویم، اگر من جبهه بگیرم که گرفته‌ام.

مخاطب: درست، شما که نه، شما به عنوان ظاهر که می دانم.

آیت: درست اما فرض بگیریم طرفی که نمی داند اندکی علیه‌اش جبهه گرفته اون نمیتونه جبهه بگیره. یکوقت می بینی که یک مسئله در تمام شهر پراکنده میشه، که آقای بنی‌صدر مثلا اینه، امام مثلا چرا نمی گذاردش کنار؟ یک همچو شایعه‌ای و این به عنوان یک اصل بین مردم پخش میشه با امام و بنی‌صدر ما باید سیاست را اینطور بکنیم. که این مسئله که الان است و واقعیت دارد که خط امام و خط بنی‌صدر دو تاست و بنی‌صدر نمی خواهد که بگذارد که مردم بفهمند این خط دوتاست، فقط سیاسیون می فهمند، عامه مردم نمی فهمند به نحوی این باید تبلیغ بشود، غیر مستقیم که تمام مردم پائین تشخیص بدهند، تمام مردم باید بفهمند که اگر بنی‌صدر بود اصلاً این انقلاب از بین می رود، این باید در سطوح مختلف مخصوصاً همان چیزهائی که تو تاریکی قرار دارند....

مخاطب: پس بنی‌صدر را شما معتقدید از هیچ طریقی به اصطلاح عوض یعنی پخش این مسائل میشه...

آیت: هان پخش این مسائل، اعلامیه هم فرق نمیکنه.

مخاطب: حتی اعلامیه.

آیت: بله.

مخاطب: فکر نمی کنید کافی نباشد چون فکر می کنند شما نظرات.... ندارید

آیت: مجلس چرا، توی مجلس نمیشه، اینکار بیرون از مجلسه، یعنی زمینه کار ما را توی مجلس فراهم میکنه، ما هم توی مجلس برنامه داریم.

مخاطب: آیا فکر نمیکنید بنی‌صدر را اگر هم یک چنین مسئله فردا برایش پیش بیاید، از این سازمانها کمک بگیرد. می گویم اصلا رفته توی اینها.

آیت: بره اونها اصلا من معتقدم.... کار خیلی کودکانه است، تمام ساخته‌ها اینها را می شود با یک مشت در هم ریخت چون در ضمن یکی اند اگر بخواهند بنی‌صدر را تائید کنند پس آن نقش انقلابی ما را پائین نمی توانند بیاورند، نمی توانند کاری بکنند نه در سیاست، قوه اجرائی دارد و نه داخلی کاری نمیشه کرد یا باید انداختش کنار یه قوه دیگه آورد بسر کار یعنی می خواهم بگم تازه اون قوه هم تا موقعی بنی‌صدر روی کاره باید مردم خودشون اونو کنار بگذارند چون الان...

مخاطب: یعنی همین احساس را ایجاد کرد بر مردم و نحوه‌اش.

وقایع افشاکنندهٔ ماهیت حرامیان

بهیچوجه به حزب جمهوری اسلامی ارتباط ندارد.

٤ــ در حالیکه امام و امت نگران کوچکترین رخنه‌ای در وحدت و انسجام

آیت: آره این باید ایجاد کرد، همین را باید پیشرفت داد.

مخاطب: اتفاقا همین برای ما مسئله است.

آیت: اینو باید یک مقدار باز کنم یک مقدار کار شما سنگین است، یکجوری باید اینکار را بکنیم که طرف بدون اینکه احساس کنه، شما دارید آقای بنی صدر را می کوبید و می خواهید با او مخالف کنید، یعنی طرف نباید احساس کنه که، شما مخالف بنی صدرید یعنی باید بگوئید که هی گفته بیکاری را حل می کنم اینکارها را حل می کنم و الا، بعد می گویند آره دستهائی بسته اند و نمی‌ذارند کار بکنه باید بگی آقا، کدام دستش را بسته‌اند؟ اینهمه مسئولیت گرفته و از امام اختیار گرفته رئیس شورای انقلاب هم هست، امام هم فرمانده کل قوایش کرده ولی نمی‌تونه.

باید دست بگذاری روی اطرافیانش و سلامتیان، من هنوز نمیدونم سلامتیان کیه ولی باید معرفیش کرد توی پاریس که بوده چی بوده؟ چند بار جبهه عوض کرده ما میتونیم نتازیم بهش حتی فکرهای بنی صدر را... من یک چیزی اخیرا شروع کردم به نوشتن که باید تمومش کنم. تا بنو یسم کمی وقت میگیره تا شما عمل کنید و اون این است که ما یک خطوط اصلی داریم مال استعماره که خط مشخص امریکائی دارد و معلومه که آنها که وارد سیاست هستند می‌دانید، آنها در خط امریکا کار میکنند، یک خط مشخص هم، انگلیسی داریم یک خط مشخص هم روسی داریم، اما در ازای هر کدام از این خطهای مشخص، هفت هشت، ده تا خط بدلی انقلابی داریم، مال امریکا و روسیه است این خط ها بدلی را باید بر ملا کنیم فرمولش را بگذاریم بفهمند که بنی صدر هم خط بدلیه یا نمی‌دانم فلان شخص خط بدلی است این را اتفاقاً من تهیه کرده و فکر می کنم که چند تا سخنرانی هم توش هست منتها بدون اسم بنی صدر، بدون اسم بازرگان باید اول این مفهوم را ایجاد کنند که ما خطوط بدلی داریم.

لااقل این مفهوم را که فهمیدند خوب خیلی ها نمی فهمند تا میگی که آقا؛ بنی صدر بده می گه خوب این پاریس بود و روزنامه داشته و مخالف داشته، میگی حاج سید جوادی بده میگه حاج سید جوادی که چند تا کتاب ضد شاه نوشته (باید) از زمانی شروع کرد که اینها روش تعصب ندارند. مثلاً مثال مستوفی الممالک را و مشیرالدوله را که قبل از رضاخان همان خط پهلوی بودند و هنوز هم که هنوزه آنها یکسره اطلاعات سیاسی دارند، به عنوان رجال برجسته ملی ازشان نام می برند. اما تعصب روی مستوفی الممالک نشان می دهند این را میشه حالی مردم کرد، اولین مسئله اینکه بعضی خط ها که شناخته شده‌اند دنباله‌اش خیلی ساده می روند جلو.

مخاطب: من باز هم به شما گفتم این خطوط را از آن شما به اصطلاح، شما این نیروها را دارید یعنی الان حزب برای کار خودش ارگان داده، روزنامه فلان، فلان اینها همه هست. ولی ما نیروئی هستیم که می توانیم توان کار دیگر را داریم.

آیت: پس اولین کارمان اینه که، این ارتباط را با مرکز پیدا کنیم که نمی‌توانیم کاری بکنیم.

مخاطب: این ارتباط با مرکز را... من خودم هستم و سعی می کنم سه چهار نفر دیگر را هم پیدا کنم در رابطه با تبریز که هم، قرار شد، قرار بگیریم ولی باز هم خطوط کار ما توی آن جریانها نمی خواهم چون اینها خیلی کارها می‌توانند بکنند، اونها توی روزنامه‌شان بنو یسید می تواند ببرد توی مردم و یا بگذارید بعهدهٔ کس های دیگر، ولی ما هم کار دیگر می توانیم بکنیم.

آیت: خوب آنرا باید بنشینیم، بهر حال دقیقتر روش بحث کنیم یک نقشه هائی توی مغز من هست ولی پس از سازماندهی در عمل، آنها روشن می شود.

نیروهای انقلابند ما نشر این مطالب را در این موقعیت با این تیتر و عنوان آغاز توطئه جدید از جانب دست های معین که خود را پشت رئیس جمهور پنهان کرده‌اند می دانیم.

آقای رئیس جمهور بر اساس تعهدی که دارند به این مطالب سریعاً رسیدگی کنند ونتیجه را برای ملت شریف ایران اعلام دارند».

حسن آیت نیز علیه روزنامه انقلاب اسلامی اعلام جرم کرد و علت آنرا مطالب مربوط به نوار و زدن اتهامات به وی و مشوش ساختن افکار عمومی و وارد کردن لطمه به نمایندگان قید کرد.

بنی صدر نیز در سخنرانی که به مناسبت شهادت دکتر شریعتی کرده در مورد نوار گفته است من منتظرم تا مسئولین اقدام کنند و بعد اظهار نظر می کنم.

دفتر تحکیم وحدت (انجمنهای اسلامی و سازمانهای دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی کشور) در رابطه با نوار آیت اطلاعیه‌ای منتشر کرد که قسمت هائی از آن به شرح زیر است:

دو نوار پیاده شده اخیر بیانگر دو جنبه از یک قضیه است. اول اینکه حکایت از برخورد دو جریان سیاسی از زمانهای دور را دارد که طرفین سعی در حذف یکدیگر می کنند. دوم اینکه به خیال خود پس از طرح مسئله انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها توسط دفتر تحکیم وحدت، اینان می خواستند برای رسیدن به هدف خویش از آن بهره‌برداری سیاسی نمایند. یکطرف قضیه با حالتی قیّم مآبانه آنچنان از انجمن های اسلامی داد سخن می دهد که گویا تمامی انجمن های اسلامی در زیر نگین انگشتری ایشان قرار دارند!!! و طرف دیگر فرصت را برای کوبیدن دشمن سیاسی خویش غنیمت می شمارد.

آقای آیت از بانیان حزب جمهوری اسلامی و رئیس بخش سیاسی این حزب با یک سری تحلیل های ذهن گرایانهٔ خویش خیال می کند می تواند نیروهای متعهد و معتقد به خط امام را به بازی گرفته و با بیهوده گوئی های خود ملّت را به تمسخر بکشد.

آقای آیت به عنوان رئیس بخش سیاسی حزب جمهوری اسلامی آیا می تواند غیر از مواضع حزب مواضع دیگری را بیان کند؟

حزب جمهوری اسلامی مدعی است که ایشان نظرات شخصی خود را گفته است و این نظرات بر خلاف مواضع حزب است.عجبا کسی که در صدر تشکیلات یک حزب قرار دارد تصوّرات شخصی خود را مطرح کند و این تصوّرات بر خلاف

نظر حزب باشد. ما با این مسئله به صورت یک جریان حزبی برخورد می کنیم نه یک جریان فردی و شخصی. ما نسبت به آنچه آقای آیت در مورد انجمن های اسلامی گفته اند اعلام جرم می کنیم. حزب جمهوری اسلامی باید پاسخگوی این یاوه سرائی های آقای آیت باشد که خیال می کند خط سیاسی مملکت را در دست دارد و هر طرفی را که می خواهد می تواند بزند. ما قضاوت روزنامه انقلاب اسلامی را در مورد انقلاب فرهنگی محکوم می کنیم. انقلاب فرهنگی که خواستهٔ حتی امام بود و هست اینگونه مورد اهانت قرار می گیرد که به خاطر مطالب تخیلی یک فرد ذهن گرا به توطئه و... تعبیر می شود. اگر روزنامه انقلاب اسلامی وحزب جمهوری اسلامی بخواهند ما را وارد سیاست بازی های خود نمایند آنها را به محاکمه خواهیم کشید.

تا بحال هیچیک از اعضاء دفتر تحکیم وحدت که متشکل از تمامی نمایندگان رسمی انجمن های اسلامی و سازمان های دانشجوئی می باشد و بخصوص شورای مرکزی بهیچوجه با حزب جمهوری اسلامی و بخصوص آقای آیت ملاقات نکرده است».

چندی پس از انتشار متن دو نوار از اظهارات دکتر حسن آیت در روزنامه انقلاب اسلامی دکتر آیت در یک مصاحبه مطبوعاتی در محل حزب جمهوری اسلامی به مطالب منتشره پاسخ گفت که قسمتهائی از پاسخ وی به شرح زیر است:

«بسیاری از قسمتهای این دو نوار تحریف شده است، سانسور شده و بطور ناقص در روزنامه انقلاب اسلامی که کینه ای دیرینه با من دارد منتشر شده است.

این نوارها سند افتخار من است.

روزنامه ضد انقلاب اسلامی علیرغم تمام توطئه هائی که به من نسبت می دهد در حقیقت خود دست به کثیف ترین و رذیلانه ترین توطئه ها علیه جمهوری اسلامی و من زده است.

این ننگ است در نظامی که قانون اساسی آن تفتیش عقاید را منع کرده است در یک جلسه خصوصی دوستانه یکنفر جاسوس بفرستند که دام گستری و پرونده سازی کند.

آقای بنی صدر در شورای انقلاب تعهد کردند اگر چنین مسائل مهمی پیش آید قبلاً آنرا در میان بگذارند تا سوء تفاهم از بین برود.

هم اکنون روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضد انقلابیون، خلقیون، حزب دمکرات، کومله و فدائیان خلق متحداً علیه من دست به سمپاشی زده اند و خود این

حقانیّت مرا ثابت می کند. علت این اعمال دو چیز است یکی اینکه می خواهند قانون اساسی را که من تلاش کردم در مجلس خبرگان از صورت غربی به صورت اسلامی درآوردم بی اعتبار سازند و دوم اینکه چون من باعث به تصویب رسیدن اصل ولایت فقیه هستم می خواهند از من انتقام بگیرند.

هدف دیگر آنها ترور شخصیت است آنها از نفوذ من در بین ملت ایران وحشت دارند. من سیصد چهارصد سخنرانی علنی کرده ام و مطالب و انتقاداتم را بی پرده گفته ام چرا به این شیوهٔ ننگین که به صورت تفتیش عقاید است یک مسئله کوچک را اینقدر بزرگ می کنند. روزنامه انقلاب اسلامی علیرغم تأکیدهای مکرّر امام مکرراً به تضعیف مجلس پرداخته است آنها می خواهند مجلس را مرعوب کنند ولی کور خوانده اند مجلس انقلابی مرعوب نمی شود. آنها شاید بتوانند جسم مرا ترور کنند ولی هرگز نمی توانند شخصیت مرا ترور کنند. منظورم از برنامه ای که بابای بنی صدر هم نمی تواند مقاومت کند این بود که دانشجویان را به دبیرستان ها بفرستیم و تعلیمات و ایدئولوژی را در آنجا تدریس کنند. گفتم بنی صدر نمی تواند در مقابل این برنامه مقاومت کند و او هم همراه خواهد شد. از اینکه گفتم بنی صدر اسلامی فکر نمی کند منظورم این نبود که او مسلمان نیست بلکه منظورم این بود که او ملّی فکر می کند در مورد اینکه گفته ام بنی صدر در جبهه ملی دوم است و آقای بختیار و هدایت اله متین دفتری هم عضو آن بوده اند چیزی نیست که آقای بنی صدر بتواند منکر آن شود. من گفتم که خطرناک است در سپاه پاسداران باند بازی شود این سندی که اینها بعنوان مدرک توطئه از آن نام می برند سند افتخار من است. این مخاطب چیزی جز جاسوس نبوده است ولی نه جاسوس بنی صدر یا انقلاب اسلامی بلکه او وابسته به این دستگاه های خلقی ها است که با اینها دارند کار می کنند در مورد جمله (امام مرد) من کلمه مرد را بکار نبردم من گفتم خدای ناکرده اگر امام دار فانی را وداع گفت دشمن هجوم نیاورد و ما باید آماده باشیم. این آقای سلامتیان به آقای بنی صدر و جبهه ملی دوم فحش می داد ولی حالا نمی دانم چطور شده است که بنی صدر پرست شده از سال ۴۷ تا بهمن ۵۷ در نشریهٔ جبهه ملی نامی از خدا و بسم الله برده نشده است، جبهه ملی یک خط بدلی است نه یک خط انقلابی که استعمار آنرا در مقابل نهضت اصیل اسلامی علم کرده است. قیام ۳۰ تیر ناشی از مبارزه مذهبی ها پشت سر آیت اله کاشانی و کودتای ۲۸ مرداد از بی اثر ساختن آیت اله کاشانی و مذهبی ها است.

استعمار سعی دارد با تقویت خط بدلی جبهه ملی، مذهبی ها و روحانیت

توطئه افشاکنندهٔ ماهیت حزب توده

مبارز را از جریان مبارزه خارج کند کسی که علیه جمهوری اسلامی توطئه کند مستحق اعدام است و اگر ثابت شود که حتی خیال توطئه در مغز من بوده حاضرم داوطلبانه اعدام شوم».

به دنبال انتشار خبر مربوط به نوار حسن آیت و مطالب مختلفی که توسط افراد و گروه‌های مختلف ابراز شد و به منظور پیشگیری از اختلاف نظرهای مسئولین، جلسه‌ای در منزل دکتر باهنر با شرکت آقایان: بنی‌صدر، بازرگان، باهنر، بهشتی، حبیبی، عزت‌اله سحابی، خامنه‌ای، شیبانی، قطب‌زاده، مهدوی کنی، معین‌فر، موسوی اردبیلی و رفسنجانی تشکیل شد و پس از بحث و گفتگوی فراوان اصولی مورد توافق همه اعضاء شورای انقلاب قرار گرفت که رئوس آن چنین است: «محور همکاری و عمل در اسلام در جامعیت و خلوص خویش است. با افراد گروه‌های التقاطی تا وقتی بر عقیده التقاطی هستند همکاری و وحدت میسر نیست اما دشمنی و رفتار خشن و زورگویانه نیز جز در مقام مقابله بمثل جایز نیست. بروز هرگونه تمایل التقاطی از هر نوع باید فوراً در جمع طرح و انتقاد شود. اصل میان تمایل‌ها بر همکاری و براساس نظر و اخلاق اسلامی است. گروهها و احزاب در جامعه ما پذیرفته هستند رفتار ما با گروه‌های اسلامی به ترتیب زیر است:

الف. اتخاذ روشهای غیر اسلامی از قبیل دروغ تهمت و... از سوی گروه‌های اسلامی ممنوع و در این راه باید با سرعت و قاطعیت تصمیم لازم اتخاذ و اعلام گردد.

ب. گروه‌هائی که برطبق قانون اساسی امکان فعالیت دارند تا وقتی به رویه خشونت نگرویده‌اند و به توطئه دست نزده‌اند و بحث آزاد را نفی نکرده‌اند باید در حدود قانون اساسی فعالیت آنها حفظ شود و بالاتفاق با هر نوع تخلف مقابله شود.

ج. با گروه‌ها تا وقتی اسلام را در جامعیت خویش نپذیرفته‌اند وحدت بنیادی ممکن نیست هیچکس و هیچ گروه اسلامی نباید قوت خود را در ضعف دیگران بجوید و همه باید بکوشند که نهادهای قانون اساسی تضعیف نشود. قانون باید از سوی همه مراعات شود ولی نباید قانون چماق شود. برای اینکار نباید:

الف. رئیس جمهور، مجلس و ارگانهای دولت و روحانیت تضعیف شوند.

ب. قانون باید توسط مقام مسئول به دستور مقام دستور دهنده قانونی به مورد اجرا درآید. از صاحبان تخصص در پیشرفت مملکت باید استفاده شود و در این مورد کافی است که مقامات مسئول مملکتی تا سطح معاونین وزراء پایبند مسائل مذهبی باشند.

جوانان مسلمان بایدمورد کمال توجه قرار گیرند و نباید با آنها طوری رفتار شود که احساس بازیچه شدن به آنها دست دهد ولی این به آن معنی نیست که جوانان

می توانند به جای مقامات تصمیم بگیرند.

جنگ و مبارزه قدرت چه شخصی و چه گروهی ممنوع است و باید کوشش فراوان در جهت تشکیل جبهه اسلامی به عمل آید.

وابستگی یا عدم وابستگی به گروه یا حزب نباید امتیاز به حساب آید. این احزاب و گروه‌ها نیز نباید پناهگاه و یا وسیله کوبیدن اشخاص قرار گیرند.

روزنامه نباید وسیله جنگ قدرت و بوجود آوردن و تشدید اختلافات شخصی قرار گیرند در غیر اینصورت باید به فوریت مؤاخذه شوند.

رادیو و تلویزیون نباید وسیله تصفیه حساب‌های گروهی و فردی باشد و باید خط عمومی انقلاب اسلامی و دولت اسلامی را تبلیغ کند.

بخش سوّم

گارد ریاست جمهوری

پشتوانهٔ عملیات حرامیان

گارد ریاست جمهوری که بنی‌صدر بعدها منکر هدف‌های غائی آن شد و به عنوان یکان حفاظت ریاست جمهوری از آن یاد کرد، به شهادت اسناد و مدارکی که در این بخش ارائه خواهد شد بار نظامی و هدف‌های سیاسی بالاتری از این حرفها داشت و پس از واقعه چهارده اسفند حزب‌الله با هوشیاری تمام انگشت بر جائی نهاد که قرار بود در آینده ستون فقرات و منبع قدرت نظامی حرامیان شود و به این ترتیب مسئله گارد ریاست جمهوری در سطح گسترده‌ای مطرح و مورد تحقیق و بررسی مردم و مسئولان قرار گرفت. در این بخش سعی شده است تا حتی‌المقدور سیمای دقیق و روشنی از این منبع رو به توسعهٔ قدرت نظامی که قرار بود پشتیبان بنی‌صدر و همفکرانش باشد ارائه شود.

عزیزان من: جریان‌هائی در کار است که مردم را از روحانیت جدا کنند و مقاصد خودشان را انجام بدهند ولو با یک رژیمی که بطور سالوسی ایجادکنند یعنی یک رژیم صددرصد اسلامی که بیشتر از شما فریاد وا اسلاما بکشد لکن در باطن منافق باشد.

از بیانات امام خمینی ۱۳۵۹/۱۲/۱۴

فصل دوازدهم

گارد بنی صدر در ۱۴ اسفند

پس از ۱۴ اسفند موضوع گارد به سبب نقشی که در واقعه آنروز داشت مورد بحث روزنامه‌ها قرار گرفت روزنامه جمهوری اسلامی در ۱۶ اسفند چنین نوشت:

زمانی که سخنرانی به پایان رسید گارد شهربانی با گاز اشگ آور به سوی مردم مسلمان که در پشت میله‌های دانشگاه در خیابان بودند حمله کرد و پشت سر گارد شهربانی، گارد رئیس جمهور و سران میلیشیا که اکثر آنها شناسائی شده‌اند به مردم حمله کردند، در مقابل آنهمه سنگ و پاره آجر و موزائیک شکسته که ازهر سو پرتاب می شد هیچکس قادر به ایستادن نبود. در عرض کمتر از چند ثانیه ماشین‌ها خرد شد و خواهران و برادران مسلمان همچون برگهای خزان به زمین می ریختند. دود همه جا را گرفته بود. از آسمان سنگ به جای باران می بارید و صدای آژیر آمبولانس‌ها که قادر به جمع‌آوری مجروحین نبودند گوش‌ها را کر می‌کرد.

همچنین آقای رئیس مجلس شورای اسلامی در اولین جلسه مجلس چنین اعلام نظر کرد:

ما از شورای عالی قضائی و مسئولان انتظامی می خواهیم مسئله را جداً پیگیری کنند و صراحت و قاطعیت نشان دهند و برادرمان موسوی اردبیلی نیز باید از اظهارات دو پهلو بپرهیزند و قاطع و سریع اقدام کنند تا کاملاً مشخص شود. اگر معلوم شد گروهی قصد اهانت به رئیس جمهوری داشته‌اند باید شناخته و معرفی

شوند این قابل اغماض نیست و مجازات قانونی باید برای آنها اعمال شود. از طرف دیگر، این قضیه نیز باید روشن شود آن افرادی که در آنجا بودند و خواستند امنیت را به اصطلاح در آنجا حفظ کنند چه کسانی بودند؟ آیا اینها میلیشیا، پیکاری، فدائی، جبهه ملی، وازده‌ها و تصفیه شده‌ای ارتش و گارد و دژبان بودند؟ اگر گارد ریاست جمهور بودند باید روشن شود که این گارد چه صیغه‌ای است و چه کسانی هستند و مسئولین آنان چیست و بودجه‌شان از کجا تأمین می‌شود. اگر مبنای قانونی دارد که اهلاً و سهلاً.

شناسائی مجرمین، آنانی که دست به این گونه اعمال فجیع و تخریب و مجروح کردن مردم و پرت کردن خانم‌ها از بالای دیوار زده‌اند باید شناسائی و مشخص شوند. مجلس باید آرام و متین این قضایا را تعقیب کند. ما از شورای عالی قضائی بررسی این مسائل را می‌خواهیم و وزارت کشور نیز باید توضیح دهد که آیا لازم بود پلیس با باتون شرکت کند؟ اگر لازم بوده پس چرا افراد پلیس باتون نداشتند؟

شهربانی باید جواب‌گو باشد که آیا می‌تواند امنیت اجتماعات را حفظ کند یا اینکه این پرسنل عظیم فقط برای رژه رفتن و تشریفات است که در اینصورت باید در شهربانی تجدیدنظر شود.»

وی تأکید کرد باید امنیت اجتماعات را شهربانی حفظ کند نه گارد ومیلیشیا.

حجت‌الاسلام رفسنجانی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:

ما از برادرمان جناب آقای بنی صدر انتظار داریم که در نقش رئیس جمهور وقتی می‌بیند مراسمی را که ایشان اعلام می‌کنند کسانی که داعیه تجزیه طلبی این مملکت را دارند و قاسملو ادعا می‌کند با آنها در مورد حکومت جانشین به توافق رسیده و کسانی که رسماً اعلام مبارزه مسلّحانه با جمهوری اسلامی کرده‌اند و همچنین کسانی که دستشان در کودتا کشف و چهره‌هایشان شناخته شده است اعلام همکاری می‌کنند...

آقای محمد رشیدیان در مجلس عنوان داشتند:

پلیس در آنجا دخالت نمی‌کرد بلکه افرادی که متحد الشکل و لباس بودند می‌گرفتند و می‌گفتند گارد آقای بنی صدر است و متأسفانه اگر چنین باشد در پرانتز عرض کنم به عنوان جملهٔ معترضه که آقای رئیس جمهور اگر طرفدار قانون اساسی باشند که باید باشند و قسم به آن خورده‌اند، داشتن افراد گارد اگر صحیح باشد بنام افراد گارد برخلاف قانون اساسی است برای اینکه ما ارتش و سپاه فقط

داریم و هر گونه افراد مسلحی تحت هر نامی از نظر قانونی منع شده است.

نماینده آبادان در مورد مضروب شدن خود گفت:

بهرحال ما آمدیم نزدیک شدیم آقائی که همراه من بود گفت که آقا شما اصلاً اظهار نظر و یا تعجب نکنید یکمرتبه یک نفر به دوست ما که از کارمندان مجلس نیز هست اشاره کرد که این از چماق بدستان است او را گرفتند و زدند. یکمرتبه گفتند که من سر دسته چماقدارها هستم او را ول کرده و یقه ما را چسبیدند طوری که داشتم خفه می شدم. در این بین افرادشان جمع شدند و با فحش و لگد و اهانت به علماء و به همه خلاصه می گفتند که تو کمیته ای هستی گفتم من هر که هستم کاری نکرده‌ام چه کمیته‌ای باشم چه سپاه باشم یا از هر جای دیگر. گفتند تو رهبری چماق بدستان را می کردی، چاقوکشی اصلاً ما تو رامی شناسیم تو تمام تظاهرات را بر هم می ریزی. در این میان دست توی جیب من کردند محتوی جیب مراخالی کردند و کارت مجلس را دیدند، بعد فریاد کردند که تو سر دسته چماق دارها هستی و می گفتند بگو مرگ بر بهشتی و گفتند حالا معلوم شد که تو نه تنها کمیته چی هستی بلکه سر پرست آنها نیز هستی.

وی سپس ادامه داد:

در این بین یک دژبانی آمد و کارت را از دست آنها گرفت و به آنها گفت که شما باید تحویل دهید به ما ولی آنها مجاب نمی شدند و این دژبان انسانیت به خرج داد و مرا از چنگ آنها درآورد. پلیس گفت که شما کمیته‌ای هستید؟ گفتم: نه شما چرا این حرف را میزنید؟ اگر من کمیته چی باشم یا پاسدار و یا هر ارگان دیگر جرم مرا ثابت کنید. به آنها گفتم که فرض کنید که من جاسوس هستم چه عملی انجام دادم؟ گفتند پس چرا شما را می زدند گفتم خودم هم نمی دانم. من به آنها گفتم که من نماینده‌ام. گفت مگر نمی دانستند، گفتم وقتی دانستند بیشتر مرا زدند. افسر شهربانی ناراحت شد و معذرت خواهی کرد. من گفتم که معذرت لازم نیست. سپس از در غربی دانشگاه خارج شدم. بعد دیدم که اطراف دانشگاه شلوغ است آمدم خانه و به دفتر امام و آیت اله منتظری و سایر جاهائی که لازم بود تلفن کردم و جریان را گفتم.

رشیدیان در مورد ماهیت ضاربین گفت:

من آنجا دیدم که خود همان برگزار کنندگان که عنوان می کردند چماقدار، خودشان یقه مردم را می چسبیدند و بی گناه می زدند. مسئلهٔ خودم نیست و اینکه می گویند توهین به نماینده توهین به ملت است مهم نیست. مسئله این است که با

این افراد اولاً اجتماعات را به هم می ریزند، برای یک جریان سازی در آینده که موضعگیری مسلحانه بکنند و ثانیاً جنگ را تحت الشعاع قرار بدهند و مسائل اصلی و اساسی را از یاد ببرند و مسائل فرعی مثل شکنجه، سانسور، آزادی گروگانها و غیره را مطرح کنند تا بتوانند مسائل اصلی و اساسی را از ذهن مردم دور کنند.

رشیدیان در پاسخ به این سئوال که چرا در آن اجتماع یک شعار ضد امریکائی و ضد صدّامی داده نشد و علت آن چه بود گفت:

وقتی بنا باشد خود گردانندگان معرکه کسانی که تحت نام و پوشش مصدق بهره گیری سیاسی بکنند معلوم است که موضع داخلی خود را مطرح می کنند. همیشه استعمار وقتی شکست خورده، آمده یک رهبری سیاسی را در مقابل رهبری اصلی که از متن برخاسته قرار داده تا یک شکافی ایجاد کند. مسلم است که هدف آنها کوبیدن امپریالیستها و قدرتهانیست اگر هدفشان بود باید مسائل اصولی و اساسی را مطرح می کردند. بنابراین طبیعی است که یک شعار ضد آمریکائی ندهند. من از گردانندگان آنها مشکوکم نه از گروهک ها اگر گروهک ها از رئیس جمهور استفاده می کنند من عکس آن رامی گو یم که رئیس جمهور از آنها استفاده می کند.

رشیدیان در مورد این سئوال که چرا این جریان سیاسی نوک حمله اش را به روحانیت و در رأس آن دکتر بهشتی متوجه کرده گفت:

تنها دکتر بهشتی نبود؛ شعارهائی که می دادند بر علیه روحانیت و بر علیه اسلام بود اصلاً من به آقای بازرگان گفتم که شما واقعاً یک انقلاب بزرگتر از انقلاب اول و دوم کردید برای اینکه ملت ایران اینقدر کشته و شهید داد که سوت و کف زدن راتبدیل کند به تکبیر و شما ها آمدید این تکبیر را تبدیل کردید به سوت زدن و کف زدن. چهره های مردم تهران و ایران آنهائی هستند که در نماز جمعه ها هستند نه اینها که به مراجع و علمای متعهد ما ناسزا می گو یند. تنها دکتر بهشتی نیست آنها حتی عکس امام و آیات قرآن را آتش زدند.

همچنین آقای بهزاد نبوی در سخنرانی تلو یزیونی عنوان داشتند:

دیروز نامه نخست وزیر به مجلس ارائه شده است احتمال دارد که امروز در مجلس مطرح شود. وقتی رئیس جمهور و بقیه مرتباً قضیه وجود گارد را تکذیب می کنند چه دلیلی دارد که دولت بر وجود این گارد تکیه می کند؟ واحدی بنام یگان حفاظتی ریاست جمهوری (که سندش را هم دارم) که تعداد آن در شرایط فعلی ۱۶۶ نفر است از ارتش تقاضای بودجه کرده است. ارتش گفته است چون

این یک واحد قانونی نیست نمی توانیم بدهیم و طبق تحقیقاتی که ما کردیم معلوم شد از بودجهٔ سرّی وزارت دفاع حقوق می گیرند. اسناد این مطلب هست و در موقع لزوم در اختیار مردم می گذاریم و فرمانده این یکان هم قبلاً سرگرد دلشاد تهرانی بوده است و الان هم شخصی بنام ذوالفقاری است. کلاً این است که رئیس جمهور گاردی برای حفاظت باید داشته باشد ولی مسئله این است که اولاً این گارد باید از نیروهای انتظامی موجود تأمین بشود که شکل قانونی دارند مثل محافظین نماینده مجلس و یا اینکه اگر چیز جدیدی می خواهند باشد حتماً باید قانون برای آن تهیه شود و بودجه اش تصویب بشود نه به این صورت، چون الان ممکن است این گارد ۱۶۶ نفر باشد معلوم نیست این یگان حفاظت در هفتهٔ دیگر چون دولت دخالتی نداشته) این عده ۱۶۶۰ نفر بشود. هر چیزی درمملکت باید حساب داشته باشد برای حفاظت رئیس جمهوری دولت و دستگاه های انتظامی موظفند که نیرو تأمین بکنند آن هم به حدّ مورد نیاز و طبعاً اینکار را خواهند کرد ولی تشکیل یک یگان حفاظت غیر قانونی کار درستی نبوده است.

و اما در نماز جمعه روز ۱۵ اسفند ناطق قبل از نماز جمعه آقای رضائی و نیز امام جمعه تهران سخنانی درباره واقعه ۱۴ اسفند و گارد بیان کردند.

مرتضی رضائی فرمانده سپاه پاسداران پیرامون مسائل مهم مملکتی سخنانی ایراد کرد. وی پس از درود بر شهدای به خون خفته انقلاب اسلامی ایران گفت:

ما اکنون آمده ایم تا به عنوان یک پاسدار و خدمتگزار شما به عنوان نگهبان و پاسدار انقلاب طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، و بدلیل وظیفه ای که مجلس مکتبی شورای اسلامی درباره بسیج نیروهای مسلمان به عهده پاسداران انقلاب گذاشته مطالبی را با شما مطرح کنیم. ما پاسداران انقلاب گرچه اسلحه به دست همراه با برادران دلیر ارتش در تمام مرزها در حال نبرد با دشمن متجاوز هستیم ولی این یک بعد از سپاه پاسداران است زیرا که پاسداری از انقلاب اسلامی تنها با اسلحه امکان پذیر نیست و ما بر خود واجب می دانیم که شرایط حساس کنونی را با شماملت رزمنده نیز مطرح کنیم و آن خطری است که امام دیروز مطرح کردند. مقدمتاً همه مردم می دانند که امریکا و صهیونیسم بین الملل چه مطامع بزرگی را در ایران دنبال می کردند و تعهد داشتند که ایران را به عنوان پایگاه کشورهای بزرگ و یکی از مهمترین عناصر دفاعی امریکا در منطقه و دیواری نظامی که به دور شوروی کشیده بود از ایران استفاده کنند. به دلیل همین منافع بود که امریکا با یک مشکل اساسی مواجه شدو آن این بود که بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ مردم ما آنچنان

پیوندی با روحانیت و حکومت عدل اسلامی خوردند که امریکا با تمام تلاش نتوانسته بود کاری بکند و به جای روسی ها حکومت ملی روی کار بیاورد، و بختیار را روی کار آورد تا منافع او را حفظ کند و توطئه از همین جا شروع شد؛ اما از آنجائی که خداوند می خواست اراده کند که بعد از ۱۴ قرن شکنجه و اسارت شیعیان علی و مسلمین دنیا به زمینه هائی برای ایجاد حکومت اسلامی برسند و این اراده تعلق گرفت که با رهبری حساب شدهٔ امام و در آن شرایط تاریخی مردم از آن آزمایش بیرون آمدند و ثابت کردند که موفق شدند و چه خوب و سریع و خارق العاده توانستند چنین زمینه هائی را پیاده کنند به محض اینکه دولت موقّت بر سر کار آمد امریکا برای رسیدن به استراتژی خود که باید دولت میانه ای روی کار بیاید که ناسیولیستهای مخالف روحانیت اکثریت را داشته باشند و به این طریق نفوذ در دولت موقت را انجام داد و امیر انتظام ها را در دولت موقت کاشت.

حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای امام جمعه تهران در ابتدای خطبه اول در اجتماع نمازگزاران با اشاره به عناصر آشوب طلبی که اجتماعات و گردهمائی ها را به تشنج و درگیری می کشانند از مردم خواست تا با تسلط بر اعصاب و احساسات خود، از تسلیم به توطئه این عناصر جلوگیری کنند و با کنترل نفس و احساساتی نشدن از دامن گرفتن اختلاف بپرهیزند و به دشمن اجازه ندهند که موفق به ایجاد یک جبهه داخلی شود.

حجت الاسلام خامنه ای در قسمتی دیگر از خطبه اول، نمازگزاران را به تقوا دعوت کرد و گفت:

«ای بندگان خدا! زن و مرد انقلابی! ای جوان های فداکار! برای رضای خدا و برای حفظ تداوم انقلاب اسلامی بر اعصابتان مسلّط بمانید. اگر کسانی می خواهند اعصاب شما را تحریک کنند با اهانت به نهادهای محبوب شما و چهره های محبوب شما، شما را برانگیزند تسلیم نشوید، تحریک نشوید. راه خدا روشن است وظیفه مردم امروز روشن است. اسلام وظیفه ما را معلوم کرده است و امام بارها تصریح نموده اند، نهادهای انقلابی و در مرکز و محور این نهادها دولت جمهوری اسلامی مسئول اداره این جامعه بزرگ و ملتهب و انقلابی است و همهٔ ملّت پشت سر این نهادها مأمور و مسئول مقابله با توطئه های ضد انقلابند. این وحدت، این مرکزیت، این معرفت و آگاهی از وظیفه، این تقوای خدا است خدا را فراموش نکنید؛ تسلیم احساساتی که ممکن است شما را به راه خطا ببرد نشوید. قلم ها و زبانها هم احساس مسئولیت کنند. بگذارند این مردم راه خدا را که

می پیمایید، دشمن را شاد نکنید. ما را اگر در جبهه داخل آرامش واطمینان و وحدتی که می رفت و می رود، هر چه کاملتر و بهتر شود نباشد طرفداران تحمیل راه حل های نفرت انگیز خواهند توانست سرنوشت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را آنچنان که خودشان می خواهند بسازند».

صبح روز چهاردهم اسفند امام طی رهنمودهایی هشدار داده بودند:

این امری بود که برای منزوی کردن روحانیت و کشاندن آنها به گوشه های انزوا و حجره های مدارس و گوشه های مسجد طرح ریزی شده بوده و به باور اکثر روحانیون و اکثر قریب به اتفاق ملت واقع شده بود. اگر یک امری که مربوط به سیاست مربوط به اجتماع مربوط به گرفتاری های سیاسی و اجتماعی اسلام و کشور اسلامی بود، روحانیون نباید دخالت کنند این امر را از ارو پا گرفته بودند که آنها هم روحانیت خودشان را منزوی کرده بودند و هر کاری که می خواهند به سر ملّتها بیاورند و کسی نباشد چرا بگوید. در اینجا هم در مملکت شماودر بلاد دیگر اسلامی هم همین نقشه بود و روحانیون اگر دخالت در یک امر سیاسی می کردند ملت به آنها ایراد می گرفت و خود روحانیون هم ایراد می گرفتند. آنها باید منزوی باشند از سیاست و از گرفتاری های اسلام و مسلمین؛ و این امور باید به دست سلاطین و وابستگان به آنهاسپرده بشود. این یک نقشه ای بود که سالهای طولانی کشیده شده بود و استفاده های بزرگی هم کردند. اگر این نقشه نبود و یا به ثمر نرسیده بود، کشور ما و کشورهای اسلامی که روحانیونشان باید در امور کشور دخالت کنند و باید سیاست را در برنامه های خودشان بگذارند، کشورهای اسلامی این گرفتاری ها را پیدا نمی کرد. آنها خوب فهمیده بودند که این طایفه که پیش مردم هستند و نفوذ دارند و کلیدباب ملت هستند باید بطوری عمل بشود که ملت هم اجازه ندهد به اینها که در امور سیاسی دخالت کنند و خودشان هم باورشان بیاید که نباید در امور سیاسی دخالت کنند همانطوری که غربی ها این غفلت را نسبت به کلیسا انجام دادند و کلیسا منعزل بود و شد ازملتها این امر در اینجا هم بدست آنها انجام گرفت و ما را به اینجا رساند. امروز که یک تحول بزرگی در ملت ما پیدا شده است و خدای تبارک و تعالی به این ملت عنایت فرموده است واین تحوّل را به قدرت خود ایجاد فرموده است، در روحانیون هم این تحول حاصل شده است و الان در صف مجاهدین جهاد می کنند و کشته می دهند و شهید می دهند و با سلاح صلاح و سلاح در بین توده های مردم ظاهر می شوند و آن سدّ عدم دخالت روحانی در امور اجتماعی و سیاسی و جنگی شکسته شد و بحمدالله

شما آقایان و همه علمای بلاد و همه طلاب و روحانیون بلاد حاضر در صحنه هستند همراه با برادران سپاهی خودشان و برادران ارتشی خودشان در جبهه ها می روند و فداکاری می کنند.

برادران عزیز من! فرزندان اسلام! توجه داشته باشید که باز یک جریانی در کار است که شما را منعزل کنند از این امری که در او هستید مبادا گروه ها یا آنهائی که می خواهند روحانیون در این کشورها نفس نکشند شما را اغفال کنند و برگردانند به کنجهای مدارس و منزوی کنند در حجره ها. شما همانطوری که عمل را باید بیاموزید و تقوا در رأس برنامه شما باشد و مهیا بودن از برای دخالت امور سیاسی و امور اجتماعی و دخالت در مشکلات مسلمین و حاضر بودن از برای دفاع از کشور اسلامی، باید کوشش کنید همین معنائی که برای روحانیون نقشه کشیده بودند و برای جوان های غیر روحانی، چه دانشگاهی ها و چه سایر جوانها با طرزهای دیگر نقشه کشیدند تا آنها در میدان سیاست حاضر نباشند و در اموری که کشور احتیاج به او دارد دخالت نکنند عده کثیری که در دانشگاه ها و در مدارس بودند با گماردن معلمین و اساتیدی که بسیاری از آنها بر خلاف مسیر اسلام و بر خلاف مسیر ملت اسلامی بودند جوان های ما را از آن راه منحرف می کردند و آنها را مانع می شدند از اینکه برای اسلام زحمت بکشند. بدبین کرده بودند آنها را به روحانیت، روحانیت را به آنها. دو جبهه تشکیل شده بود جبهه روحانیت و جبهه دانشگاه و از همین دو جبهه شدن آنها استفاده می کردند و الحمدلله این سد هم شکسته شد و روحانی در کنار دانشگاهی و دانشگاهی در کنار روحانی مشغول فعالیت و مشغول به امور سیاسی امور اجتماعی و امور جنگی هستند. مبادا در بین شماها کسی بیاید و از دانشگاه بخواهد انتقاد کند و مبادا در بین دانشگاهی ها بروند و از دانشگاه بخواهند انتقاد کنند و مبادا در بین دانشگاهی ها بروند و از روحانیت انتقاد کنند این انتقاد از اینها و انتقاد از آنها نه برای نفع شماست و نه برای نفع آنها بلکه برای نفع ابرقدرتهاست. آنها به این زودی دست از این کشورهای اسلامی برنمی دارند و از ایران که سرچشمه های نفت ما به جیب آنها بود و تمام مخازن ما به نفع آنها بودند، و تمام اشخاصی که از آنها کاری انجام می گرفت به نفع آنها بودند، و اینها الان دستشان کوتاه شده است و به این زودی از ما دست برنمی دارند. عزیزان من! برادران من! خواهران من! تمام قشرهای ملت توجه بکنید که جریان هائی در کار است که روحانیون را در چشم مردم یک نحوهٔ دیگری که هستند جلوه بدهند و مردم را از روحانیت جدا کنند و مقاصد خودشان را

انجام بدهند ولو با یک رژیمی که بطور سالوسی در مملکت ایجاد کنند، یعنی یک رژیم به صورت صددرصد اسلامی و بیشتر از شما فریاد وا اسلاما بکشد لیکن در باطن منافق باشد و در باطن برخلاف مصالح کشور عمل کند. امروز حیله های شیطانی قدرتهای بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوان ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها می خواهند که روحانیون منزوی بشوند. در حجرات و در مساجد و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند. اینهائی که از روحانیون انتقاد می کنند کجا هستند؟ در کدام زاویه هستند که وقتی انقلاب شد رفتند و اسلحه ها رابه غارت بردند والان هم اسلحه دردست آنها است و آن روز که جنگ بود آنها کنار نشستند و منتظر این هستند که عراق یا قدرت دیگری غلبه کند و آنها ملحق به آنها بشوند. روحانیون ما در صحنه حاضرند، شهدای آنهاالان در مقابل چشم من بسیارشان یا بعضی از آنها حاضرند و خود جوانهای روحانی با اسلحه ازجنگ برگشتند.

از فردای آنروز یعنی روز سه شنبه اغلب روزنامه ها گارد را با لشکر گارد شاهنشاهی و گارد هیتلر و اس اس ها و گارد حکومت های دیکتاتوری مقایسه می کردند.روزنامه های میزان و انقلاب اسلامی در صدد برآمدند موضوع را به نحوی رفع و رجوع کنند و تعبیراتی به معانی گروه حفاظتی رئیس جمهور، افراد نظامی که ماموریت حفاظت داشته اند، به آن ببخشند. روزنامهٔ انقلاب اسلامی در ۱۸ اسفند چنین نوشت:

کسانی که مأموریت حفاظت رئیس جمهور را داشته اند بیش از بیست نفر نبوده اند و هیچیک از آنها از ساختمان کتابخانه مرکزی بیرون نرفته اند و نمی خواسته اند بیرون بروند. رئیس جمهور را گاردی نیست، شاید مردم تهران را می گوئید.

آقای سید حسین نواب صفوی در جواب آقای رئیس مجلس نوشت: «گاردیگان حفاظتی است. گویا بعضی مایلند با استفاده از لغت گاردمظاهر و تجارب شوم پیشین را به ذهن مردم متبادر سازند...

یگان حفاظتی بر حسب دانستهٔ ما واحدی است که تعداد افراد آن در هر مأموریت از شمار انگشتان در دو دست و در مجموع از هفتاد نفر تجاوز نمی کند».

ولی تحقیقات عمیقی که از مأمورین گارد بنی صدر پس از ۱۴ اسفند معمول گردیده و اسنادی که در این رابطه به دست آمده است مسلم می دارد:

۱ــ تشکیلاتی که برای گارد تدارک دیده شده بود حداقل در حد یک تیپ مجهز

بوده است.

۲ــ نام آن از طرف بنی صدر گارد نام گذاری گردیده است و پس از رو یداد ۱٤ اسفند بنام گروه یایگان حفاظت نام گذاری شد و از آن به بعد طبق دستور آقای بنی صدر اداره کنندگان گارد مانند آقایان انتظاریون، آیت الهی ،صدرالحفاظی، تقوی و غیره و افراد نظامی گارد مانند ستوانیار ذوالفقاری و چتر باز سعی کردند بهر نحوی است گارد بسرعت کاستی گیرد و ارکان آن کاهش یابد.

۳ــ گارد از اردیبهشت ماه سال ۵۹ تاریخ تولد خود، فعالانه در تمام تشریفاتی که در آن بنی صدر حضور داشت دیده می شد و از هیچگونه اهانت و ایراد ضرب و جرح به مردم عادی کوتاهی نمی کردند و ظاهراً نظر این بود که مردم حضور دژخیمانهٔ گارد را در اطراف بنی صدر احساس و لمس کنند. سرهنگ فرسنداج اولین فرمانده گارد آقای بنی صدر در بخشنامه تیرماه ۱۳۵۹ قید می نماید:

« اصولاً استفاده از اسلحه به منظور پراکنده نمودن مردم مشتاق دیدار ریاست جمهور منتخب خود کاری است بسیار زشت همراه با عکس العمل منفی مردم. پرسنل گارد می بایست به دستورات سر پرست مسئول گارد توجه دقیق نموده باعث رنجش خاطر مستقبلین و همراهان نشوند.»در گزارش داخل دفتر نیز آمده است که مردم را گارد می زنند. در مسافرت خراسان در بیرجند پای استاندار خراسان زیر ماشین اسکورت بنی صدر ماند. زوّار شکایت داشتند محافظین بنی صدر و گارد آنها را گاز گرفته اند.

در تهران محافظ مخصوص بنی صدر با مشت و لگد مردم را از اتومبیل حامل رئیس جمهور دور می کرد. این گروه متشکل نه اینکه از طرف بنی صدر و دفتر رئیس جمهوری و اطرافیان بنام گارد اطلاق می گردید بلکه از طرف مراجع رسمی نیز به همین نام شناخته شده و مشهور بود:

اینک نمونه ای چند از اسناد که نشان دهندهٔ نام و نشان وعملکرد رسمی گارد است:

دستورالعمل برقراری حفاظت مراسم بزرگداشت دومین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در میدان آزادی.

الف: دفتر ریاست جمهوری

۱ــ تامین حفاظت رده ۲ــ ریاست جمهوری وسیله گارد ریاست جمهوری

دستور العمل برقراری حفاظت مراسم ۱٤ اسفند در دانشگاه ۱۱۸ــ۱۷ــ۷ ــ۳۱۷ــ ۵۹/۱۲/۱۲

۳ــ اجراء

الف ــ تدبیر عملیات. برابر تصمیمات متخذه در کمیسیون های مورخه ۱۰ و

۵۹/۱۲/۱۱ حفاظت نزدیک ریاست جمهوری در طول مسیر، در داخل ساختمان کتابخانه دانشگاه تهران و داخل جایگاه مخصوص بعهده گارد حفاظت رئیس جمهور...

دستور العمل تامین حفاظت مراسم سخنرانی ریاست جمهوری در دانشگاه تهران

تهیه کننده سماجا

شماره ۵۹/۱۲/۱۳ــ۵۲۰/۵٤/۳۹/۷/۵٤

۱ــ وضعیت:

به مناسبت روز ۱٤ اسفند سالگرد فوت دکتر محمد مصدق ریاست جمهوری در ساعت ۱۰/۰۰ روز مزبور به احمد آباد عزیمت و پس از خواندن فاتحه در ساعت ۱۵/۰۰ در دانشگاه تهران سخنرانی خواهند نمود.

۲ــ مأموریت:

پیش بینی اقدامات حفاظتی لازم و تعیین وظایف و سازمانهای مسئول در انجام این مراسم.

۳ــ اجراء

الف. عوامل اجرائی

۱ــ دفتر ریاست جمهوری

۲ــ گارد ریاست جمهوری

. . . . . .

. . . . . .

۲ــ گارد ریاست جمهوری .

الف. در اختیار گرفتن کتابخانه دانشگاه ۲٤ ساعت قبل و بازدید کلیه نقاط آن.

ب: برقراری حفاظت نزدیک ریاست جمهوری در مسیر حرکت و محل سخنرانی در دانشگاه تهران و مسیر حرکت و محل توقف برمزار دکتر مصدق در احمدآباد.

پ: آمادگی قبول افرادی که به وسیله عوامل انتظامی بعلل اخلال دستگیر می گردند...

دیدیم که در تمام صورتجلسات رسمی، در تمام نامه های اداری و مکاتبات محافظین بنی صدر مطلقاً گارد نامیده شده اند و خود آقای بنی صدر نیز اصرار داشتند از این افراد بنام گارد یاد شود و این سند دیگری از خود آقای بنی صدر، ایشان این یادداشت را که به خط خودشان است روی شکوائیه سرکار سرهنگ سیروس فرسنداج

گذارده‌اند:

آقای انتظاریون

اغلب مطالب آن راست است. فرمانده گاردهرکسی باشدباید در حوزهٔ مسئولیّت خود از اختیارات لازم برخوردار باشد.هم امروز صحبت کنید گارد تکلیفش معلوم شود،اینطور نمیشود. ۶/۸

باشگاه ادبیات

«می خواهند روحانیت را از صحنه بیرون کنند و آنوقت یک حکومتی به دست بیاورند که این حکومت موافق میل آقای ریگان باشد یا مطابق میل شوروی باشد.»

امام خمینی ۱۳۵۹/۱۲/۱٤

فصل سیزدهم

تأسیس گارد و سازمان و تعلیمات آن

در اردیبهشت ماه سال ۵۹ بنی صدر تصمیم گرفت گارد مجهزی برای خود تأسیس کند که مسلماً اگر این گارد جان می گرفت پشتوانه ای بود برای میلیشیا و گروه های مسلح غیر قانونی چون دمکراتهای کردستان و کومله و...

مقدمات کار بوسیله آقایان انتظاریون برادر زن بنی صدر، آیت الهی و صدر الحفاظی تحت ریاست تقوی رئیس دفتر بنی صدر نظم و ترتیب یافت. سرهنگ سیروس فرسنداج در تاریخ ۵۹/۳/۲۵ به فرماندهی گارد گمارده شد.

اینک متن حکم:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

دفتر ریاست جمهوری

سرکار سرهنگ سیروس فرسنداج

به موجب این فرمان از تاریخ ۵۹/۳/۱۱ به سمت مسئول گارد حفاظت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می گردید.

ضروریست هر چه سریعتر نسبت به سازماندهی و آموزش و تربیت پرسنل جمعی اقدام و از بروز هر گونه بی نظمی در کلیه مراسم جلوگیری به عمل آورید.

رئیس جمهور دکتر سید ابوالحسن بنی صدر

قبلاً آقای بنی صدر برای این یگان نام نیروی ضربتی نهاده بود که تعداد آنها نیز محدودتر و تحت نظارت سرهنگ حاتمی انجام وظیفه می کردند و سپس این نیرو را تبدیل به گارد نمود و نیروی ضربتی بخش کوچکی از تشکیلات گارد بود و نامهٔ زیر در زمانی که هنوز نام گارد عامیت نیافته بود از طرف وزارت دفاع ملی صادر شده است:

وزارت دفاع ملی

۵۹/۲/۳۰ــ۷۰۶/۰۶/۷۵

تیمسار ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

نظر به اینکه نیروی ضربتی ریاست جمهوری احتیاج سریع به اقلام مشروحهٔ زیر دارد خواهشمند است در اسرع وقت نسبت به تحویل آن به سرهنگ حاتمی یا نماینده دفتر ریاست جمهوری اقدام نمائید.

۱ــ جنگ افزار انفرادی ژ ۳ قنداق فلزی پانصد قبضه

۲ــ اسلحه کمری ۴۳ــ۱۱ کلت یکصد قبضه

۳ــ کیسه انفرادی پانصد عدد

۴ــ لباس کار یکهزار دست

۵ــ کمر بند پانصد رشته

۶ــ پتو انفرادی پانصد تخته

۷ــ ملافه یکهزار عدد

۸ــ اتوبوس هشت دستگاه

وزیر دفاع دکتر چمران

آرم گارد

در آرم سعی گردید کلمه گارد حذف شود دلیلشان نیز همان منطق عامه بود که چون مردم نسبت به کلمه گارد بینش زیبائی ندارند و کلمه گارد در ذهن عامه متبادر با کشتارها و زندان ها و زجرها و شکنجه های ملتی است، از اینرو واژه گارد را از این آرم حذف کردند نشان گارد چهار قسمت داشت:

الف: لباس گارد زیتونی رنگ بود و کلاه سیاه مثل کلاه خلبانان.

ب: یک گل لاله در متن پارچه پشمی سیاه در یقه سمت راست و شماره گروهان در همان متن یقه سمت چپ با نخ زرد و حاشیه زرد به ابعاد ۶ در ۱۲

ج. علامت اصلی شکل متن زیتونی به قطر ۲۴ در دایره ای سرخ رنگ آرم

جمهوری اسلامی در وسط در دو طرف دو شاخه زیتون در گلدان کوچک در زیر در یک کادر ربع دایره جمله یگان حفاظت ریاست جمهوری نقش بسته است.

د. همچنین در روی جیب، روی سینه در متن سیاه در ابعاد ۱۸ در ۱٤ کوهی با نخ زرد و سفید بافته شده در دو دایره سرخ و سفید محدود گردیده و در زیر سه دایره کوچک از چپ به راست سبز سفید سرخ به هم متصل نقش بسته است.

سازمان و تعلیمات ویژه گارد

الف: سازمان گارد

سند زیر ، سازمان و تشکیلات گارد را چنین نشان میدهند:

ستاد مشترک

عنوان سازمانی

یکان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

سری جدول ۲۰ــ۱۹

تاریخ تصویب جدول

۱ــ۱۲ــ۱۳۵۹

تاریخ ارزیابی سازمان بعد از پیاده شدن

گارد ریاست جمهوری

ج س ت م
ج ت م
عنوان ــ یکان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری
قسمت ۱ کلیات
سازمان
تجهیزات
نمای سازمان
۲ــ سهمیه پرسنل
توزیع
خلاصه
ملاحظات

قسمت ۱ کلیات

۱ــ ماموریت برقراری تأمین حفاظت مداوم و زدیک رده یک از ریاست جمهوری اسلامی ایران و نگهبانی از شخصیتهای خارجی میهمان ریاست جمهوری به هنگام اقامت در ایران
تبصره. برقراری حفاظت سایر رده‌ها با یگانهای دیگر انتظامی خواهد بود.
۲ــ اختصاص: یک یگان مستقل در تابعیت دژبان مرکز، منهای عملیاتی.
۳ــ مقدورات: با استعداد صددرصد دارای مقدورات مشروحه زیر می باشد.
الف. حفاظت نزدیک و مداوم از ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران
ب. پاسوری ریاست جمهوری
پ. حفاظت نزدیک و مداوم و اسکورت مهمانان رسمی خارجی ریاست جمهوری به هنگام اقامت در ایران
ت. بازرسی از کلیه اماکن و وسایل نقلیه که مورد استفاده ریاست جمهوری و میهمانان رسمی ایشان قرار می گیرد.
ث. بازرسی از کلیه وسائل و اشیائی که به داخل محل کار و سکونت ریاست جمهوری وارد یا مورد استفاده قرار می گیرد.
٤ــ مبنای واگذاری: یک یگان مستقل به دژبان مرکز.
۵ــ تحرک: صددرصد متحرک
٦ــ تابعیت: از نظر عملیاتی مستقل و در اختیار دفتر ریاست جمهوری ولی از نظر

اداری و لجستیکی در تابعیت دژبان مرکز می باشد.

(نمای سازمانی یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری)

یگان

مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

ارکان یگان. قسمت پشتیبانی. سه قسمت حفاظت. قسمت کاوش. قسمت ارتباط و الکترونیک

ارکان قسمت حفاظت تیم محافظ

تیم موتور سیکلت سوار تیم سواری ارکان قسمت تیم کاوش

شبکه بیستم ثابت یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

به طرف شبکه و یژه (وی.اج.اف بطرف فرماندهی یگان

یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

بیسیم انفرادی ارکان قسمت کاوش بیسیم مرکزی ثابت سه قسم حفاظت

بیسیم انفرادی قسمت کاوش بطرف بیسیم های محمول روی خودرو

عنوان:

یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۲ پرسنل

تاریخ تصویب

ردیف شغل	درجه	شماره	رسته تخصصی اصلی	پرسنل وظیفه جمع	ملاحظات
الف ب پ	ت	ث	ج	چ ح خ	د د
۰۱ ارکان یگان					
۰۱ فرمانده یگان	سرهنگ ۲	۹۰۰۰	دژبان	۱ — ۱	
۰۲ معاون فرمانده یگان	سرگرد	۱۵۴۲	پیاده	۱ — ۱	
۰۳ افسر عملیات و آموزش	سرگرد	۲۵۲۰	همه رسته ای	۱ — ۱	
۰۴ افسر اطلاعات	سرگرد	۹۳۰۱	—	۱— ۱	

گارد ریاست جمهوری

۰۵ افسر پرسنل	سروان	۲۱۲۰	اجودانی	۱	—	۱
۰۶ افسرلجستیک	سروان	۲۶۲۵	سررشته‌داری	۱	—	۱
۰۷ سرگروهبان یگان	ستوانیار	۵۰-۱۱۵	پیاده	۱	—	۱
۰۸ درجه‌دار ارشدمراقبت	ستوانیار	۵۰-۹۵۱		۱	—	۱
۰۹ متخصص امادعمومی	استوار	۵۰-۷۶۸		۱	—	۱
۱۰ متخصص اماد وقطعات مخابرات	استوار	۵۰-۷۶۵		۲	—	۲
۱۱ متخصص امور پرسنلی	استوار	۵۰-۷۱۶		۱	—	۱
۱۲ درجه‌دارمتخصص عملیات واطلاعات	استوار	۵۰-۱۱۳		۲	—	۲
۱۳ جنگ افزاردار	استوار	۵۰-۷۶۸		۱	—	۱
۱۴ کمک جنگ افزاردار	سر باز	۱۰-۷۶۸		—	۱	۱
۱۵ راننده‌خودروی‌سبک	سر باز	۱۰-۶۴۰		—	۳	۳
۱۶ جمع بند۰۱				۱۵	۴	۱۹
۰۳ ۰۱ فرمانده‌قسمت پشتیبانی	سروان	۲۶۲۵	همه‌رسته‌ای	۱	—	۱
۰۲ معاون‌قسمت پشتیبانی	ستوان	۲۶۲۵	—	۱	—	۱
۰۳ متخصص کشف‌عوامل ش م ر	ستوانیار	۵۰-۵۳۱		۱	—	۱
۰۴ ۰۲ تیم محافظ	ستوانیار	۵۰-۹۵۱		۱۲	—	۱۲
۰۱ فرمانده‌تیم محافظ	استوار	۵۰-۹۵۱		۱۲	—	۱۲
۰۲ معاون‌فرمانده‌تیم محافظ	استوار	۵۰-۹۵۱		۳۶	—	۳۶
۰۳ محافظ	استوار	۹۵۱/۵۰		۳۶	—	۳۶
جمع بند۰۴				۶۰	—	۶۰
۰۵ سه‌تیم سواری						
۰۱ فرمانده‌تیم سواری	استوار	۵۰-۶۴۳		۳	—	۳
۰۲ راننده‌خودروی‌سواری	استوار	۵۰-۶۴۳		۱۲	—	۱۲
جمع بند۰۵			۱۵		—	۱۵
۰۶ سه‌تیم موتورسیکلت سوار						
۰۱ فرمانده‌تیم موتورسیکلت سوار	استوار	۵۰-۶۴۳		۳	—	۳

عنوان :
پگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۲ پرسنل
تاریخ تصویب :

ردیف		شغل	درجه	شماره تخصصی	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	ج	ح	خ	د ر
		ارکان پگان							
	۰۱	فرمانده پگان	سرهنگ ۲	۹۰۰۰	دژبان	۱	-	۱	
	۰۲	معاون فرمانده پگان	سرگرد	۱۵۴۲	پیاده	۱	-	۱	
	۰۳	افسرعملیات وآموزش	سرگرد	۲۵۲۰	همه رسته‌های	۱	-	۱	
	۰۴	افسراطلاعات	سرگرد	۹۳۰۱	-	۱	-	۱	
	۰۵	افسر پرسنل	سروان	۲۱۲۰	اجودانی	۱	-	۱	
	۰۶	افسرلجستیک	سروان	۲۶۲۵	سررشته داری	۱	-	۱	
	۰۷	سرگروهبان پگان	ستوانیار	۱۱۵-۵۰	پیاده	۱	-	۱	
	۰۸	درجه دارارشدمراقبت	ستوانیار	۹۵۱-۵۰		۱	-	۱	
	۰۹	متخصص امادعمومی	استوار	۷۶۸-۵۰		۱	-	۱	
	۱۰	متخصص امادوقطعات تعمیرات	استوار	۷۶۵-۵۰		۲	-	۲	
	۱۱	متخصص امورپرسنلی	استوار	۷۱۶-۵۰		۱	-	۱	
	۱۲	درجه دارمتخصص عملیات واطلاعات	استوار	۱۱۳-۵۰		۲	-	۲	
	۱۳	جنگ افزاردار	استوار	۷۶۸-۵۰		۱	-	۱	
	۱۴	کمک جنگ افزاردار	سرباز	۷۶۸-۱۰		-	۱	۱	
	۱۵	راننده خودروی سبک	سرباز	۶۴۰-۱۰		-	۳	۳	
	۱۶	جمع بند ۰۱				۱۵	۴	۱۹	
۰۳	۰۱	فرمانده قسمت پشتیبانی	سروان	۲۶۲۵	همه رسته‌های	۱	-	۱	
	۰۲	معاون قسمت پشتیبانی	ستوان	۲۶۲۵	-	۱	-	۱	
	۰۳	متخصص کشف عوامل ش م ر	ستوانیار	۵۳۱-۵۰		۱	-	۱	

۰۲ موتورسیکلت سوار	استوار	۵۰-۶۴۳		۹	۹
جمع بند۰۶				۱۲	۱۲
۰۷ ارکان قسمت کاوش					
۰۱ فرمانده قسمت کاوش	سرگرد	۹۳۰۷	همه رسته	۱	۱
۰۲ معاون قسمت کاوش	سروان	۹۳۰۷	—	۱	۱
۰۳ متخصص کاوش وسائل نقلیه	ستوانیار	۵۰-۹۵۱		۳	۳
۰۴ متصدی بیسیم و یژه	بیسیم	۵۰-۵۳		۱	۱
۰۵ متخصص تخریبات غیر استاندارد	استوار	۵۰-۴۱۳		۲	۲
۰۶ کمک متخصص تخریبات غیراستاندارد	استوار	۵۰-۴۱۳		۲	۲
۰۷ راننده خودروی سبک	سرباز	۱۰-۶۴۰		۲	۲
جمع بند۰۷				۹ ۲	۱۱
۰۸ سه تیم کاوش					
۰۱ فرمانده تیم کاوش	ستوانیار	۵۰-۹۵۱		۳	۳
۰۲ معاون تیم کاوش	استوار	۵۰-۹۵۱		۳	۳
۰۳ درجه دار کاوش	استوار	۵۰-۹۵۱		۹	۹
۰۴ متخصص کشف عوامل م.ر	استوار	۵۰-۵۳۱		۳	۳
جمع بند۰۸				۱۸	۱۸
۰۹ قسمت ارتباط والکترونیک					
۰۱ فرمانده قسمت ارتباط و الکترونیک	سروان	۰۲۰۰	مخابرات	۱	۱
۰۲ تعمیرکار بیسیم های و یژه	استوار	۵۰-۲۸۱		۲ ۳	۵۰۰
۰۳ تعمیرکارسیستم های تلویزیونی	استوار	۵۰-۲۸۵		۲ ۲	۵۰۰
۰۴ تعمیر کاردستگاههای الکترونیکی	استوار	۵۰-۲۹۵		۲ ۲	۵۰۰
۰۵ تلگرافچی	استوار	۵۰-۵۳		۶	۶
جمع بند۰۹			۱۳		۱۳

جمع کار پرسنل			۱۶۶	۱۸۱ ۱۵
جمع پرسنل یگان				۱۸۱ ۱۵ ۱۶۶
جمع افسران				۱۷ — ۱۷
جمع درجه داران				۱۴۹ — ۱۴۹
جمع سر بازان				— ۱۵ ۱۵

خلاصه پرسنل افسران

			دژبان	
سرهنگ۲		۹۰۰۰		۱ — ۱
				۱ — ۱
سرگرد		۱۵۴۲	پیاده	۱ — ۱
سرگرد		۲۵۲۰	همه‌رسته	۱ — ۱
سرگرد		۹۳۰۱	—	۱ — ۱
سرگرد		۹۳۰۷	—	۱ — ۱
				۴ ۴
سروان		۲۱۲۰	آجودانی	۱ — ۱
سروان		۲۶۲۵	سررشته‌داری	۲ — ۲
سروان		۹۱۹۰	دژبان	۳ — ۳
سروان		۹۳۰۷	—	۱ — ۱
سروان		۰۲۰۰	مخابرات	۱ — ۱
				۸ — ۸
درجه‌ستوان		۲۶۲۵	همه‌رسته	۱ — ۱
ستوان		۹۱۱۰	دژبان	۳ — ۳
				۴ — ۴
جمع افسران				۱۷ — ۱۷

ملاحظات پرسنلی

الف ــ کلیه پرسنل این یگان بایستی دوره‌های تکاور چتر بازی و در صورت امکان رهائی گروگان را طی نموده باشند

ب. کلیه پرسنل بایستی رانندگی با خودروهای سبک را دانسته و دارای گواهینامه رانندگی باشند

پ ــ کلیه پرسنل باید رانندگی موتورسیکلت را بدانند

ت ــ کلیه پرسنل این یگان بویژه پرسنل تیمهای کاوش باید دوره حفاظت از شخصیتها و خنثی

بایگانی زیست جمهوری

سازی را طی نموده باشند

ث ــ یک ششم پرسنل این یگان میبایستی طرز کار و رانندگی با قایق های موتوری را بدانند

ج ــ کلیه پرسنل این یگان طرز کار با بیسیم های موجود در این یگان را بدانند

چ ــ یک ششم پرسنل این یگان میبایستی دوره های غواصی را طبع نمایند

ح ــ یک دوم پرسنل این یگان میبایستی دوره آموزشهای رزم در برف اسکی را طی نمایند

خ ــ بهنگام استقبال از میهمانان رسمی از یگان تشریفات دژبان مرکز با اعلام قبلی بهره‌برداری خواهد شد

هـ ــ پرسنل چتر باز این یگان به منظور حفظ آمادگی خود در پرشهای مقرر همراه پرسنل تیپ ۲۳ نوهد شرکت و در صورت اجرای پرشهای مقرره سالیانه از مزایای قانونی آن برابر قوانین مصوبه بهره‌مند خواهند شد.

٤٥ــ ماشین نویس

۵۰۰ــ در صورت نبودن متخصصین نظامی از کارمندان استخدامی ارتش جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد شد.

خلاصه پرسنل درجه داران

ستوان‌یار	۵۰-۱۱۵	پیاده	۱ ــ ۱
ستوان‌یار	۵۰-۹۵۱		۱۹ ــ ۱۹
ستوان‌یار	۵۰-۵۳۱		۱ ــ ۱
ستوان‌یار	۵۰-۷۷۱		۲ ــ ۲
ستوان‌یار	۵۰-۷٦۸		۱ ــ ۱
ستوان‌یار	۵۰-٦۳۹		۱ ــ ۱
ستوان‌یار	۵۰-۳۸۱		۱ ــ ۱
			۲٦ ــ ۲٦
استوار	۵۰-۷٦۸		۱ ــ ۱
استوار	۵۰-۷٦۵		۲ ــ ۲
استوار	۵۰-۷۱٦		۱ ــ ۱
استوار	۵۰-۱۱۳		۲ - ۲
استوار	۵۰-۷٦۸		۱ ــ ۱
استوار	۵۰-٦۳۹		۲ ــ ۲
استوار	۵۰-۹٤۱		۲ ــ ۲
استوار	۵۰-۰۵۳		٤ ــ ٤

	استوار	۵۰-۶۴۳	۳۰ ۳۰
	استوار	۵۰-۹۵۱	۲۴ ۲۴
	استوار	۵۰-۹۵۱	۳۶ــ ۲۶
	استوار	۵۰ــ۴۱۳	۳ ــ ۳
	استوار	۵۰ــ۵۳۱	۳ ــ ۳
	استوار	۵۰ــ۲۸۱	۲ ــ ۲
	استوار	۵۰ــ۲۸۵	۲ ــ ۲
	استوار	۵۰-۳۹۵	۲ ــ ۲
	استوار	۵۰-۰۵۱	۶ ــ ۶
جمع درجه داران			۱۴۹ــ ۱۴۹
خلاصه پرسنل افراد			۱۴۹ــ ۱۴۹
	سر باز	۱۰-۷۶۸	ــ ۱ ۱
	سر باز	۱۰-۶۴۰	ــ ۱۱ ۱۱
	سر باز	۱۰-۹۴۱	ــ ۲ ۲
	سر باز	۱۰ــ۶۳۹	ــ ۱ ۱
جمع پرسنل افراد			۱۵ ۱۵

قسمت ۳ــ تجهیزات

تیر بار دستی ام ــ پی ــ ۵ یا مشابه	۱۵
خودروی سواری	۱۵
خودروی استیشن سواری آمبولانس	۱
ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	۲۱
خرطومی	۶
بیسیم و یژه سوار بر خودروی سواری یواچ اف ۱ کیلوواتی	۱۵
عینک آفتابی	۲۱
کپسول آتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۳
کپسول آتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۵
کپسول آتش نشانی کوچک	۴۲
خودروی استیشن	۵
بیسیم و یژه سوار برخودروی استیشن یواچ اف ۱ کیلو واتی	۵
موتور سیکلت دنده ای ۴ سیلندر	۲

گزیده ریاست جمهوری

تبر یکطرفه	۱۰
بیل دسته کوتاه	۱۰
سه تیم موتور سیکلت سوار	
کارد سنگری باغلاف مربوطه یا مشابه	۱۲
طپانچه کمری رولور کالیبر ۳۸-م‌م یا مشابه	۱۲
عینک آفتابی	۱۲
موتور سیکلت چهار سیلندر دنده‌ای	۱۲
کلاه و یژه موتور سوار	۲٤
چکمه و یژه موتور سواری	۲٤
بیسیم و یژه نصب روی موتور سیکلت یواچ اف ۱ کیلو واتی	۱۲
دستکش و یژه موتور سوار	۲٤
ارکان قسمت کاوش	
کارد سنگری با غلاف مربوطه یا مشابه	۱۰
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م‌م یامشابه	۱۱
تیر بار دستی ام پی ۵ یا مشابه	۱۰
بیسیم انفرادی جیبی یواچ اف ۱۵ واتی	۱۰
بیسیم و یژه نصب بر روی خودروی استیشن یواچ اف ۱ کیلو واتی	۳
خودروی استیشن	۳
خودروی سواری سرو یس	۳
سری کامل دست ابزار کشف و خنثی نمودن موادمنفجره	۱
دستگاه کامل اشعه ایکس ثابت بازدید وسائل	۱
سری کامل وسائل حمل تله های انفجاری	
دست ابزار تخریبات الکتریکی	۱
دست ابزار تخریبات غیر الکتریکی	۱
ماسک ام ــ ۱۷ ــ آ ــ ۱	۱۰
رو پوش ماسک ام ــ ٦ ــ آ ــ ۲	۱۰
رو پوش حفاظتی	۱۰
دستکش	۲۰
جوراب	۲۰
اترو پین	۳۰

قوطی ام ــ ۱۳	۱۰
چراغ قوه دوقوه‌ای	۵
سه تیم کاوش	
کارد سنگری باغلاف مربوطه یا مشابه	۱۸
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م‌م یا مشابه	۱۸
تیر بار دستی ام،پی،۵ یا مشابه	۱۸
بیسیم انفرادی جیبی یواچ اف ۱۵ واتی	۱۸
دستگاه کامل اشعه ایکس متحرک	۳
کیف ابزار کامل کاوش	۶
سری کامل دست ابزار کشف و خنثی نمودن مواد منفجره	۳
ماسک ام ــ ۱۷ــ آــ۱	۱۸
رو پوش ماسک ام ــ ٦ــآــ۲	۱۸
رو پوش حفاظتی	۱۸
دستکش	٥٤
جوراب	٥٤
ارتو پین	٥٤
شارژهای بیسیم های یو اچ اف ۱ کیلو واتی	۳
ماسک ام ــ ۱۷ــ آــ ۱	۱۳
رو پوش ماسک ام ــ ٦ــ آــ۲	۱۳
رو پوش حفاظتی	۱۳
دستکش	۲٦
جوراب	۲٦
اترو پینی	۳۹
قوطی ام ــ ۱۳	۱۳
دور بین عکاسی با وسائل و انواع لنز	۳
دور بین پولارو ید	۳
دور بین فیلمبرداری ضبط مغناطیسی قابل حمل	۱
و یدئوتیپ قابل حمل	۱
کپسول آتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۱
کپسول آتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۲

گازد ریاست جمهوری

کپسول آتش نشانی کوچک	۵
چراغ قوه دو قوه‌ای	۵
قوطی ام ــ ۱۳	۸
خودروی استیشن	٦
بیسیم و یژه نصب بر روی خودروی استیشن یو اچ اف ۱ کیلو واتی	٦
چراغ قوه دو قوه‌ای	۱۲
قسمت ارتباط و الکترونیک	
کارد سنگری با غلاف مربوطه یا مشابه	۱۳
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یا مشابه	۱۳
تیر بار دستی ام ــ پی ۵ یا مشابه	۱۳
بیسیم انفرادی جیبی یو اچ اف ۱۵ واتی	۱۳
بیسیم مرکزی ثابت اچ اف ۹ کیلوئی	۲
بیسیم مرکزی محمول یو اف ۱ کیلوواتی	۲
خودروی استیشن	۲
بیسیم قابل نصب بر روی خودروی استیشن یو اچ اف ۱ کیلو واتی	۲
سری کامل دستگاه‌های ردیابی الکترونیکی	۲
کیف ابزار تعمیرات بیسیم‌های و یژه	۲
مولتیمتر تجارتی	۲
سیگنال ژنراتور	۲
دستگاه آزمایش	۱
ولتمتر تجارتی	۱
اوسیاسکو	۲
دستگاه‌های ردیاب برای سیستم اف ام	
دستگاه‌های رمز کننده مکالمه تلفن	۵
شارژهای بیسیم‌های انفرادی یو اچ اف ۱۵ واتی	٦
خلاصه اقلام اردنانس	
کارد سنگری با غلاف مربوطه	۱۷٤
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۷٤
تیر بار دستی ام پی ــ ۵	۱٦٦
دوربین دو چشم ۸×۳۰	۵

ضد یخ سنج	۱
خودرو سرو یس سواری	۲۹
خودرو سرو یس استیشن	۳٤
مینی بوس	٤
دست وسایل تعمیرات جنرال مکانیک	۲
وسایل تعمیرات موتورسیکلت	۲
خودرو استیشن آمبولانس	٤
کیف تعمیرات وسایل و یژه	۲
زنجیر بکسل	۵
دست ابزار مکانیکی خودروی شماره ۲ عمومی	۲
موتور سیکلت ٤ سیلندر دنده ای	۱٦
دو چرخه پائی	۵
خرطومی	۱۲
دست ابزار نگهداری مقدماتی و یژه خودروهای سواری	۱۰
دست ابزار نگهداری تکمیلی و یژه خودروهای سواری	۲
دستگاه پنچرگیری کامل	۱
دستگاه پمپ باد کامل	۱
درجه باد	۲
شیلنگ باد	۲
بقیه خلاصه اقلام اردنانس	
گریس پمپ بزرگ	۱
گریس پمپ کوچک	۳
پمپ و اسگازین	۲
اسید سنج	۱
خلاصه اقلام بهداری	
کیف وسائل کمک های نخستین	۲۰
اتور پینی	۳۹۰
خلاصه اقلام سررشته داری	
سرو یس کامل غذا خوری ٦ نفره	۲۰
ظروف عایق غذاخوری	۲۵

گارد ریاست جمهوری

ماشین تحریر	٤
ماشین تکثیر چاپ	۲
ماشین فتوکپی	۲
عینک بادی	۲۰
صندوق حمل یخ	۱۵
ماسک ام، ۱۷ز، آ، ۱	۱۱٦
رو پوش ماسک ام، ٦، آ، ۲	۱۱٦
رو پوش حفاظتی	۱۱٦
دستکش	۲۵۰
جوراب	۳۱۰
قوطی ام، ۱۳	۲۲٦
دستکش نخی	۳۰
میز فلزی بزرگ کار	۲
رو پوش ساده	۳۰
ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	٤٦
بیل دسته کوتاه	۱۰
کلاه و یژه موتور سواری	۲٤
چکمه و یژه موتور سواری	۲٤
دستکش و یژه موتور سواری	۲٤
دستگاه رفع آلودگی ام ۱۱	۲۰
دفترچه آشکارساز ام ۸	۳
کیف کشف عزامل شیمیائی آ،ان، ام، ۱۵، آ، ۲آ	۳

خلاصه اقلام مهندسی

دریل برقی	۲
هویه سنگین	۱
جعبه سنگین	۲
جعبه مته بزرگ	۲
چکش بزرگ	٤
چکش کوچک	۱
آمپرسنج	۱

دستگاه شارژ باطری	۱
پیستوله نقاشی	۱
دستگاه آب مقطر گیری	۱
موتور برق قابل حمل۲/۵ کیلوئی	۵
کپسول آتش نشانی ۵۰ کیلوئی	٦
کپسول آتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۲۰
کپسول آتش نشانی کوچک	۱۰۹
تبر یکطرفه	۱۰
سری کامل دست ابزار کشف وخنثی نمودن مواد منفجره	٤
دستگاه کامل دست ابزار کشف و خنثی نمودن مواد منفجره	
دستگاه کامل اشعه ایکس ثابت بازدید وسائل	۱
سری کامل وسایل حمل تله های انفجاری	۱
دست ابزار تخریبات الکتریکی	۱
دست ابزار تخریبات غیر الکتریکی	۱
دست کامل اشعه ایکس متحرک	۳
کیف ابزار کامل کاوش	٦
قطب نمای عدسی دار مغناطیسی	۱۰
پیستوله ماشین شوئی	۲
چراغ قوه ۲ قوه ای	٦٦
خلاصه اقلام مخابراتی	
بیسیم های انفرادی جیبی و یژه یو اچ اف	۲۰۱
بیسیم و یژه سوار کردن بر روی خودرو استیشن یو اچ اف	۳٤
شارژوژپی — پی ۱۵۷۸	۳
دستگاه تشعشع سنج ۰۱ ان پی، دی، ار، ۲۷ جی	۱
دستگاه تشعشع سنج ای،ام، ۱۷٤، آ، پی، دی	۳
دستگاه تشعشع سنج ای، ام، ۹۲، یو،دی	۳
کیف تعمیراتی بیسیم	٤
سری کامل دستگاه های ردیابی الکترونیکی	۲
مولتیمتر تجارتی	۲
سیگنال ژنراتور اف، ام	۱

گزارد ریاست جمهوری

دستگاه آزمایش بیسیم های اف،ام	۱
ولتمتر تجارتی	۲
اوسیلیسکوپ	۱
دستگاه ردیاب برای سیستم اف،ام	۱
دستگاه رمز کننده مکالمه تلفنی	۵
شارژهای بیسیم های انفرادی یو اچ اف	۶
شارژ بیسیم های یواچ اف	۳
دوربین عکاسی با وسائل و انواع لنز	۳
دوربین عکاسی پولارو ید	۳
دوربین فیلمبرداری ضبط مغناطیسی قابل حمل	۱
و یدئوتیپ قابل حمل	۲
بیسیم مرکزی ثابت یو اچ اف	۲
بیسیم مرکزی محمول و یژه یو اچ اف	۳
ارگان یگان	
کارد سنگری باغلاف مربوطه	۲۰
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یامشابه	۲۰
تیر بار دستی ام ــ پی ۵ یا مشابه	۲۰
دوربین دو چشمی ۳۰×۶	۵
قطب نمای عدسی دار مغناطیسی	۱۰
سرو یس غذاخوری کامل ۶ نفره	۱۰
ظرف عایق غذا	۱۰
چراغ قوه دو قوه ای	۱۰
عینک بادی	۱۰
خودروی سواری سرو یس	۵
خودروی استیشن	۳
بیسیمهای انفرادی جیبی و یثه یو اچ اف ۱۵ واتی	۱۰
بیسیم و یژه سوار کردن برخودروی استیشن یو اچ اف ۱ کیلوواتی	۳
ماشین تحریر	۲
ماشین تکثیر چاپ	۱
دستگاه فتوکپی	۱

قسمت پشتیبانی	
کارد سنگری با غلاف مربوطه	۱۵
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یا مشابه	۱۵
تیربار دستی ام ــ پی ۵ یا مشابه	۱۵
مینی بوس	۳دستگاه
خودروی سواری سرو یس	۳دستگاه
سرو یس غذاخوری ٦ نفره کامل	۱۰
ظرف عایق غذاخوری	۱۵
صندوق حمل یخ	۱۵
خرطومی	٦
پیستوله ماشین‌شوئی	۳
پیستوله نقاشی	۱
دستگاه آب مقطرگیری	۱
کیف تعمیرات بیسیم	۱
موتور برق ۵٪ ۲ کیلوات قابل حمل	۵
ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	۲۰
کپسول آتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۲
کپسول آتش نشانی کوچک	٤۰
کپسول آتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۱۰
ماشین تحریر	۲
دستگاه تکثیر چاپ	۱
دستگاه فتوکپی	۱
چراغ قوه دوقوه‌ای	۱۰
عینک بادی	۱۰
خودروی استیشن آمبولانس	۳
بیسیم انفرادی جیبی و یژه یواچ اف ۱۵ واتی	۱۵
کیف تعمیرات وسائل و یژه	۲
دست وسائل تعمیرات جنرال مکانیک	۲
دست وسائل تعمیرات موتورسیکلت	۲
ماسک ام ــ ۱۷ ــ آ ــ ۱	۱۵

گارد ریاست جمهوری

رو پوش ماسک ام ــ ٦ ــ آ ــ ۲	۱۵
رو پوش حفاظتی	۱۵
دستکش	۳۰
جوراب	۳۰
اترو پینی	٦۰
قوطی ام ــ ۱۳	۱۵
کیف وسائل کمکهای نخستین	۱۵
رو پوش ساده	۳۰
دستکش نخی	۳۰
شارژوژپی پی ۱۵۷۸	۳
دستگاه تشعشع سنج ای ــ ام ــ ۹۳ یو ــ دی	۳
دستگاه تشعشع سنج آ ــ ان ــ جی ــ دی ــ ار ۲۷جی	۱
دستگاه تشعشع سنج ای ــ ام ــ ۱۷٤ آ ــ جی ــ دی	۳
دستگاه رفع آلودگی ام ــ ۱۱	
دفترچه آشکارساز ام ــ ۸	۱
کیف کشف عزامل شیمیائی ا آن ــ ام ــ ۱۵ آ ــ ۲ ــ آ	۳
زنجیر بکسل	۵
دست ابزار میکانیکی خودرو شماره ۲ عمومی	۲
میز کار فلزی بزرگ	۲
دستگاه پمپ بارکامل	۱
درجه باد	۲
شیلنگ باد	۲
چراغ کوره‌ای	۲
گریس پمپ بزرگ	۱
گریس پمپ کوچک	۳
پمپ و اسکازین	۲
هویه سنگین	۳
در پل برقی دستی	۳
دست ابزار نگهداری مقدماتی و یژه خودروهای سواری	۱۰
دست ابزار نگهداری تکمیلی و یژه خودروهای سواری	۲

جعبه مته بزرگ	۱
چکش بزرگ	۲
چکش کوچک	٤
دستگاه پنچرگیری کامل	۱
اسید سنج	۱
ضد یخ سنج	۱
امپر سنج	۱
دستگاه شارژ باطری	۱
ارکان قسمت حفاظت	
کارد سنگری با غلاف مربوطه یا مشابه	۱۵
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یا مشابه	۱۵
تیر بار دستی ام ــ پی ــ ۵ یا مشابه	۱۵
خودرو سواری سرو یس	۳
خودرو سواری استیشن	۳
بیسیم انفرادی جیبی و یژه یو اچ اف ۱۵ واتی	۱۵
بیسیم مرکزی محصول و یژه یو اچ اف ۱ کیلو واتی	۱
بیسیم و یژه سوار بر خودرو استیشن	۳
موتور سیکلت ٤ سیلندر دنده‌ای	۲
دوچرخه پائی	۵
مینی بوس	۱
ظرف بنزین ۲۰ لیتری	۵
کپسول آتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۳
کپسول آتش نشانی کوچک	۱۰
۱۲ تیم محافظ	
کارد سنگری با غلاف مربوطه یا مشابه	٦۰
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یا مشابه	٦۰
تیر بار دستی ام پی ۵ یا مشابه	٦۰
بیسیم انفرادی جیبی و یژه یو اچ اف ۱۵ واتی	٦۰
ماسک ام ــ ۱۷ ــ آ ــ ۱	٦۰
رو پوش ماسک ام ــ ٦ ــ آ ــ ۲	٦۰

گارد ریاست جمهوری

رو پوش ماسک حفاظتی	۶۰
دستکش	۱۲۰
اترو پین	۱۸۰
چراغ قوه دوقوه‌ای	۲۴
جوراب	۱۸۰
قوطی ام ــ ۱۳	۱۸۰
خودروی استیشن	۱۲
بیسیم انفرادی جیبی و یژه یو اچ اف ۱۵ واتی	۶۰
بیسیم و یژه سوار بر خودروی اسیتشن یو اچ اف ۱ کیلو واتی	۱۲
کپسول آتش نشانی کوچک	۱۲
سه تیم سواری	
کارد سنگری با غلاف مر بوطه یا مشابه	۱۵
طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یا مشابه	۱۵

ب ــ تعلیمات گارد

نمونه اسناد آموزش ها وتعلیمات گارد از نظر خوانندگان می گذرد:

برنامه کلاس های تمرین مخصوص

هیئت تمرین مخصوص شماره ۱

تهیه کننده:

رئیس هیئت

شماره ارسال

برنامه کلاسهای تمرین مخصوص

تقسیم بندی ساعات این کلاسها:

طول زمان کلاس ها ..... ۸ ماه

طول زمان کلاس ها در هر روز..... ۳ ساعت

طول زمان کلاس ها در هر ماه ..... ۶۶ ساعت

طول زمان کلاس ها در مدت ۸ ماه ..... ۵۲۸ ساعت

گروه اول صبح ها ..... ۲۰۰ عضو

گروه دوم بعداز ظهرها ..... ۲۰۰ عضو

۱: تمرین مبارزه تن به تن بدون اسلحه

کلاس توضیحی: تئوری ..... ۳۰ ساعت

تمرین عملی حمله به نقاط حساس بدن ..... ۳۰ ساعت

وسائل زدن ..... ۳۰ ساعت

تمرین عملیات ابتدائی در مبارزه تن به تن ..... ۲۶ ساعت

تمرین حرکات مختلف در حمله به دشمن ..... ۴۰ ساعت

تمرین حمله کل به طرف دشمن ..... ۴۸ ساعت

تمرین دفاع در مقابل دشمن ..... ۹ ساعت

تمرین حمله به دشمن با سری از حرکات ..... ۲۰ ساعت

(تمرین روشهای ۲۵ گانه و ۵۵ گانه)

تمرین حرکات و روش های دفاع و حمله در مقابل دشمن ..... ۵۰ ساعت

تمرین روش های مختلف مبارزه یک تنه در مقابل ۲۶ تن ..... ۱۲ ساعت

تمرین روش دفع حمله چهار طرفه دشمن ..... ۹ ساعت

تمرین روش دفع دشمن مسلح به چاقو

تمرین روش حمله با چاقو ۹ ساعت

تمرین روش دفع حمله دشمن چاقودار و روش حمله به طرف دشمن ..... ۲۵ ساعت

تمرین روش دفع حمله دشمن مسلح به هفت تیر ..... ۹ ساعت

تمرین فرار از اسارت دشمن ..... ۹ ساعت

تمرین مبارزه با دشمن در موقعیت های مختلف ..... ۴۰ ساعت

تمرین روشهای گوناگون خرد کردن وشکستن آجر .....

الف، با کنار دست .....

ب، با مشت .....

ج، با آرنج .....

د، با پیشانی .....

هـ، با پا .....

و، خرد کردن آجر در هوا پریدن .....

تمرین روش های مختلف مبارزه یک تن با نفرات زیاد:

تمرین روش مبارزه یک تن با یک تن تا یک تن با ۱۰ تن .....

گارد ریاست جمهوری

تمرین روش های مختلف مبارزه دو تن با دوتن تا ۲۰ تن .....

۲: تمرین مبارزه تن به تن با نیزه (متصل به تفنگ)

کلاس توضیحی: تئوری ..... ۲۰ ساعت

تمرین عملی روش ٤٥ گانه انفرادی ..... ٤٠ ساعت

تمرین عملی روش ۲۷ گانه حمله و ضد حمله ..... ٤٠ ساعت

کل ساعات ..... ۱۰۰ ساعت

۳: شنا

کلاس توضیحی: تئوری ..... ۵ ساعت

تمرین شنای آزاد ..... ۷ ساعت

تمرین شنای قور باغه ..... ۸ ساعت

تمرین شنای پهلو ..... ۵ ساعت

تمرین شنای شکم ..... ۵ ساعت

تمرین ساعات کل ..... ۳۰ ساعت

٤: امتحان و نتیجه گیری

امتحان عملی (با نمره گیری)

برای نتیجه گیری (اهدای دیپلم ها به موفقین)

جشن پایانی و بررسی کل

برنامه کلاس های روز

صبح:

کلاس اول تئوری از ۸/۳۰ تا ۹

کلاس دوم عمل از ۹/۰۰ تا ۹/۵۰

استراحت وخوراک مختصر از ۹/۵۰ تا ۱۰/۱۰

کلاس سوم عمل از ۱۰/۱۰ تا ۱۱/۱۰۰

استراحت از ۱۱/۰۰ تا ۱۱/۱۰

تمرین دست و نتیجه گیری روز از ۱۱/۱۰ تا ۱۱/۳۰

بعدازظهر:

کلاس اول تئوری از ۱۵/۰۰ تا ۱۵/۳۰

کلاس دوم عمل از ۱۵/۳۰ تا ۱٦/۲۰

استراحت و خوراک مختصر از ۱٦/۲۰ تا ۱٦/٤٠

. برای نتیجه‌گیری (اهدای دیپلمها به موفقین)

. جشن پایانی وبررسی کل

برنامه کلاس های روز

صبح کلاس اول تئوری از ۸/۳۰ تا ۹

کلاس دوم عمل از ۹/۰۰ تا ۹/۵۰

استراحت وخوراك مختصر از ۹/۵۰ تا ۱۰/۱۰

کلاس سوم عمل از ۱۰/۱۰ تا ۱۱/۰۰

استراحت از ۱۱/۰۰ تا ۱۱/۱۰

تمرین دست ونتیجه‌گیری روز از ۱۱/۱۰ تا ۱۱/۳۰

بعد ازظهر

کلاس اول تئوری از ۱۵/۰۰ تا ۱۵/۳۰

کلاس دوم عمل از ۱۵/۳۰ تا ۱۶/۲۰

استراحت وخوراك مختصر از ۱۶/۲۰ تا ۱۶/۴۰

کلاس سوم عمل از ۱۶/۴۰ تا ۱۷/۳۰

استراحت از ۱۷/۳۰ تا ۱۷/۴۰

تمرین دست و نتیجه گیری روز از ۱۷/۴۰ تا ۱۸/۰۰

کلاس سوم عمل از ۱۶/۴۰ تا ۱۷/۳۰
استراحت از ۱۷/۳۰ تا ۱۷/۴۰
تمرین دست و نتیجه گیری روز از ۱۷/۴۰ تا ۱۸/۰۰

این بود برنامه‌ای که برای تعلیم گارد از طرف اداره کنندگان اجرا می گردید.
یکی از افراد گارد می گوید:
نظر بنی صدر از تشکیل گارد تربیت و تعلیم افراد بود بدون دریافت بینش های اسلامی و انقلابی با آموزش های دقیق رزمی انفرادی که چشم و گوش بسته در اختیار وی باشند. برای تدارک و پایه گذاری شکوه زندگی همانند ریاست جمهوری های غربی خود را نیازمند به تشکیل چنین گروه عظیمی می دید.
با اینکه در شرایط شرکت در کلاس اسلامی بودن نیز ذکر گردیده بود ولی آنچه مورد نفرت تشکیل دهندگان و گارد بود اسلام و مسلمانی بود. اینک شرایط شرکت در کلاس را در اینجا اعلام می داریم.

شرایط عمومی جهت شرکت در کلاس آموزشی

۱ــ مسلمان بودن.
۲ــ معتقد بودن به انقلاب اسلامی ایران.
۳ــ دارا بودن حداقل تصدیق ٦ ابتدائی.
٤ــ دارا بودن سلامت کامل جسمانی.
۵ــ داشتن حداقل ۱٦۵ سانتیمتر قد.
٦ــ دارا بودن حداقل سن ۱۸ و حداکثر ۲۵ سال.

یکی از افراد گارد، تعلیمات گارد و سازمان آنراچنین تشریح می کند:
سازمان گارد از چهار گروهان تشکیل شده بود. بدواً جوانان مسلمان نیز در آن راه یافته بودند ولی سپس مجبور شدند از گارد کناره گیری کنند (در بحث جداگانه‌ای خواهد آمد)
گارد تبدیل شد به جولانگاه ضد انقلاب ها و ساواکی ها چنانکه سرهنگ فرسنداج که شخصاً در زمان شاه مأمور ضد انقلاب بود بدواً تعلیمات گارد را در اطراف قصر فیروزه در منطقه خجیر شروع کرد سپس بعد از مدتی ما را به استادیوم دوازده هزار نفری ژیمناستیک آزادی منتقل کردند که فرمانده اصل گارد در آنزمان مردی فحاش هتاک بدعنق بنام عزیز حاجی بیگی بود.
پس از چندی گارد به پادگان لاهوتی منتقل شد و تحت سر پرستی ده نفر از افسران

و درجه‌داران ایرانی آموزش خود را ادامه داد. فرماندهان و سر پرست های گروهان‌ها با اینکه درجه نداشتند و حائز مقامات ارتشی نبودند ولی در داخل گارد به آنها القاب نظامی داده می شد چنانکه آقای ع.و. یکی از سر پرستان همیشه با سمت جناب سرهنگ خطاب می یافت.

گارد تقسیم شده بود به: تیم کاوش، تیم موتور سوار، تیم حفاظت و گروه ضربت. همانگونه که در برنامه آموزش اشاره شده است برنامه های تعلیماتی آنها مرکب بود از جنگهای تن به تن، جنگهای پارتیزانی تیراندازی رزم انفرادی، رزم شبانه، رزم در صحرا و تعلیم چتربازی و خلبانی نیز جزء مأموریت گارد شد. البته این اوائل گارد بود و نقشه های عظیمی که برای گارد داشتند و بعد هیچکدام از این پیش‌بینی ها انجام نیافته و هنوز به صورت طرح روی کاغذها بود و در آتیه نزدیک این گارد می بایست به یک نیروی قوی و متشکل دوازده هزار نفری بیانجامد که معلوم است در پی آن می باید این نیروی عظیم عهده‌داری انجام چه تکالیفی را داشته باشد.

در زمانی که ایران درگیر جنگ با عراق بود تعلیمات چنین واحد عظیمی مقدار زیادی ازجنگ افزار و مواد جنگی را به خود اختصاص می داد، که در این مورد بعداً گفتگو خواهیم کرد.

توده انبوهی اسلحه و مهمات در کاخ ریاست جمهوری برای نیازهای گارد انبار شده بود، همان موقع که آقای بنی صدر فریاد می کرد هیچ نداریم، حزب اله نابهنگام دریک حرکت مقداری ازآنها راازکاخ آقای بنی صدرخارج کردو تحویل کسانی داد که در جبهه بکار برند و دفتر آقای بنی صدر نیز برای اینکه بیش از این بی آبرو نشود موضوع را مسکوت گذارد.

فرماندهان گارد

گفتیم برای گارد ۱۲ هزار پرسنل پیش‌بینی شده بود که می باید بوسیله ٤۲ افسر و در حدود ۹۰ درجه‌دار اداره شود ولی خوشبختانه گارد از مقدمات پا فراتر ننهاد.

فرماندهان گارد اینها بودند:

الف. سرهنگ حاتمی ـ در بدو امر که گارد به نام واحد ضربت ریاست جمهوری نامیده می شد سرکار سرهنگ حاتمی که بعداً سمت مشاور اطلاعاتی آقای بنی صدر را یافت مسئول امر بود.

ب. سرهنگ فرسنداج ـ سپس آقای بنی صدر به شوق تشکیل گارد مجهزی افتاد و سرهنگ فرسنداج را به فرماندهی گارد انتخاب نمود. با آنکه سرهنگ فرسنداج

سرسپردگی و اجرای اوامر و جان نثاری را در دستگاه جاسوسی و ضد اطلاعاتی شاه آموخته بود با اینهمه چندی بیشتر نتوانست دوام بیاورد و در مقابل دخالتهای انتظاریون وتقوی... و... و... تاب و تحمل از دست داد وی در نامه‌ای که به آقای بنی صدر نوشت کناره گیری خود را اعلام داشت. متن نامه به این شرح است:

بسمه تعالی

به استحضار می رساند:

۱ــ از بدو شروع همکاری در دفتر ریاست جمهوری به عنوان مسئول گارد حفاظت رئیس جمهور با مشکلات تعدد فرمانده، نفوذ عوامل پالیزبان، نفوذ افراد کمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری، موتور سواران دژبان (زیر امر غیر فرمانده گارد) افراد فاقد آموزش و پر مدعای مسلّح به عنوان محافظ رئیس جمهور، رانندگان فاقد آموزش حفاظت وغیر مسلح برخورد و سعی فراوان به عمل آمد که یک تسویه کلی معمول و وحدت فرماندهی اعمال و سلاح مورد نیاز تأمین گردد.

۲ــ در این مدت با نامه نگاری و دوندگی روزانه موفق به دریافت مقداری اسلحه ومهمات جهت گارد حفاظت ریاست جمهوری از سایر یگانهای مسلح گردیده که اکنون بدون حضور من با دریافت نمایندگی از سوی من به اسلحه خانه تیپ ۲۳ نوهد تحویل و من دسترسی به آنها ندارم.

۳ــ ساختمان و وسایل باغ الهیه را با تعجیل دریافت کردم که جهت اسکان ریاست جمهوری آماده نمایم، ولی بعد از گذشت روزها هیچکس این وسایل را از من تحویل نگرفته و بلا تکلیف دراختیار افراد نگهبان گذارده شده است.

٤ــ تعدادی خودرو وموتور جهت تشکیل بخش موتوری واحد حفاظت ریاست جمهوری از لشگر مرکز دریافت نمودم ولی با تشکیل این تیم مخالفت گردیده است.

۵ــ طرحی جهت استقرار سیستم مخابراتی دریگان حفاظت تهیه ولی با پیاده شدن این طرح هم مخالفت گردیده.

٦ــ من سرهنگ ۲ فرسنداج فرمانده گارد جمهوری، فاقدمیز، صندلی، تلفن و محل برای استقرار در دفتر ریاست جمهوری بوده و همانند یکنفر نگهبان که تنها از قدرت فیزیکی خود در رفع مشکلات بهره می برد در فاصلهٔ اطاق‌ها و در راهروها بیتوته می کنم و همان کسانی که با طرحهای من مخالفت می کنند از این موضوع مطلع و در قبال مطرح ساختن این مشکلات فقط لبخند ملیح تحویل می دهند.

۷ــ حضرت ریاست جمهوری که اصرار در عدم تداخل مسئولیت ها و دخالت

افراد غیر مسئول در انجام وظایف دیگران دارند، دچار چنین جوّی در اطراف خود شده‌اند که تصمیمات رئیس جمهور را بعضاً بطور یکطرفه می شکنند و شخصیت همکاران را در نظر نمی گیرند که آیا دیگران حق اظهار نظر و یا لااقل توجیه شدن را دارند یا خیر. فقط در جواب می گویند به شما مربوط نیست.

۸ــ حضرت رئیس جمهور: شخص فرمانده گارد در تمام ارتش های دنیامی بایست از نزدیکترین، محرمترین، مطمئن‌ترین و دلسوزترین فردی باشد که منتخب رئیس جمهور و یا شورای امنیت ملی باشد و با شرح موضوع تصور نمی رود که این فرد من باشم و البته چنین توقعی هم نداشته و حتی چنین تصوری را هم ندارم ولی بهرحال دستگاه ریاست جمهوری چنین فردی را لازم دارد.

۹ــ در خاتمه عرایضم چون مبلغ چند میلیون تومان صورتجلسه تحو یل جنس، اسلحه و مهمات و خودرو را امضاء نموده ولی هیچکدام در ید و در محدودهٔ اختیارات من نیست و در اینجا هم شرایط لازم را جهت فرمانده گارد ندارم استدعا دارم مرا مرخص بفرمایند تا در محلی که شایستگی مرا دارد مجری اوامرتان باشم.

با تقدیم احترام. سرهنگ ۲ سیروس فرسنداج ۵۹/۶/٤

در برگ جداگانه ای ضمیمه این نامه بنی صدر چنین یادداشت کرد:

آقای انتظاریون! اغلب مطالب آن راست است، فرمانده گارد هر کس باشد باید در حوزه مسئولیت خود از اختیارات لازم برخوردار باشد هم امروز صحبت کنید گارد تکلیفش معلوم شود، اینطور نمی شود.

سرهنگ فرسنداج در گزارش دیگری بدون امضاء نسبت به خود با خطاب سوم شخص چنین می نو یسد:

« به فرمانده گارد، آقای تقوی اخطار و ابلاغ نمود که چون شما افسر ضد اطلاعات بوده‌اید (این یک تهمت است) وقبلاً ما نمی دانستیم (این یک دروغ است) بااین وضعیت برای رئیس جمهوری حرف درمی آورند، به صلاح ما نیست که شما فرمانده گارد رئیس جمهوری باشید و نزدیک به دو ماه سرهنگ فرسنداج بدون کار و متهم به ضد انقلاب بودن در دفتر رئیس جمهوری بلا تکلیف در اطاق سرهنگ حاتمی بود».

ج ــ سرگرد دلشاد تهرانی ـ وی پس از سرهنگ فرسنداج به فرماندهی گارد گماشته شد. این آقا دلچسب‌تر از سرهنگ بود چون ظاهری آراسته و متدین و باطنی بس آلوده و ناهنجار داشت. گزارش بسیار محرمانه ای این آقا را چنین معرفی می نماید:

۱ــ در یک خانواده مذهبی در تهران خیابان امیریه خیابان فرهنگ متولد شده

گارد ریاست جمهوری

است.

۲ــ سه راه فرهنگ و خیابان بوذرجمهر ی نمایشگاه‌داران و دلالان اتومبیل او را خوب می شناسند.

۳ــ قبل از ازدواج پاتوق دلشاد، خیابان جمشید و شهرنو بود.

٤ــ از پرسنل قدیمی تیپ ۲۳ نوهد است.

۵ــ در سال ۱۳٤۱ در یک مأموریت نظامی در نقده به یک دختر ۱۳ ساله تجاوز نموده.

٦ــ در جوانی . . . بوده است.

۷ــ عوامل قدیمی باشگاه کیان بخصوص مهدی لحافدوز با وی روابط . . . داشته اند.

۸ــ قبل از انقلاب خبر چین ضد اطلاعات تیپ بود.

۹ــ در جریان کاروانسرا سنگ عضو فعال و به همین جهت سی هزار ریال از ساواک دریافت نموده است.

۱۰ــ بلافاصله پس از انقلاب رنگ عوض کرده سر پرست کمیته پاکسازی تیپ شد که کلیه سوابق پلید خود را از پرونده رکن دوم اطلاعات برمیدارد.

۱۱ــ از امکانات شغلی خود بعد از پیروزی انقلاب استفاده کرده و یک اتومبیل بنز سواری طاغوت به قیمت بسیار نازل و قسطی خریداری می نماید.

این چنین شخصی پس از سرهنگ فرسنداج فرمانده گارد بنی صدر شد او نیز چند ماه بیشتر دوام نیافت. موقعی وارد گارد شد که تعلیمات در سالن ۱۲ هزار نفری آزادی شروع شده بود و با آمدن او آقای عزیزخان بیگی (میتوان گفت فرمانده دانشگاه گارد بنی صدر) از قدرت جبروتی خود بزیر کشیده شد. آقای خان بیگی به هتاکی و فحاشی مشهور بود و پرسنل و افراد گارد از این شخص اخیراً داستان‌های عجیبی دارند. مرتب به زمین و زمان فحش می داد و هر کدام از افراد گارد که به چنگش می رسید کتک می زد. او گاردی ها را به ستوه آورده بود تا اینکه شکایت به دفتر بردند، به گوش بنی صدر که رسید، سر و کله دلشاد تهرانی ظاهر شد.

د ــ محمد ذوالفقاری مشهور به محمد چرچیل ــ او فرمانده بعدی گارد بود.

در گزارشات رسمی از وی بنام استوار ذوالفقاری یاد شده است. اعضای دفتر می گفتند وی ستوانیار است در تحقیقات شغل خود را نظامی ذکر نموده و در خطابه های رسمی دفتر بنی صدر از وی به نام جناب سروان ذوالفقاری یاد شده ولی آنچه مسلم است، از نزدیکان انتظاریون بود و گو یا شوهر خواهرش بوده است. در

گزارشات رسمی بسیار محرمانه لقب وی چرچیل عنوان شده است که دارای پرونده لواط و دزدی بوده و مشروب خوار قهاری است. در موقع وقوع ۱٤ اسفند این بزرگوار فرمانده گارد بود. این شخص قبل از این که فرمانده گارد شود امور مربوط به گارد بنی صدر را در دفتر قوام می بخشید.

زمانیکه سرهنگ سیروس فرسنداج برای تعیین تکلیف نهائی خویش نامه‌ای به آقای تقوی رئیس دفتر نوشت. ایشان زیر نامه قید کردند:

سرکار سروان ذوالفقاری لطفا بررسی و پاسخ تهیه فرمائید.

ه ـ انتظاریون: راجع به ایشان در فصول قبل سخنی به میان آمد و تکرار آن ضرورتی ندارد همانقدر تذکر می دهیم که گارد تحت نظارت وی اداره می شد و گرد آوری وسایل و لوازم و نیازهای مالی گارد و طرح وظایف و اقدامات تاکتیکی با او بود.

چون گارد دارای اساسنامه‌ای نبود نهادی بود غیر قانونی. طبعاً برای مخارج و هزینهٔ آن بودجه در مخارج عمومی کشور پیش بینی نشده بود بنی صدر ناگزیر بدواً از بودجه محرمانه دفتر ریاست جمهوری هزینه گارد را پرداخت نمود (چکهای فراوانی که به امضای انتظاریون از بانک مرکزی گرفته شده است وجود دارد)و سپس به ارگانهای دیگر فشار آورد و با دریافت وجوه غیر قانونی از آنان به نحوی مخارج روزانهٔ گارد را تامین کرد که چند نامه در این باب در اینجا نقل می گردد که همه مخارج غیر قانونی است. و روزی در دادگاه عدل اسلامی قابل ارائه است.

اینک چند سند از ارقام دریافتی و پرداختی غیر قانونی:

الف:

ساجا (بودجه اعتبارات) ۱۳۸ــ ۲۸ــ ۲۰۲ــ ۹ــ ۱۳۵۹/۱۲/۱۲

و داراجا (دارائی مرکز)

خیلی محرمانه

پرداخت علی الحساب به پیوست یکبرگ

پیرو شماره ۱۳۲/٤/۲۰۲/۰۲/م/۵۹/۱۲/۱۲ وزارت دفاع ملی یکبرگ نمونه ۵۵٤ بمبلغ /۲۰۷۵۰۰۰۰ (بیست میلیون و هفتصد و پنجاه هزار) جهت پرداخت به پرسنل گارد جمهوری از محل اعتبار مانده ۸ هزینه (هزینه سری) به پیوست ارسال میگردد.

رئیس اداره هفتم ستاد مشترک. سرهنگ ستاد شفیعی

جانشین سرهنگ ستاد طالبی

گیرندگان:

۱ــ دفتر ریاست جمهوری پیرو شماره بالا جهت استحضار.

۲ــ وزارت دفاع ملی (معاونت مالی)بازگشت به شماره بالا جهت آگاهی ضمنا در مورد برآورد بودجه مربوط به حقوق سال ۶۰ پرسنلی مزبور پس از تصویب سازمان مربوطه و استخدام رسمی پرسنل مزبور اقدام خواهد شد.

۳ــ ریاست دارائی ارتش جمهوری اسلامی ایران (حسابداری مرکزی) پیوست یکبرگ نمونه شانزده میلیون و ششصد هزار ریال در وجه یگان پرداخت دژبان مرکز

سرهنگ فرسنداج در گزارش محرمانه خود چنین قید می کند:

مقدار زیادی هزینه صرف خرید وسایل غذاخوری آذوقه روزانه خواربار، طبخ غذا گردید که هیچ کنترلی روی این خریدها و صرف هزینه ها نبود مگر آنچه آقای انتظاریون چک میکشید و چند نفری از دوستان مورداعتماد وی خرج می کردند یکدستگاه ماشین بنزدولتی با سوخت مجانی زیر پایشان بود و هر طوری که میخواستند ریخت و پاش میکردند.

ب:

پس از چهارده اسفند که گارد مورد سئوال قرار گرفت و موضوع این ریخت و پاش ها به میان آمد:

از وزارت دفاع ملی (معاونت مالی)

به ریاست اداره هفتم

موضوع:

با ارسال فتوکپی گردشکار تقدیمی بحضور مقام وزارت دفاع ملی مقرر فرمائید مراتب پیش بینی و برآورد بودجه بحقوق پرسنل گارد حفاظت مقام ریاست جمهوری را که قرار است ضمن بودجه دژبان منظور شود مورد توجه و اقدام قرار گیرد ضمنانسبت بواگذاری اعتبار و پرداخت حقوق معوقه پرسنل مزبور برابرلیست تنظیمی از محل اعتبارات سری تا آخر سال ۵۹ اقدام سریع معمول دارند.

وزیر دفاع ملی. سرهنگ جواد فکوری

از طرف سرهنگ ستاد مصطفی مومنی

گیرندگان:

۱ــ دفتر ریاست جمهوری جهت آگاهی و پیگیری بانضمام فتوکپی گردشکار مورد نظر.

۲ــ ریاست دارائی ارتش جمهوری اسلامی ایران بازگشت بشماره ۴۲ــ ۰۳ــ ۳۰۶ مورخه ۵۹/۱۲/۹ معادل مبلغ بالا

۴ــ دژبان مرکز پیرو شماره بالا جهت آگاهی و اقدام لازم

معاون بودجه و اعتبارات. سرهنگ ستاد ناصری

اقدام کننده سرهنگ مدنی

از وزارت دفاع ملی (معاونت مالی)

به ریاست اداره هفتم

موضوع پرداخت علی الحساب حق الزحمه گارد حفاظت ریاست جمهوری

پیرو شماره ۷۳۲/۳ــ۰۷ ــ۲۰۲ م ــ ۱۳۵۹/۱۲/۱۰ ضمن تصحیح تعداد ۱۶۱ نفر به ۶۶ نفر در ردیف ۲ گردشکار اشتباهاً بجای ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال ۱۶۰۰,۰۰۰ ریال ذکر گردیده که با احتساب ۹ برگ اسناد ارسالی مبلغ کل حقوق ۵ ماهه پرسنل غیر نظامی گارد حفاظت برقم بیست میلیون و هفتصد و پنجاه هزار ریال (۲۰۷۵۰۰۰۰) ریال تصحیح اعلام میگردد دستور فرمائید نسبت بواگذاری اعتبار رقم بالا اقدام و بهره اعلام گردد.

وزیر دفاع ملی سرهنگ جواد فکوری

از طرف سرهنگ ستاد مصطفی مومنی

گیرندگان

۱ــ دفتر ریاست جمهوری جهت آگاهی بازگشت بشماره ۲۴۵۰۱ــ۵۹/۱۲/۱۲ به پیوست فتوکپی گردشکار تقدیمی بحضور مقام وزارت جهت آگاهی و اقدام لازم.

۲ــ فرماندهی دژبان جهت آگاهی و اقدام

پیرو شماره ۱۸/۲۰۲/۱۳/۲ــ۵۹/۱۱/۲۹ طی شماره ۱۳۶ــ ۰۶ــ ۱۰۱ــ ۵۹/۱۲/۲ باین اداره ابلاغ شده است که تعداد دقیق پرسنل یگان حفاظت ریاست جمهوری ۱۸۱ نفر میباشند که تعداد ۱۵ نفر آنها سرباز و بقیه تعداد دقیق پرسنل یگان حفاظت ریاست جمهوری ۱۸۱ نفر میباشند که تعداد ۱۵ نفر آنها سرباز و بقیه تعداد ۱۶۶ نفر (یکصد و شصت و شش نفر) پرسنلی هستند که بعدا استخدام میشوند خواهشمند است دستور فرمائید در مورد پرداخت مبلغ یکصد هزار ریال (۱۰۰۰۰۰ ریال) به تعداد (۱۶۶ نفر) اقدام نمائید. ش

سماجا ۷ــ سرهنگ ستاد شفیعی

معاون بودجه و اعتبارات سرهنگ ناصری

گارد ریاست جمهوری

گیرندگان

۱ــ دبیر خانه سماجا بازگشت بشماره ۱۳۶ــ ۰۶ــ ۱۰۱ــ ۵۹/۱۲/۲ جهت استحضار معاونت هماهنگ کننده سماجا.

۲ــ سماجا ۵ (سازمان) پیرو شماره بالا جهت آگاهی و اقدام.

۳ــ س را سماجا پیرو شماره بالا جهت آگاهی و اقدام.

٤ــ رداراجا (دارائی مرکز) پیرو شماره بالا جهت اقدام لازم و پرداخت مبلغ ۱٦٦۰۰۰۰۰ ریال

مبنای حقوقی، مالی، و قانونی تاسیس گارد

پایه‌گذاری گارد فقط از بلند پروازی ها و تفکرات یزیدی بنی صدر بود، او بدون توجه به اینکه در کشور انقلاب اسلامی ریاست جمهوری یافته است با الهام از گاردهای ریاست جمهوری ارو پائی و امریکائی به یاری افسران کره‌ای با پرداخت دستمزدهای کلانی مبادرت به تأسیس گارد ریاست جمهوری نمود از اول نیز خودشخصاً نام گارد برآن نهاد.

در تحقیقات دست اندر کاران این مطالب دیده می شود:

۱ــ سه نفر استاد با مخارج و حقوق های کلانی استخدام شده بودند فقط صبحانه آنها هشت هزار ریال در روز هزینه داشت.

۲ــ مخارج پرسنل گارد در ماه قریب بهفتاد میلیون ریال بود.

۳ــ زمانی که جبهه ها به تک تک تجهیزات و وسایل جنگی احتیاج مبرم داشتند سلاح ها با تعداد بسیار زیاد و برای تجهیزات گارد از ستاد ارتش دریافت در محل مختلف از جمله قصر آقای بنی صدر انبار شده بود که در گذشته گفتیم یکبار نیز حسب گزارش سرهنگ فرسنداج جوانان حزب الهی به آن انبار دست یافته و مقداری از سلاحها را بین داوطلبین جبهه جنگ تقسیم نمودند برای تهیه تجهیزات که به مصرف گارد می رسد چند نامه دفتر ریاست جمهوری در اینجا نقل می کنیم:

شماره ۳/۳۰۷/۱ ح
تاریخ ۵۹/۷/۲٤
پیوست
اقدام سریع

تیمسار جانشین سماجا (اداره چهارم)

به منظور آموزش افراد یگان حفاظت ریاست جمهوری، هفت قلم مواد منفجره

مشروحه زیر مورد نیاز می باشد، خواهشمند است دستور فرمائید، نسبت به واگذاری آن به نماینده این دفتر برادر سید داود باقری اقدام لازم مبذول فرمائید.

رئیس دفتر ریاست جمهوری و فرمانده کل قوا

رضا تقوی

۱ــ تی ان تی	۵۰ پنجاه پوند
۲ــ تی ان تی خمیری	۵۰ پنجاه پوند
۳ــ فتیله انفجاری	۳۰۰ سیصد فوت
٤ــ فتیله باروتی	۳۰۰ سیصد فوت
۵- آتش زنه	۲۰۰ دو یست عدد
٦-چاشنی معمولی	۱۵۰ یکصد و پنجاه عدد
۷-چاشنی الکتریکی	۵۰ پنجاه عدد

شماره ۳۷۲ــ۳۰ــ۲ــ۱٤۰٤ــ م ٤

تاریخ ۵۹/۷/۱۷

پیوست

از: ف لوج نزاجامد اماده دایره اقلام عمده

به: معاونت لجستیکی نزاجا (مداماد)

موضوع: نیازمندی پرسنل حفاظت.

بازگشت بشماره ۰۰۲ــ۱٤۰٤/۲/۱۹ــ۱۳۵۹/۷/۱۳

طی همین شماره دستور داده شد تعداد دو یست قبضه تفنگ ژ۳ به نماینده دفتر ریاست جمهوری (آقای میرداود باقری) تحو یل نمایند.

ف. لوح نزاجا سرهنگ مهندس ستاد کوچک هتان

گیرنده

۱ــ دفتر ریاست جمهوری پیرو شماره بازگشتی بالا جهت آگهی و اعلام وصول جنس.

از اداره چهارم (مدیریت منابع) شماره ۹/۱٤۱۲/۰۲ تاریخ ۵۹/٦/۲۱

موضوع: مهمات مورد نیاز گارد حفاظت ریاست جمهوری

اقدام سریع

به فرموده تیمسار جانشین ریاست سماجا: خواهشمند است دستور فرمائید

مهمات مشروحه زیر را جهت آموزش گارد حفاظت ریاست جمهوری در مقابل دریافت ارزش آنها به آقای سید داود باقری تحویل و نتیجه را اعلام دارند.

۱ــ فشنگ ۹ میلمتری ۱۰۰۰۰ تیر

۲ــ فشنگ ۲۸٪ ۵۰۰۰ تیر

۳ــ فشنگ ۲۲٪ ۵۰۰۰ تیر

سر پرست اداره چهارم. سرهنگ ستاد رخشنده

جانشین سرهنگ فنی هوائی

گیرنده رونوشت دفتر ریاست جمهوری

بازگشت بشماره ۳۷/۱۰/ح۵۹/۶/۲۷

تیمسار جانشین سماجا (سماجا ٤)

اعلام مشروحه زیر مورد نیاز ضروری یگان حفاظت ریاست جمهوری میباشد خواهشمند است دستور فرمائید نسبت بواگذاری آن بنماینده ایندفتر آقای سید داود باقری اقدام لازم مبذول فرمایند.

رئیس دفتر ریاست جمهوری و فرمانده کل نیروهای مسلح

۱ــ تیر بارام ژآ ۳ ۱۰ قبضه

۲ــ ار پی چی ۷ با دوربین مربوطه ۱۰ »

۳ــ کالیبر ۵۰ ۵ »

٤ــ خمپاره انداز ٦۰م‌م بادوربین‌مربوطه»

۵ــ خمپاره انداز ۸ ۵ »

٦ــ خمپاره انداز ۱۲۰ ۲

۷ــ یوزی ۱۰۰ »

۸ــ کلت ٤۵ ۱۰۰ »

۹ــ فشنگ کالیبر ٤۵ ۵ هزار تیر

۱۰ــ بیسیم پی کارسی ۷۷ باشتی حمل ۱۰ دستگاه

۱۱ــ پوتین

۱۲ــ پلیور گرم سبز.

۱۳ــ کوله پشتی سرباز.

۱٤ــ هارنس بند حمایل.

۱۵ــ قمقمه.

۱۶ــ پیراهن و شلوار گرم سر بازی.

۱۷ــ پانجو.

۱۸ــ اورکت سبز رنگ.

۱۹ــ کمر بند برزنتی سبزرنگ.

۲۰ــ جوراب سر بازی

۲۱ــ دستکش سر بازی.

توضیح اینکه: ردیف ۱۷ یکصد ثوب، ردیف ۲۰ یکهزار جفت و از بقیه ردیف ۱۱ الی ۲۱ هر کدام ۵۰۰ دست.

گیرنده.

شهر بانی جمهوری اسلامی جهت اقدام ردیف ۱۸ و ۱۹

بعلت نیاز تشکیلاتی پرسنل حفاظتی ایندفتر خواهشمند است دستور فرمائید اقلام مشروحه زیر توسط مسئولین امر تحویل گردد؛

۱ــ کیسه انفرادی	۵۰۰ عدد
۲ــ لباس کار	۱۰۰۰ دست
۳ــ پتو ملحفه	۲۰۰۰ (تخته از هر کدام ۱۰۰۰ تخته)
٤ــ قمقمه	٤۰۰ عدد
۵ــ تفنگ ژ ۳ قنداق تاشو با سر نیزه و غلاف	۵۰۰ قبضه
٦ــ اسلحه رولور	۱۰۰
۷ــ فانسقه برزنتی	۵۰۰ رشته
۸ــ کمر بند برزنتی	۵۰۰

دفتر ریاست جمهوری

از دفتر ریاست جمهوری

به: ت. ف. نزاجا. معاونت عملیات و اطلاعات (عملیات)

بمنظور آموزش پرسنل یگان حفاظت ریاست جمهوری خواهشمند است دستور فرمائید مدت ششماه امکانات زیر را در تیپ ۲۳ نوحه در اختیار ایندفتر قرار دهند.

۱ــ ساختمان آموزشگاه جنگهای نامنظم.

۲ــ ۲ دستگاه ساختمان (ساختمان)

۳ــ سالن ورزشی تیپ

٤ــ سالن غذا خوری

گارد ریاست جمهوری

۵ــ مسجد تیپ
۶ــ میدان جنگ سر نیزه و مواضع
۷ــ با آمار گرفتن تعداد ۲۵۰ نفر جیره‌بگیر

رئیس دفتر ریاست جمهوری و فرمانده کل نیروهای مسلح
رضا تقوی

کیفیت استخدام در گارد:

آنچه شرط اصلی در استخدام گارد بود ایثار و فداکاری تا حد جان بازی در حفظ جان رئیس جمهوری و نگهبانی از وی بود. گواینکه در بدو استخدام داوطلب ملزم به امضای متنی بود که در آن مکلف میگردید اساس حکومت جمهوری اسلامی را پذیرا گردد عین تعهد خدمت و شرایط حضور در کلاسها در اینجا نقل میگردد.

بسمه تعالی

برگ تعهد خدمتی در یگان حفاظت ریاست جمهوری اسلامی ایران

اسم: فرزند: شهرت:

شناسنامه: صادره: ساکن:

داوطلب استخدام در آموزشگاه یگان حفاظت ریاست جمهوری میباشم متعهد و ملتزم می شوم که قوانین و مقررات و اساسنامه مصوب جمهوری اسلامی ایران را رعایت نمایم و بعد از پایان دوره آموزشی به مدت چهار سال در یگان حفاظت ریاست جمهوری خدمت نمایم در صورت تخلف یا عدم رعایت مقررات مصوبه برابر روش جاری با من رفتار شود و هر مبلغی را که تعیین نمایند بپردازم. تعیین میزان هزینه و تشخیص آن به عهده یگان حفاظت می باشد.

شرایط حضور در کلاس درس:

در گذشته گفتیم شش شرط زیر ظاهراً جهت حضور در کلاس ضروری بود.

۱ــ مسلمان بودن
۲ــ معتقد بودن به انقلاب اسلامی ایران.
۳ــ دارا بودن حداقل تصدیق ۶ ابتدائی.
۴ــ دارا بودن سلامت کامل جسمانی.
۵ــ داشتن حداقل ۱۶۵ سانتیمتر قد.
۶ــ دارا بودن حداقل سن ۱۸ سال و حداکثر ۲۵ سال.

و بعداً خواهیم دید آنچه مورد تمایل بنی صدر بوده نقض شرایط ۱ و ۲ میباشد و تنها شرط حتمی فقط داشتن گواهینامه ششم ابتدائی است.

آقای الف در تحقیقات خود عنوان می دارد: «ما قبلا جزء نیروی و یژه نخست وزیری که فرمانده آن مهندس چمران بود در دولت موقت کار می کردیم به ما اطلاع دادند چنین نیروئی در شرف تشکیل است و به آن سازمان معرفی شدیم و عنوان نمودند شما تربیت می شوید برای حفاظت از بیت امام و علمای اعلام و آیات عظام ولی بعداً ما را گماردند برای حفاظت از آقای سلامتیان و خانم و بچه های او، روزنامه انقلاب اسلامی، منزل رضائیها و باغ الهیه و کاخهای بنی صدر در تهران و دزفول و گارد محافظ آقایان تقوی، مسعودی، ذوالفقاری، انتظاریون، آیت الهی، صدر الحفاظی و دو سه رسوای دگر، گفتند اتومبیل می دهیم خانه می دهیم دادند ولی نه به ما».

و برای اینکه تا حدودی ذهن خوانندگان با منش گارد در آنزمان که انقلاب در عالیترین حد جوشش خود جریان داشت آگاه گردد گزارش سپاه پاسداران عیناً درج می گردد:

«در تاریخ ۵۹/۱۱/۹ در منزل یکی از افراد گارد ریاست جمهوری بنام محسن فرشباف پارتی برگزار شد که اکثراً از افراد گارد دعوت شده بود که هر کدام با دختری به این مجلس بیایند که از فرمانده گارد (ذوالفقاری) نیز دعوت شده بود. در این مجلس تعداد زیادی دختر و پسر با نوارهای موسیقی و مشروب مشغول عیش و نوش بودند که افراد کمیته منطقه ۹ و افراد کمیتهٔ زندان قصر در ساعت ۸ بعدازظهر همانروز به منزل مورد نظر واقع در خیابان ستارخان (تاج سابق) نرسیده به سه راه تهران و یلا کوچه سپاس رو بروی دبیرستان خوارزمی طبقه اول مراجعه به طوریکه به گفته افراد کمیته تعداد زیادی دختر و پسر در آنجا بودند که صدای آهنگ زیاد بود و وقتی که وارد شدیم حتی صدای آهنگ را هم قطع نکردند که نام اشخاص داخل منزل را نوشته و تعداد ۲۳ نفر پسر و ۱۲ نفر دختر و مقدار زیاد نوار موسیقی و مشروب را به کمیتهٔ میدان زندان قصر می برند، که اسامی تمام افراد و صورتجلسه در کمیته منطقه ۹ زندان قصر می باشد. البته مجلس در واقع قرار بود از ساعت ۱۰ شب به بعد باشد و چون افراد زود به محل رفتند، افراد و اعمال بیشتری را ندیدند.

محسن فرشباف پس از دستگیری ۳ روز بازداشت می شود وقتی بپادگان آمد علت غیبت خود را چنین اظهار داشت که در خیابان بحث آزاد می کردم مرا گرفته و به کمیته بردند و شلاق زدند و کلی به روحانیت فحاشی می کند.

در تاریخ ۱۱/۲۵ کلهری، محسن فرشباف، قادر افراسیابی، رسول فاروجی

می گفتند بچه ها شما هم بگین درود بر امریکا مرگ بر آخوندا. رسول فاروجی به امام هم فحاشی کرد (این افراد از گارد ریاست جمهوی هستند). در سه ماه قبل زنی را به عنوان خانواده شهید به باغ دکتر اقبال (که در اختیار دفتر ریاست جمهوی می باشد) آوردند تا اینکه در آنجا زندگی کند (منیره صادقی) ولی به گفته بعضی از بچه ها اعمال او مشکوک است. اطاقی که به او داده شد درب کوچکی به خیابان دارد به گفته بچه ها شب که می شود آقای ذوالفقاری از آن درب مخفیانه به منزل این زن می رود و افراد گارد می گویند که از بچه این زن وقتی می پرسیم که پدرت کجا است می گوید ضد انقلاب بوده و اعدام شده است.

و باز در این باب مراجعه‌به خلاصه ای از نواری‌که محمد ذوالفقاری با چند نفر از افرادگاردگفت و شنود داشته برای‌روشن‌شدن ذهن خوانندگان ضروری می دانیم:

ذوالفقاری: من الان ماموریت را به شما ابلاغ می کنم با حفاظت از آقای بنی صدر و کلیه تاسیسات حفاظت از مهمانان آقای بنی صدر، کاوش هواپیما، وسایل داخل هواپیما، اسکورت آقای بنی صدر موتور سواری آقای بنی صدر، ولی تابع [illegible] اسلامی ایران ۱۵۰۰ نفر تابع کاوش یا تیم موتور سواری یا تیم حفاظت، ۱۵۰ نفر تابع ارتش بقیهٔ آقایان دژبان اگر سلسله مراتب را رعایت نکنید اخراج می شوید.

یکی از افراد: سلسله مراتب را رعایت می کنیم.

ذوالفقاری: یک حساب شخصی است یک حساب جمعی. جمع شما مرا متهم کرده اند.

ثابتی. خیر ما شما را متهم نکردیم نامه هست گفتیم روزی ۴۰۰ لیتر بنزین در این پادگان هدر می رود.

ذوالفقاری: ۴۰۰ لیتر بنزین.

ثابتی: من خودم دیدم و شاهد دارم.

ذوالفقاری: اصلاً ذیل ۱۲۰ لیتر بنزین می گیرد.

ثابتی: آقای ذوالفقاری کسانی که توی باغ اون عمل را انجام می دهند چرا رسیدگی نکردید.

ذوالفقاری: کدام عمل؟

ثابتی: روم نمیشه بگم... و لخت دنبال سر هم کردن.

ذوالفقاری: چرا نیامدی گزارش کنی.

مهذب: گزارش کردم.

بچه ها: گزارش کردیم.

مهذب: گزارش کردم.

ذوالفقاری: یکنفرِ اینهارو کردیم بیرون، نکردیم؟

یعنی یکی توی این واحد عمل ... انجام داده و ما بیرون نکردیم؟

ثابتی: خیر. بلی هستند.

ذوالفقاری: مدرکتان کو

ثابتی: بله دونفر از بچه ها هستند.

ذوالفقاری: شما انتقادی از خودتان ندارین؟ .. توی شما بوده، دزد بوده هیچ انتقادی از خودتان ندارین؟

یکی از اعضا: چرا نداریم.

ذوالفقاری: پس اعمال از هر دوطرف بوده.

ثابتی: روز میدان آزادی که ۱۶۰ نفر رفتند برای حفاظت که ایشان به آقای انتظاریون گفتند بیخود کردید آوردید آقای ذوالفقاری آیا شما عملکرد مردم را دیدید مردمی که داشتند جایگاه را ازجا می کندند؛ مردمی که انارزدند به سینهٔ بنی صدر.

ثابتی: بنی صدر در روز پاسدار برای پاسداران صحبت کرد و قسم خورد که یگان حفاظتی ندارم.... این خلاصه ای از یک نوار ۱ ساعته است ملاحظه می فرمائید در گاردی که امید و آرزوی سپهسالار کوچولو بود و تکیه گاهی بود برای بنی صدر چه وقایع زشت و بد و ناهنجار اتفاق می افتاده است.

سرهنگ فرسنداج در گزارش خود با مراجعه به فضای گارد عنوان می نماید:

تعدادی افراد غیرمذهبی و معتاد به حشیش بی نماز و روزه در کلاس جمع شدند که با حقوق دلخواه که از انتظاریون و پرداخت کننده اش دریافت می نمودند کاملاً جذب و طرفدار شخص رئیس جمهور و انتظاریون.آیت الهی و تقوی شده اند ... از فتوای آقای تقوی بگویم که به عنوان دخالت آمده و گفت ما به خواندن نماز و نگرفتن روزه کاری نداریم و این یک مسئلهٔ شخصی است ... انتظاریون شخصاً برای گارد، افراد ضد دین و ضد انقلاب و فاسد انتخاب می نمود.

گارد و تعهدات انقلاب

گفتیم یگانه شرطی که دفتر بنی صدر برای استخدام پرسنل گارد قائل می شد سواد خواندن و نوشتن در حدّ گواهینامه ششم ابتدائی بود.

اداره کنندگان دفتر به علت اینکه در صدد تشکیل گروهی تعلیم یافته و مسلح و

قوی بر علیه انقلاب بودند و همهٔ افراد داوطلب را می پذیرفتند و جریان تعلیم جوانهای مسلمان و متعهد را کنار می گذاشتند و پس از اینکه یکدست گارد را از افراد لا مذهب و بی بندو بار می انباشتند وسایل شیوع و اشاعه همه نوع فساد را در گارد در اختیار فرد فرد قرار می دادند. در چنین انتخابی فرصت مقتضی بود برای راه یابی گروهکها. از اینرو و از همه گروه ها، رنجبر، مائوئیست، منافقین ، کمونیست، توده ای، ساواکیهای بازنشسته، سلطنت طلبان، ضدانقلابیون حتی کومله و دمکرات نیز در میان آنان یافت می شد.

بارها، تقوی، انتظاریون، آیت الهی، صدر الحفاظی، در جمع گاردیها شعار داده بودند نماز و روزه موضوع شخصی است و در کار ما نیست و بارها و عمدا در جمع پرسنل گاردی ها از روحانیت و نهادهای انقلابی به زشتی و توهین یاد می کردند.

ش. الف. یکی از گاردی ها می گوید ذوالفقاری و تهرانی هر وقت به ما می رسیدند می گفتند: مکتب، بی مکتب هر کس میخواهد اعمال مکتبی انجام دهد باید برود بیرون.

ع. وه در تحقیقات خود می گوید پس از چندی یکی از آقایان روحانیون را حاضر کردیم تشریف بیاورند امام جماعت ما باشد، انتظاریون آمد و او را بیرون کرد.

استعمال حشیش، هروئین، تریاک و ابتلا به منکرات و اعمال زشت باور نکردنی... در گارد زیاد بچشم می خورد که عفت کلام اجازه ذکر آنها را نمی دهد.

در جریان آموزش اگر هم چیزی ته مانده از انقلاب و اسلام در ذهن کسی باقی مانده از بین می رفت. تمام افراد گارد که از آنها تحقیق گردید یکزبان معترف بودند فحاشی، هتاکی، کتک زدن، در دوران تعلیم از طرف سر پرستان گارد امری عادی بود و با کوچکترین حرکت ما می باید همه ما بدترین دشنام ها، شدیدترین ضربات و طولانی ترین زندان ها را بچشم. از یکطرف تعلیم این چنین از طرف دیگر ترتیب دادن جشنهای آلوده به مشروبات الکلی و همچنین مواد افیونی مسلم بود که یک مامور گارد را چگونه از مکتب و انقلاب دور نگه می داشت.

٤ــ یکی دیگر از مامورین گارد می گوید که در گارد آنچنان ما را شستشوی مغزی داده بودند که همه چیز ما، دین و ایمان ما، بنی صدر و دستورات وی و اطاعت از وی بود.

ت. الف. در تحقیقات خود مطلب را چنین تشریح می کند:

آقای ذوالفقاری گفتند مکتب بی مکتب. بچه ها گفتند نمی شود مکتب بی مکتب ما به خاطر مکتب آمده ایم بخاطر مکتب قیام کرده ایم. ذوالفقاری گفت اینجا اینطوری است هر کس بخواهد اعمال مکتبی انجام دهد باید برود بیرون از اینجا.

چنین شد که من و ع. و.و آقای امامی پیشنماز پادگان را اخراج کردند و ناگزیر رفتم نزد آقایان دیالمه و فؤاد کریمی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ماگفتندند این جو ناهمگون بهتر است زیاد سر و صدا راه نیاندازید و مراجعه ما به نمایندگان مجلس سبب خشم آقای بنی صدر و دفتر گردید.

و بعد از فشار عده‌ای برای اینکه صدای آنها را بخوابانند کلاس ایدئولوژی تشکیل دادند. شخصی را از دفتر هماهنگی معرفی کردند که به جای قران و اصول دین، روشی دیگر تدریس می کردند و نظریه دارو ین در کلاس تشریح می نمود که آنهم یکی دو جلسه بیشتر نیامد.

حسب اظهارات مامورین گارد، در گارد از یکی از شخصیتهای انقلاب آدمک ساخته بودند و برای بوکس بازی و تفریح از این آدمک استفاده می کردند. این درست همان کاری بود که جاسوسان در سفارت انجام می دادند و اهانت به روحانیت و نهادهای انقلاب روزانه از طرف اداره کنندگان و فرماندهان گارد عادی بود.

با ملاحظه این وضع آلوده و فاجعه آمیز و اسناد تکان دهنده ماجراهائی که در گارد و دفتر بنی صدر می گذشت، روشن می شود که چرا آیت اله موسوی اردبیلی دادستان وقت کل کشور هنگامی که سخن از بررسی و پاکسازی ارگانها می گفتند اعلام کردند: بالاخره باید از جائی شروع کرد و ما از دفتر گارد ریاست جمهوری شروع می کنیم.

فصل چهاردهم

تکالیف عمومی گارد و نقش آن در روز ۱۴ اسفند

در اولین ماده آئین نامه سازمان گارد تکالیف آن روشن شده است. حفاظت نزدیک و رده یک از رئیس جمهور و مهمان خارجی وی.

ولی حسب اظهارات مامورین گارد عملاً تکالیفی که برای آنها مقرر شده بود و ملزم به انجام آنها بودند جزء آئین نامه سازمان گارد نوشته نشده بود.

الف. ش. در تحقیقات خود می گوید اوّل به ما گفتند: شما ساواک اسلامی هستید. بعد گفتند از مهمان‌هائی که از خارج می آیند و از اموال ریاست جمهوری می باید حفاظت کنید، همچنین از شخص رئیس جمهور. ولی بعداً ما را به عنوان نگهبانی به روزنامه انقلاب اسلامی گسیل کردند، فرستادند برای نگهبانی از باغ الهیه خانه دکتر اقبال که بعدا شد محل سکونت آقای نزیه. ما مأمور حفاظت آقای سلامتیان و مصدر (گماشته)زن و بچه وی شدیم. همچنین مامور حفاظت از خانه رضائیها و طاهر احمد زاده شدیم و همچنین مامور بودیم از آقای تقوی، انتظاریون مسئولین دفتر بنی صدر، ذوالفقاری و. و. و. چند رسوای دیگر حفاظت کنیم.

سرهنگ فرسنداج در گزارش خود چنین عنوان نموده است:

نقش گارد صرفنظر از حفاظت درجه یک از آقای بنی صدر و حفاظت از کارمندان دفتر ریاست جمهوری آنان از اشخاص غیر مسئول غیر انقلابی حتی ضد انقلاب نیز مراقبت و مواظبت می کردند.

ولی در آنروز:

مأمورین گارد دو قسمت شده بودند، ۲۱ نفر تحت فرماندهی آقای چتر باز کتابخانه دانشگاه را احاطه کرده بودند عده‌ای نیز با لباس سویل به سر پرستی محمد ذوالفقاری و انتظاریون به یاری میلیشیا و دیگر گروه‌های ضد انقلاب می شتافتند.

در وسط معرکه نیز تعدادی از گاردی ها که لباس فرم پوشیده بودند و مسئولیتشان نگهبانی کتابخانه بود جهت سرکوبی مردم به دیگران پیوستند.

آقای علی. ن یکی از مسئولین انتظامی در تحقیقات خود میگوید:آقایان محافظین (گارد بنی صدر)تا می توانستند ملّت بی دفاع را زدند، چادرهای خواهران ما را به کمک میلیشیاها از سرشان برداشتند و شروع به زدن آنها نمودند، هر که چهره‌ای روشن و خالص اسلامی داشت به باد کتک و شتم و ضرب گرفته می شد.

کسی که ادعای طرفداری از قانون و حمایت از حق را دارد آیا سزاوار است این چنین بدون تحقیق و بررسی به نهادها حمله کند و مردم را تحریک نماید...؟ باری وقتی که ایشان (بنی صدر) دستور یا آن فرمان کذائی را که از کاخ سفید نشئت گرفته بود دادند گاردی ها همراه منافقین که از پیش دقیقاً سازما ند هی شده بودند و قبلاً برادران و خواهران مومن ما را شناسائی کرده بودند حمله نمودند. کردند آنچه را که می خواستند، سنگ بود که از داخل دانشگاه بر سر عده‌ای بیگناه فرو می ریخت. با چشم های خود شاهد بودیم و ناظر، برادران و خواهران خارج و داخل دانشگاه ملتمسانه و گریان فریاد می زدند مسلمانان چه نشسته اید مگر نمی بینید که چگونه برادران و خواهران شما را زیر مشت و لگد سبعانه و وحشیانه می کشند؟

ولی افسوس کاری بجز نظاره و جدا سازی از دست ما ساخته نبود.

پاشگاه ادبیات

غائلهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

ظهور و سقوط ضدانقلاب

جلد دوم

پیشگفتار

جلد دوم از مجموعهٔ اسناد، مدارک و تحقیقات قضائی که در باب وقایع چهارده اسفند سال ۱۳۵۹ گردآوری و تنظیم شده است اینک در دسترس طالبان و علاقه‌مندان تحقیق در مسائل انقلاب اسلامی ایران قرار دارد.

در مقدّمهٔ جلد اول به تفصیل در مورد عناصر تاریخی ویژه‌ای که سبب پیدایش چهارده اسفند و تحصیل حقوق تاریخی ملت مسلمان ایران توسط خود آنان شد بحث گردید، و ضمن مقایسهٔ جنبش مشروطیّت با انقلاب اسلامی ایران و چگونگی منحرف شدن جنبش مشروطه از مسیر مردمی اش که به دستیاری روشنفکران و تحصیل کرده های فرنگ و در یک کلام جنبش تجدّدطلبی صورت گرفت، این مطلب مورد بحث قرار گرفت که تقریباً همان سنخ از متجدّدین و روشنفکران غرب‌زده.تمام مقدّمات لازم را تا قبل از چهاردهم اسفند سال ۱۳۵۹ برای قبضه کردن قدرت، و کنارگذاشتن مردم از صحنه، و به دست گرفتن سرنوشت آنان، و درنهایت سیر در مسیر موردنظر امپریالیسم شرق و غرب، فراهم کردند و با تبلیغات پردامنه و سروصدای بسیار قصد داشتند چهارده اسفند را تبدیل به نقطهٔ انعطافی جهت تغییر مسیر انقلاب اسلامی ایران بنمایند. اما این بار و برای اولین بار در تاریخ مظلومیّت مردم محروم، این توطئه با شکست مواجه شد و چهارده اسفند تبدیل به نقطهٔ انعطافی در مبارزات مردم علیه حیله گران تاریخ گردید.

در جلد دوم این مجموعه اسناد و مدارک، قدم به قدم در جریان وقایع دانشگاه قرار می گیریم و بسیاری از ماجراهای پشت پرده را از زبان شهود و آگاهان می شنویم و عمق

توطئه را لمس می کنیم. اغلب اسناد و مدارک ارائه شده برای اولین بار است که منتشر می شود و مجموعهٔ آنها بخوبی نمایانگر حقانیّت مردم مسلمان و محروم ماست که قرنها درمعرض نیرنگ و فریب خودفروختگان اجنبی پرست بوده اند.

در این مجموعه، اتّحاد همهٔ نیروهای ضد انقلاب اسلامی برای سرنگون کردن حاکمیّت حزب الله به وضوح نشان داده شده و تاکتیک های آنان برای دردست گرفتن قدرت برملا شده است.

مطالعهٔ این مجموعه که به عنوان برگهائی از تجربیات انقلابی مردم ایران در تاریخ جهان، ثبت خواهد شد بدون شک راهگشا و چراغ هدایت انقلابیون متعهد در سایر نقاط جهان و نسل آیندهٔ ایران اسلامی خواهد بود.

بخش چهارم

غائلهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

یا بنی آدم لایفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه....
(آیهٔ ۲۷ سورهٔ اعراف)
(ای پسران آدم شیطان فریبتان ندهد چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد.)

فصل پانزدهم

وقایع روز چهاردهم اسفند ۱۳۵۹

۱ــ روز چهاردهم اسفند چه خبر بود؟

روز چهاردهم اسفند اتّفاقات زیادی در گوشه و کنار و نقاط مختلف کشور افتاد که مهمترین آنها سخنرانی بازرگان و رضا صدردر اصفهان، سخنرانی شهید رجائی در کرج، و واقعهٔ دانشگاه بود. حزب الّله همان تاکتیکی را که در دانشگاه پیاده کرده بود در اصفهان هم بکار گرفت اما با بُعد کوچکتر: همان عکس دکتر مصدق درحال بوسیدن دست ثریا وغیره. گروه مخالف در اصفهان تا کنار بازرگان و نزدیک میکرفن پیشرفت کرده بودند و شعار می دادند.

بازرگان در اصفهان گفت:

۱ــ همان کاری که درمکه با محمّد (ص) می کردند اکنون باما می کنند.
۲ــ ما افتخارمی کنیم که ملّی هستیم.
۳ــ آن‌روز حزب توده با مصدق مخالفت کرده و خیانت نمود، امروز هم اولین گروهی که با دولت موقّت به مخالفت برخاسته حزب توده است.
٤ــ (درمورد عکس چاپ شده ازدکتر مصدق که دست ثریا را می بوسید) ما مصدق را مرجع تقلید و امام جماعت نمی شناسیم اورا با صفت دیگری می شناسیم.
۵ــ اگر شما حزب اللهی هستید کلام خدا را گوش کنید که می گوید کلام را بشنوید و بهترین آن‌را انتخاب کنید اگر شما سه‌سال است حزب اللهی هستید ما سی سال است که حزب اللهی هستیم.
٦ــ اگر شما سه‌سال است آقای منتظری را می شناسید ما ۱۵ سال است با ایشان

رفیق هستیم و موقعی که در نجف‌آباد تبعید بودند به دیدنشان می رفتیم و اگر شما سه سال است خط امامی شده‌اید من هم اکنون خط امام را در جیب دارم.

در اصفهان هم بین موافقین و مخالفین البته در بعد کمتر نزاع درگرفت.

خلاصهٔ سخنرانی شهید محمدعلی رجائی در کرج چنین بود:

۱— در دورهٔ مبارزه ملی کردن صنعت نفت گروه قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران به دنبال این حرکت آمده بودند. مردم برای رسیدن به آرمانهای خود رهبری سران ملّی را به امید اینکه آرمانهای خودرا در حرکت آنان بیابند پذیرفته بودند.

۲— اصل حرکت ملّی گرایان، صنعت نفت از جمله اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری فردی بود.

۳— فریاد مصدق پیروز است به‌جهت تحقّق آرمانهای مردم بود.

٤— شور و حالی که اکنون شما می بینید، در سطح پائین‌تر در شهرهای بزرگ و کوچک وجود داشت.

۵— ولی مسألهٔ ملّی شدن نفت که به صورت همهٔ خواسته‌های مردم جلوه می کرد طولی نکشید که معلوم شد بخشی از خواسته‌های مردم ماست.

٦— اولین ضعف نهضت ملّی محدود بودن شعار، محدود بودن خواسته، و دومین ضعف نادیده گرفتن دشمنان دیگر ملت ما بود.

۷— بتدریج که رهبران سیاسی در بین تودهٔ مردم شناخته‌تر شدند تودهٔ مردم از این رهبران که مقید به‌ذکر مسائل مذهبی در تبلیغات سیاسی و اجتماعی خود نبودند دلسرد و رفته‌رفته مأیوس شدند.

واقعهٔ دیگر واقعهٔ دانشگاه بود. بدون تردید با تظاهراتی که قبل از تجمع در دانشگاه شده بود و تبلیغاتی که در این راه خرج شده و باعنایت به هویت گروههایی که قبلاً از این گردهمائی پشتیبانی نموده بودند و قبول دعوت کرده بودند مشخص بود که گردهمائی روز چهارده اسفند در دانشگاه یک تجمع ضد انقلابی، ضد روحانیت مبارز، و ضد راه امام است و طبیعی بود که:

اولاً نتیجهٔ حاصله از آن در ابعاد بسیار گسترده در ضدیّت همه‌جانبه با انقلاب اصیل ما بود.

ثانیاً مسلّم بود حزب‌الله جوشان و خروشان نمی توانست و نمی بایست دست روی دست بگذارد و ساکت بماند.

ثالثاً البته همانگونه که پیشهٔ لیبرالها و ضد انقلابیون است سعی شده بود تجمع دانشگاه در هاله‌ای از قانون و حقوق فردی و اجتماعی آذین یابد و این نکته همان است که بعدها مورد استناد گروهکها و طرفداران آنها و دفتر بنی صدر واقع شد. آنها چنان کار خود

را در چهارده اسفند با مواضع قانونی آراسته بودند که فکر می کردند در همان موقع لااقل سبب تردید و دودلی برخی از افراد صادق و صالح انقلابی گردد.

رابعاً در روز چهارده اسفند اجباراً و ضرورتاً همهٔ دست ها رو شد و صفها بکلّی ازهم متمایز و مشخص گردید؛ به‌طوری که بعداز واقعهٔ چهارده اسفند همهٔ ملاحظات سیاسی وغیره بکناری زده شد و جبهه گیریها و رودررو ایستادنها ناگزیر گردید.

۲ــ شروع واقعه

بنی صدر در سخنرانی هفده شهریور در میدان شهدا، با یک عقب گرد ملّی گرایانه، اوّلین برخورد غیرمکتبی را دریک جمع عمومی ازخود نشان داد و پس از آن در اجتماعات دیگر که بعداز آن ترتیب یافت، همچنان روش خودرا ادامه داد؛ لذا حزب اللّه مجبور گردید که با این رویهٔ غیرانقلابی بنی صدر مقابله کند.

در بیست و دوم بهمن در میدان آزادی که حتّی از طرف گروه مخالفین به سینهٔ بنی صدر انار پرتاب شده بود و ۱۷۰ نفر از گارد مثل نگین اورا حفاظت می کردند، اعلام نمود که در روز چهارده اسفند در روز مرگ دکتر مصدق باز بامردم سخن خواهد گفت و با این اعلام واقعهٔ دانشگاه تولد یافت.

۳ــ چرا دانشگاه؟

برای برگزاری میتینگ، میدان آزادی از نظر حفاظتی مردود بود زیرا پیش بینی می شد که در مراسم، شاهد درگیریهائی غیرقابل کنترل خواهند بود.

احمدآباد به‌علت دوری و محدودیّت سهم بنزین اتومبیلها و ظاهراً تخریب کِشت، مورد قبول واقع نشد، و امجدیه نیز به‌سبب تنگی جا و سابقهٔ بدی که برای منافقین باقی مانده بود و نزدیکی امجدیه با لانهٔ جاسوسی و این که در لانهٔ جاسوسی گروهی حزب اللّهی و پاسداران همیشه مستقر بودند نیز موافق طبع دفتر نبود. سرانجام پس از چند جلسه ای که دفتر با گروه هماهنگی و نمایندهٔ گروهها تشکیل دادند، برگزاری مراسم در دانشگاه بدواً مورد تصویب دفتر واقع شد و این نظر به‌وسیلهٔ تقوی به کمیتهٔ انتظامی که در شهر بانی قرار داشت ابلاغ و به اطلاع دیگر مأمورین انتظامی رسانده شد.

یکی از مأمورین دفتر می گوید:

> قبل از چهارده اسفند جلسات فشرده ای باحضور تمام نمایندگان گروهکها در دفتر به سر پرستی تقوی و مسعودی تشکیل می شد که سلامتیان، کشاورز، صدر، غضنفر پور، مهندس پسندیده، شاه‌حسینی، نایب‌حسینی، سعید سنجابی، دکتر جمشیدی،

معتمدی، مهندس نیکو، فرامرزی از اعضای لایتغیر آن جلسات بودند، و اغلب افشار و شمس آل احمد نیز در این جلسات شرکت می کردند.
در جلسهٔ نهائی، دستور جلسه، طرح سخنرانی بنی صدر بود که می باید از مصدق دفاع کند. در بارهٔ محل برگزاری مراسم اختلاف نظر زیاد بود. در مورد احمدآباد عقیدهٔ عموم براین بود که جمعیّت چندانی شرکت نخواهند کرد. عده ای نظر دادند که میدان آزادی بهتر است؛ هرکدام در این باب دلائلی داشتند. مسعودی گفت نظر دفتر این است که اولاً در میدان آزادی نمی توان حفاظت برقرار کرد و در احمدآباد هم کشاورزان صدمه می بینند؛ درضمن وضع بنزین خوب نیست، مردم نمی توانند شرکت کنند؛ و پیشنهاد کرد [مراسم در] دانشگاه باشد. حاضرین هم قبول کردند ولی دکتر جمشیدی گفت: سر قبر مصدق (شگون) و شکوه بهتری دارد و در این موقعیّت و درنظام جمهوری، مصدق این حق را دارد که سالی یکبار سر قبر او بروند.
سخنرانی چهار نماینده در امجدیه و اتّفاقاتی که رخ داد، دفتر را در انتخاب دانشگاه مصمّم تر نمود. یکبار مسعودی به من گفت اینها این کار را کردند که عنان و اختیار دردست خودشان باشد و بتوانند کنترل کنند، و قصد دارند سخنرانی بنی صدر را هم به امجدیه ببرند ولی ما تسلیم نمی شویم و باید در همان دانشگاه باشد؛ و برای اینکه دیگران درعمل انجام شده قرار گیرند، دفتر اعلامیه ای منتشر نمود که بنی صدر در دانشگاه سخنرانی خواهد نمود.

قرار شد روز یکشنبه قبل از چهارده اسفند نیز جلسه ای داشته باشیم. در آن روز هم آقایان جمع بودند. شانه چی پرسید: بالاخره معلوم شد مراسم کجا خواهد بود؟ مسعودی گفت: «دانشگاه». شانه چی گفت: خوبه خیلی خوبه زیرا در دانشگاه همهٔ مخالفین شرکت می کنند ولی امجدیه نمی آمدند. بعداز ناهار باز قرار جلسه را گذاشتیم. بعدازظهر من و دکتر جمشیدی، مسعودی، و طائفی آمدیم به دفتر مهندس گلسرخی، اختلافات جزئی که وجود داشت مطرح شد و فیصله یافت.
مسعودی گفت فردا دوشنبه صبح همهٔ نمایندگان احزاب جهت تصمیم گیری نهائی در بارهٔ چهارده اسفند در اینجا جمع خواهند شد. من دوشنبه صبح رفتم دفتر دیدم عباس رادنیا، شاه حسینی، شانه چی، نایب حسینی، گل کار، فرامرزی و چندنفر دیگر که نام آنها را نمی دانستم جمع اند. مسعودی به من گفت شما بروید به دفترتان، بعدازظهر از ایشان سئوال کردم که نتیجه چی شد گفت قرار شد همهٔ احزاب مخالف شرکت کنند.

بالاخره دفتر با یک اعلام چند سطری در روزنامه های عصر تهران، مردم را از قصد برگزاری مراسم در دانشگاه آگاه کرد. متن اطّلاعیه به این شرح بود:

بسمه تعالی

الذین یؤفون بعهد اللّه ولا ینقضون المیثاق (قرآن کریم)

«آنها که به عهد خود با خدا وفادار می مانند و پیمان نمی شکنند.»

با درود به همهٔ شهیدان و رهروان راه حق، پیرو اطلاعیهٔ قبلی برگزاری مراسم روز پنجشنبه چهارده اسفند چهارده اسفند ۱۳۵۹ را به مناسبت سالروز وفات دکتر محمد مصدق یکی از بنیان گذاران مبارزات ضد استعماری در شرق، به اطلاع مردم آزاد ایران می رساند. برنامهٔ رسمی از ساعت ۳ بعدازظهر در محل دانشگاه تهران شروع و طی آن ریاست جمهور و فرماندهٔ کل قوا با مردم سخن خواهند گفت. از هموطنان آگاه و هشیار انتظار دارد که بانظمی انقلابی در برگزاری هرچه بهتر این مراسم با مأمورین انتظامی همکاری نموده و ضمن توجّه به اطلاعیه ها و مقررات مخصوص راهنمائی و رانندگی در این روز از حمل هرنوع پلاکارد و پوستر به داخل محوطهٔ دانشگاه خودداری فرمایند.

توفیق همهٔ رهروان راستین راه حق را در تحقّق آرمانهای انقلاب اسلامی آرزومندیم.

سرهنگ لاهوتی معاون اداری پلیس تهران می گوید:

در جلسهٔ مقدّماتی کمیسیون انتظامی که از طرف دفتر ریاست جمهوری تشکیل شده بود من پیشنهاد کردم مراسم در امجدیه انجام گیرد، زیرا برای حفظ انتظامات و حفاظت مناسبتر است و مأمورین، کنترل بیشتری به اوضاع دارند. ولی نمایندگان دفتر از پذیرفتن استدلال من خودداری کردند.

سرهنگ سیّد ابراهیم حجازی رئیس پلیس وقت می گوید:

من اصرار داشتم که محل برگزاری مراسم امجدیه باشد. نمایندگان ادارهٔ دوم، دژبانی، نمایندگان ادارهٔ مشاوره و بررسی شهربانی نیز نظر مرا تأیید کردند، ولی نمایندگان دفتر مصراً خواستار برگزاری مراسم در دانشگاه بودند.

٤ــ گروههایی که درمراسم چهارده اسفند شرکت داشتند.

اول ــ گروههایی که به سبب همفکری و توافق سیاسی با بنی صدر در این مراسم شرکت کرده بودند:

الف ــ دفتر همکاری، ب ــ دفتر بنی صدر، ج ــ گارد، د ــ جاما، هـ - جبههٔ ملّی، و ــ لیبرال ها از گروههای مختلف، ز ــ گروههای ضد امام، ضد روحانیت و ضد

ولایت فقیه، ح— گروههای شبه انقلابی دیروز که به‌علت وجود برخی نامهربانیها و اختلافات، اکنون به‌جرگهٔ طرفدارن بنی صدر پیوسته بودند مانند گروه طرفداران مدنی، قطب‌زاده، سیه‌جامگان، فروهر، شریعتمداری و غیره.

گروه سومی نیز در مراسم حضوریافتند که عبارت بودند از:

الف— حزب اللّهی‌ها در فرق گوناگون ب— فدائیان اسلام. ج— پاسداران و اعضای نهادهای انقلابی.

دوم — گروههایی که در ظاهر به طرفداری از بنی صدر و در باطن جهت دریافت و توفیق پاره‌ای مقاصد سیاسی و ایجاد بلوا و آشوب و بهم‌زدن هرچه بیشتر جوّ سیاسی مملکت شرکت نموده بودند:

الف- منافقین و میلیشیا، ب- رنجبران، ج- پیشگام، د- پیکار، ه - اتّحادیهٔ کمونیستها و توفان و فدائیان اقلیّت، ز- راه کارگر، خ- فدائیان اکثریت.

شرکت برخی از گروهها در چهارده اسفند آنچنان اتهام برانگیز بود که بعداز واقعهٔ بنی صدر اعوان و انصارش ناگزیر از کتمان آن شدند و در سیزده اسفند، روزنامهٔ انقلاب اسلامی در اعلامیه‌ای چندخطی فقط به شرکت چند گروه به‌خیال خودشان وجیه اشاره کردند که عین آن در اینجا نقل می گردد:

«شرکت احزاب و گروههای مختلف در مراسم بزرگداشت مصدق.
برای شرکت در مراسمی که به‌مناسبت چهارده اسفند سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق که روز پنجشنبه در دانشگاه تهران برگزار می گردد تابه‌حال سازمان و گروههای متعدّدی طی بیانیه های جداگانه آمادگی خودرا برای شرکت در این مراسم بزرگداشت اعلام نموده‌اند که ازجمله این گروهها، جاما، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، انجمن تعاون هنر مردمی ایران، جمعیّت ملّی استادان دانشگاههای ایران برای شرکت در این مراسم اعلام آمادگی نموده‌اند.

۵— تدارک گروهها:

تدارک وسیع و گسترده‌ای که از طرف گروههای مخالف و موافق در این روز فراهم شده بود و اقدامات آنان از تاریخ ۲۲ بهمن تا روز برگزاری مراسم، طرفین جریان فقط خودرا در خفا برای روز چهارده اسفند آماده نمی کردند بلکه درظاهر هم به‌وجوه مختلف با واردآوردن ضربات به‌یکدیگر، حملات پیگیر در روزنامه‌ها و در نهادها و در

مجلس و حتّی در هیأت دولت درمقابل هم قدرت نمائی و عرضِ وجود می نمودند و با این اسباب، تشنج را به اوج شدّت خود می رساندند. با ورود به روز چهارده اسفند هیجانها، عصبانیت ها، و دشمنی ها در تمام سطوح درگیر، در حدّ انفجار و نهایت، بروز و ظهور داشت. ما برای ترسیم وضع آن روز ایران ناگزیریم به چند اتّفاق سیاسی که از روز بیست و دوم بهمن تا سرآغاز چهارده اسفند در کشور رخ داد اشارهٔ کوتاهی بنماییم:

در کرمان آقای علی فدائی به‌قتل می رسد. مسؤولیّت امر را حزب جمهوری و نهادهای انقلابی بردوش منافقین؛ و طرفداران بنی صدر بر گردهٔ حزب جمهوری اسلامی متوجّه می سازند.

درشورای عالی‌قضائی برای محدود کردن فعالیّت گروههای طرفدار بنی صدر ضوابطی به‌تصویب می رسد که در مادهٔ ٤ آن چنین ذکر گردیده:

مادهٔ ٤ــ تشکیلات موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات، فعالیّتهای دیگر خود از هرنوع کاری که ناقض استقلال، آزادیهای مشروع دیگر، وحدت ملّی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی و مصالح کشوری باشد خودداری نمایند.

در بیست و سوم بهمن در تبریز در دبیرستان فردوسی یک درگیری سیاسی منجر به وارد آمدن خساراتی می گردد.

آقای بازرگان در یک سخنرانی مفصّل از آقایان بنی صدر، رجائی، دکتر بهشتی به‌سختی انتقاد می نماید و کلیهٔ گرفتاریهای کشور را ناشی از اختلافات این سه نفر می داند.

در همین زمان در کوچصفهان سخنرانی آقای لاهوتی سبب زدوخورد و تیراندازی می شود و درنتیجه دو محافظ آقای لاهوتی و یک نفر از مخالفین مجروح می گردند و گفته می شود مخالفین قصد هتک حرمت همسر آقای لاهوتی را نیز داشته اند. آقای بنی صدر به پشتیبانی از آقای لاهوتی اقداماتی می نماید و همین واقعه سبب تشدید عظیم اختلافات می شود و کار بالا می کشد و روزنامه های طرفین یکدیگر را به‌باد فحش و ناسزا می گیرند. درنتیجه چهل نمایندهٔ مجلس طی نامه ای به رئیس مجلس این چنین حملات را محکوم می کنند و آیت الله شهید بهشتی نیز طی اعلامیه ای رویهٔ کسانی را که باعث درگیری و بهم زدن نظم سخنرانی ها می شوند محکوم می نماید.

اسفند ۵۹ همراه با انفجار بمب ها، تشدید جنگ عراق و حملات جدید کردهای دمکرات، به کشور ما قدم می گذارد. مردم آهسته آهسته درزیر این همه غم و این همه رنج

اظهارات منوچهر مسعودی در تحقیقات دادسرای انقلاب اسلامی مرکز را از پروندهٔ او می خوانیم:

سئوال: ارتباط شما در واقعهٔ چهارده اسفند و ارتباط گروهکها با شما و مسألهٔ شکنجه چه بوده است؟

جواب: برای برگزاری روز چهارده اسفند گروههای وابسته به نهضت ملّی از جمله بازار، جبههٔ ملّی، حزب ملت ایران، جاما، گروه ایرانِ امروز و جمعیّت دانشگاهیان ملّی به دفتر مراجعه داشتند وعلاقه مند بودند که دربرگزاری این روز هماهنگ باشند و ازنظر عکس و تهیّهٔ پوستر و تنظیم شعار همسان عمل کنند که من یادآور شدم در این خصوص باید با دفتر هماهنگی یا قسمت روابط عمومی تماس بگیرند که بعدهم آقای شمسائی آمد و یادآور شد که نیازی به تشکیل این جلسه در این دفتر نبوده است و اگر کاری در مورد این روز دارید باید با دفتر هماهنگی تماس بگیرید که البته باید بگویم این کار هم درصلاحیّت من نبوده وخارج ازوظیفه که داشتم بوده است، من در دفتر بیشتر به نامهٔ متقاضیانی که اغلب مختلف الموضوع بود رسیدگی می کردم و فرم کار هم این بود که هر تقاضائی را به‌مرجع مربوطه احاله می‌دادیم که مثلاً درخواست زید جهت ملاحظه و اقدام ارجاع می گردد.

یک تعداد نامه و شکایت بود که مثلاً خانوادهٔ زندانیان می دادند که مدتهاست از وضع آنان اطلاع نداریم و ملاقات نکرده‌ایم و هرروز مراجعه می کردند به‌نحوی که جنگ اعصاب ایجاد می کردند تا اینکه با مسئوولین امر تماس می گرفتیم می گفتند یک زندانی که اسم و هویت خودرا نمی گوید و ماهم مشخصّاتی از آن نداریم، چگونه می توانیم به فلان خانواده‌ای که در جلوی زندان آمده است جواب درست بدهیم و معلوم است که هر خانواده‌ای امکان دارد تا زندانی اسم خودرا نگوید یک‌ماه یا چندماه جلوی زندان سرگردان بماند.

یا اینکه تعدادی از [دانشجویان] مراجعه می کردند که محل اقامت مارا گرفته‌اند و مارا مجروح و مصدوم نموده‌اند با مسؤولین امر تماس گرفتیم می گفتند....

ج- ارتباط شما در واقعه غلا از عقده ارتباط گروهها با شما و مسأله شکوه ایران

جواب- برای سرور از روز ۱۴ اسفند گروهها و اشخاص به عیادت [illegible] از جمله بازاریان، عده ملی تجار حاجیا با گروه اسرائی امروز و جمعه دانشگاهیان ملی بدیدن مراجعه داشتند و علاقمند بودند که نظر بزرگ این روز هم آشنا باشند. از نظر عکس و تهیه پوستر و نوار هم تا رهبر ما عمل کنند که من با دادگستری در این خصوص باید با رفقا گفتگو بکنم رفقا نظر مجموعه تماس بگیرند که بعد هم اگر تصمیمی آمد و یا دادگستری که نیازی به یکدیگر این طبیعی در این زمینه تبلیغات و کار کنند در صورت این مرتبط دارید باید با رفقا هم بگیرند تماس بگیرند که البته باید بگویم این کارها هم در صلاحیت من نبوده و خارج از وظیفه که دانستم بوده است.

من بعد رفقا شریعتمداری که اعلامیه مشترک الحضور بود در سنگر بهمن کردم و هم کار هم این بود که سر تقاضای را امر خبیث مربوط اطاله میدادیم که مثلاً از رفقا رفیق حضرت ملاقات و اعلام ارجاع میکردند.

یک تعداد از نامه و شکایت بود که مثلاً خانواده زندانیان میدادند که از وضع آنان اطلاع نداریم و ملاقات نکرده ایم و ما میرزا مراجعه میکردند تا بگوئیم که چیست اعلام کردند تا آنها باید با مسئولان ارتباط تماس میگرفتیم و یک تعداد زندانی که اسم و هویت خود را نمی گفتند و ما هم میخواستیم از آنان بدانیم چگونه می توانیم بفهمیم خانواده‌ای که در صدد پیگیری زندانی آمده است حقیقت دارد یا نه و بعضی از آنها که میرفتند اینان دادند تا زندانی اسم خود را بگوید و ما با خبر شویم که زندانیان سرگردان نمانند.

۵/۲۲۳-۲۷ با اینکه تعدادی از خواننده ها مراجعه میکردند که حمل اخبار است ما را از ما و ما را از خبر و مصدوم نمودند با مسئولیتی ارتباط تماس میگرفتیم

قسمتی از اظهارات آقای نایب‌حسینی عضو دفتر بنی صدر:

.... باید دفتر هماهنگی تشکیل می داد و حالا هم ممکن است از آقایان یک نفر بیاید و برای برگزاری روز چهارده اسفند چون رئیس جمهور سخنرانی می کند این است که هرچه بهتر برگزار شود بهتر است. سخنران بعدی آقای دکتر ورجاوند در بارهٔ هماهنگی بیشتر بین گروه این آقایان که در اینجا تشریف دارند صحبت نمود. بعد از ایشان، از طرف جاما صحبت کردند که هرچه بتوانیم نظم این میتینگ را بهتر برگزار کنیم بهتر است. بعداز او آقای شاه‌حسینی راجع به انتظامات روز میتینگ صحبت نمود که باید یا ازطرف دولت این انتظامات به‌عهده گرفته شود و نظم را حفظ نمایند یا اینکه آقایان به اندازهٔ کافی مأمور انتظامات داشته باشند. ازطرف گروه سیاسی ایرانِ امروز آقای گلکار گفتند در حد ٤٠ نفر مأمور انتظامات ما می دهیم. از طرف حزب ملت ایران هم قول دادند، مأمور انتظامات داده شد. و باز آقای مسعودی رشتهٔ سخن را به‌دست گرفت و گفت که درصورتی که وقت تمام شده است و هنوز نمایندهٔ دفتر هماهنگی که اداره کنندهٔ این جلسه می باشد نیامده است امیدوارم که هرچه بهتر این میتینگ برگزار گردد.

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
[illegible]		روز ۶/۴/۶۰ ۱۳۵		

باید دفتر هماهنگی تشکیل میداد و حالا هم ممکن است از آقایان
[illegible] پیدا بشود برای برگزاری روز ۱۴ اسفند چون رئیس جمهور سخنران
میباشد اینست که هرچه بهتر برگزار شود بهتر است سخنران بعدی
[illegible] در باره هماهنگی بیشتر بین گروه این آقایان
که در اینجا تشریف دارند صحبت نمود بعد از ایشان از طرف
جاما صحبت کردند که هر بتوانیم نظم این جنگ را بهتر برگزار
کنیم بهتر است بعد از اداره شاه حسین راجع به انتظامات
روز جنگ صحبت نمود که باید یا از طرف دولت این انتظامات
بعهده گرفته شود و نظم را حفظ نمایند یا اینکه آقایان ماندنزه
کافی مامور انتظامات داشته باشند از طرف گروه سیاسی ایران امروز
[illegible] گلکار کنند در حدود ۴ نفر مامور انتظامات حاضر هم از طرف
حزب ملت ایران هم قول دادن مامور انتظامات داده شد
و باز [illegible] سخنی را بدست گرفت و گفت که در
صورتیکه وقت تمام شده است و هنوز نمانده دفتر هماهنگی
که اداره کننده این جلسه می‌باشد نیامده است امیدوارم
که بهرچه بهتر این جنگ برگذار گردد

وبی سروسامانی خود را برای حلول عید نوروز آماده می کنند.

دوم اسفند شاهد دو انفجار مهم در تهران بودیم که کشته ها و زخمیهای زیادی به‌جای می گذارد: یک انفجار در میدان آزادی و دیگری مقابل حسینیهٔ ارشاد در خیابان دکتر شریعتی؛ و اعتصاب رانندگان شرکت واحد که براثر عدم موافقت با پاداش وعیدی تحقّق یافت و گفته می شد از طرف گروهک های طرفدار بنی صدر ترتیب یافته است.

از طرف دیگر دادسراهای انقلاب تلاش خود را در دستگیری اعضاء و طرفداران گروهکها شدت می بخشند. همین مسأله سبب خشم فوق العاده ای می گردد و گروهکها را مترصد و درکمین فرصت انتقام، تشجیع می کند.

گروهکها، بخصوص گروهک پیشگام و منافقین فعالیّت شدیدی را در مدارس شروع می کنند. چند مدرسه ازجمله مدرسهٔ هدف را به تعطیل می کشند؛ و برای متوقف کردن این همه خشونت که فقط نمونه هائی از آن در اینجا گفته شد، مصادر امور به حفظ آبرو و حتّی تخفیف اختلافات درون خود در خارج به تلاش می افتند. حجت الاسلام مهدوی کنی در روز پنجم اسفند سخنرانی جامعی درباغ گلستان تبریز می نماید.

امام که از اول اسفند تا چهاردهم با طرح شعار «ایجاد آرامش و رفاق بزرگترین رحمت و تکلیف ماست» سعی در ایجاد آرامش داشتند، در روز پنجم اسفند در جمع مأمورین شهربانی این نظریه پربار و گویا را اعلام می فرمایند که «فساد چماق قلم و چماق زبان صدها برابر چماقهای دیگر است».

ولی هرقدر به چهارده اسفند نزدیک می شدیم، موج انتقاد مردم از بنی صدر و حمله به گروهکها و ایجاد تضییفات برای آنان فراوانتر به‌چشم می خورد.

آیت‌الله العظمی منتظری در تشریحی از اصل ولایت فقیه اعتقاد خودرا چنین بیان می کنند: ادارهٔ کشور را نمی‌توان به‌دست کسی داد که معتقد به حکومت لیبرالیستی و دموکراسی حزبی است. و در مصاحبه با یکی از روزنامه ها می گویند: از آقای بنی صدر می خواهیم دولت را تقویت کند. در همین روز نمایندهٔ آبادان - ایرج صفاتی - به‌خاطر عدم تکمیل کابینه و عملاً برعلیه بنی صدر شروع به اعتصاب غذا می نماید؛ و حملات و انتقادات آنچنان اوج می گیرد که بنی صدر ناگزیر درقبال دفاتر هماهنگی و روزنامهٔ انقلاب اسلامی از خود سلب مسؤولیّت می نماید.

خیابانها همچنان شاهد تظاهرات، جنگ و گریزها و کشت و کشتارها بودند در خیابان ارسباران یک‌نفر دراثر انفجار نارنجک کشته می شود. در گیلان، اصفهان، و تبریز درگیریهایی خبرمی رسید. یک بمب ساعتی قوی در ساعت ۱۰ صبح در تبریز در سه‌راه امین خنثی می گردد و دو روز بعد انفجار یک بمب در تهران سبب کشته شدن دو

عابر می گردد.

کشورِ پراز التهاب و تهرانِ غرقِ در آشوب و تفرقه و نفاق و دوگانگی، وارد روز هفتم اسفندو واقعهٔ امجدیهو سخنرانی چهار نمایندهٔ نهضت آزادی می گردد.

وزارت کشور در اطلاعیه ای اعلام می کند «اخلالگران در اجتماع امروز امجدیه دستگیر و مجازات خواهند شد.»

اجتماع امجدیه برگزار شد. چهار سخنران: دکتر سحابی، بازرگان، یزدی و صباغیان سخنرانی کردند و هر چهار نفر انتقاداتی داشتند که بیشتر به نفع بنی صدر بود و روزنامه ها نوشتند که مراسم امجدیه به آرامی برگزار شد؛ ولی چنین نبود. مخالفین آمدند هریک یک نسخه روزنامهٔ نبرد ملت با تصاویر دکتر مصدق درحال بوسیدن دست ثریا و شاه و عکس صباغیان که دست هویدا را فشار می دهد به دست داشتند. تظاهراتی کردند، ولی همهٔ اینها مسأله ای نبود که بنی صدر و طرفداران وی را به خشم دیوانه وار بکشد و آنچه سبب گردید بنی صدر به حدّ انفجار برسد، لایحهٔ دو فوریت مجلس در مورد انتخاب سر پرست برای وزارت خانه های بی وزیر بود.

روزنامهٔ آوای مستضعفین، ارگان آرمان مستضعفین و فرقان چنین نوشت:

> با ارائهٔ طرح دو فوریتی مجلس، بنی صدر آخرین کرسی‌های قدرت را به حریف سپرد و مجبور به عقب نشینی گشت. طرح فوق که کوششی برای بزیر کشیدن رئیس جمهوری از مسند قدرت بود از حمایت رهبر انقلاب برخوردار گشت و همین مسأله بنی صدر را ناگزیر از پذیرش آن کرد.

در مجلس در گفتگو بر سر لایحه، باران انتقاد و عیب جوئی برسر بنی صدر باریدن گرفت و کار آنچنان بالا گرفت که دادستان کل آقای موسوی اردبیلی به امر حضرت امام ناگزیر، سران و همهٔ دست اندرکاران اختلاف را به خانهٔ خودفراخواند ولی این جلسهٔ آشتی که حاضرین عبارت بودند از آقایان: دکتر بهشتی، رجائی، باهنر، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، خامنه ای و بنی صدر، سودمند نیفتاد.

در سیزدهم اسفند حضرت امام در دیدار با اعضای هیأت تحریریه آخرین نصایح خودرا فرمودند و روزچهاردهم اسفندماه پنجشنبه با همهٔ زشتیها و خوبیهایی که داشت به‌سوی مردم ایران رونمود. در بالا اشاره کردیم که گروههای مختلف از روزها قبل خودشان را هرچه فعالتر آماده نموده بودند. برای بررسی دقیق این موضوع، شایسته دیدیم به تعدادی از اعلامیه هایی که در آن روز منتشر گردیده اشاره ای داشته باشیم، ولی بدواً بهتر است پای سخن یکی از شهود بنشینیم:

این گواه پس از اظهار گواهی از ترس عواقب آن نوشته‌ای به این مضمون تسلیم باز پرس مربوطه نموده که ضمیمهٔ پرونده است:

این جانب س. م. به دلایل مشکلات خانوادگی و به‌دلیل این که آن شخص را که من معرفی کرده بودم دارای زن و بچه می باشد و قبل از گواهی‌دادن خبر نداشتم لذا از آن باز پرس محترم خواهشمندم گواهی مرا لغو و پیگیری ننمایند.

یک روز قبل از سخنرانی، من به بنیاد شهید نعیمی رفتم که فعلاً به‌نام (ناخوانا) بنیاد شهید است در آنجا عکس بزرگی از مصدق که درحال بوسیدن دست ثریا بود دیدم روز سخنرانی چون می‌دانستم آنها آن عکس را به دانشگاه می‌آورند رفتم دانشگاه چون کسی که عکس را ترسیم کرده بود به‌نام و مشخصات می شناسم (ح. ز. نقّاشی در ستاد شهید نعیمی (ناخوانا) پل امامزاده معصوم است) منتظر آن عکس بودم... از در دانشگاه، عکس بزرگ که عرض کردم آوردند و تمام کسانی که تحت نام حزب‌الله در بیرون دانشگاه شعار می دادند به همراه و دنبال عکس داخل دانشگاه آمدند و تمام مخالفین هم که در داخل دانشگاه بودند دنبال عکس راه افتادند... عده‌ای از ستاد شهید نعیمی هم به همراه عکس آمده بودند.

این بود خلاصه‌ای از اظهارات یک شاهد. تصویری که این شخص به‌آن اشاره نموده به‌وسعت سه متر در دومتر بوده است. اینک می پردازیم به چند اعلامیه که در آن روز در دانشگاه و خارج آن منتشر و پخش شد.

۱— اعلامیهٔ سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر علیه حزب جمهوری و علیه لیبرالها.

۲— شعارهای توده‌ای که در سطح گسترده‌ای انتشار یافته بود.

۳— انتشارات مختلف جبههٔ ملّی ایران.

٤— اعلامیهٔ روحانیون بیدار.

۵— نامهٔ منافقین و اعلامیهٔ راه کارگر در چند نوع.

٦— هدیهٔ جاما.

۷— اعلامیهٔ کانون مُعلمین.

۸— اعلامیهٔ استادان متعهد دانشگاه.

۹— اعلامیهٔ جمعیّت زنان ایران.

۱۰— انتشارات گروه سیاسی ایران امروز.

۱۱— سازمان پزشکان و دندانپزشکان.

۱۲— صدای دانشجو.

ملی گرایی خلاف
اسلام است
مصدق
حزب الله

۱۳— رزمندگان پیشگام.
۱٤— توفان.
۱۵— جامعهٔ بازرگانان و اصناف و پیشه وران تهران.
۱٦— کانون توحیدی اصناف.
۱۷— حزب رنجبران ایران.
۱۸— دفتر هماهنگی و همکاریهای مردم با رئیس جمهور.
۱۹— فدائیان اسلام.
۲۰— امت.
۲۱— جندالله.
۲۲— انجمن اسلامی شهید سعیدی.
۲۳— انجمن پرچمداران اسلام.
۲٤— کانون فعالیّتهای اسلامی امام.
۲۵— حزب اللّه.
۲٦— امور فرهنگی بنیاد مستضعفان.
۲۷— مرکز مطالعات اسلامی.
۲۸— هواداران حزب جمهوری اسلامی.
۲۹— انجمن اسلامی حکمت.
۳۰— سازمان فجر اسلام، و...

اگر توجّه شود که برخی از این گروه‌ها مانند روحانیون بیدار و فدائیان اسلام و دفتر هماهنگی و جبههٔ ملّی هرکدام بیش از ۱۵ اعلامیهٔ مختلف در آن روز منتشر کردند و باتوجّه به اینکه قریب به چهل اعلامیه از گروه‌های مختلف که فاقد هویت و نام گروه بودند منتشر گردید، متوجه می شویم که تمام سطح و اطراف دانشگاه را آن روز انتشارات مختلف فرش کرده بود. با عنایت به گردآمدن تمام گروههای متضاد و خصم در دانشگاه و نزاع و کشمکشی که قریب پنج ساعت در دانشگاه به‌شدّت جریان داشت، و اغلب شرکت کنندگان نیز مسلح بودند شگفت‌زده شده و تعجّب خواهیم کرد که آن روز صحنهٔ مذکور کشته نداشت. با اینکه یکی از روزنامه ها در روز شانزده اسفند به‌قتل چهار نفر در چهارده اسفند اشاره کرده بود ولی نتیجهٔ تحقیقات چیزی را نشان نداد، و این فقط لطف الهی بود.

در این‌جا عین گزارش معاون دادستان تهران و مأمور رسیدگی به شایعهٔ قتل در روز چهارده اسفند را نقل می کنیم:

اطلاعیه دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور در رابطه با بزرگداشت مصدق

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور در رابطه با اظهار نظرهای گوناگونی که به‌مناسبت فرارسیدن چهاردهم اسفندماه، پانزدهمین سالگشت درگذشت دکتر محمد مصدق درباره شخصیت و نقش سیاسی او اظهار می‌شود نظر مردم مسلمان ایران را به‌وجود سه جریان متفاوت جلب می‌کند.

- جریانی منحرف و وابسته به آمریکا وجود دارد که زیر نام مصدق مسلمان ایرانی با اساس جمهوری اسلامی ایران مخالفت دارد و در راه اجرای مقاصد خود حتی از همگامی با برنامه‌های تجاوزگرانه عراق ابا ندارد. این جریان منحرف از نام مصدق سوءاستفاده می‌کند و از محبوبیت او بعنوان ابزاری برای پوشاندن سیاهکاریهای خود سود می‌جوید، آنچه را که ریاست جمهوری در سخنرانی خود در سالروز پیروزی انقلاب عنوان کردند که «حساب مصدق از حساب دیگران جداست» اشاره به همین جریان دارد. روشن است که مستمسک قرار دادن این جریان منحرف برای کوبیدن شخصیت مصدق روشی اسلامی و انسانی نیست.

- جریان دوم که به ابرقدرت روس وابستگی دارد و برای استقلال ایران بهائی قائل نیست، با تجربه‌ای طولانی در معارضه با اندیشه استقلال سعی در مخدوش جلوه دادن راه مصدق دارد. این جریان اگرچه در طول تاریخ معاصر ایران در برابر دکتر مصدق به موضع گیری‌های گوناگون بنا به مقتضیات و شرایط دست زده است اما از آنجا که متوجه نقش و ارزش مصدق در ارائه و عمل به سیاست موازنه منفی است، مجموعاً او را یک جریان آمریکائی قلمداد می‌کند. توسل به مستمسک‌های گوناگون برای قلب واقعیات در مورد مصدق از عملکردهای این جریان است. لازم به توضیح است که روش‌های این جریان وابسته در برابر خط استقلال در انقلاب اسلامی ایران نیز همان روشهائی است که در زمان حکومت ملی دکتر مصدق بکار می‌برده است.

- جریان فریب خورده‌ای نیز به موضع گیری خصمانه در مقابل مصدق پرداخته است که آلت دست انحصار طلبانی است که علیرغم طرح شعارهای گوناگون در ضرورت وحدت، منجمله شعار وحدت روحانی و روشنفکر، به وحدت اعتقادی ندارند و در حقیقت دنباله‌رو همان جریانی هستند که این وحدت را در زمان حکومت ملی دکتر مصدق از میان بردند و کودتا را واقعیت بخشیدند. فریب خوردگانی که در این جریان سوم قرار میگیرند، سیاهکاریهای جریان اولی را بهانه قرار میدهند و با توسل به شیوه‌های جریان دومی، اندیشه استقلال را مورد هجوم می‌گیرند.

بدیهی است در صورتیکه غرب با بکارگیری عوامل خود در جریان اول بخواهد استقلال ایران را به مخاطره بیندازد از جریان سوم در شکستن صفوف ملت مسلمان ایران بهره خواهد برد و جریان دوم نیز کمافی‌السابق نقش منفعلانه خود را تکرار خواهد کرد.

آنچه بازخوانی تاریخ مبارزات استقلال طلبانه ایران را ضرور و بازیگری در نقاط قوت و ضعف مبارزه مصدق را ایجاب میکند آنست که جمهوری اسلامی تنها در پناه استقلال و آزادی تحقق مییابد و مصدق مظهر راستین مبارزات استقلال طلبانه ایرانیان است.

ملت ایران با هشیاری کامل و با استفاده از درس تاریخ با هشیاری کامل مراقب است تا دیگر بار وحدتی که امام منادی آنست به تفرقه تبدیل نگردد. این مراقبت احتیاج به حضور مداوم مردم در صحنه دارد و تنها با تأمین این مراقبت و حضور است که میشود آزادی را پاس داشت و استقلال را نگهبانی کرد و در پناه این دو است که جمهوری اسلامی محقق مییابد.

ریاست جمهوری در سالگشت درگذشت دکتر مصدق از واقعیت نقش تاریخی او سخن خواهد گفت، دفتر هماهنگی و همکاریهای مردم با رئیس جمهور مردم مسلمان ایران را به مشارکت فعالانه در این مراسم فرا می‌خواند و چون بررسی عمیق مسائل مربوط به دوران حکومت ملی و نقش دکتر مصدق در نهضت استقلال طلبی ایران را محتاج تأمل بیشتری می‌داند صاحبنظران مسلمان و متعهد را بدان دعوت می‌کند.

دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور

تحقیق پیرامون خبر منتشره در صفحهٔ اول یکی از روزنامه‌های صبح شمارهٔ ۵۱۲ دوشنبه هجده اسفندماه ۵۹ تحت عنوان درخواست ستاد بزرگداشت از مردم برای تعیین هویت جنازه‌ها، چون در ذیل این عنوان صریحاً اعلام شده است که جنازهٔ مجهول الهویهٔ سه شهید حادثهٔ پنجشنبه دانشگاه به پزشکی قانونی منتقل شده است به اطلاع خانواده‌هایی که از فرزندان خود اطلاعی دردست ندارند می رساند؛ صبح فردا برای شناسائی به پزشکی قانونی مراجعه نمایند؛ و موضوع کاملاً دارای اهمیّت می‌باشد، لذا ابتدا با پزشکی قانونی تماس تلفنی گرفتم و از آقای دکتر ملک نیازی مدیرکل این مرکز راجع به وجود چنین جنازه‌هائی سؤال کردم. ایشان صریحاً اعلام نمودند که تاکنون به پزشکی قانونی جنازه‌ای که مربوط به حادثهٔ دانشگاه باشد آورده نشده است.

برای یافتن منبع خبر و رسیدگی یا صحت و سقم آن به هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ مزبور تماس تلفنی برقرار کردم و پس از گفتگوی زیاد مسؤولین روزنامه اظهار داشتند این اطلاعیه از طرف ستاد بزرگداشت شهدا به ما داده شده است.

با تماسهای بعدی که به‌عمل آمد، معلوم شد که یک نفر از مسؤولین ستاد بزرگداشت شهدا این خبر را انتشار داده است. با ایشان تماس گرفته و خواسته شد که راجع به کیفیت اطلاع خود از وجود چنین جنازه‌هائی درپزشکی قانونی توضیح بدهند. ایشان اظهار داشتند من روز شنبه به پزشکی قانونی تلفن کردم و راجع به این مسأله سؤال کردم و مسؤولین آن‌جا گفتند سه جسد مجهول الهویه که دراثر ضربات و جراحات صورتشان کاملاً شناخته نمی شود به پزشکی قانونی منتقل شده‌اند که ممکن است مربوط به حادثهٔ دانشگاه باشد. و من هم باتوجّه به پاسخ آنان خبر را منتشر کردم. برای پیگیری موضوع و احراز صحت و سقم اظهارات با سه نفر نمایندهٔ دادستانی به پزشکی قانونی رفته و درحضور آقای ملک نیازی کلیهٔ مسؤولین سالن تشریح و افرادی را که با امور مربوط به جنازه‌ها سروکار دارند خواسته شد و از آنان تحقیق گردید.

نتیجهٔ تحقیقات این است که مسؤول مستقیم سالن تشریح و سردخانه پزشکی قانونی که آقای کیاپاشا کارمند رسمی دادگستری است صریحاً اظهار داشتند: جنازه‌ای که مربوط به وقایع دانشگاه باشد را به پزشکی قانونی نیاورده‌اند ولی چون بعداز حادثهٔ دانشگاه روزهای جمعه و شنبه دو جنازه از بیمارستان امام خمینی (هزار تختخوابی) و یک جنازه از بیمارستان شمارهٔ ۲ کمک واقع در جادهٔ جنوبی کرج به پزشکی قانونی آورده‌اند که ابتدا ناشناس بوده و بعداز بررسی معلوم شده که دراثر تصادف فوت شده‌اند که دو جنازه را به صاحبانشان تحویل داده‌ایم و یک جنازهٔ دیگر هم اکنون در سردخانه موجود است. ممکن است ناشناس بودن این سه جنازه قبل از شناسائی، موجب پخش چنین خبری شده باشد که البته آقای کیاپاشا شخصاً اظهار داشت که خبر را گویا آقای مؤدّی نمایندهٔ نیروی زمینی در پزشکی

قانونی داده باشد.

برای شناسائی آقای مؤدّی تحقیق گردید، معلوم شد که با توجه به شرایط موجود، در اثر جنگ تحمیلی درحال حاضر برای شناسائی شهدای جنگ سه نماینده در پزشکی قانونی حضور دارند.

۱ــ آقای. ه . نمایندهٔ بنیاد شهید.

۲ــ آقای. م. نمایندهٔ نیروی زمینی.

۳ــ آقای. ت. نمایندهٔ سپاه پاسداران.

وقتی جریان از این سه نفر سؤال شد آقای. م. نمایندهٔ نیروی زمینی اظهار داشت آقای. ص. تلفنی از من راجع به شهدای احتمالی دانشگاه پرسید من هم گفتم سه جنازهٔ مجهول الهویه از بیمارستانهای امام خمینی و شمارهٔ ۲ کمک آورده اند که شناسائی نشده اند، ممکن است مربوط به این حادثه باشد و روز بعد هم که شناسائی شدند به ایشان اطلاع دادیم که این جنازه ها تصادفی بوده اند و ارتباطی با واقعهٔ دانشگاه ندارند.

نتیجه: آنچه از تحقیقات معموله در این خصوص استنتاج می شود این است که اصولاً جنازه ای که مربوط به حادثهٔ روز پنجشنبه دانشگاه تهران باشد به پزشکی قانونی منتقل نشده است و مبنای درج خبر و اطلاعیه در روزنامه سؤال تلفنی آقای. ص. از آقای. م. نمایندهٔ نیروی زمینی در مرکز پزشکی قانونی بوده است که بار اول با حدس و گمان وجود سه جنازهٔ مجهول الهویه را در سردخانه اعلام نموده است و حسب ادعا، آقای ه . نمایندهٔ بنیاد شهید در پزشکی قانونی بعداً به آقای. ص. تلفن کرده و گفته است که این جنازه شناسائی شده و علت مرگ آنها تصادف با اتومبیل تشخیص داده شده و مربوط به حادثهٔ دانشگاه نمی باشد، که به نظر می رسد آقای ص قبل از این که از قطعیّت موضوع مطلّع شود خبر را به روزنامه داده و مسؤولین روزنامه نیز بدون این که به پزشکی قانونی مراجعه کنند و در بارهٔ صحّت و سقم خبر تحقیق نمایند نسبت به درج آن اقدام نموده اند.

درآن روز صرف نظر از این که تعدادی سلاح های سرد و گرم به وسیلهٔ بنی صدر و مأمورین ایشان به مردم نشان داده شد که با عنایت به اظهارات آقای رشیدیان نمایندهٔ آبادان، در منشأ مالکیّت آنان تردید است، ولی درهرحال مسلم است که این سلاح ها در جریان واقعه دست طرفین نزاع و جدال بوده است و گفتیم افسران شهربانی و مأمورین که در جریان زدوخورد حضور داشته اند شخصاً چند سلاح درحال تیراندازی دردست افراد مشاهده نموده اند.

سروان ع می گوید:

هرکس را که دستگیر کردیم و تحویل دادیم چیزی باخود داشت. چاقو، دشنه، چوب، و از یک نفر حتّی یک قبضه رولور کشف شد. اسلحه با شش تیر فشنگ بود.

سر پاسبان دوم م. الف می گوید:

من و پاسیار ص از درب دانشگاه آمدیم بیرون طرف خیابان ۱۶ آذر آمدیم سر خیابان فخررازی، که بایستیم؛ نزدیک خودروهای پلیس سر خیابان، دیدیم عده ای دارند فرار می کنند و به هم سنگ پرتاب می کنند. کنار ماشین ایستادیم که سنگ نخوریم. یکدفعه یک پسر ۱۶ ساله اسلحه کشید. اسلحه والتر بود... شروع کرد به طرف آنها که فرار می کردند تیراندازی کردن. من که کنار ماشین ایستاده بودم پریدم اسلحه را از وی بگیرم در این لحظه رفتم زیر دست و پای جمعیّت متوجه نشدم چه شد یک وقت دیدم توی کلانتری هستم شلوارم و پیراهنم پاره شده است.

پاسیار ع. ع می گوید:

شخصی را به کمک چهار، پنج نفر دستگیر کرده به محل تجمع افراد دستگیر شده آوردیم. البته زمانی من رسیدم که این شخص را مردم بغل کرده بودند که به ایشان آسیب نرسد اسلحهٔ کمری اش را درموقع بازرسی از زیر لباسش درآوردند.

سرگرد ب. آ. می گوید:

در اواسط دعوا دیدم جوانکی با اسلحهٔ کمری به سمت دانشگاه تیراندازی می کند من از پشت نامبرده را گرفتم اسلحه را ازدست او خارج کردم ولی دیگران امانم ندادند و به سرم ریختند اسلحه را از دستم ربودند و صاحب اسلحه هم فرار کرد.

سروان الف. ص می گوید:

حدود یک ساعت از شروع درگیری گذشته بود، این جانب در ضلع شمالی ایستاده بودم، سرگرد رئیس کلانتری، یک قبضه اسلحهٔ کمری رولور لوله بلند به من تحویل داد اظهار داشت که این اسلحه فعلاً نزد شما باشد تا بعد. پس از ده دقیقه سرگرد به اتّفاق چندنفر از گارد بنی صدر مراجعه و اظهار داشتند که ریاست جمهوری دستور داده اند اسلحه را به ایشان تحویل بدهم. من اسلحه را تحویل رئیس جمهور دادم. پس از ملاحظه به من برگرداندند، و من اسلحه را تحویل سرگرد دادم و چون اسلحه متعلّق به شهربانی بود، تحویل اسلحه خانه شد. البته این اسلحه از مهاجمین گرفته شده بود.

اطلاعات و بررسیهای سیاسی تهران وابسته به نهادهای انقلابی در گزارش ۱۸۲۲۸ س ۵۹/۱۲/۲۵ عنوان می دارد:

در مجموع **حزب اللهی** ها همانطور که شعار می دادند نمی خواستند درگیر شوند (حزب الله درگیر نمی شه) ولی افرادی در داخل آنها بودند که خیلی متعصب و عصبانی شده و طاقت نمی آوردند و باعث درگیری می شدند. مثلاً یک نفر از آنان

سرنیزهٔ ژ ۳ را درآورد و به جمعیّت حمله برد و چندنفر را زخمی کرد و مردم اورا دستگیر کردند... همان زمان گروههایی با شعارهایی از قبیل قرآن قرآن سلاح مستکبران، مرگ بر بهشتی، به طرف درب جنوبی حمله کرده شروع به ضرب و دستگیری نمودند. برای نمونه یک نفر که کلت ۴۵ داشت را گرفته و به شدّت زدند.

آقای میرسلیم تا ظهر چهارده اسفند مسؤول شهربانی کل بود و در همین روز شهید سرهنگ وحید ازطرف وزارت کشور به‌جای ایشان منصوب گردید. آقای میرسلیم در تحقیقات چنین می گوید:

نظر به سابقهٔ جریان امجدیه پیش‌بینی می شد و حدس می زدیم که عده‌ای از اهالی جنوب تهران؛ نواحی میدان خراسان، کمیتهٔ منطقهٔ ده، که حساسیّت های خاصّی دارند و احساس مسؤولیّت نسبت به انقلاب می نمایند و عده‌ای از افراد آن نیز مشهور می باشند و بعداً هم به اینجانب مراجعه نمودند شرکت خواهند کرد. آنها در مراجعهٔ خویش به‌من اعلام نمودند که حزب‌اللهی هستیم. هرکاری می‌خواهی بکن، و سنگ‌اندازی و چماق‌کشی را تکلیف خود می‌دانیم و اگر تکلیف شرعی داشته باشیم آنها را خواهیم کشت. من آنها را با نصیحت روانه کردم.
در باجه‌های ترمینال جنوب هم عده‌ای از اهالی شهر ری در رابطه با شخصی به‌نام ع قصد تظاهرات در چهارده اسفند را داشتند. باتوجه به‌شور انقلابی که در آنها دیدم به آنها توصیه نمودم برای عدم تضعیف دولت هیچ کاری و اقدامی خودسرانه انجام ندهند، که این ضربهٔ بزرگ به اسلام است، و اگر هم احساس تکلیف شرعی کردند حتماً به‌اطلاع ما برسانند.
ما از شرکت گروهها اطلاعات کافی داشتیم و همه را دراختیار آقای بنی صدر قرار دادیم.

با توجّه به این مدارک می بینیم که از روزهای پیش همهٔ دست اندرکاران خود را آمادهٔ عرض وجود در این روز کرده بودند. چاپ روزنامهٔ نبرد ملت از نُه روز پیش در تیراژ بسیار بالا فقط برای چهارده اسفند اختصاص داشت، تهیهٔ تصاویر بسیار بزرگ از مصدق در حالات مخصوص و چاپ آن همه اعلامیه و نشریه فقط برای آن روز بود، و برای همین روز بود که حزب‌الله از یک‌طرف و منافقین از طرف دیگر نیروی خودرا برای زورآزمائی به میدان آورده بودند.

برای ارائهٔ دلیل بیشتر در اینجا عین گزارش ادارهٔ دوم ستاد ارتش را نقل می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

حوادث روز پنجشنبه چهارده اسفند در دانشگاه تهران منفصل و منفک از جریانات سیاسی داخلی و خارجی قابل بحث و بررسی نمی باشد. در این گزارش سعی برآن است که از زاویهٔ بررسی نقش گروهها و احزاب به قضیه توجّه شود، و این مسأله ای است که بیش از مسائل دیگر باید مورد مداقه قرار گیرد.

واضح است که امریکا و شوروی و دیگر دست نشاندگان آنها، به هیچ وجه خواهان استقرار یک دولت مرکزی قوی و مسلط بر اوضاع و احوال مملکت و عامل به دستورات اسلام نیستند و هریک سعی دارند تا با توسل به طرق مختلف، انقلاب و جمهوری اسلامی را در مسیر خدائی خود مهار کنند که خود احتیاج به تحلیلهای گسترده و عمیقی دارد.

ولی یک ویژگی عمدهٔ ابرقدرتها در صحنهٔ عمل سیاسی، بهره گیری از احزاب و گروههای وابسته، متمایل و درخط منافع آنهاست، و دیگر مرز مشترک در میدان اقدام و برخورد، و بهره برداری از اوضاع و احوال و شرایط مختلف درجهت محقّق کردن آمال و آرزوهای سیاسی خویش است.

با توجّه به فراز فوق گروههای مختلف کمونیستی، التقاطی، ملی گرایی که طیف قابل ملاحظه ای از نیروها را در جامعهٔ ما جذب نموده اند، از شرایط موجود، وجود اختلافات در بین دولتمردان، حداکثر استفاده را می نمایند و چهارده اسفند مقطعی بسیار جالب برای بهره وری بود و بی شک بیش از آنکه دولتمردان و هواداران مسلمان آنها در حادثه آفرینی ها دست داشته باشند، گروههای ضد اسلامی نقش بازی کرده اند؛ که ذیلاً به بررسی وضع آنها می پردازیم. با این توجّه که چون شرح قضایا توسط رسانه های گروهی منعکس شده، لزومی به بازگو کردن توصیفی قضیه نیست، و این مهمّ در بولتن ویژه شمارهٔ ۳۵۲ خبرگزاری پارس (جمهوری اسلامی) انجام گرفته است.

۱ــ منافقین و حادثهٔ دانشگاه

مهمترین و مؤثرترین گروه در قضایای دانشگاه مجاهدین هستند که بنا به ایدئولوژی و عملکرد خود اعتقادی به نظام جمهوری اسلامی با قانون اساسی موجود ندارند و در بستر اعتقادات التقاطی خود، پیوسته سعی در گشودن جبهه هائی در داخل کشور برعلیه رهبری و دیگر نهادهای قانونی و اداری مملکت داشته اند.

از جنبهٔ خارجی، سازمان مجاهدین خلق در ارتباط قطعی و بدون تردید با شوروی است و گفتهٔ آندره پوف، رئیس سازمان کا.گ.ب است که برنامهٔ درازمدت روسها در ایران، برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و برقراری رژیم کمونیستی با اتکا به حزب

توده در درجهٔ اول و سازمان چریکهای فدائی خلق در مرحلهٔ بعد است. هرچند که اعمال سازمان مجاهدین خلق در مقابله با جمهوری اسلامی در اذهان به‌نفع امریکا ترسیم می‌شود ولی شواهد و قراین فراوان، ارتباط ایدئولوژیک سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آنها با روسها را محکم‌تر بیان می‌دارند.

مجاهدین خلق معتقدند که بنا به شرایط موجود کشور، مردم از حاکمیّت سرخورده‌اند و در مقابل انتخابها و آلترناتیوهای مختلفی که در برابر آنها قرار دارد، آلترناتیو مجاهدین راه رهائی است؛ و برای تحقّق بخشیدن به آرمان مزبور باید از اختلافات موجود بهره‌برداری کرد. و در این مسیر در مراسمی که رئیس جمهوری در آنها سخنرانی داشته شرکت کرده‌اند که عبارتند از:

۱— سخنرانی هفده شهریور میدان شهداء

۲— بهشت زهرا

۳— مراسم عاشورا در میدان آزادی

٤— مراسم عاشورا در حسینیهٔ ارشاد

۵— مراسم بیست و دوم بهمن میدان آزادی

٦— و سرانجام مراسم بزرگداشت دکتر مصدق در دانشگاه، که شرح اقدامات سازمان بدین گونه است:

الف. اقدامات سازمان مجاهدین خلق در روز چهارشنبه: روز قبل از مراسم به وسیلهٔ سرتیم‌ها از تمام افراد میلیشیا[1] و هواداران سازمان خواسته می‌شود که از صبح پنجشنبه برنامهٔ خودرا شروع کنند، و به‌صورت گروههای ۲۰ - ۳۰ نفره و با فرماندهی مشخّص تقسیم می‌شوند، و دستور داده می‌شود که به‌جز از افراد تعیین شده از هیچکس دیگر دستور نگیرند.

نکتهٔ جالب آن‌که افرادی به‌عنوان گروه ضربت انتخاب می‌شوند. در این جهت از افرادی کمک گرفته می‌شود که ورزیده و از لحاظ هیکل درشت‌تر از دیگران باشند.

ب. شعارهائی که از طرف سازمان به میلیشیا ابلاغ می‌شود: در این زمینه سازمان استراتژی کلّی حرکت خودرا برای میلیشیاها توجیه می‌کند که ما باید در شعارها و حرکت در روز پنجشنبهٔ خود این نکات را رعایت کنیم:

اول: ما نباید به گونه‌ای شعار دهیم که باعث تقویت رئیس جمهوری شود. بلکه ما باید مرزبندی خودرا با به‌اصطلاح لیبرالها و مرتجعین حفظ کنیم و اقدامات ما نباید باعث استحکام موقعیّت بنی صدر شود.

دوم: ما نباید شعارهایی چون «مرگ بر توده‌ای»، «توده‌ای - چماقدار پیوندتان

۱— میلیشیا افراد چریکی هستند که بنا به الگوی احزاب کمونیست، در کمیته‌های عملیاتی عضویت دارند و اقدامات مختلف نظامی سیاسی را انجام می‌دهند.

مبارک» را بگوییم و این‌چنین استدلال می کنند که دشمن اصلی درحال حاضر حزب توده نیست و این خود پیوند ایدئولوژیک و استراتژیک آنها را با آن حزب بیان می دارد.

سوم: شعارها در این جهت و پایه و به این عناوین باشد که: مرگ بر چماقدار، مرگ بر حزب چماق‌بدستان . بنی‌صدر، بنی‌صدر افشاکن، مرگ بر بهشتی رهبر حزب چماق‌بدستان، حزب چماق‌بدستان باید بره گورستان، نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این حزب بک مردم فریب.

صدا و سیمای ما از انحصار حزبی آزاد باید گردد، تا حزب سقط نشود این وطن وطن نشود، تا بهشتی کفن نشود، این وطن وطن نشود، البته اینها تنها نمونه‌ای از شعارهاست.

ج. اجرای برنامه در روز پنجشنبه: میلیشیاها، قبل از ظهر منسجم شده و مقارن ساعت ۱۲ ظهر، تمام نیروی میلیشیائی سازمان با نظم و سازماندهی خاصّی وارد دانشگاه می شود و قسمت جلوی تریبون را اشغال کرده و تقریباً نصف زمین چمن را می پوشانند و آن گونه عمل می کنند که در اخبار منعکس شده و فی الواقع رهبری شعارها باتوجّه به موقعیّت مکانی در اختیار سازمان بود.

د. پخش سرود: ازبلندگوی دانشگاه درساعت ۱۴/۴۰ سرود «ای میهن شهیدان» که از سری سرودهای سازمان مجاهدین است از بلندگوی زمین چمن دانشگاه پخش می شود که خود بیانگر بسیاری از مسائل می تواند باشد.

ه . فعالیّت شاخهٔ تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق: شاخهٔ تبلیغاتی سازمان هم در داخل و هم درخارج دانشگاه به فروش نشریهٔ مجاهد و کتاب «مصدق وخلع ید» مشغول بودند.

و. ارزیابی اقدامات میلیشیاها در روز شنبه: مجاهدین برای ارزیابی فعالیّتهای روز پنجشنبه صبح خود، در روز شنبه دورهم گرد آمده و به جمع‌بندی اقدامات خود پرداختند در این مجمع گفته شده که تلافی کتک‌خوردنهای قبلی را ما در این برنامه کردیم و درضمن بیان داشتند که در روز پنجشنبه در داخل دانشگاه خوب کتک زدیم ولی در خارج از دانشگاه بعضی از میلیشیاها کتک‌خوردند. ناگفته‌نماند مقدار قابل ملاحظه‌ای از برنامه‌های سازمان در روز پنجشنبه برنامهٔ شعارها و سازماندهی میلیشیا در موارد قبلی نظیر میدان آزادی تا حدودی وجود داشت.

درجمع‌بندی از اقدامات مجاهدین باید گفت:

۱— در بین تشدیدکنندگان و بهره‌گیران از اختلافات دولتمردان، باید از مجاهدین خلق به‌عنوان یکی از خطرناکترین عوامل یاد کرد وقضیه را مورد پیگیری قرارداد.

۲— از عوامل اساسی تحریک و اغتشاش روز پنجشنبه سازمان مجاهدین خلق است که قسمت عمدهٔ درگیری را با طرح قبلی مهیّا کرده است و لهذا ازجهت قضائی باید

رهبران و مسؤولین سازمان مورد پیگرد قرار گیرند.
۳ــ هدف مجاهدین خلق تقویت رئیس جمهوری نبود بلکه آنها همدیگر را نردبان اهداف خود قرار داده بودند، جریانهای بعدی این مطلب را روشنتر ساخت.

۲ــ حزب رنجبران

حزب رنجبران که یک حزب مائوئیست است به لحاظ روابط جهانی پکن - واشنگتن در خط منافع امریکاست نیز از شرکت کنندگان برنامهٔ روز پنجشنبه چهارده اسفند دانشگاه تهران است.
بنا به قرار قبلی اعضای حزب رنجبران در ساعت مقرر، قبل از برنامه رو بروی سینما کاپری جمع شده و در مراسم شرکت داشتند. شعارهای عمده‌ای که این گروه می دادند و پلاکاردهایی که حمل می کرده اند حاوی مطالب زیر بوده است: مرگ بر استبداد متمایل به روس نه امریکا نه روسیه مرگ بر مستبدین حاکم.
این حزب در مراسم میدان آزادی، به اعضای خود ابلاغ کرده بود که درصورت وجود عناصر مخالف رئیس جمهور، آنها را کتک خواهند زد، و به نظر می رسد که در برنامهٔ دانشگاه نیز دستورات قبلی را به مرحلهٔ اجرا درآورده باشند و قطعاً باید از عوامل حادثه آفرین قلمداد گردند.
نکتهٔ قابل ملاحظه در رابطه با این حزب، این است که این حزب بنا به ماهیت چینی خود شدیداً ضد شوروی است و معتقد است که ویژگی ضد روسی رئیس جمهور در مقابل به اصطلاح مستبدین حاکم نکته‌ای است که حزب را با رئیس جمهور نزدیک می کند و علاوه بر آن، براندازی به اصطلاح مستبدین حاکم که متمایل به روس هستند از اوجب واجبات است و مسألهٔ حمایت از رئیس جمهور در رابطهٔ فوق است و باز بنا به اظهارنظر مسؤولین سطوح بالای حزب مزبور، آنان درباطن، اعتقادی به رئیس جمهور ندارند.
در مقام مقایسه با اقدامات سازمان مجاهدین خلق با حزب رنجبران باید گفت که تعداد اعضا و هواداران حزب کم است و قدرت قابل ملاحظه ای در مقایسه با میلیشیاها ندارد ولی از لحاظ تبلیغاتی با توجّه به روزنامهٔ رنجبر و چندین نشریهٔ دیگر درجهت نشر اختلافات، نقش قابل ملاحظه ای را دارا است.

۳ــ حزب توده

حزب توده نیز از گروههائی است که هم از لحاظ تبلیغاتی در تشدید اختلافات نقش داشته و دارد و هم در صحنهٔ عملی با توجّه به پوشش های مختلف عمل می کند. حجم عظیم مطالب تبلیغی حزب توده که متأسفانه از اجازهٔ امتیاز نشریات مختلف برخوردار

است بی شک یکی از مهمترین نقشه ها را در کارزار تبلیغاتی تشدید اختلافات ایفا می کند، ولی از لحاظ این که به طور دیپلماتیک و رسمی، سیاستهای حزب در رابطه با شوروی است، حزب مستقیماً شخص رئیس جمهور را با ذکر نام چندان مورد اتهام قرار نمی دهد، ولی با طرق مختلف، بعضی از جناحهای مختلف درگیر را مورد تقویت قرار می دهد، و خود این مسأله باعث شده است که جناحی دیگر، اوضاع را طرح حزب توده بداند و این تصوّر، خود زمینهٔ بسیاری از حرکتها شده است و می شود. نقش حزب توده در ایران امروز یک مسألهٔ داخلی و مورد توجّه محافل سیاسی بین المللی است که احتیاج به تحلیلهای جداگانه دارد.

ولی به هرجهت بنا به شواهد موجود حزب توده، در طرح شعار «سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمی شه» که از شعارهای متنازعٌ فیه است، دست داشته است. حزب توده نوع کاغذهای تبلیغاتی ای را که در تبلیغهای دیواری بنا به دستور تشکیلا تی مورد استفاده قرار می دهد کاغذهای کامپیوتری است. در همان روزهای مراسم دانشگاه دیده شده که شعار «سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمی شه» را بر روی همان کاغذها نوشته و در حوالی دانشگاه بر دیوارها الصاق کرده است.

٤ــ سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

سازمان مز بور در یکی از نشریات خود صریحاً نوشت که اختلافات موجود زمینهٔ خو بی برای اعتلای انقلاب کمونیستی است و باید از آن بهره گرفت. این سازمان در اغتشاشات دانشگاه دست داشته و آتش زدن چادری که در جلوی درب ورودی دانشگاه که علیه گروههای ضد اسلامی افشاگری می کند از اقدامات آنان بوده است.

٥ــ اتحادیهٔ کمونیست ها و توفان

بنا به اظهار گزارشگر خبرگزاری (جمهوری اسلامی) تراکتهائی از این دو گروه که برعلیه مقامات مملکت بوده پخش شده که خود نشان دهندهٔ حضور و بهره برداری از این مراسم بوده است.

٦ــ دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور

اطلاعات تکمیلی مر بوط به این بحث در آینده جمع آوری و تقدیم خواهد شد.

۷ــ گروههای حزب اللهی

از عوامل دیگری که در این رابطه باید درنظر داشت گروههای حزب اللهی است که خود، گروهها و عناصر ناهمگونی را شامل می شوند. بنا به اظهار بعضی از افراد، خود این طیف، در درگیریهای دانشگاه، گروهی که روزنامهٔ نبرد ملت را دردست داشته اند نسبت به بقیهٔ حزب اللهی ها در برخورد با مسائل وضع حادتری داشته و حزب اللهی های این گروه که تعدادشان به حدود سی نفر بالغ می شود، نوعاً از حزب اللهیهای دیگر جدا هستند و اقدامات آنها با دیگر حزب اللهی ها فرق دارد.

جمع بندی:

آنچه که در مجموع این گزارش از نقش احزاب و گروهها می توان بیان داشت اینکه:

۱ــ کلّیهٔ گروههای ضد اسلامی در این واقعه نقش داشته و اظهار خوشحالی نموده اند.

۲ــ امریکا با توجّه به اوضاع و احوال، سعی داشته و دارد که از این جریان وسیله ای برای بی اعتباری جمهوری اسلامی و تغییر نیروهای سیاسی درجهت منافع خودش دست و پا کند.

۳ــ شوروی، باتوجّه به نیروهای سازمان یافته و تشکیلاتی، توسط این برنامه سعی در تضعیف قدرت مرکزی در ایران را پیگیری کرده است.

٤ــ نقش سازمان مجاهدین خلق از همهٔ گروهها بیشتر و قابل ملاحظه‌تر و با برنامه ریزی‌تر بوده به‌واقع سازمان عامل اصلی درگیری است.

۵ــ پیگیری قضائی از مسؤولین حزب رنجبران، توده، سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروهها در حل معضلات موجود می تواند راه گشا باشد.

٦ــ آگاهی مردم، از نقش گروههای ضد اسلامی در جمهوری اسلامی به‌طور اعم و اختلافات داخلی به‌طور اخص و علی الخصوص وقایع دانشگاه می تواند در کاهش تشنجات نقش عمده‌ای را بازی کند.

به امید پیروزی حق بر باطل.

سر پرست ادارهٔ دوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

٦ــ نقش منافقین وثمرهٔ کارآنان درچهارده اسفند

هریک از گروههایی که در چهارده اسفند شرکت نموده بودند از نظر بُعد فکری و اصول عقیدتی، تفاوتها و در وجوهی تناقض هائی با یکدیگر داشتند و طیف عجیب چهارده‌ـ اسفند مانند یک سیل آنچنان این گروهها را درهم پیچید که برخی از جمله منافقین

ادعاهای خودرا در مبانی عقیدتی خویش، هرچند دروغین و مصلحتی بود نیز فراموش نمودند. با این که حسب گزارش ادارهٔ دوم، علت غائی شرکت منافقین در چهارده اسفند، به قول خودشان عمیق‌تر نمودن اختلافات لیبرالیسم و قشر واپس‌گرا بوده و در بررسی شب پنجشنبه و روز شنبه در میدان هفتم تیر از نتایج چهارده اسفند خوشحال و دلشاد بودند و تصوّر می کردند در نقش ژرفا بخشیدن به نزاع طبقاتی لیبرال و به اصطلاح واپس‌گرا توفیق درخشانی یافته‌اند، ولی آنها خود را گول می زدند. در چهارده اسفند منافقین از آستین امریکا درآمدند و برصورت انقلاب سیلی نواختند و این لکهٔ ننگ همیشه بر پیشانی منافقین باقی خواهد ماند.

آنها به پیروان خود می گفتند در شعارها بنی صدر را تقویت نکنند، کردند.

ادعا می کردند و تبلیغ می نمودند آلت کور امپریالیسم نشوند، شدند.

مدعی بودند قصد دارند خط خود را از خط لیبرالیسم جدا نگه دارند، نکردند.

در نتیجه مهره‌ای کاملاً فرسوده برای امریکا شدند که هنوزهم در همان‌راه گام برمی دارند. گروهی که اگر راه راست را می رفتند می توانستند برادرانه و در یک فضای سالم سیاسی مؤثر و مفید باشند. چرا چنین شد؟

تردیدی نیست که بنیاد کار منافقین از اول بر اسلام واقعی نبود و تردیدی نیست که منافقین از اصول و مسلمات اسلامی به‌هیچ نتیجهٔ فقهی نرسیده و به بیراهه افتاده بودند. زیرا در هیچیک از آنان معلومات اسلامی حتّی در حداقل لازم وجود نداشت لذا می بینیم اسلام را به بنیاد مادّی صرف یعنی کمونیسم و سوسیالیسم گره می زنند و از خداوند تا حد حاکم عالم ادراک می جویند ولی با این همه ادعا می کنند که به اصولی مانند ان الارض یرثها عبادی الصالحون یا من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب، و من یتـوکّل علی اللّه فهوحسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شئ قدرا.
و یا ... و لیبتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم والله علیمٌ بذات الصدور، پایبندند! که آمیزهٔ بنیاد کار منافقین است.

سخنرانیهای مسعود رجوی در اولین ماههای انقلاب روزهای جمعه در دانشگاه شریف واقفی که به‌ظاهر مشحون از دفاع از طریقت و خط امام بود و گروه عظیمی از جوانان را به‌دنبال خود کشید. براساس همین فریبکاری و دروغ‌پردازی و نفاق بود. عجبا ادعا می کردند اولین اصول اعتقاداتی آنان مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی امریکا است بالاخره به شکل گروهک امریکائی درآمدند یا معلوم شد از اول چنین بوده‌اند.

چه شد که منافقین آنچنان رسوا شدند و آن‌گونه بدامن خودکشی سیاسی و تلخکامی افتادند؟ علت آن‌را در چند چیز باید جستجو کرد:

۱— خط تزلزل ناپذیر و غیر قابل انعطاف امام.

۲— عدم وجود قابلیّت و ظرفیت در کادر رهبری منافقین خلق همچنین نداشتن تجربهٔ سیاسی کافی.

۳— نتیجه گیریهای گمراه کننده از روند پویای انقلاب و دریافت خصمانه از حوادث انقلابی و توسل به حربه های مخرب اصول اعتقادی منافقین درمقابله و رویاروئی با این حادثه ها.

٤— تفسیر (هدف وسیله را توجیه می کند) در ابعاد بسیار گسترده تا حدود وسایل خلاف شأن یک گروه مدعی انقلاب و مبارزه که بنا به اظهاراتش امریکا را اولین دشمن خود می دانست، با وسایل و طرحهای امریکائی برضد اسلام خودرا تجهیز نمود. تا آنجا که به جاسوسی و خصومت با میهن اصلی خویشش برخاست.

بدین ملاحظات باید به برخی از دست اندرکاران نهادهای انقلابی و کمیته ها حق داد که منافقین را خوب شناخته بودند لذا در خصومت با منافقین تا حد رودررو‌ئی مسلحانه از جمله واقعهٔ امجدیه و امثال آن پیش رفتند. در بولتن ادارهٔ دوم ستاد مشترک، کلّیاتی در مورد علل و کیفیّت شرکت میلیشیا و منافقین در چهارده اسفند ارائه گردیده است.

طبق تحقیقات شعب دهگانهٔ باز پرسی و ارائهٔ عکسها و فیلمها به شهود و شکایت شاکیان نقش فعال منافقین به همگامی دیگر گروهها محرز و مسلم است وحتّی عده ای از منافقین و شاخهٔ نظامی در این عکسها شناخته شده اند. درطی تحقیقات روشن شده است که گروه های میلیشیا با دسته های ۳۰ تا ٤۰ نفری به رهبری علی اکبر زحمتکش رئیس میلیشیا در زدوخوردها دخالت فعالانه داشته اند و این خود موردتأیید و تصدیق منافقین می باشد.

در این جا خلاصه ای از متن روزنامهٔ ۱۰۹ منافقین که در همین زمینه منتشر گردیده است را نقل می کنیم:

... به همین دلیل ما از همان روز اول تصمیم گرفتیم که در هرگام درمقابل باندهای چماقداری ایستادگی کنیم به ویژه سردمداران این جریان را برای توده های مردم افشا کنیم تا قبل از این که چماقداران متشکل شوند و کار از کار بگذرد، ضربه های کاری بر زمینهٔ سیاسی رشد چماقداری بزنیم، و عملاً نیز این کار را کرده ایم وپیوسته به قیمت شهادتها و زخمی شدن و دستگیری ها و یا مقاومتها درمقابل چماقداران، حامیان پشت پرده را مجبور کرده ایم تا ظاهر شوند و خودرا افشا نمایند.

نتیجه

غایت نتیجه‌ای که منافقین از شرکت در چهارده اسفند درصدد رسیدن به آن بودند، قدرت‌نمائی صرف درمقابل نهادهای انقلابی و کمیته‌ها بود چنانکه رجوی در تحلیل درون گروهی عنوان داشته است که نهایت مقصود فقط قدرت‌نمائی در مقابل این نهادها و عوامل انقلاب بود.

حسب گزارش متمّم ادارهٔ دوم:

الف. در روز واقعه افراد مجاهدین و میلیشیا بین سرتیم‌ها تقسیم‌بندی شده بودند.

ب. گروه ضربتی از افراد بسیار قوی و جوان تشکیل گردیده بود که با کلّیهٔ توان و نیرو در درگیری شرکت داشتند.

- ج. در روز پنجشنبه از صبح سرگروهها، افراد خودرا در محلهای مخصوص گردآوری نموده و عازم دانشگاه گردیدند از آن‌جمله ساعت ۱۰/۵ جلوی درب شرقی پارک لاله گردآمدند و یک اکیپ جلوی بیمارستان امام خمینی و یک اکیپ هم از پارک دانشجو به‌طرف دانشگاه سرازیر شدند و یک گروه نیز از پارک شهر. البته محل تجمع میلیشیا و مجاهدین تنها همین چند نقطه نبوده است.

د. در روز جمعه پانزدهم اسفند ساعت سه بعدازظهر کلّیهٔ گروههای مجاهدین باز در محلهای ذکرشده گردآمدند و از طریق تشکیلات به دلیل شرکت فعال آنان در مراسم چهارده اسفند مورد تشویق و تشکر قرار گرفتند.

ه. میلیشیا روز شنبه شانزده اسفند بعدازظهر در ساختمان اتّحادیهٔ انجمنهای دانشجویان و دانش‌آموزان مسلمان واقع در میدان (هفتم تیر) کوچهٔ مشیری کوچهٔ منوچهری پلاک ٦ جمع و در پی تحلیل مفصل از واقعهٔ چهارده اسفند، گوینده اعلام می‌دارد:

ما خیلی خوب توانستیم با زحمات شما، دو جناح ارتجاع و لیبرال را به‌جان همدیگر بیندازیم که حالا باید کنارنشسته و تماشا کنیم و منتظر موقعیّتهای دیگر باشیم.

آیا شرکت منافقین در چهارده اسفند در پی تحریکات قبلی آنان و باآن وضع یک خودکشی سیاسی نبود؟

آیا چنین تحلیل و نتیجه گیری صرفاً یک سر پوش بر انحراف و به بیراهه کشیده شدن سازمان نبود؟

آیا جداً بعداز چهارده اسفند منافقین کنارنشستند و منتظر موقعیّت ماندند یا اشتباه پشت اشتباه صورت گرفت و کاربه اینجا انجامید؟

تـا نـشـان سـمّ اسـبـت گـم کـنـنـد
تـرکـمـانـا، نـعـل را وارونـه زن!

روزنامهٔ مجاهد، ارگان سازمان منافقین خلق، بعداز چهارده اسفند مقالات زیادی برعلیه نهادهای انقلابی و حزب جمهوری اسلامی منتشر نمود که اثر بسیاری در ایجاد جوّ فشار، اغتشاش و آشوب داشت. برای وضوح بیشتر، صفحات را در اختیار روزنامهٔ منافقین می گذاریم و سپس گزیده‌ای از نوشتهٔ دکتر پیمان را در روزنامهٔ امت که نظری است به چهارده اسفند، نقل می کنیم:

مردم، ضد چماقداری و برعلیه حزب چماقداران

.... جریان حوادث دانشگاه را همهٔ مردم چه از نزدیک و چه از طریق تلویزیون دیده‌اند و لزومی به تشریح مجدد آن نیست. در این حوادث به جز مقابله قاطع خود مردم با اوباش چماقدار هیچ چیز جدیدی وجود نداشت و مطابق یک سناریوی تکراری چندش آور و جنایت بار که مردم از مشاهدهٔ آن و نتایج زجرآورش دیگر به ستوه آمده‌اند، کارگردانی می شد و اتّفاق می افتاد.

چماقداران این‌بار نیز با همان سلاح های سرد و گرم و ابزار و وسایل و شعارهای همیشگی برعلیه رئیس جمهور بسیج شده بودند که البته کینه کشی و انتقام‌جوئی از پیشوای فقید ملت و مبارزات ضد استعماری و ضد دیکتاتوری و مواضع دموکراتیک و ضد ارتجاعی او نیز محرّک و انگیزهٔ دیگری برای آنها بود تا بقایای عقده های ارتجاعی را که اسلافشان در ۲۸ مرداد سال ۳۲ برسر مصدق خالی کردند، برسر خاطرهٔ مصدق خالی کنند. چماقداران طبق معمول، سازمان یافته و کارشان برنامه ریزی شده بود و از اطراف و اکناف و دور و نزدیک جمع‌آوری شده بودند. طبق معمول عربده می کشیدند و دشنام می دادند و شگفتا که این‌بار کسانی که به گواهی تجارب تاریخی و من جمله تجربهٔ بیست و هشت مرداد ۳۲ در میهن خودمان عوامل و نوکران و جاده‌صاف کن های امثال «پینوشه» ها بوده‌اند و در همین دوسال گذشته در خدمت یک استبداد سیاه فاجعه آفریده‌اند، هزاران نفر را با نهایت شقاوت مجروح و همچنین مصدوم نموده، و ده‌ها نفر را شهید کرده و همواره در خط انحصارطلبان واپس گرا کاری جز کشتن و سرکوب آزادی‌ها و نیروهای انقلابی (یعنی دشمنان واقعی پینوشه ها و اربابان امپریالیست پینوشه ها) نکرده‌اند، فریاد می کردند که اجازهٔ پینوشه شدن رئیس جمهور و «شیلی» شدن ایران را نخواهند داد!!

اما آنچه که در مقابل چماقداران و در جبههٔ مردم اتّفاق افتاد، یعنی همان نکتهٔ جدیدی که به‌طور تحسین انگیزی ظهور کرد، آگاهی و آمادگی مردم برای تنبیه چماقداران و مقابله با این پدیدهٔ منحوس و ضد مردمی بود...

روزنامهٔ مجاهد در مقالهٔ دیگری چنین می نویسد:

در حاشیهٔ مراسم چهارده اسفند

یکی از نکات جالب در این ماجرا و تمامی ماجراهای مشابه در دو سال گذشته این است که در گرماگرم حادثه و آن‌زمان که افکار عمومی خواستار برخورد جدّی (با) چماقداران و نفی سیاستهای سرکوب و چماقداری شده است، حضرات بلافاصله کمیسیون و جلسه و هیأت و... تشکیل داده و به اصطلاح (به) پیگیری و ریشه‌یابی قضایا می پردازند. اما با گذشت زمان نه اثری از هیأت ها و کمیسیونها باقی می ماند، نه نتیجهٔ تحقیقات آنان روشن می شود.

کمیسیون بررسی تقلبات در انتخابات مجلس، کمیسیون بررسی شکایات، هیأت ها و گروه های بررسی و ریشه‌یابی چماقداری هیأت بررسی شایعهٔ شکنجه، همگی از این قماش اند. اما به‌نظر می رسد که این‌بار حضرات جداً مصمّم هستند که هرطور شده برای واقعه، عاملین و مسببینی بتراشند و چه کسانی بهتر از مجاهدین؟ به‌خصوص که اخیراً هم با افشاگری های «مجاهد» آقایان بدجوری گرفتار مخمصه شده‌اند. اینجاست که هنوز حتّی تحقیقات آبکی هم شروع نشده، مقامات ریز و درشت بر صفحهٔ تلویزیون ظاهر شده و مجاهدین را با اسم و رسم و یا تحت‌عنوان گروهک مسؤول وقایع قلمداد می کنند.

به‌راستی چرا هیچ‌یک از این به‌اصطلاح مقامات مسؤول در مورد اصول و این که چرا عده‌ای چماقدار شناخته شده و مشخّص می‌توانند به‌هر مراسمی که مطابق میل حضرات نبود، حتّی اگر در این مراسم رئیس جمهور مملکت هم سخنرانی داشته باشد، حمله کنند، سخنی نمی گویند؟ چرا وقتی رئیس جمهور مملکت از سازمان‌یافتگی چماقداران خبر می دهد و حتّی اعلام می کند که اینها وابسته به تشکیلاتی هستند که ۴۰۰۰ نفر عضو دارد هیچیک از مقامات مسؤول به این مسأله توجّه نمی‌کنند؟...

آقای هاشمی رفسنجانی

آگاهیهای مردم نیز از واقعیّتهای سرسخت جامعه و من جمله از عملکردهای حزب شما درمقام قدرت و حاکمیّت، نشئت می گیرد و در مراسم بزرگداشت پیشوای فقید ملت ایران دکتر محمّد مصدق در دانشگاه نیز این توده های مردم بودند که چماقداران را تنبیه کرده و علیه حزب حاکم ابراز مخالفت و انزجار نمودند و با گروهها و گروهکها نامیدن «مردم» و متّهم نمودن میلیشیای قهرمان مجاهدین خلق نمی توان این واقعیّت را انکار کرد. چه بهتر می بود که شما و دیگر مسؤولین و مقامات مملکت در این مدت دو سال به سؤالات مردم در بارهٔ چماقداری و جنایات و فجایع چماقداران پاسخ می دادید و یا اگر ریگی به کفش نداشتید به اعلام آمادگی های مکرّر ما جهت معرفی چماقداران و طرّاحان پشت‌پردهٔ چماقداری در یک دادگاه علنی ترتیب اثر می دادید، تا امروز مردم

خود رأساً به تنبیه چماقداران و چاره‌جوئی برای چماقداری نمی‌پرداختند و شما این چنین برعلیه ما خشم نمی گرفتید و ناسزا نمی گفتید.
ما برآن نیستیم که به تمام افترائات و اتهاماتی که شما چه به صراحت و چه تلویحاً به ما نسبت داده‌اید پاسخ دهیم اما چه بهتر می بود که شما اگر می توانستید برای مسألهٔ ملّیّت ها و مسألهٔ کردستان راه‌حلهای مردمی می جستید و به سلاح و بمباران و سرکوب متوسل نمی شدید. تا امروز مجبور نشوید که این چنین به دیگران و به ما تهمت تجزیه طلبی و یا توافق با آقای قاسملو در بارهٔ حکومت جانشین بزنید و اعلام استقلال و تشکیل کمیته ها و دادگاههای خلق در لاهیجان را به ما نسبت بدهید و چه بهتر می بود که شما و حزب حاکم شما با اتّخاذ سیاستهای داخلی و خارجی تفرقه‌افکنانه و عقب‌مانده و تحریک آمیز و انزوا آفرین، رژیم صدام را به تجاوز به میهن ما ترغیب و تشجیع نمی کردید و حتّی در میدانهای جنگ نیز انحصارطلبی پیشه نمی ساختید تا امروز مجبور نشوید که مارا به توطئه جهت منحرف کردن افکار مردم از مسألهٔ جنگ متّهم کنید و چه بهتر می بود... ولی چه می توان کرد که سیاستها و روشها، و عملکردها از ماهیّت ها ناشی می شود.

مجاهدین خلق ایران ۱۸ اسفند ۵۹.

پس از ملاحظهٔ خلاصه‌ای از سه مقاله منافقین اکنون می پردازیم به نقد روزنامهٔ امّت در بارهٔ چهارده اسفند:

سراب پایگاه توده‌ای جبههٔ متّحد لیبرالی، خط امپریالیسم ومشگل توده‌ها.

حوادثی نظیر آنچه در روز پنجشنبه چهارده اسفند اتّفاق افتاد، این خاصیّت را دارند که مانند دیگر ابتلائات برطبق سنّتهای خداوند باعث کشف بیشتر ماهیّت هرفرد یا گروه و آشکار شدن درجهٔ صداقت و یا عدم صداقت آنان بشوند، اکنون مردم بهتر می دانند که مدعیان طرفداری از آزادی، دلسوزی از انقلاب و استقلال، اعتقاد به اسلام و مکتب و علاقه‌مندی و وفاداری در کیفیت وقایع آن‌روز ابهام زیادی وجود ندارد. به‌طور خلاصه جبههٔ لیبرالی به رهبری رئیس جمهور به منظور واردکردن فشار بیشتر بر دولت و جناح مقابل که قصد تسلط همه‌جانبه بر ارگانها و نهادها خلع‌ید از اورا دارند، تصمیم می گیرد از سالگرد مرگ دکتر محمّد مصدق استفاده کرده، با زنده‌کردن خاطرهٔ اختلاف مصدق و کاشانی خودرا در نقش موقعیّت مصدق و نهضت ملّی و مخالفان، یعنی جناح حاکمه و حتّی امام را درنقش وموقعیّت کاشانی به مردم معرفی کنند... در این اجتماع همهٔ اعضای جبههٔ متّحد لیبرالی از شخصیّتها و گروههای وابسته به‌طور رسمی و غیررسمی شرکت داشتند، زیرا در این موقعیّت تصمیم داشتند قطب‌بندی جامعه را تکمیل و به مردم این طور حالی کنند که بیش از دو قطب طرفدار

آزادی و استبداد یا ارتجاع و انقلاب وجود ندارد و اکنون آنان هستند که مظهر محور آزادی و استقلال و انقلاب می باشند. به این ترتیب کار جایگزینی خودرا تسهیل و مردم را تدریجاً برای یک بسیج و قیام عمومی علیه جریان حاکم دعوت کنند. به علاوه دو عضو فعال این جبهه سازمان مجاهدین و دفتر هماهنگی متشکل از عناصر و گروهها و باندهای چپ نما و وابسته یا فرصت طلب، تصمیم می گیرند اگر مخالفان برای برهم زدن اجتماع اقدام کنند با عکس العمل شدید و سازمان یافته از موقعیّت برای تشدید بحران و درگیری به خوبی بهره برداری نمایند. به ویژه که در تحلیل سازمان برای بی اعتبار کردن سیستم حاکمه راهی جز تشدید درگیریها و رودررو قرار دادن کامل مردم با رژیم وجود ندارد. درمقابل مخالفان و به ویژه باندهائی از فدائیان اسلام و آیت، از قبل برای برهم زدن و اخلال در این اجتماع خودرا آماده کرده بودند.

هدف مشترک همهٔ عناصر و گروههای تشکیل دهندهٔ این جبهه که در روز پنجشنبه متّفقاً در دانشگاه حضور یافتند ساقط کردن دولت و بیرون کردن حزب جمهوری از صحنهٔ حیات سیاسی جامعه و روی کارآوردن یک حاکمیّت لیبرالی به رهبری رئیس جمهور است. تا این مرحله همه اتّفاق نظر دارند، اگر چه پس از آن هر گروه و شخصیّت راه و هدف خاصّ خود را دنبال خواهد کرد.

سازمان مجاهدین بعداز یک تردید کوتاه مدت، در ادامهٔ حمایت از بنی صدر مجدداً در ائتلاف کامل با وی و دیگر اعضای جبههٔ متّحد لیبرالها قرار گرفت و همانطور که قبلاً بارها تحلیل کردیم، درحقیقت جایگزینی بنی صدر و لیبرالها را در مرحلهٔ اول پذیرفته و جایگزینی خودرا به مرحلهٔ دوم موکول کرده اند. نهضت آزادی که چندان بی میل نیست مستقلاً نقش رهبری جبهه را مانند پیش بدست گیرد باوجودی که سعی می کند گه گاه به طور مستقل ابراز وجود نماید و با بنی صدر مرز بندی کند (سخنرانی بازرگان در مجلس و میتینگ امجدیه) ولی مطمئن است که بدون قبول رهبری بنی صدر در این مرحله راه نجاتی ندارد به همین جهت مانند سازمان مجاهدین به طور کامل در میتینگ دانشگاه شرکت جست. تکلیف بقیّهٔ گروهها نظیر جبههٔ ملّی روشن است. اینها و کوچکترها درحقیقت پیچکهائی شده اند که جز با تکیه بر تنهٔ درخت دفتر هماهنگی قدرت خودنمائی و حیات ندارند...

از مدتها قبل بنی صدر بسیج و قیام مردم را علیه دولت و حزب جمهوری تنها راه وصول به اهداف خود می داند. وی توانست با استفاده از نقاط ضعف حزب و دولت و دفاع از آزادی و ضدّیّت با چماقداری و شکنجه و اعلام شعار امنیّت، رفاه و پیشرفت، اقشار وسیعی از طبقات سرمایه دار و متوسطِ مرفه و نیز بخشی از توده ها را جلب نماید. با مشاهدهٔ صدها هزار مردمی که در میدان آزادی جمع می شدند برایشان شکی باقی نماند که ظرف مدت کوتاهی با یک بسیج و قیام سراسری دولت را سرنگون خواهد ساخت و حاکمیّت خودرا تثبیت خواهد کرد. لذا درهر سخنرانی و مقاله مردم را به

قیام، استقامت و پایداری حمایت از خود دعوت می کرد. آنها درصورت لزوم ایجاد یک سلسله اعتصابات زنجیره‌ای را هم تدارک می دیدند که به فلج عمومی کشور و سیستم منجر شود و مجلس و دولت و امام را وادار به تسلیم نماید... این که این جبهه همان جبههٔ متّحد انقلابی ادعائی مجاهدین در برابر ارتجاع می باشند، آنان باورشان شده بود که پایگاه عظیم توده‌ای دارند و به این «سراب» دلخوش بوده نقشه ها طرح می کردند. ما مطمئن بودیم که در اولین فرصت که مرز بندی قاطع‌تری به‌عمل آید، اکثریت توده ها در صف انقلاب قرار گرفته، لیبرالها و متحدینِ آنها را به کلی تنها می گذارند و تنها همان اقشار سرمایه‌دار و متوسط برایشان باقی می ماند. اجتماع روز پنجشنبه این‌پیش بینی را ثابت کرد و دیدیم که زمین چمن دانشگاه را عمدتاً همین اقشار به اضافهٔ هواداران سازمان پر کردند. و از آن توده های میلیونی و چندصدهزار نفری خبری نبود. این اُفت چشمگیر باید خیلی ها را تکان‌داده و به‌خود آورده باشد. دعوت بنی صدر از مردم که از فردا تظاهراتی در جلوی دادگستری راه بیندازند و دعوتهای بعدی وی که مردم را به استقامت و ماندن در خیابانها دعوت کرد تقریباً بلاجواب مانده فقط روز اول تعداد اندکی این دعوت را جواب دادند و سپس بسرعت محو شدند. معلوم شد که توده ها هوشیارتر از آنند که آلت اجرای مقاصد لیبرالها و متّحدین آنها قرار گیرند... بنی صدر کمترین تشابهی با مصدق ندارد. یک اشتباه دیگر رئیس جمهور و متّحدینِ وی آن است که تصوّر می کنند توده ها وی را در نقش مصدق خواهند پذیرفت... اما تفاوتهای بنیادی بین مصدق و بنی صدر جای کمترین شبهه و تردید باقی نمی گذارد که این‌دو، دو نقش متضاد در موقعیّتهای گوناگون داشته اند مصدق رهبر نهضت ضد استعماری بود، بنی صدر رهبر جبههٔ لیبرالی است. مصدق به مبارزه با استعمارگران انگلیسی و امریکائی اولویت می داد و هر هدف و شعاری را نسبت به این هدف عمده فرعی می کرد. بنی صدر کاری با استعمار و امپریالیزم ندارد و این هدف را عملاً کنارزده است چنانکه در گفته ها و نوشته هایش کمتر برخوردی جدّی علیه امپریالیزم دیده می شود... مردم دریافتند که سیاست لیبرالها در مقابله با تجاوز عراق و تکیه روی جنگ منظم و ارتش کلاسیک شکست خورده است... دریافتند که آنان حامی سرمایه‌داران و فئودالها و خوانین و مالکان اراضی هستند. دریافتند که روحانیون مخالف اصلاحات ارضی و مخالف رهبری امام، حامی لیبرالها هستند، دریافتند که لیبرالها، افسران کودتاچی و فراری را به‌خدمت فراخوانده و به‌عکس افسران و افراد انقلابی را منزوی و برکنار می سازند. دریافتند که مقصود آنان از امنیّت، برای سرمایه‌داران و از رفاه و پیشرفت وابسته شدن به امپریالیسم و حفظ اقتصاد وابسته، صنعت مونتاژ و تجارت و بانکداری و نظام اداری کهنه و وابسته است. دریافتند که قصد آنان از آزادی بیشتر، آزادی عمل سرمایه‌داران و مالکان و نیروهای ضدخلقی است و از کوبیدن و حمله به نهادهای انقلاب هدفی

جز برداشتن موانع راه قدرت ندارند. فهمیدند که لیبرالها، امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را شیطان و دشمن نمی دانند و خواهان برقراری روابط دوستانه با آنان هستند. دانستند که لیبرالها با ادامه و گسترش انقلاب، حمایت از جنبش های آزادی بخش و تشکیل جبههٔ مستضعفان مخالف اند... مردم ثابت کردند که در ادامهٔ انقلاب و حفظ دستاوردهای آن اصرار دارند و مصالح انقلاب و اسلام را برهر مصلحت دیگری ترجیح می دهند. مردم حتّی در برخورد با لیبرالها و رئیس جمهور این مصلحت را درنظر می گیرند و باتوجّه به تهاجم نظامی دشمن و فشار همه‌جانبهٔ امپریالیزم، حتّی المقدور در حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف و درگیری می کوشند... مردم با اعتمادی که به رهبری امام خمینی دارند علیرغم جوّ نامطلوبی که به‌وجود آمده، فعال و امیدوار و متّحد و پیگیر وظایف انقلابی خودرا در جبهه و پشت جبهه ادامه می دهند...

این بود مقالهٔ روزنامهٔ امت در رابطه با وقایع روز پنجشنبه چهاردهم اسفندماه.

۷– مأمورین انتظامی و نقش آنان

در آن روز سه گروه در سه رده عهده‌دار محافظت بودند.

اول: محافظت شخصی یا محافظت از نزدیک یا محافظت درجهٔ یک که به‌عهدهٔ مأمورین گارد بنی صدر بود. تعداد آنها در این واحد ۲۱ نفر بود و آقای چتر باز معاونت عملیاتی ستوانیار ذوالفقاری فرماندهی این واحد را به‌عهده داشت. در قسمت گارد آقای بنی صدر گفته شد که در حد یک تیپ پیش‌بینی پرسنلی برای آن شده بود، ولی از بد روزگار و نیامد کار یگانه افسری که در گارد بود و طبعاً فرماندهی نیز با او بود همین ستوانیار بازنشسته آقای ذوالفقاری بود و در بیوگرافی ایشان نیز متذکر شدیم که خود این آقا نیز مانند دیگر نزدیکان بنی صدر چه معجون عجیبی بود، و در فصل خود سهم گارد را در گردباد چهارده اسفند بیان کردیم و گفتیم اینها چگونه دو دسته بودند؛ یک دسته با لباسهای مخصوص خود در مجموع ۲۱ نفر محافظ جان بنی صدر، انجام وظیفه می کردند و گرداگرد محل سخنرانی را حفاظت می نمودند و عده‌ای هم با آمیزه‌ای از سیه جامگان و میلیشیا و رنجبران و راه کارگر و دیگر مائوئیستها در درون و بیرون دانشگاه به‌ضرب و جرح چهره های اسلامی مشغول بودند. با عنایت به توضیحاتی که در فصل گارد بنی صدر از وظایف این یکان در روز چهارده اسفند بیان داشتیم نیاز دیگری به شرح و بسط بیشتر در حد مقال به نظر نمی رسد.

دوم: محافظت درجهٔ دو یا محافظت محل استقرار نیز به عهدهٔ دژبان بود که در اطراف کتابخانهٔ دانشگاه و درب ورودی قسمت کوچکی از صحن دانشگاه را اشغال

نموده بودند. تعدادی از مأمورین دژ بان و درجه داران در روز چهارده اسفند مجروح شدند ولی صدمات وارده به دژ بان در حد مأمورین شهر بانی و پلیس نبود.

طبیعتاً به سبب سمت فرماندهی کل قوا که از طرف امام به بنی صدر تفویض گردیده بود مأمورین دژبان به‌علت خوی سپاهی گری بیشتر به‌وی احساس همدردی می کردند.

روزی که برای تحقیق از مأمورین دژ بان به قرارگاه دژ بان مراجعه شد سرهنگ ص فرماندهٔ دژ بان نقاهت داشت با همان حال پشت میزش مشغول کار بود. مأمور تحقیق را با روی خوش ولی با احتیاط پذیرفته بود. آن روز تحقیقات در فضائی نسبتاً رسمی انجام شد، ولی دیگر روزها تا حدودی با جلب اعتماد فرماندهان دژ بان درد دلشان شروع شد. آنها همهٔ شکستهای ما را در جنگ از دخالتهای غیرمسئولانهٔ روحانیت می دانستند و سرهنگ ص موقعی که از جنگ و از شکست صحبت می کرد اشک دور چشمانش را احاطه کرده بود با صدای بم خود زمزمه می کرد که اینها غرور مارا خورد کردند و شرف مارا به‌باد دادند.

آنها به‌شدت به بنی صدر دل‌بسته بودند و نگران آن که مبادا در این میان بنی صدر لطمه‌ای ببیند. سرهنگ ص به طعنه از مأمور تحقیق پرسید: کی بنی صدر را می گیرید.

اما نوبت به سئوال و جواب که رسید پاسخهای کتبی ایشان بی محتوی بود.

آن روز در دانشگاه حضور نداشتند.

فرماندهی مأمورین دژ بان به عهدهٔ سرهنگ (و) بود.

کلّیهٔ گزارشات و مدارک مربوط به چهارده اسفند به دفتر آقای بنی صدر و ادارهٔ دوم ارسال شده است. محتوای اظهارات سرهنگ (م. و) فرماندهٔ نیروی دژ بان در جریان دانشگاه و دیگر افسران یکنواخت و مشابه است. همه گفتند کلّیهٔ ناراحتیها و ناآرامیها از ضلع شرقی دانشگاه شروع شد.

ع. یکی از درجه‌داران دژ بانی گفت:

من به‌چشم خود دیدم یک نفر به‌نام (م) از اردبیل بالای سکو نشسته بود و هفت ترقه میان مردم می انداخت. من نامبرده را شناسائی کردم و به مأمورین شهر بانی نشان دادم پس از دستگیری از جیبش مقداری هفت ترقه و عکسهای مصدق که دست ثریا را می بوسید یافتند. از بالای سکو به‌طرف مردم زیاد سنگ می انداختند. فرماندهٔ ما گفت بیائید این‌طرف که سنگ به‌شما نخورد. من آمدم به‌طرف پله‌ها دیدم چه افتضاحی! مردم بالای سکو به‌جان هم افتاده بودند و با مشت و لگد همدیگر را می زدند و از آن بالا به پائین پرت می کردند. عدّهٔ زیادی هم پهلوی کتابخانه به

مشاجره و جرو بحث با گارد بنی صدر مشغول بودند. می گفتند گارد جدید همان گارد شاهنشاهی است که در این موقع یک پاره آجری به بینی من اصابت کرد و من بیهوش شدم. بنی صدریها ریختند دورو بر من؛ می خواستند مرا بلند کنند و به طرف جایگاه ببرند و با نشان‌دادن من برعلیه حزب‌الله تبلیغی کرده باشند. من به هوش آمدم و از این کار آنها جلوگیری کردم ولی سرگیجه امانم نداد مجدداً به‌زمین افتادم که همقطارانم رسیدند و زیر بغل مرا گرفتند و بردند داخل سالن، در آنجا دکتر دوتا قرص نوالژین به من داد.

م. ز. یکی دیگر از درجه داران دژبان می گوید:

تا آقای بنی صدر گفت اگر آرام ننشینید می گویم ملت شما را آرام کنند گروهی از وسط جمعیّت بلند شدند که هرکه اخلال می کرد آنها را زده و ازسکوپائین ریختند، و تا ۷ شب این کار ادامه داشت.

اظهارات بقیّهٔ درجه‌داران و افسران دژبان مشابه و درحد همین اطلاعاتی است که در بالا ذکر گردید.

سرهنگ م. ک. یکی از فرماندهان دژبان می گوید:

عکس بزرگی از دکتر مصدق که دست ثریا را می بوسید مشاهده می شد که وسیلهٔ تعدادی به‌حرکت درمی آید ولی آن افرادی که این عکس را حمل می کردند به‌چشم نمی‌آمدند. در وسط سخنرانی بنی‌صدر عده‌ای فشفشه، هفت‌ترقه میان مردم انداختند. صدای فشفشه بیشتر از روی دیوار ضلع شرقی شنیده می شد. عده‌ای به همین اتهام دستگیر شدند و یکی دونفر از مأمورین پلیس نیز دراثر درگیری زخمی شده بودند. در وسط سخنرانی عده‌ای فریاد می زدند که بلندگوها قطع شد؛ این اتّفاق چندبار تکرار گردید، بنی صدر چندبار گفت اگر دست از اخلال برندارید به مردم می گویم شما را بیرون کنند و آخرین بار گفت ملت خودشان نظم را برقرار نمایند که دیدم مردم از دیوار ضلع شرقی بالا می روند وپس از مدتی صدای درگیری بلند شد ولی چون صحنهٔ درگیری در بلندی قرار داشت ازچشم من دور بود. روی لبهٔ دیوار هم جمعیّت زیادی ایستاده بودند که مانع دید می شدند. در هرحال چیزی از درگیری مشاهده نکردم فقط هر چند دقیقه یک نفر که مضروب شده بود به‌وسیلهٔ مردم از بالای دیوار شرقی به پائین فرستاده می شد (یعنی پرتاب می شد) و به‌وسیلهٔ مأمورین وپلیس و انتظامات به داخل کتابخانه هدایت می شد.

نیروی پلیس

در طرح حفاظتی مراسم دانشگاه نیروی پلیس وظیفهٔ عمده‌ای را به‌عهده داشت. گارد

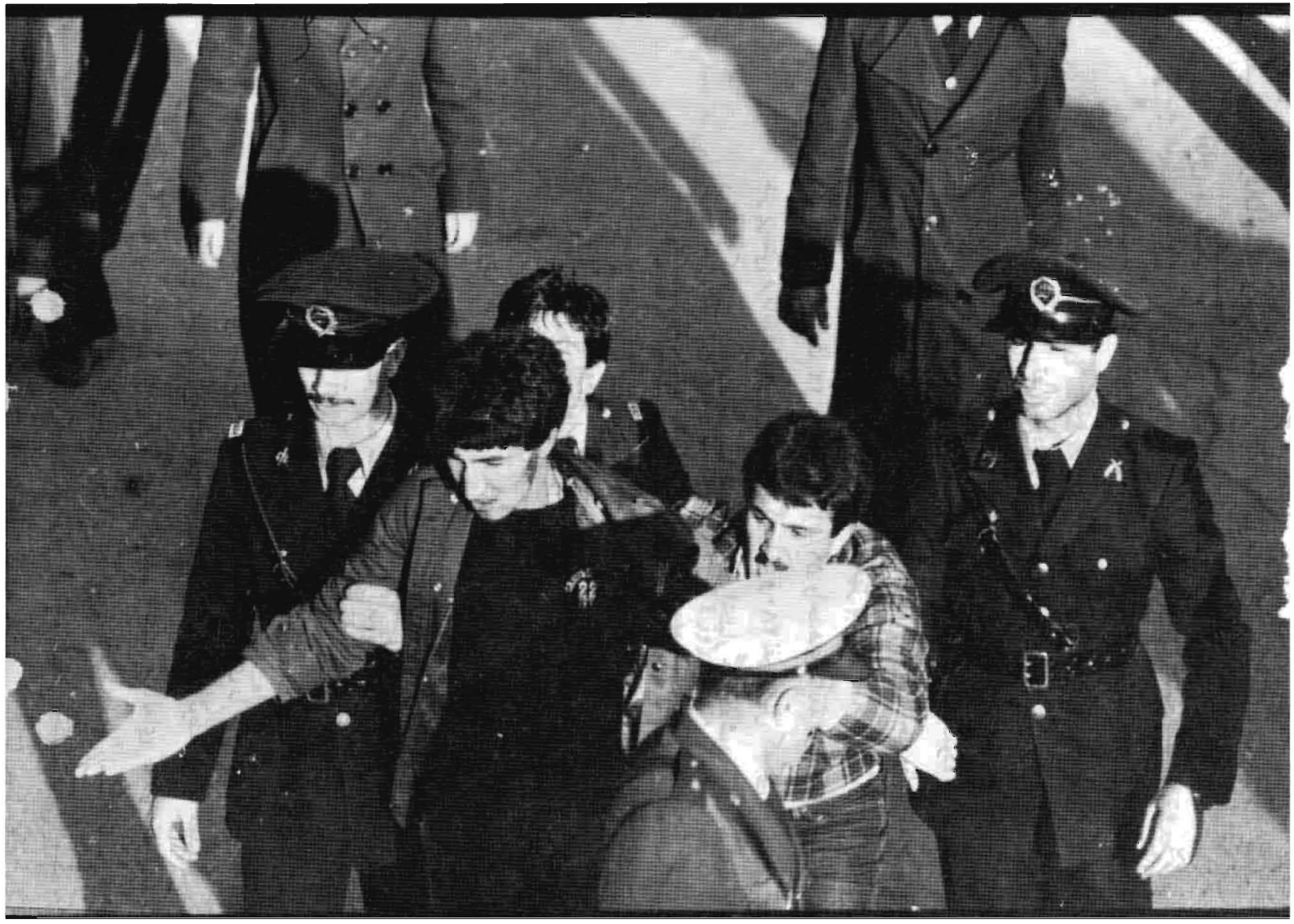

مطلقاً و نیروی دژبانی تا ۹۰٪ مقدورات خود، برای محافظت از شخص بنی صدر گمارده شده بودند، از این رو پلیس تهران با قسمت عمدهٔ توان خود برای استقرار نظم عمومی حتّی قبل از ساعت ۱۱ در دانشگاه حضور یافت و مقارن شروع سخنرانی بنی صدر نفرات عظیمی ازگردان امداد و دیگر واحدها به کمک مأمورین دانشگاه شتافتند.

آقای سرهنگ ح رئیس پلیس وقت چنین می گوید:

حفاظت از جایگاه سخنرانی به عهدهٔ گارد ریاست جمهوری و بقیّهٔ اماکن و خیابانهای دانشگاه و اطراف به عهدهٔ پرسنل پلیس تهران با همکاری دژبان مرکز و ادارهٔ راهنمائی و رانندگی تهران بود، از این رو، طرح لازم تهیّه و به یگان های تابعه و ادارات زیر بط اعلام گردید. در طرح مذکور به منظور هر چه بیشتر مردمی بودن خدمت پلیس دستور داده شد که کلیهٔ پرسنل بدون باتوم و سلاح گرم شرکت نموده و با نهایت ادب و خونسردی بدون جانبداری از گروههای مخالف و موافق انجام وظیفه نمایند. فقط به منظور احتیاط پرسنل گردان امدادی مجهز به گاز اشک آور و کلاه مخصوص گردیدند. از ساعت ۱۱ مورخهٔ ۵۹/۱۲/۱۴ واحدهای تابعه در محلهای مشخص به سر پرستی فرماندهان مربوطه مستقر گردیدند و ۲۸۰ نفر پرسنل کمکی پیش بینی شده در طرح که قرار بود جهت تقویت پلیس تهران دراختیار گذارده شود، برای اجرای برنامه تحویل داده نشدند. لذا با استمداد از شهر بانی جمهوری اسلامی فقط یکصد نفر پلیس وظیفه و مأمورین پلیس از ساعت ۱۵:۱۵ پس از چهارساعت تأخیر در جلوی دانشگاه حاضر و مشغول انجام وظیفه گردیدند.

سرکار سرهنگ ح. در تحقیقات بیستم اسفند یعنی شش روز پس از واقعه نزد باز پرس چنین بیان مطلب نموده است:

در برنامهٔ سخنرانی رئیس جمهور اتّفاقاتی حادث گردید که متأسفانه منجر به درگیری بین گروههای شرکت کننده شد که در این برنامه تعدادی از پرسنل این اداره نیز که به منظور حفظ نظم در آنجا حضور داشتند مجروح و مصدوم گردیدند.

آنچه را که می بایستی کلاً مطرح نمایم این است که متأسفانه اختلافات سیاسی و اختلافات بینشی و روش مقامات مسؤول مملکتی جوّی را در جامعهٔ ما به وجود آورده است که چنانچه در آتیه نخواهند دولتمردان به آن با دید توطئه برعلیه مملکت نگاه کنند، در آینده نظیر این حوادث را باز خواهیم داشت. مسأله ای که در حفظ نظم باید مطرح شود این است که پلیس امروز در حکومت اسلامی نه مایل است و نه می خواهد در مسائل سیاسی موجود که کلاً براساس ایدئولوژیهای مختلف مطرح است به جز نقش میانجی نقش دیگری را ایفا نماید.

در رابطه با این مسائل همواره تلاش داشته و خواهیم داشت که مواضع بی طرفانهٔ خودرا

در حضور در صحنه بدون سلاح گرم و سرد صرفاً با اعتقاد به پشتیبانی مردم و اتکاء به نفس، مسؤولیّت خودرا درحد توانائی خویش انجام دهیم.
قبل از شروع این گونه برنامه ها معمولاً نشستی به منظور هماهنگی با برگزارکننده پیاده می شود که پلیس در این جلسات حاضر می گردد...

این چکیدهٔ نظریات آقای ح رئیس پلیس تهران در روز چهارده اسفند بود.

نیروی پلیس مستقر در دانشگاه را آن روز پرسنل گردان امدادی، افراد جمعی کلانتری ها، و واحدهای مختلف تشکیل می داد.

فرماندهی عملیات نیز به عهدهٔ سرکار سرهنگ ل. معاون پلیس تهران گذارده شد. انتظامات و عملکرد پلیس طی دستورالعمل مفصل ازطرف ریاست پلیس به کلّیهٔ واحدها ابلاغ شده بود که در زیر عیناً نقل می گردد:

دستورالعمل انتظامی برگزاری مراسم سخنرانی ریاست جمهوری در دانشگاه تهران:

۱ــ وضعیّت:

الف. اطّلاعات:

حدود ساعت ۱۳:۳۰ روز ۵۹/۱۲/۱۴ ریاست جمهوری به منظور ایراد سخنرانی به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق به دانشگاه تهران عزیمت خواهند نمود.

ب. خط سیر عزیمت:

دفتر ریاست جمهوری خیابان فلسطین، خیابان امام خمینی، میدان حر، خیابان کارگر، میدان انقلاب، خیابان امیرآباد، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، خیابان درب غربی (درب کتابخانهٔ دانشگاه تهران) ساختمان کتابخانه.

پ. اسکورت:

اسکورت مخصوص ریاست جمهوری.

ت. امکانات:

۱ــ جمعی پلیس تهران.
۲ــ جمعی ادارهٔ راهنمائی و رانندگی تهران.
۳ــ جمعی دژبان پادگان مرکز.

۲ــ مأموریت:

برقراری انتظامات طول مسیر، اطراف جایگاه مخصوص، و نقاط مشرف به آن و اطراف دانشگاه تهران به وسیلهٔ پلیس تهران با همکاری ادارات امور اجتماعی مشاوره و بازرسی شهربانی، راهنمائی و رانندگی تهران و دژبان پادگان مرکز.

۳ــ اجرا:

الف. تدبیر عملیات:

برابر تصمیمات متّخذه در کمیسیونهای ۱۰ و ۵۹/۱۲/۱۱ حفاظت نزدیک ریاست جمهوری درطول مسیر و داخل ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه تهران و داخل جایگاه مخصوص به عهدهٔ گارد حفاظت رئیس جمهور، و حفظ نظم و مراقبت درطول مسیر و داخل دانشگاه از درب غربی الی ساختمان کتابخانه و مقابل جایگاه حدفاصل فنس که به‌وسیلهٔ نردهٔ آهنی و تورسیمی محصور شده است و نقاط مشرف به جایگاه در اطراف دانشگاه و حفاظت بلندگوها به عهدهٔ پلیس تهران و حفظ نظم ترافیک به عهدهٔ ادارهٔ راهنمائی و رانندگی تهران می باشد.

ب. به منظور هماهنگی بین واحدهای اجرائی، یک ستاد هماهنگی درساختمان کتابخانهٔ دانشگاه تهران با شرکت نمایندگان ادارهٔ دوم پلیس تهران، راهنمائی و رانندگی تهران، دژبان پادگان مرکز و گارد حفاظت نخست‌وزیری تشکیل خواهد شد و نمایندهٔ پلیس تهران در این ستاد معاون اداری پلیس تهران می باشد.

پ. کلانتری بخش ۷:

مسؤول حفظ نظم و مراقبت در مقابل و اطراف جایگاه و داخل دانشگاه تهران و نقاط مشرف به جایگاه و بلندگوها در اطراف دانشگاه تهران می باشید و بااستفاده از امکانات جمعی و نیروی کمکی که دراختیار گذارده خواهد شد به شرح زیر اقدام نمایید:

۱ــ قبلاً نقاط مشرف به جایگاه را در خیابان انقلاب و در داخل دانشگاه تهران شناسائی و برآورد وضعیّت نمایید.

۲ــ با استفاده از عوامل سویل کمکی ادارات تابعه، شهربانی و با همکاری امور اجتماعی پلیس تهران نسبت به استقرار مأمور در نقاط مشرف به جایگاه اقدام نمایید به نحوی که از داخل خیابان زمین چمن مشاهده نشود.

۳ــ محل نصب بلندگوها و دستگاههای تقویت صوت در اطراف دانشگاه را دقیقاً شناسائی و از هم اکنون وسیلهٔ گشتیهای جمعی اتومبیل سوار و موتورسوار جمعی مراقبتهای لازم را معمول و از صبح روز ۵۹/۱۲/۱۴ با استقرار مأمور در نقاطی که بلندگو نصب شده است مراقبتهای لازم را معمول دارید.

۴ــ از ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱۴ با استفاده از امکانات جمعی و با همکاری عوامل خنثی کنندهٔ مواد منفجره از گردان امدادی محوطهٔ چمن دانشگاه، محوطهٔ زیر جایگاه (بین فنس و ساختمان) اطراف ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه و مسیر از درب غربی دانشگاه الی خیابان مقابل مسجد دانشگاه را بازدید و از عدم وجود هرنوع اشیاءِ مشکوک اطمینان حاصل و مأمور مراقب بگمارید.

۵ــ از ساعت ۱۱۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱۴ با استقرار مأمور کافی درپشت فنس بین زمین و چمن و جایگاه (مقابل جایگاه) افسر و مأمور کافی مستقر و از ورود اشخاص به داخل این محوطه جلوگیری نمایید.

۶ــ در تمام مدت سخنرانی فقط به جمعیّت توجّه داشته و هرگونه حرکت مشکوکی را زیرنظر داشته باشید.

ت. انتظامات خط سیر:

از دفتر ریاست جمهوری الی میدان حر (خارج)	کلانتری مرکز.
از میدان حر (داخل) الی تقاطع جمهوری (داخل)	کلانتری ۱۱
از تقاطع جمهوری الی میدان انقلاب (داخل)	کلانتری ۸
از میدان انقلاب (خارج) الی بلوار کشاورز و امیرآباد	کلانتری ۱۸
از بلوار کشاورز طول بلوار و ۱۶ آذر الی تقاطع خیابان شمالی دانشگاه در ۱۶ آذر	کلانتری ۱۹
از خیابان شمالی دانشگاه الی خیابان انقلاب	کلانتری ۱۹
و در مراجعت:	کلانتری یوسف آباد
از درب غربی دانشگاه الی میدان انقلاب (خارج)	کلانتری یوسف آباد
از میدان انقلاب (داخل) الی تقاطع جمهوری	کلانتری ۸
از تقاطع جمهوری الی میدان پاستور (داخل)	کلانتری ۱۱
از میدان پاستور طول خیابان پاستور الی دفتر ریاست جمهوری	کلانتری مرکز

محل استقرار کلانتریها در داخل دانشگاه: (استقرار ساعت ۱۱۰۰ می باشد)

۱ــ از درب غربی دانشگاه در ۱۶ آذر الی ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه، ضلع شمالی خیابان	کلانتریهای ۵ - ۶ - ۱۲
۲ــ از درب غربی دانشگاه در ۱۶ آذر الی ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه، ضلع جنوبی خیابان	کلانتریهای قلهک - نارمک - ۵
۳ــ راهرو مدخل ساختمان کتابخانه	کلانتری ۱۰
۴ــ راهرو شرقی ساختمان کتابخانه از خیابان شمالی کتابخانه الی محوطهٔ مقابل جایگاه	کلانتری تهران نو
۵ــ راهرو غربی ساختمان کتابخانه از خیابان شمالی کتابخانه الی محوطهٔ مقابل جایگاه	کلانتری ۱۴
۶ــ محوطهٔ مقابل جایگاه	کلانتری ۷

۷ــ کلانتریهای مستقر در داخل دانشگاه، بلندگوی دستی همراه داشته باشید.

ج. کلانتریهای بخش ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۹ - نیاوران - ۱۳ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - شهرری - نازی آباد - در بند:

از ساعت ۱۱۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱۴ معاون انتظامی کلانتری با نیرو بر از کلانتری و همراه داشتن بی سیم مدار باز به گردان امدادی مراجعه و ۲۰ نفر از عواملی که جدیداً به گردان تحویل شده است را دراختیار بگیرید و در نقاط مشروحهٔ زیر به طور محمول مستقر شوید و درصورت لزوم طبق.

دستور در هرنقطه ای که تعیین می گردد به کار روید. معاون انتظامی کلانتریها یک دستگاه بلندگوی دستی با اتومبیل مجهز به بی سیم و بلندگو همراه داشته باشید.

۱— کلانتریهای بخش ۱ - ۲ - ۳ خیابان ضلع شمالی دانشگاه
۲— کلانتریهای بخش ۹ - شهرری درخیابان فرصت تقاطع ۱۶ آذر
۳— کلانتریهای بخش ۱۳ و نیاوران درخیابان نصرت تقاطع ۱۶ آذر
٤— کلانتریهای بخش ۱۶ و ۱۷ درخیابان ۱۶ آذر جنوبی مدخل خیابان انقلاب
۵— کلانتریهای بخش ۲۱ و دربند درخیابان ابوریحان مدخل خیابان انقلاب (رو بروی دانشگاه)
۶— کلانتریهای بخش ۲۰ و نازی آباد خیابان قدس تقاطع خیابان طالقانی
۷— کلانتری بخش ٤ خیابان قدس تقاطع بزرگمهر

چ. کلانتریهای تابعهٔ پلیس تهران:

از ساعت ۷۰۰. روز ۵۹/۱۲/۱٤ هر کلانتری تعداد ۵ نفر از عدهٔ خدمتی آن روز را دراختیار کلانتری بخش ۷ جهت حفاظت بلندگوها قرار دهید.

ح. کلانتریهای مستقر در داخل دانشگاه به شرح زیر اقدام نمایید:

۱— ازساعت ۱۱۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱٤ معاون انتظامی کلانتری و ۲ نفر افسر با پرسنل کافی به سر پرستی شخص کلانتر در محل مأموریت مستقر شوید.

۲— مسیر عزیمت رئیس جمهور از درب غربی الی ساختمان کتابخانه را به طور تخلیهٔ کامل نگه دارید و از تجمع اشخاص در این محدوده جلوگیری نمایید.

۳— در زمان ورود ریاست جمهوری از هجوم جمعیّت به مسیر قویاً جلوگیری و از هرگونه بی نظمی ممانعت به عمل آورید.

٤— از ورود اشخاص متفرقه به داخل ساختمان کتابخانه جلوگیری نمایید.

۵— در اطراف ساختمان کتابخانه (در راهروها) از تجمع اشخاص جلوگیری و کلّیهٔ افرادی را که به این منطقه وارد می شوند با نهایت ادب به محوطهٔ زمین چمن هدایت نمایید.

۶— تا پایان مراسم در محل مأموریت مستقر و از تجمع اشخاص در مسیر جلوگیری نمایید که در زمان مراجعت رئیس جمهوری مسیر کاملاً تخلیه باشد.

۷— به پرسنل جمعی آموزش دهید بانهایت ادب و متانت و خونسردی با مردم رفتار نموده و از هرگونه درگیری خودداری نمایید.

۸— در صورت برخورد به اشخاص مشکوک و مظنون برابر مقررات اقدام و درصورتی که رفع سوءِ ظن نشود آنان را به کلانتری بخش ۷ تحویل نمایید.

۹— کلّیهٔ دستورات صادرهٔ قبلی را در مورد حفظ نظم و مراقبت اجرا نمایید.

خ. امور اجتماعی پلیس تهران:

۱— با استفاده از امکانات جمعی نسبت به انجام امور محوّله اقدام نمایید.

۲— ضمن هماهنگی با سایر سازمانهای خبری و نفوذی، اطّلاعات لازم را کسب و به موقع اعلام نمایید.

۳— ۲۰۰ نفر از عوامل سویل کمکی ادارات شهربانی را دراختیار بگیرید و با همکاری کلانتری بخش ۷ در نقاط مشرف و سرکوب به جایگاه سخنرانی در داخل دانشگاه و خیابان انقلاب مستقر نمایید.

٤— به عوامل سویل مستقر در نقاط مشرف آموزش دهید در محل استقرار به جمعیّت توجّه داشته باشند و هرگونه عمل مشکوک را به عوامل انتظامی اطّلاع دهید.

۵— به سر پرستان عوامل سویل ابلاغ نمایید که پس از استقرار پرسنل تحت امر، در محل مناسب مستقر و محل استقرار خود را به کلانتری بخش ۷ اعلام نمایند که درصورت لزوم دسترسی به آنان به سهولت انجام گیرد.

د. گردان امدادی:

۱— از ساعت ۱۱۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱٤ تعداد ۲۸۰ نفر از عوامل را که جدیداً تحویل شده است برابر بند (چ) از مادهٔ ۳ اجرائی دراختیار معاونین کلانتریها جهت استقرار در اطراف دانشگاه قرار دهید.

۲— از ساعت ۰۸۰۰ روز فوق دو تیم خنثی کنندهٔ مواد منفجره به دانشگاه تهران اعزام و با همکاری کلانتری بخش ۷، زوایای بی روح داخل دانشگاه را بازدید و از عدم وجود اشیاءِ مشکوک اطمینان حاصل و سپس با نظر کلانتری بخش ۷ در محل مناسب مستقر شود.

۳— از ساعت ۱۱۰۰ روز مذکور تعداد ۱۰۰ نفر مأمور با گاز اشک آور و ماسک ضد گاز و کلاه کاسک (بدون سلاح و باتوم) با افسران سر پرست معاون گردان امدادی در داخل دانشگاه در محلهای مشروحهٔ زیر به طور محمول (با تشخیص کلانتر بخش ۷) مستقر نمایید:

الف— دو دستگاه نیرو بر حامل نیرو در شمال خیابان شمالی کتابخانه غرب مسجد دانشگاه.

ب — دو دستگاه نیروبر حامل نیرو در محوطهٔ مقابل مسجد دانشگاه.

دْ — کلّیهٔ عوامل مستقر در داخل و اطراف دانشگاه بجز عوامل گردان امدادی در داخل دانشگاه، مجهز به گاز اشک آور و ماسک ضدّ گاز می باشند بقیّه فاقد سلاح و تجهیزات باشند.

ر— ادارهٔ راهنمائی و رانندگی تهران:

۱— از ساعت ۱۲۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱٤ نسبت به سبک نمودن بار ترافیک اطراف دانشگاه تهران اقدام خواهید نمود.

۲— از پارک وسائط نقلیه در خیابانهای ۱٦ آذر، انقلاب، قدس، و شمالی دانشگاه جلوگیری خواهید نمود.

ز. دژبان پادگان مرکز:

با استفاده از امکانات جمعی در مسیر داخل دانشگاه و مقابل دانشگاه همکاریهای لازم را معمول خواهند داشت.

ژ. کلانتریها و دوایر تابعهٔ پلیس تهران، ده روز پس از اجرا، این دستورالعمل را عیناً به دایرهٔ تأمین اعاده نمایید.

س. احتیاط:

۱ــ احتیاط متحرّک:

الف ــ چهار دستگاه نیرو بر حامل نیرو از گردان امدادی در داخل دانشگاه به سر پرستی معاون انتظامی کلانتریها در اطراف دانشگاه.

۲ــ گردان امدادی (ــ) درواحد مربوطه.

درمحلهای تعیین شده آماده باشید وطبق دستوربه کار روید.

پ. دستورات همکاری:

عوامل اجرائی پلیس تهران با سایرعوامل اجرائی این دستورالعمل همکاریهای لازم را معمول دارید.

٤ــ مسائل ادرای و لجستیکی:

الف. پشتیبانی پلیس تهران (اردنانس)

۱ــ نیرو برهای موردنیاز گردان امدادی و کلانتریهای تابعه را هماهنگ وتأمین نمایید.

۲ــ ضمن تماس با ادارهٔ اردنانس چهار دستگاه اتوبوس به‌منظور اعزام مأمورین سویل به دانشگاه تهران پیش بینی و به رانندگان مربوطه ابلاغ نمایید که رأس ساعت ۱۰۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱٤ درمقابل قرارگاه مرکزی پلیس تهران واقع در میدان امام خمینی خودرا به امور اجتماعی پلیس تهران معرفی نمایند.

ب. درسایرموارد پشتیبانی اداری ولُجستیکی هرواحد با خود واحد می باشد.

۵ــ فرماندهی و مخابرات:

الف. فرماندهی کل با رئیس پلیس و درغیاب با معاون انتظامی پلیس تهران و در محل مأموریت سر پرستی عوامل با کلانتران مربوطه می باشد.

ب. ارتباط واحدها به وسیلهٔ بی سیمهای سازمانی وتلفنهای واحدهای مربوطه می باشد.

رئیس پلیس تهران

در آن روز از طرف ستاد مشترک نیز دستورالعمل تأمین حفاظت مراسم صادر و به کلّیهٔ مراجع ذیربط ابلاغ گردید که این دستورالعمل تا حدودی مشابه دستورالعمل صادره از ناحیهٔ پلیس تهران می باشد که عیناً نقل می گردد:

خیلی محرمانه. بسمه تعالی. دستورالعمل تأمین حفاظت مراسم سخنرانی ریاست جمهوری در دانشگاه تهران. اقدام سریع. نسخه از ۱۰ نسخه. صفحهٔ ۱ - از ۳ صفحه. تهیه کننده سماجا. شمارهٔ ۵۳/۵٤/۲۹/۷/۹٤ - تاریخ ۵۹/۱۲/۱۳

۱ــ وضعیّت:

به مناسبت روز چهارده اسفند سالگرد فوت دکتر محمّد مصدق، ریاست جمهوری در ساعت ۱۰۰۰ روز مزبور به احمدآباد عزیمت و پس از خواندن فاتحه در ساعت ۱۵۰۰ در دانشگاه تهران سخنرانی خواهند نمود.

۲ــ مأموریت:

پیش بینی اقدامات حفاظتی لازم و تعیین وظایف سازمانهای مسؤول در انجام این مراسم.

۳ــ اجراء:

الف. عوامل اجرائی:

۱ــ دفتر ریاست جمهوری

۲ــ گارد ریاست جمهوری

۳ــ ارتش جمهوری اسلامی ایران

٤ــ شهربانی جمهوری اسلامی ایران

۵ــ ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران

ب. وظایف:

۱ــ دفتر ریاست جمهوری

انجام اقدامات مشروحهٔ زیر به عهدهٔ دفتر ریاست جمهوری است:

الف. در جهت دراختیار قرار دادن محل سخنرانی: ساختمانهای دانشگاه که مشرف به جایگاه هستند، دراختیار قراردادن سیستم صوتی نماز جمعه:

نسبت به واگذاری چهار دستگاه تلفن شهری از دانشگاه، اقدام لازم معمول دارند.

ب. جهت تکمیل و تقویت صدا با استفاده از شرکتهای خصوصی و عقد قراردادهای لازم اقدام گردد.

پ. نحوهٔ عزیمت ریاست جمهوری را به احمدآباد (با هلیکوپتر یا خودرو) روز قبل به ژاندارمری اطلاع دهد.

ت. تعیین نماینده جهت شرکت در ستاد تأمین مراسم.

۲ــ گارد ریاست جمهوری:

الف. دراختیارگرفتن کتابخانهٔ دانشگاه از ۲٤ ساعت قبل و بازدید کلّیهٔ نقاط آن.

ب. برقراری حفاظت نزدیک ریاست جمهوری در مسیر حرکت و محل سخنرانی در دانشگاه تهران و مسیر حرکت و محل توقف بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد.

پ. آمادگی قبول افرادی که به وسیلهٔ عوامل انتظامی به علل اخلال دستگیر می گردند.

ت. همکاری با مأمورین انتظامی در جلوگیری از هجوم مردم به طرف ریاست جمهوری

به‌ویژه هنگام پیاده و سوارشدن در دانشگاه.

۳— ارتش جمهوری اسلامی ایران:

الف. نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران:

ترمیم فنسهای جلوی جایگاه و نصب میله‌های مانع تردد در محلهای تعیین شده وسیلهٔ مهندسی نیرو (قبلاً محل نصب میله، با نمایندهٔ مهندسی هماهنگ گردیده است).

پیش‌بینی برق یدکی جهت مواقع قطع برق وسیلهٔ مهندسی نیرو.

برقراری تریبون در محل سخنرانی با همکاری دفتر ریاست جمهوری.

برقراری پست امداد در مسجد دانشگاه وسیلهٔ بهداری نیرو.

ب. ستاد مشترک:

۱— ادارهٔ دوم:

نظارت بر اجرای نحوهٔ اقدامات حفاظتی پیش‌بینی شده.

تعیین و اعزام نماینده جهت شرکت در ستاد تأمین.

۲— ادارهٔ ششم:

نظارت در برقراری سیستم ارتباطی مراسم.

برقراری ارتباط محل سخنرانی با مرکز فرماندهی.

یک نفر افسر در اختیار دفتر ریاست جمهوری برای انجام امور مراسم قرار دهند.

۳— ادارهٔ سوم سماجا:

نسبت به پیش‌بینی پدافند هوائی در تمام مدت برگزاری مراسم.

٤— دژبان مرکز:

همکاری با شهربانی جمهوری اسلامی ایران در تأمین.

حفاظت پیرامون جایگاه با گماردن مأمور در دورادور ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه.

۵— شهربانی جمهوری اسلامی ایران:

الف. برقراری حفاظت ردهٔ ۲ خط مسیر ریاست جمهوری در طول مسیر دفتر ریاست جمهوری تا محل سخنرانی در عزیمت و مراجعت.

ب. تأمین حفاظت ردهٔ ۲ جایگاه با همکاری دژبان مرکز.

ت. برقراری تأمین حفاظت از ساختمانهای مشرف و سرکوب به جایگاه، در داخل و خارج دانشگاه.

ث. تأمین انتظامات مراسم در داخل و خارج دانشگاه.

ج. بازنگاه‌داشتن مسیر حرکت ریاست جمهوری به ویژه در مسیر داخلی دانشگاه برابر مسیر تعیین شده در کمیسیون مورخ ۵۹/۱۲/۱۱.

چ. تحویل افرادی که به علل مختلف بازداشت می گردند به گارد ریاست جمهوری در محل کتابخانهٔ دانشگاه (برابر نظر دفتر ریاست جمهوری).

ح. مراقبت از بلندگوهای نصب شده.

خ. آماده نگهداشتن یک یگان مسلح در محل، جهت مواقع اضطراری.
د. تعیین و اعزام یک نفر نماینده در ستاد تأمین.
٦— ادارهٔ راهنمائی و رانندگی:
پیش‌بینی و اقدام در جهت پاک نمودن مسیر حرکت ریاست جمهوری از محل اقامت تا محل سخنرانی و بالعکس.
تعیین و اعزام یک نفر نماینده در ستاد تأمین.
۷— ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران:
الف. تأمین حفاظت ردهٔ ۲ و ۳ در احمدآباد هنگام حضور ریاست جمهوری بر مزار دکتر مصدق.
ب. پیش‌بینی و آمادگی تأمین ردهٔ ۲ مسیر حرکت در صورتی که با خودرو به محل عزیمت نمایند.

٤— دستورات متفرقه:
الف. ستاد تأمین در ساعت ۱۱۰۰ روز ۵۹/۱۲/۱٤ در محل کتابخانهٔ دانشگاه تشکیل و کلیهٔ نمایندگان در رأس ساعت مزبور در محل حضور داشته باشند.
ب. از ورود کلیهٔ افراد به جایگاه قویاً جلوگیری خواهد شد.
پ. برای هرگونه هماهنگی با تلفنهای ٦۱٦٦۹٤ و ۹۵۳۳٤٤ دفتر ریاست جمهوری و ۸۵٦۱۷۵ ادارهٔ دوم تماس بگیرند.
این دستورالعمل پس از پایان مراسم به ادارهٔ دوم عودت داده شود.
جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران. سرتیپ فلاّحی
از طرف سرهنگ ستاد هاشمی روان

در روز چهارده اسفند همانگونه که آقای رئیس پلیس در سخنانشان قید کردند پلیس بدون کوچکترین تجهیزات تهاجمی و حتّی تدافعی در صحن دانشگاه حضور یافتند. در آن روز حتّی حداقل یک چوبدستی نیز برای تهدید به همراه نداشتند. همین مسأله در روز دانشگاه بنی‌صدر را بسیار خشمگین نمود. بعداز عید ۱۳٦۰ که برای تحقیقات تکمیلی به پلیس تهران مراجعه شد، اطّلاع حاصل شد که سرهنگ حجازی از پست ریاست پلیس تهران عزل گردیده است.

۸— نقش کمیته‌ها و پاسداران در روز چهارده اسفند.

گفتیم که گروه عظیمی از حزب‌الله از صبح روز چهارده اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشتند. دسته‌ای که از همه فعالتر بودند به سردستگی حاجی ع. ع حتّی تا

پاسی از شب نیز در صحن و اطراف دانشگاه به فعالیّت مشغول بودند. صرف نظر از این عده، مأمورین کمیته ها به خصوص از کمیتهٔ منطقهٔ ۱۱، کمیتهٔ ولی عصر، کمیتهٔ مستقر در خیابان انقلاب جنب دانشگاه و چند کمیتهٔ دیگر در سطح دانشگاه، آن روز علیه بنی صدر فعالانه در تکاپو بودند و تعدادی از پاسداران نیز که در آن روز در دانشگاه کلاس داشتند به این جمع پیوستند. حتّی جهت یاری به پاسداران، یک مینی بوس پاسدار نیز از کمیتهٔ قزوین اعزام گردیده بود و علاوه بر اینها گروهی از مأمورین سویل شهر بانی وابسته به امور اجتماعی و ادارهٔ ارشاد و بازرسی عملاً جانب حزب اللّه را داشتند.

و همین پاسداران بودند که در قطع سیمهای بلندگوها شرکت داشتند و درسطح دانشگاه درمیان آن همه جمعیّت، مراسم نماز جماعت بپا داشتند. آنان شعار می دادند:

قسم به خون شهدا، سوسول ها دست نزنید، بنی صدر خر خودتی چماقدار هم خودتی، مرگ بر لیبرال، حزب فقط حزب اللّه رهبر فقط روح الله، بنی صدر مرگت باد.

در جریان وقایع عده‌ای از این پاسداران نیز دستگیر شدند. اصولاً در بین دستگیرشدگان تنها چندنفر از دانش آموزان یا دانشجویان و کسبه بودند. اغلب افراد دستگیر شده یا از پاسداران بودند و یا از نهادهای انقلابی و پس از دستگیری این افراد و پس از دریافت خبر، پاسداران کمیتهٔ منطقهٔ یک مسلحانه به دانشگاه سرازیر شدند و درصدد آزاد کردن دستگیرشدگان برآمدند و تا حدّ تهدید پلیس و مأمورین انتظامی پیش رفتند و تعداد زیادی از افراد که برای خواندن دعای کمیل به دانشگاه آمده بودند به خیل دستگیرشدگان پیوستند و دستگیرشدگان نیز در دانشگاه تحصن اختیار نمودند.

سرکار سرهنگ در تحقیقات خود می گوید:

پس از خاتمهٔ سخنرانی، دستگیرشدگان وسیلهٔ گارد و مردم به پلیس تحویل شدند. تعدادی از آنان که در حدود ۴۸ نفر بودند به گردان امدادی منتقل گردیدند. هوا تاریک شده بود، تصمیم داشتیم بقیّه که بین ۸۰ تا ۹۰ نفر بودند را به گردان منتقل کنیم برادران پاسدار کمیته (شاید افراد مسلح غیرقانونی بودند) اطراف دانشگاه را محاصره کرده و چندنفر از آنان به داخل دانشگاه آمدند لذا باتوجّه به جوّ موجود و آمدن ۶۰۰ نفر از مردم به داخل دانشگاه انتقال بقیّهٔ آنان میسر نگردید و آنها در آنجا ماندند.

سرکار سرهنگ س می گوید:

پس از خاتمهٔ سخنرانی و ترک و تخلیهٔ دانشگاه به ساختمان کتابخانه آمدم دیدم تعدادی از دستگیرشدگان در آنجا هستند در همین موقع بود که واحدهای مستقر در ضلع جنوبی با بی سیم اطلاع دادند که تعدادی افراد مسلح دانشگاه را محاصره

کرده اند و قصد آزاد کردن دستگیرشدگان را دارند. حتّی یکی از کلانترها که یادم نیست کدام یک بود اعلام کرد این اشخاص دور اتومبیلهای پلیس را محاصره کرده اند و قصد آتش زدن ماشینها را دارند.

شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر در مراسم دانشگاه امری طبیعی بود. پاسداران حتّی به دعوت دفتر بنی صدر نیز در شرکت در جلسات حفاظتی پاسخ نداده بودند. در این جا یکی از نامه های دفتر بنی صدر را در استیضاح از سپاه عیناً نقل می نماید:

ستاد مرکزی سپاه پاسداران

خواهشمند است دستور فرمائید موارد زیر را بررسی و نتایج آن را اعلام نمایند:

۱ــ با این که دعوت نامهٔ تشکیل کمیسیون روز ۵۹/۱۱/۲۲ طی شمارهٔ ۲۵۱/۱/ح ۵۹/۱۱/۱۴ در ساعت ۱۱۱۰ - ۵۹/۱۱/۱۵ به آقای س مسؤول اخذ نامه های آن ستاد تحویل شده بود سپاه به چه علتی نمایندهٔ خودرا اعزام نداشته است؟

مسؤولین و نوع تخلف آنان را مشخّص کنید.

۲ــ نامهٔ شمارهٔ ۲/۲۵۱/۲/ح ۵۹/۱۱/۲۰ که یک نسخه در ۵ برگ دستورالعمل و وظایف مسؤولین مراسم و حفاظت روز ۵۹/۱۱/۲۲ در آن قید شده بود و این دستورالعمل نیز در ساعت ۱۶۲۵ - ۵۹/۱۱/۲۰ به آقای د تحویل گردید و در نامه نیز قید شده است که رسید دستورالعمل را اعلام نمایید، تاکنون اعلام وصول نشده است.

۳ــ دعوت نامهٔ مجددی طی شمارهٔ ۲/۲۵۲/۵/ح ۵۹/۱۲/۷ به منظور تشکیل کمیسیون پیش بینی مراسم و حفاظت روز ۵۹/۱۲/۱۴ از دانشگاه تهران در ساعت ۱۸۴۵ - ۵۹/۱۲/۷ به آقای ن در ستاد آن سپاه تحویل شده که در نامهٔ مورد بحث گردهمائی ساعت ۱۰۳۰ - ۵۹/۱۲/۹ پیش بینی شده بود، با علم به اینکه از ساعت دریافت نامه، سپاه بیش از ۴۰ ساعت فرصت برای تعیین و اعزام نماینده داشته است، این بار هم از اعزام نماینده خودداری نموده است. در این مورد نیز فتوکپی رسید دریافت شده به پیوست نامهٔ شمارهٔ ۲/۲۵۱/۷/ح ۵۹/۱۲/۱۱ برای سپاه فرستاده شده و از سپاه خواسته شده بود که: علت عدم اعزام نماینده را بررسی و اعلام نمایند که تاکنون گزارشی از سپاه دریافت نشده است.

رئیس دفتر ریاست جمهوری و فرماندهٔ کل نیروهای مسلح. رضا تقوی.

در پی این نامه آقای تقوی ضمن گزارش شش صفحه کلیهٔ ماوقع و جواب سپاه را به اینکه سپاه فرصت کافی برای معرفی نماینده نداشته است به اطلاع بنی صدر می رساند، بعد ملاحظه می گردد که سپاه بدون هیچگونه واهمه و ملاحظات مانند کوهی درمقابل اعمال آقای بنی صدر می ایستد.

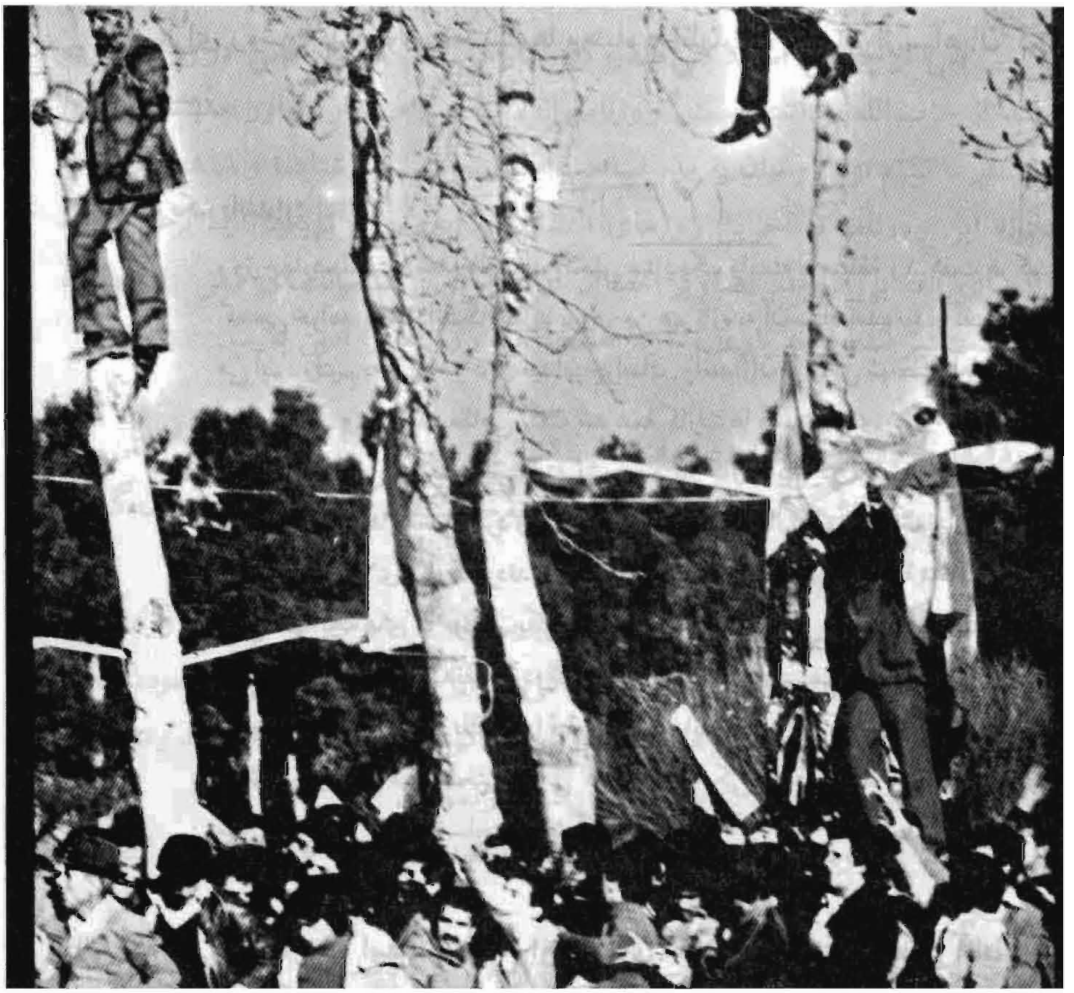

برای روشن شدن مواضع کمیته ها و سپاه به اظهارات یک نفر از سپاهیان گوش فرا می دهیم:

اظهارات یک پاسدار:

روز چهارده اسفند، بعدازظهر پاس بخش ستادِ یک وابسته به منطقهٔ ۱۰ گفت هرکسی که می خواهد برود دانشگاه بیاید برود. من هم تازه به آن ستاد آمده بودم گفتم من هم می آیم. رفتیم به ادارهٔ مرکزی میدان خراسان. پاسداران با لباس شخصی آماده بودند. از طرف ج. و. فرماندهٔ نظامی گفته شد همهٔ کارت ها و سلاح های خودرا تحویل دهید که اگر جریانی پیش آمد شناخته نشویم و پلاکاردهایی در دست بچه ها بود. دو مینی بوس بچه ها را سوار کرد و به دانشگاه رفتیم. بچه ها گروه گروه شدند. پلاکاردها را فکر کنم از لای میله ها بردند، چون قدغن بود. داخل رفتیم. هردستهٔ مخالفی که بود رأس آنها بچه های ما بودند. یکی از بچه ها می گفت یکی از سیم های بلندگوها را قطع کردم در حدود صدنفر در دو مینی بوس بودیم، عده ای هم با موتور آمدند. م. س. تعریف می کرد که من بلندگورا قطع کردم فرماندهٔ نظامی ما که حضور داشت دریک گوشه برعلیه بنی صدر سخنرانی می کرد. ج. و. یکی از دوستان من در آن روز مجروح شد. ج. ج. در آن روز مسلح به دانشگاه آمده بود.

آنانی که پس از چهاردهم اسفند به دفاع از نهادهای انقلابی برخاسته و حضور آنان را در دانشگاه کتمان می کردند، بی راهه ای غیرمعقول انتخاب نموده بودند زیرا شرکت نهادهای انقلابی برعلیه بنی صدر با عنایت به حرکات و مخالف خوانیهای ایشان و تدارکی که ازپیش برای چهارده اسفند پرداخت شده بود و از دید حزب الله مخفی نمانده بود نه اینکه امری بسیار طبیعی می نمود بلکه حرکتی سازنده بود.

اتّحاد بزرگ ملّی ساختهٔ دفتر بنی صدر و دفاتر هماهنگی که از بهم پیوستن چند گروهک مائوئیست و جبههٔ ملّی و گروه سلطنت طلب نیما و گروه های افسران و ساواکیهای طرفدار رضا پهلوی به سرکردگی منافقین در آن روز با آخرین قدرت خود در زمین دانشگاه بپاخاسته بودند. ضرورت انکارناپذیر داشت که فریادهای زندگی ساز انقلاب را درکنار گوش خود احساس نماید.

اگر چهاردهم اسفند بدون حضور نهادهای انقلابی و پرخاش آنان، اگر بدون نعره های حزب الله سرانجام می یافت اگر بیست و پنجم خرداد ۶۰ بدون یورش فدائیان انقلاب سپری می شد و اگر و اگر... مسلماً اکنون در این اوج از گذرگاه انقلاب گام برنمی داشتیم.

بدون تردید از روزها قبل عاشقان انقلاب خود را آمادهٔ رودررویی با خط ضدّ انقلاب نموده بودند و این بس تعیین کننده و کارساز بود.

پس از چهارده اسفند بنی صدر گله آغاز می کند که جراحاتی در روز چهارده اسفند از حزب الله برداشته است. روزنامهٔ انقلاب اسلامی یار و یاور همیشگی آقای بنی صدر با تمام توش و توان به مدد صاحب امتیاز خویش می شتابد؛ و شاهد بودیم که چگونه این روزنامه تا آخرین روزهای انتشار خود به‌صورت تریبون آزاد برعلیه کلّیهٔ نهادهای انقلابی درآمد. تصاویر اعضای نهادها که با شناسائیهای قبلی در چهارده اسفند دستگیر شده بودند بارها و بارها صفحهٔ اول روزنامه را آذین بست.

۹ــ دقیقه به دقیقه با چهارده اسفند:

آن روز دانشگاه سحرخیز بود. اولین اشعهٔ خورشیدی که بر دانشگاه تابیدن گرفت شاهد جنب و جوش عظیمی بود.

در گزارشهای بسیار دقیق و رسمی دیدیم که گروههای مختلف از روزها پیش خودرا آماده نموده بودند و طرح های دقیق جنگی خودرا بارها و مانوروارپیاده نموده بودند. از صبح زود مأمورین و تکنسین های صدا مانور بلندگوهای خودرا شروع کردند و مأمورین نیز مراقبت خودرا از اولین دقایق صبحگاهی شدیدتر نمودند.

اولین گروهی که پا به میدان گذاشتند تعداد قریب ۳۰۰ نفر حزب اللهی به سردستگی حاجی ع. ع. بودند.

اینان پنج ساعت قبل از شروع مراسم وارد دانشگاه شدند و از اولین لحظهٔ ورود با تحرّک و فعالیّت و جنب وجوش خارق العاده ای برنامهٔ خودرا شروع نمودند. این گروه تا عصر در دانشگاه حضور داشتند و در تمام درگیریها سهیم بودند.

پلیس تهران در گزارش خود در مورد این افراد چنین می نویسد:

> در اوایل مراجعهٔ مردم به دانشگاه گروهی با دردست داشتن پلاکاردها مرتباً در خیابانهای داخل دانشگاه به راه‌پیمائی پرداختند. ضمن توزیع عکسهائی از دکتر مصدق که درحال بوسیدن دست ثریا بود برعلیه بنی صدر و لیبرال و دکتر مصدق شعار می دادند. از همین لحظات یعنی ساعت ۱۰۰۰ صبح تردد شرکت کنندگان به دانشگاه فزونی می یافت. از همه جلوتر، طرفداران جبههٔ ملّی جایگاهها را اشغال نمودند.
>
> ۲۱ نفر از افراد گارد ریاست جمهوری به سر پرستی آقای چتر باز هنوز ساعت ۱۰۰۰ بپایان نرسیده بود که در دانشگاه حضور یافتند کتابخانه و اطراف کتابخانه را ازنظر حفاظتی و امنیّتی مورد بررسی قرار دادند و در محلهای تعیین شده مستقر گردیدند. قبل از آنان پلیس در دانشگاه حضور یافته بود و عقر به روی ساعت ۱۱۰۰ بود که کلّیهٔ مأمورین انتظامی در محلهای خود به گشت‌زنی و مراقبت مشغول شدند.

در بیرون از دانشگاه فعالیّت طرفین از ساعتی پیش شروع شده بود. اطّلاعیهٔ دفتر هماهنگی در رابطه با روز بزرگداشت دکتر مصدق توزیع می شد.
حزب اللهی های طرفدار آقای کاشانی، فدائیان اسلام، در جلوی دانشگاه قبل از ساعت ۱۱۰۰ صبح تجمع کرده بودند و پوسترهای ویژه از دکتر مصدق و صباغیان که دست هویدا را می فشارد و روزنامهٔ نبرد ملت را دردست داشتند و عکسهای دکتر مصدق در حالتهای مختلف توسط مخالفین و موافقین بین مردم پخش می گردید.
ساعت ۱۱:۱۵ پخش سرودهای مختلف از بلندگوهای دانشگاه شروع شد و آهسته آهسته درگیریها در خارج از دانشگاه درحال نضج گرفتن بود.
در ساعت ۱۱:٤۵ از طرف مأمورین، بلندگوهای نماز جمعه، بلندگوهای یدکی، موتور برق یدکی و کلّیهٔ تجهیزات الکتریکی مورد بازدید قرار گرفت.
در ساعت ۱۲۰۰ اولین تماسهای تلفنی از دانشگاه با مراکز انتظامی و ارتشی گرفته شد. در داخل دانشگاه هنوز جمعیّت مستقر در جایگاهها خاموش بودند. ضمناً میلیشیا و مجاهدین نیز در وسط چمن دانشگاه به وضع مرتّب با لُباسهای یک رنگ نشسته بودند.
ساعت ۱۳۰۰ مأمورین دژبانی در محلهای مأموریت خویش مستقر گردیدند.
در ساعت ۱۳:٤۵ شایعهٔ ترور بنی صدر عنوان گردید پیشنهاد شد آقای بنی صدر به وسیلهٔ هلیکوپتر به دانشگاه بیاید. معاون اداری پلیس تهران، فرماندهان حفاظتی را مطمئن ساخت که رئیس جمهور به طریق امنی به دانشگاه وارد خواهد شد.
ساعت ۱٤۰۰ گروهی در حدود صد نفر با داشتن عکسهائی از امام خمینی، آیت الله منتظری و پوسترهای مصدق درحال بوسیدن دست ثریا از درب دانشگاه وارد و با شعار «حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح اله»، «فرماندهٔ کل قوا خمینی»، «درود بر رجائی» به طرف مسجد دانشگاه حرکت کردند و پس از رفت و برگشت این مسیر تعدادی از داخل جمعیّت و دستهٔ دیگری نیز در همین حدود با همین شعارها با داشتن پلاکارد بزرگی از عکس مصدق درحال بوسیدن دست ثریا وارد و به دستهٔ قبلی پیوستند و در خیابان شرقی دانشگاه مستقر و به شعاردادن مشغول شدند. جمعیّت داخل چمن و ضلع غربی دانشگاه نیز در جواب، شعارهائی می دادند که شعارهای زیر قابل تشخیص بود:
حزب چماق بدستان در پیشگاه ملّت افشا باید گردد.
درود بر مصدق سلام بر بنی صدر. فرماندهٔ کل قوا بنی صدر.
در ساعت ۱٤:۳۰ تعدادی وارد ساختمان کتابخانه شدند و در تراس پشت سر جایگاه مستقر گردیدند که ازمیان آنها چهره های مهندس سحابی، دکتر سحابی، دکتر سامی، دکتر معین فر، مهندس صباغیان قابل شناسائی بود. در این موقع جلوی درب بزرگ دانشگاه نیز مملو از مخالفین شده بود که تاحدّی درب جنوبی را مسدود نموده و

از ورود مردم به داخل دانشگاه ممانت می کردند. مخالفین پلاکاردهای بزرگ به همراه داشتند و برعلیه بنی صدر شعارهای تند و زننده می دادند. اغلب این افراد را طرفداران آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام تشکیل می داد و تعداد آنان در این زمان بیش از دوهزار نفر بود.

پرتاب سنگ به‌طرف مردم و مأمورین، با استفاده از بلندگوهای دستی دادن دشنامهای رکیک به رئیس جمهور فضای متشنجی به این قسمت از دانشگاه داده بود. ساعت ۱٤:٤٥ آقای بنی صدر با استیشن از درب شرقی دانشگاه وارد شد. ورود او با فریادها، تظاهرات و شعارهای مخالفین همراه بود. آقای بنی صدر در اطاق رئیس کتابخانه مستقر گردید. جمعیّت مخالف موجود درخیابان شرقی دانشگاه نیز به جمع دیگران پیوسته فریاد می زدند: «سپهسالار پینوشه اینجا شیلی نمی شه.» در این موقع عده‌ای که قبلاً به همین منظور در دانشگاه حضور یافته بودند با مخالفین درگیر شدند. بنی صدر سرهنگ ل را احضار کرد و نسبت به دستگیری مخالفین دستورات مؤکد داد.

گزارش رسمی حاکی است: پس از ورود ریاست جمهوری به ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه عده‌ای از گروههای مخالف در محلی که مشرف به پنجره‌های شرقی کتابخانه بود اجتماع و بابرافراشتن پلاکاردها و ادای شعارهای تندتحت‌عنوان: پینوشه ایران شیلی نمی شه. مرگ بر بنی صدر، امروز سپهسالاری فردا تاج گذاری، این شاه دوم اعدام باید گردد. شاه هم از اولش سپهسالار بود، لیبرال. منافق پیوندتان مبارک، بنی صدر رأی مارا پس بده، تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد، حزب الله چماقدار نمی شه، گارده که چماقداره، سپهسالار نامردان بنی صدر... از زمان توقف رئیس جمهور در کتابخانه تا شروع سخنرانی از اطراف ساختمان کتابخانه شعارهای گوناگون و همچنین از نقاط مختلف خیابانهای اطراف چمن دانشگاه مخصوصاً سمت جنوب و شرق به گوش می رسید. داخل آنها شعارهای زیر شنیده می شد: بهشتی طالقانی را توکُشتی، عامل امریکا کیه بهشتیه، مرگ برحزبک مردم فریب، مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز.

ولی این شعارها را چه کسانی می دادند؟ حزب جمهوری اسلامی چنین گزارش می دهد:

اکثر شرکت کنندگان در زمین چمن مخصوصاً کسانی که در جلو و شرق زمین نشسته بودند را دختران و پسران محصل بین سنین ۱٤ تا ۱۸ سال تشکیل می دادند و نظمی که در شعارها، نشستن، حرکات و تهاجم از خود نشان می دادند نشان‌دهندهٔ یک نظم و تشکیلات ازقبل سازمان‌داده شده بود و به‌نظر می آمد که اغلب آنان از اعضاءِ

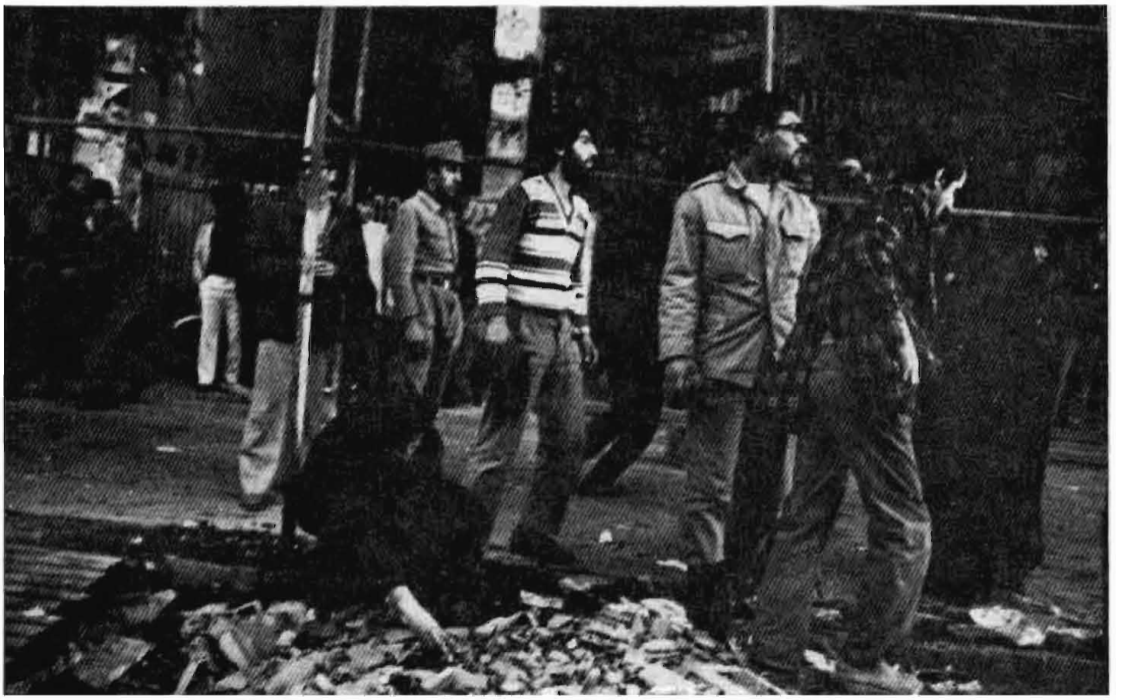

میلیشیای سازمان مجاهدین خلق باشند.
در وسط زمین حدود ۴۰۰ نفر با رو پوشهای غالباً به رنگ سرمه ای به طور منظم نشسته و پلاکاردهائی با عناوین زیر در دست داشتند:
چوب، چماق، شکنجه دیگر اثر ندارد؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز؛ صدا و سیمای ما، از انحصار حزبی آزاد باید گردد؛ و چند پلاکارد به عنوان درود بر مصدق. در وسط زمین پلاکاردی که بر روی آن جمله ای از دکتر مصدق نوشته شده بود و پوستری از شریعتمداری به چشم می خورد.

در موقع ورود بنی صدر به دانشگاه اتّفاق جالبی که متن و رنگ مراسم را به وضوح نشان می داد، حرکت یکی از خانمهای بی حجاب بود که حلقه گلی که قبلاً تهیّه نموده بود به گردن آقای بنی صدر افکند و با نیم خیز فرنگی مآبانه دست رئیس جمهور حکومت اسلامی را در دست گرفت و همین حرکت مقدّماتی کافی بود که نشان دهد این مراسم فرسنگها از جمهوری اسلامی و اصول و آئین آن به دور است. سوت های ممتد حضار و کف زدنهای طولانی که تا آخرین لحظات قطع نگردید جلای تشریفات امریکائی را به صحنه داده بود و چنین بود که حزب اللهی ها با چهرهٔ برافروخته فریاد می زنند: دست نزنید سوسولا شب هفت شهداست النگوتان می شکند.

گزارش پلیس تهران حاکی است:
در حالی که از بلندگوها نوار صدای مرحوم آیت الله طالقانی و دکتر مصدق پخش می شد از قسمتهای جنوبی و شرقی محوطهٔ دانشگاه خبرهای درگیری بین گروههای موافق و مخالف می رسید.
ساعت ۱۵:۲۰ اغتشاش به حدّ نهائی رسید و مأمورین وارد جریان شدند و در این موقع گروه امداد نیز به کمک پلیس شتافتند.
در ساعت ۱۵:۴۰ رئیس جمهوری وارد جایگاه سخنرانی شد مردم با شعار درود بر بنی صدر ابراز احساسات می کردند. درگیری در گوشه و کنار دیده می شد عده ای هم شعارهائی برضد بنی صدر می دادند. پس از آرام شدن جمعیّت اعلام خواندن فاتحه ازطرف رئیس جمهور شد و مجدداً جمعیّت شعارهای مختلف را شروع کردند: فرماندهٔ کل قوا بنی صدر، فرماندهٔ کل قوا خمینی، دامنهٔ زدوخورد بالا گرفت. بنی صدر از پشت میکرفن گفت: اگر پلیس از دستگیری اخلالگران عاجز است از شما مردم این کار را خواهم خواست. مردم طرفدار بنی صدر دست زدند و هورا کشیدند و گفتند: درود بر بنی صدر، درود بر بنی صدر، بنی صدر، حمایتت می کنیم. در همین زمان جمعیّت مستقر در خیابان شرقی به اخلال و شعاردادن مخالف مشغول بودند.
ساعت ۱۶۰۰ سخنرانی ادامه داشت و تظاهرات مخالف زدوخورد در چند جا دیده

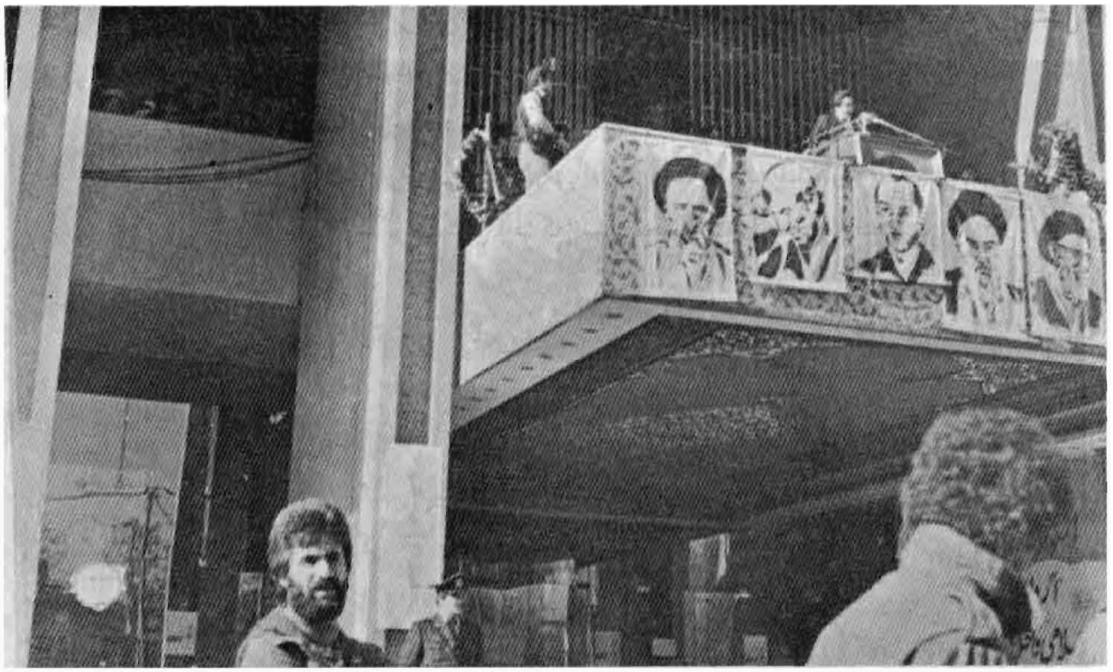

می شد. شعارهائی از بیرون دانشگاه ضلع شرقی قطع نمی شد و مخالف خوانی ادامه داشت. شعارهایی که اینها می دادند چنین بود: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، مرگ بر بنی صدر. جمعیّت داخل چمن هم می گفتند مرگ بر بهشتی؛ مرگ بر سه مفسدین و پاسخ آنها را می دادند.

بارها بنی صدر توجّه داد برعلیه کسی شعار داده نشود.

ساعت ۱۶:۱۵ از طرف ضلع شرقی اطلاع داده شد که بلندگوها قطع شده.

مسألهٔ قطع بلندگو مشکلی بود که بیشتر تحقیقات را به خود اختصاص داده و آنچه از تحقیقات نتیجه گرفته شد این بود:

الف. عده ای از حزب اللهی ها عمداً بالای درخت رفته بلندگوها را قطع کردند یا با انداختن سنگ قلاّب روی سیم سبب این کار شدند.

ب. در گوشه ای از دانشگاه عده ای از پاسداران در کلاس درس بودند و چون بلندگو در کار آنان اخلال می کرد حسب دستور استاد یکی دو بلندگو قطع گردید.

ج. چون بلندگوها به نماز جمعه ارتباط داشت و استفادهٔ آقای بنی صدر از دستگاهی که به عبادت خدا اختصاص دارد کفرآمیز می دانستند، برخی از بلندگوها را هم مسؤولین نماز جمعه قطع کردند. درهرحال در این که بلندگوها قطع گردید بحثی نیست و قطع بلندگوها چندبار ازطرف مسؤول مربوطه ترمیم و دو باره بلندگوها قطع گردید و اغلب همان جمعیّت حزب اللهی که در ضلع شرقی مستقر گردیده بودند مرتکب این کار می شدند.

در این موقع همین جمعیّت با چوب، چاقو و حتّی سرنیزه درگیر شدند و بقیّهٔ جمعیّت با دادن شعار کیش کیش چماقدار آنان را بیشتر تحریک می کردند و از این لحظه پرتاب سنگ و فشفشه به طرف جایگاه و درون جمعیّت شروع شد که سبب ناراحتی زیادی گردید و درگیریها چه در داخل چه در خارج به اوج خود رسید.

ساعت، ۱۶:۳۰ را نشان می دهد بنی صدر دستور داد حال که پلیس نتوانست وظیفهٔ خودرا انجام دهد خود شما اخلال گران را بیرون کنید. در این هنگام میلیشیا و مجاهدین و رنجبریها و سیاه جامگان و افرادی که در داخل زمین چمن نشسته بودند از جـا برخاستند و از این لحظه وظایف محوله به گارد که با لباس عادی در داخل جمعیّت بودند، و میلیشیا و گروهکهای موافق بنی صدر شروع شد. عده ای مانند انتظاریون، ذوالفقاری با بی سیم حزب اللهی ها را ردّیابی نموده، دستور دستگیری آنان را می دادند که در این مورد روزنامه ها مفصلاً بحث نمودند. در هرحال هرکه دستگیر می شد پس از کتک زیاد تحویل گارد داخل کتابخانه می گردید و چون قبلاً شناسائی شده بود مسلماً هویت او نشان می داد که وابسته به نهادهای انقلابی یا کمیته هائی است که ازطرف بنی صدر پشت بلندگو اعلام می گردید. البته درخارج دانشگاه و نزدیک درب پاسدارها و حزب اللهی ها هم بی کار نبودند. عده ای از

طرفداران بنی صدر را دستگیر کرده و به کمیتهٔ کنار دانشگاه تهران نرسیده به پمپ بنزین دیانا می بردند. در هرحال سروصورت اکثر دستگیرشدگان که تحویل گارد می گردیدند خون‌آلود و مضروب و مجروح بود، و این کار یعنی درگیری و زدوخورد و دستگیری مخالفین تا آخر سخنرانی بنی صدر ادامه داشت و گاردیها و میلیشیا برخی از مخالفین را از بالای سکوی دانشگاه به چمن پرتاب می کردند.
باید توجّه داشت که بنی صدر و دفتر و اطرافیان و گروهکهای دور و بر او اطّلاع داشتند که در مراسم چهارده اسفند مواجه با مخالفت های شدید خواهند گردید و خودرا آماده نموده بودند.

آقای میرسلیم در تحقیقات خود چنین عنوان می دارد:

روز چهارشنبه صبح در تماس تلفنی با آقای بنی صدر حضور مخالفین را در مراسم با ایشان درمیان گذاشتم. پس از گفتگوی زیاد ایشان سفارش نمودند؛ نیروی انتظامی به‌قدر لازم درنظر گرفته شود و حتماً مراقبت نمایند درگیری و مزاحمت ایجاد نشود و اضافه نمودند والاّ از مردم استمداد خواهند طلبید که خود جلوی چماقداران را بگیرند.
به ایشان گفتم دو گروه مخالف در مراسم چهارده اسفند شرکت خواهند کرد. افراد علاقه‌مند به آیت‌الله کاشانی و دیگر گروههای ضد انقلاب و اخلالگر که قصد بهم ریزی و آشوب و درگیری خواهند داشت، از ایشان خواستم طی اعلامیه ای نسبت به گروه اول مهربانی و ملاطفت نشان دهد و با مروت و احترام رو برو شود که تلقی ضد کاشانی بودن مراسم ازمیان برود و در سخنرانی نیز این مورد را ملاحظه نماید؛ و از گروههای دیگر که مسلماً در دانشگاه شرکت خواهند کرد. اینان دنبال بازار گرم اخلال می گردند و علاقه‌مند به حفظ انقلاب نیستند و وابستگی های سیاسی ناشایست با دستجات وگروههای مختلف دارند. از آقای بنی صدر خواستم در دنبالهٔ اطلاعیهٔ خویش از آنان تبرّی جوید.
در ساعت ۱۱ یا ۱۲ اطّلاعیه ای از طرف دفتر ریاست جمهوری روز پنجشنبه چهارده اسفند از رادیو پخش شد که متأسفانه حاوی هیچکدام از نکاتی که من توصیه نموده بودم نبود و متن آن اطّلاعیه به عنوان سند دارای ارزش می باشد.

در این جا شایسته می دانیم که عین سخنان بنی صدر را با کلّیهٔ حواشی آن نقل کنیم، همان کلماتی که این همه غوغا برای آن برخاست. اکنون متن سخنرانی:

تهران. خبرگزاری پارس (جمهوری اسلامی). دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری روز گذشته در اجتماع طبقات مختلف مردم در دانشگاه تهران که به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمّد مصدق برگزار شده بود شرکت کرد و سخنانی به این شرح ایراد کرد:

برای آمرزش شهدای انقلاب ما برای آمرزش سر بازان، پاسداران، و همهٔ آنهایی که در میدان نبرد در خاک و خون می غلطند باهم فاتحه بخوانیم. (شعار فرماندهٔ کل قوا بنی صدر، ما پیرو قرآنیم ما حزب نمی خواهیم؛ مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز.)
— خواهران و برادران من لطفاً آرام باشید. آرام باشید. یک کمی صبر بکنید. آرام باشید. امروز بعدازظهر به من اطلاع دادند که عده‌ای برای اخلال به اینجا آمده‌اند. یکربع پیش از این من به افسر پلیس گفتم آنهایی که برای اخلال آمده‌اند از اینجا بیرون ببرید. (سوت و کف زدنهای جمعیّت) آرام باشید. امروز به وزیر کشور نیز در این باره آگاهی داده شده است. این است که اگر این عده دست از اخلال برندارند و مسؤولین به وظیفهٔ خودشان عمل نکنند من از شما مردم خواهم خواست (سوت و کف زدنهای جمعیّت و شعار درود بر بنی صدر) من از شما تمام مردم خواهم خواست که یک بار دیگر برای همیشه اجتماعات خودتان را از وجود چماق‌بدستان که می خواهند (سوت و کف زدنهای جمعیّت) جمهوری را به لجن وجود خودشان بیالایند تنبیه کنید —.

آنگاه رئیس جمهور در ادامهٔ سخنان خود گفت:

«صدق مردی که امروز به‌خاطر بزرگداشت او شما مردم تهران در این اجتماع شکوهمند گرد آمده‌اید، بیانگر و مجری راه و رسمی است به ترتیبی که خود در این عبارت می گوید: از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام نه برای میل این و آن پیروی کنیم و به لوازم آن از ترس خدا و معاد نه به مقتضیّات دنیوی و سیاسی عمل نمائیم. باد شمال یا جنوب ما را نلرزاند و در درجهٔ ایمان ما تأثیری ننماید و به‌طور مصنوعی یک روز آتش آن‌را شعله‌ور و روز دیگر به کلّی خاموش نکند. من ایرانی و مسلمانم و برعلیه هر چه ایرانیّت (کف و سوت) و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می نمایم (کف و سوت، شعار: بنی صدر، بنی صدر بلند گورا کی قطع کرد؛ کیش کیش چماقدار؛ نصرمن الله و فتح قریب مرگ بر این حزب مردم فریب) چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخلهٔ اجنبی را در امور کشورش تحمل کند. هرکس که به بقای نیروی اجنبی در خاک کشور علاقه داشته باشد و همچنین هرکس که همسایگان را تحریک کند خیانتکار است.

با این بیان مصدق میان استقلال و آزادی میان ایرانیّت و اسلامیت رابطه‌ای می بینند و این دو را مستقل از یکدیگر نمی خواهد. ربط این‌دو در چیست؟ استقلال آزادی مجموع یک ملت است، در رابطه با قدرتهای خارجی اگر استقلال یعنی آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی و آزادی فرهنگی یک ملت در رابطه با قدرتهای خارجی حاصل نباشد، چگونه می توان تصوّر کرد که در یک جامعهٔ وابسته و در یک جامعهٔ زیر سلطه‌ای، در جامعه‌ای که اقتصاد آن آزاد نیست و زیر سلطهٔ بیگانه و وابسته به شرکتهای بین المللی است، در جامعه‌ای که فرهنگ آن آزاد نیست و عناصر فرهنگی

استقلال و آز

استقلال و آز

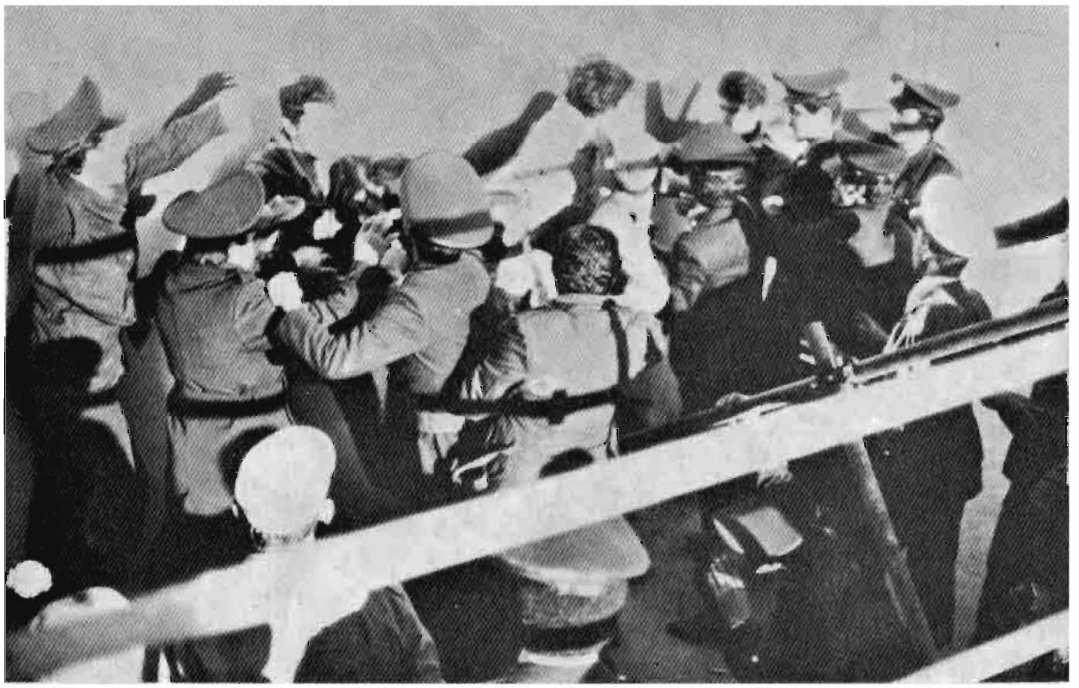

استقلال و آزادی

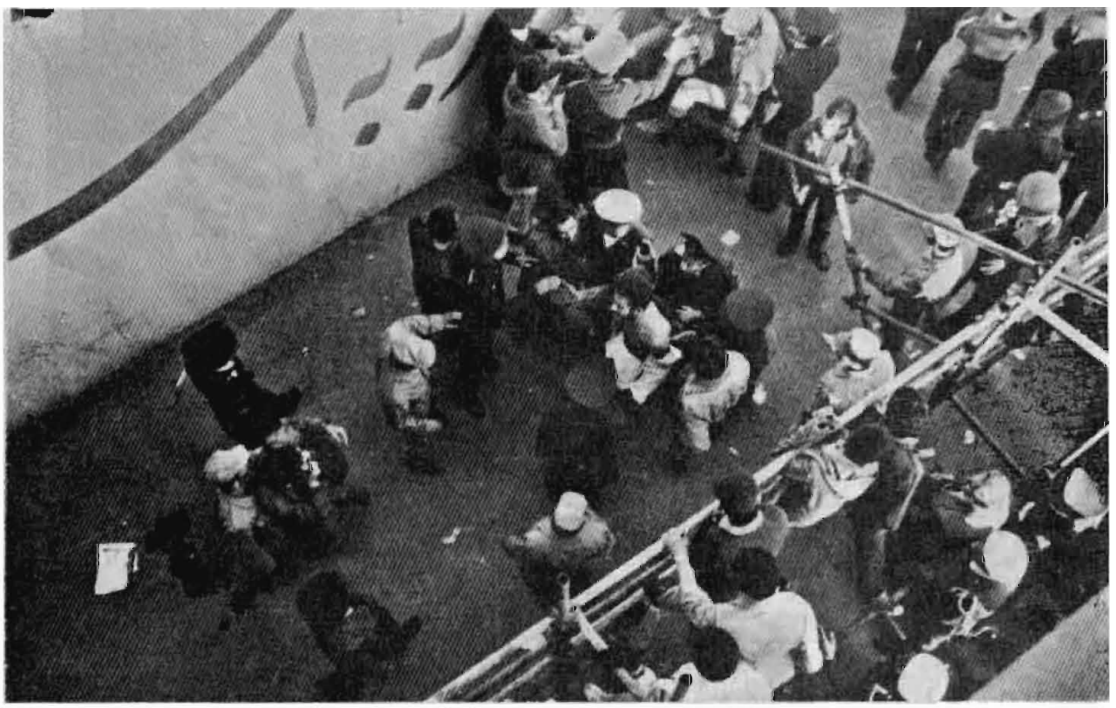

بیگانه و ارزشهای فرهنگی بیگانه برآن حاکم است. در جامعه‌ای که ازنظر سیاسی آزاد نیست یعنی دستگاه حاکمه‌اش به قدرتهای خارجی وابسته است در چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند افراد آزاد باشند و آزادیهای عمومی محترم شمرده بشوند و اگر در جامعه‌ای این آزادیها وجود نداشت و اگر در جامعه‌ای صاحبان عقیده از اظهارنظر کردن عاجز بودند و اگر در جامعه‌ای به‌جای عقل و منطق چوب و چماق حکومت کرد چگونه می‌توان این جامعه را مستقل شمرد؟ (سوت و کف‌زدنهای جمعیّت).

رئیس جمهوری در ادامهٔ سخنان خود با اشاره به این نقطه که نشانهٔ استقلال در جامعهٔ مستقل وجود آزادیهای عمومی و آزادیهائی است که بدون آن رشد اندیشهٔ فرزندان یک ملت ممکن نمی گردد گفت:

این است که در جامعهٔ مستقل نشانهٔ استقلال جزءِ آزادیهای عمومی است آزادیهایی که بدون آن رشد اندیشهٔ فرزندان یک ملت ممکن نمی گردد. به‌عکس هراندازه‌ای در جامعه‌ای آزادیهای اساسی بیشتر باشد - آرام باشید خبری نیست (شعارهای نامفهوم) آقایان مأمورین شهربانی این مزاحمین را فوراً از اینجا ببرید. درصورتی که (سوت و کف) شما عاجزید، مردم خودشان می روند می دانند - (شعارهای نامفهوم و هیاهو و صدای سوت، شعار بنی صدر بنی صدر اذن جهادم بده چندین بار تکرار می شود. و شعار ما پیرو قرآنیم ما حزب نمی خواهیم سوت و کف‌زدنهای جمعیّت) به ترتیبی که شنیدید ممکن نیست، فرض آزادی بدون استقلال فریب و دروغ است فرض استقلال بدون آزادی هم دروغ است. حالا ببینیم درنظر مصدق این دو چگونه با اسلامیت رابطه می جویند.

رئیس جمهور افزود: در جهانی که ما هستیم ایدئولوژیها چه شرقی و چه غربی ایدئولوژیهای وابستگی هستند به همین دلیل هم در دوران مصدق دو دسته با او مخالف شدند و بودند؛ یکی وابستگان به شرق و ایدئولوژی که آنها تبلیغ می کردند، ایدئولوژی وابستگی بود؛ می گفتند در این دنیا هیچ راهی جز این که ما وابسته به شرق و غرب باشیم نیست، در این دنیا نمی توان آزاد زندگی کرد. ملل کوچک باید به یک قدرت بزرگ تکیه کنند و موجودیّت خویش را حفظ کنند. هردو دسته در این مرام موافق بودند هردو دسته این مرام را تبلیغ می کردند یکی می گفت باید به روسیه وابسته باشیم و یکی می گفت باید به امریکا و غرب وابسته باشیم آن فکر قوی و توانائی که به‌ما می گوید نیازی به وابستگی به شرق و غرب نیست، به‌خود مردم تکیه می کنیم - بله یکی را گرفتند جزءِ همین چماقداران است بنیاد انقلاب اسلامی اردبیل - (سوت و کف) و مستقل و آزاد زندگی می کنیم همان اسلامیت است. در اسلام است که استقلال و آزادی به‌معنای رهائی کامل یک ملت از سلطهٔ بیگانه و چماقداران دستیار سلطهٔ بیگانه رها می گردد... (سوت و کف، شعار مرگ بر چماقدار) بنابراین آنچه

اصلی و اساسی است از دید مصدق، مردی که در یک دوران تاریک ضعف و جهل و نادانی که سلطه گران بر جهان حاکم کرده بودند پرچم مبارزهٔ ضد استعماری را بدوش کشید. ایرانیّت در همان حدّ استقلال و آزادی بیرون از اسلامیت به معنای طرز فکر و روش و دینی که به ملت امکان می دهد با وحدت در پایه و با تکیه بر خود از هر بیگانه ای بی نیاز باشد مردی که در آن روزهای تاریک پیش از آنکه نهضتهای استقلال طلبانه در جهان آغاز گیرد، آغازگر دوران بود، با این طرز فکر با این دید به مقابلهٔ قدرت حاکم روز رفت و با همهٔ این که دستگاه حاکمه در مجموع باوی مخالف بود و همهٔ آنکه تمام امکانات در دست سلطه گران عوامل داخلی آنان بود او به یاری مردم این سرزمین موفق شد پنجه در پنجهٔ بزرگترین امپراطوریهای زمان درافکند. و به قول آن نویسندهٔ بیگانه در عظمت او همان بس که با آنکه تنها کسی است که نفت را ملّی کرد و پنجه در پنجهٔ کارتلهای جهانی افکند، آنقدر شأن و مرتبت جهانی پیدا کرد و چنان در افکار دلهای مردم جهان زنده شد که کارتلها برای اولین بار این مخالف پیگیر خود را نتوانستند ازمیان بردارند و او در بستر مرد. اکنون که فی الجمله به کوتاهی، دید اورا از آزادی و استقلال و ایرانیّت و اسلامیت دانستیم لازم است در بارهٔ اخلاق سیاسی مصدق نیز چند کلمه ای بگوییم. در جهانی که هستیم دو نوع دید از رهبری وجود دارد. یک رهبری براین باور است که خود می باید به جای یک ملت تصمیم بگیرد. خود می باید سرنوشت مردم را هرطور خواست تعیین کند. این رهبری رهبریهای دیکتاتوری در گذشته و حال تاریخ بشر هستند مصدق از اینگونه نبود، درنظر او رهبری خدمتگزاری مردم است اجرای خواست و ارادهٔ مردم است. این است که چندین نوبت در مجلس شورای آن روز گفت «من نوکر ملت هستم». برای او نوکری ملت فخر بود به این اعتبار که او خودرا مجری ارادهٔ مردم می دانست و با این نوع رهبری که خودرا قیم مردم بداند و هرکار خواست بکند و مردم امکان نداشته باشند، هیچ اظهارنظری در هیچ زمینه ای داشته باشند مخالف بود.

رئیس جمهور در اینجا تأکید کرد که: هم اکنون نیز در جمهوری اسلامی ما از زبان امام، همین رهبری، رهبری مقبول است. امام دوسه روز پیش خطاب به سران چند کشور گفتند: در این جمهوری کسی نمی تواند خلاف ارادهٔ ملت کاری بکند. رأی، رأی ملت است و هرمقامی در این جمهوری منتخب ملت است. و باید مجری رأی و خواست ملت باشد. بنابراین ازنظر اخلاق سیاسی او بیان کنندهٔ همان خطی است که ما در امامت پذیرفته ایم و رهبر را کسی می دانیم که راه را نشان می دهد و خواسته های عمومی را در خود و اعمال و گفتار خویش متبلور می کند. بیانگر اساسی ترین خواستهٔ مردم خویش می گردد و در اجرای خواستها با قاطعیّت تا سرحد توان می کوشد و از هیچ حادثه ای روی از میدان برنمی تابد. این رهبری، رهبری مصدق است و او کسی است که این گونه رهبری را قبول داشت. سخن از او و عمل از

اوست، که بسیار درخورتوجّه برای نسل ما و همهٔ نسلهاست. آن روز که او به زمامداری رسید رهبران گروههای سیاسی به نزد او رفتند تا هیأت وزیران را از نمایندگان آنها انتخاب کنند. مصدق به آنها گفت شما مبارزه کردید برای این که مقامهای کشوری و لشگری را لایق ترها اشغال کنند؟ یا مبارزه کردید یک گروه حاکم برود و یک گروه حاکم دیگر بیاید؟ کدام یک از این دو گروه؟ اگر مبارزه برای این بود که باندها و گروهکها و آنهایی که به جای لیاقت و خدمت زور و خیانت را وسیلهٔ ترقی کردند لایق نیستند، پس من چگونه کسانی را که لایق همکاری خود می دانم و متناسب وضع تشخیص می دهم، به همکاری برنگزینم؟، اگر چنین نشود و اینطور بشود که اشخاص به صرف وابستگی این گروه و یا آن گروه امور را در دست بگیرند مردم آنوقت خواهند گفت که فرق میان این حکومت و حکومتهای قبلی چیست؟ مگر پیش از این باندها و وحدتهای خانوادگی نبود که بر کشور حکومت می کرد؟ حالا هم که همان بساط است. لذا این بود که زیر بار نرفت و گفت که حزب سیاسی و گروه سیاسی باید به دنبال عقیده باشد نه در پی تحمیل افراد خود به حکومت (سوتها و کف زدنها) و این خط و ربط نیز همان خط و ربط اسلامی است یعنی همان خط و ربطی است که در صدر اسلام مولا علی (ع) در پیش گرفت و به آنها که در راه اعتلا و زدو بند بودند و به او مراجعه کردند و مقام خواستند گفت این حکومت حکومت معتقدان و لایقان است و این حکومت حکومت زورداران یا حکومت بندو بست چی ها، حکومت هوچیها و آجیل بده ها و آجیل بگیرها نیست (سوتها و کف زدنها به همراه شعار: جمهوری اسلامی از انحصار حز بی آزاد باید گردد) بنابراین ازنظر اخلاق سیاسی او پیرو همان خط اسلامیّت بود و در همین راه گام برمی داشت با این حال ما برآن نیستیم که بگوییم در کار او هیچ عیب و نقصی نبود. آیندگان نیز وقتی به زندگی ما می رسند بی شمار معایب و نقایص خواهند جست. هیچ انسانی در این جهان مصون از خطا نیست جز آنها که خداوند درحقشان لطف را به انتها رسانده و آنها را از لغزشها حفظ می کند. ما برآن نیستیم، در اینجا گرد نیامده ایم تا از مصدق بتی بسازیم که او خود بنابر نامه ای که نوشت از بت سازی بیزاری جست. (سوت و کف زدن جمعیّت) یک نکتهٔ ارزشمند دیگر در زندگی او این بود وقتی کسی از خارج به او نامه نوشت که کسی یا کسانی را برای رهبری معیّن کند درجواب نوشت رهبری چیزی نیست که من به کسی تفویض کنم یا به ارث برسد هرکس کارکرد عملاً رهبر است (کف و سوت به همراه شعار مصدق راهت ادامه دارد). بنابراین به این نامهٔ صریح و چندین نوشته که از او به جاست و سخنی که در لحظات آخر عمر از او منقول است که من اکنون باخیال راحت می میرم، هرکس از این پس در این سرزمین - آقا باز بلندگو چطور شد؟ بلندگو را درست کنید می گویند بلندگو را از بالای درخت قطع کردند لطفاً شما که بلندگو را وصل کردید حفظ از آن را برعهده بگیرید (شعار بنی صدر بنی صدر بلندگو را قطع

کردند - کف زدنها و سوت جمعیّت به همراه شعار کیش کیش چماقدار).
خوب شد - (منظور بنی صدر بلند گوست.) شعارهای نامفهوم سوت و کف زدن جمعیّت. بنی صدر با اشاره به دستگیرشدگان یکی دیگر از اینها حکم مأموریت از کمیتهٔ مرکزی انقلاب قزوین دارد. یکی دیگر از حزب جمهوری اسلامی قزوین. شما آرام باشید. ساکت باشید. شلوغ نکنید. (شعار: چماقدار بیچاره کارت کمیته داره) آرام باشید - بنابراین مصدق - آرام باشید؛ (شعار: بهشتی بهشتی طالقانی را تو کُشتی) دربارهٔ اشخاص شعار ندهید - گفتم که مصدق در روزهای آخر زندگی گفته بود من اکنون باخیال آسوده چشم از جهان می بندم چراکه کسی به نام من براین مردم تحمیل نشد و خود مردم که ضمن مبارزه، آنها که توانائی رهبری بهتر دارند تشخیص می دهند و آنها را به رهبری برمی گزینند. در این روز من مایلم به این امر تأکید مجدّد بکنم. ازنظر من خط عمومی که مصدق در آن بود با جامعیّت تمامی که در انقلاب اسلامی ایران شد، باید به راه امام برود. به نام مصدق برضد انقلاب عمل کردن بیرون از فلسفهٔ زندگی است و کسانی که چنین می گفتند آنها هستند که می خواهند از نام مصدق برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کنند. در اینجا من مایلم مطلبی را برای شما افشا کنم (سوت و کف زدنهای جمعیّت به همراه شعار بنی صدر افشا کن افشا کن) یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران دکتر بختیار به پاریس آمد و گفت آماده است که در خط امام عمل کند نامه ای نوشت و به من داد که آن نامه به نظر امام برسد به او گفتم شرط این که من این نامه را به امام برسانم این است که از شما درعمل وفاداری به این قول را ببینم و باور من نیست و دل من قرص نیست که شما به همان راه می خواهید بروید و درعمل معلوم شد که مطابق معمول سیاستمداران در فکر این بوده اند که از وجود امام برای مقاصد خویش استفاده کنند و بعدهم که از دست آن نابخرد (شاه معدوم) فرمان نخست وزیری گرفت عکس مصدق را در کنار میزش قرارداد. و امروزهم کسانی نظیر او برآنند که نام مصدق را وسیلهٔ ستیز با انقلاب اسلامی قرار دهند. این را بدانند که ملتی وقتی چنین گسترده و سراسر قیام کرده و همهٔ آرمانها و خواستهای خویش را تمام و کمال در رهبری امام به دست آورد و گفت از این راه باز نمی گردد و هیچ عنوانی حتّی عنوان دین را نمی توان وسیلهٔ مخالفت با این انقلاب و خواست عمومی قرار داد. اینک که ما به اختصار در بارهٔ مصدق و اخلاق و راه و رسم او صحبت کردیم وقت این است که کمی در بارهٔ مسائل روز کشور صحبت بکنیم و ببینیم آن تجربه به کار امروز ما چگونه می آید. امّا وضعیّت جنگ، اگر روزی به خواست خدا جنگ با پیروزی ملت ما به پایان رسید و دشمن از رسیدن به هدفهای خویش ناتوان شد، شما مردم خواهید دید و خواهید دانست که چه روزها و شبهای سختی برما گذشته است و ما برای تدارک این پیروزی چه تلاش خارج از حدّ و توان کرده ایم. همهٔ آنها که در جبهه های جنگ با صداقت و پایداری ایستادند و سینه در سینهٔ دشمن از پیشروی او

جلوگیری کردند لحظات بسیار سختی را گذراندند و اینک به‌شکر خدا وضعیّت نیروهای‌ما خوب‌شده است و امیدها بدان‌است که ما تسلیم‌دشمن‌حتّی یک سر انگشت از خاک میهن را نکنیم. زمان آن است که ما در بارهٔ آنچه در روزهای اخیر گذشته است به ملت مسلمان گرامی ایران گزارش کنیم. ازنظرما نیروهای دشمن که نه توان پیشروی و نه راه‌عقب‌نشینی را دارند نیروهای ما (بازسروصدا و شعارها سخنان وی‌را قطع می کند و او می گوید:) - آرام باشید با کسی کاری نداشته باشید - استقامت در برابر دشمن را دارند، وضعیّت بین‌المللی چنان است که هیچکدام از دو ابرقدرت پیروزی مارا نمی خواهند. اما پیروزی ما برای امریکا معنای پایان سیاست خاورمیانه‌ای آن ابرقدرت است. همهٔ شما بدانید که پس از رویهٔ سازشکاری که سادات در پیش گرفت امریکا یکی پس از دیگری مواضع ازدست رفته را در خاورمیانه از نو به‌دست آورد و اینک در کار این است که سیاست خارجی اش را برمنطقه کامل گرداند؛ او به حملهٔ صدام به ایران برای کامل کردن این پیروزی چشم دوخته بود و امید داشت که این حمله ظرف چندروزبه‌نتیجه برسد، و اینک که ازپیروزی نیروهای فرستادهٔ صدام مأیوس شده است، سیاست او دست کم این است که نه عراق و نه ایران پیروز بشود، عراق که نمی تواند پیروز شود، ایران هم پیروزی بدست نیاورد، زیرا می داند درصورت پیروزی ما، موج انقلاب، سراسر کشورهای خاورمیانه را در بر .خواهد گرفت و مواضع و منافع امریکا در منطقه به‌طور جدّی درخطر خواهد افتاد. این است که با تمام وسائل درتضعیف ما می کوشد و از هیچگونه تحریک برای تضعیف روحیهٔ مقاومت ما فروگذاری نمی کند. اما ابرقدرت روس، او نیز پیروزی مارا نمی خواهد. همهٔ شما می دانید که پیروزی ما به معنای همان نظریهٔ اسلامی است که وقتی ملتی به‌خود تکیه کرد، روی پای خود ایستاد، می تواند بدون امریکا و روس به نیروی فداکاری و ابتکار فرزندان خود پیروزی به‌دست بیاورد، در این صورت ملتهای اصیل این تجربهٔ گرانقدر را به کار خواهند برد تا خود را از سلطهٔ جهانی رها سازند. افغانستان در کنار ما و بسیاری از نقاط دیگر جهان از این درس بزرگ ما خواهند آموخت. وقتی ببینند وبدانند که نیروهای مسلح ما با چه امکاناتی با یک نیروی مسلح مجهز که همهٔ دنیا نیز به‌آن کمک کرده‌اند و می کنند مقابله و پیروز گردید چه کسی در این دنیا تجربه را تعبیر نخواهد کرد؟ پس ناچار همهٔ آنهایی که در این جهان تشنهٔ استقلال و آزادی هستند و مردمی که می خواهند حاکم‌بر سرنوشت خود بگردند از پیروزی ما به‌عنوان یک تجربهٔ بزرگ درس خواهند گرفت. همانطور که از انقلاب ما درسی را که باید بگیرند گرفتند. پس این دو ابرقدرت به دلایل سیاست سلطه‌جویانه‌ای که در افغانستان و در سرزمینهای اسلامی و غیراسلامی دارند موافق پیروزی ما نیستند. اما در داخل نیز کسانی هستند که از این پیروزی وحشت دارند. آنها همان‌وابستگان‌به‌این‌قدرتهای‌خارجی هستندکه‌گمان می کنند پیروزی‌ما در

این نبرد پیروزی شخصی رئیس جمهوری است حال آن که این پیروزی پیروزی سر بازان، پیروزی پاسداران، پیروزی همهٔ مردان و زنانی است که در سرتاسر کشور برای غلبه بر دشمن به کار و تلاش مشغولند. پیروزی انقلاب اسلامی ما پیروزی اسلام است. بدانند مردی که به رأی ملت عنوان رئیس جمهور یافته است و امروز می باید بیانگر خواست و ارادهٔ او به پیروزی باشد کسی نیست که پس از پیروزی بیاید مطالبهٔ حق و حقوق بابت پیروزی بکند. آنها بی خود نگرانند. این پیروزی پیروزی شما مردم است، پیروزی سر بازان و پاسداران است، پیروزی همین پاسبانان، ژاندارمها و همهٔ نیروهای مسلح شماست، پیروزی آن مردان و زنان عشایری است که در جبهه های جنگند. پیروزی روستاییان و شهریان و دهقانان و کارگران و همهٔ زنان و مردان محروم و مستضعف ماست که برای استقلال میهن اسلامی خویش جان برکف می جنگند. بنابراین شما (صدای سوت زدنها و کف زدنها بلند می شود)، این را بدانید که چون ما روان شناسی شکست نداریم؛ و در این جا موقع و زمان آن است در بارهٔ دو نوع روان شناسی با شما صحبت کنم. یک روان شناسی، روانشناسی سیاسی، شکست است. کسانی بنا را برشکست می گذارند و می کوشند خودرا از پیش بیگناه سازند تا بعد که شکست آمد، گناه شکست به گردن آنها نیفتد. این روان شناسی، روان شناسی شکست است. وقتی شکست آمد و بدبختی زیاد شد اینقدر روزها و شبهای مردم تیره تر از سیاه خواهد شد که کسی را حوصله و دماغ این که ببیند تقصیر با که بود نیست. ما باید به جای روان شناسی شکست روان شناسی پیروزی داشته باشیم. روان شناسی پیروزی این است (سروصدای شعارهای موافق و مخالف همچنان ادامه دارد در این هنگام بنی صدر خطاب به جمعیّت می گوید:)
ــ آرام باشید شما مردم آرام باشید شمایی که از چماقداران نیستید، از آنان جدا بشوید تا من از این مردم بخواهم که به حساب آنها برسند - (این قسمت را بنی صدر چندبار تکرار می کند و سروصدا و شعارهایی به تأیید این قسمت بلند می شود و آنگاه بنی صدر دستور می دهد و می گوید:) - شما مردم با آرامش اینها را بیرون کنید. (در همین هنگام با زیاد شدن سروصدا و شعارهای پی در پی و گوناگون تشنج در فضای سخنرانی حکمفرما می شود و زمزمهٔ بنی صدر با اطرافیان که نزدیک او ایستاده اند شنیده می شود و در همین حین بنی صدر خطاب به طرفدارانش می گوید:) - لطفاً شعارهای نادرست و اختلاف انگیز ندهید. مردم با بیرون کردن از محوطه عمل کنید تا ما به دنبالهٔ بحث ادامه بدهیم (در این موقع اطرافیان به او می گویند دارند فرار می کنند، بنی صدر) - بگیرند نگهشان دارند نزنند، آرام باشید اینهارا ازدانشگاه بیرون کردند. آرام باشید تا من به صحبت خودم ادامه بدهم - و پشت سرش (شعار: درود بر بنی صدر) - آرام باشید آرام باشید... لطفاً آنهائی را که دستگیر می کنید تحویل پلیس بدهید. - گفتم که در همین هفته رؤسای هشت کشور به ایران آمدند و با آنها

گفتگو کردیم، پیشنهادی را به‌ما دادند که در دست مطالعهٔ شورای دفاع است (آنگاه بنی صدر با اشاره به یکی از دستگیرشدگان می گوید:) - یکی از اینها هم نیروی ویژهٔ نخست‌وزیری است - کارت یکی دیگر از دستگیرشدگان ستاد عملیات جنگهای نامنظم بوده است. آرام باشید تا من صحبت کنم (همچنان سروصدا و تشنجات نامنظم) همهٔ اینها را با اسم و رسم نگه‌دارید. - آنچه ما به آنها گفتیم و شنیدیم در موقع خود از روی نوار پیاده می شود و به اطلاع شما مردم ایران عیناً می رسد. آنچه باید در اینجا بگویم این است که به هیأت نمایندگی در سه زمینه با قاطعیّت تمام نظرهای خود را گفته‌ایم. آتش‌بس و عقب‌نشینی باید باهم و بلافاصله انجام گیرد (در همین موقع بنی صدر با مشاهدهٔ کتک کاری و ضرب و شتم می گوید:) - نزنید بابا، گرفتید بیاورید تحویل بدهید شما رفتار چماقدارها را نکنید بیاورید تحویل بدهید نزنید. (شعار مرگ بر بهشتی بر آسمان بلند است مجدداً بنی صدر خطاب به عده‌ای می گوید:) شما که آنجا هستید آنها را بیاورید، نگذارید بزنند لطفاً آرام باشید آنها را از دانشگاه بیرون کنید. لطفاً بگویید آرام بیاورید و به نیروهای انتظامی تحویل بدهید و خودتان با آنها کتک کاری نکنید...-

چنانچه از متن سخنرانی بنی صدر هویدا است همانگونه که در قبل نیز به استحضار رسانیدیم سخنرانی بنی صدر از اول تا آخر توأم بود با زدوخورد، مخالفت و اغتشاش و زدوخورد و بالاخره دستگیری.

باری درمیان دستگیرشدگان همه‌جور افراد یافت می شد. سر باز درجه‌دار، از خانواده و نزدیکان و فرزندان مسؤولین درجهٔ اول مملکتی، وکیل مجلس، فرماندار و... بودند و تعداد آنان از ۱۴۰ نفر هم پا فراتر نهاد.

چون تعداد دستگیرشدگان زیاد بود قبل از پایان سخنرانی به وسیلهٔ دو اتوبوس پلیس دستگیرشدگان تخلیه شدند و ۴۸ نفر از آنان به گردان امدادی پلیس منتقل گردیدند، و بقیّهٔ دستگیرشدگان از رفتن به گردان امدادی خودداری نمودند. با این که برخی سوار اتوبوس شده بودند از اتوبوس پائین آمدند و برای تحصن باز وارد دانشگاه شدند و باتوجّه به جوّ موجود اطراف دانشگاه که حتّی پاسداران به‌صورت دسته‌جمعی از کمیته آمده و مسلحانه اطراف دانشگاه را احاطه نمودند انتقال آنان به بازداشتگاه مقدور نگردید.

در ساعت ۱۹:۲۰ با آیت‌ا... مهدوی کنی به‌وسیلهٔ فرماندهان پلیس تماس حاصل گردید. رئیس پلیس و معاون، خدمت ایشان رسیدند و کسب تکلیف نمودند. آیت‌ا... مهدوی، آقای مهندس هزاوه‌ای را جهت مذاکره با متحصنین اعزام نمود ولی مذاکرات مؤثر واقع نگردید. حدود دوساعت آقای مهندس هزاوه‌ای با متحصنین گفتگو

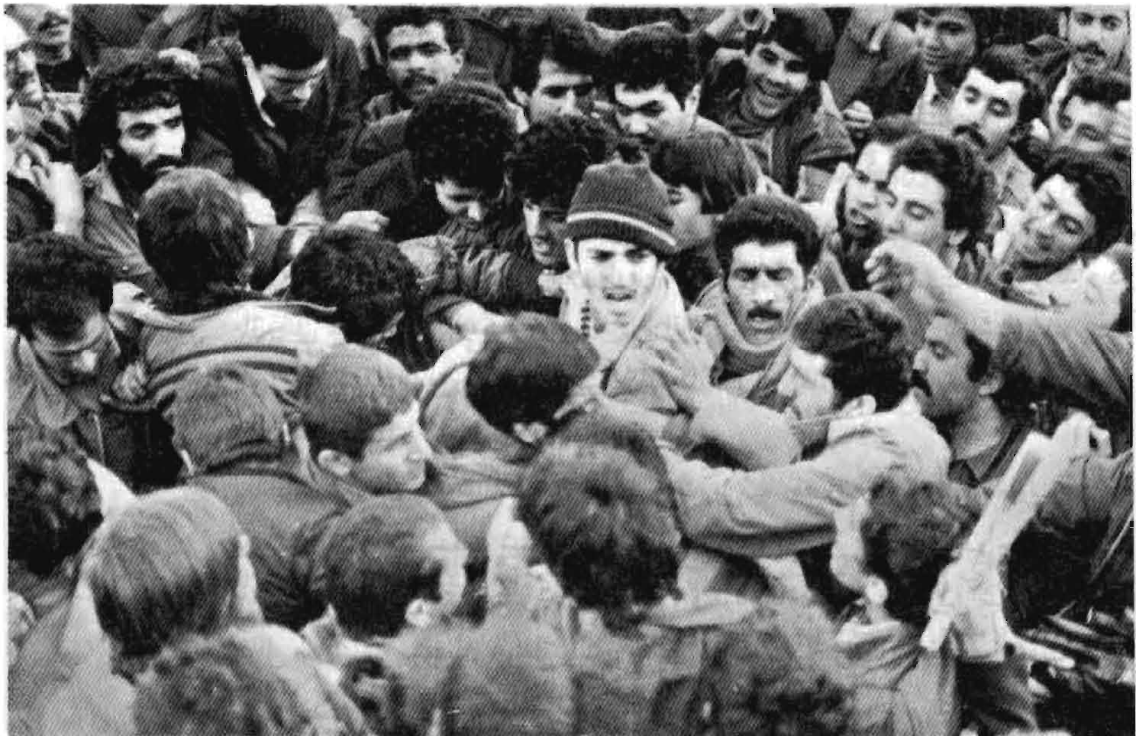

نمود و آنها حاضر به ترک دانشگاه نشدند. در این اثنا حدود ۷۰۰ نفر از مردم پس از اتمام دعای کمیل به‌طرف دانشگاه حرکت کرده وارد کتابخانه شدند و به جمع متحصنین پیوستند. تا ساعت ۲٤ مأمورین انتظامی مراقب متحصنین بودند و در این ساعت آنها را به‌حال خود گذاشتند و به کلانتریها و قرارگاه مراجعه نمودند.

در گزارش پیرامون این مسأله آمده است:

از اکثریت قریب به اتّفاق کسانی که به وسیلهٔ اعضای گروهکها و ضد انقلابیون دستگیر و تحویل مأمورین می شدند زخمی، کتک خورده، زیر پا مانده، از بالای دیوار به پائین پرتاب شده، با لباسهای پاره شده و سروصورت خونین و زخمی بودند و در بازرسی بدنی که به‌وسیلهٔ خود گارد و افرادی که برای این کار گماشته شده بودند انجام می شد ادعا می شد اکثر دستگیرشدگان دارای کارت شناسائی سپاه و پاسداران کمیته ها هستند.

بعداز دستگیری به وسیلهٔ آنان، توسط مأمورین به حضور ریاست و معاونین پلیس تهران و سپس به قسمت شمالی کتابخانه منتقل و نگهداری می شدند. حدود ساعت ۱۸:۳۰ سخنرانی بنی‌صدر خاتمه یافت. و مردم با هدایت مأمورین شروع به تخلیهٔ محل سخنرانی نمودند. عوامل پلیس مستقر در محل سخنرانی به دستور ریاست پلیس تهران در قسمت شمال کتابخانه تجمع نمودند تا وضعیّت اشخاص دستگیرشده روشن شود، و تا حدود ساعت ۲٤ عوامل این کلانتری و کلانتریهای دیگر در محل نگهداری اشخاص دستگیرشده حضور داشتند و چون اشخاص دستگیرشده قصد تحصن و ماندن در محل تا صبح روز بعد و مذاکره با نمایندهٔ امام و شورای عالی قضائی را داشتند در این ساعت به دستور معاونت پلیس تهران عوامل پلیس مرخص و به واحدهای مربوطه مراجعت نمودند. از چگونگی خارج محل سخنرانی و خیابانهای اطراف و اتّفاقهایی که در خارج رخ داده به لحاظ این که در داخل محل سخنرانی بودم اطلاعی ندارم. اضافه می شود چندین بار بنی صدر از مأمورین پلیس مستقر در محل سخنرانی خواست که عده‌ای، مخالفین را از داخل جمعیّت بیرون آورده متفرق کنند. مأمورین پلیس می خواستند نسبت به‌این عمل اقدام کنند ولی چون مأمورین فاقد هرگونه تجهیزات و وسیلهٔ دفاع بودند تلاش آنها در متفرق نمودن مردم مؤثر واقع نمی شد و به تذکرات پلیس نیز توجهی نمی کردند و مأمورین پلیس باتوجّه به دستورات مکرّر ریاست و معاونین محترم پلیس تهران سعی داشتند بدون درگیری درجهت حفظ نظم و متفرق نمودن عدهٔ مخالفین اقدام نمایند؛ و چون تذکرات مأمورین به‌جائی نمی رسید و عدهٔ مذکور با شعارهای تند و شکننده نسبت به بنی صدر و مأمورین حفاظت ادامه دادند لحظه به لحظه به شدّت عمل خود می افزودند؛ حتّی چندنفر از مأمورین گردان امدادی مستقر در ضلع شرقی در درگیری با مردم مجروح و به وسیلهٔ آمبولانس از محوطه منتقل

گردیدند. بنی صدر ضمن سخنرانی به بهانهٔ این که به چه‌علت عوامل پلیس بدون تجهیزات و وسایل لازم به مأموریت اعزام گشته‌اند از طرفدارانش خواست نسبت به دستگیری و متفرق نمودن مردم و ایجاد آرامش دخالت کنند که در این هنگام آنها مستقیماً دخالت نموده و در قسمت شرقی که در دید ما قرار داشت وضع متشنج گردید و جمعیّت حاضر در سخنرانی با ضد انقلابیون درگیر شدند و آنها مردم را یکی یکی دستگیر و بعداز کتک کاری، آنها را تحویل مأمورین انتظامی می دادند. لازم به یادآوری است که تلاش مأمورین پلیس در این زمان این بود که اشخاص مذکوررا قبل از اینکه مورد ایراد ضرب قرار بگیرند ازدست آنها رها نمایند و به قسمت پشت کتابخانه هدایت نمایند، و هیچیک از مأمورین پلیس در ایراد ضرب نسبت به آنها طبق اظهار خودشان دخالت نداشته‌اند، و حتّی اگر مأمورین پلیس به موقع نسبت به رهانمودن اشخاص فوق الذکر از دست ضد انقلاب اقدام نمی کردند جان آنها درخطر بود.

در خاتمه برای تجسم حقیقت واقعهٔ چهارده اسفند بهتر دیدیم دو نوع گزارش از یک مرجع یعنی شهربانی را جهت مقایسه ارائه دهیم:

گزارش اول :

از کلانتری...
به ریاست محترم پلیس تهران
موضوع درگیری مورخهٔ ۵۹/۱۲/۱۴
محترماً مقام عالی را آگاه می سازد حسب امریهٔ صادره از ساعت ۱۱ اینجانب سروان .... کلانتر .... به اتّفاق سروان .... معاون انتظامی و عوامل کلانتری درراهروی ضلع شرقی کتابخانهٔ دانشگاه تهران مستقر و مشغول انجام وظیفه بودیم. در خیابان شرقی کتابخانهٔ دانشگاه تهران که در مجاورت منطقهٔ مأموریت کلانتری .... بود پس از تشریف‌فرمایی ریاست جمهوری، عده‌ای حدود ۵۰۰ نفر که متشکل بودند شروع به تظاهرات نموده و شعارهای تند جهت‌دار برعلیه ریاست جمهوری می دادند و حتّی مقابل ضلع شرقی کتابخانه توقف نموده رودرروی مأمورین گارد ریاست جمهوری که در بالکن کتابخانه انجام‌وظیفه می کردند نسبت به افراد گارد و شخص ریاست جمهوری اهانت و هتاکی می کردند. در این هنگام سرکارسرهنگ ل معاونت پلیس تهران به عوامل پلیس مستقر در ضلع شرقی دستور دادند با ملایمت و آرامش اقدام به متفرق نمودن آنها بنمایند. عوامل گردان امدادی و کلانتریهای مستقر درکمال آرامش اقدام به متفرق نمودن آنها کرده، عدهٔ مذکور در خیابان شرقی کتابخانه و جایگاه

به‌حرکت درآمده و کماکان شعارهای زننده و موهن نسبت به شخص ریاست جمهوری و گارد مخصوص حفاظت ریاست جمهوری می دادند و مشخصاً قصد آنها اخلال در نظم و جلوگیری از سخنرانی ریاست جمهوری بود، کمااینکه چندین‌بار سخنرانی ریاست جمهوری بدین لحاظ قطع شد.

گزارش دوم :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دفتر امام امت خمینی بت شکن
شورای عالی دفاع
نخست‌وزیر محترم جناب آقای رجائی.
وزیر محترم کشور جناب آقای مهدوی کنی
دادستان کل کشور
دادستان کل انقلاب
دادستان انقلاب مرکز

لازم است به عنوان مسؤولانی که حاضر و ناظر در جریانات وقایع روز پنجشنبه ۵۹/۱۲/۱۴ هنگام سخنرانی آقای بنی صدر ریاست جمهوری بودیم درحضور امت مسلمان و قهرمان ایران مشاهدات خودرا بیان کنیم امید است که مسؤولان قضائی و اجرائی مملکت در این لحظات حساس این اظهارات را که از روی صداقت و با کمال اخلاص بیان می کنیم به دیدهٔ تحقیق بنگرند. باشد که این بار این حرکات و جریانات - که طرّاحان آن در کاخ سفید و مجریان آن ورشکستگان داخلی و زیر حمایت شخصیّت های مستفرنگ می باشند - راهی باشد برای اضمحلال ابدی آنان که با اسلام و اسلامیت و هرآنچه بوی اسلام دارد مبارزه می کنند. و مارا باکی نیست، چراکه پیرو مکتبی هستیم که پیامبر بزرگ ما حضرت رسول اکرم (ص) و دوازده گوهر تابناک امامت و نایب امام‌زمان(ع) خمینی بت‌شکن راه مبارزه باکفر و اهریمن را به ماآموخته اند. دیدیم و گریستیم که چگونه خواهران متعهد و بیگناه ماراصرفاً به‌خاطر حجاب اسلامی داشتن، افراد گروهکهای آمریکائی و شبه‌نظامیان غیرمجاز مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند و برادران پاسدار را چگونه مورد اهانت قرار دادند و برادران پاسدار را چگونه می خواستند لکه‌دار و آلوده جلوه نمایند. و دیدیم به‌خاطر فرامین امام امت و رهنمودهای معظم له به‌خاطر این که مسؤول بودیم و درمظان اتهام، دم برنیاوردیم و سکوت کردیم و چگونه چشمهای دریده شده و صورتهای مجروح برادران گواهان صادقی بودند بر مظلومیّت آنان، آنگاه که از داخل و خارج دانشگاه برادران و خواهران مارا بیگناه می گرفتند و می زدند و می بردند و هنوزهم ساکت بودیم

جلد چهارم اسناد

و آنقدر فریاد مظلومیّت آنان اوج گرفت تا مارا برآن داشت نزدیکتر شویم و این بار این ما بودیم که چون درمقابل خواسته های نامشروع و ضد اسلامی این ضار بان ازخدا بی خبر که شعار می دادند و از ما خواستار اهانت و ادای جملاتی رکیک به اصیل ترین شخصیت ها بودند که عزیزان امام و امت و گرامی ترین نهادهای انقلابی که حافظان اسلامند مقاومت کردیم مضروب شدیم و نه خودمان و نه اتومبیل هایمان از گزند حملات سبعانهٔ آنان که زیر پوشش طرفداری از فردی حمله می کردند مصون نماند؛ و چه حساب شده بود آنگاه که به طرفداری از همان افراد در باطن و ظاهراً با شعارهای انحرافی حتّی پلیس را هم مورد ضرب و شتم قرار دادند فریاد زدیم و فریاد زدند خلق مستضعف و مسلمان ما که یادمان آورد هل من ینصرنی و اعضای محترم و کسی را نیافتیم که مارا یاری کند جز خداوند و خدای قادر متعال که نقشه های این خودفروختگان را نقش برآب می کند. آنگاه طوفان و بارانی از سنگ و آهن و چوب برسر مردم بی دفاع و مسلمان که نمی خواستند و نمی خواهند زیر بار ملّی گرائی و مصدق زدگی بروند فرود آمد.

این مجریان که از قبل حساب شده عمل می کردند و مردم قهرمان بی دفاع ما خیمه شب بازی مسخرهٔ این عروسکان را شب هنگام از تلویزیون دیدند و گریستند و آنگاه که پیام امام امت را شنیدند در جواب تلگرام آیت الله العظمی گلپایگانی، احساس کردند که الاسلام یعلو ولا یعلی علیه، برادران عزیز ما ضمن محکوم نمودن این اعمال مذبوحانه خواستار رسیدگی عاجلانه نه چون گذشته بلکه قاطع و برّان چون اعمال مسلمانان مبارز می باشیم به این امید که هرچه زودتر ریشه های گندیدهٔ این جرثومه های فساد از زمین محو و نابود گردد.

معاون ادارهٔ امور اجتماعی شهربانی جمهوری اسلامی. سر پرست ادارهٔ مشاورت و بررسی شهربانی جمهوری اسلامی ایران.

باشگاه ادبیات

«به دستگاه قضائی گفته‌ام که قضیه را تعقیب، مجرمین و محرکین را شناسایی و محاکمه کنند و نتیجه را به اینجانب اطلاع دهند.»

امام خمینی

فصل شانزدهم

رسیدگی قضائی

شروع رسیدگی

دخالت قوهٔ قضائیه در ماجرا با حضور آیت‌الله موسوی اردبیلی در محل بازداشت دستگیرشدگان روز چهارده اسفند آغاز شد.

در اینجا پای صحبت آقای موسوی اردبیلی می نشینیم:

من در آن تاریخ به امر حضرت امام سمت دادستانی کل کشور را داشتم. پیش از ظهر روز پانزدهم همراه پلیس به دیدن دستگیرشدگان رفتم. دیدم گروهی را باوضع ناهنجار و سروصورت کتک‌خورده و مجروح در آنجا بازداشت کرده‌اند و این دستگیری آنچنان ناشیانه یا مغرضانه بود که بدون انجام تشریفات قانونی عده‌ای را با اتومبیل آورده و در محلی که بازداشتگاه رسمی نبوده انداخته و رفته‌اند. حتّی گزارش پلیس هم در این دستگیری نبوده است.

از دادستان تهران خواستم باز پرسی را بفرستد تا با یک بازجوئی ابتدائی دستگیرشدگان را شناسائی کرده و بااخذ ضمانت آزاد کند تا درموقع لزوم احضار شوند.

از آنجا رفتم به دانشگاه، به مسجد دانشگاه، که محل تجمع متحصنین بود پس از سخنرانی مختصر به مطالب متحصنین گوش دادم و قول دادم که به قضیه رسیدگی می شود و رفتم، و پس از رفتن من متحصنین نیز به تحصن خاتمه داده و متفرق شدند و این کار وسیله و بهانه‌ای شد که بنی صدر به من حمله کند که بلی آقای دادستان کل برای دیدن بازداشتیها به کلانتری رفته و برای دیدن متحصنین به دانشگاه رفته است و

به آنها قول داده است که به شکایت آنها برسد و این خود یک توطئه برعلیه من است.
بعدها هم چندین بار این شکایت را تکرار کرد.
در همان روز حضرت امام امت به این جانب دستور فرمودند که موضوع را شخصاً پیگیری کرده و به خدمتشان گزارش دهم.

رسیدگی قضائی از تاریخ ۵۹/۱۲/۱۶ شروع شد. بدواً شش نفر از قضات تحقیق به اینکار گمارده شدند و روز دیگر شش نفر دیگر به این جمع پیوستند. دونفر از آنان به علل مختلف کناره گیری کردند و ده نفر قاضی تحقیق تا اوایل خردادماه ۶۰ به تحقیقات بسیار وسیع و دامنه داری دست زدند. از شب چهارده اسفند موج عظیمی از التهاب و هیجان سرتاسر کشور را فرا گرفته بود. همهٔ دست اندرکاران به نحوی قصد بهره برداری از این رویداد را داشتند. هیجان چهارده اسفند حتی در نماز جمعه پانزده اسفند نیز تأثیر فراوان گذارده بود. همهٔ ائمهٔ جماعات بدون استثناء در خطبات نماز آن را مورد بررسی قرار داده، شدیداً حرکت دانشگاه را مورد نکوهش و ملامت شدید قرار داده بودند. تمام دولتمردان و سیاسیون از ابعاد و وجود گوناگون، این حرکت را مورد بحث و نقد قرار دادند ولی همهٔ این گفتارها و نوشتارها به تنهائی برای ساکت کردن جوّ ناآرام کافی نبود. دادگستری و قدرت قضائی در این میان نقش بسیار ظریفی را به عهده گرفت و آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل تصمیم گرفت مسائل مطروحه در دادگستری و اشکالات کار و جریان قضائی امر را رودررو با مردم درمیان بگذارد.

آیت الله موسوی اردبیلی اولین مصاحبهٔ تلویزیونی خود را روز یکشنبه هفدهم اسفندماه انجام داد، ولی به جهت معاذیر فنی آن گفتار پخش نگردید. بلافاصله در شب هیجدهم در تلویزیون حضور یافته در مورد رسیدگی قضائی چنین بیان مطلب نمود:

بسم الله الرحمن الرحیم

پیامی که دیشب من در جام جم نوارش را پُر کردم بعد منتشر نشد به جهت تراکم کاری که سازمان صدا و سیمای ایران داشت. و قرار شد آن را به ترتیب از رادیو برادران منتشر کنند. امروز چند مطلبی دارم که به طور مختصر عرض می کنم و گزارش آمار و ارقام را همانطور که هست در پیام فردا انشاء الله به وسیلهٔ رادیوتلویزیون دراختیار ملت مبارز مسلمان ایران اگر توفیقی داشته باشیم قرار می دهیم. امروز بحمدالله از آن گروههای فشار و مشتها و شعارهای زننده در اطراف دادگستری خبری نبود. آقایان قضات با اعصاب نسبتاً آرام کارشان را انجام دادند. مرد فلجی را امروز به دفتر من آوردند روی برانکارد، اهل مشهد بود، ازدست این گروهکها که گاهی سوت می زنند و دنبال چماقدار می گردند - که اگر پیدا کنند تنبیه می کنند - می گفت در یکی ازخیابانهای

تهران کتک خورده بود. می گفت من که فلجم در ماشین نشسته بودم، دیدم زیر پوشش طرفداری از آقای رئیس جمهور جمعی فحش می دادند و شعار می دادند من سرم را از ماشین آوردم بیرون گفتم چرا فحش می دهید چرا تفرقه می اندازید؟ گفتند این یک چماقدار است و مرا از ماشین انداختند زمین و به اینوضع هم که می بینید درآوردند. دیگر این که از متحصنین مسجد دانشگاه هم خواستم محیط را ترک کنند و آنها که شاکی هستند شکایت کنند و آنها که مطلع هستند اطلاعات خودرا دراختیار قضات قرار دهند و آنهائی که متفرق هستند تشریف ببرند تا یک محیط متشنجی در آنجا به‌وجود نیاید. از نتیجهٔ این سفارشم که کردم الان که در این‌جا نشستم خبر ندارم، نمی دانم قبول کردند یا قبول نکردند. چیزی که لازم به تذکر است و همهٔ عرایض من امروز در همین جهت است امروز مسأله ای پیش آمده و این مسأله همهٔ ما ها و همهٔ توجّه ها را به سوی خود جلب کرده در رابطه با برهم زدن اجتماعات چندی است این پیش آمده در تعزیه های مختلف، در شهرهای مختلف، وقتی در مجالس سخنرانی شرکت می کنند گروهی با کف‌زدن، با شعاردادن و سروصدا کردن و به اصطلاح امروز به هرمعنائی با چماقداری این جلسات را بهم می زنند و این مورد تأیید هیچ کس نیست و باید اینها که حاکم شده یعنی چماق از بین برود. در رابطه با این کار مسألهٔ اجتماع پنجشنبه مطرح است. بااین پیامدی که پیامد بدی‌داشته و مسائلی که پیش آورد، یک طرف مسأله قطع حاکمیّت چماقداری و خاتمه دادن به این وضع، و طرف دیگر رسیدگی به کارهای آقای رئیس جمهور که از جهات مختلف ازنظر قضائی قابل طرح است و ازما می خواهند که این مسأله طرح شود و باید هم طرح شود و حق هم هست. برای این که اگر ما می خواهیم حکومت قانون را در مملکت ثابت کنیم، قانون رئیس جمهور و مجلس و بزرگ و کوچک و ضعیف و قوی نمی شناسد. مسأله از چماقدار شروع می شود. مسألهٔ اجتماع روز پنجشنبه، مراعات کردن بر تفرقه ها و عدم مراعات آن، مسألهٔ گارد آقای رئیس جمهور یا نقش دفتر ایشان، هواداران ایشان، کتک هائی که زده شده، حرکاتی که در آنجا انجام گرفته، یا دستوری که آقای رئیس جمهور داده و امثال اینها مسائلی است مطرح. از دستگاه قضائی می خواهند و نگرانند و منتظرند ببینند دستگاه قضائی با چماقدار چه می کند، با بهم زدن اجتماعات چه می کند، با شخصیّتهای مملکت چه رفتار می کند. آیا قاطعیّت لازم، صراحت لازم را دارد، ندارد. اینها را مردم منتظرند، و من فکر می کنم مقدار زیادی سرنوشت جامعه در این قضیه مربوط است به اینکه کارسالم صحیح و بی طرف انجام بگیرد؛ و یا از این جهت هم خدای نکرده صدمهٔ دیگری بر این انقلاب وارد شود. مسائل خیلی عادی در جمع ما الحمدالله مطرح است. راجع به گارد آقای رئیس جمهور که امروز نوبتش از نظر باز پرسان رسیده بود. سئوالاتی داشتند خیلی عادی فرستادند سئوالاتشان را کردند، جواب خواستند به‌قید فوریت جواب خواستند. که همهٔ جهات

را هم من دیدم، در نامه نوشته بودند و اقدام هم کردند و خیلی هم عادی بود و همچنین مسائل دیگر حتماً مسأله در این سطح مطرح است که اگر ما وقتی برای گرفتن اطلاع و دادن توضیحات درمقابل شکایت لازم شد آقای رئیس جمهوررا احضار کنیم، احضار می کنیم، ما نمی کنیم، نماینده می گیریم از ایشان، خودشان می آیند، خیلی مسأله عادی و جوابش خیلی روشن است: قانون هرچه می گوید. قانون اگر گفت وکیل بخواهیم نماینده بخواهیم، می خواهیم، اگر گفته خود شخص باید بیاید توضیح بدهد خود شخص را می خواهیم. در هرصورت مسأله را ما اینجوری رسیدگی می کنیم. از اجازه گرفتن از وزارت کشور و نقش گارد، دستور ایشان، توهین به نهادها و مسائل دیگر که ازنظر قضائی قابل طرح هست. ما صریح طرح می کنیم و باصراحت رفتار می کنیم. همان‌جوری که در آن‌طرف با صراحت و با قاطعیّت تا آنجائی که می توانیم شناسائی کنیم رفتارمی کنیم ما همهٔ مسائل را برطبق ضوابط قانونی ازقبیل اجازه گرفتن از وزارت کشور گرفته تا خود اجتماع، تا مسألهٔ گارد، تا مسألهٔ دفتر، نقش دفتر، دستور آقای رئیس جمهور، عمل مردم و تاآخر توهین به نهادها، گرفتن این وسایل، معرفی کردن اشخاص قبل از نظر دستگاه قضائی به همهٔ اینها رسیدگی می کنیم. انشاءالله.

ولی مسألهٔ دیگر این است. دیگران هم گاهی پایشان ممکن است به این مسأله به‌میان کشیده شود. ما با کسی پدرکشتگی نداریم، مخالفت نداریم، با پیش داوری هم وارد معرکه نشده‌ایم. مسألهٔ چماقدار رسیدگی می‌شود، بهم‌زدن اجتماعات رسیدگی می‌شود، آن مقداری که مربوط به آقای رئیس جمهور یا آنهایی که وابستگان ایشان هستند رسیدگی می‌شود، اما چیزهائی دیگر هم رسیدگی می‌شود. ازنظر قانون کسی نمی‌تواند به دیگری، کس، شخصیّت، یا نهاد توهین کند، ما این را رسیدگی می کنیم. به‌فلان‌نهاد چرا توهین شد، اما اگر یک توهینی به رئیس جمهور شد آنهم رسیدگی می کنیم. چرا به آقای رئیس جمهورتوهین شده و جملات زننده‌ای در بارهٔ ایشان گفته شده، اگر کلمهٔ اخطار قانون کلمهٔ بزرگی نبود که هیچوقت دوست ندارم این رقم کلمات برزبان من جاری شود، خدای نکرده یک انتزاعی از او شود با یک برداشت غیراز آن چیزی که من فکر کرده‌ام، ممکن است آن لفظ را عرض کنم ولی آن لفظ را عرض نمی کنم، - منظورم ادای لفظ اخطار قانونی بود - لفظ تذکر را برای برادران عرض می کنم. ما در این قسمت به کارهای آقای رئیس جمهور رسیدگی می کنیم. اما به کارهای نمایندهٔ محترم مجلس هم اگر کلمات زننده‌ای، توهین‌آمیزی، به رئیس جمهور یا به کس دیگر (که فعلاً در بارهٔ او گفته شده) بگوید آن‌هم قابل تعقیب است. یا اگر کسی توهین کرده باشد و دیگری اورا تشویق کرده باشد، و در این توهین گفتن کلمات زننده درمحیط مجلس یک جوّی را ایجاد کند که شخصی که قانون اساسی اورا شخصیّت دوم دانسته به آن‌هم توهین شود، آن‌هم قابل

تعقیب است. همان‌طور یک روز اگر قانون لازم دید رئیس جمهور را می خواهند و اگر یک روز لازم دید وکلای مجلس را می خواهند، دستگاه قضائی و دستگاه دادستانی، چاقوئی نیست که کسی برعلیه دشمنش تیز کند. اینک اگر دستگاه قضائی درست و صحیح به معنای واقعی باشد یک دستگاه عدل و انصاف و انسانی و اسلامی است و باید کفّهٔ عدل مساوی باشد، و هیچ نهادی هیچ ارگانی، هیچ شخصیّتی یا هیچ شخصی برتری نداشته باشد. اگر ما سالم برخورد نکنیم در این مسأله با پیش داوریها و امثال اینها بخواهیم مسأله را تعقیب کنیم ما لکه دار و خدشه دار کرده ایم مسألهٔ قضائی را. جمله ای است درنظر من بسیار مهم، آقایان محترم! ملت مبارز ایران! این وضع که ما فعلاً داریم یک روز باید پایان پذیرد و از یک جا هم بایستی شروع شود، حکومت قانون برگردد، امنیّت قضائی برگردد، چماقداری از بین برود، آزادی تأمین شود، توهین و حرفهای زننده امثال اینها تمام شود و هرکسی در حدود قانون خودش بایستد. این را من علنی عرض می کنم دستگاه قضائی در این مسیر است اما قدرتش درصورتی است که همه این را بخواهند، اگر همگی این را بخواهند و کمک کنند و اگر یک جائی دیدند که دستگاه قضائی راه انحرافی رفت و اشتباه کرد اورا اصلاح کنند، و اورا در مسیر صحیح قراردهند کمکش کنند، این کار انجام خواهد شد؛ و اما اگر یک وقتی (خدای نکرده من نمی خواهم بگویم یک چنین چیزی را) در اعلامیه ها، در اطلاعیه ها، در برخورد با این مسأله بخواهیم یک نحوی مسابقه ای داشته باشیم اگر کسی حرفی را زد دیگری تندترش را بگوید، برای این که بگویند این انقلابی تر است، یا اگر کسی بخواهد در برخورد مسأله یک بهره گیری سیاسی یا اجتماعی بکند و نخواهیم ما این مسأله خاتمه پیدا کند، قدرت قضائی هیچ وقت به تنهائی نمی تواند این مسأله را اجرا کند. البته ما به این امیدوار شدیم دیگران می خواهند و همه می خواهند. ماهم این آمادگی خودمان را با صراحت اعلام می کنیم. توفیق همگی را از خداوند می خواهیم، و می خواهیم چهارچشمی مارا بپایند، هرکجا دیدند از جادهٔ حق و عدل می خواهیم کنار برویم آنجا با تذکرات دوستانه با اخطار با تذکر مارا به راه راست هدایت کنند. اما در اجراءِ مسأله هم به ما کمک کنند بدون نظر، از شخصیّت اول و دوم مملکت گرفته تا همه، هر نهادی، هرکجا ما دیدیم قانون خدشه دار شده دستگاه قضائی تشخیص می دهد و باهم اجرا می کنند، خداوند همه را موفق و مؤید بدارد. به این امید انشاء الله، به کارمان ادامه می دهیم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

اطلاعیهٔ بنی صدر

این پیام و به دنبال آن اقدام جدّی دادگستری غضب و ناراحتی شدید بنی صدر و اطرافیان اورا در پی داشت به طوری که خودداری نتوانست و بنای ناسازگاری گذاشت

که اجمالاً در صفحات بعد ذکر خواهد شد.

در روز هفده اسفندماه یعنی یک روز قبل از پیام دادستان کل کشور خبرگزاری پارس (جمهوری اسلامی) این خبر را مخابره نمود که عیناً از صدای جمهوری اسلامی در ساعت ۷ صبح پخش گردید.

به گزارش خبرگزاری پارس از سوی دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور اطلاعیه ای به این شرح صادر گردید:

بسمه تعالی

مردم مسلمان و غیرتمند ایران، اینک که دستگاه قضائی به کوشش دادستان کل کشور و به دستور امام برآن است که در بارهٔ پیش آمد ناگوار پنجشنبه چهارده اسفندماه ۱۳۵۹ رسیدگی کند امیدوارم این رسیدگی با بی طرفی کامل و براساس عدالت انجام پذیرد. برشما مردم بیدار است که آرامش را حفظ کنید. مراجعه به قضات مسؤول رسیدگی نباید فرصتی برای گروههای فشار فراهم آورد.

شرکت برای تشخیص مجرمان باید با کمال آرامی و نظم انجام پذیرد. اطمینان داده اند که جریان امر مرتّب به آگاهی عموم خواهد رسید. همین امر سبب می شود حقایق همان طور که هستند برشما مردم معلوم گردند. رسیدگی توأم با عدالت ایجاب می کند که از هرگونه جوّسازی پرهیز شود. بلکه به خواست خدا کار از ریشه درست بشود و یکی از اسباب بزرگ عدم امنیّت ازمیان برود. آرام ولی هوشیار باشید. هرگونه اطلاع و مدرکی که حاصل می کنید وقتی از صحت آن مطمئن شدید دراختیار مقامات قضائی بگذارید. یکی از عوامل حادثه سازان تهدید کرده بود (باوجود دستگیرشدن) که تعدادشان ٤ هزار نفر است. هرکس از این سازمان که تحت عناوین گوناگون عمل می کند اطلاعی دارد فوراً دراختیار بگذارد تا به یاری خدا اسباب ناامنی ها و ناآرامیها ازمیان برداشته شود.

از خداوند قادر متعال مسألت می کنم که قضات مأمور رسیدگی به این امر را توفیق و از این آزمایش روسفید به در آورد.

رئیس جمهور ابوالحسن بنی صدر شانزدهم اسفندماه پنجاه ونُه.

پیام ۲۰ اسفند دادستان کل

در پی اولین گفتگوی تلویزیونی آقای موسوی اردبیلی در روز بیستم، مجدداً در تلویزیون حضور یافته چنین بیان مطلب نمود:

امروز دستگاه قضائی روز پنجم کار خود را به انجام رساند در ٤ روز گذشته طبق آماری که امروز به ما دادند در روز اول ۱۰۰ نفر، دوم ۱۹۱، سوم ۱۳۰ و چهارم ۱۲۵

نفر و جمعاً ۵۹۰ نفر در چهار روز گذشته به دادگستری مراجعه نموده‌اند امروز هم گفتند ۱۳۰ تا ۱۴۰ نفر این پرونده‌ها رسیدگی شده و بقیّه تعیین وقت شده تا روز عید، بعداز عید هم چون به تعطیلی برمی خوریم آقایان، شماره‌ها را دارند و تعیین وقت هم شده انشاءالله بعدهم ببینیم چه می شود و به چه وضعی در خواهد آمد. این راجع به آمار؛ البته این آماری که عرض کردم یک مقدارش آقایانی هستند، خانمهائی هستند که شاکی هستند، تعدادشان هم مطلع اند، هم مطلع و هم شاکی هستند.

اما وضع و جوّ قضائی، گروه فشار از روی دستگاه قضائی الحمدالله امروز روز سوم است که برداشته شده دیگر آن فشارها و آن صحبتها و آن وضع نیست فقط یک تلفنهائی گاهی هست که عیب ندارد شنوندگان محترم از آن تک تلفنها هم مطلع باشند مثلاً یکی تلفن می کند و می پرسد موسوی اردبیلی، اگر وظیفه دارید رسیدگی کنید، پس چرا در درگیری فلان شهر یا شهرک رسیدگی نکردید؟ به عنوان لحن موافق آقای رئیس جمهور. یا یکی دیگر تلفن می کند مثلاً این که شما گفته اید در روز پنجشنبه کشته یا مفقودی نبوده، نه خیر افرادی به عنوان مجهول الهویه شاید بردند و دفن کردند لازم است شما بهشت‌زهرا را هم چک کنید، بالحن مخالف آقای رئیس جمهور. یا این که مثلاً آخر مصاحبهٔ شما خیلی خوب بود به همان اندازه اولش بد بود. درست در همان وقت شخص دیگری تلفن دیگری به‌عکس این، اول مصاحبهٔ شما بسیار عالی و آخر مصاحبه عادلانه نبود، دو بار از دفتر آقای رئیس جمهور تلفن کردند و پرسیدند مثل این که باز پرسها قاضی نیستند، برو بچه های انجمن اسلامی هستند، مثلاً گفتند این جور به ما گزارش داده اند، یا شکایت شهادت را مثل این که می گویند بی طرفانه نمی گیرند. کارهائی هم هست که این مجاهدین خلق، این میلیشیا و امثال اینها گاهی می کنند. البته در عرض دیروز و امروز بوده که اینها می آیند، کسی می آید، دفتری می آید، بایک کاغذی مثلاً چند امضائی بدون این که خودش را معرفی کند، یا قید کند من نمایندهٔ فلان جا هستم؛ می گوید به من رسید بدهید یا می گوید اصلاً شما چرا این طوری رسیدگی می کنید.

تلنفی شد به من ازطرف یک نفر نمایندهٔ مجلس که ما می خواهیم شهادت بدهیم ما و دیگران گروهی می خواهند بیایند شهادت بدهند اما می ترسند که مثلاً بیایند شهادت بدهند بعداً فلان طور بشود.

اینهاد مفاد تک تلفنهائی است که درعرض دو سه روز شده و می شود. خوب حالا جوابش هم معلوم است. دیگر احتیاجی نیست که من به جوابش بپردازم. احتمالاً می خواستم بگویم الان آمده رسیده به این مرحله دیگر. الحمدالله پیداست که مرحله و جوّ ازنظر قضائی و کار قضائی سالم است و کارها پیش می رود. و اما مطلبی را که من در این پیام می خواهم عرض کنم و به نظر من بسیار مهم است این است: من باز تکرار می کنم که اگر شما می خواهید حکومت قانون مستقر شود و انشاءالله جامعه از وضع

فعلی بیرون آید و جوّ ما سالم باشد به مشکلات باید در جوّ سالم، همراه هم، با همفکری هم، رسیدگی کنیم. باید همه این را بخواهیم والاّ یک دستگاه، یک قوه، یک فرد، یک گروه بخواهد و دیگران نخواهند، و وقتی که نخواستند فکرشان، نوشته شان، عملشان در خلاف این جهت باشد - حق است یا باطل من کاری ندارم - در این صورت از آن یک قوه یا آن یک فرد یا آن یک گروه یا آن یک قشر بدون هرگونه تعارف واقعاً کاری از او ساخته نخواهد شد. الان جوّ ما به حد کافی متشنج است. این اوضاع که پیش آمده یک دسته را ناامید کرده یک دسته را عصبانی کرده، امنیت را بهم زده مردم را بجان هم انداخته، هرگونه حرکت تندی در این جامعه، اجتماعات تند، اعلامیه های تند، اطلاعیه های تند، سخنرانیهای تند، دامن به این عصبانیت خواهد زد. یک جامعه ای که عصبانی و تند و درگیر باشد، در بارهٔ کسی متوقعند قوهٔ قضائی نظر بدهد یا کسانی یا گروههائی یا قشرهائی افراد و گروهها درمقابل هم ایستاده اند در محل نظر خودشان، موافقین حاضر نیستند حتّی کلمه ای مثل کمتراز گل به آنها گفته شود؛ مخالفین حاضر نیستند از حد اعدام پایین بیایند. دستگاه قضائی در یک چنین جوّی و در یک چنین پیش داوری چکار می تواند بکند؟ نباید ما دامن به این کار بزنیم. من برای این که جوّ آرام شود، و مردم امیدوار شوند و به دستگاه قضائی و به برقراری حکومت قانون هم امیدداشته باشند، و هم آرام باشند، اوضاع به وضع عادی برگردد؛ لازم می دانم، رادیوتلویزیون و رسانه های گروهی و روزنامه ها از خواندن یا نوشتن مطالب تند و احساساتی خودداری کنند. البته افکار آزاد است به طور آرام، سازنده انتقاد هم سازنده و آرام، اما نه بقدری که دامن به این کار بزنند. اما یک محظوری دارد و آن محظور این است: گاهی اطلاعیه و اعلامیه، ازطرف یک شخصیت روحانی، مراجع، اساتید، اعاظم، روحانیت مبارز، نهاد انقلابی، ارگان مملکتی، شخصیت مورد احترام، مجلس، نمایندگان مجلس است اگر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بخواهد آن را منتشر نکند محظور برای او دارد، بخواهد منتشر کند و ما بگوییم منتشر نکن محظور دیگری دارد. محظوری است برای بنده، محظوری است برای آن دستگاه. مدتی من روی این فکر کردم که باید چکار کرد. بهترین راهش این است: آقایان محترم اگر این فکر را می پسندند، و اگر واقعاً می خواهند همکاری کنند تا جوّ آرام باشد، خود آقایان، خود آن گروهها، خود آن نهادها عنایت کنند و اطلاعیه ها و اعلامیه ها و سخنان تندی را ننویسند و نگویند تا نه دستگاه رادیو تلویزیون در محظور قرار بگیرد و نه دستگاه قضائی در محظور قرار بگیرد. این عنایت را اگر بفرمایند و در این فکر با ما همراهی کنند مشکل ما مقدار زیادی حل می شود. این همکاری گروهها، اشخاص، نهادها و امثال اینها و اما همکاری دیگری که گاهی دستگاه قضائی احتیاج دارد در مواردی است که به دفتری، به جایی، به یک ارگانی، نامه می نویسد و چیزی می خواهد، مخاطب اگر همکاری نکند مشکلی

را ایجاد می کند. آقایان باز پرسها امروز به‌من گفتند نامه‌ای به دفتر آقای رئیس جمهور نوشته شده، در دو بند. یک بندش مربوط است به همان اشخاصی که حالا در روی اسمش اختلاف است، گارد رئیس جمهوری یا یگان محافظت - حالا هرچه ما فعلاً اظهارنظر نمی کنیم - راجع به آنهاست. بند ب. راجع است به آن ابزار و آلاتی که، در روز پنجشنبه از اشخاصی گرفته شده، کارد و نمی دانم چه آن وسایلی که در روزنامه هم عکسش هست و این را باز پرسی خواسته، پریروز نوشته شده، نیامده و دیروز هم نیامده دیشب من تلفن کردم و تلفنی گفتم که کارباز پرسی مثل این که بنا به اظهار دادستان محترم تهران متوقف شده در این کار؛ همراهی کنید و گفتند فردا قرار است به وسیلهٔ آقای منوچهر مسعودی بفرستیم بیاید آنجا امروز هم نیامده؛ البته این را حمل به عدم همکاری فعلاً نمی کنیم؛ ولی این مقدار عرض می کنیم چون قرار است من همهٔ جزئیات را دراختیار مردم محترم ایران قرار دهم بدون این که در این باره قضاوت کنیم نظر باز پرسها را عرض می کنم: اگر این جور مثلاً عدم همکاری، عدم هماهنگی پیش بیاید، دستگاه قضائی در محاظیری قرار خواهد گرفت. این بود عرایض من، در این جا گزارشی دربارهٔ این شایعهٔ کشته های روز پنجشنبه داریم تحقیقاتی شده و عین گزارش را می فرستم به وسیلهٔ صدا و سیمای جمهوری ایران دراختیار همگان قرار گیرد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل

بنی صدر با شنیدن دو قسمت اظهارنظرهای دادستان کل، خطاب به وی نامه ای ارسال می دارد که عیناً در اینجا نقل می شود:

بسمه تعالی

دادستان کل محترم

مطالبی که به اینجانب رسیده دلالت بر بی طرفی در رسیدگی ندارند. ناگزیر مطالب زیر را یادآور می شوم:

۱— انشاءالله از یاد نبرده اید که باهم به دانشگاه رفتیم و از مردم خواستیم که گروه‌های سیاسی را از دانشگاه برانند و درحضور جمع شما، به مردم گفتم گوش به‌زنگ باشند که هرزمان لازم شد و رئیس جمهوری از شما مردم خواست، حاضر شوید.

۲— فرماندهی کلّ نیروهای مسلّح با این جانب است. موافق متون قانونی موجود نیروهای مسلّح باید از فرماندهی کلّ قوا تبعیت داشته باشند و مسؤولیّت امنیّت داخلی و خارجی با او است.

۳— در دو متن، امام، این نیروهای مسلّح را از نظامی و انتظامی تحت فرماندهی رئیس جمهوری گذارده‌اند و مسؤولیّت/امنیّت را هم در عهدهٔ وی قرار داده‌اند. و در متن دیگری اطاعت از وی را واجب شرعی دانسته‌اند.

٤— استقرار امنیّت با استفاده از مردم، علاوه‌بر این که کم‌ضررترین آنهاست، از وظایف مسؤول. استقرار امنیّت نیز هست؛ چرا که او در هیچ حال نباید بگذارد امور از کنترل خارج بشوند و وضعی پیش بیاید که مهار کردنش غیرممکن باشد.

باتوجّه به مراتب روشن و بدیهی فوق:

۵— به این جانب اطلاع می دهند که باز پرس‌ها نیستند که باز پرسی می کنند، دیگرانند. این دیگران چه کسانی هستند؟ مگر کاری با این اهمیّت را می توان در عهدهٔ کسانی گذاشت که به‌عنوان «کارآموز» در این کار وارد شده‌اند؟

٦— می گویند تنها اشخاص معیّنی را برای شهادت راه می دهند. و بالاخره، این مسألهٔ بدیهی مثل این که باید دور امور زیر بچرخد:

الف. سازمان چماقداران و نحوهٔ نفوذ آنها در نهادها و ارتباطشان با احزاب سیاسی.

ب. چرا و چگونه دو سال گذشته با وجودی که بارها به اجتماعات حمله کرده‌اند و باوجودی که به محلهای بسیار حمله کرده‌اند، حتّی یک بار تنبیه نشده‌اند؟ سوابق امر در کجا هستند؟ آیا در این رسیدگی مورد توجّه قرار می گیرند یانه؟

ج. در روز چهارده اسفند چرا همهٔ نیروهای انتظامی برای حفظ نظم نیامده‌اند؟ چرا -باوجود دعوت ازسوی دفتر ریاست جمهوری، در جلسه برای اتّخاذ تدابیر حاضر نشده‌اند؟

د. آیا وزارت کشور و دستگاه‌های انتظامی از پیش از آنچه واقع خواهد شد، آگاه بوده‌اند یا خیر؟ و اگر آگاه بوده‌اند چرا پیش گیری نکرده‌اند؟ و اگر آگاه نبوده‌اند چطور آقای میرسلیم تلفن کرد و گفت بعدازظهر دودسته خواهند آمد و... و وقتی ساعت دو ونیم بعدازظهر به آقای مهدوی کنی گفته شد می خواهند بلوا ایجاد کنند و در قسمت تدارکات کمیتهٔ تهران سازماندهی برای این کار می شود چه اقدامی کردند؟ شب هنگام ایشان می گفتند این خبر صحیح نبوده است اما واقعه انجام گرفت. اگر چماقداران در آنجا سازمان نیافته‌اند، درجای دیگری سازمان یافته‌اند؛ و آن‌جا کجاست.

هـ. چطور است که در نمازهای جمعه افراد مسلّح حاضر می شوند و در این اجتماع به تعداد بسیار کم افراد شهربانی بدون هرگونه تجهیزی بوده‌اند.

و. گزارشهای شهربانی و نیروهای دیگر که در محل بوده‌اند داده شده‌اند یا خیر؟ رسیدگی به این گزارشها می شود یانه؟

ز. افرادی نظیر آقای رشیدیان در تلویزیون صحبت کرده‌اند مورد سؤال قرار می گیرند یا خیر؟ صحّت حرفهاشان ارزیابی می شود یانه؟

بسمه تعالی

دادستان کل محترم

مطالبی در باینجانب رسیده که دلالت بر بی‌طرفی در رسیدگی ندارند. ناگزیر مطالب زیر را یادآور می‌شوم:

۱- انشاءالله از یاد نبرده‌اید که با هم به دانشگاه رفتیم و از مردم خواستیم که گروه‌های سیاسی را از دانشگاه برانند و در حضور جمع شما به مردم گفتم گوش به زنگ باشند که هر زمان لازم شد و رئیس جمهوری از مردم بخواست، حاضر شوید.

۲- فرماندهی کل نیروهای مسلح با اینجانب است. موافق متون قانونی موجود نیروهای مسلح باید از فرماندهی کل قوا تبعیت داشته باشند و مسوولیت امنیت داخلی و خارجی با او است.

۳- در دو متن، امام، این نیروهای مسلح را از نظامی و انتظامی تحت فرماندهی رئیس جمهوری گذارده‌اند و مسوولیت امنیت را هم در عهده وی قرار داده‌اند. و در متن دیگری اطاعت از وی را واجب شرعی دانسته‌اند.

۴- استقرار امنیت با استفاده از مردم، علاوه بر اینکه کم‌ضررترین آنهاست، از وظایف مسوول استقرار امنیت نیز هست چرا که او در هیچ حال نباید بگذارد امور از کنترل خارج بشوند و وضعی پیش بیاید که مهار کردنش غیر ممکن باشد.

با توجه به مراتب روشن و بدیهی فوق:

۵- باینجانب اطلاع می‌دهند که بازپرس‌ها نیستند که بازپرسی می‌کنند، دیگرانند. این دیگران چه کسانی هستند؟ مگر کاری با این اهمیت را قرآن در عهده کسانی گذاشت که به عنوان کارآموز در این کار وارد شده‌اند؟

۶- می‌گویند تنها اشخاص معینی را برای شهادت راه می‌دهند.

و بالاخره این مساله بدیهی مثل اینکه باید دور امور زیر بچرخند:

الف- سازمان چماق داران و نحوه نفوذ آنها در نهادها و ارتباطشان با احزاب سیاسی

ب- چرا و چگونه ظرف دو سال گذشته با وجودی که بارها به اجتماعات حمله کرده اند با وجودیکه به محل های بسیار حمله کرده اند، حتی یکبار تنبیه نشده اند؟ سوابق امر در کجا هستند؟ آیا در این رسیدگی مورد توجه قرار می گیرند یا نه؟

ج- در روز ۱۴ اسفند چهارده نیروهای انتظامی برای حفظ نظم نیامده اند؟ چرا با وجود دعوت از سوی دفتر ریاست جمهوری، در جلسه برای اتخاذ تدابیر حاضر نشده اند؟

د- آیا وزارت کشور و دستگاه های انتظامی از پیش از آنچه واقع خواهد شد، آگاه بوده اند یا خیر و اگر آگاه بوده اند، چرا پیشگیری نکرده اند؟ و اگر آگاه نبوده اند، چطور آقای میرسلیم تلفن کرد و گفت که بعد از ظهر دو دسته خواهند آمد و ... و وقتی ساعت دو و نیم بعد از ظهر به آقای مهدوی کنی گفته شد میخواهند بلوا ایجاد کنند و در تحت تدارکات کهیه تهران، سازماندهی برای اینکار می شود چه اقدامی کردند؟ شب هنگام ایشان گفتند این خبر صحیح نبوده است، اما واقعه انجام گرفت و اگر چماقداران در آنجا سازمان نیافته اند در جای دیگر سازمان یافته اند و آنجا کجاست؟

هـ- چطور است که در نمازهای جمعه، افراد مسلح حاضر می شوند و در این اجتماع به تعداد بسیار کم افراد شهربانی بدون هرگونه تجهیزی بوده اند؟

و- گزارشهای شهربانی و نیروهای دیگری که در محل بوده اند، داده شده اند یا خیر؟ رسیدگی به این گزارشها میشود یا نه؟

ز- افرادی نظیر آقای رشیدیان که در تلویزیون صحبت کرده اند، مورد سوال قرار می گیرند یا خیر؟ صحت حرفهاشان ارزیابی میشود یا نه؟

ح- و...

آقای دادستان محترم،

میخواهم به شما اطمینان بدهم، که اینجانب تا همه جا آماده ام. تاریخ ایران عمل را در دستگاه قضائی را ضبط خواهد کرد. بهوش باشید که اینطور ضبط نکنند، که جریانی را بوجود آوردند که چماقداران حاکم و رئیس جمهور و اجتماع مردم را محکوم [illegible] کردند و آخرین ضربه را به جمهوری اسلامی زدند.

آقای دادستان

هیچکس نمی پذیرد که «گروهک» چنین و چنان کردند چرا که اگر چماقداران نمی آمدند هیچکس هیچکار نمی کرد.

هیچکس هم نمی پذیرد که رئیس جمهوری، فرمانده کل قوا، مسوول امنیت کشور، باید دست روی دست می گذاشت و ابتکار عمل را به چماقداران وامیگذاشت.

و این [illegible] فخری نیست. اگر قرار به صرف نظر کردن از آن باشد، بهتر است در این فرصت بشود

ح. و....
آقای دادستان محترم
می خواهم به شما اطمینان بدهم که این جانب تا همه جا آماده ام. تاریخ ایران عمل امروز دستگاه قضائی را ضبط خواهد کرد. به هوش باشید که این طور ضبط نکند که جریانی را به وجود آوردند که چماقداران حاکم و رئیس جمهور و اجتماع مردم را محکوم کردند و آخرین ضربه را به جمهوری اسلامی زدند.
آقای دادستان محترم
هیچ کس نمی پذیرد که گروهکها چنین و چنان کردند. چراکه اگر چماقداران نمی آمدند هیچ کس هیچ کار نمی کرد.
هیچ کس هم نمی پذیرد که رئیس جمهور فرماندهٔ کل قوا مسؤول امنیّت کشور باید دست روی دست می گذاشت و ابتکار عمل را به چماقداران وامی گذاشت.
در این عنوان ها فخری نیست اگر قرار به صرف نظر کردن از آن باشد بهتر است در این فرصت بشود تا مردم ایران بدانند درد اصلی شان چیست و تاریخ نیز نقش هر کس را در جریان امور نشان بدهد.

ابوالحسن بنی صدر امضاء - ۵۹/۱۲/۲۰

پیام بیست و یک اسفند دادستان کل

در تاریخ بیست و یکم اسفندماه دادستان کل کشور مطالب مشروحی خطاب به مردم در سیمای جمهوری اسلامی در رابطه با واقعهٔ چهارده اسفند مطرح می سازد که عیناً نقل می گردد:

موضوع پیام امشب من مشی آقای بنی صدر رئیس جمهور و دفتر و روزنامهٔ ایشان است. روزنامهٔ انقلاب اسلامی دیشب کاملاً برعکس و خلاف پیام بنده مشی کرده بود. سفارش من این بود که بیایید همکاری کنیم تا این جوّ متشنج آرام گیرد و احساسات تند مردم فرونشیند. در یک جوّ سالم مسائل را بررسی کنیم. روزنامهٔ انقلاب اسلامی به قلم آقای رئیس جمهور این تیترها را زده بود: «قرص و محکم می ایستم و زیر بار ناحق نمی روم حتّی به قیمت کنار رفتن» این یک فراز؛ «رادیو و تلویزیون عین زمان رژیم سابق شده است» این دو؛ «این جمهوری، جمهوری نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم» این سه؛ «این نهادها را دارند در جامعه منکوب می کنند، از دید من این جریانات یک توطئه ای است که تا شما مردم از آن آگاه نشوید ادامه دارد و هدفی جز حذف رئیس جمهوری ندارد»؛ کسی که علاقه به این روزنامه دارد و علاقه به آقای رئیس جمهور دارد وقتی که این تیتر را می خواند در چه حالی قرار می گیرد؟ فکر نمی کند که مملکت بهم خورده، جمهوری از بین رفته، رادیوتلویزیون عین زمان رژیم

شاه سابق شده، ورئیس جمهور را حذف می کنند؟ ناامیدنمی شود، مأیوس نمی گردد، عصبانی نمی شود، دعوا نمی کند، از آینده نگران و از گذشته پشیمان نمی شود؟ در یک جوّ متشنج در یک جامعه ای که هزاران مسأله دارد و اولین مسألهٔ او مسألهٔ جنگ است، باید چنین صحبت کنیم و باید این تیترها را بزنیم؟ آن وقت بنده عرض می کنم آقایان مراجع، آیات، اساتید، نهادها، ارگانها، شخص ها، شخصیّت ها، مراعات بفرمایید. بگذارید محیط آرام شود و دستگاه قضائی کار خودرا انجام دهد. این مشی این خط مشی کاملاً برعلیه آن چیزی است که ما می خواهیم و اگر قرار باشد همه چنین خط مشی را داشته باشند خدا می داند که چه خواهد شد.

دیروز از رادیو تلویزیون پس از انتشار این پیام تلفن کردند به من که شما می گویید مطلبی نگویید، مسأله ای پیش نیاید و چنین چیزی در سرمقالهٔ انقلاب نوشته شد. من پرسیدم شاید شما مطلبی را سانسور کرده اید گفتند نوشته های شما را سانسور کردیم گفتم نه. شاید شما از اطلاعیه ها و اعلامیه های آقای رئیس جمهور چیزی را نخوانده اید؛ گفتند ما حتّی یک اعلامیه و اطّلاعیه نبوده که به امضاءِ آقای رئیس جمهور باشد و ما نخوانده باشیم. گفتم شاید به امضاءِ دفتر ایشان بوده، گفتند همه را خواندیم جز یک نامه ای که خطاب به شما بود و ما برای شما خواندیم و شما گفتید نه لزومی ندارد منتشر بشود. البته درست است یک نامه ای دفتر آقای رئیس جمهور به من نوشته بود و به رادیوتلویزیون نیز داده بودند تا بخوانند که هیچ لزومی نداشت. غیراز آن مسأله ای و اطلاعیه ای نبود که خوانده نشود و اما راجع به این جمله (این جمهوری جمهوری نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم) من فکر نمی کنم دوستان آقای رئیس جمهوری حالا هرکس که برای ایشان دوست است و به دوستی ایشان اعتماد دارد اگر دوست سالمی باشد و دوستی سالمی داشته باشد در مورد این جمله به ایشان حق بدهد؛ و همچنین آن جملهٔ آخر. من عرض می کنم آقای رئیس جمهور! برادر عزیز! شما در این نوشتهٔ خود مجدداً دقّت کنید. بخوانید. شما به چیزهائی تمسّک و تکیه کرده اید. به گفتهٔ امام بارها تکیه کرده اید در آن جواب نامه، و این که امام گفته رئیس جمهوری به قلبها حکومت می کند، و باید نظر امام حرف امام، احترامش محفوظ باشد. شما تکیه کرده اید به این که حکومت چماقداران هرگونه باشد باید از بین برود. توطئه ای هست و باید این توطئه برچیده شود. راجع به حکومت چماقداران همه می گویند باید از بین برود منتهی از بین بردن این حکومت چماقداران مقدّماتی دارد. امروز دونفر از دفتر شما پیش من آمده بودند در رابطه با عرایض دیشب من که نامه ای نوشته شده بعد تلفنی تأیید شده و بعد پیروزده شده بند «الف» داشته بند «ب» داشته. بند الفش مربوط به حفاظت یا گارد رئیس جمهور بوده بند «ب» آن مربوط به آن کارتها و امثال اینها بوده است. امروز صبح دونفر از دفتر آمدند البته آن وسایل و اسباب و اینها را آوردند و قرار شد روز شنبه صبح بیایند ترتیبات قانونی آن را

انجام بدهند که راجع به بند «الف» آن اقدام نکرده بودند. به ایشان تذکر دادم این درست نیست که بعداز چهار روز شما بازهم نامه را بی جواب بگذارید. آن اطلاعیه که ارتش داده ازنظر قضائی و قانونی کافی نیست. آن آقا که آمده بود خودش وارد به مسائل حقوقی است گفت درست است ما جواب آن‌را شنبه تهیّه می کنیم و می آوریم. من به آنها گفتم اگر آقای رئیس جمهور نگران این است که دستگاه قضائی می خواهد از آنهائی که شعار می دهند فحش می دهند توهین می کنند سنگ‌پرانی می کنند و امثال اینها حمایت کند باید ایشان اطمینان داشته باشند به این که چنین چیزی نیست و کسی از اینها حمایت نمی کند منتهی اصل کبرای مسأله که همه قبول دارند این باید جمع بشود و این‌را همه قبول دارند که در روز پنجشنبه چنین حادثه ای در دانشگاه اتّفاق افتاده است. اما اگر بخواهند بدانند اینها چه کسانی بودند. کسانی که دستگیر شدند به حق یا ناحق دستگیر شدند؛ **اینها چماقدار بودند یا افرادی که اینها را زدند**؛ این عکسهایی که منتشر شده یکی دیگری را گاز می گیرد آن یکی دیگری را خفه می کند آن یکی دیگری را از بالا به پائین پرت می کند، این مسائل، ازنظر قضائی باید رسیدگی بشود یا نباید رسیدگی بشود؟ صرف اینکه چندنفر را گرفتند و زندان انداختند که این کافی نیست به این که بگوییم اینها همانها بودند. در همین روزنامهٔ انقلاب نوشته شد. مشاهدات یکی از دستگیرشدگان وقایع دانشگاه از جریانات پشت پرده‌اش. یکی از آنها آقای گودرزی نامی است این آقا خودش نوشته انقلاب اسلامی هم نوشته جزو چماقدار هم نبوده، اشتباهی گرفته شده و بردند آنجا، جزو دوستان شما هم بوده، پس کسی را گرفتن که دلیل چماقدار بودن او نیست. باز یکی دیگر هم در صفحهٔ دیگری نوشته که آنجا ایستاده بوده به کسی هم کاری نداشته کسی یک‌مرتبه چسبیده به یقهٔ او و گفته: «این رئیس چماقدارن است». و این هم در همین روزنامه نوشته شده بود. در آن روزهای اول عکس پسر من را انداخته بودند ولی اسمش را ننوشته بودند بعد کسی به‌من نشان داد گفتم شاید اوهم بوده، بعد من از او پرسیدم. گفت بله من آنجا ایستاده بودم یک‌نفر از این مجاهدین کوچهٔ ما، هم مرا دید و رفت گفت پسر موسوی اردبیلی اینجا است و آمدند ریختند به‌سر من و مرا کتک زدند. بعدهم بردند همانجائی که می بردند، افراد را تحویل می دادند. یکی از افراد دفتر آقای بنی صدر مرا شناخت و مرا سوار ماشین کرد و مرا به‌خانه آورد. حال این حرفی است که او می گوید؛ بالاخره باید تحقیق و معلوم بشود راست یا دروغ یا چه‌جوری است. افراد را که گرفتند این دلیل نمی شود حالا پسر من باشد برادر شما باشد کس دیگری باشد، گودرزی باشد، هرکه می خواهد باشد، باید از اینها تحقیق بشود. حالا می خواهند تحقیق کنند. شما فکرنکنید برادرعزیز! کسی می خواهد از اینها حمایت کند. شما تحمل کنید ببینید بالاخره اجرای حق می شود همان حق و قانونی که شما می گویید «زیر بار ناحق نمی روم» یعنی طالب حقم.

ببینید این حق را اجراء می کنند یا نمی کنند. اما این که ناراحت شدید به این که گفتند در آنجا این مسأله درست، این مسأله صحیح، شما باما هم موافقید آن آقا هم که از دفتر شما امروز آمده بود پیش من گفتم برادر این نحوهٔ کار ماست شما هم یک قاضی هستید حقوقدان هستید. ببینید اگر راه بهتر از این هست بفرمائید انجام می دهیم. به من گفت راه بهتر از این نیست. همان راه بهترین راه هست که شما دارید انجام می دهید. حالا خدا بالاخره کمک می فرماید. عنایت می فرماید برادارن دیگر کمک می کنند ارگانها و نهادهای دیگری می خواهند، نمی خواهند، آینده چه می شود. دیشب هم گفتم قبلاً هم گفتم اگر هم نخواهند این کار نخواهد شد امیدوارم انشاءالله هم بخواهند.

اما از این که گفته شده حق باید عمل بشود قانون باید اجرا بشود ولودر بارهٔ آقای رئیس جمهور، من در این نوشتهٔ شما احساس کردم شما ناراحت شدید از این مسأله که چرا گفته شده در بارهٔ آقای رئیس جمهور باید قانون اجراء بشود برادرعزیز! مگر شما غیراز این راه متوقّعید؟ مگر شما فکر می کنید باید قانون درحق ضعفا باشد درحق اقویا نباشد؟ در حقّ زیردستان باشد نه درحق آنهائی که در رده های بالا قرار گرفته اند (نباشد)؟ من فکر می کنم حتماً هم شما طرفدار این نیستید. نه شما و نه هیچکس. اگر از کسی شکایت کردند مگر شما و ما و دیگران در مجلس خبرگان برادر عزیز نبودیم، مگر ما خودمان، شما خودتان به این رأی ندادید؟ اگر یک روزی برعلیه شخصیّت اول برعلیه شخصیّت دوم - برعلیه هرکس شکایتی شد در محاکم عمومی اینها محاکمه می شوند این را شما و ما به عنوان افتخار اسلامی رأی دادیم. شما چرا باید از این جمله خدای نکرده ناراحت باشید یا اظهار ناراحتی کنید؟ یا این جملاتی که در این جا نوشته شده نه شایستهٔ شماست و نه شایستهٔ قلم شماست که این جملات نوشته بشود. آقای رئیس جمهور! برادر عزیز! شما در این نامه تان که امروز برای من نوشتید یک جمله ای را نوشتید؛ من به شما حق می دهم شما مرقوم فرمودید: «آقای دادستان محترم می خواهم به شما اطمینان بدهم که این جانب تا همه جا آماده ام. تاریخ ایران عمل امروز دستگاه قضائی را ضبط خواهد کرد. به هوش باشید که این طور ضبط نکند که جریانی را به وجود آوردند که چماقداران حاکم و رئیس جمهور و اجتماع مردم را محکوم کردند و آخرین ضربه را به جمهوری اسلامی زدند.» من این جملهٔ شما را از روی نامه خواندم و اورا تأیید می کنم، این جمله را اولش را تأیید می کنم، من فکر می کنم به جای آقای رئیس جمهور، چماقدار بگوییم بر ناحق، حق دادند و حق را ناحق جلوه دادند.

من هم درمقابل این، عرضی به شما دارم آقای رئیس جمهور، به جای این جملات تحریک کننده و تهییج کننده و به جای این جملات که مردم را ناآرام می کند توجّه دارید که مردم از شما چه می خواهند، حداقل من می خواهم و فکر می کنم خیلی ها

می خواهند شما به‌جای این کار در این محیط متهیج در این اجتماع پر ابتلاء اگر بیایید و بفرمایید من بخاطر ثبات جامعه، نجات انقلاب، نجات اسلام، طبق تجربهٔ تلخی که روز پنجشنبه داشتیم زخمی ها را داشتیم، درگیریها را داشتیم بافت اجتماع را دیدیم تصمیم گرفتیم دیگر اجتماعاتی که به اینگونه کارها منجر می شود تا جوّ سالم نشده و به‌اصطلاح هرچه اینهایی که جامعه را بهم می زنند، اجتماعات را بهم می زنند، درهم می ریزند، تا اینها از بین نرفته من در این جامعه ها این اجتماعات را ایجاد نمی کنم و دعوتهای خودرا کنسل می کنم، حرفهای خودم را به وسیلهٔ رسانه های عمومی به مردم می رسانم؛ تا مجدداً آن منظره تکرار نشود. **مردم از شما منتظرند به عنوان شخصیّت دوم مملکت به‌جای این حرفها بفرمایید حکومت قانون را اجراء کنید اول از من شروع کنید تصفیه را، شما می فرمایید و درست است که در این نهادها نفوذ کرده اند، می خواهم بپرسم آیا در دفتر هماهنگی نفوذ نشده یا شده؟ در دفتر ریاست جمهوری احتمال نمی دهید نفوذ شده باشد.** همهٔ آنها که فرشته نیستند اگر شما همین جملات را به این لحن بگویید و عمل هم بکنید. **بگویید بیایید این نهادها را تصفیه کنیم و اول بیایید از دفتر هماهنگی شروع کنیم.**

اگر مردم ببینند رئیس جمهورشان به‌خاطر آرامش اجتماع از دعوتهایی که قبلاً کرده صرف نظر می کند؛ به‌خاطر حکومت قانون سینهٔ خودرا سپر کرده و می گوید اول ازمن شروع کنید؛ و به‌خاطر این که این نهادها تصفیه بشوند اول پیشنهاد می کند از دفتر من شروع کنید از دفتر هماهنگی شروع کنید به‌خاطر این که روزنامه هایی که در خلاف مسیرند آنها اصلاح بشوند بگویید اول از «روزنامهٔ انقلاب اسلامی» شروع کنید؛ مردم به‌جای آن همه ناآرامی و نگرانی چقدر احساس آرامش می کنند. مردم به‌جای آن همه تشویش خاطر از آینده چقدر احساس آرامش می کنند. نه‌تنها می خواهم بگویم این را بگویید واقعاً عمل کنید. **جداً شما بگویید بیایید این دفتر را اصلاح کنید، بیایید قانون را شما ثابت کنید و از من شروع کنید.** این مسأله به‌جای این که گفته شود یک طرف فلان یک‌طرف بهمان این مردم را ناراحت می کند و طبق موازین اسلامی و شرعی هم نیست. همان‌جور که شما به‌من گفتید و به‌حق گفتید تاریخ در بارهٔ ما ها قضاوت خواهد کرد. من عین این جمله را به‌شما می گویم، اگر شما این مسیر را بروید در برقراری و استقرار حکومت قانون کمک کنید ولوبرعلیه خودتان باشد اگر شما تصفیه را شروع کنید از دفتر خود شروع کنید از خود شروع کنید از خانهٔ خود شروع کنید از دوست خود شروع کنید شما بنا به‌عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی به‌عنوان یک رئیس جمهور نمونه در دنیا و در تاریخ معرفی خواهید شد. اما اگر بله شما این را بخواهید بگویید و بخواهید، من اینها را می گویم من دعوتها را کنسل می کنم جلسات را کنسل می کنم دفتر را تصفیه می کنم شروع قانون را از خودم قبول دارم درمقابل در جاهای دیگر هم باید این بشود واقعاً همان مطلب که گفتید واقعاً باید

به چماق و چماقداری به اخلالگری در ایران خاتمه داده شود. من امیدوارم انشاءالله شما این عرایض برادرانهٔ مرا بپذیرید و در استقرار قانون حکومت قانون حق و عدل که به گفتهٔ نوشته های خودتان گو اینکه تند نوشته اید اما در لابلای نوشته هایتان این را خواسته اید حتماً خواسته شماست و **من دلیل ندارم بگویم این خواسته شما نیست** شما حق و قانون را بخواهید ولو برعلیه تان باشد. تصفیه را بخواهید ولو از دفترتان باشد و مردم با اطمینان خاطر به چنین رئیس جمهور عادلی اعتماد کنند و این جامعه را از این گرفتاری نجات دهید. اگر عرایض من درست است و صحیح است امیدوارم قبول بفرمایید و اگر درست نیست... خدارا گواه می گیرم من به نیّت این که درست می گویم و فهمم به اینجا می رسد و به عنوان آن نصیحت والمؤمنین این را به شما عرض کردم و همان جوری که نامهٔ شما را به همین مطلب حمل می کنم که با نیّت پاک از من خواسته اید که من در تاریخ خودم را بدنام نکنم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل

در پی این پیام آقای بنی صدر نامهٔ کوتاه و نسبتاً مبهمی خطاب به آیت الله موسوی اردبیلی ارسال می دارد که از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

دادستان کل محترم

در بارهٔ پیغامی که داده اید،

۱— جبران صحبت دیشب، یکی از این جانب گفتن و یکی به مقابل، جبران تلقی نمی شود همانطور که گفته اید، جبران به اینست که صحبت ظالمانه در حق رئیس جمهوری، جبران شود.

۲— در بارهٔ این پیشنهاد که باید حکومت قانون استقرار پیدا کند و البته اجرای قانون بیش از همه باید در بارهٔ مسؤولان و زودتر از همه رئیس جمهوری بشود.

۳— اما در بارهٔ تصفیه و تسویه اشخاص ناباب، انشاءالله همانطور که وعده کرده اید ریشهٔ این فساد بزرگ را که چماق داری است بخشکانید، بعد همین کار تصفیه را از دفتر این جانب شروع کنید. اگر ضدّ انقلابی و... یافتید، البته طرد می شود.

امید این جانب این است که رسیدگی به قصد ریشه کن کردن قطعی این فساد بزرگ جمهوری که چماق داری است با قاطعیّت پیش برود.

ابوالحسن بنی صدر – امضاء

۲۲ – اسفند ۱۳۵۹ –

در پی این پیامها روز بیست و سوم اسفند، دادستان تهران در گفتگوئی با خبرنگاران

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بسمه تعالی

دادستان کل محترم

درباره پیغامی که داده اید:

۱- جبران صحبت دیشب، یکی از اینجانب گفتنی و یکی بمقابل، جبران تلقی نمیشود همانطور که گفته اید، جبران باینست که صحبت ظالمانه در حق رئیس جمهوری، جبران شود

۲- درباره این پیشنهاد که باید حکومت قانون استقرار پیدا کند و البته اجرای قانون بیش از همه باید درباره مسوولان و زودتر از همه رئیس جمهوری بشود

۳- اما درباره تصفیه و تسویه اشخاص ناباب، انشاءالله همانطور که وعده کرده اید ریشه این فساد بزرگ را که چماق داری است بخشکانید، بعد همین کار تصفیه را از دفتر اینجانب شروع کنید. اگر ضد انقلابی و ... یافتید البته طرد میشود.

امید اینجانب اینست که رسیدگی بقصد ریشه کن کردن قطعی این فساد بزرگ جمهوری که چماقداری است با قاطعیت پیش برود.

الجواب
[illegible]
۲۲ اسفند ۱۳۵۹

گفت:

ما برای این منظور ده شعبهٔ باز پرسی با ده نفر قاضی اختصاص داده‌ایم و شاکیان و شاهدین حادثه به‌نوبت وقتی که برایشان تعیین شد می آیند و مطالب خودرا در محیطی بسیار آرام می گویند و با خط خود می نویسند.

کسانی که برای این کار انتخاب شده‌اند از قضات خوش‌نام مجرب و بی‌نظر هستند که درکمال بی‌طرفی از اشخاص تحقیق می کنند و پرونده‌ها هم دراختیار خودشان است. هیچ فردی در مسائل قضائی آنان دخالت ندارد و از استقلال قضائی که از اصول مهم مورد رعایت قوهٔ قضائیه است برخوردارند.

عده‌ای شایع کرده‌اند که کسانی که به عنوان باز پرس از افراد تحقیق می کنند قاضی نمی‌باشند. مراتب را به عنوان دادستان تهران شدیداً تکذیب می کنم. حتّی برای اثبات این مطلب بعضی از خبرنگاران و خبرگزاریها مسأله را از نزدیک ملاحظه کرده‌اند مخصوصاً در سه‌روز قبل خبرنگار روزنامهٔ انقلاب اسلامی با این‌جانب در کلیّهٔ شعبات باز پرسی رفتیم دقیقاً ایشان شعبات را مشاهده کرد و نحوهٔ تحقیق را به‌صورت یک خبر تنظیم کرد ولی متأسفانه نمی دانم چطور شد که این مطلب در آن روزنامه به‌چاپ نرسید و امروزهم آقای مسعودی مشاور قضائی جناب رئیس جمهوری به دادگستری آمدند و از کلیهٔ شعبات باز پرسی بازدید به‌عمل آوردند و با فرد فرد قضات صحبت کردند و همه را شناختند و نحوهٔ تحقیق را که یک‌نوع باز پرسی بسیار دقیق و بی نظرانه بود مشاهده کردند و مراتب را نزد این جانب و دادستان کل تأیید کردند که افراد با کمال آزادی از هرگروه، قشر و طبقه ای در نزد آقایان باز پرسها مراجعه و در یک محیط بسیار سالم شهادت خودشان را برروی ورقه های مخصوص که ازطرف باز پرسها به آنها داده می شود می نویسند و تحقیقات براساس اصول قضائی انجام می‌شود. امیدواریم مطبوعات رسالت واقعی خودرا در این موقعیّت حسّاس مملکت به‌طریق صحیح و سالم و بی نظر و آنچه که واقع است و حقیقت دارد پس از تحقیق منتشر کنند. در غیر این‌صورت اگر خدای ناخواسته مبادرت به نشر اکاذیب و شایعه که موجب نگرانی بیشتر مردم ما بشوّد بکنند، بنده به‌عنوان دادستان تهران تذکر می دهم که شدیداً براساس قانون تعقیب خواهند شد.

اظهارنظر نهائی بسته است به اینکه شهود و شاکیان بیایند و تحقیقات کامل شود و هروقت که آقایان قضات و باز پرسان که مشغول بررسی و تحقیق هستند تشخیص دادند پرونده تکمیل شده است اظهارنظر قضائی خواهند کرد. چنانکه قبلاً هم گفته‌ام دستگاه قضائی فارغ از هرگونه مسألهٔ جوّسازی براساس ضوابط قانونی وظیفهٔ خودرا انجام خواهد داد. دید و نظر ماهم همان نظر قضائی است و قضات ما بی‌طرفانه اظهارنظر خواهند کرد.

جوّسازی و فشار به دادگستری

در همان حال که صاحبان آراء و عقاید جلوی دوربین ها و میکرفن ها و پای صحبت خبرنگاران می نشستند، دستگاه قضائی به شدت مشغول تحقیقات، پی جوئی، و بررسی بود. کار، حساس و عمیق و آزاردهنده بود در صحن دادگستری و اطراف کاخ و کریدورها غوغائی بود که قوّهٔ قضائیه این همه هیاهو و غلغله را کمتر به خود دیده بود. با اینکه حقاً آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور تدابیری در آرام کردن جوّ اندیشیده بودند که بسیار کارساز بود و شهود و شکات قبل از رسیدن به جلوی میز باز پرسان از کانال هائی عبور می کردند که به آنها ظرافت کار و آرامش و برخورد متین، گوشزد می شد ولی با این احوال علاوه بر این که طبع کار آشوب برانگیز و حادثه آفرین بود افراد و گروهها با مسأله برخورد تشکیلا تی می کردند و در جوّسازی تهمت و افترا و بهم زدن آرامش سهم بسزائی داشتند. نق زدنها بهانه جوئی های بی جهت. پرخاشهای بی مورد، کارشکنی ها و برخورده‌ای خصمانه، از سرو روی کارها می بارید. با اینکه سعی شده بود از قضات بسیار متبحر و باتجربه و معنون برای این کار انتخاب شود قضاتی که به هیچ دسته بندی سیاسی کمترین وابستگی نداشته باشند، با این همه کلّیهٔ حرکات و گفتار و کردار آنها درطول کار زیر ذره بین عیب جویانهٔ مراجعین بود. چه شایعاتی که پراکنده نشد و چه اتهامات ناروائی که نبستند. این قاضی حزب الهی است، آن یکی مجاهد است، دیگری شم توده‌ای دارد، آن دیگری آب از چشمه حزب جمهوری می خورد، چرا با آن پاسدار خوش و بش کرد؟ چرا سلام فلان شخص را چرب تر جواب داد؟ کلّیهٔ کارهای روزانه به دفتر بنی صدر گزارش می شد. از این دادگستری که رئیس آن دبیرکل حزب باشد چه انتظاری می توان داشت و... درمیان افرادی که برای تحقیق به دادگستری مراجعه می کردند هر فرقه آدم دیده می شد از زنان روسپی گرفته تا اساتید دانشگاه و پزشکان طراز اول، از قضات و رؤسای دانشکده های مختلف، تاجر، کارگر، جیب بر، افراد سابقه دار، زنان خانه دار، تا سیاست مداران حرفه ای، همه و همه در این میان پیدا می شدند به جز مأمورین انتظامی و مراتب بالای اداری و سیاسی و علمی، **اغلب مراجعه کنندگان دریک موضع مشترک بودند و از قبل تحت تعلیمات کافی قرار گرفته بودند. به آنان آموزش داده شده بود که درقبال هر سؤال باز پرس چه پاسخی بدهند و چگونه با مقامات قضائی مواجه گردند.**

همانگونه که در جای خود ذکر کردیم، هم دفتر بنی صدر و هم ارگانهای انقلابی نظارت و برخی اوقات دخالتهائی تاحد خلاف قانون می نمودند که آقای موسوی اردبیلی مجموعهٔ این دخالتها و تظاهرات مخالف و موافق درجلوی دادگستری را جوّفشار نام گذارده بودند. در دفتر بنی صدر، مسعودی مسؤول حقوقی دفتر نبض کار را در دست داشت. یکی

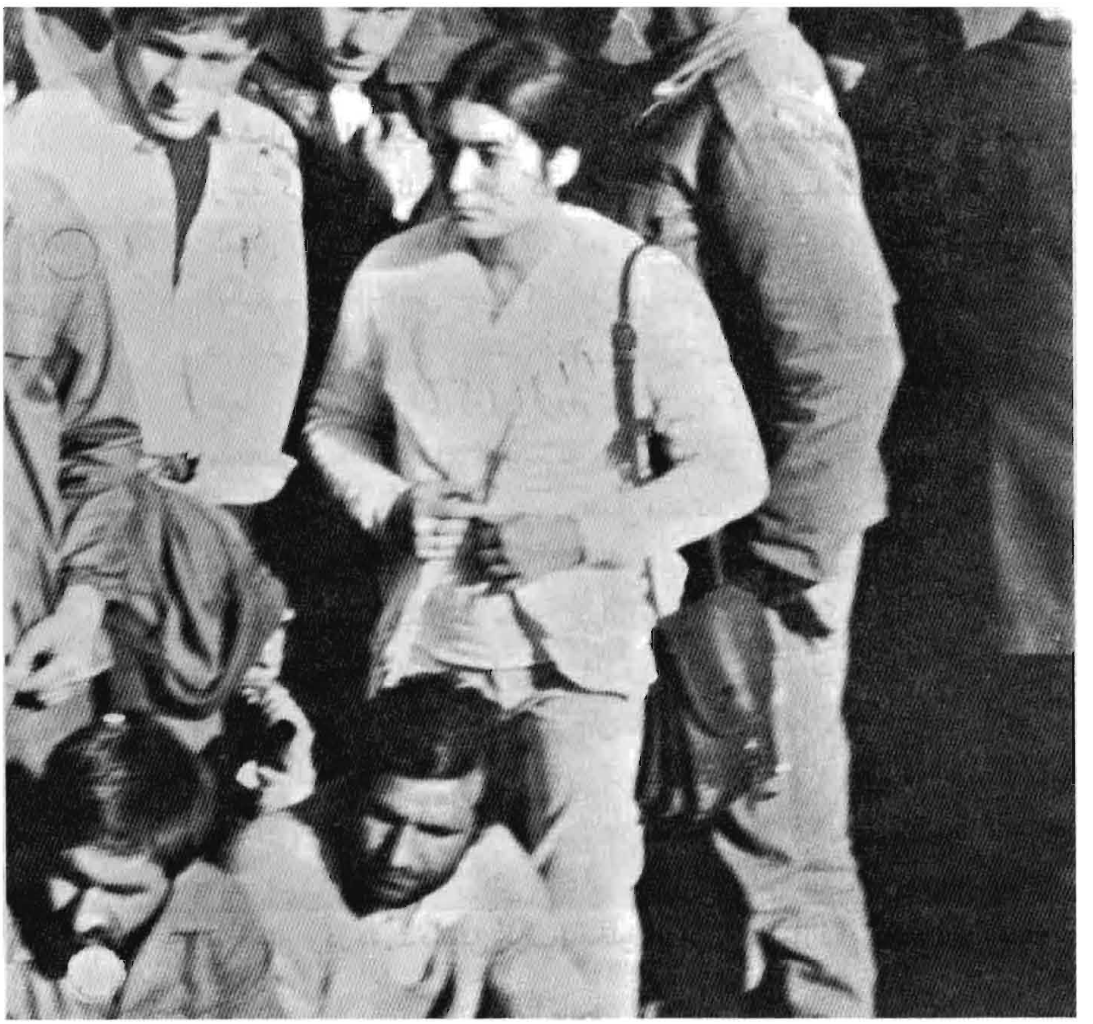

از مأمورین دفتر می گوید:

صبح روز دوشنبه شانزده اسفند حدود ساعت ۹ وارد دفتر منو چهر مسعودی شدم دیدم به اتّفاق چندنفر از جمله تقوی رئیس دفتر بنی صدر مشغول صحبت هستند بسیار شاد و خندان از حادثهٔ دانشگاه پس از سلام و علیک با مسعودی، مسعودی رو کرد به تقوی گفت: «همیشه رمضان یک دفعه هم شعبان» و ادامه داد: «این دفعه هم کتک خوبی خوردند حالا باید آمادهٔ ضدّ حمله باشیم». من رفتم اطاق کار خودم، ساعت ۱۰ مسعودی مرا به اطاق خود خواست. رفتم دیدم مشغول تلفن است از مکالمات تلفنی مسعودی این جملات به خاطرم مانده: «... بچه ها را بفرستید زودتر بروند ... تا می توانی نیروها را بسیج کن... مهدی جان [یا مهدی زاده جان] عکس یادت نرود...» و مطالب دیگری که من یادم نیست. من احساس کردم با دفتر هماهنگی صحبت می کرد بعداز مسعودی پرسیدم: «دفتر بود؟» گفت: «بلی». سپس به من گفت: «بنا به دستور رئیس جمهور قرار است مردم بروند دادگستری شهادت بدهند شما هم برو آنجا هرکس را دیدی بگو شکایت و شهادت خودرا کتباً بنویسند. زیر بار حرف کسی هم نروند. به وعده و وعید گوش ندهند، و اگر هم کتباً نوشتند رسید بگیرند و حتّی یک نسخهٔ آن را هم به دفتر رئیس جمهور بدهند تو کاملاً مراقب باش به دفتر هم گفتم چه باید بکنند.» من حرکت کردم، به جلوی دادگستری آمدم، دیدم درحدود یک صد نفر در یک طرف جمع شده اند و وسط آنها یک زن خیلی حرّاف بود که شعار می داد و چندنفر هم بالای یک بلندی ایستاده بودند. از قیافهٔ آنان مشخص بود از چه گروهی بودند که اگر کسی عکسهای آنان را ببیند متوجه می شود. از جمله کسانی را که آنجا شناختم. ن. ک. در بازار مقابل مدرسهٔ عبداللّه خان حجره دارد دیگری سرایدار حاجی ح بود که از طرفداران دکتر مصدق بود. م را هم آنجا دیدم که در بخش صنعتی دفتر ریاست جمهوری کار می کند. البته به اتّفاق یک نفر دیگر از اعضای دفتر، این آقای (م) را فروهر توی دفتر به کار گمارده بود. چندنفر هم از دفتر هماهنگی بودند. عدّه ای از جمعیّت هم جدا از این گروه در گوشهٔ دیگر ایستاده بودند که از طرفداران بنی صدر نبودند. در همین موقع تعداد زیادی عکس بنی صدر بین مردم توزیع شد. بعداً اعلام شد که آیت الله موسوی اردبیلی قصد سخنرانی دارند درمیان سخنان حضرت آیت الله همان زنی که در بالا اشاره کردم شدیداً اغتشاش راه انداخت. او شعارهای مختلف می داد و چادر مشکی به سر داشت. عده ای اطراف اورا گرفته بودند و با وی گفتگو می کردند. زن با حالت تعرّض به طرف آیت الله رفت و چند لحظه هم سخنان ایشان را قطع کرد در هرحال سخنان حضرت آیت الله موسوی اردبیلی خاتمه پذیرفت و صدای مؤذن حلول ظهر را اعلام می کرد. عده ای جلوی دادگستری وضو گرفتند. حتّی دختران در زیر نگاه جستجوگر نامحرمان وضو ساختند و با کفش و در دست داشتن کیف، مخلوط با مردان به نماز قیام کردند. من خسته شده

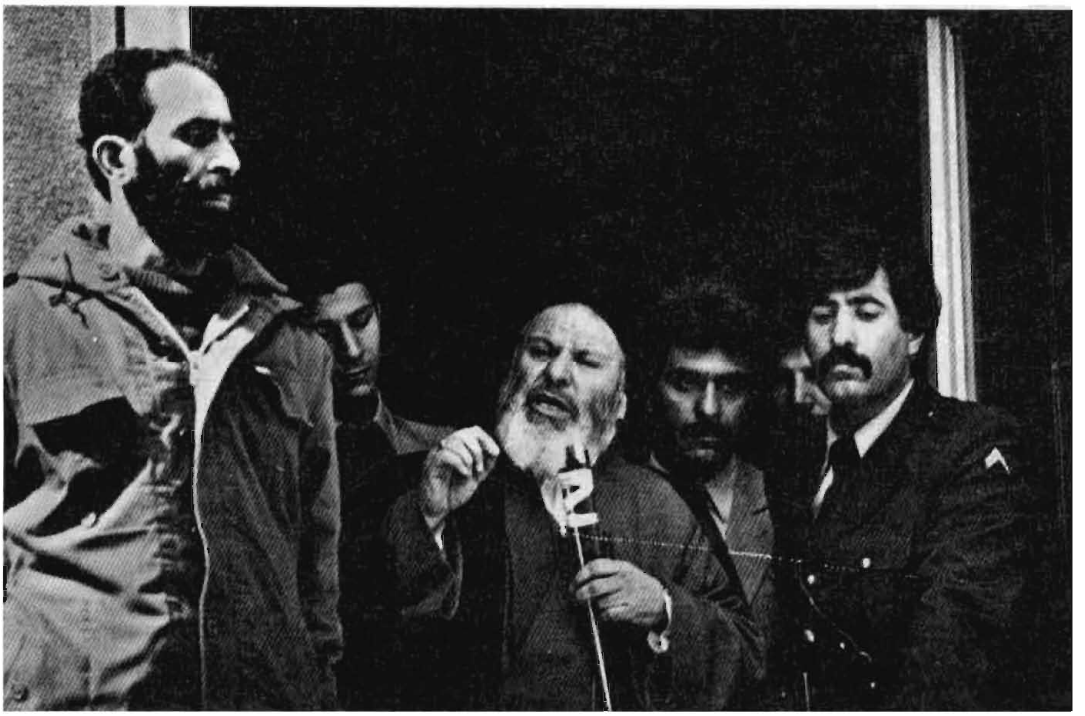

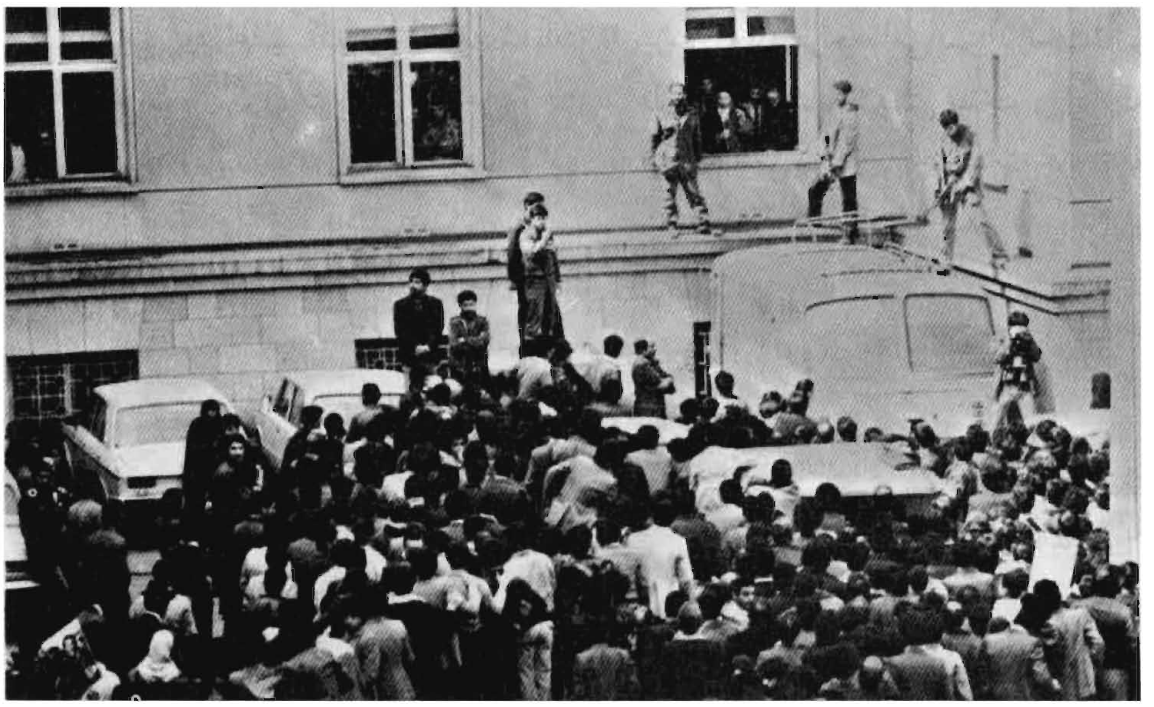

بودم، دادگستری را ترک کردم.
روز دیگر اقدامات مسعودی در تعطیل نمودن بازار به نفع بنی صدر دور می زد. او مرا فرستاد که مردم را به‌طرف دادگستری برای شکایت هدایت کنم. آمدم جلوی دادگستری عده‌ای قریب پنجاه نفر ایستاده بودند بقیه رفته بودند بازار. باز مدیر داخلی دفتر هماهنگی با عده‌ای آن‌طرف خیابان ایستاده بودند، من رفتم بازار دیدم بعضیها مغازه‌های خودرا تعطیل کردند و از بازار بیرون آمدند و به‌نفع بنی صدر شعار دادند. اکثراً جوان بودند و از افرادی که دیروز در دادگستری جمع شده بودند و منتسب به گروهکها بودند فراوان بین آنها دیده می‌شد. درضمن عدّه‌ای از بازاریها هم داخل بازار مشغول سینه‌زدن و نوحه‌خوانی بودند و به‌طرف آخر بازار می رفتند. من رفتم بالای یک موتور وانت ایستادم که خوب تماشا کنم. دو دستهٔ متخاصم در دو قسمت بازار تظاهرات می کردند. من هردو دسته را دوست داشتم، چون همهٔ آنها در انقلاب سهمی داشتند همه برای ما عزیز بودند. گریه‌ام گرفت خدایا چرا افرادی باعث می‌شوند این مردم نجیب و مسلمان به‌خاطر مقاصد شوم آنها رودرروی هم قرار بگیرند. صاحب وانت که درکنارم ایستاده بود گفت تا امام را داریم غصّه ندارد. در هرصورت جمعیّتی که به طرفداری بنی‌صدر شعار می‌دادند به‌طرف چهارراه گلوبندک رفتند. (تصویر سند را در صفحات آینده ملاحظه می‌فرمایید.)

این بود حال و هوای بعداز چهارده اسفند؛ و رسیدگی قضائی با چنین جوّی شروع شد. طبیعی بود اغلب کسانی که به شعبات باز پرسی ویژه مراجعه می نمودند تحت‌تأثیر القائات دو گروه متخاصم قرار می گرفتند و اغلب اظهاراتشان از پیش ساخته و پرداخته شده بود ولی درمیان آنها کم نبودند افرادی که می آمدند بی ریا درپی اعتقادات خود آنچه دیده بودند و شنیده بودند بی کم و کاست به‌روی کاغذ می‌آوردند. جمعاً از دوهزار و چهارصد و شصت و شش نفر تحقیق شد.

پیام بیست و چهار اسفند دادستان کل

روز بیست و چهار اسفند یعنی قریب به ده روز که دستگاه قضائی تحقیقات خود را شروع کرده بود، آقای موسوی اردبیلی دادستان کل دریک گفت و گوی تلویزیونی به مردم چنین گزارش داد:

بسم الله الرحمن الرحیم
وضع رسیدگی دستگاه قضائی فعلاً به این‌جا رسیده، طبق آخرین آماری که به‌من دادند ۱۵۱۹ مراجعه را ثبت کرده‌اند که ۹۱۰ نفر از اینها تاکنون رسیدگی شده است.

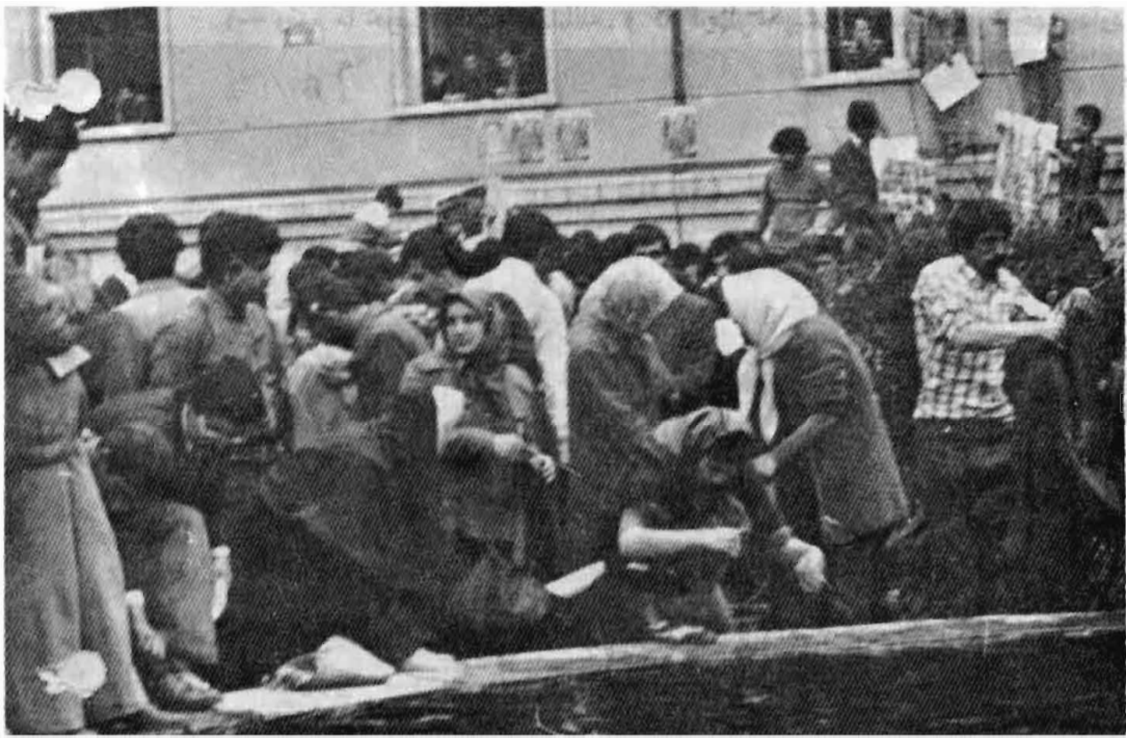

یک مقدار از پیام امشب من مربوط است به نگرانیهای مردم و سؤالهایی که درمیان مردم مطرح است، یا با ما درمیان گذاشته اند.

۱— وضع ما خوب است الحمدالله، و کار ازنظر ما پیشرفت نسبتاً قابل توجّهی دارد.

۲— فشار در روی دستگاه قضائی نیست و اگر هم پیش بیاید من فکر می کنم توان تحملش را داشته باشم. از نظر ما افراد تند شاید از کار ناراضی باشند اما نوعاً افراد معتدل که اکثریت مردم هستند اینها از وضع کار راضی و آرام به نظر می رسند. منتها سؤالاتی برای آنها مطرح است. ازقبیل این که حالا این کار به جائی می رسد یا یک مقداری طول می کشد بعداً فراموش می شود و اگر به جائی می رسد، کی می رسد و چگونه می رسد؟ ما می دانیم در این کار ادامه دادن و تأخیر انداختن خوب نیست، درست نیست یعنی این امید را که در مردم ایجاد شده که به کارها رسیدگی می شود از بین می برد، شاید نتیجهٔ بدتری هم داشته باشد. البته این فکر نمی تواند اساس یک شتاب بی رویه باشد در کار قضائی؛ پس باید تلاش کرد کار را در سریعترین وقت انشاالله به نتیجه رساند اما با دقّت و بررسی کامل. همان گونه که تأخیر کار ضرر خواهد زد، شتاب در کار، ناپختگی، برخورد غیراصولی با مسائل، برخورد غیرمتعهدانه هم ضررش کمتر نیست، من این مسأله را با آقایان باز پرس هایی که زحمت می کشند در این کار و آقای دادستان عمومی تهران درمیان گذاشته ام و همهٔ آقایان، در این نظر با من همفکر بودند. این قسمت سوم عرض بنده است، از آقایانی که تاکنون در آرام ساختن جوّ همکاری نمودند، حرفهای تندی نزدند، اطلاعیه های تندی نیز ندادند، اعلامیه های تندی ندادند، سخنرانی های تندی نکردند نه تنها نکردند، مردم را دعوت به آرامش، دعوت به اینکه به مسأله خوش بین باشند، صبر انقلابی خودرا ازدست ندهند؛ با این سفارشات در آرام ساختن محیط و دادن فرصت و مهلت به دستگاه قضائی که بتواند درمحیط نسبتاً آرام و سالم مسأله را رسیدگی کند تلاش کردند خیلی متشکر و ممنون هستم. خیلی ها در این قسمت همکاری داشتند و همکاری دارند. دستگاه دولت هیچگونه ناهماهنگی با کار ما ندارد. مجلس انشاءالله همکاری می فرماید، ائمهٔ نماز جمعه و دیگران در این مشروع انشاءالله کمک می کنند و کمک هم در گذشته کرده اند. و امّا آقای رئیس جمهور، جای خوشوقتی است که پس از پیام چهارم من در شب جمعه و آن عرایضم آقای رئیس جمهور هم نامه ای به من نوشتند و همکاری و موافقت خودشان را در آن نامه اعلام کردند.

علاقه مندم بینندگان محترم را درجریان بیشتر این کار قرار دهم. من آن صحبتهایی که شب جمعه کردم برای این که یک وقتی عرایض من یک جانبه تلقی نشود و سوءِ برداشت نشود، هم قبل از صحبتم و هم بعداز صحبتم با چندنفر از آقایانی که مورد وثوق اعتماد رئیس جمهور هستند و ازنظر مَن هم قابل اعتماد هستند با اینها عین همان مطالب را، البته منظورم عین الفاظش نیست ولی مطالبش را، قسمت مهم مطالبش را،

با آنها درمیان گذاشتم و مفاد پیام را دراختیار آنها گذاشتم و از آنها نظر خواستم و آنها نظر دادند؛ بانظر من موافق بودند. گفتم پس بنابراین به‌عنوان یک حل مقدّماتی و ایجاد همکاری بنده این صحبت را می کنم و شما هم بروید با آقای رئیس جمهور صحبت کنید و به ایشان اطمینان دهید که من نظری و غرضی خدای نکرده در این صحبت ندارم. منظورم یک پیشنهادی است، اگر موافقت بشود مشکلات را از سرراه دستگاه قضائی برمی دارد. آقای رئیس جمهور در این باره نامه ای به من نوشتند، البته به‌یک مقداری از صحبت من در آن نامه اش، یعنی به‌آن اول صحبت من اعتراض دارند به‌آن قسمتی که من از روزنامهٔ انقلاب اسلامی خواندم، آن جمله اش (که این جمهوری، جمهوری نیست که من افتخار کنم رئیس آن هستم) که من عرض کردم حتّی دوستان بی غرض خود آقای رئیس جمهور هم به‌این جملات فکر نمی کنم راضی باشند. ایشان اعتراض به‌آن قسمت دارند و خواندن اورا ظلم برخودشان تلقی کرده‌اند به‌این جهت گفتند من صحبتم این‌جور نیست، من صحبتم یک قضیهٔ شرطیه است من این‌جور نوشتم: اگر این باشد چماق داری این‌جور باشد که چه باشد که چه باشد، اگر اینجورها باشد آنوقت مثلاً این جمهوری دیگر جمهوری نیست، این را آن آقایان آمدند به‌من گفتند و من قول دادم که اگر چنین چیزی باشد - البته اعتراض برمن وارد فکر نمی کنم باشد من روزنامه را همانگونه خواندم که همه می خوانند، یک مقالهٔ بسیار مفصلی کسی نوشته باشد و یک روزنامه از او تیتری را انتخاب کند در آن بالا بنویسد، تیتر از متن روزنامه درمی آید، یعنی عین همان تیتر را خواندم، حالا کسی به‌من بگوید که این تیتر غلط زده شده برای این که یک جمله شرطیه بوده و این جملهٔ شرطیه شرطش را نقل نکرده، جزای شرط را نقل کرده، این اعتراض به‌من نیست اعتراض به روزنامه است، که در نقل خیانت کرده درعین‌حال من گفتم، اگر چنین چیزی باشد - من راجع به ایشان عرض می کنم که این‌جور بوده، و راجع به روزنامه، منتهی آن‌وقت دیگر باید روزنامه دفاع کند جواب بدهد چگونه یک قضیه شرطیه را به این‌صورت درآورده و این به‌عنوان یک خیانت در نقل تلقی می شود ولی متأسفانه بعد که ما مراجعه کردیم در متن هم آن اگری که ایشان گفتند نیست و قضیه به‌صورت جملهٔ شرطیه نیست. همین که تیتر آمده به‌همان صورت است. مگر نظر ایشان این باشد که این قضیهٔ شرطیه را انسان همان‌طور که می خواند از محتوای آن در بیاورد و اگر این باشد دیگر ما نمی توانیم به روزنامه اعتراض کنیم. چرا شما این برداشت را نداشته‌اید. در هرصورت این مسألهٔ مهمی به‌نظر من هست و اگر من با این صورتی که عرض کردم مسأله بسیار بی طرفانه بوده ولی من خودم را «وما اُبَرِّئُ نفسی». من که نمی خواهم بگویم من هیچ وقت... اگر اشتباهی چیزی از من سر بزند، یک جانبه قضاوت کنم یا اشتباه کنم من باید پوزش بطلبم از آن اشتباهاتم و از خداوند هم طلب مغفرت کنم یا در گذشته یا در آینده. این جریان این بوده و در قسمتهای دیگر ایشان

موافقت خودشان را اعلام کردند....
در نامه راجع به آن قسمت دوم عرض من ایشان عین این تعبیر را نوشته در بارهٔ این پیشنهاد که باید حکومت قانون استقرار پیدا کند و البته اجرای قانون بیش از همه باید در بارهٔ مسؤولان و زودتر از همه رئیس جمهوری بشود.
ایشان این را موافقت کرده در بارهٔ بند سوم است.
در بارهٔ تصفیه و تسویه اشخاص ناباب (من گفتم از دفتر ایشان از دفتر هماهنگی از همه جا ایشان بیایند بگویند که از آنها شروع کنم).
ایشان این جور نوشته:
«انشاء الله همانطور که وعده کرده اید ریشهٔ این فساد بزرگ را که چماق داری است بخشکانید و بعد همین کار تصفیه را از دفتر این جانب شروع کنید اگر ضدّ انقلابی یافتید البته طرد می شود.»
این کار را که نباید بکنیم همه با هم باید همراهی بکنم و این کار را بکنیم و این کار را که ایشان نوشته اند باید با ایشان وارد مذاکره بشویم این دوتا مسأله نیست این یک مسأله است. چون مسألهٔ چماق داری را وقتی که می خواهیم - خود ایشان هم این جور قبلاً همین طور مطرح کرده بود - ریشه گیری کنیم آن وقت دیگر باید به همه جا سر بزنیم به دفتر ایشان هم سر بزنیم به دفتر بنده هم اگر دفتری داشته باشم لازم شد به آنجا هم سر بزنیم هرکجا پیدا کردیم. ریشه را در همانجا بخشکانیم. بعدهم ایشان مجدداً اصرار کرده: «امید این جانب این است که رسیدگی به قصد ریشه کن کردن قطعی این فساد بزرگ جمهوری اسلامی که چماق داری است با قاطعیّت پیش برود.»
حالا چون عرض کردم این یک قسمت از عرایض من بود که عرض کردم امیدوارم انشاء الله این همکاریها که تا گفتن و تا قول با هم دیگر به توافق رسیدیم خداوند توفیق دهد در عمل هم انشاء الله همانگونه باشیم. دلیل هم نداریم بگوییم در عمل هم اینگونه نخواهیم بود. خداوند توفیق می دهد به همه مان درعمل هم همانگونه انشاء الله پیش می آید تا کار پیش برود. این ازنظر اوائل قسمت صحبت من و اما قسمت آخر صحبت من، الآن می توانم به دلیل این که جوّ یک مقدار آرام شده پاره ای از مسائل را در این جا مطرح کنم. مسائلی که برای ما مطرح است، طرح مسأله این جوری است: قضیه ای پیش آمده در چهارده اسفند و این قضیه گرفتاریهایی برای ما پیش آورده.
یک وقت ما این قضیه را مجرد فکر می کنیم، از علل و عوامل خود، از ریشه های خود قطع می کنیم، مثل یک جریان بسیار عادی که دونفر با هم دعوا می کنند. یک وقت این طور فکر می کنیم. جمعیّتی آنجا جمع شده اند دسته ای رفته در آن یا دسته هائی رفته اند در آنجا اخلال کرده اند، یک دسته زده یک دسته خورده، می خواهیم ببینیم

زننده که بوده خورنده که بوده؟ قضیه را مجرد این جور فکر می کنیم. یک وقت این است آن را جریانی می دانیم؛ از سوابق خود ولواحق خود و ریشه های خود و علل خود و معالیل خود این را قطع می نمائیم. این هم یک گونه بررسی است. به عقیدهٔ من و به عقیدهٔ هر کس که چنین پدیده ای را در جامعهٔ ما تعقیب می کند اگر ما بخواهیم این مسأله را مجرد بررسی کنیم یک بررسی انحرافی است. بررسی صحیح این است که ما بیائیم ببینیم ریشه ها و انگیزه ها و علل و محرکین و نتایج این چه بود.

اولاً عرض کنم ما در بررسیهایمان به اینجا رسیدیم. من اگر کلمهٔ چماق دار عرض می کنم از آقایان معذرت می خواهم. کلمهٔ چماق دار در اصطلاح قضائی یک عنوان خاصّی ندارد اما در فرهنگ امروز ما جاافتاده و مردم می فهمند، ما به این نتیجه رسیدیم که اینها از یک گروه خاصّی نیستند. به دلیل این که **در تهران و سایر شهرستانها جناحهای مختلف وقتی که می خواهند سخنرانی راه بیندازند، جلساتی داشته باشند، مورد هجوم قرار می گیرند. اگر از یک دسته بودند به یک جناح هجوم می برند. ما می بینیم به جناحهای مختلف و مخالف هجوم شد و بهم زدند، شعار دادند.** نمی خواهم بگویم همه در یک سطح بوده در یکی به زدوخورد کشید در یکی نکشید. در یکی به فحش اکتفا شد. شکلها مختلف بود اما در اصل کار مشترک بودند. چه بگوییم؟ اگر بگوییم چماق داری مربوط به یک گروه مشخص است یعنی هم در این سخنرانیها هم در سخنرانی مخالف همه، یک گروه حمله می کنند، این احتمالش هست؛ ولی ما می دانیم این طور نیست، پس بنابراین نمی توانیم بگوییم یک گروه معیّن چماق داری می کنند. **این یک پدیدهٔ خاصّ اجتماعی است. مثل این که گروه های مختلف هرکس در مسیر خاصّ خودش چماقداری می کنند. منتهی یکی زیاد یکی کم؛ یکی قوی یکی ضعیف؛ اینها باهم فرق می کند.** و اما این چماق داری که الآن مطرح است، ما دلیل داریم که یک گروه نبوده دلایل بدست آمده حاکی است که چماق دار کتک خورده داریم، چماق دار کتک زن داریم. دستگاه قضائی به این مرحله رسیده.

این طور نیست که مردم ساده و عادی زده و چماق داران خورده اند، البته نمی خواهم بگویم مردم عادی نزده اند، طبعاً وقتی که جنگی واقع می شود دسته ای، جمعی هم که از اول در جریان نبودند دخالتهائی می کنند یا می خورند یا می زنند.

اما ما در اینجا ادلّه داریم شکایاتی هم داریم شناسائی هم شده اند. من نمی خواهم بگویم پرونده ها تکمیل شده اند، پرونده ها در مسیر تکمیل اند.

بله درست است به این نتیجه هم ما رسیده ایم، گروهی هستند در تهران. این گروه که در زبان دسته ای به آنها می گویند چماق دار. همان طور که عرض کردم در روز پنجشنبه تنها این دسته آشوب به راه نینداختند در این جا از هر دوطرف بوده اند. مخالفین می گویند چماق داران از افرادی هستند که در سابق انقلابی بوده اند الآن هم هستند،

تعدادشان را نمی دانم چقدر است افرادشان را بشخصه نمی شناسم ولی الآن درحال پیگیری هستند که اینها شناخته شوند. به‌عنوان این که ما می خواهیم از انقلاب دفاع کنیم خودشان را مجهز کردند با ضدّ انقلاب، با اجتماع ضدّ انقلاب، و امثال اینها درگیری داشته باشند. یک وقتی ضدّ انقلاب می آید اعلام می کند، اعلامی که مثلاً وزارت کشور موافقت نکرده ما فلان روز می خواهیم راه‌پیمائی کنیم و فلان روز می خواهیم راه‌پیمائی مسلحانه کنیم، ضدّ انقلاب این کار را می کند این خلاف، قانون است، آن هم می آید با این درگیر می شود. یا خوابگاه را دانشگاه، اعلام می کند تخلیه کنید، تخلیه نمی کنند و شاید هم به احتمال دانشگاه، خانه های تیمی در آنجا درست می کنند، و این می آید آنجا می ریزد و آنجا را تخلیه می کند. این افراد، افراد مختلفی هستند، در جاهای مختلفی هستند شاید در نهادها بعضی افرادشان باشند، و علی الظاهر به‌نظر می آید که هستند. حالا شناسائی می کنند چقدر است، اینها در نهادها چقدر اثر دارند، نهادها در اینها چقدر اثر دارند. اینها هستند؛ ولی تاآنجا که به‌ما رسیده اشکال کار اینها در این است، اینها در هرکجا که خودشان تشخیص می دهند باید بروند در آنجا دست به کار شوند و وارد عملیات، می آیند و می شوند. از کسی نمی پرسند و کاری هم به‌این ندارند که این قانونی است یا قانونی نیست، افرادشان هم نمی شود گفت همه‌شان هم عنصرهای موجهی هستند، طبیعی است یک چنین پدیده ای که همین طور جوشیده و بالا آمده است، افراد موجه تویشان هست، احیاناً افراد ناموجه یا حتّی آنهایی که خیلی هم متشرع نباشند درمیان اینها هستند. در میان گروهها هم هستند افراد آنها درمقابل اینها هستند، اینها درمقابل آنها هستند. آنها به‌یکجا حمله می کنند، اینها به یک جا حمله می کنند. پس چماقداری یک چنین مسأله ای است. ما برای این که این را از جائی شروع کنیم، از جریان پنجشنبه شروع کردیم و برای شناسائی ۴۸ نفر زندانی داشتیم که آنها الان در زندان دادسرا نیستند، چون مجوز نداشت دادسرا آنها را زندانی کند، اما دراختیار دادسرا هستند. یک مقدار وسایلی از بعضی از اشخاص گرفته شده می شود. عکسهائی ما داریم از درگیریهاو آقایان را دعوت کردیم. روزنامه ها مارا کمک کردند که بسیار هم کمک مؤثری بوده که از آن راهها ما معرفی می کنیم تا می رسند به‌یک جائی! امروز آقایان باز پرسها، به‌من خبر دادند که یک مقداری - حالا ما نمی خواهیم بگوییم همهٔ آنهایی که آنجا درگیر بودند می شود شناخت - یک مقدار زیادی انشاءالله موفقیّت هست در این قسمت. البته این جا را باید گرفت و رفت جلُوتا رسید به هرکجائی که برسیم مسألهٔ دیگری که امشب شنوندگان محترم را می توانم در جریان بگذارم این است که مسأله فقط آنهایی که در آنجا زدند و در آنجا خوردند نبوده. مدارکی و اسنادی به‌دست دستگاه قضائی رسیده که این کار تهیه شده بود یعنی تعمداً این به‌وجود آمده، این را باید دقّت کنیم و پیگیری کنیم، چون اسناد این دراختیار شما قرار

داده می شود یا ممکن است برای شما سندی را ارائه دهیم، دستگاه قضائی سندی برابر شما ارائه بدهد که از دوماه پیش گروهها و اشخاص مختلف از قسمتهای مختلف در به وجود آوردن چنین کاری، کار می کرده اند، آنچه مهم است این است که اگر شما حساب کنید یک وقتی یک چنین سندی شما ببینید به نام ایکس بعداز جریان پنجشنبه که بگوید خوب بود، مسأله خوب بود، حالا باید اثر زدائی کرد یعنی آن آثار منفی که به وجود آورده آنها را باید از بین برده خالص در آن جهتی که قرار بود قرار بگیرد، اگر یک چنین سندی برای ما ارائه شد، آن وقت خواهید رسید به آن حرفی که من گفتم باید برویم ببینیم ریشه ها در کجاها بوده است ما یعنی دستگاه قضائی، و آقایان باز پرسها و این دستگاهی که کار می کند به اینجاها رسیده ایم می دانید که من نه قاضی رأیم و نه قاضی تحقیقم، من در دیوان عالی کشور در دادسرا سمتی دارم. و خودتان می دانید سمت من تا چه حدودی است، - این است، کارتا این جا رسیده حالا فرداست که تلفن می فرمائید به من، فلان کس! باز شما که مبهم گفتید، که، بازهم که شما روشن نکردید، خوب شما هم یک مقدار توجه کنید که من ازنظر مقررات قضائی نمی توانم الآن بیایم همهٔ محتوای پرونده را به شما بگویم، من این مقداری که شمارا درجریان می گذارم، شما بدانید مسأله دارد تعقیب می شود مسأله دارد بیخ پیدا می کند، مدارک جمع آوری می شود، اینجور فکر نکنید که در این مملکت هرچه می شود فراموش می شود، خوب، من که نمی دانم هم قاضی تحقیق باشم، هم ناظر باشم، هم محکمه باشم، هم رأی بدهم، هم محکوم کنم، خوب این کار را من صلاحیّت ندارم بکنم، درست هم نیست، پس بدانید از نظر قضائی صحیح نیست ولی بدانید که مسأله به این صورت است و اگر من آمدم شب جمعه آن همکاری را از برادران عزیز درپیام سابق از دیگران درپیام بعدی از آقای رئیس جمهور خواستم منظورم این بود همه باهم همکاری کنیم ببینیم این تا کجا بیخ پیدا می کند و تا کجا می رسد، آن ریشه هایش را بسوزانیم، بله در این جریان از آن نظری که الان در دادگستری مطرح است آقایان آمدند این ۹۱۰ نفر درمیان اینها شاکی ها هست از آقای رئیس جمهور شکایت شده، از گارد ایشان شکایت شده، از آقای بهزاد نبوی راجع به آن مقاله اش یا سخنی که گفته شکایت شده، از گروهها آنهایی که در کتک زدن فعالانه - بنابر آن که می گویند من قضاوت نمی کنم - شرکت داشتند شکایت شده، اینها باید دقیقاً برطبق موازین قضائی رسیدگی بشود و هروقت پرونده تکمیل شد شما را در جریان خواهم گذاشت.

مسأله ای که هست یکی از ریشه ها که با مأمور این جریان همکاری هم نکرده بود، متأسفانه روزنامه ها بودند به این روزنامه ها هرچه گفتم بگذارید محیط آرام باشد، خوب اگر محیط آرام نباشد من این حرفها را بزنم غوغائی بر پا می شود، خود این موجب تحریک، خود این، من دیگر نمی توانم بیایم مردم را در جریان کار بگذارم، من

نمی توانم مجرم را بگویم تعقیب کنید، اینها حالا نمی گویم همه شان، شاید درمیان اینها بعضی هایشان (چون من دقیقاً اینها را کنترل نکردم) بعضی ها تاحدودی همکاری کرده باشند، اما ما هرچه گفتیم اینها با نوشتن هاشان با قلمهاشان آمدند و در تحریک مردم به هیجان مردم کمک کردند.

امروز یک باز پرسی ویژه‌ای در نظر گرفته شد که در دادسرای تهران از فردا دقیقاً خارج از نوبت به کار روزنامه ها رسیدگی کند چون هرچه ما بیاییم به مردم بگوییم آقایان آرام! اجازه بدهید! فرصت دهید! مهلت دهید! دستهایی دیگر از آن طرف آتش را هی دامن بزنند، خوب این نمی شود. یکی از این ریشه گیری همین جاست اینجا باید ریشه گیری بشود و این کار باید صحیح انجام بشود خدای نکرده روزی بیاید که بگویند روزنامه‌ای یا روزنامه هائی توقیف شده و تعطیل شده ما نمی خواهیم در جمهوری اسلامی چنین کاری پیش بیاید و برخلاف قانون هم دست به هیچ کاری نخواهیم زد.

والسلام علیکم و رحمت اله و برکاته.

درکل جریان رسیدگی دوهزار و پانصدوشصت وشش نفر جهت تحقیق، خودرا به دادگستری معرفی نمودند که از این تعداد سیصد و نود و دو نفر از حضور در جلسات باز پرسی صرف نظر کردند و از بقیّه تحقیقات مفصلی معمول گردید. اسناد و مدارک از آنها اخذ و جمع آوری شد ولی همان طور که گفتیم اغلب شهود مراجعه کننده به باز پرسیها قبلاً تحت تعلیمات وسیع قرار گرفته بودند و همچنین گفته های اغلب آنها مشابه و حاکی از ملاحظه و مشاهدهٔ یک مقدار اغتشاش و زدوخورد بود بدون این که هویت فردی را ذکر نموده باشند. طرفداران بنی صدر، مسؤولیّت امر را به گردن حزب اللهی ها می انداختند و مخالفین بنی صدر ادعا داشتند مانند همهٔ کشورهای آزاد عده‌ای آمده بودند شعارهائی هم می دادند، اگر فرمان عمومی بنی صدر صادر نمی شد و تجهیزات از پیش آماده شده و افراد از پیش تعلیم شده به کار نمی افتادند، مسلماً مسأله‌ای به وجود نمی آمد.

مثلاً آقای م. ب. یکی از شهود عنوان می دارد:

بالاخره بنی صدر دستور حمله را صادر کردند و اگر چنین کاری نمی کردند درگیری شروع نمی شد قبل از دستور ایشان هیچگونه حمله و درگیری در سطح دانشگاه ظهور نکرده بود و مخالفتها فقط درحد شعار بود.

گروهی از شهود و عدهٔ زیاد دیگری حضور منافقین، میلیشیا و فدائیان را در دانشگاه تأیید

نمودند. یکی از شهود اظهار می نماید: ع. ت. عضو سازمان منافقین خلق قبل از واقعهٔ دانشگاه به‌وی اظهار نمود منافقین در گروههای ۵۰ نفری فعالانه در دانشگاه شرکت خواهند کرد و یکی دیگر از شهود اظهار نمود ع. س. عضو فعال منافقین خلق را آن روز در دانشگاه به اتّفاق و. ش. سمپات منافقین خلق مشاهده نموده که در درگیریها به‌شدت شرکت داشت.

ع. ز. وعده‌ای دیگر از شهود الف. ش. سر پرست میلیشیا را در دانشگاه دیده و شناسائی کردند که فرماندهی میلیشیاها را دردست داشته و در درگیریهای دانشگاه به‌شدّت فعال بوده است. ازطرف عده‌ای از شهود من جمله (ع. س. وع. ب. وف. ج.) و عدهٔ زیاد دیگری از شهود حضور چریکهای فدائی در دانشگاه شناسائی و تأیید شده است.

آقایان ف. ج. وع. ز. حضور گروهی از سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر را در صحن دانشگاه به‌نحو فعالانه گزارش نمودند و افرادی از این گروه به اسامی ی. پ. و ب. ب. وف. ج. را شناسائی نمودند شهود به‌نحو وسیعی حضور اعضای حزب رنجبر، اتّحادیهٔ کمونیستهای ایران در دانشگاه را تأیید کردند و چنانکه در گذشته عنوان داشتیم، حتّی وجود رگه هائی از حزب دمکرات کردستان نیز در دانشگاه به طرفداری از بنی صدر دیده شده است.

در مورد فعالیّت گروههای حزب‌اللهی در دانشگاه قبلاً نیز تذکر دادیم که گروههای مختلفی از پاسداران اعضای کمیته‌ها نهادهای انقلابی با تجهیزاتی که همچون عکس و پلاکارد و روزنامه که قبلاً تهیّه کرده بودند در دانشگاه حضور یافتند و البته اغلب مجروحین و مضروبین از این عده بودند.

یک گزارش سیاسی

نشریهٔ اطّلاعات و بررسی های سیاسی تهران ضمن گزارشی که تسلیم نموده چنین عنوان می دارد:

در قسمت درب جلوئی دانشگاه حزب‌الله عکسهائی از مصدق که درحال بوسیدن دست ثریا بود دردست داشتند و شعار می دادند باعث مرگ نواب مصدقه، مصدقه - سپهسالار پینوشه ایران شیلی نمی‌شه - حزب فقط حزب‌الله، توده‌ای ضد الله - مسلمان بپاخیز، شاه دوباره آمد - مرگ بر میلیشیا - وافراد گروهکها هم مرتّب وارد دانشگاه می شدند و گاهی اوقات با حزب‌الله درگیر می شدند.
درصورتی که حزب‌الله فقط شعار می داد. رو بروی درب ورودی عکسهائی از مصدق

پخش می شد و همچنین روزنامهٔ انقلاب اسلامی هم به‌فروش می رسید. البته به‌عنوان بازار سیاه مردم صف کشیده بودند و این دقیقاً مصنوعی بود. ضمناً نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام هم به‌فروش می رسید، همراه با شعارهای خودشان. افراد ادارهٔ آگاهی هم در اطراف دانشگاه مشاهده می شدند.

در خیابان ضلع شرقی زمین چمن حزب الله بود (در حدود ۱۵۰۰ نفر) و در ضلع غربی زمین چمن افراد گارد با همان شمایل دوران شاه، با کلاه مخصوص و کیسه های پُراز گاز اشک آور که همین امر باعث تحریک بیشتر مردم شده بود تا جایی که مردم می گفتند اینها همان گارد بنی صدر هستند، در صورتی که اینها گارد شهربانی بودند.

زمانی که بنی صدر در پشت تریبون قرار گرفتند، افراد داخل چمن شروع به کف زدن و سوت کشیدن نمودند آن‌وقت گروه حزب الله مستقر در شرق چمن شعار می دادند: سوسولا دست نزنین، النگوهاتان می شکنه - سوسولا دست نزنین، شب هفت شهداست و بعد شروع به سینه زدن و کوبیدن پا نمودند در این موقع در چند نقطه درگیری شروع شد و چون جمعیّت، حزب اللهی ها را مسخره و هو می کردند، باعث حملهٔ حزب الله به‌طرف جمعیّت شد و در چند نقطه جمعیّت پا به‌فرار گذاشتند. البته تمام این جریانات در خیابان شرقی سمت راست زمین چمن که به مسجد ختم می شود اتّفاق افتاد. در مجموع حزب اللهی ها آن‌طور که شعار می دادند نمی خواستند درگیر شوند ولی افرادی در داخل آنها بودند که خیلی متعصب بودند، عصبانی شده و طاقت نمی آوردند و باعث درگیری می شدند. مثلاً یک نفر از آنها سرنیزهٔ ژ ۳ درآورد و به جمعیّت حمله برد و چند نفر را زخمی کرد. اورا دستگیر کردند.

در داخل حزب اللهی ها، برادران سپاهی و پاسداران کمیته نیز دیده می شدند حتّی بعضی از آنها با لباس فرم سپاه بودند.

در داخل چمن مرتّب بر علیه حزب و آقای بهشتی و ... شعار داده می شد و آنگاه بنی صدر از مردم خواستند که حزب اللهی ها را بیرون کنند آنگاه گروهها از زمین چمن خارج شده و به‌طرف حزب اللهی ها آمدند و عدهٔ دیگری از گروهها از پائین خیابان شرقی زمین چمن به‌طرف بالا آمده و درگیر شدند و هرکس که ریش داشت و یا فرم لباس سپاه پوشیده بود و یا به‌نحوی شبیه مسلمانها بودند وحشیانه می زدند و یا دستگیر می نمودند. درگیری به‌اوج رسید و گروهها افراد حزب اللهی را از خیابان شرقی بیرون نمودند و سپس شروع به سنگ پرانی در شرق دانشگاه کردند.

در ساعت ۴:۴۵ بعدازظهر بود که داخل دانشگاه نزدیک درب جلوئی، سنگ پرانی شروع شد از یک طرف حزب الله و ازطرف دیگر گاردیها همراه با میلیشیا و گروههای دیگر، در همین زمان گروهها با شعارهائی ازقبیل «قرآن، قرآن سلاح مستکبران»، «مرگ بر بهشتی» و بطورپراکنده «مرگ بر رجائی، رفسنجانی، خامنه ای» به‌طرف

درب جنوبی حمله کرده و شروع به ضرب و دستگیری نمودند و برای نمونه یک نفر را که کلت ٤٥ داشت گرفته و به شدّت زدند و سپس چادر واقع در سمت راست درب اصلی دانشگاه را که کتابهای مرحوم شهید مطهری، عکس امام، قرآن و نهج البلاغه و مفاتیح و کتابهای دیگر بود آتش زدند و اگر کسی هم به این کار اعتراض می نمود کتک مفصلی می خورد.

اما نمونه های دیگر درگیری:

١ــ یک نفر را گروهها گرفته و یک شخص گردن کلفت گلوی اورا به شدّت فشار می داد به طوری که درحال خفه شدن بود آنگاه چندنفر دختر جنبشی فرد مذکور را ازدست او نجات دادند و سپس تعدادی دیگر اورا تنفس مصنوعی دادند و موقعی که سرحال آمد وی را به عنوان زندانی به اطاق مخصوص بردند.

٢ــ هنگامی که چندنفر از خواهران در خیابان غربی زمین چمن با شعارهائی حرکت می کردند، خانمهای مرفه و اداری باصدای بلند به آنها می گفتند که چقدر پول گرفته اید و صیغهٔ چندتا از پاسداران شده اید.

٣ــ در خیابان شرقی زمین چمن شخصی را دستگیر کرده و به طرف جایگاه می بردند که ناگهان کاردی از پهلوی او بالا رفت و گفته شد که این کارد در جیبش بوده آنگاه گروهها به شدت اورا کتک زدند و مشخص نبود که آیا این کارد از او بوده است یا خیر.

٤ــ یک نفر را دستگیر کرده و به سمت اطاق زیر جایگاه می بردند که در راه کتابی از سازمان مجاهدین از جیب خود درآورد و گفت من از مجاهدین هستم، سپس اطرافیان گفتند بگو مرگ بر بهشتی، تا ترا آزاد کنیم. این مسأله در چند مورد دیگر هم دیده شد که پس از دستگیری یک نفر و یا مشکوک شدن به کسی از او می خواستند که مرگ بر بهشتی بگوید تا اورا رها کنند.

٥ــ یک نفر که گویا یک چاقوئی در جیب داشته است گرفته و به شدّت اورا مضروب نمودند به طوری که خون تمام وجودش را پُر کرده بود. مهم این که این شخص با زن و بچهٔ خود بوده است و مشخّص بود که یک نفر با زن و بچه قصد درگیری ندارد و حتّی در مسیری که اورا می بردند مرتّب فریاد می کرد من حزب اللهی نیستم ولی کسی به او توجّهی ننموده و اورا کتک زنان به سمت جایگاه می بردند.

٦ــ در بیرون از دانشگاه گروهها به خواهرها حمله کرده و حتّی چادر چندنفر از آنها را از سرشان کشیدند.

٧ــ در وسط سخنرانی در ضلع جنوبی دانشگاه نزدیک خیابان ١٦ آذر پنج نفر از مجاهدین که شعار مرگ بر بهشتی می دادند به یک نفر شخص ریش داری که یک اورکت پاسداری به تن داشت حمله کردند و بعداز کتک زدن او متواری شدند.

٨ــ مشاهده شد شخصی را که درحال بیهوشی بوده به سمت جایگاه برای زندانی

کردن می بردند.
۹ــ یک نفر در حالی که خون‌آلود بود می گفت تازه از جبهه آمده‌ام و یک لگد هم به قلبم خورده و الآن به شدّت درد می کند.
امّا مسائل دیگری که رخ‌داد این بود که حزب‌اللهی ها جلوی یک پیکان گشت کلانتری را گرفته و چون فرار کرد با سنگ شیشهٔ عقب آن‌را شکستند و گارد شهربانی هم با گاز اشک‌آور به‌طرف آنها حمله کرد و حزب‌اللهی ها هم به‌تلافی، چندنفر از پاسبانها را زدند و افراد گارد از این که وسیله‌ای برای حمله نداشتند دلخور بودند، ضمناً افراد متشکل گروههای فوق‌الذکر (میلیشیای مجاهدین، فدائیان اقلیت، پیکاریها، توده‌ایها، رنجبران) و کلاً بقیهٔ گروهها آتش‌بیار معرکه بودند و دقیقاً حرفهای بنی صدر را گوش داده و از طرفی مجاهدین هیچگونه اعلامیه‌ای پخش نکردند و در بحث‌ها هم شرکت نداشتند و مو به‌مو سخنرانی را اجرا می کردند و در زمین چمن هم شعارها را میلیشیای مجاهدین کنترل می کرد و به قسمتهای دیگر انتقال می داد و حزب‌الله هم سیم بلندگو را قطع کرد و ازطرفی حزب رنجبران هم فعالیّت شدیدی برای بنی صدر می کرد. پس از پایان سخنرانی نیز گروهها دسته دسته به‌طرف چهارراه مصدق و خیابان کارگر و خیابان آزادی و امیرآباد رفته و شعارهائی برعلیه حزب جمهوری اسلامی و آقای بهشتی و کلاً شخصیّتهای مملکتی می دادند.

نظریه:

گروهها و در رأس آنها مجاهدین خلق در زیر چتر بنی صدر از حمایتی که امام از رئیس جمهور می کنند سوءِ استفاده کردند چون مجاهدین معتقدند باید تضاد بین حزب جمهوری و بنی صدر را زیاد کرد تا نیروها به‌سمت آنها جذب شود.
شعارهائی که توسط حزب‌الله داده می شد:
باعث مرگ نواب، مصدقه، مصدقه - دفتر همکاریها، پُراز ساواکی و سیا - سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمی شه - حزب فقط حزب‌الله، توده‌ای ضد الله - مسلمان بپاخیز شاه دوباره آمد - با آل علی هرکه درافتاد ورافتاد - وای اگر خمینی حکم جهادم دهد، گارد بنی صدر نتواند که جوابم دهد - بنی صدر، بنی صدر، در خط آمریکایی - مسلمان بپاخیز، قرآن سر نیزه شد - گارد رئیس جمهور کیه، ساواکیه، ساواکیه - گارد سپهسالار را بخاک و خون می کشیم - بنی صدر حیا کن، اینورت را نگاه کن - بنی صدر حیا کن، میکروفن را رها کن - رهبر تو مصدق، رهبر ما خمینی - بنی صدر توخالیست، گاردش امریکائیست - تا مرگ شاه دوم، نهضت ادامه دارد - جمهوری اسلامی راه مصدق نمی شه - سوسولا دست نزنید، شب هفت شهداست - مرگ بر بنی صدر.
شعارهائی که توسط گروهها و طرفداران بنی صدر داده می شد:

جمهوری اسلامی از انحصار حزبی آزاد باید گردد - صدا و سیمای ما از انحصار حزبی خارج باید گردد - مصدق راهت ادامه دارد - بنی صدر، بنی صدر، حکم جهادم بده - مرگ بر بهشتی، درود بر بنی صدر - بنی صدر افشاکن افشاکن - بنی صدر بنی صدر، بلند گوها را قطع کردند - حزب چماق بدستان، باید برود گورستان - چماقدار بیچاره، کارت کمیته داره - عامل تفرقه کیه، بهشتی بهشتی - تا حزب کفن نشود، این وطن وطن نشود - زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، زیر بار چماق نمی کنیم زندگی - مرگ بر این حزب مرگ براین حزب - چوب، چماق، شکنجه دیگر اثر ندارد - زندانی سیاسی میراث شاهنشاهی - دانشگاه، سنگر آزادی، آزاد باید گردد - دانشگاه، دانشگاه به همّت توده ها آزاد باید گردد - آیت کودتاچی اعدام باید گردد.

حسب تحقیقات مفصل و اطّلاعاتی که تعداد بسیاری از شهود در دسترس باز پرسان قرار دادند کلّیهٔ اعضای دفتر رئیس جمهور به جز تقوی، کلّیهٔ سر پرستان دفاتر هماهنگی در واقعه حضور داشتند. فرماندهٔ گارد ستوانیار ذوالفقاری شخصاً عهده دار حرکات و حملات گارد بود که با لباسهای معمولی در بین افراد بودند. انتظاریون با بی سیم محل تجمع گروههای حزب اللهی را شناسائی می کرد و به ذوالفقاری و دیگران اطّلاع می داد و با این صورت مقدّمات حمله را فراهم می نمودند.

در جریان تحقیقات از شخص بنی صدر، مأمورین پلیس، گروهکها، حزب اللهی ها، پاسداران، اعضای کمیته ها، آقایان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعلی خامنه ای، نخست وزیر وقت مرحوم رجائی، بهزاد نبوی، رضائی، دفتر هماهنگی شکایت گردیده و دلائلی هم برعلیه آنان اقامه شده است.

یکی از شکات به نام الف. م. می گوید:

شخصی به نام ح. س. که از کودکی اورا می شناختم روزنامه ای را آتش زد و به چادری که سقف آن حصیری بود جلو دانشگاه (چادر وحدت) انداخت و آن چادر را به آتش کشید نمی دانم چادر متعلق به چه کسی و گروهی بود ولی در داخل چادر وسائل صوتی، عکس، کتاب، قرآن دیده می شد من به او گفتم آقای س. تو که مجاهد هستی چرا اموال مردم را به آتش می کشی تا من را دید شناخت فریاد «م. چماقدار». آمدند مجاهدین به من حمله کنند، میله های آهنی دانشگاه مانع بود و من هم فرار کردم.

از این گونه مطالب در تحقیقات آقایان باز پرسان زیاد است. شاکی دیگرع. ب. اظهار می دارد:

مجاهدین کلّیهٔ سرمایه و توان خودرا در آن روز در دانشگاه بمنصهٔ ظهور گذاشته بودند. عده‌ای از اعضای معتبر مجاهدین بودند که در دانشگاه حضور داشتند و در حملات به مسلمانان شرکت می نمودند.

رسیدگی به موضوع ادامه داشت و داشتیم آهسته آهسته به پایان سال می رسیدیم.

پیام دادستان کل در بیست و هفتم اسفند ۵۹

آیت‌الله موسوی اردبیلی در بیست و هفت اسفندماه، آخرین گزارش سال ۱۳۵۹ را تقدیم مردم کردند:

بسم الله الرحمن الرحیم

در این پیام، نخستین عرض من در بارهٔ اطّلاعیهٔ حضرت امام است. در رابطه با کار قوّهٔ قضائیه، فراوان می پرسند نظر شما در بارهٔ اطّلاعیهٔ امام چیست و در بارهٔ تحقیق و بررسی قضائی چه اثری دارد یا خواهد داشت. من با اطّلاعیهٔ امام صددرصد موافقم و در کار قضائی ما اثر بسیار مثبتی دارد اطّلاعیه و رهنمود حضرت ایشان چیزی نیست جز دعوت به سوی وحدت و اتّحاد، قانونی شناختن همهٔ ارگانها، احتراز از تجاوز به حق دیگران و قرار گرفتن هر قوّه درجای خود و احترام به قانون. همهٔ اینها چیزهائی است که قوّهٔ قضائیّه در این تلاش و در هرتلاشش باید در همان جهت حرکت کند گذشته از این اثر بزرگی که این اطّلاعیه در کار ما داشت آرام ساختن جوّ و سالم کردن اجتماع بود. این کاری است که ما به هر ترتیب می خواستیم به‌وجود بیاید. تقاضا می کردیم، خواهش می کردیم، تذکر می دادیم به شخص ها، شخصیّت ها، ارگانها که یک مقدار آرام بگیرند، تحریک نکنند، تهییج نکنند، جوّ آرام باشد، مساعد و مناسب، اظهارنظر قضائی باشد و یک موفقیّت نسبی بدست آورده بودیم. اما اطّلاعیهٔ امام با اثر اعجازآمیز خود یکباره جوّ را آن‌چنان آرام ساخت که ما حتّی فکرش را نکرده بودیم یک شماره تلفن ویژه در دادسرا برای آقایانی که می خواهند تلفنی تماس بگیرند آنجا تعیین کردند که تا دیروز آن تلفنچی تلفن از دستش نمی افتاد، همان که تلفن را زمین می گذاشت تلفن زنگی می زد اما دیروز آمد. گفت از اول تا آخر فقط سه‌تا ما امروز تلفن داشتیم و این دلیل آرامش فکری مردم، آرام گرفتن جوّ، امیدوار بودن مردم، از بین رفتن این هیجان است، پس بنابراین، این اطّلاعیه در همهٔ قسمتها اثر بسیار خوبی داشت خصوصاً در کار قوهٔ قضائی آرام ساختن جوّ و مساعد بودن، مناسب بودن برای این که حاکمیّت قانون برقرار بشود و چیزهای ضدّقانون، مخالف قانون از بین برود، زمینه بسیار مساعدی را این کار، اطّلاعیهٔ حضرت امام برای کار قضائی فراهم کرد. راجع به هیأت مرکّب از سه نفر که در اطّلاعیهٔ حضرت امام آمده او یک نحوهٔ حکمیّت است در محدودهٔ اختلافات شخصیّتهای مملکتی که اگر چیزی درمیان

آقایان به‌وجود آمد یک سوءِ تفاهمی، چیزی، آنها رسیدگی بکنند و هرچه زودتر ریشه‌یابی کنند و نگذارند که این اختلافات بزرگ شود و همچنین خط مشی برای روزنامه بدهند و آنها را سالم بسازند و نگذارند به‌آن حالتی که بود به‌آن حالت در بیایند. البته این کار هیچ کاری با قوّهٔ قضائی ندارد ودخالت در کار قوّهٔ قضائی نیست، اشکالی هم ندارد، حتّی می تواند معین بسیار خوب و مساعد بسیار خوبی برای قوّهٔ قضائی باشد، این راجع به اطّلاعیهٔ امام، و اما این که کار به کجا رسیده است، گزارشی که امروز به‌من دادند، مجموعاً جمع‌بندی که می کردند آن رئوس مسائل که مطرح است با هفت مسأله مطرح است فعلاً و برای آنها یک‌مقدار مدارک و اسناد جمع‌آوری شده، بعضی بقدر کافی هست منتها باید جمع‌بندی کنند، و بعضی ها یک نواقصی شاید داشته باشد باید تکمیل شود، مسأله اول همانجوری که طبع مسأله هم بود از اول هم مطرح بود رسیدگی به اخلالگری و چماق‌داری در مجامع سخنرانیها و در قسمت های دیگر است.

البته در این باره، در رابطه با مسألهٔ چهارده اسفند اشخاص ضارب و مضروب تاحدودی شناسائی شده‌اند، مقداری که اول دستگیر شده بودند، مقداری آن عسکهایی که در دست بود، و تدریجاً منتشر شد، آقایانی که آنجا می آیند، خانمهایی که آنجا می آیند می شناسند، این کمک بسیار خوبی در این کار بود، گزارشاتی که داده شده به‌وسیلهٔ شهود، رسیدگی به‌وضع تظاهرات، ناسزاها، فحش‌ها حتّی سنگ‌پرانی و بنابر ادعاهایی که شده و شاید ادله‌ای هم بدست آمده در این قسمت از این مسأله مقدار زیادی پیش‌رفته. البته من فکر نمی کنم با این مدارکی که بدست آمده و اسناد بدست آمده همهٔ مسأله حل شده باشد ولی آن‌طور که آقایان می گفتند تا حدود نسبتاً زیادی می‌تواند با همین مدارک مسأله حل بشود اما اگر انشاءالله تکمیل بشود و مسأله را درست بررسی کنند برسیم به‌یک جائی که انشاءالله این پدیده یک پدیدهٔ بد اجتماعی است ریشه کن بشود از اجتماع، یک موفقیّت بسیار خوبی است.

دیروز آقای جعفری سردبیر روزنامهٔ انقلاب اسلامی و آقایان دیگر که من در آخر عرایضم عرض می کنم به مناسبتی آمده بودند در اطاق من ایشان اظهار کردند که مثلاً من چندنفر از اینها را می شناسم تا گفتند می شناسم من به ایشان گفتم حتماً شما اینها را معرفی کنید منتهی نه‌تنها با لفظ، سند و مدارک هم انشاءالله اگر دارید اینها را هم ارائه بدهید، همان‌جور مردم را متّهم نکنیم. البته تنها ایشان نیستند، برادران دیگر هم اگر با مدرک و با سند اگر دارند مساعدت بفرمایند تا این که این کار مقدار زیادی حل بشود. باز ایشان به‌من گفتند در صحبت اخیر من برداشت ایشان اینجوری بوده که من تاحدودی به چماق‌داری شاید لحن من یا لهجهٔ من طوری بوده که به‌یک نحوی مشروعیّت میداده، من توضیح دادم به ایشان که مسأله اینجور نبوده الآن هم تصریح می کنم که اگر کسی دیگر باز مثل ایشان از عرایض من چنین چیزی برای او تفاهم

شده باشد که من مشروعیّت می دهم به این کار، بداند من به اینگونه اخلال ها و چماق داریها و برخوردها، مشروعیّت که نمی دهم، اینها را نامشروع و خلاف قانون می دانم و این کار را محکوم می کنم و انشاء الله تلاش می کنم همه با هم جوّ را سالم بداریم این یک مسأله است تا مقدار زیادی پیش رفته. مسألهٔ دوم که البته مسأله ایست اول برای قوّهٔ قضائی به شکل مستقل مطرح بشود اما وقتی که مطرح شد به عنوان ریشه یابی مسأله پای گروهها که به میان آمد و پای جمعیّتهائی که دخالت در این کار داشتند مقداری سند و مدارکی بدست آمد و معلوم شد که روی این کار مدتها کار شده پای اینها به میان آمد مسألهٔ توطئه کم کم مطرح شد و قوهٔ قضائی در این بُعد هم کار می کند. البته در این بُعد مسألهٔ کارکردن، می دانید مشکلاتی در پیش است ولی مشکلی نیست که این کار را متوقّف سازد. امیدوارم انشاء الله کار پیش برود.

مسألهٔ سوم. مسألهٔ گارد ریاست جمهوری است. این گارد می دانید سروصدائی ایجاد کرد.

در سطح روزنامه ها و سخنرانیها. بحث در لفظ این بود که این گارد است یا یگان حفاظت است یا چیز دیگر است در این جا مدارک زیادی جمع آوری شده فکر می کنم اینجوری که می گفتند دیگر مدارکش هم تمام است منتهی جمع بندی می کنند که نتیجه اش دراختیار همگان قرار می گیرد.

مسئلهٔ چهارم پرونده هائی است که شکایت از آقای رئیس جمهور شده. در این جا لازم می دانم یک توضیح بدهم، این توضیح را که می دهم برای دوتا تذکری است که به من داده اند. یک تذکر این بود که اکنون که حضرت امام دستور به وحدت و اتّحاد و هماهنگی فرموده و همهٔ این ارگانها و مقامات را منطبق با قانون اساسی دانسته طرح یک چنین مسأله ای که از آقای رئیس جمهور شکایت شده شاید منافات با آن دستور امام و اطّلاعیهٔ امام باشد این یک تذکر. البته شنوندگان محترم توجّه دارند که این مسأله هیچگونه منافاتی با او ندارد من برطبق امر امام قبلاً هم این حالت را داشتم. آقای رئیس جمهور و رئیس جمهور رسمی مملکت، مردم رأی دادند، امام تأیید فرموده، مردم قبول کرده اند و برطبق قانون اساسی شخصیّت دوم مملکت است اینگونه می شناختم و همین گونه هم می شناسم. امام هم همه را گفته، ضمناً این ارگان را هم گفته، امر امام هم امر یست مطاع، اما اگر آقای رئیس جمهور یک پرونده یک دعوای حقوقی با کسی در یکی از محاکم دادگستری داشته باشد منافات با این کار دارد حتماً می گویید نه یک پرونده جزائی است یا یک نفر یا ده نفر یا صدنفر داشته باشند هیچ منافاتی با این ندارد امام دستور نفرموده به دعاوی رسیدگی نکنند امام فرموده شما مقامات مملکتی را مقامات قانونی و مسؤول بشناسید و اینها هرکدام در دائرهٔ وظایف خودشان مسؤولیّتشان را انجام بدهند و دخالت در کار دیگران نکنند و دعوت فرموده به اینکه قانون اساسی حاکم است در همهٔ موارد. این همان مطلبی است که ما عرض

می کنیم ما هم می گوییم قانون اساسی قوانین حقوقی، قوانین جزائی و قوانین سیاسی را همه را محترم شمرده یک مقدارش متن قانون اساسی است یک مقداری قوانینی عادی است از قبل داریم و یک مقدارش هم قوانینی است که بعد تصویب شد.

امروز یکی از دوستان نزدیک آقای بنی صدر پیش من بود و ایشان این تذکر را به من داد گفت برای بعضی ها از شنیدن این که از رئیس جمهور شکایت شده پرونده هست برایشان در معنی سنگین است. این را البته قبول دارم این را ایشان گفته من هم قبول دارم سنگین است و مشکل شان است این را هضم کنند. **اما من فکر می کنم این را کم کم باید از مغزمان بیرون کنیم اگر ما بخواهیم بگوییم درقوانین ما رئیس- جمهور، رئیس مجلس، رئیس دولت حتّی خود حضرت امام حتّی خود رهبر با آن یک دختر کتک خورده، در دانشگاه یا پسر چاقوخورده در دانشگاه فرق دارد. این منطق، منطق اسلامی نیست و این فرهنگ، فرهنگ اسلامی نیست. همهٔ مردم همهٔ انسانها همهٔ مقامات همهٔ شخصها درمقابل قانون مساوی مساوی هستند.** این را تاکنون لفظاً می گفتیم خدا کند در جمهوری اسلامی عملی پیش آید، عملاً ثابت کنیم که شعار نمی دهیم ما دروغ نمی گوییم ما واقع می گوییم، من قطع دارم اگر چنین پیش آمدی روزی برای رهبر عزیز ما پیش بیاید، کوچکترین مسأله برای او مطرح نخواهد شد از مخیّله اش هم خطور نخواهد کرد. آنهایی که رهبر را می شناسند می دانند بهتراز هر فرد ایرانی ایشان به قوانین مملکت حتّی به قوانینی که حالا داریم مثلاً چراغ را روشن نکنید، نمی دانم پنجره را ببندید[1]، ایشان عمل می کنند. این فرهنگ، این فکر باید از مغزها بیرون برود. در اینجا یک جمله ای عرض می کنم، برویم بسراغ مسائل دیگر. یا ما می خواهیم در این مملکت قانون حکومت کند، امنیّت قضائی برقرار شود یا نمی خواهیم. اگر نمی خواهیم خوب مسأله ایست تا آخر این جور هرج و مرج و درهم و برهم، بعد بیایند بزنند، ببرند، بعدهم یک کسی بیاید همه چیز را بردارد ببرد و اگر ما می خواهیم در هر گوشه، در هر قسمت مملکت خصوصاً این جاهائی که به چشم می آید اگر یک بی قانونی دیده شد در همانجا اگر جلویش گرفته شود، مردم مسأله را جدّی می گیرند و باور می کنند که بازهم حاکمیّت قانون عمل شده. روزی برای من پیش می آید، روزی برای بالا تر از من پیش بیاید روزی برای پائین تر از من پیش بیاید، اگر چهار نفر ازقبیل رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس دولت و دیگران و حالا هرکس، وزراء، وکلاء دستگاه قضائی، اگر اینها درمقابل قانون یک وقتی آمدند قبول کردند و محکوم شدند مردم باورشان می آید که امنیّت قضائی دارد در این مملکت برقرار می شود.

پس بنابراین نباید برای ما نه مخالف امر امام تلقی شود نه مخالف شأن آقای رئیس

۱ــ اشاره به مقرّرات خاموشی زمان حملهٔ هوائی در جنگ عراق علیه ایران است.

تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۸
شماره ۳۰۸۷۷
پیوست

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

دفتر دادسرای دیوانعالی کشور

محرمانه

بسمه تعالی

دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران

دستور فرمائید

الف: اطلاعات زیر را در خصوص گارد ریاست جمهوری (یا محافظین) بقید فوریت باین دادستانی اعلام نمایند:

۱ ــ تاریخ تاسیس گارد

۲ــ شرح وظائف افراد گارد و تعداد اسامی و مشخصات و مسئولین

۳ــ محل تامین حقوق و مزایا و سایر هزینه های مربوطه و مجوز قانونی آن

۴ــ کمیت و کیفیت سلاحیکه در اختیار گارد و یا محافظین میباشد و ماخذ تامین اسلحه و بودجه آن

۵ــ نقش آنان در حادثه روز پنجشنبه ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۹ دانشگاه تهران

ب: کلیه اسناد و مدارک و دلایل و یا آلات و ادوات ضبط شده که در ارتباط با حادثه روز پنجشنبه دانشگاه در اختیار آن دفتر یا مامورین مربوطه می باشد اعم از اینکه از افراد شرکت کننده در حادثه تحصیل شده باشد و یا بنحوی از انحاء ممکن التاثیر در کشف حقیقت است با تنظیم صورتجلسه و توضیحات لازم ارسال و اعلام دارند.

دادستان کل کشور

عبدالکریم موسوی اردبیلی

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۰
شماره ۳۰۹۷۳
پیوست

دادسرای دیوانعالی کشور

خیلی فوری

بسمه تعالی

دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران

بعرو نامه شماره ۳۰۸۷۷ مورخ ۵۹/۱۲/۱۸ دادستان کل کشور خواهشمند است دستور فرمائید در اقدام به پاسخ بالاخص در قسمت بند "ب" که از نظر تکمیل پرونده حائز کمال اهمیت است و تاخیر در انجام آن موجب توقف بخش اعظمی از تحقیقات بازپرسان مربوطه شده تسریع فرمایند.

دادستان عمومی تهران ـ دادگر

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

شماره ۲۵۳۴۸
تاریخ ۵۹/۱۲/۲۳
پیوست .....

جناب آقای موسوی اردبیلی
دادستان کل کشور

درپاسخ نامه شماره ۳۰۸۷۷ مورخ ۵۹/۱۲/۱۸ باطلاع میرساند :

حفاظت ازمقام رئیس جمهوری و فرماندهی کل نیروهای مسلح بعهده ستادمشترک ارتش جمهوری اسلامی است . لذا خواهشمنداست مقررفرمائیدمراتب راازـ ارتش جمهوری اسلامی ایران استعلام نمایند .ـ

با احترام
رئیس دفتر رئیس جمهوری
رضا تقوی

دادسرای دیوانعالی
۵۹/۱۲/۲۳

جمهور تلقی شود. مسألهٔ پنجم. شکایت از آقای بهزاد نبوی است که دیگر حجم شکایت هم بیشتر شده وزیر مشاور آقای رجائی راجع به سخنرانی یا راجع به نوشتهٔ ایشان این جمله را گفته «یک دسته ضدّ انقلاب آمدند. و از دست من شکایت کردند». دربارهٔ ایشان الآن مدارک جمع‌آوری می شود.

مسألهٔ ششم راجع به شکایت از گروهها است این هم یک مقدار از شکایاتی است. در آنجا شناسائی هم شده‌اند، یک مقداری یعنی مضرو بها ضار بهای خودشان را معرفی کرده‌اند: البته مثل این که مدارکش هنوز به آن مرحله نرسیده.

مسألهٔ هفتم. شکایت ظاهراً، اگر من اشتباه نکرده باشم، از بعضی از نمایندگان مجلس است نمی دانیم اینها مدرک دارد یا ندارد. یعنی همین جور شکایت شده و یا مدارکی هم ارائه شده این هفت‌تا مسأله است که رویش کار شده و کار می شود و بعضی ها مدارک، بقدر کافی دارند، بعضی ها هم نزدیک است داشته باشند.

و امانحوهٔ عمل و نحوهٔ رسیدگی آقایان، امروز مشغول بودند فرداهم کار را انجام می دهند بعد، یک هفته کارشان تعطیل است. بعداز یک هفته گفته‌ام آقایان برگردند آنهایی که مدارکشان تکمیل است بدهند مراحلشان را تمام کنند آنهایی که آماده نیست مشغول بشوند مدارکشان را آماده کنند. تذکر می دهم، بعضی ها می آیند هنوزهم می آیند یک کاغذی می آورند چندتا امضای خوانا یا ناخوانا در روی آن هست از معرفی خودشان هم اباء دارند خودشان را هم معرفی نمی کنند، اصرار می کنند اینها را به‌عنوان شهادت ازما بپذیرید دستگاه باز پرسی را هم مختل می کنند، اینها ارزش قضائی ندارد و بی جا نه به خودشان زحمت بدهند، نه به دیگران. اینها ازنظر قضائی ارزشی ندارد وبعضی ازمسائل هم بقدر کافی مدارک دارد و هیچ احتیاج به این حرفها ندارد ولی درعین‌حال اگر آقایان، خانمها، مدارک مستندی داشته باشند، مرحمت کنند بسیار دستگاه قضائی متشکر خواهد شد، بعضی ها نگرانند از این که این کار که شروع شده واقعاً جدّی است، می خواهد به یک جائی برسد.، واقعاً می خواهد قانون را حاکمیّت بدهد، واقعاً می خواهد دستگاه قضائی کاربکند، از آن شخصیّت اول و دوم مملکت گرفته تا آخر می خواهند اینها را در برابر قانون یکسان ببینند و قانون را در همه‌جا اجرا کنند واقعاً این‌طور است؟ من احساس می کنم از سؤالها بعضی ها باورشان نمی شود، حتّی از من می پرسند آن مسألهٔ شایعهٔ شکنجه بالاخره چه شد، من دوست نداشتم این‌را در این‌جا عرض کنم اما لازم است بگویم برای این که این به‌عنوان یک سؤال در جامعه مطرح است، مسألهٔ شایعهٔ شکنجه اجمالش این است، همان‌طور که شنوندگان و بینندگان محترم می دانند آن روزی که امام دستور فرمودند هیأتی تشکیل شد، سه نفر از طرف دادستانی و یک نفر نماینده از طرف امام، یک نفر نماینده ازطرف مجلس، اینها زحمتهائی کشیدند، باز پرسیهایی گذاشتند پرونده‌های زیادی را بررسی کردند، به زندانها رفتند به جاهای دیگر رفتند، نتایجی هم نسبت به

محدوده تهران گرفتند، آمدند نتایجشان را هم پیش ما مطرح کردند، طبق قرارشان لازم بود در این مرحلهٔ آخر، جمع بندی کنند، امضا کنند، خدمت امام بدهند، بعدهم بیایند در انظار عمومی قرار بدهیم در این مرحله که می خواهند جمع بندی کنند، دونفر از برادران، که یکی آقای بشارتی نمایندهٔ مجلس یکی آقای محمد منتظری نمایندهٔ امام، اینها مدتی است در هیأت علی الظاهر حاضر نمی شوند، کار زیادی دارند، گرفتاری دارند، خسته شده اند من نمی دانم من این را یک بار خدمت امام عرض کردم، یک بار به آقای هاشمی رفسنجانی که هردو به دلیل این که نمایندهٔ مجلس هستند و نمی آیند به آنها گفتم دو سه بار به خودشان سفارش کردم که این به عنوان یک سؤال در جامعه مطرح است برادر، هیأت ۵ نفری هستید و دونفر از این پنج نفر وقتی که شرکت نمی کنند و تشریف نمی آورند یک چیزی بفرمائید ما دراختیار مردم قرار دهیم، مردم نگویند بررسی شایعهٔ شکنجه بالاخره چه شد، این مسأله این جا متوقف است، امیدوارم صدای ما که به جایی نمی رسید اکنون که از فرصت استفاده کردم و در آنجا عرض کردم برادران عزیز جوابی بفرمایند و یا انشاء الله همّتی کنند حاضر شوند، ظاهراً کاری نمانده حداقل تهران و محدودهٔ تهران نتیجه اش را برای مردم بگوییم و درمقابل این سؤال بی جواب نمانیم، مسأله ای که اخیراً می خواهم عرض کنم راجع به مطبوعات است. من عرض کردم راجع به مطبوعات باید اینها کنترل بشود، بررسی بشود، دیروز صبح در ساعت ۸ با برادران جلسه ای داشتیم، ۶ روزنامهٔ صبح و عصر، مدیران مسؤولشان را خواستیم مقداری در این راه باهم صحبت کردیم و خلاصه صحبت ما این بود که آقایان تعهد کنند، طبق قوانین موجود مملکت روزنامه ها را منتشر کنند، از قوانین تخلّف نکنند ماهم مزاحمشان نباشیم وقت هم صرف نشود، نیروها هم بی جا در آنجا مصرف نشود، آقایان با حُسن نیّت در ظاهر این جور استقبال کردند، امیدوارم انشاء الله عملاً همه همین جور باشد، استقبال کردند و در همان جا چیزی نوشتند و امضاء فرمودند و هرکدام یک نسخه ای برداشتند، یکی دو نسخه هم به دادستانی دادند، قرار شد روزنامه طبق مقررات موجود مملکت، آن مقرراتی که شورای عالی قضائی تصویب کرده و مقرراتی که ازقبل داشتیم برطبق مقررات موجود، روزنامه ها را منتشر کنند. هم خودشان راحت باشند و هم دستگاه قضائی از آن طرف فکرش راحت باشد. البته دستگاه قضائی کار خود را خواهد کرد، یک جا تخلفی اگر دید برطبق وظیفه عمل خواهد کرد اما برای این که برخورد ناسالمی درمیان دستگاه قضائی و مطبوعات نباشد چنین قراری را باهم گذاشتیم.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

پیام دادستان کل در هفدهم فروردین ۶۰

بعداز تعطیلات کارها، فشرده و سخت شروع شد تحقیقات داشت به سرانجام

می رسید. البته تا سیزده فروردین آنچنان فشار نداشت روز هفده فروردین آقای موسوی اردبیلی گزارش بعدازعید خودرا تقدیم داشتند که عیناً در اینجا نقل می گردد:

بسم الله الرحمن الرحیم

چندروز بود که قرار بود من طبق قولی که قبلاً داده بودم در جریان پروندهٔ حادثهٔ دانشگاه امام و امت را در جریان قرار دهم و همهٔ کلّیات و جزئیات و تصمیم گیریها و پیامدها و نحوهٔ رسیدگی را گزارش کنم. این دفعه فاصله شد و اشخاص مختلف نسبتاً زیاد به وسیلهٔ تلفن یا دوستان و امثال اینها ازمن خواستند که بالاخره مسأله را صحبت کنم، قرار بود دو سه روز پیش از این صحبت بشود، پیشامدهائی شد و ماند تا امروز، من فعلاً قبل از آنکه مسأله را شروع کنم، لازم می دانم مطلبی را عرض کنم و پنهان نمی کنم به این که از این مسأله هم خیلی خوشحالم و آن این که حاکمیّت قانون، حکومت قانون براساس قسط و عدل اسلامی و طبق مقررات و ضوابط شرع و قانون این خواستهٔ همه است.

اما اخیراً خصوصاً بعداز اطلاعیهٔ امام دیده می شود بیشتر اظهار علاقه می شود. در روزنامه ها و رسانه های گروهی و صحبت ها از طرف شخصیّتها به این که حکومت قانون حتماً باید به معنای واقعی و صحیح مستقر شود و ماهم از خداوند می خواهیم توفیق خودشان را اعطا بفرمایند. در این باره آن مقداری که می توانیم تحرّک و فعالیّت و شرکت داشته باشیم، ماهم انشاءالله در این مشروع سهیم باشیم. در بارهٔ حادثهٔ دانشگاه و پیامدهای مختلف آن کم کم سؤالاتی مطرح می شد به این که این رسیدگی به این مسائل واقعاً جدّی است و به طور قاطع ما می خواهیم رسیدگی کنیم؟ ازطرف مقامات قضائی رسیدگی و بررسی خواهد شد و می شود یانه. و گاهی هم بعضی ها شتاب زده یا بگوییم مثلاً پیش داوری شاید می کنند که نه این هم به نظر ما ادامه پیدا نمی کند و از بین می رود مثل فلان مسأله و فلان مسأله و امثال اینها. و گاهی هم از خود ما می پرسند. من بدون این که بخواهم وعدهٔ بی اساس را به ملت محترم و مبارز ایران بدهم یا خدای نکرده امید کاذبی را ایجاد کنم صادقانه عرض می کنم از نظر ما اهمیّت مسأله به همان اندازهٔ روزهای اول بلکه با دسترسی به پاره ای از مدارک، بیش از سابق است و علاقه مندیم دستگاه قضائی از این جا یعنی نقطهٔ عطف باشد، از این جا شروع کند انشاءالله پیش برود تا اینکه امنیّت قضائی را به کمک ارگانهای دیگر، برادرهای دیگر، اشخاص دیگر، در مملکت مستقر سازد. به طوری که همه احساس امنیّت و احساس آرامش کنند. فعلاً مسألهٔ رسیدگی به پروندهٔ دانشگاه در این مرحله است. بنا به اظهارات آقایان باز پرسها آنهایی که شاکی هستند شکایتشان را کردند آنهایی که مدارکی داشتند مدارکشان را آوردند، آنهایی که مطلع بودند شهادت خودشان را دادند آنهایی هم که گاهی مثلاً می خواستند فشاری بیاورند و به عقیدهٔ خودشان روزهای اول و دوم یک کارهائی بکنند آنها هم

کارهایشان را کردند بالاخره مسأله تمام شد. پرونده‌ها از این لحاظ تکمیل شده جمع‌بندی شده، خلاصه گیری شده، الآن باید به یک جمع‌بندی برسند. شاید از فردا مشغول جمع‌بندی هستند تا مقدمات کیفرخواست درست شود، عرض کردم من در پیام سابق، بنا به اظهارات آقایان باز پرسها مسائلی که تاکنون مطرح شده بعضی از این مسائل به‌مقدار نسبتاً کافی - که درنظر آقایان باز پرسها کافی است - مدارکی بدست آورده‌اند و می توانند اظهارنظر کنند و کیفرخواست صادر کنند. بعضی از اینها شاید یک نقص پرونده‌ای داشته باشند، باید بروند انشاءالله دنبال این تکمیل نقص پرونده‌ها و کامل کنند.

اوّلین مسأله‌ای که در این حادثه مطرح است مسأله اخلال در اجتماعات است. در اجتماعات، گروهی بیایند اخلال کنند، گروهی دیگر با آنها درگیر بشوند و به آن صورت که در دانشگاه دیده شد به آن صورت تأسف‌بار در بیاید یا به یک صورت دیگر شبیه به آن، مسأله از این‌جا شروع می شود. مسائلی در این‌جا مطرح می شوند، مسائل این است که این گروهها که آمدند در آن‌جا اخلال کردند، این گروهها از کجا آمدند، آیا یک گروه بود آمد و در آنجا اخلال کرد یا چند گروه بودند قبلاً آمادهٔ درگیری بودند، آنها سازمان داده بودند و اگر اینها قبلاً سازمان داده بودند در کجا، بدست کی، و به‌دستور کی و اگر سازمان داده نبودند این پرچمها، این پوسترها، این کارت‌ها از کجا آمد، بالاخره برای این یک جوابی به مردم باید داده بشود و اگر شد آنقدر پیش بروند این افراد را همه‌شان را مقداری از اینها را پیدا کنند و ریشه گیری کنند و ریشهٔ این کار انشاءالله از بین برود. در رابطه با این مسأله مطرح شد ۴۸ نفر را آن‌جا گرفتند، تحویل کلانتری دادند. دادگستری اینها را آزاد کرد، باید این مسأله جواب داده بشود این ۴۸ نفر که بودند، چگونه اینها را گرفتند و به چه‌دلیل دادگستری اینها را آزاد کرد، آیا اینها قانوناً می بایست آزاد بشوند یا قانوناً لازم بود اینها را نگه‌دارند و برخلاف ضوابط قانونی اینها را آزاد کردند، و اینها که بودند و حرفشان چه بود. گفته شد یک‌نفر را گرفتند و او ادعا کرد که ما ۴۰۰۰ نفر هستیم و قرار ما این است در همه‌جا اخلال کنیم! این چه حرفی است اصلاً از طرف کی است، این شخص که بوده، چرا این حرف را زده، اصلاً زده یا نزده، حقیقت بوده، غیرحقیقت بوده؟ این مسأله‌ایست که در جامعه مطرح است، می گویند در آنجا گروهی بودند به‌نام گارد ریاست جمهور و اینها مردم را می زدند، گروهی می گویند چنین چیزی نبوده، اینها این مضروبین را از مردم تحویل می گرفتند و بعد به دستگاههای انتظامی تحویل می دادند؛ بعد گفته شده اصلاً ریاست جمهوری گاردی ندارد، اینها افرادیگان حفاظت هستند و افرادشان هم خیلی کم هستند. خوشبختانه این مسائل جزءِ مسائلی است که مدارک کافی گردآوری شده جمع‌آوری شده و البته مسائل دیگر هم مقدار زیادش همین‌طور و مسائل دیگر. خلاصه مسائلی که آیا سیم در آن‌روز قطع شده، قطع نشده،

آنهایی که آتش زدند آن چادر جلوی در دانشگاه را آنها چه کسانی بودند چرا آتش زدند، اصلاً آن چادر را که آورده بوده آنجا و امثال اینها، اینها همه اش مسائلی است که در جامعه مطرح شده آقایان باز پرسها تلاش می کنند این مسائلی را که به نحوی از انحاء مطرح شده اینها را طبق ضوابط شرعی و قانونی پیگیری کنند و مردم را روشن سازند، گزارشش را به مردم بگویند و اینها را به مردم معرفی کنند بعد هم مرتکبین به مجازاتهای قانونی برسند. البته مسائل دیگری هم هست. یکی از مسائل که به نظر من مهم است مسألهٔ توطئه است که آیا این حادثهٔ دانشگاه یک حادثه ای بوده همان طور بوجود آمده تصادفی یا توطئه ای بوده مقدّماتی داشته، آن را بوجود آوردند، کی ها بوجود آوردند، به چه منظور اینها بوجود آمده؟ ضمناً از افرادی هم شکایت شده از آقای رئیس جمهور شکایت شده، از آقای بهزاد نبوی شکایت شده، مثل این که در گزارشات اخیر، من دیدم از آقای نخست وزیر شکایت شده، از دیگران، از گروهها شکایت شده، از مجاهدین خلق، از فداییهای خلق نام بردند شکایت شده، از حزب جمهوری شکایت شده، البته اینهایی که من می گویم همه اش در سطح واحد نیستند، یکی مثلاً یک نفر شاکی دارد یکی ۵ نفر شاکی دارد یکی صدتا شاکی دارد و یکی بیشتر. از اینهایی که شکایت کرده اند بعضی ها مدارک و مستنداتی داشتند بعضی ها شکایتی کرده اند بدون ارائهٔ هرگونه شواهد. فعلاً آقایان باز پرسها طبق صحبتی که کرده اند الآن دیگر در این مرحله هستند که جمع بندی کنند فکر نمی کنم این هم طولی بکشد جمع بندی کنند آن مسائل را ازنظر ادله، البته طبیعی است چنانچه درپیام سابق نیز گفتیم ممکن است پرونده یکی دوتا از این مسائل هنوز تکمیل نشده باشد باید آنها را به جریان بیندازند و طبق مقررات وظیفه شان را انجام دهند بعد ارجاع دهند به محاکم، در محاکم ازنظر قانونی محاکمهٔ مسائل سیاسی و جرائم مطبوعاتی احتیاج به هیأت منصفه دارد و این هیأت منصفه تشکیل نشده بود در رابطه با همین مسائل و در رابطه با مسائل جرائم مطبوعاتی ما احساس کردیم هیأت منصفه باید تشکیل بشود. با وزارت ارشاد تماس گرفتیم و وزارت ارشاد مقدّماتش را فراهم کرده مجدداً امروز هم تماس گرفتیم مثل اینکه انشاءالله روی قولی که به من داده اند تا روز چهارشنبه هیأت منصفه هم تشکیل می شود ازنظر محکمه هم مشکل انشاءالله حل می شود. مطلبی را که من با اظهار خوشحالی عرض می کنم این است که، ما وقتی که شبهای اول در پیامهای سابق مسأله را مطرح کردیم و گاهی ممکن بود در این مسائل پای شخصیّت ها به میان کشیده شود، در جامعهٔ ما شاید آن آمادگی ذهنی نبود یا به آن صورت نبود، ولی بعد که من حتّی راجع به خود امام عرض کردم امام هم با دیگران در مقابل قانون مساوی هستند و خود امام هم در بیانیهٔ خودشان فرمودند که حتّی پیغمبر با دیگران درمقابل قانون مساوی هستند، این مسأله کم کم دیگر در جامعهٔ ما جاافتاد که خود این مقام ها باید بیایند و مسائل شان را در دستگاه قضائی براساس عدل و قانون مطرح کنند

و کمک کنند با این مسأله در برقراری قانون، تا حکومت قانون در مملکت برقرار شود.
قرار بود مطبوعات و روزنامه ها توجّه کنند پس از اطّلاعیهٔ امام همان گونه که همهٔ آقایان و خانمها اطّلاع دارند با آرامش جوّ با یک آرامش خاطر مردم آن روزهای تعطیل را گذراندند، التهاب و هیجان و نگرانیها داشت فرومی نشست و آن بحران سیاسی از بین می رفت، پاره ای کارهای جزئی هم پیش آمد دیدار رده های بالا از مقامات با همدیگر و وعده هائی که ای بسا داده شد یک وضع بسیار خوبی داشت پیش می آمد ناگهان احساس شد در پاره ای از روزنامه ها باز مسائل داردشروع می شود. ما ناچار این دفعه خیلی زود به برادران عزیز تذکر دادیم صحبتهائی کردیم تقاضا کردیم خواهش کردیم در کارشان تجدیدنظر بکنند اظهارعقیده، نقد به عنوان سازنده، بحث های اجتماعی بحثهای سیاسی اما سالم هیچ اشکالی ندارد. آن که می توانیم بگوییم مخالف امنیّت و آسایش است مخالف حکومت قانون است، بحران سیاسی می آفریند، افترا، تهمت، دروغ، تحریک مردم به اغتشاش و مخالفت و دامن زدن به هیجانهای عمومی و اختلافات گروهی از شرعی، غیرشرعی، قانونی، غیرقانونی مخالفت صریح با امام و امثال اینهاست. تذکراتی را ما دادیم اما دستگاه قضائی با آمادگی که قبلاً پیدا کرده بود قرار شد با قاطعیّت طبق موازین و قوانین مطبوعاتی که فعلاً در دست داریم از قبل داشتیم یا در شورای انقلاب تصویب شده کار خودشان را شروع کنند و جلوی مجدد این اخلال ها و این کارها را برطبق ضوابط بگیرند.
هم امام خواسته اش همین است و هم اکثریت امت. خدا نکند درمیان ما افرادی یا گروههائی باشند این جور فکر کنند که ما جز راه انداختن اختلافات داخلی و جنگ داخلی راه دیگری در جامعه نداریم. راه ما همان راه وحدت، راه صلح و صفا، بودن نیروها در کنارهم و باهم تحت رهبری امام، و کمک کردن به مستقرشدن حکومت قانون و حاکمیّت قانون است. امیدوارم انشاءالله همه باهم در این راه کمک همدیگر باشیم تا این مشروع به طور احسن ادامه پیدا کند. این کلمه را هم عرض کنم، عده ای می خواهند بدانند محاکمات و کیفرخواست دقیقاً چه روزی انجام می شود آقایانی که با مسائل قضائی سروکار دارند می دانند این گونه مسائل را دقیقاً با ساعت و روز نمی توان تعیین کرد. مسائل قضائی است، مانده به نظر باز پرس که هروقت ادله را کافی دید، طبعاً بدون هرگونه تأخیر و تعلل، کیفرخواست را صادر می کند. اگر احتیاج به توضیح دارد طرف را می خواهند که توضیحاتی از او بخواهد تحقیقاتی از او بکند. اگر احساس کرد پرونده نقص دارد باید برود دنبال تکمیل پرونده و نواقص را هم تکمیل کند بنابراین دقیقاً من بخواهم ساعت و وقت را تعیین کنم این مشکل است، اما در اول که ما شروع کردیم آقایان باز پرسها به طور حتم به من گفتند تا آخر فروردین کار دادسرا امیدواریم انشاءالله تمام بشود بعداز آن هم نیامده اند به من یک حرف مخالف این حرف بگویند فکر می کنم کار دادسرا در همین حدود حالا یا

نسبت به همهٔ پرونده یا نسبت به مقداری از پرونده ها تا آخر فروردین فکر می کنم تمام شود.

باز یک نکته ای یادم آمد این هم عرض کنم این را، اگر برادر و خواهرها درنظر داشته باشند من یک وقتی در اوایل کار که ما رفتیم زیر بارش عرض کردم دستگاه قضائی چاقوئی نیست که هرکس برعلیه دشمنش تیز کند متأسفانه احساس می شود - همه را نمی گویم - مقداری از مردم با پیش داوری به سراغ مسائل می روند. در ذهن خودشان حاکم را می دانند کیست محکوم را هم می دانند کیست، احیاناً مجازاتش را هم تعیین کرده اند. حالا اگر دستگاه قضائی برطبق این پیش داوری برادر عزیز یا خواهر عزیز حاکم را و محکوم را و جزا را و محاکمه را همان طریق که با پیش داوری خودشان درست کرده اند طبعاً فکر می کنند براساس عدل و قسط و انصاف بوده و اگر اینجوری نباشد خصوصاً اگر بیاید حاکم و محکوم جایش را عوض کند، یعنی کسی را که این فکر می کرده حاکم است، محکوم ازآب در بیاید یا کسی را که فکر می کرده محکوم است، حاکم ازآب در بیاید آنجاست که گاهی ناراحت می شوند و گاهی ممکن است دستگاه قضائی را متهم کنند به بی عدالتی، بی انصافی و این که اینها در معنی بی طرف را مراعات نکرده اند جانب یک طرف را گرفته اند و امثال اینها. این مقداری که من می توانم بگویم عرض کردم من نه قاضی تحقیقم نه قاضی رأی من فقط حق نظارتی دارم دراین مسائل. اما در شناختی که از برادران و تعهدی که درآن سراغ دارم من می توانم ادعا کنم که اینها از راه قسط و عدل و قانون قدم به کنار نخواهند گذارد و با بی طرفی کامل مسائل را بررسی خواهند کرد آنهایی که در خارج نگاه می کنند یک مقدار هم تجدیدنظر در پیش داوری خودشان بکنند و یک وقتی خدای نکرده این گونه قضاوتها را در بارهٔ دستگاه قضائی بدون سند و بدون مدرک نداشته باشند.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

نامهٔ بنی صدر به دادستان کل

پس از این گزارش تلویزیونی بود که بنی صدر نامهٔ مفصّلی در پی اقدامات دیگر دادستان کل برای وی ارسال داشتند که عیناً در اینجا درج می گردد:

بسمه تعالی

دادستان کل محترم

آقایان حجتی کرمانی و محلاتی و بجنوردی گفتند قول داده اید مطالبی را که به ناروا گفته بودید جبران کنید، سه شنبه صبح نزد این جانب بودند از آنها پرسیدم چرا عکس شده؟

امشب بیاناتی کرده اید، یک بام و دو هوا:

بسمه تعالی

دادستان نظامی محترم

آقایان محمی کرمانی و سلطانی رابطه‌زاده گفتند قرار داده‌اید [redacted] مطالبی را که
بنا بود گفته بودیم جبران کنیم. دیشب هیچ تغییری نکرده بودند لذا آنها پرسیدیم چرا عکس؟
امشب هم بیانات کرده‌اید، یک بام و دو هوا!

۱- اعلام جرم، اختلاف نظر بود و به هیئت ۳ نفری بود. برای رسیدگی دادگستری است
و اگر باید برود، چگونه است در خلاف سیان امام

۲- روزنامه میزان توقیف شده و مدیر آن زندانی شده و پرونده آنرا به هیئت نمی‌فرستید؟

با کمال تاسف و تاسف بسیار افتاده‌ایم به دستگاه قضائی که اقل رسیده است
در یک سنجش افکار با تعداد ۵۷۵۰ پرسشنامه [redacted] (نمونه برداری دقیق و گسترده‌ای است) تنها
۱۱/۹ درصد مردم را میدارند دادگستری شاه، قضیه دادگاه را عادلانه مورد رسیدگی قرار
دهد.

نمیدانم شما چه میخواهید بکنید. اما حاصل یک [redacted] و ملاقات بیع آوری شده را در خطوط
اساسی طرحی که برای ناودی این جمهوری تنظیم کرده‌اند به شرح زیر بجای شما می‌نویسم
بعد شما را با تقدای خود تنها می‌گذارم.

به حافظه خود مراجعه بفرمائید با این سه همقصه میشوید که:

امریکائیها با هرکس چه در دوران انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب، رابطه برقرار
کرده‌اند، او را لو داده‌اند. نمیخواهم لذتی اسم ببرم اما از مسائله گروگانها با این طرف
با ۳۰ نفر تماس گرفته‌اند و همه را لو داده‌اند. بالاخره در باره یک حکومت ثابت
از راه وحدت نیروهای مسلح و نیروهای مذهبی، صحبت کرده‌اند!!

دیشب پیش از آنان با یکی از نزدیکان این جناب تماس گرفته‌اند، او میخواسته در
باره مسائله [redacted] با ایشان صحبت کند. گفته‌اند نکنید. گفته تکلیف می‌کرد بپذیرید یا نپذیرید.
گفته نپذیرید. چرا که: امریکائیها میخواهند به مردم ما و به مردم امریکا و به مردم همه دنیا
بگویند در این انقلاب هر کس هست، در مدار مذاکرات آنهاست تا سند دست کنند
و از رهبری خلع شود. بنابراین دیدار و گفتگو با چنین ملاقات و گفتگو را

۱— اعلام جرم، اختلاف نیست که به هیأت ۳ نفری برود. جای رسیدگی اش دادگستری است و اگر باید برود، چگونه است که برخلاف بیان امام؟
۲— روزنامهٔ میزان توقیف می شود و مدیر آن زندانی می شود و پروندهٔ آن را به هیأت نمی فرستید؟
با کمال تأسف و تأسف بسیار اعتماد مردم به دستگاه قضائی به حداقل رسیده است. در یک سنجش افکار با تعداد ۵۷۵۰ پرسشنامه (که برای تهران نمونه برداری دقیق و گسترده ئی است) تنها ۱۱/۹ درصد مردم امیدوارند دادگستری شما، قضیهٔ دانشگاه را عادلانه مورد رسیدگی قرار دهد.
نمی دانم شما چه می خواهید بکنید. اما حاصل یک سال اطّلاعات جمع آوری شده را در خطوط اساسی طرّاحی که برای نابودی این جمهوری تنظیم کرده اند به شرح زیر برای شما می نویسم بعد شما را باخدای خود تنها می گذارم:
به حافظهٔ خود مراجعه بفرمایید با این جانب هم عقیده می شوید که:
امریکاییها با هرکس چه در دوران انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب، رابطه برقرار کرده اند، اورا لو داده اند. نمی خواهم از کسی اسم ببرم اما از مسألهٔ گروگانها به این طرف با ۳ نفر تماس گرفته اند و هرسه را لو داده اند. با آخری در بارهٔ یک حکومت ثابت از راه وحدت نیروی مسلح و نیروهای مذهبی صحبت کرده اند!!
دو شب پیش در آلمان با یکی از نزدیکان این جانب تماس گرفته اند، که می خواهند در بارهٔ مطالب مهم سیاسی از جمله جنگ گفتگو کنند. کسب تکلیف می کرد بپذیرد یا نپذیرد. گفتم نپذیرد. چراکه: آمریکاییها می خواهند به مردم ما و به مردم امریکا و به مردم همهٔ دنیا بگویند، در این انقلاب هرکس هست در بدر به دنبال آنهاست تا بندو بست کند و از رقبای خود جلو بیفتد. بنابراین دو روز دیگر جز این ملاقات و گفتگو را مطابق معمول در روزنامه ئی منتشر خواهند کرد. با این کار، به یاد همهٔ هموطنان ما می آورند که هنوز کلید قدرت دردست آنهاست و همین امر موجب می شود آنها که می توانند در وابستگی با غرب زندگی کنند و قدرت را هم بدست آورند، بسرعت دست بکار بشوند (البته همهٔ شواهد و قرائن می گوید که دست بکار شده اند) به کار خود سرعت خواهند بخشید. و حالا فرض کنید خطوط طرح اینها باشند:
مرحلهٔ اول، بی اختیاری و بی اعتبار کردن رئیس جمهوری و نهادهای دیگر:
۱— قطع ارتباط رئیس جمهوری با مردم استفاده از نهادهای موجود و غیرآن:
رادیو و تلویزیون تحت ادارهٔ انحصاری درآوردن آن به ترتیبی که می دانید. حذف روزنامه ها که برای آن از همهٔ وسایل استفاده شده است و اخیراً دادگستری نیز وارد عمل شده است و توقیف میزان که لابد بدون دنباله نخواهد بود.
جلوگیری از حضور در اجتماعات مردم و سخنرانی، که به قرار اطّلاع چون هاشمی

مطابق معمول در روزنامه‌ای منتشر خواهند کرد. با اینکار، بیاد همه هموطنان ما می‌آورند که هنوز کلید قدرت در دست آنهاست و همین امر موجب می‌شود آنها می‌توانند در وابستگی با غرب زندگی کنند و قدرت را هم بدست آورند. سرعت دست بکار شوند (البته همه شواهد و قرائن می‌گوید که دست بکار شده‌اند) بکار خود سرعت خواهند بخشید.

و حالا فرض کنید خطوط طرح اینها باشند:

مرحله اول، بی اختیار و بی اعتبار کردن رئیس جمهوری در نهادهای دیگر:

۱- قطع ارتباط رئیس جمهوری با مردم با استفاده از نهادهای موجود و غیر آن:

- رادیو و تلویزیون و تحت اداره انحصاری در آوردن آن به ترتیبی که می‌دانید.
- حذف روزنامه‌ها که برای آن از همه وسایل استفاده شده است و اخیراً دادگستری نیز وارد عمل شده است و توقیف میزان که لابد بدون دنباله نخواهد بود.
- جلوگیری از حضور در اجتماعات مردم و سخنرانی، که بقرار اطلاع چون هاشمی روان امضاء کرده است اگر کسانی شلوغ کردند تحویل کار و ریاست جمهوری شود، قرار است پرونده طوری تنظیم شود که همه کاسه کوزه‌ها سر ۲۰ نفری خراب بشود که داخل ساختمان بوده‌اند (البته خبر است و از درجه صحت آن آگاه نیستم) بالاخره نتیجه فعلاً منع سخنرانی است.
- حذف اختیارات ریاست جمهوری که دو مورد دیگر به مجلس لایحه برده‌اند
- تصفیه در نهادهای انقلابی طوری که یکدست ضد رئیس جمهوری بشوند:

تصفیه‌ها در داخل نهادها

تعیین روزنامه‌ها با تهدید و حمله چماقداران و اخیراً توقیف.

- شخصیت‌ها حتی از راه ترور آنها
- خنثی کردن روحانیت غیر موافق
- تهدید و حذف عناصر مقاوم و قطع ارتباطات از راه قانون و دستگاه قضائی:
- رفتار با احزاب
- با روزنامه‌ها
- با شخصیت‌ها.
- مقابل کردن نهاد مذهب با رئیس جمهوری، خصوص امام.
- گرفتن فرماندهی کل قوا و ناگزیر کردن وی از استعفا

روان امضاء کرده است اگر کسانی شلوغ کردند تحویل (گارد ریاست جمهوری بشود) قرار است پرونده طوری تنظیم شود که همهٔ کاسه کوزه‌ها سر ۲۰ نفری خراب بشود که داخل ساختمان بوده‌اند (البته خبر است و از درجهٔ صحت آن آگاه نیستم) بالاخره نتیجه فعلاً منع سخنرانی است.

حذف اختیارات ریاست جمهوری که دو مورد دیگر به مجلس لایحه برده‌اند.

تصفیه در نهادهای انقلابی طوری که یکدست ضدّ رئیس جمهور بشوند:

تصفیه‌ها در داخل نهادها

تصفیهٔ روزنامه‌ها با تهدید و حملهٔ چماق‌داران و اخیراً توقیف شخصیّت‌ها حتّی از راه ترور آنها

خنثی کردن روحانیّت غیرموافق

تهدید و حذف عناصر مقاوم و قطع ارتباطات از راه قانونی و دستگاه قضائی:

رفتار با احزاب

با روزنامه‌ها

با شخصیّت‌ها

مقابل کردن نهاد مذهب با رئیس جمهوری، خصوص امام.

گرفتن فرماندهی کل قوا و ناگزیر کردن وی از استعفا

و در صورتی که تدابیر بالا بی نتیجه ماند، ترور او.

گذرا بگوییم که دو مدرک تازه به‌دست رسیده است که از جهات بالا گویا هستند و اطّلاعات بسیار واضح و روشنی در بارهٔ واقعهٔ چهارده اسفند بدست می‌دهند:

چهارهزار صحبت آقای بهشتی در سپاه کاشان و سؤال و جوابهاست، این که در حضور رئیس دیوان کشور، این‌طور صریح و بدون واهمه از این که درحضور قاضی این اعترافات می‌شود و تبلیغ ایشان افراد را به خلاف قانون، یکی از اسناد ماندنی از این دوران است. حالا می‌بینیم آیا شما ایشان را هم در کنار آقای رضا صدر (که گناه قانونی ندارد) قرار می‌دهید یا خیر؟

مطلب دیگر اطلاعی است که یکی از افراد کمیتهٔ تهران در بارهٔ بسیج و سازمان‌دادن ۱۵۰ پاسدار کمیته‌ها برای آمدن به دانشگاه برای انجام وظیفهٔ چماق‌داری می‌دهد.

در نوار صحبت آقای بهشتی، کسی که گویا از معلم‌های ایدئولوژی سپاه است، به ایشان می‌گوید مطالبی هم هست که خصوصی باید به‌شما بگوییم. آیا می‌توانید از سؤال و جواب کنندگان در بیاورید آن مطالب که از لحاظ کشف جرم بسیار مهم‌اند، چه مطالبی هستند؟ آیا آقای بهشتی که رئیس دیوان کشور هستند شما را آگاه کرده‌اند از مطالبی که با ایشان درمیان گذاشته‌اند؟

باری، طی مقدّمات بالا ظاهراً برای رسیدن به مرحلهٔ زیر است:

ب — استبداد با رنگ مذهبی در ظاهر برای اجرای مکتب و در واقع زمینه‌سازی برای

و در صورتی که تدابیر بالا بی نتیجه ماند، تحریم او.

مدارکی که در دست ماست حاکی است که ایشان بانکوی هستند و اطلاعات بسیار واضح و روشنی درباره واقعه ۱۴ اسفند دارند:

- بنظر شما صحبت آقای لاهیجی در سپاه کاشان و سوال و جواب بود. اینکه در حضور رئیس دیوان کشور، اینطور صریح و بدون واهمه از اینکه در حضور قاضی این اعترافات میشود و تبلیغ آن افراد بر خلاف قانون. یکی از اسناد ماندنی از این دوران است. و حالا می بینیم آیا شما این را هم در کنار آن رفتار صدر (دزدگیر قانونی ندارد) قرار میدهید یا خیر؟

- مطلب دیگر اطلاعی است (یکی از افراد گیسه) آقای آن درباره سخنرانی بیع و سازمان دادن ۱۵۰ پاسدار برای کدام دانشگاه برای انجام وظایف نیابتداری میدهد.

در گفتار صحبت آقای لاهیجی، کسی از یکی از معلم های ایدئولوژی سپاه است، وی با این آن می گوید مطالبی هم هست که حضوری باید به شما بگوییم. آیا حاضرید از سوال و جواب کنندگان در بیاورید آن مطالب که از لحاظ کشف جرم بسیار مهم هستند. چه مطالبی هستند؟ آیا آقای لاهیجی در رأس دیوان کشور هستند، شما را آگاه کرده اند از مطالبی و یا این آن در مسیر گذاشته اند؟!

باری، طی مقدمات بالا نشان داده ایم برای رسیدن به چه نتیجه زیر است:

- استبداد با رنگ مذهبی در ظاهر برای اجرای مکتب و در واقع زمینه سازی برای خود استبداد مطلقه غرب. چرا؟

بدلایل زیر:

- وقتی نهاد یا ی منتخب از قانون اساسی، خود قانون اساسی را رعایت نکردند، قانون اساسی بی اعتبار میشود. خود این نهاد یا بی اعتبار میشوند و کدام رژیم است در اینجا دعای اصلاش بی اعتبار نشود و برجا بماند؟ مردم از آن جدا و نسبت به آن بی اعتنا نشوند؟ و این نهاد در برابر چنین بازی (اقدام) دفاع میکنند؟

- مردم وقتی از نهاد یا قانون - آخرین رژیم اسلامی - دور گردانند، در صحنه گردهای بزرگی همانند که در سر قدرت باقی میمانند و تضاد آشتی ناپذیر هستند. آثار جدا شدن مردم از رفتار مردم بسیار روشن دیده می شود. گلان این است که اگر امروز این

عود استبداد وابسته به غرب. چرا؟

به دلایل زیر:

وقتی نهادهای منبعث از قانون اساسی، خود قانون اساسی را رعایت نکردند، قانون اساسی بی اعتبار می شود. خود این نهاد بی اعتبار می شوند و کدام رژیم است که نهادهای اصلیش بی اعتبار بشود و برجا بماند؟ مردم از آنها جدا و نسبت به آنها بی اعتنا نشوند؟ و این نهادها در برابر تندبادهای اجتماعی دوام بیاورند؟

مردم وقتی از نهادها و قانون - آن هم در رژیم اسلامی رو برگرداندند، در صحنه گروه هائی باقی می مانند که برسر قدرت با یکدیگر در ستیز و تضاد آشتی ناپذیر هستند. آثار جداشدن مردم در رفتار مردم بسیار روشن دیده می شود. گمان این جانب این است که اگر امروز یعنی بعداز توقیف میزان و توجیه شما از این کار آشکارا خلاف قانون، پس از این که ملاحظه می شود، از سخن ها مقصود اطمینان بخشیدن به مردم به اجرای قانون نیست، بلکه زمینه سازی برای ایجاد رعب و وحشت از دستگاه قضائی و کشاندن رئیس جمهوری بدانجا و خواندن فاتحهٔ بی الحمد برای قانون از اساس و عادی است، بله اگر امروز سنجش افکار کنند، اگر همه پرسی کنند، همان ده درصد هم به قوّهٔ قضائی ابراز امید و اعتماد نخواهد کرد. به کجا می رویم؟

دستگاه قضائی که به حکم قانون اساسی باید دامنهٔ آزادیها را توسعه بدهد، برخلاف قانون دستور توقیف مدیر روزنامه و خود روزنامه را می دهد و کیست که نداند این مقدّمه سازی ها برای از بین بردن روزنامهٔ انقلاب اسلامی و قطع آخرین رشتهٔ ارتباط رئیس جمهوری با جامعه است؟ آیا گمان می رود مردم تا بدین حد نادانند؟

اشتباه دردناک همین است. مردمی که ۵۵ سال در خفقان رژیم پهلوی زندگی کرده اند، برای ارتباط با رئیس جمهوری خود وسیله به وجود می آورند. چه کسی به آنها اطلاع داده بود که در مسیر رئیس جمهور از شرق تا غرب تهران حاضر بشوند؟ این پاسخی بود به آنها که با جلوگیری از انجام مسابقهٔ فوتبال در زمینهای موجود، به خیال خود می خواستند مانع حضور رئیس جمهوری در جمع مردم بشوند. اینها تدارک همان کودتای خزنده است اما به یقین به تدارک کنندگانش وفا نخواهد کرد به دلایل زیر:

ج - استبداد دینی با دست این آقایان محال است چرا که:

۱ــ بدون مردم، نیروی گروهی که می خواهد استبداد دینی برقرار کند، در حداقل است: در روحانیّت، اقلیّت محض است - در کادرهای دانشگاه دیده اقلیّت محض است، در نزد کارگران، اقلیّت محض است، در نزد دهقانان اقلیّت محض است، در بازار جز آنها که سال گذشته /۱۲۰۰ میلیارد ریال سود برده اند، بقیّه درمقابل آنها هستند. در توده های دیگر شهری، اقلیّت محض است و در کارمندان اقلیّت محض است، در نیروهای مسلح اقلیتّ محض است، و در احزاب سیاسی جز حزب توده آن هم از روی مصلحت و بطور موقّتی، هیچ موافقی ندارد و....

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بسمه تعالی

بعد از توقیف میزان و توجیه‌ها از اینکار آشکارا خلاف قانون، پس از اینکه ملاحظه میشود، از سخن‌ها مقصود اطمینان بخشیدن بمردم به اجرای قانون نیست، بلکه زمینه‌سازی برای ایجاد رعب و وحشت از دستگاه قضائی و کشاندن رئیس جمهوری بدانجا و خواندن فاتحه بی‌الحمد برای قانون از اساسی و عادی است، بله اگر امروز سخن افکار کنند، اگر همه پرسی کنند، همان ده درصد هم به قوه قضائی ابراز امید و اعتماد نخواهد کرد. بکجا میرویم؟

دستگاه قضائی که بحکم قانون اساسی باید دامنه آزادیها را توسعه بدهد، برخلاف قانون دستور توقیف مدیر روزنامه و خود روزنامه را میدهد و کیست که نداند این مقدمه‌سازی‌ها برای از بین بردن روزنامه انقلاب اسلامی و قطع آخرین رشته ارتباط رئیس جمهوری با جامعه است؟ آیا گمان میرود مردم تا بدینحد نادانند؟

اشتباه دردناک همین است. مردمی که ۵۵ سال در خفقان رژیم پهلوی زندگی کرده‌اند برای ارتباط با رئیس جمهوری خود وسیله بوجود می‌آورند. چه کسی بآنها اطلاع داده بود که در مسیر رئیس جمهور از شرق تا غرب تهران حاضر بشوند؟ این پاسخی بود بآنها که با جلوگیری از انجام مسابقه فوتبال در زمینهای موجود، بخیال خود میخواستند مانع حضور رئیس جمهوری در جمع مردم بشوند. اینها تدارک همان کودتای خزنده است اما بیقین به تدارک کنندگانش وفا نخواهد کرد به دلایل زیر:

ج - استبداد دینی با دست این آقایان محال است چرا که:

۱ - بدون مردم، نیروی گروهی که میخواهد استبداد دینی برقرار کند، در حداقل است: در روحانیت، اقلیت محض است - در کادرهای دانشگاه دیده اقلیت محض است، در

علاوه‌بر اینها دوسال و بیشتر ادارهٔ کشور را در دست داشته است و جز شکست و ناکامی به‌بار نیاورده است:

امنیّت قضائی و اجرای قانون وضع و حالی را دارند که همه شاهد آنیم. در مجلس در جایی که خود قانون وضع می کنند، آشکارا قانون نقض می شود و اقلام مصرف و بودجهٔ سرّی برخلاف قانون افشا می شود و با آنکه رئیس مجلس از حقیقت آگاه است، دَم برنمی آورد و احدی نیز به‌فکر نمی افتد حالا که با رضا صدر برخلاف قانون عمل می کنند، لااقل با اینها موافق قانون عمل کنند و دست‌کم برای توضیح به دادگستری احضار کنند. معلوم بشود چه کسی اسناد محرمانه را دراختیار گذاشته است و چگونه این امور در مجلس علنی طرح می شوند.؟

وضع اقتصادی اسف‌بارتر از اسف‌بار است و اکنون برهمه روشن است که یک باند سودجو که به سالی ۱۲۰۰ میلیارد ریال قانع نیست به‌هر قیمت می خواهد کنترل امور بانکی را نیز به‌دست بیاورد. درحالی که گرانی بیداد می کند، سود خویش را بازهم بیشتر کند.

آن گروگان‌گیری که رئیس دیوان کشور برخلاف قانون و مصلحت کشور از آن به‌عنوان آتوبرضدّ بنی‌صدر استفاده کرد و برخلاف قانون اساسی وقانون همین مجلس به موهن‌ترین شکل (حل) شد و آن سیاست خارجی که جنگ یکی از عوارض آن است و آن دولت مکتبی که....

با آن نیروها که دارد و این دست‌آوردهایش، این گروه در بی خبری محض، در سایهٔ دیوار محکم امام، قرار گرفته و گمان می کند که سایه از او است!!

اما درمقابل این گروهها نیروهای محرکهٔ زیر قرار گرفته‌اند:

جوانان شهری و روستائی، دانشجویان بلا تکلیف، دانش‌آموزان و....

بازاریان و کارگران و دهقانان.

مردمی که احزاب مسلح هستند و دارای همسوئی از جهت زمینهٔ فکری و اجتماعی با نیروهای بالا هستند.

ومهمتر از اینها، روحانیّت ساکت ومخالف.

پس آینده و آیندهٔ نزدیک وقتی پای مردم از صحنه بیرون‌برود، دردست آن نیرو و رژیمی است که به‌این نیروها میدان عمل بدهد وپشتیبانی اینها را به‌دست بیاورد.

اگر در این برآورد وضع و تحلیل واقعیّتها تردید دارید خود هرطور که می خواهید به ارزیابی بپردازید و از روی صبر و حوصله و علم نیروها را برآورد کنید، ببینید بدون مردم نیروهای مخالف، چند ده‌بار قوی‌تر هستند یا نیستند.

اگر شماهم به این نتیجه رسیدید، پس تردید نکنید که من درد خودم را ندارم و غصهٔ حرفهای شما را هم نمی‌خورم و گمانم این است که محکومیّت در این دستگاه قضائی، مرا درزمره اصحاب حضرت حسین(ع) درمی‌آورد که از قاضی شرع

وزارت اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

نزد کارگران، اقلیت محض است، در نزد دهقانان اقلیت محض است، در بازار جز آنها که سال گذشته ۱۳۰۰ میلیارد ریال سود برده‌اند، بقیه در مقابل آنها هستند. در توده‌های دیگر شهری، اقلیت محض است و در کارمندان اقلیت محض است، در نیروهای مسلح اقلیت محض است، و در احزاب سیاسی جز حزب توده آنهم از روی مصلحت و بطور موقتی، هیچ موافقتی ندارد و ...

علاوه بر اینها دو سال و بیشتر اداره کشور را در دست داشته است و جز شکست و ناکامی ببار نیاورده است:

امنیت تضمینی و اجرای قانون وضع و حالی را دارند که همه شاهد آنیم. در مجلس، در جائی که خود قانون وضع می‌کنند، آشکارا قانون نقض می‌شود و اقلام مصرف بودجه سری برخلاف قانون افشا می‌شود و با آنکه رئیس مجلس از حقیقت آگاه است، دم برنمی‌آورد و احدی نیز بفکر نمی‌افتد حالا که با رضا صدر برخلاف قانون عمل می‌کنند، لااقل با اینها موافق قانون عمل کنند و دست کم برای توضیح بدادگستری احضار کنند. معلوم بشود چه کسی اسناد محرمانه را در اختیار گذاشته است و چگونه این امور در مجلس علنی طرح می‌شوند؟

وضع اقتصادی اسف بارتر از اسف بار است و اکنون بر همه روشن است که یک باند سودجو که به سالی ۱۳۰۰ میلیارد ریال قانع نیست بهر قیمت میخواهد کنترل امور بانکی را نیز بدست بیاورد. در حالیکه گرانی بیداد کند، سود خویش را باز هم بیشتر کند.

آن گروه تأثیری که رئیس دیوان کشور برخلاف قانون و مصلحت کشور از آن بعنوان آتو برضد بنی صدر استفاده کرد و برخلاف قانون اساسی و قانون همین مجلس به موهن‌تر شکل لاحل شد

و آن سیاست خارجی که جنگ یکی از عوارض آنست

و آن دولت مکتبی که ...

(خارجی) عنوان گرفتند.
خدایا تو می دانی که از اینها که این همه حریص تصرف قدرتند هیچ ترسی ندارم و بیم از آن نیروهائی است که در پردهٔ استبداد این گروه بسرعت مواضع خویش را مستحکم می گرداند.
برادر عزیز،
قضیه مبهم نیست. قضاوت عادلانه را مردم می کنند. اگر این حرف درست نیست، پس این رژیم هم درست نیست و... و مردم قضاوت خود را در بارهٔ چماق داری و قضیهٔ چهارده اسفند کرده اند چراکه خود در صحنه حاضر بودند. آن را بهانه کردن و هرنوبت تعریفی به رئیس جمهوری روا دیدن، کار نیست. شأن قاضی و جرأت او در احضار رئیس جمهوری نیست، در اجرای قانون است. وقتی قاضی شجاع و درخور احترام است که به شما بگوید دادستان کل حق ندارد اعلام جرم آن هم جرم برضدّ قانون اساسی را بگیرد و به هیأت سه نفری بدهد. والا وقتی ناسزا به رئیس جمهوری و چماقداری جایزه دارد، احضار او به دادگستری، جرأت نمی خواهد.
شما و من و همهٔ ما در جریان تحوّل جامعه، موقعیّتی و مسؤولیّتی خطیر داریم. هرکار که می کنیم و هرقدم که برمی داریم، باید از خود بپرسیم کار ما به تثبیت جمهوری اسلامی کمک می کند و یا به تسریع سقوط آن؟.
به گمان این جانب این مسؤولیّت خطیر ایجاب می کند که:
د — چه باید کرد؟:
اگر بخواهیم مردم در صحنه بمانند، اگر نخواهیم جمهوری به راه زوال خویش ادامه دهد، باید با تمامی قوّت از آزادی مطبوعات و هرآزادی دیگری دفاع کنیم (آزادی به معنای روحیه + قانون + مسؤولیّت + اختیار + ابتکار) سکون عدم تحریک نیست در شرائط امروز هیچ تحریک و تشنجی بدتر از تحریک و تشنجی که سکوت به وجود می آورد نیست. موافق قانون فوراً آقای رضا صدر را آزاد کنید، روزنامهٔ میزان و هر روزنامهٔ دیگر را که مطابق قانون حق انتشار دارد از توقیف آزاد کنید. به مردم بگویید دستور نادرست بوده است و مقصر را تنبیه کنید و بعد ببینید چقدر جامعه احساس آسایش و آرامش خواهد کرد؟
آقای دادستان کل،
سه کارمند بانک را به دلیل آنکه فتوکپی حوالهٔ آقای رفسنجانی را به مسؤول تدارکات سپاه، بیرون داده اند (این کار را کرده اند یا نه نمی دانم) با آنکه سرّی نبوده و معلوم نیست جرم باشد، دادگاه انقلاب توقیف کرده است، اما آقای آیت، اسناد هزینهٔ سرّی را برخلاف قانون علنی از میز خطابهٔ مجلس خواندند و برخلاف حقیقت حرف زدند، تهمت زدند، کسی از او کمتر توضیحی هم نخواست این دستگاه قضائی با این تبعیض های آشکار، چطور می تواند دَم از اجرای قانون بزند؟ زمینهٔ کشاندن رئیس

بسمه تعالی

با آن نیروها که دارد و این دست آوردهایش، این گروه در بی‌خبری محض، در سایه دیوار محکم امام، قرار گرفته و گمان می‌کند که سایه از او است!!

اما در مقابل این گروه، نیروهای محرکه زیر قرار گرفته‌اند:

- جوانان شهری و روستائی، دانشجویان بلاتکلیف، دانش‌آموزان و...
- بازاریان و کارگران و دهقانان
- احزاب
- مردمی که مسلح هستند و دارای همسوئی از جهت زمینه فکری و اجتماعی با نیروهای بالا هستند
- و مهمتر از اینها، روحانیت ساکت و مخالف.

پس آینده و آینده نزدیک وقتی پای مردم از صحنه بیرون برود، در دست آن نیرو و رژیمی است که با این نیروها میدان عمل بدهد و پشتیبانی اینها را بدست بیاورد.

اگر در این برآورد وضع و تحلیل واقعیتها تردید دارید خود هر طور که میخواهید به ارزیابی بپردازید و از روی صبر و حوصله و علم نیروها را برآورد کنید، ببینید بدون مردم نیروهای مخالف، چند و قوی‌تر هستند یا نیستند.

اگر شما هم باین نتیجه رسیدید، پس تردید نکنید که من درد خودم را ندارم، عصبه حرفهای شما را هم نمیخورم و گمانم اینست که محکومیت در این دستگاه قضائی، مرا در زمره اصحاب حضرت حسین (ع) در می‌آورد که از قاضی شرع «خارجی» عنوان گرفتند.

خدایا تو میدانی که از اینها که اینهمه حریص تصرف قدرتند هیچ ترسی ندارم و بیم از آن نیروهائی است که در پرده استبداد این گروه سرعت مواضع خویش را مستحکم می‌گرداند.

جمهوری را به دادگستری فراهم کردن، امید به اجرای قانون بوجود نمی آورد، بلکه هرگونه امیدی را نیز از بین می برد و مردم این کشور این چیزها را تحمّل نمی کنند. شما حرکت سریع و سرعت گیری را که در بطن جامعه جریان دارد بفرستید تحقیق کنند تا به شما بگویند، جامعه به شدت درحال تشنج و روی به حرکت دارد. این که این جانب امروز این نامه را می نویسم و پیش از این در بارهٔ این کار خلاف قانون (یعنی توقیف آقای صدر و روزنامه) به امام نامه نوشتم و با آقای اشراقی صحبت کردم، خود انعکاس فشار شدید افکار عمومی است. برای رضای خدا و نجات جمهوری لااقل شما به راه زورگویان نروید و بگذارید باشند و بنویسند، صد بار بهتر است تا نباشند و فشار روحی و سیاسی جامعه را به سوی انفجارهای مهارنکردنی براند. آخر چقدر تجربه کنیم آیا نمی بینیم تمام گروههای سیاسی که تحت فشار قرار گرفتند، رشد کردند و قوی تر شدند؟ و آنها که آزادی عمل داشتند، شناخته شدند و جامعه حدی به آنها داد که سزاوار آن بودند؟

مطلبی از آقای حافظ اسد برای شما بنویسم که حیرت انگیز است. به هیأت ایرانی که اخیراً از سوریه بازدید کرده است، یکی از همکاران او گفته است از وقتی به حزب کمونیست آزادی دادیم به چند گروه تجزیه شد و دیگر نیروئی نیست. خود ما در خارجه دیدیم که در محیط آزاد عمل، این گروهها چگونه به ٤٦ دسته تجزیه شدند و از بین رفتند.

۲— مردم را باید جدّی گرفت و برای رأی و نظر آنها احترام قائل شد. مردم انقلاب کردند تا مرد را به حق بسنجند و نه حق را به مرد. همهٔ ما باید آن طور عمل کنیم که مردم در صحنه بمانند و فعال باشند تا در صورت خطرهای بزرگ به میدان بیایند و رفع خطر کنند. با مردم نباید بازی کرد و گمان برد که نمی فهمند مقایسهٔ ۲۲ بهمن سال پیش را با ۱۲ فروردین ماه امسال بکنید، همه چیز برای شما روشن می شود. سال پیش از صبح تا تاریک شدن هوا باران می بارید و زمستان و سرد بود. یک بار از کثرت و شدّت هیجان و فشار جمعیّت ناگزیر اعلام ختم مراسم شد و این جانب رفتم، مردم فریب نخوردند. دانستند که این رفتن برای آن است که خلوت بشود و رژهٔ نظامی انجام بگیرد. ماندند. ناگزیر ساعت ۳ بعدازظهر بازگشتم جمعیّت عظیم بود و دو سه نفری هم لطمه دیدند و امسال این جانب اعلام راه پیمائی کردم. اما بازی شروع شد تا مراسم را بقاپند و در دست بگیرند و مردم با هوش شگرفشان دانستند. ساعت ۱۱، رادیو اعلام انجام نگرفتن راه پیمائی را به علت ریزش باران داد و هر کس نیز یادش نبود به یاد آورد که در این مراسم شرکت نکرده است. آیا عبرت آموز نیست؟

۳— در رژیم های استبدادی، ثروتمندها پولها را می برند و مستضعف ها، شعارها را تحویل می گیرند. ایران امروز، مردم محروم، کوشش از روی برنامه برای رفع محرومیّت ها را می خواهند، شعار نمی خواهند.

...لامی ایران
...ست جمهوری

بسمه تعالی

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

برادر عزیز،

قضیه مبهم نیست. قضاوت عادلانه را مردم می‌کنند. اگر این حرف درست نیست.

پس این رژیم هم درست نیست و... و مردم قضاوت خود را درباره چماقداری و قضیه ۱۴ اسفند کرده‌اند چرا که خود در صحنه حاضر بودند. آنها اجازه ندادند و هر نوبت تعریفی به رئیس جمهوری روا دیدن[?] کار نیست. شأن قاضی و جرأت او در احضار رئیس جمهوری نیست، در اجرای قانون است. وقتی قاضی شرع و [illegible] احترام است و به شما بگوید دادستان کل حق ندارد اعلام جرم کند هم جرم برخلاف قانون بس[?] را بگیرد و به هیأت سه نفری بدهد. و الّا وقتی ناسزا به رئیس جمهوری و چماقداری جایزه دارد، احضار او به دادگستری، جرأت نمی‌خواهد.

مؤمن و همه ما در جریان تحول جامعه، موقعیت و مسئولیت خطیر داریم. هر کار می‌کنیم و هر قدم که برمی‌داریم، باید از خود بپرسیم کار ما به تثبیت جمهوری اسلامی کمک می‌کند و یا به تسریع سقوط آن.

بنابراین این مسئولیت خطیر ایجاب می‌کند که:

د- چه باید کرد؟:

۱- اگر بخواهیم مردم در صحنه باشند، اگر نخواهیم جمهوری به راه زوال خویش ادامه دهد، باید آزادی قوت[?] از آزادی مطبوعات و هر آزادی دیگری دفاع کنیم (آزادی به معنای روحیه + قانون + مسئولیت لاعلاوه[?] اختیار + استقلال) سکوت عدم تحرک نیست. در شرایط امروز هیچ تحرکی و...

درعمل هر کار جدّی در سود مستضعفان با مشکل برخورد کرد، اما کسی مانع بردن آن سودهای بادآورده نشد.
قانون در حمایت از حق محرومان است که باید برّندگی و قاطعیّت خویش را نشان بدهند.
پرسیده‌اید /۲۰۰۰۰ زندانی داریم چرا نمایندگان دربارهٔ آنها نپرسیده‌اند. اولاً این‌جانب به دفعات پرسیده‌ام چند نوبت قرار و مدار شد، چه نتیجه داد؟ ثانیاً فرق است میان کسی که دستگیری تهدید آزادی و بیان روشنتر کُندشدن تیغ قانون خصوص در حمایت از محرومان است، باکسی که ظلم به‌او دامنهٔ اجتماعی محدودتری دارد.
آقای دادستان، آیا برای شما هم اثر اجتماعی توقیف غیرقانونی کسی که دوسال وزیر در دوران انقلاب بوده و در یک دوره عضویت شورای انقلاب را نیز یافته است، با توقیف یک فرد عادی یکی است؟ مردم محروم نمی‌پرسند در جمهوری که با خدمتگذارانش این‌طور بی‌قانونی می‌شود، با مردم محروم چه کارها که نمی‌کنند؟ وی وزیر بوده است. بدون اطّلاع مجلس چگونه دستگیر و توقیف شد. آن هم در جرمی که عادی نبود؟
ممکن است بگویید مقصود قانون اساسی وزیر شاغل است. اما رویه و قانون موجود جز این را می گوید و تازه شما نخست باید از شورای نگهبان می پرسیدید. این توقیف مخالف بسیاری از اصول قانون اساسی است، مخالف قانون مطبوعات است و دلیل آشکاری است بر استفاده از دستگاه قضائی بمثابه ابراز قدرت سیاسی و به قصد تحکیم پایه های استبداد، استبدادی که به دلایل مذکور در بالا، پایه هایش بر شن قرار دارند و قابل استحکام نیستند.
گردانندهٔ یک روزنامه در رشت آدم می کشد و هنوز خود را به مقام قضائی معرفی نکرده است!!
آن‌یکی آن همه جنایت می کند و... بازمستضعف و محروم باید باور کند که این همه به‌خاطر او است. استالین با مرام حکومت رنجبران، طبقهٔ جدید حاکمان و انبوه شماره‌نکردنی محرومان را در جامعهٔ جدید پدید آورد و چند میلیون انسانی را در تصفیه‌ها و فشارها نابود کرد. تجربه‌ها بسیارند و مردم ما در تاریخ دراز خود همهٔ رنگ‌ها را دیده‌اند و امروز اگر ما بخواهیم جمهوری را حفظ کنیم، باید دو کار بکنیم:
قانون را اجراء کنیم تا مستضعف و محروم مطمئن بشود حق او درصورتی که به کار و تلاش برخیزد، محفوظ می ماند و به خود او می رسد.
نگذاریم حق محروم را قشرهای زورمند و مالدار و زدو بنددار ببرند و بخورند.
آیا این فریب نیست که پاسداران جوان و ساده‌دل و محروم را در فارس و جاهای دیگر

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بدتر از تحریک و تشنجی که سکوت بوجود می‌آورد نیست. موافق قانون فوراً آقای رضا صدر را آزاد کنید، روزنامه میزان و هر روزنامه دیگر را که مطابق قانون حق انتشار دارد از توقیف آزاد کنید. بمردم بگوئید دستور نادرست بوده است. و مقصر را تنبیه کنید و بعد ببینید چقدر جامعه احساس آسایش و آرامش خواهد کرد؟

آقای دادستان کل،

سه کارمند بانک را بدلیل آنکه فتوکپی حواله آقای رفسنجانی را بمسئول تدارکات سپاه، بیرون داده‌اند (اینکار را کرده‌اند یا نه نمیدانم) با آنکه سری نبوده و معلوم نیست جرم باشد، دادگاه انقلاب توقیف کرده است، اما آقای آیت، اسناد هزینه‌سری را برخلاف قانون علنی از میز خطابه مجلس خواندند و برخلاف حقیقت حرف زدند، تهمت زدند، کسی از او کمتر توضیحی هم نخواست. این دستگاه قضائی با این تبعیض‌های آشکار، چطور میتواند دم از اجرای قانون بزند؟ زمینه کشاندن رئیس جمهوری به دادگستری فراهم کردن، امید به اجرای قانون بوجود نمی‌آورد، بلکه هرگونه امیدی را نیز از بین می‌برد و مردم این کشور این چیزها را تحمل نمی‌کنند. شما حرکت سریع و سرعت‌گیری را که در بطن جامعه جریان دارد بفرستید تحقیق کنند تا بشما بگویند، جامعه بشدت در حال تشنج و روی بحرکت دارد. اینکه اینجانب امروز این نامه را مینویسم و پیش از این درباره اینکار خلاف قانون (یعنی توقیف آقای صدر و روزنامه) به امام نامه نوشتم و با آقای اشراقی صحبت کردم، خود انعکاس فشار شدید افکار عمومی است. برای رضای خدا و نجات جمهوری لااقل شما براه زورگویان نروید و بگذارید باشند و بنویسند، صد بار بهتر است تا نباشند و فشار روحی و سیاسی جامعه را بسوی

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بسمه تعالی

انفجارهای مهار نکردنی براند. آخر چقدر تجربه کنیم آیا نمی‌بینیم تمام گروه‌های سیاسی که تحت فشار قرار گرفتند، رشد کردند و قوی‌تر شدند؟ و آنها که آزاد عمل داشتند، شناخته شدند و جامعه حدی بآنها داد که سزاوار آن بودند؟

مطلبی از آقای حافظ اسد برای شما بنویسم که عبرت‌انگیز است. به هیئات ایران که اخیراً از سوریه بازدید کرده است، یکی از همکاران او گفته است از وقتی بحزب کمونیست آزادی دادیم بچند گروه تجزیه شد و دیگر نیروئی نیست. خود ما در خارجه دیدیم که در محیط آزاد عمل، این گروه‌ها چگونه به ۴۵ دسته تجزیه شدند و از بین رفتند.

۲- مردم را باید جدی گرفت و برای رای و نظر آنها احترام قائل شد. مردم انقلاب کردند تا مرد را به حق بسنجند و نه حق را بمرد. همه ما باید آنطور عمل کنیم که مردم در صحنه بمانند و فعال باشند تا در صورت خطرهای بزرگ بمیدان بیایند و رفع خطر کنند. با مردم نباید بازی کرد و گمان برد که نمی‌فهمند. مقایسه ۲۲ بهمن سال پیش را با ۱۲ فروردین ماه امسال کبیر، همه چیز بر شما روشن می‌شود. سال پیش از صبح تا تاریک شدن هوا باران می‌بارید و زمستان و سرد بود. یکبار از کثرت و شدت هیجان و فشار جمعیت ناگزیر اعلام ختم مراسم شد و اینجانب رفتم، مردم فریب نخوردند. دانستند که این رفتن برای آنست که خلوت بشود و رژه نظامی انجام بگیرد. ماندند. ناگزیر ساعت ۳ بعد از ظهر بازگشتم. جمعیت عظیم بود و دو سه نفری هم لطمه دیدند و امسال اینجانب اعلام راه پیمائی کردم. اما بازی شروع شد تا مراسم را بتجانبه و در دست بگیرند و مردم با هوش شگرفشان دانستند. ساعت ۱۱ رادیو اعلام ختم

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره: .....
تاریخ: .....
پیوست: .....

بسمه تعالی

انجام گرفتن راه پیمائی را بعلت ریزش باران داد و هرکس نیز یادش نبود بیاد آورد که در این مراسم شرکت نکرده است. آیا عبرت آموز نیست؟

۳- در رژیم‌های استبدادی، ثروتمندها پولها را می‌برند و مستضعف‌ها، شعارها را تحویل می‌گیرند. ایران امروز، مردم محروم کوشش از روی برنامه برای رفع محرومیت‌ها را میخواهند، شعار نمیخواهند.

در عمل هر کار جدی در سود مستضعفان با مشکل برخورد کرد، اما کسی مانع بردن آن سودهای باد آورده نشد.

قانون در حمایت از حق محرومان است که باید برندگی و قاطعیت خویش را نشان بدهد. پرسیده اید ۲۰۰۰ زندانی داریم چرا نمایندگان درباره آنها نپرسیده‌اند. اولاً این جانب بدفعات پرسیده‌ام چه نوبت قرار و مدارش، چه نتیجه داد؟ ثانیاً فرق است میان کسی که دستگیرش تهدید آزادی و بیان روشنتر کند شدن تیغ قانون خصوص در حمایت از محرومان است، با کسی که ظلم به او دامنه اجتماعی محدودتری دارد.

آی دادستان،

آیا برای شما هم اثر اجتماعی توقیف غیر قانونی کسی که دو سال وزیر کو در دوران انقلاب بوده و در یک دوره عضویت شورای انقلاب را نیز یافته است، با توقیف یک فرد عادی یکی است؟ مردم محروم نمی‌پرسند در جمهوری که با خدمتگذارانش اینطور بی‌قانونی میشود، با مردم محروم هر چکارها که نمی‌کنند؟ وی وزیر بوده است. بدون اطلاع مجلس چگونه دستگیر و توقیف شد؟ آنهم در جرمی که عادی نبود؟

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بسمه تعالی

ممکن است بگوئید مقصود قانون اساسی وزیر شاغل است. اما رویه و قانون موجود جز این را می‌گوید و تازه شما سخت باید از شورای نگهبان می‌پرسیدید. این توقیف مخالف بسیاری از اصول قانون اساسی است، مخالف قانون مطبوعات است و دلیل آشکاری است بر استفاده از دستگاه قضائی بمثابه ابزار قدرت سیاسی و بقصد تحکیم پایه‌های استبداد و استبدادی که بدلا ۲ مذکور در بالا، پایه‌هایش برش قرار دارند و قابل استحکام نیستند.

گرداننده یک روزنامه در رشت آدم می‌کشد و هنوز خود را به مقام قضائی معرفی نکرده است!!

آن یکی آنهمه جنایت می‌کند و ... باز مستضعف و محروم باید باور کند که اینهمه بخاطر او است. استالین با مرام حکومت رنجبران، طبقه جدید حاکمان و انبوه شماره نکردن محرومان را در جامعه جدید پدید آورد و چند میلیون انسان را در تصفیه‌ها و فشارها نابود کرد. تجربه‌ها بسیارند و مردم ما در تاریخ دراز خود همه رنگ‌ها را دیده‌اند و امروز اگر ما بخواهیم جمهوری را حفظ کنیم، باید دو کار بکنیم:

- قانون را اجرا کنیم تا مستضعف و محروم مطمئن بشود حق او در صورتی که بکار و تلاش برخیزد محفوظ میماند و بخود او می‌رسد.
- نگذاریم حق محروم به قشرهای زورمند و مالدار و زد و بند دار ببرند و بخورند.

آیا این فریب نیست که پاسداران جوان و ساده دل و محروم دولت را در فارس و جاهای دیگر به شکار خان‌های بی چیز شده که جز موقعیت اجتماعی چیزی ندارند برانگیزیم و در مرکز کشور عده‌ئی اندک شمار آن سودهای کلان را ببرند؟ موقعیت اجتماعی خان را جز با تغییر ساختمان اجتماعی نمیتوان از بین برد

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

بسمه تعالی

که کاری طولانی است. اما این سودهای بادآورده را با اجرای قانون بسود مستضعفان براحتی میتوان لااقل محدود کرد.

باری سخن بسیار است، میخواستم این درد دل را کتاب کنم. اما فرصت کم است و نباید عکس این تصور پیش بیاید که مجری قانون اساسی سکوت اختیار کرده است.

برادر عزیز،

امروز مردم محروم کشور بحق رئیس جمهوری را مظهر محرومیت خویش تلقی می‌کنند و بنابراین اینجانب را باکی از این زمینه‌سازیها نیست.

اتمام حجتی است که باید بکنم و می‌کنم. تا فردا شما هم به اینجانب نگوئید: شما بی تجربه بودید و آنها مواضع قدرت را گرفتند و پیش آمدند. معلوم باشد که اینجانب پس از دو سال تجربه، پس از آنکه سالها به مطالعه تاریخ برای دستیابی به نظریه ایجاد و رشد و انحلال قدرتهای سیاسی و غیر آن گذرانده‌ام، بدقت گرایشهای بدسرانجام را می‌شناسم و در این نامه آنها را برای شما بازگو کردم بدان امید که با شجاعت بوعده وفا کنید و امور را بمجرای قانون بازگردانید.

ابوا
سبز

۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۰

به شکار خان‌های بی چیز شده که جز موقعیّت اجتماعی چیزی ندارند برانگیزیم و در مرکز کشور عده‌ای اندک شمار آن سودهای کلان را ببرند؟ موقعیّت اجتماعی خان را جز با تغییر ساختمان اجتماعی نمی‌توان از بین برد که کاری طولانی است اما این سودهای بادآورده را با اجرای قانون به سود مستضعفان به‌راحتی می‌توان لااقل محدود کرد.

باری سخن بسیار است، می خواستم این درد دل را کتاب کنم. اما فرصت کم است و نباید این تصوّر پیش بیاید که مجری قانون اساسی، سکوت اختیار کرده است.

برادر عزیز،

امروز مردم محروم کشور به‌حق رئیس جمهوری را مظهر محرومیّت خویش تلقی می کنند و بنابراین این‌جانب را باکی از این زمینه‌سازیها نیست.

اتمام حجّتی است که باید بکنم و می کنم. تا فردا شماهم به این‌جانب نگویید: شما بی‌تجربه بودید و آنها مواضع قدرت را گرفتند و پیش آمدند. معلوم باشد که این‌جانب پس از دوسال تجربه، پس از آنکه سالها به مطالعهٔ تاریخ برای دستیابی به نظریهٔ ایجاد و رشد و انحلال قدرتهای سیاسی و غیرآن گذرانده‌ام، به‌دقّت گرایشهای بدسرانجام را می شناسم و در این نامه آنها را برای شما بازگو کردم بدان امید که باشجاعت به وعده وفا کنید و امور را به مجرای قانون بازگردانید.

ابوالحسن بنی صدر - ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۰ -

گزارشی از نتیجهٔ تحقیقات

تحقیقات قضائی تا اوایل خرداد ماه ادامه داشت باز پرسان گزارشهای مفصلی تهیه و با پرونده‌ها تسلیم شورای عالی قضائی نمودند. یکی از این گزارشها را که در اثنای رسیدگی قضائی تهیّه شده و در پروندهٔ چهارده اسفند مضبوط است به‌نظر خوانندگان صاحب‌نظر می رسانیم:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌ا... اردبیلی دادستان محترم کل کشور

در تاریخهای شانزده و هفده اسفندماه سال ۱۳۵۹ به موجب ابلاغ‌های صادره به امضاءِ مقام دادستانی کل کشور به ده نفر از قضات دادگستری مأموریت ویژه داده شد تا به‌عنوان قاضی تحقیق نسبت به واقعهٔ روز چهارده اسفند سال مذکور تحقیقات جامع‌الاطراف معمول و پس از تکمیل پرونده نتیجه را گزارش نمایند که در اجرای ابلاغهای صادره تحقیق در اطراف واقعه تا ۶۰/۳/۵ ادامه یافت و گزارشات انفرادی اکثر قضات تحقیق تقدیم گردید و سپس به چهار نفر از قضات تحقیق وظیفهٔ تهیهٔ

گزارش واحد محول گردید که اینک باتوجّه به تحقیقات معموله و گزارشات اعضاءِ گروه تحقیق گزارش واحد به‌شرح زیر به‌عرض می رسد:

۱ــ مقدّمات و برنامهٔ سخنرانی:

در سال گذشته دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری طی اطلاعیهٔ بدون تاریخ اعلام می دارد که «در تاریخ ۵۹/۱۲/۱٤ مصادف با سالروز درگذشت دکتر محمّد مصدق اجتماعی در دانشگاه تهران تشکیل خواهد شد و ریاست جمهوری از واقعیّت نقش تاریخی او سخن خواهد گفت» ستاد برگزارکنندهٔ سخنرانی نیز برنامهٔ سخنرانی را اعلام داشته است (به‌شرح پیوست شمارهٔ ۱).

در مورد این که برای برگزاری سخنرانی از وزارت کشور اجازه اخذ گردیده است یا خیر مراتب از وزارتخانهٔ مزبور استعلام گردید پاسخ واصله (بشرح پیوست شمارهٔ ۲) حاکیست ازنظر وزارت کشور اجازه گرفتن رئیس جمهور به‌عنوان ریاست قوهٔ مجریه از وزارت کشور که خود از یکانهای اجرائی است، جهت ایراد سخنرانی ضرورت ندارد ولی دادن اطلاع و هماهنگی لازم است که این کار انجام گرفته و در این رابطه جلسهٔ هماهنگی به‌منظور برنامه‌ریزی قبل از برگزاری مراسم سخنرانی در دفتر ریاست جمهوری تشکیل شده است.

به موجب گزارش پلیس تهران و دستورالعمل مربوطه حفاظت محل نزدیک به مقر ریاست جمهوری به عهدهٔ گارد ریاست جمهوری و سایر قسمتها به عهدهٔ پرسنل شهربانی و دژبان پادگان مرکز واگذار گردیده است.

۲ــ موضع گیری موافقین و مخالفین:

در روزنامهٔ انقلاب اسلامی مورخ ۵۹/۱۲/۱۳ گروههای، جاما، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، انجمن تعاون هنر مردمی ایران، برای شرکت در سخنرانی اعلام آمادگی کرده‌اند. جبههٔ ملّی نیز با دادن اعلامیه‌ای از مردم دعوت کرده است که در مراسم سخنرانی شرکت نمایند.

گروههای بسیارنیز با صدور اعلامیه‌هائی نظر مساعد خودرا درجهت تجلیل از دکتر محمد مصدق اعلام داشته‌اند. اسامی این گروهها عبارت است از: حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران (توفان)، کانون توحیدی اصناف، جامعهٔ بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران، راه کارگر، کانون مستقل معلمان تهران، جمعیّت زنان تهران، دانشگاهیان و دانشجویان و دانش‌آموزان، گروه سیاسی ایرانِ امروز، انجمن دانشجویان پیشتاز مستضعفین ایران، استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی تهران، حزب رنجبران.

حسب تحقیقات به‌عمل آمده گروههای مخالف نیز خود را جهت مقابله با برگزاری سخنرانی آماده ساخته‌اند. در این‌مورد آقای میرسلیم معاونت وزارت کشور در تحقیقاتی که ازوی به‌عمل آمده اظهار داشته قبل از روز چهاردهم از طرف رئیس ادارهٔ مشاوره و بررسی شهربانی جمهوری اسلامی به ایشان شفاهاً گزارش داده شده که عده‌ای از هواداران آیت ا... کاشانی و افراد حزب‌اللهی و گروههای دیگر خود را مجهز به مقابله با یکدیگر می نمایند... همچنین مشارالیه اظهار داشته است «اما در مورد این که برخورد با چه برنامه ریزی پیش بینی می شد انجام گیرد، نظر به سوابق امر در جریان امجدیه اول حدس زده می شد که عده‌ای از اهالی جنوب تهران نواحی میدان خراسان منطقهٔ ۱۰ کمیته که حساسیت های خاصی دارند و احساس مسؤولیّت نسبت به انقلاب می نمایند و عده‌ای از افراد آن نیز مشهور می باشند و بعداً هم به اینجانب مراجعه نمودند و اعلام کردند که حزب‌اللهی هستیم و هرکار می خواهی بکن و عنوان نمودند که تا این حد که سنگ اندازی و چماق کشی است ما تکلیف ملّی خود می دانیم و تکلیف شرعی اگر داشته باشیم آنها را خواهیم کشت من آنها را بانصیحت روانه کردم و رفتند. درهمان روزها که برنامه های سیاسی برگزارمی شد بکرات از طرف مسعود رجوی و دیگر مسؤولین و سران مجاهدین خلق هم عنوان می شد که شما اگر خود قادر نیستید جلوی آنها را بگیرید بگویید ما خود اقدام می کنیم و آنها را می شناسیم و درمقابل آنها ما جواب می دادیم راه قانونی این نیست باید از طریق دولت، نیروهای انتظامی اقدام نمایند.» به‌نظر آقای میرسلیم اصولاً موضوع به‌طور سازمان یافته، هم درمیان دستجات مختلف و پراکندهٔ حزب‌اللهی تقویت شده و هم درمیان جوانان وابسته به مجاهدین... به‌نظر می رسد در جریان چهارده اسفند دانشگاه به‌غیر از دسته های مختلف حزب‌اللهی که در صحنه حضور داشتند، دسته های دیگر هم شرکت جستند، عده‌ای از حزب توده و چریکهای اکثریت مخالف با آقای بنی صدر و عده‌ای از مجاهدین و گروههای مائوئیست. گروههای مخالف: کانون فعالیّتهای اسلامی، جندالله، انجمن اسلامی شهید سعیدی، انجمن پرچمداران اسلام، روحانیون بیدار نیز با صدور اعلامیه مخالفت خودرا اعلام داشته اند.

۳ــ تهیّهٔ مقدّمات ازسوی موافقین ومخالفین قبل ازاجرای مراسم:

در بین گروههای موافق برگزاری سخنرانی به نقش دفتر هماهنگی ریاست جمهوری و سازمان مجاهدین خلق و جبههٔ ملّی بیش از سایر گروهها اشاره شده است. در تحقیقاتی که از یکی از کارکنان دفتر هماهنگی به‌عمل آمده اظهار داشته که در روزهای قبل از برگزاری مراسم در دفتر هماهنگی ضمن مذاکرات و مباحثی تصمیم قطعی اتّخاذ گردید که مراسم در دانشگاه تهران برگزار شود و افرادی از اعضاء

گروههای موافق در دفتر هماهنگی جمع شده و مذاکراتی انجام داده‌اند ازجمله افراد از اعضاءِ حزب رنجبران و حزب ملت ایران و سازمان مجاهدین خلق در دفتر مزبور به‌منظور بحث در بارهٔ موضوع حاضر می شده‌اند و یکی از اعضاءِ سازمان مجاهدین خلق درمقابل این اظهارات که بنی صدر چون بوی مصدق را می دهد باید با تمام قدرت حمایتش کرد اظهار داشته که ما این مطلب را قبول داریم و آمادهٔ هرگونه فداکاری هستیم و همچنین یک نفر از اعضاءِ دفتر ریاست جمهوری از قول دکتر سنجابی نقل نموده که وی اظهار داشته جبههٔ ملّی با تمام توانش از بنی صدر حمایت می کند.

در مورد نقش سازمان مجاهدین خلق قبل از انجام مراسم گزارش رئیس ادارهٔ دوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران حاکیست که روز قبل از مراسم به‌وسیلهٔ سرتیمها از تمام افراد میلیشیا و هواداران سازمان خواسته می شود که از صبح پنجشنبه برنامهٔ خود را شروع کنند و به‌صورت گروههای ۲۰ تا ۳۰ نفره با فرماندهی مشخّص تقسیم می شوند و دستور داده می شود که به جز افراد تعیین شده از هیچکس دیگر دستور نگیرند. جالب آنکه افرادی به عنوان گروه ضربت انتخاب می شوند و در این جهت از افرادی کمک گرفته می شود که ورزیده و از لحاظ هیکل درشت‌تر از دیگران باشند.

همچنین گزارش مزبور حاکیست که سازمان مجاهدین با توجّه به سیاست خود نوع شعارها را نیز برای اعضاءِ خود مشخص کرده است به‌نحوی که مرزبندی بین آنها و لیبرالها و مرتجعین را حفظ کرده و ضمناً باعث تقویت رئیس جمهور نشود و از دادن شعار «مرگ بر توده ای» و یا «توده ای چماقدار پیوندتان مبارک» خودداری شود.

تحقیقات به‌عمل آمده حاکیست که قبل از اجرای مراسم از طرف مخالفین نیز اقداماتی در جهت مخالفت با مراسم صورت گرفته است و حدود ۲۰ نفر از افراد گروههای فرهنگی شهید نعیمی و رشد جهت مخالفت با ملّی گرائی به تهیّهٔ پلاکاردها از گفتار امام خمینی در مورد ملّی گرائی مبادرت کرده و از تصویری که قبلاً در روزنامهٔ نبرد ملت به‌چاپ رسیده بود، و درآن تصویر دکتر مصدق دست ثریا را می بوسید چند پلاکارد تهیّه کرده و عکس بزرگی از این تصویر نیز روی پارچهٔ سفید به‌قطع بزرگ ترسیم نموده‌اند تا درموقع و محل برگزاری مراسم مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد اقدامات کمیتهٔ منطقهٔ ۱۰ میدان خراسان که آقای میرسلیم نیز در بارهٔ افراد آن مطالبی اظهار داشته بود یکی از تحقیق شوندگان پاسدار اظهار داشته که در روز انجام مراسم حدود صدنفر از افراد کمیتهٔ مزبور به‌وسیلهٔ دو مینی بوس و موتور با تعدادی پلاکارد جهت مخالفت به دانشگاه تهران رفته‌اند.

۴– برگزاری مراسم و حوادث ناشی از آن:

باتوجّه به تحقیقات به عمل آمده و گزارشات شهربانی و دژبان مرکز و اطلاعات و

بررسیهای تهران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ادارهٔ دوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران (پیوست شمارهٔ ۳) تعداد زیادی از گروهها در ایجاد واقعه دارای نقش بوده اند و براساس گزارش ادارهٔ اخیرالذکر حزب رنجبران به عنوان موافق، حزب توده از جهت تشدید اختلافات، سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر برای ایجاد اغتشاش و اتّحادیهٔ کمونیست ها و توفان برای بهره برداری از مراسم دارای نقش بوده اند لکن سازمان مجاهدین خلق نقش مهمتری داشته اند و شعارها را میلیشیای مجاهدین کنترل می کرده و به قسمتهای دیگر انتقال می داده است.

جریان برخورد و ایجاد واقعه بدین نحو شرح داده شده که مخالفین با حمل تابلوی بزرگ فوق الذکر که در آن مصدق دست ثریا را می بوسیده و دردست داشتن تراکتها، ابتدا در قسمت درب جنوبی دانشگاه اجتماع کرده شعارهائی برعلیه ریاست جمهوری داده و از ورود مردم به داخل دانشگاه جلوگیری کرده و به طرف مردم و مأمورین سنگ پرتاب می نمودند. در داخل دانشگاه مخالفین با دردست داشتن پلاکاردها در خیابانهای داخل دانشگاه به راهپیمائی پرداخته و برای جمعیّت ایجاد مزاحمت و بی نظمی می کرده اند. موافقین و مخالفین سخنرانی شعارهای تهدیدآمیز و توهین آمیز نسبت به مقامات و روحانیّت می داده اند به نحوی که شعارها موجب تحریک طرفین می شده است. (شعارهای موافق و مخالف به شرح پیوست شمارهٔ ٤ می باشد.) حسب گزارش اطلاعات و بررسیهای سیاسی سپاه پاسداران انقلاب چون موافقین و احزاب، حزب اللهی ها را مسخره و هو می کردند باعث حملهٔ حزب الله به طرف آنها شد و در چند نقطه جمعیّت پا به فرار گذاشت... در مجموع حزب اللهی ها آن طور که شعار می دادند نمی خواستند درگیر شوند ولی افرادی در داخل آنها بودند که خیلی متعصب و عصبانی گردیده و طاقت نمی آوردند و باعث درگیری می شوند. مثلاً یک نفر که حزب اللهی قلمداد شده است سرنیزهٔ ژ ۳ درآورد و به جمعیّت حمله برد و چندنفر را زخمی کرد که مردم اورا دستگیر کردند. در داخل حزب اللهی ها برادران سپاهی و پاسداران کمیته نیز دیده می شدند، حتّی بعضی از آنها با لباس فرم سپاه بودند.

- تعدادی از مأمورین انتظامی که ناظر واقعه بوده اند اظهار داشته اند، هنگام سخنرانی رئیس جمهور، عده ای به طرف جایگاه سنگ پرتاب می کردند و به رئیس جمهور فحش می دادند. سرکار سرگرد حسین حسین زاده سر پرست گردان امدادی پلیس تهران در تحقیقات خود چنین اظهار نموده:

تعدادی در حدود ۵۰۰ نفر از درب جنوبی دانشگاه به طرف چمن درحرکت بودند که شعارهائی علیه رئیس جمهور می دادند و باحالت ناراحت و تحریک شده قصد ورود به چمن دانشگاه را داشتند. چون احتمال درگیری شدیدی می رفت مأمورین از ورود آنان جلوگیری نمودند ولی آنها مقاومت نشان داده و تعدادی از آنها برگشته و با نفرات

اضافی دیگر شاید حدود یک هزار نفر با چوب و چماق و پنجه بکس به طرف مأمورین انتظامی حمله ور گردیدند و چون مأمورین فاقد هرگونه وسیلهٔ دفاعی بودند، تعدادی پس از کتک خوردن و مجروح شدن وسیلهٔ شرکت کنندگان در سخنرانی به بیمارستانها برده شدند و بقیه هم اجباراً مبادرت به فرار کردند.
و سروان غلام‌عباس بامیان کلانتر بخش تهران‌نو که مأمور در محل بوده ضمن تحقیقات اظهار داشته عده‌ای از مأمورین گردان امدادی که جهت آرام نمودن مخالفین بین مردم رفته بودند با قمه و کارد مجروح شدند که وسیلهٔ آمبولانس از محوطهٔ دانشگاه خارج و به بیمارستان منتقل شدند. حسب گزارش رئیس ادارهٔ پلیس تهران چون گروههای مخالف توجّهی به دستورات پلیس نمی کردند لذا توسّط ریاست جمهوری به کرّات دعوت به آرامش گردیدند و به آنها توسط ایشان تذکر داده شد، در صورتی که به اعمال خود ادامه دهند، توسط مردم از دانشگاه خارج و مسببین اصلی دستگیر خواهند شد. آخرالامر نیز توسط ریاست جمهوری دستور بیرون راندن مخالفین داده شد. بالنتیجه از این لحظه درگیری بین مردم افزایش یافته و افرادی از گروههای مخالف به‌وسیلهٔ موافقین دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند... با دستگیرشدن حدود ۱۴۰ نفر از افراد گروه مخالف آرامش نسبی در میدان برقرار و سخنرانی تا پایان ادامه یافت. ضمناً هنگام درگیری گروههای مذکور به‌علت پرتاب سنگ و حمله با چوب و چاقو تعداد ۱۸ نفر از پرسنل پلیس تهران مجروح گردیده و همچنین به سه دستگاه خودروی پلیس آسیب کلی وارد شد و مأمورین گردان امدادی در ضلع جنوبی دانشگاه به‌منظور متفرق نمودن مردم و جلوگیری از ادامهٔ درگیری از ۷ عدد نارنجک گاز اشک‌آور استفاده نمودند. دستگیرشدگان به‌وسیلهٔ مأمورین به ساختمان کتابخانهٔ دانشگاه هدایت و عوامل گارد ریاست جمهوری پس از بازرسی بدنی آلات و ادوات مکشوفه ازقبیل کارد، قمه و چاقو و پنجه بکس و سلاح کمری و همچنین مدارک و کارتهای شناسائی آنان را ضبط نموده با خود بردند. از دستگیرشدگان تعداد ۴۸ نفر از آنان پس از مداوا توسط اکیپهای پزشکی مستقر در دانشگاه به گردان امدادی منتقل و ۹۳ نفر دیگر نیز در محل کتابخانه نگهداری که پس از خاتمهٔ سخنرانی از کتابخانه خارج نشده متحصن گردیدند و عوامل پلیس برای انتقال آنان به گردان امدادی با مقاومت شدید رو برو و چون بعضی از آنها از برادران کمیته و سپاه پاسداران بودند و کمیته های مناطق مختلف نیز برای اطلاع از چگونگی جریان به اطراف دانشگاه آمده بودند، باتوجّه به جوّ موجود انتقال آنان به گردان امدادی میسّر نگردید. بنا به اظهار مأمورین انتظامی، کلانتری تهران‌نو تا ساعت ۲۴ در محل بوده و سپس بدون انتقال ۹۳ نفر باقی مانده که در مسجد دانشگاه متحصن بودند محل را ترک نمودند.

۵– اهمّ جرایم مربوط به واقعهٔ دانشگاه:

الف. اخلال در نظم: این اتّهام متوجه کسانی است که با توهین و ایجاد سروصدا و سنگ‌پرانی نظم را مختل نموده‌اند این اتهام به کسانی که با برگزاری سخنرانی مخالف بوده و بدین منظور اقداماتی نموده‌اند نسبت داده شده.

ب. تخریب و قطع سیم بلندگو: این اتهام به مخالفین تشکیل سخنرانی نسبت داده شده و عدهٔ زیادی در تأیید این موضوع گواهی داده‌اند و در گزارش اطلاعات و بررسیهای سیاسی تهران سپاه پاسداران بر قطع سیم بلندگو از ناحیهٔ مخالفین مورد تأیید قرار گرفته لکن دفتر تبلیغات مدرسهٔ عالی شهید مطهری که مسؤولیّت سیستم صوتی را به‌عهده داشته از قول برادران مسؤول اعلام داشته بلندگوهای محوطهٔ زمین چمن و اطراف آن حتی یک لحظه قطع نشده است.

ج. ایراد ضرب و جرح به مأمورین پلیس: این اتهام بیشتر به مخالفین برگزاری سخنرانی نسبت داده شده است ولی شکات افراد خاصّی را به‌عنوان ضارب معرفی نکرده‌اند.

حسب گزارش رئیس ادارهٔ پلیس تهران به علت پرتاب سنگ و حمله با چوب و چاقو تعداد ۱۸ نفر از پرسنل پلیس تهران مجروح گردیده‌اند.

د. ایراد ضرب و جرح به مخالفین برگزاری مراسم: این اتهام به عده‌ای از شرکت کنندگان سخنرانی به‌خصوص مجاهدین خلق نسبت داده شده است. ایراد ضرب و جرح در برخی از موارد شدید بوده و حتّی در چند مورد منجر به شکستگی استخوان نیز شده است شکات در اغلب موارد ضاربین خود را معرفی نکرده‌اند و در مواردی گذشت خودرا اعلام داشته‌اند.

هـ . آتش‌زدن چادر جلوی درب جنوبی دانشگاه تهران: حسب گزارشات مأمورین انتظامی و گواهی گواهان عده‌ای از شرکت کنندگان درسخنرانی پس از پایان مراسم چادر افشاگری جلوی درب جنوبی دانشگاه را به آتش کشیده‌اند. درتحقیقات به‌عمل آمده، این اقدام بیشتر به طرفداران سازمان مجاهدین خلق نسبت داده شده، حتّی یکی از شهود نام یکی از افراد سازمان مزبور را به‌عنوان مباشر این عمل ذکر کرده است. لکن در گزارش ادارهٔ دوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران این جرم به سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر نسبت داده شده و در اعلامیهٔ نوزده اسفند ۵۹ راهِ کارگر به این موضوع اشاره شده و آمده است «مردمی که در آتش کینهٔ خود چادر جاسوسی و شکنجهٔ حزب را در پیاده‌رو دانشگاه سوزاندند».

و. تخریب سه دستگاه خودروی پلیس: حسب گزارش رئیس ادارهٔ پلیس تهران در نتیجهٔ درگیری گروهها به تعداد سه دستگاه خودروی پلیس آسیب کلی وارد شده است که متّهمین شناخته و معرفی نگردیده‌اند.

ژ. صدور دستور ضرب و جرح و اخلال به وسیلهٔ ریاست جمهوری.

ح. تحریک مردم به مقابله و نزاع و ایراد ضرب و جرح و اغتشاش به‌وسیلهٔ ریاست جمهوری.
ط. ایراد افترا و تهمت به‌وسیلهٔ ریاست جمهوری.
ی. توطئهٔ براندازی حکومت اسلامی به‌وسیلهٔ ریاست جمهوری.
ک. ضرب و جرح مردم و دستگیرشدگان به‌وسیلهٔ اعضای گارد ریاست جمهوری.
ل. بازداشت غیرقانونی افراد توسط گارد ریاست جمهوری و به دستور ریاست جمهوری.

۶ــ مشکلات هیأت تحقیق:

برای رسیدگی قضائی و مشکلات آن از تاریخ ارجاع پرونده تاکنون از ۹۰۹ نفر به‌عنوان گواه از ۲۹۴ نفر به عنوان شاکی و از ۶۶ نفر به‌عنوان متّهم، تحقیق به‌عمل آمده است. البته جمع مراجعه کنندگان به دفتر هیأت تحقیق اعم از شاکی و گواه /۱۵۹۵ نفر بوده که عده‌ای از آنها با ارسال احضاریه برای انجام تحقیقات حاضر نشده‌اند و به‌علاوه برای روشن‌شدن حقیقت از مأمورین شهربانی و دژبان مرکز و عده‌ای از اعضاءِ دفتر ریاست جمهوری تحقیقات لازم به‌عمل آمده و با سازمانهای ذیربط مکاتبات لازم انجام گرفته است و در مواردی که شکات مضروب یا مجروح بوده‌اند به پزشکی قانونی معرفی و نظریهٔ پزشک قانونی نسبت به موضوع اخذ و ضمیمهٔ پرونده شده است. به‌علاوه به‌منظور شناسائی متّهمین و افرادی که به‌نحومؤثری در درگیری و اخلال نظم و ایراد ضرب و جرح دخالت داشته‌اند عسکهای مربوط به صحنه‌های برخورد در روزنامه‌ها منتشر گردیده و از مردم درخواست گردیده نسبت به معرفی متّهمین اقدام نمایند و نیز عکسهای مزبور به تعداد زیادی از تحقیق شوندگان نشان داده شده است تا درصورت امکان نسبت به معرفی متّهمین و ضاربین خود اقدام نمایند. معهذا به‌علت مشکلاتی که هیأت تحقیق با آن مواجه بوده عدهٔ زیادی از متّهمین شناسائی و دستگیر نشده‌اند. اهم مشکلات هیأت تحقیق به‌شرح زیر می‌باشد:

الف. وسعت برخورد و کثرت افراد درگیر موجب گردیده پلیس که مسؤولیّت عمده را در حفظ نظام به‌عهده داشته نتواند به‌موقع نسبت به دستگیری کلّیهٔ متّهمین به‌خصوص آنهایی که مبادرت به ایراد ضرب و جرح و تخریب و آتش‌زدن کرده‌اند و همچنین جمع‌آوری دلائل و مدارک جرم اقدام نماید. اقدام پلیس بیشتر در این زمینه بوده که نقش بی‌طرف را بازی کرده و از ایراد ضرب و جرح نسبت به مخالفین سخنرانی جلوگیری کند و درنتیجه فقط ۴۸ نفر از متّهمین به اخلال نظم همراه با گزارشی که حاوی شرح واقعه بوده به دادگستری اعزام شده‌اند.

ب. نظر به این که در روز برگزاری سخنرانی ۵۹/۱۲/۱۴ دانشگاه تهران عدهٔ زیادی

به‌عنوان موافق رئیس جمهوری و عدهٔ کمتری به‌عنوان مخالف در دانشگاه حاضر شده بوده‌اند لذا اکثراً تحت‌تأثیر احساسات مذهبی و سیاسی به بیان مطلب پرداخته و چنانچه برخلاف سخنی نگفته باشند لااقل از ذکر تمام حقایق و اطّلاعات خودداری کرده‌اند و به‌همین جهت گواهی آنان در کشف تمام حقایق مربوط به واقعه تأثیر کامل نداشته است.

ج. با توجّه به این که کشف حقیقت و شناسائی متّهمین در بسیاری از موارد با استفاده از دلائل جمع‌آوری شده به‌وسیلهٔ مأمورین انتظامی و استفاده از مأمورین آگاهی میسر می‌باشد، در بدو امر یعنی در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۶ از پلیس تهران خواسته شد اشخاص مظنون به ارتکاب جرم را همراه با دلائل و مدارک اعزام دارند ولی به‌نحوی که بیان گردید چون پلیس در صحنه فقط موفق به تحویل عده‌ای متّهم به اخلال نظم شده بود ۴۸ نفر از این افراد با گزارشی از شرح واقعه به دادگستری اعزام گردید و در مورد کشف جرائم و شناسائی و دستگیری سایر متّهمین اقدام مؤثر دیگری به‌عمل نیامد و با کوششی که مأمورین آگاهی در این باره به‌عمل آوردند نتیجه‌ای حاصل نگردید.

۷ــ نتیجهٔ رسیدگی قضایی:

الف. درطی جریان تحقیق و رسیدگی از ۶۶ نفر به‌عنوان اخلال در نظم تحقیق به‌عمل آمده و باتوجّه به نوع اتهام و دلائل امر از آنان تأمین متقتضی اخذ شده است. مهمترین دلائل توجّه اتهام به این عده عبارت است از: معرفی شدن آنان از طرف پلیس تهران در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۶، مضروب و مجروح شدن عدهٔ زیادی از افراد مزبور در جریان واقعهٔ دانشگاه، اظهارات صادقانهٔ تعدادی از آنان مبنی بر حضور در صحنه به‌عنوان مخالف. مصدومین و مجروحین به لحاظ عدم شناسائی، ضاربین خودرا با ذکر مشخّصات معرفی نکرده و از شخص به‌خصوصی به‌عنوان ضارب شکایت ننموده‌اند ضمناً رسیدگی به جرائم برخی از این متّهمین به‌علّت صغر سن در صلاحیّت دادگاههای اطفال می‌باشد.

ب. عدهٔ زیادی علیه آقای بنی‌صدر رئیس جمهور شکایت نموده‌اند و شکایت آنان مبنی بر این است که:

۱ــ آقای بنی‌صدر در جریان سخنرانی به شرکت کنندگان در مراسم دستور حمله داده و درنتیجه آنها مضروب و مجروح شده‌اند. اظهارات آقای رئیس جمهور با ملاحظهٔ نوار تلویزیونی به‌شرح زیر می‌باشد:

به من اطلاع داده‌اند عده‌ای برای اخلال اینجا آمده‌اند. اگر دست از اخلال برندارند من از شما مردم خواهم خواست که یک‌بار برای همیشه اجتماعات خودرا از وجود چماق‌بدستانی که می‌خواهند جمهوری را به‌لجن وجود خود بیالایند تنبیه کنید.

شمایی که از اینها نیستید فوراً اطراف آنها را تخلیه کنید تا من از مردم بخواهم خودشان به حساب آنها برسند. شما مردم اینها را با آرامش از اینجا بیرون کنید. مردم تا بیرون کردن کامل اینها از محوطه عمل کنید. لطفاً آنها را که دستگیر می کنید تحویل پلیس دهید. نزنید آنها را تحویل دهید. رفتار چماقدارها را با خود آنها نکنید. ـ کسانی را که دستگیر می کنید با آرامش بدون آنکه آنها را بزنید تحویل نیروهای انتظامی دهید امروز براثر حُسن عمل شما اینها دستگیر شدند و مشخصات آنها معلوم شد.

۲ــ صدور دستور رئیس جمهور بر حمله و هجوم به مردم و ضرب و جرح منتهی به اغتشاش و ضرب و جرح و تخریب و جرائم دیگر که در اجرای این دستور تحریک به وجود آمده اند.

۳ــ ایراد افترا و تهمت به کسانی که به هر صورت مخالف محسوب شده اند با الفاظی نظیر چماق بدستان، کسانی که می خواهند جمهوری را به لجن وجود خود بیالایند، چماقدار، ... ازطرف آقای بنی صدر.

٤ــ ایجاد ناامنی و مقابله با رهبری انقلاب اسلامی به قصد براندازی جمهوری اسلامی و تسلط بر کشور با بی اعتنائی به مأموران انتظامی و صدور دستور به اعضای گروههای هم پیمان نظیر مجاهدین خلق.

ج. عده ای از آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی شکایت کرده اند مبنی بر این که سخنگوی دولت در مصاحبهٔ مطبوعاتی مورخ ۵۹/۱۲/۱۹ اظهار داشته که شرکت کنندگان در سخنرانی ضدّ انقلاب و نامسلمان بوده اند و درخواست تعقیب وی را کرده اند. اظهارت آقای بهزاد نبوی به نحوی که در کیهان شمارهٔ ۱۱۲۳۷ آمده به این شرح می باشد: «ما جریانات روز پنجشنبهٔ دانشگاه را بخشی از توطئهٔ امریکا و عوامل ضدّ انقلاب برای از بین بردن انقلاب اسلامی می دانیم کسانی که ماجرای روز پنجشنبه را درست کرده اند چند گروه بودند، مجاهدین خلق، دفتر هماهنگی جبههٔ ملّی، خلق مسلمان، پیکار و گروههای سلطنت طلب که اسناد آنها موجود است...».

د. عده ای از آقایانِ علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و محمدعلی رجائی نخست وزیر و سید علی خامنه ای امام جمعهٔ تهران شکایت کرده اند مبنی بر این که در اظهارات خود به کسانی که در سخنرانی شرکت کرده اند مطالبی برخلاف واقع اسناد داده اند.

۸ــ علل و عوامل ایجاد واقعه:

الف. علل ایجاد واقعهٔ دانشگاه تهران:

کشف توطئه به منظور براندازی حکومت اسلامی که در اظهارات آقای بهزاد نبوی

به‌عنوان علل ایجاد واقعه به‌آن اشاره شده مستلزم پیگیری از طرف سازمانهای کشف توطئه می باشد که با تحقیقات لازم از جمله تحقیق از افرادی که در جریان و تحقیقات وضع آنان مشکوک به‌نظر رسیده است اقدامات لازم معمول دارند. صرف‌نظر از موضوع مز بور علل دیگری که در ایجاد واقعه مؤثر بوده است که به‌شرح زیر می باشد:

۱) حضور مخالفین در دانشگاه تهران در زمان برگزاری سخنرانی یکی از عوامل مؤثر در ایجاد واقعه بوده است. البته تحقیقات معموله حاکی از آن است که به همهٔ مخالفین و حتّی کسانی که به‌عنوان اخلال کنندگان نظم دستگیر شده‌اند به‌قصد اخلال و ایجاد واقعه در دانشگاه حاضر نشده‌اند بلکه عده‌ای از این افراد تحت شرایط موجود و شعارهای تند و سخنان بیان شده به‌علت داشتن عقاید مذهبی و سیاسی خاصّ به صف مخالفین پیوسته‌اند ولی در عین‌حال اقدامات تعدادی از مخالفین حاکی از مقابله با اجتماع و برهم‌زدن نظم بوده است. البته اشیائی که به‌عنوان اشیاءِ مأخوذه از دستگیرشدگان از طرف دفتر ریاست جمهوری تحویل شده (به‌شرح صورت پیوست) و حاکی از آمادگی برای مقابله بوده است همراه با صورت‌جلسه‌ای نبوده که مدلل نماید که وسائل و اشیاءِ مز بور متعلق به چه افرادی بوده است و از سلاحهای سرد و گرم تحویل شده فقط صاحبان ۲ سلاح کمری مراجعه کرده‌اند که یکی از آنها نیز محافظ آقای حیدری وکیل مجلس شورای اسلامی بوده است که با آقای رشیدیان یکی دیگر از نمایندگان مجلس به دانشگاه رفته بوده است. لیکن گزارش پلیس و مأمورین انتظامی مبنی بر این است که اسلحهٔ گرم و سرد مانند چاقو و پیچ گوشتی و زنجیر و سلاح کمری از دستگیرشدگان کشف شده است.

۲) اختلاف بین آقای رئیس جمهور از یک طرف و دولتمردان مخالف او از طرفی یکی دیگر از علل ایجاد واقعه بوده است. اگرچه دفتر ریاست جمهوری طی اطلاعیه‌ای موضوع سخنرانی را «سخن از نقش تاریخی دکتر مصدق» اعلام داشته معهذا در سخنرانی از رادیوتلویزیون، مخالفین، چماق‌داران بحث و انتقاد شده و کارتهای دستگیرشدگان قرائت گردید که حاکی از بهره‌گیری سیاسی از سخنرانی بوده است و قرائن و دلائل دلالتْ برآن دارد که این بهره‌گیری سیاسی حتّی با احتمال وقوع خطر تعقیب شده است. ازجمله این قرائن و دلائل عبارت است از: تماس با گروهها، قید اعلام آمادگی قبول افرادی که به وسیلهٔ عوامل انتظامی به‌علل اخلال دستگیر می گردند، در دستورالعمل حفاظت مراسم سماجا و مفاد اطلاعیه‌ای که از رادیو پخش شده و درآن خاطرنشان گردیده که درصورت عدم توفیق پلیس برای مقابله با مخالفین از مردم استفاده خواهد شد. این دلائل و قرائن حاکی از آن است که با توجّه به اوضاع و احوال قضیه و به‌خصوص فرمایشات امام امت در مورد ملّی گرایان احتمال برخورد داده می شده و درجهت تعقیب مبارزات سیاسی بروز حادثه پیش بینی می شده است.

۳) استفادهٔ گروههای سیاسی مخالف از مراسم به منظور پیشبرد هدفهای خود:
برنامهٔ مراسم بزرگداشت دکتر محمد مصدق موقع مناسبی را برای گروههای مخالف ایجاد نموده تا با شرکت در مراسم به مبارزات سیاسی اقدام نمایند. همهٔ احزاب مخالف حتّی احزابی که واقعاً ملّی گرا نبوده اند موقع را برای فعالیت سیاسی در مراسم و ایجاد اغتشاش و ناامنی و اعلان ضعف قوای اجرائی و افشاءِ اختلافات سران حکومت و رسیدن به نتیجهٔ غائی براندازی حکومت اسلامی مناسب تشخیص و با حضور در صحنه هدفهای سازمان خودرا تعقیب نموده اند. به طوری که از اظهارات گوناگون و فیلم تلویزیونی کاملاً مشهود است، دستجات شرکت کننده که قسمت اعظمی از زمین چمن را اشغال کرده بودند هریک شعارهای خودرا درجهت هدفهای سیاسی دنبال می کردند و حتّی به سخنان رئیس جمهوری توجهی نداشته و نظم و آرامش را رعایت نمی کردند. اعلامیه های صادره از طرف گروههای مختلف نیز حاکی از تعقیب سیاست و موضعگیری خاصّی از طرف گروههای مربوط می باشد.
ب. گروههای مؤثر در ایجاد درگیری.
علاوه بر احزاب سیاسی که شرح دخالت آنان براساس تحقیقات در گزارش آمده است اقدامات برخی از گروهها و دستجات غیرسیاسی نیز در ایجاد واقعه مؤثر بوده است. به طوری که از تحقیقات به عمل آمده حاکیست برخی از افراد نهادهای انقلابی که دارای احساسات شدید مذهبی و سیاسی می باشند در جریان واقعه قرار داشته اند لیکن دلائلی بدست نیامده است که دخالت این افراد مبتنی براجرای یک دستور سازمانی یا رسمی باشد. حتّی در مورد حضور پاسداران کمیتهٔ منطقهٔ ۱۰ در دانشگاه در روز واقعه حسب اظهارات شخصی که از وی تحقیق به عمل آمده و مطالب آقای میرسلیم معاونت اداری وزارت کشور شرکت آنان جنبهٔ اختیاری داشته و از احساسات شدید مذهبی سرچشمه می گرفته است به علاوه باتوجّه به تعداد افراد سپاه پاسداران و کمیته ها که در دانشگاه حضور داشته اند نسبت به کل افراد سازمانهای مذکور به نظر می رسد که دخالت آنان در واقعه براساس یک دستور کلّی رسمی یا سازمانی نبوده و جنبهٔ شخصی داشته است.
دخالت افراد کمیته های فرهنگی شهید نعیمی و رشد در واقع به عنوان مخالفت با ملّی گرائی نیز حسب اظهار افرادی که از آنان در این مورد تحقیق به عمل آمده جنبهٔ خصوصی و شخصی داشته است. علاوه بر گروههای فوق الذّکر و احزاب سیاسی در جریان تحقیق بنام افرادی برخورد شده که هدف دخالت و وابستگی آنان روشن نشده و کشف حقیقت در این مورد نیاز به تحقیقات وسیعتر ازطرف دستگاههای اطّلاعاتی دارد از جمله بنام شخصی به عنوان یکی از رهبران گروه مخالف اشاره شده که اظهار داشته است ما چهارهزار نفر هستیم مسلح و اورا خواهیم کشت و اظهار شده او عضو خانهٔ کارگر است که این امر مورد تکذیب خانهٔ کارگر قرار گرفته که در این مورد

نوشته‌اند نامبرده اکنون در خانهٔ کارگر سمتی ندارد ولی برخی از گواهان در مورد اظهارت شخص مزبور گواهی داده‌اند. گارد ریاست جمهوری نیز در روز واقعه در دانشگاه حضور داشته و در دستورالعمل حفاظت وظیفهٔ دراختیار گرفتن کتابخانهٔ دانشگاه و بازدید کلّیهٔ نقاط آن و برقراری حفاظت نزدیک ریاست جمهوری در مسیر حرکت و محل سخنرانی و مسیر حرکت و محل توقف بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد را به‌عهده داشته است (گزارش کامل موضوع پیوست می‌باشد) به‌طوری که تحقیقات به‌عمل آمده و گزارش مزبور حاکی است عده‌ای از مجروحین اظهار داشته‌اند گارد ریاست جمهوری آنان‌را مضروب ساخته و نسبت به بازرسی و توقیف اشیاء نزد آنان اقدام کرده است و آنچه استنباط می‌شود این است که حدود سی و یک نفر از واحد حفاظت ریاست جمهوری که مأمورین نظامی و وابستهٔ به ارتش هستند در محل حضور داشته‌اند.

۹ــ اتّهامات:

نتیجه اینکه: الف: دلائل کافی به مجرمیّت بنی‌صدر، دفتر بنی‌صدر، دفتر هماهنگی در پی آن گروهکهای محارب که اسامی آنها قبلاً ذکر گردید گردآوری شده است.

ب. در مورد شخص بنی‌صدر دلائل کافی بر مجرمیّت ایشان به جرائم زیر به‌دست آمده است:

۱ــ اختلاس ــ ۲ــ اخّاذی در موارد عدیده ــ ۳ــ سوءِ استفاده از قدرت در موارد مختلف ــ ٤ــ تخلّف مجرمانه از اختیارات قانونی ــ ۵ــ تحریک مردم، بارها و به‌تکرار بنا به خطابه‌ها و نوشته‌های بنی‌صدر چه قبل از چهارده اسفند چه بعداز آن به طغیان آشوب برعلیه جمهوری اسلامی ــ ٦ــ تخلّف بزهکارانه از مواد مختلف قانون اساسی ــ ۷ــ سردستگی طاغیان در چهارده اسفند و گردآوری گروههای مسلح که منجر به ضرب و جرح قتل و شورش و آشوب و آتش‌سوزی و اغتشاش شد که درقسمت اعظم این جرائم، دفتر بنی‌صدر، دفتر هماهنگی، گروهها نیز شرکت داشتند.

ج. در مورد اشخاص و گروههای متفرقه نیز مدارک و مستندات شکایات جمع‌آوری شده است.»

بخش دیگری از اتهامات بنی‌صدر

آنچه به این گزارش که در جوّ قضائی آن‌روز با رعایت بی‌طرفی ممکن تنظیم شده و از بسیاری مطالب با رعایت حجب قضائی و احترام سیاسی نسبت به ریاست

جمهوری به اشاره گذشته است امروز می توان با رعایت اختصار افزود این است که:

بنی صدر بازیگر اصلی ماجرای چهارده اسفند ۵۹ با طرح توطئهٔ براندازی حکومت اسلامی و قبضهٔ حاکمیّت و قدرت سیاسی، از طریق:

ـ تمسک به نام مرحوم دکتر مصدق

ـ جلب حمایت تمامی گروه‌ها و شخصیّت‌های سیاسی و با پشتگرمی به قدرت برنامه‌ریزی و مانور آنان حتّی آنان که تا چندی پیش باوی رسماً مخالفت می‌ورزیدند نظیر مهندس بازرگان، جبههٔ ملّی، چریکهای فدائی، پیکار، منافقین... .

ـ جلب نظر لطف سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا)[۲].

ـ سعی در تشدید اختلافات و عمده کردن اشکالات و بزرگ جلوه دادن موارد تخطّی از قوانین.

ـ تلاش در ایجاد درگیری و نزاعهای سیاسی ساختگی برسر مصدق و کاشانی، یا ناسیونالیسم و اسلام، یا تخصّص و تقوی، یا انتخاب اروپا و انتخاب بلوک شرق، یا جنگ مردمی و جنگ منظم یا...

ـ ناامن جلوه دادن وضع و خسته کردن مردم، و....

سعی داشت زمینه را برای فراخوانی تمامی نیروهای مخالف انقلاب و اسلام فراهم نموده هم‌آواز با قدرتهای خارجی با سه سخنرانی که در سه روز حساس ایراد می کند طرح خودرا علنی نماید و طرفداران فکری و تاکتیکی اش را (که مردم می‌نامید) به مقابلهٔ با حکومت انقلاب واداشته با یک هجوم هماهنگ تبلیغی - نظامی - سیاسی حکومت را یک تنه در دست بگیرد و با چهرهٔ وجیه، آب انقلاب را به آسیاب استعمارچیان امریکا و اروپا ریخته به نام اسلام، آزادیخواهی یا آزادگردی نوع فرانسوی را به خورد مردمی دهد که سالها مزهٔ تلخ عملکرد این نوع راهزنان آزادی و آزادگی را چشیده و با اهداءِ خون عزیزان و تحمّل رنجها و دربدریها قامت به سرنگونی نظام کفرآمیز دروغ و ریا و بهره کشی افراشته اند.

با توجّه به اسناد و محتویات پرونده برآنچه از جرائم بنی صدر ذکر شد این عناوین را نیز باید افزود:

۱ـ هرچند این تاکتیک را شاپور بختیار جاسوس علنی انگلیس و امریکا (به صراحت اسناد منتشره در کتابهای اسناد خانهٔ سدان تألیف اسماعیل رائین و اسناد لانهٔ جاسوسی امریکا تألیف دانشجویان پیرو خط امام)و آخرین نخست وزیر شاه مخلوع به کار بسته و شکست خورده بود.

۲ـ رجوع شود به اسناد لانهٔ جاسوسی امریکا منتشره از طرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

۱ــ توطئهٔ براندازی جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری به اصطلاح دمکراتیک وابسته به غرب.

۲ــ ارتباط وهماهنگی با گروههای ضد انقلاب وملحد ومحارب درایجاد اغتشاش و تشنج درسطح کشور.

۳ــ مخالفت صریح با امام بدین نحو که به‌جای ادامهٔ نظم قانونی مرتّباً وقوع بن‌بست سیاسی را تبلیغ وتأکید می کرد.

٤ــ مخالفت با دستورصریح امام دربارهٔ دوری ازملّی گراها ولیبرالها.

۵ــ دستورمستقیم برضرب وشتم حاضرین درسخنرانی.

٦ــ ایراد تهمت ونشراکاذیب واراجیف برعلیه نهادهای انقلاب واشخاص.

۷ــ تشکیل گارد ونیروی مسلّح بدون مجوزواستفاده ازاین نیرو.

۸ــ ورود اسلحهٔ قاچاق.

۹ــ تسلیح منافقین ومسعود رجوی.

۱۰ــ ارتباط جاسوسی با عوامل سازمانهای اطلاعاتی امریکا.

۱۱ــ دستورمقاومت دادن به ضد انقلاب پس ازعزل وقبل ازآن.

۱۲ــ حمایت افراد خائن مانند مسعودیها وهمکاری باآنان.

۱۳ــ تحریک مردم به وسیلهٔ دفتربرای راه‌پیمائی، حمله به دستگاهها ومراکزقضائی.

۱٤ــ دستورقتل وترورمنتهی به قتل سران حکومت وکشتارهفتم تیر.

در کنار رسیدگی به واقعهٔ چهارده اسفند بازداشت دکتر صدر و توقیف روزنامهٔ میزان نیز با شدیدترین وضع مطرح گردید و به‌علت نظری که یکی از شعبات دادگاه شهرستان در مورد رفع توقیف روزنامه داد، عده‌ای از قضات طراز اول از جمله دادستان انتظامی قضات، رئیس کل دادگاههای عمومی، رئیس کل دادگاههای صلح و رئیس و مستشار شعبهٔ مربوطهٔ دادگاه عمومی تنزل مقام یافتندکــه همین حرکت قضائی حربهٔ تبلیغاتی شدیدی به دست بنی صدر و روزنامهٔ انقلاب اسلامی داد و هیاهوئی آن‌چنان به‌پا کرد که نهایتش پیدا نبود.

چرا پرونده به دادگاه نرفت؟

بهرحال پرونده مراحل تکمیل را طی کرد و دلایل کافی در مورد اتهامات اعلامی و اعمال ارتکابی بنی صدر و گروههای هم‌پیمان اوبه‌دست آمد وبه نتیجهٔ معمول و مطلوب قضائی رسید و آمادهٔ تقدیم به دادگاه شد. مشکلی را که پیش آمد آقای موسوی اردبیلی چنین بیان می نمایند:

پرونده آمادهٔ رفتن به دادگاه شد، لیکن پیگیری قضائی در این مرحله به جهات زیر به موانعی برخورد و متوقف شد:

۱ــ حضور مرحوم بهشتی که آن روز رئیس دیوانعالی کشور بود در رأس محاکم دادگستری، زیرا بنی صدر و یاران و هواداران و متحدین او مرحوم شهید بهشتی را مخالف و طرف خود می دانستند و مدعی بودند که او هم مثل آنها باید محاکمه بشود لذا برعلیه او هم طرح دعوا کرده بودند.

۲ــ آماده نبودن محاکم آن روز دادگستری زیرا هنوز قضات تصفیه نشده بودند و همهٔ آنهایی که همفکر و طرفدار لیبرالیسم و گروهکها و بنی صدر بودند در رأس محاکم قرار داشتند و با هر پیش آمدی نیات خود را ابراز کرده و وضع را بهم می ریختند، مانند جریان توقیف میزان و توقیف رضا صدر و غیر آنها.

۳ــ وجود طرفداران بنی صدر و دوستان فتح الله بنی صدر و طرفداران جبههٔ ملّی و نهضت آزادی و غیره درمیان جامعهٔ قضات و حقوقدانان که آن روزها، یکه تاز میدان بودند و در محاکم دیوان کشور و محاکم عمومی و محاکم و دادسرای انتظامی و کانون وکلاء هنوز برسر قدرت بودند.

٤ــ مشکلات مراجعه به دادگاههای انقلاب که بنی صدر آنها را غیرقانونی می دانست و هرروز با آنها درگیر بود و یکی از درگیریهای بزرگ بنی صدر درگیری و اختلاف با دادگاهها و دادسراهای انقلاب بود.

۵ــ مشکلات دیگر اجتماعی هم درکنار آنها بود، از جمله بنی صدر که هنوز به عنوان رئیس جمهور و فرماندهٔ کل قوا درمیان مردم ظاهر می شد و جوّسازی و اخلال گری می کرد به طوری که یک روز یکی از باز پرسان قوی، احضاریه ای برای او فرستاد. احضاریه مربوط بود به شکایت بنی صدر از آقای رجائی نخست وزیر. باز پرس بنی صدر را برای دادن اطّلاع به باز پرسی دعوت کرد. و نوشته بود آقای ابوالحسن بنی صدر روز و ساعت معین برای دادن اطّلاعات در باز پرسی حاضر شوید. در پایین ورقهٔ احضاریه که فرم چاپی است این عبارت چاپی وجود داشته است: نتیجهٔ عدم حضور، جلب است. بنی صدر برسر این احضاریه غوغائی بپا کرد و دادگستری و دادسرا را تهدید کرد که من تنها نمی آیم و همهٔ مردم را به آنجا خواهم ریخت و اعتراض کرد به این که سمت من در برگ احضاریه نوشته نشده و از این جهت به من توهین شده است و چرا نوشته شده درصورت تخلف جلب خواهی شد. هر چند درمقابل قاطعیّت، قوهٔ قضائی ناچار شد توسط مسعودی شکایت خودرا پس بگیرد.

اینها مجموعاً سبب شد که نتیجهٔ کار دادسرا به دادگاه منتقل نشود و چون نمی شد مسأله همان طور بماند، هیأت سه نفره که یک نفر از طرف بنی صدر و یک نفر از طرف آقای بهشتی و نفر سوم از طرف حضرت امام تعیین شدند و قرار

شد کار تخلّفات را با نظارت دادستان کل کشور بررسی کنند تشکیل گردید. مدّتی هم آنها مشغول رسیدگی شدند.

این فصل را با نقل اظهارات دوتن از مخالفین و موافقین به پایان می بریم:

اول خلاصهٔ اظهارات یکی از مخالفین که جوانی است ۱۸ ساله و تازه از جبهه برگشته و درمقابل شغل نوشته است بی کار:

حدود ساعت ۳ بعدازظهر بود که بالاخره آقای بنی صدر پشت تریبون هویدا شدند. ما درحال شعاردادن بودیم: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله... جمهوری اسلامی راه مصدق نمی شه و شعارهای دیگر. تقریباً حدود پنجاه دقیقه از سخنرانی آقای بنی صدر گذشته بود و همچنان گرم شعاردادن بودیم. البته این را هم بگویم که در خیابان بغل زمین چمن یعنی بالا بودیم و داخل زمین چمن می شود گفت همهٔ میلیشیا و چریکهای فدائی و ملّی گراها و دفتر هماهنگی و غیره بودند که به طرفداری از آقای بنی صدر می پرداختند و برای تأیید هرحرفی که آقای بنی صدر می زد اینها کف می زدند و سوت می کشیدند و گاهی مرگ بر بهشتی هم می گفتند و درود بر بختیار هم می گفتند. و ما از کف زدنها و سوت کشیدنهای ایشان ناراحت می شدیم و درجواب آنها می گفتیم سوسولا دست نزنید شب هفت شهداست، و از شور و هیجان و ناراحتی اشک در چشمانمان حلقه می زد فریاد حسین حسین می کردیم و به سینه های خود می زدیم. در همین حین بود که آقای بنی صدر از پشت تریبون به گارد مخصوص خود دستورحمله به مارا داد و گفت که اینهارا بزنید و از دانشگاه بیرون کنید زیرا اینها چماق دارها هستند ما همچنان به فریاد حسین حسین خود ادامه می دادیم و اشک می ریختیم که یک دفعه متوجه حملهٔ گاردیهای بنی صدر (با باتون و گاز اشک آور) شدیم. گاز اشک آور داخل چشمان ما رفت و درحالی که دیگر توانایی بازکردن چشمانمان را نداشتیم به زمین می خوردیم و فرار می کردیم و از طرفی خواهرانی را که زیر دست و پا می افتادند بلند می کردیم و فرارشان می دادیم. می گفتیم شما اینجا نایستید زیر دست و پا له می شوید و درحالی که شعار مرگ بر گارد بنی صدر می دادند می گفتند ما از اینجا بیرون نخواهیم رفت. خلاصه به دلیل این که پشت سرهم گاز اشک آور می انداختند ما دیگر گیج شده بودیم و توانائی فرارکردن ازدست این جلادهای زمان را نداشتیم. چندنفر از برادران مارا گرفتند درحالی که آنها را به قصد کشت با باتون و مشت و لگد می زدند آنها را می بردند و دیگر اثری از آنها نمی ماند و دو باره گاردیها به کتک زدن برادر و خواهران ما ادامه می دادند و ما با شعار الله اکبر و مرگ بر گارد بنی صدر و یاحسین یاحسین گفتنمان همچنان فرار می کردیم گاهی می ایستادیم و درهمین حین بود که یکی دوتن از

خواهران را گرفتند و از بالا به پایین پرتاب کردند یعنی به داخل زمین چمن و خدا می دانست که چه برسر آنها می آمد و می آوردند. البته ناگفته نماند که تنها گارد آقای بنی صدرنبود که به ما حمله می کرد و کتک می زد بلکه به اتّفاق آقایان میلیشیا و چریکهای فدائی و دفتر هماهنگی بودند که به ما حمله کردند و برای آنها نیز فرصت خوبی بود و آنها هم با شعار مرگ بر بهشتی و بهشتی بهشتی طالقانی را تو کُشتی و درود بر بختیار به ما حمله می کردند و با سنگ به سر و دست ما می زدند و ما در جواب آنها فقط یاحسین می گفتیم و سنگهائی که به طرف ما پرتاب می کردند به خود آنها برمی گرداندیم و گاردیها نیز دائم از برادران ما دستگیر می کردند و با کتک آنها را می بردند و بازهم خدا می دانست چه برسر آنها می آمد. برای بار چهارم یا پنجم بود که آنها یعنی گاردیها گاز اشک آور به داخل ما انداختند تا ما فرار کنیم و من به دلیل این که چشمانم دیگر جائی را نمی دید و نفسم به سختی بالا می آمد دیگر نمی دانستم که کجا هستم و بعداز چند دقیقه که با آتش زدن کاغذ چشمان خودم را کمی حرارت دادم یک دفعه متوجه شدم که داخل گاردیها و میلیشیاها هستم که شعار مرگ بر بهشتی می دادند و دنبال برادران ما می کردند و می گفتند که ریشوها را بگیرید و من هم به دلیل این که کمی ریش داشتم دستم را روی صورت خود گذاشتم و صورت خودرا می مالیدم که آنها مرا نگیرند و دستگیر نکنند و اگر مرا آنجا دستگیر می کردند که خدا خیلی به من رحم کرد، آن وقت نمی دانم که چه به سر من می آمد و شاید هم جنازهٔ مرا تحویل می دادند بگذریم. از آنجا که فرار کردم دیگر شعار یاحسین نمی دادم که مبادا مرا دستگیر کنند خلاصه از آنجا گذشتم نزدیک زمین چمن شدم که با چشمان خودم دیدم یکی از برادران را دستگیر کرده اند و از سرِ زمین چمن دانشگاه تا نزدیک تریبون روی زمین می کشاندند تا آنجا برسد وسط جمعیّت هرکسی مشتی و لگدی بر پیکر غرقه به خون او می زدند و خود شما قضاوت کنید که او تا آنجا برسددیگرآیازنده می ماند؟ خلاصه من دو باره داخل برادرانم شدم که با گاز اشک آور و سنگ مارا به درب اصلی دانشگاه رساندند و از دانشگاه بیرون کردند و در همین حال بودیم که آمبولانسی آمد و جنازه های مرده زنده داخل آن می انداختیم که غرق خون بودند و ساعت درحدود شش بعدازظهر بود که من دیگر خسته شده بودم و میلیشیا همچنان با سنگها به اتّفاق گاردیها و چریک فدائی ها و غیره به ما حمله می کردند و حتّی بیرون از دانشگاه نیز از کارشان دست برنداشتند و از درب اصلی دانشگاه و دو درب چپ و راست آن به ما حمله کردند که هرعده ای ازیک طرف فرارمی کردیم و فقط جواب ماشعار بودو سنگهایی که به سوی ما پرتاب می کردند و ما به خود آنها برمی گرداندیم و آقای بنی صدر همچنان می گفت و دستور می داد این چماق دارها را بزنید و بیرون کنید و معلوم شد چماقدار چه کسی است ولی منظور او ما بودیم یعنی به ما می گفت شما چماق دار هستید ولی گاردیها که معلوم نیست از کجاست و چگونه

تأمین می شوند و با چه اجازه‌ای مسؤولیّت آن میتینگ را قبول کرده‌اند و چرا باتون و گاز اشک آور باخود داشتند و خیلی از آنها استفاده کردند. آنها چماق‌دار نیستند ولی ما که تکیه کلاممان الله اکبر خمینی رهبر یاحسین و یاحسین بود ما چماق داریم.

دوم - اظهارات یکی از اعضای گارد ریاست جمهوری است که نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم خدمت دادستان کل کشور سلام عرض می کنم و پس از تقدیم عرض سلام، بنده یکی از افراد یگان حفاظت ریاست جمهوری هستم که به‌دلیل امنیّت شغلی نمی توانم خودم را معرفی کنم خوب حالا می خواهم راجع به جریان چهارده اسفند ۵۹ توضیحاتی براساس مشاهداتی که داشتم بدهم و آن به شرح ذیل می باشد:
من در آن‌روز مسؤول کنترل افرادی که می خواستند به تریبون راه پیدا کنند بودم و جریان از آنجا شروع شد، ابتدا تعداد معدودی در سمت راست تریبون ایستاده و شروع به شعاردادن علیه بنی صدر نمودند. سپس اطّلاع داده شد که بلندگو قطع شده است و توسط آقای بنی صدر از تریبون اعلام شد که بلندگورا وصل کنید، و از همین جا بود که با اطّلاع حاصل کردن جمعیّت جلوی تریبون شعارهای موافق و به‌اصطلاح ضد چماق‌داری شروع شد و چند نمونه از شعارها را قید می کنم.
بنی صدر بلندگو قطع شده این کار حزب می باشد. کیش، کیش چماقدار - حزب چماق‌بدستان باید برود گورستان و درحین شعاردادن این گروه صحنه به‌طور کلی متشنج شد و در بعضی نقاط زدوخورد صورت می گرفت. بعداً برای دفع این جریان از سوی آقای بنی صدر به مردم توسط بلندگو اعلام شد که خودتان این افراد را بیرون کنید. از این هنگام بود که طرفداران به‌ظاهر بنی صدر دستگیری افراد مخالف را آغاز نمودند و هرشخصی که دستگیر می شد توأم با فحش و کتک به داخل کتابخانه که در کنترل یگان حفاظت ریاست جمهوری که بنده عضو آن هستم راهنمائی می شدند و من در این نامه به‌دلیل این که شخصاً با این کار مخالف بودم نام چندنفر را که درحین کتک زدن افراد به اصطلاح چماق‌دار مشاهده کردم می نویسم که بدین قرارند: مهدی تهرانی و جهان فیروزی‌فر محافظ شخصی آقای بنی صدر و چندین نفر از افراد دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور که اگر قیافه‌های آنها را ببینم می شناسم و دیگر چندنفر از افراد یگان حفاظت یا گارد به‌نام علی زرشکی، محمدی و حسنی مقدّم، اردستانی ضمناً این توضیح را هم بدهم که بنده خودم در محل بازجوئی افراد حاضر بودم ولی کلتی بدست نیامد فقط یک عدد کلت پلاستیکی یکی از مأمورین گارد پلیس گرفته بود که من گفتم بده آن‌را ببینم و فشنگ هایش را بردارم که وقتی مشاهده کردم دیدم پلاستیکی است و مأمور مذکور چون من مانع بردن

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳		

«بسم الله الرحمن الرحیم»

[illegible]

آن به تریبون شدم آن‌را شکست. من پس از لحظه ای بعد دیدم در جلوی تریبون کلتی را به‌مردم نشان می دهند و می گویند با این کلت به استقبال ما آمده‌اند درصورتی که چنین چیزی نبود و دروغ محض است.

حال می پردازم به جریان درگیری در این رابطه و آن به‌شرح زیر می باشد. من که عضوی از یگان حفاظت هستم در روز جمعهٔ همان هفته نگهبان درب منزل آقای بنی صدر بودم که فرماندهٔ یگان را دیدم که آمد و پاکتی پُراز چاقو و وسایل گرفته از دست دستگیرشده را روی کاپوت یکی از ماشینهای اسکورت گذاشت و سپس تمام محتوی پاکت را روی کاپوت گذاشت و آنگاه دو عدد کلت نیز از افراد اسکورت موتوری گرفته و یک عدد رولور مربوط به‌یکی از افراد گارد را نیز به‌آن اضافه کرد و سپس خبرنگار انقلاب اسلامی از آن عکسی تهیّه نمود وفردایش در روزنامه شان چاپ کردند.

دیگر عرضی ندارم و قضاوت را به قاضی معتدل می سپارم، امید است که انشاءا... عدالت اسلامی رعایت و من هم بدین طریق دین خودرا به اسلام و ایران و مردم مسلمان ایران ادا کرده باشم.

به امید پیروزی خداحافظ

امضاء یکی از افراد گارد بنی صدر (یگان حفاظت ریاست جمهور)

پاشگاه ادبیات

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳		

تصاویری از اوراق پروندهٔ جهرده اسفند.

«مرگ مخالفین با اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است.»
(امام خمینی ۱۳۶۰/۱/۲۶)

فصل هفدهم

پیامدهای غائلهٔ چهارده اسفند

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیشرفت آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حرکت به‌سوی رهائی از جهان‌خواران و پیروی از دستورالعملهای الهی و نجاتبخش اسلام که موجب به‌خطر افتادن منافع امپریالیستهای شرق و غرب و سبب ترس و وحشت رهبران کشورهای مزدور و وابستهٔ منطقه گردید طبیعی است که ابرقدرتها با مستمسک قراردادن هر مسأله‌ای، سعی در ایجاد آشوب و بلوا به‌قصد سرنگونی انقلاب اسلامی کرده و در این راه حدّاکثر استفاده را از عوامل داخلی و خارجیشان بکنند. مهمترین عملکرد آنها ماجرای کردستان و گنبد و کودتای نوژه و فرودگاه طبس و حملهٔ عراق و درنهایت غائلهٔ چهارده اسفند است که در آن‌روز ملّی‌گرایان وابسته و شکست‌خورده که سعی در خارج کردن خود از انزوای سیاسی داشتند با همکاری گروهکهای مارکسیست و ضدانقلاب با سازماندهی که ازقبل تدارک دیده بودند سعی در فاجعه‌آفرینی کردند و هرکس را که نشانی از مسلمانی داشت دستگیر می‌کردند و به‌قول سخنگوی دولت، یک لحظه ضد انقلاب برانقلاب پیروز شد.

در این فصل رویدادهای بعد از چهارده اسفند تا سرنگونی بنی‌صدر از ریاست جمهوری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در ضمن خطبهٔ نماز جمعهٔ یازدهم اسفند ۵۹ یک‌روز بعداز وقایع چهارده اسفند دانشگاه تهران مطالبی گفتند که قسمتی از آن به‌شرح زیر

است:

از طرفی گروهکهای ضد اسلام و ضد خط امام، سیاستمداران ورشکستهٔ منزوی شده از چشم مردم افتاده، رانده‌شدگان از دستگاه ادارهٔ کشور، مزدوران پنهانی دستگاه ساواک این عناصر پلید و خبیث با یکدیگر یک واحد و یک طیف را به وجود آورده‌اند و کارشان این است که در اجتماعات بروند و دغدغه ایجاد کنند. صدای نحس و پلید خودرا که اهانت به مقدّسات مردم و انقلاب است از رادیوتلویزیون به گوش برسانند. زیر علم طرفداری از رئیس جمهور، امام جمعه و هرشخصیّت یا جمع دیگر، جریان دیگر حادثهٔ دیروز همین بود که گفتم این گروهکهای امریکائی دوچیز را مدنظر داشتند اول این که یک غوغای مصنوعی راه انداختند یعنی این که کسانی می خواهند جلسه را خراب کنند دیگر این که کسانی را که ازقبل نشان کرده بودند که باید مورد شتم قرار گیرند زیر باران ضرب و شتم قرار دادند بارها به آنها گفته شد که نزنید و زدند. افراد را زندانی کردند، کارتها و نامها و ورقه هائی را به تریبون رساندند تا اسمهائی اعلام شود. باوجود این که مکرّراً به آنها توصیه شده که شعار ندهند و آنها شعار دادند، به چهرهایی که امام به آنها اظهار اطمینان کرده است و به آنها دل‌بسته است و آمریکا از آنها می ترسد دشمن اصلی امریکا است از این زشتتر و خبیث‌تر نمی شود با این که رئیس جمهور مکرّراً به آنها گفت شعار ندهید شعار دادند. خودشان بریدند، دوختند و خودشان به‌تن هرکه دلشان خواست پوشاندند....

حوادث روز چهارده اسفند در دانشگاه تهران بدون تردید توطئه ای بود در متن جریانات و واقعیّات سیاسی و اجتماعی جامعهٔ انقلابی ایران.

بنی صدر در زیر سایهٔ میلیشیا و گارد و به اصطلاح اتّحاد بزرگ ملّی توانسته بود بی خطر و سالم از جریان چهارده اسفند بگذرد او درمیان طوفانی از مخالفت ها و آشوب و غوغا توانسته بود برنامهٔ خویش را اجرا نماید سخنان خود را بگوید و حتّی تعداد زیادی از مخالفین را مجروح، مضروب و بازداشت کند و سالم از معرکه بگریزد. او پس از واقعهٔ دانشگاه جهت تقویت روحی گروهکهای طرفدار خود پیامی از صدای ایران فرستاد که خلاصهٔ آن چنین است:

حوادث دانشگاه تهران بر مقاومت دلیرانهٔ شما مردم در برابر کسانی که می خواستند با ایجاد اغتشاش جلوی آزادی مردم حتّی رئیس جمهور منتخب آنان را بگیرند، مسائل کم اهمیّتی نیستند که بتوان به سادگی از آن گذشت.

وقتی با رئیس جمهور این طور رفتار شود دیگر مشکل می شود از قانون و امنیّت قضائی صحبت کرد. شب همان‌روز به‌من اطّلاع داده شد که عده‌ای بنا دارند عده‌ای را به‌آنجا بیاورند و فساد کرده، اغتشاش به‌راه بیندازند. حتّی یکی از مسؤولین می گفت

می خواهند دودسته بیایند و فساد کنند و خواست که بیانیه ای صادر کنم.
ساعت ۲ بعدازظهر آقای لاهوتی از بیمارستان تلفن زدند که اطّلاعاتی به‌من رسیده و بهتر است شما مراقب جان خود باشید. من گفتم با آقای وزیر کشور تماس بگیرند و به‌اطّلاع ایشان برسانند که پیش از این که این افراد در دانشگاه حاضر شوند ترتیبی بدهند تا از حضور آنها ممانعت به‌عمل آید تا برخوردی پیش نیاید.
در اطاقی بودم و بعداً سفیر الجزایر هم آمد. عده‌ای پشت پنجره به ناسزاگفتن ادامه می‌دادند و به رئیس جمهور منتخب مردم می گفتند: سپهسالار پینوشه ایران شیلی نمی‌شه، بعضی به‌من می گفتند اینها همان القائات حزب منحوس است.
یک نمونه از سنگهای آنان سنگی بود که در یک جعبه گذاشته بودند و به‌طرف مردم پرتاب می کردند این افراد سیم بلندگو را قطع کردند باز من و مردم صبر و حوصله کردیم.
یک سرگرد شهربانی و باحالت گریه گفت که ما هیچ وسیله‌ای نداریم و مارا می زنند.
پس این که می گویند قبلاً آنها را نشان کرده بودند و برای آنها جوّسازی کرده‌اند حرف درستی نیست. در جیبهای دستگیرشدگان کارتهای شناسائی و اسلحهٔ گرم و سرد و شیشه های اسید بدست آمد. یکی از افراد خانهٔ کارگر سردستهٔ آنها بوده است.
من امیدوارم که مردم این قضیه را سطحی تلقی نکنند. کسانی که در آنجا حاضر بودند بروند و در دادگستری آنچه را که دیده‌اند شهادت بدهند.
امیدوارم قضاوت را با بی طرفی رسیدگی کنند و طوری نشود که چماق‌داران طلبکار هم ازکار در بیایند. حل این قضیه در گروعمل و دخالت مستقیم خود مردم است.
آنها که مسلمان واقعی و معتقد به انقلاب اسلامی هستند محتاج چماق‌دار نیستند.
آنهایی که بازیگرند به‌جز چماق محتاج نیستند.
تا وقتی هم که چماق حکومت می کند اختلاف ریشه کن نمی شود که هیچ، بدتر هم می شود. امیدوارم همه نشان بدهند چقدر به آنچه می گویند وفادارند.
آنها که شعار می دادند درواقع خود آنها فرستادهٔ امثال آن پینوشه ها هستند.

در این میان دفتر ریاست جمهوری نیز طی اطّلاعیه‌ای از شرکت کنندگان در مراسم چهارده اسفند خواست که برای ادای شهادت و دادن اطّلاعات خود به دادگستری مراجعه کنند.

تلگرام ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ امام خمینی به حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی

در جواب تلگرام آیت‌الله گلپایگانی مبنی بر جلوگیری از درگیریها و تشنجات، امام خمینی تلگرامی به این شرح مخابره کردند:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت‌الله آقای گلپایگانی دامت برکاته، پس از اهدای تحیت و سلام، تلگراف جنابعالی که از نگرانی آن حضرت در قضایای شوم دانشگاه در روز پنجشنبه چهارده اسفند پنجاه‌ونُه حکایت می‌کرد واصل و تلفنهای بسیاری در دنبالهٔ جنایت منحرفین از اطراف نیز واصل گردید به جنابعالی و عموم ملت شریف اطمینان می دهم که با خواست خداوند تعالی با این گونه مخالفتهای با اسلام برخورد شدید خواهد شد و به دستگاه قضائی گفته‌ام که قضیه را تحقیق و مجرمین را شناسائی و محاکمه کنند و نتیجه را به این جانب اطلاع دهند تا تکلیف آنان بحسب موازین اسلامی معین شود. باید گروه‌ها و دسته‌های منحرف سیاسی و غیرسیاسی بدانند که من با احساس تکلیف با آنان برخورد اسلامی و حدود اسلامی می کنم و به شرارتهای ضد اسلامی خاتمه می دهم از جنابعالی امید دعای خیر دارم.

۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۱ - ۵۹/۱۲/۱۶ روح الله الموسوی الخمینی

در پی اظهار نظر شخصیّتهای مختلف مملکتی پیرامون وقایع دانشگاه، شهید رجائی نیز در پیامی که در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۸ انتشار یافت نظریّات خودرا بیان کرد که قسمتهائی از آن چنین است:

چرا باید هر چند وقت یک بار برنامه ای پیش بیاوریم و جامعه را بهم بریزیم.
هر چند وقت یک بار حرکتی صورت می گیرد و زمان آن گاهی دوماه و گاهی کمتراز یک ماه است. و این حرکتها، حرکتهائی هستند جهت دار که می بینیم به‌دنبال یک سخنرانی و یک مراسم جامعهٔ آرام و درحال مبارزه و مقاومت بهم می ریزد. در این حرکت به نهادهای انقلابی حمله می‌شود. چرا ما حرکتی می کنیم که دولت تضعیف شود. آیا جنگ فقط جنبهٔ نظامی اش مطرح است. آیا این کیفیّتی که درمردم بعداز این برنامه‌ها پیش می‌آید مردم را برای جنگ آماده‌تر می کند یا ضعیفتر؟ در برخورد با ضد انقلاب به‌طورقطع ویقین هیچگونه سستی و کوتاهی نخواهیم کرد.
اخیراً ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است تحت عنوان حمایت از رئیس جمهور و هرجا که رئیس جمهور یک سخنرانی بر پا می کند علاوه‌بر کسانی که به رئیس جمهور معتقدند عدّهٔ بسیاری هم از ضد انقلابیون شرکت می کنند به‌خصوص در این مراسم اخیر که رسماً شرکت کردند. ما کم کم شاهد این هستیم که ضد انقلاب پایش را از گلیم خود فراتر گذاشته است. ما شاهدیم که کم کم روزنامه‌ای عکس انسانی را که در آنجا حاضر بوده و یک کارت در جیبش بوده است ولو شعار هم می داده است چاپ کرده به‌عنوان این که پاسداران و کمیته‌ها این حرکت را انجام

از : .....
به : .....
درباره : .....

تلفن .....
شماره ۲۸۷/۱۲-۹-۲
تاریخ .....
پیوست ۱۹/۱۲/۵۹

بسمه تعالی

از . اداره پلیس تهران (دبیرخانه)

به . بازپرسی ویژه شعبه سوم دادسرای دیوان عالی کشور

موضوع . استرداد وجه ضبط شده

بازگشت بشماره ۹-۱۹/۱۲/۱۳۵۹-

در واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران ، عوامل گارد ریاست جمهوری از دستگیرشدگان بازرسی بدنی بعمل میآورده واشیاء ووسائل دستگیرشدگان را ضبط مینمودند و پرسنل پلیس تهران دخالتی در این امور نداشته اند . م

رئیس پلیس تهران . سرهنگ ۲ حجازی

ازسوی سرهنگ ۲ سعادتی

داده‌اند. پاسداران و کمیته‌ها با یک عکس تضعیف نمی شوند. مردم شاهد بودند که پاسدار و کمیته چگونه از این انقلاب دفاع کرده. چگونه ممکن است مردم با این یک عکس و دو عکس نسبت به این پاسدار و نهادهای انقلابی بدبین شوند. قطعاً بدانید کسانی که برادران پاسدار مارا چماق‌دار معرفی می کنند محکومند. از آقای موسوی اردبیلی صمیمانه تقاضا می کنم در این هتک حرمتی که به کل نهادهای انقلابی ما صورت گرفته اقدام جدّی بکنند. یکی از پیامدهای این حرکتی که شده بهم ریختن جامعه است.

برادری که فرمان دادی به مردم تا به حساب کسانی که برعلیه شما شعار دادند برسند، این مردم حق داشتند شعار بدهند اگر شما آنها را آزاد می گذاشتی آنها شعار می دادند و می رفتند.

این سخنرانی مطلقاً به وزارت کشور اطلاع داده نشده بود، یعنی این که وزارت کشور که از او انتظار نظم سخنرانی می رفت و از طرف ریاست جمهوری به گارد و دژبان و به پلیس و بعد به وزارت کشور اطلاع می دهند. ما انتظار داشتیم که گارد ریاست جمهوری مسؤول انتظامات محوطهٔ سخنرانی باشد و ما انتظار نداشتیم که گارد ریاست جمهوری فرمان دستگیری را اجرا کند. گارد ریاست جمهوری در آنجا هم ضابط و هم قاضی و هم اجراکننده بود. یک عده برضد رئیس جمهور شعار دادند کار بدی کردند و این کار بد را اجازه می دادید پلیس و مقامات مسؤول به آن رسیدگی می کردند. امروز گروههائی آمدند جلوی نخست‌وزیری و به مقامات رسمی کشور توهین کردند. مجاهدین خلق رسماً اعلامیه دادند که در این سخنرانی شرکت می کنند و آن مردمی که دستور دادید جلوی شعاردهندگان را بگیرند اینها بودند.

سه وزارتخانه است که در آنها وزیر نیست. بنده بنا بر نظر جناب عالی هیچگونه حق دخالت در آن وزارتخانه‌ها را ندارم. ضد انقلاب نمی خواهد بگذارد تا ما مقاومت کنیم ضد انقلاب نمی خواهد ما پیروز شویم.

از رئیس پلیس و از همهٔ برادران پلیس که مظلومانه شرکت کردند و کتک خوردند صمیمانه تشکر می کنیم.

آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور نیز در رابطه با وقایع دانشگاه نقطه‌نظرهای خودرا در یک کنفرانس مطبوعاتی بیان داشتند که قسمتهائی از آن به‌شرح زیر است:

ما که همواره به ملت می گفتیم که ما یک خواسته بیشتر نداریم و آن این که آقای رئیس جمهور، رئیس جمهور این قانون اساسی باشند.

آنچه که الآن مطرح است چند مسأله است:

یکی دفاع از افراد مظلومی که در حوادث دانشگاه به‌وسیلهٔ چماق‌بدستان گردانندهٔ صحنه‌های آن‌روز مورد هجوم و حمله قرار گرفته و شکایت کرده‌اند و حتی از خود آقای رئیس جمهور هم شکایت کرده‌اند و گفته‌اند ایشان دستور حمله داده‌اند و دادسرا و دادگاه عمومی تهران به این موضوع رسیدگی خواهد کرد و به دیوانعالی کشور مربوط نیست. دیوانعالی کشور فقط نظارت برکار دادگاهها دارد. یک مسألهٔ دیگر مسألهٔ تخلفات از وظایف ریاست جمهوری است که آن در قانون اساسی برعهدهٔ دیوانعالی کشور گذاشته شده است که هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است.

مسألهٔ سوم مسألهٔ تخلفات اداری است مثل همین تشکیل گارد و پولهایی که از این بابت داده شده این هم جزءِ جرائم اداری است و باید دادگاههای عمومی رسیدگی کنند و دادستان کل کشور یا دادستان تهران مسؤول رسیدگی به این قسمت هم هستند.

اولین حرف دادستان این بوده که آیا دستگیری اینها قانونی بوده یا خیر. دفتر رئیس جمهوری نامه‌ای رسمی به دادستانی انقلاب نوشته که فلان مقدار اسلحه را که مربوط به گارد ریاست جمهوری است دستور ترخیص آن‌را صادر کنید حالا چگونه بعد نفی می‌شود درست نمی‌دانم منظور چیست (منظور نفی وجود چیزی بنام گارد ریاست جمهوری می‌باشد).

من هرگونه مزاحمت در سخنرانیها و اجتماعات را از جانب هرفرد و هرگروهی باشد محکوم می‌کنم. اشخاصی که در زمین چمن بودند در برابر ایشان نه یک‌بار بلکه چندین‌بار نسبت به‌من شعارهای زننده می‌دادند ولی در آن‌موقع نشنیدم که رئیس جمهوری این کار آنها را تقبیح و محکوم کند.

از نظر قضائی چند مورد است که مورد سؤال واقع شده:

۱ــ دستور گرفتن و دستگیری اشخاص به وسیلهٔ مردم نه به‌وسیلهٔ مأموران انتظامی.

۲ــ نشان دادن آن کارتهایی که دارای عکس و مهر بوده و انتساب افرادی را به سازمانها و ارگانهائی نشان می‌داده.

۳ــ این کارتها در اختیار روزنامهٔ انقلاب اسلامی قرار گرفته و در آنجا چاپ شده که با چه مجوزی این کارتها دراختیار روزنامهٔ انقلاب اسلامی قرار گرفته....

یکی از موارد جرم بنی صدر دستور وی مبنی بر دستگیری مردم بود که منجر به ضرب و جرح های زیادی شد که در این میان خبرنگاران نیز بی نصیب نماندند از آن‌جمله ح. ر. خبرنگار عکاس مجلهٔ امید انقلاب است که در چهارده اسفند به همراه خبرنگاران دیگر این مجله دستگیر شده بود. وی در کیهان مورّخهٔ ۵۹/۱۲/۲۱ ضمن تشریح نحوهٔ دستگیری خود و اعتراض به این عمل خواستار جواب دادن به موارد زیر شده است:

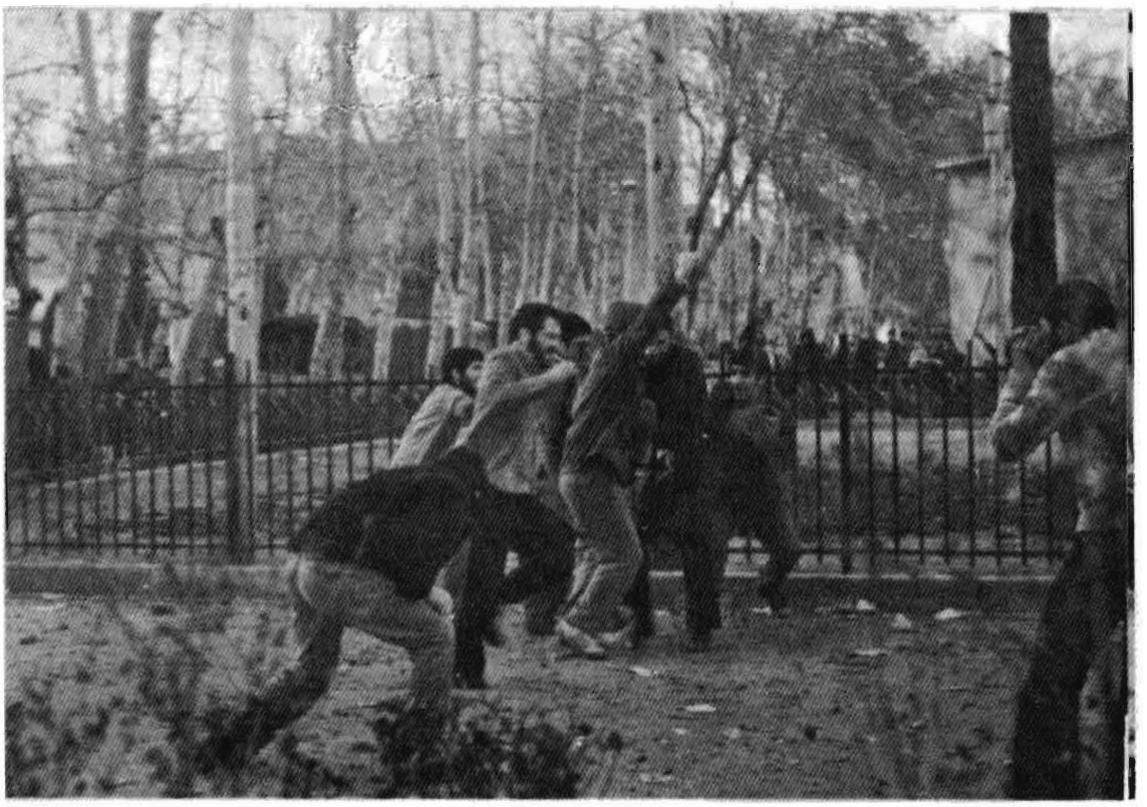

۱— افرادی که با لباس شخصی در آن محل مشغول شناسائی و دستگیری و انتقال افراد بودند چه کسانی بودند حتّی چندنفر را که افراد پلیس دستگیر کرده بودند آقای ذوالفقاری و سایر افراد گارد ریاست جمهوری با گفتن این جمله که از خودمان است آزاد می کردند.

۲— افرادی که بارانیهای سبز بلند به‌تن داشتند و در دستگیری مردم شرکت می کردند چه کسانی بودند؟ لباس آنها نه شبیه لباس افراد نیروهای انتظامی بود و نه شبیه سایر نیروهای رسمی کشور!

۳— اسنادی که از جیب های اشخاص دستگیر شده بدست می آمد به کدام مراجع قانونی تحویل شده است و آیا روزنامهٔ انقلاب اسلامی یک مرجع قانونی و قاضی و مجری حکم است که تشخیص چماقدار را از غیرچماقدار داده و افرادی را به‌عنوان چماقدار معرفی نماید؟

٤— آیا سانسور کردن مطبوعات کشور از طریق دستگیرکردن خبرنگاران مطبوعات به‌عنوان چماق دار، جامعه را به‌طرف یک دیکتاتوری وحشتناک سوق نخواهد داد؟

۵— آیا گارد ریاست جمهوری روزنامه‌نگاران و خبرنگاران مطبوعات را که برای انعکاس وقایع جامعه بین مردم رفته اند می توانند دستگیر و مضروب سازند؟

جامعهٔ روحانیّت مبارز هم به‌نوبهٔ خود طی اعلامیه‌ای که در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۷ انتشار یافت حوادث دانشگاه را محکوم کرد. قسمتی از اطّلاعیهٔ مزبور بدین شرح است:

۱— جامعهٔ روحانیّت ضمن تأسف شدید از حوادث دانشگاه از اظهارات آقای رئیس جمهور و ارائهٔ کارتهای شناسائی و سلاحهای سرد و گرم و زنجیر به‌مردم قبل از بررسی مقامات قضائی که موجب اهانت به نهادهای انقلابی گردید به‌شدّت ابراز تأسف می کند و انتظار دارد که هرچه زودتر درصدد جبران این لغزش برآیند.

۲— حملات و شعارهای تند و زننده‌ای که قبل از سخنرانی ریاست جمهوری و یا همزمان یا بعداز آن علیه شخصیتهای مملکتی، ریاست جمهوری، ریاست دیوانعالی کشور، ارگانها و نهادهای انقلابی، و احزاب اسلامی که ازطرف افراد مشکوک و وابسته به گروههای منافق، ملّی گرایان ضد اسلام، و روحانیّت و یا معتقدین به اسلام منهای روحانیّت، و یا افراد مجهول‌الهویه‌ای که درصدد تضعیف نهادهای انقلابی هستند و یا کسانی که ناآگاهانه تحت‌تاثیر تبلیغات مسموم مغرضین و مفسدین قرار گرفته‌اند موجب تأثر بوده شدیداً محکوم می گردد.

۳— هرگونه تشنّج و نفاق‌افکنی و ایجاد درگیری در اجتماعات و سخنرانیها تحت هرنام و به‌هر عنوان و شکلی محکوم است از همهٔ برادران و خواهران مسلمان انتظار می رود که نسبت به این پدیده‌های خطرناک حسّاس بوده از بروز و رشد آن در هر

اجتماعی جلوگیری و پیشگیری کنند.

۴— ما به ملت قهرمان ایران هُشدار می دهیم که یکی از بزرگترین خطرهایی که موجودیّت انقلاب کبیر اسلامی ما را تهدید می کند، وجود گروههای وابسته به شرق و غرب است که به منظور آشفته کردن اوضاع داخلی و ایجاد تشنّج و آشوب و رخنه در صفوف واحد مسلمین به منظور صاف کردن جاده برای ادامهٔ نفوذ استعمار شرق و غرب و درحال حاضر به منظور تحمیل راه‌حل سازشکارانه در مورد جنگ تحمیلی عراق از هیچگونه تخریب و تحریک و نفاق افکنی و شایعه پراکنی کوتاهی نداشته و ندارند به خصوص خاطر آقای رئیس جمهوری را بدین نکته معطوف می داریم که جمع شدن این گروهکها زیر چتر حمایت از رئیس جمهوری شدیدترین ضربه را به جمهوری اسلامی و وحدت کلمه و شأن ریاست جمهوری اسلامی می زند. بر ایشان لازم است که برائت صریح خودرا از این فرصت طلبان وابسته ابراز دارند. ما برای مقابله با این گروههای ضد انقلاب اسلامی منتظر فرمان امام بزرگوارمان هستیم.

۵— همانگونه که امام امت کراراً فرموده‌اند پیروزی انقلاب اسلامی مرهون رهبری جامعهٔ روحانیّت بوده و اینک نقشه‌های خطرناکی از داخل و خارج برای منزوی کردن جامعهٔ روحانیّت در دست تهیه و اجراء است و باید ملت مسلمان ایران با آگاهی و هوشیاری کامل این توطئه ها را خنثی نموده و حیات کامل خودرا از این قشر عظیم اسلامی که هدفی جز اعتلای مسلمین ندارند دریغ نورزند.

۶— از همهٔ مردم مسلمان و انقلابی می خواهیم که در شرایط حسّاس حاضر و به فرمان صریح امام، نظم و آرامش و شکیبائی و صبر انقلابی خودرا با هوشیاری کامل در برابر توطئه ها و تحریکات و آشوب آفرینیها حفظ کرده بر اعصاب خود مسلط بوده و با وحدت و هماهنگی و همبستگی نقشه های شوم دشمنان و عوامل گوناگون آنان را خنثی نمایند.

۷— جامعهٔ روحانیّت مبارز با کلّیهٔ شخصیّتهای مملکتی و ارگانهای دولتی ـ و نهادهای انقلابی و احزاب اسلامی مادام که در حفظ انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و مورد حمایت رهبری بوده همکاری نموده و درعین حال از انتقادات خیرخواهانه دریغ نخواهد. کرد ما از کلّیهٔ ارگانهای فوق می خواهیم چنانچه عناصری درمیان آنان نفوذ کرده اند که برخلاف دستورات صریح امام عمل می کنند ازمیان خود طرد کنند.

۸— همان گونه که روحانیّت مبارز برای حل اختلافات هیأت ۵ نفری را انتخاب کرد و این هیأت تاحدّی توانست وظیفهٔ خودرا انجام دهد، اینک باردیگر از همهٔ ارگانها و شخصیّتها دعوت می کنیم که اختلافات خودرا هرچه سریعتر حل نمایند. از هیأت محترم حل اختلافات هم می خواهیم فعالتر به کارخود ادامه دهند.

۹— از ریاست جمهوری و دولت و مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضائی می خواهیم که روابط خودرا با هم محکم کنند و سوءِ تفاهم موجود را ازمیان بردارند.

۱۰— ضمن ابراز تأسف مجدّد از ضرب و جرح و هتک احترام عده‌ای از برادران مسلمان از مقام محترم دادستان کل کشور می خواهیم که به این مسأله رسیدگی کامل فرموده هرچه زودتر قضایا را ریشه‌یابی کرده و حقایق را دراختیار ملت قهرمان ما بگذارند.

۱۱— باردیگر ضمن یادآوری تأکیدات و تصریحات مکرّر امام مبنی بر لزوم وحدت همهٔ گروههای مسلمان انقلابی و در خط امام از رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و گویندگان مذهبی و نهادها و ارگانها و همهٔ افراد مملکت می خواهیم که سعی در ایجاد وحدت کرده و از برخوردهای اختلاف‌برانگیز و طرح شعارهای تند و زننده در مجالس و محافل و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی اجتناب ورزند.

۱۲— همان‌طور که حضرت آیت ا... منتظری و علمای اعلام شهرستانها کراراً یادآور شده‌اند از ریاست جمهوری، نخست‌وزیر و مجلس شورای اسلامی می خواهیم که هرچه زودتر کابینه را تکمیل و با تعیین وزیر برای وزارتخانه‌های بی سر پرست این نگرانی را برطرف نمایند...

روحانیون، طلاب و گروهی از مردم قم نیز بعداز پایان درس حوزهٔ علمیه در مسجد اعظم قم دست به راه‌پیمائی زدند و ضمن حمایت از متحصنین دانشگاه تهران حوادث روز پنجشنبهٔ دانشگاه را محکوم کردند و در پایان قطعنامه‌ای در ۶ ماده به‌شرح زیر قرائت شد که به تصویب حاضرین رسید:

۱— مسألهٔ امروز ما مسألهٔ جنگ است و تا خروج آخرین فرد نظامی حکومت صدام هرگونه مذاکره محکوم است.

۲— طرح هر مسأله که موجب انحراف افکار عمومی از جنگ است محکوم است.

۳— تشکل و فعالیّتهایی که توسط گروهکهای شکست خورده به منظور ایجاد اختلاف و شکستن وحدت مردم باشد محکوم است.

۴— تمام ارگانهای انقلابی چون پاسداران، جهاد سازندگی، دادگاههای انقلاب مورد حمایت بوده و تضعیف و توهین به‌آنها توسط هرگروه یا شخص و یا مقامی که باشد محکوم است.

۵— از آقای بنی صدر می خواهیم در این شرایط حساس کشور بیش از این به خود اجازه ندهند که حریم مقدس خون شهیدان شکسته شده و به انقلاب و راه مقدس آن توهین کنند و کسانی زیر پوشش نام ایشان هرچه می خواهند بگویند.

۶— از امام امت می خواهیم هرچه زودتر تکلیف عوامل این قبیل تشنّجات و درگیریها را صریح و قاطع مشخص نمایند.

باز پرسی ویژهٔ شعبهٔ سوم دادسرای عمومی تهران طی نامه‌ای به وزارت کشور، چگونگی برگزاری چهارده اسفند را خواستار شده بود که در جواب نامه‌ای از وزارت کشور بدین شرح فرستاده شد:

باز پرسی ویژهٔ شعبهٔ سوم دادسرای عمومی تهران
عطف به نامهٔ شمارهٔ ۶۸۶۰ - ۶۰/۱/۲۲ در مورد چگونگی برگزاری اجتماع روز چهارده اسفند ۱۳۵۹ بدین وسیله اشعار می دارد:
از نظر وزارت کشور اجازه گرفتن رئیس جمهوری به عنوان ریاست قوهٔ مجریه از وزارت کشور که خود از یگانهای اجرائی است جهت ایراد سخنرانی ضرورت ندارد ولی دادن اطلاع و هماهنگی لازم است که این کار انجام گرفته و در این رابطه جلسهٔ هماهنگی به‌منظور برنامه‌ریزی قبل از برگزاری مراسم سخنرانی در دفتر ریاست جمهوری تشکیل شده است.

مصطفی میرسلیم معاون سیاسی وزارت کشور

به دنبال وقایع چهارده اسفند و تحریکات بعضی روزنامه‌ها و سعی آنها در متشنّج کردن جامعه، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برای روشن شدن اذهان ملت و خنثی کردن توطئه‌ها، رئیس جمهور را دعوت به مناظرهٔ تلویزیونی کرد. از سوی روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری شرایط وی برای شرکت در مناظره به شرح زیر اعلام شد:

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
عطف به دعوت آن سازمان برای مناظرهٔ تلویزیونی پیرامون جریانات چهارده اسفند به اطلاع می رساند نظر به این که این نوع برخوردها به‌عنوان منفورترین میراث رژیم آریامهری هنوز در کشور ریشه کن نشده است و بایستی برای آخرین‌بار این جریان ریشه‌یابی و از بین برود آقای رئیس جمهور معتقدند که رسیدگی و ریشه‌یابی این جریان تنها در یک بحث رو یاروی با مسؤولان درجهٔ اول کشور آقایان رئیس دیوانعالی کشور، رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست‌وزیر عملی است. روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری بدین وسیله آمادگی آقای رئیس جمهور را برای شرکت در این مناظره با شرایط فوق اعلام می نماید.

در پی دعوت رئیس جمهور از حضور مسؤولان قوای سه گانه در مناظرهٔ تلویزیونی، روابط عمومی نخست‌وزیری اطلاعیه‌ای منتشر کرد و طی آن اعلام کرد که چنان که آقای رئیس جمهور صحبت، انتقاد، و یا پیشنهادی دارند می توانند در جلسهٔ هیأت دولت که

به :

از :

موضوع :

مقام محترم وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران

خواهشمند است دستور فرمائید تعیین و اعلام نمایند در صورتیکه برای تشکیل اجتماع روز ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ نیاز بکسب اجازه قبلی بوده و این اجازه تحصیل شده کلیه اطلاعات و اسناد و مدارک مربوطه و یا فتوکپی و رونوشت مصدق آنرا سریعاً بایگان بازپرسی ارسال فرمایند .

علی اکبر عابدی

بازپرس ویژه دادسرای عمومی تهران

دادسرای دیوان عالی کشور

هفته‌ای سه‌بار تشکیل می‌شود شرکت کنند و مسائلشان را مطرح کنند و اگر به‌علت حضور در جبهه نمی‌توانند در جلسه شرکت کنند در هرجائی که هستند هیأت دولت حاضرند به آنجا بروند و یا می‌توانند نظراتشان را به‌صورت کتبی ارسال دارند و اگر چنانچه مسائلی دارند که ازنظر ایشان تنها در یک بحث رویاروی با نخست‌وزیر قابل طرح و بررسی است مراتب را با ذکر آن مسائل اعلام فرمایند.

روابط عمومی دادگستری نیز طی اطلاعیه‌ای پیرامون شرکت شهید مظلوم دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور در مناظرهٔ تلویزیونی که به دعوت دفتر رئیس جمهوری صورت گرفته اعلام داشت از آنجایی که بیشتر مصدومین و مجروحین واقعهٔ شوم دانشگاه از شخص آقای رئیس جمهور به دادسرای تهران شکایت کرده‌اند که ایشان بدون مجوز قانونی دستور دستگیری آنان را صادر کرده و این دستور منتهی به ضرب و جرح آنان شده، شرکت رئیس دیوانعالی کشور در این گفتگو خودبخود منوط به انجام باز پرسی از آقای رئیس جمهوری و روشن شدن نتایج آن صدور رأی دادگاه است بنابراین رئیس دیوانعالی کشور در گفتگوی رادیوتلویزیونی که پس از روشن‌شدن نتیجهٔ این رسیدگیهای قضائی برگزار شود شرکت خواهد کرد.

و حجت الاسلام رفسنجانی، آمادگی خودرا جهت شرکت در مناظرهٔ تلویزیونی اعلام داشت.

همچنین روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری در اطلاعیهٔ جدیدی شرایط جدید رئیس جمهور را برای شرکت در مناظره به‌شرح زیر اعلام کرد:

از آنجایی که در مورد نحوهٔ برداشت بعضی رسانه‌ها از پیشنهاد مناظرهٔ رئیس جمهوری با مسؤولان درجهٔ اول کشور که طی اطلاعیهٔ مورّخ بیست و سه اسفندماه اعلام شده است ابهاماتی به‌وجود آمده، بار دیگر شرایط پیشنهاد به‌طور مشخّص برای آگاهی عموم اعلام می‌شود:

۱— دستور مناظره ریشه‌یابی پدیدهٔ چماق‌داری و شیوهٔ توسل به‌زور در مقابله با مخالفین سیاسی به‌طور اعم و تهاجم به مراسم چهارده اسفند به‌طور اخص می‌باشد.

۲— طرفین مناظره آقای بنی صدر رئیس جمهوری به‌عنوان مسؤول تنظیم روابط قوای سه‌گانهٔ کشور از یک طرف و بهشتی، هاشمی رفسنجانی و رجائی به‌عنوان مسؤولان درجهٔ اول قوای قضائیه مقننه و مجریه ازطرف دیگر می‌باشند.

توضیح آنکه حضور مسؤولان قوای سه‌گانه در جلسهٔ مناظره از شروط اصلی است.

۳— پخش این مناظره از طریق صدا و سیما بایستی به‌صورت مستقیم و زنده انجام پذیرد.

تعطیل روزنامه‌ها

به دنبال تحریکات بعضی روزنامه‌ها که باعث اخلال در نظم عمومی بود تعدادی از روزنامه‌ها توقیف شدند که وزارت ارشاد اسلامی طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۵۹/۱۲/۵ خبر مربوط به تعطیل و توقیف این نشریات را اعلام و از دادستانی کل انقلاب خواستار اقدام قانونی در مورد آنان شده، طبق اطلاعیه تعداد نشریات توقیف شده به رقم ۱۷ می رسید و قبلاً نیز سه نشریه از طرف خود دادستانی تعطیل شده بود. این سه نشریه عبارت بودند از مجاهد، فریاد گودنشین، و حرکت اصفهان. و ۱۷ نشریهٔ دیگر به شرح زیر:

۱— قلم. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

۲— جوشن. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

۳— بوعلی. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

٤— نفوذ. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

۵— دنیای ایران. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

٦— نبرد ملت. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

۷— فرهنگ و دانش. به استناد تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات

(تبصرهٔ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات: نخست‌وزیران، وزیران، استانداران، اُمرای ارتش، شهربانی و ژاندارمری، رؤسای سازمانهای دولتی، مدیران عامل و رؤسای هیأت مدیرهٔ شرکتها و بانکهای دولتی و کلّیهٔ شرکتها و مؤسساتی که شمول حکم درمورد آنها مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلس، سفرا و شهرداران تهران، نمایندگان انجمنهای شهر و شهرستان تهران، اعضای ساواک وابستگان رژیم سابق که در فاصلهٔ زمانی پانزده خرداد ٤۲ تا بیست و دو بهمن ۵۷ در مشاغل نامبرده خدمت می کرده‌اند و کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات، رادیوتلویزیون یا سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه محرومند).

۸— ماهان - به دلیل عدم انطباق انتشار با شرایط مندرج در پروانه.

۹— پیروزی - به علت عدم تطبیق انتشار با شرایط مندرج در پروانه انتشار.

۱۰— جهانگرد - به دلیل عدم انطباق انتشار با شرایط مندرج در پروانهٔ انتشار.

۱۱— رگبار امروز - طبق بند ٤ مادّهٔ ۲ قانون مطبوعات (عدم تقوای سیاسی).

۱۲— جهش مازندران - به استناد مادّهٔ ۲۲ قانون مطبوعات (مادّهٔ ۲۲: هرگاه در نشریه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی ایران اهانت شود، آن نشریه به تعطیل از یک ماه تا ٦ ماه محکوم می گردد).

۱۳— رنجبر - به استناد مادّهٔ ۱۹ مطبوعات.

۱٤— رفتگر - به استناد مادّهٔ ۱۹ قانون مطبوعات (مادّهٔ ۱۹: هرکس به وسیلهٔ روزنامه، مردم را صریحاً به ارتکاب جنحه یا جنایتی برضد امنیّت داخلی یا خارجی که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است تحریص و تشویق نماید، در صورتی که اثری برآن مترتّب شده باشد به مجازات معاونت همان جرائم محکوم خواهد شد و در صورتی که اثری برآن مترتّب نشود از ۳ تا ٦ ماه حبس جنحه ای یا به پرداخت مبلغ یکصدهزار ریال تا ۳۰۰ هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد).

۱۵— بهلول - به استناد مادّهٔ ۲۳ قانون مطبوعات (مادّهٔ ۲۳: انتشار عکسها: تصاویر و مطالب خلاف عفت و همچنین انتشار مذاکرات سرّی محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع قضائی که طبق قانون افشای آنها مجاز نیست، ممنوع است و درصورت تخلف نشریه به مدت یک الی ۳ ماه توقیف و مرتکب به ۳ تا ٦ ماه حبس جنحه ای یا به پرداخت مبلغ دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود).

۱٦— بیمه نامه - به استناد مادّهٔ ۱۱ قانون مطبوعات.

۱۷— صدای مردم ایران - به استناد مادّهٔ ۱۱ قانون مطبوعات (مادّهٔ ۱۱قانون مطبوعات: صاحب پروانه موظّف است ظرف ٦ ماه پس از صدور پروانه، نشریهٔ مربوطه را منتشر کند و درغیر این صورت اعتبار پروانه از بین می رود.

در پی عدم برگزاری مناظرهٔ تلویزیونی با شرایط ذکرشده توسط دفتر بنی صدر، وی طی پیامی در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۵ افراد و گروهها را به بحث آزاد دعوت و ضرورت اجرای آن‌را تأکید امام عنوان کرد. قسمتی از پیام به شرح زیر است:

از نمایندگان احزاب و گروهها دعوت می کنیم برای شرکت در یک سلسله بحث آزاد پیرامون موضوعاتی ازقبیل آنچه در ذیل آمده است به روابط عمومی دفتر این جانب مراجعه نمایند و بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است که ترتیب ضبط و پخش این سلسله بحثها را بدهند:

۱— وحدت اسلامی

۲— بازسازی اقتصاد

۳— دیالکتیک تضاد و توحید

٤— آزادی و حدود آن در جمهوری اسلامی

۵— معنویت و اخلاق در اسلام

٦— استقلال و ضرورتهای آن

۷— سیاست خارجی و اصل نه شرقی نه غربی

بیانیهٔ بیست وپنج اسفند ۵۹ امام خمینی

عید سال ۶۰ از راه فرا می رسید و برفهای زمستانی به سرعت آب می شد. بجا بود که هوای بهاران کدورتها و خصومتها را در دل دولتمردان ذوب کند و طراوت عید مدد نماید که آشتی و دوستی و رفاه جای عداوتها را فرا گیرد ولی متأسفانه هرچه به نوروز ۶۰ نزدیکتر می شدیم دشمنی ها اوج تازه‌تری به خود می گرفت و حملات و ناسزاگوئی های روزنامه های طرفدار بنی صدر به سوی نهادهای انقلابی تیزتر و تندتر می گردید به طوری که تمام کشور در التهاب بسیار خطرناک فرورفته بود. امام می باید مثل همیشه دست از آستین درآورند و چارهٔ کار سازند. لذا در صبح بیست وپنجم اسفند ۵۹ آقایان شهید بهشتی و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و سید علی خامنه ای و بنی صدر و شهید رجائی و مهندس بازرگان به جماران فرا خوانده شدند. جلسه ساعتها به طول انجامید و در پایان جلسه از طرف امام بیانیهٔ مهمی به شرح زیر منتشر شد.

بسم الله الرحمن الرحیم

به اطلاع عموم می رساند برای صیانت کشور و جمهوری اسلامی در این موقع حساس و برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین مطالب زیر ابلاغ می شود:

۱ــ معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچکس چه متصدیان امور کشوری و لشگری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می شود و مورد مؤاخذه قرار می گیرد. بنابراین دخالت هریک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر برخلاف قانون است و دخالت کننده به مردم معرفی می گردد.

۲ــ مقامات فعلی ریاست جمهور، دولت، ریاست دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانونی می باشند و کسی حق ندارد در مصاحبه ها و نطق ها و رسانه ها به یکی از این مقامات توهین و یا آنها را تضعیف نماید و متخلف به ملت معرفی و مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

۳ــ به همان نحو که آقای رئیس جمهور را به فرماندهی کل قوا منصوب نمودم باید ایشان را به این مقام بشناسند و فرماندهان قوای مسلح از ایشان برطبق مقررات اطاعت کنند.

۴ــ شورای دفاع به نحوی که در قانون اساسی است معمول می شود و نمایندگان این جانب آقای خامنه ای و آقای چمران می باشند.

۵ــ مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قوا است و قوای مسلح باید اوامرشان را اجرا نمایند.

۶ــ برای رسیدگی به شکایات نسبت به مسائل جنگ و سایر مسائل مورد اختلاف بین مقامات جمهوری اسلامی هیأتی مرکّب از یک نماینده از طرف رئیس جمهور و

یکی از طرف دیگر و یکی از سوی این‌جانب تعیین می گردد که کوشش در حل شکایات نمایند و رأی اکثریت هیأت مذکور معتبر است و درصورت تخلف یکی از مقامات باید متخلف را به‌مردم معرفی کنند و مورد مؤاخذه قرار گیرد.

۷— چون در سخنرانیهای رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوانعالی کشور و رئیس مجلس شورای اسلامی، گروههای منحرف و مخالف با جمهوری اسلامی توطئه کرده و موجب فساد می شوند، اینان تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی نکنند مصاحبه‌های سالم و سازنده و ارشادی مانعی ندارد.

۸— از آنجا که روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون عاملی مهم برای ارشاد یا تفرقه و نفاق هستند هیأت سه نفری فوق آنها را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند درصورتی که دونفر از هیأت مذکور آنها را مضر تشخیص دهند مراتب را به‌مردم ابلاغ و به دادستانی کل کشور اطلاع می دهند تا به وظیفهٔ قانونی عمل کند.

۹— اکیداً از مقامات رسمی خواستارم تا با کمک یکدیگر مشکلات کشور را حل نمایند و برادرانه با یکدیگر همکاری نمایند.

۱۰— ائمهٔ جمعه و جماعات ایّدهم الله تعالی در خطبه‌ها و منابر و سایر گویندگان کوشش فرمایند که آرامش در کشور برقرار باشد و از هرسخنی که موجب نگرانی مردم و تفرقه شود خودداری نمایند و مردم را در پشتیبانی از ملت و تمام ارگانهای جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی و قوای مسلح و مردمی تشویق فرمایند.

والسلام. روح الله الموسوی الخمینی بیست وپنج اسفندماه.

در پاسخ بیانیهٔ امام خمینی رهبر انقلاب از سوی بنی صدر نامه ای خطاب به امام امت در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۷ انتشار یافت. متن نامهٔ رئیس جمهور بدین شرح است:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. در این ایام بیانیه ای که صادر فرموده اید هم از لحاظ آرامش خاطر مردم و تقویت روحیّه و تحکیم بنیاد نظم و انضباط نیروهای مسلح و هم از لحاظ یأس دشمنان خارجی از تزلزل بنیاد جمهوری اسلامی اثری قطعی برجای می گذارد.

دشمنان خارجی برآنند تا با بی‌آبرویی و بی‌قدر کردن جمهوری اسلامی و فرو پاشیدن جبههٔ داخلی به هدفهای خویش برسند. صدام حسین و آمریکا ابرقدرت حامی او همهٔ امید خویش را به بهم‌ریختگی امور داخلی کشور ما دوخته اند و در بیان اخیر تکیه گاه اصلیش همین باور دروغش به تزلزل رژیم جمهوری اسلامی بود. اینک براو و همهٔ دشمنان داخلی و خارجی این جمهوری روشن می شود که با

روشن بینی مقام رهبری و آگاهی و هوشیاری و مراقبت و حضور و نظارت مردم که همواره موجب توجّه آن رهبری است باید به مثابه اصلی انکارناپذیر این جمهوری از سوی همه پذیرفته شود که امید به ضربه ها از پشت سر امیدی پوچ است. به خواست خداوند اساس این جمهوری با اجرای قاطعانهٔ قانون استحکامی روزافزون پیدا می کند. این جانب پس از مطالعات ظرف یکی دو روز آینده نماینده ای را برای هیأت سه نفره به حضور شما معرفی می کنم.

ابوالحسن بنی صدر ۵۹/۱۲/۲۶

با شروع سال نوبنی صدر پیامی برای مردم فرستاد که قسمتهائی از آن به شرح زیر است:

امیدوارم سال ۶۰ سال صلح باشد اما نه هرصلحی، آن صلحی که اعتقادات ما، استقلال ما، و آزادیهای مارا به خطر افکند صلح نیست، ذلت است. حل مشکلات ما محتاج آگاهی و وحدت و حفظ روحیهٔ پیروزی است. بدون آگاهی، وحدت واقعی بوجود نمی آید و بدون وحدت واقعی پیروزی بر مشکلات ولو استقامت ما بسیار باشد آسان حاصل نمی گردد و دلیل کوشش ما برای مبارزه با سانسور این است. تا وقتی که مردم هرچه که لازم باشد آگاه نگردند نمی توان امید داشت که ما به آن وحدت واقعی و پایدار برسیم. همین تضمینی قویتر و نیرومندتر از آگاهی شما مردم و حضور شما در صحنهٔ سیاسی کشور برای وحدت نیست چون ما برحقیم در حل مشکلات اقتصادی کشور پیروز می شویم....

تشکیل هیأت سه نفره

به دنبال دستور امام مبنی بر تعیین هیأت سه نفره که در بند ۶ بیانیهٔ ۱۰ ماده ای ایشان ذکر شده است بنی صدر حجت الاسلام اشراقی را به عنوان نمایندهٔ خود در هیأت سه نفرهٔ حلّ اختلافات مسؤولان انتخاب کرده و در این رابطه رعایت مسائل زیر را به ایشان تأکید کرد:

علت اختلافها از نظر این جانب از تمایل به تجاوز از حدود قانون مایه می گیرد.
هیأت باید تحریک مقامات را نسبت به یکدیگر مانع گردد و طبق بیانیهٔ امام باید آنها را به مردم معرفی کند.
اعتقاد ما به آزادیها باید استوار باشد و به هرقیمت باید از آزادیها به خصوص آزادی مطبوعات دفاع کنیم.
اگر روزنامه هائی به این جانب ناسزا بگویند راضی به تعقیب نیستم که خفقان

مطبوعات مقدمهٔ استقرار استبداد است.
باید تصمیمها و مطالب در قضاوت مردم قرار گیرد.

به دنبال تعیین هیأت حل اختلاف متن مذاکرات اولین جلسهٔ رسمی هیأت در تاریخ ۶۰/۱/۲۴ که با شرکت آیت‌الله مهدوی کنی نمایندهٔ امام در هیأت سه نفره حجت‌الاسلام یزدی نمایندهٔ آقایان بهشتی، خامنه ای، رفسنجانی و رجائی و حجت‌الاسلام اشراقی نمایندهٔ بنی صدر تشکیل شده بود انتشار یافت. همچنین آیت‌الله موسوی اردبیلی به‌عنوان هماهنگی کار این هیأت با مسائل قضائی در این جلسه شرکت کرده بود. قسمتهائی از مطالب مطرح شده به وسیلهٔ هیأت در جلسه به شرح زیر است:

به تمام مقامات مسؤول مملکت و روزنامه ها اخطار می شود که مراقبت کنند مشکلی پیش نیاید.

کار هیأت طبق دستور امام رسیدگی به تخلفات مقامات، رسیدگی به اقوال و افعال هرکسی که در مملکت سبب تشنّج می شود و رسیدگی به کار جراید و رسانه های گروهی بعداز اتمام تحقیقات ابتدا به متخلف تذکر داده می شود و بعد به مردم اعلام می شود و درنهایت مسأله به دادستان کل کشور ارجاع می گردد تا ایشان پس از طی مراحل قانونی اقدام لازم را انجام دهند.

دومین جلسهٔ هیأت در تاریخ ۶۰/۱/۲۶ تشکیل گردید و نتیجهٔ این نشست اخطار شدید به روزنامه ها و مجلات بود که از عنوان نمودن مطالبی که موجب تضعیف و توهین یا تشدید اختلاف باشد خودداری کنند. با این که کارها آنچنان فشرده و گسترده بود که به امام مجال نمی داد همهٔ همّ خودشان را مصروف توجّه به روند و نتیجهٔ کار هیأت بفرمایند ولی اختلافات از آن‌چنان وسعتی برخوردار بود و ذات کار هیأت در آن حد از حسّاسیّت و ظرافت قرار داشت که سه نفر بالا مجاز بودند به‌محض احساس ضرورت به حضور امام شرفیاب شده، نتیجهٔ کار را به استحضار ایشان برسانند. لذا بلافاصله پس از شروع کار آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله اشراقی به حضور امام رفتند و بعداز این ملاقات بود که در جمع خبرنگاران اعلام نمودند که کار ما منحصر به رسیدگی فقط به تخلّفات اختلاف آفرین است.

متأسفانه شروع کار هیأت هیچگونه اثری در جلوگیری از توسعهٔ تحریکات و اغتشاشات ازطرف بنی صدر و گروهکهای وابسته به ایشان و نشریات همخوان نداشت. کشوری که می بایست تمام کوشش خودرا صرف تدابیر جنگی نماید می رفت که از

درون یکباره منفجر گردد. شگفت‌آور این بود که آقای بنی‌صدر و دارودستهٔ ایشان آشوبها، اغتشاشات و مشکلات موجّد از ناحیهٔ خودشان را بهانه قرار داده فریاد می زدند که کشور به بن‌بست رسیده است.

لذا رهبر انقلاب در ۲۶ فروردین در جمع دیدارکنندگان چنین فرمودند:

من به شما نصیحت می کنم که دست از این شیطنت و توطئه‌ها بردارید. مرگ مخالفین با اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است.

نامهٔ منافقین به بنی‌صدر:

این سئوال مطرح می گردد که چرا اولین رئیس جمهور اسلامی دست به چنین بازی کودکانه و خطرناکی زده بود و چه بهره‌ای از این همه ایجاد آشوب و بلوا نصیب وی می‌شد. فردی که شرعاً و قانوناً مکلّف بود با همهٔ توش و توان خود آرامش و آسایش و امنیّت و رفاه نثار ملت خویش سازد. ما جواب این مشکل را در یکی از اسناد یافت شده از خانه‌های تیمی منافقین می یابیم و می بینیم که بنی‌صدر چگونه بعداز چهارده اسفند به صورت یک عامل بلااراده‌ٔ گروهکها تغییرشکل یافته بود. اینک آن سند:

آقای دکتر بنی‌صدر رئیس جمهوری. پس از سلام اولاً چنانکه گرفتاریهایتان اجازه نمی دهد که حضوراً مصدعتان گردم باتوجّه به ضرورت فوق‌العادهٔ ارتباط مستمر با رئیس جمهوری در اوضاع حسّاس کنونی کشور می خواستم تقاضا کنم یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد که ضمناً بتواند نیابتاً افکار و نظریات خود شما را در مراجعات ما منعکس سازد و همچنین قادر باشیم بدون فوت وقت و ازدست رفتن فرصتهای مربوطه مشاورت لازم را به‌عمل بیاوریم تعیین کنید. نیازی به تذکر نیست که اگر مزاحمتی نباشد و مطبوعات نیز مانع نشوند و تبلیغات نکنند بسیار بسیار مرجح می دانیم با خودتان در ارتباط باشیم. ثانیاً پیشنهاد می کنم شخصاً در حداکثر سرعت ممکن چنانچه صلاح بدانید روز ۱۲ فروردین را خودتان به‌مناسبت سالروز رفراندوم جمهوری اسلامی اعلام راه‌پیمائی بفرمائید این امر کمک خواهد نمود تا:

الف. دست سوءِ استفاده چیها از بهره‌برداری گروهی از این روز قطع شود.

ب. این روز اسباب تفرقه و فتنه مضاعف نشود.

ج. وحدت بیش از پیش همهٔ اقشار و گروههای ملت که به نظام جمهوری رأی داده‌اند تأمین شود.

د. وسیلهٔ تقویت رئیس جمهور که خود از مبانی کل نظام جمهوری اسلامی سرچشمه گرفته فراهم شود.

ه. کسی نتواند از یک مسألهٔ عمومی و ملّی و سراسری به نفع منافع اخص انتخاباتی

خود بهره‌برداری کند.

و مردم ببینند که پس از امام این رئیس جمهوری است که کل نظام و قانون اساسی در او متبلور می شود بدیهی است که عنوان کردن شعارهای مناسبی که درخور رئیس جمهوری و شأن قانونی و سیاسی او است می تواند به‌دنبال نشست تلویزیونی شما با چریکهای فدائی خلق فضای مسالمت و نظم و قانون و همزیستی دموکراتیک همهٔ نیروها و اقشار را تداعی کند به‌ویژه اگر صلاح بدانید که راه‌پیمائی سراسری مزبور وحدت و تفاهم ملّی نام گذاری شده و با همین مضمون پیامی از شخص خودتان را نیز همراه داشته باشد.

خواهشمندیم اگر پیشنهاد فوق مورد موافقتتان نیست بفرمائید زودتر به‌ما اطلاع دهند که فکر خودمان‌را بکنیم چراکه به‌نظر من بهترین شق برای عموم نیروها شرکت در راهپیمائی به دعوت شما است.

مسعود رجوی

این نامه نشان می دهد که چگونه بنی صدر به‌صورت آلت بلااراده در دست منافقین بود و مسعود رجوی به‌خود اجازه می داد در کوچکترین کارهای ریاست جمهوری دخالت نماید و با بنی صدر به‌صورت یک طفل چندساله رفتار نماید. بنی صدر بعداز چهارده اسفند کاملاً همچون مهره‌ای دراختیار منافقین و دیگر گروهکها بود و اگر قبل از چهارده اسفند عده‌ای عوامل دیگر ازجمله ستاد ارتش ارگانهای دفتری در نظریات بنی صدر مداخله داشتند بعداز چهارده اسفند هجوم روزافزون عوامل گروهکها و افکار رئیس جمهور و امنیّتی که مشارالیه در دامن این گروهکها تصوّر می کرد این حال و هوا را به‌وجود آورده بود که کمترین اختیاری از بنی صدر سلب گردد و ایشان فقط مجری بلااراده‌ٔ عوامل ضد انقلاب بشود. ازنظر منافقین روآوردن به بنی صدر و لیبرالها مسألهٔ حل‌شده و بسیار ساده بود. سازمان منافقین در توجیه رابطهٔ خود با لیبرالیسم به‌این جملهٔ لنین که در مجاهد شمارهٔ ۱۱۱ صفحهٔ ۱۶ چاپ شده استناد کرده است:

از هر امکانی هرقدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده‌ای حتّی موقّت، مردد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط حتماً و بانهایت دقّت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود.

و اما بنی صدر چرا؟

در یکی از ملاقاتهایی که در زمان فرماندهی کل قوای بنی صدر و بستری‌شدن امام در بیمارستان، شورای‌عالی سپاه با بنی صدر داشت، یکی از اعضای شورای‌عالی

می پرسد:

چرا هروقت ما می خواهیم با شما ملاقات کنیم باید روزها منتظر بمانیم ولی آقای مسعود رجوی هروقت اراده کند می تواند باشما ملاقات کند؟ آقای بنی صدر جواب می دهد:

من باید این گروهها را داشته باشم زیرا وقتی که ما از دولت آلمان علت شرکتشان را در تحریم اقتصادی نسبت به ایران را پرسیدیم بما گفتند ما با مطالعهٔ بولتن های پزشکی امام به این نتیجه رسیده ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست بنابراین امام سه ماه دیگر فوت می کند و روحانیّت دسته دسته می شوند. تنها این گروهها هستند که به علت داشتن تشکیلات در ایران باقی می مانند و قدرت را دردست می گیرند من باید این گروهها را داشته باشم.

همکاری بنی صدر با گروهکها محدود به منافقین نبود؛ آقای ع.ص.یکی از مسؤولین سپاه پاسداران می گوید حسب گزارش سپاه پاسدارانی که از گردان ولی عصر از محل سکونت بنی صدر محافظت می کردند، همیشه و حتّی هرروز اشرف دهقانی، موسی خیابانی، و سران فدائیان خلق در منزل به ملاقات بنی صدر می آمدند و ساعتها بااو به گفتگو می پرداختند. آشتیانی از سران اکراد مریوان از حزب دمکرات پس از دستگیری اقرار می نماید که بنی صدر با عزالدّین روابطی دارد وحتّی یک بار هم مخفیانه به وی نامه نوشته است. اینها حقایقی است مسلم و باتوجّه به این دلایل ملاحظه می گردد که چه طیف خطرناکی در حوزهٔ کار بنی صدر در جذب گروهکهای محارب و ضدانقلاب جریان داشته است و این جریان زائیدهٔ طرح و سیاست عظیم بین المللی در مهد انقلاب اسلامی بود.

پس از تأکید امام مبنی بر عنوان نکردن مسائل اختلاف برانگیز از سوی مقامات، بنی صدر در یک مصاحبهٔ رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی و داخلی شرکت کرده و به سؤالات آنها پاسخ داد که قسمتهائی از آن که در تاریخ ۶۰/۲/۵ انتشار یافت به شرح زیر است و در این مصاحبه ملاحظه می کنید که چگونه بنی صدر با مهارت، مردم را تحریک و ذهن آنان را به بیراهه می کشد اینک آن مصاحبه:

ممکن نیست شما بتوانید جامعه را در بی خبری نگهدارید و جامعهٔ بی خبر بتواند پاسدار موجودیّت خویش و انقلاب خود و جامعهٔ رو به رشد باشد.
مطبوعات وظیفه دارند یک محرومیّت مهمّ تاریخی ملت مارا از بین ببرند که آن محرومیّت از آگاهی از اطلاعات صحیح، محرومیّت از بحث آزاد و گفت و شنود توأم

با خرد و دوراندیشی است. انقلاب باید به زبان سرخ ما امکان دهد که سر سبز مارا افراشته نگهدارد تا نسل امروز بتواند عقب افتادگیهای چند قرن را جبران کند.
همه باید بایستیم و استقامت کنیم و نگذاریم آنچه را که انقلاب به ما داده است مفت ازدست برود. رئیس جمهوری مجری قانون اساسی است باید به ارگانها بگوید که آنها وظیفهٔ خودشان را طبق قانون اساسی اجرا کنند.
در گذشته دستگاه قضائی بی طرف نداشتیم بلکه همیشه وسیلهٔ کار قدرت سیاسی بوده است و امروز وقت این است که دستگاه قضائی ما مستقل شود و ما در این باره چندنوبت تأکید کردیم.
امام گفتند گروهها آزادند در بحث شرکت کنند بعد به سلامت هم هرجا که خواستند بروند و به این مناسبت توقیف نمی شوند.
مردم از ما انتظار دارند که دردهای آنان را بفهمیم و برای علاج این درد کوشش کنیم و همین کوشش است که در مردم این عقیده را به وجود می آورد که پاسخگوی انتظارات زمان هستیم.
دونوع سازماندهی سیاسی داریم. نوعی از آن برتوانائی رهبری و سفت و سخت بودن سازمان تکیه دارند که به قول فرنگیها توتالیتر یا خودکامه و قیم و گمان می کنند اگر رهبری قوی به معنای دیکتاتوری باشد در جامعه به هرکاری تواناست و می توانند جامعه را مطابق دید خودشان بسازند.
نوع دوم که من طرفدار آن هستم نظم را با زور سازگار نمی بیند سازمان را هم بازور سازگار نمی بیند و براین عقیده است که رهبری، سازمان و نظم باید درسطح خود مردم برای نگهداشتن مردم در صحنه بماند. به نظر من تمام طول تاریخ جامعهٔ ما، زندگی بدون قانون است. ادامهٔ آن زندگی چیزی نیست که ما به عنوان دستاورد به مردم تحویل دهیم.
بهتر است ما بایستیم و استقامت کنیم تا رادیوتلویزیون ما برگردد به مرزی که قانون اساسی برای آن قرار داده یعنی بازگوکنندهٔ واقعیّت برای مردم همان طور که هست.
مسألهٔ عقیده و باور چیزی نیست که بشود با زدوخورد مسلحانه یا چوب و چماق حل کرد.
در سنجش افکاری که چندی قبل در تهران انجام گرفت معلوم شد که ۹۸/۹ درصد مردم با چماق داری مخالف هستند.

هیأت سه نفری در ادامهٔ جلسات خود در پایان جلسه ای که در تاریخ ۶۰/۲/۶ داشتند اعلام کردند که در جلسهٔ مسائل مربوط به مصاحبهٔ اخیر آقای بنی صدر مورد بحث قرار گرفته و طی نامه ای از ایشان توضیح خواسته شد، همچنین به تقاضای نخست وزیر در مورد عدم امضاءِ طرح مجلس در مورد وزارتخانه های بی سر پرست نامهٔ دیگری به ایشان

فرستاده شد و در بارهٔ تخلّفات روزنامه های میزان، انقلاب اسلامی و جبههٔ ملّی بحث شد وقرارشد مدارک مربوط به آن تحویل دادستانی گردد.

مصاحبهٔ دادستان کل کشور

آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور طی مصاحبه ای ضمن پاسخ به سؤالات درمورد رسیدگی قضائی به غائلهٔ چهارده اسفند و نیز پرونده هایی که ازسوی هیأت حل اختلاف به دادگستری ارجاع می شود توضیحاتی داد.

خلاصهٔ متن مصاحبه چنین است:

س. از ایشان تقاضا می کنیم در مورد نتایج بررسیهای هیأت بررسی کنندهٔ شایعهٔ شکنجه باتوجّه به بازدیدی که اخیراً از زندانها داشته اند نظرشان را بفرمایند.

ج. بسم الله الرحمن الرحیم - این مسأله حدود پنج ماه و چند روز است تقریباً مطرح شده و روی علاقه ای که امام اظهار فرمودند هیأت رسیدگی تعیین شده به کارها رسیدگی می کردند. در وسط هم تأخیری شد که من گلایه ای در یکی از پیام ها هم کردم.

بعد آمدند برادرها با علاقه مندی مسأله را تمام کردند، نظرشان را نوشتند، جمع بندی کردند. پریروز هم جلسه ای دیداری با آقایان داشتیم، قرار هم از اول این بود آقایان جمع بندی که کردند یک دیداری بامن داشته باشند.

دیداری داشتیم نظرشان را گفتند، آماده هم کردند، درمعنا نوشته اند، قرار است شاید فردا خدمت امام برسند مجموع نظرشان را به امام عرضه کنند، بعدهم همهٔ مردم محترم ایران را درجریان قرار بدهند. خلاصه نظرشان را من دیدم این تمام شده، مسأله تمام شده و شایدهم اگر صلاح بود به نظر من هم صلاح است یک میزگردی هم داشته باشند ازطریق صدا وسیما هم غیرازآن گزارش کتبی که دراختیار رسانه های گروهی قرارمی دهند ازآن طریق هم صحبتی بکنند مسأله تمام بشود.

س. تا آنجایی که شما اطلاع دارید از نظریات این هیأت شایعه مطرح بوده است یا خیر.

ج. البته من صلاح می دانم چون همین روزها خود اینها مجموعاً همهٔ نوشته ها را دراختیار مردم می گذارند از آن طریق مردم محترم ایران در جریان قرار بگیرند بهتر است، چون من اینجا بگویم یک چیز مختصری می گویم یک گوشه ای گفته می شود یک گوشه ای می ماند از همان طریق بهتر است مردم درجریان قرار گیرند.

پروندهٔ چهارده اسفند۵۹هم رسیدگی شده دنبال شده الآن ازنظرمن رسیده است به جائی که می توان جمع بندی کرد و مسأله را مطرح کرد. البته این به آن معنی است که هیچ نقص پرونده وجود ندارد کسانی که سروکار با این گونه مسائل دارند خوب می دانند

مسأله گسترده است ابعاد مختلفی دارد ممکن است چهارنفر هنوز شناخته نشده باشند، چهارنفر شناخته شده، اما مدرک کافی نباشد مسأله این نیست، در جریان دانشگاه این نیست که افرادی که دانه دانه در آنجا بودند شناخته شوند این که امکان ندارد شناخته بشوند ضارب که بوده، مضروب که بوده، آن شخصی که دادزده که بوده، اینها که نیست، ازنظر قضائی اینها همه اش مطرح است. اصل مسأله این است که مسألهٔ آنها که اول مطرح شد مسألهٔ چماق‌دار در اینجا به‌چه صورت بوده، چه گروههائی بودند که این گروهها مسأله را به‌عنوان چماقداری مطرح می کردند یعنی در هـرکجا کـه صدائی بلـنـد شود حرفی گفته شود جلسه ای تشکیل شود یک دسته به‌عنوان چماق‌دار بروند فحش بگویند زدوخورد کنند جلسه را بهم بزنند مسأله این جور مطرح بود در نظر بعضی ها. در نظر ما این یک بُعد از مسأله بود و به‌حق بود مسأله از این بُعد مطرح شود. بُعد دیگری که ما خیلی اهمیّت می دادیم این بود بدانیم این که این یک حادثه بوده اتّفاق بوده، منتهی یک گروه به‌اصطلاح چماق‌دار که می رفتند همه‌جا را بهم می زدند اینجا را هم بهم‌زدند یا مسألهٔ دیگری بود. البته این را می باید عرض کنم خدمت شما در بررسیها باز پرسیها مسأله مقداری ریشه پیدا کرده البته حالا نظر نمی دهیم ولی به‌عنوان طرح، این مسأله که طرح می شود ممکن است اصل مسأله به‌عنوان یک توطئه مطرح شود، آن‌وقت این توطئه ازطرف کدام سازمان بوده، به چه منظوری بوده، ریشه تا کجا داشته است، مسأله بعید نیست این جور مطرح شود. اگر چنین مطرح شد مردم حق دارند ازما بپرسند. بالاخره ما می خواهیم بدانیم زیاد به‌من مراجعه می شود، خصوصاً در پی پیام‌هایی که برای آرام کردن جوّ و ایجاد محیط مناسب برای بررسی داشتم و از آن وقتی که هیأتی به اصطلاح هیأت حل اختلاف راه افتاد من در این باره صحبت نکردم، کم کم سؤال طرح شده در بین مردم قرار است این مسأله مسکوت بماند، قرار است صحبت بشود، قرار است تعقیب بشود، بماند، من این را برای شنوندگان محترم عرض می کنم تا امروز حتّی یک روز هم از نظر بررسی ترک نشده کار، رسیدگی شده، این اولاً و ثانیاً از نظر ما رسیده به‌یک جائی که ما می توانیم مسأله را مطرح بکنیم. این هم هست. ثالثاً این به‌آن معنا نیست، هیچگونه نقص پرونده‌ای نیست اما به‌آن معنا است که پرونده ازجهات مختلف کامل است ولی ممکن است از بعضی جهات چندنفر شناخته نشده باشند و امثال این، بازهم این به‌آن معنی نیست که ما الان باید لازم است، لازم می بینیم، مسأله را، حالا که این جور شده بیاییم مطرح کنیم. این مسأله بُعد سیاسی دارد و این مسألهٔ جنگ در مملکت ما و علاقهٔ امام و امت به اینکه پرهیز کنند از هرچیزی که کشور را در یک بحران سیاسی فرو می برد. متأسفم از این که اعتراف کنم به‌یک حقیقت تلخ و آن این که این را قبلاً هم من گفته ام، هنوز جامعهٔ ما جامعهٔ سالم به آن معنی نیست یا حداقل ما احساس می کنیم نیست. مسأله‌ای که ازنظر قضائی وقتی مطرح می شود ازنظر سیاسی

بهره گیری از آن نشود. جوّسازی نشود، مردم بیایند بنشینند و این فرصت را به مردم دهند که مسائل را با یک دید سالمی بیندیشند.

وقتی که مسأله‌ای مطرح می شود در روزنامه‌ها در سخنرانی ها، مسأله منحرف می شود. منحرف که شد از یک مسأله مسائل دیگری ایجاد می شود آن‌وقت ما حق داریم مملکت را در هروقتی که رو برو شدیم در این مسائل غوطه ور کنیم؟ تاکنون مشغول مطالعهٔ این گونه مسائل هستیم. البته امام هم در جریان است ولی در هرصورت ما باید مردم را در جریان این قضیه قرار بدهیم. مردم باید بدانند منتهی بایک ملاحظه‌ای که کی طرح کنیم چگونه طرح کنیم و امثال اینها.

س. اخیراً همان‌طور که مستحضر هستید لایحهٔ قصاص در دادگستری به بحث گذاشته شده. اولاً نتایج این بحث را اعلام کنید که چه نتایجی داشته و درثانی نظر خودتان را در مورد نظرهای موافق و مخالفی که پیرامون این لایحه ابراز می شود بفرمائید.

ج. این سؤال را در تبریز هم ازمن کرده اند و من جواب گفته ام. در مصاحبهٔ تبریز مورد مقداری عتاب و خطاب قرار گرفته ایم ازطرف بعضی ها که چرا شما گفته اید لایحهٔ قصاص مورد تأیید من است. خوب چیزی که مورد تأیید من است باید بگویم. نمی توانم چیزی را که تأیید می کنم بگویم مورد تأیید من نیست. لایحهٔ قصاص لایحه ای است براساس اسلام تنظیم شده و مورد تأیید من هم است. آقایان اشکالا تی کردند، گروههای غیراسلامی اشکالا تی دارند، گروههای اسلامی اشکالا تی دارند من از حالا قضاوت نمی کنم همهٔ این اشکالات غلط است ولی همهٔ این اشکالات باید رسیدگی شود. البته تاحدودی که من مطالعه ای کردم، رسیدم مطالعه ای کردم، کم هم نبوده مقدار زیادی اینها را مطالعه کردم. به نظر من اینها جواب دارد و اینها یک مقدار نرسیدند. اما باز این به آن معنا نیست که این لایحهٔ قصاص ازنظر ماهیّت، ازنظر شکل ازنظر ماده‌نویسی و امثال اینها هیچگونه اشکال ندارد. مهمّ هم نیست اصولاً این مهمّ نیست یک چیزی را که می نویسند اشکال داشته باشد یا نداشته باشد. آنچه موجب تأسف است این است که عرض کردم همهٔ مسائل را از دید یک سیاست نگاه کرده و بهره‌جوئی سیاسی کنند این درست نیست این غلط است. اما راجع به آن جلسه متأسفانه من گرفتار یک سلسله مسائلی بودم نتوانستم در اول جلسه شرکت کنم ولی بنا به نقل برادرها جلسهٔ خوبی بوده و بازهم این جلسات به احتمال قوی ادامه پیدا می کند.

س. در مورد هیأت بررسی حل اختلاف، دادگستری درخصوص کسی که از طرف این هیأت به‌عنوان خاطی معرفی بشود چه خواهد کرد؟

ج. روشن است وظیفهٔ دادگستری هیأت حل اختلاف بعدازآنی که رسیدگی می کند و اعلان می کند که متخلف کی بوده طبق قراری که قبلاً بود پرونده را ارجاع می دهد به دادستان و دادستانی هم پرونده را ارجاع می دهد به‌آن مراکز باز پرسی و امثال

اینها. آنها رسیدگی و پیگرد قانونی می کنند و الان پرونده های زیادی آمده و گفتم شنبه یا یکشنبه صورت این پرونده ها و تعداد و آمار اینها را بدهند به ما تا ببینیم چه مقدار بوده است....

در پی سؤالات هیأت سه نفری حل اختلاف از رئیس جمهور در مورد عدم امضاءِ لایحهٔ سر پرستی وزارت خانه ها و مصاحبهٔ وی با چند نشریهٔ خارجی، بنی صدر طی نامه ای که در تاریخ ۶۰/۲/۸ انتشار یافت به این سؤالات پاسخ داد. قسمتی از نامهٔ بنی صدر به هیأت سه نفره به شرح زیر است:

۱— در بارهٔ امضاءِ مصوبهٔ مجلس پس از ابلاغ، قانون اساسی رئیس جمهور را مجبور نمی کند در مدّت معیّن، قانونی را امضاء کند.
حدود وظائف و اختیارات متصدی وزارت و یا سر پرستی وزارت با وظائف و با اختیارات وزیر اختلاف ندارد و نمی توان اصل ۱۴۰ را ناسخ اصل ۱۳۳ فرض کرد. بنابراین احراز سمت سر پرستی یا تصدی وزارت هم موکول به تصویب رئیس جمهوری و تأیید مجلس شورای اسلامی است. اگر مصوب مجلس را در مورد سر پرستی وزارت خانهٔ بی وزیر تأیید مجلس تلقی کنیم صلاحیّت اختیار قانونی رئیس جمهوری و تصویب آن بجای خود محفوظ است.
تصویب مجلس منافات با حق گوئی رئیس جمهوری ندارد. اگر رئیس جمهوری مصوبهٔ مجلس را برای اجراء ابلاغ کند، یعنی سر پرستی امور خارجه را به وسیلهٔ آقای رجائی تأیید کرده است. علت عدم ابلاغ مصوبه این است که این جانب با سر پرستی ایشان موافق نیستم و آن را تصویب نمی کنم، چطور است که سخن گوی هیأت توضیح خواستن شمارا از رئیس جمهوری دراختیار صدا و سیمای جمهوری اسلامی قرار می دهد ولی توضیح خواستن شما از آقای رجائی در مورد انتصاب غیرقانونی معاونین وزارت امور خارجه را آن طور که مسؤولین خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی می گویند به صدا و سیما اطلاع نمی دهند.
۲— اما درمورد مصاحبه، سر پرست خبرگزاری پارس تلفن کرد گفتم مشروح مصاحبه موجود است، و آنچه را شما می خواهید منتشر کنید لااله بدون الاالله است. اگر می خواهید منتشر کنید، همهٔ مصاحبه را یکجا منتشر کنید و تذکر دادم که انتشار جملاتی به دلخواه انتخاب شده صحیح نیست ولی سر پرست خبرگزاری پارس می گوید آنها مصاحبه را منتشر نکردند. استناد شما در نامهٔ ۶۷۷ - مورّخ ۶۰/۲/۶ که می گویید خبرگزاری پارس آن را در تاریخ ۶۰/۲/۲ منتشر ساخته است چیست؟
۳— اما اعتراض به کلیشهٔ روزنامهٔ میزان سخنی به غایت شگفت است. مگر سال، سال قانون نیست چطور است که کلیشهٔ صفحهٔ اول روزنامه که جرمی نیست بلافاصله

مورد ایراد قرار می گیرد و در بارهٔ صحبتهای آقای بهشتی در سپاه پاسداران کاشان تابحال اظهارنظری از آقایان ملاحظه نشده است.

رئیس جمهوری ابوالحسن بنی صدر

ما قبلاً به نوار آقای بهشتی در کاشان اشاره کرده ایم. محتوای این نامهٔ بنی صدر حاکی است چگونه او لجوجانه و بی پروا همچنان به پای خصومت و دشمنی ایستاده است.

پس از بیانیهٔ امام و آرام شدن نسبی جوّ در روز دوشنبه ۶۰/۲/۷ هواداران سازمان منافقین خلق از ساعت ۳ بعدازظهر در میدان فلسطین اجتماع کرده و حدود ساعت ٤ به طرف پیچ شمیران منزل آیت الله طالقانی حرکت کردند و علت اجتماع را اعتراض به قتل چهارتن از اعضایشان در قائم شهر ذکر کردند. در ضمن عده ای هم به مخالفت با آنها با شعار الله اکبر خمینی رهبر و حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله در گوشهٔ میدان اجتماع کرده بودند و شعارهای منافقین هم در رابطه با امپریالیسم یا شعار حزبِ چماق بدستان باید بره گورستان بود. بدین ترتیب از چهار راه مبارزان به بعد بین دو گروه درحالی که علیه یکدیگر شعار می دادند، درگیری شروع شد و کار به پرتاب سنگ و آجر رسید و تعدادی اتومبیل نیز آسیب دیدند. در این موقع پاسداران کمیته و شهربانی دخالت کرده و گاز اشک آور شلیک کردند و منافقین هم شروع به آتش زدن لاستیک اتومبیل نمودند و کار زدوخورد و آتش زدن لاستیک و شلیک تیر هوائی تاحدود ساعت ۷ الی ۸ بعدازظهر طول کشید و مجروحان حادثه به بیمارستان امیراعلم و دیگر بیمارستانها انتقال پیدا کردند که بیشتر به طور سر پائی معالجه و مرخص شدند و طبق تحقیقاتی که شد حدود ۲ نفر کشته بجای ماند که هویت آنها مشخّص نیست. توضیح این که این راه‌پیمائی بدون مجوز از وزارت کشور انجام گرفته است.

روزنامهٔ انقلاب اسلامی هم طبق معمول در ادامهٔ جوّسازی های خود چنین نوشت:

راه‌پیمائی دیروز هواداران مجاهدین دو کشته و چندین مجروح بجای گذاشت. راه‌پیمائی که هر لحظه بر تعدادشان افزوده می شد در تقاطع حافظ و طالقانی به دهها هزار نفر رسیدند... از حدود چهار راه حافظ به بعد گروهی که تعدادشان به حداکثر یکصد نفر می رسید با شعارهائی از قبیل: روز هفت شهداست سوسولا دست نزنید، حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح الله، در صفوف مقدّم راه‌پیمایان رخنه کردند و قصد برهم زدن راه‌پیمائی را داشتند.

منافقین که از حمایت روزنامهٔ انقلاب اسلامی و خبرگزاریهای خارجی در پوست

نمی گنجیدند، در یک نشریهٔ درون سازمان می گویند:

تظاهرات و راهپیمائی روز دوشنبه در سطح جهانی و در مطبوعات و روزنامه های خارجی انعکاس وسیع و گسترده ای داشته است. تقریباً تمام رادیوها و خبرگزاریها از آن به‌عنوان واقعهٔ بسیار مهمّ و یا بزرگترین تظاهرات مخالفین پس از انقلاب و... نام برده‌اند. رادیو کُلن جمعیّت را دویست هزارنفر و سایرین عمدتاً جمعیّت را صدهزار نفر ذکر کرده‌اند.

بنی صدر در حمایت از منافقین پا را فراتر گذاشته و در رابطه با فردی که گفته می شود که خود سازمان منافقین وی را سوزانده تا وانمود کنند که شکنجه شده این عمل آنها را دلیل برقدرت قلمداد کرده می گوید:

اگر این مقدار وفا و این‌مقدار ایستادگی در یک گروهی به‌وجود آید که برای ضربه‌زدن به حکومت اسلامی حاضر بشود با افراد خود این کار را بکند و افراد خودشان بپذیرند آنها ماندنی هستند و ما رفتنی.

(کارنامهٔ رئیس جمهور ۶۰/۲/۹)

در حالی که امام خمینی پس از آشوب و اغتشاش منافقین خلق (راه‌پیمائی ۷ - اردیبهشت) در روز ۱۱ اردیبهشت به‌مناسبت روز جهانی کارگر خطاب به گروهکها گفته بودند:

شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان، انسانهای بر پا خواسته مقاومت کنید، پس صلاح شما وصلاح ملت شما وصلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و این شیطنت ها را بردارید و به‌آغوش ملت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه با آنها به زندگی خودتان ادامه بدهید که این زندگی که الآن شما دارید زندگی شرافتمندانه نیست. زندگی ای است که برای هواهای نفسانی دیگران، شما خودتان را به‌باد فنا می دهید.

برای ارضای خاطر آن تفاله های رژیم سابق و آن منحرفین از اسلام، شما برای رضای آنها جوانانتان را ازدست می دهید. بیدار باشید که نیاید آن‌روزی که به‌ملت ما تکلیف معلوم بشود که با شماها چه بکنند.

امروز بعداز دو سال جنایتکاری گروهکهای وابسته به قدرتهای خارجی، مشت آنان در پیشگاه ملت و خصوص کارگران عزیز به‌خوبی باز و این گروهکهای نادان با کردار و گفتار خود ثابت کردند که دشمنان خلق و خالق وبازیگرانی ناشی درصحنه می باشند. این سوداگران در اعمال فتنه‌انگیز بچه گانهٔ خود چهرهٔ قبیح خودرا به ملت و خصوص طبقهٔ مستضعف که می رفت پشتیبانی آنان را باور کند آنچنان ناشیانه نشان

دادند که برای کسی نباید جای شک و تردید باقی باشد که اینان جیره‌خواران کاخ سفید و کرملین می باشند و دشمن درجهٔ یک کارگران و کشاورزانند.
اینانند که در کردستان و دیگر جاها برضد جمهوری اسلامی با دشمنان اسلام پیوند بسته و به جنگ افروزی برخاسته اند و اینان هستند که در هر فرصت، جوانان متعهد مارا با اسلحه های گرم و سرد مورد حمله قرار داده اند و می دهند و اینان هستند که پس از هر پیروزی چشم گیر ازطرف قوای مسلح در جبهه و درپشت جبهه و در شهرهای مختلف به جنگ افروزی و افساد می پردازند. تا اذهان را از جبهه ها معطوف کنند و اینانند که در توطئه علیه جمهوری اسلامی دست دارند.

اردیبهشت ماه ۶۰ شاهد رودروئی خصمانهٔ دولتمردان بود. آنها اختلاف را تا حدّ شمشیر برروی هم کشیدن وبجان هم افتادن وبه مرگ هم نشستن رساندند. سیل اعلام جرم های مختلف از طرفین به سوی دادگستری و مجلس جریان داشت. در دادگستری مقدّمات احضار بنی صدر فراهم می گردید و زمزمهٔ تحقیق از وی به عنوان متّهم به گوش می رسید و دلایل کافی و محکمه پسندی نیز برعلیه وی جمع آوری شده بود و چنانچه در بخش رسیدگی قضائی گفته شد محکومیّت بنی صدر در موارد عدیده قطعی بود. همچنین بنی صدر نیز در ادامهٔ تشنج آفرینیهای خود نامه ای به مجلس شورای اسلامی در رابطه با اختلاس و حیف و میل اموال عمومی توسط آقای رجائی و نبوی نوشته که خلاصه ای از آن که در روزنامهٔ انقلاب اسلامی مورّخهٔ ۶۰/۲/۸ - به چاپ رسیده چنین است:

یکی از جرائم اعلام شده علیه آقایان محمدعلی رجائی نخست وزیر و بهزادنبوی وزیر مشاور تخلف از قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت امریکا، برداشت و اختلاس از وجوه دولت ایران به نفع اتباع و مؤسسات امریکائی - طاغوتیان فراری، شرکتها و مؤسسات ورشکستهٔ ایرانی است بدین توضیح که قانون مزبور مختصراً راجع به اختلافات مالی دولتین ایران و آمریکا بوده است ولی متّهمان آن را به ادعاهای اتباع دولتین تسری داده اند. دولت ایران برای تضمین پرداخت مطالبات مورد ادعای دولت آمریکا و اتباع آمریکائی از دولت ایران یا از اتباع ایرانی (طاغوتیان فراری و شرکتهای ورشکستهٔ ایرانی) موافقت کرده است که مبلغ یک میلیارد دلار از وجوه ایران به حساب مخصوص در بانک مرکزی انگلیس واریز نمایند تا به تدریج که از طرف داوران رأی به نفع امریکائیان صادر می شود از آن حساب برداشت شود.
دولت ایران تضمین سپرد که هیچوقت موجودی حساب تضمینی مذکور از مبلغ پانصد میلیون دلار کمتر نشود.
دولت آمریکا برای پرداخت مطالبات مورد ادعای ایران تضمینی نسپرده و فقط یک طرف قرار داد یعنی دولت ایران بدون رعایت حیثیت و اعتبار بین المللی خود

چنین تضمینی سپرده است.

بجای استرداد اموال غارت شده توسط وابستگان رژیم سابق امثال شمس پهلوی، حبیب ثابت و القانیان مبالغ گزافی به آنها جایزه داده‌اند.

دولت پرداخت قروض امثال شمس پهلوی و حبیب ثابت را به‌عهده گرفته است.

بی جهت نیست که بانکداران آمریکائی از پرداخت نقدی بیش از پنج میلیارد دلار وامهای ایران و بهرهٔ آنها قبل از سررسید متعجّب و ذوق‌زده شده‌اند.

پرداخت این وام که بدون مجوز قانونی و به زیان دولت صورت گرفته تصرف غیرقانونی در اموال دولت است (مادهٔ ۱۵۳ قانون مجازات عمومی).

اسلحه و وسایل یدکی خریداری شدهٔ ایران که بها ءِ آن نیز پرداخت شده در موافقتنامه مسکوت گذاشته شده است.

ایجاد درگیریهای خیابانی و جوّسازی گروهکها و لیبرالها به مذاق ضدّ انقلابیون خارج از کشور نیز خوش می آید و بنی احمد وکیل فرمایشی مجلس شاه و سانسورچی و بررس کتب تاریخی در ادارهٔ کل مطبوعات در بار شاهنشاهی و نویسندهٔ کتاب در بارهٔ رضاشاه پهلوی می گوید: به‌نظر می رسد تنها راه نجات کشور از این توطئهٔ بین‌المللی تشکیل اجتماعی از تمام شخصیّتهای وابسته به گروههای ذکرشده در بالا؛ چریکهای فدائی خلق، پیکار، مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان باشد. این جانب ضمن ادای احترام به جنبش های چپ در ایران از اتّحاد با مجاهدین خلق ابراز خرسندی می کند و از صمیم قلب خواستار تعالی حزب دموکرات کردستان و سازمان پیکار هستم. (بولتن خبرگزاری پارس ۶۰/۲/۱۱ ص ۱۳)

علی امینی نوکرپیر امریکائی نیز به وقایع داخلی ایران امید بسته و مژدهٔ تشکیل شورائی از شخصیّت ها را می دهد. بنا به نوشتهٔ روزنامهٔ لوموند چاپ پاریس امینی ۷۶ ساله روزپنجم ماه مه اعلامیه‌ای در پاریس منتشر کرده که در آن اظهار داشته اعضای این شورا از شخصیّتهایی تشکیل خواهد شد که برخی از آنها هم اکنون در ایران بوده و برخی دیگر در خارج از کشور به سر می برند امینی در این اعلامیه تمام ایرانیان را مخاطب قرار داده و گفته است دیگر وقت آن گذشته است که دست به سینه و تماشاگر باقی بمانیم. - (بولتن خبرگزاری پارس ۶۰/۲/۲۰ ص ۱۹).

بنی صدر در ادامهٔ جوّسازیها و سعی خود مبنی بر تضعیف دولت مطالبی به شرح زیر عنوان کرد: حسّاسیّت کافی و ناراحتی عمیق احساس می کنم، کسر بودجهٔ واقعی، بیشتر از سالهای قبل و تورم و وابستگی مثل خوره بجان مردم‌ماوحیات کشور افتاده است. مملکت را آزمایشگاه ندانم کاری ها تصوّر کردن، اثرات وخیم و لطمات جبران نشدنی برای

انقلاب ببار خواهد آورد. (روزنامهٔ انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۱۶).

نامهٔ نخست‌وزیر و سخنگوی دولت

در پی انجام مصاحبهٔ بنی‌صدر و عنوان کردن بعضی اتهامات نسبت به نخست‌وزیر و سخنگوی دولت در مورد حیف و میل بیت‌المال، آقای رجائی نخست‌وزیر و بهزاد نبوی، سخنگوی دولت نامه‌ای به هیأت سه نفره فرستادند و خواستار آن شدند که ضمن رسیدگی به شکایات آنها خطاکاران را به مردم معرفی کنند. قسمتی از نامه به شرح زیر است:

بعداز فرمان امام (در مورد سکوت مسؤولین و ارجاع موارد اختلاف به هیأت سه نفری) تا امروز مطالبی در تعدادی از جراید چاپ و منتشر می شود که نه تنها ناقض فرمان امام هست بلکه بیش از پیش درجهت تضعیف دولت و هتک حرمت و حیثیت مسؤولان مملکتی است.

در این مدت این جانبان به احترام امر امام و به حکم تکلیف شرعی در برابر سیل اتهام و افترا و تهمت سکوت کرده‌ایم. مطالبی را که درجهت تضعیف دولت و نهادها چاپ شده متجاوز از ۱۵ مورد آن‌را به هیأت، به‌طور شفاهی و کتبی و خصوصی و اداری اعلام کرده و تقاضای رسیدگی کرده‌ایم.

از طرف هیأت تاکنون اقدامی به عمل نیامده و ما همچنان در سکوت بوده و خواهیم بود.

امیدواریم که شما راضی به این نشوید که حیثیت فردی و اجتماعی افراد مورد اعتماد امام و امت بیش از این آماج تهمت و افترا و ناسزا قرار گیرد و در جوّ سکوت و آرامشی که ایجاد شده است تبلیغات علیه شخصیّت و حیثیت این خدمتگزاران ادامه یابد.

ما را به تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی متّهم ساخته‌اند.

به‌ما تهمت زده‌اند که دارائی ملت مستضعف را به طاغوتیان فراری و وابستگان رژیم بخشیده‌ایم.

ما سکوت کردیم و دیگران هر چه خواستند گفتند. ما بدون فریادرس ماندیم و سکوت کردیم و دیگران در میدان خالی تاخت‌وتاز کردند.

دوستان ما، پیروان راستین خط امام، فدائیان و جانبازان انقلاب اسلامی اینک از سکوت ما در رنج هستند.

سیل تبلیغات دشمن به‌راه افتاده و ما ساکت هستیم.

سخن برسر ما نیست. ما فدائیان امام و امتیم، قربانی شدن در راه تحقّق اسلام و اهداف انقلاب اسلامی آرزوی ماست.

کاری کنید که‌خادم‌و خاطی بازشناخته‌شوندو به‌نامه‌ها و شکایات‌مارسیدگی کنید.

هیأت سه‌نفری حل اختلاف طبق معمول به جلسات خود در مورد رسیدگی به اختلافات مسؤولین ادامه داده و در جلسه‌ای که متن آن در تاریخ ۶۰/۲/۱۶ انتشار یافت سخن گوی

هیأت، حجت‌الاسلام یزدی در مورد مسائل طرح شده در هیأت مطالبی گفتند که قسمتهائی از آن بدین شرح است:

نامهٔ رئیس جمهور در مورد امضاء نکردن مصوّبات مجلس در مورد وزارت‌خانه‌های بی‌سر پرست بررسی شد و از آقای بنی صدر خواسته شد نظر نهائی شان را در بارهٔ لایحهٔ مذکور اعلام کنند تا هیأت بتواند تصمیم نهائی را بگیرد.

۱۷ نامه از مقامات مملکتی رسیده که به مطالب روزنامهٔ انقلاب اسلامی در مورد مسألهٔ گروگانها و نسبتهائی که به دولت یا وزیر مشاور داده شده استناد شد و در این مورد هیأت با اکثریت آراء، روزنامهٔ انقلاب اسلامی را متخلف از امر امام می داند.

همه در فکر آرام ساختن جوّ و پرداختن به جنگ بودند سید ابوالحسن بنی صدر در پی مغشوش کردن جوّ به هرنحو و به هر چیزی که ممکن است از آسمان و ریسمان برای این کار مدد می جست.

در پی انتشار متن بودجهٔ پیشنهادی دولت، بنی صدر در مورد بودجه، تحلیلی داده است که در تاریخ ۶۰/۲/۱۶ به چاپ رسیده نتیجه گرفته است که وابستگی مثل خوره به جان مردم، و حیات کشور ما افتاده است.

و در ادامهٔ تحلیل بنی صدر که در تاریخ ۶۰/۲/۱۷ انتشار یافته چنین آمده است:

چرا باید با پنهان نگهداشتن حقایق سرنوشت انقلاب و تاریخ خودرا به بازی بگیریم.

وقتی رشد اقتصادی آن هم به این درجه منفی است چرا می گوییم کسر بودجه نداریم و با فروش بیشتر نفت کسری ظاهری بودجه را می پوشانیم.

مگر سلطه گران از ما چه می خواهند؟ مگر برای آنها فرقی می کند که ما با چه شعارهائی در داخل خودرا سرگرم کرده‌ایم؟

مگر آنها از ما جز دریافت نفت و تأمین منافع خود و پیدا کردن بازار برای کالاهایشان چیز دیگری می خواهند؟

چرا باید اصول پایه ای انقلاب را فراموش کرده و به ظواهر امر دل خوش کنیم.

مگر شرق و غرب نمی توانند متناسب با نوع سلیقه و مصرف ما کالا تهیّه و صادر نمایند.

مردم آگاه باید زیبائی این انقلاب را که آغاز آگاه شدن نسلهای ماست ارج بگذارید در سیاستهای ابرقدرتها هم در وجهٔ سیاسی و هم اقتصادی آن مطالعه کنید و بدانید که همین مادّیات و اقتصاد است که آفت بزرگی به نام ابرقدرت آفریده است.

ما قادر نخواهیم بود که فقط با تغییر ظواهر و لاقید بودن به ریشه های وابستگی از این آزمایش پیروز بیرون آییم چون این بودجه موجب توسعهٔ واردات می شود و تولید تشویق نمی شود. نتیجه آن خواهد شد که محرومان جامعه از لحاظ اقتصادی محروم‌تر و ثروتمندان و اقشار وابسته به آنان ثروتمندتر می شوند.

ما تا تولید را راه نیندازیم راه نجات نخواهیم داشت.
دنیا باید بداند ما انعطاف خودرا برای صدور نفت حفظ خواهیم کرد و سیاستهای خود را به موقع اتّخاذ خواهیم نمود.
اگر بودجه با کسری واقعی خودش تهیّه می شد و شما حقایق را در مقدّمهٔ بودجهٔ سال ۶۰ به مردم می گفتید چه ضرری می کردید و حالا چه فایده‌ای خواهید برد....

در پی تحلیلهای بنی صدر در مورد بودجهٔ سال ۶۰ دفتر هماهنگی همکاری های مردم با رئیس جمهور طی اطلاعیه ای که در تاریخ ۶۰/۲/۲۴ انتشار یافت عده‌ای را به بحث آزاد در بارهٔ بودجه دعوت کرد که عبارت بودند از:

۱— سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور، ۲— بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی، ۳— موسی خیر وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، ٤— حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارائی، ۵— عزت‌الله سحابی نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون بودجه، ٦— علی اکبر معین‌فر نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون بودجه، ۷— محمّدتقی بانکی معاون وزیر مشاور در امور اجرائی، ۸— فریدون صرّاف کارشناس و صاحب نظر در امور اقتصادی

درضمن اختلافات سران کشور، جنگ و آشوبهای خیابانی نیز در اغلب شهرها به خصوص در مرکز کشور به حدّ تأسف باری رسیده بود. روزنامه ها مملو از اخبار انفجار، زدوخوردهای گروهکها، کشف توطئه ها و خانه های تیمی بود.، این همه بهم ریختگی و پراکندگی منافقین را به این فکر انداخت که از فرصت استفاده نموده مهر و عطوفت پدرانهٔ امام را به طرف خود جلب کنند به تصوّر این که در این بازار آشفته امام به خاطر تسکین قسمتی از اغتشاشات و گشایش در پاره‌ای از معضلات، پاره‌ای مزایا دراختیار منافقین قرار دهد.

اینک آن نامه:

نزدیک به دو سال و چند ماه است که به‌رغم واژگونی نظام طاغوتی سلطنتی، مجاهدین خلق ایران بازهم تحت آزارها و افترائات و اتهامات روزافزون قرار دارند به‌نحوی که بدون مبالغه می توان گفت حتّی در دوران گذشته نیز که شاه مدفون با حربهٔ «مارکسیست اسلامی» و عامل استعمار سرخ و سیاه و دست‌نشاندهٔ بعث، شدیدترین سرکوب ها را علیه ما اعمال می نمود تا این حدّ مورد افترا و تهمت نبودیم. این حقیقت را می توان از مقایسهٔ مجموع ساعات و صفحاتی که چه در رادیو و چه تلویزیون و منابر یا روزنامه‌ها و نشریات حکومت جدید صرف حمله به مجاهدین می شود و با آنچه در گذشته صورت گرفته است به‌سادگی دریافت.

همچنین کافی است که به‌عرض برسانیم طی دوسال گذشته حدود ۵۰ نفر از ما و من‌جمله ظرف ۴۰ روز گذشته در همین رابطه ۱۴ تن از ما به‌خاک و خون کشیده شده و صدها برابر نیز با سلاحهای گرم و سرد مجروح گردیده‌اند و این درحالی است که چند صباحی بیشتر از اعلام سال حاکمیّت قانون نگذشته و تازه هنوز سربازان متجاوز عراقی قسمتهائی از خاک میهن مارا در اشغال خود دارند....

چنین وضعیّتی در متن کلّیهٔ اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور که بحرانی بودن اکید آنها قطعاً بیش از همه معرف حضور شخص آن حضرت هست این گمان را ایجاد می کند که دست های به‌خصوصی درکار است تا با ادامهٔ همین وضعیّت کشور را هرچه سریع‌تر دستخوش اختلافات و منازعات روزافزون درونی بگردانند.

در فحوای همه‌ی تحوّلات، متوجه یک خط جنگ افروز و جنگ طلب داخلی شدیم و آن‌را صراحتاً با دادستان کل کشور نیز مطرح نمودیم. به‌نحوی که امروز آقای موسوی اردبیلی می تواند در محضر شما شهادت بدهد که سال گذشته تقریباً در همین ایام طی دادخواهی های متعدّدی که از ایشان در مقام دادستان کشور نمودیم مهم‌ترین سؤال ما این بود که: آیا خط کلی جنگ داخلی است یا خیر؟ و البته ایشان پیوسته چنین خطی را نفی نموده و حاکمیّت قانون را وعده می داد....

همچنین ما بارها تکرار کرده‌ایم (من‌جمله در نامهٔ مورّخ ۲ اردیبهشت‌ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسر ایران نیز منتشر شده است) که اگرچه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رأی نداده‌ایم اما به‌شرط این که همین قانون نیز عملاً اجراء شود بدان ملتزم هستیم.

...بی گمان شما درهرموقعیّتی که مقتضی بدانید «تکلیف نهائی» مورد اشاره در سخنان ۱۰ اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود، لیکن ما بازهم به‌عنوان انقلابیون یکتاپرست به‌عرض می رسانیم که به هیچ وجه تاآنجاکه به‌ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمی کنیم و تاآنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون گذشته ولو به‌بهای جان خواهران و برادرانمان تاوقتی راه‌های مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیّتهای انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجّت تمام نگردیده است از عکس العملهای خشونت‌بار و قهرآمیز بپرهیزیم چراکه یقیناً در شرایط موجود امپریالیسم ها از چنین منازعاتی درجهت تجزیهٔ انقلاب و خاک میهنمان سوءِ استفاده خواهند کرد.

در قسمت دیگر از نامه ضمن اشاره به راه‌پیمائی جمعی از مادران هوادار سازمان منافقین خلق و دعوت از آنها به رعایت آرامش آمده است:

از این حیث در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید چه چاره‌ای جز نوشتن و تقدیم وصیّت‌نامه‌ها باقی می‌ماند کما این‌که امروز اوضاع به‌جائی رسیده است که خواهران و برادران نوجوان ما نیز حتّی برای فروش یک نشریه ابتدا وصیّت‌نامه را می نویسند و آنگاه می روند.

در پایان این نامه ضمن اشاره به مواردی که به ادعای منافقین انحصارطلبی است تقاضای خود با امام خمینی را چنین عنوان کرده اند:

شما که پیوسته به‌رغم نقاهت جسمی با گروهها و جماعت و افراد مختلف به‌طور روزمره دیدار و ملاقات دارید، اکنون اگر سوءِ تعبیر نشود ما و کلّیهٔ هوادارانمان در تهران نیز که قشری از اقشار ملت هستیم بدین وسیله تقاضا می کنیم که برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات مطلب فوق الذکر بدون هیچگونه تظاهر و درنهایت آرامش به‌حضورتان برسیم به گمان ما این می تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهمات ملّی و هر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگی مسالمت‌آمیز و درنتیجه نـافی تشنجات داخلی و حتّی زمینه‌ساز اتّحاد عمومی مهم سراسری برای دفع کامل عیار تجاوز حکام دیکتاتور و جاه‌طلب بعثی به‌حقوق و زندگانی هموطنان ستم‌زده و رنج دیدهٔ ما باشد.

پاسخ رهبر انقلاب

امام خمینی در جواب به منافقین سخنانی فرمودند که قسمتهائی از آن بدین شرح است.

آنهائی که این طور هم با قلم هایشان علاوه بر تفنگهایشان با ما معارضه دارند، ما به آنها کراراً گفته ایم و حالا هم می گوییم که ما مادامی که شما تفنگها را درمقابل ملت کشیده‌اید یعنی درمقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی باهم داشته باشیم، شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید اسلام شما را می پذیرد و اسلام هوادار همهٔ شماهاست. فقط گفتن به اینکه ما حاضریم، در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید درعین حالی که اظهار مظلومیّت‌ها زیاد کرده‌اید لیکن باز ناشی گری کردید و مارا تهدید به قیام مسلحانه کردید، ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه برضد اسلام می خواهند بکنند می توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه ها را تسلیم کنید و اگر می گویید ما به قانون درعین حال که رأی نداده‌ایم لیکن سر به او می سپاریم و قبول داریم آن‌را، با قانون شما عمل کنید و قیام برضد دولت که خلاف قانون اساسی است و قیام مسلحانه که برضد قانون است و دارای اسلحه [بودن] که برضد قوانین کشور است به اینها عمل کنید ماهم باشما بهتراز آن‌طوری که شما بخواهید عمل می کنیم. ما می خواهیم با آغوش باز همهٔ گروههائی که هستند بپذیریم و همهٔ منحرفین را میل داریم که به اسلامیّت برگردند اسلام برای همین آمده است که راه مستقیم انسانیّت را به مـردم به جهان ارائه دهد....

پیغمبر اکرم برای این مشرکین که به جهنم خودشان را می فرستادند برای آنها تأسف می خورد، غصه می خورد برای آنها، اسلام دین رحمت است، دین عدل است، دیانت

قانون است، شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید و کشور اسلامی ما همهٔ شمارا می پذیرد، و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در جلسه نه در یک جلسه در دهها جلسه باشما بنشینم و صحبت کنم لیکن من چه کنم که شما اسلحه را دردست گرفته اید و می خواهید مارا گول بزنید، برگردید و به دامن ملت بیایید و اسلحه را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه ما خلاف کردیم دعوا نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم، دعوای این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار از اسلام و طرفدار از مردم بودیم این دعوا را نکنید برای این که پذیرفته از شما نیست و شما قبل از این که اینجا به این مطلب برسید مشت خودتان را بازکردید. شما الآن می بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند ما آنها را جزو مسلمین هم حساب نمی کنیم معذالک چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت های سیاسی دارند هم آزادند و هم نشریه دارند....

لیکن شما بنای براین مطالب ندارید و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می دادم که شما دست بردارید آن کارهائی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که باشما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می کنم شما درمقابل این سیل خروشان ملت نمی توانید کاری انجام دهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره ای درمقابل این سیل خروشان هستید برگردید به دامن اسلام، بیایید آن چیزی را که دیگران می خواهند به شما بدهند و وعدهٔ آن را به شما می دهند در اسلام برای شما مهیّاست. شما دست بردارید از قیام مسلحانه، و آن چیزهایی که به غارت برده اید از بیت المال مسلمین بازگردانید و با مسلمین دیگر باهم باشید و شما معزز و محترم هستید لیکن مادامی که اسلحه در دست شما است و شما در همین نوشته اظهار مظلومیّت و اظهار این که می خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود وقتی در همین جا تهدید به قیام می کنید ما نمی توانیم این طور مسائل را قبول کنیم.

(امام خمینی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰).

جواب آگاهانه و سلیس و صادقانهٔ امام، سازمان منافقین را برسر عقل نیاورد و آنها با بازی گرفتن بنی صدر طرح دیگری را به اصطلاح برای توجیه حقانیّت خویش در عدم اجرای دستور امام به کار بستند که درجای خود خواهد آمد ولی قبل از بیان این جریان شایسته است اشارهٔ کوتاهی به واقعه ای که در این زمان سبب گسترش وسیعتر اختلافات گردید بنماییم، واقعه ای که مجری آن دفتر بنی صدر و دستوردهندهٔ آن خود بنی صدر بود. گفته شد منظور از این اقدام ربودن اسنادی که برعلیه کاظم رجوی برادر مسعود رجوی در وزارت امور خارجه وجود داشته است بوده است.

در پی چاپ مطلبی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی مبنی بر بازداشت دونفر سارق درحین سرقت اسناد طبقه‌بندی شده و سرّی وزارت خارجه این وزارت‌خانه اطّلاعیه‌ای صادر کرد و در جواب آن، دفتر رئیس جمهور نیز اطّلاعیه‌ای صادر کرد. متن اطّلاعیهٔ وزارت خارجه و دفتر رئیس جمهور که در روزنامهٔ انقلاب اسلامی مورّخهٔ ۶۰/۲/۲۹- به‌چاپ رسیده به‌شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

صبح روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت‌ماه جاری فردی به‌نام مرتضی فضلی نژاد به اتّفاق شخص دیگری با عنوان مأمور رسیدگی به پرونده‌های افراد پاکسازی شده فتوکپی تعداد زیادی از اسناد طبقه‌بندی شده و سرّی را با تبانی یکی از کارمندان از قسمت کنسولی وزارت امور خارجه برداشته و به خارج از وزارت‌خانه حمل می کرد. جریان بلافاصله به اطّلاع مقامات انتظامی رسیده و به دستگیری نامبرده منجر شد. وزارت خارجه این امر را قاطعانه دنبال کرده و جریان را متعاقباً به اطّلاع هم‌میهنان عزیز خواهد رسانید.

و در اطّلاعیهٔ دفتر رئیس جمهور نیز چنین آمده است:

بسمه تعالی

ولا تقف مالیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا

در ارتباط با خبر منتشره در روزنامهٔ جمهوری اسلامی امروز صبح متذکّر می شود که اولاً خبر مذکور به شرحی که در آن روزنامه انتشار یافته است به‌شدّت تکذیب می شود و توضیحاً اضافه می‌نماید که این امر مربوط به نمایندهٔ این دفتر بوده است که با معرفی نامهٔ کتبی و اجازهٔ مقامات مسؤول مملکتی، مأمور رسیدگی و مطالعهٔ پرونده‌هائی در وزارت خارجه و سایر وزارت‌خانه‌ها بوده است.

دفتر ریاست جمهوری

در رابطه با خبر دستگیری مرتضی فضلی نژاد و اسماعیل ناطقی که متّهم به سرقت اسناد کاملاً محرمانهٔ وزارت امور خارجه هستند، جواد منصوری معاون فرهنگی وزارت امور خارجه طی مصاحبه‌ای که در کیهان ۶۰/۲/۳۰ به‌چاپ رسیده سخنانی به‌شرح زیر گفتند:

سارقین اسناد، قبل و بعداز دستگیری به هیچیک از مسؤولین وزارت خارجه حُکمی مبتنی بر اجازهٔ رسیدگی به اسناد نشان نداده‌اند.

براساس مدارک به‌دست آمده همکاری کاظم رجوی با ساواک منحله محرز است و وزارت خارجه طی احضاریه‌ای که برای وی فرستاده نامبرده را به ایران فراخوانده است.
براساس اطّلاعات ما این شخص اکنون در سنگال به‌سر می‌برد.
مدیرکل سابق وزارت امورخارجه (اسماعیل ناطقی) که درحال حاضر در بازداشت جمهوری اسلامی است خود به این حقیقت اعتراف کرده و گفته است که تاکنون چندین بار اسنادی را از وزارت خارجه ربوده‌اند.
اسماعیل ناطقی مدیرکل کنسولی سابق وزارت خارجه در زمان تصدی قطب‌زاده در رادیوتلویزیون درآنجا بود و همراه با قطب‌زاده در وزارت خارجه مشغول می‌شود.
آخرین بار نامبرده ۲۷۵ فقره اسناد اصل و رونوشت را باهمکاری فضلی نژاد از وزارت خارجه خارج می‌سازد.
در پایان معاون وزارت خارجه اعلام کرد که قریباً وزارت خارجه طی اطلاعیهٔ مشروحی کلّیهٔ مسائلی را که در رابطه با این سرقت وجود دارد برای مردم مسلمان ایران روشن خواهد کرد.

همچنین حسین صادقی معاون اداری و مالی وزارت خارجه در رابطه با سرقت اسناد نامه‌ای به‌شرح زیر برای بنی‌صدر فرستاد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالو انما نحن مصلحون.
برادر گرامی آقای سیّد ابوالحسن بنی‌صدر ریاست جمهوری
در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ - فردی که خودرا مرتضی فضلی نژاد معرفی می‌کرد به اتّفاق فرد دیگری درحالی که با تبانی مدیرکل امور کنسولی این وزارت‌خانه درحال خارج کردن تعداد زیادی از اسناد سرّی و محرمانه به‌صورت بسته‌بندی شده در داخل یک کیف از ساختمان شمارهٔ ۳ وزارت‌خانه بود، دستگیر و به مقامات مسؤول تحویل گردید. متعاقب این امر مدیرکل امور کنسولی نیز به‌دلیل عدم رعایت سلسله مراتب و تسلیم غیرقانونی اسناد محرمانه به افراد غیرمسؤول از طرف مقامات مربوطه بازداشت گردید.
آقای مرتضی فضلی نژاد در وزارت خارجه هیچگونه مدرک و نشانه‌ای دال بر وابستگی خود به دفتر ریاست جمهوری ارائه نکرد و اصولاً در رابطه با وابستگی خود به هر نهاد دولتی یا غیردولتی دیگر سکوت نمود. اینک که دفتر جنابعالی با صدور اطّلاعیه‌ای وابستگی نامبرده را به‌خود تأیید نموده است برای وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی سؤالاتی مطرح است که انتظار دارد پاسخ به‌آنها برای روشن شدن اذهان مردم قهرمان و حقیقت‌جوی کشورمان هرچه زودتر دریافت شود:
۱ــ دفتر ریاست جمهوری نقش خودرا در این رابطه روشن گرداند.

۲— دستور کدام‌یک از مقامات مسؤول مملکتی مجوز رسیدگی و مطالعهٔ پرونده‌های محرمانهٔ وزارت خارجه بدون اطّلاع مسؤولان مستقیم این وزارت قرار گرفته است بوده و چه کسی و کدام مرجع قضائی به دفتر ریاست جمهوری و مسؤول آن که همچون دیگر دفاتر وزارتی قاعدتاً بایستی عهده‌دار امور عادی دفتری باشد اجازه داده که توسط نمایندهٔ خود اسناد محرمانهٔ وزارت خارجه را که طبق مقررات قابل خروج نیستند و تنها می‌توانند با اجازهٔ مسؤولان مستقیم در محل مطالعه شوند و حق خروج از وزارت خارجه را ندارند و معمولاً در ساختمان اصلی نگهداری می‌شوند و ساختمان شمارهٔ ۳ این وزارت (که مربوط به امور کنسولی بوده و با ساختمان اصلی فاصلهٔ زیادی دارد) از شخص غیرمسؤولی بنـام اسماعیل ناطقی تحویل بگیرد.

۳— به چه دلیل فرد مزبور هنگامی که در رابطه با خروج غیرقانونی اسناد مورد بازخواست مسؤولان مستقیم امر قرار می‌گیـرد، هیچگونه اظهاری دال بر ارتباط خود با دفتر ریاست جمهوری نمی‌نماید و معرفی‌نامهٔ مورد اشارهٔ دفتر ریاست جمهوری را ارائه نمی‌دهد.

٤— آیا اصولاً معرفی‌نامهٔ کتبی دفتر ریاست جمهور و درخواست رسیدگی به پرونده‌ها به‌طور رسمی و از طریق عادی اداری به وزارت خارجه ارائه شده است؟ در این صورت با چه مشخصاتی در دفاتر مربوطه به‌ثبت رسیده و مسؤول مستقیمی که دستور اقدام صادر کرده چه کسی بوده است.

۵— مقصود از رسیدگی به اسناد مورد بحث به‌فرض این که کلّیهٔ مراحل امر براساس ضوابط قانونی انجام گرفته باشد چه بوده است.

٦— باتوجّه به این که برخی از این اسناد به‌طور منحصر به‌فرد مربوط به کسانی است که ازطرف وزرا ءِ سابق وزارت خارجه منصوب شده‌اند و اکنون هم مصدر کار هستند آیا خروج آنها به‌این صورت نمی‌تواند شبهاتی را در زمینهٔ محویا سوءِ استفاده از آنها القاء نماید؟

۷— باتوجّه به این که از طرف مسؤولان دفتر ریاست جمهوری با مسؤولان مختلف وزارت خارجه و سایر مقامات تماس گرفته شده و تقاضای آزادی متّهم به‌سرقت اسناد گردیده است و درحالی که تنها رسیدگی قضائی است که می‌تواند روشن کنندهٔ موارد ابهام بوده و احیاناً بی‌گناهی وی‌را اثبات نماید، این شتاب و پیگیری بی‌رویه را چگونه توجیه می‌نمایید.

امید است با توضیحاتی که دفتر ریاست جمهوری در این رابطه خواهند داد هرچه زودتر بتوانیم پاسخ مقتضی به امت شهیدپرورمان که این روزها به‌طور مداوم مارا مورد سؤال قرار می‌دهند بدهیم.

با آرزوی توفیق آن برادر، معاون اداری و مالی – حسین صادقی.

به دنبال بازداشت آقای ناطقی مدیرکل کنسولی و عضو کمیتهٔ رسیدگی به پاکسازی

وزارت خارجه که به‌حکم آقای لاجوردی دادستان انقلاب تهران صورت گرفت مطالب مختلفی از طرفین در جراید منتشر شد و عاقبت مسؤول روابط عمومی دادسرای انقلاب مرکز نیز طی سخنانی که در کیهان ۶۰/۳/۵ به‌چاپ رسید گفت که آقایان مرتضی فضلی نژاد و اسماعیل ناطقی که متّهم به سرقت در پاره‌ای از اسناد وزارت امورخارجه هستند دو روز قبل به زندان اوین منتقل شدند که اینک تحقیق و بازجوئی از آنها ادامه دارد. این افراد در مراحل بازجوئی و باز پرسی خود اعتراف به داشتن چندنفر همکار دیگر در مورد این سرقت کرده‌اند که اینک مأمورین در تعقیب آنها می باشند. وی در مورد محاکمهٔ آنها گفت: چون هنوز تمام افرادی که در این رابطه بوده اند دستگیرنشده اند و مسألهٔ دیگر آنکه بنا به اعتراف خود متّهمین به دفتر ریاست جمهوری و ارتباط آن با این دونفر اشاره شده است از این جهت تا نتیجهٔ تحقیقات به‌طور کامل روشن نشود و کلّیهٔ دست اندرکاران این مسأله دستگیر و بازجوئی نشوند از این جهت معلوم نیست که محاکمهٔ آنها کی آغاز خواهد شد.

هیأت سه‌نفری حل اختلاف نیز اعلام داشت موضوع خروج اسناد از وزارت امورخارجه به این هیئت ارجاع شده که به‌علت فوری بودن آن در اولویت قرار گرفته و بررسی خواهد شد.

طرح منافقین

اما طرح منافقین در موجّه جلوه‌دادن عدم اطاعت از دستور امام آنها با تدارک قبلی با بنی صدر، نامه‌ای بسیار مفصل که خلاصه‌ای از آن در اینجا درج می گردد به بنی صدر نوشته و بنی صدر نیز طی مصاحبه‌ای به‌صورت بسیار طبیعی و اتّفاقی (که مسلماً قبلاً، هم متن نامه هم جواب بنی صدر پیش‌بینی شده بود) پاسخ منافقین را داده است جریان از این قرار بوده است که بعداز نامهٔ منافقین به امام و تقاضای ملاقات حضوری با ایشان و شرط امام مبنی بر اینکه اول اسلحه‌هایشان را تحویل دهند، منافقین تصمیم می گیرند اول یک نامهٔ مفصل به بنی صدر بنویسند. البته در این باب قبلاً با بنی صدر هماهنگی لازم معمول گردیده بود که چه نوشته شود و چه جواب دریافت گردد. آنها چنین قرار گذارده بودند که منافقین قبل از تمکین از دستور امام جهت تحویل اسلحه نامه‌ای به آقای رئیس جمهور بنویسند مشروط براینکه بنی صدر به‌عنوان عالیترین مقام رسمی اجرای قانون را تضمین نماید و در جواب این نامه، بنی صدر عدم توانائی خودرا در مورد شرط بالا اعلام نماید. حال برای آگاهی ذهن خوانندگان قسمتهائی از نامهٔ منافقین به بنی صدر را درزیر می آوریم:

آقای رئیس جمهور - چنانکه استحضار دارید اخیراً در نامه‌ای به حضرت آیت‌الله خمینی (که رونوشت آن برای ریاست جمهوری نیز ارسال گردیده بود) مضافاً در بیان شکایات و تصریح بر الزام به قانون اساسی و تکذیب جنگ‌طلبی داخلی که دستگاههای تبلیغاتی جنگ افروز و انحصارطلب به‌ما نسبت می دادند تقاضای دیدار ایشان را به اتّفاق همدردانمان در تهران نمودیم.

به گمان ما این دیدار، هم می توانست سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهمات ملّی و درنتیجه نافی بسیاری تشنّجات داخلی محسوب شده و هم زمینه‌ساز اتّحاد عمومی سراسری، برای دفع کامل معیار جاه‌طلبی های تجاوزگرانهٔ حکام بعثی و رفع ستم از زحمتکشان جنگ‌زدهٔ کشورمان تلقّی گردد.

اضافه بر این نقش اجتماع انبوه مردمی که مجاهدین خلق را مبیّن رنجها و آرمانهای خود یافته‌اند، می توانست در محضر رهبری کشور بار دیگر این حقیقت را به اثبات برساند که **مسألهٔ ما علی‌رغم تبلیغات رایج نه مسألهٔ یک گروهک ناچیز، بلکه مسألهٔ بخش عظیمی از همان خلق قهرمان است که اکنون در وانفسای انحصارطلبی در برخورداری از مواهب انقلاب کبیر خود سخت ناکام مانده،** لیکن رهبری، چنانکه از فرمایشات دوشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه ایشان پیداست، تحقّق این دیدار را مقدّمتاً به شرایطی نظیر دست برداشتن از قیام مسلحانه و بازگرداندن آن‌چه از بیت‌المال مسلمین به غارت برده شده موکول نموده و من جمله تصریح فرمودند:

.... تا مادامی که شما تفنگها را درمقابل ملت کشیده‌اید، یعنی درمقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی باهم داشته باشیم...

.... ما چه‌طور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضدّ اسلام می خواهند بکنند می توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب و رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید و اگر می گویید ما به قانون درعین‌حال که رأی ندادیم لیکن سر به او می سپاریم و قبول داریم آن را، با قانون شما عمل کنید و قیام برضدّ دولت که برخلاف قانون است و قیام مسلحانه که برضد قانون است و دارای اسلحه که برضدّ قوانین کشور است به اینها عمل کنید، ماهم با شما بهتر از آن‌طوری که شما بخواهید عمل می کنیم....

آقای رئیس جمهور - اگرچه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره نفرمودند که ما در کجا و کی و چه‌وقت بر روی اسلام و ملت اسلحه کشیده‌ایم، اگرچه ما نمی دانیم که حضرت آیت‌الله خمینی از کدام مجاری خبری و کدام کانالهای اطّلاعاتی و تحلیلی از تفنگ کشیدن ما برعلیه ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه برضدّ اسلام مطّلع شده‌اند، اگرچه بنابر ۱۶ سال سابقه‌ی خونین و رزمنده، نمی توانیم تأسف شدید خود نسبت به عملکرد کلّیهٔ کانالها و مجاری اطّلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم، اگرچه ما از آغاز و در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نموده و باهمین کلمات نیز به میدانهای اعدام و اطاق های شکنجه

شتافته ایم، لیکن با این همه خوشحالیم که حضرت آیت الله پی گیری مضمون عرایض مارا به قانون و به ویژه قانون اساسی کشور که نسبت به آن اعلام التزام نموده بودیم، محول فرمودند...

اما در این رابطه از آنجا که مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیّت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوّهٔ مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود برعهده دارد و از آنجا که مطابق اصل ۱۲۲ قانون اساسی رئیس جمهور درحدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسؤول است... اکنون بنا بر رهنمود مقام رهبری و بنا به مسؤولیّت قانونی ریاست جمهوری درقبال کلّیهٔ احاد ملت ایران بدین وسیله از شما تقاضا می کنم تا شخصاً در برابر دیدگان تمام ملت (در تلویزیون) وضعیّت ما مجاهدین را روشن و مشخّص فرمائید. به عبارت دیگر برحسب مفاد فرمایشات مقام رهبری ما طالب آن هستیم که توسط عالیترین مقام مسؤول اجرای قانون اساسی در جمیع جهات و من جمله اسلحه کشیدن به روی ملت و امثال و ذالک مورد حسابرسی قرار گرفته و پس از آن حتّی به دادگاههای ذیصلاح قانونی نیز ارجاع شویم و یقیناً تصدیق خواهید نمود که چنانچه بنیاد هر حکومتی بر حمایت توده های مردم استوار باشد هرگز از این حسابرسی و میزان عادلانهٔ آن که به قول خود حضرت آیت الله همانا رأی ملت است استنکاف نخواهد ورزید. همان حسابرسی در برابر دیدگان تمام خلق که ما از مدّتها پیش خود داوطلب آن بوده و هستیم، برای حصول این مقصود تنها کافی است که ریاست جمهوری تأمینات عملی قانع کننده را برای شرکت برادران ما در چنین مباحثه ای فراهم نمایند.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام امادگی برای تحویل سلاحهای خود در آغاز سالی که حضرت آیت الله شخصاً آن را سال حاکمیّت قانون نامیده اند به عنوان گسترده ترین تشکّل سیاسی و انقلابی کشور و به عنوان سازمانی که بنا به فرمایشات اخیر مقام رهبری بازهم می خواهد مجدداً گردن گذاشتن خودرا به قانون اعلام کند، شماری از اصول قانون اساسی را متذکر شده و می پرسیم آیا عملاً اجرای آنها را تضمین می کنید؟ و اگر می کنید چه وسایلی برای تضمین مورد بحث دراختیار دارید؟

همان طور که قبلاً گفتیم با تبانی قبلی که بین منافقین و بنی صدر شده بود، بنی صدر در مصاحبهٔ مطبوعاتی در جواب خبرنگاری که نظرش را راجع به نامهٔ منافقین پرسیده بود جواب می دهد که:

من نامه شان را خواندم نوشته اند که آماده اند اسلحه شان را تحویل بدهند منتها گفته اند تضمین چیست که با ما با قانون اجرا شود؟ خوب من چه جوابی بدهم؟ وقتی از دفتر

ریاست جمهوری برادر فضلی نژاد را که همهٔ شما می شناسید، در ارو پا در انجمن اسلامی بوده است فرستاده‌ایم تا کارمندهایی را که قرار است اینجا کار کنند شناسائی کند، باحکم (رسمی) به‌آنجا رفته است و به‌مقام خود وزارت‌خانه هم مراجعه کرده است اورا گرفته اند به‌عنوان این که شما سند دزدیده اید و آمده اید که سند بدزدید.

همچنین بنی صدر در جواب خبرنگاری که پرسیده بود آقای ناطقی را هم که بازداشت کرده‌اند جواب می دهد:

بله آقای ناطقی را هم که در ارو پا بود و عضو انجمن اسلامی بود در ایران هم زندانی شده بود و عیب و نقصی هم در کارش نبود و جوان بسیار مسلمان و خوبی هم بود زندانی کرده‌اند. خوب، گفته بودند که کسانی در دفتر ما رخنه کرده‌اند ما گفتیم که بسیار خوب، ما می گوییم که تحقیق کنند به آقای فضلی نژاد گفتیم که شما اینها را تحقیق کنید و ببینید که اینها سوابقشان چه‌جور بوده است؟ و اگر کسانی باشند که سوابقشان خوب نباشد در دفتر نمانند، رفته اند که سوابق اینها را ببینند دستگر شده‌اند اینها هرچیزی را می خواهند بهانه‌ای بگیرند برای این که به اصطلاح، رئیس جمهوری را در وضعی قرار بدهند که او قادر به هیچ کاری نباشد و این مسألهٔ روشنی است چون وقتی که کسی در روز روشن به وزارت خانه‌ای مراجعه می کند و به‌خود مدیرکل هم می گوید که آمده‌ایم تا ببینیم این کارمندهایی که اینجا بوده‌اند سوابقشان چیست بااو این‌جور رفتار می کنند آنهم در اموری که مربوط به دادگستری است و معلوم نیست که چطور شد سر از دادسرای انقلاب درآورد؟

اینها همه گواهی یک تلاش همه‌جانبه‌ای است مبنی بر اینکه آنچه باید بکنند انجام دهند. مسألهٔ جالب اینجاست که هرحرفی که بزنند می گویند این نهادها تضعیف شده‌اند ما نفهمیدیم که ریاست جمهوری جزءِ این نهادها است یا نیست، چطور هر قانونی که به‌ضدّ ریاست جمهوری می آید نهاد ریاست جمهوری را تضعیف نمی کند و بروند در تریبون مجلس به‌دروغ بگویند که رئیس جمهور ساواکیها را به ارتش برگردانده است، این تضعیف ریاست جمهوری نیست؟ اگر غیراز این بگویند و بنویسند هم تضعیف نمی کند و از رادیوتلویزیون هم بگویند تضعیف نمی کند.

زندگی سیر طبیعی خود را می گذراند تلاش و کوشش دست اندرکاران سیاست در به‌زانو درآوردن حریف ادامه دارد و جنگ بیداد می کند و هرروز شاهد صحنه‌هائی از درگیریهای خیابانی هستیم.

دفتر رئیس جمهور آمادگی بنی صدر را برای شرکت در بحث آزاد پیرامون بودجهٔ

سال ۶۰ اعلام می دارد و هیأت سه نفری حل اختلاف باصراحت و جدّیّت کار را به پیش می برند و آخرین نتایج کار خودرا در ۶۰/۲/۲۹ چنین اعلام می دارند.

حجت الاسلام یزدی سخن گوی هیأت می گوید:

اولین مسأله که در آخرین جلسهٔ هیأت مطرح گردید گزارش ملاقات آقای اشراقی با نخست وزیر و گزارش ملاقات من با رئیس جمهور بود و مسائلی که در رابطه با این دو ملاقات و آقایان بود بررسی شد و هیأت تصمیم گرفت ملاقاتها به طور جمعی باشد به این معنی که رئیس جمهوریا نخست وزیر به طور مجزا با اعضای هیأت ملاقات و در جلسات شرکت کنند تا موارد اختلاف نزدیک شده حل گردد. مسألهٔ دیگر رسیدگی به شکایاتی است که از روزنامه ها شده که ٤ فقره از روزنامهٔ انقلاب اسلامی و یک فقره از میزان و یک فقره از جمهوری اسلامی بود.

ولی درمیان این همه هیاهو آنچه مهمّ بود و ملموس، با این که بنی‌صدر همچنان فریاد می زد و مبارز می طلبید و با اینکه منافقین برای نشان‌دادن قدرت خود از هیچ کاری کوتاهی نمی کردند، با این همه شمارش معکوس حذف رئیس جمهور و محو منافقین شروع شده بود.

بنی صدر به‌عنوان دستاورد خود برای ملتی شهیدداده و جنگ‌زده نجوای ایستادگی و مقاومت سرداده و در کارنامه اش می نویسد:

تلگرافی از آقای شیخ علی تهرانی را که خطاب به من فرستاده شده بود خواندم که در آن آمده است شما گفتید با چماق‌داری مخالفت می کنید و می ایستید و استقامت می کنید، ولی مثل این که کوتاه می آیید... به ایشان جواب می گویم خیر من ایستاده ام و کوتاه هم نمی آیم اما همه باید تلاش کنند شما مرا انتخاب نکرده اید تا بجای همه تلاش کنم. همه باید بایستند...

مرا جز نیروی شما نیروئی نیست، ایستادگی شماست که به ایستادگی من معنا می بخشد. در همه جا، در همهٔ شهرها باید در برابر این امور بایستید و به هر قیمت بایستید، تا ایستادگی مرا حس کنید. من ایستاده ام.

(کارنامهٔ رئیس جمهور ۶۰/۲/۳۰ روزنامهٔ انقلاب اسلامی)

بنی صدر و رجوی به گمان این که توانسته اند به اندازهٔ کافی در جامعه جوّ بدبینی و ناامیدی به وجود آورده و مردم را به سمت خود جذب کنند پیشنهاد رفراندوم و مراجعه به آراءِ عمومی را می دهند و با حروف درشت در صفحهٔ اول روزنامهٔ انقلاب اسلامی می نویسند:

برای خروج از بن‌بست کنونی سالمترین راه بدون بحران این است که همه موافقت کنند به مردم مراجعه کنیم و با رأی عمومی آنچه باید بشود، بشود.

(انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۳۰)

یکی از مدارکی که ثابت می کند بنی‌صدر تحت‌نفوذ منافقین خلق عمل می کرده و علم کردن مسألهٔ رفراندوم نیز به‌دستور منافقین صورت گرفته، نامهٔ مسعود رجوی به بنی‌صدر است که قسمتی از آن چنین است:

پس از سلام مقدّمتاً تبریکات خودرا به مناسبت ارائهٔ تز رفراندوم به اطلاع می رسانم.
شما به این وسیله ثابت کردید که در برابر انحصارطلبان و عملکرد ضد انقلابی، ضد مردمی و ضد مکتبی آنان، چنانکه بارها گفته‌ام قصد مقاومت دارید قبل از این، از شما چه‌پنهان، در سطوح گسترده‌ای این سؤال ایجاد شده بود که: آیا بنی‌صدر براستی خواهد ایستاد...؟
آنقدر جری شدند که آنچه را که به‌نظر خودشان «تیرخلاص» بوده یعنی علم کردن قضیهٔ «فرمان همایونی وحذف رئیس بانک مرکزی را...» رها کردند. به‌خدا سوگند این یکی صرف نظر از همهٔ مسائل سیاسی دیگر یک فاجعهٔ ملّی است....
به این ترتیب آقای دکتر، شما تا این تاریخ از قضا دقیقاً آلندهٔ ایران هستید و نه پینوشه....
هیچکدام از حضرات را یارای حذف رسمی شما نیست چراکه خود به‌طور مضاعف متضرر خواهند شد.
باعرض معذرت گاهی وقت‌ها این‌طور به‌نظر می رسد که شما به‌قدر کافی به موضع و تواناییهای قانونی، سیاسی و اجتماعی خود بها نمی‌دهید که گوئی نسبت به آنها اشراف مکفی ندارید... حال آنکه طرف، دیگر به‌خوبی می داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید می‌توانید فی الواقع جارویش کنید....
اما من یقین دارم که در هرصورت که شما در موقعیّت مناسب فی المثل با دعوت به اعتصاب هم که شده بسیاری کارها را قادرید بکنید....
احتمالاً خودشان هم می دانند که اگر حکومتشان چه در داخل و چه به‌طور بین‌المللی تتمهٔ آبروئی داشته باشد، اساساً منوط به شخص شماست. و الاّ همهٔ دنیا می دانند که بدون شما حکومت چند هفته نیز دوام ندارد.

(نامهٔ مسعود رجوی به بنی صدر- ۱۳۶۰/۲/۳۱)

به دنبال اعلام رفراندوم از طرف بنی صدر و رجوی، رجوی به بنی صدر پیشنهاد می کند که از امام بخواهد برای انجام این رفراندوم از مردم خواسته شود یک راه‌پیمائی به‌طرف

جماران انجام دهند و خواستار تغییرات اساسی باشند و چون می دانند مردم در این راه‌پیمائی شعارهایی به حمایت از امام و حزب الله می دهند طی همان نامه به بنی صدر پیشنهاد می کنند ازامام بخواهد که غدغن کند شعارهائی به نفع امام یا حزب الله ندهند:

البته ارجح تر و بهتر، راه‌پیمائی آرام و مطلقاً بدون تظاهر تا جماران پس از کسب اجازه از مقام رهبری است، که طبعاً میلیونها نفر را باخود خواهد داشت، مخصوصاً اگر حضرت آیت الله هرگونه تظاهر و شعارهای حزب الهی و روح الهی و امثال ذالک را قدغن فرمایند و رئیس جمهور نیز از عموم مردمی که خواستار تغییرات اساسی هستند دعوت کنند. بدیهی است که حتّی نفس این پیشنهادانحصارطلبان را تاحدودی برجای‌خودخواهدنشاند.شکل اجرای آن نیز مثلاً می تواند بدین‌طریق باشد که رئیس جمهور ضمن اعلامیهٔ چند ماده‌ای موارد نقض قانون و اختیارات خودرا خاطرنشان نموده و با توجّه دادن به نارضایتی های عمومی در ذیل آن تقاضای تظلّم مردم از حضرت آیت الله و رفتن برای عرض حال به جماران را عنوان کنند.

(نامهٔ مسعود رجوی به بنی صدر مورخ ۶۰/۲/۳۱)

بیانات امام در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۶

امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت آغاز دومین سال شروع کار مجلس سخنانی گفتند و در آن درمقابل حرکت های ضد اسلامی جبههٔ ضد انقلاب موضعگیری قاطع کرده وعلیه آنها افشاگری کردند. سخنان امام امّت بدین شرح است:

ملت، اسلام می خواهد، کار بهتر از اسلام چه می خواهید بکنید؟ شما کارهایتان را خوب کنید، ملت ایران رأی داده است به جمهوری اسلامی، هرچه زحمت وتوان داشته درطبق اخلاص گذاشته است و گفته است ما اسلام را می خواهیم ملت با اسلام است شما اگر با اسلام بَدید، خوب تشریف ببرید اروپا و آمریکا و هرجا که دلتان می خواهد آنجا زندگی کنید، یا همین جا زندگی کنید. و اگر ملت را می خواهید هی نگویید ملت بامن است، ملت با اسلام است نه بامن است نه باشما ونه بادیگری. من اگریک کلمه ای برخلاف اسلام بگویم، همین ملت می ریزند و من را از بین می برند، ملت اسلام را می خواهد، ملت شخص نمی خواهد، ملت ملت شخصی نیست ملت می خواهد که قوانین اسلام در این مملکت پیاده شود. ملت این همه زحمت کشیده است که این اسلام را برقرار کند...

ما همیشه می خواهیم که با آرامش همهٔ مسائل حل شود، والاّ این ملت هست و این روحانیّت هم هست. این را بدانید در هرجائی از این مملکت یک روحانی مبارز هست، متعهد به اسلام هروقت صدایش در بیاید همه دنبال او هستند، اینقدر تعقیب نکنید که بخواهید روحانیّت را کنار بگذارید. آخر شما در ظرف چندین سال چه کار

کرده‌اید برای این کشور که روحانیون را می گویید نباید باشند....
شما در تاریخ کجا سراغ دارید که داوطلب، بیایند و بگویند که می خواهم شهید بشوم، دعا کن من شهید بشوم گریه کند به اینکه دعا کن که من شهید بشوم. این اسلام است که این‌طوری کرده است. آقا قدر این اسلام و قدر روحانیّت را بدانید. شما نمی فهمید، مطلع نیستید درست، اگر این طایفه را کنار بگذارید، بعداز پنجاه سال رسم و اسمی از اسلام نخواهد بود....
آقا این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند والاّ پدر همهٔ مارا درمی آوردند رضاخان و محمّدرضاخان. شکر کنید اینها را تشویق کنید این را اصلاح هم بکنید....
این قدرت ملت است و قدرت اسلام است که نمی گذارد آمریکا بیاید بریزد و از آن‌طرف شوروی بیاید بریزد. آنها می خواهند یک مملکتی داشته باشند، مملکت ما تا آخرین فردش جان‌فشانی دارد می کند. این قدرت اسلام را نگاهدارید. تا گفته می شود مکتبی آقایان مسخره می کنند. مکتبی یعنی اسلامی. آنکه مکتبی را مسخره می کند اگر متعهّد باشد مرتد فکری است و زنش بر او حرام است مالش هم باید به ورثهٔ او داده بشود خودش هم باید مقتول باشد....
هی ننشینید این از این طرف می خواهد از آن‌طرف اورا از بین ببرد و مسأله را به بن بست برسانند و مملکت را به بن بست! شما به بن بست رسیده‌اید، اشتباه می کنید، مملکت اسلام که به بن بست نمی رسد، همین مردم همین پیرزنها و جوانها و بچه ها از این بن بست بیرون می آورند مملکت را، شماها به بن بست رسیدید، بگویید خوب چه بکنیم، بگذارید اسلام نباشد تا ما باشیم. بگذارید ایران نباشد. **شما ایستاده‌اید تا پای این که ایران نباشد. دست بردارید ازفضولی ها، برای خدا کار کنید...**
اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید این طلبه ای که این جا نشسته با کمال قوا باشما مخالفت می کند و همهٔ ملت، اسلام را می خواهند....
آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می کنم اگر همهٔ مردم هم موافق باشند. من مخالفت می کنم. آقای نخست وزیر حدودش چقدر است از آن حدود نباید خارج بشود یک قدم کنار برود با او هم مخالفت می کنم....
نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می کنی قانون را قبول نداری. قانون ترا قبول ندارد....
این مردم بیچاره همه‌چیز را قبول دارند این من و شما هستیم که هرجا برخلاف مصلحت باشد اساس را می گوییم قبول نداریم. هرکس برخلاف من است این اصلاً مسلمان نیست و هرکه موافق من است اگر شمر هم باشد، این ابوذر است. این یک مطلبی است که درباطن ذات هرکس هست. اصلاح کنید خودتان را. درباطن ذات همه هست آنچه بامن خوب است، خوب است و آنکه با من بد است، بد. نه آنکه برحسب حکم خدا خوب است و برحسب واقع خوب است. خیر، آنکه بامن خوب است میزان است که برای من باشد و آن ارتش میزان است که برای من باشد و آن

مجلس میزان است که برای من باشد. آن که برای من نباشد آن فاسد است....
بعداز این که یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است و باید دادگاهها عمل مفسد فی الارض بکنند....
آن چیزی را که قوانین یا قانون اساسی پذیرفته است بپذیرد. آن چیزی را که مجلس به آن رأی می دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون شرع می داند باید بپذیرید اینها را، اگر نمی خواهید از صحنه بیرونتان نکنند بپذیرید قانون را....
نگویید قانون، و خودتان خلاف قانون بکنید. بپذیرید قانون را، همه روی مرز قانون عمل بکنید. و اگر همه روی مرز قانون عمل بکنید اختلاف دیگری پیش نخواهد آمد....
امروز که بقّال سر محله می آید و می گوید که برادر نخست وزیر، این جا کار درست نیست، برادر رئیس جمهور، این کار درست نیست این دیگر قدرتی نیست. این مردمی که شمارا روی کار آورده اند این مردم کوچه و محله و زاغه هائی که شماها را روی مسند نشانده اند، ملاحظهٔ آنها را بکنید و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود....

(امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس ۱۳۶۰/۳/۶)

و این انفجار حاصل شد

به دنبال سخنان امام مبنی بر به بن بست نرسیدن کشور اسلامی، منافقین در سرمقالهٔ شمارهٔ ۱۲۲ - روزنامهٔ مجاهد تحت عنوان «در مفهوم و واقعیّت بن بست» اصرار دارند که جامعه به بن بست رسیده و تنها راه آن رفراندوم می باشد و حتّی امام را که فرموده بودند بن بستی برای ملت وجود ندارد با شاه مقایسه می نمایند:

آیا به راستی همین اصرار بر انکار واقعیّت بن بست و تلاش و کوشش عظیم برای کوبیدن و تخطئه کردن رفراندوم پیشنهادی رئیس جمهور نشانهٔ بن بست نیست؟
آیا.چه راه حلی برای این همه مشکلات و مسائل دارید؟ و آیا وضع موجود با این تفاصیل و بدون تغییرات اساسی و قرارگرفتن و حرکت کردن در یک چهارچوب جدید قابل دوام است؟
واقعیّت های عینی را نمی توان با تکذیب و انکار منتفی کرد، بن بست های واقعی را هم نه با انکار آن و نه با توسل به وسایلی ازقبیل شلاق و شکنجه و تهمت و سرکوب نمی توان سر پوش گذاشت. هنوز خوب به یاد داریم که در رژیم گذشته چگونه درحالی که رژیم شاه در بن بست کامل و در آستانهٔ انفجار بود از جزیرهٔ ثبات دَم می زدند و مملکت را در آستانهٔ تمدن بزرگ قلمداد می نمودند. (روزنامهٔ مجاهد شمارهٔ ۱۲۲ سرمقاله)

به دنبال طرح مسألهٔ رفراندوم مجاهدین سعی در تبلیغ این مسأله می کردند که انقلاب اسلامی و خط امام به بن‌بست رسیده است و جالب این که مهمترین دلیل آنها برای به بن‌بست رسیدن انقلاب اسلامی حذف لیبرالها و بنی صدر و محدود نمودن قدرت آنان می باشد. به مقاله‌ای که در روزنامهٔ مجاهد شمارهٔ ۱۲۲ - پنجشنبه ۸ خرداد در این مورد چاپ شده توجّه کنید:

بن‌بست سیاسی جامعهٔ ما اینک بیش از هر زمان دیگر خودرا به‌نمایش گذاشته است....

درگیریها و کشمکش های کنونی صحنهٔ سیاسی جامعه به‌ویژه بن‌بست سیاسی فعلی نه یک پدیدهٔ خلق‌الساعه و غیره‌منتظره بلکه دقیقاً ادامهٔ استمرار همان روند سیاسی انحصارطلبانه‌ای است که در ۲ سال گذشته برفضای سیاسی کشور سایه افکنده، به نتایج کنونی منجر شده است. و ما نیز تاکنون بارها نسبت به چنین سرانجامی که خود طلیعهٔ بن‌بست ها و بحران های بغرنج‌تر و خطرناکتر است، هشدار داده‌ایم....

لایحهٔ به‌اصطلاح حذف عبارت فرمان همایونی اخیراً از تصویب مجلس گذشت. با تمام فریب کاری و دغل‌بازی که در جریان آن به کار رفته بود، حذف و برکناری مقامات و مسؤولین منصوب باحکم رئیس جمهور و به‌طور مشخص و در درجهٔ اول کنارزدن رئیس کل بانک مرکزی هدف آن می باشد، قدم مهمی در این زمینه است... بنابراین مشکلات و بن‌بست های سیاسی کنونی نیز یک راه‌حل قاطع و مردمی می طلبد.

در این شرایط مراجعه به آراءِ عمومی مردم چنان که رئیس جمهور مطرح نموده است البته درصورتی که ازقماش رفراندوم ها و انتخابات گذشته نبوده و از انواع غل و غش ها و تقلبات به‌دور باشد می تواند در گشودن بن‌بست کنونی و درجلوگیری از سیر اوضاع به‌سمت قهر و انفجار به‌نحو قاطعی مؤثر باشد.

در پی موضعگیری قاطع امام، بنی صدر که موقعیّت خودرا درخطر می دید و این احتمال را می داد که از فرماندهی کل قوا عزل بشود در مصاحبهٔ خود در تاریخ ۶۰/۳/۹ سعی کرد مسألهٔ جنگ را مسألهٔ اصلی قلمداد کرده و همچنین برکناری خودرا خطری جدّی تلقی کند و ترس خودرا از رویاروئی مستقیم با امام اعلام می نماید:

این که ما چه وقت موفق می شویم نیروهای دشمن را از خاک میهن خود بیرون برانیم بستگی به یک عامل ازنظر تسلیحات و یک عامل هم ازنظر روحیه دارد...

عامل دوم روحیه است به انسجام در پشت جبهه بستگی دارد و به‌طوری که هرروز تزلزلی در تمام سلسله مراتب نیروهای مسلح به‌وجود نیاید. که به‌نظر من از عامل اسلحه مهمتر است.

حرف من این است و همیشه هم این بوده است و از اول هم گفته‌ام و حالا هم می‌گویم و در آینده نیز بر همین رویه خواهم بود که من روی اصولی که پذیرفته‌ام و اعتقادی که دارم مقابل امام نخواهم شد.

اگر از این منازعات و مناقشات صرفنظر کنیم و جا و موقع خودمان را در تاریخ آیندهٔ بشر بشناسیم عصر سوم تاریخ بشری با انقلاب اسلامی ایران می تواند شروع بشود...

او در جواب این سؤال که عقاید مردم را نسبت به خود چگونه می دانید؟ می گوید:

من قیم مردم نیستم. مردم هستند که باید خودشان را در صحنه نگه دارند. اگر روزی جمهوری تا این حدّ خدای نکرده سقوط کرد که به دلیل ایستادگی رئیس جمهور برای اجرای قانون باید محاکمه شود، این خود انقلاب دیگری در مملکت ماست... مردم در صحنه هستند و هیچکس نمی تواند آنها را از صحنه بیرون کند... وضعیّت در داخل آن هماهنگی لازم و حتّی آن حالت تحمّل و بردباری یکدیگر را ازدست داده است... موقعیّت خودرا به مردم خواهم گفت و کشور در وضعیّتی است برای آنها که این تلاش را می کنند سؤالی دارم که این تلاشها را می کنید، فرض کنید که به نتیجه رسید و درخت، یا اره شد و یا خود به‌خلاف قاعده افتاد که نمی افتد آیا به‌قول معروف شما چاه کنده‌اید که منار می دزدید؟ آیا فکر بعدش را کرده‌اید؟ بنا بر ادامهٔ جمهوری است یا بنا بر چیز دیگری است؟ اگر بنا بر ادامهٔ این جمهوری است، مردم کدام داوطلب دیگری را گیر بیاورند و به او آن‌حدّ اعتماد را اظهار بدارند و از آن به بعد هم تا این لحظه که من در اینجا نشسته‌ام همواره از او حمایت بکنند و او ناتوان نشود؟ خوب آن دیگری که شما دارید می تواند بیاید و این اعتماد را هم جلب کند و توانا بشود کیست؟

باوجود تأکید امام مبنی بر عدم سخنرانی تحریک آمیز مسؤولین که در بند ۷ بیانیهٔ ده ماده‌ای ایشان منعکس است بنی‌صدر در جمع پرسنل پایگاه هوائی شیراز سخنرانی تحریک‌آمیزی ایراد نمود که نقض کامل بیانیهٔ امام بود. قسمتی از سخنان وی که در ۶۰/۳/۹ منتشر گردید چنین است:

به‌محض این که جنگ تمام شود من هم آن سختی فولاد را در جبههٔ داخلی به‌دست می آورم و باتمام توان و قدرتی که از اراده و رأی شما ناشی می شود در برابر هرگونه تجاوز به آزادی ها و حقوق مردم مستضعف ایران می ایستم.

مرا از محاکمه نترسانید این محاکمه خود انقلابی در تاریخ ایران است محاکمهٔ ملتی است که به‌من رأی داده است.

کسی که آماده است در شن زار داغ خوزستان بمیرد از سلول اوین نمی ترسد.
یک نسل فعال و خلاّق باید معترض باشد باید انتقاد کند و فریاد بزند ایران گورستان نیست جای جوانان پرخروش است باید بغُرّد.

آقای رئیس جمهور درحالی که خود اقرار می کند اولین مسأله جنگ است مردم را تحریک به آشوب و طغیان می کند به بهانهٔ این که ایران قبرستان نیست.
همچنین بنی صدر در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرده و به سؤالات خبرنگاران به شرح زیر پاسخ داده:

من مشیرالدوله نیستم که فحش بخورم و در بروم.
اگر میزان رأی ملت است من به عنوان ریاست جمهوری می بینم هرروز و هرلحظه تضعیف می شوم تنها دیگران نیستند که حق دارند تضعیف نشوند من هم حق دارم که تضعیف نشوم و حق دارم پیشنهاد کنم این میزان اظهار بشود یا خیر.
اگر قرار است زبان دستگاههای ما زبان تهدید باشد این یک زبانی است که در جامعه اطمینان خاطر نمی آورد.
لازم‌ترین کارها رعایت آزادیهای اساسی است والاّ مردم مشارکت نخواهند کرد مشارکت هم نکردند، می شود همین وضعیّت و بدتر از این وضعیّت.

علام نظریهٔ هیأت سه نفره

ملاحظه می کنید بنی صدر با چه فریادی مردم را به طرف اغتشاش و هرج و مرج و عدم اطاعت از قانون سوق می داد و بالاخره آنچه می باید از راه رسید و به دنبال سخنرانیها ومصاحبه های بنی صدر و جوّی که او سعی در بوجود آوردن آن کرد سخنگوی هیأت سه نفری حل اختلاف در تاریخ ۶۰/۳/۱۲ اعلام کرد که سخنرانیها و مصاحبهٔ مطبوعاتی بنی صدر تخلف از بیانیهٔ ده ماده ای امام و تخلف از قانون اساسی می باشد نظریّات هیأت به شرح زیر است:

هیأت به اکثریت آراء به مرحله ای رسیده است که باید متخلّف را به مردم معرفی نماید و مدارک را به دادستانی بدهد در این مرحله به اطلاع عموم ملت شریف ایران می رسد که متأسفانه رئیس جمهور جناب آقای بنی صدر در سخنرانی خود برای پرسنل پایگاه هوائی شیراز و همچنین در دو مصاحبهٔ اخیر که در روزنامه ها منعکس شده برخورد منطقی و اصولی نداشته و از بیانیهٔ ده ماده ای امام تخلّف نموده اند و از قانون اساسی نیز تخلّف داشته اند که امضاً نکردن مصوبهٔ مجلس در مورد سر پرستی وزارت خانه های

بی سر پرست دلیل آن است.

به دنبال اعلام نظر هیأت سه نفره بنی صدر نامه ای به آقای اشراقی نمایندهٔ وی در هیأت سه نفری نوشت و در آن به هیأت پاسخ داد که قسمتهائی از آن به این شرح است:

بسمه تعالی

حجت الاسلام آقای اشراقی

سخن گوی هیأت سه نفری باز خلاف حقیقت گفته است.

الف. دربارهٔ انتخاب نخست وزیر مطالب چنان آشکارا خلاف واقع است که این جانب را به حیرت افکنده پیشنهاد می کنم یک بحث آزاد با شرکت کسانی که در جریان بوده اند تشکیل بشود تا حقیقت برمردم آن طور که هست معلوم گردد. عجالتاً در گفته های آقای یزدی مطالب زیر خلاف حقیقت بود: صورت اسامی نامزدهای نخست وزیر را این جانب تهیه نکرده ام. فهرستی از اسامی که پیشنهاد شد تهیّه گردید و این جانب سه نفر را غیرقابل قبول خواندم که یکی از آنها آقای رجائی بود.

هیأت منتخب مجلس آمدند و گفتند ما فقط آقای رجائی را پیشنهاد می کنیم و اگر نمی پذیرید کار ما تمام است البته رأی تمایل گرفتن هم بود اما بعداز این حرف، این مطالب در دو نامه که در همان وقت در این باره نوشته ام و منتشر شده است و نوار گفتگوی این جانب با آقای امامی کاشانی که موجود است حقیقت را به تمامی روشن می گرداند.

در یکی از جلسات در این باره بحث مفصل شد که این جانب مجبور بودم و از راه اضطرار به این کار تمکین کردم.

آقایان گفتند اضطرار، اما اضطرار کره و اجبار نیست که اگر به بحث آزاد تن دادند این امور به تمامی بر مردم روشن خواهد گردید و روشن می گردد که چرا این جانب تمکین کردم در بحث آزاد آنگاه به ملت ایران باوضوح تمام خواهم گفت.

ب. دربارهٔ صورت اموال آنچه در مصاحبه نگفتم این است که آقای بهشتی به دزفول آمدند و در آنجا پرسیدند چرا پرسش نامهٔ اموال را پُر نکرده و نفرستاده اید به ایشان گفتم منتظر پایان جنگ هستم و این علامت آن است که بعداز جنگ قصد ادامهٔ کار به این ترتیب را ندارم. می خواهم خیال شما راحت باشد بلکه بگذارید جنگ را باخیال راحت اداره و تمام کنم. و بعد با خنده اضافه کردم که خیال شما راحت باشد نخواهم ماند. حال وقتی ایشان از انگیزهٔ من آگاه بودند نمی باید به عنوان شورای عالی قضائی آن طور بنویسند.

ج. آقای بهشتی چند نوبت تهدید به محاکمه کرده اند و پیش از جلسهٔ مصاحبه در هیأت عمومی دیوانعالی کشور این مسأله را طرح کرده اند به این ترتیب سخن سخن گو

خلاف حقیقت است.

د. یک هفته نیست که امام گفته‌اند هرکس قانون را اجراء نکند مفسد فی الارض است مسؤولان کشور بنابر شرح نامهٔ قبلی مورخ ۱۲ خرداد نه‌تنها قانون را اجراء نمی کنند بلکه خلاف آن می کنند و دادرسی نیست. در همدان با لباس مبدل به‌یک اجتماع در چهاردیواری محصور حمله کرده‌اند و این بارِ اول نیست و مثل رژیم سابق دو باره کتک‌خورده‌ها و مورد حمله واقع‌شده‌ها مقصر قلمداد می گردند. افراد دفتر ریاست جمهوری را با پرونده‌سازی‌های رسوا می گیرند و باآن جوّسازی می کنند و صدها خلاف هرروز واقع می شود.

ه . صحبت آقای سخن گو در بارهٔ مراجعه به آراءِ عمومی باز خلاف حقیقت است. این جانب هم در ابتدا که طرح کردم و هم در مصاحبه نظرم به‌ترتیبی بود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و در این باره عین اصل ۵۹ قانون اساسی را هم خواندم و همه خوانده و شنیده و دیده‌اند. باوجود چنین حقیقتی این چنین آشکار این‌طور خلاف گفتن تعجب انگیز نیست؟ خلاصه چه بگویم که برسر جمهوری چه می آورند.

رئیس جمهور سید ابوالحسن بنی صدر

همچنین حجت الاسلام یزدی سخن گوی هیأت سه‌نفره موارد تخلّف رئیس جمهور را در مصاحبه‌ای به‌شرح زیر اعلام کرد:

وقتی از ایشان در بارهٔ دولت و نخست وزیر سؤال کردند که مگر نخست وزیر با معرفی رئیس جمهور و رأی تمایل مجلس انتخاب نشده است ایشان گفتند که می گویند رئیس جمهور با مجلس و دولت و قوّهٔ قضائیه مخالف است این‌طور هم می شود گفت که آنها با رئیس جمهور مخالفند.

بعداز صحبتهای زیادی که شد از داخل لیست ۱۴ نفری عده‌ای را آقای بنی صدر کنار گذاشتند و ۶ یا ۷ نفر را که باقی مانده بودند گفتند هرکدام از اینها را که در مجلس دارای زمینهٔ بهتری هستند انتخاب کنید که در جلسهٔ غیرعلنی مسأله مطرح شد و آقای رجائی بیشتر از همه رأی آورد و با ایشان تماس گرفته شد و موافقت خودشان را اعلام کردند. مجلس هم به ایشان رأی اعتماد داد بدون این که اجبار و الزامی در کار باشد، حتّی آقای محلا تی به آقای بنی صدر گفتند ما عازم محضر امام هستیم اگر می خواهید تغییر نظر بدهید قبلاً بگویید. که ایشان گفتند خیر. که این جانب و آقای محلا تی و آقای رجائی خدمت امام رفتیم و جریان را به‌عرض ایشان رساندیم و امام هم در بارهٔ تشکیل کابینه سفارشاتی به آقای رجائی فرمودند پس در مسألهٔ معرفی آقای رجائی الزامی نبوده است.

مطلب دیگر موضوعی بود که آقای بنی صدر در هردو مصاحبه‌شان عنوان کرده بودند که

مسائل را باید با مردم درمیان گذاشت و در مصاحبهٔ اخیرشان گفته‌اند که اگر میزان رأی مردم است باید مردم اظهارنظر کنند. از ایشان دربارهٔ تکیه‌بر رأی مردم و به‌اصطلاح رفراندوم که در اصل ۵۹ قانون اساسی مطرح است سؤال شد که این مسأله چگونه است، حجت‌الاسلام یزدی پس از قرائت اصل ۵۹ قانون اساسی و تکیه‌بر قسمت آخر این اصل گفت مراجعه به آراءِ عمومی دراختیار هرکسی نیست بلکه باید در مجلس مطرح شود و اگر دوسوم مجموع نمایندگان مجلس موافق بودند آن‌وقت می‌توان به آراءِ عمومی مراجعه کرد ولی آقای بنی‌صدر در هیچ کدام از دو مصاحبهٔ اخیرشان به این قسمت آخر اصل، تصریح نمی کنند که هروقت مجلس خواست آن‌هم نه تعدادی و نه حتّی اکثریت، بلکه دوسوم مجموع نمایندگان. به این ترتیب دیده می‌شود که این برخورد خیلی اصولی و منطقی نیست. البته ما با ماهیّت قضایا کار نداریم، ماهیّت قضایا را باید در شرایط دیگر و دستگاه‌های دیگر رسیدگی کنند. نمونهٔ دیگری را که هیأت اجازه داده است ذکر شود نامهٔ سرگشادهٔ آقای بنی‌صدر به شورای عالی قضائی است. در رابطه با جابجائی بعضی قضات در این رابطه شورای عالی قضائی نامه‌ای به هیأت نوشت پرسید شما جواب می دهید یا خودمان این کار را بکنیم. به‌دلیل این که چندروزی بود هیأت تشکیل جلسه نداده بود آقای مهدوی کنی و بنده نه به‌عنوان نظر هیأت بلکه به‌عنوان نظر خودمان به شورای عالی قضائی نوشتیم خودتان جواب بدهید و شورای عالی قضائی هم جواب نامه را داد که در روزنامه‌ها درج شد البته ما تصدیق می کنیم نامهٔ شورای‌عالی قضائی تند بود و تعبیرسنگینی در آن بوده. راجع به صورت اموال آقای بنی صدر. ایشان در مصاحبه‌شان وقتی راجع به این مسأله بحث می کنند به‌طور خلاصه می گویند وقتی می گوییم چرا خلاف قانون می کنند مارا به محاکمه تهدید می کنند و بعد به‌دنبال مسألهٔ محکمه و ترساندن صحبت می کنند که مردم انقلاب کرده‌اند که از یک قدرت ترساننده خلاص شوند. یک دستگاه جدید ترساننده نباید بیاید و یا راجع به محاکمه که اگر روزی جمهوری آنقدر سقوط کند که بخواهد رئیس جمهور را محاکمه کنند... از این قبیل تعابیر. ما منظورمان نحوهٔ برخورد است. آیا واقعاً چه کسی ایشان‌را تهدید به محاکمه کرده و یا چه کسی کدام مقامی به‌عنوان ترساندن صحبت کرده و این طرز برخورد است که ایشان در جواب این تعابیر را به‌میان می‌آورند. درست است که نامهٔ شورای‌عالی قضائی یک مقدار تند بوده ولی سخن از ترساندن یا محاکمه اصلاً مطرح نبوده. در مورد دارائیها و اموال رهبر و اعضای شورای رهبری و رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزرا در قانون اساسی همان‌طور است که ایشان گفتند که می بایست دستگاه قضائی و شورای عالی قضائی تحقیق کند.

در همین ضمن منوچهر مسعودی مشاور حقوقی دفتر بنی صدر به‌عنوان ارتباط و همکاری با

ضد انقلاب دستگیر می شود و در این مورد اطلاعیه ای ازسوی دادستانی انقلاب اسلامی صادر می شود که خبرگزاری های داخلی بدین صورت مخابره کردند:

بنا بر اطلاعیه ای که از سوی روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز در تاریخ ۶۰/۳/۱۲-انتشار یافت منوچهر مسعودی مشاور حقوقی دفتر بنی صدر بازداشت شد متن اطلاعیه بدین شرح است:

به دنبال کشف و پیگیری شبکه های متعدّد ضد انقلابی آقای منوچهر مسعودی عضو دفتر ریاست جمهوری در تاریخ ۶۰/۳/۱۰ - به حکم دادستانی انقلاب جمهوری اسلامی مرکز دستگیر شد. لذا جهت اطلاع امت مسلمان و انقلابی ایران برخی از اتهامات وی به اطلاع می رسد:

۱— ارتباط و همکاری با شبکهٔ وسیع خروج غیرقانونی ارز و افراد ضد انقلاب به خارج از کشور و اخذ رشوه و کلاّشی از خانواده های زندانیان ضد انقلاب و تلاش جهت آزادی آنها و تبانی و اخذ رشوه های کلان جهت کانالیزه کردن مناقصه های وزارت خانه های مختلف به نفع افراد خاصّ و ضد انقلاب که در این رابطه تا کنون ۱۵ نفر ازجمله دونفر روحانی نما به نامهای سید عیسی صدر و سید مهدی فیروزآبادی دستگیر شدند.

۲— سوءِ استفاده از موقعیّت دفتر ریاست جمهوری و اخذ رشوه به دفعات.

۳— همکاری با عوامل خودفروختهٔ رژیم مزدور سابق.

از طرف دیگر بنی صدر در مصاحبه ای که چندی قبل از آن داشت (۶۰/۳/۹) در مورد معاون وزیر امور خارجه در شمارهٔ ۵۴۸ روزنامهٔ انقلاب اسلامی گفته بود کسی که باید در زندان باشد و محکوم شده است اکنون به سمت معاون وزارت خارجه تعیین کرده اند.

به دنبال سخنان وی، حسین صادقی معاون وزیر امور خارجه طی اعلام جرمی در تاریخ ۶۰/۳/۱۳ علیه بنی صدر از دادستان کل کشور تقاضای تعقیب جزائی برای وی و تقاضای سیصد میلیون ریال خسارت معنوی کرده و اورا به عنوان این که مفاد حکم غیرقطعی را اظهار کرده به اتّهام افترا و نشر اکاذیب قابل تعقیب اعلام کرده است.

زمان به سرعت برعلیه بنی صدر درحرکت بود. او کم کم داشت خودرا جمع وجور می کرد و تدارک فرار را می دید. فریادهای «بت شکن بت شکن بت جدید را بشکن» در تمام اجتماعات به گوش می رسید. همه جا آشکار و عیان بود که روزهای خوش بنی صدر به سر رسیده و آفتاب عمر ریاست جمهوری اش برلب بام آرزوها بوسه می زند. بنی صدر می رفت که هاله ای از خفا به دور خود بتند. دوستان کم کم دور اورا خالی می کردند ولی هنوز پیرِ سیاست، مهندس بازرگان اورا رها نکرده بود و با اینکه بارها کارهای بنی صدر را

مورد توبیخ و ملامت قرار داده بود هنوز به دیدن او می رفت.

ولی بنی صدر با اینکه مرگ سیاسی خودرا رو در رو می دید هنوز از پای ننشسته بود و دومین نامهٔ خودرا به عنوان پاسخ به هیأت سه نفره خطاب به آقای اشراقی نوشت:

بسمه تعالی

حجت الاسلام آقای اشراقی

دیروز سخن گوی هیأت سه نفری مطالبی را گفته است که با حقیقتی که برشما و آنها معلوم است، نمی خواند.

همان طوری که در پاسخ نامهٔ هیأت هم نوشتم مجدّداً متذکّر می شوم که:

الف - ۱— آقای رجائی به گواهی همین قانون و قبل از تصویب آن و برخلاف قانون اساسی برای وزارت خانه‌های دارایی و بازرگانی معاون و برای بانک ملّی مدیرعامل معیّن کرده است که جرم است.

۲— پیش از امضای قانون برای وزارت خارجه معاون تعیین کرده است که خود هیأت نیز به این موضوع اعتراض کرده است معهذا چرا هیأت اعلام تخلّف و جرم نکرده است؟

ب - ۱— از شورای نگهبان بپرسند موقّت چه وقت است؟

نخست وزیر تا چه مدّت حقّ دارد سر پرست باشد؟

نوشتم که قانون اساسی رئیس جمهوری را موظّف می کند که مصوّبات مجلس را امضاء کند، امّا مهلتی معیّن نمی کند و ظاهراً تفسیر هم برنمی دارد و محتاج متمّم است.

با این حال شورای نگهبان مدّت موقّت را معیّن کند. این جانب در ثلث آن مدّت قانون را امضاء می کنم. و قرار بود که هیأت بی طرفانه و از راه کدخدامنشی و باصبروحوصله این مسائل را حل کند، نه اینکه به کمک کسانی برود که در مجموع یک دسته اند، و می خواهند همه چیز را به انحصار درآورند و شما می دانید که در بارهٔ مصوّبهٔ مجلس شرحی به آقای رجایی نوشته بودم، پس از این که بنا بر حل مسأله شد گفتم ابلاغ بکنید تا نتیجه معلوم شود. و حالا به‌جای حل مسأله، دونفر از اعضای هیأت درکمال بی طرفی این طور عمل کرده است.

۲— اگر نخست وزیر بنا برتصویب مجلس، حق دارد سر پرست باشد یا باید سر پرست بشود فرق عمل سر پرست با وزیر چیست؟

و اگر در مقام انجام وظایف فرق ندارد، مسأله بلااجراء ماندن اصل ۱۳۲ قانون اساسی چه می شود؟

۳— پس از این که با پیشنهاد شما موافقت کردم که این مسائل به طور اصولی حل بشود و شما خود به دنبال این کار رفتید، معنای این کار هیأت چیست و چرا از وظیفهٔ اصلی

خود عدول کرده است؟

ج - ۱— به هیأت نوشتم که اعضایی از شورای عالی قضائی با نخست‌وزیر جمع شده‌اند (بنابر قرار خودشان) و وضع قانون کرده‌اند که متضمن دو خلاف آشکار از قانون اساسی است.

هماهنگ کنندهٔ سه‌قوّه رئیس جمهوری است و این‌طور حذف مقام هماهنگ کننده حتّی بدون رعایت صورت ظاهر هرگز دیده نشده است.

شورای قضائی حق وضع قانون ندارد ولی وضع قانون جرم و مجازات کرده است.

هیأت چه اقدامی در این‌باره کرد.

بنابر قانون قاضی نمی تواند حزب باشد، رئیس دیوان عالی کشور عضو و دبیرکل حزب جمهوری است.

۲— آقای رئیس مجلس در مجمع وعاظ در قم بیاناتی برضد رئیس جمهور کرده است و در نمازهای جمعهٔ هفتهٔ گذشته و در مجلس توهینی نمانده است که نکرده باشد.

شورای قضائی در پاسخ اخطار قانونی در بارهٔ عمل خلاف قانون اساسی نامه‌ای سراپا توهین و تهدید نوشته است و اینها به نظر دونفر از هیأت رفتار قابل اعتراض نیست.

د — تاکنون متجاوز از ۵۰ مورد خلافکاری مسؤولین مختلف و روزنامه‌ها به‌وسیلهٔ دفتر این‌جانب به هیأت تذکر داده شده است که غالب آنها بلاجواب و معوّق مانده است.

ه — نامه‌ای که جهت متوقف کردن انتخابات مهران و دهلران به‌علت موقعیّت جنگی این دو شهر به مجلس شورای اسلامی نوشته شده نه‌تنها تاکنون در مجلس طرح نشده است، بلکه انتخابات بعضی حوزه‌ها باوجود تذکّرات مکرّر به وزیر کشور به‌عهدهٔ تعویق افتاده است.

هیأت برای آن تشکیل شد که طرفین برضدّ یکدیگر اقدام نکنند وقتی یک‌طرف به پیکر خواسته‌های خود لباس قانون می پوشاند و هیأت این‌طور عمل می کند، درواقع این هیأت به وسیلهٔ سانسور رئیس جمهوری تبدیل می شود و به‌طور کاملاً آشکار در برنامهٔ حذف او مشارکت می نماید.

به‌قرار مسموع، شما قبل از اتّخاذ تصمیم جلسهٔ هیأت را پس از تذکرات لازم به‌عنوان اعتراض ترک کرده‌اید و اعلام داشته‌اید که این نوع اخذ تصمیم مبنای قانونی نداشته و خود هیأت متخلّف است.

خدا را سپاس می گزارم که این امور واقع می‌شوند و نسل امروز از راه واقعیّت‌ها به علت‌های اصلی انحراف یک انقلاب از مسیر اصلی خودش پی می برد و متوجه می‌شود که چه آسان یک گروه سیاسی می‌تواند نهادهای گوناگونی را در قبضهٔ خود بیاورد و به‌راحتی قانون و اصول را زیر پا بگذارد. و امیدوارم درجهٔ بی طرفی آقایان بر شما و مردم آشکار شده باشد.

رئیس جمهور - سید ابوالحسن بنی صدر

امام خمینی به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۶۰ پیامی فرستادند که طی آن علیه مخالفین جمهوری اسلامی که زیر چترهای مختلف برعلیه این جمهوری توطئه می کنند بیاناتی فرمودند که قسمتی از پیام ایشان چنین است:

اینک باز تفاله‌های رژیم خونخوار سابق درصددند که باکمک و همکاری گروهکهای واپس‌زده و قلمداران شرق و غرب‌زده تجدید حیات کنند و با قلم‌های به‌ظاهرخلقی و زبانهای‌فریبنده در خارج و داخل، جمهوری اسلامی را متزلزل کنند و در جهان جمهوری مارا رژیمی ظالمانه و بدتر از رژیم پهلوی معرفی کنند و افکار عمومی را مشوش و به ابرقدرتها مشروعیّت دخالت در امور کشور بدهند. اینان بانام آنکه در ایران‌قانونی نیست و در ایران‌حکومت جنگل بر پاست و به‌نام آنکه تمام نهادهای جمهوری برخلاف قوانین دنیا به غارت اموال و اتلاف نفوس دست زُنده‌اند می خواهند راه را برای ار بابان خود یا ابرقدرت شرق یا بلوک کمونیست یا ابرقدرت غرب و بلوک سرمایه‌داری باز کنند و ایران عزیز را با اسم آزادی که مراد آنان بی بندو باری است به لجن بکشند و ملت مسلمان را از صحنه خارج کنند.

اینان آزادی مسلح بودن را درمقابل حکومت اسلامی و آزادی در اغتشاش را می خواهند. اینان آزادی ژ ۳ برای نابودی اسلام و جمهوری اسلامی را می خواهند و این آزادی‌ها همان است که پیامبران و اسلام و رهبران آن در سرتاسر تاریخ با آن به‌جنگ برخاسته‌اند، خودرا فدا کرده‌اند و ما نیز به‌حکم پیروی از آنان در صحنه هستیم و غرب‌زدگان آزادی به‌شکل غرب که حتّی آزادی جنسی به‌حدّ فجیع آن و آزادی مراکز فحشاء را طالبند اسلام و جمهوری اسلامی مخالف ایده‌های حیوانی آنان است.

۱۵ خرداد فریادی کوبنده است از مستضعفان برسر مستکبران و از متعهدان به مکتب مترقی قرآن درمقابل تسلیم‌شدگان بی چون وچرا به مکاتب انحرافی یا التقاطی شرق و غرب که به‌طور خزنده در انحراف ملت مظلوم ما به قلم و زبان در کوشش بی امان هستند. برملت شریف است که این ایام‌الله را که هدیه‌هائی از عالم غیب ربوبی است به‌جان و دل حفظ و باچنگ و دندان نگهداری کنند وباشعار و شعوربه مخالفان مکتب و خدمتگزاران به شیاطین بزرگ و کوچک بتازند وصف‌های خودرا فشرده‌تر و دل‌های خودرا مطمئن‌تر با قدم استوار و تصمیم آهنین برمشکلات و توطئه‌های شرق و غرب غلبه کنند و مجهز به جهاز ایمان به‌خدا شوند....

به‌دنبال نامهٔ بنی صدر به حجت‌الاسلام اشراقی وی درپاسخ بنی صدر نامه‌ای بدین شرح نوشت:

در مورد این که تاکنون بیش از پنجاه خلافکاری مسؤولین و روزنامه‌ها به‌وسیلهٔ دفتر

جنابعالی به هیأت تذکر داده شده که غالباً بلاجواب و معوق مانده می گویم که از این مسأله اطلاع کافی ندارم اما به تصدیق خودتان به بعضی جواب داده شده و در این مورد باید از دبیرخانهٔ هیأت سؤال کرد ولی چون هیأت چهار روز در هفته تشکیل جلسه داده و جلسات کمتراز ۳ ساعت هم نبوده نمی تواند عجولانه پاسخگوی تمام شکایات باشد علاوه بر آن عدالت اقتضا می کند نوبت را رعایت کنند.

در این مورد که گفته اید هیأت به وسیلهٔ سانسور رئیس جمهوری تبدیل می شود و به طور کاملاً آشکارا در برنامهٔ حذف او مشارکت می نماید، عجبا چرا اینگونه برداشت می نمائید آیا اگر درمقابل مصوبه مجلس که به تأیید شورای نگهبان رسیده هیأت صحه گذاشته باشد این قبولی به معنای قبول حذف رئیس جمهوری است یا آنکه برمعنای قبول قانون اساسی است.

همچنین دکتر بهشتی در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرده و به سؤالات خبرنگاران در بارهٔ مسائل جاری مملکت پاسخ داد که قسمتهائی از آن به شرح زیر می باشد:

در مورد اظهارات آقای بنی صدر که قاضی نباید عضو حزبی باشد از ایشان بپرسید طبق کدام قانون، باید ایشان بگویند به استناد کدام قانون، ما قانون اساسی داریم و نظام قضائی جدید و روزی که امام بنده را منصوب کردند به عنوان رئیس دیوانعالی کشور می دانستند که من از بنیان گذاران حزب جمهوری اسلامی و مسؤول آن هستم. مثل این که قوانین آن قوانینی است که در ذهن ایشان هست و باید بگویم کجاست این قوانین؟

در مورد این که ایشان گفته اند باید صورت دارائی مرا شورای عالی قضائی تحقیق کنند و من چنین وظیفه ای ندارم که صورت بدهم باید بگویم امام هم با خط خودشان صورت دارائی شان را نوشته و فرستاده اند فرزندان امام و نخست وزیر و هیأت دولت هم همین طور و وقتی که دستگاههای قضائی در زمینهٔ مسؤولیتهایشان از اشخاص سؤال کنند وظیفهٔ قانونی آنهاست که جواب بدهند. مردم سؤال می کنند مگر رئیس جمهوری چه اشکالی در کارش هست که جواب نمی دهد.

به دنبال ایجاد تحریکات از سوی بعضی روزنامه ها در اطلاعیه ای که در تاریخ ۶۰/۳/۱۸ از سوی دادستان انقلاب اسلامی مرکز انتشار یافت آمده است:

به حکم دادستان انقلاب اسلامی مرکز نشریات آرمان ملت، انقلاب اسلامی، جبههٔ ملّی، میزان، نامهٔ مردم و عدالت به دلیل نشر مقالات تشنج آفرین تا اطلاع ثانوی توقیف شدند.

مقاومت کنید

بنی صدر نیز به دنبال اطّلاعیهٔ دادستانی کل مبنی بر تعطیل روزنامه ها اطّلاعیه ای به شرح زیر صادر کرد:

خبر تعطیل چند نشریهٔ دیگر ازجمله روزنامهٔ انقلاب اسلامی را شنیدید. شب گذشته نیز برنامهٔ تلویزیونی دادستان کل کشور را که به منظور لکه دار کردن رهبر نهضت ملّی ایران دکتر محمّد مصدق و خدشه دار کردن رئیس جمهوری تنظیم شده بود تماشا کردید. اینها مراحل مختلف حرکتی است که حذف ریاست جمهوری شما را هدف قرار داده است.

آنچه اهمیّت دارد حذف رئیس جمهور نیست مهمّ آن است که غول استبداد و اختناق می خواهد بار دیگر حاکمیّت خودرا به شما مردم بپاخواسته تحمیل کند و اثر خونهای گرانبار عزیزان شما را که در سرنگونی رژیم سیاه پهلوی نثار اسلام و آزادی شد از بین ببرد و این در شرایطی است که کشور ما خودرا برای انجام انتخابات میان دوره ای آماده می کند. رئیس جمهوری شما همچنان در انجام رسالت خطیری که شما ملت مسلمان ایران به عهدهٔ او گذارده اید استوار ایستاده است. پیام و کارنامهٔ خودرا به هر شکل از آن جمله نوار، اعلامیه و... به اطّلاع شما خواهد رسانید و به دعوت شما که هرروز اورا به مقاومت و استقامت می خوانید صمیمانه لبیک می گوید. شاد و پیروز باشید.

دایرهٔ فعالیّت بنی صدر روز بروز تنگ تر می گردید. هنوز فرماندهی کل قوا نیروئی بود که می توانست در سایهٔ آن نفسی بکشد. روزنامه اش به محاق توقیف افتاده بود دیگر آن اقبال و شور برای دیدن بنی صدر در مردم دیده نمی شد. به ناچار به همشهریان خود روآورد و باحضور عده ای از مردم همدان دفتر همکاریهای مردم با رئیس جمهور را افتتاح و طی سخنانی مردم را علناً به ایستادگی و مقاومت و شورش علیه جمهوری اسلامی دعوت کرد. قسمتی از سخنان وی به شرح زیر است:

برادران و خواهران عزیزم در این لحظات جز استقامت هیچ راه دیگری برای نجات کشور نیست. لابد شنیده اید که دیشب بر پردهٔ تلویزیون مقدّمات سانسور ریاست جمهوری را فراهم آورده اند. گفتند که پرونده های مصدق و بختیار را از وزارت خارجه برداشتند برای این که می خواستند یک مرکز اطلاعاتی در دفتر ریاست جمهوری ایجاد کنند.

همهٔ جوانان در سرتاسر کشور باید درمقابل این قانون شکنی آشکار به مقاومت و استقامت برخیزید.

در همه جا باید بازگو کنندهٔ نظرها و کارنامهٔ ریاست جمهوری خود باشید.
سرتاسر ایران باید درمقابل تمایل شدید به استبداد مقاومت کند.
هرکدام از شما جوانان یک شماره از انقلاب اسلامی بشوید و درسرتاسر کشور حقایق را به یکدیگر بازگو کنید و نگذارید ثمرهٔ انقلاب شمارا این گونه مُفت ازدست شما بدرآورند.
در این شرایط خفقان است که می‌خواهند در برخی از حوزه‌ها به گمان این که در آنجاها می‌توانند صندوق‌سازی کنند انتخابات انجام دهند و علت یورش آنها به آزادیها همین است.
امروز که شما آمده‌اید مراجعهٔ دیگری به آرای عمومی است که می گوید این نسل آگاه و بیدار است.

در پایان مراسم شرکت کنندگان شعارهائی به حمایت از بنی‌صدر و برعلیه حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی و نخست‌وزیر می دادند. در این مراسم به‌علت ازدحام بیش از حدّ جمعیّت در محل دفتر، بنی صدر نتوانست از مینی بوس پیاده شود و از داخل اتومبیل با بلندگوی دستی برای مردم سخنرانی کرد و درپایان با شعارهای ذکرشده دربالا تا ساعت ۸ بعدازظهر تظاهرات ادامه داشت وپس از آن نیز گروههای مخالف و موافق با دادن شعارهائی علیه یکدیگر و پرتاب سنگ به‌طور پراکنده در سطح شهر همدان به تظاهرات پرداختند و درگیریها تا ساعت ۹ ادامه داشت و طرفداران بنی صدر به‌یکی از مغازه‌ها حمله کردند و تمام شیشه‌ها و وسایل آن‌را بردند.

نامهٔ مهندس بازرگان

به‌دنبال روشنگریهای امام در مورد اشخاصی که درمقابل اسلام و جمهوری اسلامی جبهه گیری کرده‌اند مهدی بازرگان نامه‌ای به‌عنوان اعتراض به سخنان امام به ایشان نوشت که به‌شرح زیر می باشد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سه کلمهٔ گله‌ی مخلصانهٔ بازرگان به رهبری پدرانهٔ انقلاب اسلامی ایران
این گلایه یا نامه‌ی سرگشاده حقاً می بایستی خصوصی و حضوری باشد ولی بعداز فرمایشاتی که روز چهارشنبه ٦ خرداد در خطاب به نمایندگان از بام جماران به همهٔ مردم ایران و جهان اعلام داشتید عدالت و ادای وظیفه اجازه می دهد مطالبی را که بنا به تکلیف شرعی و ادای حق ملی دردل داشتم به‌صورت عمومی ابراز دارم. یقیناً با سعهٔ صدر رهبری و انصاف اسلامی که مورد انتظار و عامل اقتدار است تلقی خواهند

فرمود:
۱— ضمن سخنان سرنوشت‌ساز آن روز فرمودید ملت جز اسلام چیزی نمی خواهد و کسانی که اعتراض دارند خودرا می خواهند نه ملت را و اگر با اسلام بد هستند به اروپا و امریکا بروند.
مؤدّبانه باید سؤال کنم که این نظر آیا دور از واقعیّت و انصاف نیست؟ افراد زیادی از نویسندگان و نمایندگان و خود بنده که یکی از اعتراض کنندگان می باشم نه خودخواه ضد اسلام هستم نه جدای از مردم کوچه و بازار. اسلام نیز عنوان بسیطی نبوده و ابعاد و چهره های فراوان دارد که بسیاری از شکایت کنندگان میان مردم اعم از مقدّس و غیرمقدّس درد و دادشان از عدم اجرای صحیح اسلام در ابعاد مختلف آن و بدنام شدن اسلام است. البته اکثریت مردم این مملکت مؤمن و دلسوختهٔ انقلاب و علاقه‌مند به استقرار جمهوری اسلامی هستند ولی شکایات و نظریه ای هم دارند که ناشی از شخصیّت و رشدشان می باشد، با چنان قضاوت قاطعانه و مشت بی دریغ که از مقام والای رهبری نثار هر صاحب درد و داد شد آیا جائی برای وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر و برای آزادی عقیده و انتقاد و تظلّم که از پایه های قانون اساسی است باقی خواهد ماند؟
البته تصریح فرموده بودید و کلام بسیار به جائی بود که انتقادات آزاد است به اندازه ای که نخواهند کسی یا گروهی را خفیف و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن و اصلاح امور است. اما نگرانی و تجربهٔ گذشته این است که متولیان و آن ها که خودرا متّکی و در خط امام اعلام می نمایند تا چه حدّ پای‌بند این کلام و عامل خلاف آن نبوده و نباشند.
۲— موقعی که در آبان‌ماه ۵۷ در پاریس خدمتتان رسیدم و صورتی از اشخاص موجه مورد اعتماد برای مشاوره در امور آیندهٔ مملکت از بنده خواستید و پس از آن در بهمن‌ماه همان سال که در تهران افتخار تشکیل دولت موقّت و انتخاب وزراء را به بنده دادید در هردو مورد تأکید فرمودید که افراد معرفی شده انحصاراً از گروه خودتان نباشد زیرا که نمی خواهم بگویند من متعلق یا طرفدار دستهٔ خاصّ هستم. نکته ای بود بسیار حکیمانه که ازطرف نهضتی ها به‌خوبی درک و اطاعت شد و در تمام دوران دولت موقّت از هرگونه فعالیّت و ارتباط حزبی خودداری می کردیم. ملت ایران نیز که دراثر نارضایتی های انباشته شدهٔ پنجاه و پنج سال حکومت پهلوی با وحدت کلمه و به‌صورت یکپارچه به‌دنبال جنابعالی راه افتاد به حول و قوهٔ الهی موفق به آن قیام اسلامی پیروزمندانه شدند. انتظار و اعتقادمان نسبت به رهبر بزرگوار انقلاب همین عدم تمایل و طرفداری از جناح معیّن بود و اثبات حالت پدری یکسان نسبت به همگان.
متأسفانه برداشت غالب حاضرین در آن مجلس و شنوندگان بعدی بهره‌برداری که

به‌عمل آمد یک‌نوع طرفداری خاص و تأکید یک‌جانبه برای طبقهٔ ممتاز و حزب و گروههایی بود که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می نمایند.
مدّتی است ملّیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهرهٔ ضد انقلابی به‌خود نگرفته‌اند مورد بی مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار خدمات ارزندهٔ زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن آنان را انکار می فرمایند گوئی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند. باید دید با نفی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیرروحانی چه خیری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به التیام و اتّحاد دارد می شود.
روحانیّت تشیع با همهٔ مقام و موقعیّت که به لحاظ معلم اسلام و مدافع مسلمین داشته است احترام و محبوبیّت خودرا مدیون تقوی و تواضع و پیوند با مردم می داند نه تسلط و تمایز و تبلیغات. همچنین رفتار و روابط آقایان تنظیم کنندهٔ منزلت و نفوذشان بوده است نه تکریم و یا توهین سلاطین و توطئه و تلقینات خارجی ها.
۳ــ تنبیه و توبیخ هائی که دربارهٔ نمایندگان و نویسندگان و دولت‌مردان در عدول از حق و عدالت و در عدم رعایت قانون می فرمودید کاملاً بجا و اصولی بود اما رنگ تند ضد دین دادن به گفتار و کردارهائی که با سوءنیّت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت و در قالبهای اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سرمی زند این خطر بزرگ را به‌پیش می آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات مرامی کینه و کشتارهای دوراز انسانیّت و اسلامیت به‌وجود آید مگر آن‌که مصلحت دیده باشید که برای حفظ دست‌آوردهای انقلاب اسلامی جوّ وحشت و شدّت‌عمل ایجاد گردد.
آیا با حربهٔ اسلام و قرآن و با تهمت خروج بر خلیفهٔ خدا یا رافضی بودن و تفرقه افکندن نبود که بنی امیه و بنی عباس و عثمانی ها آن فجایع و بلاها را به سر اهل بیت و شیعیان و آزاد اندیشان مسلمان درآوردند؟ امان از آن‌زمان که به شیوهٔ کلیسای قرون وسطی برداشت و برخوردهای حکومتی و اجتماعی و فرهنگی در مجاری دینی انحصار یافته‌افتد و چماق تکفیر حاکم اختلافات گردد.
اگر مسؤول و مقامی حتّی رئیس جمهور شانه از اطاعت قانون خالی کند باوجود اصل ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازهٔ پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است چه حاجت که داغ و درفش مذهبی مفسد فی الارض به‌میان آمده باشد یا از طنزنویسان و ایرادگیرندگان به نورسیده‌هائی که عنوان مکتب اتّخاذ کرده‌اند چنان طرفداری بشود که پس‌فردا به‌بینیم بعداز نیمه شب دونفر ژ ۳ بدست کنار بسترمان آمده آخرین مایتعلق، یعنی زن حلالمان را باخود ببرند اگر مانند حضرت عبدالعظیم که دین خودرا به امام زمانش عرضه کرده تأییدیه گرفت، مکتبی ها نیز عقاید و افکار خودرا جمع‌بندی و دقیقاً تعویض نموده و رفتارشان در چهارچوب عصمت تحت نظارت قرار می گرفت و امام پس از تصمیم لازم و تطبیق با اصول و

احکام مسلم اسلام سند سفید مهر تساوی مکتب آنها با اسلام را به دستشان می دادند و سپس ایرادگیرندگان را ملعون و مرتد اعلام می فرمودند شاید اشکال چندان ببار نمی آورد. اما آنها که احیاناً عدم توافق با این ها ابراز می دارند بیشتر به دلیل احساس عدم انطباق اعمالشان با اسلام و افراد و انحرافها می باشد. در ادوار گذشتهٔ تاریخ همیشه سوءِ استفاده از اختلاط دیانت با سیاست در امور اجرائی حکومت وسیلهٔ شیطانی و حشتناکی بوده است که سلاطین جور با همدستی غاصبین معاند بر مستضعفین ناس و بر چهرهٔ تابناک توحید وارد ساخته جهل و ظلم را حاکم می نمودند.
با امید چاره اندیشی خداپسندانهٔ عاجل بار دیگر سلامتی و محبوبیّت و عزت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی را در تعلّق و توجه به عموم ملت ایران و ایجاد محیط عدالت و امنیّت از درگاه سبحان مسألت می نمایم و از گستاخی صادقانه که در راه رضای خدا و خواست خلق مرتکب شده ام پوزش می طلبم.
و کذا لک جعلناکم امةً وسطاً تکونوا شهداءِ علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا

مهدی بازرگان - ۱۶ خرداد ۱۳۶۰

نامهٔ آقای بازرگان جانِ تازه‌ای بر کالبد رو به زوال آقای بنی صدر دمید. با این نیرو باز به جنگ نخست وزیر رفت و به وی چنین نوشت:

آقای محمدعلی رجائی نخست وزیر - مصوّبهٔ مجلس شورای اسلامی راجع به تعیین سر پرستی وزارت خانه های بی وزیر حسب وظیفهٔ مقرر در اصل ۱۲۳ قانون اساسی ارسال می شود. باتوجّه به اینکه وظایف و اختیارات سر پرست با وزیر اختلاف ندارد و نمی توان اصل ۱۴۰ را ناسخ اصل ۱۲۳ فرض کرد بنابراین احراز سمت سر پرستی وزارت نظیر انتصاب وزیر منوط است به تصویب رئیس جمهور و تأیید مجلس شورا و چون مجلس نمی تواند صلاحیّت و اختیارات قانونی رئیس جمهور را محدود نماید، مصوّبهٔ فوق به منزلهٔ تأیید مجلس تلقّی می شود و حق رئیس جمهور در تصویب این انتصاب محفوظ است. این جانب با سر پرستی شما در وزارت خانه های بی وزیر مواقفت ندارم و آن را تصویب نمی کنم. بنابراین تعیین چهار معاون وزارت خارجه ازطرف شما خلاف قانون و بی اعتبار است. در طلیعهٔ جمهوری اسلامی هیچیک از نهادهای این جمهوری نباید اصول و احکام قانون اساسی را ازطریق بازی با الفاظ مثله وبی اثر کنند.

مسلّم بود این نامهٔ بنی صدر نباید بی جواب بماند. این نامه جرقه ای بود بر شروع حملات ویران کننده به مواضع و پایگاههای بنی صدر لذا روز بعد دفتر هماهنگی مردم با رئیس

جمهور در تر بت حیدریه مورد هجوم واقع شد و مهاجمین آنجا را به آتش کشیدند.

جنگ رودررو تا محو بنی صدر شروع شده بود و طبیعی بود یاران به جا ماندهٔ آقای بنی صدر می باید به مدد او بشتابند. یارانی که حذف بنی صدر، مرگ آنان را در پی داشت لذا منافقین باشتاب در ۱۸ خرداد حمایت یک پارچه و کامل خودرا از بنی صدر اعلام نمودند. اکنون آن اطلاعیه:

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز، مردم آزاده و شریف ایران
توطئهٔ تعطیل روزنامه های غیرحزبی به ویژه روزنامهٔ انقلاب اسلامی ایران گام بلندی است در مسیر حذف رئیس جمهور دکتر بنی صدر که جز خفقان هرچه بیشتر و خشونتی دشمنان این میهن و سرکوب و کشتار داخلی را در پیش ندارد.
مجاهدین خلق ایران در چنین شرایط حسّاس یک بار دیگر ضمن محکوم کردن تمام این توطئه ها ضرورت حفاظت و پاسداری عموم اقشار و طبقات خلق از تمامی آزادیها و حقوق اساسی ناشی از انقلاب کبیر خلقمان و همچنین ضرورت حمایت از رئیس جمهوری را که در معرض چنین توطئه هائی واقع شده یادآوری می کند.

مجاهدین خلق ایران - ۱۸ خرداد ۶۰

فرصت ضیق بود و بنی صدر در شرف حذف قرار گرفته بود و منافقین دیر شروع کرده بودند. لذا بسرعت اعلامیه پشت اعلامیه از ناحیهٔ منافقین خلق صادر می شد و از هیچگونه افترا و تهمت به نهادهای انقلابی و طرف مقابل فروگذاری نکردند در زیر یکی از این انتشارات به نظر خوانندگان می رسد:

ارتجاع و متحدان اپورتونیست آن این هم نوائی عملی و بسیار جدّی صهیونیستها باخودشان را به ویژه در آستانهٔ حذف رئیس جمهور و فرماندهٔ کل قوا چگونه تعبیر می کنند؟ آیا اصولاً چنانکه در اعلامیهٔ ۱۷ خرداد ۶۰ مجاهدین هُشدار داده شده سازشکاری ها و بند و بست های امپریالیستی دیگر نیز درکار است؟
همچنین از دست اندرکاران می پرسیم که پیرامون گزارشات متعدّدی که در گوشه و کنار جهان راجع به استفادهٔ ایران از سلاحها و تجهیزات اسرائیلی منتشر شده است چه توضیح دارید؟

مجاهدین خلق ایران - ۶۰/۳/۱۹

برکناری از فرماندهی کل قوا

ولی عقربهٔ زمان به لحظهٔ حذف بنی صدر بسیار نزدیک شده بود و منافقین بی سبب در جست وجوی چاره خودرا به این در و آن در می زدند و قبل از این که درگیریهای خیابانی شکل کامل جنگ داخلی را به خود بگیرد امام با یک حکم دوجمله ای کار را یکسره کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران. آقای بنی صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلّح برکنار شدند.

روح الله الموسوی الخمینی - ۶۰/۳/۲۰

حکم امام کافی بود که بنی صدر را به اختفای کامل ببرد و ازلحظهٔ انتشار حکم عملاً بنی صدر از کلّیهٔ اقتدارات خویش منعزل گردید و محل سکونت و محل کار وی به تصرف سپاه و کمیته درآمد و در پی آن منافقین طی اطلاعیه ای خواستار حراست از جان بنی صدر گردیدند. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوءنیّت به جان رئیس جمهور از تمامی خلق قهرمان ایران، روشنگری، هوشیاری آمادگی و حضور دائمی در صحنه ها و مقاومت پیگیر را طلب نموده و در این شرایط حمایت از شخص رئیس جمهور و حفاظت از جان اورا یک وظیفهٔ مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می کند.

مجاهدین خلق ایران ۲۱ خرداد ۶۰

این همه اعلام حمایت منافقین خلق از بنی صدر ظاهراً نشان دهندهٔ این است که منافقین و بنی صدر متّحدین جدانشدنی هستند ولی مدرک زیر که از یک خانهٔ تیمی منافقین بدست آمده نشان دهندهٔ این است که منافقین از بنی صدر تنها به طور مقطعی و به عنوان یک وسیله استفاده می کردند. اینک متن آن مدرک:

... بنابراین ترکیب نیروها با این شکل است که دکتر دارای نیروهای طیف وسیع و گسترده ولی پراکنده است.

ولی نیروهای ما متشکل است بنابراین، نیروهای دکتر را باید روی دوش خودمان بکشیم یعنی سازمان اصل و بنی صدر شرط است. یعنی بنی صدر چشم اندازی است که مال خود سازمان است و این را هم باید قبول کنیم که نیروهای آنها خیلی بیشتر است در این صورت اگر ما کار را انجام بدهیم و حرکت کنیم آنها هم کار می کنند و

فعالیّت می کنند که البته ویژگی های ترقی خواهی در دکتر وجود دارد.

در پی برکنار شدن بنی صدر از فرماندهی کل قوا درگیریها و تشنجات پراکنده ای در گوشه و کنار کشور به وجود آمد که چند مورد آن چنین بود:

ــ عده ای حزب اللهی به دفتر همکاریهای مردم با رئیس جمهور شعبهٔ تبریز مراجعه کرده و خواهان بستن آن شدند که با وساطت شهربانی و سپاه مسأله بدون درگیری خاتمه یافت.

ــ صبح پنجشنبه ۶۰/۳/۲۱ گروهی درحالی که شعارهائی به طرفداری از بنی صدر می دادند به طرف میدان ولی عصر به راه افتادند و شب قبل هم این عده یک دکهٔ کتاب فروشی را آتش زده بودند. بعداز اجتماع در میدان، شعارهائی تند داده و فحاشی علیه مقامات دولت و مسؤولین را شروع کردند که با دخالت مردم و عده ای پاسدار درگیری تن به تن شروع شد و ضمن درگیری به وسیلهٔ اسلحه یک ناشناس، یک پاسدار به قتل رسید و درچندروز گذشته درگیریهای پراکنده بین مردم و گروهها جریان داشته که منجر به کشته و زخمی شدن عده ای بیگناه شده است.

ــ بعداز برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا، گروهکها در حالی که شعار به طرفداری بنی صدر می دادند و وی را فرماندهٔ کل قوا خطاب می کردند، به طرف میدان ولی عصر به راه افتادند و پس از تجمع، مانع عبور و مرور اتومبیلها می شدند. در این موقع مردم محل، عابرین و مغازه داران برای متفرق کردن آنان وارد عمل شدند و پاسداران نیز برای حفظ نظم مجبور به مداخله شدند و در جریان زدوخورد گلوله ای به سمت پاسداران شلیک شد که یکی از آنها از ناحیهٔ کتف زخمی شد و بعداً در بیمارستان شهید گشت.

ــ همچنین در نقاط دیگری از جمله خیابان جمهوری، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران و خیابان ولی عصر تقاطع جمهوری نیز گروهها سعی در ایجاد آشوب داشته و در عین حال شایعهٔ راه‌پیمائی جبههٔ ملّی که گفته می شد در روز ۲۵ خرداد انجام می گیرد قوّت گرفته و سازمان منافقین نیز از این راه‌پیمائی اعلام پشتیبانی کرده بود.

یک بار دیگر بنی صدر در بیانیهٔ ۲۲ خرداد خود مردم را به مبارزهٔ علنی برعلیه جمهوری اسلامی دعوت کرد متن بیانیهٔ وی که در آخرین شمارهٔ غیرقانونی انقلاب اسلامی و مجاهد شمارهٔ ۱۲۵ - انتشار یافته به شرح زیر است:

بسمه تعالی

مردم مسلمان ایران:

شما با رأی قاطع خود مرا به ریاست جمهوری انتخاب کردید. اینک می توانید از خود

بپرسید اگر این جانب با توقعات قدرت گرایان هماهنگی می کردم. آیا در وضعی که مرا در آن قرار داده اند، قرار می گرفتم؟ اگر زبان شما نمی شدم و اعتراض نمی کردم، اگر وضع کشور را روزانه به شما گزارش نمی کردم، اگر هرچه واقع می شد را قانونی می شمردم اگر... بامن این طور می کردند؟

به دین خود و رأی و اعتماد شما خیانت نکردم و تا جائی که توانستم کوشیدم. بسیاری جریان ها را به موقع مطلع شدم و هُشدار دادم. صدایم را در قیل وقال های جوّسازان گم کردند و اینک نیز مثل جدّم حسین بن علی (ع) آنچنان از خطرها که می بینم برای شما پیش بینی می کنم:

از سه شعار انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، هیچ محتوائی برجا نخواهند گذارد:

استقلال اقتصادی، با بودجه ئی که تهیه کرده اند و با نفتی که صادر می کنند و با قراردادهائی که امضاء می کنند از بین می رود، و چون امنیّت نیست وضع شما محرومان جامعه بدتر خواهد شد و گرانی و بی کاری روزگار شمارا سیاه خواهد کرد.

استقلال سیاسی بیش از استقلال اقتصادی و باوجود ناامنی داخلی و جنگ خارجی ازدست خواهد رفت.

۳— از آزادی چیز چندانی نمانده است. فقدان... تا بدانجاست که لیرهٔ ۳۰۰ تومانی دو سال و نیم پیش، ۵۰۰۰ تومان شده است روزنامه ها تعطیل و زبانها نیز بسته شده اند و در آینده از این هم بدتر خواهد شد. گروهی که همهٔ مقامات را به تصرف خود درآورده اند به لحاظ بدترشدن وضع و بی اعتبار شدن در افکار عمومی روز بروز بیشتر به وسائل... پناه خواهد برد و خود قربانی همین جریان خواهد شد.

٤— روزی محکومی درپای چوبهٔ دار گفت ای آزادی چه جنایتها که به نام تو انجام می دهند. و از امروز خواهم گفت ای اسلام چه جنایتها که به نام تو نمی کنند. چنان دین را از اعتبار خواهند انداخت تا به نام این دین تا یک قرن کسی نتواند حرفی بزند و دعوتی به حق بکند.

۵— این جانب هیچ گناهی جز اینکه خواستم استقلال و آزادی و اسلام به عنوان تضمین کنندهٔ استقلال و آزادی زمینه ساز رشد و تعالی همه جانبهٔ اسلام به اجراء درآید نداشتم و ندارم از اسلام نان نخورده ام اما عمر را در خدمت بدان گذرانده ام. به شما مردم گفتم کودتای خزنده اجراء می کنند و مراحل آن را هم یک به یک شرح دادم و تا این جا نیز به همان ترتیب انجام داده اند و مرحلهٔ آخر آن را که سلب عنوان ریاست جمهوری و گرفتن جان این جانب است دست اندرکارند تا انجام دهند. اگر چنین کردند علاوه بر آنچه در بالا پیش بینی کردم امور زیر نیز واقع خواهند شد:

الف— برخوردهای پایدار در کشور بر برخوردهای مسلحانهٔ کنونی اضافه خواهند شد و خود بر مشکلات بالا خواهند افزود. مردم ما کور و کر نیستند و وضعیّت روزمرهٔ

خودرا می بینند و می بینند که دوسال و نیم حکومت حزب حاکم روز بروز وضعیّت کشور را بدتر ساخته است. امنیّت از بین رفته است، اقتصاد فلج شده است، جنگ خارجی و داخلی به طور مستمر ادامه دارد و اینک خطر گسترش آن نیز هست.

ب — جنگ تحمیلی در صورت طولانی شدن به فرسودگی کامل نیروهای ایران و عراق می انجامد و در خاورمیانه زمینهٔ اجرای برنامهٔ امریکا فراهم می گردد و همان طور که در جریان گروگان گیری ملاحظه کردید به شرایط ننگینی تن خواهند داد. همان طور که بیمی به خود راه ندادند و روزی گفتند تا گروگانها در دست ما هستند گلوگاه امپریالیسم امریکا در دست ما است و وقتی تسلیم شدند گفتند گروگان ها جنس بنجُل بودند و امریکا نمی خواست. ناچار شدیم هرطور هست ازسر بازشان کنیم. خواهند آمد و خواهند گفت چاره نداشتیم جز اینکه به شرایط تسلیم شویم.

مردم بدانید: چهار وزیر خارجه آمدند و پیشنهاد کردند که قوای عراق به داخل خاک عراق عقب نشینی کند و مقداری هم از مرز فاصله بگیرند و از دوطرف حریمی غیرنظامی به وجود بیاید و بعد موارد اختلاف از طریق سیاسی حل گردد ما از آنها خواستیم نقشه بیاورند و روی نقشه پیشنهاد خودرا برای ما روشن بگردانند قرار بود ۱۸ خرداد بیایند که با ملاحظهٔ وضع کشور منصرف شدند.

از ابتدای جنگ بدین سو، امروز وضعیّت نظامی ما بهترین وضعیّت است عقیدهٔ این جانب این بود که اگر مارا به حال خود بگذارند با چند پیروزی چشمگیر نه تنها پیروزی نظامی بدست می آوریم بلکه نقشه های امریکا را در همهٔ منطقه برهم می ریزیم و می توانیم عصر سوم را در تاریخ آغاز کنیم. ضربه از خارج را تحمّل کردیم و ارتش مهاجم را متوقف ساختیم و شروع به اضمحلال نمودیم. از پشت سر کردند آنچه کردند، و شما از آن اطّلاع دارید. وضع جنگ تا این لحظه این طور است. هستیم و می بینیم که وضع چطور تحوّل خواهد کرد. اگر این خطرها که برشمردم برای شما مردم ملموس هستند و در دل خود حس می کنید که اگر راست می گویم و باشما صادقانه حرف می زنم، اگر امتحان خودرا دادم که مقام و موقعیّت، مرا نفریفته و برای وفاداری به دین و رأی شما مردم به همه چیز حاضر شده ام، اگر برشما معلوم است فرق است میان حرف و عمل وقتی انسان سوار اسب سرکش قدرت نشده و وقتی که سوار می شود، و اگر می دانست که امتحان واقعی وقتی است که انسان اسباب سوارشدن بر مرکب خودکامه را داشته باشد و سوار نشود، باور کنید که خطرها که برشمردم همهٔ خطرها نیستند و خطرهای جدّی هستند. باورکنید برای این که این خطرها پیش نیاید خودرا در هرخطر می افکندم. باورکنید که یک لحظه از فکر این خطرها بیرون نرفته ام و به هیچکس خائن نبوده ام و خواستم محیط امن و آزاد اجتماعی به وجود آید و کشور رشد سریع کند. به گمان این جانب راه چاره آسان است:

۱— روزی که به دزفول رفتم، شهر درحال سقوط بود.. با ارتشیان صحبت کردم و به

آنها گفتم شما به‌خود باور کنید که می توانید ارتش دشمن را متوقف کنید و بشکنید. آنها از این جانب پذیرفتند. عمل کردند و موفق شدند. با شما مردم سخنم همواره این بوده است که به توانائی خود باور کنید. تسلیم جوّسازان و چماق‌داران نشویم استقامت کنیم. راههای استقامت را شما خود در گذشته یافته اید و اینک نیز می توانید بیابید.

۲— اما با کسانی که شتاب‌زده می خواهند کار را یکسره کنند بارها گفته‌ام و حالا می گویم:

برنامهٔ کارتان حذف اختیارات ریاست جمهوری است. گفتید این حرف دروغ سال است و معلوم شد دروغگوی سال که بود. گفتم برنامهٔ کارتان حذف ریاست جمهوری است گفتید بدگمانی و خیال است، تا این جا آمده‌اید. گفتم بیائید هماهنگی بوجود آوریم با اجرای قانون کشور را از مهلکه بیرون ببریم قانون را وسیلهٔ اجرای نیّات خود کردید و اجرای واقعی آن را تا این حد مشکل ساختید و....

بارها برای پرهیز از خطرها برای آنکه مردم کشور، نگران‌تر از آنچه هستند نشوند بیائید:

الف— آزادیهای مطرح در قانون اساسی را محترم بشماریم و آزادی بیان و قلم را تأمین کنید و مطمئن باشید، مردم ما عاقل و رشید هستند و با مقاله‌ها و حرف‌های تحریک‌آمیز تحریک نمی شوند.

ب — قانون اساسی را مو بمو به اجراء بگذاریم و هرجا نکتهٔ خلاف انجام شده است در یک محیط تفاهم معیّن کنیم و بازگردیم و قانون را اجراء کنیم.

ج — دستگاه قضائی را همان‌طور که اسلام می گوید مستقل و بی طرف کنیم و اعتماد و امنیّت واقعی را پدید آوریم.

د — بجای پرداختن به حذف همه و همه و اعمال زور در برخورد با هرمشکلی برنامه‌ای برای حل مشکلات کشور به اجراء بگذاریم و از راه بحث آزاد واقعی مانع از آن گردیم که برخورد اندیشه ها به برخورد چماق ها و اسلحه ها بدل گردد.

خواهر، برادر، با کمال صداقت وضعی را که می بینی برای شما شرح دادم. به‌شما می گویم اگر امروز که هنوز وقت باقی است نایستادید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع شرّ نکردید و استبداد با سلطهٔ خارجی پیوند قطعی پیدا کرد، همهٔ آنچه را که گفتم و بدتر از آن را برشما خواهند آورد و....

امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماق‌داران رسمی و غیررسمی محل زندگی و کار رئیس جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و این‌ها مستثنی هستند؛ می توانند هر تظاهری را بکنند و هر رذالتی را انجام دهند. فردا باشما مردم چه خواهند کرد؟

خدا را به گواهی می گیرم که به وظیفهٔ خود عمل کردم و آنچه را که باید به اطلاع شما

می رساندم رساندم، برشما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید.

رئیس جمهور- ابوالحسن بنی صدر- ۲۲ خرداد ۱۳۶۰

چندی بعد حجت الاسلام رفسنجانی با امام خمینی دیدار و گفتگو کردند و پس از دیدار با امام نظریات مجلس در بارهٔ عملکرد رئیس جمهور را در تاریخ ۶۰/۳/۲۴ به این شرح اعلام کردند:

پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا در مجلس فشار شدیدی وارد می آید که مسألهٔ عدم کفایت سیاسی ایشان مطرح گردد و نمایندگان خواسته اند در این مورد جلسهٔ غیرعلنی داشته باشیم.

فکر می کنم مصلحت این باشد که ایشان (بنی صدر) بپذیرند در محدودهٔ حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رئیس جمهور و همهٔ ارگانهای دیگر تعیین کرده است عمل بکنند و ترجیح دارد که ایشان در این سمت باقی بمانند حتّی اگر من بتوانم با تقاضا و توضیح مجلس را از طرح بحث در بارهٔ کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم.

مصلحت جمهوری اسلامی این است که کسانی که مسؤولیّت دارند قانون را مراعات کنند.

بیست و پنج خرداد ۶۰

روز بیست و پنج خرداد فرا می رسد این روز را می توان چهارده اسفند دیگر دانست با این تفاوت که در این روز ضد انقلاب فاقد انسجام و پیوستگی روز دانشگاه بود و حسب اخطار امام، نهادهای انقلابی با تمام سرعت و تمام نیرو، خودرا آمادهٔ مقابله کرده بودند. قبلاً اشاره ای به این روز داشتیم؛ جریان چنین بود که جبههٔ ملّی در پی صدور اعلامیه ای برانتقاد شدید از لایحهٔ قصاص، مردم را جهت یک راه‌پیمائی در خیابان انقلاب به طرف دانشگاه در بعدازظهر بیست و پنج خرداد فراخواند، صبح همان روز امام در جمعی از علما و روحانیون استان مازندران و جمعی از اقشار مختلف مردم سیستان و بلوچستان صریحاً شرکت در راه‌پیمائی را نفی فرموده، جبههٔ ملّی را مرتد خواندند و به نهضت آزادی توصیه کردند طریق خودرا مشخّص نماید. درپی آن بلافاصله همهٔ گروهها و نهادهای انقلابی خودرا جهت رویاروئی با راه‌پیمائی آماده نمودند و دراثر فشار شدید قبل از شروع راه‌پیمائی طی اعلامیه ای قبول پیشنهاد راه‌پیمایی را ازطرف نهضت منکر گردد - خلاصهٔ فرمایشات امام چنین بود:

من متأثرم که اینها با دست خودشان گورشان را کندند من نمی خواهم این طور بشود.

من حالاهم توبه را قبول می کنم. اسلام توبه را قبول می کند. جبههٔ ملّی محکوم به ارتداد است و نهضت آزادی همین بعدازظهر از رادیو اعلام کند این اطلاعیهٔ جبههٔ ملّی کفرآمیز است. در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا چنین جسارتی به اسلام نشده است. به این آقا گفتم بعضی از این افراد که دور تو جمع شده‌اند گرگهائی هستند که ترا به‌باد فنا می دهند، گوش نکرد حالا هم دیر نشده آقایانی که متدین هستند اعلام کنند این دعوت و راه‌پیمائی دعوت به ضد اسلام است.
چنانچه صریحاً هست و آن آقا هم بروند از ملت عذرخواهی کند و بگوید ملتی که به‌من رأی داد من مطابق رأی آنها عمل نکردم از حالا به‌بعد می کنم. اما این طور نباشد که لفظاً می کند لیکن: «من نه مجلس را قبول دارم و نه آن قوّهٔ قضائیه را قبول دارم و نه آن شورای نگهبان را قبول دارم نه این هیأت سه‌نفری را که خودم هم یکی از آنها را تعیین کرده‌ام قبول دارم.» این نباشد در کار.
... شما آقایانی که نهی از منکر را واجب می‌دانید و واجب هم هست جزءِ ضروریات اسلام است نباید این دوستان خودتان را نهی کنید که به‌ضدّ قرآن حکم نکنند؟.
... این امر به فساد نیست؟ من باید بسیار متأسف باشم از این که غیب نمی دانم و نمی دانستم در چنتهٔ اینها چیست. من بعضی از اینها را می‌پذیرفتم، به آنها محبّت می کردم لیکن نمی دانستم که اینها برضد قرآن هم قیام می کنند. من نمی دانستم اینها ائتلاف پیدا می کنند و مرکز ائتلافشان یک جا است و ائتلاف پیدا می کنند با منافقینی که [جزوه] «شناخت» شان را اشخاصی که مطالعه کرده‌اند می دانند چیست. ائتلاف کرده‌اند به این جبهه که ماسک را از روی صورتشان برداشتند و به‌طور صریح مردم را به راه‌پیمائی دعوت کردند.

بعدازظهر بیست و پنج خرداد، طیف ضد انقلاب نه چندان فراوان به خیابان انقلاب آمدند ولی ساکت و آرام بدون برنامه شعار و حتّی یک برگ تراکت، ولی طوفان حزب‌الله فرارسید و یک باره راه‌پیمائی را برعلیه بنی صدر و جبههٔ ملّی و اتّحاد ضد انقلاب دگرگون کرد و شعار «ملّی ها کوشند؟ - توسوراخ موشند» همان روز برز بان حزب‌الله جاری شد و از حلقوم عاشقان انقلاب چون غرّش رعد برمی خواست و چنانچه بهزاد نبوی در مصاحبهٔ خود پیش‌بینی کرده بود، اجتماع ملّی گراها شکست خورده، به‌خانه بازگشتند و آخرین امید بنی صدر از این که امکان داشت اجتماع‌بیست و پنجم خرداد مفری برای وی در پی داشته باشد به یأس مبدل گردید.

بنی صدر از همهٔ راه‌ها رانده و از همه‌جا مانده برای این که آخرین شانس خودرا بیازماید و چه‌بسا بتواند قلب پُرعطوفت امام را به‌طرف خود متمایل سازد نامهٔ زیر را

به محضر امام نوشت.

او که در بیانیهٔ بیست و دوم خرداد خود رسماً و علناً مردم را به قیام علیه انقلاب تحریک نموده بود، رئیس جمهوری که در همدان و در پایگاه یکم، مردم و ارتشیان را به استقامت و قیام دعوت کرده بود اکنون به دنبال بیانات روز بیست و پنجم خرداد امام و با پندار این که از عطوفت امام بهره بردارد، در نامه ای که آن را دفتر ریاست جمهوری در ساعت ۱٤ همان روز در اختیار خبرگزاری جمهوری اسلامی (پارس) قرار داد چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

هنوز فرمایشات شما را به تمامه نشنیده ام اما این هشدار که مرتّباً از رادیو پخش می شود شنیدم. این جواب را عرض می کنم

۱ــ به دفعات عرض کردم بازهم عرض می کنم این جانب در هیچ اتّحادی وارد نشده ام، خبرهائی که در پیام های قبلی شما بود محتوائی منطبق با واقعیّت نداشت. در مراجعت به تهران هم به علت کسالت و هم به علت این که درمعرض این گونه حرف و نقل ها قرار نگیرم از پذیرفتن اشخاص خودداری کردم. فکر کنید شاید کسانی هستند که می خواهند کار کشور را به همین ترتیب که ملاحظه می شود به نابودی کشانند و خبرهای دروغ را به شما می رسانند و شاید شما و کشور را از فرزند متعهد و لایق خود محروم سازند.

۲ــ آیا قانون باید در بارهٔ همه به تساوی اجراء شود یا به تبعیض؟ اگر راه پیمائی و تظاهرات نباید انجام شود، پس این چندروزه چرا یک گروه معیّن آزادند در خیابانها تظاهر کنند و ناسزا و شعار دهند، به جان مردم بیفتند و بزنند و بگیرند و ببرند، روز اول ماه مه (روز کارگر) به گروههائی که به غیر دین عقیده دارند اجازهٔ اجتماع داده شد کسی هم متّهم به شرکت در وحدت نشد.

۳ــ آیا شورای عالی قضائی و بقیه که فرموده اید این جانب نباید بگویم آنها را قبول ندارم باید طبق قانون اساسی عمل کنند یا خیر؟ آیا شورای عالی قضائی حق وضع قانون دارد یانه؟ اگر ندارد این جانب که باید مجری قانون اساسی باشم حق دارم بگویم وضع قانون نکنند یا خیر؟ اگر دادستان انقلاب که هیچ یک از شرایط قاضی در او جمع نیست برخلاف قانون اساسی و قانون مطبوعات روزنامه ها را توقیف کرد باید نگویم چرا خلاف قانون عمل می کند یا خیر؟ و اگر مردم را به استقامت در برابر قانون شکنی آشکار خواندم. دعوت به مخالفت کرده ام یا دعوت به قانون؟

٤ــ گمان این جانب این است که رفتار شما درحق این جانب عادلانه نیست. این جانب هیچ نیّت بدی نسبت به شما و کشور نداشتم با کمال صداقت خدمت کردم.

دفتر ریاست جمهوری ریاست ... ۱۴/۲۰ طی تلگرافی ذیل را در اختیار دفتر گزارش پارس قرار داد.

متن تلفنگرام ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ دفتر ریاست جمهوری به مخبر گزاری پارس

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی.

همواره فرمایشات شما را به تمام گوش دل شنیده ام. از این هشدار را مرتب را دیو پخش می کنند بشنیدم و این جواب را عرض می کنم.

۱- به نصایح عمل کردم و باز عرض می کنم اینجانب بر هیچ اعتقادی وارد نشده ام. خبرهایی که به پیام های قبلی شما بود بحرانی منطبق با واقعیت نداشت. در مراجعه به تهران بعلت کسالت و هم دلیل اینکه در معرض اینگونه حرف و نقلها قرار نگیریم از پذیرفتن اشخاص خودداری کردم. شنگرینه شاید کسانی هستند که میخواهند کار کشور را به همین ترتیب که ملاحظه میشود نابودی کشانند و خبرهای دروغ را به شما می رسانند تا شما گوش از فرزند معتقد و لایق خود محروم سازند.

۲- آیا قانون باید درباره عده ای تساوی اجرا شود یا نه؟ من. اگر اغتشاش و تظاهرات نباید انجام بگیرد. پس این چند روزه چرا یک گروه معینی آزاد است در خیابانها تظاهر کنند و ندا سر دهند که گرسنه و بجان مردم بیفتند و بزنند و بگیرند و ببرند. روز اول ماه در روز کارگر به گروه هایی که بغیر دین عقیده دارند اجازه اجتماع داده شد کسی هم مزاحم به شرکت در وحدت نشد.

۳- آیا شورای قضایی و بقیه که فرمودید اینجانب نباید گویم آنها را قبول ندارم. باید طبق قانون اساسی تشکیل شوند یا خیر؟ آیا شورای قضائی حق وضع قانون دارد یا نه؟ اگر نه در اینجانب که باید مجری قانون اساسی باشم حق دارم بگویم وضع قانون نکنند یا خیر؟ اگر رادستان انقلاب که هیچیک از شرایط قاضی در او جمع نیست بر خلاف قانون اساسی و قانون مطبوعات روزنامه را تعطیل کرده باید بگویم چرا خلاف قانون عمل میکند یا خیر؟ و اگر مردم را به استقامت در برابر قانون شکنی آشکار خواندم. دعوت به شورش کرده ام یا دعوت به قانون؟

۴- گمان اینجانب اینست که رفتار شما در حق اینجانب عادلانه نیست. اینجانب هیچ نیت بدی نسبت به شما و شورای محترم نداشتم و با کمال صداقت خدمت کردم. وضعیت کشور بحرانی است و تا وقتی بنا بر اجرای قانون نشود بحرانی تر میشود. اینست که هر وقت فرصتی باز آمد اجازه بفرمائید بمیت آزادی که قبلاً اجازه فرمودید در تلویزیون با مسئولین قوای سه گانه انجام گیرد، اینجانب به رای مردم همراه باشم، گمان نمیکنم کسی باشم که خلاف خواست مردم کاره باشم یا بکنم. عصبانیت شما حاکی از عصبانیت اینجانب نسبت به شما کاسته نمیگردد. باز هم به حکم وظیفه دینی عرض میکنم دقیقه آرامش کشور در دست شماست اطمینان به همه قانون و تمام قانون اجرا کنید تا مشکلات برطرف گردد. اگر آزادی اجتماع طبق قانون اساسی باید برای همه باشد و اگر شما مصلحت نمی بینید پس همگی دست به دست هم داده اجتماع نکنند. درباره مطبوعات که هم همینطور. سایر امور نیز همینطور، تاکید میکنم از رفتار شما که بر خلاف قانون اساسی است اینجانب نسبت به شما نقض غرض میکنم.

۲۵/خرداد/۱۳۶۰

ابوالحسن بنی صدر

پیرو نامه ۱۷ رئیس جمهور بدینوسیله آن بدین شرح در اختیار خبرگزاری پارس قرار گرفت.

۱- درباره صحبت سه قوه باید عرض کنم قرار و مدار که بود و نظارت بر آن و نه کارهائی که کردند. تازه اینجانب گفتم که قبول ندارم. نامه ای به آقای اشراقی نوشتم که چطور یک پیام و دو اجرا عمل میشود. بجای متارکه لایحه به مجلس بردند شما قبول فرمودید که جدی انکار را بگیرید نگرفتید و اینجانب مقهور شدم.

۲- اینکه میفرمائید اگر میتراییزم استعماری و ... و ... را اصلاح کنیم بیائید جلو، اینجانب اعتقاد دارم که باید دولت مردمی و معتقد و دانا بکار و مجری قانون اساسی وارد این کار بزرگ شویم. بدیهی است با خلق خدا و شما مقابله میکنم.

۳- اجرای قانون یعنی اینکه در حقوق مقامهای مملکتی رعایت شود. خوب است که فرمودید دولت را مجلس معین کرده که این خلاف قانون اساسی است. در قانون اساسی دولت تعیین شده است. تعیین رئیس جمهوری و مجلس و قوه سوم رعایت قانون اساسی

این بحران را بوجود آورده است، در صورت بازگشت به قانون اساسی امور هر دو بجای صحیح قرار میگیرد.

ـ مگر اینجانب حاضر نشدم در بحث آزاد با گروهها شرکت کنم. مگر شما موافقت نفرمودید، چرا نگذاشتند، آیا برای این نبود که در شما اینطور حساسیت ها بوجود بیاورند. اگر به مسائل واقعی مردم که سختی وضع اقتصادی و نبود امنیت و بحران سازی و جنگ و ... و ... است بطور صحیح بپردازیم ملاحظه خواهد شد که مساله گروهها مساله کاذبی است و پوششی است که با آن میخواهند واقعیت ها را از نظر شما و مردم بپوشانند. [illegible]

سید ابوالحسن بنی صدر ۲۵/خرداد/۱۳۶۰

توجه: در پایان تلفنگرام بنی صدر آمده است: امام فرمودند که جواب بدهید من هم جواب فرستادم، اما رادیو پخش نکرد!!

سید ابوالحسن بنی صدر ۲۱/خرداد/۶۰

تم

مرگ بر ضد ولایت فقیه: شعار روز

باشگاه ادبیات

وضعیّت کشور بحرانی است. تا وقتی که بنابر اجرای قانون نشود بحرانی تر می شود. این است که هروقت خونسردی بازآمد، اجازه بفرمائید بحث آزادی که قبلاً اجازه نفرمودید، با مسؤولان قوای سه گانه انجام گیرد. این جانب به رأی مردم همواره پایبندم. گمان نیز نمی کنم کسی باشم که خلاف خواست مردم عمل کرده باشم یا بکنم. عصبانیّت شما به هر اندازه باشد از صداقت این جانب نسبت به شما کاسته نمی گردد. بازهم به حکم وظیفهٔ دینی عرض می کنم کلید آرامش کشور در دست شما است. اطمینان بدهید، قانون و تمام قانون اجرا می گردد. اگر آزادی اجتماع طبق قانون اساسی باید رأی همه باشد. و اگر شما مصلحت نمی بینید پس هیچ گروه نباید اجتماع کند.

دربارهٔ مطبوعات هم همین طور، سایر امور نیز همین طور تأیید می کنم. رفتار شما هرچه باشد این جانب تعهد خود را نسبت به شما نقض نمی کنم...

ابوالحسن بنی صدر ۲۵ خرداد ۶۰

همهٔ شواهد دلالت برآن داشت که وسایل سقوط بنی صدر کاملاً آماده شده است. منافقین برای جلوگیری از سقوط محتوم بنی صدر در خیابانها حادثه آفرینی می نمودند. بهزاد نبوی سخنگوی دولت در بیست و پنجم خرداد طی مصاحبه ای با مطبوعات عنوان کرد:

اگر لازم باشد قوای انتظامی قاطعانه با مسألهٔ درگیریهای خیابانی برخورد خواهند کرد.

آقای بنی صدر دقیقاً همچون مجاهدین خلق عمل می کند.

تمام درگیریهای خیابانی از ناحیهٔ سازمان مجاهدین طرح ریزی و اجرا می گردد. آنان به خاطر تشکل نسبی خود، قادرند این درگیری ها را به طور درازمدت سازماندهی کنند.

عملکرد آقای بنی صدر (پس از عزل از فرماندهی کل قوا) غیرمنطقی و از شأن یک رئیس جمهور به دور است. او از شهربانی درخواست حفاظت منزل خودرا کرده است.

به دنبال نزدیک شدن سقوط بنی صدر، منافقین خلق حمایت خودرا از وی علنی کرده و طی اطلاعیه ای که در تاریخ ۶۰/۳/۲۶ انتشار یافت هواداران خودرا به حمایت از جان بنی صدر دعوت کردند. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

مردم تهران، آمادهٔ نجات جان دکتر بنی صدر باشید.

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان مبارز، مردم قهرمان تهران، مقدمه‌چینی ها و صحنه‌سازی های رسوا و مفتضحی را که شب گذشته در تلویزیون با شعار مرگ بر بنی صدر ترتیب داده بودند، دیدید. ظاهراً سینه‌چاکان ریائی و انحصارطلب قانون، آنقدر در به‌ثمر رساندن کودتای ارتجاعی امپریالیستی شتاب‌زده‌اند که بی محابا با اعدام و مرگ رئیس جمهور قانونی را سرلوحهٔ دستگاه های خبری و ارتباط جمعی خود ساخته‌اند. بنابراین جان رئیس جمهور علی القاعده در خطر جدّی است و فردفرد شما از جانب تمام مردم ایران در دفاع از آزادی و مقاومت در برابر دیکتاتوری و اختناق سیاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی صدر هرلحظه هوشیار و آماده باشید.

مجاهدین خلق ایران - ۲۶ خرداد ۶۰

طرح دوفوریتی

روز حذف بنی صدر با تمام هیاهو به همراه درگیری های خیابانی فرا رسید و طرح دوفوریتی آئین‌نامهٔ چگونگی بررسی کفایت رئیس جمهور که از طرف یکصد و بیست نفر از نمایندگان مجلس تقدیم شده بود پس از صحبتهای مخالف و موافق در جلسهٔ ۶۰/۳/۲۷ مورد تصویب قرار گرفت.

به‌دنبال تصویب طرح عدهٔ زیادی ازمردم به مقابل مجلس آمده وتقاضای تصویب فوری عدم کفایت بنی صدر را داشتند. عده‌ای از نمایندگان از جمله رئیس مجلس به بالکن آمده، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی گفتند:

من از طرف نمایندگان اعلام می کنم از مدتها قبل ندای شما را با وجدانشان فهمیده بودند. سه روز پیش یکصدو بیست نفر از نمایندگان ضمن ارائهٔ طرحی تقاضای صدور طرح عدم کفایت رئیس جمهور را در مجلس داشتند که اکنون آن طرح به‌تصویب رسیده، مجلس آمادهٔ رسیدگی به عدم کفایت آقای بنی‌صدر است.

هادی غفاری در همین اجتماع طی سخنانی گفت:

آقای بنی‌صدر طی نامه‌ای که به امام نوشته مارا سردستهٔ چماق‌داران و مردم را چماق‌دار معرفی نموده است.

مسلم بود که کار بنی صدر تمام است و مردم بنی صدر را مردی در گذشته می دانستند و در پی طرح حیات سیاسی بعداز بنی‌صدر بودند لذا، دکتر بهشتی در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت:

در مورد شورای ریاست جمهوری این شورا فقط برای مدت ۵۰ روز وظیفه دارد که مسؤولیّت رئیس جمهور را به‌عهده بگیرد و در این مدت مقدّمات انتخاب رئیس جمهور جدید را فراهم کند.

در مورد تخلّفات رئیس جمهور گفتند:

این تخلفات دو جنبه دارد یکی از دو جنبه دلیلی است برای عزل رئیس جمهور از طرف مقام رهبری و جنبهٔ دیگر از نظر قانونی. اثبات تخلف از وظیفهٔ قانونی. که قسمت اول پس از تصمیم مجلس است و در مورد تخلفات ایشان این یک کار قضائی است. دستگاه قضائی موظف است کار خود را بی توجه به این جوانب دنبال کند.

طرفداران بنی صدر هنوز باور نداشتند که او در سرازیری سقوط افتاده و دیگر هیچ نیروئی قادر به نجات این «شیر عَلَم»[1] نیست و نوار دکتر آیت با این که به بایگانی سپرده شده است حداقل در این مورد تحقّق یافته لذا منافقین طی اطلاعیه ای خواستار شدند که مردم بر بالای بام هایشان به حمایت بنی صدر الله اکبر سر دهند.

قسمتی از اطلاعیه به این شرح است:

بسم الله الرحمنُ الرحیم

بار دیگر فریاد پرخروش الله اکبر را در مخالفت با روشهای انحصارطلبانهٔ ضدّ مردمی و ضدّ اسلامی و درحمایت از آزادیهای اساسی و رئیس جمهور دکتر بنی صدر در بام خانه ها طنین افکن سازیم.

(اطلاعیهٔ مجاهدین خلق ایران ۲۷ خرداد)

ولی دیدیم حتّی یک نفر به بام نرفت و صدای الله اکبر از هیچ سرائی برنخاست.

منافقین نمی باید از پای می نشستند زیرا «دکتر» یعنی محو منافقین پس به حیلهٔ دیگر دست زدند و نمایندگان مجلس را ضمن اطلاعیه ای تهدیدآمیز از شرکت در جلسهٔ بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر برحذر داشتند.

خلاصه ای از اعلامیه چنین است:

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله تمامی نمایندگانی را که در مجلس حضور می یابند نسبت به کلّیهٔ عواقب گستردهٔ عزل رئیس جمهور دکتر بنی صدر در فضای

۱ــ ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دَمبِدَم. (مولوی)

هیستریک ارتجاعی حاکم زنهار می‌دهد.

(اطلاعیهٔ مجاهدین خلق ۲۸ خرداد ۱۳۶۰)

مراقبت کنید تا ضد انقلاب به مقاصد پلیدش نرسد

ولیّ امر با دقتّ کامل جریانات را زیرنظر داشت لذا در تاریخ ۶۰/۳/۲۹ به مناسبت نیمهٔ شعبان طی پیامی در مورد توطئه های جبههٔ داخلی ضد انقلاب هشدار دادند:

حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئهٔ ستمگران و حیله گران تاریخ را خنثی می کند. حضور شما در صحنه است که گرد یأس و درماندگی بر چهره های منافقین بی آبرو می پاشد. حضور شما مردم شجاع و باایمان است که خط اصیل اسلام را بر ایران و به امید خدا برجهان حاکم خواهد نمود. حضور شما مردم مؤمن و ازجان گذشته است که روشنفکران غرب و شرق‌زده را برای همیشه رسوا می کند. حضور شما در صحنه تمام «من ها» و منیّتهای شیطانی را کوبیده و می گوید «ما» و اخوت اسلامی را جایگزین آن نموده و می نماید. حضور شما در صحنه به آمریکا و غرب و شرق و دنباله روهای بی عقلشان هشدار داد که این ما بودیم که انقلاب نمودیم و این ما هستیم که سرنوشت خودرا خود تعیین می نمائیم و از کلمات بی محتوای شما گول نمی خوریم. حضور شما در صحنه، جبهه ها و سازمانها و جمعیّتها را که به اسم طرفداری از فرد و فردپرستی به مقابله با اسلام و احکام شرعی آن برخاسته بودند رسوا نمود. امروز و روزهای آینده روز شکست جریان دشمنان قسم خوردهٔ اسلام است؛ روز شکست فرد یا افراد نیست؛ روز شکست جریانی است که به اسلام معتقد نیستند و اگرهم باشند مسلماً تاحدودی است که با قوانین غرب برخورد و مخالفتی نداشته باشد روز شکست جریانی است که همیشه قلب مرا می آزرد، شکست جریانی است که بسیار خطرناکتر از تمامی جنایتها و خیانتهای رژیم پهلوی درطول حکومت ننگینشان بود؛ روز شکست جریانی است انحرافی که حضور به موقع شما، پایه های آن را لرزاند و فروریخت.

دوستان عزیزم بسیار دقّت نمائید و کاملاً بهوش باشید و هوشیارانه با آرامش کامل ولی باتمام توان در صحنه باشید که بی شما هیچ کس نمی تواند هیچ کند و باشما، همهٔ دشمنان رسول اکرم و ائمهٔ اطهار نابود خواهند شد.

بهوش باشید که ایران در آستانهٔ به ثمر رسیدن انقلاب اصیل شماست.

آگاه باشید که خط منفور ضد اسلام و غرب درحال شکست کامل است و الحق نشان دادید که هشیارانه مقاومت می کنید. خمینی دست یکایک شمارا می بوسد و به یکایک شما احترام می گذارد و یکایک شمارا رهبر خودش می داند که بارها گفته ام من باشما یکی هستم و رهبری درکار نیست من خوب درک می کنم که حضور شما در

این روزهای حسّاس به‌چه‌معنائی است و به‌امید پیروزی‌نهایی شما بردشمنانتان روزشماری می کنم.
بدانید که من نزدیک به یک‌سال بود که صلاح نمی دیدم آنچه را می دانم برای ملت شرح دهم. چرا؟ تا آرامش کشور حفظ شود و شما با آرامش کامل علیه مستکبران جهان بجنگید؛ تا احساس کردم دیگر مسأله از این حرفها گذشته است و خطر، اساس جمهوری اسلامی را که باخون پاک هفتادهزار شهید و معلولیّت بیش ازیکصدهزارنفر به‌وجود آمده بود تهدید می کند. دیگر تاب نیاوردم تا شما بجنگید و ازپیروزی شما، به‌نفع مقاصد شوم سیاسی شدّ انقلاب بهره‌برداری شود. لذا درددل نمودم. شما در هرکجا که هستید باکمال دقّت مراقبت کنید تا ضدّ انقلاب به مقاصد پلیدش نرسد.
افسران، درجه داران و سر بازان رشید اسلام، شما خوب می دانید که منافقین که امروز به عنوان طرفداران پرو پاقرص «بعضی ها» اطراف آنها را گرفته اند و به بهانهٔ طرفداری از آنان دست به انفجار و درگیری مسلحانه می زنند و هرروز در گوشه ای تشنج می آفرینند همانها بودند که از روز اول شعار انحلال ارتش را سرمی دادند من با قدرت ملت دلاور، مقابل ضدّ انقلاب که تصمیم گرفته است، بعضی از افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هرروز دست به اغتشاش بزند خواهم ایستاد....
امروز منافقین و جبههٔ ملّی و حزب دموکرات و تمامی ضدّ انقلابیون دست در دست یکدیگر گذاشته اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند. مگر نمی بینید که هرروز در گوشه ای جمع می شوند و دست به خرابکاری می زنند؟
که اگر حضور شما نبود، آبروی انقلاب شما را درجهان ریخته بودند؟...
باحضور دائمی خود، کید هرج و مرج طلبان را خنثی کنید و بدانید که گناهی بزرگتر از این نیست که خدای ناکرده درمقابل ضدّ خدا و ضدّ مردم ساکت باشید و پاداشی بالا تر از حضورتان درمقابل ضدّ انقلاب نمی باشد.
آرامش را حفظ نمائید و درحفظ وحدت و اخوت اسلامی کوشش نمائید.
از نفس گرم ولی الله اعظم (عج) می خواهم که از خداوند متعال تقاضا فرمایند که همهٔ ما و همهٔ مقامات و تمام ملت شریف را توفیق عمل به اسلام و قوانین اسلامی عطا فرماید و تعجیل درظهوربقیة الله روحی فداه نماید.

جمعه بیست و نهم خرداد شاهد تظاهرات وسیع و پُر خروش نمازگزاران جمعه برعلیه رئیس جمهور بود. فریاد «بت‌شکن بت‌شکن، بت جدید را بشکن» یک‌لحظه قطع نمی شد.

امام جمعهٔ تهران دربارهٔ بنی‌صدر چنین گفت:

فرد در این میان هیچکاره است ما با جریان مواجه هستیم نه با فرد. گناه فرد بخاطر

این بزرگ می شود که نمایندهٔ جریان می شود. همان‌طور که امام فرمودند یک چنین جریان شکست خورد، نه یک فرد.

مسألهٔ آقای بنی صدر برای ملت ما یک مسألهٔ ساده و روشن است. جریان انقلاب اسلامی برمبنای اسلام شروع شد و همهٔ شهادتها و احترامها به اشخاص به خاطر اسلام بود. و این جریان نمی توانست تحمّل کند که برای قرآن و اسلام خون داده شود، تا کسانی روی کار باشند که نمی خواهند اسلام و قرآن در جامعه پیاده شود. عیب نظام طاغوتی گذشته از لحاظ داخلی تمرکز همهٔ قدرتها درشاه بوده. شاه هم قوّهٔ مقنّنه هم قوّهٔ قضائیه و هم قوّهٔ مجریه و هم نیروی نظامی را دراختیار داشت و این به آن فساد بزرگ منجر شد که دیدید بعداز پیروزی انقلاب و تدوین قانون طبق اسلام دستگاه قانون گذاری و قضائی و اجرائی با اختیارات قانونی تشکیل شد. و آقای بنی صدر بعداز انتخاب به ریاست جمهوری رئیس قوّهٔ مجریه و رئیس شورای انقلاب یعنی رئیس قوّهٔ مقنّنهٔ موقّت کشور هم شد. فرماندهٔ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هم شد یعنی سه جریان عظیم که اداره کنندهٔ امور کشورند درقبضهٔ اقتداربی قید و شرط ایشان درآمد وپس از استقرار نهادهای قانونی ایشان حاضر به سپردن هر نیرو بدست صاحبش نمی شد.

آقای بنی صدر می خواست مجلس و دولت دردست او باشد چون این کار خلاف قانون اساسی بود و دولت و مجلس حاضر به چنین کاری نشدند شروع به حمله به آنها و کوبیدنشان کرد و در مورد دستگاه قضائی هم چون آقای بنی صدر نمی توانست ادعا کند که باید در اختیار وی باشد حملات و اتّهامات خودرا براین دستگاه از همه بیشتر کرد. فرستادن تلگراف به یک محکوم قضائی و یا شایع کردن مسألهٔ شکنجه برای ضربه زدن به دستگاه قضائی بود. آقای بنی صدر مایل بود کشور ایران با انقلابی که کرده است با شهدایی که داده است به دوران سلطنت برگردد. آن روز شاه در رأس همهٔ قوّه ها بود امروز ایشان باشد.

ایشان با استفاده از قدرتهای قانونی خود در شورای انقلاب اختیارات بی شمار هم برای خودش درست کرده بود. اینها مطالبی است که با سند و مدرک دراختیار مردم قرار خواهد گرفت تا مردم بدانند که ایشان جامعهٔ مارا به‌طرف دیکتاتوری مطلق می برده است.

علت مخالفت ایشان با این خط و علت تهمت زدن ایشان به دولت و مجلس و دستگاه قضائی در همین یک نکته نهفته بود که دولت و مجلس و دستگاه قضائی در اختیارشان باشد.

جایز نیست که این نیروها دراختیار ایشان به این شکل قرار بگیرد. زیرا در این صورت دخالت مردم و شوراها چه حالتی خواهند داشت.

و چون دستگاه قضائی و دولت و مجلس زیر بار ایشان نمی رفت ایشان هرچه

می توانست می گفت ایشان بارها برای این که اعتراض خودش را نسبت به دولت ابراز دارند، تکیه بر نابسامانی وضع کشور می کرد. برقطع اقتصادی و کاهش ذخیره های ارزی، بر اختیار واردات، بر تک عامل بودن صادرات کشور و این فورمولهای شناخته شده که هرکس می تواند بگوید. من یک سؤال دارم و آن این که مسؤول فلج- اقتصادیی اگر هست و آنچه که آقای بنی صدر می گفت، کیست؟ آقای رجائی دولت خودرا تقریباً ۱۷ روز قبل از شروع جنگ تشکیل داد، در این صورت هر چه آقای بنی صدر در مورد اقتصاد و غیره ایراد می گرفتند مسؤولش خودشان بودند. به شما می گویم و ملت ایران بدانند که قبل از تشکیل دولت جدید مسؤول تمام امور کشور آقای بنی صدر و نزدیکان ایشان بوده اند.

وزارت اقتصاد و دارائی نزدیک به یک سال در دست آقای بنی صدر بود. اگر وضع اقتصاد خراب است باید آقای بنی صدر را مقصر دانست.

نزدیک به یک سال شما وزیر اقتصاد کشور بودید، چرا باید این چنین باشد؟ نزدیک به یک سال دوست ودستیارنزدیک شما رئیس کل بانک مرکزی بود. چرا باید وضع پول این چنین باشد؟ و ذخیره های ارزی کم شود؟ نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ شما فرماندهٔ کل قوا بودید. چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانست مقاومت کند؟ امام شمارا در اول اسفند ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگزیدند. دراول مهرماه ۱۳۵۹ یعنی هفت ماه تمام بعداز فرماندهی کل قوای شما، جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه می کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامی ها را آموزش ندادید. آیا اینها را چه کسی می بایست انجام مي داد به غیرا ز آقای بنی صدر؟ چرا شما وقتی جنگ شروع می شود و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می شود، تقصیرها را به گردن این و آن می اندازید؟ وقتی از ایشان می پرسند چرا ارتش را سروسامان نداده اید می گوید چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده اند. منظور ایشان دادگاههای انقلاب در ارتش می باشد.

چون افراد متّهم به کودتا را دستگیر کرده بودند، آقای بنی صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند؟ پس این دادگاهها برای چه هستند؟ اگر این دادگاه، دست توطئه گرها را باز بگذارد، آیندگان تُف به روی این دست اندرکاران نخواهند انداخت که شما توطئه را کشف کردید و عناصر را شناختید اما محاکمه نکردید؟

نظامیان باشرف و افسران شجاع که درحال دفاع از کشور خود هستند آیا زبان به اعتراض نخواهند گشود؟ آیا بین آن ارتشی که صمیمانه در جبهه فداکاری می کند با آن کسی که برعلیه این جمهوری توطئه می کند فرقی نیست؟

آقای بنی صدر توقع داشتند که در ارتش انسانهای خوب و بد باهم برابر باشند. این گناه بزرگی است. من سؤال می کنم آقای بنی صدر، شما که در اسفند ۱۳۵۸ فرماندهٔ کل

قوا شدید مگر چه کرده بودید و چه کردید؟ شما چگونه بودید که در پانزدهم اسفند طرح توطئهٔ کودتا شروع شد؟ چرا قبل از آن نبود و چرا به مجرد این که پا در ارتش گذاشتید، طرح کودتا ریخته شد پس مسؤول شما هستید.

اگر وضع اقتصاد خراب است مسؤولش آقای بنی صدر هستند که وزیر اقتصاد بودند. اگر وضع مملکت نابسامان است مقصر آقای بنی صدر است که رئیس شورای انقلاب و رئیس هیأت وزیران بود. و اگر وضع بانکی و پول خراب است تقصیر آقای بنی صدر است که وابستگان ایشان در رأس بودند. اگر ارتش خراب است تقصیر آقای بنی صدر است با اینکه همه چیز در اختیارشان بود. و اگر عقب گردی درمیان است تقصیر آقای بنی صدر است. آیا این ناجوانمردانه نیست که ایشان مصیبت برای کشور ببار بیاورد و مسؤول فلج اقتصادی و نظامی کشور باشد و بجای آنکه درصدد جبران و علاج بر بیاید چندنفر معیّن را زیر سؤال قرار دهد و آنها را متّهم کند و در اجتماعات بزرگ چهارده اسفند و هفده شهریور و در روزنامهٔ انقلاب اسلامی سیل این تهمتها را روا داشتند بی انصافی نبود؟ ما می دانستیم اما زبانمان بسته بود.

نکتهٔ دیگر این است که امام به آن تکیه کرده اند، امام عقیده شان این است که یک جریانی که به اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی باور ندارد درکار مبارزه با خطّ اصلی انقلاب است. تمام افرادی که این خصوصیّت را دارند زیر پرچم آقای بنی صدر جمع شده اند و شما ببینید مجاهدین طرفداران سیاست شوروی در ایران که به قول خودشان مسلمان افراطی که به آمریکا می گویند، هرگز آشتی نخواهیم کرد، و جبههٔ ملّی که سرانش تا روزهای آخر پیش از انقلاب طبق مدارک قطعی که وجود داشته با واسطه های مطمئنی مثل علی امینی در ارتباط بودند که وابستگی آنها به آمریکا مشهور و مسلّم است زیر چتر آقای بنی صدر در کنارهم قرار گرفتند. حزب رنجبران که معتقد به ایدئولوژی مارکسیستی و تفکّر چینی و مائوئیستی است در کنار کسانی قرار می گیرد که به عنوان سازمان طبقهٔ کارگر در محور آقای بنی صدر قرار گرفته اند. چرا این طور است و چه وجه مشترکی بین این گروهها است؟

این یک جریانی است که می خواهد با تمام قوا با حاکمیّت اسلام مقابله کند و خود آقای بنی صدر به خط اصلی انقلاب تمایلی ندارند و لذا دور او جمع می شوند. آقای بنی صدر آماده بود که آبروی جمهوری اسلامی را در دنیا ببرد و مصاحبه های ایشان این را نشان می دهد.

ایشان با یک لحن فضاحت باری گفتند که دیگر مردم ایران در صحنه نیستند، که من از گفتن آن شرم دارم. و در مجلس خواهم گفت. آقای بنی صدر امام و اسلام را نشناخته اند و هیچ تعهدی احساس نمی کنند و به این دلیل شایعهٔ شکنجه در تمام دنیا به زبان بنی صدر منتشر شد، درحالی که صلیب سرخ جهانی این مطلب را تکذیب کرد. آقای بنی صدر آیا شما به اسلام علاقه مند هستید؟ درحالی که آبروی اسلام را

بردید؟ والله قسم که اگر بگویید انقلاب را دوست دارم دروغ می گویید.
شما بارها نام اسلام را می آوردید اما این اسلام را باید جست وجو کرد که کدام اسلام است و آیا اسلام مستضعفین است یا اسلامی است که درمقابل شرق و غرب رنگ باخته است و از فرهنگ غربی مایه گرفته؟
ایشان باوجود این همه خلافکاری - که تا این ساعت خلافکاریهایشان به مردم گفته نشده، هروقت چیزی نوشته اند از مظلومیّت و حق بجانبی زائد خود دم زده. در نامه ای که اخیراً منتشر کرده اند خودرا به حسین بن علی تشبیه کرده اند. من به ایشان می گویم این تشبیه غلطی است. امام حسین در مقابل یزید ایستاد اما شما درمقابل اسلام ایستادید شما درمقابل تنها انقلاب اصیلی که نتیجهٔ خون هزاران شهید است ایستاده اید. شما اگر می خواهید تشبیه کنید، خودرا با عبیدالله بن زیاد مقایسه کنید، وقتی که نیروهای مختار و نیروی مردم اورا محاصره کردند.

عزل بنی صدر

شنبه سی ام خرداد روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس است. وابستگان ضدّ انقلاب و منافقین نه تنها در داخل کشور با پیوستگی کامل در خیابانهای شهرهای بزرگ و کوچک کشتار می آفرینند بلکه حسب خبرهای رسیده همهٔ گروه به اصطلاح اپوزیسیون با تظاهرات خود بنی صدر را یاری می دهند. بنی صدر کاملاً پنهان شده است هیچ کسی از محل اختفای او اطلاع ندارد. حتّی دادستان انقلاب مرکز نیز در این مورد اعلام نمود از محل سکونت بنی صدر هیچگونه اطلاعی ندارد.*

وقت مجلس با گفتگوهای مقدّماتی دربارهٔ رسیدگی به عدم کفایت بنی صدر گذشت. رئیس مجلس گفت:

متأثرم که وقت گرانبهای مجلس شورای اسلامی صرف [رسیدگی به وضع] کسی می شود که بهتر بود برای حل مشکلات با ما همکار باشد ولی نشد.

عصر روز سی ام خرداد، تهران شاهد خشونت های عظیمی از طرف منافقین بود و این خشونت ها و زدوخوردهای خیابانی تا پاسی از شب ادامه داشت. در این درگیری منافقین با تمام قدرت خود به خیابانها ریخته بودند. یکی از اعضای گروهک منافقین بعداً در تحقیقات خود گفت در آن شب به ما دستور داده شده بود با هر سلاحی که در دسترس داریم به خیابانها بریزیم. درگیری ها درآن شب فقط محدود به تهران نبود بلکه در اغلب

* به فصل هجدهم رجوع شود.

شهرستان ها زدوخوردهای شدیدی به وقوع پیوسته بود و نظر منافقین خلق از این درگیری ها ایجاد ترس و هراس در دل دولتمردان و ترساندن آنان از نتیجهٔ حذف بنی صدر بود.

در پی این اتّفاقات به کلّیهٔ واحدهای سپاه و کمیته ها دستور آماده باش داده شد و سپاه پاسداران از هسته های مقاومت مساجد و انجمنهای اسلامی خواست تا با هوشیاری کامل حفظ و حراست مراکز مهمّ محله های خویش را به عهده بگیرند. اکنون دیگر شعار مردم چنین بود: «بت جدید شکسته شد، دست منافق بسته شد».

نتیجهٔ ضایعات آن شب آتش زدن نزدیک به بیست مینی بوس، شهید نمودن چند عابر و اعضای سپاه پاسداران و جرح بیش از صدنفر بود. در آن شب خانم بنی صدر در اتومبیل ضدّ گلوله به اتّفاق سودابه سدیفی و چندنفر از نزدیکان بنی صدر این درگیری را رهبری می کرد.

روزنامهٔ جمهوری اسلامی مورّخ ۶۰/۳/۳۱ نوشت:

در ادامهٔ زدوخوردهای خیابانی، گروهی از هواداران سازمان مجاهدین و دیگر گروهها در چند نقطهٔ تهران دست به راهپیمائی زده و ایجاد درگیری کردند که از آن جمله خیابان سبلان و مصدق و میدان ولی عصر، مرکز تظاهرات آنها بود که منجر به آتش زدن یک اتوبوس و سه موتورسیکلت شد و مردم و پاسداران برای متفرق کردن آنها مداخله کرده که منجر به زدوخوردهای شدید شد و در خیابانهای مزبور راه بندان و عبور و مرور قطع شده بود. همچنین سازمان مجاهدین خلق اطلاعیه ای سیاسی - نظامی منتشر کرد که طی آن مردم را به مبارزهٔ مسلحانه دعوت کرده است همچنین درحدود ساعت ۷ بعدازظهر نیز درگیری مسلحانه بین گروهها و پاسداران درگرفت به طوری که صدای تیراندازی کاملاً شنیده می شد و از میزان تلفات و خسارات اطلاعی دردست نیست عدهٔ زخمی هایی که به بیمارستان شهید مصطفی خمینی انتقال داده شده بود حدود سی نفر می باشد که با وسائلی ازقبیل پنجه بکس و سلاحهای گرم و سرد زخمی شده اند که بعضی مورد عمل جراحی قرار گرفته و بستری می باشند. همچنین یکی از خواهران به شهادت رسید و سید خلیل حسینی کتابدار مسجد علی بن ابیطالب که با چاقو به گردنش زده بودند نیز شهید شد. همچنین گفته می شود که در این درگیریها صدها نفر زخمی شدند.

در همین حال کار بررسی در مجلس ادامه داشت در بررسی طرح عدم کفایت سیاسی - رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی نظریات گوناگونی از طرف نمایندگان مجلس ابراز شده است که گوشه هائی از آن به شرح زیر است:

حجت الاسلام خلخالی در رابطه با زدوخوردهای خیابانی گفتند: حتّی اگر امام

فرمان تصفیه ندهند حزب الله خود آنها را تصفیه خواهد کرد و قبر مجاهدین خلق را در خیابانها خواهیم کند و در مورد بنی صدر گفت مسأله مسألهٔ بنی صدر نیست؛ امروز تکلیف آقای بنی صدر و لیبرالها در این مجلس معیّن می شود. ایشان قبل از آنکه حکم عزلش صادر شود از طرف ملت ایران مردود است مسألهٔ توطئهٔ امریکا و ایادی زنجیری آنها در منطقه است.

معصومی اولین سخنران پیش از دستور گفت مهمترین دلیل برعدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر جهت ریاست جمهوری موضع گیری ایشان علیه نظام جمهوری اسلامی، اتّحاد نامقدّس با کلیهٔ نیروهای ضدّ انقلاب وابسته به شرق و غرب جهت نابودی این نظام است. وی گفت من در همان اوایل کتب و نوشته های بنی صدر را تهیّه و با دید اقتصادی مطالعه کردم نتیجه ای که من از نوشته های بنی صدر و نوشته های مجاهدین خلق گرفته ام این است که سه راه جهت دستیابی به اسلام مطرح است که یکی از آنها ارائهٔ اسلام به شیوهٔ اکثر فرنگ رفته هاست که سعی می کنند که اصول و ارزشهای غربی را که خود پذیرفته اند اصل قرار بدهند و اسلام و قوانین آن تا آنجا مورد پذیرش واقع می شود که با آن ارزشهای مشعشع غربی تضاد نداشته باشد... مخالفت بنی صدر مخالفت با سران حزب نیست، مخالفت با کل سیستم جمهوری اسلامی است که برمبنای اجتهاد و فقاهت بنا شده و لذا بسیار طبیعی است که بنی صدر در مجلس خبرگان بگوید من با نُه دلیل با ولایت فقیه مخالف هستم چون او نه فقه را فهمیده و نه فقیه را می شناسد. او فقط دموکراسی غربی را مؤمن است چنانکه بعداز انتخاب ریاست جمهوری تکیهٔ او تنها بر ۱۱ میلیون رأی است. بنی صدر باقبول دموکراسی غربی ولایت فقیه را نفی می کند و تعزیر را شکنجه می داند و لایحهٔ قصاص را غیرانسانی می شمارد... چون دیدند وصلهٔ ناهمرنگی بر نظام جمهوری اسلامی هستند عیب را از نظام دیدند. یکی ملت را دعوت به شورش می کند و دیگری اعلام جنگ مسلحانه می نماید و این دلیل است برعدم کفایت بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق....

حجت الاسلام خوئینی ها ضمن برشمردن تخلفات رئیس جمهور از قانون اساسی گفت: مخالفت من با آقای بنی صدر به معنای پاک بودن مخالفین وی نیست. وی آنگاه به دخالتهای مکرّر رئیس جمهور در قوّهٔ مقنّنه اشاره کرد و گفت: این مسأله که ایشان می گفتند که مجلس باید هماهنگ با رئیس جمهور باشد به معنای شکل گرفتن قسمتی از پیکرهٔ استبداد بود.

خوئینی ها در بخش دیگر از سخنانش به مسألهٔ ۱۱ میلیون رأی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری بنی صدر داده شد اشاره کرد و گفت آقای بنی صدر نمی داند که مفهوم داشتن آراءِ بیشتر داشتن حق بیشتری برای مقابله با قوای دیگر نیست خوئینی ها در ادامهٔ سخنانش خطاب به مخالفین گفت که مسألهٔ آقای بنی صدر مسألهٔ

اختلاف بین دو جناح سیاسی نیست و خاطرنشان کرد که وی توسط امام برکنار شده است و امام در این مورد یک سال صبر کرده اند.

خوئینی ها در بخش دیگری از سخنانش به یکی از ملاقاتهای آقای بنی صدر با امام خمینی اشاره کرد و گفت امام در این دیدار دو نصیحت کردند که یکی از آنها را در اینجا نقل می کنم. امام فرمودند: توجّه داشته باش که ملت ایران سخت ضدّ آمریکا هستند قلوب ملت ایران پُر است از خشم مقدّس علیه آمریکا نکند کاری بکنید که ملت احساس کند که تمایل به آمریکا پیدا کردید. خوئینی ها خاطرنشان کرد که آقای بنی صدر در متن جریان گرایش به آمریکا قرار گرفته اند. خوئینی ها در بخش دیگری از سخنانش به اظهارات بنی صدر در یکی از نمازهای جمعهٔ تهران اشاره کرد و گفت آقای بنی صدر در نماز جمعه فریاد می زند که وامهائی را که به آمریکا بدهکاریم نخواهیم داد. رئیس جمهوری زمانی این حرف را می زند که ذخائر ارزی ما در دست آنهاست و آقای یزدی نقل کرد که همان روز که آقای بنی صدر این حرف را زد خبرنگاران از وی پرسیدند که شما چطور این حرف را می زنید و ایشان گفتند که ذخائر اصلی ما منتقل شده است و جز اندکی نمانده و همان شب کارتر دستور بلوکه شدن ذخائر ارزی مارا صادر کرد.

خوئینی ها خاطرنشان کرد که آقای بنی صدر مسلمان است ولی نه اسلام مبتنی بر فقاهت اسلامی بلکه اسلامی از پیش خود ساخته.

وی همچنین افزود: ملت ایران، اینجا بحث از یک نفر نیست که اگر مسأله یک نفر بود این همه جنجال نداشت. اینجا بحث از یک جریان است، جریان آمریکائی ضدّ اسلام. آقای بنی صدر به ۱۱ میلیون رأی تأکید می کند ولی آیا اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مورد تأیید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران، به جز وابستگان به آمریکا قرار نگرفت آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نخواند؟ آیا امام نگفتند که تمام ملت این اقدام را تأیید می کنند، جز آنها که آمریکائی بودند. شما نمایندگان محترم و شما ملت ایران این حماسهٔ بزرگ و سخنان امام را در بارهٔ آن و حمایت بی دریغ ملت را در سراسر کشور به یاد دارید. ولی آیا فکر نمی کنید که چرا آقای بنی صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله ای برای درهم شکستن این حرکت استفاده می کرد. آیا فکر کرده اید که چرا آقای بنی صدر به دانشجویان پیرو خط امام می گفت شماها از چریکهای فدائی خطرناکترید.

آیا فکر کرده اید که چرا آقای بنی صدر این فرزندان معصوم و دلیر ملت را به خودسری و ایجاد دولت در دولت متّهم می کرد. آیا هرگز فکر کرده اید چرا آقای بنی صدر تمام تلاش خودرا برای آزادی گروگانهای جاسوس به کار می برد و امام را در بستر بیماری تحت فشار قرار داده بود که امام این امر را به مجلس شورای اسلامی واگذار کردند. آیا

هیچ فکر کرده‌اید که چرا از زمانی که آقای رئیس جمهور بنی صدر به مقام ریاست جمهوری دست می یابد به تدریج شعار مرگ بر آمریکا فراموش شده است؟
آیا آقای بنی صدر در سخنرانیها و مصاحبه هاسعی نکرده است که دائماً باطرح مسائل و اختلافات داخلی مسألهٔ آمریکا را به فراموشی بسپارد؟ افکارعمومی را از طرف آمریکا به دشمنانی موهوم برای این جمهوری منحرف نماید؟ آیا شما هرگز دیده‌اید که اجتماع کنندگان در سخنرانیهای آقای بنی صدر در میدان شهدا، درمیدان آزادی در شهرهای مختلف در پی سخنرانی ایشان ناگهان فریاد مرگ بر آمریکا از حلقوم آنان بیرون بیاید و فضای سیاسی را عطرآگین کند.
بنده در همین جا به ملت ایران عرض می کنم که این بدعت زشت آقای بنی صدر را کنار بگذارید و در اجتماعات فریاد مرگ بر آمریکا را سردهید. ملت ایران، یقین بدانید که اگرشما شعارمرگ برآمریکا را هرروز و درهرکجا و درهراجتماعی زنده کنید جریان خط آمریکا ماهیّت خودرا سریعتر آشکار می کند و خودرا رسوا می سازد.
و باز تکرار می کنم که بحث یک نفر نیست بحث عدم صلاحیّت خط آمریکا برای حاکمیّت بر جمهوری اسلامی ایران است زیرا که آمریکا دشمن اصلی شمارهٔ یک این انقلاب است.
اگر آقای بنی صدر در خط آمریکا قرار نگرفته است پس این پیام آقای بنی صدر برای امام چیست؟ درست دقّت کنید، آقای بنی صدر توسط شخصی که من در اینجا نام اورا نمی برم از مخفیگاهش برای امام پیام می فرستد که اگر مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می کند و آبادان را می گیرد؟ عجیب است چه ارتباطی است بین برکناری آقای بنی صدر از ریاست جمهوری و حملهٔ صدام آمریکائی به آبادان؟ واقعاً عجیب است.
در نامه‌ای که یک سیاستمدار برجستهٔ آمریکائی برای آقای قطب‌زاده می فرستد در زمانی که ایشان وزیر امور خارجه هستند، در قسمتی از این نامه این عبارت را می خوانیم:
آقای رئیس جمهور (کارتر) به دلیل علاقهٔ بسیار به راه‌حل سریع تمایل داشته است در ازای گروگانها شاه را برگرداند اما تحت تأثیر برژینسکی و سخنان بنی صدر مبنی بر این که گروگانها به زودی آزاد شوند کارتر از تصمیم خود صرف نظر کرد.

آن روز مجلس صبح و عصر جلسه داشت. گروه ملّیون و نهضت آزادی در جلسهٔ صبح و عصر حضور نیافتند. پس از اظهارات آقای خوئینی ها آقای هاشمی رفسنجانی گفت:
... آقایان خبر آشوب دیروز عصر را که با پرچمداری منافقین خلق و اقلیّت فدائی و به اسم رئیس جمهور درحال عزل انجام شد اطلاع دارند. آقایان! آنچه که واقع شد در

آشنائهٔ طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور بود که خود بهترین گواه عینی بر عدم کفایت رئیس جمهور است. دو نکتهٔ مهمّی که من یادم است و مکرّر از لبان مقدّس امام شنیده‌ام این بود که امام متأثر بود از این که رئیس جمهور با این گروهک های مفسد، آشوب‌طلب و برانداز، روابط ارگانیک برقرار کرده و مکرّراً امام به من گفتند و من به ایشان پیغام دادم که موضع خودشان را معیّن کنند او جواب نداد. یک روز در حضور امام و جمع ما و آقای بازرگان و آقای بنی صدر، امام با اوقات‌تلخی به آقای بنی صدر گفتند که از جرائم شما این است که شما با این گروه های ضدّ اسلام و ضدّ انقلاب رابطه دارید. ایشان گفتند من چه رابطه‌ای دارم؟ امام فرمودند که شما این گروه ها را مسلح کرده‌اید. امام لرزید وقتی این جمله را گفت. بعد ایشان جواب داد که من به اینها اسلحه داده‌ام که خودشان را حفظ کنند، جانشان در خطر بود. امام گفت به‌درک که جانشان در خطر باشد؛ به‌جهنم که جانشان در خطر باشد؛ شما می خواهید چه کسی را حفظ کنید در حکومت اسلامی با اسلحهٔ کی؟ و با این صراحت در حضور آقای بازرگان و من و دوستان دیگر و خود آقای بنی صدر. امام این گونه با ایشان برخورد کرد ولی ایشان تغییر موضع نداد. اگر یادتان باشد روزهای قبل از انتخابات ریاست جمهوری آقای بنی صدر جمله ای گفت: «به‌نظر من تنها کسی که (غیراز خودشان) در میان مردم رأی می آورد آقای مسعود رجوی است.» این یادتان باشد که این جمله، جملهٔ ساده‌ای نبود این دلالت بر یک قرارداد استراتژیکی می کرد... دیروز من از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت تقریباً نیمه شب در جریان برخوردهای تهران بودم و مستقیماً اخبار را از صداهای خودشان می شنیدم. از مراکز تصمیم گیری منافقین و پیکاری ها به افراد در خیابانها دستور داده می شد که اتوبوس ها را به‌آتش بکشید، باجه های تلفن را خُرد کنید، از هرجا که شده ولو از بیمارستانها جنازه‌ای بدست بیاورید و روی دست بگیرید، و میان مردم ببرید، و مثل دوران انقلاب مردم را با رنگ خون آشنا کنید و هیجانی کنید، ولو این تعبیر شاید ده‌بار گفته شد، حتّی با دادن دهها شهید. این چیزی بود که اینها دیروز برای ملت درست کرده بودند... جز اینها کسی در خیابانها به‌نفع بنی صدر کار نمی کند. من این نکته را از این‌جهت می گویم که من دلم می سوزد برای جوانهای ۱۵ تا ۲۰ سال این بچه های راهنمائی و دبیرستان که با القائات شیطانی و شعارهای چپ گرایانه گرفتار این باند خطرناک شده‌اند... یکی از شهدای دیروز ما آقای مازندرانی است مسؤول روابط شهرستانهای بنیاد شهید... این گونه افراد را اینان نشانه گیری می کنند و شهید می نمایند. کتابدار مسجد آقای محسن شبستری، شخصی که خدمات فرهنگی آن زبانزد بچه های مسلمان بود دیروز نشانه گیری شده و شهید گردیده، محافظ آقای فدائی نمایندهٔ محترم سر بند اراک دیروز نشانه گیری شده و الان در بیمارستان حالش وخیم است...

سپس هادی غفاری نمایندهٔ مردم تهران با استفاده از چند دقیقه وقت اضافه در رابطه با حوادث پریشب گفت من خودم در صحنهٔ حوادث حضور داشتم و دیشب هم همین طور و تا صبح هم نخوابیدم و صبح خیال داشتم بروم خدمت امام اما نشد... دیروز در خیابان مصدق ۵ نفر سوار در یک بنز آخرین سیستم اهدائی آقای رئیس جمهور که برای جنگ زدگان داده شده بود بودند. راننده آقای حسینی بود برادرخانم آقای رئیس جمهور.

... خانم آقای بنی صدر، خانم آقای غضنفر پور به نام سودابهٔ سُدیفی، و دوتن دیگر که از منسوبین آقای بنی صدر بودند... بیانیهٔ بیست و دوم خرداد آقای بنی صدر لحظه به لحظه پخش می شد شعارهائی بود آزادی خواه مجاهد پیوندتان مبارک:... به شما بگویم برادران پاسدار چگونه کشته شدند گرچه دلم نمی خواهد بگویم. دشنه ای که الان در کمیتهٔ خیابان فردوسی است بروید ببینید دشنه را به طول سی سانت در قلب یک پسر فرو کردند و درحالی که می گفتند بگو درود بر بنی صدر برادرمان را گوش تا گوش سرش را بریدند. من در آنجا بودم که محافظ آقای فدائی را با بیست ضربه کارد نقش خیابان کردند و گلوله هم زدند.

... من به شما چه بگویم که توی این خیابانها چه کردند... سرنیزه های کلاشینکف را به چشم بچه ها فرو می کردند. اگر مایل باشید دسته جمعی امروز باهم می رویم کمیتهٔ خیابان فردوسی آب اسیدها را نشانتان می دهم. آب اسیدی که توی آن فلفل ریخته بودند با این دستگاه هائی که آب به سر می پاشند همین طور توی سر بچه ها می ریختند. بروید ببینید. برویم تا من دویست و نود مجروح را به شما نشان بدهم ببینید بعضی ها کور شده اند بعضی ها کر شده اند بعضی ها پوست صورت ندارند بعضی از دختران را با دشنه ازالهٔ بکارت کرده اند.

چون آقای خوئینی ها به عنوان موافق صحبت خودرا کرده بود نوبت یک مخالف بود طبق لیست نوبت محمد مجتهد شبستری بود که ایشان انصراف خودرا اعلام کردند و چون مخالف دیگری در جلسه حاضر نبود، نوبت را به ناچار به موافقین دادند. موافق بعدی رشیدیان نمایندهٔ آبادان بود. وی گفت:

امام در سخنان خود تا ساعت ۲ به بنی صدر مهلت داد که بیاید توبه کند ولی او این کار را نکرد... در مجلس خبرگان آقای بنی صدر، مقدّم مراغه ای و نهضت آزادی می خواستند مجلس خبرگان را از داخل منحل کنند وقتی آقای طالقانی مرده بود گفتند که عده ای هم که نمی آیند و بقیه هم پیرو هستند می خواستند با نیامدن به مجلس آن را منحل کنند... در مجلس خبرگان بنی صدر دو عمل انجام می داد یکی انحلال مجلس به بهانهٔ این که مردم مارا برای یک ماه انتخاب کردند و دیگر این که همهٔ قدرت را دراختیار رئیس جمهور قرار دهند. آنها در مجلس می گفتند ولایت فقیه مفهوم دارد ولی مصداق ندارد. و امام استثناء است. آنقدر این گونه وسوسه ها کردند

که کسانی را که من می شناختم سالها در اسلام کار کردند نزدیک بود تحت تأثیر قرار گیرند... بنی صدر در خدمت امام تعهد کرد که پنج گردان به آبادان بفرستند اما این کار را نکرد تا امام آشکارا دستور دادند که محاصرهٔ آبادان را بشکنند.

سپس حجتی کرمانی به‌عنوان مخالف با طرح، چنین گفت: مطمئن باشید من راهی جز راه امام انتخاب نخواهم کرد... من تا موقعی که این جنبش باشد هرگونه کار و ایستادگی درمقابل امام را خطای تاریخی می دانم و معتقدم که متأسفانه آقای بنی صدر در چنین وضعی قرار گرفته است...

امام با انقلاب عجین است و ایستادگی دربرابر امام ایستادگی دربرابر انقلاب است. با حذف آقای بنی صدر از طرف امام فرصت هست که ایشان تسلیم نظرات امام شوند وی افزود این نظام دارای رشته‌ای است که قائم به دو سر می باشد که یک سر آن امام و یک سر دیگر آن امت است و این پیوند امام و امت بود که باعث پیروزی انقلاب شد و اگر کسی این پیوند را گسست و درمقابل آن تسلیم نشد، اشتباه تاریخی مرتکب شده است و خود باعث عدم کفایت سیاسی است از این‌نظر من اعلام می کنم که از مخالفت با طرح منصرف شدم. موافق بعدی طرح، امامی کاشانی گفت:

عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر را از جهت عدم تقوای سیاست و مدیریت می دانم. در قانون اساسی اصلی مسلم است و این را در سه جمله خلاصه می‌کنم: ۱— آقای بنی صدر به‌نام قانون اساسی، قانون اساسی را زیر پا گذارده است. ۲— گروههای ضدّ انقلاب زیر پرچم ایشان قرار گرفته تا وسیله‌ای برای بازگشت آمریکا به ایران باشد. ۳— به آبروی جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان لطمه زد.

وی سپس خطاب به بنی صدر گفت آقای بنی صدر می دانید مردم به چه رأی دادند؟ به رئیس جمهور مجری قانون اساسی نه رئیس جمهور قانون‌شکن... وی سپس با اشاره به اصول چهارم و پنجم و ششم و نود و سوم قانون اساسی گفت: قانون اساسی تشخیص مغایرت و عدم مغایرت را با شورای نگهبان دانسته است نه با رئیس جمهور... حقاً با این که شما را خوش بیان و خوش قلم و خوش ذوق و باهوش می دانم امّا عقل سیاسی ندارید. آقای بنی صدر حکم عدم لیاقت جنابعالی را چندین بار من در باطن وجودم صادر کردم و این جوّ نیست. جوّ آزاد است.

سپس نوبت به حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای رسید و ایشان در موافقت با طرح چنین گفتند: اعلام می کنم که این‌جانب آقای بنی صدر رئیس جمهور را دارای کفایت سیاسی برای اشغال پست خطیر ریاست جمهوری نمی دانم... در اظهارات مخالفان طرح اصرار عجیبی شد که اثبات عدم کفایت آقای بنی صدر را به‌یک دشمنی شخصی با بنی صدر یا به‌یک بحران حزبی و سیاسی برگردانند و این برخلاف واقع است. این یک خصومت شخصی و یا جریان حزبی نیست؛ یک تکلیف شرعی و مسؤولیّت الهی است و پاسخ به‌یک خواست مردمی و عمومی است.

اگر نگرانی حفظ انقلاب و اسلام و لزوم ادا ءِ مسؤولیّت نبود ما حاضر می شدیم آقای بنی صدر را با همهٔ عیوب و اشکالات تحمّل کنیم و اگر از مسؤولیّت الهی نمی اندیشیدیم یقیناً نه آقای بنی صدر و شاید نه همین برادران، مارا به انحصارطلبی و قدرت گرائی و امثال این تهمتهای مبتذل وتکراری متّهم نمی کردند... هیچ حمایتی از بنی صدر ارزش واقعی و عملی حمایت امام از اورا نداشت اما دیدید که امام هنگامی که پس از یک سال صبر و سکوت دردآلود، مشاهده کردند که خط نفاق و ارتداد و کفر و استکبار سنگر محکمی در وجود آقای بنی صدر یافته است حمایت خودرا از او سلب کردند و این را برای خود تکلیف دانستند.... بخشی از نقشه های آنان این بوده است که پس از روی کار آمدن دولتی که مجلس به آن متمایل است اما آقای بنی صدر اورا نمی پسندد، با کارشکنی و مخالف خوانی جلوی موفقیّت اورا بگیرد تا بی آبرو و ساقط شود.... آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری، سیاست بازی را جانشین حقیقت گرائی کرد... وی سپس به مصاحبهٔ بنی صدر با مجلهٔ لوماتن اشاره کرد و گفت که بنی صدر در آن می گوید امام با واقعیّت تماس مستقیم ندارد و در مصاحبه با میدل ایست می گوید قبلاً (یعنی در دوران شاه) حداقل دورنمائی وجود داشت، دورنمای تمدن بزرگ، امروز حتّی این هم وجود ندارد... دیگر از دلایل عدم کفایت سیاسی بنی صدر اخلال و شورش گری بنی صدر و دعوت مکرّر مردم به مقاومت در برابر نظم موجود، دارابودن خصلتهای منفی شخصیّتی ازقبیل غرور و خود بزرگ بینی مقام پرستی و القا ءِ آن به مردم است.

در جلسهٔ بعدازظهر مجلس نیز دیالمه نمایندهٔ مشهد به عنوان موافق طرح چنین گفت: من قبل از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری گفته بودم که ریاست جمهوری بنی صدر برای انقلاب ما فاجعه است زیرا به ولایت فقیه ایمان ندارد... ایشان فاقد تقوا، تدبیر، و مدیریت می باشند و آقای بنی صدر نه تنها قادر نبود بین سه قوّه هماهنگی ایجاد کند بلکه باعث بوجود آمدن ناهماهنگی و اشکالاتی هم می شد... بنی صدر هرهفته در منزل خواهر خود با رجوی ملاقات می کردند و این برنامه هائی که این روزها صورت می گیرد نتیجهٔ همان ملاقات ها است... حرکتهای آقای بنی صدر درطول این مدت برای قطع ولایت فقیه صورت می گرفت.

بیانی، در مخالفت با طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر گفت: برای من ثابت است که ملت ایران هنوز بنی صدر را می خواهد وقتی ما امام را مدیر و مدبّر می دانیم و امام را قبول داریم امام حکم ریاست جمهوری ایشان را امضاء کرده اند و اکنون نیز رد کردن ایشان را به نمایندگان ملت واگذار کرده اند نه اینکه خود اورا رد کنند... بنی صدر دراثر فشار مجلس، آقای رجائی را معرفی کرد و در مورد شورای عالی قضائی نیز تذکراتی داده است که درتمام این موارد نشانهٔ بی کفایتی پیدا نیست و حزب حاکم از ابتدا آقای بنی صدر را نمی خواست ولی ملت اورا خواست و یازده میلیون رأی به او

داد. وی افزود من با عدم صلاحیّت سیاسی آقای بنی‌صدر موافق نیستم و اورا سیاستمداری مدبّر برای ایران می دانم.

ساعت ۴/۵ بعدازظهر رأی مجلس بر تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر با یکصدو هفتاد و هفت رأی موافق و یک رأی مخالف اعلام گردید. بلافاصله هزاران موتورسوار حزب اللهی در همهٔ گوشه های شهر تهران با فریاد شوق این خبر را به گوش مردم رساندند و جلوی مجلس شورای اسلامی آنچنان ازدحامی از شور و شعف بپا بود که سر در بهای مجلس این همه هیجان و ازدحام را کمتر به‌خود دیده بود. در روز اول تیر، امام امّت حکم عزل بنی صدر را تنفیذ فرمودند. متن حکم به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارند، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

روح الله الموسوی الخمینی

اول تیرماه ۶۰

به‌دنبال برکناری بنی صدر، شورای موقّت ریاست جمهوری طبق اصول یکصد و سی ام و یکصد و سی و یکم و یکصد و سی و دوم قانون اساسی عهده‌دار وظائف ریاست جمهوری شد. ترکیب این شورا طبق قانون اساسی عبارت است از:

رئیس دیوانعالی کشور- رئیس مجلس شورای اسلامی - و نخست وزیر.

و این چنین بنی صدر رفت. امام در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری وی فرمود من از آقای بنی صدر می خواهم مابین قبل و بعداز ریاست جمهوری در احوال ایشان تفاوتی نباشد. آیا چنین شد؟ خیر. بنی صدر درست بعداز ریاست جمهوری راهی را ادامه داد که مخالف حتّی عقاید اعلام شدهٔ خودش در زمان قبل از ریاست جمهوری بود. بنی صدر خیلی پیش از آنکه هوای ریاست جمهوزی برسرش زند در مورد راههای حملات امپریالیسم به انقلاب نو پای ما چنین گفت:

آمریکا برای آنکه از نو کنترل اوضاع ایران را در دست بگیرد یکی از چهار روش زیر را ناچار باید در پیش گیرد:

از اطلاعاتی که از ناحیهٔ مطبوعات خارجی نشر می شود و از آنچه از رویدادها و توطئه ها برمی آید هر چهار روش را با هم به کار می برد آن چهار روش این است:

۱— ایجاد هرج و مرج و بردن کشور به طرف فلج عمومی در همهٔ زمینه ها به خصوص در زمینهٔ سیاسی از طریق توطئه ها و ترورها به طوری که ایجاد نظم و انتظام غیرممکن شود و کشور یقین کند که حکومت قادر به ادارهٔ امور نیست. غرق کردن دولت در امور روزمره نیز همین هدف را تعقیب می کند.
۲— تحریک از هرسو و به تعصّب کشاندن جناحهای گوناگون با برخوردهای خشن و صف بندی های خصم آلود. مطبوعات آزاد، صحنهٔ این برخوردها می شود. فائدهٔ این کار برای آمریکا چیست؟ فائدهٔ این کار این است که چه در مقیاس کشور و چه در مقیاس منطقه برخوردهای تعصب آمیز و مهمّ تر از این غرقه کردن مردم کشور در تعصّبات مانع از توجّه عمومی به مسائل اساسی و مهمترین آنها یعنی استقلال کشور از سلطهٔ آمریکا می شود....

مردی که زمانی آنچنان دلسوزانه از خطر هرج و مرج و فلج عمومی سخن می گفت و مطبوعات آزاد را صحنهٔ این برخوردها می دانست و تأکید می کرد که آمریکا در پس این درگیریها منافع خودرا جست وجو می کند، خود مرکز و محور صف بندی ها شد و روزنامهٔ او همان کاری را کرد که بنی صدر ظاهراً از آن وحشت داشت و آن را دسیسهٔ آمریکا می دانست.

بعداز عزل بنی صدر از ریاست جمهوری امام خمینی طی سخنرانی دیگری در تاریخ اول تیرماه ۶۰ بازهم بنی صدر را نصیحت کرده و به او عاقبت کارش را گوشزد کردند:

امروز بحمدالله ایران ملتی است مؤمن و رزمنده و دارای عقیده و جهاد برای عقیده است و مادامی که این روح بزرگ در کالبد ملت ما است از توطئه ها و کجرویها و سایر چیزهائی که برای ملت ما بوده است و در پیش است هراسی نیست.
آن ملت باید از مشکلات هراسی داشته باشد که ایمان نداشته باشد.
آنکه ایمان و عقیده و اعتقاد دارد و بپاخواسته است که جهاد کند و در راه این ایمان و عقیده، اعتقاد به این دارد که فداکاری در راه خدای تبارک و تعالی پیروزی است و رسیدن به مقام شهادت پیروزی دیگر است یک همچنین ملتی شکست ندارد....
ملت امروز یکپارچه در صحنه است و مراقب توطئه ها، مراقب تباه کاریها و به مجرد این که احساس کند گروهی یا اشخاصی برخلاف آن مسیری که ملت دارد که آن مسیر انسانیّت و مسیر حق است و مسیر جهاد برای ایمان و عقیده است به مجرد احساس مخالفت اشخاص با گروهها با این راه خود ملت مجهز است و تمام ملت چه نیروهای مسلح ارتش و ژاندارمری و شهربانی و بسیج و پاسداران و نیروهای ملّی و چه سایر قشرها که آنها هم قوای مسلح به ایمان هستند، اینها همه در صحنه حاضرند و ناظر

اعمال گروهها و جبهه ها هستند و خودشان جوابگوی همهٔ چیزهائی که برضدّ انقلاب می خواهد شکل بگیرد هستند.

این گروهها که مع الاسف عده‌ای از جوانان ما و بچه های عزیز که اینها باید برای میهن خودشان و اسلام خودشان عمل کنند، آنها را بازی می دهند و برضدّ انقلاب اسلامی که دست قدرتها را از این کشور قطع کرده است بسیج می کنند و در خیابانها می آورند و درمقابل ملت می خواهند بایستند، اینها در اشتباهند و من باید به این جوانهای گول خورده‌ای که از چندنفر گرگ، اینها گول خورده اند نصیحت کنم....

این امری که دو روز پیش از این اتّفاق افتاد این را مطالعه کنید ببینید چه بود؟ برای چه بود؟ و برای که بود؟ آیا شما درمقابل آمریکا ایستاده اید و می خواهید جهاد کنید؟ درمقابل شوروی ایستادید و می خواهید جهاد کنید؟ می خواهید کشور خودتان را ازدست آمریکا بگیرید؟ می خواهید کشور خودتان را ازدست شوروی بگیرید؟ شما که بازی خورده‌اید. و سران خیانتکار منافقین شمارا بازی دادند و خودشان در پناهگاهها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائلهٔ اسفناک را به دست شما ببار آوردند. آیا شما درمقابل چه می خواستید بایستید؟ اعلام قیام مسلحانه درمقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه درمقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سه سال خون خودش را داده است؟ دست آمریکا و بلوک او و شوروی و بلوک او را از این کشور کوتاه کرده است. شما درمقابل این ملت می خواستید قیام بکنید و شمارا وادار کردند به آن کارهایی که روی تاریخ را سیاه کرد! فکر این را کردید که شما دارید چه می کنید و متحرّک به تحریک چه اشخاصی هستید؟ آنهایی که شما را به قیام و استقامت دعوت کردند و جا را خالی گذاشتند و رفتند قیام و استقامت درمقابل کجا؟ در مقابل اسلام؟ در مقابل جمهوری اسلامی؟ درمقابل قرآن کریم؟ با اسم قرآن مجاهده در مقابل اسلام و قرآن؟ با اسم اسلام قیام برضدّ اسلام؟ با اسم آزادی قیام برضدّ آزادی؟ بیدار بشوید، جوانهای خودتان را نصیحت کنید. شما تمام قوای خودتان را که روی هم بگذارید درمقابل سیل خروشانی که ملت مسلمان و ارزندهٔ ایران به راه می اندازد قطره‌ای بیش نیستید. شما چرا خودتان را به تباهی می کشید و با اسم استقلال ایران می خواهید ایران را به چنگال گرگهای قدرتمند مبتلا کنید.

ما خیر شما را می خواهیم جمهوری اسلامی خیر دنیا و آخرت شما را می خواهد. جمهوری اسلامی استقلال واقعی شما را می خواهد، جمهوری اسلامی آزادی شمارا ازدست این گرگهای شرق و غرب می خواهد این گروهکهای بدبخت، این گروهکهای جنایتکار که جوانهای مارا بازی می دهند خودشان در پناهگاه می نشینند و جوانهای این ملت را بسیج می کنند برخلاف اسلام و برخلاف ملت مسلمان و درخدمت ابرقدرتها و خصوصاً آمریکا. این نقشه‌ای که مدتهاست در کار است و نقّاشان ازخدا بی خبر دنبال شکل دادن آن بودند و من مطالعه می کردم درحال آنها و در

وضع آنها و بالاخره با ناشی گری خودشان را لودادند و باطنشان را ظاهر کردند. و ملت فهمید که اینها چکاره‌اند. و با یک صورت اسلامی و حق به جانب در این مملکت آمدند و نقشهٔ شوم قدرتهای بزرگ را یعنی آمریکا را می خواستند در این کشور پیاده کنند. اینها ملت را نشناخته بودند اینها ملت اسلامی را نمی شناختند. اینها با همهٔ هوششان و با همهٔ علمشان این علم را نداشتند، که ملت اسلام یعنی چه و قدرت اسلام یعنی چه، آنها خواستند راه برای آمریکا باز کنند و آمریکائیان همه در دور پرچمشان جمع شدند و نصیحت را گوش نکردند و مصلحتی که من برای آنها می اندیشیدم و برای کشور خودمان، اینها از آن غفلت کردند و آنچه من می خواستم نشود، شد....

اینها نشناختند اسلام را و نشناختند ملت اسلام را. اینها خیال می کردند همان طوری که در غرب یا در شرق گروه سیاسی، بازی سیاسی می کند و مردم را با بازیهای سیاسی گول می زنند و بسیج می کنند می توانند در ایران هم با این بازی های سیاسی مردم را متفرق کنند. و جدا کنند و در مقابل اسلام و جمهوری اسلامی بسیج کنند و مردم را وادار کنند. این مجلس را خودشان منحل کنند و این دولت را خودشان کنار بگذارند و این قوّهٔ قضائیه را خودشان منحل کنند و جمهوری اسلامی را خودشان بدست خودشان به باد فنا بدهند و راه را بازکنند از برای قدرت هایی که طعمه های خودشان را ازدست داده اند تا این مملکت باز طعمهٔ آمریکا و دنبال شوروی شود.

کراراً من گفتم که بیا برو از این گروهکهای فاسد از این منافقین تبری کن - حیثیت خود را ازدست مده - بیا برو و در ملاءِ عام و اینها را از خود بران اینها تورا به تباهی می کشند و این گرگهائی که در اطراف توجمع شده اند - الاّ بعضی معدود آنها - همه گرگهائی هستند که می خواهند ترا به تباهی بکشند اینها را ازخود بران و این که نتوانست بفهمد اسلام یعنی چه و کشور اسلامی یعنی چه و ملت اسلام یعنی چه و ارتش اسلام یعنی چه و سایر قوای مسلح یعنی چه، این خودش را به تباهی کشاند....

متنبه بشوید و برخلاف این سیل خروشان اسلام و ملت اسلامی شنا نکنید، من خیر شمارا می خواهم من خیر همه شان را می خواستم من خیر این گروهکها را می خواهم اگر این گروهکها دست بردارند و درمقابل اسلام و کشور اسلامی قیام نکنند آنهائی که قیام نکردند، توبه کنند و برگردند به دامن اسلام و این جوانهائی که به دامن اینها افتادند تنبه پیدا کنند و برگردند به دامن اسلام، جان خودشان را فدای شیطان نکنند جان برادران خودرا فدای هواهای شیطانی نکنند. سران اینها شیاطینی هستند که این شیاطین می خواهند جوانهای ما را، کودک های ما را، دخترهای بیچارهٔ ما را می خواهند درمقابل ملت نگه دارند و قیام کنند و درمقابل ملت و همه را به باد فنا بدهند. اینها یک گروهکهای کوچکی هستند که اگر چنانچه این مصلحت که عبارت از این است که جوانهای گول خوردهٔ ما برگردند به آغوش اسلام و ملت، اگر نبود این، تکلیف آنها زود معلوم می شد و ملت همه فریاد می زنند و می خواهند که من

تکلیف آنها را معلوم کنم لیکن من مصلحت همهٔ مسلمین را و غیرمسلمین رامی خواهم. اینها همه رها کنند این شرارت ها را و جوانها و دخترها و پسرهای عزیز ما، گول اینها را نخورند. از دامن اینها احتراز کنند و به‌آغوش اسلام برگردند که اینها برای ملت نمی خواهند کار بکنند. دلیل این است که اینها در هرحال قیام به‌ضدّ ملت دارند می کنند این هیاهو چندروز پیش از این دو روز پیش از این و آن شرارت ها برای جلوگیری از آمریکا بود؟ این مردمی که شهید شدند اینها آمریکائی بودند؟ من الآن نصیحت می کنم آقای بنی صدر را به اینکه مبادا در دام این گرگها که درخارج کشور نشستند و کمین کردند بیفتی و این آبروئی که ازدست دادی بدتر بشود. من علاقه دارم که توبیشتر از این خودت را تباه نکنی من علاقه دارم همهٔ اشخاص که در این مملکت زندگی می کنند یک زندگی انسانی الهی داشته باشند مبادا یک‌وقت در دام اشخاصی بیفتی که این ملت آنها را سر تا پا شناخته است و آنها از توپشتیبانی کنند و تو هم در دام آنها بیفتی که هم دنیا برباد رفته است تا آخرو هم آخرت. اگر نصیحت های مرا گوش کرده بودی این مسائل پیش نمی آمد لیکن نگذاشتند. آنهائی که به تو اظهار علاقه می کردند آنها به اسلام علاقه نداشتند و تورا کشاندند به جائی که تباه کردند. بیش از این خودت را تباه نکن. به‌دام این اشخاصی که مثل اژدها دهن بازکردند تا همهٔ حیثیت تورا به‌باد فنا بدهند ببلعند نیفت... من حق خودم را بخشیدم به شما، هرچه بد گفتید، بخشیدم لیکن خیر شما را می خواهم که از این خطاها که تاکنون شده است دست بردارید و با ملت حسابتان را یکی کنید و با این گروههای مختلف که می خواهند از حیثیت شما برای خودشان کسب وجاهت کنند و شما وجاهتتان را ازدست می دهید، از اینها ببرید...

(امام خمینی یکم تیرماه ۱۳۶۰)

همچنین امام خمینی درتاریخ سوم تیر ۶۰ نیز طی سخنانی چنین گفتند:

نمی دانستند مردم چه هستند. فکر کردند اینها که سوت می زنند تودهٔ مردم هستند.

قال ادخلوا فی اُمم قد خلت من قبلکم من الجنّ والانس فی النّار کلّما دخلت امّة لعنت اختها حتّی اذا ادّارکوافیها جمیعاً قالت اخرٰیهم لا ولیٰهم ربّنا هؤلاء اضلّونا فاتهم عذاباً ضعفاً من النار... (آیهٔ ۳۸ سورهٔ اعراف)
خدا گوید: با گروههای جن و انس که پیش از شما در گذشته اند، به جهنم درون شوید. وقتی گروهی درون شود گروه همعقیدهٔ خویش را لعنت کند و چون همگی در آنجا مجتمع شوند پیروانشان راجع به پیروانشان گویند: پروردگارا اینها مارا به گمراهی کشیدند عذاب ایشان را از جنهم دوچندان کن...

فصل هیجدهم

عاقبة الظّالمین

بنی صدر پس از عزل چه می بایست می کرد؟ آیا باید همراه کسانی که آنان را به مقاومت می خواند می ایستاد و مقاومت می کرد؟ آیا باید به تألیف و تصنیف می نشست؟ آیا باید بر حکومت حق خروج می کرد و علناً نقش براندازنده و ویرانگرش را اجراء می نمود؟ آیا باید از معرکه می گریخت و فرار را بر قرار ترجیح می داد؟ بهرحال آنچه او اختیار کرد مسیر اخیر بود: اختفاء و فرار به دامان امپریالیسم.

در این فصل برای مروری بر تلاشهای اطرافیان بنی صدر در روزهای احتضار اتّحادیهٔ ضدّ انقلاب بر نوشته های آنان در پرونده های دادسرای انقلاب اسلامی مرکز نظری گذرا می افکنیم عبرت را:

اختفا

پس از عزل بنی صدر، جناحهای مختلف ناسیونالیست برای پنهان کردن وی و سپس بهره برداری از او نقشه کشیده و معاملا تش را طرح ریخته بودند، لیکن او در منزل ناصر تکمیل همایون یار قدیمی و جبهه ای خود مخفی شد.

تکمیل همایون در تحقیقاتی که دادسرای انقلاب اسلامی مرکز از وی کرده است چنین می نویسد:

آقای بنی صدر قرار بود در ایران بماند نه به میان کردهای دمکرات برود که اورا ضد

انقلاب بنامند نه درمیان عشایر فارس که اورا فئودال بخوانند؛ ناگهان سر از پاریس درآورده که به ما در این مقوله یک کلام هم نگفته بود. برعکس هرگاه در این باب بحثی می شد از آن به بدی یاد می کرد....

چرا به قول و قرارش عمل نکرد، قرار بود در روابط با ایشان قرار بگیریم من هم خوشحال بودم که بالاخره به هرصورتی که باشد اورا صحیح و سالم به بیت امام می رسانم و برمبنای سخن امام هم آشفتگی ها به پایان می رسد و هم او در جائی امن به تألیف و تصنیف می پردازد اما از فردای رفتن ایشان (درپناه مجاهدین) تمام پل های ارتباطی فروریخت و به مرور، ما «کأن لم یکن شیئاً مذکوراً» شدیم.

چرا بنی صدر از امام فرار کرد و به دامن میتران آویخت؟ این اقدام بنی صدر برای من نیز توهین غیرمستقیم بود زیرا به این شرط من خودم را داخل معرکه کرده بودم و با آخرین روزهای سیاسی بنی صدر گره زده بودم که وی را صحیح و سالم به بیت امام بسپارم.

زمزمهٔ تماس مجاهدین چنین شروع شد که آقای بنی صدر می رفت تا به آنها رفع ابهام نماید می رفت برای تطهیر آن قسمت از موضع ایدئولوژی آنها که وی التقاطی می دانست در گفت و گوی خصوصی بنشیند. بنی صدر چنین وانمود می کرد که خواستار تعلق به هیچ گروهی نیست و الفت او نیز با من به همین سبب بود ولی متأسفانه از فردای تماس ایشان با مجاهدین و رفتن بنی صدر به پناه آنها، تمام پل های ارتباطی فروریخت آیا این اقدام بنی صدر درست بود، کسانی با صداقت و عِرق اسلامیت و ایرانیّت و عشق به وحدت و اتّحاد گام پیش نهند و تحمّل انواع مصائب را بنمایند و ایشان دفعتاً و بغتتاً خط دیگری را انتخاب نماید؟

بنی صدر از کجا فرار کرد؟ - از کشوری که اکثریت آن به مظهریّت انقلاب عشق می ورزد. به کجا رفت؟ به کشوری که رئیس جمهور آن:

الف. در دورهٔ کُشت و کُشتار مسلمانان الجزایر وزیر کشور گی موله بود.

ب. در جنگ کانال سوئز علیه عبدالناصر مسؤولیّت داشت.

ج. در موضع گیری های خود و همیشه به نفع اسرائیل سخن گفته است.

د. در اتّحاد بین الملل سوسیالیستهاست که اسرائیل نیز در آن عضو است.

ه. خودش در داخل فرانسه با صهیونیستها و فراماسونها و سرمایه داران گره خورده است.

و. طبق سیاست تقریبی استعمار کلاسیک فرانسه طرفدار کردستان آزاد است یعنی هوادار تکه تکه شدن میهن اسلامی ما درنتیجه مجری برخی سیاست های امپریالیستی در رابطه با باندهای جدائی طلب در ایران.

کوتاه سخن از امام خمینی فرار می کند و به سراغ مسیو میتران می رود.

آقای تکمیل همایون در مورد فرار بنی صدر چنین ادامه می دهد:

کارهای بدون اطلاع من کاملاً در خفا به دستیاری نواب انجام گرفت ظاهراً به من چنین تفهیم شده بود که یک بحث جدّی ایدئولوژیک در پیش است نه یک فرار و پنهان شدن. اول هم بنا بود که یکی دو نفر نیز با بنی صدر همراه باشند از جمله سلامتیان ولی وقتی آنشب بنی صدر به همراه مجاهدین و با وسیله ای که آنها تهیه کرده بودند رفت من آقای نواب را تا باجهٔ تلفن نزدیک بیمارستان همراهی کردم (بیمارستان هزار تختخوابی) از گفتگوهائی که او با من داشت فهمیدم من در یک فرار و اختفا همکاری کرده ام. رؤوس مطالبی که گویا نواب مأموریت داشت به من تفهیم کند چنین بود:

ــ شما (یعنی من) راحت شدید دیگر مسؤولیّتی ندارید.

ــ خطر از بنی صدر دور شد.

ــ آنها (مجاهدین) بخوبی می توانند از بنی صدر دفاع و پاسداری کنند اگر بنی صدر لو می رفت نه تنها برای شما بلکه برای حزب ملت ایران هم بد می شد.

وضع روانی من واقعاً از شنیدن این حرفها بسیار دگرگون شد، این حرفها یعنی من آلت فعل شده بودم، مرا به بازی گرفته بودند؛ برنامهٔ اصلی یعنی رفتن به بیت امام منتفی بود.

ناصر تکمیل همایون با تأثر چنین ادامه می دهد:

در حدود بیست سال پیش من و بنی صدر در دانشگاه تهران استخدام شدیم. پس از مدّتی من شدم رتبهٔ چهار و آقای بنی صدر همان رتبهٔ سه ماند؛ به او گفتم یک رتبه از تو جلوترم، گفت وقتی رئیس جمهور شدم همهٔ این رتبه ها را بهم می زنم. در تهران گاهی به او ابوالمسلسل می گفتند و گاهی پرزیدنت بنی صدر، او هم هیچ وقت بدش نمی آمد. در او پا او خودش را در همین حدود می دانست یعنی اولین رئیس جمهور ایران و اغلب فکر و ذکرش در همین مسائل دور می زد. در جمع ما که اغلب قطب زاده، حبیبی، طباطبائی و بسیار کسان دیگر نیز حضور می یافتند او رئیس بود همه اورا به این سمت قبول داشتند به جز دکتر یزدی که وضع دیگری داشت و مرحوم دکتر چمران که در خط دیگری بود.

بنی صدر از زبان یاران محرم

بدون این که خوانندگان عزیز را زیاد در انتظار بگذاریم تحقیقات آقای غضنفر پوررا ورق می زنیم. او سخن را چنین آغاز کرده است:

بعداز تعطیل کردن روزنامهٔ انقلاب اسلامی (که در پانزدهم خرداد ۱۳۶۰ توقیف شد) ما به فکر چاپ روزنامهٔ دیگری افتادیم. جلسه ای ترتیب دادیم مرکّب از آقایان سلامتیان، نوبری، نواب صفوی، پیرحسینی، مسعود زارع، مبلغی اسلامی و من. قصدم این بود از روزنامه های دارای امتیاز مانند جاما استفاده شود و بالاخره دریکی از چاپخانه ها با آشنائی سلامتیان روزنامه با همان نام انقلاب اسلامی به چاپ رسید که همین امر باعث تعطیل چاپخانه شد. بعداز آن ضرورتاً پراکندگی درمیان ما افتاد و چندروز بعد جلسه ای برای بحث در زمینهٔ انتشار مجدد روزنامه در منزل نوبری تشکیل شد، کلیهٔ جوانب امر مورد رسیدگی قرار گرفت؛ عدّه ای مأمور انجام این مهم شدند از جمله رشید صدرالحفاظی و چندنفر دیگر از دست اندرکاران سابق روزنامه که اسامی آنها را دقیقاً نمی دانم ولی چندروز بعد از آقای سلامتیان شنیدم مأمورین چاپ و توزیع روزنامه در همان مقدّمهٔ کار دستگیر شده اند. در این اثنا آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا عزل شد و مسألهٔ روزنامه تحت الشعاع بقیهٔ مسائل قرار گرفت. شب همان روزی که فرمان امام دائر به عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا منتشر شد، به دفتر ریاست جمهوری رفتم. یک عده ای جلوی درب اجتماع کرده بودند خواستم وارد شوم، پاسداری جلوم را گرفت، خودم را معرفی کردم و بالاخره به درون وارد شدم. پلیس داخلی گفت آقای بنی صدر نیستند. رفتم بالا، نواب صفوی را دیدم؛ او گفت عده ای به دفتر حمله کردند و بنی صدر از درب دیگر فرار کرد. فردا بعداز آمدن از مجلس به دفتر ریاست جمهوری رفتم، خانم بنی صدر آنجا بود، آدرس ایشان را گرفتم معلوم شد در خانهٔ خواهرش بهجت خانم مخفی شده است. این بود مقدّمهٔ فرار و اختفاء بنی صدر، ولی درقبال این سؤال که چه کسانی بیشتر در نظریات بنی صدر اثر می گذاشتند، مجبورم به عرض برسانم؛ معمولاً افراد دفتر ریاست جمهوری یعنی مشاورین ایشان بودند که با ارتباط و اخباری که از گوشه و کنار مملکت در رابطه با کارشان بدست می آوردند به اطلاع بنی صدر می رساندند. نحوهٔ ارائهٔ اطلاعات و نوع تلقی مشاورین در نظریات بنی صدر مؤثر بود. آقایان نواب صفوی، پیرحسینی، سنجابی، سلامتیان، خانم سودابهٔ سُدیفی، خود بنده، مسعودی، دکتر ممکن، محمّد جعفری، مبلغی اسلامی، نوبری و پیش از همه آقایان سلامتیان و نوبری در این مسأله صاحب نقش بودند. در رابطه با شهرستانها و مسائلی که در ارتباط با مرکز داشت معمولاً یا با تلفن یا با تماس مستقیم در جریان قرار می گرفتیم یا از تهران افرادی مأمور می شدند که به شهرستانها بروند و مسائل را از نزدیک مورد مداقه قرار دهند. آقایان سلامتیان، اسلامی، من، و سایرین به شهرستانها می رفتیم. در درون دفتر اختلافاتی بود که اصالت انجام تکالیف را تحت الشعاع قرار می داد. این اختلافات ازنظر سیاسی روی مسائل مختلفی دور می زد. عده ای معتقد بودند باید با حزب جمهوری همکاری کرد. این افراد بیشتر از شورای تهران بودند مانند سامی، مصطفوی و

حجت الاسلام اسحق پور. عده ای معتقد به همکاری با سازمان مجاهدین بودند آقایان سلامتیان و نواب صفوی جزو اینها بودند. وعده ای هم اعتقاد داشتند که باید با نهضت آزادی و جاما رابطه گرفت. من بیشتر روی ایدهٔ اخیر تکیه می کردم. دفتر هیچ گاه به نتیجهٔ واحدی نرسید..عقیده غالب این بود که باهیچ گروهی رابطه نداشته باشیم و افراد به صورت غیرتشکیلاتی با دفتر همکاری نمایند. البته کارکنان دفتر نتوانسته بودند روابط عقیدتی خودرا با خارج قطع کنند چنانکه من و سلامتیان در مجلس با نهضت آزادی ارتباط داشتیم وحسین نواب صفوی با مجاهدین در ارتباط بود. البته افراد مشخّص دیگری نیز بدون این که موظّف باشند با بنی صدر همکاری داشتند و اینان هم پیمانان طبیعی بنی صدر بودند و به سبب داشتن مشی مشترک با بنی صدر خودرا ملزم به همکاری با وی می دیدند ازجمله فروهر. یک بار قبل از عزل بنی صدر من به اتّفاق امیر و هوشنگ فرامرزی به منزل آقای فروهر رفتیم. در منزل همیشگی اش واقع دریک کوچهٔ تنگ و باریک سکونت داشت. صحبت ها بیشتر در مورد عزل آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا بود. فروهر اعتقاد داشت به احتمال قوی در پی آن عزل ایشان از ریاست جمهوری مطرح خواهد گردید. پرسیدم اطّلاع دارید جلوی دفتر شلوغ است؟ گفت: همین الآن جویا شدم گفتند خبری نیست و برای اطمینان خاطر دو باره جلوی ما تماس تلفنی گرفت. کسی از آن طرف تلفن درقبال سؤال فروهر پاسخ داد جمعیّتی بوده اند و رفته اند.

پرسیدم فکر می کنید برای من که نماینده هستم چه وضعی پیش بیاید؟ گفت برای شما هیچ گونه خطری نیست ولی اگر ناراحتید بیایید منزل من. پرسیدم خود شما چطور؟ گفت برای من اصلاً مسأله ای نیست. پرسیدم برای آقای بنی صدر پیغامی ندارید؟ گفت: من خودم ایشان را می بینم و در خاتمه اضافه کرد برای خود شما خطری نیست ممکن است شمارا جلوی در مجلس ترور کنند ولی دستگیر و زندانی نمی شوید. در هرحال ما عده ای را جلوی دفتر ریاست جمهوری گمارده ایم اگر حمله ای رخ داد برای دفاع از دفتر مداخله خواهیم کرد.

از دیگر گروه ها، مجاهدین ارتباط گسترده ای با دفتر داشتند حدود چندماه قبل از عزل بنی صدر حسب تصمیم قبلی با سه نفر از اعضای مجاهدین به نام های آقایان محسن رضائی و صیافی، نام نفر سوم یادم نیست، به وسیلهٔ حاجی امیری و سلامتیان تماس حاصل کردیم نوع تماس به این صورت بود: در منزل حاجی امیری جمع می شدیم، یکی از افراد مجاهدین، شب هنگام می آمد مارا با اتومبیل می برد در یکی از کوچه های خیابان مصدق در آنجا اتومبیل را عوض می کردند با اتومبیل دیگر مارا به خانه ای هدایت می نمودند، در آن خانه جلسات بحث و گفتگودرمی گرفت و تا پاسی از شب ادامه می یافت در مذاکرات مسائل روز مانند جنگ، آزادی، چماق داری، شکنجه، موضع گیری درمقابل حزب جمهوری اسلامی، سیاست های درون مرزی و

برون‌مرزی، دو جلسهٔ بحث مفصل دربارهٔ شوروی بود. آنها اعتقاد به توجّه به جانب شوروی به‌سبب همجواری و اشتراک طولانی در مرزها داشتند. این جلسات و تبادل‌نظرها تا نزدیکی های عزل بنی صدر ادامه داشت.

در اینجا لازم می دانم به مسألهٔ مهمّی اشاره نمایم: در تمام طول مدّتی که در پاریس بودیم به‌علت این که بنی صدر ایمان داشت در آتیهٔ نه‌چندان دور اولین رئیس جمهور ایران خواهد شد، از همان زمان نقشه های آتی خودرا تنظیم می نمود و بزرگترین تِز وی و اصلی ترین آنها وحدت بین روحانی و روشنفکر بود و اعتقادداشت یکی ازعوامل مهم شکست مصدق همین جدائی روحانیّت از دانشگاهی بود. زمانی که به ایران آمدم این مسأله در ذهن بنی صدر به‌قدرت روز اول باقی بود. یک شب بحثی داشتیم درمقایسهٔ روحانیّت و نهضت آزادی. بنی‌صدر این‌گونه بیان مطلب نمود: اولاً یکی از خصوصیات روحانیّت در عدم سازش با ابرقدرت هاست چراکه دستگاه ارزشی آنها از یکدیگر فاصلهٔ بسیار دارد و این خصوصیّت در عناصر نهضت آزادی نیست بلکه برعکس نزدیکی شان با سیستم فکری غربی زیاد است. ثانیاً روحانیّت به رهبری امام طرفدار جدّی استقلال درمقابل شرق و غرب است ولی نهضت آزادی معتقد است بخاطر نیفتادن در دامن شرق کافر بهتر است با امریکا و غرب نزدیکی و رابطهٔ نسبی برقرار کنیم. ثالثاً روحانیّت درمقابل مردم تعهد دارد و از ترس ازدست دادن پایگاه مردمی جرأت انحراف نخواهد داشت ولیکن آنها نه چنین تعهدی دارند و نه چنان ترسی.

بعداز ریاست جمهوری خصوصاً پس از انتخابات مجلس در این نظریه بتدریج تجدیدنظر شد به‌طوری که روزی بنی صدربه‌طورسربسته درمیان جمعی چنین گفت: «ملت باید بین دو سیاست یکی را انتخاب کند.» یعنی یا مرا یا دیگران را و بعد چنین ادامه داد: «روحانیّت باید وناچاراست به همان حوزه های سابق برگردد.»

البته در این‌جور مواقع بحثی درنمی گرفت و مطالب به‌طور جسته گریخته عنوان می گردید؛ اما بتدریج در سخنرانی های بنی صدر و گزارشات روزانهٔ این خط تحت عناوین مختلف ازجمله عدم کارائی دولت، ضدّیّت مجلس با ریاست جمهوری، انحصارطلبیِ جناح حاکم و روحانیّت، و انتقاد ازنهادها تبلوریافت و این مطالب پس از مطرح شدن به‌وسیلهٔ بنی صدر با انتشار در روزنامه و دفاتر هماهنگی و ریاست جمهوری از ناحیهٔ ایادی مشخص در ابعاد وسیعی به‌میان مردم برده می شد و در انعکاس این سخنان بنی‌صدر، شایعهٔ شکنجه، چماق‌داری، اعمال بی رویهٔ دادگاهها و امور امثال این به‌صورت مرتّب از ناحیهٔ جناحهای مختلف مجاهدین، عناصری از جبههٔ ملّی مانند مسعودی و دیگران، حزب رنجبران، و دیگر گروهکها به‌نحو پی گیر به دفتر می رسید و ادامهٔ گفتارهای بنی‌صدر در این زمینه ها محیط مناسب جهت رشد و نموّ این فعالیّتها بوجود آورد. شگفت انگیز این بود که چون هدف

بنی صدر حذف روحانیّت و انحلال دولت و مجلس بود، ایشان این اعلامات را بدون تحقیق در صحّت و سُقم آنها در سخنرانی ها و کارنامه مطرح می کرد، و ندانسته به منویات پلید گروهکها که ایجاد نفاق و دودستگی بین ارگانهای سیاسی بالا بود کمک و یاری می کرد.

گروه یا جمع ما قبل از انتخاب بنی صدر به طور منسجم و مرتّب جلساتی داشت و اغلب خود بنی صدر در آن شرکت می کرد و تصمیمات به صورت شورائی گرفته می شد و این جمع با کنترل شدید اعضای جدید می پذیرفت ولی بعداز ریاست جمهوری کار عمدتاً به صورت غیرفعّال درآمد و عناصُر زیادی بدون اطلاع جمع به دفتر ریاست جمهوری وارد شده بودند؛ مثل تقوی رئیس دفتر، مسعودی، پرتونما، فتح الله بنی صدر و دیگر مسؤولین و... ازجمع ما پنج نفر: علی رضا نوبری، سلامتیان، منصور فرهنگ، سعید سنجابی و دونفر، نقش اصلی داشتند که آنهم به‌جهت فعال بودن خودشان مورد مشورت با بنی صدر قرار می گرفتند: یکی علی رضا نوبری و دیگری سلامتیان، از لحاظ سیاست خارجی هم منصور فرهنگ و سعید سنجابی تاحدودی نقش داشتند اما با بقیّه مشورتی صورت نمی گرفت.

زمانی که بنی صدر به جبهه رفت مسائل جدیدی پیش آمد اطّلاعات و اخبار مستقیماً به جبهه برده می شد و موضعگیری می کرد، استنباط می شد روحیهٔ قبلی یعنی حذف روحانیّت از صحنه تشدید شده است و ورای این اعتقادات فکر جدیدی داشت در ذهن بنی صدر با القاءِ دیگران قوّت می گرفت و آن چنین بود:

روزی قطب‌زاده به دفتر بنی صدر آمد، ضمن گفتگو بحث به سیاستهای داخلی و خارجی کشیده شد. قطب‌زاده گفت دیکتاتوری رو شده است و ضمناً اینها لیاقت ادارهٔ مملکت را ندارند و به‌زودی سقوط خواهند کرد و مردم نیز بی اندازه از آنها ناراضی هستند و ترس از این است که به کلّی از اسلام روی گردان شوند، باید از هم‌اکنون به کار اساسی دست زد. اولین راه این است که ما کنار برویم و رُل آلترناتیور (جانشینی) را ایفا کنیم که مردم به‌سوی ضدّ انقلاب جذب نشوند. دوم این که چون نمی خواهیم بر دامان شرق بیفتیم باید قدری در مورد آمریکا کوتاه آمد.

بنی صدر هیچ پاسخی نداد ولی روزبعد در کارنامهٔ ریاست جمهوری نوشت:

عقیدهٔ عده‌ای برآن است که این جمهوری شکستش حتمی است و باید کناره گیری کرد ولی من معتقدم کناره گیری در این شرایط از عدم مسؤولیّت سرچشمه می گیرد.

بهر ترتیب این تزِ آلترناتیو در ذهن بنی صدر کاملاً قوّت گرفته بود. ازاین رو بود که بنی صدر خودرا رئیس اپوزسیون معرفی می کرد چون مطمئن بود که این جمهوری شکست می خورد. از وی سؤال شد اگر مردم به‌سوی شما جذب نشوند چه می شود؟ گفت در هرصورت ما شکست خورده ایم احتمال دارد جذب نشوند بدتر از شکست که نیست ولی در این که مردم با این اوضاع داخلی، با بحران اقتصادی، جنگ،

جنگ‌زدگان، عملکرد وحشیانهٔ عوامل دادگاهها، شکنجه، حذف بسیاری از آزادی‌ها و غیره از این رژیم روی‌گردان خواهند شد شکّی ندارم.

به‌هرحال علاوه‌بر روحیّهٔ حذف روحانیّت و ارگانها مسألهٔ آلترناتیو شدن هم قضیه را تشدید کـرده بـود در همان روزی که قطب‌زاده آمده بود، بنی صدر گفت باوجود امام هیچ کاری نمی توان صورت داد بعداز مدّتی زمینهٔ رفراندوم را طرح کرد نه به‌طور مستقیم بلکه غیرمستقیم: «من ماشین امضاء نیستم، بالاخره مردم باید تعیین کنند کدام سیاست را قبول دارند و غیره».

دربارهٔ امام می گفت: «من همان سیاست را که با پدرم داشتم با امام هم عمل می کنم، هرچه پدرم می گفت من نه نمی گفتم ولی کار خودم را انجام می دادم. من هم جلوی امام نمی ایستم». اوشخص خودرا ولی فقیه می دانست و قبل از انتخاب به ریاست جمهوری یک‌بار به مرحوم محمّد منتظری گفت: «پدرت بی خود منتظر است ما دیگر کسی را امام درست نمی کنیم».

این اواخر یکی دو ماه قبل از عزل می گفت من به این نتیجه رسیده‌ام که باید بین حکومت کردن و پیاده کردن نظریاتم یکی را انتخاب کنم و من دومی را انتخاب کرده‌ام.

از مجموعهٔ این نظریات که مطرح کردم چنین نتیجه می گیرم که بنی صدر چند منظوررا دنبال می کرد:

۱ــ پیاده کردن وانتشارنظریات شخصی خویش به‌نام اسلام اصیل وعلمی.

۲ــ مطرح شدن خودش به‌عنوان بزرگترین اندیشهٔ قرن.

۳ــ چون این‌دو با وجود روحانیّت در صحنه جور درنمی‌آید سرانجام باید روحانیّت را حذف کند. البته وقتی چنین نظریه‌ای درکار باشد قدرتهای خارجی و عوامل داخلی هم به‌طرق مختلف این مسأله را دامن می‌زنند. مثلاً یک‌روز گفت ارتشی‌ها می گویند اگر مسألهٔ جنگ درمیان نبود ما سپاه پاسداران را یک لقمه می کردیم. من الآن چنین نتیجه می گیرم که منظورش از طرح همهٔ این مسائل این بود که هرکه بامن و نظریهٔ من مخالف باشد باید از صحنه کنار گذاشته شود.

«به‌هر نحوی است از صحنه کنار گذاشته شود» یعنی درست عکس آن نظریهٔ جذب نیروها و این دوگانگی در همهٔ موارد به‌چشم می‌خورد؛ و یک‌دفعه هم شنیدم که گفت ما می توانستیم دوگونه و به دوشیوه نظریات خودرا پیاده کنیم؛ یا کنار بنشینیم و آرام آرام از خارج نظام طرح کنیم و یا اینکه از درون وارد شویم و عمل کنیم. او این دوگانگی ها را به‌قدری استادانه مطرح می کرد که همگی گیج شده بودیم. مثلاً یک‌روز چنین عنوان مطلب کرد:

امام می خواهد نظریه‌اش و خودش در طول تاریخ باقی بماند و جز خودش هیچ فرد

دیگری هم‌ردیف وجود نداشته باشد به همین دلیل با مصدق مخالفت می کند و یا از محبوبیّت من نزد مردم بیمناک است.

با این که یک‌بار دیگر چنین دادسخن داد جناح انحصار طلب پایه و اساس سیاست خودرا برحذف گذاشته‌اند و به‌طرف یک دیکتاتوری مخوف بانام مذهب پیش می روند. علائم روشن آن تشدید جوّ چماق‌داری، شکنجه، اعمال دادگاهها و غیره است.

طرح این مسائل توجّه را به‌طرف جناح خطرناک سوق می داد و جالب این بود که خود بنی صدر هم باورش آمده بود به‌طوری که در آخرین روزی که منزل خواهرش اورا دیدم می گفت رژیم پهلوی را از بین بردیم و پایه های دیکتاتوری مذهبی را هم متزلزل کردیم.

اما درواقع همین موضع گیری ها باعث شده بود که علاوه‌بر گروهکها، سایر اقشار و عناصری که منافعشان در نظام جمهوری به‌خطر افتاده بود یا توهم به‌خطر انداختن داشتند. دور دفتر جمع شده بودند و پشتیبانی می کردند... من چنین نتیجه می گیرم که علت ائتلاف گروهکها و طاغوتیان با دفتر، چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم به‌خاطر ضدّیّت بنی صدر با روحانیّت بود. یعنی از زمانی که آنها پی بردند که چنین ضدّیتی وجود دارد، دور بنی صدر جمع شدند و اختلافات را دامن زدند و هدفشان بازگرداندن اوضاع به‌وضع سابق بوده و یا حداقل حفظ منافع مادی و سیاسی خود و ایجاد وابستگی. در این‌صورت خود بنی صدر هم یا باید تن به این وابستگی ها بدهد و یا توسط همین گروهها حذف می شد.

آنها و قدرتهای خارجی خوب می دانستند که با حذف روحانیّت، مردم هم از صحنه خارج می شوند. دیگر چه سازمان یا اشخاص دیگری می توانستند مردم را در سراسر ایران بسیج کنند؟ و با بیرون راندن مردم از سیاست و غیرفعال کردن یا بی تفاوت کردن آنها به‌طور ساده حاکم بر سرنوشت ایران خواهد شد و اقشار رفاه‌طلب، قدرت رهبری را دردست می گیرند.

... حال یک سؤال تعیین کننده باقی می ماند؛ چگونه ما آن‌روزها متوجّه این مسائل نبودیم؟ اول: آنچنان درمیان مسائل مختلف ساخته و پرداختهٔ دیگران مستغرق شده بودیم که فرصت نمی کردیم از درون پیله‌ای که دور خود تنیده بودیم نیم‌نگاهی به خارج بیفکنیم. دوم: خودخواهی ها و به‌خود اندیشیدن ها، بندهٔ اعتقاد خود شدن حاکم بر ما بود. سوم: ما اغلب از خارج کشور آمده بودیم به‌سبب غلبهٔ آموزش غربی و بیگانگی با انقلاب اسلامی و روحیهٔ انقلابی درک لازم و کافی از اصول انقلابی و اسلامی نداشتیم.

در اینجا نقل قسمتی از اظهارات آقای غضنفر پور در دادسرای انقلاب اسلامی تهران

خاتمه می یابد. این گفتارها در پی خود سؤالات تکان دهنده ای به وجود می آورد که خود می تواند کتابی جداگانه باشد که نه فرصت این نوشتار اجازهٔ ورود به این بحث مفصل را می دهد و نه جریان اصلی کتاب جائی برای بحثهای دیگر می گذارد. تنها می گوییم: «رسیده بود بلائی ولی به‌خیر گذشت»؛ و به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که اظهارات آقای غضنفر پور باز این اعتقاد را راسخ‌تر می سازد که بنی صدر در همهٔ جریان انقلاب خودرا قطب، مرکز، و دائرمدار انقلاب می دانست و دیگران را فرع و آلت فعل و وسیله، تا آنجا که به‌خود اجازه می داد حتّی در نظریّات امام که نشأت یافته از قرآن و حدیث و منبعث از فقه و معارف اسلامی است نیز لیت ولعل کند و خودرا صاحب تأثیر و اشراف در آنها بپندارد. همین تلقی نابخردانه و جنون‌آمیز بنی صدر از واقعات و واقعیّتها در آتیه اورا بیشتر منزوی و تمام دوستان و متابعین اورا به‌خصم مبدل خواهد ساخت زیرا با این تصوّرات بنی صدر به کلّی از درون ایران خواهد برید و در بیرون هم برای دیگران به صورت عنصری آشوبگر، تفرقه افکن و غیرقابل تحمّل درخواهد آمد؛ و نتیجتاً: به امینی، شاهپور- بختیار، رضا پهلوی و اذناب آنها نمی تواند به پیوندد و منافقین نیز ناگزیر اورا کنار خواهند زد زیرا در آنجا شخصی به‌نام رجوی به اسم قائد و فرماندهٔ کل برنشانده‌اند و نیاز به فرماندهٔ دیگری نیست و بنی صدر با آن خودبینی ها نخواهد توانست به ردیف دومی قناعت کند، گو اینکه در تشکیلات منافقین برای بنی صدر ردیف دومی هم وجود ندارد.

سران را بزنید!

اینک می پردازیم به انعکاس بخشی از اظهارات سید حسین نواب صفوی مرموزترین چهرهٔ دفتر بنی صدر و رابط منافقین ولی قبل از آن شایسته می بینیم گوشه ای از اظهارات مصطفی انتظاریون و سودابهٔ سُدیفی را نیز بازگو کنیم.

مصطفی انتظاریون نزدیک‌ترین دوستی را با بنی صدر داشت. حسب توصیهٔ بنی صدر مقارن انقلاب وارد ایران شد و همیشه یار و همپای بنی صدر در همهٔ اقدامات وی بود. در انتخابات وی یکی از گردانندگان اصلی بود و پس از آن نیز جزءِ اولین افرادی بود که پای به دفتر ریاست جمهوری نهاد و به‌عنوان مشاور عالی ریاست جمهوری تا آخرین لحظات در کنار بنی صدر بود. او در مورد حسین نواب صفوی چنین می گوید:

> من برای اولین بار با آقای نواب صفوی در روزنامهٔ انقلاب اسلامی آشنا شدم قبل از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و زمانی که دفتر روزنامه در خیابان جُردن بود من در قسمت تحقیقات کار می کردم و آقای نواب صفوی در قسمت کارگری صنایع روزنامه کار می کرد. در آن موقع به‌طوری که دریافتم با پیرحسینی، نوبری و خلاصه

بچه هائی که از امریکا آمده بودند آشنائی قبلی داشت.
یک روز رفتم به دفتر کارش (در روزنامهٔ انقلاب اسلامی) با او به صحبت نشستم به او گفتم فلانی بسیار شایع است که تو با مجاهدین رابطه داری و آنها به اینجا می آیند و باتو تماس می گیرند و خلاصه از طریق توست که آنها به اینجا راه پیدا کرده‌اند و هرروز در این روزنامه بگومگو است و جلسه تشکیل می دهند.
لازم به تذکر است که در آن روزها ما در روزنامه جوّ بدی داشتیم. میزان نارضایتی هرروز بالا می گرفت؛ شکایت از دست دبیران سرویس‌ها به‌خصوص بخش پیرحسینی زیاد بود؛ کارکنان هرروز جلسه تشکیل می دادند و مباحث حاد و مختلفی در این جلسات طرح می گردید؛ اظهارنظر در مورد نظریات خصوصی کارکنان، در مورد مطالب روزنامه، دستمزد، همکاری با گروهها و کیفیّت آن. جوّ غالب در این مباحث عقاید و نظریات مجاهدین بود در همین موقع جهت آرام ساختن فضای کار، تصفیه‌ای انجام گرفت ولی این اختلافات و گفتگوها تا ریاست جمهوری بنی صدر ادامه داشت. نفوذ مجاهدین در روزنامهٔ انقلاب اسلامی از طریق نواب مستمراً ادامه داشت ولی خود نواب منکر آن بود و برُخی اوقات نیز خودرا مخالف نشان می داد. این گذشت تا زمانی که به دفتر ریاست جمهوری آمدیم. دریکی ازمصاحبات مطبوعاتی آقای بنی صدر، اورا دیدم با پیراهن آستین کوتاه در ظاهرِ مجاهدین به این‌طرف و آن‌طرف می رفت که البته مورد ایراد اکثریت ما قرار گرفت دیگر اورا ندیدیم.

اما اظهارات سودابهٔ سُدیفی. وی مشاور قسمت بانوان و روابط عمومی در دفتر رئیس جمهوری بود و سفر او به پولیساریو و شرکت در جشن انقلاب آن کشور به‌عنوان زنان ایران انقلابی و عکس وی که اورا بی حجاب دست در دست دونفر از سران پولیساریو درحال رقص و پایکوبی نشان می دهد معروف است. اظهارات وی مربوط به زمانی است که بنی صدر برای یافتن گریزگاه با مجاهدین تماس می گیرد:

سُدیفی در جریان تحقیقات می نویسد:

پس از عزل بنی صدر عده‌ای از جمله نواب اورا تحریک می کردند به مجاهدین به‌پیوندد و بنی صدر نیز به‌وسیلهٔ نواب با مجاهدین درارتباط بود.
روزی من و عده‌ای در حضور بنی صدر بودیم نواب در ارتباط با مجاهدین دوپاکت و یک روزنامه که فکر می کنم در آن دفاع از بنی صدر مطرح بود آورد. یکی از نامه ها از سازمان مجاهدین خلق بود. نامهٔ دیگر هم اعلامیهٔ چاپی از ناحیهٔ همان سازمان. همه را به بنی صدر داد. نواب اصرار داشت، بنی صدر با یکی از سران مجاهدین تماس حاصل کند. بنی صدر پافشاری می کرد که باخود رجوی رودررو گفتگو کند. نواب

گفت ترتیب یک تماس تلفنی را با رجوی خواهد داد ولی بنی صدر معتقد بود که تماس تلفنی دردی را دوا نمی کند و جز سلام علیک پشت تلفن حرف دیگری نمی شود زد و این مثمرثمر نیست. نواب صفوی استدعا کرد اگر پیامی به رجوی دارد او می تواند حامل پیام باشد و بنی صدر پیامش را چنین اعلام نمود:

«باید شروع به زدن رأس های آنها نمود، چارهٔ دیگری نیست.»

سپس محافظت بنی صدر توسط مجاهدین مطرح گردید که طرح کلّی آن مورد موافقت بنی صدر قرار گرفت.

آخرین روزهای یک رئیس جمهور

گزیده‌ای از اظهارات دونفر از دست اندرکاران دفتر در مورد نواب صفوی را خواندیم. حال می رسیم به سخنان خود سید حسین نواب صفوی، او می نویسد:

تاریخ دقیق تعطیل روزنامه را نمی دانم، دو سه روز بعداز پانزده خرداد بود. روزی که روزنامهٔ انقلاب اسلامی تعطیل شد، جلسه ای در دفتر ریاست جمهوری با شرکت اکثریت دست اندرکاران دفتر تشکیل شد برای بررسی مسأله. در آن جلسه دو دید مطرح بود:

الف: شیوهٔ مبارزهٔ منفی یا کوشش برای عادی کردن امور از طریق بالا و روابط با امام.

ب: لزوم مبارزهٔ فعّال سیاسی.

امیرحسینی، شمسائی، تقی زاده، رشید صدرالحفاظی، طرفدار تزِ اوّل و من، رسولی، سلامتیان، غضنفر پور طرفدار مشی دوم بودیم. بعداز چندساعت بحث، از نتایج مشخّص آن جلسه آن بود که به هرنحوی است باید روزنامه را بیرون داد و کوشش کرد تا نیروهای همسو و سمپات را متشکل کرد، به‌خصوص بعداز سخنرانی آن‌روز بعدازظهر امام که شدیداً برعلیه ما بود. سخنرانی امام مارا متوجه این اصل نمود که ساده‌اندیشی است تصوّر کنیم به این زودی می توان نظر امام را برگرداند.

درجریان این جلسه من به عنوان رابط با مجاهدین پیشنهاد شدم. بعداز جلسه **سلامتیان شمارهٔ تلفن ۷۶۳۱۳۱ را به‌من داد که از طریق آن می‌توانستم با مجاهدین تماس حاصل کنم.** چندی بعد از این جلسه، نشست دیگری درمنزل شمسائی بود که در آن افراد محدودتری شرکت داشتند. بحث باز برسر موضوعات قبلی بود که آن جلسه نیز منتج به نتیجهٔ مشخّصی نشد. فردای آن‌روز مطلع شدیم که آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا عزل شده است. من به دفتر تلفن زدم، معلوم شد ایشان از کرمانشاه برگشته اند. نزد ایشان رفتم چندنفر از اقوام و فامیل بنی صدر هم حضور داشتند گفتگوها بیشتر پیرامون وضعیّت کشور بود. بعدازظهر گروهی موتورسوار و پیاده دور

دفتر جمع شدند و شعار «مرگ بر بنی صدر» سردادند. نیروی انتظامی قابل توجّهی دور دفتر وجود نداشت. ما با اصرار آقای بنی صدر را از دفتر خارج کردیم و من تا عادی شدن وضع آنجا ماندم. چندنفر از بچه های دیگر هم بامن همکاری می کردند. آقای تقوی نیز حضور داشت.

درآغوش منافقین: دام یا دامان؟

نواب صفوی چنین ادامه می دهد:

تماس تلفنی با مجاهدین از روزی که آقای سلامتیان شماره تلفن کذائی را دراختیار من گذاشت شروع شد. من تلفن می کردم، محل و ساعت و تماس و ملاقات تعیین می شد. در جریان این تماسها مجاهدین پیشنهاد کردند برای حفاظت از بنی صدر رأساً می باید اورا دراختیار بگیرند و من تشخیص دادم این توانائی را دارند. در زمانی این تصمیم گرفته شد که بنی صدر از دیده ها پنهان شده بود. من حدس زدم تکمیل همایون می باید از محل اختفای بنی صدر آگاهی داشته باشد. با او تماس گرفتم. قرار ملاقات گذارده شد. من به اتّفاق دونفر از مجاهدین به دیدن بنی صدر رفتیم. این اولین بار بود که بنی صدر با مجاهدین دربارهٔ اختفا مستقیماً تماس می گرفت. پس فردای آن روز باز به دیدن بنی صدر رفتم. از وضعیّت سیاسی سؤال کرد. گفتم جوّ متشنّج است. نامه ای برای امام نوشت. گفت به ایشان برسانید. من به دفتر بازگشتم. نامه را تایپ کردم ولی چون رابط ما در بیت امام (آقای پیرحسینی) حضور نداشت، نامه فرستاده نشد. من شب را در در دفتر ماندم. دو یا سه روز بعد دو باره برای دیدن آقای بنی صدر به منزل بهجت خانم رفتم. ملاقات کوتاهی بود در حدود ۱۵ دقیقه. به دفتر برگشتم باز دو سه روز در دفتر بودم؛ روز سوم تلفن زدم منزل بهجت خانم معلوم شد آقای بنی صدر از آنجا رفته است. فردای آن شب من دفتر را ترک کردم روز بعد که به دفتر تلفن زدم معلوم شد رشید، پورابراهیم، بهبهانی، بهزادپور، گرامی و اصفهانیان را گرفته اند و دفتر ریاست جمهوری در شُرف اشغال است به منزل پدرم رفتم. سلامتیان پیغام گذاشته بود با شمارهٔ تلفن کذائی تماس بگیرم، مجاهدین می خواهند بامن ملاقات کنند. صبح تماس گرفتم ساعت یازده قرار گذاشتم، فردی به نام هدایت با راننده‌ای که احتمالاً اسمش کمالی بود بامن ملاقات کردند. زمینهٔ گفتگو در وضعیّت حفاظتی آقای بنی صدر بود. قرار شد آقای بنی صدر را پیدا کنم و با آنها ارتباط بدهم. من به منزل افسرخانم رفتم، عذراخانم (خواهران بنی صدر) هم آنجا بود از محل اختفای آقای بنی صدر اظهار بی اطلاعی کردند. قرار شد هراطلاعی در این زمینه یافتند مرا در جریان قرار دهند. سه روز بدین منوال گذشت. یونس به من تلفن زد قراری بامن در کنار باجهٔ تلفن بین ونک و جردن گذاشت. فردا عصر ساعت پنج

بعدازظهر برسر قرار حاضر شدم. یونس و اکبر آمده بودند. هردو مرا نزد تکمیل بردند. پیش بنی صدر رفتیم من باایشان در مورد قصد مجاهدین و تماسهائی که بامن گرفته شده است گفتگو کردم. قرار شد وسیلهٔ ملاقات بنی صدر و هدایت را فراهم کنم. خیلی به سرعت این کار عملی شد. با تکمیل و هدایت ساعت ۸/۵ شب قرار گذاشتیم رو بروی مدرسهٔ دکتر مفتح. همان شبی بود که بمب در حزب جمهوری منفجر شد. ساعت هشت و بیست دقیقه هدایت آمد با فرد دیگری که راننده بود. تکمیل و من با آنها نزد بنی صدر رفتیم. هدایت با آقای بنی صدر به گفتگو نشست. من در چند دقیقهٔ اول نزد آنها بودم بعد رفتم در اطاق دیگر با مهدی تهرانی و جهان به حرف مشغول شدم. صحبت در مورد وضعیّت حفاظتی و امنیّتی خانه که در خیابان بهار شیراز قرار گرفته بود دورمی زد. دو باره نزد آقای بنی صدر بازگشتم. هنوز با هدایت مشغول گفتگو بود صحبت به وضعیّت سیاسی کشور و آیندهٔ انقلاب رسیده بود. ساعت حدود نُه بود، از دور آمبولانسی زوزه کشان می گذشت هدایت اجازه خواست که برود و زیرلب زمزمه کرد که فردا باز سری می زنم. من خواستم آنها مرا برسانند، امتناع کردند. لاجرم شب همانجا ماندم. آن شب با بنی صدر به گفتگو گذشت. آقای بنی صدر از برنامه های ادموند مانسکی برضدّ انقلاب که حول سه محور و خط کلّی ۱— ورشکستگی اقتصاد ملّی ۲— ایجاد منازعات مرزی ۳— اضمحلال سیاسی داخلی تنظیم شده بود صحبت می کرد و از این که مورد به مورد برنامه های آمریکا در شُرف انجام است بسیار افسوس می خورد. او نگران وضع جنگ بود و در پی خبر از جبهه ها. از جائی شنیده بود که آبادان در خطر است و سخت نگران وضع آنجا بود صبح خبر انفجار بمب و نتایج آن را شنیدیم ایشان ناراحت بود و می گفت ای کاش از روی قانون و درایت عمل می شد و کار به این چیزها نمی کشید. تا حدود غروب کار به مطالعه و گاهی هم پُر کردن نواری در بارهٔ داستان گروگانگیری و زیرو بم های آن گذشت. غروب بود که داوری، از سازمان مجاهدین خلق و یکی دوتن دیگر آمدند. داوری نزد بنی صدر نشست. ایشان از عاملین بمب گذاری پرسید داوری گفت: نمی دانم؛ هنوز اطلاعی ندارم. دو سه دقیقه بعد راجع به وضعیّت روز صحبت شد. بعد آقای داوری سخن را به انتقال بنی صدر به جای امن تری کشید. ایشان گفت: اگر قصد بهره برداری سیاسی نداشته باشید اشکالی ندارد. داوری هم موافقت خودرا اعلام کرد. آقای بنی صدر چنین ادامه داد: امشب که گذشت من فردا هم راجع به این موضوع فکر می کنم، فرداشب تصمیمم را می گویم و اگر رفتنی باشیم فردا شب می رویم. داوری و دوستانش رفتند. باقی شب دنبالهٔ نوار گروگانگیری را ادامه دادند. فردا صبح آقای بنی صدر اعلامیه ای نوشت که در آن از اعدامها و انفجارها که عکس العمل یکدیگر هستند و از این که قانون فراموش شده است ابراز انزجار نموده بود، و از آینده ای که درصورت ادامهٔ این وضعیّت گریبانگیر کشور خواهد شد به تفصیل سخن گفته بود.

یک نسخه از آن کپی شد که آن‌شب مجاهدین بردند و نسخهٔ اصلی هم پیش مصطفی ماند. شب حدود هفت‌ونیم یا هفت و چهل دقیقه بود که داوری آمد. آقای بنی صدر درحال نماز بود. قبل از او یکی از افراد آنها با یک پسر بچهٔ کوچک آمده بود. آقای بنی صدر هم آماده شده و آنها ایشان را بایک تاکسی که خانم نسبتاً مسن هم در جلو نشسته بود به همراه مهدی تهرانی بردند. قرار بود فردا هم برای بردن مصطفی بیایند و بعدهم با تکمیل تماس بگیرند. آن‌شب داوری اعلام کرد که فقط تهرانی و انتظاریون و به‌احتمال قوی سلامتیان به‌همراه بنی صدر در مخفیگاه خواهند بود ولاغیر و بعداً به‌سبب دستگیری انتظاریون بردن بقیه به مخفیگاه منتفی شد.

دونکته اکنون به‌خاطرم رسید که تذکر آن خالی ازفایده نیست:

۱— بعداز ملاقات اولیهٔ آقای بنی صدر و داوری در منزل بهار شیراز پس از این که داوری مارا ترک کرد آقای بنی صدر رو به‌من کرد و گفت فکر نمی کنم بمب کار اینها باشد. از برخوردشان چنین چیزی برنمی آمد درثانی فکر نمی کنم اینها بتوانند از این کارها بکنند.

۲— در مورد انتشار انقلاب اسلامی دربند که فقط یک شماره ازآن منتشر شد و جریان بدین گونه بود. آخرین روزی که من در دفتر مشغول بودم (احتمالاً ۲۶ یا ۲۷ خرداد دقیقاً به‌خاطر ندارم) چند مقاله با یادداشتی ضمیمه از سوی سلامتیان برای من رسید. مقاله راجع به اوضاع سیاسی روز بود. دریادداشت نوشته بود مقاله ها را با مقداری خبر و اعلامیهٔ بیست و دوم خرداد را فرستادم یک صدر تنظیم کن و بده مجاهدین چاپ کنند. من مقاله ها را خواندم یکی راجع به رفراندوم، دیگری بحث حقوقی در رابطه با احتمال عزل رئیس جمهور؛ یکی دیگر از مقاله ها در بارهٔ دیکتاتوری و آخری سخنی کوتاه با مردم بود. مقداری خبر هم فرستاده شده بود راجع به رسیدگی به اتّهامات پورابراهیم، رسولی، جعفری و... بود من هم مقاله ای در بارهٔ شریعتی نوشتم با مقداری خبر دیگر و اعلامیهٔ بنی صدر. چندروز بعد ضمن اولین ملاقات با هدایت به‌او دادم و گفتم اگر می‌توانید چاپ کنید. گفت ما قصد داریم مجاهد را مثل سابق روزانه منتشر کنیم و از کسی هم واهمه نداریم. بالاخره قرار شد در تیراژ محدود به پخش آن بپردازند. دو سه‌روز بعد چند نسخه از انقلاب اسلامی در بند چاپ شده برای من آوردند چندروز بعد دراختیار شمسائی و پیرحسیفی گذاشتم آنها زیاد از این عمل راضی نبودند یک نسخه هم پیش خودم ماند که بعداً آن‌را در یک باجهٔ تلفن گذاشتم. این تنها شمارهٔ انقلاب اسلامی در بند بود. بعدها شنیدم بجای آن، روزنامه ای به‌نام جمهوری منتشر می‌شود آن‌را هنوز ندیده‌ام و نمی دانم به‌وسیلهٔ چه گروهی تنظیم و توزیع می‌شود. اکنون حدوداً ۴۰ یا ۴۵ روز از آن تاریخ می گذرد جزئیات با تاریخ های دقیق درخاطرم نیست. درخاتمه اشاره به چند مطلب را ضروری می دانم. در این که در دفتر بنی صدر افرادی بودند که روابطی با مجاهدین داشتند بحثی نیست.

کلیهٔ گروهها توانسته بودند عوامل نفوذی خودرا بسیار ساده بنا به وصف غالبی که دفتر جهت اشتراک مساعی با کلیهٔ نیروها انتخاب کرده بود جاسازی کنند. یکی از این گروهها هم مجاهدین بودند. افرادی مانند، سلامتیان، دکتر ممکن، تاجیک، محمّدهاشمی، رسولی با آنان مستقیم یا غیرمستقیم سروسری داشتند ولی تا روزهای اواسط خرداد تصوّر این که ما با مجاهدین به این صورت و به این سرعت به اشتراک موضع برسیم اگرچه قابل پیش بینی بود ولی جدّی نبود. من نقطهٔ افتراق آقای بنی صدر را با مجاهدین در برداشتهای ایدئولوژیکی و فلسفی و نیز در برخورد با امام می دیدم. آقای بنی صدر اغلب بنیادهای فلسفی آنها را نمی پذیرفت و نیز معتقد بود درمقابل امام نباید ایستاد، به نظر می رسد که در زمینهٔ اولی مسائل ایدئولوژیک اختلافات کمابیش به انصاف اجباری بنی صدر و چرخش های عقیدتی و حل شده باشد. در مورد دوم نیز قطب بندی های سیاسی وضعیّت جدیدی را تقریر کرد که اجتناب از آن دشوار می نمود. اصولاً فشار و جوّ روی آوردن به مجاهدین درست از روز عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و برگشت وی از کرمانشاه شروع شد. من در دفتر آقای تقوی بودم مقداری اعلامیهٔ پشتیبانی از طرف مجاهدین و دوسه گروه دیگر به دفتر رسیده بود. من آنها را برداشتم به منزل آقای بنی صدر رفتم؛ منزل شلوغ بود جمعیّتی از فامیل بنی صدر و کارکنان دفتر در آنجا جمع بودند. سودابه، غضنفر پور، رسولی، سلامتیان و یکی و دونفر دیگر. بحث برسر حفاظت از بنی صدر بود رسولی با غضنفر پور عقیده داشتند بهتر است با رجوی تماس گرفته شود ولی هرچه آقای بنی صدر سعی کرد تماس تلفنی مقدور نشد و از این جا روی آوردن به رجوی به نحوی مطرح گردید.

... این را هم بگویم که من عمداً همیشه از طرح مسألهٔ مجاهدین نزد آقای بنی صدر ابا داشته ام بدین لحاظ که یک بار سال ۵۵ در خارج از کشور با ایشان برسر مسألهٔ مجاهدین بحث و جدل داشتیم و ایشان همواره می گفت که نواب و تاجیک و محمّد هاشمی مرا در آمریکا به محاکمه کشیدند و از آن جریان خاطرهٔ بدی داشت. من هم نمی خواستم هنوز این شبهه نزد ایشان باشد که من کماکان برعقاید سابق خود درخصوص مجاهدین باقی هستم و دیگر این که برخی از دوستان، نظیر آقای جعفری نیز گلایه می کردند که من و تاجیک به مجاهدین تعلق خاطری داریم....

نواب صفوی در پاسخ این سؤال که آخرین روزی که بنی صدر را در دفتر کارش دیده چه روزی بوده و چه صحبت هائی با او داشته می نویسد:

من در دفتر آقای تقوی بودم. غروب روزی بود که آقای بنی صدر از کرمانشاه آمده بود، مقداری اعلامیهٔ پشتیبانی از طرف مجاهدین و دوسه گروه دیگر به دفتر رسیده بود. فکر می کنم یک نشریهٔ مجاهد هم بود. من آنها را برداشتم و به منزل آقای بنی صدر رفتم.

منزل شلوغ بود عدهٔ زیادی از فامیل بودند به‌علاوه‌چندنفر از بچه های دفترکه مشخّصاً به‌خاطرم نیستند ولی احتمالاً سودابه و غضنفر پور و رسولی و شاید سلامتیان و یکی دونفر دیگر بودند. من چند دقیقه‌ای نشستم. بحث بود بین آقای بنی صدر و بقیه. موضوع بحث را به‌یاد نمی آورم. من اعلامیه ها را به آقای بنی صدر دادم. مطالعه کرد. این مطلب را نمی توانم دقیقاً به ذهنم بیاورم ولی شاید غضنفر پور بود یا رسولی که گفت بدنیست رجوی را ببینید یا تماس تلفنی بگیرید یا چیزی در همین حدود. جواب آقای بنی صدر به خاطرم نیست ولی به هرحال تا آقای بنی صدر رفت تماس گرفته نشد. باز می گویم، این که موضوع را چه کسی مطرح کرد خاطرم نیست شاید هم سلامتیان بود. ولی من نبودم زیرا من هنوز با مجاهدین تماس نگرفته بودم. آن اعلامیه ها را مثل این که بعداً ما از بین بردیم، یا پاره کردیم با ماشین ریزکن، یا سوزانده شد، بهرحال از بین بردیم که اگر به دفتر ریختند آنجا نباشد. آقای بنی صدر مقداری دیگر هم صحبت کرد. بچه ها راجع به این که چه باید کرد می پرسیدند من هم پرسیدم. عملاً روی بسیج مردم تکیه می کرد. این نکته را هم باز در شبهه هستم که آن موقع مطرح شد یا نه که اگر نتوانیم مردم را بسیج کنیم، باید اینها را فلج کرد، یک چیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد. من والله بخاطر ندارم و نمی توانم با اطمینان بگویم اگرهم گفته باشد به‌طور جدّی به ذهن نیامده است زیرا درغیر این صورت حتماً به‌خاطرم می ماند. کسان دیگری که در اطاق بوده‌اند شاید بیشتر دقّت کرده باشند. به‌علاوه درهمان موقع عده‌ای دور مقر سکونت ایشان جمع شده بودند شعارهای تندی برعلیه آقای بنی صدر می دادند. من عمدتاً نگران این بودم که به دفتر نریزند و آقای بنی صدر از بین برود. شاید به این لحاظ زیاد حواسم به صحبتها نبود....

بعد از آوردن اعلامیه و مطالعهٔ آنها توسط آقای بنی صدریکی از حاضرین احتمالاً سلامتیان یا غضنفر پور یا رسولی مطرح کرد بهتر است با رجوی ملاقاتی و یا صحبتی صورت گیرد. من مسألهٔ تلفن را به‌خاطر ندارم ولی آقای بنی صدر گفت فعلاً که امکانش نیست و نمی شود. بعد بحث شد راجع به این که چه باید کرد و صحبت و بسیج مردم و این که اگر مردم عکس العمل نشان ندادند به دلایل موجود (جوّ چماق و اسلحه و به‌طور کلی ترس) آن‌وقت باید رفت درپی زدن سران یا حذف سران، درغیر این صورت کشور ازدست رفته است. به هرحال یکی از این دو راه. از لحن صحبتها و تأکید برمی آید که بیشتر روی حرکت مردمی نظر دارند تا دومی (حذف سران) یا برداشت من این‌طور بود.

س. منظور بنی صدر از حذف سران چه بود؟

ج. تلقی من از «حذف» به معنی از بین بردن آنان بود.

س. آیا از بین بردن سران که بنی صدر عنوان کرد منظورش توسط مجاهدین خلق بود؟

ج. آقای بنی صدر مشخّص نکرد که منظور توسط چه کسانی است ولی ما چنین امکاناتی نداشتیم بنابراین جز مجاهدین یا نیروهای مشابه آنان کس دیگری باقی نمی ماند.

س. آیا از بین بردن یا حذف سران پیامی بود برای مجاهدین خلق؟ و این پیام توسط چه کسی به مجاهدین رسانده شد؟

ج. من دقیقاً نمی دانم که پیام مجاهدین بود یانه. درخلال بحثهای ما، این مطلب عنوان شد. اگرهم به مجاهدین پیغام شده حامل من نبودم احتمال دارد سلامتیان باشد.

«فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظّالِمین»
بنگرکه عاقبت ظالمین چگونه است.
(سورهٔ یونس آیهٔ ۳۹)

عاقبة الظّالمین

بدون این که نیازی به توضیح در اطراف آنچه از یاران و محارم بنی صدر به اختصار نقل شد (و تفصیل آن در پرونده های اتّهامی آنان در دادسرای انقلاب اسلامی تهران ضبط است) باشد اینک نوشته ای را که غضنفر پور به قصد حضور در مجلس شورای اسلامی و اعلام از تریبون آن نوشته است می آوریم تا ضمن آشنایی بیشتر با مبانی فکری ظلمت سرای وساوس شیطانی و سازمان فکری و عملی حرامیان، اطلاع براین نظریات مارا تسلیتی و آیندگان را عبرتی باشد:

خواهران و برادران، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی! حضور امروز من در این مکان مقدّس به خاطر بیان جریانی است که اگر حضور هوشیارانهٔ مردم و رهبری بجا و قاطعانهٔ امام نبود انقلاب اسلامی ایران از مسیر اصلی منحرف و به سوی قدرتهای جهانی و بدون شک آمریکا سوق داده می شد و من به عنوان یکی از افرادی که در آن جریان قرار داشتم از ملت مسلمان ایران، امامْ عزیز و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی پوزش می طلبم که امیدوارم خداوند متعال توبهٔ مرا بپذیرد و درمقابل همهٔ شما از دادگاه انقلاب اسلامی تقاضا دارم اگر جرم من اعدام است در اجرای آن درنگ نکند که خودرا تسلیم عدل الهی نموده ام انشاءالله.

امروز قصد من تجزیه و تحلیل همهٔ انحرافات نیست بلکه کوشش می کنم آن خط اصلی را که منجر به جریانات اخیر گردیده (گرچه برای همگان روشن است) به طور مختصر به منظور سبک کردن بار گناهان خود شرح می دهم. همان طوری که امام فرمودند دیکتاتوری و انحرف یک مرتبه تحقّق نمی پذیرد، بلکه از نقطه ای آغاز شده مرحله به مرحله بر ابعادش افزوده می گردد. از زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، دشمنان خارجی و عوامل داخلی با هوشیاری به بررسی اوضاع و

احوال و نقاط ضعف های موجود پرداختند. از زمان شروع مجلس خبرگان و بحث هایی که بر محور ولایت فقیه دور می زد، شخصیّت های موافق و مخالف را به دقّت مورد شناسائی قرار داده با استفاده کردن از وسایل و افراد گوناگون داخلی - خارجی به آماده نمودن زمینه های مساعد جهت حمله و پیاده کردن اهداف کوتاه مدّت و درازمدّت مشغول شدند. تا آن‌زمان گرچه نظریات در بارهٔ ولایت فقیه مختلف بود ولیکن به‌عنوان نظریه در یک محیط تفاهم مورد بحث و گفتگو مطرح می شد و به اصطلاح اختلافات جنبهٔ داخلی داشت ولی همانطوری که عرض شد آن گروه‌ها بی کار ننشستند بلکه اقدامات آنها را می توان بدین گونه خلاصه کرد:

۱— نفوذ دادن افراد مؤثر و جمع شدن در اطراف شخصیّت هایی که مخالف ولایت فقیه بودند و یا نظریات کاملاً موافق با اکثریت نداشتند.

۲— طرح کردن سؤالات گوناگون در سخنرانیها، نوشته ها که جنبهٔ خط دادن و عمیق کردن اختلافات داشت.

۳— پخش و گسترش شایعات گوناگون در بارهٔ شخصیّت های مؤثر طرفدار ولایت فقیه.

بدین ترتیب در جامعه به‌طور نهان و آشکار و البته به‌صورت پراکنده و انسجام نیافته دو صف‌بندی یا دوجهت مختلف درمقابل هم قرار گرفتند که بعداً به‌شکل دو جریان متضاد در صحنهٔ سیاسی ظهور کرد. یکی جریان مخالف ولایت فقیه و دیگری موافق.

ابتدا این جریان، مرز بندی دقیق و مشخص به خود نگرفته بود ولیکن به‌مرور زمان این مرز بندی واقع و مسلم گردید. در جریان مخالف طیف های گوناگون به‌چشم می خورد که در رأس آن بنی صدر قرار داشت. بنی صدر با قرارگرفتن در رأس این جریان خود و گروه خودرا با چندین تناقض مواجه کرد.

۱— تناقض در مواضع قبلی که کاملاً درجهت امام و خط امام قرار داشت و مواضع بعداز آن.

این تغییرات موضع سبب شد که بعضی عناصر و گروههای موافق تدریجاً ازاو جداشده بجای آنها گروهها و عناصر فوق الذکر قرار بگیرند و با ارائه دادن اطلاعات و خطوط حساب شده اورا به‌سمتی که قرار بود سوق دهند.[۱]

۲— تناقض در اصول و پایه های فکری و اعتقادی. بنی صدر همیشه اعتقاد داشت که در ایران بدون یک وحدت گسترده بین روحانیّت و روشنفکر، انقلاب اسلامی عملاً غیرممکن است ولیکن بعداز سیر این جریانات به‌این نتیجه رسیده بود که باحضور روحانیّت عمل مثبتی جز شکست عاید ایران نخواهد شد.

۳— در کتب، نوشته ها و سخنرانیها، همیشه بر پخش قدرت تکیه می کرد و شوراها، حضور مردم در صحنه، حرکت خودجوش مردم و نهادها؛ اما ازبعداز مجلس خبرگان و ریاست جمهوری درست به‌عکس همهٔ آن حرفها و نوشته ها عمل می کرد. حمله به

نهادهای خودجوش، روگرداندن از شورا «پورا» تکیه کردن برقشون به‌طور کلاسیک و نه مردمی و غیره از این قبیل تناقضات بود.

٤— همیشه اعتقاد داشت بدون یک گروه و هستهٔ منسجم، هماهنگ که برمحور عقیده به گردِ یکدیگر جمع می‌شوند نمی‌توان در صحنهٔ سیاسی اهداف انقلابی را تعقیب کرد. اما به‌تدریج کسانی که در دفتر جمع می‌شدند فاقد چنین ضوابط و اعتقادات بودند.

به‌عقیدهٔ من منشأ این تناقضات در عدم اعتقاد به رهبری امام خلاصه می‌شد و این مسأله روز بروز شدّت گسترده‌تری به‌خود گرفت، و هرزمان نیروهای جدید ضدّ انقلابی راست و چپ برمحور او و دفتر جمع می‌شدند و هماهنگی و اتّحاد این نیروها بر پایهٔ چندین شخیصه دورمی‌زد:

۱— عدم اعتباریا دربعضی گروه‌ها کم توجّهی به ولایت فقیه.

۲— حذف روحانیّت از صحنهٔ سیاست.

۳— نزدیک شدن به خط آمریکا گرچه بنی‌صدر و منافقین در حرف مخالف و طرفدار استقلال بودند اما عملاً جریان به‌آن سمت کشیده می‌شد.

٤— حاکمیّت این نیروها و جناحهای رفاه‌طلب حامی خود.

نیروهای تشکیل دهندهٔ این جریان علی‌رغم ناهماهنگی و اختلافات عبارت بودند از اقشار و گروههای رفاه‌طلب، سازمانهای سیاسی نظیر جبههٔ ملّی، دفتر ریاست جمهوری بنی‌صدر، سازمان منافقین و گروهی که حالت میانه داشت نهضت آزادی تشکیل می‌داد.

این جریان برای تحقّق بخشیدن به اهداف مزبور در طول انقلاب اسلامی به شیوه‌ها و طرق مختلفی متشبث شدند بدین قرار:

از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عنوان می‌شد که شاه سلطنت کند و نه حکومت.

زمانی که شاه رفت و بختیار نخست وزیر شد، خواستند بختیار را با امام ملاقات دهند.

وقتی که هیچ کدام از نقشه‌ها مؤثر قرار نگرفت، طرح انحلال مجلس خبرگان به امام ارائه داده شد. پس از شکست این طرح، مخالفت با نهادها آغاز گشت و بعداز تشکیل مجلس شورای اسلامی مخالفت با آن شروع شد، و علناً برای حذف روحانیّت کارشکنی‌ها به‌مرحلهٔ حاد رسید.

حملات شدید به شخصیّت‌های نزدیک به امام، شایعات مختلف دربارهٔ آنها ازآن جمله است. بعداز بسته شدن دانشگاه، حملات به‌گونهٔ بسیار حساب‌شده دامنهٔ گسترده به‌خود گرفت و جهات اصلی انقلاب فرهنگی به فراموشی سپرده شد.

انتشار اخبار غلط، شایعات گوناگون، بزرگ کردن عیوب کوچک، ادامهٔ اطّلاعات و تحلیلها به دفتر ریاست جمهوری و عنوان کردن آنها مانند وجود شکنجه و زندانها، اعمال بی‌رویهٔ دادگاهها، نارضایتی اکثریت مردم از جمهوری اسلامی، شکست

قریب‌الوقوع رژیم، غیره و غیره، از طریق بنی صدر، زمینه را برای بی تفاوت کردن مردم آماده می ساخت، آنها علاوه‌بر مسألهٔ مز بور، خودرا برای برنامه های بعدی آماده می کردند که بدین‌قرار بود:

۱— خارج کردن مردم یعنی گروههای مستضعف از صحنه و جایگزین کردن توسط نیروهای رفاه‌طلب که نمونه اش را در تظاهرات جبههٔ ملّی مشاهده نمودیم.

۲— حذف پایگاه مردمی ارگانها، نهادهای خط امام.

۳— ایجاد اختلاف در صفوف مردم و نهادها و تشدید کردن این اختلافات.

٤— جایگزین کردن روحیّهٔ وابستگی و رفاه درمقابل استقلال و مقاومت درمقابل فشارهای اقتصادی.

۵— ایجاد اختلاف در صفوف داخل روحانیّت و برانگیختن عده‌ای توسط عدهٔ دیگر این اهداف با چنین نقشه‌ها و زمینه‌چینی ها همچنان به سیرطبیعی خود حرکت می کرد. سازمان منافقین، تظاهرات خیابانی ترتیب می داد و سرگرم تدارکات بود؛ جبههٔ ملّی به عضوگیری مشغول و ترتیب تظاهرات و راه‌پیمائی می‌داد. هرکدام از نیروها درظاهر و نهان خودرا برای جانشینی حکومت آماده می کردند. و بنی صدر به‌عنوان رئیس اپوزیسیون بلندگوی همهٔ آنها شده بود.

اما با عزل ناگهانی او از فرماندهی کل قوا و شکست تظاهرات جبههٔ ملّی، همهٔ آن برنامه‌های معمولی با شکست و انقطاع مواجه گشت. از آن پس صف بندیها به‌طور مشخّص و کاملاً متخاصم درمقابل هم صف‌آرائی کردند. من ازیکی از دوستانم در زندان شنیدم که بنی صدر توسط نواب صفوی دستور ترور شخصیّتها را داده بود، بنابراین انفجارها آغاز شد؛ ترورها یکی بعداز دیگری حتّی در نماز جمعه‌ها صورت گرفت.

بنی صدر و رجوی توسط هواپیمائی که خلبانش حداقل مشکوک به‌نظر می رسد بدون هیچ گونه مانعی از مرز تمام کشورهای سرراه گذشته، در فرودگاه نظامی فرانسه برزمین می نشینند، چگونه می توان این همه جریانات را ساده و تصادفی تلقی کرد.

و امروز پس از گذشت زمان مسائلی حداقل برای این‌جانب کاملاً روشن و مسلم گشته که بتوانم بین حق و باطل یکی را انتخاب کنم و آنها عبارتند از:

۱— کدامین جریان می توانست و می تواند کشور را به‌سوی وابستگی مجدد سوق دهد و به دیکتاتوری و حاکمیّت بخشیدن سلطه گران نینجامد.

۲— آیا جریانی که برمحور ولایت فقیه حرکت می کند و بر تقوی و اخلاق اسلامی متّکی است، اساس حرکتش برحضور فعال مردم در صحنه، خودجوئی نهادها و وحدت واقعی است می تواند به‌سوی دیکتاتوری و سلب آزادیهای اسلامی سوق داده شود؟

بنی صدر در آن بیانیه که من در مجلس قرائت کردم، درست مسائل را به‌عکس آنچه

حقیقت داشت جلوه داده بود. جریانی که کشور را به دیکتاتوری و وابستگی و سلب آزادیهای واقعی سوق می داد، جریان باطلی بود که خودش در رأس آن قرار داشت و خودمحوری او به‌حدی بود که صادقانه دروغ می گفت و من امروز شرمنده‌ام که باورهای غلط را درست می پنداشتم و باردیگر درحضور همهٔ ملت، امام و نمایندگان محترم از پیشگاه خدای تبارک وتعالی پوزش می طلبم، و باخدای خود عهد می کنم تا زنده هستم از احکام ولایت فقیه که همان احکام الهی است به‌طور کامل و باتمام وجود پیروی نموده و از خدای بزرگ می خواهم در این امر خطیر مرا یاری دهد.

و در خاتمه از همین محل و تریبون به اطلاع بنی صدر، رجوی می رسانم چنانچه هنوز براین باورید که درحال یا آینده شما نیروی جانشینی خواهید شد، بدانید یک باور کاملاً اشتباه و خلاف واقعیّتی است. پیروزی‌های جنگ، مردمی شدن قشون، انسجام گستردهٔ اکثریت قریب به اتّفاق مردم مسلمان و اتّحاد همهٔ ارگانها و نهادها، محاصره و مشکلات اقتصادی را حل خواهد کرد. و مهمتر از همه‌چیز آنچه شما در تحلیلها به‌حساب نمی آورید - به‌عقیدهٔ من علت تمام این سردرگمی ها و تناقضات و سرانجام اتّحاد با ضدّ انقلابیون و ورشکستگان رژیم شاهنشاهی به‌خاطر آن بود - مسألهٔ توکل و تقوای تودهٔ عظیم مردم و رهبری آن به خدای متعال می باشد. باتوجّه به این امور و عقیده که هیچ نیروئی یارای مقاومت ندارد. دستگاهها و شبکه های گستردهٔ تبلیغاتی، بیهوده می کوشند از شما نیروی جانشینی بسازند، تبلیغات آنها در مردم مسلمان ایران نه‌تنها بی اثر است بلکه اثرات کاملاً معکوس داشته و دارد. مردم ایران از خود سؤال می کنند؛ این همه شبکهٔ رادیوئی برای چیست؟ مخارجش از کجا و توسط چه گروههائی تأمین می شود؟

هدف آنها از این که زمانی به تبلیغ برای بختیار و نزیه می‌پردازند و زمانی برای بنی صدر و رجوی به اصطلاح خود پایگاه مردمی به‌وجود می آورند به‌چه معنی است؟

تنها تأثیر این تبلیغات می‌تواند مسکنی باشد برای آن‌دستهٔ قلیلی از مردم و جناح رفاه‌طلبی که به‌خاطر بازگشت رژیم گذشته روزشماری می کنند و تازه همان قشر هم شمارا برای نیروی جانشینی قبول نخواهند کرد.

برای نجات شما تنها یک راه باقی مانده که امام بارها اشاره کرده‌اند و آن این است که به‌طور واقعی توبه کنید و بیشتر از این خود و دیگران را به تباهی نکشید و تا دیرنشده و مرگ به‌سراغتان نیامده از بار گناهان خود بکاهید. شما ادعا می کنید که در زندان جوّ ارعاب و وحشت و شکنجه حاکم است. من که در داخل زندان هستم به جهانیان اعلام می کنم این ادعا خلاف حقیقت است. محیط زندان به‌صورت یک آموزشگاه درآمده و آیندهٔ درخشان‌تری خواهد داشت. شما می گویید تروریسم نتیجهٔ منطقی اعدام‌هاست، اینجا هم مسأله را وارونه جلوه می دهید، هرچه جوّ ترور کاهش پیدا کرده بر آزادیها افزوده شده من این مطالب را از باب دلسوزی و از روی کمال صداقت

عرض کردم و امیدوارم در دل همهٔ کسانی که هنوز اندک روشنائی وجود دارد مؤثر واقع شود انشاء الله.

که این کند که تو کردی به ضعف همّت و رأی
زِ گنج خانه شده، خیمه بر خراب زده؟!

(حافظ)

فرار

در تاریخ ششم مرداد سال ۶۰ بنی صدر به اتّفاق رجوی با همکاری عده ای از منافقین در لباس پاسداران با هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ با هدایت سرهنگ خلبان معزی به سوی فرانسه فرار کرد. روزنامه ها چنین نوشتند:

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران به کشور فرانسه گریخت و از دولت این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. بنی صدر با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ ربوده شده در ساعت ۲۲/۴۵ شب چهارشنبه به طور غیرمجاز به سوی قبرس پرواز کرد و پیش از آن که هواپیماهای شکاری نیروی هوائی ایران که در تعقیب هواپیمای ربوده شده بودند به این هواپیما برسند از مرز ایران خارج شد. هواپیمای ربوده شدهٔ حامل بنی صدر را سرهنگ معزی هدایت می کرد که پیشتر نیز هدایت هواپیمای شاه معدوم را به قصد مراکش برعهده داشت. سرهنگ معزی پس از بازگشت از مراکش با تظاهر به جانبداری از انقلاب اسلامی ایران مترصد فرصت مناسبی شد تا خیانت خودرا به امت قهرمان و انقلابی ایران کاملتر کند.

بنی صدر به محض ورود به فرانسه از فرودگاه نظامی حومهٔ پاریس که هواپیما به آنجا هدایت شده بود به آپارتمان شخصی خود در کشان عزیمت نمود. او در کنار پلکان آپارتمان خویش مصاحبهٔ مطبوعاتی تشکیل داد و چنین گفت:

رویدادها و مقاومت مردمی نشان داد ملت ایران مصمّم است راه انقلاب را ادامه دهد. تنها پانزده درصد از مردم ایران در انتخابات اخیر شرکت کردند.

اما وی نتوانست خشم و نگرانی خودرا در اظهار این جمله پنهان کند زیرا اعلام نتایج انتخابات اورا کاملاً مأیوس کرده بود.

بنی صدر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران گفت: تصوّر می کند به زودی به ایران برگردد. مسعود رجوی در تمام مدت مصاحبه در کنار بنی صدر دیده می شد. همچنین سرهنگ معزی ترتیب دهندهٔ فرار بنی صدر در آنجا حضور داشت و بعداز سخنان بنی صدر چنین گفت:

روز گذشته برنامهٔ پرواز با بوئینگ سوخت گیری ۷۰۷ با پنج نفر خدمه را دراختیار

داشت این برنامه یک مأموریت آموزشی عادی برفراز ایران بود. معزی اضافه کرد حدود ساعت بیست و سی دقیقه سه شنبه شب طبق برنامهٔ پرواز، هواپیما سوخت گیری کامل گردید و درهمان موقع بنی صدر با یک وانت از راه رسید و طبق برنامهٔ پیش بینی شده با بوئینگ ساعت بیست و دو و سی دقیقه از فرودگاه نظامی تهران پرواز کرد و راهی یونان شد و ساعت چهار و سی دقیقه در فرودگاه نظامی ارو فرانسه به‌زمین نشست.

بدین ترتیب بنی صدر به اندرون ظلمات فروخزید. مردی که بهشت انقلاب را به جوی سودا کرد و چشمهٔ نور را به تاریکی هایل شیاطین بفروخت، و چه عاقبت بدی.

ان هذه تذکره فمن شاء اتّخذ الی ربّه سبیلا و ما تشا ء ون الا ان یشا ء الله ان الله کان علیماً حکیما یدخل من یشا ء فی رحمته و الظالمین اعّد لهم عذاباً الیما.

(آیات ۳۰ تا ۳۱ سورهٔ دهر)

باشگاه ادبیات

برگ بازجوئی و صورتمجلس — ۴۲۰ - صفحه اول اظهارات تکمیل همایون بخط خود وی

جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۱ — دادستانی انقلاب اسلامی مرکز — شماره

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	ناصر تکمیل همایون		روز ۱۳۵		

درباره آقای بنی صدر

برادر بازجوی محترم خواسته است که شرحی تحلیل گونه از آقای بنی صدر بنویسم و نظراتم را درباره ایشان بیشتر از آنچه در بازجوئی‌ها آمده است بیان دارم.

در حدود بیست سال پیش که ما در دانشگاه تهران استخدام شدیم، پس از مدتی من شدم رتبه ۴ و آقای بنی صدر همان رتبه ۳ ماند. با او گفتم یک رتبه از تو جلوترم. گفت وقتی رئیس جمهور شدم همه این رتبه‌ها را بهم میزنم! این واقعه را برای آن نوشتم که بگویم او از همان دوران نوجوانی برای خودش ادعاهائی داشت. در تهران گاهی باو «ابوالمسلسل» میگفتند و گاهی بشوخی، پرزیدانت بنی صدر. و او هم هیچوقت بدش نمی‌آمد!

در اروپا هم خودش را در همین حدود میدانست و بی‌شک بهمین مسائل فکر میکرد و دیگران هم چه به جد و چه به شوخی، در جمع‌ها او را رئیس میدانستند. قطب‌زاده و حبیبی و طباطبائی و بسیار کسان دیگر هم همین مسأله را قبول داشتند (باستثنای دکتر یزدی که وضع دیگری داشت و مرحوم دکتر چمران که در خط دیگری بود).

زمانی که امام به پاریس هجرت فرمودند - البته من در ایران بودم - اما آنها [illegible] میآمدند [illegible] وضع دیگری داشت [illegible] حاضر نیست. [illegible] تهران [illegible] امام [illegible]

[illegible]

برگ بازجوئی و صورتمجلس

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

صفحه ۳ شماره .....

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	ناصر تکمیل همایون		روز ۱۳۶		

۳- آقای بنی صدر قرار بود در ایران بماند. نه به میان کردهای دمکرات برود تا او را «ضد انقلاب» بنامند و نه در میان عشایر فارس که او را «فئودال» بخوانند. اما ناگهان سر از پاریس درآورد که با ما در این مقوله یک کلمه هم نگفته بود و برعکس از بدی آن بحث میکرد، چرا بر قول و قرارش باقی نماند؟

۴- قرار بود که اینجانب در رابطه با ایشان قرار بگیرم. منهم خوشحال بودم که بالاخره بهر صورتی که باشد، او را صحیح و سالم به بیت امام خواهم رساند و در آن شرایط به مبنای سخنان امام، هم آشفتگی‌ها پایان خواهد یافت و هم او در جای امن به «تصنیف و تألیف» خواهد پرداخت. اما از فردای رفتن ایشان، تمام پلهای ارتباطی فرو ریخته شدند و بمرور ماه کان لم یکن شیئاً مذکورا شدیم. آیا این درست است کسانی با صداقت و عرق اسلامیت و ایرانیت، و عشق به وحدت و اتحاد، گام پیش نهند و تحمل انواع مصائب را بنمایند و ایشان دفعةً بغتةً خط دیگری را انتخاب نمایند؟

۵- و بالاخره از کجا فرار کردند؟ (از کشوری که اکثریت عظیم آن به مظهریت انقلاب عشق می‌ورزند) و به کجا رفتند؟ (به کشوری که رئیس جمهورش الف- در دوره کشت و کشتار مسلمانان الجزایر وزیر کشورگی مولد بود، ب- در جنگ کانال سوئز علیه جمال عبدالناصر مسئولیت داشت، ج- در موضعگیریهای خود همیشه بنفع اسرائیل سخن گفته است، د- در بین اعمال سوسیالیستهاست و اسرائیل را هم بعنوان «کشور سوسیالیست!» می‌شناسند، هـ- خزش در داخل فرانسه با صهیونیستها و مرامالونها و سرمایه‌داران (برعکس ادعای سوسیالیستی) شدیداً گره خورده است و- طبق سیاست فریبی دستهای کلاسیک فرانسه، طرفدار و کردستان آزاد است، یعنی هوادار تکه تکه شدن میهن ما، در نتیجه مجری دفعی سیاستهای امپریالیستی در رابطه با بامدهای جدائی طلب در ایران)

[illegible] امام خمینی [illegible] سرانجام [illegible] ؟

صفحه ۵ — دادستانی انقلاب اسلامی مرکز — شماره

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	تکمیل همایون		روز ۱۳۵		سید حسین نواب صفوی

گاه صحبت در این بود که هماهنگی بوجود آید و حتماً یکی از یاران بنی صدر پیش آقای بنی صدر باشد (که البته قصدشان، سلامتیان بود) برای مشورت.

بعد از اینکه معلوم شد یاران دفتر هم آهنگی یعنی مجاهدین، هواداران آنها، گاه از سردمندی سازمانی آنها دفاع میکردند که مثلاً سعید برجسی را تا بحال پنهان کرده اند و ...

اینها مجموعه صحبت ها بود. اما وقتی آقای بنی صدر رفت و ما همان شب آقای نواب را تا باجه تلفن نزدیک بیمارستان ۵ هزار تختخواب بودیم. صحبتهائی در ماشین شد که رئوس آن اینست که:

- شما راحت شدید (یعنی من)، دیگر مسوولیتی ندارید.
- خط از بنی صدر دور شد.
- آنها بخوبی میتوانند از بنی صدر دفاع و پاسداری کنند.
- اگر بنی صدر «لو» میرفت نه تنها برای شما (یعنی من)، بلکه برای حزب ملی ایران هم بسیار بد میشد.

وضع روانی من واقعاً غیرقابل توصیف بود، چه این حرفها یعنی بهم خوردن برنامه اصلی من (رفتن پیش امام و ...) و تکیه بر ناتوانی های من (که مقداری درست بود)، بدون

البته

صفحه ۹ دادستان ... شماره .....

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	تکمیل همایون		روز ۱۳۵	نواب صفوی	

توهین غیر مستقیم هم برایم بحساب می‌آمد. علاوه بر این‌ها آقای بنی‌صدر نرفته بود
که پیش آنها بماند، لااقل بمن اینطور تفهیم شده بود که میرود تا رفع ابهام نماید و آنان
بخش از ایدئولوژی مجاهدین را که «التقاطی» میداند، تطهیر نماید و برگردد،
(چون بطور خصوصی اینطور آقای بنی‌صدر میگفت و می‌نمایاند که قلباً نمی‌خواهد متعلق
به هیچ گروهی باشد و مرا هم او از ته قلب هیچوقت «گروهی» نمی‌دانست)
این وضع خاص ما بود در ماشین تا اینکه ایشان پیاده شدند و رفتند سمت باجه تلفن
و ما هم رفتیم.

وقتی سه روز ملاقاتی دست نداد (در حالیکه قرار بود فردا صبحش با من تماس گرفته شود
و عصرش با آقای انتظار بود) و هیچ تلفن هم نشد، با در نظر گرفتن صحبت‌های
توی ماشین، کلافگی و عصبانیت من چند برابر شد.

روز دوشنبه یا سه‌شنبه که ملاقاتی داری دار، یا ایشان میدانست که قاعدتاً یا
عصبانی هستیم یا از چهره‌مان خواند، بسیار کوتاه آمد و حتی بیان کرد که او تصور می‌کند

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	[illegible]
			روز ۱۳۶		

بعلاوه در مقابل خوبیها که هر شخصی را تحویل نمیگرفتند نیز سه راست با اراده طرات اسلامی
سرانگوی آنها هم باشد و در مقابل تبلیغاتی که خوب از شاه میکرد آن تبلیغات را باطل کرد
منتهی یک خصوصیت در او بود و آن این بود که میخواست همه بگویند و بفهمند این کار را
اثر زحمات بنی صدر است و میخواست خودش هم بعنوان اندیشمند معروف گردد. سدها
و سیلهایش میگفتند که از همان آغاز جوانی همیشه میگفته من اولین رئیس جمهور ایران خواهم شد
و همیشه خودش را برای ریاست جمهوری آماده میکرده است یعنی خیلی دلش میخواست همه او را
بشناسند. در آن زمان که در پاریس بود ارتباط خیلی خوبی با روحانیت داشت و در این اواخر که
من او را بیشتر میشناختم و حدوداً اوج مبارزات در ایران بود در ارتباط با امام که در نجف بودند
بود. وقتی امام به پاریس آمدند همه روزه و یا هر چند روز یکبار تعلیماتی خدمت امام میبرد. سدها
میگفت تعلیماتی من جهت دهنده به سخنرانی های امام و موضع گیری های امام بوده است یعنی انتخاب
اسلامی را من هدایت میکردم. البته قبل از شروع اختلافات این صحبتها را نمیکرد و در آن زمان که
در پاریس بود میگفت بسته جوانها در صحبت اینکه خودشان شخصیتی بشوند باید کمک کرد و کمک هم میکرد
روابط او حدوداً تا زمان انتخاب شدن به ریاست جمهوری با روحانیت خوب بود. منتهی میخواست
بگوید من بهتر میفهمم. در مقابل صحبت هایش میخواست بگوید اوست که اسلام را میفهمد و اوست
که میتواند تحلیل کند و راه حل ارائه بدهد. در آغاز تأسیس [illegible] جمهوری اسلامی هم [illegible] داشت
وارد حزب بشود. بعد وقتی دید که قدرت ریاست جمهوری از طریق خود تهیه [illegible] میشود
اختلافات [illegible] شد و بعد از اینکه [illegible] که [illegible] است [illegible]

دادستـ

۴

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	خانم سودابه	سدیقی	روز ۱۹ ماه ۵ سال ۱۳۶۰		

س - نبی صدر با شما چه صحبتی کرد؟ آیا از شما خواست که برای شما وکیل بگیرد؟

ج - نبی صدر با من پس از آنکه روزهای که با اتفاق خانم بنی صدر و رجبی نزد امام رفتیم نزد امام رفت. خانم بنی صدر از امام خواستند وزیر خارجه ایران شود. به امام گفتند اگر ترهم میخواهی بیاید. من هم از خانم بنی صدر اجازه گرفتم نزد امام رفتم. آنجا پس از مدتی دیدم که اختیار اشکهای من نمیآید هرچه میخواستم جلوی خودم را بگیرم نشد. نمی توانستم مخفی کنم. بعد که قضیه را میخواستند خواهش کنند من هم دستمال حاضر کردم که دست ایشان را پس بدهم ایشان دستمالی دیدند که یادم نیست سبز یا آبی که آوردم بیرون گریه شدت پیدا کرد که خداحافظی کردیم از منزل بیرون آمدیم و سوار ماشین شدیم خانم بنی صدر تعریف کرد از نحوه گریه کردن من پس از آنکه آمدیم گفتم نزد آنجا که میخواهد که امام را ملاقات کنیم گریه ام گرفت. بعد که به من گفته بودند. من خودم تعریف کردم. گفتم نمی اختیار گریه کردم شاید آن موقع بخاطرم خطور کرد که چرا باید وضع ما اینطور باشد و اختلافات باشد. بهرحال آن موقع که گریه میکردم دلیلی در خاطرم نبود. آقای بنی صدر گفت شما هنوز مسئله ایران روشن نشده که رسیدگی به اتهامات خود امام بکنند (یا همین در این حدود). به ایشان روشن شده که قدرت امام را از خود میدانند که میخواهد با همین قدرت امام خودشان همه کس قدرت ایران را از خود بگیرد. البته من در همین زمان که با ایشان صحبت کردم به ایشان گفتم که اکنون وقت صحبت نیست. ولی ممنون امثال همین هستند که قدرت ایران را از خود بگیرند.

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	...
			روز ۱۳۶		

س- دقیقاً نواب صفوی در رابطه با ارتباط با مجاهدین چه صحبتهایی میکرد؟ که یادتان اسم رجوی برده میشد؟ و آیا قرار شد پیام بنی صدر توسط نواب صفوی به مجاهدین رسانده شود؟ و چه جوابی نواب در مقابل صحبتهای بنی صدر میداد؟

ج- نواب در ارتباط با مجاهدین دو پاکت و یک نامه که مجاهد که فکر میکنیم در آن دفاع از بنی صدر مطرح بود آورده بود. یک نامه از سازمان مجاهدین خلق که مطمئن نیستم امضای آن مربوط به رجوی بود یا نه. یک پاکت هم یک اعلامیه مجاهدین خلق بود که به بنی صدر داد. بعد صحبت این بود که یک نفر از مجاهدین بیاید او را ببیند که موافقت نکرد. بعد اصرار داشت که یکی از مجاهدین احتمالاً رجوی با او صحبت کند. تلفنی که بنی صدر گفت تلفنی جز سلام علیک خوف دیگری نمیشود زد و چه فایده دارد. بعد نواب صحبت میکرد با بنی صدر که نزدیک او نشسته بود و نوار هم در ضبط صوت یک آهنگ پخش میکرد و بلند بود. آنطور که من شنیدم میگفت باید رأس های آنها را زد. یعنی بصورت پیغام بنی صدر به مجاهدین میگفت که باید رأس های آنها را زد چاره دیگری نیست. با مضمونی در همین حد احتمالاً. نواب اصرار داشت که یکی از مجاهدین با بنی صدر ملاقات کند که موافقت نکرد. بیشتر جواب نواب اصرار مربوط به ملاقات یکی از مجاهدین با او بنی صدر بود. البته در همین ایام مسئله محافظت بنی صدر توسط مجاهدین مطرح بود که او قبول نکرد.

[illegible]

جمهوری اسلامی ایران
دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

[illegible]	جزوه‌دان	تاریخ	خواسته	خوانده	[illegible]
		روز ۱۳۵			

س - نبی صدر جواب چه مسئله‌ای بودن و یا از بین بردن سران را عنوان کرد؟
در این پیام توسط چه فردی قرار شد به مجاهدین رسانده شود؟ و منظور از سران
چه کسانی بودند؟ و چه کسانی در این صحبتها بودند؟ و طرف صحبت نبی صدر چه کسانی بودند؟

ج - در مورد جواب چه مسئله‌ای من گوش میکردم فقط در رابطه
با اصرار نواب مبنی بر ملاقات یکی از مجاهدین با نبی صدر و گفتگوی تلفنی
احتمالاً با رجوی عمدم گفت باید سران یا رأس‌های آنها را زد
پیام هم قرار بود استنباط من این است که توسط آورنده پیام
مجاهدین یعنی نواب برده شود. اینکه مقصود از سران چه کسانی
بودند صحبت نکرد. در این جلسه حدود نیمساعت تنها فکر میکنم بودند
احتمالاً سلامتیان بود. بقیه را در خاطرم نیست. طرف صحبت
نبی صدر هم نواب بود.

سدی یفی

مجله ... شماره ۱

داستانی

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	مصطفی انتظار پور	روز ۱۱ ۱۳۵۶/۰۲/۱۵		سید حسین	نواب صفوی

س – تمام اطلاعات خود را درمورد سید حسین نواب صفوی بنویسید؟

ج – من برای اولین بار با آقای نواب صفوی در روزنامه انقلاب اسلامی آشنایی پیدا کردم، قبل از برگ جمهوری، زمانیکه نخستین روزنامه مخفی این جریان بود من در خدمت تحقیقات کار میکردم و آقای نواب صفوی در بخش گزارش مقدمات روزنامه کار میکرد و آنجا بطور یکدیگر را میدیدیم و چون من و ایشان از یک محله بودیم گاهی با هم صحبت میکردیم قبلی داشتیم یعنی یک روز نهم نیمه کارتن (روزنامه) با او صحبت نشستم و با او گفتم فلان عبارت یعنی یک کمیته مجاهدین را اطلاع داری و گفت بله و عبارتهای میگذارند خلاصه از طرف دست که ما اینها را پیدا کردیم و هر روز در این روزنامه یک مقاله هست حدود تشکیل میدهند و از این قبیل ... و این طور الزام نیز گذاشت که در کنار روزنامه چه بدی داشته باشد، مثلاً ساعت هر روز بالا میرفت، نظامیان از دست میرانند و سرویس بخش پرچمین نمیدهند، گاهی اوقات هر روز عده تشکیل میدادند راجع به اطلاعیه نظامیان و مطالب روزنامه صحبت و تبادل نظر میکردند. همکاری عادی، غیره که البته خودش که نمیدانم بدی خودکاری هم بود را میداد که خودش دوست داشت یعنی من را میبرد و بعد از نماز ظهر عصر، برای این صحبت کرده و گذاشت که ما دوستان با کمیته و این بعد از اینکه دیگر جمهوری که توقیف شد، نگفته نماند و ما توقیف هم یک تصفیه آنچنانی گرفته از روزنامه از بخش صفحه بندی و حروف چینی، نخبه‌ترین عناصر حدود این مطالب را که سید با اتفاق افتاد پیش بین عضو و من و دو نفر دیگر با آقای

دادستانی

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزءمدان	برونده
	مصطفی انتظار‌مهر		روز ۱۱ م ۱۰ ۱۳۵		

نواب صفوی میشد کردم، اتفاقاً در آن روز نواب صفوی کتابی منتشر کرده بود و همین
دوستان بیت بود و آن کتاب را بمن میدهد و من گفت او تیر خواهد شد، و گفتم نمی‌دانم
که قبول کرده یا نه. صحبتی داشتیم درباره اینکه بعد از تشکیل بیمه بهداشت
و کارمندان وزارت فرهنگ که از تشکیل بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
و اصل ندارد که گفت و گفت که ما با شما هستیم و این مقدار اوضاع
که وضعیت در قبال این چیست که فکر نکنند که ما با شما هستیم و این گفت
تا زمانیکه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
مطبعاتی داشت که دیدم او کمی لازم است اینجا توضیح داده شود که معمولاً مصاحبه‌ی مطبعاتی
قبل از آنکه با این اوضاع تحول عمیقی از نظر تقسیم بندی‌های سیاسی صورت بگیرد، روابط
عمومی وزارتخانه‌ها بود که یک نوع روابط عمومی بود که آنها به چنین نوع مطبعاتی
دست میزدند که عده‌ای از خبرنگاران اگر از این وقت استفاده مصاحبه میکردند
از وقت نیست ضرر جبران میشد این کار صورت میگرفت و معمولاً هم بوسیله مترجم
صورت میگرفت که من کمک کرده بودم و مصاحبه مطبعاتی دیدم که
آقای مهندس بازرگان که آن موقع کار بود مرتب با این طرف و آن طرف صحبت میکرد
که بعد از آن مصاحبه‌ای که صورت گرفت و البته کوتاه شده که ما با آن
روبرو شدیم، گفتم شما این مصاحبه‌ها را بخوانید، من او را میدیدم که در هم است

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

در حال بازجوئی و مورد تعقیب

صفحه ۷

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه دادن	پرونده
			روز ۱۳۵		

س - به چه مدت و تا چه حد طبیعی با مجاهدین خلق تماس می گرفتید؟

ج - تقریباً (۷۶-۷۲۲۱) از طریق سوزنی پز دادگستری با مجاهدین تماس گرفتم. من هم مکرر با مسعود و گاهی مشترکاً با مریم و مدت مدیدی تماس داشتم و با دفعات ثبت شده، من تماس گرفتم. بعد مشخص شد به انتقال اخیر مجاهدین. من با این مجوم نمی دانستم. بعد از انتقال به عراق من با آنها تماس گرفتم. من با مجاهدین اتحاد مجوم سوریه تماس گرفتم، با مجاهدین تماس نگرفتم زیرا آنها تماس گرفتند، آنها تماس گرفتند و ما طبیعی با انتقال نمی دهیم.

س - به چه صورت با مجاهدین خلق تماس داشتید؟

ج - همانطور که گفتم از طریق سوزنی پز و مدت تماس دائمی نبود. بعد از تحویل به عراق مسئول تشکیلات من قرار گرفت که با افراد ما در ارتباط باشم. من هم با هر کس که لازم دانستم تماس گرفتم و با هم نزدیک ۱۰ بار ملاقات نمودم.

س - آخرین بار کی با مجاهدین خلق تماس داشته اید؟

ج - آخرین بار قبل از دستگیری انتظار دارم تا بود. بعد از دستگیری تا زمان تحقیق کردن راه بعضی از ارتباط ها قطع شد و تماس نگرفتند و دیگر از تماس خبری نداشتم.

س - به چه صورت با انتظار دارم تماس گرفتید و به چه منظور؟

ج - از طریق تلفن و بعد از انتقال به عراق با هم. ~~[illegible]~~ از دستگیری ارتباط با مجاهدین داشتم و با ایشان صحبت کردم و قرار شد نزد ایشان بروم. آدرس محل اقامت ایشان را به مجاهدین دادم و از ایشان نیز آدرس محل اقامت را گرفتم.

صفحه ۱ ... شماره

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
حسن ...	... عسگری		روز ۹ / ۸ / ۱۳۵۶		

بسمه تعالی

تا پایان دقیق تعلیل به زندان اوین انتقال یافتم. در روز دوم بعد از ۱۵ خرداد بود، روزی که در رابطه با تعطیل دفتر حضرت امام، عده‌ای از دفتر ریاست جمهوری با شرکت اکثر اعضاء این دفتر تشکیل جلسه‌ای برای بررسی داشتند، در آن جلسه در مورد عرفه شد، کمی درباره‌ای که داشتن سیره سیاسی و یا کوشش برای خاموش کردن امور از طریق بیان (نه اسلحه) را تقبیح میکرد و دیگری درباره‌ای که برادرم ... با عمل ... تاکید میشود. بعضی در تحول عمدتاً امیر حسینی به شمائی و تقی زاده و رشید و طرفداران شورای دوم قرار من در رابطه با مسئولیت ... بودم. بعد از چند ساعت بحث بیانیه مشخص امیر بود که باید در رابطه با بیرون راندن و کوشش کرده و نیروهائی را که با ما همسو هستند متشکل کرد. بعضی از حضار از جمله آقای ... اظهار امام که شدیداً بر عقیده با بود، بیان عقیده میکردیم که نمیتوان به کوشش برای برگرداندن نظر امام چندان امیدوار است. در همین جلسه من بعنوان اعتراض از جلسه بیرون آمدم. بعد از جلسه با ... تماس گرفتم (۶۴۳۱۳۱) من داد که از طریق آن میتوانستم با ... تماس بگیرم. بعد از این جلسه جلسه دیگری در منزل شمائی بود که همان افراد در آن شرکت کرده بودند. بحث باز بر سر موضوعات قبلی بود و به نتیجه مشخص نرسید. فردای آن روز مطلع شدیم که آقای ... از طرف همگی مسئول شده است. من به دفتر تلفن زدم، همسر ایشان گرفته است از کرمان شده. من در مورد ... که در رشته چند نفر از اعضاء دفتر هم بودند. همچنان از همسر ایشان در مورد ... و وضعیت کنونی بعد از این تحولات... بعد از ظهر گروه ... برای موقتی برادر و پیاده در مقر ریاست جمهوری گرد آمدند و شعارهای مرگ بر ... صدر میدادند و نیروی انتظامی قبل از آن در دفتر وجود نداشت. با آقای ... صدر صحبتهائی کردیم از دفتر بود. این ... قبول میکرد. با چند نفر از افراد پیرامون از دفتر رفت و از دفتر. من برای عادی سازی وضع دفتر آنجا ماندم با چند نفر از همکاران دیگر که در دفتر ... آقای ... بودند. ... فهمیدم از وضعیت ... سئوال کردند، گفتم هر تشنج است. ... برای امام نوشته و آمده. این را به ... من به دفتر برگشتم. ... با ... کردیم و این را به ... با امام حضور داشت. ... نامه را ... دادم. من نیز ... دادم و ... (در این فاصله ... در دفتر بودم و ... با ... دادم و ... راه ... برای ... در مورد ... من ... گفتم. ... از ... به دفتر ...

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزءدان	پرونده
			روز ۱۳۵		

[illegible] روز سوم تلفن زدم منزل [illegible] خانم. معلوم نشد [illegible] رانندگی رفته است. فردای آن شب [illegible] زدم. معلوم شد که شب [illegible] بوده [illegible] ؟ ساعت هشت [illegible] بیمارستان [illegible] تصور کردم اشغال است. تصمیم گرفتم [illegible] پیغام گذاشته بود که ایشان شماره تماس بگیرم. صبح فردا [illegible] تلفن زدم [illegible] مکالمه [illegible] ساعت ۱۱ قرار گذاشتیم و فردی خانم حدادیت [illegible] که [illegible] ملاقات کرده. وضعیت عاطفی آقای بنی صدر [illegible] من و او حرف و ابراز نگرانی کردیم. مقداری با او صحبت کردم [illegible] تألیفات اخیر آقا. بعد قرار شد من آقای بنی صدر را [illegible] ملاقات کنند و در این زمینه صحبت نمایند.

من در منزل آقای بنی صدر رفتم. عده خاصی [illegible] از عمل ایشان بنی صدر اظهار بی‌عاطفی می‌کرد. با احترام من قرار شد هر هفته از خانمهای آن خانه مدتی پیدا کرده. قرار بر این گذاشتیم روز بعد [illegible] تلفن زدم. وضع عاطفی پولس تلفن زدم و ادامه دادیم. هفته سوم تلفن زدم بود و من تماس در باره تلفن بین تونگ و جردن (در مکزیک) برای من گذاشته بودند. قرار شد ساعت ۵ به سر قرار رفتم (پاولین) اگر بود که مرا تا تلفن برود با تلفن نزدیک بنی صدر رفتیم. من با ایشان صحبت کردم صبح منتظر و قرار شد هدایت را بدهند. فوراً برگشتم [illegible] هدایت قرار گذاشتم و تلفن [illegible] ساعت ۸/۵ آمدند نزدیک بنی صدر رفتیم [illegible] صحبت شد. همان شب قرار گرفت [illegible] جمهوری [illegible] آقا خبر [illegible] من ماندم. قرار شد تماس داشته باشم. [illegible] صحبت شد و بی‌نتیجه رفت. شب بعد او یک نوار [illegible] یک کودک یک خانم چادری گذاشته و یک تاکسی آمده و بنی صدر را برده. صبح آن شب [illegible] رفتم. قرار براین بود که [illegible] و انتظار پولین را نیز بکشم. سه روز (یا دو روز بعد) من با ۷۶۳۱۲۱ تلفن زدم و قرار شد تماس [illegible] و در مورد [illegible] هدایت گفت که باید انتظار پولین را بکشم. من متعجب شدم [illegible] کردیم او را برده‌اند. به دنبال من [illegible] تلفن زدم دنبال انتظار پولین. آقا رفته بود. بعد از چند ساعت کوشش با اکبر همانجا می قبلی قرار شد. [illegible] رد و بدل [illegible] تماس بگیرد. [illegible] ساعت ۳۶۱ نزد مصطفی بروم.

اگر [illegible] و بررسی پیدا کنی با [illegible] کوچه [illegible] بنی صدر بود. آقای مصطفی صحبت کردم. قرار شد

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزءمدان	برونده
	حسن نژاد صفوی		روز ... ۱۳۵۶/۹/۱۰		

دوره ای که بعده از خروج کامل بنی صدر از دفتر ریاست جمهوری به دیدم، کتاب جدیدی نگذاشته بود. بعد تقاضا کردم که بیاورند. یکی دو روز بعد آوردند. عنوان کتاب چیز جالبی بود. عنوان کتاب را اصلاح کردم و به آقای ... طلاع دادم. بار اول نامه ای برای امام نوشت حدود سه صفحه. اشاره کرده بود به اشغال سفارت امریکا و اطراف دفتر رئیس جمهوری، وضعیت جبهه های جنگ، وضع اقتصادی کشور و تأکید کرده بود اگر از این به بعد با من رفتار کنید، همکاری خواهم کرد و مطالبی در خصوص رابطه کامل با مردم. نامه را من برداشتم. آنرا دادم تایپ شده. پس از تایپ نامه را به دفتر امام بردم حضور ایشان، نامه را آنجا گذاشتم تا به او داده شود. از سرنوشت آن دیگر خبری ندارم.

بار دوم من که آقای بنی صدر را دیدم خیلی کوتاه بود. از وضعیت پرسید. جواب دادم خوب است. از هر دری صحبت شد. از هواپیما ربایی، از قضیه تیراندازی شیشه شد. بعد از چند دقیقه صحبت کردم از همکاری صحبت کرده از آنچه پیش آمده بود و ناراحت بود و صحبت تمام تلاش خود را کرده که کار به اینجا نکشد. من از ایشان خداحافظی کردم و برگشتم.

چند ماه بعد که به پاریس رفتم ملتفت شدم گفته آقای بنی صدر را آنجا رفته است، یکدو روز قبل با مجاهدین خلق ملاقات کرده بودم و ترتیبی داده شود که با آقای بنی صدر ملاقات و گفتگو کنند. به پاریس آمدم خدمتشان رسیدم.

از همکاران آقای بنی صدر سابقاً من ندارند و طاهر را می طلبی بود. بعد از ظهر آقای ... آمد. آقای ... هم بعد آمد. من تأکید کردم که کسی از نیکه اطلاعی کسب کرده است این فرصت را از دست ندهیم.

فردای همان روز یک پاکت کوچک بود که نامه ای برای من گذاشته بودند. محتوای نامه را همین نوشته ام. من رفتم آنجا آقای بنی صدر تنها بود، از آنجا به دیگر رفتیم پیش آقای بنی صدر، من با ایشان حدود یک ربع صحبت کردم و گفتم مجاهدین منتظر هستند شما را ببینند. آقای ... ترتیب آنرا داد. فردای همان روز ساعت ۱۰ رفتم به ... آقای بنی صدر را دیدم. آقای ... تکمیل نیز حضور داشت.

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۵		

ساعت ۸/۳۰ دادیار آقای ناظر زاده که رانده بود ... آقای ... با آقای پاینده از ... رفتیم جلسه

... آقای ... رسیدیم (جلسه اول شهریور) ... اطاق با آقای ... همان

... رفتیم ... صفت خلوتی آن خانه (جلسه دفتر ...) که آنجا بود ... دوباره به ...

... آقای ... جلسه تشکیل داجع به وضعیت سیاسی روز و خطراتی که انقلاب را تهدید میکند ...

... (حاضرین ...) که صدای آژیر از دور شنیده میشد ... اجازه خواست که برود و گفت فردا

... من فردا آنها را برای شما ... - آنوقت جلسه گذشت ... آقای ... از

برنامه‌های ... سیاسی برای ایران که حول سه خط کلی : ۱ - ورشکستگی اقتصادی ۲ - ایجاد منازعات مرزی

و ۳ - اغتشاش داخلی تنظیم شده بود ... و اینکه مورد بعضی از برنامه‌های آمریکا در شرف انجام است

بیانات ... بازنگران وضع جنگ بود و چند ... از جبهه‌ها ... آبادان در خطر است

و تخت‌گران ... آبی بود ... صبح غرانفجار عجیب و ... شنیدیم ... آن زمان ما راجع بود و میگفت ...

از روی ناگزیر ... عمل شده و کار به این چیزها نمیکشید ... تا صدور ... کار به ... و گاهی جمع ... کردن ...

درباره ... آقای ... وزیر ... بجای آن گذشت ... داوری و یک دوش دیگر آمدیم

داوری تنها آقای ... آن ... بجه ... داوری گفت نمیدانم ... اصلی هنوز ندارم ... بلکه ...

به وضعیت خوزستان ... داوری راجع به استقال آقای ... بی‌امنی ... صحبت کرد ... آن گفت

... هدف ... اشکال ندارد ... گذشت ... وضعیت نمیکند ...

... همه ... ویژه‌های معتمد ... یک جلسه آقای ... داوری ... آقای ... توطئه‌ای ...

... داوری ... موافق بود ... آقای ... جلسه‌های دیگر ... آن را ... توطئه‌ای ...

برگ بازجوئی و صورتجلسه

جمهوری اسلامی

صفحه ۱۰

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزءمدان	...
			روز ۱۳۵		

امشب نمیدانم ... من را احضار برای توضیح فکر میکنم موضوع شب قبل را میگویم اگر توضیحی دارم میدهم.

دلاوری وارد اتاق شد. فرمانده شب دستور احضار مرا داده بود. قرار شد به ... من همه

اعلامیه‌های قرائت شده آن از اعدامها و انفجارها که تکمیل نکرده بود را شنیده بود از او خواستم ...

آنروزهای اول مهرماه اداره اطلاعات دادستانی مرا خواسته شد به تفصیل سخن گفته بود. شب قبل از آن که

شد که آن شب نمیدانم برای چه اصلی هم پیش مصطفی ماند. شب حدود ساعت ۶ یا ۷ بعدازظهر بود برای آن که

حدس نزند که داوری آمده، قبل از او یکی از افراد آنها با یک پیکان سبز رنگ نوسیک آمده بود. آقای بنی عمد هم آماده شده

آنها آن شب با یک تاکسی کرایه‌ای نسبت من هم جلوی آن نشسته بود. بهمراه همدیگر حرکت کردند. قرار بود خودرا برای

برداشت مصطفی بیاشید و بعد هم با تکمیل تماس بگیرند. در ضمن داوری گفت که فقط تهرانی، استخاریون و یک فامیل قبل

سوار میشود، حمید آقای بنی عمد در مخفیگاه خواهند بود و لاغیر. من آن شب از آنجا رفتم. دو روز بعد فهمیدم که فردای آنروز

مصطفی را با سرعت و عجله جهت جلسه‌ای آگاه کرده‌اند که آقای بنی عمد. فوائد مصطفی هم نزد آنان انتقال پیدا

کند. که جریان آنرا مفصل نوشته‌ام.

دو نکته که اکنون بخاطرم رسید یکی بعد از ملاقات اول آقای بنی عمد با داوری در منزل بهار شیراز، و پس از رفتن

او، آقای بنی عمد راجع به کیفیت فکر کردیم شب گذشته بنی هاشمی از برخورد دشمن تعجب فوری به من نمیکرد. (در ضمن فکر

همینکه اینها میتوانند از اینکارها بکنند.

نکته دوم اشاره روزنامه اطلاعات (در سند) بود که تمام آن منتشر شده در جراید بود به تفصیل

که آخرین دفعه که من در دفتر بودم، احتمالاً ۲۶ یا ۲۷ خرداد دقیقاً خاطرم نیست، چند مقاله با یادداشتی ضمیمه

از طرف سازمان برای من رسیده بود. مقاله‌ها را جمع به اوراقی که روز قبل در دادگاه نوشته بود مقاله‌ها را

با مقداری خرت و پرت دیگر در یک عدد ... قرار دادم که بعداً ... من مقاله‌ها را خواندم. یکی از آنها

۴۳۶ - صفحه هفتم نوشته نواب صفوی در تحقیقات مورخ ۶۰/۶/۶

برگ بازجوئی و صورتمجلس

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

صفحه ۷

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	حزوه‌دان	پرونده
	سید حسین نواب صفوی		روز ۱۳۶۰/۶/۶	۰	

شخصیتی تا من بگیرند، دیگر آنکه جمع چنین وظیفه‌ای را بدانان محول میکنند. بهرحال تماسهای من
با محسن رضائی، تماسهائی بود روی آشنائی قبلی. انگیزه آن از جانب من، اولاً احترامی
بود که برای آنان بعنوان کسانیکه در مقابل رژیم سابق ایستادگی کردند، دوماً پذیرش آنان
بعنوان یک نیروی مسلمان ملی با در نظر گرفتن اشکالاتی که بر آنان وارد میدانستم و سوماً کنجکاوی
ذاتی من برای دانستن مواضع و تحلیلهای جدید آنها یا هر سازمان دیگر از احوال اجتماعی. رابطه
من و محسن در چنین چهارچوبی قابل ارزیابی است. بعد از دو، سه ملاقات، این رابطه
حالت دوستانه نیز بخود گرفت و بحثها نیز متأثر از همین فاکتور بود. زمینه بحثها
هم، همانطور که اشاره کرده‌ام، مسائل عمومی جامعه بود. آنهنگام هنوز تحولات جدید
پیش نیامده بود و تا روزهای اواسط خرداد نیز تصور اینکه ما با مجاهدین بدین سرعت
به اشتراک موضع برسیم، اگرچه قبل پیش‌بینی بود، اما زیاد جدی نبود. من نقطه افتراق
اصلی آنها را بر مجاهدین را در برداشتهای ایدئولوژیک و فلسفی و نیز در برخورد با امام
میدیدم. با بنیادهای فلسفی آنها را قبول نداشتیم و نیز معتقد بودیم در مقابل امام نباید
ایستاد. بنظر میرسد که در زمینه اولی مسائل ایدئولوژیک اختلافات کمابیش حل شده، مثلاً
در مورد دوم نیز قطب بندیهای سیاسی، وضعیت جدیدی را تقریر کرد که اجتناب
از آن دشوار میشود.

[illegible] اسلامی مرکز

[illegible]	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	[illegible]
		روز ۱۳۶		

[illegible]

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزءدان	پرونده
	سید حسین نواب صفوی		روز ۱ تیر ۱۳۶۰		

روز اول یکی یکصد هزار تومانی در اتیکا با احتمال عزل بنی‌صدر یکی درباره دکتر قریب و دیگری صفحه کوتاه
امروز بود. حدس می‌زدم بود راجع به سید علی خامنه‌ای و رسولی و جنتی و ... من هم مقاله‌ای بیاد شریعتمداری
[redacted] یا حدس می‌زدم بود راجع به مسائل بنی‌صدر و رجوی و غیره. بعد فهمیدم اولین – فکر میکنم
قریب به اتفاق اولین ملاقات بود – من قبلاً به آنها هدایت دادم و گفتم اگر مقدور است چاپ کنند. گفت
خیلی خواهیم خواست. با خط درشت روزنامه در بیاوریم و بفروشیم و بالاخره قرار شد در تیراژ محدود چاپ و خودش توزیع کند.
دو سه روز بعد چند نسخه از "انقلاب اسلامی" (در تبعید) چاپ شده برای من آوردند که من بعداً – ضمن بعد یک
شماره‌اش را دیدم. من به آنها دادم و آنها زیاد راضی نبودند و یک فتوکپی به آقای بنی‌صدر دادم. یک نسخه هم
پیش خودم بود که بعداً آنرا در یک باجه تلفن گذاشتم. این تنها شماره "انقلاب اسلامی (در تبعید)" بود. بعدها
شنیدم که بجای آن روزنامه‌ای بنام "جمهوری دمکرات" منتشر میشود. آنرا هم ندیده‌ام ولی دائم توسط هواداران توزیع
میشود. اکنون حدوداً ۴۰ یا ۴۵ روز از آن روزها میگذرد. جزئیات و یا تاریخ‌های دقیق بخاطرم نیست
ولی آخرین نسخه جریان انتشار یک روزنامه بود بعد از آن مقاله‌های من تمام گردید و دیگر آقای بنی‌صدر و بعد جمع انتظار
که تفصیل جریان را آنرا نوشتم. فکر میکنم چیزی ناگفته مانده باشد. بجز این دو هفته آخر حدود دو ماه من از جمع تا شب
فعالیت میکردم و هر یک هفته یک کار و تاریخ آنها و جزئیات را بیاد ندارم. باز اگر مانده انتشار این "انقلاب اسلامی (در تبعید)"

نکته ناگفته‌ای به ذهنم رسید حتماً خواهم نوشت

۴۳۹- صفحه اول نوشته نواب صفوی در تهران - مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۹

پرونده	جزءدان	تاریخ	خواسته	خوانده	خواهان
		روز ۱۹/۵/۱۳۳۹	سید حسین نواب صفوی		

این آخرین صفوی که نوه صدر است چه میخواهد؟

چون من در دفتر آقای بنی صدر بودم. غروب روزی بود که آقای بنی صدر از کرمانشاه آمده بود، معماری اعلیه پیشانی از اوراق تجاهرین و دو سه کارمند دیگر دفتر رسیده بود، فکر میکنم یک نفر به مجاهد هم بود. من آنها را میدانستم و به قرار آقای بنی صدر رفتم. مرتل مشروع بود، عده زیادی از ناصل بودند علاوه چند نفر از بچه های دفتر که مشخصاً بنی طرم نیستند ولی احتمالاً سودا به و غضنفر پور و رسولی و شاید سه نفر میقات و یکی دو نفر دیگر بودند. من چند دقیقه ای نشستم. سجت بود بین آقای بنی صدر و بقیه، موضوع سجت را بیان نمیکنم. من اعلامیه ۷ را به آقای بنی صدر دادم. مطالعه کرد. این مطلب را کمتر از نیم دقیقه بزهم میاورم ولی شاید غضنفر پور بود یا رسولی که گفت تبدیت رهبری را میبینید، یا تماس تلفنی بگیرید یا فیزیکی همین طور. جواب آقای بنی صدر بنظرم نیست. ولی بهرحال تا آقای بنی صدر رفت تماسی گرفته نشد. بنظرم میاید که موضوع را چگونه مطرح کرد خاطرم نیست شاید هم سئوال بود. ولی من نبودم زیرا من هنوز با مجاهدین تماس نگرفته بودم. آن اعلامیه ۷ را مثل اینکه قبلاً از بین برده، یا پاره کرده با من برخورد کرد، یا صورتانه شد، بهرحال از بین برده که اگر بنظر رسید آنجا نباشد آقای بنی صدر تعدادی آدرس مجاهدین داد. چه باید کرد که بدست نرسیم. مهم بود. عمدتاً روی بسیج مردم تکیه میکرد. این نقشه بنظرم بازدرشبهه هستم که آن موقع طرح شده باشد یا نه، ولی اگر میتوانیم مردم را بسیج کنیم، باید انجام را فیج کرد، یکچیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد، من والله بنظرم نیست و میتوانم با اطمینان بگویم. اگر هم گفته باشد، بطور حتم بنفع من نیامده است زیرا در غیر اینصورت حتماً بنظرم میماند. کار دیگری که داشتم و بوده و نشاید بهتر دقت کردن باشد مطلبی در مورد محل عملیات دور سنگر سکونت این ۵ نفر بود و سئوالاتی که از من شده بود و من جواب داده بودم که بهتر بررسند و آقای بنی صدر از بین برود. شاید بهتر باشد این قسمت را بیاد حواسم به همین ها بود. بهرحال من مطرح کردم که بهتر است شاهد چه در

خواهان	خوانده	خواسته	۴۴۰ـ نوشته ـ نواب صفوی
			روز ـــــ ۱۳۵

نمونه

بعد از آوردن اعلامیه و مطالعه آنها توسط آقای بنی‌صدر، یکی از حاضرین احتمالاً سلامتیان یا غضنفرپور و یا رسولی مطرح کرد بهتر است با رجوی ملاقاتی و یا صحبتی صورت گیرد. من مسئله تلقی را بخاطر ندارم ولی آقای بنی‌صدر گفت فعلاً که امکانش نیست و نمی‌شود. بعد بحث شد راجع به اینکه چه باید کرد و صحبت بسیج مردم و اینکه اگر مردم عکس‌العمل نشان ندادند به دلایل موجود (چوچماق و اسلحه و بطور کلی ترس) آنوقت باید رفت در پی زدن سران یا حذف سران، در غیر اینصورت کشور از دست رفته است. بهرحال یکی از این دو راه. از لحن صحبتها و تأکید بر میآمد که بیشتر روی حرکت مردمی نظر دارند تا دومی (حذف سران) یا برداشت من اینطور بود. [illegible]

س ـ آیا منظور بنی‌صدر از حذف سران چه بود؟

ج ـ تلقی من از «حذف» یعنی از بین بردن آنان بود. [illegible]

س ـ آیا از بین بردن سران که بنی‌صدر عنوان کرد منظورش توسط مجاهدین خلق بود؟

ج ـ آقای بنی‌صدر مشخص نکرد که منظور توسط چه کسانی است ولی ما چنین امکاناتی نداشتیم بنابراین جز مجاهدین یا نیروهای مشابه آنان کس دیگری باقی نمی‌ماند. [illegible]

س ـ آیا از بین بردن یا حذف سران پیامی بود برای مجاهدین خلق؟ این پیام توسط چه کسی به مجاهدین رسانده شد؟

ج ـ من دقیقاً نمیدانم که پیام به مجاهدین بود یا نه. در خلال بحثهای ما این مطلب عنوان شد. اگر هم مجاهدین پیغام شده باشد، حامل من نبودم. احتمال دارد سلامتیان باشد. [illegible] کلیه خط خوردگی از این بنی‌صدر [illegible]

...	خوانده	خواست	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	احمد محمد[illegible]	[illegible]	روز ۲۵ ماه ۸ سال ۱۳۶۰		

بسمه تعالی

بعد از تشکیل کردن روزنامه انقلاب اسلامی ما تصمیم چاپ کردن روزنامه دیگری را گرفتیم
جلسه ای ترتیب دادیم مرکب از ... سعادتمان - قدیری - غضنفری - پیرحسینی - سعودزاج
سلیقی و ... - خواستیم از روزنامه های دارای امتیاز مانند روزنامه چاپا استفاده کنیم
که دفنبالش ... گرفتیم ، بالاخره در یکی از چاپخانه ها که سعادتمان آشنائی داشت روزنامه را
بچاپ رساندیم و آن چاپخانه هم تعطیل کردند ، بعد از آن گفته بازگشوده شده بودیم
یک جلسه ای تشکیل دادیم ترتیب دادیم و برای ایجاد یک روزنامه که مورد نظر ما بحث
گذاشتیم ، چند نفری ... بیرون آوردن روزنامه شدند از آن جمله رشید صدر الحفاظی
و چند نفر دیگر از افراد روزنامه کیهان دقیق آنها را باسم نمی شناسم ، چند روز بعد
از سعادتمان شنیدم که گلهای دستگیر شدند (یا عده ای درست بخاطرم نیست) در اینجا اشخاص
آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا خارج شد و مسئله روزنامه تحت الشعاع قضیه مائو قرار گرفت
هنگام شب بود بنده در ریاست جمهوری رفتم ، یک عده ای جلوی در جلسه اجتماع کرده بودند ،
خواستم وارد شوم باسدای جلویم را گرفتند و خودم را معرفی کردم و بالاخره بدرون که وارد شدم
یکی داخلی گفت آقای بنی صدر نشسته ، رفتم بالا جریان را از انقلاب جمعه ای شنیدم که گفت
عده ای بنفع حمله برده اند و ... از در دیگری بیرون رفتند ، گفتم الان کجاست گفت به تهران
رفته ، فردا بعد از آمدن از جلسه شورای سعادتمان بنده رفتم خانم آقای بنی صدر هنوز آنجا بود و آدرس
آنها را گرفتیم ، معلوم شد از یک محلی به منزل خواهرشان انتقال پیدا کرده اند .

۴۴۱ - نوشته احمد خمینی

جمهوری

دادسرای انقلاب اسلامی مرکز

شماره

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
	احمد خمینی	نامه	روز ۱۳۶		

بعد از ظهر بود که با اتفاق سعدتیان با آسیا رفتیم ، عده دیگری هم بودند که عمامه آقای انتظاریان
آقای نواب صفوی تا سه راه سدیعی ، قلسر و خداپرست و شمس قره‌باغی آقای پسندیده
قرار شد نامه را به امام بدهیم و صلاح نمیدانست برای روز حساب به مجلس بیاییم .
قبل از هر اقدامی به خیابان رفتیم محمدی فرمانش کرد بنویسیم که در آن جلسه اینکه خودمان
نشستیم دادیم در حین ذکر ریاست محمدی آقای سعدتیان و نواب صفوی بلندگو را ارتباط
با گروهی از آن جلسه مجاهدین اهانت آزادی - چاپار و جیپچه علی را خندان کردند اکثر مقصر
در گرفت و قرار شد مستقل ارتباط برای عده همکار نمایده نواب صفوی باشد .
و سعدتیان
عده‌ای مخالف بودند ، بنا موافق تشکیل جلسات بعد آزاد بودم تا چه جواب ارتباط در درجه اول
فروش شود . آقای سعدتیان و نواب صفوی بر مسئله اول پافشاری میکردند
آقای نواب صفوی ارتباط برقرار کرد و در آنجا روز یکه قتل قرار خطاب آقای ناجی صحبت بدهیم
بلندگو حاضر و پیدا کردن محل برای ارتباط از طرف مجاهدین توسط نواب ارائه داده شد
به آن قدم ارتباط این بلندگو را نپذیرفت و گفت خودم با تلفن صحبت میکنم . تا چه پیش آید
جلسات ما عملاً پایان یافته و با هر شیوه چاره‌ای جلسه را در یکی از منازل خودمان تشکیل
میدادند . بعضی از مثل قرار بود ساعتی بعد آدرسی جمع شدیم ، سعدتیان و هم صحبت بلندگو
گفتیم و آنجا را پیدا نکردیم چون آدرس صحیح نبود ، این آدرس را تقریبی به سعدتیان داده بود
که این مطالب قبل از خبر آقای ناجی صحبت است ، اگر نامرتب هستیم ، آنچه بخاطرم میاید
بنویسم کاغذ میاورم (در هر صورت در زمانیکه میتوانیم هر گونه را ببینم همه مسائل که مطرح شده

دادستانی انقلاب

خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
		روز ۱۳۶		

بقسم کار هر کدام از مسئولین بود، آقای سلامتیان و بنده مسئول بودیم در مجلس مطالب لازم
جهت حمایت از رئیس جمهوری را مطرح کنم و در صورت لزوم مجلس با استفاده کردن از البته کسیون
(بعضی مجلس را از اکثریت انداختن) نگذاریم مسئله عزل رئیس بانک مرکزی سابق آقای علی رضا نوبری
و مسائلی که مربوط به تضعیف ریاست جمهوری بود تصویب شود. آقای نوبری مسئول
تماس با ~~[illegible]~~ بازار... و دیگر مراکز مردمی شد که بظاهر آنها جهت پشتیبانی از رئیس جمهور
برپا کند، عده‌ای مسئول در آوردن روزنامه میشدند که قبلاً ذکر گردید. ~~این نوع جلسات~~
همچنین مخالفت با دولت وقت در دستور قرار میگرفت و ما هر کدام بنوبه خود در جاهائیکه بودیم
آن مطالب را باطلاع مردم میرسانیدیم منتها مادر مجلس، نوبری در بانک، توسط روزنامه و غیره.
این نوع جلسات بطور پراکنده تا قبل از عزل آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری
همچنان ادامه داشت ولی از آن زمان ببعد دیگر هر برای هر دو یا چند نفری که میتوانستند
با اشکال همدیگر را ببینند امکان نداشت، و ارتباط تقریباً قطع شد، عده‌ای دستگیر شدند،
عده‌ای مخفی گشتند و بعداً هم که چند نفری بخارج رفتند و بدین گونه قطع رابطه هر روز وسیع‌تر میشد.

احمد غضنفرپور

خوانان	خوانده	خوانده	...	...	پرونده
	احمد غضنفرپور		روز ... ۱۳۶		

در آنجا خانم آقای [illegible] سرداری، فرید [illegible] و چند نفر دیگر فهمیدم که آقای [illegible] منزل خودشان در خیابان شریعتی (ظفر) بعد از ظهر با اتفاق آقای سعیدیان آنجا رفتیم، با آقای نوذری صحبت میکردند، گفت قرار است نامه‌ای به امام بنویسیم، در مورد امنیت صحبت شد، گفت تو خودم را بدست سرنوشت سپرده‌ام، نواب گفت مجاهدین مخالفت کرده‌اند شما را متهم کنند، گفت نمی‌پذیرم، نواب گفت پس اجازه دهید بیایند اطراف را بگردند، گفت اشکالی ندارد، از آقای سعیدیان خارج شدیم و آقای [illegible] منزل یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودیم، فردا آقای سعیدیان آنجا آمد و با اتفاق به منزل یکی از اعضای آن [illegible] سعید سبحانی رفتیم، آقای نوذری - پیرحیتی - نواب هم بودند فردا شب در آنجا بودیم و راجع به حل اختلاف آقای [illegible] صحبت میشد و قرار شد آقای نواب برود و خبر جدیدی بیاورد که بیاید و بعد از ظهر فردا آقای سعیدیان از آنجا رفتیم، و قرار شد فردا شب در منزل یکی از دوستان جلسه دسته‌جمعی داشته باشیم، آدرسش را سعیدیان گرفت و فردا شب با اتفاق ایشان رفتیم، ولی کسی منزل را پیدا نکرد، در خیابان ظفر بود ولی جلوی آقای سعیدیان آدرس را گرفت، نزدیک ظهر دقیقاً یادم نیست، بهرحال دیگر جلسه‌ای نداشتیم، من منزل پسرعمویم ماندم، خبری از سعیدیان نشد تا آدرس آقای [illegible] را گرفتم، گفت اینجاست، به تلفن یکی از خودشان که قبلاً بمن داده بود تلفن زدم، خانمش آنجا بود و قرار شد نیم ساعت دیگر بیاید با اتفاق با ماشینشان آمدند و همسر گفت شوهرش مخفی شده و من هیچ اطلاعی ندارم، قرار شد بعضی [illegible] بمن خبر دهد. موقعیکه تلفن زدم [illegible] گفت نتوانسته‌ام با شوهرم تماس بگیرم و از آن موقع ببعد هم دیگر تماسی نگرفته‌اند و بعد با آقای [illegible] و دیگر خبری پیدا نکردم [illegible] بعد از خروج از زندان

خوانده	خوانده	خواسته

و آیا پرسیده چه کسانی بیشتر در نظر بابت آن ...ی بوده تاثیر گذار باشند؟
معمولا افراد زیر ریاست محمدی معین مشاور وزیر این اشخاص بوده اند که ما از نیات و اهمیت یک از گذشته و کار
خلاف در زمینه با کارشان به دست نیاورده و نظر بابت آنها در نظر بابت آنها موثر بوده اند
مثل آقای ... نواب صفوی، پیر حسینی، سنجابی، سعدت ...، خانم سودابه سدیدی،
خود بنده، محمد حسنی - مطیع الاسلامی - توبری (تعدیل) و بیشتر از همه آقای ... سعدت ... و توبری موثر بوده اند تا بتوانند
و آیا تبرئه بابت سیاهکل، یک سری اشخاص را نیز بیش هم گروه در سیاهکل بوده اند آمده بود و یک دفعه
را به آنجا هجوم منافقین دست کردند، تمام اشخاص بابت را طبیعی پیدا شده و با هوای گروه صحبت شده
آنکه تمام گروه ... منافقین بیشتر از همدرد بصورت گلوله ها را طرح پیدا کرده، ولی بعد از آنها تعدادی از
نشکیل بسیار کرد تو سیاه ماه از ... سنگ بست همه ای آمدند به دست آنها ... اشخاص با منافق
دادن تحریر و آنکه خیلی شکایت کردند فکر هم خیلی گفتند در مورد شما بیشتر شاکی شده که
با تمام شرایط که قرار را بطه ای داشته اید، من گفتم اینکه یک رابطه ناشروع نبوده، اولا آنها
حدود ۳۴ سال دارد و زنی است مطلقه و من هم زن ندارم و در ضمن که با برادرش به تهران آمد نزد من تا مدتی
من بیشتر دوازده روز با هم بودیم و آنها فصل کرد که منتظر ازدواج موقت کنم و تا مدتی هم با هم بودیم
که افتادش آمد تهران و گفت تو ... است آنها با کسی ازدواج کند و من با آنها نفس زدم و مشکل
در بیان گذاشتم و این مسئله نمیتواند جنبه شایعه داشته باشد و با شنیده است) گفتند اجمع
به لقیه ها که اشخاص ... گفتم عده ای با برادران مسئله تحقیق و با آنها منتشر شده که قرار شد
آنها ... رفتیم و لازم نیست بعمل بیاورند و فقط آمدن گزارش دادن که حق با آنها نداشته و از آنها بعید

خواهان	خوانده	خواسته	شعبه	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۶		

صمدیت ها از آن بال عاطفی و احترامی و انگیزه ای گرفته شده و محبت احساسات را نشان
ارائه می کردند که اجرای آن بال قدیمی بر رأی گرفته نداشته و فقط به سعدان و پیرحسینی و دیگر
حزب اراده دیگر قصد بدگویی می کردند و جلوی هنرمندان و ساعت اصول انجمن نمی کردند و خلاصه عمر آنرا
از سیاست سلب کردند.

ولی در مورد آن رفیقی که پرسیده بنی را به هم؟ آن را نمی را در تلویزیون شناختم، زمانی که
عضو شورای مرکزی بود تلویزیون بود، آن ها محرمانه ای از آن را به هم دیگر داده بودند و
و وارد تلویزیون شدند و من هم آن را آدم صدیق و کارآن نشناختم دادم و سادان نیز شد،
و کارهای منظم و مرتب انجام میداد و وقتی که چند خبر از آن ها دیدیم، زمانیکه از تلویزیون
بیرون آمدم، شنیدم آقای رفیقی نیز هم آنجا بوده و مشغول کار شده، نظر من را به سیستم
نظر ساعدان و ادامه همین مخالفت بیکرد تا زمان انتخابات مجلس گیری که
از تهران شهرت نکرده بودند و آن ها را هم انتخاب کردند.

رابطه ما با سایر گروهها، همیشه بحث بر سر ارتباط با سایر گروهها بود و شورا برگزیده ها را
مرتب تکرار و تعهد بر دعای بین همدیگر و حضور هر گروه میتوانند، که چه سری شرکت کنند و آقای گروهی
نخواهیم داشت و بحث آزاد با هر گروهی لازم میدانستند

و نام مطالبی که در دفاتر نمیدانم آن کلیه میشد، نمیدانم کتب آن چه بود، ولی کلیه قرآن احمد منتظری
و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه تدریس میشد، از آن بال لائحه و ایده تحقیق آقای - خواستاری درخواست شده
و ماده تفسیر قرآن و مهمان مختلف درس داده میشود.

جمهوری اسلامی

دانشگاهی انقلاب اسلامی در کا

خواهنده	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۶۰		

در رابطه با شهرستانی دیگر که در ارتباط با مرکز نگذشت، معمولاً یا تلفنی و یا با نامه مستقیم در جریان قرار گیرند، از تمام افراد دلسوز خواهشمند که شهرستانها را روند مسائل مختلف سیاسی و غیره را مرتباً برای شرح دهند. از نامه‌های که به شهرستانها جهت سخنرانی و شرح داده می‌شود.

راجع به سازمان دهی و تشکیلات حزب و ولی تحقیقاً عاکر بر ایجاد یک نوع سازمان دهی خود جوش مردمی می‌باشد، که متکی در کارخانه‌ها، مساجد، روستاها، کارگاهها، ادارات و ... باشد، و دسته‌های ۵ - ۱۰ نفری با شناسایی افراد یکدیگر را بشناسند و در ارتباط با دیگر گروه‌های مردمی تشکیل یک تشکل خاصی دهند که مختصراً در اساسنامه شرح داده شده.

این نظریه در حال اجرا بود که دفاتر تسخیر شد و تقریباً حرکت عملی پیدا نکرد و جنبه مردمی بخود گرفت

(مختصر نظرم که در زمینه بود بود: این اجتماعات روی مسائل مختلفی می‌رفت، عده‌ای معتقد بودند باید با تروریسم مبارزه کرد، این افراد بیشتر شورای نهضت مانند سامی مصطفوی، یا محب السلام الحقانی پیرو تشکیل میدادند، عده‌ای معتقد به همکاری با سازمان مجاهدین بودند مانند آقایان سحابی - نوربخش - موحدی ساوجی و عده‌ای هم انتظار داشتند که باید با مرحلت آزادی و جایا انظار گرفت مخ شیرازی را زن تیک میکردیم - ولیکن زمان به نفع ما بود ما نرسید و ما انتظار سخت ادامه داشت و تا آن موقع مانع نمی‌رسید، برای ما که بلغ گفته را بلغ اعلام نکرده باشیم مگر اینکه آزادانه صدارت تحمیل شکیبا تا متیقن نشد از هیچ گروه و فردی در کفه سری شرکت کنند. نباید فراموش کرد که این انقلاب

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ـــــ ۱۳۶		

غیر از روابطی بود که ما بعضی سلامتیان و غ در مجلس با افراد نهضت آزادی و سایر غ داشتیم
ما بعنوان دفتر هم‌آهنگی رابطه نمی‌گرفتیم. یا رابطه حال حسین نواب صفوی با مجاهدین جدا از تشکیلات
دفتر هم‌آهنگی بود، اگرچه روزنامه انقلاب اسلامی، دفتر ریاست جمهوری و دفتر هم‌آهنگی هر سه از نظریات
آقای بنی‌صدر دفاع می‌کردند ولی هر کدام ارگان جدا و روابط جداگانه‌ای داشتند. نگاه
افراد دفتر هم‌آهنگی کمتر با آقای بنی‌صدر جلسه مشترک برای حل مسائل داشتند و بیشتر
افراد دفتر ریاست جمهوری و روزنامه انقلاب با ایشان جلسه ترتیب می‌دادند. علت هم مانع خاطر
بود که افراد دفتر هم‌آهنگی از عناصر جدید بودند که هنوز مورد اطمینان واقعی قرار نداشتند و حال آنکه
افراد روزنامه (بعضی‌شان) و افراد دفتر ریاست جمهوری، عناصر قدیمی و مورد اطمینان بیشتری
بودند.

[illegible]

برگ بازجویی و صورتجلسه

جمهوری ۴۴۹ - صفحه چهارم دو برگ نوشته مورخ ۱۳۶۰/۹/۱۰ [illegible]

صفحه ۱

دادستانی انقلاب [illegible]

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه دان	پرونده
احمد	مختصر پور		روز ۹ ماه ۹ سال ۱۳۶۰		

س - بچه صورت با جمهوری اسلامی همکاری میکردید؟ مقالاتی هم آنجا می‌نوشتید؟ چه مقالاتی؟ برای چه مدتی همکاری داشتید؟

ج -

قبل از خروج از زندان با جمهوری اسلامی همکاری میکردم، وقتی که مطبوعات آزاد شد، با اتفاق امید برگشت فراوری قبل از آن به دفتر جمهوری اسلامی رفتیم، چند نفر با اتفاق آنجا رفتیم، آقای را دیدم در دفتر جمهوری اسلامی بود که با هم یک کمیته مارکسیستی قرار دارد. صحبتهایی که رد و بدل شد بیشتر در مورد جریان خروج آن عده از زندانی بود که قرار بود و او گفت با اقتدار جدی عمل کرده‌اند از ریاست جمهوری در دنیا آمده است و گفت من دیروز آنها را ملاقات کرده‌ام، پرسیدم آیا اطلاع دارد که مجاری دستگیر شده است. گفت همین الان زنگ زدم کسی گفت و آمده و گفت شروع شده است و چهار نفر زنگ زده و کسی گفت واقعی بازجوها را ترور کرده که شعبه‌ای بوده و رفته، پرسیدم فکر میکنید برای من که نامبرده بیشتر شبهه و متهم پیش بیاید، گفت برای شما هیچ گونه خطری نیست ولی اگر ناراحتید بیائید منزل من، پرسیدم چند وقت پیش گفت برای من اهمیتی ندارد، در مورد پیغام برای آقای هیچ پیغامی نداد، گفت من دوباره آنها را می‌بینم و ما پس از چند ماه مطلب دستگیر شده و منزل آقای خودمان را پیدا کرده‌ایم و با تجربیاتی که داشتیم گفتیم برای بعضی از نامبردگان مصلحت است برای شما پیغامی بدهیم یا خانواده‌ها پیغامی بدهند گفت برای شما هیچ مشکلی نیست و [illegible]

۴۴۷ - نوشته نواب صفوی

جمهوری
دادستانی انقلاب

۴۵۰ - صفحه محکم نوشته مورخ ۷/۱۲/ [illegible]

پرونده	جزوه‌دان	تاریخ	خواسته	خوانده
		روز ۱۳۶۰/۹/۱۲		احمد عصفرپور

بسمه تعالی

[illegible] ماه قبل قرار آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، توسط آقای حاج ایدی و سلامیان با سه نفر از اعضای سازمان مجاهدین به نام‌های محسن رضائی، صباحی و نفر سومی که اسمش را نمیدانم تماس برقرار کردیم، نوع تماس با این صورت بود که منزل آقای حاج ایدی جمع میشدیم و یکی از افراد مجاهدین میآمد با ماشین و سلامیان را میبرد، معمولاً شب بود و مدت در یکی از کوچه‌های خیابان مصدق، آنجا با ماشین دیگری میرفتیم منزل آنها، بحث‌های ابتدا دور مسائل روز دور میزد و همان جلسه اول به این نتیجه رسیدیم که باید از بحث‌های اصولی شروع کنیم تا به اختلافات و نقاط اشتراک مواضع پی ببریم و بنابراین توافق شد که بحث‌های اصولی و حتم را شروع کنیم و قرار شد، ابتدا پیرامون این مسائل بحث کنیم: موضع‌گیری در مقابل شوروی و چه نوع موضع‌گیری

درباره بحث آزاد در تلویزیون و شرکت کردن آنها

درباره استقلال و آزادی و برداشت از آنها

درباره عراق داری و برخورد با آن

درباره سازمان و سازمان اهلی و کدام نوع سازمان

موضع‌گیری در مقابل حزب جمهوری و روشن شدن نوع موضع‌گیری

مسئله چپ و غیره

البته همه این مسائل نیز در طی ۶-۷ جلسه‌ای که داشتیم صورت گرفت و این جلسات تا قبل از قرار آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا ادامه داشت، و ابتدا درباره شوروی بحث مفصلی داشتیم که تقریباً دو جلسه آن اختصاص یافت؛ آنها معتقد بودند که پرچم ابرقدرت هستند [illegible]

جمهوری اسلامی
دادستانی انقلاب ا

خواهان	خوانده	خواست	تاریخ	جرم‌دان	پرونده
	احمد عزتی پور		روز ۱۳۶۰/۱۰/		

بسم الله الرحمن الرحیم

در قوام طول مدت که در پاریس بودیم یکی از تنهای اصلی بین صدر و حدت بین روحانی و روشنفکر بود و با شدت هر چه تمامتر از آن دفاع میکرد ، از آن جمله یکی از حداقل مهم نسبت به صدق را همین جدائی روحانیت از دانشگاهی میدانست ، زمانیکه با ایران آمدیم همچنان این مسئله بقدرت خود باقی بود ، یکسب سخنی راشنیم در مقایسه روحانیت و مشروطیت آزادی بین صدر اینطور برو بیان کرد : اولاً یکی از خصوصیات روحانیت در عدم سازش با ابر قدرت است چرا که دستگاه از نظر نوع از یکدیگر فاصله بسیار دارد و این خصوصیت در ضاد مشروطیت آزادی نیست بلکه برعکس نزدیکی شان با سیستم قدری غربی زیاد است ،

دوم آنکه روحانیت بزرگترین لوم طرفدار عدم استقلال و بیطرفی شرق و غرب است ولی مشروطیت آزادی معتقد است بجای بیطرفی دادن در مقابل شرق که کافر است صغیر است با آمریکای غرب نزدیکی برقرار کنیم .

سوم آنکه روحانیت در بین مردم تعهد دارد و از ترس از دست دادن پایگاه مردمی جرأت انحراف نخواهد داشت ولیکن آنانکه چنین تعهدی ندارند و چنان ترسی .

بعد از ریاست جمهوری و مخصوصاً پس از نشکیل مجلس در این نظریه تجدید نظر شد بطوریکه روزی در مجلس سر مسئله و مبهم گفت ملت باید بین دو سیاست یکی را (مثلاً انتخاب کند یعنی یا ما را یا دیگران را) و در همان زمان مدتی بعد در بین صحبتی گفت روحانیت باید به همان جمله ها برگردد . البته در این چند مورد سخنی نمیشد و این نکات از مصاحبه و سخنرانی گردید ، تا اینکه در سخنرانیکه و گزارشات روزانه این خط را تحت عناوین مختلف

خواهان	خوانده	خواست	تاریخ	جرم/اتهام	پرونده
			روز ——— ۱۳۶		

مطرح میکرد و بعد کار دیگری داشت، جلسه بعد با ریاست مجیدی، (مختصر طبیعی جناح حاکم
انتقاد از نخست وزیر و بعد از مطرح شدن، روزنامه و دفاتر ریاست جمهوری و هم آهنگی هم
در نیز ایران مردم میدهند. البته قضیه ادامه داشت و بتدریج اخبار و اطلاعات در مورد عملکرد این ارگان منفصل
مشخص شد به شکلی، چاق داری، اعمال بی رویه دادگاه و از این قبیل امور مرتب توسط جناحهای
مختلف مجاهدین، [illegible] توسط مسعود و دیگران، خوب رنجران و دیگر نیروهای بیشتر میرسید
که باید جلوی آن گرفته میشد، اما جدال هدف حذف رقابت و استقلال مجلس و دولت موقت بود،
ایشان این اطلاعات را تحقیق شده یا نشده در سخنرانیها مطرح میکرد و با اصطلاح آنها برای زمینه چینی
بکار برده میشد، گروه یا جمع ما که قبل از ریاست جمهوری نظیر منبع و مرتب جلسات داشت
و اغلب این عده در آن شرکت میکرد و این جمع با کنترل شدید اعضاء جدید میتوانست
در تمام تقسیم کار یک سازمان شورائی عمل میشد و در مورد هر مسئله ای بحث و آنرا مورد بررسی قرار میداد
و سپس عمل میکرد، اما بعد از ریاست جمهوری جمعه یکبار تشکیل میشد و آمد: اولا این عده
دیگر شرکت نمیکرد، ثانیا حضور زیادی بدون اطلاع جمع بدفتر ریاست جمهوری وارد شده بودند
که تقدری رئیس دفتر، مسعود رضائی - یونسی بودند - فتح الله بنی عمدی و دیگر مسئولین
و کارپردازی رسیده بود که جمع تقسیم گرفته قبل از ریاست جمهوری جمعه ها خاصیت شده بود،
اگر چنین جلسه ای تشکیل میشد ضالبا که شرکت نداشتند و اگر شرکت هم میداشتند
وضعیتی که میدیدم قدرت عمل کردن خود را نداشتند و مطالب در عمده روزنامه و دفتر هم آهنگی
در میزد مگر خیلی پیش میامد که بدانیم عمده در میان بگذارم، [illegible] گرفته میشد و آقا همان میشد

دادستانی انقلاب اسلا

	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۶		

[illegible] نقشی اصلی داشتند که آنها به جهت منافی که از آن خودشان بود مشروطیت را بین مردم
قرار گرفتند یکی جلوگیری از دیگری سلطنتیان بود، از لحاظ سیاست خارجی هم منظور تأمین
و سعید سنجابی تا حدودی نقش داشتند. اما بالقوه مشروطه جلوگیری نمیگرفت فقط تغییرات
جدان میشد. زمانیکه بنی صدر به جبهه رفت سائل جدیدی پیش آمد و ترقیهای افراد
یکه اگر اطلاعات و اخبار مستقیماً به جبهه میرود میشد و مرتب گیری میکرد که چه ما بی خبر بود
ولی استباط میشد روحیه تعبی یعنی حذف روحانیت از صحنه تشدید شده ولی من دقیقاً نمیدانم
در آنجا با چه کسی ارتباط برقرار میشد ولی قدر مسلم این روحیه تشدید میشد. مهندس سحابی
یک فکر جدیدی القاء شده بود که همه ما غیر داشتیم و آن این بود: روزی طلیب زاده
در دفتر بنی صدر آمد و ضمن گفتگو صحبت کرد [illegible] سیاستهای داخلی - خارجی کشیده شد. طلیب زاده
گفت این جمهوری تکروی رو برشد است و در ضمن اینها قیافت اداره ندارند و سرانجام طوری میکنند
که سقوط میکنند، مردم هم از آنها بشدت ناراضی شده اند و میترسم از اسلام رو بگردانند
بنابراین باید هر کاری را سعی از همین الان شروع کرد یعنی اگر ما کنار برویم و آن آلترناتیو
(جانشینی) بگیرد که مردم پیرو همه الجذب جذب نشوند، هم آنکه جوان نمیتوانم
بدان شوق بیاوریم باید فکری در مورد آن کرد گفتم که تا آمد. بنی صدر جواب نداد ولی روز بعد
در کابینه رئیس جمهوری این مسئله را چنان کرد: معتقده عده ای بر آنست که این جمهوری نمیتواند
حتی است و باید کناره گیری کرد و اسلحه را مستقیم کناره گیری در این شرایط از عدم مسئولیت
سیر جنبش شکست [illegible] سیاست خارجی همچنین [illegible] کرده بود ولی نه در مورد سیاست خارجی

شماره	خوانده	خواسته			
			روز ۱۳۶		

همیشه تقیه‌ش برایجاد رابطه با اروپا و آمریکا و استادان عملی کار ایران قدرت بود، یعنی عقده او
اروپا و آمریکا چه روابط دوستانه یا خصومت دارند، اما دارای تضاد کلی از نظر اقتصادی
و فرهنگی و سیاسی هستند که میتوان آن تضاد را گسترش کرد و آنقدر دعوشان کرد که ایران قدرت متوسطه
که با ایجاد ارتباط ما را در ضعف نگه دارند.

بعد ترتیب اینترناتیونال (جانشین) لغویت خود باقی بود و از جوانب مختلف
از جمله سخنش انکار تقویت میشد، از این رو بود که بنی صدر خود را رئیس ابوذر مسلمان معرفی میکرد،
چنان مطمئن بود که این محمودی شکست نخورد و مردم بسوی او جذب میشوند، پس
ما باید با الترناتیو شدن مردم را نگذاریم از این سوی قدرتی گرفته شود. روزی سوال شد
اگر مردم شما جذب نشوند چه میشود؟ گفت در هر صورت ما شکست خورده‌ایم
احتمال دارد جذب نشوند، بدتر از شکست که نیست، ولی مادامیکه مردم با این اوضاع
داخلی و بحران اقتصادی - جنگ، جنگ‌زدگان، همکرد وحشیانه عوامل دارگاهی شکنجه
حذف آزادی و غیره از این رژیم روگردان خواهند شد شکی ندارم.

بهر حال علاوه بر روحیه ضعف زا و ماهیت و ارگانیک، مسئله الترناتیو شدن هم مقصد را
تشدید کرده بود، در زمان روز یکه قطعنامه زاده بود گفت باید صدر گفت باید صدر اعظم بیکاری کنیدان
صدرت داد و مسئله اصلی هم در این نکته است، بعد از تدوین قرارداد را هم کار
ابتدا نه بطور مستقیم بلکه خیلی مستقیم آغاز باشد اعضاء بنیه، بالاخره مردم باید تصمیم کنند
که این سیاست را قبول دارند و حاضرند در پاره رابطه با این سیاست

موضوع	خوانده	خوانات			
		روز ۱۳۶			

با پدرم داشتم یا با هم حل میکنیم، هرچه پدرم میگفت من نه نمیگفتم و کار خودم را انجام میدادم.
چون من جلوی امام تیپا میستم". بنی صدر در حقیقت خود را ولایت فقیه میدانست و قبل از ریاست جمهوری
هم به عوامل خود میگفت پدرت بی خود نعل است، با دیگر کسی کار نمیکنم.
البته ذکر این خاطره یک ماه قبل از خروج میگفت، من سرانجام به این نتیجه رسیدم که باید بین حکومت گران
و پیاده کردن نظرهایم (که مدت سی سال برای آن زحمت کشیدم) یکی را انتخاب کنم و تصمیم
گرفتم راه دوم را انتخاب کنم.
از مجموعه این نظریات که مطرح کردم من چنین نتیجه میگیرم که بنی صدر چند منظور را دنبال میکرد،
اول پیاده کردن نظریات خودش، بنام اسلام عملی و اصیل.
دوم مطرح شدن خودش بعنوان بزرگترین اندیشه گران
سوم. چون این هم با وجود روحانیت در صحنه چون در نمیآید سرانجام باید راه نیستی را خود طی کند
چهارم. البته وقتی چنین نظریه ای در کار باشد قدرتهای خارجی و عمال داخلی هم از طرق مختلف
این مسئله را دامن میزنند. مثلاً یک روز میگفت ارتشی ها میگویند اگر مسئله جنگ نباشد ما
سپاه را سرداران را یک لقمه میکنیم" و من الان چنین نتیجه میگیرم که منظورش از طرح مجدد این بحث
این بود که بگوید با این نظریه من مخالف باشد باید از صحنه کنار گذاشته شود یعنی دوست یکی
از نظریه خودش تبرئه. البته این را گاهی دهها مرتبه میگفت و قصدش یک دفعه و شبیه گفت
ما مستقیم نگوید. به دوشیزه نظریات خود را پیاده کنیم ما کنار بنشینم و کاری با کار او نداشته باشیم
هم خوب و یا اینکه او در دل وارد شویم و حل کنیم. تا مقتضایا را بفهمی دستاورد طرح میکرد

جمهوری اسلامی ایران
دادستانی انقلاب اسلامی مرکز
شماره ـــــ

موضوع	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ـــــ ۱۳۶		

که بعضی ما و همسایگان ما گمگی گمیج شده بودند متوجه روزی اینم مطلب را متوجه میکردیم، ایشان خواهد فوراً به اینکه وجودش در مملکت ایران باقی بماند و جز خدمتی به خود دیگری هم الف وجود نداشته باشد به همین دلیل با صدق مخالفت میکنند یا از جمهوریت نیز در نزد من بیمناک است یا اینکه چون اختیار مطلب بایه و اساس سیاست خود را بر خلاف گذاشته اند و بطور یک دیکتاتوری حضرتی با نام مذهب پیش میروند و عمده روشن آن عبارتند از تشدید چوبه دار، مشدد شکنجه، اعمال دادگاههای ویژه. مطرح کردن این مسائل توجه را بسوی چنان "خطرناک" سوق میداد و جالب این بود که بنظر من خمینی هم با ورش آمده بود. لطف یکه در آخرین روز یکه منزل خمینی او را دیدم او میگفت روزی همه ی را از بین بردیم و پایه ای دیکتاتوری مذهبی را هم بطور کامل متزلزل کردیم.

اما در واقع همین موضع گیری باعث شده بود که علاوه بر گروههای سایر اقشار و متناوبا یکی بنحوی شامل شان در زندان جمهوری اسلامی قرار گرفته بود یا در آینده قرار میگرفتند دفتر جمع شده بودند و تشنج میکردند.

اما چگونه بود که با این مسائل (منظورم اینست عده ای که در زندان به قضایا می پردازند) بصورت واضح تشخیص نمیدادیم مثلاً من چند ماه باعث آن بود:

۱- گروه اولیه در جمع از آنجائیکه تمایل یا از خبر؟ کشور آمده بودند و یا در داخل گروههای مختلف در جریانات انقلاب اسلامی قرار نداشتند، روحیه انقلاب اسلامی ایران را درک میکرده بودیم و هم چنین شناخت از اسلام مجتمع نبود.

جمهوری اسلامی ایران
دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

شماره

	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ——— ۱۳۶		

[illegible] شنیدم که از قول بنی صدر همخوان میکرد: میگفت بنی صدر ابتدا اعتقاد [illegible] روحانی روشنفکر داشت و خودش گفت من فکر میکردم اشتباه با مصدق بوده که نتوانست با روحانیت کنار آید، من سعی کردم و با تمام قوا کوشش کردم با آنها به وحدت برسم خیلی هم توجه نمودم اما بالغ بنتیجه رسیدم که غیر ممکن است و اشتباه از طرف مصدق نبوده با این قشر نمیتوان به وحدت رسید!!

تا چنین نتیجه بگیرم که علت ائتلاف‌های مستقیم یا غیر مستقیم (که اغلب هم غیر مستقیم بود) گروهکها و طاغوتیان که حتماً عوامل بیگانه هم داخلشان بوده درست بخاطر ضدیت بنی صدر با روحانیت میباشد، یعنی از زمانیکه آنها می‌بردند و از علائم و سخنرانیها فهمیدند که چنین ضدیتی وجود دارد بگرد بنی صدر جمع شدند و بالغ اختلاف دامش زدند. و هدفشان بازگرداندن اوضاع به وضع سابق بوده یا در هر صورت حفظ منافع مادی سیاسی و ایجاد وابستگی، که در اینصورت خود بنی صدر هم یا باید تن به این وابستگی‌ها بدهد یا توسط همین گروهها حذف میشد. چون راه حل دیگری باقی نمی‌ماند. آنها و قدرتهای خارجی خوب میدانستند که با حذف کردن روحانیت، مردم هم از صحنه خارج میشوند، چه سازمان یا اشخاص دیگری میتوانستند مردم را در سراسر ایران بسیج کنند؟ و به ما بیرون راندن مردم از سیاست و غیر فعال کردن یا بی تفاوت کردن آنها بطور ساده حاکم بر سرنوشت ایران خواهند شد و افشار رفاه طلب خدمت رهبری را در دست میگیرند

[signature]

احمد غضنفرپور	روز ۱۳۶		

بسم الله الرحمن الرحیم

خواهران و برادران نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مخصوصاً برادرانی که از نمایندگان زرتشتی و کلیمی هستند

جریاناتی که در اثر عدم رشد و آگاهی مردم و ترجمی بعضاً تا مقامات ارشد انقلاب اسلامی ایران از مسیر اصلی منحرف و اسلحه قدرتهای جنایتکار و ضدبشر آمریکا بسوی ارزشهای والای انسانی و اسلامی نشانه گرفته شده و من بعنوان یکی از افرادیکه در آن جریان مورد اتهام قرار داشتم از ملت مسلمان ایران، امام عزیز و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی پوزش میطلبم که امیدوارم خداوند متعال توبه مرا بپذیرد و در مقابل شما از دادگاه انقلاب اسلامی تقاضا دارم اگر جرم من اعدام است در اجرای آن درنگ نکنند که خود را تسلیم عدل الهی نموده ام انشاالله.

امروز قصد من تجزیه و تحلیل همه جریانات نیست بلکه کوشش میکنم آن خط اصلی را که منجر به جریانات اخیر گردید گرچه برای همگان روشن است، لطمه تحقیق نیفتد سبک کردن بارگناهان خود شروع کنم:

ما انقلابیکه امام قرص و محکم و بدون تردید و انحراف یک مرتبه تحقق نمی پذیرد، بلکه گذشت زمان و مبارزات مستمر و مرحله به مرحله بر ابعادش افزوده میگردد: از زمانیکه انقلاب اسلامی ما بار ثمر نشست و دشمنان خارجی و عمال داخلی با مشاهده به بن بست رسیدن توطئه های مختلف نظامی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و ... پی بردند که دیگر با حمله مستقیم نمیتوان ریشه این انقلاب را که ریشه در اعماق قلوب مردم دارد خشکانید و از بین برد، تصمیم گرفتند از درون شروع کنند و با نفوذ در بین صفوف انقلابیون و مخالف را بدقت مورد شناسائی قرار داده با استفاده کردن از وسایل و ابزار گوناگون و دادن وعده های پوچ و کاذب و ... سعی کردند تا حتی المقدور از حرکت و پیشرفت انقلاب جلوگیری کنند و یا آنرا منحرف کرده و در مسیر دلخواه خود قرار دهند. تا آنزمان گرچه نظریات و برداشت ها از ولایت فقیه مختلف بود و دیگر نمایندگان

خوانده	خواسته	تاریخ	جزو دوان	
		روز ۱۳۶		

نظریه در یک محیط تفاهم مورد بحث و گفتگو مطرح میشد و باصطلاح اختلافات جنبه داخلی داشت
ولی همانطوریکه معرفی شد، آن گروهها بیکار ننشستند که اقدامات آنها را میتوان بدین گونه خلاصه کرد:

۱- نفوذ دادن افراد موثر و جمع شدن در اطراف شخصیتهائیکه مخالف ولایت فقیه بودند و یا نظریات
کاملاً موافق با اکثریت نداشتند.

۲- طرح کردن سئوالات گوناگون در سخنرانیها، نوشته‌ها که جنبه خط دادن و عمیق کردن اختلافات
داشت.

۳- پخش و گسترش شایعات گوناگون درباره شخصیتهای موثر طرفدار ولایت فقیه.

این ترتیب در جامعه بطور نهان و آشکار و البته بصورت پراکنده و انسجام نیافته دو صف بندی
با دو جهت مختلف در مقابل هم قرار گرفتند که بعداً بشکل دو جریان متضاد در صحنه سیاسی ظهور کرد:
یکی جریان مخالف ولایت فقیه و دیگری موافق.

از ابتدا این دو جریان مرزبندی دقیق و مشخص بخود نگرفته بود ولیکن بمرور زمان، این مرزبندی واضح
و مسلم گردید. در جریان مخالف، طیفهای گوناگون بچشم میخورد که در راس آن بنی صدر
قرار داشت. بنی صدر با قرار گرفتن در راس این جریان خود و گروه خود را با چندین تناقض مواجه کرد:

۱- تناقض در مواضع قبلی که کاملاً در جهت امام و خط امام قرار داشت و مواضع بعد از آن.

این تغییر موضع سبب شد که بعضی عناصر و گروههای موافق متدرجاً از او جدا شده بجای آنها گروهها
و عناصر فوق را از که قرار بگیرند و با ارائه دادن اطلاعات و خطوط حساب شده او را بسمتی که قرار بوده
سوق دهند.

خوانده	خوانده

۲- تناقض در اصول و پایه‌های فکری و اعتقادی: بنی صدر همیشه اعتقاد داشت که در ایران بدون یک وحدت گسترده بین روحانیت و روشنفکر انقلاب اسلامی حملهٔ غیر ممکن است ولیکن بعد از سیر این جریانات باین نتیجه رسید، بود که با حضور روحانیت حمل مشتی جز شکست نماید ایران نخواهد شد.

۳- در کتب، نوشته‌ها و سخنرانیها، همیشه بر پیش قدرت تکیه میکرد و شوراها و حضور مردم در صحنه حرکت خود جوش مردم و نهادها، اما از بعد از مجلس خبرگان و ریاست جمهوری بدست بعکس همه آن حرفها و نوشته‌ها حمل میکرد: حمله به نهادهای خود جوش، رد کردن شوراها، پورا تکیه کردن بر قشون بطور کلاسیک و نه مردمی و غیره از این قبیل تناقضات بود.

۴- همیشه اعتقاد داشت بدون یک گروه و هسته منسجم، هم آهنگ که بر محور عقیده بگرد یکدیگر جمع میشوند نمیتوان در صحنه سیاسی اهداف انقلابی را تعقیب کرد، لا بتدریج کسانیکه در دفتر جمع میشدند فاقد چنین ضوابط و اعتقادات بودند.

بعقیده من نشاء این تناقضات در عدم اعتقاد به رهبری امام خلاصه میشد و این مسئله روز بروز شدت گسترده‌تری بخود گرفت، و پیرزمان نیروهای جدید ضد انقلابی راست و چپ بر محور او و دفتر جمع میشدند و هم آهنگی با سایر گروه‌ها و نیروهای سیاسی بیشتر و افزون‌تر میگشت.

هم آهنگی و اتحاد این نیروها بر پایه چند نوع مشخصه بود:

۱- عدم اعتقاد یا در بعضی گروه‌ها کم توجهی به ولایت فقیه

۲- حذف روحانیت از صحنه سیاست.

[illegible]

دادستانی انقلاب اسلامی

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان
			روز ۱۳۶	

۳- نزدیک شدن به خط آمریکا گروه بنی صدر و منافقین در مصرف مخالف و طرفدار استقلال بودند.

این همگی جریان به آن سمت کشیده میشد.

۴- حاکمیت این نیروها و ضابطه‌های راه طلب حاصل نمود.

نیروهای تشکیل دهنده این جریان علی الرغم ناهم آهنگی و اختلافات عبارت بودند از اقشار و گروههای

راه طلب، سازمانهای سیاسی نظیر جبهه ملی، دفتر ریاست جمهوری بنی صدر، سازمان منافقین و گروهی

که حالت میانه داشت را نهضت آزادی تشکیل میدادند.

این جریان برای تحقق بخشیدن باهداف مزبور در طول انقلاب اسلامی بشیوه‌ها و طرق مختلفی

متشبث شدند به نحو قرار:

در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عنوان میشد شاه سلطنت کند و نه حکومت.

زمانیکه شاه رفت و بختیار نخست وزیر شد، خواستند بختیار را با امام ملاقات دهند.

وقتیکه هیچ کدام از نقشه‌ها موثر قرار نگرفت، طرح انحلال مجلس خبرگان به امام ارائه داده شد.

پس از شکست این طرح، مخالفت با نهادها آغاز گشت و بعد از تشکیل مجلس شورای اسلامی

مخالفت با آن شروع شد، و علناً برای حذف روحانیت کارشکنی‌ها بمرحله حاد رسید:

حملات شدید به شخصیت‌های نزدیک به امام، شایعات مختلف درباره آنها از آن جمله است.

بعد از بسته شدن دانشگاه، حملات بگونه بسیار حساب شده دامنه گسترده بخود گرفت و جهات

اصلی انقلاب فرهنگی بفراموشی سپرده شد.

انتشار اخبار غلط، شایعات گوناگون، بزرگ کردن حسوب کوچک، ارائه اطلاعات و تحلیل

روز ... ۱۱۰

... بیشتر با است جمهوری و فضا ای کردن گرفته با نقشه و عهود شکنی مزدوران کی ، و عمال بی رویه از ۱۰ دیماه ،
تا بهمن تا اکثریت مردم از نظام جمهوری اسلامی و شکست قریب الوقوع رژیم ، عقیده و تعهد ،
از طریق بین عهد و سیله را برای به شهادت رساندن مردم آزادیخواه ، و برای علاوه بر مسئله مزبور
هدف را برای برنامه های بعدی گرایه پیگیر و مبارزه کردن قرار بود :

۱ـ فلج کردن مردم یعنی گروه های مستضعف از صحنه و جایگزین کردن توسط نیروهای رفاه طلب که بازتاب آن را
در تظاهرات جبهه ملی مشاهده نمودیم .

۲ـ جذب پایگاه مردمی ارگانهای سرکوبگر رژیم .

۳ـ ایجاد اختلاف در صفوف مردم و ناامید و دلسرد کردن این اختلافات .

۴ـ جایگزین کردن مردم به صحنه و استقلال و رفاه در برابر استقلال و مقاومت ، در مقابل مشاورهای امپریالیستی

۵ـ ایجاد اختلاف در صفوف داخل در ماهیت و پراکندگی عده ای توسط عده دیگر .

اینک اهداف با چنین نقشه کاملا و زمینه چینی قبلا ، بدون خود حرکت میکرد ، سازمان منافقین تظاهرات
خیابانی ترتیب میداد و سرگرم تدارکات بود ، جبهه ملی اعتصاب گیری مشکوک و ترتیب تظاهرات راهپیمایی میداد
و یکدم از نیروهای در خیابان پرستش ان جهت را برای جانشینی حکومت آماده میکردند ، و نیروی عمده مستضعفان بی اطلاع از
اینگونه برنامه ها آرام شده بود .

اما با غیر منتظره از خواندن کار ، جراحی شکست تظاهرات جبهه ملی ، همه این برنامه های معمولی
با شکست و انقطاع مواجه گشت . از این پس صف سیاسی کاملا مشخص و گامهای منظم و مستقل هر
صف آغاز گردید . من از یکی از ستادهای مزدوران شنیدم که نقشه قبلی و ترتیب تظاهرات

خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان
		روز ۱۳۶	

سنبه تبرور شخصیت‌ها را داده بود، بنابراین انفجارها آغاز شد، ترورها یکی بعد از دیگری حتی
[illegible] صورت گرفت.

نمی‌صدور چوی توسط هواپیمائی که خلبانش حداقل مشکوک بنظر میرسد، بدون هیچ گونه مانعی از مرز
تمام کشورهای سر راه گذشته در فرودگاه نظامی فرانسه بزمین می‌نشیند، چگونه میتوان این همه جریانات
ساده و تصادفی تلقی کرد؟

امروز پس از گذشت زمان مسائلی حداقل برای اینجانب کاملاً روشن و مسلم گشته که میتوانم
بین حق و باطل یکی را انتخاب کنم و آنها عبارتند از:

۱- کدامین جریان میتوانست و میتواند کشور را بسوی وابستگی مجدد سوق دهد و به دیکتاتوری
و حاکمیت بخشیدن سلطه‌گران بیانجامد.

۲- آیا جریانیکه بر محور ولایت فقیه حرکت میکند و بر تقوی و اخلاق اسلامی متکی است،
اساس حرکتش بر حضور فعال مردم در صحنه، خودجوشی نهادها و وحدت واقعی است میتواند بسوی
دیکتاتوری و سلب آزادیهای اسلامی سوق داده شود؟

بنی‌صدر در آن بیانیه که من در مجلس قرائت کردم، درست مسائل را بعکس آنچه حقیقت داشت
جلوه داده بود. جریانیکه به دیکتاتوری - وابستگی و سلب آزادیهای واقعی سوق میداد
جریان باطلی بود که خودش کشورش در رأس آن قرار داشت و خود محوری او به حدی بود که صادقانه
دروغ میگفت. و من امروز شرمنده‌ام که آن باورهای غلط را درست پنداشتم و بار دیگر در حضور
همه ملت، امام و نمایندگان محترم از پیشگاه خدای تبارک و تعالی پوزش میطلبم و با خدای خود عهد میکنم

...	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۶		

یادداشت از اسلام و اقتصاد که مال احکام الهی است بطور کامل و با تمام وجود پیروی نموده
و از خدای بزرگ متعال در این امر خطیر مدد بطلبد.

وعده و نتیجه از لحاظ عمل و تئوری با اجتماع بین جامعه ـ رهبری میرساند بنابراین شما باید
که در حال یا آینده شاهد پیروزی جبهه نهضت بعظمت بدانید یک بار دیگر دشمنان و خیانت
واقعیتی است ـ پیروزی ضربه، مردمی شدن تشکل، انسجام گسترده اکثریت قریب باتفاق مردم
مسلمان و اتحاد فعال ارگانها و نیروهای مبارزه و مشکلات اقتصادی حل خواهد کرد و بعد از همه چیز
آنچه شما در تحلیل حساب نمیآورید و بعقیده من علت تمام این امور گمراهی و تناقضات و سرانجام
و شکست با عنوان اقتصاد سرمایه داری و دیکتاتوری رژیم شاه مشاهی مخالف آن بود، مسئله تشکل و تئوری
توده مظلوم مردم و رهبری آن جنبش متعالی میباشد. با توجه باین امور و عقیده، هیچ نیروئی
یارای مقاومت ندارد. دستگاهی و شبکه‌ای گسترده، تبلیغاتی بیسابقه، سیکل شدند از شیاد جاسوس
بازنده، تبلیغات آنها در مردم مسلمان ایران نه تنها بی اثر است، بلکه اثرات
کاملاً معکوس داشته و دارد. مردم ایران از خود سئوال میکنند این همه شیکه را دولت
برای چیست؟ مخارجش از کجا و توسط چه گروهی تأمین میشود؟

هدف آنها از اینکه زمینه را تبلیغاتی برای تجزیه و تزریق مواد پرداز و زمان برای بن بست رهبری
با جو ملتهب و خشونت بار کنونی بوجود میآورند چه معنی است؟

تنها تاثیر این تبلیغات میتواند مسکن باشد برای آن دسته از تحلیلی از مردم و جناح روشنفکری که مخالف
بازگشت رژیم گذشته بوده و فعالیتی میکنند و تا زمانی که جبهه ما برای تزریق و بیانشی صحیح اقدام نکرده

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

پرونده	جزوه‌دان	تاریخ	خواسته	خوانده	خواهان
	نامه به مجلس	روز ۱۳۶		احمد - غضنفرپور	

برای نجات شما تنها یک راه باقی مانده که هم بارها اشاره کرده‌اند و آن این است که
ابلهانه توبه کنید و بیشتر از این خود و دیگران را به تباهی نکشید و تا دیر نشده و مرگ بر امتحان
نیامده از بار گناهان خود بکاهید.

شما ادعا میکنید که در زندان جو ارعاب و وحشت و شکنجه حاکم است، من که در داخل زندان
هستم به جهت خیال اعلام میکنم این ادعا خلاف حقیقت است. محیط زندان بصورت
یک آموزشگاه درآمده و آینده درخشان‌تری خواهد داشت.

شما میگوئید تروریسم تنبیه منطقی اعلام است، اینجا هم مسئله را وارونه جلوه میدهید،
هر چه جو ترور کاهش پیدا کرده بر آزادیها افزوده شده. من این مطالب را از باب دلسوزی
و از روی کمال صداقت عرض کردم و امیدوارم در دل همه کسانیکه هنوز اندک روشنائی وجود دارد
موثر واقع شود، ان شاء الله

بخش پنجم

ضمیمه ها و فهرست ها

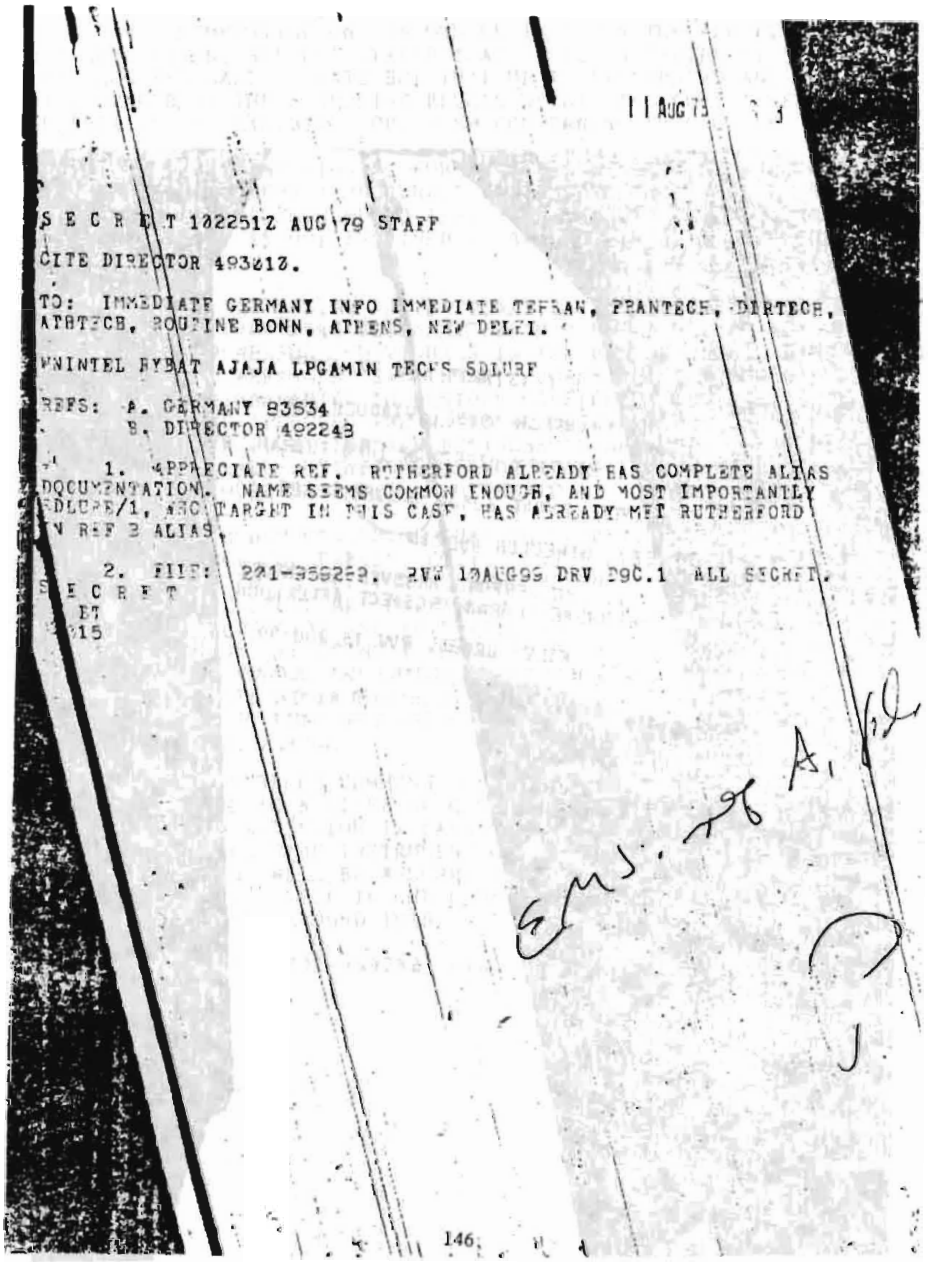

11 AUG 79

S E C R E T 102251Z AUG 79 STAFF

CITE DIRECTOR 493012.

TO: IMMEDIATE GERMANY INFO IMMEDIATE TEHRAN, FRANTECH, DIRTECH, ATHTECH, ROUTINE BONN, ATHENS, NEW DELHI.

WNINTEL RYBAT AJAJA LPGAMIN TECHS SDLURF

REFS: A. GERMANY 83534
B. DIRECTOR 492243

1. APPRECIATE REF. RUTHERFORD ALREADY HAS COMPLETE ALIAS DOCUMENTATION. NAME SEEMS COMMON ENOUGH, AND MOST IMPORTANTLY SDLURF/1, WHO TARGET IN THIS CASE, HAS ALREADY MET RUTHERFORD IN REF B ALIAS.

2. FILE: 201-959289. RVW 10AUG99 DRV D9C.1 ALL SECRET.

S E C R E T
BT
015

146

سند مربوط به صفحات ۶۲ ــ ۲۹

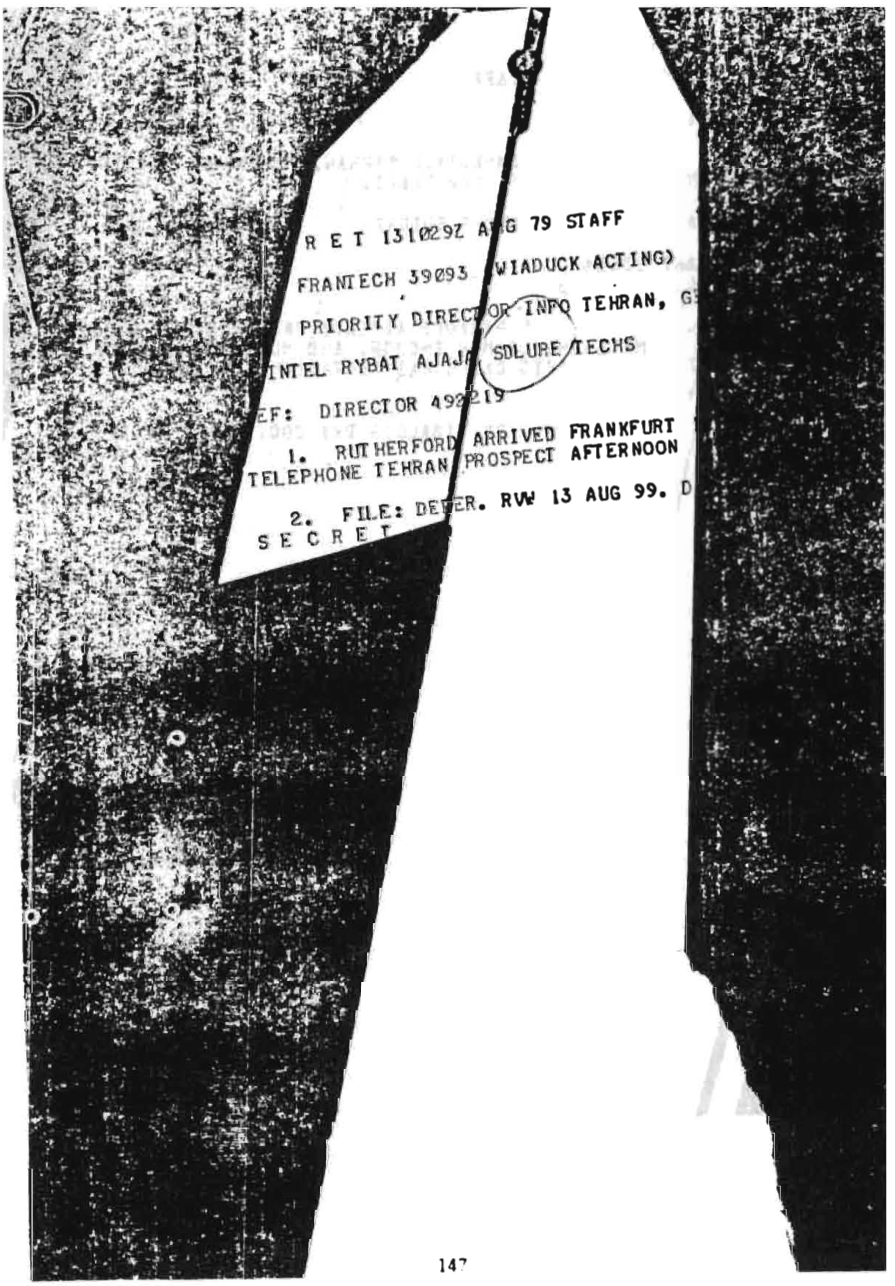

R E T 131029Z AUG 79 STAFF

FRANTECH 39093 (WIADUCK ACTING)

PRIORITY DIRECTOR INFO TEHRAN, G

INTEL RYBAT AJAJ SDLURE TECHS

EF: DIRECTOR 492219

1. RUTHERFORD ARRIVED FRANKFURT
TELEPHONE TEHRAN PROSPECT AFTERNOON

2. FILE: DEFER. RVW 13 AUG 99. D

S E C R E T

147

سند مربوط به صفحات ۶۲ ــ ۲۹

6. COMMENTING ON HIS OWN ESTIMATE ON THE ACHIEVEMENTS OF THE REVOLUTION, SUBJECT STATED THAT HE IS SATISFIED BY SOME OF THE PROGRESS MADE TO DATE BUT THAT HE IS FRUSTRATED AND DISCOURAGED BY THE STUMBLING BLOCKS WITHIN THE GOVT ITSELF. NOT SURPRISING, HE EXHIBITED OPTIMISM CONCERNING THE FUTURE.

7. WHILE MENTIONING FORMIN IBRAHIM YAZDI, SUBJECT NOTED THAT HE IS NO LONGER A MEMBER OF THE REV/ COUNCIL SINCE JOINING THE CABINET. HE ACKNOWLEDGED THAT YAZDI ENJOYS THE CONFIDENCE OF KHOMEINI BUT IS NOT INCLINED TO REGARD HIM AS A POWERFUL INDIVIDUAL.

8. IN DISCUSSING THE NATIONALIZATION OF THE BANKS, SUBJ STRESSED THAT THEY WERE DESPARATELY IN NEED OF REFORM MEASURES. FOR EXAMPLE, POWERFUL INDIVIDUALS IN THE BANKING FIELD MANIPULATED THE BANK FUNDS AND ARRANGED 'SWEETHEART" LOANS. FOR PSYCHOLOGICAL REASONS, KHOMEINI WANTED TO RESTORE CONFIDENCE IN THE BANKING SYSTEM AND THUS APPROVED THE NATIONALIZATION STEP. SUBJ STATED THAT WHEREAS WEALTHY IRANIAN BUSINESSMEN ARE OPPOSED TO NATIONAL-IZATION, THE SMALL BUSINESSMEN FAVOR IT AS THEY WILL BE ABLE TO.... RECEIVE LOANS MORE EASILY THAN HITHERTO.

9. ALTHOUGH CONCEDING THAT THE KURDESTAN PROBLEM OCCUPA.... THE ATTENTION OF THE PRESENT GOVT, SUBJ STATED THAT A MORE URGENT PROBLEM IS TO SET THE ECONOMY MOVING. HE MAINTAINED THAT THE OIL REVENUES ARE ONLY SUFFICIENT TO MEET THE REQUIRMENT OF THE DEFENSE PROGRAM AND TO ENABLE THE GOVT TO PAY ITS BIL.... ADDITIONAL FUNDS ARE GOING TO HAVE TO BE DEVELOPED TO STIMULATE THE FIELDS OF AGRICULTURE AND INDUSTRY. ATTACKING THE DEVELOP-MENT POLICIES OF THE FORMER REGIME, HE NOTED HOW A SURPLUS ... NUMBER OF AUTOMATIVE FIRMS WERE ESTABLISHED AT THE EXPENSE OF THE LIGHT INDUSTRY AND FARMING.

10. RUTHERFORD COMMENT: ON THE BASIS OF TWO SESSIONS TO DATE INCLINED TO BELIEVE WE CAN INTRODUCE SUBJ A USG OFFICIAL ALTHOUGH CALLED ATTENTION IN PASSING AT THE 3SPT MEETING THAT THE SHAH WAS "THE INSTRUMENT OF THE USG POLICY IN THE AREA" AND THAT US FIRMS WILL BE WELCOME IN IRAN AS LONG AS THEY DO NOT .....BLE IN THE COUNTRY'S INTERNAL AFFAIRS, BELIEVE WE CAN GET AROUND THIS

11. FILE: 201-959282 RVW 4SEP99 DRV D9C. ALL SECRET
S E C R E T

سند مربوط به صفحات ٦٢ ــ ٢٩

S E C R E T 0408072 OCT 79 STAFF

CITE TEHRAN 54118

TO: IMMEDIATE DIRECTOR

WNINTEL RYBAT LPGAMIN SDLURE

REFS: A, TEHRAN 54117
B, TEHRAN 54084
C, TEHRAN 5408?

1, RUTHERFORD'S NEXT MEETING WITH SDLURE/1(L/1) SCHEDULED FOR EVENING 5 SEP. STATION WILL SEE HIM JUST BEFORE IT TO PASS ON LAST MINUTE INSTRUCTIONS.

2, WE THINK THAT, IF RUTHERFORD IS GOING TO SURFACE AN EXTRACURRICULAR INTEREST IN L/1 DURING THIS VISIT, IT WILL HAVE TO BE DONE AT 5 SEP SESSION. REASONS ARE THAT COVER AGENDA WILL HAVE BEEN PRETTY WELL COMPLETED, AND THAT, IF THERE TO BE A RECRUITMENT WITH OR WITHOUT TURNOVER, HE WILL HAVE TO START ARRANGING THE MECHANICS OF THE NEW RELATIONSHIP. RUTHERFORD SAID AT OUR 3SEP MEETING HE THINKS THERE 80 PERCENT LIKELIHOOD L/1 WOULD ACCEPT AN OSTENSIBLE PRIVATE COMMERCIAL RELATIONSHIP, WITH TURNOVER TO STATION OFFICER OSTENSIBLY MOONLIGHTING AS COMMO CHANNEL BETWEEN RUTHERFPRD AND L/1.

3, THIS ESTIMATE MAY WELL BE ACCURATE, BUT IS BASED ON L/1'S ACCESSIBILITY AND ON GENERAL TONE OF MEETING, NOT .... DEMONSTRATED L/1 WILLINGNESS TO SHARE PROTECTED INFORMATION ON EXPRESSION OF INTEREST, EVEN IMPLYED, IN EXTRACURRICULAR RELATIONSHIP. OUR OWN JUDGMENT IS THAT RUTHERFORD HAS NOW SPEND ENOUGH TIME WITH L/1 SO THAT L/1 WOULD NOT GREATE .. OVER A COMMERCIAL PITCH , EVEN IF HE REJECTED IT. WE DO NOT THINK THE ASSESSMENT HAS PROCEEDED FAR ENOUGH TO PERMIT AN ESTIMATE OF THE PROBABILITY THAT HE WOULD ACCEPT. THERE IS AT PRESENT EVEN LESS BASIS TO PREDICT HIS REACTION TO ::AN... AT FULL RECRUITMENT.

4, GIVEN THE UNCERTAINTIES WHICH ATTEND THIS .... THINK IT MAY BE USEFUL TO LAY OUT THE OPTION AS W..... ..... THE PROS AND CONS OF EACH:

A, FULL RECRUITMENT WITH TURNOVER TO STATION. ADVANTAGE IS OBVIOUS: WE COULD LEVY REQUIRMENTS WITH REASONABLE EXPECTATION THAT L/1 WOULD DO WHAT HE CAN TO SATISFY THEM. THIS APPROACH ALSO HAS THE HIGHEST FLAP POTENTIAL. L/1 COULD YELL ...., AND FEED RUTHERFORD TO THE REVOLUTIONARY PROSECUTOR. A MORE SUBTLE BUT STILL REAL DANGER IS THAT L/1 WOULD COVER HIS ETS BY ASKING KHOMEINI AND/OR BAZARGAN TO ENDORSE A RELATIONSHIP WHICH HE WOULD DESCRIBE AS SOME KIND OF UNOFFICIAL LIAISON. THIS WOULD SIGNAL TO THEM THAT WE ARE NOT COTENT WITH THE SDPLOD/1 CHANNEL, AND SEEK MULTIPLE LINES INTO THE PGOI; IT

سند مربوط به صفحات ٦٢ ــ ٢٩

گزارش

۱. روز پنجشنبه ۲۵ دی در جلسه مجلس [illegible] ... [illegible] احمد [illegible]
(به نام اعتصام) بالای [illegible] درباره [illegible] دوران [illegible] بازارها
انقلاب اشاره کرده [illegible] آنها را زیر سؤال برد [illegible] که علیه
بنی صدر صحبت می کرد برخورد [illegible] دفاع کرد . او [illegible]
[illegible] (ملی مذهبی بازاری) [illegible]
او [illegible] همه را باور ! او [illegible]
بعد از او هم رهبر دیگری نداریم . او [illegible] "میرمرد" [illegible]
متوقف کردن تبلیغات [illegible] (اطرافیان [illegible])
"میرمرد" را به درون می آورید !

۲. در این جلسه [illegible] گروه های [illegible]
یکی از حاضران که یک توده ای [illegible] (کنگره سوم) [illegible] بنی صدر [illegible]
می گفت : با چه [illegible] گفتم چرا به بنی صدر حمله [illegible] شما
[illegible] که به [illegible] حمله [illegible]
بنی صدر همان [illegible] همان کاری را [illegible]
کردید . الان دارید با بنی صدر [illegible] ! او [illegible]
[illegible]
او ضمن اشاره به گروه های [illegible] گفت که زن [illegible]
[illegible] او [illegible]
این زن دیگر هم [illegible] !

۱۹۹

سند مربوط به صفحهٔ ۱۷۶ ــ ۱۷۵

۳- یکی از بچه‌ها (هوادار حزب) که از جبهه آبادان آمده (فامیل ثابت) تعریف می‌کرد که کمیته‌ای‌ها خانه‌ها و اثاث مردم را غارت می‌کنند. او از کمیته ۴۸ مریم آبادان صحبت می‌کرد. گفت که این کمیته در حال مستقر شده است. خانه‌های اطراف را خالی کرده‌اند. او از دستگیری یک دزد هرب زد که رفقایش را لو داده بود و وقتی به دماغ آنها رفته‌اند چیک و کثرتی و دارای متعلقات زیادی اسلحه و بی‌سیم و نقشه‌های استراتژیک شهر بوده‌اند. حتماً گزارشش از آبادان رسیده یا خواهد رسید.

۴- یکی از بچه‌ها (هوادار حزب) در تهران (حمید محمدی، شبگیر) چند از خروج ۲ نفر از بچه‌های جوانان انقلابی از این سازمان می‌داد. او می‌گفت اینها می‌گویند روی تئوری سرجهان بحث داشته‌اند و به جای قانع کردن به آنها فحش داده‌اند (؟!). او گفت یکی از آنها به نام «حمید» پیکار شده. «اکبر» مذهبی شده و «خوشاد» هنوز خط انتخاب نکرده و گفته که می‌خواهد علیه خوب «افشاگری» (؟!) کند. گفته می‌روم روزنامه صبح آزادگان و افشاگری می‌کنم! حمید می‌گفت: «افسار بچه‌ها را دل کرده‌اند آنها هم به این روز افتاده‌اند». [illegible] که علت چه بوده؟!

سند مربوط به صفحهٔ ۱۷۶

سند مربوط به صفحهٔ ۱۷۷ — ۱۷۶

(۱) تاریخ ۲۲/۱/[illegible]
لرستان

خودمان را از نظارت

+ اوضاع به سوی حاد شدن می رود. و تضاد بین دو جناح حاکم شدیدتر شده است. در این رابطه با توجه به برنامه عمومی حزب و نظر [illegible] ما به [illegible] تشکیل جبهه متحد [illegible] ملی [illegible] ضروری است. حمله به باند [illegible] و [illegible] [illegible] ضروری است. دفع حمله سرمایه‌داران به اصل تعلق تا کوتاه کردن تجاوز آنها و وادار کردن آن به قبول برنامه اتحاد..... یا ساقط کردن آنها به نفع جناح استقلال طلب و آزادیخواه. با توجه به تمایل آنها به پیوند با روسیه حمله به جناح باید محتاط باشد. در رابطه با دفع حمله سرمایه‌داران و حمله به تمایل آنها به روسیه و پیوند آنها با باند [illegible] [illegible] حزب [illegible] نیروها [illegible] به [illegible] تشکیل جبهه ملی یک کلمه تاکتیکی مورد تاکید و دقت ماست.

+ در خط کلی ما مبروی برنامه [illegible] با شناخت [illegible] اما در عمل و در رابطه با اوضاع مشخص گاهی حمله به سرمایه‌داران از طرف مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. بیشتر دامنه [illegible] مورد سیاست و انعطاف‌پذیر [illegible] باشیم در برابر [illegible] مردم قرار گیریم. وقتی که آنها حملات سنگین را به سرمایه‌داران می‌کنند، ما [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را دقیقاً جلو ببریم. اما همه [illegible] مطالبات و نارضایتی مردم را حمایت نمائیم.

+ در منطقه لرستان خشم عمومی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نسبت گرفته است. برنامه ما [illegible] [illegible] این خشم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. در [illegible] از منطقه [illegible] را [illegible] و می پذیرند. باید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برقرار کرد. در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کاشته شوند. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امکان گروه ملی [illegible] حزب لازم است. ما کوشش خواهیم کرد [illegible] [illegible] مردم برداریم.

+ در شهرها، روستاها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زندگان - [illegible] و پارتی بازی ها - اعدام ها - [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] خواسته مردم [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشته اند، ما برنامه [illegible] [illegible] [illegible] این خط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

+ حل مسئله دهقانی، تکیه و ترویج [illegible] ارضی دهقانی، [illegible] [illegible] ماست. از دیدگاه طرفداران مدت [illegible] حیات [illegible] این مسئله است. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روسیه و منع [illegible] [illegible] زنده [illegible] روستاها است. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

+ باید دو مسئله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

۱- [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استقلال طلبانه [illegible] این موضوع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]، امام، با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در خط آمریکا [illegible]. البته این موضوع را بخصوص در رابطه با [illegible] [illegible] آن باید مطرح کرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در حال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است.

سند مربوط به صفحهٔ ۱۷۹ ــ ۱۷۸

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۰ — ۱۷۹

پیشنهادات، نظرات، انتقادات:

الف:

۱- طی سالهای پس از ۳۲ و بخصوص پس از ۴۱ نیروهای ضد «وابستگی» در درون چاشنی جنبش کمونیستی ایران بسیار قوی بودند و هستند.

این نیرو بطور عمده حول محور «ضد حزب توده» همیشه جمع می شده است.

در پی مسائل و مشکلات ناشی از اختلافات درونی حزب کمونیست چین و مرگ مائوئیسم و قدرت بیشتر یافتن روسیه و مسائل دیگر و انعکاس آن این «جبهه» مارکسیستهای مستقل «ضد حزب توده» تا حدی درهم شکسته شده است. بخصوص برنامه و توطئه‌های حزب توده و روسیه در آن بسیار مؤثر بوده است.

از آنجا که نیروی دوستگران از نیروهای بسیار مهم و قدرتمند جامعه ماست، بر ماست که بدان توجه شود. در این رابطه توجه رفقا را به تشکیل و تشویق و تحکیم هواداران، دوستان و وابستگان حزب رنجبران ایران جلب می کنم. بخصوص کوشش زیادی باید بشود که بسیاری را اقلاً «بی طرف» نمود و کلمات و اصطلاحات «کاک ب» و «حزب توده» را در بارهٔ طرفداران اندیشه مائوتسه دون را باید از دهان آنها انداخت و طرد کرد. در این رابطه مسائل مختلف و زیری وجود دارد که یکی از آنها در این صحبتهای بالا مورد نظرم است که طرح می کنم:

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۱

کوشش کنیم تا اشخاص و محافل و خانواده‌های «ضد حزب توده» و «ضد وابستگی» را
بنحوی از انحاء دوباره جمع کنیم و نیروی استقلال طلبان م.ل را تقویت کنیم.
در این رابطه البته هرچند ممکن است خطرهای مختلفی ما را تهدید نماید ولی حتماً لازم و سودمند است
بقایای «جریان» «ساکا» و «طرفداران توکلی» و «شعاعیان» و حتی
«خلیل ملکی» را در روابطی احیاء نمائیم. این اشخاص به صور مختلف روابط و مناسباتی
باهم دارند و میتوان در روابط خانوادگی، روشنفکری، کتاب، ترجمه، عرق خوری و شب نشینی
و مهمونی بازی و غیره با آنها مناسبات داشت و تشویقشان نمود. (بخصوص رفیق
فیروزان هم در مهمونی بازی و رفت و آمد میتواند خوب نقش بازی کند). اشخاصی را هم اکنون هم
هستند ولی منفرد، تنها، بی‌طرف، خسته، نومید، مارک خورده، نادم، ترسیده و یا
مرعوب شده هستند و نمیدانند چه کنند و ویلان‌اند: مثلاً.

- اکبر اکبری، هوشنگ کشاورز، علیرضا میرسپاس، محمدعلی فرزام، فتاح پاک نژاد، نقیب الاشراف
مرتضی داوری، ا. اردهالی،
- مجید امین مؤید، پرویز بابائی، سیامک لطف‌الهی، فخار، احمد کابلی، عبدالله کابلی
عباس میلانی،

در رابطه با این گونه اشخاص هم بسیار مهم میشود سیاست‌های ۱- جلب آنها ۲- تبدیلشان کردن به
دوست ۳- هوادار ۴- بی‌طرف بکار برد

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۲ ــ ۱۸۱

۹

این کار بالقوه می‌تواند برای ما مفید باشد و در تحکیم آن «جبهه م.ل‌ها استقلال طلب» کمک کند.

۲- دشمن با حمله به ۱- مائوتسه دون ۲- تئوری سه جهان ۳- سازمان انقلابی دوستان بالقوه ما را پراکنده می‌کند. در این رابطه باید فکرهائی کرد. بخصوص در میان روشنفکران. ما باید این حمله و شگرد را افشاء نمائیم.

~~۳- بنظرم چنین می‌رسد که این روشنفکران می‌توانند ضمناً اهرم‌های خوبی هم برای رابطه با مردم باشند البته بشرط آنکه تربیت شوند.~~

۴- ما باید روی امتیازات «خرده بورژوائی» امان کمی تبلیغ کنیم (متأسفانه). مثل:

- ما خیلی هستیم.
- ما مارکسیسم-لنینیسم خیلی خوب میدانیم و «باسوادیم».
- گروهها و آدمهای با سابقه و زندان کشیده و.... با ما هستند.
- آدمهای خیلی قدیمی با سابقه ۲۰ - ۳۰ ساله در میان ما هستند.
- ما در میان کارگران نفوذ داریم، در میان دهقانان نفوذ داریم.
- ما باید روشنفکران را «مرعوب» کنیم ۱- با تئوری ۲- با عمل و تبلیغ و دادار دادار!

۴- در رابطه با هنرمندان. ما باید آنها را بنحوی بخود جلب کنیم. مثل هزارخانی، پرهام، شاملو و یلفانی و تکشیری و... دیگران. روش انجمن هنرمندان را به «کتاب جمعه» و

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۲

۱۰

«صادق هدایت» حمله کرده غلط‌های . ما بنحوی باید مواضع «ضد حزب نوده‌ای»
کانون نویسندگان و «کتاب جمعه» را تشویق نمائیم .

در همین رابطه هم دید و بازدیدها و شب‌نشینی‌ها و شرکت در مجامع و محافل لازم است . ما تقریباً در همهٔ
ارگانها غایب بوده‌ایم .

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۲

ب : در رابطه با بنی صدر ،

۱ - هشدار جدی به او در مورد اینکه آن سازمان و حزب یا جبهه نداشته باشد کارش تمام است .

مهمتر از همه اینکه او «کادر» ندارد . فکر می کند با تشکیل «جبهه بزرگ اسلامی» می تواند به نتیجه برسد . در حالی که توده میلیونی هوادار «کادر» و «سازماندهی» و «رهبری» میخواهد برای اداره و هدایت .

در این رابطه شاید ما بتوانیم به او کمک نمائیم .

۲ - هشدار جدی در مورد نفوذ و کنترل «حزب توده» «رهبری مجاهدین» «رهبری فدائیان» و همچنین تقریباً یکی ، در رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات ، وزارت خانه ها ، ارتش ، ادارات ، بازار و شرکت ها و ..... و ادامه کار آنها و ادامه نفوذ آنها و مهمترین عنصر در این رابطه اینکه آنها «کادر» دارند و بنحوی با هم «اتحاد» دارند در سرسپردگی و نیز نفوذ موازی «کا.گ.ب» با آنها در همه جا . . .

۳ - هشدار جدی در مورد اینکه ممکن است او را از بین ببرند و اینکه باید بطور جدی مراقب خودش باشد و محافظین «کنترل شده» از پاسداران داشته باشد و اینکه اطرافیان خود را برای جانشینی احتمالی و حفظ استقلال مملکت معرفی نماید و لانسه کند . بشناساند و بنحوی تبلیغ کند . نمیدانم چگونه ؟ . مثلاً «نوبری» و . . .

و نیز اینکه پای کسانی را از روحانیت مثل «منتظری» و شاید «شیخ علی» را بمیان بکشد .

۴ - بنظرم چنین می رسد که شخص دقیقی با اسناد و مدارک و دقت با او ملاقات کند و نسبتاً مفصل

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۳ — ۱۸۲

که بارآور باشد و این کار با اطرافیان او هم انجام شود و یخ «استقلال» کوفته شود و محکم گرفته شود.

۵- آیا ما نباید در «کنگره بزرگ خلق» شرکت کنیم و فعال؟

۶- طرح این مسئله با مبارزه فیزیکی نمی‌شود با توده‌ها و روسها مسئله را حل کرد و مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی وسیع لازم و واجب است و نیز اینکه این کار را آنها به خوبی نمی‌توانند جلو ببرند و حضور و وجود ما ضروری است.

۷- پیشنهاد ما در مورد «حل مسئله ملی و بخصوص کردستان». اینها به چیزی بعنوان «خودمختاری» اعتقاد جدی ندارند. بنظر من باید به آنها ۱- سیاست و اتحاد با کومله و خلق کرد و مبارزه با حزب دموکرات و وابستگان روسیه را به آنها فهماند.

۲- جنگ با حزب دموکرات و کومله و خلق کرد با هم اولاً غلط است در ثانی یعنی جنگ با برژنف بطور غیر مستقیم و ایجاد زمینه برای نفوذ و تسلط بیشتر برژنف.

۳- طرح، تفهیم و گسترش شعار: «استقلال برای ایران، خودمختاری برای کردستان» ما این شعار را باید بطور مشخص بصورت «شعار» بدهیم یا بنویسیم، چرا نمی‌گوییم.

۸- پیشنهاد به بنی‌صدر که به ارتش و نیروهای استقلال طلب آن توجه کند و برود و بیاید

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۳

آنها جلب نماید و به پیروان خودش تبدیل نماید. این موضوعی که بنظر میرسد از آن غافل است.

۹- بنی‌صدر پس از تشکیل جبهه بزرگ اسلامی احتیاج به سیستمی دارد که او را و مملکت را حفظ کند. آیا سپاه پاسداران میتواند؟ آیا طرح موضوع صحیح است؟

۱۰- در رابطه با مسائل اقتصادی «چپ» می‌زند. هر چند که شاید اگر چراغ سبز به بورژوازی ملی نشان دهد با برچسب «لیبرال» و «سازشکار» روبرو خواهد شد ولی بنظرم چنین می‌رسد که طرح موضوع بعنوان پایه از اهمیت بسیار برخوردار است و شاید بحران ادامه‌دار بیکاری و ..... اقتصادی ناشی از همین سیاست «رادیکالیسم قلابی» باشد که خود بنی‌صدر هم تا بحال در تئوری در آن چاه افتاده است.

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۴

رفیق فیروزان - دانشگاه

ضروریست هرچه زودتر با تمرکز نیرو روی مسایل زیر کار کنید و نتیجه را گزارش دهید.

۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مطالبی که باید روی آنها انگشت گذاشت:

+ چگونگی تشکیل این سازمان
+ نقش بنی صدر در تشکیل آن و چرا بنی صدر در اوایل آنها را کمک کرد؟
+ تکامل نظرات آنها (در نتیجه جمع آوری کلیه اسناد مربوط به آنها)
+ قدرت و توانایی سازمانی آنها (منطقه‌ای - نهادی - رشته‌های کار - اقشار مردم)
+ روابط آن با حجا و دیگر به اصطلاح نهادهای انقلابی
+ روابط خارجی آنها
+ نقشه آنها برای درهم شکستن دستمان خود.
  - نظر آنها راجع به نیروهای مختلف
  - نظر آنها در رابطه با ارتش
+ نقشه و برنامه ما برای مقابله با خطر آنها

۲- بنظر می رسد از لبنان (و بطور کلی خاورمیانه) برگشتگان نقش مهمی در اوضاع کنونی کشور ما دارند و معمولاً از زیر کار می کنند. ضروریست در اینمورد شخصیت ها معلوم شوند، مثل فارسی، چمران، ابو-شریف، دعایی، احمد و حسین خمینی، مدرسی، محمد منتظری و... اینها کسانی هستند که مصدر امورند. بعضی ها هم هستند که کنار زده شده اند. در این رابطه باید به تجارب گذشته ی انها توجه کرد. کلیه نوشته‌های آنها را که در اوایل انقلاب گفتند و نوشتند و یا قبلاً نوشته بودند، جمع کرد و بررسی نمود.

- علاوه بر این تجارب لبنان را خوب بررسی کرد. این مسئله فرقه گرایی در آنجا نقش مهمی در وضع کنونی ما می تواند داشته باشد.

- مسئله مسلح شدن گروهها می تواند متأثر از تجارب این افراد باشد.

رفقایی داریم که بخوبی این تجارب را می دانند باید با آنها مصاحبه کرد. مثل رفقا سپهری، زنگی، بهیار (جوانی است که در ت ت است و الان با ر. بهرنگ در تهران می بایست کار کند)، عادل خوزستان، ر. دماوندی - علاوه بر این مام جلال بزودی می آید تهران، از او هم با سئوالات مشخص می توان بسیاری مطلب پرسید. او کاملاً بر اوضاع مسلط است و شناسایی عمیق دارد.

باید از رفقای خارج هم خواست که در رابطه با تجارب لبنان مقالات و نشریاتی را که موجود است، جمع کنند و بفرستند. خود ما هم در داخل دنبال نوشته‌ها برویم.

چنانچه مطالب بالا ناروشن هستند و یا وظایف از محدوده ی شما خارج، لطفاً بنویسید تا راه حل پیدا کنیم.

قربانت دیلمی - ۱۸/۱۰/۹۰

بعد التحریر: شما برای پیشبرد این کار باید خط مشی توده‌ای بکار برید و رفقا را در این مورد بسیج

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۵ — ۱۸۴

کنید . باید شیوه‌هایی را یافت که بطور عادی به رفقا رهنمود داد که اطلاعات جمع کنند و به مرکز بفرستند . مثلاً میشود بنام کمک به "رنجبر" نامه‌ای نوشت (داخلی) و گفت می‌خواهیم جوابی بهمه نامه آخر مجاهدین انقلاب اسلامی بدهیم . هرچه مطلب راجع به آنها دارید یا می‌دانید برای ما بفرستید . یا طور دیگر . همه این کارها را با پوشش و به سادگی می‌توان کرد . تابحال کم دیده‌ایم شما ابتکار به خرج دهید . حزب توده در این مورد حتی بطور علنی کار می‌کند و ازطریق روزنامه‌اش اطلاعات جمع می‌نماید . لازم نیست اصلاً به ظاهر اسمی از دانشگاه و غیره بیاورید .

خواهش می‌کنم روی خط مشی توده‌ای تاکید بیشتر بکنید و از اعضاء و هواداران بطریق صحیح برای پیشبرد وظایف کمک بگیرید

باشگاه ادبیات

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۵

هنری

موضوع : جواب به نامه ادارات دیرخانه

در آرشیو اجرایی بخش هنری حزب ایران

۱- تعداد اعضاء : پنج نفر
" اعضای آزمایشی یک نفر
" سمپات رسمی یازده نفر
" سمپات غیررسمی ۶ نفر

هوادارانی در گنگ ما از آنها دریافت میکنیم : با توجه به اینکه بخش هنری تعداد کمی نیاز در ارتباط با رشته مستند گنگ ما منظم و نیز منظم میکنند معدالک ده نفر هستند . البته گنگ نیز خواب بینی برای بخش هنری زیاد است .

اینکه در خانه ای عروس با اسم یا بی بی نام میتواند بیاید ، سئوال مشکلی است . آن منظور مناسبت خواب با اسم خواب باشد منظور بین المللی و بیگانه . آن مناسبت این مثل مناسبت ای عروس مثلا این است که شنیده ایم . مثلا برای بیماری عادی میشود در خواب اشخاص نامناسب را مثل ... و نیز خواب کرد . برای مناسبت ای بیماری سالانه میشود در خواب عروس هنری (مدرسه ...) نامناسب اشخاص خواب کرد . سئوال جزء دارد .

ج / ۲- این سئوال بخش ما مربوط نیست . کلیه میزان آمدن چیزها طبق رفتار ما با شما خواهد بود .

۳- کار ما سازمانی نبوده و نیز از وظایف بخش ما نیست لذا جواب نداریم . در ارتباط با قسمت دوم سئوال این کار مربوط به واحدی دیگر است که پس از ایجاد آنها اعضای علاقمند به هنر به این واحدها ارجاع میشوند .

۴- در حال حاضر با شخصیت ادبی زیر ارتباط داریم :

۱- [illegible]
۲- [illegible]
۳- دکتر ... شاعر و نویسنده ایرانی مقیم ...
۴- دکتر تکمیل همایون (استاد دانشگاه خواب ملی ایران)
۵- دکتر ساسان (با استاد دانشگاه ندارد با خود دکتر ساسان دارم به دانشگاه و هنر مذاکره کرده ایم)
۶- دکتر استپانیان (مجله ملی)

از این میان یک یا دو نفر از آنان که ایران هستند با ما ارتباط نزدیک دارند

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۶ ــ ۱۸۵

در رابطه با شخصیت آکادمیک دانشگاه من چنین نوشته شده است: با تشکر از همکاری شما در تکمیل پرسشنامه زیر، ۱۵۰ تن هنرمند با شیوه بررسی ... از هنرمندان معروف با مقام والا و زیر تماس داریم و اکثر آنها در جلسات و نشستهای انجمن ما شرکت کرده یا سخنرانی کرده اند:

۱- سعید کیانوش (فیلمساز) و دانشگاه آلبرتا
۲- الوند ،
۳- جمیله سعیدیان - تئاتر
۴- فرزانه تاییدی - تئاتر
۵- کتایون وفا - تئاتر
۶- علی رفیعی - تئاتر (عضو انجمن ما)
۷- دکتر ناصر مهری - از کانون نویسندگان ما
۸- کسیدی شاعر عضو کانون نویسندگان ما
۹- شکوفه ... عضو هیئت مدیره انجمن (در انجمن کاری نمی کند)
۱۰- استاد فرهنگ پورستمی
۱۱- فرشته استاد هنرهای جنبی است در رشته هنرهای رزمی هم دارد!
۱۲- آذرنیا نقاشه ... اجرای گروهی در دهه هفتاد را اجرا کرده خواننده تئاتر هم بوده است
۱۳- دکتر وهابزاده
۱۴- دکتر نسیم مهرپرور
و ... (این لیست حدود ۱۵۰ نفر است در صفحه ۳۴)

یک نکته مهم: آقای ... با انجمن ما همکاری نزدیک دارد و در تشکیل دکتر وهابزاده با ایشان از استادان هنرهای رزمی تشکیل شده که هفته گذشته یکی از اعضای انجمن در آنجا شرکت کرده (وهابزاده) و در جلسه همکاری با انجمن ما شرکت کرده است. این آدرس در سال ۱۳۷۰ ثبت شده است. آدرس کار نکرده و این جلسه نشانی تنها تماس ایشان است (شبکه کاذب!) این هفته قرار است دکتر استعلامی با نامه‌ای از این جلسه در جلسه آذرنیا شرکت کند تا از ادامه همکاری برد!!

یک گزارش مفصل تهیه کردم که جلسه دادگاه را بسیار با دقت ثبت کرده است. آدرس و تلفن آنها را نیز اضافه کردم.

۵- همکاری با ستاد مشترک ارتش. جلسه‌ای بین اینها برگزار شده است. جلسه بعدی ۱۵ روز دیگر است. (۱۳۹۰ فروردین ۱۵)

سند مربوط به صفحهٔ ۱۸۸ ـ ۱۸۷

9 نفر

و ... در ... خیابان ... امریه خیابان فردوسی میباشد ...
که بر خلاف خانواده ... مانع اجرای خانوادگی را پیشه کرده اند .

شهود — درخیابان فردوسی سه راه پیروزجمهوری ، بیشتر مغازه های تعمیرگاه اتومبیل و لوازم
و مانند اتومبیل ایشان را خوب میشناسند و شکسها ازاین شخص زیر شنیده میزدارند .

۲ — قبل از ازدواج با خانوم ایشان در محله فساد (جمشید) بوده و درآنجا آوازه ای
داشته .

شهود — پرسنل قدیمی شب ۲۳ شهرداری .

۳ — در پائیز ۱۳۴۱ گروهان یکم گردان ۶۲ مخابرات سروان سپهبدی از جمله
به نقده برای انتخابات اصلاحات ارضی مامور شد ایشان در نقده به دوشیزه
۱۳ ساله ای تجاوز کردند و عجیب سروصدائی میکرد و در شهر ولوائی میباشد
که برای جلوگیری از آبروزیه این حرکت نامبرده خارج از نوبت برای طی دوره جنرال بازی
بتهران اعزام شدند .

شهود — اکثر پرسنل آن واحد ، بیشتر اهالی قدیمی شهر ، سرگرد عبدالحسین حیدری —
سرگرد ... علی ... که باعث شد ایشان خارج از نوبت به جنرال بازی اعزام شود
و پس از اعزام خانواده دختر را سالک کرد ! ایشان بسیار کامل در جریان
هستند) .

۴ — شرمنده ام که بگویم در جوانی مخبول بوده .

شهود — پرسنل قدیمی باشگاه کیان تهران خیابان پیروزجمهوری ، مخصوصاً آقای مهدی —
که اندوزن که عروس داماد ایشان بوده و ... و شهود هفت ۱ .

۵ — نامبرده خبر چون بسیارشدید خند اطلاعات شب ۲۳ نوحد بوده و در اعمال پلید
نقش بسزائی داشته و بهمین مناسبت مبالغ زیاد توجهی پاداش گرفته است .

شهود — بهترین بروز ده خبری و عملی ایشان در واقعه دوم (ناگفته نماند که در دوران —
انقلاب که لباس رنگ عوض کرده بود ... [illegible]
شب ۲۳ خرداد را باتوسل و دعا بسر نبرد [illegible]
رکن دوم و شد [illegible]
شده است و [illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۰

[illegible]

[illegible] خانواده‌ی [illegible] که [illegible] را در [illegible]

[illegible] سالیان دراز مهد امنیتند به [illegible] مخلوق پاکسازی می نماید .

[illegible] بلکه همه [illegible] از [illegible] تجدد پاکسازی شده ها .

۱۲ — [illegible] از امکانات شغل انقلابی خود استفاده کرده و با [illegible] اتومبیل بازسازی [illegible]

به قیمت بسیار نازل [illegible] خریداری می نماید .

نمیشود — ماشین در اختیارش بود [illegible] خرید و فروش ماشین ها .

۱۳ — اما وقتی شنیدم که اول فرمانده مرکز آموزش پرسنل حافظ رئیس جمهور شده [illegible] پشتم

لرزید و وقتی اسم تعدادی از یاران دستیارش را شنیدم (استوار منصور خالص

از گ از گارد به جز باز منتظل [illegible] سابقه دزدی اموال پادگان در پرونده : ؛ —

استوار محمد ذوالفقاری [illegible] سوابق لواط که در تیپ محمد [illegible]

معروف است) گمرم خم شد .

۱۴ — وقتی که عکس این بزرگوار را بارياست جمهوری اسلامی ایران در روزنامه اطلاعات

دیدم در رابطه با سخنرانی ۱۷ شهریور میدان شهدا بازدید از نمایشگاه و مقایسه

با حکومت دیگری که [illegible] خرد و بیموست، زبانم بند آمد و بازبان بی زبانی با عرض —

معذرت نمیتوانم بگویم به انقلاب، بلکه میتوان گفت به صداقت ریاست جمهوری — !

شان کردم .

اما از آنجا که امام فرمودند همه وظیفه دارند بارياست جمهوری منتخب همکاری

کنند بهترین همکاریم، معرفی این فرمانده گارد حفاظت شماست که با اطمینان

به حسب تخیل حداقل با خانواده‌ات رفت و آمد خواهد شد . لذا این سئوال

مهم است که بپرسم آقای رئیس جمهوری با توجه باینکه امام امر فرمودند همه

متعهدین به انقلابی بیشتر از غیر متعهدین انقلابی است آیا این شخص منتخب خود

شماست یا معرفی دیگری و اگر دیگری که برای پرونده‌ی آن دیگر و برای پرونده‌ی

[illegible]

از بلندپایه‌ی این شخص میتواند پرونده‌ی با [illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۰

[illegible]

[illegible] سال زیادت و استراحت و آرزوی این بنده را باصلاح دید آقای انتظاریون و آقای [illegible] سپس [illegible] بپرسند تا بدین انتخاب و این افراد در سالن صبحانه و [illegible] روز [illegible] برقرار تاری مستقر گردیدند .

در تاریخ ۵۹/۳/۲۶ طی یک حکم فرمانده‌ای جهت تشکیل گارد جمهوری تعیین و [illegible] بکار گردید . (سرتیپ فرسیناج)

در تاریخ ۵۹/۳/۲۷ در یک نشست خصوصی باشرکت آقایان انتظاریون ، سفیرکره شمالی آیت الهی و افسران ارشد بنام حذف [illegible] و جند نفر مزبور که بجمعا ۱۰ نفر میشدیم در منزل سفیر تارتشکیل کابینه را گذاردیم و پس از صرف شام قرارشد در یک جلسه اختصاصی دیگر صورت اقلام مورد نیاز را جهت تشکیل تکاور طبق نظریه مربیان کره‌ای بگذاریم که همینطور هم شد و در حدود ۵/۰۰۰/۰۰۰ (پنج میلیون) ریال صرف تهیه اقلامی شد که بعد از یکماه و نیمه کاره و بعضاً بلااستفاده ماند و اکنون معلوم نیست که از جوب و تخته و انوار خریداری شده چه استفاده ای میشود و در کجا نگهداری میشود زیرا که خریدار و انبار دار و مربی و مربا را یکجا ریختند بیرون باین معنا که بعد از گذشت دو ماه اقدامات بشرح زیر انتظار افتاد :

۱ — مقدار زیادی هزینه صرف خرید وسائل تغذیه‌ی «آذوقه روزانه ، خواربار ، طبیخ — غذا گردید که هیچ کنترلی روی این خریدها و صرف هزینه ها نبود مگر آنچه آقای انتظاریون حدس میکشید و چند نفری که از دوستان مورد اعتماد او بودند و یک دستگاه ماشین بنز دوتنی باسوخت صحانی زیر پایشان بود و هرطور که میخواستند رفت و آمد میشود تا کسی متوجه نشود که این موضوع باعث اعتراض فرمانده گارد بشود که چرا دخالت افراد غیر مسئول مورد حمایت دفتر رئیس جمهوری و آقای انتظاریون قرار میگیرند ولی اصولاً وبعداً مسئولیت با فرمانده گارد است که هیچ نوع دخالتی در این تبدیل امر ندارد و نمیداند [illegible] و برای اطلاع مسئولان گارد و [illegible] شده و شود به نگی شد [illegible] و اگر [illegible] را از آن [illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۲

[illegible] در سطح کلاس [illegible] شایع شده و بعضاً از افراد مسلمان کلاس [illegible] گیری شده و اصرار بودند که چرا بعضی از آنان این جلسه خارج میشوند و [illegible] کلاس مستقیماً آموزش با خود رو جهت جابجائی افراد بیمار و زخمی کلاس در [illegible] به درمانگاه و بهداری نداشته باشند ولی زیر پای افراد خرید کنند، و حساسیت [illegible] انتخاباتی این پکستگاه باز بماند ۲۴ ساعت باشد و این اولین موضع گیری کلاس که در لحظات شک گرفتن بود جلوه گری مینمود.

در برنامه های بازدید از شهرستانها بطور سری فعالیت جهت تهیه هواپیما و جلوگیری ماشین و پیش بینی غذا و محل استراحت و تامین محلهای مورد بازدید و سخنرانی انجام میشد که میبایستی توسط فرماندهی گارد حفاظت انجام میشد ولی دخالت انتخاباتی و آیت الهی و شرکت بعضی از آنها و اضافه شدن خانمهای آنها باعث میشد با جلوگیری اشانی و ماشین اضافی احتیاج پیدا میشود و برنامه ها بهم میخورد و در اینجا اعتراض بآنها تشنج بپا میشد که چرا دخالت میکنید حتی بعضی از مواقع که برنامه های بازدید با پیش بینی قبلی و دعوت از شهرستانها جهت جمع شدن افراد بطرفدار رفسنجانی جمع و پیش میآمد تمام برنامه ها بهم میخورد و عجیب گرفتار میشدیم که از یکطرف باید با سپاه درگیر میشدیم که چرا در خود تأن حضار کشیده اید از یکطرف باید مردم را عقب میراندیم که از برنامه های تهیه شده خود عقب نمانیم که در این برنامه کتک زدن مردم توسط افراد گارد رفسنجانی و درگیری با مامورین انتخاباتی و علامه تاریخیتی مردم بچشم میخورد و ادامه کار را مشکل میساخت و بطور نمونه در مشهد که زوار امام رضا (ع) شکایت داشتند که محافظین آنها را کتک گرفته اند و بهداشت آنها را زده اند و در بیرجند پای استاندار مشهد رفت زیر ماشین و باعث کتک خوردن تعدادی از مردم شد و یا بیسیم چیهای محافظ بنی صدر با لگد از درماشین بسمت مردم و سینه استقبال کنندگان پرتاب میکرد وضع زننده ای پیش آورده بود و آقای رفسنجانی بهر نحو گونه اعتراضی باین وضع ننمود.

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۲

سند مربوط به صفحهٔ ۴۲۱

[illegible]

[illegible] :

[illegible] از رئیس جمهور خواست از —

[illegible] دخالت [illegible]

[illegible] آقای رئیس جمهور فرمانده گارد [illegible] انتظامی [illegible]

مسئله را از نزدیک [illegible] نماید و [illegible] آقای بنی صدر اعتراضات [illegible]

مرا [illegible] تائید نمود [illegible] انتظامی خواسته که دخالت نباشد اما انتظامی چون

با کمال صراحت [illegible] اظهار نمود چون [illegible] و مدیر کلاس افراد مخالف

بنی صدر را اخراج نمودند ما هم آنها را اخراج نمودیم که فرمانده گارد گفت

این یک استنباط شخصی است و صحت ندارد زیرا خط بنی صدر همان چیزی

که در اینجا [illegible] آقای بنی صدر [illegible] مدیر کلاس [illegible] منظور

که انتظامی میگیرند تهمت است.

فرمانده گارد را آقای [illegible] احضار و ابلاغ نمود که چون شما [illegible] اطلاعات

بوده اید (این یک تهمت است) و قبلاً ما ندیده ایم (این یک دروغ است)

با این وضعیت که برای رئیس جمهور حرف درمی‌آورند بصلاح نیست که شما

فرمانده گارد رئیس جمهور باشید. [illegible]

[illegible]

پس از بررسی معلوم شد این ده نفر توسط [illegible] انتظامی از بین افراد

ضد انقلابی و بعضاً ضد دین و اخلاق اسلامی و فاسد انتخاب و افراد تصفیه

شده قبلی را دعوت و [illegible] کلاس [illegible] ۲۰۰ نفری شده اند که بنظر

من صلاحیت دفاع از انقلاب اسلامی را ندارند زیرا برخلاف وظائف خود عمل

نموده اند بطور مثال :

— حمایت و محافظت [illegible] رئیس جمهور در [illegible] مورد [illegible]

این افراد قرار گیرد و اعزام افراد گارد [illegible] این آقایان در [illegible] های

داخل کشور.

— [illegible] افراد [illegible] رئیس جمهور از [illegible] مسئول و غیر انقلابی و [illegible]

ضد انقلاب [illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۰ ـ ۴۰۹

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۰ ــ ۴۰۹

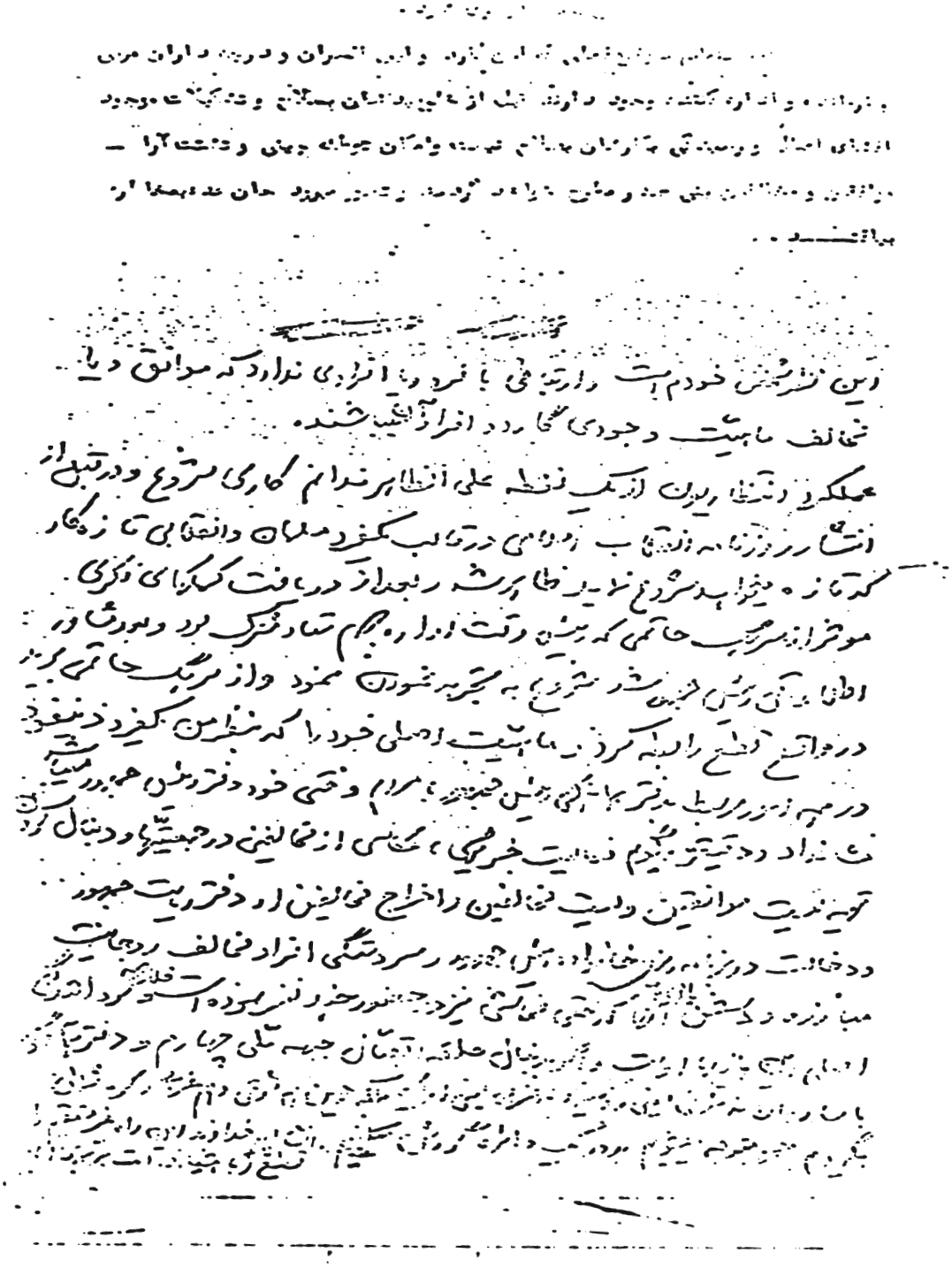

سند مربوط به صفحهٔ ۴۱۰ ــ ۴۰۹

عنوان :
یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۲ پرسنل
تاریخ تصویب

ردیف		شغل	درجه	شماره تخصصی	رشته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د د
۰۱		ارکان یگان							
	۰۱	فرمانده یگان	سرهنگ ۲	۹۰۰۰	دژبان	۱	-	۱	
	۰۲	معاون فرمانده یگان	سرگرد	۱۵۴۲	پیاده	۱	-	۱	
	۰۳	افسر عملیات و آموزش	سرگرد	۲۵۲۰	همه رشته‌ای	۱	-	۱	
	۰۴	افسر اطلاعات	سرگرد	۹۳۰۱	-	۱	-	۱	
	۰۵	افسر پرسنل	سروان	۲۱۲۰	اجودانی	۱	-	۱	
	۰۶	افسر لجستیک	سروان	۲۶۲۵	سررشته داری	۱	-	۱	
	۰۷	سرگروهبان یگان	ستوانیار	۵۰-۱۱۵	پیاده	۱	-	۱	
	۰۸	درجه دار ارشد مراقبت	ستوانیار	۵۰-۹۵۱		۱	-	۱	
	۰۹	متخصص امداد عمومی	استوار	۵۰-۷۶۸		۱	-	۱	
	۱۰	متخصص امداد و قطعات مخابرات	استوار	۵۰-۷۶۵		۲	-	۲	
	۱۱	متخصص امور پرسنلی	استوار	۵۰-۷۱۶		۱	-	۱	
	۱۲	درجه دار متخصص عملیات و اطلاعات	استوار	۵۰-۱۱۳		۲	-	۲	
	۱۳	جنگ افزار دار	استوار	۵۰-۷۶۸		۱	-	۱	
	۱۴	کمک جنگ افزار دار	سرباز	۱۰-۷۶۸		-	۱	۱	
	۱۵	راننده خودروی سبک	سرباز	۱۰-۶۴۰		-	۳	۳	
	۱۶	جمع بند ۰۱				۱۵	۴	۱۹	
۰۳	۰۱	فرمانده قسمت پشتیبانی	سروان	۲۶۲۵	همه رشته‌ای	۱	-	۱	
	۰۲	معاون قسمت پشتیبانی	ستوان	۲۶۲۵	-	۱	-	۱	
	۰۳	متخصص کشف عوامل ش م ر	ستوانیار	۵۰-۵۳۱		۱	-	۱	

فائله چهار - هم اسفند ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۶ ــ ۳۸۵

قسمت ۲ پرسنل

عنوان :

تاریخ تصویب

پگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

ردیف بند	ردیف سطر	شغل	درجه	شماره تخصصی	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	ل	ر
۰۴		۰۲ تیم محافظ	ستوانیار	۹۵۱-۵۰		۱۲	-	۱۲	
	۰۱	فرمانده تیم محافظ	استوانیار	۹۵۱-۵۰		۱۲	-	۱۲	
	۰۲	معاون فرمانده تیم محافظ	استوار	۹۵۱-۵۰		۳۶	-	۳۶	
	۰۳	محافظ	استوار	۹۵۱/۵۰		۳۶	-	۳۶	
		جمع بند ۰۴				۶۰	-	۶۰	
۰۵		سه تیم سواری							
	۰۱	فرمانده تیم سواری	استوار	۶۴۳-۵۰		۳	-	۳	
	۰۲	راننده خودروی سواری	استوار	۶۴۳۵۰		۱۲	-	۱۲	
		جمع بند ۰۵				۱۵	-	۱۵	
۰۶		سه تیم موتورسیکلت سوار							
	۰۱	فرمانده تیم موتورسیکلت سوار	استوار	۶۴۳-۵۰		۳	-	۳	
	۰۲	موتورسیکلت سوار	استوار	۶۴۳-۵۰		۹	-	۹	
		جمع بند ۰۶				۱۲	-	۱۲	
۰۷		ارکان قسمت کاوش							
	۰۱	فرمانده قسمت کاوش	سرگرد	۹۳۰۷	همرسته	۱	-	۱	
	۰۲	معاون قسمت کاوش	سروان	۹۳۰۷	-	۱	-	۱	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۸ ــ ۳۸۶

الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر
	۰۳	متخصص کاوس وسائل نقلیه	ستوانیار	۵۰-۵۱	۹	۳	-	۳		
	۰٤	متصدی بیسیم ویژه	استوار	۵۰-۵۳	۱	۱	-	۱		
	۰۵	متخصص تخریبات غیر استاندارد	استوار	۵۰-٤۱۳		۱	-	۱		
	۰٦	کمک متخصص تخریبات غیراستاندارد	استوار	۵۰-٤۱۳		۲	-	۲		
	۰۷	راننده خودروی سبک	سرباز	۱۰-٤۰	٦	-	۲	۲		
		جمع بند ۰۷				۹	۲	۱۱		

غائله چهاردهم اسفند ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۸

عنوان :

قسمت ۲ پرسنل

یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

تاریخ تصویب

ردیف بند	سطر	شغل	درجه	شماره تخصص	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	خ	ذ ر
۰۸		سه تیم کاوش							
	۰۱	فرمانده تیم کاوش	ستوانیار	۹۵۱-۵۰		۳	-	۳	
	۰۲	معاون تیم کاوش	استوار	۹۵۱-۵۰		۳	-	۳	
	۰۳	درجه دار کاوش	استوار	۹۵۱-۵۰		۹	-	۹	
	۰۴	متخصص کشف عوامل م ۰ ر	استوار	۵۳۱-۵۰		۳	-	۳	
		جمع بند ۰۸				۱۸	-	۱۸	
۰۹		قسمت ارتباط و الکترونیک							
	۰۱	فرمانده قسمت ارتباط و الکترونیک	سروان	۰۲۰۰	مخابرات	۱	-	۱	
	۰۲	تعمیرکار بیسیم های ویژه	استوار	۲۸۱-۵۰		۲	-	۲	۵۰۰
	۰۳	تعمیرکار سیستم های تلویزیونی	استوار	۲۸۵-۵۰		۲	-	۲	۵۰۰
	۰۴	تعمیرکار دستگاههای الکترونیکی	استوار	۲۹۵-۵۰		۲	-	۲	۵۰۰
	۰۵	تلگرافچی	استوار	۰۵۳-۵۰		۶	-	۶	
		جمع بند ۰۹				۱۳	-	۱۳	
		جمع کار پرسنل				۱۶۶	۱۵	۱۸۱	

فاقد چهاردهم اسفند ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۹ ــ ۳۸۸

عنوان :

قسمت ۲ پرسنل

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

تاریخ تصویب

...یف ...ند	سطر	شغل	درجه	شماره تخصص	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	خ	ذ د ر
		جمع پرسنل یگان				۱۶۶	۱۵	۱۸۱	
		جمع افسران				۱۷	-	۱۷	
		جمع درجه داران				۱۴۹	-	۱۴۹	
		جمع سربازان				-	۱۵	۱۵	
		خلاصه پرسنل افسران							
			سرهنگ ۲	۹۰۰۰	دژبان	۱	-	۱	
						۱	-	۱	
			سرگرد	۱۵۴۲	پیاده	۱	-	۱	
			سرگرد	۲۵۲۰	همه رسته	۱	-	۱	
			سرگرد	۹۳۰۱	-	۱	-	۱	
			سرگرد	۹۳۰۷	-	۱	-	۱	
						۴		۴	
			سروان	۲۱۲۰	۶ جودانی	۱	-	۱	
			سروان	۲۶۲۵	سررشته داری	۲	-	۲	
			سروان	۹۱۹۰	دژبان	۳	-	۳	
			سروان	۹۳۰۷	-	۱	-	۱	
			سروان	۰۲۰۰	مخابرات	۱	-	۱	
						۸		۸	

غائله چهاردهم/سفند ۵۹ -

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۹

قسمت ۲ پرسنل

تاریخ تصویب

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

ردیف بند	ردیف سطر	شغل	درجه	شماره تخصص	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د ذ ر
			درجه ستوان	۲۶۲۵	همه رسته	۱	-	۱	
			ستوان	۹۱۱۰	دژبان	۳	-	۳	
						۴	-	۴	
		جمع افسران				۱۷	-	۱۷	

فائله چهاردهما سفند ۵۹ -

سند مربوط به صفحهٔ ۳۸۹

قسمت ۲ پرسنل

تاریخ تصویب

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

ردیف

سطر	شغل	درجه	شماره تخصص	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د ذ ر

۱۴- ملاحظات پرسنلی

الف- کلیه پرسنل این یگان بایستی دروه های تکاور جتربازی ودرصورت امکان رهائی گروگان راطی نموده باشند

ب- کلیه پرسنل بایستی رانندگی باخودروهای سبک رادانسته ودارای گواهینامه رانندگی باشند

پ- کلیه پرسنل باید رانندگی موتورسیکلت رابدانند

ت- کلیه پرسنل این یگان بویژه پرسنل تیمهای کاوش باید دوره حفاظت ازشخصیتها وخنثی سازی راطی نموده باشند

ث- $\frac{1}{6}$ پرسنل این یگان میبایستی طرزکار ورانندگی باقایق های موتوری رابدانند

ج- کلیه پرسنل این یگان باید طرکار با بیسیم های موجود دراین یگان رابدانند

چ- $\frac{1}{6}$ پرسنل این یگان میبایستی دوره های غواصی راطی نمایند

ح- $\frac{1}{2}$ پرسنل این یگان میبایستی دوره اموزشهای رزم دربرف اسکی راطی نمایند

خ- بهنگام استقبال ازمیهمانان رسمی ازیگان تشریفات در زبان مرکزبااعلام قبلی بهره برداری خواهد شد.

د- پرسنل جتربازاین یگان بمنظور حفظ مادگی خود درپرشهای مقررهمراه پرسنل تیپ ۲۳ نوهد شرکت ودرصورت اجرای پرشهای مقرره سالیانه ازمزایای قانونی ان برابرقوانین مصوبه بهره مند خواهند شد .

۴۵- ماشین نویس

۵۰۰- درصورت نبودن متخصصین نظامی ازکارمندان استخدامی ارتش جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد شد .

غائله چهاردهم اسفند ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۰ ــ ۳۸۹

عنوان :

بنگاه مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

تاریخ تصویب

ردیف	شغل	درجه	شماره تخصیص	رسته	پرسنل اصلی	وظیفه	جمع	ملاحظات
ب	ج	ت	ث	ج	ج	ح	خ	د ذ ر
	خلاصه پرسنل درجه داران							
	ستوان یار	۰	۵۰-۱۵	۱ پیاده	۱	-	۱	
	ستوان یار	۰	۵۰-۱۹	۹	۱۹	-	۱۹	
	ستوان یار	۰	۵۰-۳۱	۵	۱	-	۱	
	ستوان یار	۰	۵۰-۷۱	۷	۲	-	۲	
	ستوان یار	۰	۵۰-۸۶	۷	۱	-	۱	
	ستوان یار	۰	۵۰-۹۶	۶	۱	-	۱	
	ستوان یار	۰	۵۰-۸۱	۳	۱	-	۱	
					۲۶	-	۲۶	
	استوار	۰	۵۰-۸۶	۷	۱	-	۱	
	استوار		۵۰-۵۶	۷	۲	-	۲	
	استوار		۵۰-۱۶	۷	۱	-	۱	
	استوار		۵۰-۳۶	۱	۲	-	۲	
	استوار		۵۰-۸۶	۷	۱	-	۱	
	استوار		۵۰-۹۶	۶	۲	-	۲	
	استوار		۵۰-۱۶	۹	۲	-	۲	
	استوار		۵۰-۳۶	۰	۴	-	۴	
	استوار		۵۰-۳۶	۶	۳۰		۳۰	
	استوار		۵۰-۱۶	۹	۲۴		۲۴	
	استوار		۵۰-۱۶	۹	۳۶	-	۳۶	
	استوار		۵۰-۳۶	۴	۳	-	۳	
	استوار		۵۰-۱۶	۵	۳	-	۳	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۱ ــ ۳۹۰

صفحه ۱ پرسش

تاریخ تصویب

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

ردیف بند الف	ردیف سطر ب	شغل پ	درجه ت	شماره تخصص ث	رسته ج	پرسنل اصلی چ	وظیفه ح	جمع خ	ملاحظات د ذ ر
			استوار	۵۰-۲۸۱		۲	-	۲	
			استوار	۵۰-۲۸۵		۲	-	۲	
			استوار	۵۰-۳۹۵		۲	-	۲	
			استوار	۵۰-۰۵۱		۶	-	۶	
						۱۲۳		۱۲۳	
		جمع درجه داران				۱۴۹	-	۱۴۹	
		خلاصه پرسنل افراد							
			سرباز	۱۰-۷۶۸		-	۱	۱	
			سرباز	۱۰-۶۴۰		-	۱۱	۱۱	
			سرباز	۱۰-۹۴۱		-	۲	۲	
			سرباز	۱۰-۶۳۹		-	۱	۱	
		جمع پرسنل افراد					۱۵	۱۵	

فائله چهاردهم اسفند ۵۹ -

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۱

عنوان :
پگان مراقبت وحفاظت ریاست‌جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات
تاریخ ۰ ۰

بند		شـــــــرح اقـــــلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	ب	ت	ث
		تیربارد ستی ام - بی - ۵ یا مشابه	۱۵	
		خود روی سواری	۱۵	
		خود روی استیشن سواری امبولانس	۱	
		ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	۲۱	
		خرطومی	۶	
		بمسم ویژه سوار برخود روی سواری یواچ اف ۱ کیلوواتی	۱۵	
		عینک افتابی	۲۱	
		کپسول اتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۳	
		کپسول اتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۵	
		کپسول اتش نشانی کوچک	۴۲	
		خود روی استیشن	۵	
		بمسم ویژه سوار برخود روی استیشن یواچ اف ۱ کیلوواتی	۵	
		موتورسیکلت دند های ۴ سلیندر	۲	
		تیربیکطرفه	۱۰	
		بیل دسته‌کوتاه	۱۰	
		سه‌تیم‌موتورسیکلت سوار		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۲	
		طپانچه کمری رولور کالیبر ۳۸-م م یامشابه	۱۲	
		عینک افتابی	۱۲	
		موتورسیکلت چهارسلیندر دند های	۱۲	
		کلاو ویژه موتورسوار	۲۴	
		چکمه ویژه‌موتورسواری	۲۴	
		بمسم‌ویژه نصب‌روی‌موتورسیکلت یواچ‌اف ۱ کیلوواتی	۱۲	
		دستکش ویژه موتورسوار	۲۴	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۲ ــ ۳۹۱

عنوان :
یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات
تاریخ

بند		شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	ب	ت	ث
		ارکان قسمت کاوش		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۰	
		طپانچه رولورکالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۱	
		تیربارد ستی ام پی ۵ یامشابه	۱۰	
		بیسیم انفرادی چیبی یواچ اف ۱۵ واتی	۱۰	
		بیسیم ویژه نصب برروی خودروی استیشن یواچ اف ۱ کیلوواتی	۳	
		خودروی استیشن	۳	
		خودروی سواری سرویس	۳	
		سری کامل دست ابزارکشف وخنثی نمودن مواد منجره	۱	
		دستگاه کامل اشعه ایکس ثابت بازدید وسائل	۱	
		سری کامل وسائل حمل تله‌های انفجاری	۱	
		دست ابزارتخریبات الکتریکی	۱	
		دست ابزارتخریبات غیرالکتریکی	۱	
		ماسک ام - ۱۷ - آ - ۱	۱۰	
		روپوش ماسک ام - ۶ - آ - ۲	۱۰	
		روپوش حفاظتی	۱۰	
		دستکش	۲۰	
		جوراب	۲۰	
		اتروپین	۳۰	
		قوطی ام - ۱۳	۱۰	
		چراغ قوه دوقوه‌ای	۵	
		سه‌تیم کاوش		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۸	
		طپانچه رولورکالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۸	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۲

عنوان :
سازمان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۲ تجهیزات
تاریخ :

	شرح اقلام	سیستم تجهیزات ملاحظات	
ب	ب	ت	ث
	تیربارد ستی ام ،پی ، ۵۰ یامشابه	۱۸	
	بمبسیم انفرادی جیبی پواچ اف ۱۵ واتی	۱۸	
	د ستگاه کامل اشعه ایکس متحرک	۳	
	کیف ابزار کامل کاوش	۶	
	سری کامل د ستابزار کشف و خنثی نمودن مواد منفجره	۳	
	ماسک ام - ۱۷ - آ - ۱	۱۸	
	ریپوش ماسک ام - ۶ - آ - ۲	۱۸	
	ریپوش حفاظتی	۱۸	
	د ستکش	۵۴	
	جوراب	۵۴	
	اترپین	۸۱	
	شارژهای بمبسیم های پواچ اف ۱ کیلوواتی	۳	
	ماسک ام - ۱۷ - آ - ۱	۱۳	
	ریپوش ماسک ام - ۶ - آ - ۲	۱۳	
	ریپوش حفاظتی	۱۳	
	د ستکش	۲۶	
	جوراب	۲۶	
	اترپین	۳۹	
	قوطی ام - ۱۳	۱۳	
	د وربین عکاسی با وسائل وانواع لنز	۳	
	د وربین پولاروید	۳	
	د وربین فیلمبرداری ضبط صفحه تلویزیونی قابل حمل	۱	
	ویدیو تونیپ قابل حمل	۱	
	کمپیوتر اترنشانی ۵۰ کیلوئی	۱	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۳ ــ ۳۹۲

سوال :

بنگاه مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت : تجهیزات

تاریخ

بند	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث
		کپسول اتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۲	
		کپسول اتش نشانی کوچك	۵	
		چراغ قوه دوقومای	۵	
		فوتی ام - ۱۳	۱۸	
		خود روی استیشن	٦	
		بمبسیم ویژه نصب برروی خود روی استیشن پواچ اف ۱ کیلوواتی	٦	
		چراغ قوه دوفرناس	۱۲	
		قسمت ارتباط والکترونیك		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۳	
		طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۳	
		نیربارد سنی ام - پی ۵ یامشابه	۱۳	
		بمبسیم انفرادی حیمی پواچ اف ۱۵ واتی	۱۳	
		بمبسیم مرکزی ثابت اچ - اف ۲ کیلوئی	۲	
		بمبسیم مرکزی محمول پواف ۱ کیلوواتی	۲	
		خود روی استیشن	۲	
		بمبسیم قابل نصب برروی خود روی استیشن پواچ اف ۱ کیلوواتی	۲	
		سری کامل دستگاههای رد یابی الکترونیکی	۲	
		کیت ابزار تعمیرات بمبسیم های ویژه	۲	
		مولتیمتر تحارتی	۲	
		سیگنال ژانراتور	۱	
		دستگاه ازمایش	۱	
		ولتمتر تحارتی	۲	
		اوسیلاسکو		
		دستگاههای رد یاب برای سیستم اف ام		
		دستگاههای رمزکننده مکالمه ملفن	۵	
		شارژهای بمبسیم های انفرادی پواچ اف ۱۵ واتی	٦	

غائله چهاردهم/بخش ۵۹ - ۴۸٦

سند مربوط به صفحات ۳۹۴ ــ ۳۹۳

عنوان :

بنگاه مراقبت وخدمات ریاست جمهوری

قسمت ۲ تجهیزات

تاریخ

بند	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
ا	ب	پ	ت	ث
		خلاصه اقلام اردنانس		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه	۱۷۴	
		طپانچه رولورکالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۷۴	
		تیربارد ستی ام پی ـ ۵	۱۶۶	
		د وربین د وچشم ۸×۳۰	۵	
		ضد یخ سنج	۱	
		خود روسرویس سواری	۲۹	
		خود روسرویس استیشن	۳۴	
		مینی بوس	۴	
		د ست وسایل تعمیرات جنرال مکانیك	۲	
		وسایل تعمیرات موتورسیکلت	۲	
		خود روا ستیشن امبولانس	۴	
		کیت تعمیرات وسایل ویژه	۲	
		زنجیربکسل	۵	
		د ستابزارمکانیکی خود روی شماره ۲ عمومی	۲	
		موتورسیکلت ٤ سلیندر دنده ای	۱۶	
		د وچرخه پائی	۵	
		خرطومی	۱۲	
		د ستابزار نگهد اوی مقد ماتی ویژه خود روهای سواری	۱۰	
		د ستابزارنگهد اری تکمیلی ویژه خود روهای سواری	۲	
		د ستگاه پنجرگیری کامل	۱	
		د ستگاه پمپباد کامل	۱	
		د رجه باد	۲	
		شیلنك باد	۲	

غائله چهاردهم اسفند ۵۹ ـ ۴۸۷

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۵ ــ ۳۹۴

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات

تاریخ

سند		سی اقلام	سهمیه تجهیزات ملاحظات	
مالیه	ب	پ	ت	ث
		بقیه خلاصه اقلام اردنانس		
		گریس پمپ بزرگ	۱	
		گریس پمپ کوچک	۳	
		پمپ واسگازین	۲	
		اسید سنج	۱	
	غائله چهاردهم اسفند ۵۹ – ۸۸۸			

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۵

عنوان :

یگان مراقبت و حفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات

تاریخ

ب	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات ملاحظات	
	پ	ت	ث
	خلاصه اقلام بهداری		
	کیف وسائل کمکهای نخستین	۲۰	
	اتورپینی	۳۹۰	

غائله چهاردهم/سفند ۵۹–۴۸۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۵

قسمت ۳ تجهیزات

عنوان :

پیمان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری تاریخ .

بند		شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث
		خلاصه اقلام سررشته داری		
		سرویس کامل غذاخوری ۶ نفره	۲۰	
		ظروف عایق غذاخوری	۲۵	
		ماشین تجریز	۴	
		ماشین تکثیرچاپ	۲۰	
		ماشین فتوکپی	۲	
		عینک بادی	۲۰	
		صندوق حمل یخ	۱۵	
		ماسک ام ۱۷ ز آ ۱	۱۱۶	
		½ روپوش ماسک ام ۶ ، آ ۲	۱۱۶	
		روپوش حفاظتی	۱۱۶	
		دستکش	۲۵۰	
		جوراب	۳۱۰	
		قوطی ام ۱۳	۲۲۶	
		دستکش نخی	۳۰	
		میزفلزی بزرگ کار	۲	
		روپوش ساده	۳۰	
		ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	۴۶	
		بیل دسته کوتاه	۱۰	
		کلاه ویژه موتورسواری	۲۴	
		چکمه ویژه موتورسواری	۲۴	
		دستکش ویژه موتورسواری	۲۴	
		دستگاه رفع آلودگی ام ۱۱	۲۰	
		دفترچه اشکارسازام ۸	۳	
		کیف کشف عوامل شیمیائی آ ، ان ، ام ، ۱۵ ، آ ، ۲ آ	۳	

غائله چهاردهم اسفند ۵۹ — ۴۹۰

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۶ — ۳۹۵

قسمت ۳ تجهیزات

عنوان :

پگاه مراقبت وحفاظت ریاست‌جمهوری تاریخ .

سند		شـــــرح اقـــــلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	ج	ت	ث
غائله چهاردهم/سند ۵۱ ـ (۴)		خلاصه اقلام مهندسی		
		دریل برقی	۲	
		دریچه سنگین	۱	
		جعبه سنگین	۲	
		جعبه مته بزرگ	۲	
		چکش بزرگ	۴	
		چکش کوچک	۱	
		آمپرسنج	۱	
		دستگاه شارژ باطری	۱	
		پیشتوله نقاشی	۱	
		دستگاه اب مقطرگیری	۱	
		موتورسری قابل حمل ۲/۵ کیلوئی	۵	
		کپسول اتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۶	
		کپسول اتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۲۰	
		کپسول اتش نشانی کوچک	۱۰۹	
		تبریکطرفه	۱۰	
		سری کامل دستگاه ابزارکشف‌وخنثی نمودن مواد منفجره	۴	
		دستگاه کامل دستگاه ابزارکشف‌وخنثی نمودن مواد		
		دستگاه‌کامل اشعه ایکس ثابت بازدید وسائل	۱	
		سری‌کامل وسایل حمل‌تله‌های‌انفجاری	۱	
		دستگاه ابزارتخریبات الکتریکی	۱	
		دستگاه ابزارتخریبات غیرالکتریکی	۱	
		دستگاه‌کامل‌اشعه ایکس متحرک	۳	
		کیف ابزارکامل‌کاوش	۶	
		فلزیابهای عدسی دارمغناطیسی	۱۰	
		پیستوله ماشین شوئی	۲	
		چراغ‌توده ۲ قوه‌ای	۶۶	

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۷ ــ ۳۹۶

قسمت ۳ تجهیزات

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

تاریخ

بند	شرح اقلام		سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث
		خلاصه اقلام مخابراتی		
		بیسیم‌های انفرادی جیبی ویژه یواچ اف	۲۰۱	
		بیسیم ویژه سوارکردن برروی خودرو استیشن یواچ اف	۳٤	
		شارژ ورپی - پی ۱۵۷۸	۳	
		دستگاه تشعشع سنج ۰۱ ان پی ، دی ، ار ، ۲۷ جی	۱	
		دستگاه تشعشع سنج ای ، ام ، ۱۷٤ ، آ ، پی ، دی	۳	
		دستگاه تشعشع سنج ای ، ام ، ۹۲ ، یو ، دی	۳	
		کیف تعمیراتی بیسیم	٤	
		سری کامل دستگاه های ردیابی الکترونیکی	۲	
		مولتیمتر تجارتی	۲	
		سیگنال ژنراتور اف ، ام	۱	
		دستگاه ازمایش بیسیم های اف ، ام	۱	
		ولتمتر تجارتی	۲	
		اوسیلیسکوپ	۱	
		دستگاه ردیاب برای سیستم اف ، ام	۱	
		دستگاه رمزکننده مکالمه تلفنی	۵	
		شارژهای بیسیم های انفرادی یواچ اف	٦	
		شارژ بیسیم‌های یواچ اف	۳	
		دوربین عکاسی باوسائل وانواع لنز	۳	
		دوربین عکاسی پولاروید	۳	
		دوربین فیلمبرداری ضبط مغناطیسی قابل حمل	۱	
		ویدئوتیپ قابل حمل	۲	
		بیسیم مرکزی ثابت یواچ اف	۲	
		بیسیم مرکزی محمول ویژه یواچ اف	۳	

غائله چهاردهم اسفند ۵۹ - ۱۳۵۲

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۸ ــ ۳۹۷

عنوان : قسمت ۳ تجهیزات

پگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری تاریخ

بند	شماره قلم	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	ب	ت	ث
		ارگان پگان		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه	۲۰	
		طپانچه رولورکالیبر۳۸ م م یامشابه	۲۰	
		تیربارد ستی ام - پی ۵ یامشابه	۲۰	
		دوربین دوچشمی ۳۰ * ۶	۵۰	
		قطب نمای عدسی دارمغناطیسی	۱۰	
		سرویس غذاخوری کامل ۶ نفره	۱۰	
		ظرف عایق غذا	۱۰	
		چراغ فوه دوقوه ای	۱۰	
		عینک بادی	۱۰	
		خودروی سواری سرویس	۵	
		خودروی استیشن	۳	
		بیسیمهای انفرادی جیبی ویژه پواچ اف ۱۵ واتی	۱۰	
		بیسیم ویژه سوارکردن برخودروی استیشن پواچ اف۱ کیلووانی	۳	
		ماشین تحریر	۲	
		ماشین تکثیرچاپ	۱	
		دستگاه فتوکپی	۱	
		قسمت پشتیبانی		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه	۱۵	
		طپانچه رولورکالیبر۳۸ م م یامشابه	۱۵	
		تیربارد ستی ام - پی ۵ یامشابه	۱۵	
		مینی بوس	۳ دستگاه	
		خودروی سواری سرویس	۳ دستگاه	
		سرویس غذاخوری ۶ نفره کامل	۱۰	

غائله چهاردهم/صفحه ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۳۹۹ ــ ۳۹۸

عنوان :

یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات

تاریخ

بند	شماره قلم	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث
	غائله چهاردهم اسفند ۵۹ – ۴۹۴	ظرف عایق غذا خوری	۱۵	
		صندوق حمل یخ	۱۵	
		خرطومی	۶	
		پیستوله ماشین شوئی	۳	
		پیستوله نقاشی	۱۰	
		دستگاه اب مقطرگیری	۱	
		کیف تعمیرات بیسیم	۱	
		موتوربرق ۲٪ ۵ کیلووات قابل حمل	۵	
		ظرف حمل بنزین ۲۰ لیتری	۲۰	
		کپسول اتش نشانی ۵۰ کیلوئی	۲	
		کپسول اتش نشانی کوچک	۴۰	
		کپسول اتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۱۰	
		ماشین تحریر	۲	
		دستگاه تکثیر چاپ	۱	
		دستگاه فتوکپی	۱	
		چراغ قوه دوقوه‌ای	۱۰	
		عینک بادی	۱۰	
		خودروی استیشن امبولانس	۳	
		بیسیم انفرادی جیبی ویژه یواچ اف ۱ واتی	۱۵	
		کیف تعمیرات وسائل ویژه	۲	
		دست وسائل تعمیرات جنرال مکانیک	۲	
		دست وسائل تعمیرات موتورسیکلت	۲	
		ماسک ام - ۱۷ - آ - ۱	۱۵	
		روپوش ماسک ام - ۶ - آ - ۲	۱۵	

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۰ ــ ۳۹۹

عنوان :

بنگاه مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات

تاریخ

بند	شماره قلم	شرح اقلام	تعهیه تجهیزات ملاحظات	
الف	ب	ج	ت	ث
		رویوش حفاظتی	۱۵	
		دستکش	۳۰	
		جوراب	۳۰	
		اتروپینی	۶۰	
		قوطی ام - ۱۳	۱۵	
		کیف وسائل کمکهای نخستین	۱۵	
		رویوش ساده	۳۰	
		دستکش نخعی	۳۰	
		شارژوژ پی پی ۱۵۷۸	۳	
		دستگاه تشعشع سنج ای ام - ۹۳ یو - دی	۳	
		دستگاه تشعشع سنج آن - جی - دی - ار ۲۷ جی	۱	
		دستگاه تشعشع سنج ای - ام - ۱۷۴ آ - جی - دی	۳	
		دستگاه رفع آلودگی ام ۱۱		
		دستچه اشک ارسازام - ۸	۱	
		کیف کمکهای شیمیائی آن - ام - ۵۱ آ - ۲ - آ	۳	
		زنجیر بکسل	۵	
		دست ابزار مکانیکی خودرو شماره ۲ عمومی	۲	
		میز کار فلزی بزرگ	۲	
		دستگاه پمپ بارکامل	۱	
		دریچه باد	۲	
		شلنگ باد	۲	
		چراغ کوره‌ای	۲	
		گریس پمپ بزرگ	۱	
		گریس پمپ کوچک	۳	

غائله چهاردهم اسفند ۵۹ -

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۰

عنوان :
یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات
تاریخ

بند	شماره قلم	شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	ب	ت	ث
		پمپ واسکازین	۲	
		هویه سنگین	۳	
		دریل برقی دستی	۳	
		دست ابزار نگهداری مقدماتی ویژه خودروهای سواری	۱۰	
		دست ابزار نگهداری تکمیلی ویژه خودروهای سواری	۲۰	
		جعبه متهبزرگ	۱	
		چکش بزرگ	۲	
		چکش کوچک	٤	
		دستگاه پنجرگیری کامل	۱	
		اسید سنج	۱	
		ضد یخ سنج	۱	
		امپرسنج	۱	
		دستگاه شارژ باطری	۱	
		ارکان قسمت حفاظت		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۵	
		طپانچه رولورکالیبر ۳۸ م م یامشابه	۱۵	
		تیربار دستی ام - پی - ۵ یامشابه	۱۵	
		خودروسواری سوویس	۳	
		خودروسواری استیشن	۳	
		بیسیم انفرادی جیبی ویژه یواج اف ۱۵ واتی	۱۵	
		بیسیم مرکزی محمول ویژه یواج اف ۱ کیلوواتی	۱	
		بیسیم ویژه سواربرخودرواستیشن	۳	
		موتورسیکلت ٤ سلیندر دنده ای	۲	
		دوچرهه پائی	۵	

فائله چهاردهم/سفند ۹۰

سند مربوط به صفحهٔ ٤۰۱ ــ ٤۰۰

عنوان :
یگان مراقبت وحفاظت ریاست جمهوری

قسمت ۳ تجهیزات
تاریخ :

بند		شرح اقلام	سهمیه تجهیزات	ملاحظات
الف	ب	پ	ت	ث
		مینی بوس	۱	
		ظرف بنزین ۲۰ لیتری	۵	
		کپسول اتش نشانی ۱۲ کیلوئی	۳	
		کپسول اتش نشانی کوچک	۱۰	
		۱۲ تیم محافظ		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۶۰	
		طپانچه رولور کالیبر ۳۸ م م یامشابه	۶۰	
		تیربار دستی امپی ۵ یامشابه	۶۰	
		بیسیم انفرادی جیبی ویژه یواچ اف ۱۵ واتی	۶۰	
		ماسک ام - ۱۷ - آ - ۱	۶۰	
		روپوش ماسک ام - ۶ - آ - ۲	۶۰	
		روپوش ماسک حفاظتی	۶۰	
		دستکش	۱۲۰	
		اتروپین	۱۸۰	
		چراغ قوه دوقوه‌ای	۲۴	
		جوراب	۱۸۰	
		قوطی ام - ۱۳	۱۸۰	
		خودروی استیشن	۱۲	
		بیسیم انفرادی جیبی ویژه یواچ اف ۱۵ واتی	۶۰	
		بیسیم ویژه سواربرخودروی استیشن یواچ اف ۱ کیلوواتی	۱۲	
		کپسول اتش نشانی کوچک	۱۲	
		سه تیم سواری		
		کارد سنگری باغلاف مربوطه یامشابه	۱۵	
		طپانچه رولور کالیبر ۳۸ مم یامشابه	۱۵	

غائله چهاردهم اسفند ۵۹

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۲ ــ ۴۰۱

ب - تعلیمات کارد نمونه اسناد آموزشی و تعلیماتی که کارد از نظر خوانندگان می گذرد :

برنامه کلاسهای تمرین مخصوص

هیئت تمرین مخصوص شماره ۱

تهیه کننده :

رئیس هیئت

شماره ارسال

برنامه کلاسهای تمرین مخصوص

تقسیم بندی ساعات این کلاسها :

طول زمان کلاسها ..... ۸ ماه

طول زمان کلاسها در هر روز ..... ۳ ساعت

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۲

طول زمان کلاسهها در هر ماه ..... ۶۶ ساعت

طول زمان کلاسهها در مدت ۸ ماه ..... ۵۲۸ ساعت

گروه اول صبحها ..... ۲۰۰ عضو

گروه دوم بعد از ظهرها ..... ۲۰۰ عضو

۱ : تمرین مبارزه تن به تن بدون اسلحه

. کلاس توضیحی : تئوری ..... ۳۰ ساعت

. تمرین عملی حمله به نقاط حساس بدن ..... ۳۰ ساعت

وسائل زدن ..... ۳۰ ساعت

. تمرین عملیات ابتدائی در مبارزه تن به تن ..... ۲۶ ساعت

. تمرین حرکات مختلف در حمله به دشمن ..... ۴۰ ساعت

. تمرین حمله کل به طرف دشمن ..... ۴۸ ساعت

تمرین دفاع در مقابل دشمن ..... ۹ ساعت

تمرین حمله به دشمن با سری از حرکات ..... ۲۰ ساعت

(تمرین روشهای ۲۵ گانه و ۵ گانه)

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۳ ــ ۴۰۲

. تمرین حرکات وروشهای دفاع وحمله درمقابل دشمن . . . ۵۰ ساعت

. تمرین روشهای مختلف مبارزه یك تنه درمقابل ۲۶ تن ، ۱۲ ساعت

. تمرین روش دفع حمله چهار طرفه دشمن . . . . . ۹ ساعت

. تمرین روش دفع دشمن مسلح بهچاقو

. تمرین روش حملهبا چاقو ۹ ساعت

. تمرین روش دفع حمله دشمن چاقودار وروش حملهبه طرف دشمن ، ۲۵ ساعت

. تمرین روش دفع حمله دشمن مسلح بههفت تیر . . . . . ۹ ساعت

. تمرین فرار ازاسارت دشمن ۹ساعت

. تمرین مبارزهباد شمن در موقعیتهای مختلف . . . . . ۴۰ ساعت

. تمرین روشهایگوناگون خرد کردن وشکستن آجر . . . . .

. الف ، باکنار دست . . . . . .

. ب ، بامشت . . . . . .

. ج ، باآرنج . . . . . .

. د ، با پیشانی . . . . . .

. هـ ، باپا . . . . . .

. و ، خرد کردن آجر درهوای پریدن . . . . . .

تمرین روشهایمختلف مبارزه یكتنبانفرات زیاد :

. تمرین روش مبارزه یكتنبایك تن تایك تن با ۱۰ تن . . . . . .

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۳

تمرین روشهای مختلف مبارزه د وتن باد وتن تا ۲۰ تن . . . . . .

۲ : تمرین مبارزه تن‌به‌تن بانیزه (متصل به تفنگ)

. کلاس توضیحی : تئوری . . . . . ۲۰ ساعت

. تمرین عملی روش ۵ ٤ گانه انفرادی . . . . . ٤۰ ساعت

. تمرین عملی روش ۲۷ گانه حمله وضد حمله . . . . ٤۰ ساعت

. کل ساعات . . . . . ۱۰۰ ساعت

۳ : شنا

. کلاس توضیحی : تئوری . . . . . ۵ ساعت

. تمرین شنای آزاد . . . . . ۷ ساعت

. تمرین شنای قورباغه . . . . . ۸ ساعت

. تمرین شنای پهلو . . . . . ۵ ساعت

. تمرین شنای شکم . . . . . ۵ ساعت

. تمرین ساعات کل . . . . . ۳۰ ساعت

٤ :- امتحان ونتیجه گیری

. امتحان عملی (بانمره گیری)

سند مربوط به صفحهٔ ٤۰٤

. برای نتیجه‌گیری (اهدای دیپلمها به موفقین)

. جشن پایانی وبررسی کل

برنامه کلاس های روز

صبح کلاس اول تئوری از ۸/۳۰ تا ۹

کلاس دوم عمل از ۹/۰۰ تا ۹/۵۰

استراحت وخوراک مختصر از ۹/۵۰/ تا ۱۰/۱۰

کلاس سوم عمل از ۱۰/۱۰ تا ۱۱/۱۰۰

استراحت از ۱۱/۰۰ تا ۱۱/۱۰

تمرین دست ونتیجه‌گیری روز از ۱۱/۱۰ تا ۱۱/۳۰

بعد ازظهر

کلاس اول تئوری از ۱۵/۰۰ تا ۱۵/۳۰

کلاس دوم عمل از ۱۵/۳۰ تا ۱۶/۲۰

استراحت وخوراک مختصر از ۱۶/۲۰ تا ۱۶/۴۰

کلاس سوم عمل از ۱۶/۴۰ تا ۱۷/۳۰

استراحت از ۱۷/۳۰ تا ۱۷/۴۰

تمرین دست و نتیجه گیری روز از ۱۷/۴۰ تا ۱۸/۰۰

سند مربوط به صفحهٔ ۴۰۴

غائله چهاردهم اسفند ۵۹ – [illegible]

تحقیق از آقای سید مصطفی میرسلیم معاون وقت وزارت کشور

بتاریخ بیست و چهارم اسفند ماه هزار و سیصد و پنجاه و نه

س - خود را معرفی نمائید و مقررات گواهی و مجازات گواهی دروغ بشما فهمانده میشود هرگونه رابطه خویشی و خادم و مخدومی با ..... و ..... دارید بگوئید.

ج - نام سید مصطفی نام خانواده میرسلیم فرزند سید جلال سن [illegible] شغل [illegible] سواد اهل تهران مقیم تهران خیابان حکمت [illegible] ۳۲ از مقررات گواهی و مجازات گواهی دروغ مطلع شدم با طرفین رابطه خویشی و خادم و مخدومی ندارم پیشینه محکومیت کیفری ندارم

س - ملتزم براستگوئی میشوی سوگند یاد کنید حقیقت را بیان کنید

ج - ملتزم براستگوئی میشویم خداوند متعال را در نظر گرفته سوگند یاد میکنم جز براستی چیزی نگویم تمام حقایق را بیان نمایم.

[illegible]

[illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۴۵۷ و ۵۰۲

۲

سند مربوط به صفحهٔ ۴۵۷ و ۵۰۲

۱۷۱۲۴

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۱ ..... **برگ بازجوئی و صورتمجلس** شماره .....

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۵		

[illegible]

[illegible]

۵۹/۱۲/۲۴

۳۱ ...

۸۲

سند مربوط به صفحهٔ ۴۵۷ و ۵۰۲

		روز ۲۵۳			

۱

بتاریخ .....

س ـ خودرا معرفی نمائید و مقررات گواهی ومجازات گواهی دروغ بشما فهمانده میشود هرگونه رابطه خویشی و خادم و مخدومی با ..... و ..... دارید بگوئید.

ج ـ نام علی نام خانواده خلیلیان فرزند عابدین سن ۲۲ شغل کارمند سواد دیپلم

اهل قم مقیم تهران خیابان سنائی نبش خیابان شیرکوه چهارم ساختمان ۴ طبقه سوم شرقی از مقررات گواهی و مجازات گواهی دروغ مطلع شدم باطرفین رابطه خویشی وخادم ومخدومی دارم / ندارم پیشینه محکومیت کیفری دارم / ندارم

س ـ ملتزم براستگوئی سوگند یاد کنید خضوت یا سال الله ع خلیلیان

ج ـ ملتزم براستگوئی میکنم و خداوند متعال را درنظر گرفته سوگند یاد میکنم جزبراستی چیزی نگویم

تمام حقایق را بیان نمایم ع خلیلیان

س ـ از اجتماع در اولین وحسین روز رستاخیز عاشورا و حرکت از [illegible] چه میدانی

ج ـ در مورد اینکه چه کسانی را به مدینه دعوت کردند و مراجع قضائی تحریک نمودند

باید بعرض برسانم من در این چند روز به علت ناراحتی کسی را ندیدم

که چیزی یا چیزهائی درمورد دعوت از شهرستانها بگوید ما جز از چند واعظ را آنچه دیده و

شنیده ایم از صبح روز عاشورا که به مسجد در اینجا آمدند خواهیم داد

صبح روز شنبه که از خواب بیدار شدم بعد از نماز صبح مشغول تهیه صبحانه بودم با اتفاق چند

نفر از اهل محل تقریبا ساعت ۸ و نیم صبح به طرف مسجد حرکت کردیم و بسیاری از شاگردان

و هواداران [illegible] بودند پس از سلام [illegible] و صرف صبحانه و نماز خواندم

ع خلیلیان

۱۴۸

۲۵۳/۱۰۴۰۷ ... س ... ۲۵۳/۱۰۴۰۷ ... ج ... ۲۵۳/۱۰۴۰۷ ... ۲۵۳/۱۰۴۰۷

شعبان اداره را دعا سپرد فعه کنک خوبی خوردند و حالا باید آماده ضد حمله باشیم
و یا اینکه خود را آماده کنیم برای ضد حمله و عکس است از نظر یک کلمه اشتباه بگویم ورت یادم
نیست ولی مضمون عبارات در این حدود بود پس از چند دقیقه مراکره من به دفتر کار خودم
رفتم که حدود ساعت ۱۰ بود معمولا تلفن کرد که بیا به اطاق من برخواست نزد او رفتم
هنگامیکه وارد شدم مشغول مکالمه تلفنی بود که من این جملات را بیاد میآورم
بچه ها را بفرستید زودتر بروند (تا میتوانی بیردها را بیچ کن) (عسگراولادی یا مهدزاده عکس
عکس یادت نرود) و مطالب دیگر که من یادم نیست و سپس اضافه کرد که با دفتر
هم آهنگی صحبت کنید بعد گفتم دستور بود گفت بله سپس به من گفت بنابدستوریکه
بمن رسیده است مردم بروند اردکوه / شاید بدهند شاهم برود آنجا برس را ببیند گوشهایت
و شهادت خود را کتبا بنویسند زیر با صرف آن هم نرود به وعده و وعید گوش ندهند و اگر هم
کتبا ننوشتند دیدید بگیرند و حتی یک دفعه آنها به دفتر نیامدند بعد بدهند و تو کلا مراقب باش به
دفترهم گفتم چه باید بکنم گفت عملیات به چاه / زاد کوه / آمده اند حدود یکصد نفر دیگر
آنجا جمع شده اند که وسط آنها یک ردیف عراب بدکه سرتیپ شاه میاید و چند نفر هم بالای یک
تپه ایستاده بودند که مخالفان مسلح بودند که اگر عکاس آنها را ببیند
توجه میشود از علت کار من و اینکه چرا من نباید عکس بیندازم بود که در برابر مقابل مدیر عامل فلان
و معاون دیگر / را بیاورد / حاج حسن بود که نام او را در اظهارات مصرحات است شخص دیگر / بود
نام او نزیک به یقین مرتضی بود / که در دفتر صنعتی مدیر ریاست جمهور / کار میکرد البته با اتفاق یک
آقای جلیلیان

۳

یک نفر دیگر آمده بود که او هم کارمند دفتر بود ولی او را نمیشناسم

این آقای مرشد از اعضاء حزب ملت ایران است فامیل خواجه نوری میباشد که

او هم در دفتر ریاست جمهوری در امور غرب کشور سرپرست میباشد و این آقای مرشد

قبل از انقلاب در شهر آمل یا بابل فرماندار بوده است و فعلاً برکنار شده است

که فروهر او را در دفتر بکار گمارده است که البته این دو نفر در داخل دادگستری طبقه

دوم لب پنجره ایستاده بودند و گزارش تهیه میکردند

و اما من مدتی که آنجا بودم سپس دیدم مقداری عکس بنی صدر در بین همان جمعیت

صد نفری پخش شد که در همان لحظه چند نفر دیگر را دیدم که از بچه های دفتر هم آهنگ

بودند و آنها را شناختم که یکی از آنها مدیر داخلی آن دفتر میباشد و من عکس او را هم باضافه

یک نفر دیگر در بین عکس ها بود نشان دادم البته جمعیت بسیار زیادی هم در قسمت

دیگر ایستاده بودند که از آنها جدا بودند در همین موقع بود که آقای دادستان کل کشور

میخواست صحبت کند اعلام کردند که حضرت آیت الله موسوی اردبیلی میخواهد برای مردم

صحبت کند که اول آن گروه شروع کردند به شلوغ کردن و شعارهای مختلف دادن

خلاصه ایشان آمدند مشغول به صحبت شدند که یکدفعه من دیدم همان زن چادر مشکی

که عده ای اطراف او را گرفته بودند و مرتب با او صحبت میکردند حالا نمیدانم آنها

فامیلش بودند یا اینکه از یک محل آمده بودند چون با هم آشنا بودند در هر صورت

او بنا کرد به داد و فریاد کردن و با همان اطرافیان رفتند بطرف پنجره ایکه میگرفتند

[illegible]

سند مربوط به صفحهٔ ۵۴۴

سند مربوط به صفحهٔ ۵۴۴ ـ ۵۴۶ ۸۵۶

مجدداً آن خانم بمن گفت شما نمیآئی برویم گفتم من بعداً میآیم و او خداحافظی کرد
و رفت سپس مسعودی بمن گفت دیروز بعد از ظهر بیامدی گفتم خسته بودم رفتم منزل
جریان را برایش تعریف کردم گفت کمیته امور صنفی اعلامیه داده بازار تعطیل کند ما هم
میخواهیم تعطیل نکند جمعیت گفتیم رفتند باین زنه هم گفتم چه باید بکنند امروز جمعیت
بیشتر از دیروز است شما برو کاملاً مراقبت کن که بکجا میرسد با من هم تماس بگیر من
خداحافظی کردم آمدم بیرون دیدم آن زن دم درب کاخ هنوز ایستاده البته چند
دقیقه بیشتر نگذشته بود من میخواستم بروم به دفترم بعد بروم او مرا که دید بمن گفت
شما میروی دفترت گفتم آره میروم از آنجا میآیم چون نخواستم با او راه بروم او هم تنها
رفت بازار در اینجا یک موضوع و عمائی برایم پیش آمده خوبست برای شما هم
بنویسم ۱ خیلی بعید است یکنفر را آدم در میان صدها نفر ببیند و قیافه
او در نظرش بماند مگر اینکه قبلاً هم او را دیده باشد چطور آن زن مرا شناخت؟
۲ وقتیکه درب کاخ مرا دید به من گفت میروی دفترت از کجا میدانست
دفتر من کجاست و از کجا میدانست من کارمند دفتر رئیس جمهوری هستم؟
من حدث میزنم که این زن قبلاً هم به دفتر بلکه بطور مکرر مراجعه کرده بود
که مرا میشناخت و طبیعی است که با مسعودی هم کاملاً آشنا بود
در هر صورت من به جلوی دادگستری آمدم دیدم عده‌ای در حدود ۵۰ نفر ایستاده‌اند فهمیدم
که جمعیت رفته است بازار در مقابل دادگستری از آشنایان کسی را ندیدم فقط

[illegible]

۱۵۲

سند مربوط به صفحهٔ ۵۴۴ ـ ۵۴۶

۶

همان آقائی که روز قبل دیده بودم که نوشتم مدیر داخلی و سر هم آهنگی میباشد البته
عینک زده بود و یک بارانی هم دستش بود آنطرف خیابان کنار اتومبیل پیکان
چلیس ایستاده بود من احتمال دادم منتظر کسی ایستاده ولی چون با او آشنائی نداشتم
توجه نکردم و رفتم بازار دیدم تعطیل کرده‌اند و بازاری‌ها مشغول سینه زدن و نوحه خوانی
هستند و بطرف آخر بازار میروند عده‌ای هم از طرف بازار سراجها بیرون آمده بنفع بنی
صدر شعار میدادند و اکثر آجوان بودند من دیگر نتوانستم آن زن را پیدا کنم ولی افراد
دیروزی خیلی‌ها را دیدم و حتی افراد بسیاری را هم دیدم که میشناختم جزء گروههای
سیاسی بودند لیکن من برای هر دو دسته دلم سوخت رفتم بالای یک موتور وانت ایستادم
ایستادم که خوب تماشا کنم راستی بگویم من هر دو دسته را دوست داشتم نمیدانم شما چه
فکری بکنید چون همه آنها در انقلاب شرکت کرده بودند همه عزیزان ما بودند گریه‌ام گرفت
که خدایا چرا افرادی باعث میشوند این مردم نجیب و مسلمان بخاطر مقاصد شوم آنها رو
در روی هم قرار بگیرند که صاحب وانت در کنارم ایستاده بود گفت تا امام را داریم غصه
نداریم در هر صورت جمعیتی که بطرفداری بنی صدر شعار میدادند بطرف چهارراه گلوبندک
رفتند و منهم رفتم بطرف منزل لیکن بعد از ظهر در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر بود
در چهارراه مصدق انقلاب بودم دیدم عده‌ای بطرف بالا میآیند و عکس‌های بنی صدر
در دست دارند و بر علیه بعضی از بزرگان دین شعار میدهند و بنفع بنی صدر و مصدق
آنها به طرف دانشگاه رفتند البته سر راه خود بر کجا داخل مغازه‌ها حتی اتوبوسها عکس

[illegible]

۱۵۳

برگ بلاجوئی و صورتمجلس

جمهوری اسلامی ایران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

صفحه ۷ شماره .....

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ۱۳۵		

۷

آقای دکتر بهشتی را میدیدند پاره میکردند تا رسیدیم به دانشگاه در آنجا یک پلاکارد
بود که نوشته بود ای امام بعد از چند کشته و زخمی باز هم سکوت آنها ریختند آنرا
پاره کردند تعدادی عکس ای دکتر بهشتی و ای رجائی و عکسهای شهدا از ای نفسجانی در خدمت
امام آنها را هم پاره کردند و آماده بودند برای درگیری راستی خوب شد یادم آمد در
اول شهادت نوشتم که من چماق و چوب دست کسی ندیدم برای اینکه تا آخر بامید
خدا دروغ نگفته باشم لازم است که بگویم در این شب دست عده ای چوب دیدم
ولی چماق نبود البته آنهم نه خیلی زیاد شاید در حدود بیست نفر در هر صورت
افرادیکه آنجا بودند کسی حرفی نزد فقط چند جوان بودند که گریه میکردند و یک نفر
همکنار ستون سنگی در دانشگاه از ناراحتی سرش را به دیوار کوبید چون بطوریکه میگفتند
دیده بوده که عکس امام را پاره کرده اند ولی دوستانش باو دلداری میدادند در هر
صورت آنشب حادثه ای رخ نداد ناگفته نماند که من عکس آن زن را در بین
عکسها دیدم و نشان ۲ نفر از آقایان زیر بط دادم خدایا تو خود گواه هستی آنچه
نوشته ام حقیقت بود مگر اینکه جملات تغییر کرده باشد ولی در معنی واقعیت بود

محمد خلیلیان

۰۰۰۱۵۴

سند مربوط به صفحهٔ ۵۴۴ ـ ۵۴۶

شیادی گیسوان بافت که: «من علوی ام» و با قافلهٔ حجاز به شهر درآمد که: «از حج همی آیم» و قصیده‌ای پیش ملک برد که: «من گفتم» نعمت بسیارش فرمود و اکرام کرد.
یکی از نُدمای حضرت پادشاه که از سفر دریا آمده بود گفت: «من اورا عید اضحی در بصره دیدم حاجی چگونه باشد؟» دیگری گفتا: «پدرش نصرانی بود، در ملطیه پسر شریف چگونه باشد؟ و شعرش به دیوان انوری در، یافتند....
(گلستان سعدی. باب اول)

ضمیمهٔ ۱

روزشمار آن علوی که....

سید ابوالحسن بنی صدر فرزند آیت الله نصرالله بنی صدر همدانی:

۱۳۱۲/۱/۲ تولّد - در قریهٔ باغچه واقع در شانزده فرسخی همدان
پایان تحصیلات ابتدائی در تهران
پایان تحصیلات تا کلاس چهارم دبیرستان در همدان
تحصیل کلاس پنجم دبیرستان در مدرسهٔ علمیهٔ تهران
۱۳۳٤ - ۳۹ - تحصیل در رشتهٔ اقتصاد در دانشکدهٔ حقوق و رشتهٔ معقول و منقول در دانشکدهٔ الهیات تهران.
۱۳۳۸ - آشنائی با مرحوم آیت الله طالقانی در مسجد هدایت تهران.
اشتغال در مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی دانشگاه زیرنظر دکتر نراقی، دکتر نهاوندی.
شرکت در کنگرهٔ سازمان جهانی جوانان در حیفا به دعوت اسرائیل.
۱۳۳۹تا٤۲ - فعّالیّت در جبههٔ ملّی دوم - عضویت در سازمان دانشجویان دانشگاه، عضویت در کمیتهٔ سیاسی دانشگاه.
۱۳٤۱ - ترک ایران.
۱۳٤۲ - عضویت در جبههٔ ملّی در اروپا - تشکیل جبههٔ ملّی سوم به همراه ناصر تکمیل همایون دبیر کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور.
٤۱ - ٤۷ - تحصیل و تحقیق و انتشار کتابهای: ۱— اقتصاد توحیدی، ۲— رابطهٔ

مادّیت و معنویّت، ۳— کیش شخصیّت، ٤— نفت و سلطه، ٥— تعمیم امامت و مبارزه با سانسور، ٦— اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۷— روش شناخت بر پایهٔ توحید، ۸— موقعیّت ایران و نقش مدرس، ۹— زور علیه عقیده، ۱۰— بیانیهٔ حکومت اسلامی، ۱۱— منافقین از دیدگاه ما.

۵۷/۱۱/۳ - (در گفتگو با کیهان): نباید عده‌ای انحصار راه‌حل جویی داشته باشند و بقیّهٔ مردم همچنان عوام کالانعام هیچ شرکت جدّی و اساسی در تغییرات و تحوّل جامعه نداشته باشند.

۵۷/۱۰ - در تماس سازمان سیا با بنی صدر در پاریس به وسیلهٔ عامل خود موسوم به راتر - فورد: من به خمینی احتیاج دارم اما خمینی هم به من احتیاج دارد.

۵۷/۱۱/۱۲ - ورود به ایران با پرواز انقلاب و آغاز سخنرانیها و مباحثه ها (با بابک زهرائی و چریکهای فدائی خلق).

۵۷/۱۲/۱۲ -(در گفتگو با کیهان): روشنفکران از تحلیل درست جامعهٔ ایران ناتوان هستند.

۵۸/۱/۷ - (در گفت و گو با کیهان): هیچ نظام طبقاتی در یک جامعهٔ مستقل - که نه مسلط است نه زیر سلطه - به وجود نمی آید.

۵۸/۱ - سفر به کردستان به همراه هیأت منتخب امام.

۵۸/۳/۲۲ - گفتگو با عامل سازمان سیا.

۵۸/۵/۲۵ - انتخاب به عنوان نمایندهٔ مجلس خبرگان قانون اساسی.

۵۸/٦/۷ - گفتگو با عامل سازمان سیا.

۵۸/٦/۱۲ - گفتگو با عامل سازمان سیا.

۵۸/٦/۱٤ - گفتگو با عامل سازمان سیا، پذیرفتن حقوق ماهیانه هزار دلار برای انجام مشاورت (به ظاهر اقتصادی جهت یک شرکت بین المللی امریکائی).

۵۸/۸/۱۳ - اشغال سفارت امریکا در تهران به وسیلهٔ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، استعفای دولت موقّت، عضویت بنی صدر و بازرگان در شورای انقلاب.

انتصاب به سرپرستی وزارت خارجه.

انتصاب به وزارت دارائی و امور اقتصادی.

۵۸/۹/۲۰ - سفر به تبریز.

۵۸/۱۰/۱۳ - اعلام حمایت جامعهٔ روحانیّت مبارز از کاندیداتوری بنی صدر.

۵۸/۱۱/۵ - انتخاب به ریاست جمهوری.

۵۸/۱۱/۱۵ - صدور حکم امام مبنی بر تنفیذ ریاست جمهوری.

۵۸/۱۱/۱۸ (در برابر عمل دانشجویان پیرو خط امام): چندتا دولت در مملکت نمی شود وجود داشته باشد.

۵۸/۱۱/۲۱ (در مصاحبه با روزنامهٔ الاتّحاد): ادامهٔ گروگان گیری به خاطر آن است که معادلهٔ موجود میان ایران و غرب تغییر پیدا کند.

۵۸/۱۱/۲۱ (در ملاقات با هیأت الجزایری): اخراج ارتشی ها به وسیلهٔ خلخالی معتبر نیست.

۵۸/۱۱/۲۲ (در مصاحبه با لوموند): اگر مجلس هماهنگ نباشد ایران منفجر می شود.

۵۸/۱۱/۲٤ (در جلسهٔ شورای انقلاب): طرح انقلابی زمین و مسکن تهیّه شد.

۵۸/۱۱/۲۵ (در گفتگو با یک هیأت عالی قضائی جمهوری اسلامی ایران): قضات برای استقلال قوهٔ قضائیه باید مبارزه کنند.

۵۸/۱۱/۲۷ (در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری پارس): برای آزادی گروگانها طرح سرّی درکار نیست.

۵۸/۱۱/۲۸ (در گفتگو با رادیوتلویزیون الجزایر): در برابر فشار با قاطعیّت ایستادگی می کنیم.

۵۸/۱۱/۳۰ انتصاب به فرماندهی کلّ قوا به حکم امام.

۵۸/۱۲/٤ (در مراسم گشایش سمینار فرماندهان سپاه پاسداران): اخطار شدید بنی صدر به حمله کنندگان به میتینگ ها.

۵۸/۱۲/۱٤ (در جلسه ای با حضور وزیر علوم و آموزش عالی و اعضای شورای سر پرستی دانشگاهها): طرح جلوگیری از تجاوز به آزادی در دانشگاه.

۵۸/۱۲/۱٤ (در سمینار فرماندهان سپاه پاسداران): تسلیم گروههای مسلّح نمی شوم.

۵۸/۱۲/۱۵ (سخنرانی در میدان آزادی به مناسبت بزرگداشت مصدق): ایرانیّت و اسلامیّت ضامن وحدت ملّی است.

۵۸/۱۲/۱٦ (در اجتماع مردم کرمان): بگذارید دشمنان بدانند که ما باشما یکی هستیم.

۵۸/۱۲/۱۸ (در گفتگو با دانشجویان پیرو خط امام): اگر دانشجویان با کار کمیسیون تحقیق مخالفت نکنند حاضریم گروگانها وسفارت دراختیار آنها باشد.

۵۸/۱۲/۲۳ (در آستانهٔ اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی): رئیس جمهور مستقیم به مردم مراجعه می کند.

۵۸/۱۲/۲۶ (سخنرانی در رشت): بر پا کنندگان بساط خودکامگی به شدّت مجازات می شوند.

۵۹/۱/۶ (سخنرانی در همدان): تا جایی که بتوانم زیر بار مجلس تقلّبی نخواهم رفت.

۵۹/۱/۷ (مصاحبه با مجلهٔ اشترن): من از همکاری ارو پا استقبال می کنم.

۵۹/۱/۹ (در مصاحبه بعداز ملاقات با امام): امام گفتند مجلس باید با رئیس جمهوری هماهنگی داشته باشد.

۵۹/۱/۱۰ (اطلاعیه ای از سوی بنی صدر): رئیس جمهور وصول نامهٔ کارتر را تأیید کرد.

۵۹/۱/۱۸ (سخنرانی در سمینار گاز در محل نخست وزیری): وابستگی اقتصادی در زمینهٔ واردات بیشتر شده است.

۵۹/۱/۱۹ (در ملاقات با امام): عراق اسباب بازی ابرقدرتهاست.

۵۹/۱/۲۰ (در پیامی خطاب به ملّت ایران): دعوت رئیس جمهوری برای راه‌پیمائی وحدت.

۵۹/۱/۳۰ (در یک مصاحبهٔ رادیووتلویزیونی): گروههای سیاسی در بیرون دانشگاه می توانند ستاد تشکیل دهند.

۵۹/۱/۳۱ (طی مقاله ای پیرامون وقایع دانشگاه): وحدت تصمیم گیری و حاکمیّت دولت هنوز برقرار نشده.

۵۹/۲/٤ حملهٔ نظامی امریکا به طبس.

۵۹/۲/۸ (روزنامهٔ اطلاعات): بنی صدر طرح کودتای خزندهٔ امریکا در ایران را فاش کرد.

۵۹/۲/۱٤ (روزنامهٔ اطلاعات): رئیس جمهوری مسائل کردستان را شخصاً در دست گرفته است.

۵۹/۲/۱۵ (روزنامهٔ اطلاعات): این پذیرفته نیست که پس از پانزده ماه چماق‌داران شناخته نشده باشند.

۵۹/۲/۲٤ (در جلسهٔ شورای امنیّت شورای عالی دفاع): در کردستان با کسانی که سلاحشان را زمین بگذارند انسانی رفتار می شود.

۵۹/۳/۱۱ (طی گفتگویی در جامعهٔ روحانیّت مبارز): مجلس ضعیف به کار دولتی که بخواهد قلدری کند، می آید.

۵۹/۳/۱۲ (در یک مصاحبهٔ تلویزیونی): کودتای نظامی عملی نیست کودتا

شایعه‌پراکنی و تحریک است.

۵۹/۳/۱۷ (سخنرانی در کانون توحید): باید انقلابی در باورهای ما و در اصول دانشگاه‌ها به‌وجود آید.

۵۹/۳/۱۹ (در گفتگو با خبرنگار اطلاعات): رئیس جمهور فرصت طلبان را تهدید به محاکمه کرد.

۵۹/۳/۲۰ (در گفتگو با خبرنگار اطلاعات): درمقابل عمل خلاف قانون ساکت نمی مانم.

۵۹/۳/۲۲ (در دیدار با امام به مناسبت عید مبعث): برسر اختلاف عقیده به هم حمله نکنید.

۵۹/۳/۲٤ (روزنامهٔ اطلاعات): هیچ کس در این مملکت نیست که بتواند مرا سانسور کند.

۵۹/۳/۲٤ (روزنامهٔ اطلاعات): اگر خط ما بخواهد پیروز شود این خط باید تکیه اش به روحانیّت باشد.

۵۹/۳/۲٤ (روزنامهٔ اطلاعات): مشکلات را نمی توانیم از راه برخوردهای گروهی حل کنیم.

۵۹/۳/۲۵ (اطلاعات): اینها باید بدانند تا زبان من هست، آرام ندارم مگر این که مرا بکشند.

۵۹/۳/۲۸ انتشار «نوار آیت» در روزنامهٔ انقلاب اسلامی بنی صدر.

۵۹/۳/۳۱ (در بازدید از پادگان زرهی لشگر ۱٦ قزوین): نیروی مسلّح حق ندارد بدون اجازهٔ فرماندهی تصمیم بگیرد.

۵۹/٤/۸ (روزنامهٔ انقلاب اسلامی): اگر رئیس جمهور را خدای نکرده در راه خیانت دیدید باید قیام کنید و توی دهن این رئیس جمهور گمراه بزنید.

۵۹/٤/۸ (سخنرانی در حسینیهٔ ارشاد به مناسبت نیمهٔ شعبان): استعفایم را نوشته ام و نزد امام گذاشته ام تا هروقت ایشان دیدند از خط مکتب و انقلاب بیرون رفته ام آن را منتشر کنند.

۵۹/٤/۸ (در مصاحبه با خبرگزاری پارس): مسؤولیّت هیچ کدام از وزراء را به عهده نمی گیرم.

۵۹/٤/۹ (درمصاحبه با خبرگزاری پارس): هیچکدام ازوزراء منتخب من نیستند.

۵۹/٤/۹ (در گفتگوی اختصاصی با بامداد): هشتاد درصد مردم از من توقع دارند با قاطعیّت عمل کنم.

۵۹/۴/۹ (در گفتگو با کیهان): دولت جدید با اعلام آمادگی مجلس معرفی می شود.

۵۹/۴/۱۰ (در گفتگوبا بامداد): آیا می توانم در ده یا پانزده جبهه بجنگم.

۵۹/۴/۱۰ (در مصاحبه با صدا و سیما): این دیگران هستند که بگیر و ببند می کنند و من باید بگویم چرا.

۵۹/۴/۱۰ (اطلاعات): سیاست خارجی ما چون جوّ داخلی یک جوّ فرصت طلبی بود، نمی توانست فعال باشد.

۵۹/۴/۱۰ (در گفتگوبا صدا و سیما): رابطهٔ من با امام، هم رابطهٔ فرزند است با پدر، هم رابطهٔ مرید است با مراد.

۵۹/۴/۲۳ اعلام کشف کودتای نوژه به وسیلهٔ حجت الاسلام ری شهری.

۵۹/۴/۲۵ (سخنرانی در اجتماع مردم تهران در مسجد امام): نه چشم به ناموس مردم دارم و نه خیانت به وطن به مغز من می آید که محتاج شما باشم.

۵۹/۵/۵ (مصاحبهٔ با کیهان): اگر دولت آینده از یک گروه یا حزب خاصّ باشد مسؤولیّتی در قبال آن نخواهم پذیرفت.

۵۹/۵/۷ (مصاحبهٔ انقلاب اسلامی با بنی صدر): مردمی که یازده میلیون رأی دادند مجسمه انتخاب نکردند.

۵۹/۵/۸ (سخنرانی در مسجد انصارالحسین در اجتماع مردم تهران): مردم، دولتِ ناهماهنگ با رئیس جمهوری را نمی پذیرند.

۵۹/۵/۱۸ (مصاحبه با انقلاب اسلامی): آقای رجائی حرف را می شنود اما آنچه که خودش می خواهد می کند و دوم این که اطّلاعی از امور کشور ندارد.

۵۹/۵/۱۸ (روزنامهٔ اطّلاعات): برای این که نگویند قضیهٔ مصدق و کاشانی پیش می آید احمدآقا را معرفی کردم.

۵۹/۵/۱۹ (مصاحبه با انقلاب اسلامی): من کسی نیستم که درمقابل خطر جا خالی کنم.

۵۹/۵/۲۳ (در مصاحبه با انقلاب اسلامی): تردید ندارم سختی ها را پشت سر خواهم گذاشت و پیروز خواهم شد.

۵۹/۶/۲ (سخنرانی در کرمان): سکوت می کنم تا مردم در صحنه باقی بمانند.

۵۹/۶/۳ (در ملاقات رئیس جمهوری با نخست وزیر شهید رجائی): اگر دیدم این دولت دولتی است که خط من را ندارد من باید به مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست.

۵۹/۶/۱۲ (روزنامهٔ اطّلاعات): اگر در انتخاب آزاد بودم یک لحظه در این مقام باقی نمی ماندم.

۵۹/۶/۱۶ (در مصاحبهٔ تلویزیونی): عراق به توطئه گران داخلی اسلحه می دهد.

۵۹/۶/۱۷ (سخنرانی در میدان شهدا): یک گروهی به خود حق می دهند قیّم مردم بشوند.

۵۹/۶/۱۹ (اطّلاعات): هیچ سازمانی نمی تواند با شیوهٔ لنین و استالین و معاویه در صدر اسلام بیاید و بتواند حکومت کند.

۵۹/۶/۲۲ (در سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی): به‌عنوان معتمد مردم کشور برجا می مانم استوار هم می مانم.

۵۹/۶/۳۱ آغاز جنگ گستردهٔ تحمیلی عراق به ایران.

۵۹/۷/۵ (در مصاحبهٔ مطبوعاتی): جنگ تحمیلی است و میانجیگری معنی ندارد.

۵۹/۸/۱۸ (اطّلاعیه): آنان که به مقام شامخ روحانیّت اسائهٔ ادب می کنند ستون پنجم دشمن هستند.

۵۹/۸/۲۸ (سخنرانی در روز عاشورا در میدان آزادی): این همه دستگاههای ترسناک و مخوف درست نکنید.

۵۹/۸/۲۹ (سخنرانی در حسینیهٔ ارشاد): ترس از این که اگر حرفی بزنم با چماق به‌سرم می کوبند به مراتب از ترس چماقداران ساواک خطرناکتر است.

۵۹/۹/۱۰ (سخنرانی در حسینیهٔ ارشاد): از راه تحریک، تخطئه و توطئه نمی توان انقلابی شد.

۵۹/۹/۱۵ (سخنرانی در حسینیهٔ ارشاد): محال است که شما زبان مرا ببری و بگویی حالا بنشین با هم وحدت کنیم.

۵۹/۱۰/۱۷ آزادی گروگانهای امریکائی.

۵۹/۱۱/۲۲ (سخنرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب در میدان آزادی): استقامت خواهم کرد تا آزادی باز گردد.

۵۹/۱۱/۲۸ (در سخنرانی ریاست جمهوری در جمع خانواده‌های شهدا): من از این که رادیو و تلویزیون باید آزاد باشد دست برنمی دارم).

۵۹/۱۲/۶ (روزنامهٔ اطّلاعات): من مسؤولیّتی درقبال روزنامهٔ انقلاب اسلامی ندارم.

۵۹/۱۲/۱۴ سخنرانی در دانشگاه به‌یاد دکتر مصدق و دستور حمله به مردم.

۵۹/۱۲/۱۴ آغاز رسیدگی قضائی به وقایع ۵۹/۱۲/۱۴.

۵۹/۱۲/۲۰ (در نامه‌ای خطاب به محمّدجواد حجتی کرمانی): عده‌ای در پوشش نهادهای انقلابی از آنها به‌عنوان چماق برای حاکمیّت خود استفاده می کنند.

۵۹/۱۲/۲۵ تعطیل روزنامه‌های متخلّف.

۵۹/۱۲/۲۵ تشکیل هیأت سه نفرهٔ رسیدگی به تخلّفات مقامات به‌فرمان امام.

۶۰/۳/۱۲ دستگیری منوچهر مسعودی.

۶۰/۳/۱۸ تعطیل روزنامهٔ انقلاب اسلامی.

۶۰/۳/۲۰ عزل از فرماندهی کل قوا - اختفا.

۶۰/۳/۲۲ پیام به مردم: استقامت کنید.

۶۰/۳/۲۵ راه‌پیمائی ضدّ انقلاب و جبههٔ ملّی به عنوان مخالفت با لایحهٔ قصاص و به طرفداری بنی صدر.

۶۰/۳/۲۵ پیام امام: من متأثرم که اینها با دست خود گورشان را کندند. من حالا هم توبه را قبول می کنم.

۶۰/۳/۲۵ پیام به امام: این جانب تعهد خود را به شما نقض نمی کنم.

۶۰/۳/۲۶ اعلام حفاظت بنی صدر از طرف منافقین.

۶۰/۳/۲۹ اختفا.

۶۰/۳/۳۰ رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور.

۶۰/۴/۱ عزل از ریاست جمهوری.

۶۰/۴/۲۷ دستور بنی صدر به رجوی برای تشکیل شورایی جهت نجات کشور!

۶۰/۵/۷ فرار از ایران به فرانسه به همراه مسعود رجوی و سرهنگ خلبان معزی.

باشگاه ادبیات

بسمه تعالی

نامه سرگشاده به رئیس جمهور.

این دردها را با که باید گفت؟

اقترب للناس حسابهم و هم فی غفله معرضون

این حقیقت وحی خداوند است که انسانهای غافل از حقیقت رو می گردانند. هر چند بیان و قلم شما و روزنامه انقلاب اسلامی: که با ۶۰ میلیون تومان پول این ملت مظلوم برای حضرتعالی ایجاد گردید، شب و روز به پایمال کردن شکوه و عظمت و عزت این انقلاب و تحریف و نابودی دین محمد «ص» مشغولند و در این مسیر از آلوده کردن مقدس‌ترین چهره‌های پاک، خودداری نمی کنید، اما، ما که در این خاک برای حفظ ارزشهای آسمانی اسلام و قرآن خون عزیزان خویش را نثار کرده‌ایم از خصوصیات اخلاقی؟ شما استفاده نخواهیم کرد و راه اسلامی خود را خواهیم پیمود و هر چند شما در روزنامه انقلاب اسلامی، لجن مال کردن عظمت های عزت بخش این ملت را امر بمعروف و نهی از منکر می نامید و تکرار می کنید که علی رغم فرمان امام به سکوت و حفظ حقیقت امر به معروف و نهی از منکر شما را به غفلتی که در آن سرگردان مانده‌اید و در امر این غفلت بزرگ مشغول بباد دادن استقلال و شکوه این ملت هستید با خبر خواهیم کرد شاید در شما اثر بخش باشد شاید.:

امام امت فرمودند: (هر کس به اصلاح عیب خود بپردازد، هر کس عیب خود را می داند) و بعد فرمودند:

(اگر کسی در خود نقصی نبیند این بزرگترین نقص است) بنابراین ممکن است شما نیز از امری غفلت کنید، ممکن است در هنگام کار و مسئولیت از بسیاری واقعیتها غافل بمانید و با تمام اخلاصی که در خود تصور می کنید همه تلاشهای شما

در اثر غفلت برای ملت بزرگ ایران نه تنها سود بخش نباشد بلکه امکان دارد بعضی از اعمال و رفتار و گفتارتان و یرا نگر پایه های ارزش های اسلام و قرآن و در هم کوبنده استقلال و آزادی این ملت باشد، زیرا هر عملی که از روی غفلت انجام پذیرد چه بسا قدمی باشد بسوی خیانت.

اولین حقیقتی که حتما مورد پذیرش جنابعالی میباشد و انکار آن در این زمان غیر ممکن است اینست که شما حدود ۲۰ سال در کشور فرانسه زندگی کرده‌اید و از ایران ما و اخلاق و رفتار و خصوصیات ملت ایران بطور کامل دور بوده‌اید و انکار نمی کنید که در گرما گرم انقلاب نیز حضور نداشته‌اید تا از جهت گیری و ایثار و گذشت و جان بازی و رشادتهای ملت بزرگ ایران با خبر باشید و از طرفی باید قبول بفرمائید که حدود بیست سال از مجالس و جلساتی که در این جهت باروری اسلام و انقلاب اسلامی و ساختن نیروهای پاک و متقی و انقلابی تشکیل می شده است و همچنین مطالبی که در آن مجلس گفته می شده و از گویندگان و همچنین تأثیر آن سخنان بر مردم، بی خبر بوده‌اید و باز باید بپذیرید که از تقیه و جنگ و گریز و زندان و شکنجه و مبارزه اختناق و فشار و زور گوئی و ره و سلطه بوده و سر نیزه راتا عمق جسم و جان خویش تحمل کردن ودرد وداع و رنج و وحشت را با تمام وجود چشیدن و مرگ فرزند را با فحش و تحقیر دیدن تحمل کردن بی خبر بوده‌اید، یعنی در صحنه بوده‌اید و ندیده‌اید.

جناب آقای بنی صدر: باید اقرار بفرمائید، آنچه را ملت ما و جان بر کفان مخلص می چشیده‌اند با گوشت و پوست و استخوان‌شان احساس می کرده‌اند شما هرگز به چشم ندیده و احساس نکرده‌اید.

شاید بعضی از اخبار آن بگوش شما می رسیده است اما جناب رئیس جمهور: (شنیدن کی بود مانند دیدن،) از طرف دیگر، حضرت عالی در کشور فرانسه آزاد دارای مطبوعات آزاد، رفتار و گفتار و زندگی آزاد، مذهب و ثروت حتی فساد آزاد زندگی کرده‌اید و شاید می دانید که اخلاق و ارزشها و مکتب و بینش مکتبی و حتی معنی مکتب و مذهب نیز در آنجا طور دیگری است که صد در صد با این جا متفاوت است و شما با بیشتر یارانتان مانند آقای نوبری، سلامتیان، سودابه سدیفی، غضنفر پور، تاجیک و .... در آن محیط زندگی کرده‌اید، یعنی خانه و زندگی و زن و فرزند و مال و ثروت و تحقیقات علمی و بحث های آزاد و جلسات روشنفکرانه و تفریحات و اخلاق و رفتار و همه چیز شما در آن کشور شکل گرفته و تا دو ماه پیش فرزندان شما ایران را قابل تحصیل و زندگی ندانسته و در خارج کشور مانده‌بودند. حال چگونه

خواهید توانست خود را با جوانان پاکباز و علمای راستین و متعهد که در مقابل خشونت های خشک و بی رحم رژیم شاهنشاهی مردانه مقاومت کردند و هرگز تن به سازش ندادند همراه و دارای اخلاق مشترک باشید؟ مگر نه این است که ریشهٔ اتحاد در هر گروهی اخلاق مشترک است؟ همانگونه که شما و آقای نوبری چون دارای اخلاق مشترک بوده اید همیشه پشتیبان یکدیگر خواهید بود و این اخلاق مشترک بخاطر محیط زندگی و افکار مشترک است.

اگر می نگرید که تحمل پاسداران جانباز و ایثارگر برای شما غیر ممکن است و اگر می بینید که تمام ارگانها و انسان های انقلابی مورد خشم و نفرت جنابعالی هستند همه در اثر جو متفاوتی که شما و انقلابیون ایران در آن زیسته اید. شما زندگی را به آسودگی و راحتی و خوشی و لذت در کنار برج ایفل گذرانده اید اما انقلابیون راستین ما در زندانها و زیر شکنجه ها و شلاق ها و تعقیب ها حتی خواب آن لذت ها و راحتی ها را ندیده اند.

آن برادر پاسداری که اکنون حاضر است با کمترین حقوق و ساده ترین غذا ماهها در سنگر بماند و سرانجام یا سرش توسط ضد انقلاب با پیت حلبی بریده شود یا تنش توسط مزدوران صدامی تکه تکه گردد ولی در عوض از ارزشهای مقدس این ملت و دست آوردهای انقلاب دفاع کند با جنابعالی که در دزفول به کاخ شاه سابق جلوس فرموده اید و آشپز آن حضرت از شما در دفتر امام می نالد که بهترین غذاهائی که برای محمد رضا شاه میپخته است شما می خورید و باز بر سر آن بیچاره نق می زنید که بهتر از این برایتان غذا بپزد یقیناً آن پاسدار نمی تواند همراه باشد و اعتراض نکند.

ذره ذره آنچه در ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست.

آیا انسانی که با روحیات و حالات و خصوصیات انقلابی مسلمانان پاک و مخلص بیگانه است و همه قهرمانی ها و جان بازی ها را فقط از طریق اخبار رادیو بی بی سی و غیره شنیده باشد چگونه می تواند رئیس جمهور یک کشور انقلابی باشد و انقلابیون نیز در گیر نشود.

آقای رئیس جمهور: شما ممکن است در شهر پاریس برای دوستان خود آدم قابل تحملی بوده باشید زیرا دوستان شما زیسته اند و همانگونه که صادق هدایت روشن فکر بالاخره دماغ خود را گرفت و از این ملت به فرنگ گریخت این دوستان نیز از حقیقت خواهی حق جویان دلگیر می شوند، همچنان که آن افغانی بیچاره به حضور سودابه سدیفی مائوئیست (که شما معتقدید خوب توبه کرده چه اشکالی دارد و سپس از طرف شما مسئول جنبش های آزادی، بخش گردیده است) می رسد برای عرض حاجت اما

آن بانوی از فرنگ برگشته به جای گوش کردن به درد دل افغانی خود به درد دل کردن می‌پردازد و از ایران و وضع ایران ناله سر می‌دهد که: آقا قدرت بدست آخوندها است، پولها پیش آنهاست بعد سر و روی خود را نشان می‌دهد و ضمن گله از روسری اجبار بخود می‌گوید، این خود کامگان به این لباسهای من اشکال می‌گیرند، بعد سیگارش را به افغانی نشان می‌دهد می‌گوید، حتی به سیگار کشیدن من هم ایراد می‌گیرند آیا با چنین وضعی ما می‌توانیم به شما کمک کنیم؟ و کسی نیست سئوال کند که خانم پس صد میلیون تومان پولی که شورای انقلاب برای جنبش های آزادی بخش تصویب نمود و در اختیار آقای بنی‌صدر گذاشته شد به کجا رفت؟ و چه شد. آیا همه آن را صرف گروهکهای مائوئیست افغانستان و رنجبران ایران و مجاهدین خلق کردید یا چیزی هم مانده است؟

جناب آقای بنی‌صدر: ما قصد نداریم اسرار جنابعالی و همسنگریهای شما را فعلاً افشا کنیم زیرا سعی داریم که از خواب گرانتان بیدار سازیم و بخود آئید زیرا تاریخ از انسانهای صادقی که در موضعی حساس به حقیقت اعتراف می کنند بسیار ارزشمندتر یاد خواهد کرد تا کسانیکه بی لیاقتی خود را با کوبیدن انسانهای با ارزش دیگر مخفی نگه دارد.

جناب بنی‌صدر: ما علت ناراحتی شما را خوب می‌دانیم در چیست. کسی که زندگیش را در پاریس آزاد گذرانده است کجا می‌تواند بفهمد که در زیر رگبار گلوله و سیاهی دود و شعله های آتش پاره پاره تن برادران خود را جمع کردن چه وضع و حالتی دارد؟ چگونه می‌تواند بفهمد که خواندن یک اعلامیه بدست آوردن یک کتاب و خواندن آن در آن جو سیاه و زیر سلطه ساواک چه وضع و روحیاتی در انسان ایجاد می‌کند. چگونه می‌تواند بفهمد بیست ماه زیر شلاق شکنجه گران در سیاه چالهای انفرادی به درد نالیدن و هفته ها در سکوتی تا زانو در آب بسر بردن چه معنی می‌دهد؟ اینها را بسیاری جوانان و علمای راستین این مملکت از جمله دولت مکتبی ما که شما آنان را (خشک سر و بی لیاقت می‌دانید و مناسب بستن جلوی گاری) چشیده‌اید و تحمل کرده‌اند و تسلیم نشده‌اند، بنابر این کسانیکه چون شما انقلاب را مفت بدست آورده‌اند مفت هم خواهند فروخت و روزی نیست که فیلتان هوای هندوستان نکند و بیاد جامعه مأنوس و محبوب خود فرانسه فحشی جدید به انقلاب یا عظمت این ملت نثار نکنید. بلی ای عزیز و ای غریب ما یادمان به ساواک و شکنجه ها قتل عام ها می‌آید و شما یادتان به زندگی خوش و خوبتان در غرب. ما فریاد می‌زنیم که با همهٔ خون و جان و مالمان از این نهضت پر ارزش انقلاب و آزادی حمایت خواهیم کرد و

شما فریاد می زنید، آزادی نیست و می گوئید یک چنین دیکتاتوری در هیچ کجای دنیا نیست....

و شش نوع زندان هست و شکنجه هست و..

و بالاخره میفرمائید این مملکت بجای آنکه پایه هایش بر اخلاق مبتنی باشد بر فساد و دروغ و تباهی استوار است (کارنامه سیاه انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۱۷) می دانید علت آنها چیست؟ زیرا شما نمی دانید خفقان یعنی چه، چه، می دانید سانسور یعنی چه، می دانی شکنجه یعنی چه و پس از آنهمه چه می فهمید آزادی بعد از خفقان و استبداد یعنی چه و چون نمی فهمید نه قدر آنرا می دانید و نه حرمتی برای آن قائلید ولی ما که بیش از صد هزار شهید (قبل و بعد از انقلاب) برای بدست آوردنش داده ایم و به این سادگی ها اجازه نخواهیم داد ملعبه افرادی چون شما واقع شود تا با (له) کردن آن سکو یی بسازید برای بالا رفتن از صندلی (استبداد توحیدی)تان.

جناب آقای بنی صدر: ؛ شما می بایست در همان بهشت راحت خو یش می ماندید و قدم در جهنم ما(دوزخیان زمین) نمی گذاشتید ما همرنگ شما نیستیم. نه شما درد این ملت را می فهمید و نه ما درد شما را داریم و اگر چنین درد داشتیم دوای دردمان شاه و همان سلطه امریکا می بود. پس چرا و یرانش کردیم؟

جناب آقای بنی صدر: شما و هم سنگرانتان که باری از لحن فحش و اتهام و تخریب را به دوش می کشید از ترس آشکار شدن چهره واقعی خودتان، می کوشید چهره های درد آشنا و رنج دیده و مبارز را آلوده کنید سخت در اشتباهید ممکن است انسان بتواند هزاران ارزشی را با نفس خود پایمال کند اما بالاخره اگر ارزشی در خو یش نیافریند بازنده است و شما خواه نا خواه بازنده اید حتی اگر بر خلاف فرموده امام که (داشتن گارد شخصیت نمیآورد) همچنان به توسعه گارد محافظیان که همچون گارد جاویدان شاه سابق ساخته اید بپردازد و هزاران خائن اخراجی و کودتاچی ارتش و ساواکی را گرداگرد خود جمع کنید آخر به سرنوشت انور سادات مبتلا خواهید شد که در زیر زنجیر اسارت امپریالیسم و صهیونیزم بجز نوکری سیاه روی چیز دیگری نیست.

جناب آقای بنی صدر: ما که از ز بر سلطه هزاران سال تاریکی و استبداد بیرون آمده بودیم، تصور نمی کردیم که کسانی هستند و می کوشند هنوز کمرمان راست نشده بر ما سوار شوند و با شیوه توحیدی مخصوص به خود هر چه ناراضی و در باری و ساواکی و کودتاچی و سرمایه دار و تخصصهای شاهنشاهی و وو... از طرفی گروهکهای مجاهد و فدائی و توده ای و نهضت آزادی و جبهه ملی وو.... را به خود

جذب نموده و به خیال خود توسط دفتر هماهنگی هماهنگشان کنید و آنچه در جهت منفعت و قدرت و خود کامگی و کیش شخصیت شما نیست آنرا انحصار طلبی و بی نظمی و خود کامگی و نامتخصص بنامید.

جناب بنی صدر: شما به خیال خودتان روش جذب را در پیش گرفته اید و بارها در گفتارتان و در کار نامه سیاه روزانه تان فرموده اید: چون روش توحیدی است جذب می کنم و آن چون مشرک هستند دفع. اما کدام جذب همان جذبی که معاویه در برابر علی (ع) پیش گرفت و هرکس را از حکومت عدل علی (ع) و منافع نامشروعش قطع گردید جذب معاویه می شد. شما نیز بجای اینکه انقلابیون راستین و فداکار را جذب خود کنید چون فطرتاً آبتان را با آنان در یک جوی نمی بینید، این است که با دفع آنان با برچسب های مختلف و ارتباطی خودتان به جذب فاسقان و بله قربان گویان و عشرت طلبان و بازماندگان مفسدین فی الارض پرداختید. همانطور که معاویه سر مست از باده خود کامگی و قدرت عمر و عاص ها را به خود جذب می نماید با کمال احترام در کنار خود می نشاند و در امور با او مشورت می کند و از طرف دیگر به علی (ع) آن گوهر تابناک اسلام سفارش تقوی می کند که ای علی از خدا بترس. همانگونه که شما از رجوی ها و سلامتیان ها به عنوان مشاور و یاور استفاده می کنید و آنگاه مؤمن ترین فرزندان این انقلاب را بی دین می خوانید (در نامه تان به امام.)

آقای بنی صدر: معاویه هم جذب می کرد اما چه کسانی را، که شما اکنون جذب می کنید و بعد هم خودتان بشارت و نوید می دهید که پیروزی با شماست آری راست می گوئید زیرا معاویه هم بالاخره با همین روشهای (علمی) پیروز شد و علی پیروز شد و علی را از صحنه دور کرد. تاریخ پر است از این نمونه ها که چه بسیار معاویه ها و عمروعاص ها که با نیرنگ و حیله و سیاست بازی و جذب نیروهای مقام پرست و نوکر صفت علی ها را از صحنه خارج و سپس در محراب به قتل می رسانند و ابوذرها را به تبعید می فرستند و خون عمارها را در صفین می ریزند و میثم ها را به دار می کشند و حسن ها را مسموم و سپس در سرزمین کربلا، حسین و یارانش را قتل عام می کنند. اما نه به نام مشرک بلکه به نام توحید. عمر سعد، فرمانده یزید به لشگریان خود می گوید (ای ارتش خدا، سوار شوید، حسین را بکشید شما را به بهشت بشارت باد) و پیروزی برای دودمان بنی امیه فراهم می شود.

آقای بنی صدر: شما هم چون بنی امیه و بنی عباس پیروزید به شرطی که با این نیرنگها حکومتی ۷۰ ساله را برای دودمان بنی صدری تأمین کنید ولی خود شما مسلماً نصیبی از آن نخواهید داشت. زیرا کسانیکه شما را برای رسیدن به هدفهای شومشان

سپر بلای خود کرده‌اند در اولین فرصت با قتلتان پیراهن عثمانی خواهند ساخت تا با قیام بدخواهی شما به هدفهای شومشان برسند و شما فقط عثمانی خواهید بود و پیراهن خون آلوده شما در دست قاتلانتان: کریم سنجابی، سعید سنجابی، داریوش فروهر، قطب‌زاده، اصغر حاج سید جوادی، سلامتیان، غضنفر پور، سودابه سدیفی، نوبری، تاجیک، لاهوتی، علی تهرانی، سامی، دکتر یزدی، و در این همه مسعود رجوی و سایر شرکای ضد خلقیش و اماممان چه خوب فرموده که: اینها که به طرفداری از رئیس جمهوری تظاهرات می کنند اولین کسی را که خواهند کشت خود رئیس جمهور است. و جناب بنی صدر آنها در صددند تا از روح اشرافی و راحت‌طلب شما پلی بسازند برای رسیدن دوباره به حکومت شرک وابسته و به همین علت است که دور شما را گرفته‌اند(حمایتت می کنند) و هندوانه‌ای نیست که در روز زیر بغل شما نگذارند.

از شما ارسطو می سازند، روز دیگر سپهسالارتان می کنند. یک روز رئیس جمهور مادام‌العمرتان می خوانند و جای دیگر جانشین و رقیب امام.

و مزدوران شاه سابق مرتب به شما تفهیم می کنند که چون با هواپیما و هلی کوپتر به این طرف و آن طرف و با گارد محافظ به صحنه های بی خطر جنگ می روید، خیلی جانباز و رشید و مقاوم هستید به طوریکه امر بر خود شما هم مشتبه شده اما شما باور نکنید. درد و سختی جنگ را کسانی تحمل می کنند که بی نام و نشان هم می مانند. و الا ترسوترین و راحت‌طلب‌ترین عناصر نیز اگر مطمئن باشند که (تا در جبهه جنگ حضور دارندعراق حمله نمی کند (به قول خودتان در مصاحبه رادیو تلویزیون و مطبوعات) به جبهه جنگ خواهند رفت و مخصوصاً در آن جبهه بتون آرمه‌ای که شما می روید و چندین عکاس و فیلمبردار هم از غذا خوردن و نشستن و خوابیدن و پا شدن و پیچ و خمتان در کنار دردها عکس یادگاری می گیرند.

جناب بنی صدر: اگر می خواهید نامتان در تاریخ به عنوان یک انسان صادق باقی بماند و در ردیف معاویه‌ها و عثمانها ثبت نشود، شجاعانه اقرار کنید که در چنین غفلت و خوابی بوده‌اید و مردانه انقلابیون پاکباز را در آغوش گرفته اقدام کنید. مزدوران و خائنین و کودتاگران را که به عنوان مشاور و متخصص گرد خود جمع کرده‌اید به دست دادگاههای انقلاب بسپارید و دفتر هماهنگی مفسدین را که پر است از ساواکی ها و مائوئیست و غیره با روزنامه ضد انقلاب اسلامی که مرکز نشر فساد و اختلاف است و جانشین آیندگان و پیغام امروز مجاهد و چلنگر و و و شده است منحل کنید و روحانیت مخلص و فداکار را که مردانه با استبداد جنگید و سفره انقلاب را

برای تصاحب دیگران پهن کرده پیش از این ترور شخصیت نکنید و سپاه و کمیته ها و دانشجویان خط امام و مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن های اسلامی و جهاد سازندگی را که روحبخش و حافظان این انقلاب بوده اند به رسمیت بشناسید و بیشتر از این با آنان به مبارزه برنخیزید که هر چه به راهیکه تاکنون ادامه داده اید ادامه دهید، دشمنان و پدر کشته های انقلاب، ورشکستگان سیاسی و دشمنان ارگانهای انقلابی به سوی شما و دفتر شما جذب و همچون پوسته ای از خیانت گرداگرد شما تنیده می شوند و ارتباط شما را با انقلابیون و امام امت قطع نموده با جوسازی سیاست بازی ها و تحلیل ها شما را به همان راهی می برند که شاه را بردند و پیروزی ضد انقلاب امکان پذیر نیست مگر با غفلت شما که امید است بیدار شوید و سرهنگ صیاد شیرازی را به سرهنگ پور موسی خائن خامنه ای به سعید سنجابی، ظهیر نژاد و فلاحی را به سرهنگ فروزان، سپاه پاسداران را به خسرو قشقائی داد گاههای انقلاب را به ساواکی ها و مفسدین، اسلام را به مائوئیسم و انقلاب را به ضد انقلاب و ایران را به شرق و غرب نفروشید که در این معامله قطعاً خود شما نیز قربانی خواهید شد و همه عظمت هائی که با خون پاک ترین عزیزان اسلام و قرآن به دست آمده است به زیر چکمه امپریالیزم پایمال خواهد شد به خاطر خدا و با احترام خونهای پاک کودکان معصوم از این خواب سنگین بیدار شوید.

پس از خواندن به دوستان و آشنایان بدهید و در صورت امکان در تکثیر آن بکوشید.

انجمن اسلامی حکمت

ضمیمهٔ ٤

دکتر شاهپور بختیار

دکتر شاهپور بختیار پسر سردار فاتح جزءِ محصلینی بود که در زمان رضاشاه از ناحیهٔ دولت به ارو پا گسیل شد. در ارو پا در روی میز کارش عکسی از وی و برادرش دیده می شد که مشتان گره کردهٔ خودرا به طرف آسمان گرفته اند، دکتر بختیار این عکس را تجسّم احساسات انتقام جویانهٔ خانوادهٔ خود از رضاشاه می دانست زیرا رضاشاه پدر وی را جزءِ سران عشایر بختیاری اعدام کرده بود. ولی اسنادی که بعداً از وی در آرشیوهای سیاسی کشف شد اورا مزدوری حقوق بگیر معرفی نمود. در زمانی که در آبادان مدیر کل کار بود حقوق دولتی وی ماهیانه در حدود هفتصد تومان بود ولی ماهیانه مبلغ ده هزارتومان از شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان پاداش مستمری پول دریافت می کرد که عکس و فتوکپی چک ها پس از ملّی شدن صنعت نفت جزو اسناد جاسوسی در روزنامه های معتبر آن روز پایتخت منتشر گردید و دکتر مصدق این اسناد را به عنوان رشا و ارتشا در دادگاه بین المللی لاهه و شورای امنیّت ارائه داد. زمانی که در شورای کار ژنو مسائل کارگری ایران مطرح بود و دکتر شاهپور بختیار به نمایندگی از طرف دولت ایران در آن شورا شرکت نموده بود نطق آقای بختیار در لندن تهیّه و با پست سیاسی برای او ارسال گردید.

در زیر عین سند مربوط را ملاحظه می فرمائید:

۲۱ نوامبر ۱۹٤۸

آی دی ئی جی ک.

به طوری که اطّلاع دارید یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس بین المللی کار در ژنو نطق شدیداللحنی علیه شرکت ایراد نموده، ممکن است متن نطق مزبور را از

حزب توده در تهران دریافت کرده باشد. آقای لیندن به‌من پیشنهاد کرد که معاون رئیس کل شرکت نفت و دکتر بختیار به این نطق جواب دهند چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و دکتر بختیار به آبادان برسد خواهشمند است متن نطقها را هرچه زودتر برای ایشان ارسال دارید ممکن است متن آنها برای مطبوعات شما هم مفید واقع شود. - ف - استاکیل

دکتر شاهپور بختیار با افول اقبال دولت انگلیس در ایران به انتخاب مخدوم مقتدر و جدید دیگری همّت گماشت. در جلد ۳۸ لانهٔ جاسوسی که به همّت دانشجویان خط امام منتشر شده ۱۰۶ سند که اغلب مربوط به خدمتگزاری بختیار به شیطان بزرگ امریکا است چاپ گشته است که مسلماً این اسناد مواردی است که درحدّ ممکن به‌دست این جوانان مبارز افتاده است نه همهٔ آنها. همان گونه که در سند شمارهٔ ۹ در این کتاب عنوان گردیده دفتر بختیار را در پاریس دکتر اعتبار، عبدالرحمن برومند خانم نصیری دختر ارتشبد نصیری و پاکروان اداره می نمایند که همگی کم و بیش درخدمت سیا سازمان جاسوسی آمریکا هستند و برخی از آنان مانند برومند قریب سی سال است که به این شغل شریف اشتغال دارد و طبق اسناد همین کتاب اکنون تیمسار رفیعی وابستهٔ نظامی شاه در سفارت ایران در فرانسه که اینک مقیم امریکاست یکی از رابطین بختیار با «سیا» می باشد.

پاشگاه ادبیات

موسوی اردبیلی: اصل قضیه ۱۴ اسفند توطئه بود

* اشکالات لایحه قصاص هریك جواب خاص خود را دارد.

قم ــ آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور بعد از ظهر دیروز در یك گفتگوی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در قم شرکت کرد و به سئوالات خبرنگاران در رابطه با شاه رای، خلق قضائی، هیئت بررسی شایعه شکنجه، هیئت حل اختلاف، وقایع ۱۴ اسفند و بعبازان زندان‌دولتی پاسخ گفت.

دادستان کل کشور درباره کار هیئت بررسی شایعه‌شکنجه گفت: این هیئت با کوشش پیگیر و بیش از ۵ ماه بازرسی از زندانها گزارش کار خودرا احتمالا فردا (امروز) خدمت امام تقدیم خواهد کرد و در نظر است در یك مصاحبه رادیو تلویزیونی مردم درجریان امر قرار بگیرند. وی در پاسخ سئوال دیگری در رابطه با پیشامدهای قضائی ۱۴ اسفند گفت:

ازنظر قضائی میتوان گفت مراحل مختلف این برنامه به حائم رسیده است که میتوان جریان امر را جمع‌بندی و مطرح کرد و البته این بدین معنی نیست که نقصی در پرونده وجود ندارد. یك بعد قضیه آن است که جریان امر به عنوان یك حادثه پیگیری شود. اما از آنجا که مسئله بارسیاسی دارد می‌توان به عنوان یك طرح گفت اصل قضیه توطئه‌ای بوده است که نوع گروهها، هدف آنها و ریشه‌یابی آن در حال بررسی است. وی در ادامه سخنان خود افزود: تاکنون حتی یك روز هم تعقیب مسئله رها نشده است...

در گفتگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد

نظرات دادستان کل کشور انتخابات وقایع اخیر

آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور در یك مصاحبه اختصاصی با کیهان نظرات خود را در زمینه امنیت قضایی، کار دادسرا ها و دادگاههای انقلاب، وقایع اخیر و تغییرات بنیادی در دادگستری بیان داشت:

و احزاب نیز در این توطئه شرکت‌داشته‌اند و با آقای بنی‌صدر هم همکاری میکردند ولی محور کار آقای بنی‌صدر است که متاسفانه‌فعلا از دسترس ما خارج شده و خود را مخفی کرده است. بعلاوه پیش‌آمدهای پس از ۱۴ اسفند مسائلی را برای ما مطرح ساخته است که فعلا خیلی نمی‌توانیم به آن مساله بپردازیم ولی درهرصورت مقدمات امر فراهم شده و اگر روزی آقای بنی‌صدر دستگیر شوند درمورد ۱۴ اسفند نیز محاکمه خواهند شد.

مسلمان و انقلابی تهران به امامت حجت‌الاسلام خامنه‌ای امام جمعه تهران، دردانشگاه تهران برگزارشد.

دراین مراسم ابتدا آیاتی از قرآن تلاوت گردید و سپس مرتضی رضائی

سخنان نخست وزیر در اجتماع مردم کرج در سالگرد ۱۴ اسفند:

ایران اگر به امید مجامع بین‌المللی باشد محکوم به شکست است

آقای محمد علی رجائی، نخست وزیر، روز پنجشنبه، پس از شرکت در مراسم اهدای سردوشی در مرکز آموزش قزلحصار در مسجد جامع شهرستان کرج حضور یافت و طی ایراد سخنانی با توجه به سالگرد وفات دکتر مصدق به مقایسه بین نهضت ملی ایران در آن زمان و انقلاب اسلامی ایران پرداخت. وی ابتدا با اشاره به نقاط ضعف نهضت ملی گفت:

در دورهٔ مبارزهٔ ملی مردم نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از ایران بدنبال این حرکت آمده بودند. مردم برای رسیدن به آرمانهای خود رهبری سران ملی بامید اینکه آرمانهای خود را در حرکت آنها بیابند پذیرفته بودند. اصلی حرکت، ملی کردن صنعت نفت از جمله اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، فروش بود، و بر تمام درب و دیوار کشور، شعارهایی مبنی بر اینکه صنعت نفت باید در سرتاسر کشور ملی شود مطرح بود، شوروحالی که امروز شما می‌بینید در سطحی پائین‌تر در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک این کشور وجود داشت، همه میگفتند که ما میخواهیم صنعت نفت را در سرتاسر کشور ملی کنیم، این یک انگیزه اقتصادی بود در این مبارزه مردم بدنبال تحقق این انگیزه در اجتماعات شرکت می‌کردند. اعلامیه پخش می‌کردند شعار میدادند و تلاش میکردند مسئله ملی شدن نفت کم‌کم بصورت یک شعار عمومی برای مبارزه در آمد و مردم برای تحقق بخشیدن ابعادی از این مبارزه

بودند از کشور خارج شوند از آمریکا هم ظاهراً خبری نبود. و شعاری علیه روسها نیز داده نمیشد فقط به یک بعددشمن توجه شده بود و آنهم انگلیسیها بودند. همچنین در دوران مبارزه ملی اولاً شعار به اینکه صنعت نفت در سراسر کشور باید ملی شود محدود شده بود، ثانیاً فکر میکردند که تنها دشمن ملت ما انگلیس است و تنها مسئله ما نفت؟ طبیعی بود که این یک نقش بزرگی هم در تشخیص خواسته ملت هم در تشخیص دشمن بود پس نقطه‌ضعف اولیکه برای نهضت ملی میتوان نام برد، محدود بودن شعار. محدود بودن خواسته و دقیق تعیین ضعف نادیده گرفتن دشمنان دیگر ملت ما بود.

نخست‌وزیر اضافه کرد: رهبری سیاسی، هرگز قادر نیست که مردم را بخصوص مردم کشور ما را باندازه کافی برای حرکت قانع کند مردم کشور ما مسلمانند، از خود سئوال می‌کنند که چه کسی ما را برای

اخبار ایران

صفحه ۱۱
شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹-
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۰۱- شماره ۵۱۰-سال دوم

در نماز جمعه پرشکوه دیروز

خامنه‌ای به آفرینندگان آشوب ۵شنبه حمله کرد

جمهوری اسلامی

و حالا نوبت این است که از دست گروهکهای که نمی‌توانند این وحدت را به بینند شکوه کنیم که با فاجعه آفرینهائی شبیه دیروز در این مکان مقدس کردند و سعی می کنند اختلال ایجاد کنند.

ریشه وقایع پنج شنبه دانشگاه

از طرفی گروهکهای ضد اسلام و ضد خط امام، سیاستمداران ورشکسته منزوی شده از چشم مردم افتاده، رانده شدگان از دستگاه اداره کشور، مزدوران پنهانی دستگاه ساواک این عناصر پلید و خبیث از

سلامتیان گفته بود اگر هم‌ماکنار برویم نمی‌گذاریم این لقمه از گلوی اینها پائین برود

بخش اول

مصاحبه با معاون مشاور مطبوعاتی بنی‌صدر !

جریانات داخلی دفتر رئیس جمهوری دلیل اصلی سقوط بنی‌صدر بود

در پی قضایای عزل بنی‌صدر از رئیس جمهوری که به خواست امت قهرمان و تصمیم مجلس شورای اسلامی و به تائید رهبر صورت گرفت قلمها و زبانها که تا آن زمان برای وحدت و احترام به کیان جمهوری اسلامی بر روی کاغذ سهرفتند و ساکت بودند، حرکتی را آغاز نمودند و حقایق بسیاری را افشاء نمودند که آغازگر آن امام امت مسائل ریشه‌ای و بسیار مهمی را که انقلاب را به خطر انداخته بود، برای امت بازگو کردند.

آنجا که پرده‌های نفاق و دوروئی به روی تمام آن حقایق دفترریاستجمهوری بنی‌صدر توسطخودو اطرافیانش کشیده شده بود، این زبان گویای انقلاب است که با احساس خطر از جانب هر مقام و شخصیتبرای نجات کشتی انقلاب از طوفان جریانات شرق و غرب وواردداتی لب می‌گشاید و رشته توطئه‌گران را پنبه می‌کند. و این امت قهرمان است که نشان میدهد امامش کیست و از چه راهی باید با موانع نهضت برخورد کند تا بتوان این انقلاب رابه انقلاب مهدی (عج) پیوند داد .

بدنبال اطلاعات گوناگونی که از جریانات و وقایع دفتر رئیس جمهوری بنی‌صدر کم و بیش به ملت ما رسیده بود ،افشاگری چند تن از اعضای آن دفتر و همانطور قسمت دیگر یعنی دفتر هماهنگی و روزنامه انقلاب اسلامی را در محاکم انقلابی شنیده و دیده‌اید .ولی از آنجا که هنوز خیلی از مطالب فاش نشده و حتی این عناصر با اظهار ندامت آنها را بازگو نکرده‌اند .

ما بایکی از افراد مطلع این دفتر که حدود ٤ ماه و نیم‌قبل ازعزل‌بنی‌صدر از دفتراستعفا داده بودمصاحبه‌ای انجام دادیم که شاید با افشای مقداری از جریاناتملموس و عینی دفتر کسانی که هنوز باور نکرده‌اند چه خطری اسلام و انقلاب را تهدید میکرد به حقایق آگاه شوند.

این برادر آقای احمد علاقمند معاون مشاور مطبوعاتی هستند ، ایشان بنی‌صدر را از فرانسه میشناختند و از کسانی که در اواخر اقامت امام در پاریس در کار تحقیق مجامعه توحیدی» با بنی‌صدر همکاری داشتند، و سپس همزمان با امام به ایران برگشتند.

ایشان در شروع کار دفتر رئیس جمهوری بامقداری از افراد مومن و معتقد در قسمتهای دیگر دفتر مخالفتهای خود را با جریانهای غیر اسلامی و بعضا ضد اسلام به مسئولین و اطرافیان نزدیک و حتی خود رئیس جمهور بارها تذکر میدادند .

اصولا طیف و جو فکری کسانی که با بنی‌صدربودند بعد از انقلاب در مراکزی مانند روزنامه انقلاب اسلامی .

دفتر رئیس جمهوری و دفتر هماهنگی نمود داشت که در خیلی از قسمتهای آن افراد مومن و معتقدی جذب این تشکیلات شدند. با ادامه کار این مراکز کم کم تضادعقیدتی بین افرادی که از خارج با بنی‌صدر آمدند و در واقع تشکیل دهندگان این مراکز بودندبا نیروهای جوان و مکتبی بروزمیکرد .و چون آن‌افراد از نظرفکری‌ودوستی،بیشتر نزدیک بنی صدر بودند در انتها باعث قطع ارتباط کامل افراد مکتبی باوی میشدند.به اعضای معتقد و مومن به انقلاب اسلامی در این مراکز با وجود مسئولین غیر مکتبی برای گفتن مسائلی که بایدبه گوش بنی‌صدر برسد وقت ملاقات داده نمیشد و اگر هم بعد از ماهها معطلی چنین وقتی در اختیار آنها گذاشته میشد با موضع گیری خود بنی‌صدر مواجه میشدند. اما کلا آن مسائلی که افراد مکتبی را بخصوص در دفتر رئیس جمهوری آزار میداد مربوط به اعتقادات مذهبی و در سطوح بالای دفتر مربوط به برداشتهای صرفا غربی از اسلام بود. و به تعبیر امام اسلام را تا حدی قبول داشتند که به قوانین غرب برنخورد.

به این ترتیب به مرور زمان دفتر رئیس جمهوری و روزنامه انقلاب اسلامی از افراد مکتبی خالی شد و جای آنان را یک عده افراد فرصت طلب و در خیلی موارد از خویشان و نزدیکان همان عناصر غیر مکتبی پر کردند . و نیز با نزدیک شدن منافقین با رئیس جمهور و اطرافیان وی، هواداران این سازمان بخصوص در روزنامه انقلاب اسلامی و دفتر رئیس جمهوری نفوذ کردند و در خیلی موارد در دادن اطلاعیه‌ها و تهیه گزارشها خط فکری و سیاسی خود را حاکم کردند.

در این گفتگو که ملاحظه میفرمائید نشانه‌های عینی و حوادث گذرا در برخورد ایشان با اعضای دفتر از زبان خودش برای شما بازگو میشود و منظور از چاپ آن آگاهی مردم مسلمان از خط و ربطی و جریاناتی میباشدکه بواسطه هم سنخ نبودن دفتر رئیس جمهوری با اسلام‌و انقلاب باعث سقوط رئیس جمهور گردید.

سئوال- در ابتدا شما بفرمائید از کجا با بنی‌صدر و اطرافیانش آشنا شدید و اطرافیان وی در کل به نظر شما نسبت به ایشان چه برداشتی داشتند؟

آشنائی من با آقای بنی صدر و اطرافیان ایشان برمیگردد به قبل از انقلاب در پاریس و خصوصیاتی که در اطرافیان ایشان یافتم خصوصیاتی بودکه شدت آن باعث سقوط وی گردید.

اطرافیان ایشان نسبت به بنی‌صدر ارادت خاصی داشتند و بطور وضوح اصطلاحی را کهما در آنجا نسبت به اینجور افراد بکار میبردیم، میگفتیم شما بنی‌صدر را مطلق کردید اما آنها بصورت تئوری میگفتند نه همچنین چیزی نیست ما دنبال حقیقت هستیم ولی در عمل اینجور نبود. و نمونه بارز این مطلق گرائی این افراد را در سمینار اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا که در آلمان برگزار شد دیدیم و آن به این صورت بود که در رابطه باروش فروش شناخت برپایه توحید، و متضاد، بحث آزادی بین‌آقای بنی‌صدر و آقای سروش انجام شد و فکر نمیکنم برای کسی قابل انکار باشد که از نظر

مسائل فلسفی و علمی و منطقی آقای سروش تبحر خاصی دارند اما آنجا بصورت خیلی وضوح دیده میشد بنی‌صدر از جواب دادن به سئوالاتی که از طرف آقای سروش مطرح میشد سرباز میزند و این افراد هم که ایشان‌را به آن حد مطلق می‌انگاشتند ، میگفتند: می‌بینید بنی صدر چه جالب دارد جواب میدهد و سروش نمیتواند پاسخگوی او باشد؟

و یک نمونه دیگر که من ازاینها داشتم، با آقای غضنفرپور بود که در رابطه با کار تحقیقی درباره «جامعه توحیدی» به ایشان پیشنهاد کردم حال که امام و آقای مطهری و آقای منتظری در پاریس هستند بهتر است دراین باره از آنها نیز رهنمودهائی بخواهیم. و اینها بهر حال در این مسائل بزرگ شده‌اند و اطلاعات خاصی چه از نظر ثقافت و علمی و چه از نظر اجتماعی دارند، بهتر است از اینها رهنمودهائی بخواهیم که ایشان جوابی که داد دقیقا حاکی از مطلق گرائی ایشان نسبت به بنی‌صدر میباشد

و پاسخ چنین بود: ماوقتی که بنی‌صدر را داریم احتیاجی به اینها نداریم

اعترافات دو مشاور حقوقی بنی‌صدر در بازپرسی

در شماره گذشته قسمتی از اعترافات تکان دهنده «منوچهر مسعودی» و «علی خلیلیان» دو تن از مشاوران حقوقی دفتربنی‌صدر که بدنبال جریانات چهارده اسفند دستگیرشده‌بودند به‌چاپ رسید، اینك بخش دیگری از این اعترافات در مورد وقایع ۱۴ اسفند و همکاری نیروهای ملی و گروهکها با بنی‌صدر، از نظرتان می‌گذرد:

خلیلیان: این خانم با شوهرش اختلاف داشت تا آنجایی که من مطلع شدم چندمرتبه برای شکایت ورفع تظلم به‌آنجا مراجعه می‌کرد.

دو نفر آقایان در آنجا بودند که مسئول رابطه‌مردم با دفتر بودند یعنی شکایات را می‌پذیرفتند. دو جوان که یکی از آنها هم همین آقای «عباس سیف» بود من مکرر می‌دیدم که با این زنهای جوان می‌نشستند.

آن زن رازیاد معطل می‌کردند و اگر می‌توانستند اعمال نظرمی‌کردند و من این را شرعا می‌گویم.احساس می‌کردم و خودم هم در تعقیب این مسئله بودم که متاسفانه موفق نشدم. برادرهای کمیته زودتر اقدام کردند و این آقای «عباس سیف» را در یکی از هتل‌ها بااین خانم‌دستگیر ساختند.

بازپرس: آقای مسعودی‌د ررابطه با جو سیاسی‌دفتر، یعنی جهت سیاسی دفتر ریاست جمهوری در این رابطه اگر مطلبی دارید بفرمائید:

مسعودی: تا آنجایی که من اطلاع دارم عناصرملی به این دفتر بیشتر مراجعه می‌کردند چون این افراد قبلا هم با آقای بنی‌صدر آشنا بودند و در همین تفکر خط ، درگذشته فعالیت داشتند.

در مورد مراجعات این نیروها قبل از ۱۴ اسفند از جبهه ملی ، حزب ملت ایران، نهضت آزادی، جاما ، بازار مراجعه داشتند که در مورد ۱۴ اسفند یك‌هماهنگی ویك همسانی برای برگزاری آن روز بوجود بیآورند.

جلسه اول دو نفر از آقایان جبهه ملی آمدند که با رئیس دفتر هم‌صحبت می‌کردند و من وارد شدم‌این بودکه برای آن روز ۱۴ اسفند آقای سنجابی هم‌سخنرانی کنندکه آقای رئیس دفتر یادآور شدند که اگر آقای سنجابی هم بخواهند سخنرانی بکنند و بعد هم آقای بازرگان امکان ندارد اما حالا صحبت می‌کنیم ببینیم که آقای بنی‌صدر چه می‌گویند.

بعد در مورد اینکه جای سخنرانی بهتر نیست‌در مسجد جامع باشد یا مجلس، که گفته شد بایدروابط عمومی این را مشخص بکند.

من آنروز رفتم جلسه هیات به‌این حضرات گفتم از بازار، از دانشگاه، از حزب ایران، از جبهه ملی ،از حزب‌ملت ایران، از جاما ، از نهضت آزادی آمدند که ما می‌خواهیم برای این روز در جهت این برنامه‌هایك هماهنگی داشته باشیم.

من یادآور شدم که آقای رئیس جمهور خودشان این برنامه را اعلام کردند و خودشان هم سخنرانی می‌کنند.

من فکر می‌کنم که اینکار مربوط به دفتر هماهنگی است و یکی از روابط عمومی آقای «شمسایی» آمدبه‌این حضرات یادآوری کرد که اگر در روز ۱۴ اسفند بایستی که فعالیتی هرکس داشته باشد از طریق دفتر هماهنگی‌یا روابط عمومی باید باشد که اینها هم پس از مدتی که نشستند و در مورد اینکه عکس در بیاورند و پوسترباشد با حضرت امام و دکتر مصدق یا عکسهای دیگر وشعارهای دیگر صحبت کردند و رفتند که با دفتر هماهنگی صحبت کنند.

بازپرس : آقای خلیلیان شما در مورد هماهنگی گروههای مختلف در مسئله ۱۴ اسفند با دفتر ریاست جمهوری چه اطلاعاتی دارید ؟

خلیلیان : من لازم میدانم یک مقدار به جلوتر برویم یعنی قبل از ۱۴ اسفند . چون مسئله اینجا خیلی جالب است . قبل از ۱۷ شهریور آنروز نیرو های ملی هیچ تمایلی به همکاری با آقای بنی‌صدر را نداشتند حتی موضعگیری‌هم داشتند بعد از آن سخنرانی موضعها تغییر کرد و نیروها به تنها ملی باید بگویم کمحتی چپ گراها، اینهاموضعشان را تغییر دادند و جاها که خودشکاندیدای ریاست جمهوری داشت . تمایل همکاری با آقای بنی‌صدر پیدا کرد. همچنین جبهه ملی که آقای مدنی کاندیدش بود تمایل پیدا کرد. حزب ملت ایران آقای فروهر را کاندیدا داشتند و هیچ رابطه‌ای هم با آقای بنی‌صدر نداشتند و آقای بنی‌صدر هم مثل عقبتی که در انگشتر باشد در میان مردم مسلمان بود این مردم مسلمان بودند که به‌او رای دادند و فکر میکردند کار درستی کردند.
بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور که ایشان موضعش مشخص شد آن نیرو های واقعی مردمی از ایشان جدا شدند ونیرو های ظاهر به ایشان پیوند پیدا کردند .

این مسایل تنها به ۱۴ اسفند نبود . بعد البته طبیعی بود ایشان بعد در عاشورا سخنرانی کردند یک مقداربیشتر
— نیرو های ضدانقلاب تمایل پیدا کردند در ۲۲ بهمن که باید بگویم واقعا باعث شرمندگی بود چون امام فرمودندکملت ایران صحبت از شبهه و سنی نکند مردم پذیرفتند یعنی‌دفاع از ملی نکند .

مردم پذیرفتند ولی امام به ایشان فرمودند از مصدق صحبتی نکن ایشان خلاف قول امام متاسفانه کردند و آمدند مسئله مصدق را عنوان کردند . این نشان میداد که صلا مه ضمگیری بود . بعد از ۲۲ بهمن ماجرای ۱۴ اسفند بود که ۱۴ اسفند.بعد از روز ۲۲ بهمن به برنامه ریزی شروع شد . چند هفته‌ای طول کشید که من معذرت میخواهم از آقای مسعودی ولی باید بگویم که نظر آقای مسعودی در اینجا حائز اهمیت بود . چون ایشان نظرشان از اول‌این بود که آقای بنی‌صدر گفتند سر قبر دکتر مصدق‌باشد ولی ایشان نظرشان این بود که تهران باشد و سایر آقایان‌می‌گفتند در میدان آزادی باشد . ایشان میگفتند در دانشگاه باشد و ایشان در اینجا کم لطفی میکنند .

بازپرس :به نظر شما چرا گفتند در دانشگاه باشد .
خلیلیان : دانشگاه بنظر من این بود که یکی نیرو های زیاد در آنجا متمرکز میشوند . چون دانشگاه محل برگزاری نماز جمعه بود اینها میخواستند آن سدو صیانترابشکنند . این البته شاید هم اینجوری نباشد ولی استنباط من این‌است که اینها میخواستند آنجا را بهم بزنند .

بازپرس : راجع به گروهک های شرکت کننده که از چه فرقه ها و چه گروه هائی بودند . راجع به آن یک مقدار توضیح بدهید .

خلیلیان : گروه ها همانطور که عرض کردم، بطور تدریجی یعنی بعد از عاشورا شمااگریادتان باشد ازسخنرانی آقای بنی‌صدر در میدان آزادی . ملاحظه فرمودید کهگروه ها چه کسانی بودند که حمایت میکردند . مسئله شکنجه را چه کسانی تائید میکردند روز ۲۲ بهمن هم همینطور همان گروه ها مشخص بود ولی آنکه من ناظر بودم . مسئله۱۴ اسفند را . که در دفتر هر روز افراد مختلف می‌آمدند.
بازپرس : این افراد مختلف از چه گروه هائی‌بودند.
خلیلیان : من با اسم چون نیرو های ملی را بیشتربا آنها رابطه داشتم می شناختم . ولی از مطالبی که عنوان میشد و از اینکه چند نفر با آقای شانه‌چی می‌آمدندویک روز آقای فلاحسینی اشاره کرد که همه نیرو ها جمعند

روی احساسی‌که قبلا داشتم. مطالبی که می‌گفتند و برخوردهای قبلی متوجه شدم که‌اینهاازسازمان های‌چپ ورنجبر ومنافقین بودندکه البته درآن جلساتی‌هم‌که قبل از ۱۴ اسفند شد، اینها یک مطالبی راآنجا عنوان‌کردند، نظرشان تامین شد وبعد پشتیبانی خودشان را از ۱۴ اسفند اعلام کردند، یعنی همکاری خودشان‌را رسمااعلام کردند وشرکت‌هم کردند ونظرشان هم تامین شد.

بازپرس: آقای مسعودی آن اتفاقی که‌روز۱۴ اسفند رخ داد، آن ضرب و جرحها بمنظر شما روی‌چه خط سیاسی و توسط چه کسانی و علیه چه افرادی صورت گرفت.

مسعودی: همانطوریکه مسبوق هستید روز۱۴ اسفند موافق‌سخنرانی یک‌عده‌ای‌شعار میدادند و آقای بنی‌صدر هم صحبت می‌کرد. درخلال این صحبتها اختلالی حاصل شد. ایشان یادآوری کردند که شعار ندهید یا ساکت باشید و آرام باشید. متعاقبا این اختلالات ادامه یافت. آقای بنی‌صدر گفتندکه اینهارا بیرون کنید. عده‌ای از داخل جمعیت حرکت کردند. خوب این نشان می‌داد که افراد عادی نمی‌توانند کمبرخورد داشته باشند یعنی آن عده‌ای که می‌روند درداخل تظاهرات آن چنان آثاری ندارند که تا سخنران مطلبی را می گوید اینها بتوانند واکنش نشان بدهند پس این‌طور از اوضاع و احوال استنتاج می‌شد که گروههائی هستند یاگروههایی بودند که آمده بودند آنجا وظاهرا قصدشان هم امکان داشت که اصلا حمایت از روز ۱۴ اسفند یامسئله دکتر مصدق هم نبوده است. آمده بودند که‌از این‌اوضاع که بوجود میاید استفاده کنند وظاهرا هم وقتی‌که عمل می‌شدعده‌ای از آقایان پاسدارها ویا کمیته‌ها را می‌گرفتند ومعلوبود که این نشانه‌روی بوده برای اینکه خوب همه‌آن‌جمعیت که عناصر سپاهی وکمیته‌ای که نبوده‌اند که پس از این شکل واز آن اوراق وپرونده‌هایی که بعدا مطالعه‌کردیم این‌طور استنباط می‌شد که این‌گروههای دیگر این‌فرصت را غنیمت شمرده‌اند وبرای سرکوبی‌و یااعمال نظرهای گروهی خودشان واردِ این تظاهرات ویا این سخنرانی شده بودند.

سعید سنجابی مشاور سیاسی بنی‌صدر صحبت امام در باره قطع رابطه امریکا با ایران را سخنی نسنجیده می‌دانست.

۱۱۴۰/۲/۲۱

رشید صدرالحفاظی یکی از اعضای دفتر بنی صدر:

قسمت روابط عمومی و قسمت سازمانبخشی افکار دفتر در دست مجاهدین بود

دو تن از اعضای دفتر بنی صدر بنامهای رشید صدرالحفاظی و غلامحسین بهزاد پور که با همکاری مردم چندی پیش دستگیر شده بودند، ضمن اعترافاتی گوشه‌ای از فعالیت این دفتر را با گروهکهای ضد خلقی مانند مجاهدین خلق، جبهه ملی و مائوئیستها افشا کردند.

این دو تن در مصاحبه‌ای که از شبکه سراسری سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد، در قسمتی از سخنان خود گفتند که روابط عمومی این دفتر رسماً در دست مجاهدین بوده است. رشید صدرالحفاظی یکی از اعضای این دفتر ضمن معرفی خود و اینکه بعد از انتخابات ریاست جمهوری به این دفتر آمده است گفت: زمانی که دفتر تشکیل شد بدین صورت گروه یا جریانی در دفتر حاکم نبود. تا اینکه رفته، رفته موقعی که دفتر شروع به عضو گیری کرد از جناحهای مختلف وارد دفتر شدند. یک تیپ، تیپ بچه‌های مسلمان و مکتبی بودند و یک جناح دیگر افرادی بودند که قبلاً با این نوع طرز تفکر و اصولاً با بینش اسلامی هماهنگی نداشتند، در دفتر مشغول به کار شدند، و در همینجا یک تضادی بوجود آمد. که طیف جناح دوم از تیپهای جبهه ملی گرفته تا تیپهای مجاهدین خلق و احزابی مثل رنجبران را در بر می‌گرفت. که با وضعی که اینها پیدا کردند، طیف افراد مکتبی کم کم دفتر را ترک کردند و دفتر از اینگونه افراد خالی شدند.

یکی از گروههایی که سعی داشت در دفتر حاکم بشود گروه سازمان مجاهدین خلق بود. بدین ترتیب که اینها از ابتدا سعی در ایجاد جریان در دفتر نمودند، جریاناتی که در جهت مواضع خودشان باشد. بدین ترتیب که با رفت و آمد به قسمتهای مختلف دفتر و طرح مسائل خودشان سعی در القاء مسائل خودشان به مسئولین و کسانیکه تصمیم گیرنده بودند کردند. برای مسائل جریانی مانند جریان شکنجه، ابتدا به همین صورت در دفتر راه پیدا کرد که اینها از کانالهای مختلف دفتر می‌آمدند، مثلاً خانواده‌های کسانی که می‌گفتند شکنجه شدند اینها را به دفتر می‌آوردند. و به قسمتهای مختلف دفتر مثل قسمت حقوقی معرفی می‌کردند و کم کم در اطلاعیه‌های رسمی دفتر نمود پیدا می‌کرد. درآن موقع جریان اینها بطور فیزیکی هم تثبیت شد. یعنی آنها بر خلاف گذشته در یکی از قسمتهای اصل دفتر بطور رسمی مستقر شدند و آن قسمت روابط عمومی دفتر بود که تیمی از سمپاتیان مجاهدین خلق در آنجا مشغول به فعالیت شدند. یکی دیگر از امکاناتی که در اثر گرفتن این مکان به دست اینها آمد که برنامه‌های خودشان را اجرا بکنند و مواضع خودشان را بتوانند بیاده بکنند، قسمت سنجش افکار بود و این قسمت هم در دست اینها بود. و در نتیجه بهر ترتیبی می‌خواستند نظرات خودشان را به رئیس جمهور منتقل بکنند. گروه دیگری هم که سعی میکرد در دفتر حضور داشته باشد حزب رنجبران بود. اینها حضور فیزیکی نداشتند ولی سعی میکردند نظرات و افکار خود را در دفتر القا بکنند. تیپهای دیگری مانند جبهه ملی هم در دفتر حضور داشتند به طور کلی این گروهها در زمانهای تصمیم‌گیری به نحوی نظرات خودشان را می‌رساندند و اگر زورشان می‌رسید خطی هم می‌دادند.

به عبارت دیگر، دفتر از یک زاویه‌ای میدان تاخت و تاز گروهها شده بود و هر کس برای خودش رفت و آمدی داشت و نظری می‌داد و اعمال نظری می‌کرد. و جمع این مسائل می‌توانست روی مواضع اصلی دفتر تاثیر بگذارد که می‌گذاشت و می‌شود گفت موضع مختلف دفتر برآیندی از نیروی این گروهها بود و یک موضع مستقل نبود.

غلامحسین بهزاد پور یکی دیگر از اعضای این دفتر پس از معرفی خود و چگونگی راه یافتن به این دفتر گفت، اینها به دو صورت با دفتر تماس می‌گرفتند، یکی بصورت مستقیم بود که نمایندگان مستقیمشان با رهبرانشان با دفتر تماس گرفتند و یا با خود رئیس جمهور تماس میگرفتند، و دیگری به طور غیر مستقیم بود یعنی از طریق عواملی که در دفتر نفوذ داده بودند از طریق اینها مسائلی را که میخواستند القا می‌کردند و مطرح میکردند. برای مثال در دفتر کمیسیون سیاست خارجی بود که افرادی از قبیل مائوئیستها، مجاهدین خلق یا عواملی که مستقیماً با آمریکا در تماس بودند در آنجا فعالیت می‌کردند و کمیسیونهای دیگر مثل روابط عمومی صنعتی، حقوقی که افرادی از قبیل حزب رنجبران یا فراماسونرها یا افرادی از این قبیل با اینها تماس می‌گرفتند و نظراتی که داشتند کاملاً در آنجا پیاده می‌کردند. همچنین افرادی مثل رجوی مستقیماً به دفتر می‌آمد و مستقیماً با خود رئیس جمهور صحبت می‌کرد. همچنین شخصی دیگری بنام منوچهر قنفالی بود که به دفتر آمده بود و با ایشان صحبت می‌کرد. در مورد کمیسیون روابط عمومی گروه مجاهدین خلق با آمدن دکتر سکن در قسمت روابط عمومی که شخصی بود که همه میدانستند از هواداران این سازمان است و با تیمی که خودش آورده بود افراد جدیدی بخش مستقر شدند و فعالیتشان را شروع کردند. از آن تاریخ یعنی قبل از ۱۴ اسفند آنها حاکمیتشان را بر دفتر هم که از این تاریخ که نگاه کنید کاملاً نشان دهنده این طیف خط فکری بود.

اطلاعات ۱۲/۱۲/۱۳۶۰

۱۴ اسفند

مستبدترین حکومتها در آغاز باشعار آزادیخواهی وارد عرصه سیاست می‌شوند و بعدا خود به سرکوبگران بزرگ آزادی تبدیل می‌شوند و بنی‌صدر با چنین شعاری وارد میدان شد.

امام درباره ماهیت گروه‌هاییکه غائله ۱۴ اسفند را راه انداختند فرمودند: امروز تمام آنانی که علیه جمهوری اسلامی ایران متحد شده‌اند واسطه یا بدون واسطه در رابطه با آمریکا هستند.

سموکان از لجن بیشتر لذت میبرند تا از آبهای تازه
ـ هراکلیت ـ

★ از چهاردهم اسفند ماه ۵۹ تاریخ پر خروش انقلاب اسلامی ایران یکسال تمام ورق خورده است و اینک که از دریچه‌ی «اکنون» وقایع اسفند دود شده را مینگریم ، شبح شوم یک توطئه‌ی عظیم و ضد انقلابی را به روشنی خورشید درمی‌یابیم : توطئه‌ای بزرگ و حسابشده که بر دایره‌ی دوار آن ، اکثریت مطلق سلطنت‌طلبان، ساواکیها ، سرمایه‌داران و کارناوال رنگارنگ گروهکها ـ دست دردست هم ـ به تفتین و آشوب برخاسته بودند ، آشوبی که میبایست فروپاشی حکومت اسلامی ایران را در فراروی خود داشته باشد تا لبخند پژمرده‌ی غارتگران آمریکائی و عوامل داخلی و خارجیشان را بازآورد .

خوشبختانه و بخواست خدا این توطئه عظیم و ضد انقلابی نیز در نطفه ترک برداشت و جز به زایشی مرگبار و خونین دست نیافت .

مروری بر وقایع اسفند ۵۹ ، بر پایان‌ناپذیری توطئه‌های آمریکا و نیز ضرورت تشدید هشیاری ما دربرابر کفر جهانی تاکیدی دوباره خواهد بود .

جبهه براندازی جمهوری اسلامی ایران که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ما بتدریج شکل گرفته بود، رفته رفته روند واحدی را طی کرد و سرانجام در مرحله‌ی معینی از رشد و تکامل خود و نیز برپایه رهنمود و برانگرانه‌ی رونالد ریگان، به شعار واحد، تاکتیک واحد و استراتژی خطر براندازی آن» را « استقرار دولت اتحاد بزرگ‌های نمایندگان از سه جریان تاریخی اسلام مبارزه ملی‌گرایی مترقی و سوسیالیسم انقلابی» دانست و بویژه تاکید ورزید که این دولت باید با رئیس جمهور منتخب مردم همراهی و همسوئی داشته باشد.

اما نیرو هایی که میبایست در جبهه براندازی تبلور یافته و علیه نظام جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شوند از چه شخصیتها، سازمانها و احزاب سیاسی تشکیل میشدند؟ حزب رنجبران بلافاصله پنجمین پلنوم خود را برپا داشت و بر اساس مصوبات آن، عناصر تشکیل دهنده جبهه براندازی را بشرح زیر بر شمرد. «حزب رنجبران ایران، جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت آزادی ایران، جاما، سازمان مجاهدین خلق و اکثریت سازمانهای چپ از جمله سازمانهایی هستند که بطور عینی در این جریان قرار میگیرند. طرفداران رئیس جمهور بنی‌صدر هم که طیف وسیعی را تشکیل میدهند، در این جریان قرار دارند»

سوژه‌ای که برای دامن زدن به اغتشاشات داخلی از مدتها قبل نوشته شده بود در اطراف «بحران عمومی» دور میزد. در جریان دستگیری قطبزاده نیز هنگامیکه «مبلغی اسلامی» به مصاحبه با این عامل سیاه شتافته بود به «بحران عمومی» اشاره شد. با توجه به همین سوژه است که روزنامه «رنجبر» در شماره ۱۹ بهمن ۵۹ خود به «بحران عمومی» می پردازد و فرمان حمله به رژیم جمهوری اسلامی ایران را صادر میکند. همان فرمانی که نخستین بار از مخیله‌ی «رنالدریگان» گذشته بود.

روزنامه رنجبر نوشت: « در حمله به غاصبین قدرت سیاسی یعنی حاکمین مستبد باید آتش حمله را روی آن مشت کوچک سرسخت (روحانیت مبارز) تمرکز داد».

رنجبر سپس تاکید ورزید: « این دارودسته‌ی حاکم اکنون خطرناکترین گروه را تشکیل میدهند باید هرچه زودتر از طریق جنبشهای توده‌ای افشاء شده و از صحنه سیاسی حاکم طرد گردند».

امامنظور رنجبر از «مشت کوچک سرسخت» چه کسانی بودند؟ این گروه «کوچک سرسخت» در واقع شهید بزرگ آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام رفسنجانی و شهید محمدعلی رجائی نخست وزیر وقت ایران بودند که لیبرالها بعداز ترک مجلس در ۲۰ اسفند ۵۹ بمنظور از اکثریت انداختن آن اظهار نظر کرده بودند که این « گروه کوچک سه نفری قصد دارند با سرنگونی رئیس جمهوری یک حکومت شورایی تشکیل دهند.»

در جریانات ۱۴ اسفند همانهائی که ظاهرا مخالف چماقدار بودند به‌شدیدترین وجهی دهها نفر را تادم مرگ چماق بزان کردند و از دیوارهای دانشگاه بزیر افکندند و حتی به زنان هم رحم نکردند.

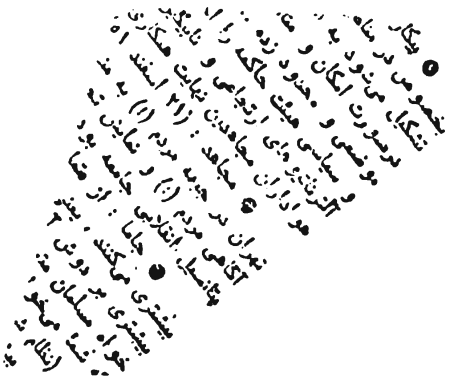

ك روز قبل از ماجرای ۱۴ اسفند روزنامه‌انقلاب‌اسلامی با تیتر درشت نوشت: مبارزه برای استقلال و آزادی را تداوم بخشیم!

نیز
همی

دامن ... جمهوری اسلامی ایران متحد ... ، باواسطه یابدون واسطه در رابطه با امریکا میباشند . »

رادیوهای ضد انقلاب و رهنمود ریگان

کمی به عقب بازمیگردیم . به همان روزهایی که ریگان خواست خود را دایر بر روی کار آمدن یک دولت معتدل و میانه‌رو» آشکار می‌ساخت . در همان روزها رادیو بختیار ضمن تفسیری پیرامون وقایع ایران ابراز داشته بود : «بعد از دو سال که از حکومت آخوندها میگذرد مردم وطن‌پرست ایران هرچه بیشتر متوجه میشوند که مشتی‌کوچک ازملاهای بیسواد ، ایران را بسوی نابودی سوق میدهند اخبار‌رسیده از ایران حاکیست مردم ما آماده قیام هستند ، میتوان به خوشحالی گفت : که این قیام به شکل‌های مختلف آغاز شده است .

همان رادیو در تفسیر دیگری ضمن اشاره به «نزدیکی سقوط حکومت آخوندها» تصریح کرد : «مجاهدین خلق که انقلابیون واقعی هستند علیه حکومت زور و شکنجه اعلام جنگ داده‌اند مسلمانان واقعی دیگر مانند جاما و نهضت‌آزادی هم‌با مجاهدین هم‌عقیده هستند ، جبهه ملی که از مدتها پیش خواستار سرنگونی حکومت ملاها است حتی جبهای غیر وابسته هم مانند حزب رنجبران ـ سازمان پیکار ـ راه‌کارگر و چند سازمان دیگر قیام علیه حکومت آخوندها را آغاز کرده‌اند اما مهمتر از همه اینها انقلابیون وطن‌پرستی هستند که ظاهرا از بنی‌صدر پشتیبانی میکنند» .

رادیو صدای اویسی

● رادیو اویسی نیز مانند رنجبران ، پیکار ، مجاهدین خلق و دیگران اعتقاد داشت که «رژیم اسلامی درحال‌سقوط است ... مردم اکنون ... میدانند که دادن شعار مرگ بر آمریکا ، ایران را نجات نمیدهد . این است که همه‌جا پر از شعار مرگ بر ... است ! مردم از دست دولت باصطلاح مکتبی رجائی ننگ و نفرت دارند ! گزارشهای‌موثق‌خبرنگاران ما از تهران گواه است که سازمانهای انقلابی‌مانندمجاهدین رهبری این عملیات را در دست دارند . گفته میشود که سازمانهای کوچک دیگری مانند پیکار و رنجبران هم در عملیات براندازی رژیم شرکت فعال دارند» .

همان رادیو در گفتار چهارم بهمن ۵۹ خود ضمن‌اشاره به اینکه ... آخوندها ...

و اختناق و سر کوب در میهن ما پایان دهید.... با تمام قدرت به صحنه بیائید» .

● پیکار (۱۰ر۱۱ر۵۹) : «نجات کشتی‌طوفان‌زده‌مملکت جز به دست کمونیستها میسر نیست ... برای رهایی از زیر سلطه امپریالیسم و ارتجاع ، محو هرگونه ستم و استثمار و ایجادحکومت‌کارگران‌و زحمتکشان جمهوری‌دموکراتیک خلق ، دلاورانه بکوشیم ، آینده از آن ماست» .

● بنی‌صدر رئیس جمهور معزول : «اینک بر خود مردم است که ایستادگی و مقاومت را از دست ندهند و بدانند که اینجانب ایستاده‌ام و یقین داشته باشند که پیروز می‌شوند...»

دفتر هماهنگی : «می‌خواهند به هر قیمت حاکمیت چماق را برقرار کنند و بر مردم است که با تمام قوا ایستادگی‌کنند و چماق را بشکنند» (از اعلامیه دفتر هماهنگی) .

● صدام حسین : «ایرانیهایی که مایل به سرنگون ساختن دولت ایران باشند می‌توانند از کمکهای بغداد برخوردار شوند ... دولت بغداد آماده است با عوامل ناراضی در ایران روابط حسن همجواری برقرار کند» (آزادگان ۲۵ اسفند ۵۹) .

مهدی بازرگان : «خیال می‌کنید اگر ما یک داد بزنیم کارها درست می‌شود؟» ، «ما طرفدار تدریج و تامل و مخالف دستپاچگی و تسریع و تحریک بودیم ... ما نسبت به جناب آقای بنی‌صدر با بیش از ده میلیون آراء ملت و مقام‌حقوقی ایشان در قانون اساسی احترام و علاقه پیدا کرده‌ایم» .

● آرمان ملت شماره ۴۱ : «روشن‌بینی ملت ایران و روند انقلاب پرشکوه و پویایی فرهنگ ایران سرانجام گردونه خورشید جهانتاب را در آسمان آبی و آرام میهن به حرکت درخواهد آورد . آن روز زیاد دور نیست» .

یگان حفاظت ریاست جمهوری

یکی از دلایل بی اعتمادی‌ما این بود که یکی از افراد یگان را مامور حفظ جان آقای «سلامتیان» کردند ، گروهی‌رابه حفاظت‌روزنامه «انقلاب اسلامی» گماشتندو گروهی نیز برای حفاظت‌از باغ «دکتر اقبال» واقع در خیابان‌الهیه شمیران‌برگزیده شدند. در ادامه پرسش ـ هایمان به آقای ذوالفقاری گفتیم در حالیکه دکتر بنی صدر می‌گوید که فقط تعداد ۳۴ نفر از افراد یگان مورد احتیاج است شما می‌گوئید ۱۵۰ نفر از افراد یگان داریم شما چگونه ... د ماجزو این ... ولا

مستقلا چنین یگانی‌راتشکیل داده و هزینه‌های ... هزینه های جاری ... افزوده است ؟

۲ـ آیا سعی نشده است که با جوسازی خصوصا توسط «روزنامه انقلاب اسلامی» مسئله بودن یگان کوچک وساده فرض‌شود؟

۳ـ آیا در ایران مربیان تکنیک های رزمی وجود نداشت که با صرف هزینه های سنگین چنین مربیانی از «کره» استخدام شوند؟

۴ـ آیا دلیل اخراج معترضین یگان ایمان و پای‌بند بودن آنها به‌انقلاب اسلامی‌واصولا مبانی‌مقدس اسلام نیست ؟

۵ـ آیا با ترتیبی‌که ذکر ... ریاست

همانطورکه‌اشاره شدحدود ۴۰ نفر ازیگان حفاظت ریاست جمهوری استعفاء کرده‌اند ومطلب فوق‌را تنی چند از اعضای مستعفی با استفاده از نوار مکالماتی‌که بین افراد مستعفی و آقای ذوالفقاری انجام شده تهیه کرده‌اند.دوازده‌نفرازاعضای مستعفی استعفانامه‌هایشان راضمیمه مطلب فوق‌کرده‌اند اسامی آنها عبارت‌است‌از: حسن‌سعید مدقق، غلامرضا نیکوکلام، جواد چیت ساز، وحید هاشمی ، فریدون ...

سعید آخوندی ، حسن صفدری ویکتن دیگر...

که احساس کردیم برآن‌شدیم تا تمامی حقایقی را از اول تشکیل این یگان تا آنجا که میدانیم برای‌امت مسلمان‌ایران بیان کنیم ابتدا عبارتی‌ازرئیس جمهور اسلامی ایران نقل میکنیم .

«کسانی که ماموریت‌حفاظت رئیس جمهوری را داشته‌اند ۲۰ نفر بوده‌اند هیچیک از آنها از ساختمان کتابخانه مرکزی بیرون نرفته‌اند و نه می‌خواستند بیرون بروند رئیس جمهوری را گاردی نیست شاید مردم تهران را میگوئید (انقلاب اسلامی ـ شنبه ۱۸ اسفندماه۱۳۵۹شماره ۴۹۴)

و در همان شماره مقاله‌ای با عنوان «اینهمه دروغ ننویسید» بقلم سیدحسین‌نواب صفوی در پاسخ به رئیس مجلس شورای اسلامی که پرسیده است «گارد ریاست جمهوری چه صیغه‌ایست ؟» گفته شده است اولا گارد نیست و یگان حفاظت است گویا بعضی مایلند با استفاده از لغت گارد مظاهر وتجارب شوم پیشین را به ذهن مردم

اطلاعات

★ آرم فوق مخصوص افراد یگان حفاظت که از دوقسمت «گل لاله» و «شماره» تشکیل شده است«شماره ۱و۲ و۳ و۴ و... معرف گروهانهای مختلف این یگان است. این آرم برروی یقه افراد یگان نصب میگردد. لازم به‌تذکر است که آرم روی یقه فرماندهان تنها از «گلهای لاله» تشکیل شده است .

امام بنی‌صدر را عزل کرد

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ نامه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مبنی بر رای مجلس شورای اسلامی در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور آقای ابوالحسن بنی‌صدر را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل فرمودند.

متن نامه رئیس مجلس شورای اسلامی بحضور امام باین شرح است :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ادامه‌الله ظله محترما بعرض میرساند رای مجلس شورای اسلامی درجلسه مورخ ۳۱ر۳ر۶۰ پس از بحث وبررسی با حضور ۱۹۰ نفر به شرح زیر :

آرای موافق ۱۷۷ نفر
رای مخالف ۱ نفر
آرای ممتنع ۱۲ نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن [illegible] آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد. بموجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتب برای اتخاذ تصمیم به خدمت امام عظیم‌الشان گزارش می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ این نامه چنین مرقوم فرمودند :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پس از رای اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی براینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

اول تیر ماه ۱۳۶۰
روح‌الله الموسوی الخمینی

بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا برکنار شد

ساعت ۲۳ر۱۶ دقیقه دیشب (چهارشنبه ۲۰ خرداد) اطلاعیه‌ای انتشار یافت که به فرمان امام آقای بنی‌صدر از فرماندهی نیرو های مسلح برکنار شده است . متن پیام بشرح زیر است :

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ سناد مشترک نیرو های مسلح جمهوری اسلامی ایران آقای بنی‌صدر از فرماندهی نیرو های مسلح برکنار شده‌اند .

روح‌الله الموسوی الخمینی ـ ۲۰ر۳ر۶۰

بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع ایران به فرانسه گریخت. ابوالحسن بنی‌صدر همراه مسعود رجوی سردسته منافقین نیمه‌شب چهارشنبه به فرانسه گریخت. وی که پس از عزلش همواره توسط نامه و نوار مردم را به مقاومت دعوت میکرد با مشت محکمی که مردم با شرکت درانتخابات ریاست جمهوری بدهانش کوبیدند با حالت سرخوردگی ازایران فرار کرد. وی که ازنخستین روزهای طرح مسئله عدم کفایت سیاسی‌اش بصورت مخفی بسر میبرد، چندین پرونده در دادگستری ایران دارد.

ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور معزول ایران به کشور فرانسه گریخت وازدولت اینکشور پناهندگی سیاسی دریافت کرد. بنی‌صدر با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ ربوده شده درساعت ۲۲/۴۵ شب چهارشنبه بطور غیرمجاز بسوی قبرس پرواز کرد و پیش ازآنکه هواپیماهای شکاری نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران که درتعقیب هواپیمای ربوده شده بودند باین هواپیما برسند ازمرز ایران خارج شد.

هواپیمای ربوده شده و حامل بنی‌صدر را سرهنگ معزی هدایت میکرد که پیشترهدایت هواپیمای شاه معدوم را بمقصد مراکش برعهده داشت. سرهنگ معزی پس از بازگشت از مراکش باتظاهر به جانبداری از انقلاب اسلامی ایران مترصد فرصت مناسبی شد تا خیانت خود را به امت قهرمان و انقلابی ایران کاملتر کند ونقش ریاکارانه خود را درجهت استقرار حاکمیت کفر و دفاع از سردمداران خط شرک و الحاد بازی کند.

هواپیمای ربوده شده درساعت ٦ بامداد بوقت تهران در فرودگاه اورو پاریس بزمین نشست و بنی‌صدر برای پیوستن به شاهپور بختیار و تعیین یک استراتژی مشترک علیه جمهوری اسلامی ایران وارد پاریس شد. گفته می‌شود رضا پهلوی نیز وارد پاریس شده و درپی ایجاد یک جبهه جدید علیه انقلاب‌اسلامی ایران است

طیف گستردهٔ دشمنان مردم

واحد مرکزی خبر بنقل از رویتر از پاریس گزارش داد یک مقام وزارت امورخارجه فرانسه گفت این مشخص است که بنی‌صدر تنها نیست ولی نمیتواند درمورد آنکه چه کسانی اورا همراهی میکنند اطلاعاتی بدهد دکتر علی امینی نخست وزیر رژیم سرنگون شدهٔ سابق ایران درزمان شاه گفت خبر ورود بنی‌صدر به پاریس خوش‌آیند است.

وی به خبرنگاران گفت بنی‌صدر خواهد توانست به گروه مخالفان ایرانی درفرانسه تحرکی ببخشد.

امینی گفت بطور حتم بسیاری از ایرانیانیکه درپاریس درحال تبعید بسر میبرند مخالف بنی‌صدر هستند لیکن تصور میکنم ما از حضور وی برای تقویت مخالفین وبراندازی رژیم فعلی ایران استفاده کنیم.

این اظهارات یکبار دیگر همپیمانی تمامی دشمنان قسم خوردهٔ مردم ایران را نشان میدهد. طیفی از تمامی دشمنان مردم مسلمان ایران که برای رودرروئی وخنثی ساختن پیروزیهای دشمن شکن انقلاب اسلامی بگردهم جمع شده‌اند طیفی از کسانیکه مردم کوچه وبازار را بنام خلق قهرمان بشهادت میرسانند، سلطنت‌طلبان، تا آنها که مردم رابه مقاومت دعوت میکنند ولحظه‌ای که دریافتند که مردم آگاهند ودست ردبه سینهٔ آنها زدند، نومیدانه ورسوا ازکشور می‌گریزند. همدستی این چهره‌های خائن باسایر دشمنان قسم خورده مردم چه چیز را ثابت میکند؟

براساس اطلاعات کسب شده از منابع موثق خلبان هواپیمای مزبور خلبان شاه معدوم بوده است که پس از فرار شاه از ایران با تظاهر به طرفداری از انقلاب اسلامی وبه امید بکار گرفته شدن ازسوی ضدانقلاب درمناسبت دیگر هواپیمای حامل شاه را از مصر به ایران پرواز داد.

براساس گزارشات رسیده همچنین هواپیمای مزبور ازآتن بسوی ایتالیا پرواز کرده است.

اظهارات وزیر خارجه

از سوی دیگر وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد ایران بطور رسمی از دولت فرانسه تقاضای استرداد بنی صدررا کرده است.

بدنبال فرارابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران وتقاضای پناهندگی سیاسی وی ازفرانسه پیش از ظهر دیروز میرحسین موسوی وزیرامور خارجه جمهوری اسلامی ایران دریک گفتگوی اختصاصی باخبرگزاری پارس اعلام کرد ایران بطور رسمی تقاضای استرداد بنی صدررا تسلیم ژان پیر گینوت دبیر اول ونفر دوم سفارت فرانسه در تهران کرده است. وی دراین گفتگو همچنین اظهار داشت مدارکی بر علیه بنی صدردردادگستری ایران وجود دارد که به مسئول سفارت فرانسه تحویل داده خواهد شد تاباارسال آن به فرانسه برای مقامات فرانسوی محقق شود که بنی صدرتحت تعقیب بوده است.

وزیر امور خارجه درادامه این گفتگو تاکید کرد فرانسه بایستی از لحاظ موازین بین‌المللی بنی صدررا تحویل دهد چرا که مسئله وی تنها جنبه سیاسی نداردمیر حسین موسوی درپایان این گفتگو درمورد چگونگی پرواز هواپیماهای حامل بنی صدر اظهار داشت این هواپیما از آسمان ترکیه یونان واحتمالاً قبرس پرواز کرده است.

رضا علوی سخنگوی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران دیروز درگفتگوئی باخبرنگار خبرگزاری پارس درمورد تقاضای استرداد ابوالحسن بنی‌صدر از دولت فرانسه گفت: چون بنی صدرمجرم است ومدارک زیادی نیز علیه وی موجود است دولت فرانسه باید طبق موازین بین‌المللی اورابه ایران مسترد دارد.

بگزارش خبرگزاری پارس یک هواپیمای ۷۰۷ نیروی هوائی پس از آنکه درساعت ۲۲/۴۵ شب چهارشنبه ربوده شد بسوی قبرس وآتن به پرواز درآمد.

هواپیماهای شکاری نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران به تعقیب هواپیمای مزبور پرداختند تا آنرا ناگزیر به بازگشت نمایند. اما قبل از آنکه هواپیماهای شکاری به هواپیمای ربوده شده برسند هواپیمای فوق‌الذکر ازمرزایران خارج شد.

تعقیب جزائی بنی‌صدر

معاون سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی دیداری چند مورد از موارد جنائی و حقوقی مجرمیت بنی‌صدر را برای دبیر اول سفارت فرانسه در تهران تشریح کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس دبیر اول سفارت فرانسه در تهران که بدنبال فرار بنی‌صدر از ایران و تقاضای پناهندگی سیاسی او از فرانسه به وزارت امور خارجه احضار شده بود بعد ازظهر دیروز با حضور در محل وزارت امورخارجه با معاون سیاسی این وزارتخانه ملاقات کرد.

در پایان این دیدار، معاون سیاسی وزارت امور خارجه که طی گفتگوئی اختصاصی با خبرگزاری پارس اظهار داشت: در این دیدار به دبیر اول سفارت فرانسه گفته شد که بنی‌صدر شخصی است که مورد تنفر ملت ایران است و به دلائل متفاوت جنائی وحقوقی تحت تعقیب قانونی مقامات قضائی کشورمان قرار دارد و حکم جلب وی مدتها است از سوی دادگاه انقلاب اسلامی و دادستانی کل کشور ایران صادر شده است.

معاون سیاسی وزارت امورخارجه از چند مورد موارد جرم بنی‌صدر که برای دبیر اول سفارت فرانسه تشریح کرده بود توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران.

اسناد و مدارک بدست آمده از لانه جاسوسی آمریکا در رابطه با او که بایستی پاسخگو باشد. و نیز اخیرا سرقت هواپیما از نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران را نام برد.

معاون سیاسی وزارت امورخارجه در پایان اظهار داشت در این دیدار به مسئول سفارت فرانسه در تهران مؤکداً گفته شد که دولت و ملت ایران قبراً خواستار استرداد ابوالحسن بنی‌صدر که به دلائل [illegible] جنائی و حقوقی تحت تعقیب مراجع قضائی است می‌باشند.

درغیاب سفیر فرانسه در تهران که به تبریز رفته است دبیر اول این سفارتخانه مسئولیت را بعهده دارد.

چگونگی فرار بنی‌صدر

بعلاوه بگزارش خبرگزاری فرانسه از کشتیان حومه جنوبی پاریس بنی‌صدر رئیس جمهوری سابق ایران دیروز اعلام کرد در نظر دارد تا روزیکه ملت ایران راه را برای دمکراسی باز نکرده و یک زندگی سیاسی شایسته‌ای نام داشته باشد در فرانسه باقی بماند.

وی در یک کنفرانس مطبوعاتی درمقابر پنگان آپارتمان خود در کشان سخن میگفت اضافه کرد رویدادها و مقاومت مردمی نشان داد ملت ایران مصمم است راه انقلاب را ادامه دهد

بنی‌صدر گفت تنها پانزده درصد از مردم ایران در انتخابات اخیر شرکت کردند! اما وی نتوانست حشم و نگرانی خود را در اظهار این جمله پنهان کند زیرا اعلام نتایج انتخابات او را کاملاً مایوس کرد.

بنی‌صدر در پاسخ به سئوال یکی از خبرنگاران گفت تصور میکند بزودی به ایران باز گردد.

وی تصریح کرد از آن جهت فرانسه را بعنوان تبعیدگاه سیاسی خود برگزیده است که قبل از پیروزی انقلاب بخشی از زندگی خود را در این کشور گذرانده است و دو دختر وی دائماً در فرانسه اقامت داشته‌اند.

مسعود رجوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق که در مدت زندگی مخفی بنی‌صدر از او حمایت میکرد نیز در کنار رئیس جمهوری مخلوع ایران که بسیار خسته بنظر میرسید دیده میشد. همچنین سرهنگ بهزاد معزی که ترتیب‌دهنده فرار بنی صدر بوده است همراه وی بود سرهنگ معزی سپس رشته سخن را بدست گرفت و به تشریح چگونگی فرار بنی‌صدر پرداخت وی گفت روز گذشته برنامه پرواز یک بوئینگ ۷۰۷ سوخت‌رسانی با پنج نفر خدمه را دراختیار داشت این برنامه یک ماموریت آموزشی عادی برفراز ایران بود. معزی اضافه کرد حدودساعت بهشت و سی دقیقه شنبه شب طبق برنامه پرواز هواپیما سوخت‌گیری کامل کرد و در همان موقع بنی‌صدر با یک وانت از راه میرسد طبق برنامه پیش‌بینی شده با بوئینگ ساعت ۲۲ و سی دقیقه از فرودگاه نظامی تهران پرواز کرد و رهسپار یونان شد و ساعت چهار و سی دقیقه در فرودگاه نظامی آورو به زمین نشست.

تیرگی روابط ایران و فرانسه

بگزارش خبرگزاری فرانسه منابع دولتی فرانسه گفتند که فرانسه به تقاضای مقامات ایران برای استرداد بنی‌صدر ترتیب اثر نخواهد داد

دادن حق پناهندگی سیاسی به بنی‌صدر مربوط به شرط عنوان‌شده از سوی حکومت فرانسه مبنی بر این است که بنی‌صدر دست به هیچگونه فعالیت سیاسی در فرانسه نزند. از منابع وزارت کشور فرانسه گفته اطلاع شده است که بنی‌صدر این شرط حکومت فرانسه را پذیرفته است اما این شرط جنبه ظاهرسازی دارد و برای فرار فرانسه از مسئولیت عواقب آنست عربمت شاه به آمریکا و خودداری مقامات واشنگتن از استرداد شاه بلافاصله موجب شد که یکسال و نیم گذشته کارمندان سفارت آمریک در تهران گروگان گرفته شوند معذالک وجود بنی‌صدر در فرانسه یک نوع بلاتکلیفی در مناسبات میان فرانسه و ایران بوجود میآورد که از هماکنون نیز در نتیجه اختلافات سیاسی و بالاتر از همه اقتصادی به سردی گرائیده است.

از زمان سقوط شاه معدوم مناسبات فرانسه و ایران در واقع بتدریج روبه وخامت گرائیده است فرانسه نیز مانند سایر متفقین چشم وگوش بسته امریکا ابتدا به تحریم صدور کالاهای غیرنظامی و نظامی علیه ایران پرداخته بود. دو عامل مهم که مانع عادی شدن مناسبات فرانسه و ایران شده‌اند مربوط به پیوندهای اقتصادی و نظامی فشرده میان فرانسه و عراق است که از ماه اکتبر ۱۹۸۰ با ایران درحال جنگ است و دیگری اختلافات مهم اقتصادی و بازرگانی میان دو کشور است.

این اختلاف ناشی از فسخ قراردادهای متعدد از سوی تهران است که حدود هفت میلیارد دلار ارزش دارد و درباره آنها تاکنون مذاکراتی بین دو کشور صورت نگرفته است.

درحالیکه فرانسه چند ماه قبل چهار هواپیمای میراژ را به عراق تحویل داده است که اصل قرارداد شامل شصت فروند است از تحویل سه ناوچه سریع‌السیر به ایران خودداری کرده.

در عین حال کسب اطلاع شده است که ایران اکنون تمامی قیمت این واحدهای فوق مدرن را پرداخته است ولی این ناوچه‌ها مسلح نیستند و ایران مایل است که این ناوچه‌ها با موشکهای خودکار [illegible] طبق ماده تصریح شده در قرارداد مجهز شوند.

بنا به گزارش مطبوعات [illegible] خبر از پاریس رادیو فرانسه داد کرد بنی‌صدر که [illegible] بوسیله یک هواپیمای [illegible]

منابع و مآخذ:

۱— پروندهٔ چهارده اسفند متشکله در دادگستری جمهوری اسلامی ایران و اسناد مضبوط در آن.

۲— پرونده‌های متشکله در دادسرای انقلاب اسلامی مرکز و اسناد و اقاریر و مدارک موجود در آنها.

۳— اسناد درون گروهی ضدّ انقلابیون.

٤— اسناد اداری و نظامی دفتر ریاست جمهوری و ارتش و نیروهای انتظامی.

۵— کتابهای منتشرهٔ دانشجویان پیرو خط امام مشتمل بر اسناد سابق سفارت امریکا در تهران.

٦— روزنامه‌ها و مطبوعات.

۷— نوار مصاحبه‌های تلویزیونی و رادیویی.

۸— بولتن‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۹— صحیفهٔ نور

فهرست راهنما

فهرست راهنما

آ

آبادان ۱۷۶، ۲۷۹
آتابای، ابوالفتح ۱۲۲
آتن ۳۴
آذر (دکتر) ۱۴۸
آذر بایجان ۷۲
آذر بایجان غربی ۳۱۷
آذرتاش ۲۳۴
آذرنیا ۱۸۷
آذین (سرهنگ) ۱۳۸
آرمان وحدت (نشریه) ۶۷۹
آرم گارد ۳۸۲
آزادپور ۱۳۸
آزادی ۱۰۴، ۱۹۸، ۳۲۳، ۳۷۰، ۴۵۳، ۴۷۱، ۶۷۱، ۶۷۸، ۶۸۸، ۷۲۳
آزادی بیان ۱۹۷
آزادی گروگانها ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۶ - ۲۷۸، ۳۷۰
آزادی مطبوعات ۱۰۵، ۵۸۵، ۶۳۷
آستان قدس رضوی ۱۲۱
آسیا ۶۳
آشتیانی، ۶۴۱
آفریقا ۶۳
آفریقای جنوبی ۱۰۵
آل احمد، شمس ۱۴۲، ۱۶۸، ۲۸۲، ۳۴۵، ۴۴۰
آلمان ۲۲۶، ۲۳۰، ۶۴۱
آلمان شرقی ۲۲۱
آلن (سناتور) ۲۷۲
آمریکا ۲۳، ۴۹، ۵۵، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۲، ۹۴، ۱۰۶، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۷ - ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷ - ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۴ - ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۵، ۳۱۳، ۳۷۱، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳ - ۴۶۵، ۴۷۱، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۷۷، ۶۰۸، ۶۳۶، ۶۴۹، ۶۸۹، ۶۹۹، ۷۰۳ - ۷۰۸، ۷۱۳ - ۷۱۷، ۷۲۵، ۷۳۸
آمریکای لاتین ۶۳
آمل ۸۹، ۹۰
آموزش نظامی ۳۴۹
آندرو پوف، یوری ۴۵۸
آوارگانِ جنگی ← جنگزدگان
آوای مستضعفین (روزنامه) ۴۴۹
آهرن، تام ۴۹
آهری، رضا ۱۲۸
آیت، حسن ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۱۱۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۷۰، ۵۶۱، ۵۸۵، ۶۹۸
آیت اللهی ۱۳۸، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲
آیندگان (روزنامه) ۱۰۴

الف

ابراهیم حبیبی، حسن ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۸، ۷۲۱، ۷۴۳

ابراهیم‌زاده، سیروس ۴۱
ابراهیمی ۱۵۴
ایرفقد/تیا ۱۸۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۴۵۳، ۴۵۸، ۵۱۲، ۷۱۵، ۷۲۴
ابریشمچی، مهدی ۹۰، ۹۱
ابطحی، ۱۴۲
ابوسعیدی منوچهری، عبّاس ۱۰۷
اتباع آمریکایی ۲۲۴، ۲۷۵
اتّحاد بزرگ ملّی ۱۰۲، ۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۵۱، ۴۹۲، ۶۲۰
اتّحاد کمونیست ها ۱۶۰، ۵۵۶، ۵۹۹
اتکا (سازمان) ۱۲۲
احتشام، ۱۷۵
احسان ۲۳۴
احمدزاده، طاهر ۱۴۵، ۱۴۸، ۳۴۵
احمدی (دکتر) ۱۱۷
اختلاف ← تفرقه
اختناق ۶۵
اخوتیان، ابوالقاسم ۱۰۷
ادارهٔ راهنمایی و رانندگی ۴۷۸ - ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۸
ارتجاع ۴۶۶
ارتش جمهوری اسلامی ۶۷، ۷۴، ۳۴۶، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۶۸، ۶۰۱، ۶۴۰، ۷۷۸،
اردستانی، ۶۱۳
اردهالی، ۱۸۱
ارز ۴۱، ۱۴۰، ۱۴۳
اروپا ۶۳، ۶۴، ۶۰۸، ۷۷۷
ازهاری، غلامرضا ۱۵۳
اسپانیا ۲۴۳
استالین، یوسیف ۱۹۳، ۵۸۹
استبداد ۶۹، ۱۶۰، ۱۹۹، ۲۴۷، ۲۸۹، ۳۰۹، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۷۲۵، ۷۳۶، ۷۷۹
استخدام گارد ۴۱۸
استرالیا ۶۳
استعلامی (دکتر) ۱۸۶
استعمار ۶۳ - ۶۵، ۶۹، ۱۶۴، ۲۵۲، ۲۸۵، ۳۵۷، ۳۷۰، ۴۴۱، ۴۷۱، ۵۰۹، ۶۰۸، ۶۵۳
استعمار نو ۶۳
استقامت ۱۹۹
استقلال ۱۹۸، ۲۶۹، ۲۷۶، ۵۰۳، ۵۰۸، ۶۳۴: ۷۷۳
استقلال اقتصادی ۶۸۸
استقلال سیاسی ۶۸۸
اسحق‌پور، (حجت الاسلام) ۷۲۳، ۷۷۰
اسد، حافظ ۵۸۷
اسدآبادی، جمال الدّین ۶۴
اسد بختیاری، افسر ۱۲۴
اسد بختیاری، بیژن ۱۲۶
اسد بختیاری، تیم تاج ۱۲۶
اسد بختیاری، فخر ۱۲۶
اسد بختیاری، فرهاد ۱۲۶
اس. بی. اس (خبرگزاری) ۲۴۴
اس. د. راتر (اسم مستعار) ۲۹
اس. دی. پلاد/۱ ۵۷ - ۶۰
اس. دی. لور - ا (اسم مستعار بنی صدر) ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۲

اسـرائـیـل ٦٧، ٨٢، ١٠٥، ٢٣٠، ٢٥٠، ٧٢٠، ٧٤٤
اسفندیار، درویش ١٨٨
اسکناس های هزارتومانی ١٤٤
اسکورت، شارل ٢٠٧
اسـلام، ٢٥، ٧٥، ٧٨ - ٨٠، ١٩٥، ١٩٧، ١٩٨، ٢٦٧، ٣٧٥، ٥٠٨، ٥١٣، ٥١٨، ٦٠٨، ٦١٩، ٦٢٢، ٦٤٨، ٦٥٥، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٧٨، ٦٨٢ - ٦٨٤، ٧٠٤، ٧١٥ - ٧١٧
اسـلامـی، صادق ١٣٨، ١٤٦، ١٦٩، ٣٠٠ - ٣٠٣
اسلحه ١٨٨
اسمعیلی، حسین ٧٧
اسناد لانهٔ جاسوسی ١٩١
اسوشیتز، کارور ٣٣
اشراقی (مهندس) ٨٢
اشـراقـی، شـهـاب الـدّیـن (حـجت الاسلام والـمـسـلـمـیـن) ٥٨٧، ٦٣٧، ٦٣٨، ٦٦٤، ٦٧٢، ٦٧٦، ٦٧٨
اشراقی، کامران ١٣٠
اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا ٧٤، ٧٦، ٩٦، ١٠٥، ١٠٦، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢٣٧، ٢٤٣، ٢٦٠، ٧٠٧
اصفهانی، رضا ١٠٧، ٣٤٧
اصفهانیان ٧٣١
اطریش ٢١٦
اطّلاعات (روزنامه) ٣٢٥
اطّلاعیهٔ سیاسی - نظامی منافقین ٩٠، ٩١
اطّلاعیهٔ منافقین خلق شاخهٔ گیلان ٨٨
اف - بی - آی ٢٣٨
افتخار جهرمی، گودرز ٣٣٦
افراد ممنوع الخروج ١٤٣
افـراسیابی، قادر ٤١٩
افروزقاجار، گیتی ١٢٨
افشار، نیکو ١٤٢، ١٦٩، ٤٤٠
افغانستان ١١٣، ٢٦٩، ٥١٢
اقبال (دکتر) ٤٢٥
اقتصاد ٤٩، ١٨٤
اقتصاد بومی ٢٥٤
اقتصاد توحیدی (کتاب) ٢٠
اقوام ایرانی ← قومیّت
اقیانوس هند ٢٣٢
اکبر، ویکتوریا ١٢٨
اکبری، علی اکبر ١٨١
اکبری‌زاده، اصغر ١٥٩
ال. پی. گـامـیـن ٣٦، ٤٠، ٤٣، ٥١ - ٥٣، ٥٦، ٦٠، ٢٠٠
ال. پی. نایت ٦١
الجزایر ٢١٦، ٢٢٣، ٢٣٨، ٢٧٦ - ٢٧٨
ال. جی. سی ٢٧٣
القانیان، ٦٥٠
الوند ١٨٧
الهیار، صالح ١٤٥
امام جمعه ٦٣٦
امـام خـمـینی ١٩، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٢٨، ٣١، ٣٦، ٣٧، ٤٣، ٤٥، ٤٩، ٥٤، ٥٥، ٥٧، ٦٤، ٦٩ - ٧١، ٧٤، ٧٥، ٧٨، ٨٠، ٨٢، ٨٣، ٨٥، ١٠١، ١١٠، ١٣٩، ١٤٤، ١٤٥، ١٥٧، ١٦١-١٦٣، ١٧٥، ١٧٩، ١٩١، ١٩٢، ١٩٥، ٢٠٦ - ٢١٥، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٨، ٢٤١ - ٢٤٣، ٢٥٣ -

۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۲ - ۲۶۴، ۲۷۰،
۲۷۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۴ - ۲۸۶، ۲۸۹،
۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۲۴،
۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴ -
۳۴۷، ۳۵۲، ۳۶۸، ۳۷۲، ۴۱۹، ۴۴۱،
۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲،
۴۹۴، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۱،
۵۲۶، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۶۵،
۵۶۹، ۵۷۴، ۵۸۳، ۵۸۷، ۶۰۵، ۶۰۹،
۶۱۰، ۶۲۱، ۶۲۸، ۶۳۶، ۶۴۲، ۶۴۷،
۶۴۸، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۶۵،
۶۶۶، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۳، ۶۷۸، ۶۸۶،
۷۰۷، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۲۰، ۷۲۸، ۷۳۶،
۷۴۴، ۷۴۷، ۷۴۸
امام خمینی (دبیرستان) ۹۰
امام حسن (ع) ۲۱۰
امام حسین (ع) ۱۹۵، ۲۱۰
امام زمان (عج) ۸۰، ۵۱۸
امام علی (ع) ۵۱۰
امامی، (پیشنمازپادگان) ۴۲۳
امامی کاشانی، محمّد (حجت الاسلام والمسلمین) ۶۷۲، ۷۱۱
امپریالیسم ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۸۲،
۱۶۵، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۴۹، ۲۵۲،
۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۱
امپریالیسم خبری ۳۲۱، ۳۲۴
اُمت (روزنامه) ۸۹، ۴۵۲، ۴۶۷، ۴۶۹،
۴۷۲
امر به معروف ونهی از منکر ۶۸۲
اموال پهلوی ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۷۶ -
۲۷۸
امید انقلاب (نشریه) ۶۲۵
امید نجف آبادی، فتح اله ۷۶۹
امیرانتظام، عبّاس ۱۰۵، ۲۵۹، ۳۷۲
امیرحسینی، ۳۰۰، ۳۰۳، ۷۳۰
امیرشاهی، فرشته ۱۲۸
امیریوسف، پریچهر ۱۲۸
امین مؤیّد، مجید ۱۸۱
امنیّت ۲۳، ۱۹۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۴، ۶۳۴
امنیّت قضایی ۱۹۸، ۵۲۵، ۵۶۵، ۵۸۳
۶۲۰
امینی، رقیّه ۹۵
امینی، علی ۶۵۰، ۷۰۳، ۷۲۸
امینی، نصرت الله ۶۹
انتخابات ریاست جمهوری ۲۲
انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۲۶۵
انتظاریون، مصطفی ۱۵، ۲۳، ۱۱۴ -
۱۱۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۳۷۷، ۳۸۱،
۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲،
۵۰۰، ۵۶۱، ۷۲۸، ۷۳۳، ۷۶۵
انتقال گروگانها ۲۶۸
انجمن اسلامی ۲۸۴، ۲۸۹
انجمن اسلامی دانشجویان ۲۸۹، ۳۴۵
انجمن اسلامی رودابه ۱۷۷
انجمن اسلامی شهید سعیدی ۴۵۲
انجمن تعاونی هنر مردمی ایران ۵۹۶
انحصارطلبان ۱۷۴
اندرسون، جک ۲۳۳، ۲۳۴
انقلاب اسلامی ۲۳، ۴۹، ۶۴ - ۶۶، ۷۱،
۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۴ -
۱۰۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۸، ۲۰۸،
۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۸۵، ۲۸۷، ۵۱۳،

۶۰۴، ۶۲۱، ۷۳۶ ·
انقلاب اسلامی (روزنامه) ۳۷، ۸۲، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۷، ۲۵۱، ۳۱۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵ - ۳۵۷، ۳۷۶، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۹۳، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۹۶، ۶۰۹، ۶۱۵، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۴۳، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۷، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۵، ۶۸۷، ۷۰۳، ۷۲۲، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۶۴، ۷۷۱
انقلاب اسلامی عراق ۶۶
انقلاب اول ۲۰۶
انقلاب پرولتاریا ۸۰، ۸۵
انقلاب فرهنگی ۹۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۴، ۳۳۹ - ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۵، ۷۳۸
انگلستان ۷۲، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۴۷۱
انگلس روبر ۲۰۷
انورسادات، محمّد ۲۵۳، ۲۷۱، ۵۱۲
اوکیتا ۲۲۴
اویسی، غلامرضا ۷۵، ۲۳۶
اهرن، توماس ۲۰۷
اهری، طاهره ۱۳۰
اهری، علی ۱۳۰
اهری، کریم ۱۲۸
ایالت متّحدهٔ آمریکا ← آمریکا
ایتالیا ۲۲۶
ایران امروز (گروه) ۱۴۲، ۱۶۹، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۹۶
ایزدی، علی ۱۲۴
ایل کلی (ژنرال) ۲۳۷
ائمهٔ جمعه ← امام جمعه

ب

بابائی پرویز ۱۴۲، ۱۶۹، ۱۸۲
بابلسر ۲۸۳
بازرگان، (خانم) ۱۵۶
بازرگان، مهدی ۵۴، ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۶، ۲۱۶، ۲۳۸ - ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۵، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۷۰، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۷۰، ۶۰۸، ۶۳۵، ۶۷۵، ۶۸۱، ۶۸۴، ۷۰۹
بازگشائی دانشگاهها ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹۳
باغ الهیّه ۴۰۸
باقری (تیمسار) ۱۰۵، ۱۰۶
باقری، میرداود ۱۳۸، ۴۱۵، ۴۱۶
بامداد (روزنامه) ۱۰۴
بامیان، غلامعبّاس ۶۰۰
بانک ۵۴، ۵۵، ۸۱، ۲۱۸
بانک مرکزی ۲۲۵، ۲۵۰، ۴۱۱
بانکی، محمّدتقی ۶۵۳
بانه ۷۳
باهنر، محمّدجواد (حجت الاسلام) ۹۴، ۹۶، ۲۴۱، ۲۸۲، ۳۵۸، ۴۴۹
بحث آزاد ۲۷، ۱۹۶، ۲۹۳، ۳۲۱، ۳۲۳، ۶۳۴، ۶۴۱، ۶۶۳، ۶۷۲، ۶۹۰، ۷۶۵، ۷۷۳
بحران اقتصادی ۲۲۵
بختیار، شاپور ۲۱، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۸، ۲۳۵،

۲۳۶، ۳۰۳، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۵۷، ۳۷۲،
۵۱۱، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۸۰، ۷۲۸، ۷۳۸،
۷۴۰
برژنسکی، ژ بیگنیف ۱۰۵، ۱۵۳، ۲۱۶،
۲۳۴، ۲۳۸ - ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۶۱، ۷۰۸
برژنف، لئونید ۱۸۳، ۲۶۳
بروجرد ۱۸۰
برومند، عبدالرّحیم ۱۱۸، ۱۲۱
بشارتی، جهرمی، علی محمّد ۳۳۳، ۳۳۶،
۳۳۷، ۵۷۰
بقائی، مظفّر ۳۰۱
بلوت کین، جری ۲۰۷
بلوریان، غنی ۶۶
بلوکر، رو بر ۲۰۷
بمب گذاری ۶۵، ۶۶، ۹۴، ۴۴۸
بُن ۲۲۲
بندری ور، بهرنگ ۱۷۳، ۱۸۵
بنگلادش ۲۲۱
بنیاد پهلوی ۸۱، ۱۲۱، ۱۳۳
بنیاد شهید نعیمی ۴۵۰، ۵۹۸، ۶۰۶
بنیاد مستضعفان ۸۱، ۱۴۳
بنی احمد، احمد ۶۵۰
بنی صدر، افسر ۷۳۱
بنی صدر، بابک ۱۸۸
بنی صدر، رضا ۱۴۶، ۳۰۲، ۳۰۳
بنی صدر، عذرا ۷۳۱
بنی صدر، فتح الله ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸،
۱۹۰، ۶۱۰، ۷۲۵
بنی صدر، فریده ۷۶۷
بنی صدر، معصومه ۱۸۸
بنی عامری (سرهنگ) ۲۳۵
بورو کرات ۴۴
بوش، جرج ۲۷۲
بوعلی (نشریه) ۶۳۳
بهبهانی ۹۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۷۳۱
بهبهانیان، جعفر ۱۲۲
بهبهانیان، غلامرضا ۱۳۰
بهبهانی، مجید ۱۳۸، ۱۵۱
به رزخه مینز، مارکوس ۲۴۶
بهزادپور ۱۳۸، ۷۳۱
بهزادنیا ۱۴۳
بهزادی (سپهبد) ۱۵۲
بهشتی، محمّدحسین (آیت الله) ← حسینی بهشتی، محمّد (آیت الله)
بهلول (نشریه) ۶۳۴
بهیار ۱۸۵
بیانی، صلاح الدّین ۱۰۷، ۷۱۲
بیست و دوّم بهمن ۱۳۵۷ ۱۹۷، ۳۷۷
بیت المال ۸۱
بیمه نامه (نشریه) ۶۳۴

پ

پاپ جان پُلِ دوّم ۲۵۴
پارسا، فرّخرو ۱۰۴
پاسدار ۲۶، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۲۸۳
پاکستان ۱۱۱ - ۱۱۳، ۲۲۳، ۲۴۳
پاکنژاد، فتّاح ۱۸۱
پالیزبان، ۷۵
پاناما ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹
پانزده خرداد ۴۲ ۷۰، ۷۸، ۲۱۷
پاول، جودی ۲۴۴، ۲۷۲
پاوه ۶۷، ۷۴

پایگاه شاهرخی ۲۳۴ - ۲۳۶
پایگاه نظامی ۲۳۵
پایگاههای آمریکایی ۲۲۹
پایگاه هوایی ۲۶۱
پرتقال ۲۲۱
پرتونیا ۷۲۵
پرخیده، عبّاس ۱۲۴
پرخیده فرمانفرمانیان، چیاره ۱۲۴
پرسنگیر، گریگوری ۲۰۷
پرورش، علی اکبر ۲۷۵
پرهام ۱۸۲
پزشکپور، محسن ۲۳۷
پسندیده (مهندس) ۴۳۹
پسندیده، مرتضی (آیت‌الله) ۱۰۱، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۹۸
پلیس تهران ۴۸۰، ۴۸۴، ۶۰۳
پناهندگان عراقی ۳۱۴
پناهندگی سیاسی ۲۴۵
پنتاگون ۲۳۰
پورابراهیم ۷۳۱، ۷۳۳
پهلوی، اشرف ۱۲۱، ۱۳۲
پهلوی، ثریا ۱۲۱، ۱۳۲، ۴۳۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۵۶
پهلوی، رضا ۴۹۲، ۷۲۸
پهلوی، شمس ۱۲۱، ۱۳۲، ۶۵۰
پهلوی، شهناز ۱۲۱، ۱۳۲
پهلوی، علی ۱۲۱
پهلوی، غلامرضا ۱۱۵
پیام امام خمینی ۲۱۹
پیامبر اسلام ← حضرت محمّد (ص)
پیام بنی صدر ۲۹۲، ۲۹۳
پیام کارتر ۲۷۰
پیترپیتلود، ژان ۱۲۲
پیرحسینی ۱۴۶، ۷۲۲، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۶۴، ۷۶۷ - ۷۶۹
پیروزی (نشریه) ۶۳۳
پیشگام (گروه) ۱۰۳، ۱۵۶، ۲۸۹، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۲
پیکار (نشریه) ۷۳، ۷۸
پیکار (گروه) ۶۶، ۷۹، ۱۰۱ - ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۸۹، ۳۶۶، ۴۴۲، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۷۲، ۵۵۶، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۵۰، ۷۰۹
پیمان، حبیب‌الله (دکتر) ۴۶۷

ت

تابنده (دکتر) ۱۴۲
تاتوج، ارشد ۱۳۸
تاجیک ۳۴۴، ۳۴۵، ۷۳۴
تاچر، مارگارت ۲۲۷
تاریخ اسلام ۱۹۳
تبریز ۹۹، ۲۳۶، ۲۸۳، ۳۴۹، ۳۵۴
تبلیغات ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۶۶
تجارت خارجی ۳۳
تراتز (سخنگوی وزارت امور خارجهٔ آمریکا) ۲۷۷
تروریسم ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۵۷۹، ۶۰۹، ۷۴۰
ترکمن صحرا ۶۵، ۷۲، ۱۰۰
ترمیناسیان، آرتور ۱۳۰
ترمیناسیان، ژوریک ۱۳۰
ترنیکو، میخائیل ۲۰۷

تسخیر سفارت آمریکا ← اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا
تسه‌دون، مائو ۱۸۱، ۱۸۲، ٤٦١
تظاهرات ۷۷، ۹۹، ۲۳۷، ۷٦٦
تعطیل دانشگاهها ۲۹٤
تعلیمات گارد ۳۸۳
تفتیش عقاید ۳۲۱، ۳٥٦
تفنگداران آمریکایی ۲۱٤
تفرقه ۷۱، ۱۹٤، ۲۹٥، ۲۹۸
تقسیم قدرت ۱٤٦، ۲۹۹
تقوا ۳۷۲، ۳۷٥
تقوی، رضا ۱۰۹ - ۱۱٤، ۱٤۲، ۱٥۸، ۳۷۷، ۳۸۱، ٤۰۸، ٤۰۹، ٤۱۱، ٤۱۸، ٤۱۹، ٤۲۱، ٤۲۲، ٤۳۹، ٤۹۰، ٥٤٤، ٥٦۱، ٥٦۸، ۷۲٥، ۷۳۱، ۷۳٤
تقی زاده، ۳۰۱، ۳۰۳، ۷۳۰
تنگهٔ هرمز ۲۲۸، ۲۲۹
تورم ۱۹۸، ۲٥۲
توطئه ۲۱۸
توکّلی، احمد ۱۸۱، ۳۰۹
تولیدات داخلی ۲۲٥
توفان (گروه) ٦٦، ۱۰۱، ۱۰٦، ٤٤۲، ٤٥۲، ٤٦۲، ٥۹٦
تهرانی، علی ۸٤، ۱۰۱، ۱٤٤، ۱٤٥، ۱٦۰، ۱۸۳، ٦٦٤
تهرانی، مهدی ٦۱۳، ۷۳۳
تیم حفاظت ٤۰۷
تیم، ژان ۲۰۷
تیم کاوش ٤۰۷
تیم موتورسوار ٤۰۷
تئوری انقیادطلبی ۱۷۹

ث

ثابت پاسال، حبیب ٦٥۰
ثابتی ٤۲۰، ٤۲۱

ج

جاما (گروه) ٦٦، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰٤، ۱۰٥، ۱٤۲، ۱٥٦، ۱٦۰، ۱٦۹، ۱۷٤، ٤٤۱، ٤٤۲، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٥۰، ٥۹٦، ۷۲۲، ۷۲۳
جامعهٔ بازرگانان ٤٥۲
جامعهٔ روحانیّت قم ۲٤
جامعهٔ روحانیّت مبارز تهران ۲۳، ۲٤، ۱۱٥، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ٥۲۸، ٦۲۷
جامعهٔ زنان انقلاب اسلامی ۱۰۲، ۱٥٤، ۱٥٦، ۱٥۷، ۱۷٥، ٤٥۰، ٥۹٦
جبههٔ بزرگ اسلامی ۱۸۲، ۱۸٤، ۳٥۹
جبههٔ دموکراتیک ملّی ۷۱، ۱۱۸، ۱۸۹
جبههٔ م. ل های استقلال طلب ۱۸۲
جبههٔ ملّی ۲۱، ٦٥، ٦۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱٤، ۱۱۸، ۱۳٦، ۱٤۰، ۱٤۲، ۱٥٤، ۱٥۸، ۱٦۰ - ۱٦۳، ۱٦٥، ۱٦۸، ۱٦۹، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸٦، ۱۸۷، ۲۳٥، ۳٥۷، ۳٦٦، ٤٤۱، ٤٤٤، ٤٥۰، ٤٥۲، ٤۷۰، ٤۹۲، ٤۹۳، ٥۹٦، ٥۹۷، ٦۰٤، ٦۰۸، ٦۱۰، ٦۸۷، ٦۹۱، ٦۹۲، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۲٤، ۷۳۸، ۷۳۹
جبههٔ ملّی (نشریه) ۱۰٤، ٦٤۳، ٦۷۹
جبههٔ ملّی چهارم ۲۲، ۱۰٤، ۱۱٥
جبههٔ ملّی دوّم ٦۹، ۷۰، ۳٤۲، ۳٥۷
جبههٔ ملّی سوّم ٦۹
جبهه های جنگ تحمیلی ۱۹٥، ۳۲٥،

٤١٤
جُردن، هیلتون ٢٦١
جزیرهٔ خارک ٢٣٣
جعفری، محمّد ١٤٦، ٣٠٠، ٣٠٣، ٥٦٣، ٧٢٢، ٧٣٣، ٧٦٨، ٧٦٩
جلالی، حمید ٨٢، ١٤٨
جماران ٢٣٥
جمشیدی (دکتر) ١٤١، ١٤٢، ١٦٩، ٤٣٩، ٤٤٠
جمعیّت خیریّه فرح پهلوی ١٢٨
جمهوری اسلامی ٦٨، ٩٦، ١٠٧، ١٩٨
جمهوری اسلامی (روزنامه) ٢٦، ٣٦٥، ٦٥٧، ٦٦٤
جنبش مازندران (روزنامه) ٦٣٣
جنبش مسلمانان مبارز ٦٦، ١٠٤، ١٠٥
جنبش ملّی مجاهدین ١٠٥
جنبش های آزادیبخش ← نهضت های آزادیبخش
جنّتی، احمد (آیت الله) ٨٣
جندالّله ٤٥٢
جنگ تحمیلی ١٠٢، ١٠٣، ١٥٨، ١٦٥، ١٧٤، ١٧٨، ١٨٠، ٢١١، ٢١٢، ٣١٠، ٣١١، ٣١٨، ٣٧٤، ٤٠٧، ٤٤٣، ٤٥٣، ٤٥٥، ٤٦٩، ٥١١، ٥٣٥، ٦١٩، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٥، ٦٤٤، ٦٤٩، ٦٦٩، ٦٧١، ٦٨٩، ٧٢٣، ٧٢٥
جنگ داخلی ٦٦، ٧٥، ٩٠، ١٠٢، ٢٥١، ٢٩٦
جنگ روانی ١٩٥
جنگزدگان ١٨٠، ٣١١
جنگ های فرقه ای ٦٥
جوامن، بروس ٢٠٧
جوانان ٣٥٨
جورج، فرانک ٢٥٧
جوشن (نشریه) ٦٣٣
جوفشار ٥٤٢
جونز، شارل ٢٠٧
جهاد ٢٩٣، ٣٧٤
جهاد انقلابی ٢٦٨
جهاد سازندگی ٢٦، ٦٧، ٧٣، ١٨٠
جهانگرد (روزنامه) ٦٣٣

چ

چپ گرایان ٦٤، ٦٦، ٦٩، ١٧١، ٢٩٠، ٤٧٠
چترباز، ٣٧٧، ٤٢٦، ٤٧٢، ٤٩٣
چرچیل، وینستون ٤١١
چریک های فدائی خلق ← فدائی خلق
چماقداران ٤٦٧، ٥٢٣، ٥٣٠، ٥٥١، ٥٢٢
چمران، مصطفی ٧٠، ١٨٤، ٣٨٢، ٤١٩، ٦٣٥، ٧٢١، ٧٤٣
چوئن لای، ١٨١
چین ٧٢، ١٧٥

ح

حاتمی (سرهنگ) ١١٥، ٣٨٢، ٤٠٧
حاج سید جوادی، احمد ٢٥٩، ٣٥٤
حاج سید جوادی، علی اصغر ١٠٥، ١٤٢، ١٦٨، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٤، ٣٥٤
حاجی امیری ٧٢٣، ٧٧٣
حاجی خانی ٨٢

حجازی (سرهنگ) ۴۴۱، ۴۸۸، ۶۲۳
حجتی کرمانی، محمّدجواد (حجت الاسلام) ۱۴۶، ۵۷۵، ۷۱۱
حجر بن عدی ۲۱۰
حرکت اصفهان (نشریه) ۶۳۳
حزب الله ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۶، ۴۹۴
حزب ایران ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۶۰
حزب بعث عراق ۹۵، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷
حزب پان ایرانیست ۲۳۷
حزب جمهوری اسلامی ۸۲، ۹۱، ۹۴، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۳، ۲۳۹ - ۲۴۱، ۲۹۵، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۵، ۴۵۰، ۴۶۷، ۴۹۶، ۵۱۱، ۵۴۲، ۵۷۳، ۷۲۳
حزب خلق کرد ۱۸۳
حزب خلق مسلمان ۶۶، ۷۰ - ۷۲، ۸۲، ۱۰۳ - ۱۰۵، ۶۰۴
حزب دموکرات کردستان ۶۶، ۶۷، ۸۲، ۹۵، ۱۱۸، ۱۵۸، ۱۶۶ ۱۶۸، ۱۸۳، ۳۵۶، ۳۸۱، ۴۴۳، ۵۵۶، ۶۴۱، ۶۵۰، ۷۰۰، ۷۱۹
حزب رستاخیز ۴۹۸
حزب رنجبران ۶۵، ۱۰۰ - ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۷ - ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ۲۵۱، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۷۲، ۵۰۰، ۵۵۶، ۵۶۰، ۵۸۹، ۵۹۶، ۵۹۸، ۷۰۳، ۷۲۴، ۷۷۵
حزب کارگر انگلستان ۲۲۷
حزب کمونیسم چین ۱۸۱
حزب کومله ۶۷، ۶۸، ۷۱ - ۷۳، ۹۵، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۳، ۳۵۶، ۳۸۱
حزب ملّت ایران ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۶۰ - ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۹۶، ۵۹۸، ۷۲۱، ۷۴۵
حزب ملّت ایران شعبهٔ زنان ۱۷۴
حزب ترقی خواه مصر ۲۶۲
حزب توده ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱ - ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۵۱، ۳۲۶، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۳، ۵۶۰، ۵۸۱، ۵۹۷ - ۵۹۹
حسنخان ۲۳۴
حسنی مقدّم ۶۱۳
حسین بن علی ← امام حسین (ع)
حسین زاده، حسین ۵۹۹
حسینی، (برادر همسر بنی صدر) ۷۱۰
حسینی، خلیل ۷۰۵
حسینی، عزّالدّین ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۶۴۱
حسینی بهشتی، محمّد (آیت الله) ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۹۳، ۲۴۱، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۶۰، ۵۱۱، ۵۵۷، ۵۸۸، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۷۹، ۶۱۰ - ۶۱۲، ۶۲۴، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۴۷، ۶۷۲، ۶۷۹، ۶۸۱، ۶۹۷
حسینی خامنه ای، محمّد (حجت الاسلام) ۲۷۵
حسینیهٔ ارشاد ۱۹۶
حضرت علی ← امام علی (ع)
حضرت محمّد (ص) ۵۱۸، ۶۵۵
حقوق بشر ۲۳۱، ۲۳۲

حکومت نظامی ۲۳۵
حملات هوائی ۳۱۶
حنیف نژاد، محمّد ۷۰
حیدری ۶۰۵
حیدری (استوار) ۲۳۴، ۲۳۵

خ

خادمی، حمیدرضا ۸۱
خامنه ای، سیدعلی (حجت الاسلام) ۱۰۰، ۱۵۳، ۲۴۰، ۲۷۵، ۳۴۱، ۳۵۸، ۳۷۲، ۴۴۹، ۵۵۷، ۵۶۱، ۶۰۴، ۶۱۹، ۶۳۵، ۶۳۸، ۷۱۱
خان بیگی، عزیز ۴۱۰
خانلری ۱۴۲
خانوادهٔ گروگانها ۲۶۲
خانه های تیمی ۷۲
خبّاز، حسین ۱۲۸
خبرگزاری پارس ۴۵۸، ۶۵۰
خبرنامهٔ کردستان (نشریه) ۷۳
خردپیشه، فرشید ۱۵۸، ۱۵۹
خرّم آباد ۱۸۰
خرّمشهر ۳۱۳، ۳۱۵
خسروداد، ۲۳۴
خط امام ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۵، ۳۵۵، ۴۳۸، ۴۶۴، ۵۱۱، ۷۳۷، ۷۳۹
خط بنی صدر ۲۰
خلخالی گیوی، محمّدصادق (حجت الاسلام) ۱۵۳، ۷۰۵
خلعتبری، عبّاس ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۲
خلع سلاح ۲۳۴
خلیج فارس ۱۱۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱
خلیلیان، علی ۱۴۰
خمسه پور ۱۸۷
خمینی احمد (حجت الاسلام) ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۴
خمینی، حسین ۱۸۴
خودمختاری ۱۸۳
خورشیدی، ۱۸۷
خوری، الیاس ۷۹
خوزستان ۷۲، ۳۱۷
خوئینی ها موسوی، محمّد (حجت الاسلام) ← موسوی خوئینی ها، محمّد (حجت الاسلام)
خیابانی، موسیٰ ۸۳، ۶۴۱
خیّر، موسیٰ ۶۵۳

د

دادسرای انقلاب اسلامی تهران ۱۵۰
دادگاه مبارزه با منکرات ۷۷
دادگاههای آمریکا ۲۲۸
دادگاههای ارتش ۲۳۵
دادگاههای انقلاب ۱۵۰، ۱۶۵، ۳۲۵، ۳۳۲، ۶۱۰، ۷۰۲
دادگاههای بین المللی ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹
دادگاههای خلقی ۴۶۹
دادگستری ۹۶، ۵۴۸
داراجا (دارایی مرکز) ۴۱۱
دافی، کوپن ۲۲۸
دانش آموزان ۸۳، ۸۹
دانشجویان ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۴۶

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۹۶، ۱۵۲، ۱۶۴، ۲۰۵ - ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴ - ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۲۶، ۳۴۳، ۷۰۷
دانشجویان مقیم در آلمان ۲۳۷
دانشگاه ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۴۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۳۸
دانشگاه تبریز ۳۴۶
دانشگاه تهران ۱۰۳، ۲۸۲، ۲۹۳، ۳۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۰۲، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۲۹
دانشگاه مشهد ۲۸۲
دانشگاه ملّی ۲۸۹
دانشگاه مهدی رضائی ۲۸۹
دانشگاه تربیّت معلّم ۲۹۰
دانشگاه شریف واقفی ۱۹
دانشگاه علم و صنعت ۲۸۳، ۲۸۸
دانشگری، رقیه ۷۵
دانشور تهرانی، حسین ۱۲۲
دانمارک ۲۲۷، ۲۴۳
داوری، مرتضی ۱۸۱، ۷۳۲، ۷۳۳
درفشه ۱۸۷
درویش، اسفندیار ۱۳۸، ۱۴۳
دژبان پادگان مرکز ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۶
دعائی، محمود (حجت الاسلام) ۱۸۴، ۳۴۲
دفتر امام خمینی ۵۱۸
دفتر بنی صدر ۱۰۹، ۱۴۴، ۵۴۲
دفتر تحکیم وحدت ۳۵۵، ۳۵۶
دفتر ریاست جمهوری ۲۸، ۱۴۴، ۱۶۳، ۴۴۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۰۲، ۵۳۰، ۵۳۸، ۵۶۶، ۵۹۸، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۳، ۶۷۳، ۶۷۵، ۷۲۳، ۷۳۱، ۷۳۸، ۷۷۱
دفتر سیاسی خلق بلوچ ۷۱
دفتر سیاسی خلق ترکمن ۷۱
دفتر سیاسی خلق عرب ۷۱
دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور ۲۱، ۶۶، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۸ - ۱۸۰، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۹۴، ۵۳۸، ۵۹۶ - ۵۹۸، ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۱۱ - ۶۱۳، ۶۵۳، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۷، ۷۷۱
دلشاد تهرانی ۳۷۱، ۴۰۹، ۴۱۰
دموکراسی آمریکایی ۲۷۱
دنیای ایرانی (نشریه) ۶۳۳
دواون، ریچارد ۲۰۷
دوبر، ویلیام ۲۰۷
دوج دوکو پنز، پیتر ۱۲۲
دوکو پنز، آلیس ۱۲۲
دولت ۸۰، ۲۳۸، ۲۹۵
دولت موقّت ۳۳، ۳۷، ۵۴، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۲۴۱، ۳۷۲، ۴۱۹، ۴۳۷، ۶۸۲
دوهرتی، ویلیام ۲۰۷
دولّو، ژاله ۱۳۰
ده ← روستا
دهقانی، اشرف ۶۴۱
دیالمه، عبدالحمید ۴۲۳، ۷۱۲
دیکتاتوری ← استبداد
دیلمی ۱۵۶، ۱۸۵

دیوانعالی کشور ۵۶۶، ۵۶۷، ۶۲۵، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۳۶، ۷۱۳

ذ

ذوالفقاری، محمّد ۳۷۱، ۳۷۷، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹ - ۴۲۲، ۴۷۲، ۵۰۰، ۵۶۱
ذخیره‌های ارزی ۷۰۲، ۷۰۷

ر

راترفورد ۳۱ - ۳۷، ۴۰ - ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷ - ۶۱، ۱۹۱
رادنیا، عبّاس ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۹، ۴۴۰
رادیوآمریکا ۱۶۴
رادیوبی بی سی ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۴۷، ۳۲۵
رادیوتلویزیون ۸۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۳۵، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۵۹، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۷۷، ۶۰۵، ۶۲۰، ۶۳۲، ۶۳۶، ۶۴۲، ۶۵۳
رادیوهای بیگانه ← امپریالیسم خبری
راستین روستائی اشتهاردی، سروش ۱۲۸
راکفلر، دیوید ۲۴۹
رانده‌شدگان عراقی ۳۱۶
راهپیمایی ← تظاهرات
ربّانی املشی، مهدی (حجت‌الاسلام والمسلمین) ۲۸۲
ربّانی شیرازی، عبدالرّحیم (آیت‌الله) ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۴۱
رجائی، محمّدعلی ۹۶، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶ - ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۷، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۹۴، ۵۱۸، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۱۰، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۴۶، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۶، ۶۸۴، ۷۰۲، ۷۱۲
رجوی، کاظم ۶۵۶، ۶۵۸
رجوی، مسعود ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۸۳، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۰، ۱۶۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۶۴، ۴۶۶، ۵۹۷، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۶۴ - ۶۶۶، ۷۰۹، ۷۱۲، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۹ - ۷۴۱
رخشنده (سرهنگ) ۴۱۶
رزمجو ۱۴۴
رزم‌دیده، آصف ۱۷۷
رزمی ۲۳۹
رزمندگان (گروه) ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۶۰
رزمندگان (روزنامه) ۷۳، ۷۸
رژیم شاه مخلوع ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۹
رسانه‌های گروهی ۳۲۲، ۴۵۸، ۵۷۱، ۶۲۹، ۶۳۸، ۶۴۳
رستگار، صدّیقه ۱۲۲
رسولی، ۸۴، ۷۳۰، ۷۳۳ - ۷۳۵
رسولی، صدّیق ۱۳۸
رشید، ۷۳۱
رشیدزاده، ۳۰۰، ۳۰۳
رشیدیان، محمّد ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۵۵، ۵۳۰، ۶۰۵، ۷۱۰
رضاخان ۶۴، ۶۵۰، ۶۶۷، ۶۹۲
رضائی ۵۶۱
رضائی، حسن ۷۲۳
رضائی، مرتضیٰ ۳۷۱
رفتگر (روزنامه) ۶۳۴
رفورمیست ۴۴

رفیعی، علی ۱۸۷، ۷۶۹
رگبار امروز (روزنامه) ۶۳۳
رمضانی، خلیل ۱۵۸، ۱۵۹
رنجبر (روزنامه) ۱۰۱، ۱۵۵، ۱۶۳، ٤٦۱، ۶۳۳
روحانیّت ۲۱، ۲٤، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۱۱٤، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱٤۰، ۱٤۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶٤، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۷، ۳٤٤، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷٤ - ۳۷۶، ٤۱۹، ٤۲۲، ٤۲۳، ٤۳۸، ٤٤۱، ٤۵۰، ٤۵۲، ٤۵۳، ٤۷٤، ٤۷۹، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۲۸، ۶٤۱، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۸۳، ۶۹۱، ۷۲۵ - ۷۲۷، ۷۳۷ - ۷۳۹، ۷٤۷، ۷۷٤، ۷۷۵، ۷۷۸، ۷۸۰
روحانی، مسعود ۱۲۸
روحبخش، عبّاس ۲۳۷
رودر، داوید ۲۰۷
روز پاسدار ٤۲۱
روز جهانی کارگر ۷۷، ۶٤۸، ۶۹۳
روزن، بای ۲۰۷
روستا ۱۷۹
روسیّه ← شوروی
روشنفکران ۱۸۱، ۷۳۷
روشنفکران منفرد چپ ۷۳۱
روناسی، احمد ۱۱۸، ۱۸۹
رویتر (خبرگزاری) ۲۵۷، ۲۵۹
ری‌شهری، محمّد (حجت الاسلام والمسلمین) ۲۳۵، ۳۳۱
ریگان، رونالد ۱۸۹، ۲۵۲، ۲۷۸

ز

زارع، مسعود ۱٤۶، ۱۶۹، ۷۲۲، ۷۶٤
زارعی، محمّد ۱۲۰
زاغی، عبّاس ۱۳۲
زاهدی، اردشیر ۱۲۲
زرشکی، علی ۶۱۳
زنجانی، ابوالفضل ۱٤۸
زنجانی، رضا ۱۰۱، ۱٤۵، ۱٤۸، ۱۶۰، ۱۶۸
زنجانی، سعید ۱۷۶، ۱۷۷
زنجانی، فرید ۱۷۷
زندان ۳۳۱
زندان اوین ۸۵، ۳۳۲
زندان دولتو ۶۸
زنگنه، خورشید ۸۱، ۱۳۰
زنگی ۱۸۵
زنوزی، (سرپرست دفتر هماهنگی) ۱۳۸، ۱۶۹
زهرائی، بابک ۱۹

ژ

ژاپن ۶۳، ۶٤، ۷۷۷
ژاندارمری ٤۸۵، ٤۸۸
ژیلت، دوان ۲۰۷

س

ساجا ٤۱۱
سازمان امنیّت ← ساواک
سازمان دانشجویان اسلامی ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳
سازمان مجاهدین خلق ← منافقین

خلق
سازمان سیا (CIA) ۲۲، ۲۸، ۴۹، ۵۰، ۶۵، ۶۸، ۸۱، ۱۰۴، ۱۵۳، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۵۱، ۶۰۸
سازمان ملل متّحد ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۸
ساعدی، غلامحسین ۱۸۷
ساکا ۱۸۱
سالمی، عبّاس ۱۶۶، ۱۶۸
سامی کرمانی، کاظم ۲۲، ۲۵، ۱۳۶، ۱۸۶، ۴۹۴، ۷۲۲، ۷۷۰
سانسور ۲۷، ۶۷، ۱۹۵، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۵۶، ۳۷۰، ۵۳۵
ساواک ۶۸، ۷۴، ۸۱، ۹۱، ۱۰۶
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۶۷، ۷۳، ۷۶، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۷۱، ۴۱۹، ۴۵۵، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۹۹، ۶۰۱، ۷۰۵، ۷۲۶
سپهری ۱۸۵
ستاد دانشجویان مسلمان ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸
ستاد عملیّات جنگهای نامنظّم ۵۱۴
ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۸۸، ۵۹۸، ۳۷۸، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۸۴، ۴۸۶
سچفخا ← فدائی خلق
سحابی، عزّت الله ۸۵، ۲۲۳، ۳۲۳، ۳۵۸، ۴۹۴، ۶۵۳
سحابی، یدالله ۷۰، ۹۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۲۳، ۳۴۵، ۴۴۹، ۴۹۴
سدیفی، سودابه ۲۱، ۳۰۲، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۲۲، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۴۸، ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۶۸
سرداریان، سلطانمراد ۱۳۲
سرداریان، لیلا ۱۲۴
سردشت ۶۸
سرقت اسناد ۱۵۲، ۶۶۰
سرمایه گذاران خارجی ۴۲
سرمایه گذاران داخلی ۴۲
سرمیک، ویلیام ۲۰۷
سروش، عبدالکریم ۲۸۲
سعادتی، محمّدرضا ۸۳ - ۸۵، ۶۲۳
سفارت آمریکا ۳۵
سلاحهای شیمیایی ۲۳۰
سلامتیان، احمد ۲۳، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۸۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۵۴، ۳۵۷، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۳۹، ۷۲۱ - ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳ - ۷۳۶، ۷۶۴ - ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۶
سلطنت طلبان ۱۶۹، ۴۹۲
سماجا ← ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران
سمندریان، حمید ۱۸۷
سنجابی، جعفر ۷۶۸
سنجابی، سعید ۱۴۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۴۳۹، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۶۷، ۷۷۶
سنجابی، کریم ۶۹، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۶۲، ۳۰۳، ۳۴۱، ۳۴۴، ۵۹۸
سنندج ۷۵، ۹۵
سوابق کاندیدای ریاست جمهوری ۲۵
سو پیک، ژوزف ۲۰۷

سوریه ۲۱۶
سوسلف ۷۶
سوسیالیسم ۶۳، ۴۶۴
سوموزا ۲۴۷
سی. بی. اس (شبکهٔ تلویزیونی آمریکا) ۲۶۰
سوئیس ۲۶۵، ۲۶۶
سیا ← سازمان سیا (CIA)
سیادت ۱۷۳
سیاست خارجی ۲۳، ۲۲۷، ۲۵۷، ۲۷۰، ۶۳۴، ۷۷۶
سیاست داخلی ۷۷۶
سیستان و بلوچستان ۶۵، ۷۲
سیف‌الله‌زاده، محمّدحسین ۱۴۱
سیفی نیکچه، عبّاس ۱۴۱
سیمکن، رودلی ۲۰۷
سیوفت، الیزابت ۲۰۷
سیه‌جامگان ۲۳۷، ۴۷۲، ۵۰۰

ش

شادمهر (تیمسار) ۱۵۱
شاملو، احمد ۱۸۲
شانه‌چی، محمّد ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۹، ۴۴۰
شاه‌حسینی، حسین ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۶
شاهرخ، موسی ۱۳۰، ۱۳۲
شاه مخلوع ← محمّدرضا پهلوی
شاهین شهر ۱۲۱
شرکت راسکو ۲۵۰، ۲۵۱
شرکت فراوه ۲۵۰، ۲۵۱
شرکتهای آمریکایی ۴۶، ۲۷۶
شرکت هدیش ۲۵۰، ۲۵۱
شرکت هدیش فی ۲۵۰، ۲۵۱
شریعتی، علی ۲۸۲، ۳۵۵
شریعتمداری، کاظم ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۶۳، ۲۳۴، ۲۸۲، ۳۴۵، ۴۴۲، ۴۹۸
شعاعیان، محمّد ۱۸۱
شفاعت، ۲۳۴
شفقّت (تیمسار) ۱۸۸
شفیعی (سرهنگ) ۴۱۱، ۴۱۳
شکایات ۳۳۳، ۳۳۵
شکنجه ۳۳۱ - ۳۳۴، ۳۳۶، ۴۴۴، ۴۶۸، ۵۶۹، ۶۴۳، ۶۴۸، ۷۰۱، ۷۰۳، ۷۲۴
شمسائی ۱۴۸، ۴۴۴، ۷۳۰، ۷۳۳
شندر ۴۰، ۴۲، ۶۲
شوراهای اسلامی ۲۸۳
شورای اسلامی کارکنان شرکت نفت ۲۵۴
شورای امنیّت ۲۲۰ - ۲۲۳، ۲۳۱
شورای امنیّت ملّی ۴۰۹
شورای انقلاب ۱۹، ۲۲، ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۴۳ - ۴۵، ۵۳، ۵۴، ۸۴ - ۸۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۴ - ۲۸۶، ۲۸۸ - ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۶، ۵۷۴، ۵۸۹، ۷۰۱
شورای دانشجویان ۲۹۱
شورای عالی دفاع ۱۹۵، ۲۸۰، ۳۲۲، ۳۲۷، ۵۱۴، ۵۱۸، ۶۴۰
شورای عالی قضایی ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۴۳، ۵۱۶، ۵۷۰، ۵۹۵، ۶۲۸، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۷۷، ۶۷۹، ۷۱۲

شورای موقّت ریاست جمهوری ۷۱۳
شورای نگهبان ۱۵۰، ۵۸۹، ۶۳۵، ۶۶۸، ۶۷۶، ۶۷۹، ۶۹۲، ۷۱۱
شهدای هفت تیر ۹۲
شوروی ۶۷، ۷۲ - ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۹، ۳۷۱، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۶۱ - ۴۶۳، ۵۰۸، ۵۱۲، ۶۶۷، ۷۰۳، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۴، ۷۷۳
شهر بانی جمهوری اسلامی ۲۸۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۱۹
شیبانی، حسنعلی ۱۲۶، ۱۳۲
شیبانی، عبّاس (دکتر) ۳۵۸
شیراز ۲۸۳
شیفرز، فرانک ۲۰۷
شیلی ۱۹۶، ۴۶۲، ۴۹۶

ص

صادق نوبری، محمّدرضا ۲۴۹ - ۲۵۱
صادق نوبری، مهناز ۲۵۰، ۲۵۱
صادقی، حسین ۶۵۹، ۶۷۵
صادقی، منیره ۴۲۰
صبّاغیان، هاشم ۱۰۷، ۲۸۳، ۴۴۹، ۴۹۴
صبح آزادگان (روزنامه) ۲۶، ۱۷۶
صداقت، فریدون ۷۷، ۶۵۳
صدام حسین ۶۸، ۲۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۴۶۹، ۵۱۲، ۶۳۶، ۷۰۸
صدای مردم ایران (روزنامه) ۶۳۴
صدا و سیمای جمهوری اسلامی ۳۱۹، ۶۳۰
صدر، رضا ۴۳۷، ۴۳۹، ۵۷۹، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷، ۶۰۹، ۶۱۰
صدر، عیسی ۶۷۵
صدر، محمّدباقر (آیت الله) ۳۱۴، ۳۱۶
صدر اسلام ← تاریخ اسلام
صدرالحفاظی، رشید ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۱۹، ۴۲۲، ۷۲۲، ۷۳۰، ۷۶۴
صدور انقلاب ۶۴
صدّیق، سعید ۱۳۸، ۳۴۲
صدّیقی، غلامحسین (دکتر) ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۴۵
صدّیقی، اکبر ۸۳
صرّاف، فریدون ۳۰۳، ۶۵۳
صفاتی دزفولی، ایرج ۴۴۸
صلح ۶۳۷
صلح جهانی ۲۷۰
صولت قشقائی، خسرو ۱۰۶
صولت قشقائی، ناصر ۱۰۶
صهیونیسم ۱۰۴، ۱۰۶، ۲۳۶، ۲۶۲
صیّاد شیرازی، علی (سرهنگ) ۱۴۱
صیّافی ۷۲۳
صلیب سرخ جهانی ۷۰۳

ض

ضدّانقلاب ۲۱، ۲۲، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۸۷، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۵۶، ۴۲۰ - ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۸، ۵۰۲، ۵۱۷، ۵۵۳، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۰۹، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۲۴،

٦٤٠، ٦٤١، ٦٦٦، ٦٧٥، ٦٨٣، ٦٩١،
٦٩٢، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٠٤، ٧٠٦، ٧٠٩،
٧١١، ٧١٧، ٧١٩، ٧٢٥، ٧٣٨، ٧٤٠،
٧٧٧

ط

طالبی (سرهنگ ستاد) ٤١١
طالقانی، محمود (آیت الله) ٦٩، ٧٠، ٨٢ -
٨٤، ١٦٥، ٣٤٢، ٤٩٨، ٥١١، ٦٤٧، ٧١٠
طائف ١٤٢
طائفی ١٦٩، ٤٤٠
طباطبائی، صادق ٢٢، ٢٥، ٧٢١، ٧٤٣
طبس ٦٥، ١٠٥، ٢١٢، ٢٣٠، ٢٣١، ٦١٩
طلاّب علوم دینی ٣١٤، ٣٤٣
طوسی ٣٠١

ظ

ظلی، منوچهر ١١٣

ع

عابدی، علی اکبر ٦٣١
عادلی، محمّد ٢٥٨
عاشورا ١٩٤، ١٩٦، ٣١١، ٣٣١
عاطفی، حسین ١٣٨، ٧٦٨
عالیپور، اسدالله ١٠٧
عام الفیل ٢٣٠
عاملی تهرانی، ١٠٤
عبداللهی ٣٠١، ٣٠٣
عبدالناصر، جمال ٢١٥، ٧٢٠
عبیدالله بن زیاد ٧٠٤
عدالت (روزنامه) ١٦٣، ٦٧٩
عدل، مسعود ٨١
عدل، یحیی ١٢٤
عـراق ٦٥ - ٦٨، ٧٣، ٧٥، ١٤٤، ١٧٨،
١٨٠، ٢٣١، ٣١٣، ٣١٥
عراقی، مهدی ٨٥، ٩٩
عربستان ایران ٣١٣
عربستان سعودی ١٤٤، ٣١٧
عرفات، یاسر ٣١٦
عزل بنی صدر ٦٩٨، ٧٠٤، ٧١٣، ٧١٤،
٧٢٢، ٧٢٩، ٧٧٢
عزیز احمد ١١١
عزیزی، احمد ٢٧٨
عسگراولادی مسلمان، حبیب الله ٩٤
عسگری ١١٤
عسگری زاده ٧٩
عشایر ١٧٩
عشرت آباد ٢٣٥
عصار ١١١
عضد، آنیتا ١٢٢
عضد، ابونصر ١٢٢، ١٣٢
عضد، رخسان ١٢٢
عضدی ٨٤
عضدی، تورانتاج ١٢٤
علائی طالقانی، اعظم ١٥٦، ١٥٧، ١٧٥
علوی (دریادار) ١٠٦
علی بن ابیطالب ← امام علی (ع)
عملکرد منافقین ٨٩
عملیّات جهش ٨٠ ٢٣٣٠
عمیدی، همایون ١٣٠

غ

غربی، محمّدعلی ۱۲۸
غروی، محمّد ۳۰۴
غضنفر پور، احمد ۲۳، ۱۰۷، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۹، ۳۰۰، ۳۲۴، ۴۳۹، ۷۱۰، ۷۲۱، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۳۴ - ۷۳۶، ۷۶۶، ۷۷۱
غفاری، هادی ۲۸۴، ۶۹۷، ۷۱۰

ف

فاجعهٔ ۷ تیر ۹۱
فاجعهٔ ۸ شهریور ۹۶
فارس (استان) ۱۰۶
فارسی، جلال الدّین ۲۱، ۲۵، ۱۸۴، ۲۸۲، ۳۰۰
فاروجی، رسول ۴۱۹
فاستر، ویلیام ۵۰، ۵۱
ف. باراس. کاستن ۱۲۴
فتحی، عثمان ۱۶۸
فخّار ۱۸۲
فخریّه، فروزان ۱۲۸
فدائی خلق (اقلیّت) ۱۰۱، ۱۶۰، ۴۴۲، ۵۶۰، ۷۰۸
فدائی خلق (اکثریت) ۶۶، ۶۷، ۷۴ - ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۱۰۲، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۸۳، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۶۶، ۴۴۲، ۴۵۹، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۷۳، ۵۹۷، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۵۰، ۷۰۷
فدائیان اسلام ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۷۰، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۵۷
فرّاحی، تقی ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۲
فراربنی صدر ۷۳۹، ۷۴۱، ۷۴۲
فراریان خارج از کشور ۲۳۹
فرامرزی ۴۴۰
فرامرزی، امیر ۷۲۳
فرامرزی، هوشنگ ۷۲۳
فرانسه ۲۲۱، ۲۲۶، ۷۲۰
فربود، بهجت الملوک ۱۲۸
فرجی ۱۴۳
فردوست (تیمسار) ۱۵۱
فرزام، محمّدعلی ۱۸۱
فرسنداج، سیروس ۱۱۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۴۰۷ - ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۲۱، ۴۲۵
فرشباف، محسن ۴۱۹
فرصت طلبان ۶۶
فرعدل، شمس ۱۲۴
فرقان (گروه) ۶۶، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰
فرماندهٔ کلّ قوا ۳۰۱، ۳۴۲، ۴۱۶، ۴۷۴، ۵۰۳، ۵۲۹، ۶۱۰، ۶۳۵
فرمانفرمائیان، بهرام ۱۳۲
فرمانفرمائیان، بهمن ۱۲۶
فرمانفرمائیان، زهرامنصوره ۱۲۶
فرمانفرمائیان، ستاره ۱۲۶
فرمانفرمائیان، سوسن ۱۲۶
فرمانفرمائیان، صابر ۱۲۴
فرمانفرمائیان، فاروق ۱۲۴
فرمانفرمائیان، کامران ۱۲۶
فرمانفرمائیان، لیلا ۱۲۶

فرمانفرمائیان، هارون الرّشید ۱۲٤
فرودگاه مهرآباد ۲۳۵
فروزان ۲۷۹
فروهر، داریوش ۲۲، ۲۵، ٦۹، ۱۱۸، ۱٦۲، ۱٦۸، ۲۵۱، ۳۰۳، ٤٤۲، ٥٤٤، ۷۲۳، ۷۷۲
فرهنگ، منصور ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۷٤، ۷۲۵
فرهنگ استعماری ۲۸۷، ۲۸۹
فرهنگ اسلامی ۲۸۱
فرهنگ و دانش (نشریه) ٦۳۳
فریاد گودنشین (نشریه) ٦۳۳
فریکی، قایق ۲۳٦
فضلی نژاد، مرتضی ۱۳۸، ٦۵۷، ٦۵۸، ٦٦۳
فعالیّتهای فرهنگی ۲۸۳
فکوری، جواد (سرهنگ) ۱۵۲، ۲۵۲، ٤۱۲، ٤۱۳
فلاّحی، ولی (سرتیپ) ٤۸۸
فولادی، ماشاء الله ۱٤۸
فیروز، آتشه ۱۲٦
فیروز، روشن ۱۲٦
فیروز، صفیّه ۱۲۲
فیروز، محمّدحسن ۱۲۲
فیروز، محمّدحسین ۱۳۲
فیروزآبادی، مهدی ٦۷۵
فیروزان ۱۸۱، ۱۸٤
فیروزی‌فر، جهان ٦۱۳
فیض گیلانی (آیت الله) ۸۳
فئودال ٦٦، ٦۷، ۷٤

ق

قاجار امیرانتظامی، بلقیس ۱۲٦
قاسملو، عبدالرّحمن ٦٦، ٦۸، ۸۲، ۳٦٦، ٤٦۹
قاضی طباطبائی، محمّدعلی (آیت الله) ۹۹
قانون ۵۳۷
قانون اساسی ۲۳، ۲۵، ۳۷، ٦۹، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲٤۲، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳٦٦، ۳۷۱، ۵۲٤، ۵٦٤، ۵٦۵، ۵۸۱، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۵، ٦۲٤، ٦۲۵، ٦۳۵، ٦٤۰، ٦٤٦، ٦۵٤، ٦۵۵، ٦٦۱، ٦٦۷، ٦۷۱، ٦۷٤، ٦۷۷، ٦۷۹، ٦۹۰، ٦۹۱، ٦۹٦، ۷۱۳
قانون اساسی اصل ۵۹ ٦۷۳
قانون اساسی اصل ۱۱۰ ٦۸۳
قانون اساسی اصل ۱۱۳ ٦٦۲
قانون اساسی اصل ۱۲۲ ٦٦۲، ٦۸۳
قانون اساسی اصل ۱۲۳ ٦۸٤
قانون اساسی اصل ۱۲۵ ۲۷۹
قانون اساسی اصل ۱۳۲ ٦۷٦
قانون اساسی اصل ۱٤۰ ٦۸٤
قانون مطبوعات ٦۹۳
قائنی، ابوالقاسم ۸۱
قبادی (سرهنگ) ۱۰۵
قدّوسی، علی (حجت الاسلام والمسلمین) ۳۲٤، ۳۲٦، ۳۲۷
قدیری، جواد ۸۲
قرارداد پایاپای ۲۲۵
قربانی فر، منوچهر ۱۸۸
قرچه برص (دکتر) ۱۳۸، ۱٦۹

قرنی، ولی الله (سپهبد) ۷۶، ۹۶، ۹۷
قصر شیرین ۳۱۷
قضاوت ۱۹۵
قطب‌زاده، صادق ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۷۰، ۱۶۸، ۲۳۴، ۲۴۵ - ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۵۸، ۴۴۲، ۶۵۸، ۷۰۸، ۷۲۱، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۴۳، ۷۷۶
قطعات یدکی ۲۲۲
قلم (روزنامه) ۶۳۳
قومیّت ۷۲
قوّهٔ قضائیّه ۳۲۲، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۱

ک

کابلی، احمد ۱۸۲
کابلی، عبدالله ۱۸۲
کابینهٔ رجایی ۳۰۶ - ۳۰۸
کارتر، جیمی ۶۵، ۱۶۵، ۲۲۱ - ۲۲۳، ۲۲۷ - ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۳ - ۲۵۵، ۲۶۰ - ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۷، ۷۰۸
کارتر، هودینگ ۲۶۲
کاتلر، (مشاور رئیس جمهور آمریکا) ۲۶۱
کالپ، ملکلم ۲۰۷
کار (روزنامه) ۷۳، ۷۸، ۸۹
کارخانهٔ قند و شکر اهواز ۱۲۱، ۱۳۳
کاسئلوت (اسم رمز) ۵۰
کاشانی، ابوالقاسم (آیت الله) ۳۴۲، ۳۵۷، ۴۶۹، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۹۷، ۶۰۸
کا. گ. ب (سازمان) ۸۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۴۵۸
کتاب جمعه ۱۸۲
کردستان ۲۷، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۵۳، ۱۶۶ - ۱۶۸، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۳۲، ۳۰۱، ۴۶۹، ۶۱۹، ۶۴۹، ۷۴۴
کالاهای غیرقانونی ۱۴۳
کان، رژسر ۲۰۷
کای سر ۲۶۷
کانون توحیدی اصناف ۴۵۲، ۵۹۶
کانون فعالیّتهای اسلامی ۵۹۷
کچوئی، محمّد ۸۴، ۸۵، ۳۳۵
کرتز، دونالد ۲۰۷
کرتین، استیون ۲۰۷
کردهای دمکرات ۷۴۴
کردهای مسلمان ۶۸
کرمانی، حسین ۱۴۴
کریمی، فؤاد ۴۲۳
کسری بودجه ۱۹۷، ۱۹۹
کسیلا ۱۸۷
کشاورز (بازیگر تأتر) ۱۸۷
کشاورز (خانم) ۱۸۶
کشاورز، ۴۳۹
کشاورز، هوشنگ ۱۸۱
کشاورز صدر، ۱۱۴، ۱۴۲
کشتگر، مصطفی ۷۵، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸
کشورهای جهان سوّم ۶۳، ۶۴، ۲۴۰
کشورهای خاورمیانه ۵۱۲
کشورهای غیرمتعهّد ۶۴، ۲۲۲
کلارک، رمزی ۲۵۳

کلانتری، موسی ۳۰۴، ۳۰۵
کلاهی، محمّدرضا ۹۴
کلهری ۴۱۹
کمال هدایت، زهرا ۱۳۰
کمال هدایت، فاطمه ۱۳۰
کمالی ۷۳۱
کمونیسم ۷۳، ۱۰۱، ۴۴۲، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۴
کمیته های انقلاب اسلامی ۵۴، ۸۳، ۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۴۸۹
کمیتهٔ بسیج بازرگانی ۲۲۶
کمیتهٔ روابط خارجی ۲۶۱
کمیتهٔ شناسایی انبار مهمّات ۲۳۶
کمیتهٔ ضدّ جاسوسی سنا ۲۵۳
کمیته های مشترک محلّی ۸۸
کمیسیون بین المللی ۲۵۹
کمیسیون تحقیق ۲۱۹، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۱
کمیسیون رسیدگی به جنایات شاه ۲۵۷
کمیسیون نظارت بر تبلیغات ۲۵
کمیسیون نظامی ۱۷۳
کمیسیون نفت ۶۹
کمیسیون ویژه ۲۷۵
کندی، بهرهند ۲۰۷
کندی، جان ۲۰۷، ۲۶۳
کنفرانس کشورهای اسلامی ۲۲۸
کنگرهٔ بزرگ خلق ۱۸۳
کوارلس، آدرین ۱۲۲
کوارلس، بروکویل ۱۲۲
کوارلس، واندلا ۱۲۲
کوچک، فودریک ۲۰۷
کوچکی ۱۳۸
کودتا ۶۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹
کودتای ۲۸ مرداد ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۲۰۰، ۲۶۹، ۳۵۷
کودتای نوژه ۸۷، ۱۸۸، ۲۳۴، ۲۳۶، ۳۱۶، ۳۱۷، ۶۱۹
کوک، دونالد ۲۰۷
کیاپاشا ۴۵۴
کیانوری، نورالدّین ۸۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۸
کیانی ۸۱
کیسینجر، هنری ۲۶۷، ۲۷۳
کیمیائی، مسعود ۱۸۷
کیو، ویلیام ۲۰۷
کیهان (روزنامه) ۲۶، ۹۰، ۹۴، ۳۲۵، ۶۶۰

گ

گارد بنی صدر ۱۱۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۶، ۴۲۶، ۴۴۱، ۴۵۶، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۷
گاز اشک آور ۲۹۱، ۴۸۳
گاله گوس، دیک ۲۶۲
گان‌تومی، ویلیام ۲۰۷
گاندی، مهاتما ۲۱۵
گای، دبلیو ۳۱
گرامی ۷۳۱
گر پستچیان، آلیس ۲۵۱
گرمائی (خانم) ۱۳۸

گروگانگیری ۱۰۵، ۱۶۴، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۲، ۵۸۳، ۶۸۹، ۷۳۲
گروگانگیری سفارت آمریکا ← اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا
گروگانها ۲۳، ۲۷، ۶۵، ۶۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۹، ۵۷۷، ۶۵۲، ۷۰۷، ۷۰۸
گروگانهای سیاهپوست ۲۰۷، ۲۱۲
گروه ضربت وزارت کشاورزی ۲۲۵
گروه گرایی ۱۹۶، ۲۱۴
گروههای سیاسی ۲۱، ۲۷، ۶۶، ۱۰۷، ۱۳۶، ۲۱۰، ۲۸۳، ۳۱۳، ۵۲۹، ۵۸۷، ۷۷۵، ۷۸۰
گریتوز، ژوهان ۲۰۷
گلپایگانی، محمّدرضا (آیت الله) ۳۴۵، ۵۱۹، ۶۲۱، ۶۲۲
گلزادهٔ غفوری، علی ۳۲۳
گلزار، حسین ۱۴۵
گلزاری ۱۸۷
گلسرخی (مهندس) ۴۴۰
گلشیری ۱۸۲
گلکار ۱۶۹، ۴۴۰، ۴۴۶
گلگروف (اسم رمز) ۲۹
گنبدکاووس ۷۵، ۸۳، ۱۰۵، ۶۱۹
گودرزی ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۹، ۵۳۶
گودرزی پور ۱۳۹، ۱۴۰
گوین ۲۰۷
گیلوا ۱۳۰
گی موله ۷۲۰

ل

ل - ا (اسم مستعار) ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰ - ۴۲، ۴۶، ۵۷ - ۵۹، ۶۱
لاجوردی، اسدالله ۸۵، ۱۳۹، ۳۲۳، ۳۲۴، ۶۶۰
لامعی ۷۶۷
لانهٔ جاسوسی آمریکا ۲۲، ۲۸، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳ - ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۳۸
لاهوتی اشکوری، حسن ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۶۰، ۳۲۳، ۳۴۱، ۴۴۳، ۶۲۱، ۷۶۹
لاهوتی (سرهنگ) ۴۴۱
لاهیجان ۸۷، ۸۸
لاهیجی، عبدالرّحیم ۱۰۵، ۲۵۹
لایحهٔ قصاص ۶۴۵، ۷۰۶
لباسچی، حسن ۱۴۸
لباسچی، قاسم ۱۱۸، ۱۴۰
لبنان ۱۸۴، ۱۸۵
لحافدوز، مهدی ۴۱۰
لرستان ۱۷۸، ۱۷۹
لطف الهی، سیامک ۱۸۲
لعل نهرو، جواهر ۲۱۵
لنین، ولادیمیر ایلچ ۱۹۳، ۶۴۰
لو پز، جیمز ۲۶۲
لوتر باخ، استیون ۲۰۷
لود، رو برت ۲۰۷
لوماتن (روزنامه) ۲۵۶، ۷۱۲
لوموند (روزنامه) ۶۵۰
لویز، جیمز ۲۰۷
لویز، ماری ۲۶۲
لوئیز، پُل ۲۰۷

لیبرال ۲۲، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۰۵، ۴۴۱، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۶۴۰
لیبی ۲۲۳
لی، گاری ۲۰۷
لیمرت، جان ۲۰۷
لینگن ۲۰۷

م
ماترنواسکوئز، خوان ۲۴۶
ماجرای کافتاراذه ۷۳
مارکسیسم ۶۴، ۶۶، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۶۱۹
مارکسیسم اسلامی ۶۵۳
مازندران ۶۵
مازندرانی ۷۰۹
مازندی، یوسف ۱۲۲
ماسکی، ادموند ۲۷۷، ۷۳۲
ماهان (روزنامه) ۶۳۳
مائوئیسم ۱۱۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۹۷، ۴۹۲
مبارزهٔ مسلّحانه ۷۳، ۷۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۶۱، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۱۵
مبارزهٔ منفی ۷۳۰
مبشری، اسدالله ۱۴۲، ۱۴۸
مبلغی اسلامی، محمّد ۳۱۹ - ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۷۲۲، ۷۶۴، ۷۶۸ - ۷۷۰
م تالر، گرامینا ۱۴۱
متّحدین، سعید ۸۱
مترکب ۲۰۷
متین دفتری، هدایت الله ۱۰۵، ۱۱۸ - ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۸۹، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۷
متین، منصوره ۱۲۸
مجاهد (روزنامه) ۷۳، ۷۸، ۱۴۵، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۶۸، ۶۳۳، ۶۴۰، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۳۳، ۷۳۴
مجتهد شبستری، محسن (حجت الاسلام) ۷۰۹
مجتهد شبستری، محمّد (حجت الاسلام) ۷۱۰
مجلس خبرگان ۲۰ - ۲۲، ۳۷، ۴۳، ۵۳، ۷۰، ۷۵، ۸۰، ۳۵۷، ۵۳۷، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۳۷، ۷۳۸
مجلس شورای اسلامی ۶۶، ۸۰، ۱۰۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۴ - ۲۷۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۵، ۳۷۱، ۴۲۳، ۴۷۱، ۵۰۹، ۶۰۵، ۶۲۸ - ۶۳۰، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۶، ۶۴۹، ۶۶۶، ۶۷۷، ۶۸۴، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۱۳، ۷۳۶، ۷۳۸
مجلس عوام ۲۲۷
مجلّلی ۱۴۸
محاصرهٔ اقتصادی ۶۵، ۲۱۲، ۲۲۰ - ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۱۸، ۳۲۰، ۶۴۱، ۷۲۵
محاکمهٔ گروگانها ۲۳۳، ۲۵۵، ۲۷۴
محتشمی، علی اکبر ۳۱۹، ۳۲۸
محسنی سجادی، آسیه ۱۳۰
محکمی ۸۱
محمّد بن عبدالله ← حضرت محمّد(ص)
محمّدرضا پهلوی ۲۳، ۲۷، ۵۵، ۷۴، ۸۱، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱،

۱۳۲، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۶،
۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۳۷،
۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶ - ۲۴۸، ۲۵۵،
۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۶۹،
۲۷۱، ۳۳۶، ۳۴۸، ۴۴۹، ۵۱۱، ۵۸۱،
۶۳۰، ۶۵۰، ۶۵۳، ۶۶۱، ۶۶۷، ۶۶۸،
۶۸۲، ۶۹۲، ۷۰۱، ۷۰۸، ۷۳۸
محمّد شبگیر، حمید ۱۷۶
محمّدی ۶۱۳
محمّدی گرگانی، محمّد ۱۵۷
محمودی، عبّاس ۱۴۸
محمودی سرتنگی، شهاب ۱۰۷
مدرس، حسن (آیت الله) ۱۸۴
مدنی، احمد ۲۰ - ۲۲، ۲۵، ۷۵، ۱۰۱،
۱۱۸، ۱۶۰، ۲۵۹، ۲۸۰، ۳۴۱، ۳۴۲،
۳۴۴، ۴۱۳، ۴۴۲
مرادی، عزیز ۲۳۷
مراکش ۱۴۴، ۱۴۵
مردم (روزنامه) ۳۳۴
مرزبان، منوچهر ۱۲۸
مرعشی نجفی، شهاب الدّین (آیت الله)
۳۴۵
مستوفی الممالک ۳۵۴
مسعود، اکبر ۱۲۴، ۱۳۲
مسعودی، ابوالفضل ۸۹
مسعودی، منوچهر ۲۱، ۱۰۹، ۱۱۶ - ۱۲۱،
۱۳۴، ۱۳۹ - ۱۴۲، ۱۵۱ - ۱۵۳، ۱۵۸،
۱۷۰، ۱۸۹، ۲۹۵، ۳۳۲ - ۳۳۵، ۴۱۹،
۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۲۹، ۵۴۱،
۵۴۴، ۵۴۶، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۷۴، ۶۷۵،
۷۲۲، ۷۲۴، ۷۲۵
مشگین فام ۷۹
مشگینی، علی (آیت الله) ۸۳
مشهد ۲۸۳
مشیرالدوله ۳۵۴، ۶۷۱
مصداقی، صالحه زهره ۱۳۰
مصدّق، محمّد (دکتر) ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۸۳،
۸۷، ۱۷۶، ۳۴۳، ۳۷۸، ۴۳۷، ۴۳۸،
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۶۷ -
۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۸۸،
۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۸ -
۵۱۰، ۵۴۴، ۵۵۶، ۵۶۰، ۵۹۶، ۵۹۸،
۵۹۹، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۸۰، ۷۲۴، ۷۲۷،
۷۸۰
مصدّق و خلع ید (کتاب) ۴۶۰
مصر ۶۷، ۱۰۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۶۹
مصطفوی ۷۲۲، ۷۷۰
مطبوعات ۲۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۳۳۲، ۳۳۶،
۳۵۹، ۴۵۴، ۵۲۸، ۵۴۱، ۵۵۴، ۵۵۵،
۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۸۹، ۶۳۴، ۶۳۶،
۶۴۱، ۶۴۸، ۶۹۶
مطبوعات خارجی ۱۸۹
مطهری، مرتضی (آیت الله) ۸۵، ۸۶، ۹۷،
۱۰۴، ۵۵۸
مظفری، اعظم ۱۲۲، ۱۳۲
معادیخواه، عبدالمجید (حجت الاسلام)
۳۴۵
معاون، ثریا ۱۲۴
معتمدی ۱۴۲، ۱۶۹، ۴۴۰
معدنچی ۸۲
مُعزی، (خلبان شاه) ۷۴۱، ۷۴۲
معصومی، علی اکبر ۷۰۶

معنویّت ۲۳، ۶۳۴
معین‌فر، علی اکبر ۱۰۷، ۲۴۸، ۳۵۸، ۴۹۴
مفتّح، محمّد (حجت الاسلام والمسلمین) ۱۰۰
مقبل‌زاده، حسن ۲۳۷
مقدّم، ۱۰۴
مقدّم، احمد خلیل الله ۱۴۲
مقدّم، مریم ۱۲۶
مقدّم مراغه‌ای، رحمت الله ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۱۰۴، ۷۱۰
مقرّبی، ۸۳
مقصودی، احمد ۱۴۲
مکری، محمّد ۲۲، ۲۲۹
مکزیک ۲۲۱
ملّت ۲۴، ۲۶، ۷۵، ۲۱۳، ۲۵۴، ۳۷۶، ۶۶۶، ۶۷۰، ۷۱۶، ۷۷۶، ۷۷۷
ملک نیازی ۴۵۴
ملکی ۲۸۲
ملکی، خلیل ۱۸۱
ملکیل، ژان ۲۰۷
ملّی گرائی ۶۴، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۶۹، ۲۰۵، ۲۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۵۸، ۵۱۹، ۵۹۸، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۹، ۷۲۷، ۶۹۲
ممکن (خانم) ۱۵۶
ممکن (دکتر) ۲۱، ۱۵۸، ۷۲۲، ۷۳۴
مناطق نظامی ۲۳۵
منافقین خلق ۶۶، ۶۸، ۷۸ - ۸۷، ۸۹ - ۹۱، ۹۴ - ۹۶، ۱۰۱ - ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۷ - ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۵۱، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۶، ۴۲۶، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳ - ۴۷۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۰ - ۵۶۲، ۵۷۳، ۵۹۶ - ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۲۴، ۶۲۷، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۳ - ۶۵۵، ۶۶۰ - ۶۶۲، ۶۶۵، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۹۲، ۶۹۶، ۶۹۸، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۹، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۸ - ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۴۹
منتظر، حسین ۸۲
منتظری، حسینعلی (آیت الله العظمی) ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۸، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۹۴، ۶۲۹
منتظری نجف آبادی، محمّد (حجت الاسلام) ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۳۷، ۵۷۰، ۷۲۶
منشور ملل متّحد ۲۲۱
منصور ۲۳۴
منصور حسنعلی ۱۳۰
منصوری، جواد ۶۵۷
موددوی، میکائیل ۲۰۷
مؤدی، ۴۵۴، ۴۵۵
مورسن، مارک ۲۴۷
موساد ۲۱۶، ۲۵۱
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (آیت الله) ۸۴، ۹۷، ۱۵۲، ۱۶۶، ۲۴۱، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۷ - ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۵، ۴۲۳، ۴۴۹، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۶۸،

۵۷۱، ۵۹۵، ۶۰۹، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۵۴
موسوی بجنوردی، محمّد کاظم ۲۷۵، ۵۷۵
موسوی تبریزی، ۱۴۱
موسوی خوئینی ها، محمّد (حجت الاسلام) ۲۰۷، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۵، ۷۰۶ - ۷۰۸، ۷۱۰
موسوی گرمارودی، علی ۱۵۵، ۱۸۶، ۳۴۸
موسوی، میرحسین ۳۰۹
مؤمن زاده، حسن ۲۳۷
مؤمنی، مصطفی ۱۴۲، ۱۶۹، ۴۱۲، ۴۱۳
مونت ۱۲۴
مهاباد ۷۴
مهدوی کنی، محمّدرضا (آیت الله) ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۵۸، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۱۴، ۵۱۸، ۶۳۸، ۶۷۴
مهدیان، حسین ۹۹
مهدیزادهٔ محلاّتی، فضل الله (حجت الاسلام) ۵۷۵، ۶۷۳
مهذب ۴۲۰، ۴۲۱
میتران، فرانسوا ۷۲۰
میدز، دان ۳۳
میراث (روزنامه) ۱۶۹
میرزا کوچک خان جنگلی ۶۳
میرزایی ۱۳۸ - ۱۶۹
میرسپاسی، علیرضا ۱۳۸، ۱۸۱
میرسلیم، مصطفی ۱۴۶، ۲۸۳، ۳۰۰ - ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۴، ۴۵۷، ۵۰۲، ۵۹۷، ۶۰۶، ۶۳۰
میزان (روزنامه) ۱۰۴، ۱۶۳، ۱۹۵، ۲۵۱، ۳۳۶، ۳۷۶، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۵، ۵۸۷، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۶۴، ۶۷۹
میرلوحی، مجتبی ۵۶۰
میکائیل، جان ۲۰۷
میلانی، عبّاس ۱۸۲
میل، جری ۲۰۷
میلرد، ویلیام ۲۵۳
میلیشیا ۸۷، ۳۶۶، ۴۴۲، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۲۷، ۵۵۵ - ۵۵۷، ۵۶۰، ۵۹۷، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۰
میناچی، ناصر ۱۰۵، ۲۵۹
میناسیان، آراتر ۱۳۰
میهن دوست، علی ۷۹

ن

ناسیونالیسم ۶۹، ۱۴۸
نادری، زال ۲۳۶
ناصری (سرهنگ) ۴۱۳
ناطق نوری، علی اکبر (حجت الاسلام) ۲۷۵
ناطقی، اسماعیل ۶۵۷ - ۶۶۰، ۶۶۳
نامهٔ مردم (نشریه) ۶۷۹
ناوگان جنگی ۲۲۹
ناهید، هوشنگ ۲۳۷
نایب حسینی، ۱۴۲، ۱۴۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۶
نبرد دانش آموز (نشریه) ۷۳، ۷۸
نبرد ملّت (نشریه) ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۹۸، ۶۳۳
نبوی، بهزاد ۲۷۷، ۳۰۹، ۳۷۰، ۵۵۴، ۵۶۱، ۵۶۹، ۵۷۳، ۶۰۴، ۶۴۹، ۶۵۱،

۶۵۳، ۶۹۲، ۶۹۶
ندیمی، (دکتر) ۳۲۸
نراقی، عبّاس ۱۲۲
نروژ ۲۲۱
نزیه، حسن ۷۰، ۱۱۸، ۱۶۰، ۷۴۰
نصیری ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲
نظام آموزش عالی ۲۸۵
نظام آموزشی ۲۸۴
نظام‌مافی، منیره ۱۲۶
نظرات بنی صدر ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷
نفت ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۷۵، ۴۳۸، ۵۰۹، ۶۵۳
نفوذ (نشریه) ۶۳۳
نقده ۶۷
نقوی ۱۰۷، ۵۶۱
نقیب الاشرف ۱۸۱
نهاوندی ۷۰
نگهدار ۷۵، ۱۳۴، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸
نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۳۴۲، ۵۲۸
نمازی، حسین ۶۵۳
نواب صفوی، حسین ۳۰۱، ۳۷۶، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۸ - ۷۳۱، ۷۳۴، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۰، ۷۷۱
نوآزخان، حامد ۱۱۲، ۱۱۳
نوبری، احمد ۳۰۱
نوبری، علیرضا ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۴۴، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۲۸، ۷۶۴ - ۷۶۸، ۷۷۶
نوربخش، محسن ۳۰۹
نوری، عبدالله ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۸
نوری، یحیی ۱۴۴
نهادهای انقلابی ۲۱، ۲۴، ۶۷، ۱۰۴، ۱۵۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۳، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۳۲، ۳۷۲، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۴۲، ۵۵۶، ۵۷۹، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۷ - ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۸۵، ۶۹۱
نهضت آزادی ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۲۵۱، ۴۴۲، ۴۷۰، ۵۹۶، ۶۱۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۳۸، ۷۷۴
نهضت آزادی (روزنامه) ۱۰۴
نهضت رادیکال ۶۶، ۷۰
نهضت مقاومت ملّی ۷۰، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۶۹، ۶۸۰
نهضت های آزادیبخش ۴۷۲
نیروهای انقلابی مسلمان ۶۹، ۲۸۷
نیروهای مسلّح ۶۸، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۹۷، ۲۲۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۴۰۸، ۵۱۲، ۵۳۰، ۵۷۷، ۵۸۱، ۶۴۹، ۶۶۹، ۷۰۱
نیروی ضربت ۳۸۲، ۴۰۷، ۴۵۹
نیکبخت ۱۴۲
نیک پی، اعزاز ۱۳۰
نیک پی، منوچهر ۱۳۲
نیک پی، مینو ۱۲۸
نیوزویک (روزنامه) ۲۷۷
نئومارکسیسم ۸۰

و

وارد، فیلیپ ۲۰۷
واردات ۴۱، ۲۲۴
واشنگتن پست (روزنامه) ۲۶۱
واعظی، عبدالمجید ۱۰۳
والدهایم، کورت ۲۵۵، ۲۶۶
وتو ۲۲۱
وثوق، علی ۱۲۴
وحدت ۲۳، ۲۷، ۸۲، ۱۰۱، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۵۴، ۳۷۲، ۴۵۳، ۴۷۲، ۵۰۹، ۵۶۲، ۵۶۴، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۴، ۷۲۰، ۷۲۴
وحدت دانشگاه و روحانیّت ۳۷۵
وحید (سرهنگ) ۴۵۷
وحید دستگردی ۹۶
ورجاوند ۱۴۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۴۴۶
ورشوکار ۱۴۲، ۱۶۹
وزارت ارشاد اسلامی ۵۷۳، ۶۳۳
وزارت اقتصاد و دارایی ۷۰۲
وزارت امورخارجه ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۷۰، ۳۱۷، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۹
وزارت امور خارجهٔ آمریکا ۲۰۷، ۲۵۳
وزارت دفاع ملّی ۴۱۲
وزارت کشور ۷۷، ۲۸۳، ۳۶۶، ۴۵۷، ۵۲۴، ۵۵۳، ۵۹۶، ۶۲۴، ۶۳۰، ۶۴۷
وزیری، رضا ۲۵۰، ۲۵۱
ولایت فقیه ۲۰، ۲۵، ۷۵، ۳۵۷، ۴۴۲، ۴۴۸، ۶۲۸، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۰
ولایت فقیه (کتاب) ۲۵
ونس، سایروس ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸
ویتنام ۱۷۵
ویس نیوز (روزنامه) ۲۶۹، ۲۷۰

ه

هاجر (نشریه) ۱۵۷
هاشمی (سرهنگ) ۴۰۷
هاشمی، محمّد ۷۳۴
هاشمی رفسنجانی، اکبر (حجت الاسلام والمسلمین) ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۱۵۳، ۱۹۴، ۲۷۴، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۳، ۳۵۸، ۳۶۶، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۷۰، ۵۸۵، ۶۰۴، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۹۱، ۶۹۷، ۷۰۸
هاشمی روان ۴۸۸
هال، ژوزف ۲۰۷
هدایت، صادق ۱۸۲، ۷۳۱، ۷۳۲
هرمینگ ۲۰۷
هزارخانی ۱۸۲
هزاوه‌ای (مهندس) ۵۱۴
هفده شهریور ۱۹۲
همایون، تکمیل ۱۸۶، ۱۸۷، ۳۴۵، ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۳۲، ۷۴۳
همدان ۶۸۱
هندوستان ۳۴، ۲۲۳
هنری، مک ۲۲۱
هوای نفس ۲۱۰
هولمن، دونالد ۲۰۷
هولند، لولاند ۲۰۷
هومن، مریم ۱۲۸
هویدا، امیرعبّاس ۱۰۴، ۲۴۳، ۴۴۹، ۴۹۴
هیأت تحقیق ۶۰۲

هیأت حلّ اختلاف ۶۴۳ - ۶۴۶، ۶۶۴،
۶۷۱، ۶۷۲
هیکل، حسنین ۲۵۹

ی

یادگار ۷۳
یزدجردی ۲۳۴
یزدی، ابراهیم ۲۹، ۵۴، ۷۰، ۲۰۶، ۲۱۶،
۲۳۸ - ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۷۴، ۴۴۹،
۶۷۲ - ۶۷۴، ۷۰۷، ۷۲۱، ۷۴۳
یزدی، محمّد (حجت الاسلام والمسلمین)
۲۷۵، ۶۳۸، ۶۵۲، ۶۶۴
یعقوبی ۱۳۴، ۱۳۶
یگان حفاظتی ریاست جمهور ۱۱۴، ۳۷۰،
۳۸۵، ۴۱۶، ۵۲۹، ۶۱۳، ۶۱۵
یلتانی ۱۸۲
یوسفی، نجف ۱۶۶، ۱۶۸
یونس ۷۳۱

ناشر: مؤسسهٔ مکتب امیرالمؤمنین (ع)

حق نشر محفوظ

باجلد زرکوب ۱۹۵۰ ریال
باجلد شمیز ۱۵۵۰ ریال